



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

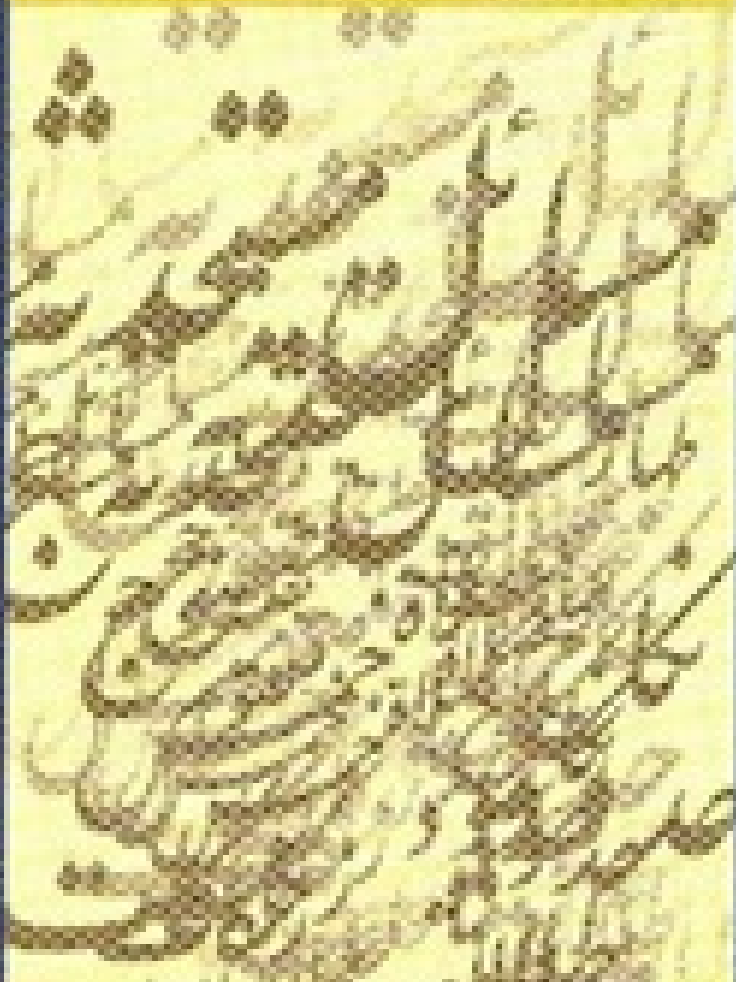
رسالة استفتاءات

جك ١-٢

مطابق با فتاوی

لطیبه عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی منتظری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استفتاءات آیت الله شیخ حسینعلی منتظری

نویسنده:

آیت الله شیخ حسینعلی منتظری

ناشر چاپی:

تفکر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۹	رساله استفتانات (منتظری)
۳۹	مشخصات کتاب
۳۹	جلد اول
۳۹	پیش گفتار:
۴۲	توجه
۴۳	مسائل اعتقادی
۴۵	مسائل بلوغ
۴۶	مسائل تقلید
۴۹	مسائل مطهرات و نجاسات
۴۹	[مطهرات]
۴۹	آب
۵۱	زمین
۵۱	آفتاب
۵۱	نجاسات
۵۱	بول و غائط
۵۲	مردار
۵۲	خون
۵۲	سگ
۵۲	کافر
۵۳	مسائل وضو و غسل
۵۳	مسائل مشترک [وضو و غسل]
۵۶	وضو
۵۷	غسل جنابت

۵۹	غسل حیض، استحاضه و نفاس
۶۰	غسل میت و مس میت
۶۲	مسائل مسجد و اماکن مقدسه
۶۳	مسائل قرآن
۶۵	مسائل میت
۶۵	غسل میت
۶۷	کفن میت
۶۸	نماز میت
۶۸	دفن میت
۷۰	مسائل نماز
۷۰	وقت نماز
۷۲	پوشش زن در نماز
۷۳	مکان نمازگزار
۷۳	اذان و اقامه
۷۳	نیت
۷۳	قیام
۷۴	قرائت
۷۴	رکوع و سجده و تشهد
۷۵	تسبیحات اربعه
۷۵	شکّیات
۷۷	سجده سهو
۷۷	نماز قضا
۸۱	نماز جماعت
۸۲	نماز جمعه
۸۲	نماز عیدین
۸۳	نماز خوف

۸۳	مسائل روزه
۸۳	مبطلات روزه
۸۵	قضا و كفاره روزه
۸۶	راه ثابت شدن اول ماه
۸۷	مسائل نماز و روزه مسافر
۹۲	مسائل خمس
۹۲	خمس سرمایه ها و درآمدها
۹۹	خمس ترقی قیمت
۱۰۴	حكم ترقی های كاذب
۱۰۵	محاسبه خمس
۱۰۸	جهیزیه و خمس
۱۰۹	بخشش و خمس
۱۱۲	مسائل زكات
۱۱۲	زكات مال
۱۱۲	زكات فطره
۱۱۴	مسائل حج
۱۱۴	استطاعت
۱۱۸	نیابت
۱۲۲	احرام
۱۲۳	محرمات احرام
۱۲۴	طواف
۱۲۷	سعی
۱۲۷	تقصیر
۱۲۷	رمی
۱۲۹	قربانی
۱۲۹	مسائل دفاع و امر بمعروف و نهی از منکر

۱۳۱	مسائل حکومتی
۱۳۴	مسائل مشاغل و درآمدها
۱۳۴	مشاغل
۱۴۰	تقلب در مشاغل
۱۴۱	درآمدها
۱۴۲	رشوه و اعمال نفوذ
۱۴۴	مسائل خریدوفروش
۱۴۴	معاملات باطل یا صحیح
۱۴۵	شرائط فروشنده و خریدار
۱۴۷	شرائط جنس و عوض آن
۱۴۸	نقد و نسیه
۱۴۹	معامله سلف (پیش فروش)
۱۵۰	فروختن جنس به کمتر یا بیشتر از قیمت عادلانه
۱۵۱	شرائط ضمن بیع
۱۵۴	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند: بیع شرط
۱۵۵	تخلف شرط
۱۵۷	تبعض صفقه
۱۵۷	تخلف وصف
۱۵۷	مواردی که با فرض تخلف انسان نمی تواند معامله را به هم بزند
۱۵۸	بیع و مقررات حکومت اسلامی
۱۵۹	مقاطععه کاری
۱۶۰	مسائل بهره بانکی، پول و صرف
۱۶۰	معاملات ربوی بین مسلمین، بانکها
۱۶۱	جواز تقاض
۱۶۲	معاملات ربوی اشخاص
۱۶۲	بهره های بانکهای غیر اسلامی

۱۶۳	پول و کاهش ارزش آن
۱۶۶	مسائل تصرف در اموال و حقوق دیگران
۱۶۶	اموال
۱۷۱	حقوق
۱۷۲	مسائل ضمان
۱۷۲	ضمانت بین اشخاص
۱۷۷	ضمان بین اشخاص و مؤسسات دولتی
۱۸۰	مسائل بیمه
۱۸۳	مسائل صلح
۱۸۴	مسائل موسیقی و غنا و ...
۱۸۶	مسائل نمایشها، بازیها و مسابقات
۱۸۸	مسائل اجاره
۱۹۲	سرقفلی
۱۹۴	مسائل مضاربه
۱۹۷	مسائل وکالت
۱۹۹	مسائل هبه (بخشش)
۲۰۰	مسائل پیوند اعضاء و تشریح
۲۰۴	مسائل معاشرت
۲۰۴	معاشرت با مسلمان
۲۰۹	معاشرت با غیر مسلمان
۲۱۲	مسائل پوشش و زینت
۲۱۲	پوشش بانوان
۲۱۴	زینت بانوان
۲۱۵	پوشش مردان
۲۱۶	مسائل نظر و لمس
۲۱۶	نظر

۲۱۹	نظر به تصویر
۲۲۰	لمس
۲۲۰	کارهای مستلزم نظر و لمس
۲۲۳	مسائل نکاح
۲۲۳	مهریه
۲۲۶	شرائط عقد: رضایت زوجه
۲۲۷	اجازه ولی
۲۳۰	اسلام زوجین
۲۳۱	در عده نبودن زن
۲۳۲	شرائط ضمن عقد
۲۳۳	موانع عقد
۲۳۴	موارد جواز فسخ
۲۳۶	عقد موقت
۲۳۷	اجازه ولی
۲۳۷	برخی از احکام عقد موقت
۲۳۸	بعضی از احکام اولاد
۲۴۰	محرمیت
۲۴۰	مسائل حقوق زن و شوهر
۲۴۷	مسائل تلقیح
۲۴۹	مسائل جلوگیری و سقط جنین
۲۴۹	[جلوگیری]
۲۵۱	سقط جنین
۲۵۱	مسائل اختلافات خانوادگی
۲۵۷	مسائل طلاق
۲۵۷	شرائط طلاق
۲۶۰	طلاق خلع

۲۶۰	مواردی که زن می تواند طلاق بگیرد
۲۶۱	مسائل وقف
۲۶۱	شرائط وقف
۲۶۳	تصرف در وقف
۲۶۸	مشکوک بودن وقف
۲۶۹	مسائل وصیت
۲۷۰	مسائل نذر و قسم
۲۷۳	مسائل خوردنیها و آشامیدنیها
۲۷۴	مسائل صید و ذبح
۲۷۵	مسائل احیاء موات
۲۷۵	مشترکات
۲۷۷	تجیر و احیاء
۲۷۹	حریم
۲۸۰	مسائل لقطه
۲۸۱	مسائل ارث
۲۸۳	مسائل تحقیق و تجسس
۲۸۴	مسائل قضاوت
۲۸۴	شرائط قاضی
۲۸۴	طرح دعاوی
۲۸۷	موارد سوگند منکر
۲۸۹	اثبات جرم به اقرار، قسم و غیر آنها
۲۹۱	علم قاضی
۲۹۳	اختیارات قاضی
۲۹۵	نقض حکم
۲۹۶	خطای قاضی
۲۹۶	هزینه دادرسی

- ۲۹۶ هدیه به قاضی
- ۲۹۷ مسائل حدود
- ۲۹۷ زنای محصن و محصنه
- ۲۹۹ حد قذف «۲»
- ۲۹۹ حد سرقت
- ۳۰۱ تعزیر سارق
- ۳۰۱ مفسد فی الارض
- ۳۰۴ حد ارتداد
- ۳۰۶ مسائل گناہانی که حد ندارند
- ۳۰۶ تعزیر مفتری
- ۳۰۷ تعزیر برای استمنا
- ۳۰۷ تعزیر زوجه و فرزند
- ۳۰۷ تعزیر اقلیت‌های مذهبی
- ۳۰۸ تعزیر سایر گناہان
- ۳۱۰ اموری مربوط به حد و تعزیر
- ۳۱۱ توبه: مسقط حد یا تعزیر
- ۳۱۲ مسائل قصاص
- ۳۱۲ شرائط قصاص
- ۳۱۴ ثبوت قصاص به قسامه
- ۳۱۶ موارد سقوط قصاص
- ۳۱۷ مسائل دیات
- ۳۱۷ قتل و جرح عمد و شبه عمد
- ۳۲۲ شرکت و معاونت در قتل
- ۳۲۴ قتل و جرح خطایی
- ۳۲۶ شبه قتل
- ۳۲۷ دیه سقط جنین حلال

- ۳۲۸ ديه سقط جنين زنا
- ۳۲۹ ديه اعضاء زوج و فرد
- ۳۳۰ ديه جرح و شكستگی اعضاء
- ۳۳۳ جرح و شكستگی صغير
- ۳۳۴ ارش و موارد آن
- ۳۳۶ تغليظ ديه
- ۳۳۶ نوع ديه
- ۳۴۰ تعيين ديه با قرعه
- ۳۴۱ پرداخت ديه
- ۳۴۳ فرهنگ لغات و مصطلحات
- ۳۴۳ «الف»
- ۳۴۵ «ب»
- ۳۴۵ «ت»
- ۳۴۶ «ج»
- ۳۴۶ «ح»
- ۳۴۶ «خ»
- ۳۴۷ «د»
- ۳۴۷ «ر»
- ۳۴۷ «س»
- ۳۴۷ «ش»
- ۳۴۷ «ض»
- ۳۴۸ «ط»
- ۳۴۸ «ظ»
- ۳۴۸ «ع»
- ۳۴۸ «غ»
- ۳۴۸ «ف»

۳۴۹	«ق»
۳۴۹	«ک»
۳۴۹	«ل»
۳۴۹	«م»
۳۵۲	«ن»
۳۵۲	«و»
۳۵۲	«ه»
۳۵۲	جلد دوم
۳۵۲	مقدمه ناشر:
۳۵۳	مسائل اعتقادی
۳۵۳	[عصمت انبیاء، امام زمان ع، خاتمیت، شکنجه و پرونده سازی به عنوان روشی برای هدایت گمراهان]
۳۶۸	[تحریف قرآن]
۳۷۰	[قضا و قدر]
۳۷۰	[ضروری دین]
۳۷۰	[شخصی که قائل به توحید صفاتی و افعالی نیست]
۳۷۰	[تقلید در مسائل اعتقادی]
۳۷۱	[کتابهای دکتر شریعتی]
۳۷۱	[کفر باطنی]
۳۷۱	[حکم پیروان فرقه بهائیت و معاشرت با آنها]
۳۷۴	[افراد ذیل کافرند یا خیر]
۳۷۴	[بلند کردن انگشت سبابه هنگام سلام به طرف ائمه (ع)]
۳۷۴	[اعتبار زیارت نامه ها]
۳۷۵	[تکرار فرازهای دعای کمیل]
۳۷۵	[خواندن جمله «لا بشیء من آلائک ربُّ اُکذِّب»]
۳۷۵	[دعای فرج]
۳۷۶	[بردن نام اصلی امام عصر عجل الله تعالی فرجه]

- ۳۷۶ ----- [مخاطب قرار دادن غیر از حضرت امیر (ع) با لقب «امیر المؤمنین»]
- ۳۷۶ ----- [شفیع قرار دادن سایرین غیر از معصومین (ع) نزد خدا]
- ۳۷۶ ----- [عدالت با اختلاف عقیده در مذهب نیز می تواند وجود داشته باشد]
- ۳۷۶ ----- [در طهارت و ارتداد توحید اصل است یا اهل کتاب بودن]
- ۳۷۷ ----- [اعتقاد به مهدویت، جزو ضروری دین است یا مذهب]
- ۳۷۷ ----- [صحت احادیث کافی]
- ۳۷۷ ----- [مسأله فدک]
- ۳۸۰ ----- [اشبهه نقصان عقل زنان]
- ۳۸۱ ----- [ذکر امام زمان ع در قرآن]
- ۳۸۳ ----- [عصمت حضرت رسول (ص) و ائمه (ع)]
- ۳۸۳ ----- [اسلام و زمان و مکان]
- ۳۸۴ ----- [خالق خدا]
- ۳۸۴ ----- [یک اسلام بیشتر نداریم]
- ۳۸۴ ----- [راهنمای به توحید]
- ۳۸۶ ----- [آیه تطهیر بر پنج نفر از اهل بیت نازل شد یا دوازده یا چهارده نفر؟]
- ۳۸۷ ----- [تعارض در قرآن]
- ۳۸۸ ----- [نظریه داروین درباره تکامل]
- ۳۸۹ ----- [خدا با انسان حرف می زند]
- ۳۸۹ ----- [اسلام دین زور، شمشیر، جنگ، خون و یا دین منطق]
- ۳۹۱ ----- [ادلیل عقلی و فلسفی ردّ نظریه تناسخ]
- ۳۹۳ ----- [دوازده امام شیعه از خاندان پیامبر]
- ۳۹۴ ----- [امکان رؤیت حضرت صاحب الامر (ع)]
- ۳۹۵ ----- [اسلام و حکومت جهانی]
- ۳۹۷ ----- [معیار اسلام راستین]
- ۳۹۸ ----- [کتاب مقدس و پیش گویی حضرت محمد (ص)]
- ۳۹۹ ----- [چهره اجمالی دین و مذهب]

۴۰۱	تشکیک هنگام تحقیق
۴۰۱	اضوابط شرعی عدالت اجتماعی
۴۰۵	دلایلی تحریف تورات و انجیل
۴۰۸	ضرورت ظهور پیامبر اسلام
۴۰۹	الیله القدر در نیمکره غربی زمین
۴۱۰	حدیث علل الشرایع در باره نزادها
۴۱۳	اشخصیت عثمان
۴۲۰	خطبه ششقیته و خلیفه دوم
۴۲۱	افرائت های مختلف و متنوع از دین
۴۲۲	مسائل بلوغ و تکلیف
۴۲۴	مسائل تقلید
۴۳۸	مسائل طهارت و نجاست
۴۴۲	مسائل مربوط به میت
۴۴۵	مسائل غسل و وضو
۴۵۵	مسائل مسجد و اماکن مقدسه
۴۵۶	مسائل قرآن
۴۶۳	مسائل نماز
۴۶۳	نیت
۴۶۵	وقت نماز
۴۶۸	پوشش در نماز
۴۶۹	لباس نمازگزار
۴۶۹	مکان نمازگزار
۴۷۱	اذان نماز
۴۷۱	تکبیره الإحرام
۴۷۲	حمد و سوره
۴۷۴	رکوع و سجود و قنوت

۴۷۶	تسبیحات
۴۷۸	موانع نماز
۴۸۰	نماز قضا
۴۸۱	نماز جماعت
۴۸۷	نماز جماعت اهل سنت
۴۸۹	نماز جمعه
۴۹۴	نماز استیجاری
۴۹۵	نماز مستحبی
۴۹۶	نماز احتیاط
۴۹۶	نماز آیات
۴۹۶	متفرقه
۴۹۶	مسائل روزه
۴۹۶	[مسائل عمومی روزه]
۴۹۸	روزه بیمار و ناتوان
۵۰۳	راه ثابت شدن اول ماه
۵۰۷	مسائل نماز و روزه مسافر
۵۰۷	سفر و مسافر
۵۰۹	دائم السفر
۵۱۷	وطن
۵۲۱	متفرقه
۵۲۲	مسائل خمس
۵۲۲	مؤونه، ربح و موارد آن
۵۳۲	خمس سرمایه، خانه، لوازم زندگی و ...
۵۴۲	خمس ترقی قیمت
۵۴۷	خمس جهیزیه، احرام و لباس
۵۴۹	خمس شهریه و درآمدهای دیگر طلاب

۵۵۰	خمس حقوق بازنشستگی
۵۵۰	خمس گنج
۵۵۱	خمس مال منکر و تارک خمس و تصرف در آن
۵۵۲	خمس سهام شرکتها و اوراق مشارکت
۵۵۴	ادای خمس و مصرف آن
۵۵۶	مسائل زکات
۵۵۶	[زکات مال]
۵۵۹	زکات فطره
۵۶۱	مسائل حج
۵۶۱	استطاعت
۵۶۷	نیابت
۵۷۹	احرام
۵۸۶	طواف
۶۰۲	نماز طواف
۶۰۵	سعی بین صفا و مروه
۶۰۸	وقوف به عرفات و مشعر
۶۱۰	رمی جمرات
۶۱۳	قربانی
۶۱۷	حلق و تقصیر
۶۲۱	عمره مفرده
۶۲۴	وظایف زنان حائض و مستحاضه در حج و عمره
۶۲۹	عدول در حج و عمره
۶۳۲	اماکن حج
۶۳۲	نماز جماعت با اهل سنت
۶۳۵	مسائل متفرقه حج
۶۳۹	مسائل حکومتی

- ۶۳۹ [ولایت فقیه حاکم شرع و مرجع تقلید]
- ۶۴۱ [مالیات و بیمه]
- ۶۴۳ [اروابط بین المللی جهان اسلام]
- ۶۴۷ [اخذ گنج از یابنده]
- ۶۴۸ [اجدایی دین از حکومت]
- ۶۴۸ [حق رأی زنان]
- ۶۴۹ [اجدایی دین از سیاست]
- ۶۴۹ [حقوق اقلیت های دینی]
- ۶۵۰ [ویژگی ها و روش حکومت داری پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع)]
- ۶۵۱ [حکومت بر مردم یا برای مردم]
- ۶۵۱ [تخلف از قوانین مصوب دولت]
- ۶۵۱ [ارویات مربوط به مقتضیات زمان]
- ۶۵۱ [اقمه زنی]
- ۶۵۲ [ولایت مطلقه فقیه]
- ۶۵۷ [مسائل امر به معروف و نهی از منکر]
- ۶۵۷ [اتشريع امر به معروف و نهی]
- ۶۵۷ [اترور]
- ۶۵۹ [مشروعیت تحرّب]
- ۶۶۵ [مسائل خریدوفروش]
- ۶۶۵ [معاملات صحیح یا باطل]
- ۶۶۹ [خریدوفروش سهام و اوراق بهادار]
- ۶۷۱ [خریدوفروش چیزهای تجملی]
- ۶۷۲ [خریدوفروش با اجانب]
- ۶۷۴ [مواردی که می توان معامله را به هم زد]
- ۶۷۴ [خيار عيب]
- ۶۷۵ [خيار فسخ]

- ۶۷۵ خیار تدلیس
- ۶۷۵ خیار تبعض صفقه
- ۶۷۷ خیار تعذر تسلیم
- ۶۷۸ خیار غبن
- ۶۷۸ شرط ضمن عقد
- ۶۸۱ مسائل متفرقه خرید و فروش
- ۶۸۲ مسائل احتکار و قیمت گذاری
- ۶۸۳ مسائل صلح
- ۶۸۳ مسائل مضاربه
- ۶۸۷ مسائل اجاره
- ۶۹۱ مسائل جعاله
- ۶۹۴ مسائل بیمه و قراردادها
- ۶۹۶ مسائل قرض
- ۶۹۶ [قرض اسکناس و قرض الحسنه]
- ۷۰۱ استقراض خارجی
- ۷۰۲ مسائل ربا
- ۷۰۴ مسائل بانکی
- ۷۰۸ مسائل رهن
- ۷۰۹ مسائل ضمان «۱»
- ۷۰۹ مسائل ودیعه (امانت)
- ۷۱۰ مسائل هبه
- ۷۱۲ مسائل وقف
- ۷۱۷ مسائل محجوران
- ۷۱۸ مسائل مشاغل و درآمدها
- ۷۲۰ مسائل مسابقات و تیراندازی
- ۷۲۰ مسائل هنرها، بازی ها و سرگرمی ها

- ۷۲۰ [اغنا و موسیقی]
- ۷۲۳ [تعزیه خوانی با لباس مخصوص]
- ۷۲۳ [شعبده بازی]
- ۷۲۳ [بازی کردن بانوان در تئاتر و سینما]
- ۷۲۴ [چهارشنبه سوری]
- ۷۲۴ [برد و باخت در قمار]
- ۷۲۴ [حرکتها و نرمشهای بدنی]
- ۷۲۶ [شرطبندی]
- ۷۲۶ [اجامههایی که برای مسابقات فوتبال می گذارند]
- ۷۲۶ [بازی کردن با شطرنج]
- ۷۲۶ [بازی با پاسور]
- ۷۲۶ [تعلیم و تعلّم موسیقی]
- ۷۲۷ [گوش کردن به صدای زن و مرد]
- ۷۲۸ [رقص و موسیقی]
- ۷۲۸ [دست زدن زنها در مجالس]
- ۷۲۸ [گوش دادن به سرودها و آهنگ های رادیو و تلویزیون]
- ۷۲۹ [استفاده از امواج ماهواره]
- ۷۲۹ [اسیگار کشیدن]
- ۷۲۹ [فیلم و سینما]
- ۷۳۲ [ورزش بانوان]
- ۷۳۳ [شعبده بازی و سحر و جادو]
- ۷۳۳ [مسائل معاشرت]
- ۷۳۳ [اصلۀ رحم و میهمان]
- ۷۳۴ [صدای زن نامحرم و معاشرت با آن]
- ۷۳۵ [دست زدن در ایام مولودی حضرات معصومین (ع)]
- ۷۳۵ [آقمه زنی در ایام عزای حضرت سید الشهداء (ع)]

- ۷۳۵ [غیبت]
- ۷۳۶ [فسق]
- ۷۳۷ [تقلب در جلسات امتحان]
- ۷۳۷ [اسلام و جواب آن و سلام به کفار]
- ۷۳۸ [انتقال خون بین مسلمان و غیر مسلمان]
- ۷۳۸ [معاشرت با کفار]
- ۷۴۱ [امدارس ابتدایی و متوسطه مختلط]
- ۷۴۱ [ازین سواری زن]
- ۷۴۱ [وفای به وعده]
- ۷۴۱ [گفنگوی تمدنها]
- ۷۴۴ [تعهد اجباری]
- ۷۴۵ [انیابت گرفتن نایب]
- ۷۴۵ [آیا عمل پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در مثل لباس پوشیدن مستحب می باشد؟]
- ۷۴۵ [تقلب در امتحانات]
- ۷۴۵ [اتسلیت به بازماندگان غیر مسلمان]
- ۷۴۶ [اسلام ناب محمدی (ص)]
- ۷۴۶ [انهی از منکر]
- ۷۴۶ [ادستور ترور]
- ۷۴۸ [برده داری]
- ۷۵۰ [کمک به مشرکین]
- ۷۵۰ [فعالیات های جناحی]
- ۷۵۰ [عده ای هستند که به هیچ دین و مذهبی اعتقاد ندارند]
- ۷۵۰ [اموال حکومت ها و افراد غیر مسلمان در کشورهای غیر اسلامی]
- ۷۵۱ [مسائل نگاه و لمس کردن]
- ۷۵۴ [مسائل پوشش و زینت]
- ۷۶۳ [مسائل پزشکی «۱»]

- ۷۶۳ اشاره
- ۷۶۴ الف- مسائل مربوط به تشخیص و درمان
- ۷۶۴ [خطای درمان]
- ۷۶۹ بیماریهای خطرناک و مسئولیت پزشک
- ۷۷۰ معالجه زنان باردار
- ۷۷۲ خطای آزمایشگاه و مسئولیت پزشک
- ۷۷۳ مسئول هزینه درمان بیهوده
- ۷۷۴ موارد خطای درمان و تشخیص
- ۷۷۵ چگونگی شرط ضمانت پزشک یا بیمار
- ۷۷۷ کشفیات جدید پزشکی و مسئولیت پزشک
- ۷۷۹ معالجه غیر متخصص با وجود متخصص
- ۷۸۱ ب- مسائل مربوط به هزینه درمان
- ۷۸۲ ج- مسائل مربوط به معاینات
- ۷۸۸ د- مسائل مربوط به پیوند اعضا
- ۷۸۸ پیوند برای حفظ جان بیمار
- ۷۸۸ استفاده از جسد مجهول الهویه برای پیوند
- ۷۸۹ وصیت برای پیوند اعضا
- ۷۹۰ قطع عضو جهت پیوند و نارضایتی صاحب آن
- ۷۹۰ قطع عضو فرد زنده جهت پیوند
- ۷۹۱ عوارض پیوند
- ۷۹۱ مرگ مغزی و پیوند اعضا
- ۷۹۲ پیوند بدن حیوان به انسان
- ۷۹۲ ه- مسائل مربوط به تشریح
- ۷۹۲ [تشریح بدن میت مسلمان و کافر]
- ۷۹۲ نبش قبر جهت تشریح جسد میت
- ۷۹۴ نظر مکلف یا تشخیص پزشک

۷۹۵	مسائل ازدواج و زناشویی
۷۹۵	شرایط عقد نکاح
۷۹۹	مهریه
۸۰۶	شرط ضمن عقد
۸۰۷	ازدواج موقت
۸۰۸	وطی به شبهه
۸۱۰	فسخ نکاح
۸۱۱	ازدواج با زن غیر مسلمان
۸۱۱	مسائل متفرقه نکاح
۸۱۴	مسائل شیر دادن
۸۱۶	مسائل تلقیح
۸۲۱	مسائل سقط جنین
۸۲۴	مسائل کنترل جمعیت
۸۲۴	مسائل تغییر جنسیت
۸۲۷	مسائل حقوق
۸۲۷	حقوق زن و شوهر
۸۳۶	حقوق پدر و مادر و فرزند
۸۳۹	حقوق همسایه
۸۳۹	حقوق اشخاص حقیقی و حقوقی
۸۴۳	حقوق کارگران
۸۴۶	حق فرجام خواهی و انتخاب وکیل
۸۴۶	احقاق حق با رشوه
۸۴۷	حق الناس
۸۴۷	تزامم حقوق
۸۵۰	حق انسان بر اعضای خود
۸۵۰	حق دلالی

۸۵۰	حقوق بشر
۸۵۴	رابطه حق و عدالت
۸۵۷	حقوق شهروندی
۸۵۷	اشاره
۸۵۸	اول- حق آزادی بیان و اظهار نظر.
۸۵۹	دوم- حق فعالیت تشکیلاتی و اقدام سیاسی.
۸۵۹	سوم- حق اطلاع از تصمیم گیری های حاکمیت- اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ...
۸۵۹	چهارم- تأمین فوری حقوق گوناگون از ناحیه حاکمیت بدون مسامحه و یا وقت گذرانی.
۸۶۰	پنجم- برخورد عادلانه و بدون تبعیض حاکمیت در آنچه حق است، با هر شهروندی؛ از جمله مخالف سیاسی.
۸۶۰	ششم- حفظ حیثیت و کرامت انسانی همه شهروندان حتی مخالفان سیاسی؛
۸۶۰	هفتم- حق مصونیت جان، آبرو، مال و شغل همه شهروندان حتی مخالفان سیاسی.
۸۶۲	هشتم- حق مصونیت قضایی:
۸۶۳	نهم- حق پرده پوشی بر عیوب مردم و برائت آنان.
۸۶۳	دهم- حق عفو و گذشت نسبت به لغزشها.
۸۶۵	یازدهم- حقوق اقشار ضعیف و دور از قدرت؛ اعم از موافق و مخالف سیاسی.
۸۶۶	دوازدهم- حق دیدار خصوصی هر فرد و گروهی بدون حاجب و مانع با حاکم، خواه موافق باشد یا مخالف.
۸۶۶	سیزدهم- حقوق مدنی و اجتماعی.
۸۶۸	چهاردهم- حقوق مخالف سیاسی در رابطه با مسائل قضایی.
۸۶۸	مسائل طلاق
۸۷۲	مسائل عده
۸۷۴	مسائل نذر
۸۷۶	مسائل احیای زمین های موات
۹۰۲	مسائل غصب
۹۰۶	مسائل مجهول المالک
۹۰۹	مسائل صید و ذبح
۹۰۹	صید

۹۱۱	ذبح
۹۱۵	مسائل خوردنی ها و آشامیدنی ها
۹۱۵	[حکم بعضی از خوردنیها]
۹۱۷	مصرف کردنی ها
۹۱۸	مسائل وصیت
۹۲۲	مسائل ارث
۹۲۸	مسائل قضاوت
۹۲۸	شرایط قاضی
۹۳۰	اسناد قضاوت
۹۳۱	قضاوت بر اساس اقرار
۹۳۴	اجرت قضاوت
۹۳۴	حکم شورایی
۹۳۴	حکم تعلیقی
۹۳۴	حکم غیابی
۹۳۵	هیأت منصفه
۹۳۵	قاضی تحکیم
۹۳۶	علم قاضی
۹۳۷	مسائل متفرقه قضاوت
۹۳۸	مسائل حدود و تعزیرات
۹۳۸	جایگاه حد و تعزیر در اسلام
۹۴۰	احکام کلی حد و تعزیر
۹۵۷	حد محاربه
۹۵۸	حد افساد
۹۶۳	حد بغی
۹۶۶	حد ارتداد
۹۶۹	حد لواط

- حدّ زنا ۹۷۰
- حدّ سرقت ۹۷۱
- حدّ شرب خمر ۹۷۳
- کیفر زندان ۹۷۴
- مسائل متفرقه حدّ و تعزیر ۹۷۷
- مسائل قصاص ۹۹۱
- مسائل دیات ۱۰۰۰
- [مسائل عمومی دیه] ۱۰۰۰
- دیه اهل کتاب ۱۰۱۷
- مسائل مستحدثه ۱۰۱۹
- [سفر به سیارات دیگر] ۱۰۱۹
- [احکام اسلامی و خشونت] ۱۰۱۹
- [جنگ و خشونت در اسلام] ۱۰۲۸
- [استفاده از اینترنت و فروش سایت و شکستن قفل سی دی] ۱۰۳۲
- [پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان] ۱۰۳۴
- [استفاده از ماهواره و اینترنت] ۱۰۳۵
- جلد سوّم ۱۰۳۶
- مقدمه ناشر: ۱۰۳۶
- اجتهاد و تقلید ۱۰۳۶
- [املاک اجتهاد] ۱۰۳۶
- ضرورت تقلید ۱۰۳۸
- شناخت اعلم ۱۰۴۱
- کیفیت کشف فتوای مجتهد ۱۰۴۲
- تقلید در امر رؤیت هلال ۱۰۴۳
- راه کسب اجتهاد ۱۰۴۴
- محدوده فتوای مجتهد ۱۰۴۴

- ۱۰۴۷ ----- تجزی در اجتهاد
- ۱۰۴۷ ----- شرایط مجتهد
- ۱۰۴۷ ----- تقلید در غیر احکام
- ۱۰۴۷ ----- تقلید از فالاعلم
- ۱۰۴۹ ----- اصطلاحات توضیح المسائل
- ۱۰۵۰ ----- مسائل نجاست و طهارت
- ۱۰۵۰ ----- [رطوبت مُسریه]
- ۱۰۵۱ ----- بول و غائط
- ۱۰۵۱ ----- منی
- ۱۰۵۱ ----- مردار
- ۱۰۵۲ ----- خون
- ۱۰۵۳ ----- کافر
- ۱۰۵۹ ----- عرق جنب از حرام
- ۱۰۶۰ ----- احکام متفرقة نجاسات
- ۱۰۶۳ ----- احکام طهارت
- ۱۰۶۳ ----- آب کُر
- ۱۰۶۳ ----- برطرف شدن عین نجاست
- ۱۰۶۴ ----- غایب شدن مسلمان
- ۱۰۶۴ ----- موارد شک در طهارت
- ۱۰۶۷ ----- احکام تخلی
- ۱۰۶۸ ----- وسواس در طهارت و نجاست
- ۱۰۷۰ ----- طهارت و نجاست مسجد
- ۱۰۷۱ ----- [أحکام وضو]
- ۱۰۷۱ ----- کیفیت وضو
- ۱۰۷۳ ----- وضو قبل از وقت
- ۱۰۷۳ ----- کیفیت مسح

۱۰۷۳	موالات در وضو
۱۰۷۴	موانع موجود در اعضای وضو
۱۰۷۶	غصبی نبودن آب
۱۰۷۶	موارد وجوب وضو
۱۰۷۸	وضوی ارتماسی
۱۰۷۸	تیمم
۱۰۷۹	احکام غسل
۱۰۸۲	استمناء
۱۰۸۴	احکام حیض
۱۰۹۰	احکام استحاضه
۱۰۹۲	احکام میت
۱۰۹۲	[نوشتن آیات قرآن و دعا بر کفن]
۱۰۹۳	نبش قبر
۱۰۹۵	احکام شهید
۱۰۹۷	نماز میت
۱۰۹۸	نماز وحشت
۱۰۹۸	[احکام نماز]
۱۰۹۸	مسائل نماز
۱۰۹۸	رابطه خدا با بندگانش
۱۰۹۹	اوقات نماز
۱۱۰۱	نمازهای مستحبی
۱۱۰۲	احکام قبله
۱۱۰۳	پوشش در نماز
۱۱۰۴	اذان و اقامه
۱۱۰۵	[واجبات نماز]
۱۱۰۵	تکبیره الاحرام

۱۱۰۵	قرائت
۱۱۱۰	سجده
۱۱۱۲	تشهد
۱۱۱۲	سلام
۱۱۱۲	ذکر
۱۱۱۴	قنوت
۱۱۱۵	تسبیحات اربعه
۱۱۱۵	تعقیبات نماز
۱۱۱۵	[اخلل در نماز]
۱۱۱۵	مبطلات نماز
۱۱۱۶	موارد جواز شکستن نماز
۱۱۱۶	شکایات نماز
۱۱۱۶	نماز احتیاط
۱۱۱۷	سجده سهو
۱۱۱۹	[نماز مسافر]
۱۱۱۹	وطن
۱۱۲۰	اعراض از وطن
۱۱۲۱	قصد اقامت
۱۱۲۴	دائم السفر
۱۱۲۷	[احکام نماز قضا]
۱۱۲۷	قضای نماز
۱۱۲۹	قضای نماز والدین
۱۱۲۹	نایب گرفتن برای نماز و روزه
۱۱۳۷	[نماز جماعت]
۱۱۳۷	شرایط امام جماعت
۱۱۴۱	جماعت اهل سنت

۱۱۴۷	نماز جمعه
۱۱۴۷	نماز عید و آیات
۱۱۴۸	نماز در اماکن مقدسه
۱۱۴۸	تکثف در نماز
۱۱۴۸	نماز معذور
۱۱۵۰	مسائل روزه
۱۱۵۰	مبطلات روزه
۱۱۵۲	وجوب امساک
۱۱۵۲	قضا و کفارة روزه
۱۱۵۴	رؤیت هلال
۱۱۵۵	اعتکاف
۱۱۵۶	تقیه در روزه
۱۱۵۶	روزه استیجاری
۱۱۵۶	روزه با خرج
۱۱۵۸	مسائل متفرقه روزه
۱۱۵۹	مسائل خمس
۱۱۵۹	[خمس در زمان پیامبر]
۱۱۶۰	خمس غنائم
۱۱۶۱	متعلق خمس
۱۱۶۵	خمس اتومبیل
۱۱۶۵	خمس اجاره موقوفه
۱۱۶۶	خمس بخشش
۱۱۶۶	خمس درآمد و کسب
۱۱۷۷	خمس سرمایه و ترقی قیمت
۱۱۷۸	خمس مهریه و جهیزیه
۱۱۸۰	خمس صدقه

- ۱۱۸۱ خمس ارث
- ۱۱۸۱ خمس اموال میت
- ۱۱۸۳ خمس هدیه
- ۱۱۸۹ خمس پس انداز
- ۱۱۹۴ خمس وام و قرض
- ۱۱۹۸ خمس خانه و زمین
- ۱۲۱۳ خمس اسباب منزل
- ۱۲۱۵ خمس پول حج و عمره
- ۱۲۱۷ خمس وجوهات و شهریه
- ۱۲۱۸ پرداخت خمس
- ۱۲۲۳ خمس معدن
- ۱۲۲۴ مال حلال مخلوط به حرام
- ۱۲۲۶ خمس اموال غیر مسلمان
- ۱۲۲۷ تصرف در مال متعلق خمس
- ۱۲۲۸ تصرف در خمس
- ۱۲۲۸ مصرف خمس
- ۱۲۳۲ مسائل زکات
- ۱۲۳۴ مصرف وجوهات
- ۱۲۳۴ زکات فطره
- ۱۲۳۵ مسائل حج
- ۱۲۴۳ مسائل حکومتی
- ۱۲۴۸ مسائل خرید و فروش
- ۱۲۴۸ [برکت در کسب]
- ۱۲۴۹ اصل اولی و بنای عقلا در معاملات
- ۱۲۴۹ معاملات، تأسیسی یا امضایی است؟
- ۱۲۴۹ ملکیت موقت در خرید و فروش

۱۲۵۱	قصده در معاملات
۱۲۵۱	معاملات ربوی
۱۲۵۸	رشوه
۱۲۶۱	معامله پول و چک
۱۲۶۵	معامله خانه
۱۲۶۶	معامله زمین
۱۲۷۴	معاملات اینترنتی
۱۲۷۹	قراردادهای شرکتها
۱۲۸۱	معامله با اجانب
۱۲۸۲	دریافت وجه در مقابل تعلیم قرآن
۱۲۸۳	خرید و فروش حق نوآوری
۱۲۸۳	معامله تریاک
۱۲۸۳	خرید و فروش بن کارگری
۱۲۸۴	خرید و فروش وسایل صوتی و تصویری
۱۲۸۵	بیع سلف
۱۲۸۵	تعیین ثمن و مئمن در بیع
۱۲۹۳	خرید و فروش اعضای بدن
۱۲۹۳	حق دلالی
۱۲۹۴	معامله اوراق بهادار
۱۲۹۴	بیع مضطر
۱۲۹۴	جایزه فروشگاهها
۱۲۹۶	نقد و نسیه
۱۲۹۸	قبض و اقباض فضولی
۱۲۹۸	فروش اموال دیگران
۱۲۹۹	غش در معامله
۱۲۹۹	معامله با ثمن مجهول

۱۳۰۰	فروش اشیای مجهول المالك
۱۳۰۰	خيارات و شرط ضمن عقد
۱۳۰۸	مسائل صلح
۱۳۱۰	مسائل شركت
۱۳۱۳	مسائل مضاربه
۱۳۱۶	مسائل مزارعه
۱۳۱۷	مسائل اجاره
۱۳۲۱	مسائل سرقفلى
۱۳۲۲	مسائل بيمه
۱۳۲۵	مسائل وكالت
۱۳۲۷	مسائل قرض
۱۳۲۹	مسائل بانكى
۱۳۲۹	[معاملات ظاهرى بانك ها]
۱۳۳۳	سپرده گذارى و سود بانكى
۱۳۳۴	وام
۱۳۳۹	فروش حق وام
۱۳۴۰	دير كرد
۱۳۴۲	كارمزد بانكى
۱۳۴۲	تخلف از قرارداد بانكى
۱۳۴۴	مسائل رهن
۱۳۴۶	مسائل ضمان
۱۳۵۲	مسائل وديعه
۱۳۵۲	مسائل هبه
۱۳۶۱	مسائل وقف
۱۳۶۱	متصرفات وقف
۱۳۶۸	تصرف در موقوفه براى غير مورد وقف

- ۱۳۷۰ تولیت وقف
- ۱۳۷۹ وقف سهم مشاع
- ۱۳۸۰ مسائل متفرقه وقف
- ۱۳۹۰ مسائل محجوران
- ۱۳۹۱ مسائل مشاغل و درآمد
- ۱۳۹۲ مسائل مسابقات و سرگرمی ها
- ۱۴۰۰ هنرها
- ۱۴۰۱ ملاک حرمت غنا
- ۱۴۰۶ مسائل معاشرت
- ۱۴۱۶ نگاه و لمس
- ۱۴۱۹ پوشش و حجاب
- ۱۴۲۴ تراشیدن ریش
- ۱۴۲۵ مسائل متفرقه پوشش و حجاب
- ۱۴۲۶ مسائل پزشکی
- ۱۴۲۶ پیوند اعضا
- ۱۴۲۷ تلقیح
- ۱۴۳۰ کاشتن جنین در رحم زوجه
- ۱۴۳۰ قصور پزشک
- ۱۴۳۰ مرگ مغزی
- ۱۴۳۰ مسائل ازدواج و زناشویی
- ۱۴۳۱ نیاز به ازدواج
- ۱۴۳۱ شرایط ازدواج
- ۱۴۳۲ اکراه در ازدواج
- ۱۴۳۲ ولایت پدر در امر ازدواج
- ۱۴۳۳ ازدواج صغیره
- ۱۴۳۳ نکاح سید با غیر سیده

۱۴۳۴	نکاح در عدّه
۱۴۳۴	عقد فضولی
۱۴۳۵	ازدواج با خنثای مشکل
۱۴۳۶	نکاح با لا ابالی
۱۴۳۶	ازدواج با غیر مسلمان
۱۴۳۷	شرط ضمن عقد
۱۴۴۰	مهریه و شیربها
۱۴۴۹	ازدواج موقت و اذن ولی
۱۴۵۵	مواع ازدواج
۱۴۵۵	موارد فسخ عقد
۱۴۵۶	تمکین و نشوز
۱۴۵۹	محرمیت
۱۴۶۵	حکم عزل
۱۴۶۶	کنترل جمعیت
۱۴۶۶	وطی به شبهه
۱۴۶۶	مسائل ناباروری
۱۴۶۷	نفقه
۱۴۷۱	حق حضانت
۱۴۷۵	عقیقه
۱۴۷۵	مسائل متفرقه ازدواج
۱۴۸۵	مسائل طلاق
۱۴۸۵	اجرای صیغه طلاق غیابی
۱۴۸۹	طلاق غیابی
۱۴۹۱	وکالت در طلاق
۱۴۹۴	طلاق خلع
۱۴۹۴	احکام عدّه

۱۴۹۵	لعان
۱۴۹۶	مسائل حقوق
۱۴۹۶	حقوق والدین
۱۴۹۸	حقوق زوجین
۱۵۰۵	حقوق فرزند
۱۵۰۷	حقوق معنوی
۱۵۱۰	حقوق کارگران و کارمندان
۱۵۱۲	حقوق شهروندی
۱۵۱۷	حقوق همسایه
۱۵۱۷	حقوق اقلیت های مذهبی
۱۵۱۷	حق مالکیت
۱۵۲۰	احقاق حقوق
۱۵۲۱	حقوق اتباع خارجی
۱۵۲۲	مسائل نذر و قسم
۱۵۲۹	مسائل احیای زمین های موات
۱۵۳۱	مسائل غصب
۱۵۴۰	مسائل لُقطه
۱۵۴۲	اموال مجهول المالك
۱۵۴۴	مسائل سربریدن و شکار حیوانات
۱۵۵۱	مسائل خوردنی ها و آشامیدنی ها
۱۵۵۳	مسائل وصیت
۱۵۶۷	مسائل ارث
۱۵۸۱	مسائل قضاوت
۱۵۸۱	شرایط و صفات قاضی
۱۵۸۳	خطای قاضی
۱۵۸۵	مسائل اقرار و شهادت

۱۵۸۸	هزینه دادرسی
۱۵۸۸	مسائل حدود و تعزیرات
۱۵۸۸	[جایگزین کردن مجازات]
۱۵۸۸	حدّ زنا
۱۵۹۱	رجم در قرآن
۱۵۹۳	حدّ سرقت
۱۵۹۳	احکام محارب
۱۵۹۴	احکام مرتد
۱۵۹۸	مسائل قصاص و دیات
۱۵۹۸	قسامه
۱۶۰۰	دیة قتل
۱۶۰۳	آمریت در قتل
۱۶۰۴	قتل شبه عمد
۱۶۰۴	قتل عمد
۱۶۰۶	دیة قتل
۱۶۱۰	پرداخت دیه در ماه های حرام
۱۶۱۱	بخشش دیه
۱۶۱۱	قصاص اهل کتاب
۱۶۱۱	دیة اعضا و جراحت
۱۶۱۶	دیة جنین
۱۶۱۹	مسائل دین
۱۶۲۱	احکام زیارات و عزاداری
۱۶۲۶	مسائل متفرقه
۱۶۳۲	درباره مرکز

رساله استفتائات (منتظری)

مشخصات کتاب

سرشناسه: منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ - ۱۳۸۸.

عنوان و نام پدیدآور: رساله استفتائات / منتظری.

مشخصات نشر: تهران: نشر تفکر، ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.: نمونه.

شابک: ۲۵۰۰ ریال

یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۳۷۳.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع: فتواهای شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/م۴۸۸/۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۳-۳۵۰۰

جلد اول

پیش گفتار:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين، ولعنه الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين»

مجموعه ای که ملاحظه می شود بخش زیادی از استفتائاتی است که تا کنون از سوی اقشار مردم و ارگانهای مختلف از حضرت آیت الله العظمی منتظری شده است و ایشان پاسخ داده اند.

از آنجا که بیشتر استفتائات ذکر شده مسائل مورد ابتلاء بوده و از طرفی احکام آنها در رساله توضیح المسائل معظم له یا اصلا

مطرح نبوده و یا به شکل ضمنی و جزئی مطرح شده، لذا جهت استفاده همگان اقدام به جمع آوری و تنظیم و انتشار آنها شد و به همین مناسبت نکاتی یادآوری می شود:

۱- متن سؤالات معمولاً متضمن امور شخصی و یا مسائل اجرایی و غیر فقهی نیز بوده لذا آنچه مربوط به مسائل شرعی و فقهی نبوده حذف شده است از این رو ممکن است در بعضی آنها جملات نامأنوس و غیر منظم به چشم بخورد.

۲- جهت حفظ امانت سعی شده است متن سؤالات و اصطلاحات و عبارات به کار برده شده تغییری پیدا نکند و همان شکل اصلی آنها حفظ گردد.

۳- در مواردی که در موضوع واحدی استفتائات مختلفی از افراد گوناگون با تفاوت‌های مختصری

دیده می شد در میان آنها آنچه کامل تر بود در این مجموعه آورده شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴

۴- گرچه ثبت و ضبط استفتائات در دفتر معظم له طبق روال عادی بر حسب تاریخ سؤالات و جوابها می باشد ولی هنگام تنظیم این مجموعه جهت انتشار، تاریخ سؤالات و جوابها کلاً حذف گردید و بر اساس تناسب فقهی موضوعات مورد سؤال با یکدیگر، تنظیم کنونی به عمل آمد زیرا تنظیم بر اساس تاریخ سؤالات و جوابها موجب آشفتگی ذهنی خوانندگان و احساس بی تناسبی کامل مجموعه می شد.

۵- برای رعایت اختصار، القاب و عناوین معمول در سؤالات و امضای سؤال کنندگان و نیز عنوان «بسمه تعالی» در جوابها حذف گردید تنها مواردی که سؤالات از طرف ارگانها بوده به دلیل اهمیت موارد سؤال و نیز تفهیم ارتباط و تناسب خاصی که بین جوابها و سؤالات مراعات شده، اسامی ارگانها آورده شده است.

۶- مرحوم امام خمینی (قدس سرّه) طی ده سال بعد از پیروزی انقلاب، مسائل شرعی مهمّ و گوناگونی را در مقاطع مختلف از لحاظ اظهار نظر فقهی و علمی و یا از نظر لزوم اعمال ولایت شرعی به حضرت آیت الله العظمی منتظری ارجاع و احاله می فرمودند. مسائل نوع اول، شامل احکام زیر می باشد: عمومیت حرمت احتکار نسبت به تمام آنچه مورد نیاز مردم است، احکام جبهه ها، وظائف شرعی پرسنل یکی از وزارتخانه های مهمّ و حسّاس کشور، مشروعیت تعزیرات مالی و تعیین حدود و شرائط آنها، بعضی احکام مفسد فی الارض، پاره ای از مسائل شرعی حجّ خونین حجّاج در سال ۶۶، بعضی فروع دیات و حق الحضانه و موسیقی و معمولاً مسائلی که امام (قدس سرّه) در

آنها فتوای قطعی نداشتند.

مسائل فوق الذکر گرچه از طرف مجلس شورای اسلامی (دوره دوم)، شورای نگهبان، شورای عالی قضایی، کمیسیون قضایی و حقوق مجلس، سازمان قضایی کشور و وزارت فوق الذکر از حضرت آیت الله العظمی منتظری استفتاء شده و معظم له به آنها پاسخ داده اند ولی به دلیل انتشار بعضی آنها در مقدمه جلد اول

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵

مبانی فقهی حکومت اسلامی و نیز عمومی نبودن بعضی دیگر و عدم ابتلاء عامه مردم به آنها، از درج در این مجموعه خودداری شد.

مسائل نوع دوم که شامل تعیین قضات شرع برای دادگاههای انقلاب و تعیین حدود اختیارات آنان، تعیین قضات شرع برای هیئتهای هفت نفره ستاد واگذاری اراضی موات، تشکیل هیئت عفو و اقدام در جهت عفو زندانیان، محدوده تعزیرات غیر مالی و ارائه چهار چوب معینی برای آنها، تشخیص و احراز صلاحیت ائمه جمعه و کاندیداهای عضویت در شورای عالی قضایی، مسائل اراضی بزرگ کشاورزی و تقسیم اراضی موات بین کشاورزان و نیز مسأله اراضی بائر شهری، تأسیس دادگاه عالی انقلاب جهت نظارت و کنترل بر احکام اعدامها و مصادرات دادگاههای انقلاب، تعیین قضات شرع و ائمه جمعه برای افغانستان و نظائر اینها است، به کلی از موضوع مورد نظر در این مجموعه خارج است.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶

توجه

لازم به توضیح است که مسائل مندرج در استفتاءات جلد اول مشتمل بر فتاوا و نظرات فقهی آیت الله العظمی منتظری در بیش از پانزده سال پیش بوده که در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۳ به چاپ رسیده و منتشر گردیده است؛ لذا

یادآوری می شود اگر احیاناً در موردی تغییر فتوایی مشاهده شد ملا-ک فتوا و نظرات جدید (رساله توضیح المسائل و استفتاءات جلد دوم) خواهد بود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷

مسائل اعتقادی

(سؤال ۱) در مسائل اعتقادی و اصول دین که مراجع محترم، یقین به آنها را کافی می دانند آیا اگر کسی قدرت یادگیری استدلال را داشته باشد باید دنبال آن برود و از روی استدلال به اصول دین معتقد شود یا همان یقین اجمالی بدون استدلال کفایت می کند؟

جواب: ایمان از روی یقین، کافی است.

(سؤال ۲) آیا سرایت انکار یا تشکیک در ضروری دین یا مذهب به تشکیک و انکار اصول دین قهری است یا نه؟ که اگر کسی از روی توجه و آگاهی توانست انکار یا تشکیک در فروع را از اصول جدا کند آیا صدمه ای به اسلامیت او می خورد؟

جواب: اگر منکر ضروری دین توجه به ضروری دین بودن آن داشته باشد قابل تفکیک نیست و اگر توجه نداشته باشد قابل تفکیک است.

(سؤال ۳) با توجه به اینکه حقیقت و چگونگی و خصوصیات بسیاری از موضوعات مربوط به اصول دین برای افراد عادی قابل شناخت و اطلاع نیست نظیر ذات و صفات خدای متعال و چگونگی معاد و بهشت و دوزخ و نظائر آنها با این حال چه مقدار شناخت و یقین به آنها جزو اصول دین می باشد؟

جواب: اعتقاد اجمالی کافی است.

(سؤال ۴) اگر کسی که اهل مطالعه و تحقیق در ادیان و مسائل اسلامی است در بعضی از مسائل ضروری دین یا مذهب تشکیک و یا انکار علمی نماید به این شکل که نتواند باور کند اسلام چنین حکمی داشته باشد، آیا این تشکیک و

انکار علمی سرانجام به انکار اصول بازمی گردد و چنین فردی مرتد می باشد؟

جواب: اگر توجه داشته باشد که آن حکم، از ضروریات اسلام است انکار آن با اسلام قابل جمع نیست و اگر توجه به ضروری بودن آن نداشته باشد موجب ارتداد نمی باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸

(سؤال ۵) مشاهده می شود گاهی اوقات جهت بیان مفاهیمی از قبیل: محبت الهی، قضا و قدر، تسلیم در برابر خداوند متعال، ناپایداری دنیا و غیره در اشعار شعرا و بعضی نوشته ها و اثر نویسندگان از کلماتی استفاده می شود که در جامعه عموماً معنای ثانوی آن کلمات مورد استفاده قرار نمی گیرد مثل: می، شراب، لب لعل، مست، قد سرو و غیره این کلمات حتی بعضاً معنای ثانوی که اشاره شد ندارند و تنها از آنها تأویل به مقاصدی می گردد آیا از نظر شرعی به کارگیری این قبیل کلمات و عبارات در بیان مسائل و عقائد اسلامی صحیح است یا خیر؟ (عده ای از دانشجویان مسلمان آنکارا)

جواب: اگر مقصود معلوم باشد مانعی ندارد مگر اینکه انتزاع اهانت «۱» بشود.

(سؤال ۶) آیا واجب است قیام، هنگام شنیدن نامهای مبارک حضرت صاحب الزمان (عج) و بالاخص نام مبارک «قائم» یا خیر؟

جواب: مستحب است.

(سؤال ۷) آیا قرآن شریف حادث است یا قدیم؟

جواب: قرآنی که جبرئیل امین به امر پروردگار بر رسول اکرم (ص) به عنوان وحی نازل کرده حادث «۲» است ولی علم خدا به آن قرآن، قدیم است.

(سؤال ۸) ملاک ضالّه بودن کتب چیست؟

جواب: کتابهایی که موجب گمراهی و سبب انحراف در عقائد و افکار و فساد اخلاق باشد به آنها کتب ضلال و مضله می گویند و اطلاق ضالّه بر آنها مجاز و یا

(۱) - انتزاع اهانت یعنی احساس و فهمیدن اهانت.

(۲) - حادث: چیزی که نبوده و سپس بوجود آمده، و قدیم، آنست که همیشه بوده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹

مسائل بلوغ

(سؤال ۹) پسر شک دارد که سنش به حد بلوغ رسیده یا نه و دو علامت دیگر (احتلام و موهای خشن...) را ندارد.

جواب: در فرض مسأله حکم مکلف را ندارد.

(سؤال ۱۰) آیا اینکه نه سال تمام، ملاک بلوغ دخترها قرار داده شده است از جهت تعبد صرف است یا از این جهت است که زمانها و کشورها و منطقه های روی زمین از نظر آب و هوا و غیره تأثیر زیادی روی رشد و بلوغ جسمی و عقلی دختر و پسر دارد و در منطقه های گرمسیر زمین زودتر از مناطق سردسیر و معتدله، بلوغ و رشد لازم پیدا می شود؟ پس در مناطق غیر گرمسیر که معمولاً دخترها در سن نه سالگی رشد کافی را پیدا نمی کنند آیا ملاک نه سال است یا پیدا شدن رشد جسمی و فکری؟

جواب: ملاک تکمیل ۹ سال قمری است و اختلاف زمان و مکان معیّر آن نیست.

(سؤال ۱۱) الف: آیا غیر از ۹ سال تمام، علائم دیگری برای بلوغ زن هست؟ و آیا آمدن خون از طرف چپ رحم و یا رؤیت خون با صفات حیض فی نفسه هر چند اطمینان به بلوغ ۹ سال پیدا نشود دلیل تعبدی بر بلوغ زن می باشد؟

ب: و مراد از سال، آیا سال قمری است یا شمسی و مقدار تفاوت دقیق این دو در جایی که مبدأ تاریخ تولد دختر دقیقاً معلوم است چقدر می باشد؟

جواب: علامت بلوغ دختر منحصر در

تکمیل ۹ سال قمری است و علامت مذکور در سؤال دلیل بر بلوغ نیست و ۹ سال قمری در حدود ۹۸ روز زودتر از ۹ سال شمسی تکمیل می شود و چون بر حسب اختلاف در فصل ولادت مقدار جزئی تفاوت حاصل می شود تعیین دقیق آن که درباره همه کلیت داشته باشد ممکن نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰

(سؤال ۱۲) در رابطه با کسانی که هورمون خونشان را عوض می کنند مثلا مرد هورمون خون زن را تزریق می کند و بالعکس آیا به مردی که هورمون زنان به او تزریق شود، زن خطاب می کنند یا نه؟ یعنی حکم زن را دارد و حکم او در مورد ارث و غیره چگونه است؟

جواب: اگر به هر علت جنس زن یا مرد عوض شد و واقعا زن، مرد شود حکم هم عوض می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱

مسائل تقلید

(سؤال ۱۳) تکلیف اعمالی که انسان به علت نشناختن اعلم و بلا تکلیف ماندن در مسأله تقلید انجام می دهد چیست؟

جواب: اعمالی که مطابق با احتیاط یا مطابق با فتوای مرجع تقلید فعلی واقع شده باشد صحیح است و همچنین اگر کسی بفهمد که عملش مطابق با واقع بوده آن هم صحیح است ولی فهمیدن آن از غیر طریق مذکور برای هر کس ممکن نیست.

(سؤال ۱۴) در حال حاضر مقلدین حضرت تعالی آماده رفتن به مکه جهت انجام مناسک حج هستند و در سابق هم که مقلد حضرت امام رضوان الله علیه بودند، مسائل حج و غیر آن را نمی دانسته و عمل هم نکرده اند وظیفه شان چیست؟

جواب: مسائل مورد ابتلاء را سؤال کنند و اگر دسترسی ندارند از مجتهد دیگری سؤال کنند با

رعایت الاعلم فالاعلم «۱».

(سؤال ۱۵) محدوده احتیاط در احکام بین فتوای فقها چیست؟ و آیا فقهای گذشته را در احتیاط باید منظور داشت؟

جواب: عمل به احتیاط اینست که انسان اعمال خود را به نحوی انجام دهد که یقین کند طبق احکام واقعیه عمل کرده است و چون این معنی برای کسی که مجتهد یا قریب الاجتهاد نباشد میسر نیست احتیاط درباره او به یک معنای دیگر امکان دارد و آن اینست که به احوط اقوال بین مراجع زنده و کسی که قبلا از او تقلید می کرده و از دنیا رفته است عمل کند.

(۱) - الاعلم فالاعلم: مجتهدی که از سایر مجتهدین علمش زیادتر است او را اعلم گویند و مجتهدی که در رتبه بعدی از نظر علمیت قرار گرفته و از سایر مجتهدین اعلم است را فالاعلم می گویند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲

(سؤال ۱۶) مسائلی که حضرتعالی احتیاط واجب دارید در آنها به کدام یک از حضرات آقایان باید مراجعه شود؟

جواب: در احتیاط واجب، رجوع به مرجع تقلید دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم مانع ندارد.

(سؤال ۱۷) اخیرا فرقه نقشبندیه در میان مسلمانان و بویژه شیعیان گسترش چشمگیری پیدا کرده است. در تبلیغات این فرقه از جمله آمده است که حضرت امام جعفر صادق (ع) هم نقشبندی بوده است! آنها از طرفی خود را وابسته به جناح سنی اسلام معرفی می کنند و از طرفی به برخی از معتقدات تشیع از جمله وجود و ظهور حضرت مهدی (عج) ابراز اعتقاد می نمایند، نظریه آن حضرت در رابطه با طریقه نقشبندیه چیست؟

آیا تقلید شیعیان از شیوخ نقشبندی جایز است یا نه؟

جواب: نسبت دادن مذهبی که در قرن هشتم هجری

حادث شده به امام صادق (ع) افترای بزرگی است و تقلید از شیوخ آنها جایز نیست، ولی مراد به منظور ارشاد و راهنمایی برای کسی که مطمئن است که تحت تأثیر مطالب باطله قرار نمی گیرد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸) در امور مختلف که در وظائف عمومی پیش می آید اگر به جای اهم، مهم را انجام دهیم مرتکب گناه شده ایم؟

جواب: اگر اهمیت آن در حد الزام باشد ترک اهم گناه دارد.

(سؤال ۱۹) اگر در بعضی احکام، فتوای مقلد نایب با مقلد منوب عنه تفاوت داشته باشد مثل احکام حج مثلا و در قرار نیابت هم مسکوت مانده باشد آیا نایب به فتوای مقلد خود یا منوب عنه عمل نماید؟

جواب: اگر هنگام اجاره، مسکوت عنه مانده باشد و منصرف به نحو خاصی نباشد باید نایب، عمل را به نحوی انجام دهد که طبق فتوای مقلد خود صحیح باشد هر چند احوط مراعات صحت نزد هر دو است.

(سؤال ۲۰) بعضی می گویند مقلد آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) هستیم و ایشان جایز دانسته که بدون قید و شرط اگر بانک چیزی بدهد مانعی ندارد آیا درست

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۳

است؟ و اگر ربا است و مبلغی دریافت نموده وظیفه اش چیست؟ دستور و اجازه لازم را مرقوم فرمایید. و اگر مبلغ را نمی داند چه کند آیا هیچ راه حلی دارد؟

جواب: هر کس در تقلید معظم له باقی مانده باشد می تواند طبق فتوای ایشان عمل کند.

(سؤال ۲۱) با توجه به اینکه زن در تقلید، مستقل از شوهر است اگر چیزی یا کاری به فتوای مرجع تقلید زن واجب نباشد، نظیر نماز جمعه مثلا یا حرام نباشد مثل شطرنج و

امثال آن ولی به فتوای مرجع تقلید شوهر، واجب یا حرام باشد آیا شوهر می تواند همسر خود را مجبور و ملزم به عمل و یا ترک نماید یا نه؟

جواب: زن باید طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل کند.

(سؤال ۲۲) بنابر قول به تجزی در اجتهاد آیا زن می تواند در همان مسائلی که مجتهد و مرجع تقلید زنان است فرضاً در حق الله یا حق الناس قاضی زنان باشد؟

جواب: از شرائط منصب قضاء و مرجعیت تقلید به طور اطلاق، رجولیت است و تفصیل ندارد.

(سؤال ۲۳) آیا زن می تواند مرجع تقلید شود؟ مرجع تقلید زنان در مسائل مختص به آنها چطور؟

جواب: تقلید از زن صحیح نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴

مسائل مطهرات و نجاسات

[مطهرات]

آب

(سؤال ۲۴) بعضی انواع پودرها و بعضی مواد دیگر پاک کننده که اخیراً جانشین آب شده و در خشکشوییها به کار می رود آیا پاک کننده نجاسات می باشد؟

جواب: مطهر نجاسات، آب است مگر در موارد مخصوصه.

(سؤال ۲۵) آبهای معدنی و آب بعضی دریاچه ها که با نمک و غیره مخلوط است و یا آبهای لوله کشی که احیاناً مواد کلر آن به قدری زیاد است که در طعم و رنگ آب اثر زیادی می گذارد آیا اینها حکم آب مطلق را دارند؟

جواب: حکم آب مطلق را دارند مگر آبی که خلیط «۱» آن به قدری زیاد باشد که اطلاق آب تنها بر آن صحیح نباشد.

(سؤال ۲۶) آیا در اتصال آب کر با آب قلیل، امتزاج شرط است؟

جواب: در تطهیر آن بنابر احتیاط واجب امتزاج لازم است.

(سؤال ۲۷) چاه آب منزلی در ۳ متری نزدیک چاه توالی منزلی می باشد. چند سال آب چاه آشامیدنی صاف و تمیز و بدون رنگ و بو

بود، لکن اخیراً بو دارد و مزه آب نیز تغییر کرده و رنگ آن هم کمی کدر شده، ولی مضاف نیست، چه صورت دارد؛ و اگر مضاف باشد یا رنگ و بوی نجاست را نگیرد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رنگ یا طعم یا بوی آن به واسطه نجاست تغییر یافته باشد، نجس می باشد.

(سؤال ۲۸) در صورت زوال عین نجاست مثل بول از زمین مسجد، و یا خشک

(۱) - خلیط: چیز مخلوط با چیز دیگر.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۵

شدن آن هنگام تطهیر آن با شلنگ متصل به آب کر، خارج نمودن غسله لازم است یا نه؟

جواب: پاک می شود و خروج غسله «۱» لازم نیست.

(سؤال ۲۹) تطهیر که به وسیله دستگاه لباسشویی صورت می گیرد که همه لباسها اعم از پاک و نجس را در یکجا جمع و آب بر همه آنها مسلط شده، و پس از قطع آب، غسله تدریجاً خارج می شود، بدون اتصال کفایت می کند یا نه؟

جواب: با اتصال به آب کر پاک می شود.

(سؤال ۳۰) آیا تطهیر لباسها توسط بعضی از ماشینهای رختشویی که هنگام دوران دیگ آن و تخلیه آب، تماس آب شلنگ با آب شبکه قطع می شود گرچه این عمل چندین مرتبه انجام می شود ولی قهراً تطهیر، با آب قلیل می باشد کافی است یا نه؟

جواب: در فرض سؤال که شستن با آب قلیل می باشد اگر حد اقل، سه مرتبه شسته شود و آب غسله آن خارج گردد کافی است.

(سؤال ۳۱) در تطهیر لباسهایی که با ماشین رختشویی شسته می شود و باید با فشار آب غسله آنها خارج شود با دوران سریع ماشین، آب غسله لباسها خارج می شود بدون هیچ فشاری بر لباس و

پارچه آیا همین مقدار، کافی است؟

جواب: کافی است و حکم فشار را دارد.

(سؤال ۳۲) اگر چیزی با سه واسطه یا بیشتر به نجس اصلی متصل شد نجس می شود یا نه؟

جواب: اگر کثرت واسطه به حدی برسد که عرفاً حکم به سرایت نشود اجتناب لازم نیست.

زمین

(سؤال ۳۳) آیا زمین آسفالته و تخته و چوب و فرش، پاک کننده است یا نه؟

جواب: مشکل است.

(۱) - غساله: آبی است که هنگام شستن چیزها از آنها خارج می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶

آفتاب

(سؤال ۳۴) آیا شیشه، حائل و مانع نور خورشید که یکی از پاک کنندگان است می باشد؟

جواب: مشکل است و باید احتیاط شود.

نجاسات

بول و غائط

(سؤال ۳۵) اگر آب یا رطوبتی که معمولاً نه رنگ دارد و نه بو از مخرج غایط خارج شود پاک است؟

جواب: اگر از اجزای نجاسات در آن نباشد پاک است.

(سؤال ۳۶) اگر غیر از بول، لباس مادر پرستار بچه به سایر نجاسات متنجس باشد در نماز معفو است یا نه؟

جواب: بنا بر احتیاط، معفو نیست مگر در مورد عسر و حرج.

(سؤال ۳۷) و آیا بدن او (پرستار) نیز همین حکم عفو را دارد چه متنجس به بول باشد یا غیر آن؟

جواب: بنا بر احتیاط حکم آن را ندارد مگر در مورد عسر و حرج.

مردار

(سؤال ۳۸) اگر کسی از ظرفی شیره، و از ظرف دیگر روغن، و از ظرف سومی آب برداشته و به ظرفی ریخته، و بعد متوجه شده که موش مرده ای در آن است، ولی نمی داند در کدام یک از آن سه ظرف بوده؛ آیا کدام یک از اینها نجس یا پاک است؟

جواب: اگر از نفوذ شیره یا روغن در باطن موش تشخیص دهد که در کدام بوده، از آن اجتناب می کند؛ و اگر نتواند تشخیص دهد، باید از همه آنها اجتناب کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷

(سؤال ۳۹) کیف، کفش و البسه ای که از پوست مار تهیه شده هنگام خیس شدن نجس است یا خیر؟

جواب: نجس نیست لکن احتیاط واجب آنست که همراه نماز گزار نباشد.

خون

(سؤال ۴۰) لباسی که با خون بواسیر آلوده می گردد چقدر تعمیم دارد آیا هر چند قطعه لباس که بر روی هم پوشد و همه آنها در یک محل ملوث شوند معفو است؟

جواب: هر مقدار از لباسها که عوض کردن و تطهیر آن مشقت داشته باشد معفو است.

(سؤال ۴۱) باطن دهان اگر به وسیله خون و مانند آن نجس شد می گویند زوال عین نجاست در پاک شدن آن کفایت می کند حال اگر دندان مصنوعی در دهان باشد و نجس شد آیا زوال عین آن در تطهیر کافی است یا باید خارج نمود و تطهیر کرد؟

جواب: اگر دندان مصنوعی نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید یا در بیرون یا در داخل دهان به واسطه شستشو تطهیر شود.

سگ

(سؤال ۴۲) چیزی را که سگ بلیسد و غیر ظرف باشد، مثل تخته سنگ و نیز پشت ظرف، آیا حکم ولوغ «۱» سگ را دارد؟

جواب: حکم آن را ندارد.

کافر

(سؤال ۴۳) خانه های افراد غیر مسلمان که خود آنها خانه هایشان را ساخته اند، اگر شخص مسلمان خانه را بخرد، آیا آن خانه پاک است و می شود در آن، اعمال واجبات روزانه اسلامی را انجام داد یا خیر؟

(۱) - ولوغ: رطوبت یا مایعی است که در اثر لیسیدن سگ یا آب خوردنش از ظرف آبی به آن می رسد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸

جواب: خریدن خانه کافر مانعی ندارد، ولی از هر جا که یقین دارید با دست تر ملاقات کرده اجتناب کنید، و هر جا را که شک دارید مانعی ندارد.

(سؤال ۴۴) نظر برخی از فقها اینست که نصاری نجسند و حکم نجاست به آنها جاری است و نظر برخی دیگر همچون مرحوم آیت الله حکیم بر طهارت آنهاست نظریه آن حضرت چیست؟

جواب: به نظر این جانب اهل کتاب در صورتی که به واسطه شرب خمر و اکل میت و گوشت خوک و ملاقات با سائر نجاسات بالعرض نجس نشده باشند نجاست ذاتی ندارند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۹

مسائل وضو و غسل

مسائل مشترک [وضو و غسل]

(سؤال ۴۵) آیا اعضای وضو و غسل باید هنگام جریان آب وضو و غسل بر آنها خشک باشد یا اگر آب وضو و غسل بر رطوبت اعضا، غالب باشد کفایت می کند؟

و حکم مسح، نیز همین طور است یا باید، محل مسح، خشک باشد؟

جواب: خشک بودن اعضا در غسل و وضو لازم نیست و انسان می تواند آب موجود در اعضا و آبی که می ریزد همه را آب غسل یا وضوئیت کند ولی اعضای مسح باید خشک باشد، بلی اگر رطوبت آن به قدری کم باشد که بعد از مسح بگویند تمام رطوبت، از تری کف دست است

اشکال ندارد.

(سؤال ۴۶) لاک هایی که بعض زنان روی ناخن های خود جهت تزئین می مالند از این جهت که مشتبه است که رنگ اند یا جسمیت هم دارند چه حکمی دارند برای وضو و غسل؟ و اگر فرضاً جسم باشند و بعضی به خیال اینکه جسمیت ندارند مدتی در هنگام وضو و غسل، آنها را از ناخن خود پاک نمی کرده اند آیا قضای آنها واجب است یا نه؟

جواب: ظاهراً لاک جسمیت دارد، و رنگ مسری ندارد و مثل حنا یا خون نیست که با رفتن جرم آن رنگش باقی بماند و اگر به نحوی بوده که مانع از رسیدن آب به اعضای وضو و غسل بوده نمازهایی که با آن وضو یا غسل خوانده قضا دارد ولی روزه هایش قضاء ندارد.

(سؤال ۴۷) جبیره ای بیش از حد معمولی است و نمی شود زیادی را بر طرف نمود.

اگر بعد از بر طرف شدن عذر، وضو یا غسل و تیمم را که وظیفه او بوده نشکسته، می تواند نماز بخواند؟

جواب: احتیاطاً وضو یا غسل را تجدید کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۰

(سؤال ۴۸) استعمال کردن گردن بندهایی که مزین به نام الله یا اسامی شریفه پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و یا آرم جمهوری اسلامی است برای زنها با توجه به حالات جنابت، حیض و نفاس و بی وضو بودن آنان، جایز است یا نه؟ و آیا آرم، حکم کلمه الله را دارد؟

جواب: اگر بدون وضو تماس نگیرند و کاری که مستلزم هتک حرمت است انجام ندهند اشکال ندارد و آرم جمهوری اسلامی حکم کلمه الله را دارد.

(سؤال ۴۹) در فرض بطلان وضو و غسل به آبی که بر خلاف دستور سازمان آب دولت

اسلامی منشعب شده اگر جاهل به حکم یا موضوع یا هر دو باشد و مدتی چنین عمل می نموده است تکلیف نمازها و غسل و وضویش چیست؟

جواب: اگر متوجه غصبت نبوده وضو و غسل باطل نیست.

(سؤال ۵۰) افرادی روی بدن خود اسم جلاله یا کلماتی از قرآن را، حک کرده اند به شکلی که مثل جزء بدن حساب می شود آیا ازاله آنها از بدن، واجب است هر چند حرجی و مشکل باشد؟ و آیا باید دائما و فورا با طهارت از حدث اصغر و اکبر بشوند یا نه؟ و آیا مس آنها در مورد چنین شخصی صادق می باشد و بدون طهارت، جایز است یا نه؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان باید ازاله نمایند و در صورت عدم امکان اختیارا بدون طهارت باقی نمانند.

(سؤال ۵۱) الف- آیا توقف و ماندن زن مستحاضه متوسطه و کثیره در مسجد الحرام و مسجد النبی برای عبادت و غیره بدون غسل استحاضه جایز است یا نه؟

ب- و در صورتی که برای نماز واجب خود غسل کرده باشد آیا با همان غسل می تواند طواف و نماز آن را انجام دهد یا نه؟ و بر فرض لزوم غسل مستقل برای طواف آیا برای نماز آن نیز باید مستقلا غسل نماید یا همان غسل طواف کفایت می کند؟

ج- و در هر صورت اگر وقت برای طواف واجب وسعت داشته باشد آیا می تواند در حال استحاضه قلیله یا کثیره و متوسطه با انجام وضو و غسل و سایر کارهای زن مستحاضه طواف واجب را بجا آورد یا باید صبر کند تا پاک شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۱

جواب:: الف- مانعی ندارد.

ب- هر عملی که برای

نماز یومیّه واجب است اعم از غسل و وضو و تطهیر محل و تعویض نوار و پنبه برای هر یک از طواف واجب و نماز آن جداگانه واجب است.

ج- صبر کردن واجب نیست هر چند خوب است.

(سؤال ۵۲) آیا دوشیزگان نابالغ خون استحاضه می بینند و آیا آثار محدث شدن در اقسام سه گانه آن هر چند غیر الزامی بر آن مترتب می شود یعنی استحاضه آنان ناقض وضو آنها می باشد یا نه؟

جواب: مستبعد است ولی امکان دارد و در صورت تحقق آن، احکام استحاضه بر آن مترتب می شود.

وضو

(سؤال ۵۳) اگر هنگام مسح سر، دست انسان با رطوبت صورت، متصل شد می تواند با همان وضع پای خود را مسح کند یا نه؟ و اگر نمی تواند وظیفه اش چیست؟

جواب: هنگام شستن صورت معمولاً آب به جلو سر، اصابت می کند اگر هنگام مسح سر، دست به آن آب برسد مسح پا با آن آب، صحیح نیست پس اگر با جای دیگر کف دست که آب خارج به آن نرسیده است مسح پا ممکن باشد باید با آن، مسح بکشد و اگر ممکن نباشد باید دوباره وضو بگیرد.

(سؤال ۵۴) با بودن رطوبت در دست آیا می تواند به اعضای وضو، دست بزند یا نه؟

جواب: خلاف احتیاط است.

(سؤال ۵۵) مردها یا زنهایی که موی زیادی جلو سرشان به عنوان زینت و غیره جمع نموده اند چگونه سرشان را مسح نمایند؟

جواب: موهای اضافی را کنار بزنند و به بیخ موها مسح بکشند.

(سؤال ۵۶) در جایی که معمولاً زن نامحرم می باشد و نظر می کند آیا وضو گرفتن مردها جایز است یا نه و وضوی آنها درست است؟

جواب: وضو گرفتن مردها اشکال ندارد ولی نگاه کردن زنها

جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۲

(سؤال ۵۷) در مسح پای راست و چپ، ترتیب شرط است یا می توان با دو دست در یک زمان هر دو پا را مسح نمود؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب باید اول به پای راست مسح کشیده شود و با هم کشیدن هر دو پا خلاف احتیاط است.

(سؤال ۵۸) کسی یک دستش یا بعضی از آن، جبیره است و مدتی کیسه پلاستیک به دست کرده و وضوی ارتماسی گرفته، یعنی محل جبیره را به این نحو وضو داده است، حکمش چیست؟

جواب: نمازهایی که با آن وضو خوانده، احتیاطاً قضاء کند.

(سؤال ۵۹) کسانی که قبل از وقت نماز، وضو می گیرند اگر قصد جدی آنها با طهارت بودن که خود مستقلاً یکی از غایات و اهداف وضو است نباشد بلکه برای نماز واجب که هنوز وقتش نیامده وضو می گیرند آیا چنین وضویی صحیح است؟ و آیا فرقی بین فاصله خیلی کم یا زیاد با وقت وجود دارد که اگر نزدیک وقت باشد از نظر تهیؤ و آماده شدن برای نماز اشکال نداشته باشد؟

جواب: در نزدیکی دخول وقت اشکال ندارد بلکه جلوتر به نیت نمازی که هنوز وقت آن نزدیک نشده است نیز ظاهراً اشکال ندارد.

غسل جنابت

(سؤال ۶۰) در جنب شدن زنها توسط خروج منی آیا همان شرائطی که برای مردها گفته شده لازم است یا نه؟

جواب: اگر یقین کنند منی است باید غسل کنند و اگر شک داشته باشند در صورتی که با شهوت مخصوص انزال، خارج شود اگر چه همراه با سستی بدن و جستن نباشد باید احتیاط کنند یعنی هم غسل کنند و هم وضو بگیرند.

(سؤال ۶۱) و به هر

تقدیر، آبی که از زنها هنگام ملاعبه خارج می شود و همراه با سستی بدن نیز می باشد چه حکمی دارد؟

جواب: حکم سؤال سابق را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۳

(سؤال ۶۲) بیرون آمدن منی از زن صحیح است یا نه؟ و چه حکمی دارد و شرایط آن چیست و چه نشانی دارد؟ چون که مطابق علم طب و گفته چند عالم دینی این صحیح نیست؟

جواب: امکان دارد ولی نادر است و در صورتی که رطوبتی با شهوت مخصوص به حال انزال از او خارج شود بنا بر احتیاط هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

(سؤال ۶۳) الف: آیا زن هم مانند مرد محتلم می شود؟

ب: و یا اگر منی به شکل خون از او خارج شد آیا حکم منی را دارد؟

جواب: الف- بعضی از زنها محتلم می شوند ولی زنها کمتر از مردها محتلم می شوند.

ب- اگر منی بودن آن احراز شود حکم منی را دارد لکن احراز آن مستبعد است.

(سؤال ۶۴) زن و شوهری که می دانند برای نماز صبح به غسل کردن نمی رسند و یا مانعی وجود دارد و یا بوجود می آید و یا اصلا آب و یا آب گرم قبلانی نمی توانند برای غسل پیدا کنند آیا شب، می توانند نزدیکی کنند یا نه؟ و در همین فرض، اگر بعد از اذان صبح و دخول وقت نماز باشد چطور؟

جواب: در هر صورت اگر امکان تیمم باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۶۵) آیا زن، پس از نزدیکی شوهر با او باید مدتی قبل از غسل صبر کند تا منی شوهر از او خارج شود یا نه و اگر فوراً غسل کرد و آبی یا رطوبتی مشکوک، خارج شد تکلیفش چیست؟

جواب: خروج

منی مرد از زن، موجب غسل نمی باشد بنا بر این صبر کردن لازم نیست و اگر قبل از غسل یا بعد از غسل رطوبتی خارج شود در صورتی که بدانند منی است باید آن را نجس بدانند و اگر مشکوک باشد محکوم به طهارت است.

غسل حیض، استحاضه و نفاس

(سؤال ۶۶) در حدّ اقل حیض که سه شبانه روز یعنی ۷۲ ساعت را معتبر می دانید آیا شب و روز اول ملاک است یا شب روز سوم و در حدّ اکثر حیض و نفاس و نیز مدت زمان

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۴

فاصله بین دو حیض که ده روز است آیا مراد ده شبانه روز است و اگر این مراد باشد ملاک آیا شب روز اول است یا شب روز آخر و یا اصولاً ده روز و نه شب کافی است؟

جواب: بنابراین قول مطرح کردن شب اول و آخر وجهی ندارد بلکه از حین شروع تا پایان ۷۲ ساعت، مقصود است و همچنین منظور از ده روز ۲۴۰ ساعت از اول طهر و پاکی است.

(سؤال ۶۷) زنی آبستن مدت سی الی چهل روز متوالی خون می بیند، و طبق گفته پزشک معالج احتمال دارد خوف و وحشت دلیل این امر باشد. حال آیا این زن حائض است یا مستحاضه، و اگر هیچ کدام، وظیفه او در قبال تکالیف شرعی اش چیست؟

جواب: به مقدار عادت خود حیض قرار داده، و بقیه حکم استحاضه را دارد؛ و اگر در حیض عادت نداشته باشد، به تفصیلی که در رساله توضیح المسائل بیان شده است عمل نماید.

(سؤال ۶۸) نظر بعضی از مراجع اینست که اگر زن حامله یک لحظه هم خون دید آن را حیض

قرار دهد تا خلافتش معلوم گردد نظر حضرت تعالی چیست؟

جواب: در این مسأله زن حامله با غیر حامله فرق ندارد پس اگر یک لحظه خون ببیند و خون قطع شود معلوم است که حیض نیست و اگر قطع نشده باشد و نداند که سه روز ادامه خواهد داشت یا خیر، همان تفصیلی که در رساله توضیح المسائل ذکر شده درباره او جاری است.

(سؤال ۶۹) استفاده از قرص و آمپول ضد قاعدگی برای خانمها در ایام حج و یا ماه رمضان با فرض ضرر نداشتن جایز است یا نه؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۷۰) زن مستحاضه کثیره و متوسطه هنگام غسل کردن آیا لازم است قصد نوع استحاضه که از کدام قسم است را بنماید یا نه؟

جواب: لازم نیست.

(سؤال ۷۱) آیا زنان پس از رسیدن به سنّ یائسگی ممکن است شرعاً خون استحاضه ببینند یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۵

جواب: بلی ممکن است و اگر خون ببینند اگر چه دارای صفات خون حیض باشد در حکم استحاضه است.

(سؤال ۷۲) در نفاس آیا شرط است که بچه از مجرای طبیعی به دنیا بیاید یا اگر به وسیله جراحی از رحم بیرونش آوردند ولی از مسیر طبیعی خون بیاید همان، نفاس می باشد؟

جواب: تولّد از مسیر طبیعی شرط نیست و خون مورد سؤال، خون نفاس می باشد.

(سؤال ۷۳) در غسل ترتیبی دادن هر کدام از سر و گردن و طرف راست و چپ بدن، آیا نظیر شستن اعضای وضو، ترتیب یعنی از سمت بالا به پایین شستن، شرط است یا نه؟

جواب: شرط نیست.

غسل میت و مسی میت

(سؤال ۷۴) برای غسل دادن زن میت شیعه اگر امر دائر شد بین زن سنی و مرد شیعه

ولی نامحرم یا بین زن کافر و مرد شیعه و نامحرم کدام یک مقدم است؟

جواب: زن سنی مقدم است و در صورت عدم امکان آن، زن کافر مقدم بر مرد نامحرم است.

(سؤال ۷۵) آیا تماس پیدا کردن با اعضای داخل شکم که از بدن شخص زنده جدا می شود مثل مقداری از معده یا روده که استخوان ندارد آیا غسل واجب است؟ و آیا دست زدن به آن موجب نجس شدن دست می شود؟

جواب: در مفروض سؤال، غسل مسّ میّت واجب نمی شود ولی آن عضو جدا شده نجس است و هر چیزی با آن با رطوبت ملاقات کند نجس می شود.

(سؤال ۷۶) اگر هنگام جراحی، قسمتی از بدن شخص زنده که استخوان و گوشت دارد قطع شد تماس دست با آن موجب غسل مسّ میّت می شود؟

جواب: در فرض مسأله، غسل مسّ میّت واجب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۶

(سؤال ۷۷) اگر بچه چهار ماه به بالا- در رحم مادر بمیرد یا بچه هنگام زایمان بمیرد و بدن دکتر هنگام بیرون آوردن بچه از شکم مادر با آن تماس پیدا کرد غسل واجب می شود؟

جواب: در این فرض نیز غسل مسّ میّت واجب می شود.

(سؤال ۷۸) مسّ میّت مطلقاً غسل دارد و لو اهل کتاب یا مشرک؟

جواب: بعد از سرد شدن بدن میّت اگر چه کافر باشد غسل دارد ولی مسّ بدن مسلمان بعد از تمام شدن غسلهايش غسل ندارد.

(سؤال ۷۹) زنی که بچه در رحم او مرده علی القاعده بر او غسل مسّ میّت واجب می شود حال اگر نمی دانست و مدّتی با این حال نماز خواند یا روزه گرفت ولی در طول این مدّت غسل جنابت نموده آیا کفایت

از غسل مسّ میت می کند یا نه؟

جواب: غسل جنابت از آن کفایت می کند ولی نمازهایی که بعد از ایام نفاس و قبل از انجام غسل جنابت خوانده قضا دارد لکن روزه هایی که در آن ایام گرفته قضا ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۷

مسائل مسجد و اماکن مقدسه

(سؤال ۸۰) زدن عکسهایی از رجال و شهداء انقلاب در مسجد که گهگاهی موجب خرابی مسجد هم می شود و کلا وجود عکس در مسجد چه صورت دارد؟ (کمیته پاسخ به سؤالات سازمان تبلیغات اسلامی)

جواب: زدن عکسهای رجال و شهدای انقلاب به منظور تعظیم شعائر و تبلیغات انقلابی در مساجد اگر موجب تخریب و ضرر به مسجد نشود حرام نیست گرچه وجود آنها در موقع نماز مکروه است.

(سؤال ۸۱) به جهت تبلیغ اسلام در مسجد بندر امام خمینی برنامه سخنرانی برای هدایت کفاری که از طریق بنادر کشتیرانی به ایران می آیند برگزار می کنیم آیا از جهت ورود کافر به مسجد اشکالی دارد یا خیر؟

جواب: اشکال دارد و اگر در جنب مسجد جایی را بدون وقف به عنوان مسجد برای این گونه موارد تعیین نمایند حل اشکال می شود.

(سؤال ۸۲) آیا داخل شدن کفار در مسجد برای شنیدن مطالب اسلامی اشکال دارد یا نه؟

جواب: اشکال دارد.

(سؤال ۸۳) رحل گذاشتن در مسجد و مانند آن آیا موجب حق اولویت برای صاحبان آن می شود یا نه؟

جواب: اگر بعد از گرفتن جا و گذاشتن رحل، مراجعتش طول نکشد به نحوی که اگر کس دیگر در آنجا بنشیند عرفاً غصب جای صدق بکند جائز نیست و در غیر این فرض، اولویت ثابت نیست اگر چه احوط اینست که تا شب، جای او را نگیرند.

(سؤال ۸۴) ضابطه رحل گذاشتن

چیست؟ مثلاً اگر شب، چیزی را رحل گذاشت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۸

برای نماز فردا موجب اولویتی می شود یا نه؟ و آیا گذاشتن امثال کتاب، روزنامه، دستمال و لباس کافی است یا باید مهر و تسبیح مثلاً باشد؟

جواب: ضابطه آن صدق گرفتن جا است و اختصاص به مهر و تسبیح و سجاده ندارد بلکه رحل هر قدر بزرگتر باشد گرفتن جا بهتر صدق می کند و گرفتن جا برای فردا موجب اولویتی نمی باشد.

(سؤال ۸۵) اگر جهت ولیمه دادن عقد و یا ازدواج، در مسجد دعوت نمایند و مراسم عروسی در مسجد و حیاط آن برگزار شود چه صورتی دارد؟ اگر تکیه باشد چگونه؟ ضمناً احتمال خنده قهقهه و یا شوخی ها و بازی ها در مراسم باشد یا نباشد؟

جواب: اگر با نماز و مراسم مسجد و تکیه مزاحمت نداشته باشد و کارهایی که مستلزم هتک احترام است انجام نگیرد اشکال ندارد و در غیر این فرض جائز نیست.

(سؤال ۸۶) بعضی اعضای هیئت امناء حسینه ها از تشکیل کلاس سوادآموزی در آنها به این عذر که مادران با آوردن بچه های خود موجب نجس شدن حسینه ها را فراهم می کنند از آن ممانعت می کنند آیا حق دارند شرعاً؟

جواب: در مواقعی که مزاحمت با مراسم حسینه ندارد حق ممانعت ندارند و اگر به حسب اتفاق، نجس شود تطهیر نمایند.

(سؤال ۸۷) شخص جنب و حائض داخل حرم امام زادگانی که قطعی است و اختلافی نیست جایز است برای زیارت برود؟

جواب: مانعی ندارد و اگر به منظور حفظ احترام، از صحن زیارت کنند بهتر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۳۹

مسائل قرآن

(سؤال ۸۸) نوشتن آیات قرآنی و یا اسماء الله بدون طهارت جائز است یا

آیات قرآنی که بر روی تخته سیاه نوشته می شود و بعدا پاک می گردد و معمولا گردها و خاکریزه هایی هنگام نوشتن روی زمین ریخته می شود جائز است بدون وضو به آنها (گردها) دست برسد؟

جواب: حرام نیست.

(سؤال ۸۹) نوارهایی که قرآن روی آنها ضبط شده است از نظر وجوب احترام، لمس آن بدون وضو حکم خط قرآن را دارد؟

جواب: همه احکام خط قرآن را ندارد ولی هتک آن جائز نیست.

(سؤال ۹۰) بعضی افراد از خواندن قرآن به این عذر که ما غلط می خوانیم خودداری می کنند آیا به خاطر غلط بودن قرائت باید آن را ترک کرد؟

جواب: اگر غلط بخواند و کوشش داشته باشد که کلمات را صحیح بخواند غلط خواندن اشتباهی حرام نیست.

(سؤال ۹۱) بر اذان و قرآن ضبط صوت که از بلند گو یا رادیو پخش می شود احکام خاص خود نظیر اکتفاء به اذان پخش شده یا وجوب سجده هرگاه آیه سجده پخش شد جریان دارد یا نه؟

جواب: در مفروض سؤال، اذان را رجاء بگویند و بنابر احتیاط واجب خصوصا اگر گوش بدهد سجده هم بجا آورد.

(سؤال ۹۲) رد و بدل کردن قرآن با کفار و اهل کتاب که به منظور خواندن و مطالعه و بررسی روی آیات آن صورت می گیرد آیا جائز است؟

جواب: اگر کافر واقعا می خواهد از آن استفاده کند و قصد اهانت ندارد مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۰

(سؤال ۹۳) آیا جائز است برای شخص جنب گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» یا خیر؟ چون قاعدتا این آیه شریفه هم از چهار سوره ای محسوب می شود که سجده واجب دارند؟

جواب: اگر به قصد سوره های سجده نگوید اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۱

(سؤال ۹۴) راجع به مسائلی که در مناطق زلزله زده مورد احتیاج می باشد نظر مبارک را بیان فرمایید. ادام الله تأییداتکم.
(جمعی از طلاب حوزه علمیه قم)

۱- در صورت نبودن آب، تکلیف نسبت به غسل میّت چیست؟

ج- اگر تأخیر غسل تا زمان تهیه آب مستلزم اهانت بر میّت باشد، باید با تیمّم دفن شود، و بنا بر احتیاط واجب، عوض هر غسل، تیمّم جداگانه داده شود و یک تیمّم هم به نیت مجموع اغسال داده شود؛ یا اینکه در یکی از تیمّم های سه گانه قصد ما فی الذمه «۱» شود.

۲- در صورت کثرت اموات و عدم امکان غسل از جهت اضطرار و ضیق وقت، چه باید کرد؟

ج- حکم اول را دارد.

۳- در صورت عدم امکان غسل با سدر و کافور چه باید کرد؟

ج- در فرض مسأله باید هر سه غسل با آب خالص داده شود.

۴- در صورت نبودن محرم و مماثل «۲» برای غسل تکلیف چیست؟

ج- غسل و تیمّم هر دو ساقط است.

۵- در صورتی که اجزاء به نحوی بودند که معلوم نیست واجب الغسل هستند یا نه تکلیف چیست؟

ج- در صورت عدم امکان تشخیص و تحقّق چنین فرضی، غسل واجب نیست.

(۱)- قصد ما فی الذمه: نیت کردن آنچه واقعاً بر ذمه انسان است.

(۲)- مماثل: هم جنس.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۲

۶- در صورتی که بعضی از اعضای رئیسه بدن مفقود شده باشد، تعجیل در تجهیز با شرایط موجود لازم است یا نه؟

ج- هر چه از اجزای بدن موجود است باید به احکام آن عمل شود.

۷- اگر معلوم نباشد که عضوی مربوط به زن است یا مرد تکلیف چیست؟

ج- اگر مشتمل بر استخوان باشد بنا بر احتیاط

و در صورت امکان هر سه غسل را از روی لباس یک بار مرد انجام بدهد، و یک بار هم زن.

(سؤال ۹۵) در صورتی که آب نبود و مواضع تیمم نیز از بین رفته باشد تکلیف چیست؟

جواب: اگر تأخیر غسل تا زمان تهیه آب مستلزم اهانت بر میت باشد باید بدون غسل و تیمم دفن شود.

(سؤال ۹۶) اگر بخشی از بدن که قابل تشخیص نیست پیدا شود جهت انجام مراسم وظیفه چیست؟

جواب: بیشتر از قدر متیقن واجب نیست مثلاً اگر نمی توانند تشخیص بدهند که مشتمل بر استخوان است یا خیر، غسل واجب نیست و اگر نمی توانند تشخیص بدهند که مشتمل بر استخوان سینه است یا خیر، نماز واجب نیست.

(سؤال ۹۷) در صورت عدم امکان تطهیر بدن جهت تیمم چه باید کرد؟

جواب: با همان حال، تیمم داده شود و در صورت امکان اگر عین نجاست موجود است، ازاله شود.

کفن میت

(سؤال ۹۸) در صورتی که پارچه برای کفن پیدا نشود تکلیف چیست؟

جواب: تکلیف تکفین ساقط است.

(سؤال ۹۹) در صورتی که پارچه باشد ولی مجهول المالك است کفن با آن چه صورتی دارد؟

جواب: جائز نیست بلی در صورت یأس از پیدا شدن مالک آن، مجاز هستند که آن را به عنوان صدقه به یک فرد مستحقّ تملیک نمایند؛ و اگر آن فرد خواست تبرّعا جهت کفن واگذار نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۳

(سؤال ۱۰۰) اگر مثلاً ۱۰۰ جنازه داشتیم و کفن به اندازه ۲۰ جنازه داشتیم. به کفن ناقص امّیا برای همه اکتفا کنیم؟ یا کفن کامل برای ۲۰ جنازه باید باشد؟

جواب: اگر کفن از ترکه آنها نباشد اختیار با مالک کفن است و اگر برای مطلق

آنها ارسال شده و افرادی که متصدی دفن جنائز هستند متمکن از فهمیدن منظور ارسال کننده نیستند بنا بر احتیاط تقسیط «۱» نمایند.

(سؤال ۱۰۱) آیا تکفین میت با کفنهایی که آیات قرآن و اسم جلاله و اسامی انبیاء (ص) و معصومین (ع) بر آنها نوشته شده جایز است یا نه؟

جواب: در هر جای کفن که در معرض آلوده شدن و موجب هتک حرمت نیست علاوه بر جواز اگر به رجاء مطلوبیت نوشته شود ثواب هم دارد.

نماز میت

(سؤال ۱۰۲) انجام فریضه نماز میت بر اموات مختلف به چه صورت است؟

جواب: تشریک در نماز میت مانع ندارد به این معنی که چند میت در مقابل نماز گزار قرار دهند و یک نماز به میت همه آنها خوانده شود و ضمیرهایی که راجع به میت است به صیغه جمع گفته شود.

(سؤال ۱۰۳) اگر هنگام نماز بر میت، پدر او و اولی به میراث او حاضر نباشند چه باید کرد؟

جواب: در صورت امکان از حاکم شرع استیذان «۲» نمایند و در صورت عدم امکان، اجازه ساقط است.

دفن میت

(سؤال ۱۰۴) اگر فردی را با لباس و بدون مراسم دفن نموده اند تکلیف چیست؟

جواب: اگر به قدری طول نکشیده که جسد میت عفونت برداشته و نبش قبر مستلزم هتک باشد در صورت امکان باید جنازه را بیرون آورده و پس از انجام مراسم دوباره دفن نمایند.

(۱) - تقسیط: تقسیم مساوی بر همه.

(۲) - استیذان: اجازه خواستن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۴

(سؤال ۱۰۵) اینکه در رساله مرقوم فرموده اید برای اثبات حقی می توان قبر میت را شکافت آیا اگر میت، زن باشد و کسی متهم به ایراد ضرب بر او و یا مسموم نمودن او و یا تجاوز به عنف به او شد و دادگاه صالحی نیاز به معاینه پزشکی یا کالبد شکافی زن پیدا کرد نبش قبر او و انجام کارهای فوق توسط مرد نامحرم جایز است یا نه؟

جواب: اگر اثبات حق متوقف بر آن باشد و حاکم شرع جامع الشرائط لزوم آن را احراز کرده باشد مانع ندارد.

(سؤال ۱۰۶) بعد از دفن اگر نماز بر میت خوانده نشده باشد تکلیف چیست؟

جواب: باید بر قبر خوانده شود.

(سؤال ۱۰۷) دفن میت بدون

اجازه ولی در چنین موقعی چه صورتی دارد؟

جواب: استیدان از ولی در صورت عدم امکان، ساقط است.

(سؤال ۱۰۸) محل دفن اگر ملکیتش مجهول است تکلیف چیست؟

جواب: اگر از اراضی مباحه نباشد و مالک مجهول داشته باشد باید در مکان دیگر بلا مانع دفن شود.

(سؤال ۱۰۹) در گورهای دسته جمعی مراعات تکلیف زن و مرد در صورت عدم امکان لازم است یا نه؟

جواب: لازم نیست.

(سؤال ۱۱۰) در صورتی که افراد، زیر آوار مانده اند و اطمینان به موت آنها باشد و خارج کردن آنها احتمال متلاشی شدن

عضو را دارد آیا خارج کردن آنها برای انجام مراسم واجب است یا نه؟

جواب: اگر یقین داشته باشند که هیچ یک از آنها زنده نیستند و جوب بیرون آوردن آنها جهت انجام تجهیزات و مراسم، دائر

مدار امکان بدون هتک است.

(سؤال ۱۱۱) بچه در شکم مادر هر دو فوت کرده اند آیا باید بچه را بیرون آورد و جدا دفن کرد؟ چطور؟

جواب: نباید بچه را بیرون آورد بلکه باید مادر را با همان حال بعد از تغسیل و تکفین مانند زنه‌های غیر حامله دفن نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۵

مسائل نماز

وقت نماز

(سؤال ۱۱۲) اوقات نماز با اینکه پنج گانه است چرا شیعیان مراعات نمی کنند؟

(تعدادی از شیعیان ترکیه)

جواب: خواندن نمازها را در پنج وقت به نحوی که در رساله های عملیه بیان شده است ثواب آن زیادتر است ولی روایات

کثیره از ابن عباس و غیر او وارد شده است که برای اینکه امت در مضیقه نباشند رسول خدا (ص) نماز ظهر و عصر و همچنین

نماز مغرب و عشاء را پشت سر هم خواندند.

(سؤال ۱۱۳) کسانی که در قطین (علی الفرض) ساکن می باشند تکلیف

آنها نسبت به نمازهای یومیه و روزه ماه رمضان «با فرض اینکه آنجا شش ماه شب و شش ماه روز است» چیست؟ و آیا سکونت در چنین مناطقی اختیاراً جائز است یا نه؟ مستدعی است علاوه بر بیان نظر مبارک، نظر مرحوم امام را هم در این مسأله بیان فرمایید، گویا بیان ایشان در تحریر الوسيله ظهور در این دارد که در تمام سال که در قطب، یک شبانه روز است پنج نماز (۱۷ رکعت) بیشتر واجب نیست، روزه هم در ماه رمضان در آنجا ساقط است و این بعید به نظر می رسد.

جواب: ظاهر ادله همان است که جنابعالی از عبارت تحریر الوسيله استظهار کرده اید و بعدی هم ندارد کما اینکه دلیلی بر منع از سکونت در آن مناطق وجود ندارد اگر چه احتیاط در اینست که علاوه بر ۱۷ رکعت نماز مذکور نسبت به نماز و روزه طبق مناطق معتدله نیز عمل نماید و این احتیاط حتی الامکان ترک نشود و احوط از آن اینست که قضای روزه ها را نیز در مناطق دیگر بگیرد کما اینکه در تحریر الوسيله نیز در اواخر مسأله ۵ فرموده اند:

«و کذا من کان فی القطب وفات منه شهر رمضان علی اشکال.»

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۶

(سؤال ۱۱۴) آیا در ماه رمضان برای خواندن نماز صبح باید صبر کنیم تا نور سپیده بر نور ماه غلبه کند یا خیر؟

جواب: اگر یقین به طلوع فجر حاصل شود صبر کردن واجب نیست ولی مطابق احتیاط است.

(سؤال ۱۱۵) در روایت تحویل قبله که البته در نظر دارید مشتمل بر این جمله است: حتی قام الرجال مقام النساء و النساء مقام الرجال،

ظاهر روایت نماز جماعت است، و این مستلزم آن است که پیغمبر (ص) در حال نماز با مردها راه روند تا در مقام زنها مستقر شوند و همچنین زنان بروند در جایگاه مردان قرار گیرند تا تقدم مردان بر زنان محفوظ بماند و اگر از روایت معنی دیگری استفاده می شود بیان فرماید.

جواب: راه رفتن در حال نماز در بعض موارد تجویز شده و مورد سؤال نیز از آن جمله می باشد.

پوشش زن در نماز

(سؤال ۱۱۶) زن در حَمَام است و وقت برای نماز، تنگ است اگر بخواهد بیاید بیرون و با پوشش نماز بخواند نمی رسد آیا می تواند بدون پوشش لازم نماز بخواند یا نه؟

جواب: در فرض مسأله باید با مقدار پوشش ممکن نماز بخواند و در صورت داشتن پوشش غیر کافی برای تمام بدن پوشاندن عورت مقدم است.

(سؤال ۱۱۷) زن ناشزه که حق نفقه و مخارج و مسکن ندارد اگر در خانه شوهر و با لباسی که شوهر به او داده نماز بخواند درست است یا نه؟

جواب: اگر شوهرش راضی نباشد حکم غضب را دارد.

(سؤال ۱۱۸) اگر زن در حین نماز چادرش سهوا یا توسط باد افتاد و یا در جایی نماز بخواند که احتمال می دهد باد، چادرش را بیندازد چه تکلیفی دارد؟

جواب: اگر در اثنای نماز، ستر زائل شود در بقیه نماز، ستر خود را حفظ کند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط نماز را اعاده نماید و اگر قبل از شروع، احتمال عقلایی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۷

بدهد که تا آخر نماز نمی تواند ستر خود را حفظ کند باید در جای امن نماز بخواند مگر جای امن وجود نداشته باشد.

(سؤال ۱۱۹) ستر

زن بدن خود را در نماز با پوشش بدن نما و یا با لباسی که برجستگی های بدن را نمایان می کند چه حکمی دارد؟

جواب: با پوشش بدن نما نماز صحیح نمی باشد ولی معلوم بودن شکل اعضای بدن موجب بطلان نماز نیست.

(سؤال ۱۲۰) اگر چیزهای کوچک غصبی مانند دستمال و ... عمدا همراه نماز گزار باشد نماز باطل است؟

جواب: باطل است.

مکان نماز گزار

(سؤال ۱۲۱) زمینهایی از طرف سازمان عمران اراضی شهری به کارمندان و غیره در مقابل هر قطعه به مبلغ معینی واگذار شده است و افراد، هر کدام با صرف هزینه معینی برای خود، خانه مسکونی تهیه نموده اند آیا انجام فرائض دینی در این خانه ها چه صورت دارد؟ (سازمان تأمین اجتماعی ارومیه)

جواب: اگر زمین موات بوده یا از طرف حاکم شرع مصادره شده مانعی ندارد.

اذان و اقامه

(سؤال ۱۲۲) آیا مشروعیت گفتن اقامه مقید به گفتن اذان است یا می توان آن را بدون اذان در نمازهای یومیه گفت؟

جواب: مشروعیت و استحباب اقامه مقید به گفتن اذان نیست.

(سؤال ۱۲۳) آیا شهادت به امامت ائمه طاهرين (عليهم السلام) در اذان و اقامه مستحب است یا خیر؟

جواب: شهادت به ولایت و امامت ائمه معصومین (عليهم السلام) جزء مذهب است ولی جزء اذان و اقامه نیست لکن اگر به قصد جزئیت گفته نشود ثواب دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۸

نیت

(سؤال ۱۲۴) در بعضی عبادات و اجزاء آنها گاه در رساله ها دیده شده رجاء بخوانند رجاء یعنی به امید ثواب یا رجاء یعنی به امید پذیرش الهی؟

جواب: یعنی به امید مطلوبیت انجام دهد نه به قصد ورود تا اینکه مستلزم نسبت دادن حکم غیر معلوم به خداوند متعال گردد.

قیام

(سؤال ۱۲۵) چرا بستن دستها در موقع نماز، نماز را باطل می کند؟ (تعدادی از شیعیان ترکیه)

جواب: چون مطابق دستور شارع مقدس نیست و بدعت است.

قرائت

(سؤال ۱۲۶) اگر کلمه ای در نماز غلط گفته شد آیا تکرار همان لفظ کافی است یا باید از اول جمله خوانده شود. مثلاً «نستعین» را غلط گفت یا در حال حرکت بدن اداء کرد آیا باید از «ایاک» تکرار نماید؟

جواب: تکرار آن از اول آیه لازم نیست ولی در بعضی موارد مانند مضاف و مضاف الیه و جار و مجرور «ا» و کلمه ای که الف و لام دارد اگر وصل به ما قبل کرده باشد مثل «المستقیم» طبق احتیاط در این گونه موارد مضاف و جار و کلمه قبل از الف و لام را نیز تکرار کند.

(سؤال ۱۲۷) در قرائت، باء «غیر المغضوب» بی اشباع خوانده شود بهتر است یا با اشباع. آیا به هر یک از آنها بخوانیم جائز است؟

جواب: اشباع «۲» ندارد ولی اشباع مختصر موجب بطلان نماز نمی شود.

(۱) - مضاف و مضاف الیه، نظیر «غیر المغضوب» و جارّ و مجرور نظیر «لله» و «علی الله».

(۲) - اشباع: غلیظ نمودن حرکت آخر کلمه به حدّی که مثلاً از کسره «مغضوب» حرف یاء به گوش بخورد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۴۹

رکوع و سجده و تشهد

(سؤال ۱۲۸) زنان حامله که احیاناً رکوع یا سجده بر ایشان مشقّت غیر معمولی داشته باشد چگونه باید آنها را بجا آورند؟

جواب: حکم مریض را دارند که نمی تواند سجده یا رکوع کامل انجام دهد که اگر می تواند مقداری خم شوند باید همان مقدار، خم شوند و اگر نمی توانند با ایما و اشاره رکوع و سجده نمایند.

(سؤال ۱۲۹) مهر نماز به وسعت یک اشرفی متّصلاً شرط است یا اگر پراکنده هم باشد مثلاً خطهای برآمده داشته باشد جائز است؟

جواب: آنچه از پیشانی به طور پراکنده به

مهر می رسد اگر مجموع آن به مقدار لازم باشد کفایت می کند.

(سؤال ۱۳۰) چرا و به چه دلیل بر اشیای پوشیدنی و فرش، سجده جائز نیست؟

(تعدادی از شیعیان ترکیه)

جواب: نظر به اینکه مأكولات و ملبوسات و معادن مورد علاقه نوع بشر است و سجده بر آنها از خلوص و خضوع می کاهد لذا طبق روایت معتبره سجده بر آنها ممنوع شده است.

(سؤال ۱۳۱) در مورد قضای تشهد فراموش شده آیا بعد از قضای تشهد، سلام نماز هم می خواهد یا نه؟

جواب: اگر فراموش شده تشهد اول باشد، قضای آن سلام ندارد و اگر تشهد دوم را فراموش کرده و سلام داده باشد طبق احتیاط بدون نیت اداء و قضاء به نیت ما فی الذمه تشهد را بخواند و سلام را هم بگوید و دو سجده سهو نیز بجا آورد.

تسیحات اربعه

(سؤال ۱۳۲) اگر مرجع تقلید یک بار تسیحات اربعه را کافی می داند آیا می توان دو بار گفت؟

جواب: به قصد مطلق ذکر مانع ندارد ولی به قصد ورود نمی تواند بگوید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۰

شکات

(سؤال ۱۳۳) اگر کسی مثلاً بین ۱ و ۲ کثیر الشک باشد به بقیه شکهای رکعات مانند ۳ و ۴ و یا ۲ و ۳ نیز باید به دستور کثیر الشک عمل نماید یا نه؟

جواب: در فرض مسأله در غیر صورت شک بین یک و دو حکم کثیر الشک را ندارد.

(سؤال ۱۳۴) آیا این گفته صحیح است که اگر کسی یک بار و در یک نماز بین ۱ و ۲ شک کند بلافاصله در نماز بعدی بین ۳ و ۴ شک کند و بار دیگر در نماز بعدی بین ۲ و ۳ شک کند کثیر الشک است؟

جواب: شخص مذکور کثیر الشک است.

(سؤال ۱۳۵) اگر کسی بعد از سر برداشتن از رکوع شک کند که آیا به رکوع امام جماعت رسیده است یا نه چه باید بکند؟

جواب: اگر در حال رکوع توجه داشته و یقین به درک رکوع امام داشته به شک خود اعتناء نکند و اگر غافل بوده احتیاط کند یعنی نمازش را تمام کند و دوباره بخواند.

(سؤال ۱۳۶) جماعتی با شرکت دو نفر برپاست امام و مأوم، امام در بین نماز بین رکعات ۱ و ۲ شک می کند مأوم نیز همین شک را کرده است. با توجه به اینکه مأوم بین رکعات ۱ و ۲ کثیر الشک است وظیفه این دو نفر چیست؟

جواب: نماز امام باطل است، و مأوم بنا را بر ۲ می گذارد و نمازش را فرادی

تمام می کند.

(سؤال ۱۳۷) اگر کسی بین رکعات ۱ و ۲ کثیر الشک باشد و در نمازی شک کند که آیا یک رکعت خوانده یا دو رکعت و مظنه پیدا کند (مثلا احتمال نسبتا قوی بدهد که رکعت اول است) باید به دستور کثیر الشک عمل کند یا به دستور مظنه؟

جواب: باید طبق مظنه خود عمل کند.

(سؤال ۱۳۸) آیا حکم کثیر الظن و کثیر الیقین نظیر کثیر الشک است؟ مانند کسی که در یک کلمه یا فعل از نماز اکثرا یا گمان به درست نبودن و یا یقین به آن پیدا می نماید.

آیا نظیر قطع قطاع یا ظن ظنان حجت نیست؟

جواب: یقین کثیر الیقین حکم یقین دارد و ظن کثیر الظن حکم ظن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۱

سجده سهو

(سؤال ۱۳۹) آیا در سجده سهو، سلام آخر نماز را بگوید بهتر است؟ و نیز در نافله؟

جواب: در نافله بعد از تشهد، سلام آخر کفایت می کند ولی بهتر نیست، و در سجده سهو احوط اکتفاء به سلام آخر است.

(سؤال ۱۴۰) اگر انسان سجده سهو را عمدا تأخیر بیندازد که به نماز جماعت برسد، جائز است؟

جواب: جائز نیست، ولی نمازش باطل نمی شود.

نماز قضا

(سؤال ۱۴۱) زنی از روی جهل به مسأله مدتی بعد از غسل حیض یا نفاس و استحاضه بدون وضو نماز خوانده آیا قضاء آنها واجب است یا نه؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب قضا دارد.

(سؤال ۱۴۲) کسی که در زمان کفرش نماز و روزه بجا نیاورده آیا قضا دارد یا نه با توجه به اینکه پدر و مادرش هم مسلمان بوده اند که مرتد فطری می شود و اگر کافر ملی باشد چطور؟

جواب: قضای نماز و روزه بر مرتد واجب است ولی بر کافر اصلی اگر مسلمان شود قضای زمان کفر واجب نیست.

(سؤال ۱۴۳) پدر با وجود پسر بزرگ وصیت می کند که نماز و روزه قضا شده اش را پسر کوچکترش که طلبه می باشد انجام

دهد آیا این وصیت نافذ و عهده دار این وظیفه کدام یک از پسران او می باشد؟

جواب: اگر او وصیت کرده باشد که اجرت نماز و روزه را از ثلث «۱» او بردارند در فرض سؤال باید پسر کوچکتر در صورت امکان، خودش انجام دهد و در صورت

(۱) - ثلث یعنی ۱/۳ چیزی.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۲

عدم امکان، استیجار نماید و اگر وصیت کرده باشد که پسر کوچکتر تبرعا انجام دهد در این فرض وصیت نافذ نیست و به عهده پسر بزرگتر است.

(سؤال ۱۴۴)

اگر زن و شوهری به گمان اینکه دخول بدون انزال شخص را جنب نمی کند مدت هفت سال تقریباً پس از مراجعت از حمام و غسل جنابت، برای عمل مذکور غسل نکرده اند به خیال اینکه جنب نیستند و روزه گرفته اند و نماز یومیه را خوانده اند حالا متوجه شده اند، باید چه کار کنند؟

جواب: نمازهایی که بین آن عمل و غسل جنابت خوانده اند باطل است و آنها را قطعاً باید قضا کنند و اگر مقدار آن را ندانند می توانند به مقدار تخمین خودشان قضا نمایند و روزه های آنها ظاهراً صحیح است.

(سؤال ۱۴۵) اگر کسی در اول ماه رمضان غسل جنابت کند و در پانزدهم و بیست و پنجم رمضان نیز غسل جنابت کند و در آخر ماه رمضان یقین کند که یکی از آن سه غسل های وی باطل بوده است وظیفه این شخص چیست؟

جواب: در مفروض سؤال روزه های او قضاء ندارد و احتیاطاً غسل کند و به مقداری که می داند در حال جنابت نماز خوانده است قضاء نماید.

(سؤال ۱۴۶) این جانب پسر بزرگ متوفی هستم، پدرم در حدود هشت سال مریض بود و با همین مرض از دنیا رفت، وصیت هم نکرده اند ولی این جانب یقین دارم اعمال واجبه خود را در مدت مریضی انجام نداده اند، و قابل تذکر است که مرض ایشان به حدی بود که خوب و بد را تشخیص نمی دادند، حتی گاهی نظافت را رعایت نمی کردند، آیا مسئولیت این را دارم که نماز و روزه های فوت شده ایشان را در این مدت مریضی اداء نمایم یا خیر؟

جواب: در فرض سؤال، قضای روزه های او بر شما واجب نیست و هر چه از نمازهای او در حال طبیعی

فوت شده باشد باید شما قضای آن را انجام دهید و هر چه از اول وقت نماز تا آخر آن در غیر حال طبیعی بوده، قضای آن واجب نمی باشد؛ و اگر نتوانید مقدار واجب را مشخص کنید می توانید به مقدار معلوم اکتفا کنید.

(سؤال ۱۴۷) الف: قضاء نماز و روزه آیا واجب فوری است یا تا آخر عمر وقت آن باقی است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۳

ب: اگر نماز و روزه استیجاری بر عهده پدر انسان باشد و از دنیا برود آیا قضای آنها بر فرزند بزرگتر واجب است یا نه؟ و اگر پولی بابت آنها در اموال او باشد و صاحبان آن را شناسیم تکلیف چیست؟

جواب: الف: لازم نیست فوراً بجا آورند ولی تأخیر به نحوی که مسامحه و بی اعتنائی صدق کند جائز نیست.

ب: بر فرزند بزرگتر نماز و روزه خود پدر واجب است نه نماز و روزه استیجاری که بر عهده او است ولی از ترکه پدر باید بدهکاریهای او و از جمله پول نماز و روزه های استیجاری باید اداء شود و اگر نماز و روزه ها مقید به انجام خود او نبوده و رثه کسی را برای انجام آنها استیجار کنند و اگر مقید بوده پول آنها را به وصی میت برسانند و اگر مجهول باشد بنا بر احتیاط جمع کنند بین صدقه دادن پول آنها و بجا آوردن آنها هر چند یک فقیر پول را به عنوان صدقه قبول کند و نمازها را نیز بخواند.

(سؤال ۱۴۸) چرا نماز زن حائض تخفیف دارد ولی روزه او تخفیف ندارد فلسفه اش چیست؟

جواب: نماز و روزه هر دو از حائض ساقط است ولی نمازهایش قضا ندارد و شاید

حکمت آن این باشد که هر روز، خودش نماز واجب دارد و نمازهایی که اداء آن را خدا واجب نکرده است قضاء آن را هم واجب نکرده است ولی روزه هر روز واجب نبوده لذا قضاء آن را واجب کرده است. «۱»

نماز جماعت

(سؤال ۱۴۹) آیا امام جماعت می تواند اکتفا کند به اذان نماز جماعت که مأموم گفته با توجه به آنکه در حال اذان مشغول نافله بوده و قهرا فصول اذان را کاملا نشنیده؟

جواب: بلی، می تواند اکتفا کند.

(سؤال ۱۵۰) برای امام جماعت بعد از قرائت حمد، گفتن «الحمد لله رب العالمین» مستحب است یا نه؟

(۱) - و به عبارت واضح تر: روزه واجب در هر سال فقط یک ماه است ولی نماز در هر روز از سال واجب است لذا قضاء روزه ها بر زنان مشکل نیست به خلاف نمازها.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۴

جواب:: به قصد ذکر مطلق «۱» مانع ندارد ولی به قصد ورود، استحبایش برای امام خالی از اشکال نیست لکن برای مأموم و منفرد مستحب است.

(سؤال ۱۵۱) اگر امام جماعت وسط نماز فهمید نمازش باطل است وظیفه اش چیست؟

جواب: نماز را قطع می کند، ولی مأمومین نمازشان را ادامه می دهند.

(سؤال ۱۵۲) مأموم فهمید که نمازش باطل است مثلا وضو ندارد و خجالت می کشد که برود و بدون نیت نماز، متابعت می کند، آیا چه صورت دارد؟

جواب: اگر قصد ادامه نماز نکند مانع ندارد.

(سؤال ۱۵۳) کسی که خود را عادل نمی داند می تواند برای کسانی که او را عادل می دانند امام جماعت بشود یا نه؟ و آیا گناه کرده است؟ و بر فرض گناه نماز او مجزی و صحیح است؟ و آیا نفس این کار، مضرّ به عدالت

بر فرض که در او بوده است نمی باشد؟

جواب: عادل شدن واجب است و امام جماعت شدن مستحبّ بنا بر این باید اول، عادل شود سپس امامت کند و اگر بدون توبه امامت کند نمازش باطل نیست و اگر مستلزم اغواء مردم نباشد معصیت هم ندارد.

(سؤال ۱۵۴) تجافی چیست و آیا انجام آن لازم است یا خیر؟

جواب: منظور از تجافی در نماز جماعت نیم خیز بودن است که اگر امام جماعت تشهد بخواند و مأوم به واسطه یک رکعت یا سه رکعت عقب تر بودنش وظیفه خواندن تشهد نداشته باشد در این فرض بنا بر احتیاط، تجافی می کند و تشهد را به قصد متابعت می خواند.

نماز جمعه

(سؤال ۱۵۵) آیا در نماز جمعه بعد از قنوت دوم، «سمع الله» مستحب است؟

و همچنین در نماز نشسته؟

جواب: در شرع بعد از رکوع وارد شده، ولی بعد از قنوت وارد نشده است.

(۱) - ذکر مطلق و مطلق ذکر: گفتن ذکر بدون قصد و جوب و استحباب.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۵

(سؤال ۱۵۶) اگر بر فرض، این جانب امام جمعه را عادل ندانم آیا در این صورت نیز شرکت در نماز جمعه واجب است یا خیر؟

جواب: اگر عادل ندانستن آن ناشی از وسوسه نباشد نمی توانید اقتداء کنید و اگر اقتداء کنید باید نماز ظهر را هم بخوانید.

نماز عیدین

(سؤال ۱۵۷) در نماز عیدین «۱» اگر در رکعت اول به قنوت سوم امام جماعت برسیم وظیفه چیست؟

جواب: هر چه از تکبیرات و قنوتها را درک کرده متابعت می کند و بعد از قنوت پنجم امام بقیه تکبیرات را با قنوتهای بسیار مختصر انجام می دهد و در رکوع، ملحق به امام می شود و اگر مهلت نباشد طبق احتیاط فرادی می کند.

(سؤال ۱۵۸) اگر به رکعت دوم نماز عیدین برسیم وظیفه چیست؟

جواب: بعد از قنوت چهارم امام تکبیر پنجم را با قنوت مختصر و کوتاه انجام می دهد و در رکوع به امام ملحق می شود و بعد از سجدتین رکعت باقیمانده را فرادی می خواند و حکم متابعت در تشهد حکم متابعت در نماز یومیه را دارد.

نماز خوف

(سؤال ۱۵۹) نماز خوف آیا منحصر به صحنه جنگ است یا شامل مواردی که شخص در مسیر حقی گرفتار ظالمی شده و اگر نمازش را تمام بخواند احتمال خطر دستگیری و گرفتار ظلم شدن می رود نیز می شود؟

جواب: اختصاص به حال جنگ ندارد، و تفصیل آن در رساله توضیح المسائل ذکر شده است.

(۱) - عیدین: عید فطر و قربان.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۶

مسائل روزه

مبطلات روزه

(سؤال ۱۶۰) اگر زنی برای جلوگیری از عادت ماهانه در ماه رمضان قرص مصرف کند تا تمام ماه را روزه بگیرد اشکال شرعی برای خود و روزه ها دارد یا خیر؟

جواب: اگر ضرر نداشته باشد مصرف آن اشکال ندارد و اگر ضرر داشته باشد باید مصرف نکند ولی در صورت مصرف کردن آن مادامی که حائض «۱» نشده باید روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

(سؤال ۱۶۱) هرگاه شخصی در ماه رمضان در سفر روز محتلم شود و قبل از ظهر به وطن (شهر خود) یا محل اقامه برسد آیا می تواند قصد روزه کند یا نه؟

جواب: محتلم «۲» شدن در روز نسبت به روزه آن روز از مبطلات روزه نیست.

(سؤال ۱۶۲) شخص روزه دار اگر در روزه ماه رمضان بدون قصد دخول و یا انزال منی با همسر خود ملاحظه نمود و اطمینان داشت که منی خارج نمی شود یا دخول صورت نمی گیرد ولی تصادفاً یا منی خارج و یا دخول محقق شد آیا روزه او باطل است و کفاره دارد یا نه؟

جواب: در مفروض سؤال کفاره واجب نیست ولی بنا بر احتیاط قضا نماید.

(سؤال ۱۶۳) روزه غواصان با توجه به عدم اتصال آب با بدن و سر و صورت آنان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر لباس غواصی

به سر و صورت نچسبیده باشد روزه باطل نمی شود و اگر چسبیده باشد اشکال دارد.

(سؤال ۱۶۴) دختری اول بلوغش شده ولی در اثر عدم آگاهی و عدم اهمیت و

(۱) - حائض: زنی که خون حیض می بیند.

(۲) - محتمل: کسی که در خواب از او منی خارج می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۷

اینکه عقلش نیز نسبت به امثال خود کمتر است روزه خود را می خورد به گمان اینکه فقط قضاء دارد آیا کفاره بر او واجب است؟ و نیز زن شوهردار کفاره او از مال خودش باید باشد یا از شوهر؟

جواب: اگر جاهل قاصر نبوده و می توانسته بگیرد و عمدا نگرفته کفاره دارد و کفاره زن به عهده خود اوست.

(سؤال ۱۶۵) آیا در ماه رمضان استعمال عطر برای روزه دار جایز است؟

جواب: جایز است.

(سؤال ۱۶۶) اشخاصی که به تنگی نفس مبتلا می باشند به دستور پزشک هنگام تنگی شدید نفس توسط وسیله ای که حاوی مواد گازی یا بخار است از راه دهان موادی به ریه خودشان می رسانند آیا برای روزه اشکال دارد؟

جواب: اگر بدون استفاده از آن نتوانند روزه بگیرند باید با استفاده از آن روزه بگیرند.

قضا و کفاره روزه

(سؤال ۱۶۷) کسی که روزه ماه رمضان او به علت عذری قضاء شده است و قادر به قضاء نمی باشد می تواند کسی را برای گرفتن روزه خود اجیر نماید؟

جواب: قضاء روزه زنده را کس دیگر نمی تواند بگیرد و اگر برای خودش ضرر داشته باشد و از ماه رمضان که خورده تا ماه رمضان آینده به واسطه ادامه مرض نتواند قضای آن را بگیرد، قضاء آن ساقط است و باید عوض هر روز یک مدّ، که تقریباً ۱۰ سیر است طعام یعنی گندم یا

جو یا نان و مانند آنها به مستحق پردازد.

(سؤال ۱۶۸) کسی که روزه قضاء و یا کفاره روزه بر او واجب است آیا می تواند برای دیگری در روزه گرفتن نایب شود؟

جواب: اشکال ندارد ولی خلاف احتیاط است.

(سؤال ۱۶۹) فردی می گوید در منطقه ای ساکنم که سه ساعت شب و بیست و یک ساعت روز است، در ماه رمضان طاقت روزه بیست و یک ساعته را ندارم آیا روزه از من اداء و قضاء ساقط است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۸

جواب: حکم کسی را دارد که در مناطق دیگر طاقت گرفتن روزه را ندارد که بنا بر احتیاط علاوه بر قضاء باید برای هر روز یک مدّ طعام فدیة بدهد. (فدیة یعنی کفاره)

(سؤال ۱۷۰) دستگاه ادرارم نامرتب است و همچنین مدفوعم، به طوری که گاهی به لنت و گاهی به اسهال مزاج مبتلا می شوم و ماه رمضان به واسطه عدم مصرف مایعات و کم شدن آب بدنم خونم غلیظ تر و هر روز دستگاه نامرتب تر می شود و ممکن است بعد از ماه رمضان این ناراحتی ها تشدید گردد وظیفه روزه ام چیست؟

جواب: در صورت ضرر داشتن روزه، نباید روزه بگیرید.

راه ثابت شدن اول ماه

(سؤال ۱۷۱) در رساله های عملیه می نویسند اگر در یک شهر ماه دیده شود برای شهر دیگر فایده ندارد مگر اینکه هر دو شهر نزدیک باشند یا اینکه در افق با هم متحد باشند اگر معنی اتحاد افق اتحاد در طلوع و غروب باشد شهری که با شهر دیگر نیم ساعت یا یک ساعت فرق دارد مثل ایران و افغانستان آیا هلال که در ایران دیده می شود برای افغانستان کفایت می کند یا نه و اگر کفایت نکند چرا مردم

افغانستان پس از انقلاب ایران به محض اعلان رادیو ایران افطار می کنند؟

جواب: اگر در ایران رؤیت هلال شود برای افغانستان ثابت نمی شود مگر اینکه در طرف شرق ایران رؤیت شود که در این فرض برای افرادی که در طرف غرب افغانستان هستند و با شرق ایران هم افقند ثابت می شود و هر کس بر خلاف وظیفه خود افطار کرده باشد باید قضای روزه را بگیرد و اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد بنا بر احتیاط کفاره هم دارد.

(سؤال ۱۷۲) مراد از افق چیست؟ آیا افق افغانستان با ایران یکی است یا نه و اگر نیست چرا؟ و توافق دو افق تا چه مقدار فاصله است؟

جواب: مراد از اختلاف افق نسبت به رؤیت هلال، آن است که با قطع نظر از موانع خارجی رؤیت هلال در محلی امکان داشته باشد و در محل دوم امکان رویت نباشد و بعضی نقاط دو کشور مورد سؤال هم افق هستند و بعضی نقاط دیگر که از جهت شرق و غرب از هم دور هستند هم افق نیستند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۵۹

مسائل نماز و روزه مسافر

(سؤال ۱۷۳) کسی که در جبهه راننده است نمازش را باید تمام بخواند و در مورد وی سفر اول برگشتن به وطن (شهر خود) است یا رفتن یک مسیر ۸ فرسخی کفایت می کند؟

جواب: اگر از قرارگاه به مقصدی که فاصله آن از قرارگاه بیشتر از چهار فرسخ است برود و به قرارگاه برگردد و پس از آن به سفر برود سفر دوم محسوب می شود.

(سؤال ۱۷۴) اگر کسی به شهری مسافرت نموده و در آنجا قصد اقامه کند و سپس همسر و فرزند او به وی

ملحق شوند آیا به عنوان تبعیت جایز است که عیال و خانواده وی روزه گرفته و نمازشان را تمام بخوانند اگر چه قصد اقامه نکرده باشند یا باید علی حده قصد کنند؟

جواب: اگر بنا داشته باشند که ده روز یا بیشتر در آنجا بمانند اگر چه ماندن آنها به تبع مرد باشد نماز و روزه آنها درست است و الا حکم مسافر را دارند.

(سؤال ۱۷۵) ما عشایر از زمان قدیم تا کنون در سال، نه ماه در روستا و سه ماه تابستان را در بیلاق که چراگاه حیوانات است زندگی می کنیم که هر کدام جای معین در آن مرتع داریم. حتی بعضی افراد عشیره در همان محل به دنیا آمده و یا از دنیا رفته که قبرستان هم داریم. آیا این محل که سه ماه زندگی می کنیم وطن محسوب می شود یا باید هر وقت به آنجا رفتیم قصد ده روز را بنماییم؟

جواب: در فرض سؤال، وطن محسوب می شود.

(سؤال ۱۷۶) مأموری که برای تحقیق در رابطه با انجام وظیفه خود مسافرت می کند در حکم مسافر است یا نه؟

جواب: اگر در مسیر بیشتر از چهار فرسخی، شغل گشتی و دوره گردی داشته باشد، نماز و روزه او در غیر سفر اول تمام است وگرنه حکم سایر مسافرین را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۰

(سؤال ۱۷۷) نسبت به حکم نماز و روزه کسانی مانند کارمندان، سربازان، دانشجویان و طلب علم دینی که هر روز بیش از حد شرعی را طی می نمایند و هر یک از اینها برای اداء وظیفه شغلی خود در سفر می باشند کما اینکه بعضی از این شغلها مقدمه شغل دیگری است چه صورت دارد آیا

می توان برای امثال دانشجویان و غیره احکام دائم السّفر جاری نمود؟

جواب: حکم دائم السّفر را دارند.

(سؤال ۱۷۸) آیا حضرتعالی تهران را بلد کبیره می دانید؟ آیا اگر مقلدین شما در هر هفته یک یا چند روز از خانه تا محل کارشان که رفت و برگشتش حدود ۵۲ کیلومتر می شود می روند و ساعت نیم یا یک بعد از ظهر برمی گردند، وظیفه شان درباره نماز و روزه چیست؟

جواب: بلاد کبیره با غیر کبیره در احکام سفر به نظر این جانب فرق ندارد مگر اینکه محله های آن از همدیگر فاصله داشته باشد به نحوی که بر رفتن از یک محله به محله دیگر، مسافرت صدق کند بنابراین شخص مذکور حکم مسافر ندارد.

(سؤال ۱۷۹) تابعیت زن نسبت به شوهر و فرزند نسبت به پدر در توطن و اعراض از وطن آیا غیر اختیاری و قهری است یا مربوط به تصمیم خود زن و اولاد می باشد یعنی می توانند خودشان مستقلا و بدون تابعیت شوهر و پدر تصمیم توطن و یا اعراض بگیرند؟

جواب: زوجه به طور اطلاق در توطن تابعیت زوج را ندارد بلکه در صورتی که بنا داشته باشد با هم زندگی کنند محل زندگی زوج برای او هم وطن محسوب می شود و اگر از باب نشوز یا با توافق زوج نخواهد در وطن زوج زندگی کند هر جا را برای خودش وطن قرار دهد وطن او می باشد و اولاد مادامی که زندگی مستقل ندارند در وطن تابع سرپرست خود می باشند و در صورت زندگی مستقل از تابعیت خارج می شوند. (وطن یعنی شهر محل سکونت)

(سؤال ۱۸۰) در احکام نماز و روزه آیا به نظر حضرتعالی بلاد کبیره با غیر کبیره تفاوت می کنند یا

نه و اگر تفاوت می کنند ملاک خارق العاده بودن کبیره چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۱

جواب: :: بلاد کبیره در حکم سفر با بلاد دیگر فرق ندارد مگر اینکه محله های آن از یکدیگر جدا باشد به نحوی که بر رفتن از یک محله به محله های دیگر صدق مسافرت کند.

(سؤال ۱۸۱) ملاک در تشخیص بلاد کبیره چیست و آیا اصفهان از بلاد کبیره می باشد؟

جواب: ملاک در کبیره بودن شهر آنست که در بزرگی، خارق العاده باشد و اصفهان و سائر شهرهای ایران غیر از تهران حکم بلاد کبیره ندارد و بلاد کبیره هم به نظر این جانب در احکام سفر با غیر کبیره فرق ندارد مگر اینکه محله های آن از همدیگر جدا باشد به نحوی که بر رفتن از محله ای به محله دیگر صدق مسافرت کند.

(سؤال ۱۸۲) اگر انسان از شهر دیگر زن بگیرد وطن زن کجاست؟ شهر خودش یا تابع شوهر است و اگر تابع شوهر است با چه شرائطی؟

جواب: اگر تصمیم داشته باشد که به عنوان وطن «۱» در وطن اصلی زندگی نکند و در وطن شوهرش زندگی کند وطن اصلی از حکم وطن خارج می شود و وطن شوهرش برای او وطن محسوب می شود.

(سؤال ۱۸۳) در چه مکانهایی انسان مختار است بین قصر و اتمام نماز؟

جواب: در چهار مکان: ۱- مسجد الحرام ۲- مسجد النبی (ص) ۳- مسجد کوفه ۴- نزد قبر مطهر حضرت سید الشهداء (ع) و تفصیل آن در رساله توضیح المسائل مذکور است.

(سؤال ۱۸۴) این جانب به شغل زرگری اشتغال دارم و جهت امورات شغلی در هر هفته به طور معمول یک روز به مسافرت می روم و احیاناً دو روز در

هفته و یا در دو هفته، خواهشمندم تکلیف نماز و روزه های این جانب را در مسافرت بیان فرمایید.

جواب: در فرض مسأله، نماز و روزه های شما درست است، ولی اگر ده روز یا بیشتر در یک جا بمانید، بعد از آن در سفر اول حکم مسافر را دارید.

(۱) - وطن: یعنی شهر محل سکونت.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۲

(سؤال ۱۸۵) اگر برای مسافرت (جهت امورات شغلی) با هواپیما از بلیط دیگران استفاده کنم آیا هواپیما مرکب غصبی تلقی می شود و در این صورت وضعیت نماز و روزه ام چه صورتی است؟

جواب: در صورت استفاده غیر مجاز، حکم مرکب غصبی را دارد، که بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم تمام و هم شکسته بخوانید و روزه هم بگیرید و قضای آن را هم بعد از ماه رمضان بگیرید.

(سؤال ۱۸۶) اگر دائم السّفر پس از یک سفر غیر شغلی به محل شغل خود برگردد تا وقتی که به وطن خود مراجعت نکرده نمازش را شکسته بخواند یا تمام؟ مثلاً پاسدار است و محل خدمتش قم می باشد و جهت زیارت حضرت عبد العظیم سفری رفته و به قم محل کار و شغل خود برگشته و چند روزی را در قم می ماند و سپس به اصفهان (وطن خود) سفر می کند تکلیف نماز این چند روزه اش چیست؟

جواب: اگر برای ادامه شغل خود به محل شغل آمده باشد سفر غیر شغلی او پایان یافته است و اگر به عنوان عبور به محل شغل آمده باشد مادامی که به وطنش نرسیده حکم مسافر را دارد.

(سؤال ۱۸۷) دائم السّفر که پس از اقامه ده روز باید در سفر اول نمازش را شکسته بخواند اگر سفر

اول او یک مسیر طولانی باشد مثل اینکه از اصفهان به مشهد سفر کند پایان سفر اول او کجاست مشهد و یا اصفهان که مبدأ سفر او بوده؟

جواب: در مفروض سؤال مادامی که به وطنش مراجعت نکرده است حکم مسافر دارد بلی اگر به قصد مقصدی حرکت کرده و پس از رسیدن به مقصد به قصد مقصد دیگر سفر کند سفر دوم محسوب می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۳

مسائل خمس

خمس سرمایه ها و درآمدها

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۱، ص: ۶۳

(سؤال ۱۸۸) این جانب تا کنون خمس نداده ام و مقداری پول نقد دارم که در بانک جهت گرفتن وام برای خرید خانه ذخیره نموده ام آیا خمس، فقط به پول موجودی یا به کلیه اموال تعلق می گیرد؟

جواب: پولهای ذخیره شده بعد از گذشتن یک سال از تحویلش دادن خمس آن واجب می شود و داراییهای دیگر اگر جزء مایحتاج باشد و با پولی که خمس نداشته خریده باشد خمس ندارد و گرنه خمس آنها را باید بدهد.

(سؤال ۱۸۹) شخص، خانه یا وسیله نقلیه خود را می فروشد آیا به اصل پولی که برای خرید خانه یا وسیله نقلیه داده بوده است خمس تعلق می گیرد یا نه؟ و اگر اصل پول مخمس «۱» بوده چطور؟ و در هر صورت آیا نظر حضر تعالی در این مورد احتیاط است یا فتوی؟

جواب: اگر با درآمد خود بدون پرداخت خمس آن، خریده بوده و در غیر سال درآمد بفروشد، اگر در همان سال صرف مؤونه کند بنابر اقوی خمس لازم نیست، و اگر تا آخر سال، صرف مؤونه نکند باید سر سال خمس آن

را بپردازد و اگر با پول مخمس خرید کرده باشد اصل آن خمس ندارد و استفاده آن حکم درآمد سال فروش را دارد.

(سؤال ۱۹۰) موجودی من صد هزار تومان و دو برابر آن به بانک بدهکاری دارم که در طول سالیان متمادی باید بپردازم آیا به این پول خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر در سالی که قرض کرده اید اکتساب کرده باشید خمس ندارد و اگر پس انداز سالهای سابق بر قرض باشد خمس دارد، و همچنین است اگر از درآمد سالهای پس از قرض باشد ولی آن را به مصرف اداء قرض نرسانده اید.

(۱) - مخمس: مالی که خمس آن پرداخت شده.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۴

(سؤال ۱۹۱) کتابفروشی که کلیه خرید و فروش آن به صورت نسیه می باشد حکم خمس آن چگونه است؟

جواب: باید سر سال، حساب کند و خمس ربح موجود را بپردازد و خمس مطالبات را می تواند تا وقت وصول تأخیر بیندازد.

(سؤال ۱۹۲) آیا خمس اجناس کوپنی را به همان نرخ دولتی باید داد؟

جواب: به هر قیمتی که اگر بخواهید بفروشید از شما می خرند باید از روی آن قیمت، خمس آن را بپردازید.

(سؤال ۱۹۳) گوسفند یا بز در چه صورتی خمس دارند؟

جواب: هر چه با درآمد خود، بدون پرداخت خمس آن تهیه کرده، و همچنین آنچه از گوسفندان نتیجه و بهره به دست آمده خمس دارند.

(سؤال ۱۹۴) اگر کسی شش رأس یا زیادتر گوسفند داشته باشد و تا آخر سال دو رأس از آنها بمیرند یا بفروشد و در مخارج آنها مصرف کند آیا می تواند از بچه هایش به جای آنها بگذارد یا نه؟

جواب: در مسأله خمس نمی تواند زاد و ولد را به جای مادرها بگذارد، مگر اینکه کارش

تجارت گوسفند باشد.

(سؤال ۱۹۵) کلا چه زمینهایی خمس دارند؟

جواب: هر چه خودش احیاء «۱» کرده یا اینکه با درآمد خودش بدون پرداخت خمس آن خریده باشد خمس دارد.

(سؤال ۱۹۶) زمین ارثی خمس دارد یا خیر؟

جواب: خمس ندارد، مگر اینکه به آن خمس تعلق گرفته بوده و مورثش «۲» خمس آن را اداء نکرده باشد.

(سؤال ۱۹۷) اگر شخصی زمینی را آباد کند و با صاحب زمین قرار داد کند که به عنوان حق الزحمه نصف یا ثلث آن زمین را

مالک شود، آیا آن زمین هم خمس دارد یا خیر؟

جواب: خمس دارد.

(۱) - احیاء: آباد کردن زمین مرده.

(۲) - مورث: میتی که از خود ارثی به جای می گذارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۵

(سؤال ۱۹۸) زمینی که مثلاً انسان می داند که قطعاً خمس دارد، ولی آن شخص، جاهل به مسأله باشد و از ابتداء خمس زمین

را رد نکند تا اینکه تمام آن را زیر کشت ببرد و بعد متوجه شود، آیا همان زمین خالی را حساب کند و خمسش را بدهد، یا با

تمام کشتی که روی آن صورت گرفته است؟

جواب: باید خمس زمین را با کشت اداء کند.

(سؤال ۱۹۹) حقوقی که به عنوان بورسیه به دانشجویان می دهند خمس دارد یا نه؟

جواب: اگر در برابر تعهد کار، پردازند حکم سائر درآمد انسان را دارد که اگر کاری را که متعهد شده انجام بدهد و پولی

که در برابر آن قبلاً گرفته بوده خرج نکرده باشد باید خمس آن را سر سال پردازد و اگر اهدایی باشد به نظر این جانب زائد

بر مؤونه آن خمس دارد.

(سؤال ۲۰۰) آیا به دیه مقتول خمس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: دیه

«۱» خمس ندارد.

(سؤال ۲۰۱) اگر از سهم الارث بچه صغیر یتیم یا مال هبه شده به بچه صغیر غیر یتیمی در امر تجارت سرمایه گذاری شود آیا تا رسیدن به حد بلوغ ایشان:

الف: سودهای متعلقه به این سرمایه گذاری خمس دارد؟ ب: اضافه قیمت حاصله به اصل سرمایه خمس دارد؟ ج: در صورت تعلق خمس به موارد فوق آیا از طرف ولی یا قیم باید پرداخت شود؟ یا خود شخص پس از سن بلوغ؟

جواب: الف و ب و ج: بنابر اقوی ولی او خمس آنها را پردازد.

(سؤال ۲۰۲) در چند سال قبل مقداری وسائل از سوریه و مکه با ارز دولتی که به همه می دهند خریده ام مورد نیاز بوده اند و الان هم هستند ولی بنا به عللی در این چند سال از آنها استفاده نشده آیا خمس دارند؟

جواب: در مفروض سؤال خمس ندارد.

(سؤال ۲۰۳) راجع به پولی که انسان جهت ثبت نام حج مستحبی یا سفر سوریه به

(۱) - دیه: مالی است که برای خون مسلمان یا نقص بدنی بر او داده می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۶

بانک واریز می کند و چند سال بعد، انسان مشرف می شود در پایان سال به این پول خمس تعلق می گیرد یا خیر؟ به هر حال چنین پولی امانت است در بانک یا هزینه سفر شده و جزء موجودی انسان دیگر نیست؟

جواب: اگر از پول تخمیس «۱» شده واریز کرده باشد هر چند سال بماند دوباره به آن خمس تعلق نمی گیرد و اگر از درآمد سال واریز کرده باشد در صورتی که از رفتن منصرف شود، یا نتواند برود و پول را پس بگیرد، خمس دارد. و همچنین است بنابر احتیاط اگر

در سالهای بعد مشرف می شود.

(سؤال ۲۰۴) ۱- در صورتی که مرد خانه، خمس پولش را ندهد حکم زن در زندگی با او چیست و حکم فرزندانش که شاغل هستند لیکن زندگی مشترک دارند چیست؟

۲- در صورتی که مردی از راه تقلب و حرام امرار معاش می کند خوردن و پوشیدن و خلاصه استفاده از اموال او برای زن و فرزندان شاغل که پدر، خرج آنها را می دهد چگونه است؟ (کمیته پاسخ به سؤالات سازمان تبلیغات اسلامی)

جواب: ۱ و ۲- چیزهایی که آنها تصرف می نمایند اگر یقین به حرمت عین آنها ندارند برای آنها اشکال ندارد و اگر فرضاً یقین به حرمت عین آنها داشته باشند اگر تملیک به آنها شده باشد باید به مقداری که علم به حرمت آن دارند اخراج نموده و در بقیه تصرف نمایند و اگر بدون تملیک در اختیار آنها قرار داده شده باشد و قرار دهنده امتناع از اخراج مقدار حرام نماید، در این فرض باید با اجازه حاکم شرع مقدار حرام را اخراج و در بقیه تصرف نمایند.

(سؤال ۲۰۵) شخصی طلبی داشته که نمی دانسته و بعد از چند سال دریافت می کند اگر وسط سال خمس است، جایز است صرف مؤونه شود یا فوراً تخمیس کند؟

جواب: فوراً خمس آن را بدهد.

(سؤال ۲۰۶) اگر با شرکایی در یک امر تجارتي به عنوان شرکت، سرمایه گذاری شود:

الف: آیا لازم است انسان پی جویی کند که شرکاء او سرمایه هایشان مخمس باشد؟

(۱)- تخمیس: خارج نمودن خمس چیزی، و مخمس: چیزی که خمس آن داده شده.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۷

ب: اگر انسان اطلاع دارد که شرکاء، معتقد به امر وجوہات هستند ولی در این مورد بی توجه اند،

آیا لازم است به آنها تذکر دهد؟

ج: اگر انسان می داند که شرکاء و جوهات متعلقه به سرمایه گذاریشان حتی سود مربوط به سرمایه ها را نمی دهند (بنابر بدبینی هایی که نسبت به جو اجتماعی حاکم و محل مصرف خمس و زکات دارند) تکلیف چیست؟ ۱- نفس ادامه شراکت با این افراد ۲- اصل سرمایه و سود متعلقه به ما.

جواب: الف- لازم نیست.

ب- امر به معروف با شرائطی که در توضیح المسائل بیان شده است واجب است.

ج- مالی که به آن خمس تعلق گرفته است تصرف در آن قبل از اداء خمس آن بدون اجازه مرجع تقلید جائز نیست.

(سؤال ۲۰۷) اگر اموال و املاک کسی را توقیف نمودند و پس از بررسی، حاکم شرع حکم به خمس آن داد آیا پس از اینکه یک خمس آن در اختیار بنیاد قرار گرفت باید عوائد زمان توقیف را به صاحبش برگرداند یا خیر؟ (بنیاد مستضعفان)

جواب: باید برگردد.

(سؤال ۲۰۸) اگر به حکم دادگاه انقلاب از املاک توقیفی، خمسی گرفته شود آیا مصرف این خمس که مصادره می باشد با سایر املاک مصادره ای فرق دارد یا خیر؟ و اگر فرق دارد چگونه باید مصرف شود؟ (بنیاد مستضعفان)

جواب: اگر به عنوان خمس گرفته شده باید به مصرف خمس برسد با اذن مرجع تقلید و یا نواب او.

(سؤال ۲۰۹) بعضی از زنان کارمند و حقوق بگیر هستند که همه یا مقداری از حقوق خود را با رضایت، صرف مخارج منزل می کنند با توجه به اینکه مخارج منزل و زن و بچه بر شوهر واجب است در دو صورت قدرت شوهر بر تأمین مخارج و یا عدم قدرت او، آنچه خرج شده آیا مشمول خمس می باشد یا جزء

مؤونه حساب می شود هر چند واجب نبوده؟

جواب: اگر بیشتر از مقدار شأن خودشان خرج نکنند خمس خرج کرده ها واجب نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۸

(سؤال ۲۱۰) یکی از بستگان، چندی پیش فوت نمود و این جانب از طرف بازماندگان، مسئول مراسم آن مرحوم شدم و مبلغی جهت مخارج، تحویل من دادند ولی بعدا شنیدم شخص متوفی حساب و کتاب مشخص، نسبت به وجوهات شرعی نداشته حال، وظیفه من چیست؟ بعضی می گویند باید خمس آن مبلغ را بدهم و اگر تمام آن را خرج کرده ام باید از مال خود بدهم؟

جواب: اگر شما شك دارید که آن پولی که در اختیار شما قرار داده اند خمس داشته یا خیر بر شما چیزی واجب نیست و اگر یقین کنید که آن پول خمس داشته در درجه اول باید ورثه او خمس آن را بپردازند و اگر نپردازند شما هم ضامن هستید که باید بپردازید و بعد از پرداخت آن، حق مطالبه از ورثه او را دارید.

(سؤال ۲۱۱) کارخانه گچی در محلی به نام ... ساخته شده و از معدن گچ استفاده می کنند یکی از چیزهایی که خمس در آن واجب است معدن گچ است و ما یقین داریم که صاحبان کارخانه خمس نمی دهند حالا اگر به عنوان خسارت و لرزش و انفجار، مردم این منطقه چیزی از آنان بگیرند خمس دارد یا نه؟

جواب: اگر از درآمد معدن به شما می دهند و می دانید خمس آن را نداده اند خمس آن را بدهید.

(سؤال ۲۱۲) کارمندی که مثلا- اول فروردین را برای خود، اول سال قرار داده چنانچه حقوق اسفند ماه او را با تأخیر در فروردین بدهند و یا پس از چند

سال تأخیر، حقوق او را بدهند، حقوق دریافتی را جزء کدام سال، حساب نماید؟

جواب: جزء در آمد سال امکان وصول، محسوب می شود.

خمس ترقی قیمت

(سؤال ۲۱۳) کسی زمینی به او به ارث رسیده و از طریق قرض گرفتن و مقداری موجودی و شکل‌های مختلف آن را ساخته است و نیازی به آن ندارد و در اجاره است و از محل درآمد اجاره ها بدهی خود را به تدریج می پردازد آیا بر این شخص چیزی هست؟ آیا باید هر سال خانه را قیمت گذاری و خمس افزایش قیمت آن را بدهد یا در موقع فروش، مشمول خمس می شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۶۹

جواب:: در فرض مسأله، زمین آن خمس ندارد مگر اینکه در نزد مورث به آن خمس تعلق گرفته و بدون پرداخت خمس آن فوت کرده باشد و قرض هم خمس ندارد و پول موجودی اگر ارث و یا مخمس نبوده و بدون پرداخت خمس آن، خرج کرده باشد باید خانه قیمت شود و به نسبت آن، خمس آن داده شود و حکم شکل‌های مختلف، مختلف است و اما وجه اجاره ای که می گیرد جزء درآمد سال است که هر مقدار از آن را به قرض بابت خانه مذکور پردازد صرف در مؤونه محسوب نمی شود و باید خمس آن را پردازد و اگر به طریق مذکور عمل کند مادامی که خانه را نفروخته است ترقی آن خمس ندارد و اگر بفروشد زمین آن که ارث بوده ترقی قیمت آن هم خمس ندارد و ترقی هوایی آن حکم درآمد سال فروش را دارد که اگر در عرض سال صرف در مؤونه نکند باید خمس آن را پردازد.

(سؤال ۲۱۴) این جانب سالهای

متمادی حساب داشته و همیشه پس از کسر سرمایه مخمّس و بدهکاریها آنچه موجود در بانک یا غیره بوده خمس آن را داده ام ولی از سال ۶۳ به علت گرفتاری یا تنبلی حساب نکرده ام ولی می دانم در هر سالی مقداری درآمد داشته ام و این درآمد در مطالبات بوده و مطالبات بالا-رفته و خلاصه در طول هفته و ماه مبلغی وصول شده این وصولها را جنس خریده ام و دو مرتبه نسبه فروخته ام و اخیرا کار را تعطیل و به جمع آوری مطالبات پرداخته ام و اینک با توجه به کارکرد و زحمت کشیده شده و تورّم، مقدار سرمایه بالا رفته و معمولا مقداری از سرمایه به صورت مطالبات بوده ولی به هر حال اگر هم ترقی قیمت داشته در اختیار خودم نبوده، به هر حال تکلیف من چیست؟

جواب: خمس زائد بر مقدار مخمّس را باید پردازید.

(سؤال ۲۱۵) شخصی چند سال قبل در حدود ۱۰ هکتار زمین به قیمت ۳۵ هزار تومان جهت کشت و زرع خریده و خمس آن را نداده اکنون چون مقروض شده ۲ هکتار زمین فوق را فروخته است. اگر بخواهد خمس دهد قیمت روز زمین را باید حساب کند، یا قیمت خرید آن را؟

جواب: اگر به نقد خریده و یا به ذمه خریده ولی از درآمد سال خرید پول آن را داده است، خمس قیمت فعلی را حساب کند و اگر به ذمه و اقساط خریده و پول آن را

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۰

سالهای بعد داده است قیمت خرید را حساب کند، منتهی اگر زمین را فروخت ترقی قیمت، جزء درآمد سال فعلی می شود و پس از مخارج سال، خمس

مابقی را بدهد.

(سؤال ۲۱۶) اگر کسی زمینی را برای امرار معاش خود، نه به قصد ترقی خریده باشد و هدفش این است که از محصولش مخارج سال خود و عائله اش را تأمین نماید آیا خمس دارد یا نه؟ و در صورت داشتن خمس قیمت خرید را باید حساب کند و یا اینکه موقع حساب را باید در نظر بگیرد؟

جواب: خمس دارد، و اگر با درآمد خود بدون پرداخت خمس آن خریده باشد، خمس آن را به قیمت فعلی پردازد و اگر با قرض یا اینکه نسیه خریده و بعداً در سالهای بعد بدهی خود را از درآمد خود پرداخت کرده باشد تا نفروخته خمس اصل آن را باید بدهد و وقتی فروخت مازاد بر قیمت خرید جزء درآمد سال فروش است.

(سؤال ۲۱۷) زن به شوهر خود و اولاد به پدر خود اجازه کلی می دهند که اگر اموال و درآمد ما مشمول خمس است پردازند ولی هنگام پرداخت، زن و فرزند حاضر نیستند یا اصلاً اطلاعی ندارند. آیا پرداخت خمس توسط شوهر یا پدر جایز است؟

جواب: اشکال ندارد، و حضور موکل شرط نیست.

(سؤال ۲۱۸) اگر انسان در موطن اصلی خود که فعلاً نیز ساکن است دارای مسکن شخصی (از سهم الارث یا مهریه همسر یا سرمایه گذاری شخص خود) هست و از طرفی بنا به ضرورت محل کار تصمیم به مهاجرت به شهری دیگر (محل کار) دارد و در صدد تهیه مسکن در شهر مقصد می باشد آیا سرمایه گذاری مزبور فی نفسه و بدون فروش منزل فعلی چه حالتی پیدا می کند؟ هر چند که رعایت گردش سال مالی در این سرمایه گذاری بشود؟

جواب: هر چیزی که به آن خمس

تعلق نمی گرفته یا اینکه خمس آن را پرداخت کرده اید اصل آن خمس ندارد و اگر به قصد فروش نخریده باشید مادامی که فروخته اید ترقی آن هم خمس ندارد. ولی منزل و لوازم منزل که از درآمد غیر مخمس خریده اگر به طور کلی از احتیاج او خارج شدند باید خمس آنها را بدهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۱

(سؤال ۲۱۹) وسائل مغازه که ترقی قیمت دارند ولی برای فروش نیستند چه می شود مثلاً ما تلفن را به ۳ هزار تومان خریده ایم حالا ۹۰ هزار تومان شده است؟

جواب: اگر با پول غیر مخمس خریده شده باشد باید خمس آن به قیمت فعلی پرداخت شود و اگر با پول تخمیس شده خریده شده باشد مادامی که فروخته نشده است ترقی آن خمس ندارد و اگر فروخته شود استفاده آن حکم درآمد سال فروش را دارد.

(سؤال ۲۲۰) خانه ارثی مازاد بر خانه مسکونی داریم که در زمان فوت، سیصد هزار تومان و امروز ۷۰۰ هزار تومان ارزش دارد در هر حال اعم از فروش یا عدم فروش، مازاد قیمت خمس دارد یا نه؟

جواب: اگر آن خانه به شما به ارث رسیده باشد بفروشید یا نفروشید، اصل آن و ترقی قیمت آن هیچ کدام خمس ندارد مگر اینکه در نزد مورث به آن خمس تعلق گرفته و بدون پرداخت خمس فوت کرده باشد که در این فرض باید خمس آن را به قیمت فعلی بپردازید.

(سؤال ۲۲۱) خانه خریداری مسکونی را که زمانی با مقداری کم خریده ام اکنون قیمت آن زیاد شده است آیا مازاد قیمت خمس دارد؟ در چه صورت و شرائطی؟

جواب: اگر با پولی که به آن خمس تعلق گرفته

بوده خریدار باشید، به قیمت فعلی خمس دارد و اگر با درآمد خود در عرض سال خریدار باشید، مادامی که مورد نیاز است و نفروخته اید خمس ندارد و اگر بفروشید و در همان سال در مؤونه صرف نمایید بنابر اقوی خمس واجب نیست و اگر تا آخر سال باقی ماند خمس آن را بپردازید و اگر با پول ارث خریدار باشید اصل آن و ترقی آن هیچ کدام خمس ندارد و اگر با پول تخمیس شده خریدار باشید در صورت فروش اصل آن خمس ندارد و استفاده آن، حکم درآمد سال فروش را دارد.

(سؤال ۲۲۲) مخارج تعمیر و رنگ آمیزی که باعث افزایش قیمت خانه مسکونی می شود مشمول خمس است یا مازاد قیمت خانه؟ یا کلاً تعمیر، جزء مؤونه سال بوده و خمس ندارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۲

جواب:: به مقدار متعارف، جزء مؤونه محسوب می شود که اگر از درآمد سال خرج آن شود خمس ندارد.

(سؤال ۲۲۳) نحوه پرداخت خمس کارخانه ای که ساختمان و وسائل و ماشین آلات آن میلیونها تومان ارزش دارد با توجه به ترقی قیمت روز به روز آن چه گونه است؟

جواب: اگر خرید زمین و وسائل و ماشین آلات و تعمیرات و اضافات با پول خمس داده یا غیر متعلق خمس باشد تا موقعی که نفروخته فقط به درآمد مازاد بر مؤونه اش خمس تعلق می گیرد ولی اگر فروخت ترقی قیمت جزء درآمد سال فروش است که باید آخر سال خمس مازاد بر مؤونه آن داده شود و اما اگر پول اصل خرید آنها از درآمد باشد و سال اول خرید، خمس آن پرداخت نشده باشد به کل زمین و تأسیسات به قیمت

فعلی خمس تعلق می گیرد.

(سؤال ۲۲۴) کسی که وسیله ای را بر اساس نیاز خریده و الان به آن نیاز ندارد تکلیفش در حالات مختلف زیر چیست؟ از مؤونه حساب کرده باشد یا نه؟ از پول مخمس تهیه کرده باشد یا نه؟ در هر حال قیمت خرید باید در نظر گرفته شود یا قیمت روز؟

جواب: اگر با درآمد خود بدون پرداخت خمس آن تهیه کرده باشد باید خمس آن را به قیمت فعلی بپردازد و اگر با پول مخمس تهیه کرده باشد، مادامی که نفروخته خمس ندارد و اگر بفروشد بازهم اصل آن خمس ندارد ولی سود آن جزء درآمد سال فروش محسوب می شود که اگر تا آخر سال صرف در مؤونه نکند باید خمس آن را بپردازد.

حکم ترقی های کاذب

(سؤال ۲۲۵) نظرتان در مورد ترقی های کاذب که بر اثر بی ارزشی پول و تورم می باشد چیست؟ مثلاً کسی با پول خمس داده شده زمین می خرد به قیمت صد هزار تومان و حالا شده پانصد هزار تومان بدون هیچ گونه عملی مثل اینکه پس کوچه بوده و بعداً مسیر خیابان شده باشد یا زمین دیم بوده و بعد آبی شده. به هر حال آیا این ترقی قیمت های ظاهری و کاذب مشمول خمس است؟ در صورتی که اگر با طلا قیمت بشود

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۳

قیمت طلا طی این مدت که ارزش اسکناس در نوسان بوده ثابت می باشد. یا فرضاً با پول مخمس مقداری کالا خریده که در مغازه مانده و بعداً قیمت آن دو یا سه برابر شده.

جواب: اصل اعتبار پولهای کاغذی اعم از اسکناس و نوت و دلار و غیر آنها به ملاحظه پشتوانه آنها است ولی بعد

از آنکه حکومت هر کشوری پولی را در کشور خود رائج کرد خود آن پول در آن کشور معتبر می شود و پشتوانه آن ملحوظ نمی شود و به لحاظ این دو اعتبار مقابل هم، در موارد سؤال باید احتیاط شود و خمس ارباح به لحاظ اعتبار دوم پرداخت شود کما اینکه درباره دیون و مهریه ها نیز در صورت حصول تفاوت معتد به بنابر احتیاط واجب باید طرفین، نسبت به مقدار تفاوت با مصالحه، رضایت همدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۲۲۶) نظیر سؤال فوق کسر نمودن سرمایه سال قبل از موجودی سال فعلی است که می گویند مثلاً اگر در سال گذشته صد هزار تومان سرمایه بوده و خمس آن را داده باید همان صد هزار تومان را از مجموع موجودی سال بعد کسر کند و بعد یک پنجم موجودی را در پایان سال بعد به عنوان خمس بدهد در صورتی که ارزش صد هزار تومان امسال از صد هزار تومان سال گذشته کمتر شده ولی اگر با طلا حساب کنیم تفاوتی پیدا نکرده یعنی معادل موجودی را شخص اگر با طلا حساب بکند فرقی نکرده؟

جواب: جواب این سؤال از جواب سؤال قبلی روشن می شود.

محاسبه خمس

(سؤال ۲۲۷) در رابطه با مسائل مالی که مربوط به زمان مرجع متوفی می باشد برای تصفیه حساب باید طبق فتوای مرجع متوفی عمل نمود یا مرجع فعلی یا مخیر است؟

جواب: اگر مرجع تقلید فعلی اجازه باقی ماندن بدهد می توانید طبق فتوای مرجع سابق حساب کنید و الا باید طبق فتوای مرجع تقلید فعلی حساب نمایید.

(سؤال ۲۲۸) در رساله های عملیه ملاحظه می شود که انسان در موقع حساب سال، مطالبات وصول نشده و همچنین بدهکاریهای موعده

نرسیده را نباید حساب کند حال از نظر محاسبه بدهکاری و بستانکاری کاسب یا تاجر که همیشه اوقات هم مطالبات دارد و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۴

هم بدهی و مرتبا در حال کم و زیاد شدن هستند و درآمد او گاهی بر مطالبات افزوده می شود و گاهی باعث می شود که بدهی او کمتر شود و مقدار موجودی جنس و نقد او تقریبا معادل سال گذشته است این چنین افراد چگونه باید در رأس سال، حساب کنند آیا عمل به صورت زیر صحیح است: جمع اجناس موجودی و وجوهای نقد و مطالبات محتمل الوصول را با هم جمع کرده و از این جمع مجموع بدهی و سرمایه مخمس شده سال قبل را کسر نموده آنچه بماند به عنوان درآمد حساب شود؟

جواب: در فرض مسأله بدهی های خود را کسر می کند و پس از کسر آن اگر ربحی داشته باشد خمس آن را می پردازد و نسبت به مطالبات مخیر است که خمس آنها را سر سال پردازد و جزء سرمایه تخمیس شده قرار دهد، یا اینکه صبر کند هر وقت هر مقدار وصول شد همان وقت خمس وصول شده را پردازد بنابراین، طریقی که در ذیل سؤال ذکر شده صحیح است ولی متعین نیست و راه دیگر نیز دارد که خمس آن را هنگام وصول پردازد.

(سؤال ۲۲۹) شخصی که مبالغ زیادی بدهکار است و تا به حال برای خود سال تعیین نکرده، اگر فعلا بخواهد سال تعیین کند تکلیفش چیست؟

جواب: به یکی از وکلای مرجع خود مراجعه نماید.

(سؤال ۲۳۰) مقداری مال حلال با حرام مخلوط شده و اندازه آن را نمی دانیم آیا تصرف در آن مال جائز

است؟

جواب: اگر مقدار و صاحب آن هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس آن را به مرجع تقلید یا وکیل او پردازید و تصرف قبل از پرداخت آن جائز نیست.

(سؤال ۲۳۱) شخصی ثروت و املاک فراوانی دارد و تا به حال برای خود، سال، معین نکرده، و اگر با تعیین سال، حساب کند در حدود ششصد، هفتصد هزار تومان از بابت خمس بدهکار می شود. اگر نتواند یک دفعه همه آن را پردازد تکلیفش چیست؟

جواب: از وکیل مرجع تقلیدش اجازه بگیرد تا اینکه به اقساط پردازد.

(سؤال ۲۳۲) شخصی هنگام عزیمت به حج، مال خود را حساب و مقدار زیادی وجوه بدهکار شده، اندکی از آن را پرداخته و مابقی را موقوف به بعد نموده؛ حال پس از

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۵

گذشت چند سال مجدداً می خواهد حساب کند. آیا آن مابقی را مثل سابق باید پردازد، یا دوباره باید کل مال را حساب کند؛ با توجه به اینکه در این مدت با آن پول کاسبی می کرده؟

جواب: اموالی که به آن خمس تعلق گرفته، به مجرد حساب کردن بدون پرداخت خمس حکم مخمس بر آن جاری نمی شود، بلی، اگر مرجع تقلید یا وکیل او مقدار خمس را به ذمه او منتقل کرده باشد، اموال حساب شده حکم مخمس را دارد و هر چه بدهکار شده باید پردازد.

(سؤال ۲۳۳) کسی که مالش مورد تعلق خمس است و الآن قصد دادن خمس آن را ندارد آیا می تواند فقط خمس مقدار مخارج حج را پرداخت کند و با چنین مال مخمس حج جائز است؟

جواب: آن مقداری که می خواهد خمس آن را پرداخت کند اگر مجزی باشد تخمیس می شود و اگر مخلوط

باشد تخمیس کردن مقداری از آن با نیت مشکل است.

(سؤال ۲۳۴) اگر کسی به عنوان خمس، زمین و آبی را بدهد آیا باید عین آن آب و زمین را به سادات واجد شرایط بدهد یا عوائد آن را بین سادات باید قسمت نمود چگونه است؟

جواب: خمس به طور کلی باید با نظر مرجع تقلید پرداخت شود هر چه ایشان اجازه دادند عمل شود.

جهیزیه و خمس

(سؤال ۲۳۵) جهیزیه ای که به مرور ایام برای دختر تهیه می شود و سال، هم بر آن می گذرد آیا خمس دارد؟

جواب: اگر در زمانی که تهیه آن متعارف است تهیه شده باشد خمس ندارد.

(سؤال ۲۳۶) در شهری که به طور همگانی و رسمی و عمومی نیست ولی بعضی ها از قبل، کم کم جهیزیه دختر را آماده می کنند خمس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر متعارف باشد و نادر نباشد اگر چه عمومی هم نباشد خمس ندارد.

(سؤال ۲۳۷) آیا خانم هایی که شاغلند باید سال خمس داشته باشند؟

جواب: آنها در احکام خمس با مردها فرق ندارند لکن آنهایی که مزوجه هستند غالباً یا مؤونه (مخارج) ندارند و یا مؤونه کم دارند و این جهت تأثیری در مورد سؤال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۶

(سؤال ۲۳۸) اگر خانمها از درآمدشان جهیزیه تهیه کنند آیا متعلق خمس هست؟

جواب: به مقدار متعارف از حیث کم و کیف و زمان تهیه، خمس ندارد.

(سؤال ۲۳۹) آیا به جهیزیه ای که زن با خود به خانه شوهر آورده و از مال پدرش که خمس نمی داده تهیه شده است خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر یقین داشته باشد با پولی که متعلق خمس بوده تهیه شده است باید خمس آن را بپردازد و اگر شك داشته

باشد بر او واجب نیست بلی و سائلی که از مورد نیاز او خارج است به آنها خمس تعلق می گیرد.

(سؤال ۲۴۰) آیا به جهیزیه ای که دختر یا پدر او در طول سال می خرند در صورتی که بالاتر از شأن و در حد زیاد روی باشد خمس تعلق می گیرد؟ شأن هر صنف و قشری چگونه معین می شود؟

جواب: در فرض مسأله به آن، خمس تعلق می گیرد و تشخیص مطابق شأن و زیاد روی موکول به عرف است.

(سؤال ۲۴۱) آیا جهیزیه و یا قبالة را اگر فروخت مازاد بر قیمت اول را سر سال خود چه کند؟ ترقی قیمت جهیزیه و قبالة که روزی صد تومان و اکنون صد هزار تومان گردیده خمس دارد یا نه؟

جواب: اصل خرید اگر از درآمد سالهای قبل یا هبه بوده بنابر احتیاط فوراً خمس آن داده شود ولی ترقی قیمت آنچه فروخته جزء درآمد سال فروش است که اگر تا آخر سال صرف مخارج نشود متعلق خمس است.

بخشش و خمس

(سؤال ۲۴۲) هبه ها و بخششها و عیدی ها که از نفر اول به نفر دوم منتقل می شوند خمس دارند یا خیر اگر دارند به عهده دهنده است یا گیرنده یا هر دو؟ به قیمت خرید یا قیمت روز؟

جواب: اگر قبل از هبه به آن خمس تعلق نگرفته بود به عهده هبه کننده نیست بلکه به هر کسی منتقل شده حکم درآمد او را دارد که اگر در عرض سال، صرف مؤونه نکند باید خمس آن را به قیمت فعلی پردازد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۷

(سؤال ۲۴۳) طلا یا سائلی را که مرد برای زن یا دختر خود تهیه می کند و جزء مخارج همین سال حساب می نماید

و از آن طلا- استفاده می شود، اگر به علت فرسوده و یا شکسته شدن به منظور تعویض، آنها را بفروشد تا مدل یا نوع دیگر تهیه کند و ممکن است این خرید و فروش با فاصله یا در یک جلسه باشد و همزمان، به هر صورت فروش، به منظور تعویض است نه عدم نیاز در این فرض پس از فروش، مشمول خمس است یا نه؟ و اگر آنها را به منظور خرید کالای مورد نیاز دیگری فروخت چگونه؟

جواب: اگر در همان سال صرف مؤونه کند بنابر اقوی خمس واجب نیست و اگر در عرض سال، صرف مؤونه نکرد تخمیس نماید.

(سؤال ۲۴۴) از طرف بنیاد شهید حقوقی به معلولین جنگ پرداخت می شود حال، معلولی که هزینه زندگی اش از سوی والدین تأمین می شود آیا به حقوقی که از بنیاد می گیرد خمس تعلق می گیرد؟
جواب: ظاهراً حکم هبه و بخشش را دارد و به نظر این جانب متعلق خمس است.

(سؤال ۲۴۵) حقوقی که خانواده های شهداء از ادارات دولتی دریافت می کنند آیا مانند حقوقی است که از بنیاد شهید می گیرند و خمس به آن تعلق نمی گیرد و یا درآمد محسوب می شود و زائد بر مؤونه مورد خمس خواهد بود؟
جواب: اگر مورث آنها از دولت طلب نداشته حکم کمکهای بنیاد را دارد (که اگر بخشش باشد متعلق خمس است).

(سؤال ۲۴۶) سکه های بهار آزادی که دولت به کارمندان خود به عنوان عیدی داده مشمول خمس است یا نه؟ و سکه های خریداری از بانک که قصد استفاده از آنها بوده ولی چند سال بدون استفاده مانده اند مشمول خمس هستند یا خیر؟ به قیمت خرید یا قیمت امروز؟

جواب: سکه هایی که به عنوان عیدی داده می شود حکم

درآمد سال اهداء را دارد که اگر در عرض سال، صرف مؤونه نشود باید خمس آن اداء شود. و اما سگه های خريده شده از بانك، منظور از قصد استفاده معلوم نيست، اگر منظور اين باشد كه بنا داشته از آنها زيور آلات بسازد و نساخته در صورتی كه با درآمد خود بدون پرداخت خمس آن خريده باشد، بايد به قيمت فعلی خمس آن را بپردازد، مگر اينكه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۸

زيور آلات مورد نیاز بوده و به واسطه نداشتن پول ساخت تأخير افتاده باشد كه در اين صورت اگر زيور آلات بسازد خمس ندارد و اگر منصرف شود، بفروشد يا نفروشد، بايد به قيمت فعلی خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۲۴۷) الف- با پولی كه قرض گرفتم خانه خريدم بعد از چند سال برای تبديل به احسن آماده فروش خانه شدم در همان وقت قطعه ملكی كه پدرم از طرف مادرش به ارث برده بود به من هبه كرد، من آن را فروختم نصف پولش را نقد گرفتم و در بانك مسكن برای وام گرفتن گذاشتم يك سال و اندی طول كشيد آیا اين پول خمس دارد؟

ب- نصف ديگرش را سال بعد از سال ماليم دريافت كردم (از خريدار ملك) و از مجموع پول قرضی و فروش خانه و تمام پول هبه و وامی كه از بانك گرفتم خانه جديدی خريدم و تدريجا خانه و وام بانك را پرداختم و فعلا مالك طلق خانه می باشم آیا خمسی بدهكارم؟

جواب: الف- بلی خمس دارد.

ب- پول ملك هبه شده خمس دارد و بقیه خمس ندارد.

(سؤال ۲۴۸) پولی كه پدر به نام فرزند در بانك و غيره

پس انداز می کند از نظر بالغ نبوده فرزند و یا بخشش و هبه بودن پول، مشمول خمس می شود یا نه؟

جواب: اگر در اثناء سال در مؤونه طفل به مصرف نرساند بنابر اقوی در آخر سال خمس آن را بدهد و اگر ندهد باید خود طفل بعد از بلوغ، خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۲۴۹) چیزی را به عنوان بخشش جدا کنار می گذارد ولی شخص مورد نظر، حاضر نیست که تحویل بگیرد و سال خمسی او می رسد آیا چنین چیزی اگر از درآمد باشد مشمول خمس است؟

جواب: باید خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۲۵۰) آیا به پولی که بانکها و قرض الحسنه ها به عنوان جائزه می دهند خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به نظر این جانب حکم سائر درآمدها را دارد که اگر در عرض سال مصرف نشود باید سر سال خمس آن داده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۷۹

مسائل زکات

زکات مال

(سؤال ۲۵۱) شخصی محصول خود را بعد از انعقاد دانه به کسی می فروشد در حالی که گندم هنوز درو نشده آیا زکات آن به عهده فروشنده و زارع است یا به عهده مشتری که گندم را در حال انعقاد دانه خریده؟

جواب: به عهده بایع است.

زکات فطره

(سؤال ۲۵۲) مبلغ ده هزار تومان چند نفری بابت زکاه روزه به صندوق ستاد امداد جنگ مسجد جامع کرمان تحویل نموده اند که گندم خریداری شود و به مصرف جبهه های جنگ برسد و اقدام شده و پس از آرد نمودن، نان خشک شد و به جبهه ها ارسال شد.

حال بعضی در صحت آن شبهه نموده اند تکلیف چیست؟ (ستاد امداد جنگ مسجد جامع کرمان) جواب: اگر منظور از زکات روزه، زکات فطره است و فطره دهنده ها مقلد کسی هستند که صرف آن را مانند زکات مال در سیل الله تجویز می کند اشکال ندارد و اگر منظور، کفاره روزه است کفایت نمی کند.

(سؤال ۲۵۳) حکم فطره زندانیان به چه شکل است آیا بر ذمه دولت است یا به ذمه خود متهمین یا ساقط است؟

جواب: اگر زندانیان متمکن هستند و می توانند، بنابر احتیاط خودشان اداء نمایند و در غیر این فرض ساقط است.

(سؤال ۲۵۴) آیا مقصود از مسکین در باب کفارات همان فقیری است که مخارج سال را ندارد یا زندگی او از فقیر هم باید بدتر باشد؟

جواب: اگر مخارج سال را بالفعل «۱» یا بالقوه نتواند تأمین کند می توان به او کفاره داد و لازم نیست حال او بدتر باشد هر چند احوط است.

(سؤال ۲۵۵) اجازه می فرمایید افراد عام، صدقه مستحبه را به سادات مستحق بدهند؟

جواب: اشکال ندارد.

(۱) - بالفعل یعنی موجود

و بالقوه یعنی توانایی و قدرت تحصیل.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۸۱

مسائل حج

استطاعت

(سؤال ۲۵۶) اگر کسی دارای مخارج حج باشد ولی پسرش ازدواج نکرده و یا فرزندش مریض و محتاج به معالجه و درمان باشد در این صورت حج مقدم است یا معالجه و ازدواج فرزندش؟

جواب: معالجه ضروری فرزند در صورتی که خودش متمکن نباشد مقدم بر حج است و ازدواج فرزند هم اگر ضرورت داشته باشد و متمکن نباشد و ترک آن برای پدرش نقص باشد مخارج ضروری آن مقدم بر حج است. ولی اگر از سابق مستطیع بوده نمی تواند مخارج حج را به مصرف معالجه یا ازدواج فرزندش برساند.

(سؤال ۲۵۷) شخصی با یقین به استطاعت آماده سفر حج می شود، در حالی که حدود پانزده سال نماز نخوانده و روزه هم عمدا نگرفته است. اگر بخواد کفاره افطار عمدی روزه رمضان را بدهد از استطاعت که می افتد سهل است مسکین هم می شود و اگر کفاره افطار عمدی را روزه بگیرد ۹۰۰ ماه روزه کفاره باید بگیرد تکلیف او چیست؟

جواب: با قدرت بر روزه به واسطه کفاره از استطاعت نمی افتد و اگر قدرت روزه ندارد کفاره بدهد و حج لازم نیست.

(سؤال ۲۵۸) مؤمنی ماشین خود را که وسیله کسب و کارش بوده فروخته که ماشین بهتری بخرد و مدتی طول می کشد آیا فعلا با پول آن که در دست دارد مستطیع می باشد؟ جواب: اگر پس از مراجعت از حج بتواند معاش متعارف و مناسب شأن خود را تأمین کند حج واجب است و الا واجب نیست.

(سؤال ۲۵۹) شخصی استطاعت مالی ندارد و از بیت المال ارتزاق می نماید ولی به خاطر علاقه به زیارت خانه

خدا با گرفتن قرض و با تحمّل مشقت و سختی حج را بجا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۸۲

می آورد آیا از حجّه الاسلام «۱» کفایت می کند؟

جواب: کفایت نمی کند.

(سؤال ۲۶۰) زنی مقداری زیور آلات از طلا و غیره دارد و مال دیگری ندارد و اگر آنها را بفروشد می تواند به زیارت خانه خدا مشرف شود آیا او مستطیع است یا اینکه زیور آلات مورد استثناء می باشد؟

جواب: زیور آلات به مقدار متعارف و مطابق شأن، موجب استطاعت نیست و اگر زائد بر آن به مقدار مخارج حج داشته باشد موجب استطاعت می باشد.

(سؤال ۲۶۱) زنی بدون شوهر مقداری پول به بچه خود یا دیگری قرض داده و آنها می توانند به اندازه مخارج سفر حج را به او بدهند آیا زن، مستطیع است و باید آن مقدار را بگیرد و به حج برود یا نه؟

جواب: در صورت امکان وصول، مستطیع است و باید آن را بگیرد و به حج برود.

(سؤال ۲۶۲) آیا کسی که معاش او یا قسمتی از آن از وجوه شرعیه تأمین می گردد اگر با پس انداز از وجوه شرعیه بتواند به حج برود مستطیع است و حج او از حجّه الاسلام کفایت می کند یا نه؟ و همچنین کسانی که مازاد بر مؤونه را ندارند ولی می توانند با استخدام برای امور حج و حجّاج مخارج حج را بدون این که در زندگی بعد از مراجعت دچار اختلالی بشوند تأمین نمایند مستطیعند یا نه؟ لطفاً جواب مرحمت بفرمایید.

جواب: استفاده از وجوه شرعیه در غیر مؤونه زندگی خالی از اشکال نیست ولی اگر کسی که مؤونه زندگیش یا قسمتی از آن از وجوه شرعیه تأمین می شود و همچنین کسانی که

مازاد بر مؤونه برای مخارج حج را ندارند بتوانند با استخدام برای امور حج و حجاج حج بجا آورند نظیر روحانی کاروان یا دکتر یا آشپز و غیره، بدون اینکه کسر شأن آنان باشد یا از این جهت دچار اختلالی در زندگی بعد از مراجعت بشوند با قبول خدمات نامبرده قطعا مستطیع هستند و باید حج بجا آورند و حج آنان از حجه الاسلام کفایت می کند.

(۱) - حجه الاسلام: حجی است که در طول عمر، یک مرتبه بر شخص مستطیع واجب می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۸۳

(سؤال ۲۶۳) آیا استطاعت مالی برای حج به مجرد اینکه ارثی به انسان برسد حاصل می شود و لو هنوز ما ترک میت تقسیم نشده باشد، با وجود فرزندان صغار؟

جواب: اگر می تواند سهم مشاع خود را و لو به نحو اشاعه بفروشد و مقدار آن به قدر استطاعت باشد مستطیع است.

(سؤال ۲۶۴) بر فرض که بدون تقسیم مال، استطاعت حاصل شود آیا فرد مجردی که مثلا طلبه است و در آینده نیاز به زن و خانه دارد، نیاز به خانه برای انسان در آینده و لوازم ضروری زندگی مانع از حصول استطاعت نمی شود؟

جواب: اگر فعلا- نیاز مبرم به خانه و زن دارد و با خانه استیجاری نیاز او رفع نمی شود باید زائد بر پول خانه و مخارج ازدواج به مقدار استطاعت، مال داشته باشد.

(سؤال ۲۶۵) مادرم یک مقدار زمین داشته که اگر مکه می رفت مخارج رفت و برگشت او را کفایت می کرد آن وقت زمین خود را تملیک بنده نمود در حالی که طریق مکه مسدود بود و بعد در هنگام فوت وصیت کرد که پسر من مکه برود.

حالا بنده برای مکه اسم نویسی نمودم و اسمم درآمده ولی یکصد و پنجاه هزار تومان قرض دارم لطفا وظیفه شرعی را بیان فرمایید؟

جواب: اگر حج در ذمه او مستقر شده بوده باید مخارج حج از اصل ترکه «۱» او برداشته شود و اگر مستقر نبوده باید از ثلث برکه برداشته شود و بر ورثه واجب نیست از خودشان متحمل ضرر بشوند و اگر حج بر خود شما واجب نباشد نیابت شما مانع ندارد.

(سؤال ۲۶۶) در مواردی که نهاد یا ارگانی فردی را به حج می فرستد، بدون اینکه ملزم باشد کاری انجام دهد، آیا از موارد حج بذلی است یا خیر؟ و قبول آن واجب است؟

جواب: با فرض مشروعیت آن بدون تعهد هیچ کاری حکم حج بذلی «۲» را خواهد داشت.

(۱) - اصل ترکه: مجموعه دارایی میّت.

(۲) - حج بذلی: حجی است که مخارج آن را کسی به انسان می بخشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۸۴

(سؤال ۲۶۷) شخصی به منظور ایجاد استطاعت، پولی را به کسی بذل می کند ولی پس از بازگشت از سفر حج آن را پس می گیرد آیا کفایت از حجّه الاسلام می کند؟

جواب: در فرض مسأله کفایت می کند و بذل کننده حق پس گرفتن آن را ندارد.

و اگر قرار بر پس گرفتن باشد حج بذلی صدق نمی کند و استطاعت به این طریق حاصل نمی شود.

(سؤال ۲۶۸) اگر فرزند به پدر بگوید پول حج را به تو می دهم به شرط اینکه پس از مراجعت از مکه اگر قدرت مالی پیدا کردی پولم را بدهی و اگر نتوانستی آن را از تو نمی خواهم آیا مستطیع می شود یا نه؟

جواب: شرط مذکور محلّ به استطاعت «۱» بذلی می باشد.

(سؤال ۲۶۹) اینکه فرموده اند با

مال حرام جائز نیست به حج بروند آیا مراد بطلان حج است؟

جواب: اگر کرایه را از مال حرام بدهد ضامن است ولی حجّش باطل نمی شود و اما لباس احرام، هر چه در لباس نماز گزار شرط است در آن نیز شرط است.

(سؤال ۲۷۰) شخصی به پسرش وصیت کرده که فلان باغ را بفروشد و برای او حج استیجاری بخرد، پسرش علاوه بر اینکه وصیت پدرش را عمل نکرده است خودش هم استطاعت داشته و به مکه نرفته و فوت شده است. آیا ورثه وی می توانند باغ مورد وصیت را تصاحب نمایند و برای او حج، استیجار نکنند؟ مستدعی است وظیفه شرعی ورثه او را در مورد باغ و ورثه پسر وصی وی که مستطیع بوده و به حج نرفته است بیان بفرمایید.

جواب: در فرض سؤال ورثه حق تصرف در باغ را ندارند و باید به حاکم شرع مراجعه نمایند تا اینکه فرد مورد اعتمادی را تعیین کرده و باغ را بفروشد و برای موصی «۲» استیجار حج نماید، و اگر خود وصی هم مستطیع بوده و قبل از انجام حج فوت کرده باشد ورثه او قبل از اخراج اجرت حج حق تصرف در ترکه او را ندارند.

(۱) - استطاعت بذلی: استطاعتی است که در اثر بخشش مخارج سفر حج از طرف کسی، به دست می آید.

(۲) - موصی: وصیت کننده.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۸۵

نیابت

(سؤال ۲۷۱) در نیابت عبادت یا بعضی ارکان و اجزاء آن نظیر نیابت در حج یا بعضی اعمال آن اگر فتوای نائب یا مقلّد او با فتوای منوب عنه یا مقلّد او تفاوت داشته باشد و فرضاً عملی که به نظر نایب از روی

اجتهاد یا تقلید، صحیح است به نظر منوب عنہ از روی اجتهاد یا تقلید، باطل باشد، آیا صحیح بودن نزد کدام باید ملاک باشد؟

جواب: اگر هنگام اجیر شدن، خصوصیات عمل تعیین نشده باشد و منصرف به نحو خاصی نباشد باید نایب، عمل را طبق فتوای خود یا مرجع تقلید خود انجام دهد. هر چند احوط مراعات صحت نزد هر دو است.

(سؤال ۲۷۲) و بر فرض کفایت صحیح بودن عمل به نظر نایب، آیا ذابح غیر شیعہ کہ از نواصب نباشد می تواند در ذبح، نایب برای شیعہ بشود- چون عمل او به نظر فقہی مذهب خود صحیح است- یا نمی تواند؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب، ذابح باید مؤمن باشد.

(سؤال ۲۷۳) شخصی جهت اعمال حج نایب می شود و پس از نایب شدن خودش استطاعت پیدا می کند در این صورت اجاره باطل می شود یا نه؟

جواب: احتیاط در این است کہ اجاره با توافق مستأجر و نایب فسخ شود و نایب بعد از فسخ اجاره حجہ الاسلام خود را انجام دهد.

(سؤال ۲۷۴) شخصی را برای حج پدرم نایب گرفته و مبلغ ۲۴ هزار افغانی به وی داده بودم کہ در آن زمان با پول کمتر از این هم می توانست به حج برود و مبلغ مذکور را صرف خانه سازی و سایر امور زندگی شخصی خود نموده و حج را به تعویق انداخته است بعد از چند سال تأخیر پول بیشتر می خواست و می گفت مبلغ مذکور حالا کافی نیست و وجه فوق را از او پس گرفتم کہ خودم به حج بروم، سؤال اینست آیا می توانم بیشتر از مبلغ مذکور (۲۴ هزار افغانی) را به جهت تأخیر حج و بالا رفتن هزینه حج

از وی مطالبه نمایم یا خیر؟

جواب: در مفروض سؤال، نایب حق مطالبه پول بیشتر نداشته است، و واجب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۸۶

بوده است حج را بجا آورده، ولی گرفتن پول به معنی فسخ اجاره است و در فرض فسخ اجاره، همان پولی را که داده اید می توانید پس بگیرید نه بیشتر، بلی اگر ارزش پول به مقدار قابل توجه پایین آمده باشد نسبت به مقدار تفاوت بنابر احتیاط باید با مصالحه رضایت همدیگر تحصیل شود.

(سؤال ۲۷۵) زنی مستطیعه بوده در سال ۶۰ به حساب مکه پول ریخته، اخیراً استطاعت بدنی ایجاب نکرده، پس از تشکیل شورای پزشکی دکتراها او را منع از مسافرت مکه نموده، شوهرش را به عنوان نایب معرفی کرده و قبل از مراسم حج فوت نموده و شوهرش اعمال مکه را بجا آورده آیا مخارج مکه به عهده نایب است و یا منوب عنها.

جواب: در مفروض سؤال، اگر حج در ذمه او مستقر بوده، یعنی خودش سابقاً می توانسته مشرف شود و مسامحه کرده تا اینکه از استطاعت خارج شده است مخارج حج از اصل ترکه او اخراج می شود، و اگر مستقر نبوده و وصیت هم نکرده بوده، بر ورثه واجب نیست، و در این صورت اگر شوهر بدون اجازه وراثت دیگر، خرج کرده به عهده خودش می باشد.

(سؤال ۲۷۶) اینکه می گویند معذور نمی تواند نایب شود حدودش را بیان فرمایید.

جواب: هر کس نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد معذور است و نمی تواند نایب شود ولی مباشرت در ذبح در حال اختیار هم لزوم ندارد و لذا کسی که نمی تواند ذبح کند می تواند برای حج نایب شود و برای ذبح نایب بگیرد.

(سؤال)

۲۷۷) کسی حج نیابتی انجام می دهد در انجام مناسک حج باید طبق فتاوی مرجع تقلید خود عمل کند؟ یا منوب عنه؟ و اگر طواف نساء و نماز آن را باطل انجام داد حرمت زن نسبت به کدام یک از نائِب و منوب عنه صادق است؟

جواب: اگر هنگام اجاره خصوصیات عمل، تعیین نشده باشد و منصرف به نحو خاصی نباشد باید نائِب، عمل را به نحوی انجام دهد که طبق فتاوی مرجع تقلید خودش صحیح باشد هر چند احوط مراعات صحت نزد هر دو است و اگر به نحوی انجام دهد که به فتاوی مرجع تقلیدش از احرام خارج نشود، یا اینکه طواف نساء و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۸۷

نماز آن را انجام ندهد، یا اینکه باطل انجام دهد، خود نائِب از احرام خارج نمی شود.

بلی در مواردی که منوب عنه خودش محرم بوده و محلّ شدن آن موقوف به عمل نائِب است مادامی که نائِب، عمل را صحیح به نظر منوب عنه انجام نداده منوب عنه از احرام خارج نمی شود.

(سؤال ۲۷۸) آیا کسی که حج برایش واجب است ولی مثلاً چندین سال دیگر نوبت او می شود که حجه الاسلام را انجام دهد قبل از ادای حج خودش می تواند در سالهای قبل، حج نیابتی انجام دهد مثلاً از طرف پدرش که قبلاً مستطیع بوده ولی فوت کرده و حصول استطاعت برای پدر، سابق بر حصول استطاعت برای فرزند باشد و استطاعت فرزند از ما ترک پدر باشد؟

جواب: اگر مستطیع باشد و می تواند و لو از راه کشورهای اسلامی دیگر به حج برود نمی تواند برای غیر، اجیر شود هر چند تاریخ استطاعت غیر، مقدم باشد.

(سؤال ۲۷۹) نائِب،

طواف نساء را به جهت منوب عنه انجام دهد یا به قصد ما فی الذمه؟

جواب: احتیاط آن است که نیت ما فی الذمه کند گرچه می تواند به نیت منوب عنه انجام دهد.

(سؤال ۲۸۰) کسی که در اصل حج نایب باشد و از ابتداء می دانسته که نمی تواند رمی کند یا نمی تواند در روز رمی کند و یا در رمی در روز مسامحه و اهمال کند حکمش چیست؟

جواب: نایب باید اعمال اختیاری حج را انجام دهد و اگر معذور باشد نمی تواند نایب باشد.

(سؤال ۲۸۱) آیا کسی که مانند زن معفو از وقوف بین الطلوعین در مشعر می باشد می تواند از مردی که معفو نیست نیابت کند و بین الطلوعین وقوف نکند؟

جواب: خلاف احتیاط است.

(سؤال ۲۸۲) کسی که احتمال قوی عقلایی می دهد که نتواند اعمال را به نحو عادی انجام دهد و ممکن است حج تمتع را بدل به افراد کند می تواند از حج واجب نیابت کند؟

جواب: نباید نیابت کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۸۸

(سؤال ۲۸۳) زنی که احتمال قوی می دهد در اعمال واجب حج عادت ماهانه بشود و نتواند طبق معمول اعمال را بجا آورد آیا می تواند حج نیابتی قبول کند؟

جواب: نباید قبول کند.

احرام

(سؤال ۲۸۴) خدمه کاروانها که می بایست قبل از اعمال حج از مکه به جده یا مدینه بروند و می بایست نیت احرام عمره مفرده بکنند اگر جهلا یا نسیانا نیت احرام عمره تمتع کردند و قبل از انجام اعمال متوجه شدند، وظیفه شان چیست؟ و اگر بعد از اعمال عمره متوجه شدند، چه باید بکنند؟

جواب: در بین عمره تمتع و حج آن، عمره دیگر جائز نیست ولی عمره تمتع و حج را باطل نمی کند.

(سؤال ۲۸۵)

آیا در جحفه لازم است که از مسجد محرم شود یا نه و در صورتی که میقات منحصر به مسجد نباشد خواهشمند است حدود آن را بیان فرمایید؟

جواب: میقات «۱» جحفه، اختصاص به مسجد ندارد و محرم شدن در حوالی نزدیک مسجد مانع ندارد ولی حدود دقیق آن مشخص نیست.

(سؤال ۲۸۶) آیا در وضع فعلی مسجد شجره که نمی توان از یک طرف داخل شد و از طرف دیگر خارج شد، چون درها همه در یک طرف و در کنار هم قرار دارند حائض می تواند از یک درب داخل شود و در مسجد دور بزند و محرم شود و بدون توقف از در دیگر که از کنار همان در اولی است خارج شود؟

جواب: اگر از یک در وارد شود و از در دیگر خارج شود اشکال ندارد و دور زدن لازم نیست، بلکه خلاف احتیاط است.

(سؤال ۲۸۷) خانمی قبل از احرام از میقات حیض شده و می داند تا روز نهم و موقع احرام حج پاک نمی شود وظیفه اش چیست؟

(۱) - میقات: جایی است که باید از آنجا محرم شوند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۸۹

جواب: در فرض مسأله بنا بر احتیاط به نیت ما فی الذمه محرم شود و اگر تا آخر وقت احرام حج، پاک نشود به طور جزم، نیت خود را به حج افراد عدول نماید.

محرمات احرام

(سؤال ۲۸۸) موارد ذیل در محرمات احرام در مناسک حضرت تعالی تصریح نشده بجا است نظر و فتوای خود را مرقوم فرمایید:

الف: بعضی محرمات که مختص زنان می باشد نظیر پوشاندن تمام صورت و امثال آن آیا بر مردان نیز حرام و مضرّ با حرام است یا نه؟

ب: بوسیدن زن، شوهر خود را

در حال احرام چه با شهوت باشد یا نه، چه حکمی دارد؟

ج: زن، شوهر خود را یا زن دیگری را با شهوت یا بدون آن لمس نماید یا با او ملامحه کند در حال احرام چه صورت دارد؟

د: نظر زن، به شوهر خود یا زن دیگر با شهوت آیا حرام و مضرّ با حرام است یا نه؟

جواب: الف- پوشاندن صورت بر مرد حرام نیست.

ب- بنا بر احتیاط، حکم بوسیدن مرد را دارد.

ج- بدون شهوت، اشکال ندارد و با شهوت بنا بر احتیاط حکم لمس مرد را دارد.

د- مضرّ به احرام نیست ولی بنا بر احتیاط، حکم نگاه کردن مرد را دارد.

طواف

(سؤال ۲۸۹) اگر پسر بچه نابالغ ختنه نشده را بخواهند جهت عمره به بیت الله الحرام ببرند و طواف دهند چه صورت دارد؟ مستدعی است حکم شرعی آن را مرقوم فرمایید.

جواب: بنا بر احتیاط واجب بدون ختنه طواف او صحیح نیست و اگر او را محرم کنند از احرام خارج نمی شود تا اینکه طواف عمره و طواف نساء را بعد از ختنه شدن انجام دهد و اگر خودش نتواند باید نایب بگیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۰

(سؤال ۲۹۰) شخصی بین الاحرامین (یعنی بین احرام عمره و حج) جنب شده و فراموش کرده که غسل کند و همه اعمال حج را با حالت جنابت انجام داده اکنون با توجه به اینکه جز طواف و نماز آن بقیه اعمال حج مشروط به طهارت نیست و ترک طواف در صورتی مبطل است که از روی عمد و جهل باشد نه از روی نسیان و ضمناً می فرمایند غیر متمکن از طهورین در حکم غیر متمکن از طواف است، مستدعی است حکم

شرعی را بیان فرمایید.

جواب: در فرض سؤال، حج او صحیح است ولی طواف حج و طواف نساء و نماز طوافها مانند نمازهای دیگر او باطل است و باید برگردد و آنها را انجام دهد و احتیاطاً بعد از طواف حج و نماز آن سعی را نیز اعاده نماید و اگر مشقت داشته باشد نائب بگیرد و مادامی که خودش یا نائیش آنها را انجام نداده است از احرام خارج نمی شود مگر نسبت به چیزهایی که حلق «۱» موجب محلّ شدن «۲» از آنها می شود.

(سؤال ۲۹۱) شخصی سهواً غسل مسّ میت را انجام نداده و بعد از انجام اعمال حج در وطن به یادش آمده که غسل مسّ میت را انجام نداده آیا تکلیف این شخص، حج مجدد است یا نه لطفاً حکم شرعی را بیان فرمایید.

جواب: اگر بعد از مسّ میت و قبل از طوافهای واجب غسل جنابت نکرده باشد حکم مسأله فوق را دارد.

(سؤال ۲۹۲) ختنه کردن واجب است یا نه؟ اگر واجب باشد حدّ شرعی آن چقدر است با فرض وجوب اگر کسی انجام نداده باشد و یا ناقص انجام داده باشد در عبادات تأثیر دارد یا نه و اگر حج بجا آورد زنش حرام می شود یا نه و اگر حرام باشد حکم فرزند انسان چه طور می شود حلال زاده است یا نه؟

جواب: ختنه به نحوی که تمام حشفه «۳» ظاهر شود واجب است و هر کس ناقص ختنه شده باشد باید دوباره ختنه شود ولی اعمال گذشته او به استثنای طواف، صحیح

(۱) - حلق: تراشیدن سر.

(۲) - محلّ شدن: از احرام خارج شدن.

(۳) - حشفه: مقدار ختنه گاه.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۱

اما طوافها را بنا بر احتیاط واجب باید دوباره انجام دهد و اگر برایش، مشقت داشته باشد نایب بگیرد و مادامی که خود یا نایبش هر سه طواف را انجام نداده اند از مباشرت زن خودداری نماید، ولی اولادش حکم حلال زاده را دارند.

(سؤال ۲۹۳) شخصی که طواف را بیشتر از هفت شوط انجام داده و وظیفه او اعاده طواف است بین دو طواف چه مدت باید فاصله بیندازد؟

جواب: اگر از مسجد الحرام خارج شود و برگردد کفایت می کند.

(سؤال ۲۹۴) شخص بعد از طواف متوجه می شود که چند قدم از هفت شوط را بدون اراده انجام داده؛ آیا وظیفه اش اعاده است و یا تکمیل طواف و اگر وظیفه اش تکمیل است از کجا باید شروع کند؟

جواب: اگر نمی داند از کدام شوط بوده احتیاطاً همان مقدار را تا حجر الاسود اعاده کند و بعد از نماز طواف دوباره طواف و نماز را اعاده کند.

(سؤال ۲۹۵) اشخاصی که مانند مریض و معلول و پیر، حتی در وقت خلوت قادر به طواف نباشند، با توجه به اینکه متصدیان تخت روان هم در مطاف «۱»، طواف نمی دهند آیا باید نایب بگیرند که در مطاف طواف کند یا خودشان در خارج از مطاف طواف کنند جایز است؟

جواب: طواف در خارج از مطاف در صورت اتصال عرفی به طواف کننده ها کفایت می کند.

(سؤال ۲۹۶) اگر کسی خارج از مطاف هم نتواند خودش طواف کند طواف نایب کافی است یا خیر؟

جواب: در صورتی که بدوش گرفتن و تخت روان هم ممکن نباشد کافی است.

(سؤال ۲۹۷) در نماز طواف خلف مقام با توجه به لزوم الاقرب فالاقرب گاهی شخص می داند که یک رکعت از نماز را می تواند نزدیک

مقام بخواند ولی در رکعت دوم هجوم جمعیت مانع از اتمام نماز است آیا از اول می تواند نماز را با فاصله گرفتن از مقام بجا آورد؟

جواب: اگر با صبر کردن هم نمی تواند نماز کامل در نزد مقام بخواند مانعی ندارد.

(۱) - مطاف: محدوده ای از اطراف کعبه است که باید طواف در آن واقع شود. به مناسک معظم له مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۲

سعی

(سؤال ۲۹۸) سعی از طبقه دوم جائز است یا خیر؟

جواب: اشکال دارد. «۱»

تقصیر

(سؤال ۲۹۹) متعارف است که افراد به عنوان تقصیر در عمره موی همدیگر را کوتاه می کنند، با اینکه خود قدرت بر انجام آن را دارند، اشکال ندارد؟ آیا در این صورت باید هر دو نیت کنند؟

جواب: در حلق و تقصیر «۲» مباشرت شرط نیست ولی باید خودش نیت کند و بهتر آنست که مباشر عمل نیز نیت کند. ولی مادامی که خودش در حال احرام است جائز نیست سر دیگری را بتراشد یا موی او را کوتاه نماید.

رمی

(سؤال ۳۰۰) کسی که نمی دانسته روز باید رمی جمرات کند و شب رمی کرده حکمش چیست؟

جواب: اعاده لازم است.

(سؤال ۳۰۱) کسی که می دانسته روز باید رمی کند ولی به خیال اینکه از طلوع سفیده صبح جزء روز حساب می شود قبل از طلوع آفتاب رمی کرده حکمش چیست؟

و آیا اگر در ایام تشریق یا بعد از آن در مکه یا خارج مکه فهمید، حکمش فرق می کند یا خیر؟

جواب: اعاده لازم است.

(۱) - طبق آخرین فتوای معظم له در مناسک، سعی اگر بین دو کوه صفا و مروه نه بالاتر از آنها انجام شود اشکال ندارد.

(۲) - تقصیر: کوتاه کردن ناخن یا مو.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۳

(سؤال ۳۰۲) به نظر حضرتعالی آیا رمی جمرات و سعی بین صفا و مروه از طبقات دوم و سوم جائز است؟

جواب: در رمی جمرات ملاک صدق رمی جمره است و ظاهراً بر رمی از طبق دوم صدق رمی جمره می کند و در سعی، ملاک سعی در بین دو کوه است و چون بر حسب نقل بعضیها کوه مروه کوتاه بوده و طبقه دوم بالاتر از کوه بناء شده است سعی از طبقه دوم محل

اشکال است تا چه رسد به طبقه سوم.

قربانی

(سؤال ۳۰۳) با توجه به وجوب انجام قربانی در منی و تردید در اینکه آیا قربانگاه های جدید التأسیس جزء منی هستند یا نه. وظیفه حاجی در این مورد چیست؟

جواب: اگر با صبر کردن هم ذبح در منای قطعی مقدور نباشد ذبح در همان قربانگاه اشکال ندارد.

(سؤال ۳۰۴) آیا حکم گوسفندی که تخم های آن را تاییده باشند مثل گوسفندی است که تخمهایش را کوبیده باشند که نتوان قربانی نمود.

جواب: بنابر احتیاط واجب باید تاییده هم نشده باشد.

(سؤال ۳۰۵) در شرائط کنونی که از گوشت قربانی استفاده نمی شود و دولت سعودی آن را در کوره های آتش می سوزاند وظیفه حاجی چیست و آیا می تواند به جای آن در وطن خود قربانی کند که فقراء از گوشت آن بهره مند گردند؟

جواب: جای قربانی حج، منی است و تأخیر و قربانی در وطن جائز نیست، بلی قربانیهایی که از جهت کفاره واجب می شود تأخیر آنها و ذبح در وطن به استثناء کفاره صید مانع ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۴

مسائل دفاع و امر بمعروف و نهی از منکر

(سؤال ۳۰۶) اگر بر فرض شخصی یا گروهی به واسطه بیانات (سخنرانی) یا انتشار کتاب و جزوه ای بخواهند حقی را (مثلاً عده ای از علماء صالح و متقی را) به لطائف الحیل و من جمله تهمت و افتراء ... از بین ببرند و از ناحیه این گونه تهمت ها و افتراها و حتی تحریفات ... ضربات و خسارات زیادی به جامعه اسلامی وارد گردد مثل ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی و همچنین سوء ظن و ... آیا اگر برای دفع این گناهان در جامعه اسلامی بخواهیم آثار آنان (سخنرانی یا جزوه ...) را بررسی کنیم و موارد ضد و نقیض و خلاف

حق و تحریفات آنان را برای روشن نمودن اذهان عده ای که طالب حق هستند (بدون اینکه وارد مسائل دیگری شویم و صرفاً برای رفع تفرقه و روشن نمودن حق باشد) چه حکمی دارد؟

جواب: برای کسی که اهل تشخیص است و به نحوی بیان نمی کند که مفسده اش بیشتر از مصلحتش باشد اشکال ندارد بلکه در بعضی موارد لازم است.

(سؤال ۳۰۷) اگر در محیط کار اداری خلاف شرعی دیده شد و تذکر لازم یا امکان ندارد و یا مؤثر واقع نمی شود تکلیف چیست؟

جواب: در تخلّفات اداری باید به مقامات مربوطه گزارش شود و در خلاف شرعهای دیگر، شرایط امر بمعروف و نهی از منکر ملحوظ گردد و اطاعت در اموری که خلاف شرع است جایز نیست.

(سؤال ۳۰۸) در مواردی که دفاع از مملکت اسلامی ضروری تشخیص داده شد اگر زن انسان، تهدید کند که اگر شوهرش به جبهه برود دست به فساد خواهد زد در این صورت تکلیف شوهر چیست؟

جواب: با فرض نیاز جبهه تهدید زوجه بی اثر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۵

(سؤال ۳۰۹) فتوای حضرتعالی در مورد جنگ خلیج فارس و تجاوز کفار و اجانب به ممالک اسلامی و استقرار در کشور حجاز و کشتار مردم مسلمان عراق و کویت چه می باشد و امروز تکلیف مردم مسلمان عراق در دفاع از عتبات عالیات و استقرار حکومت اسلامی و مبارزه با رژیم بعثی عراق چیست؟

جواب: دفاع از حریم اسلام بر هر کس که متمکن باشد واجب است.

(سؤال ۳۱۰) اگر گزارشاتی رسید که در فلان منزل وسائل مشروب خواری و قمار و امثال آن تهیه شده و یا رفت و آمدهای زنان و دختران به شکلی بود که

حدس زده می شود برای کارهای نامشروع رفت و آمد می شود وظیفه چیست؟

جواب: هر کس موظف است که طبق شرائطی که در رساله توضیح المسائل مشروح آن بیان شده است امر بمعروف و نهی از منکر نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۶

مسائل حکومتی

(سؤال ۳۱۱) هل يوجد منكر ولايه الفقيه من الاماميه؟ (اخوانكم في الخليج؟) جواب: لا ينكر احد من الاماميه ولايه الفقيه في الجملة و انما الخلاف في بعض مراتبها.

[س- آیا در بین امامیه، کسی از فقها هست که منکر ولایت فقیه باشد؟

ج- هیچ یک از فقهای امامیه اجمالا منکر اصل ولایت فقیه نیست آنچه مورد اختلاف است مراتب ولایت و اختیارات فقیه می باشد.]

(سؤال ۳۱۲) آیا رهبریت سیاسی جامعه می تواند به صورت مطلق، حاکم بر اموال و انفس مسلمین باشد؟ (آستانه اشرفیه)

جواب: به طور مطلق نیست و تفصیل آن در کتاب «ولایت فقیه» مذکور است که نامه گنجایش تفصیل را ندارد. (جلد دوم دراسات فی ولایه الفقیه ... ص ۵۹-۶۰)

(سؤال ۳۱۳) مخالفت از دستور مسئول رسمی و قانونی در حین انجام وظیفه چه حکمی دارد؟

جواب: مخالفت از دستوری که بر خلاف دستور شرع نباشد جائز نیست و اگر دستور به انجام کاری حرام باشد، اطاعت آن جائز نیست. «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق».

(سؤال ۳۱۴) آیا اطاعت والدین هر چند مخالفت آنان موجب اذیت آنان نشود واجب است یا نه؟ و بر فرض وجوب، محدوده آن نسبت به موارد تراحم دستورات آنان با احکام الزامی شرعی یا با دستورات حکومتی و مقررات قانونی را بیان فرمایید.

جواب: اگر مخالفت آنها موجب ناراحتی آنها نباشد و بی احترامی به آنها هم محسوب نباشد وجوب اطاعت معلوم نیست

و در صورت دستور به خلاف شرع (از ناحیه هر کس که باشد) اطاعت آنها حرام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۷

(سؤال ۳۱۵) آیا مبادلات ارزی و غیر آن، بر خلاف مقررات دولت اسلامی که موجب تضعیف آن می شود شرعا صحیح است؟ یا خیر؟

جواب: به هیچ نحو جائز نیست.

(سؤال ۳۱۶) اجناس دولتی که توسط ارگانها در بازار به صورت آزاد به مردم فروخته می شود از نظر شرع چه صورت دارد؟

جواب: در اجناس مربوط به دولت اسلامی رعایت مقررات لازم است.

(سؤال ۳۱۷) عهود و قراردادهای بین دولت اسلامی با دول کفر بر فرض اینکه نقض آنها به حیثیت و اعتبار بین المللی دولت اسلامی صدمه ای نزنند آیا شرعا عمل به آنها واجب است یا نه؟ و آیا تخلف سفیر و مأمورین سیاسی و غیر سیاسی دولت اسلامی مقیم کشورهای کفر، جزء تخلف از عهدنامه می باشد؟ حکم مسأله در دو صورت صدمه زدن و یا نزدن به وجهه و اعتبار بین المللی دولت اسلامی را بیان فرماید.

جواب: وفای بعهد در صورتی که از طرف مقابل، نقض نشود و مزاحم با امری که شرعا اهمیت آن بیشتر است نباشد لازم است.

(سؤال ۳۱۸) آیا با پرداخت مالیات به دولت اسلامی، تکلیف اداء خمس و زکات ساقط می شود؟

جواب: خیر ساقط نمی شود.

(سؤال ۳۱۹) تخلف از مقررات عمومی از قبیل مقررات راهنمایی و شهرداری آثار حقوق الله را دارد و یا آثار حقوق الناس؟

جواب: مربوط به نوع تخلف و تشخیص حاکم شرع صالح است.

(سؤال ۳۲۰) در هنگام آموزشهای سخت نظامی احیانا جرحها و یا قتلهای غیر عمدی رخ می دهد که هیچ کدام از روی عمد

و یا تقصیر نمی باشد و اکثرا

لازمه این گونه آموزشها می باشد با این فرض دیه این جرحها و قتلها به عهده مباشر است یا آمر یا بیت المال؟

جواب: اگر مباشر از دستوری که شرعا لازم الاجراء است به هیچ وجه تخطی نکرده باشد از بیت المال پرداخت شود و در غیر این فرض به عهده خود مباشر است،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۸

بلی در صورت خطاء محض اگر قتل یا جرحی که دیه آن به مقدار یک بیستم دیه قتل یا بیشتر است با بینه ثابت شود نه با اقرار قاتل و جارج، دیه آن به عهده عاقله قاتل و جارج است.

(سؤال ۳۲۱) ما هو الحكم الشرعی فی الانضمام الی مخابرات الحكومات الظالمه؟

و هل المال الماخوذ منها یكون حلالا؟ کیف یتصرّف المؤمنون مع هؤلاء الجواسیس؟

(اخوانکم من القطیف)

جواب: لا- یجوز العمل فی الاجهزه و المؤسسات الظالمه و یحرم اخذ الا-جره علیه إلا لمن یرید الدفاع عن الاسلام و الحق بشرائطه المعینه.

[س- آیا استخدام در دستگاههای امنیتی حکومتهای ظالمه جایز است؟ و اجرتی که در مقابل، دریافت می شود حلال می باشد؟ وظیفه مؤمنین در برخورد با جواسیس ذکر شده چیست؟

ج- به طور کلی کار کردن در هر سازمان و دستگاه حکومت های جائز و ظالم جائز نیست دریافت پول بابت آن نیز حرام است مگر برای کسانی که در شرائط خاصی به منظور حمایت از اسلام و حق، بخواهند در مؤسسات ذکر شده کار کنند.]

(سؤال ۳۲۲) مقصود از کافر حربی که در ابواب مختلفه فقه، احکامی دارد چیست؟

آیا شخص کافر است یا دولت کفر؟ و اگر دولت باشد مقصود دولت کافری است که در حال جنگ با دولت اسلامی است یا اگر امکان و

زمینه های جنگ را از نظر قدرت و سلاح جمع کرده است حربی می باشد؟ و اگر دولت کافری جزء دول غیر متعهدها باشد حربی به حساب می آید یا نه؟ مراد از آن را توضیح فرمایید.

جواب: هر کافری که در پناه اسلام و مسلمین نباشد اصطلاحاً حربی است و با کفار حربی هم اگر بر حسب مصالح اسلام و مسلمین قراردادها و تعهداتی داشته باشیم باید رعایت شود.

(سؤال ۳۲۳) حکومه او دوله تقوم بتقویه شو که الکفار ضد المسلمین بالمال و السلاح فهل تعتبر محاربه للاسلام؟ (جماعه الاخوه المؤمنین فی الكويت)

جواب: المعین للمحارب فی جهه الحرب محارب.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۹۹

[س- هر حکومت و دولتی که با سلاح و قدرت اقتصادی در جهت مبارزه با اسلام در صدد تقویت و شوکت کفار بر آمد آیا دولت محارب با اسلام حساب می شود؟

(عده ای از برادران مؤمن کویتی)

ج- بلی هر کمک کننده به محارب، محارب می باشد.]

(سؤال ۳۲۴) احیانا مشاهده می گردد بعضی از کفّاری که اهل کشور دیگرند در حال عبور از مملکت اسلامی مشروبات الکلی و مسکر همراه دارند وظیفه شرعی نسبت به آنان چه خواهد بود؟

جواب: باید از حمل و نقل علنی ممانعت شود و اما مجازات آنها تابع مقررات است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۰

مسائل مشاغل و درآمدها

مشاغل

(سؤال ۳۲۵) کهنات حرام با تنجیم چه فرقی دارد؟ و تفاوت اصولی آنها با پیشگوییهای رائج در تقویم ها و در علوم ستاره شناسی و هواشناسی از نظر موضوع و حکم شرعی چیست؟ محدوده و حکم هر سه را بیان فرمایید. اعانکم الله.

جواب: کاهن ادّعا می کند که وقایع را به واسطه خبر دادن اجنّه و شیاطین یا به واسطه اسباب خفیه دیگر می فهمد و

منجم، اگر حرکات افلاک و اتصالات کواکب را به طور استقلال و یا اشتراک با خداوند متعال، مؤثر در عالم خاک بدانند، حرام بلکه شرک است، و اگر مشیت خالق را مؤثر مطلق بدانند و پیش بینی هایش مبنی بر این باشد که پروردگار عالم بعضی امور را سبب یا مقارن و هم آهنگ بعض امور دیگر قرار داده و ابقاء سببیت یا تقارن و سلب آن در قبضه قدرت مطلقه او می باشد، اشکال ندارد.

[در هواشناسی و ستاره شناسی نیز همین دو نظر جریان دارد که یکی حرام و شرک و دیگری بدون اشکال می باشد.]

(سؤال ۳۲۶) یاد گرفتن علم احضار ارواح و عمل به آن و نیز خواب کردن مصنوعی و به اصطلاح «هیپنوتیزم» از نظر یاد گرفتن و عمل به آن حرام است یا نه؟

جواب: حرام است مگر در موارد ضرورت مثل معالجه مریض به وسیله خواب مصنوعی.

(سؤال ۳۲۷) یکی از کارهای رائج در دنیا، به خواب مصنوعی بردن افراد و به اصطلاح، هیپنوتیزم است و برای مقاصد زیادی از آن استفاده می شود مستدعی است ضمن اشاره به اینکه خواب مصنوعی از قبیل سحر و جادو می باشد یا نه، حکم مورد زیر را بیان فرمایید:

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۱

از قبیل سحر باشد یا نباشد، آیا برای معالجات امراض بخصوص بعضی امراض روحی صعب العلاج استفاده از آن جایز است یا نه؟

جواب: معلوم نیست خواب مصنوعی از قبیل سحر و جادو باشد بلکه نوعی تأثیر و سلطه روحی بر روح دیگری است ولی به کار گرفتن این قبیل امور خارق العاده که نظم طبیعی انسانها را بر هم می زند خالی از اشکال نیست مگر اینکه حفظ

جان مسلمانی بر آن متوقف باشد و اثر سویی بر آن مترتب نشود.

(سؤال ۳۲۸) خواهشمندم جواب سؤالات ذیل را مرقوم فرمایید:

۱- به نظر حضرتعالی ملاک تمیز سحر و غیر سحر چیست؟ آیا ضرر و اضرار است یا فریب یا چیز دیگر؟

۲- حکم احضار جن و احضار ارواح و ملائکه چه می باشد ایا برای همه افراد و اقشار یکسان است یا اینکه برای اشخاص مختلف بر حسب ظرفیت و فکر آنها فرق می کند؟

جواب: ۱- سحر به معنای جادو است و ضرر و اضرار و فریب جزء مفهوم آن نیست و شرط حرمت آن هم نیست.

۲- اگر احضار آنها به وسیله دعا از درگاه خدا باشد که اگر صلاح بداند دعای او را مستجاب کند اشکال ندارد و اگر با وسائل سحرآمیز باشد برای هیچ کس جائز نیست.

(سؤال ۳۲۹) افعال و مشاغلی برای زن و مرد هست که مستلزم نظر و یا لمس بدن دیگری است، مثل دندان پزشکی، زایمان، جراحی، ارتوپدی، پرستاری، معاینات پزشکی، تزریق آمپول، خیاطی، گریم نمودن، انگشت نگاری، و تشخیص هویت و برخی از رشته های ورزشی و غیر اینها در این گونه موارد تکلیف چیست؟ و آیا فرضی بین حال ضرورت و غیر آن هست؟ و ملاک ضرورت چیست؟

جواب: در غیر حال ضرورت جایز نیست، و حال ضرورت یعنی حالت ناچاری.

(سؤال ۳۳۰) محدوده جواز فعالیتهای اجتماعی زنان نسبت به امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و بهداشتی و درمانی چه بخشهایی که جنبه مدیریت و ریاست و رهبری دارد و چه غیر آنها، چقدر است؟ و بر فرض جواز شرکت در تمام امور ذکر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۲

شده آیا با توجه به ویژگی

خلقت زنان و حساسیت شرایط موجود در جامعه از نظر زمینه اختلاط زن و مرد و احتمال ظهور عوارض منفی و مفسد اجتماعی و اخلاقی، تکلیف زنان چیست؟ و کدام یک از امور ذکر شده برای زنان مناسب تر است؟ و بر فرض تخلف در انتخاب آن آیا در حد گناه و عصیان است که مثلاً سفر شغلی آنها حرام و نمازشان تمام باشد یا نه؟

جواب: هر امری که رجولیت بالخصوص در آن شرط نشده است در صورتی که زن بتواند موازین شرعی را رعایت کند تصدی او اشکال ندارد و نسبت به راجح بودن و مرجوح بودن تصدی، موارد مختلف است، مثلاً در تعلیم دختران و مداوای زنان تصدی آنها با حفظ موازین شرعی رجحان دارد و تصدی آنها نسبت به اموری که مستلزم مخالطه و مکالمه با نامحرم است در غیر حال ضرورت مرجوح است.

(سؤال ۳۳۱) با توجه به ویژگی جسمی و روحی که خداوند متعال در خلقت زنان قرار داده است که کارها و مسئولیتهای طاقت فرسا و سخت اجتماعی نظیر ولایت، جهاد ابتدایی، قضاوت و افتاء را از آنان برداشته است چند سؤال مطرح است:

آیا اسلام، لزوم و وجوب آنها را از زنان برداشته است یا اصل مشروعیت و جواز را به شکلی که ولایت، جهاد ابتدایی و قضاوت و فتوا دادن بر زنان حرام باشد و به اصطلاح آیا رخصت است یا عزیمت؟ و آیا ولایت زن بر زن نیز جایز نیست؟

جواب: به عنوان عزیمت است (یعنی مشروعیت آنها برای زنان برداشته شده است) و زن بر زن هم ولایت ندارد. بلی افتاء او حرام نیست ولی دیگران حق تقلید

از او را ندارند.

(سؤال ۳۳۲) در مواردی که نظر کارشناس و اهل خبره شرعا برای مکلف معتبر و حجت است مانند پزشک متخصص و غیر آن آیا فرقی بین کارشناس زن و مرد می باشد؟

جواب: در جهت مورد سؤال، فرقی بین کارشناس زن و مرد نیست.

(سؤال ۳۳۳) حکم استخدام و مشاغل زنان و در آمد آنها در بعضی مراکز و مؤسسات و سازمانها نسبت به موارد و جهات زیر چیست؟

یک: اگر استخدام زنان که نوعا با حقوق کمتر و شرایط بدتر حاضر به کار می شوند موجب بیکار ماندن بیشتر نیروی فعال و واجد شرایط مردها شد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۳

دو: اگر صورت فوق الذکر که مردها بیکار ماندند مستلزم عوارض منفی در جامعه نظیر پایین آمدن آمار ازدواج، بالا رفتن آمار اطلاق و بعضی مفساد دیگر مثل دزدی، زنا و غیره شد؟

سه: اگر استخدام آنها موجب سوء استفاده بعضی صاحبان مشاغل و مؤسسات از جاذبه های جنسی و احیانا وجاهت زنان و ابزار گونه شدن آنان شد، مثل بسیاری از هنرپیشه های سینماها و تآترها و غیره که قهرا با کرامت انسانی و حیثیت و خصوصیات زنانگی منافات دارد و زنان در صورت پاسخ منفی به خواسته های فوق اخراج می گردند؟

چهار: اگر استخدام و به کار گرفتن زنان فقط جنبه تبلیغاتی و تشریفاتی و دکوری بودن داشت بدون دادن هیچ نقش جدی به آنان؟

جواب: در تمام موارد فوق الذکر، استخدام و مشاغل زنان اگر مستلزم مفسده یا ارتکاب خلاف شرع باشد جائز نیست و حقوقی که دریافت می کنند حرام است.

(سؤال ۳۳۴) اگر کار و فعالیت زن، موجب شود عواطف و احساسات و خصوصیات زنانه او از بین

برود مثلاً تمایلی به ازدواج و تشکیل خانواده نداشته باشد و یا به ضد آن مبدل شود و مردانه شود، کار و فعالیت او چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مستلزم ارتکاب خلاف شرع باشد حرام است و اگر مستلزم ارتکاب خلاف شرع نباشد حرام نیست.

(سؤال ۳۳۵) آیا ولایت زن بر مرد جایز است؟ در چه مواردی؟

جواب: زن بر مرد، ولایت ندارد.

(سؤال ۳۳۶) اگر ولایت زن بر مرد جایز نباشد در صورتی که ولایت و مدیریت اجرایی نهاد یا ارگانی به زن سپرده شود، اطاعت مردانی که در آن اداره به کار مشغولند از آن زن چه حکمی دارد؟

جواب: مورد سؤال از موارد ولایت زن بر مرد نیست.

(سؤال ۳۳۷) بعضی از فقها و مراجع، تصویر ذوات الارواح را حرام می دانند نظر حضرت تعالی چیست؟ و بر فرض حرمت، تصویر با دست چه فرقی با عکس گرفتن به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۴

وسیله دوربین دارد؟ هر دو از مقوله تصویر می باشد، یکی تدریجی و دیگری دفعی و فوری است؟

جواب: احتیاط در ترک تصویر ذی روح است هر چند حرمت غیر مجسم آن معلوم نیست و فرق آن با عکس برداری در اینست که عکس برداری انطباق است و تصویر نیست مثلاً- اگر کسی در مقابل آینه قرار بگیرد و صورت او منعکس در آینه شود به آن مسلماً تصویر گفته نمی شود و اگر کسی همان صورت منعکس شده را به وسیله ای ثابت نگه دارد به آن هم تصویر، صدق نمی کند.

(سؤال ۳۳۸) در دانشگاه علوم پزشکی که تعداد دانشجو زیاد است و برای هماهنگی کارهای درسی و غیره معمولاً نمایندگان از بین آنان انتخاب می شوند آیا با وجود افراد متأهل، دختران

و پسران مجرّد می توانند برای نمایندگی کاندیدا شوند یا نه؟

(تعدادی از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی)

جواب: باید افراد متعهّد و باتقوا انتخاب شوند و اگر انتخاب مجرّدین در معرض مفسده باشد باید از متأهلین متعهّد و باتقوا انتخاب نمایند.

(سؤال ۳۳۹) صدای بعضی مجریان زن در رادیو و تلویزیون ذاتا نازک و بسا محرّک است اجراء برنامه و همچنین شنیدن چنین صدایی برای مردان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر برای اکثر افراد یا همه، تحریک آمیز باشد اجراء و استماع در فرض مذکور در سؤال خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۳۴۰) آیا مأمور دولت می تواند زودتر از وقت اداری به منزل برود و مرخصی یا اضافه حقوق بگیرد و یا بعدا چند ساعت اضافه کار بکند؟

جواب: جائز نیست.

(سؤال ۳۴۱) در استخدام ها آیا اشخاص، حق دارند مدت بازنشستگی خود را کمتر از مدت مقرر در قانون استخدام تعیین نمایند یا نه؟

جواب: اگر مدت استخدام را معین کنند با توافق طرفین هر قدر باشد اشکالی ندارد ولی اگر مدّت را معین نکنند و به دلخواه یک طرف محوّل نمایند خالی از اشکال نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۵

تقلّب در مشاغل

(سؤال ۳۴۲) آیا اگر محصل یا دانشجویی در بعضی از امتحانات خود تقلّب کند و به مدارک بالایی (مثل دیپلم - لیسانس - دکترا) دست پیدا کند و متعاقبا حقوق بالاتری دریافت کند این حقوق برای او حلال است یا حرام اگر توبه کند چطور؟

جواب: تقلّب در امتحانات جایز نیست و اگر کسی تقلّب کرده باشد باید توبه کند و آن مقدار سواد یا مدرکی که از نظر قانون برای شغل او لازم است اگر آن را تحصیل کرده باشد حقوقی که می گیرد اشکال ندارد

و الا جایز نیست.

(سؤال ۳۴۳) نظام اداری و استخدامی و حتی مزایای حقوقی بر اساس مدرک تحصیلی استوار است، حال اگر کسی در دوران تحصیلاتش احیانا مرتکب تقلب شده باشد و با تقلب در بعضی امتحانات به مدرک تحصیلی نائل شده باشد تکلیف استخدام و حقوق و یا مزایای آن چیست؟

جواب: اگر چه به واسطه تقلب، مرتکب فعل حرام شده است ولی فعلا- اگر از جهت سواد و سائر شرائط، صلاحیت انجام وظائف محوله را داشته باشد استخدام او اشکال ندارد.

(سؤال ۳۴۴) کسی که برای کاری علاقه و یا کارایی و توان لازم را ندارد، اگر به این کار گمارده شود آیا درست است و حقوقی که دریافت می کند مشروع است یا نه؟

جواب: اگر از عهده کار بر نیاید باید تقبل نکند و اگر توانایی داشته باشد باید طبق وظائف مقرر عمل کند.

درآمدها

(سؤال ۳۴۵) کسانی که کار فکری می کنند بعد از مدتی ذهنشان خسته می شود و لازم است مقداری استراحت کنند تا بتوانند مجددا کار را ادامه دهند، وضعیت استراحت و حقوقشان در این مدت چه حکمی دارد؟

جواب: باید به مقدار وظیفه مقرر خود، کار کند و اگر نتواند به نسبت کم کاری از حقوقش کاسته می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۶

(سؤال ۳۴۶) این جانب کارگر حمام بودم و در زمان طاغوت یک بلیط بخت آزمایی به قیمت پنج تومان خریدم و مبلغ صد هزار تومان برنده شدم و با آن پول، خانه خریدم اکنون از نظر شرعی نماز و روزه من در آن خانه چه صورت دارد؟

جواب: مصرف پول نامبرده صدقه به فقیر است اگر خود شما احتیاج دارید به عنوان صدقه قبول

کنید و در عین حال از صاحب خانه که از او خریده اید نیز حلیت بخواهید اگر او را می شناسید.

(سؤال ۳۴۷) در مورد طرح شهید رجایی- طاب ثراه- که بافرد شصت سال به بالا مبلغی از طرف دولت ماهانه داده می شود،

چنانچه فرد یا افرادی اموراتشان اصلاح می شود آیا شرعا می توانند باز این پول و یا هر کمک دیگری را دریافت کنند؟

جواب: اگر به عنوان فقیر می پردازند نگیرید و اگر به عنوان اعانه و توسعه زندگی و حفظ شخصیت پیرمردان پرداخت می شود مانعی ندارد.

(سؤال ۳۴۸) زن زانیه توبه کرده ولی از این راه مبلغی پول به دست آورده برایش مباح است؟

جواب: حلال نیست.

رشوه و اعمال نفوذ

(سؤال ۳۴۹) گاهی مسئول خرید یا عقد پیمان یک ارگان دولتی، از شرکتها و مؤسسات آشنا خرید می کند که بعضا ارزان تر

از جاهای دیگر است و برای این معامله مبلغی پول از آن شرکت آشنا می گیرد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر خریدار به نفع بیت المال دقت در خرید داشته و بدون قرار داد قبلی با فروشنده به عنوان انعام چیزی به او بدهند

گرفتن آن اشکال ندارد.

(سؤال ۳۵۰) اگر مأمور دولت در مأموریت خود احیانا جهت صرف غذا و سکنی مثلا از منزل اقوام و دوستان خود استفاده

نمود آیا می تواند جوهری که بابت آنها می دهند را دریافت نماید؟

جواب: اگر طبق مقررات آن را به مأمور، تملیک کرده باشند اختیار آن را دارد و الا تابع مقررات است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۷

(سؤال ۳۵۱) اگر انسان برای رسیدن به حق مشروع خود چیزی اعم از پول و غیره به مسئول کار خود، در ارگان مربوطه داد

آیا رشوه و حرام است یا

جواب: اگر پول گیرنده موظف به انجام آن بدون پول نباشد اشکال ندارد و اگر موظف باشد که بدون گرفتن پول، انجام دهد، گرفتن پول بر او جائز نیست ولی برای پول دهنده در صورتی که رسیدن به حق مشروع، متوقف بر آن باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۳۵۲) اگر برای رفع ظلمی از یک مظلومی یا پیشگیری از چنین ظلمی به شخص ظالم چیزی داد، رشوه حساب می شود و حرام است؟

جواب: اگر رفع ظلم، متوقف بر آن باشد برای پول دهنده اشکال ندارد ولی گرفتن آن بر ظالم، حرام است.

(سؤال ۳۵۳) اگر کسی با رشوه یا پارتی به سفر حج مشرف شد با اینکه می داند بدون رشوه و پارتی، نوبت او هنوز نرسیده یا اصلاً نمی رسد و مشمول ضوابط مقرره نمی باشد، آیا سفر او حرام است یا نه؟ با توجه به اینکه او جای دیگری را گرفته و آیا چنین سفری از حجه الاسلام یا حج نیابت از دیگری مجزی است یا نه؟

جواب: ظاهراً سفر او حرام نمی شود و حج او صحیح است گرچه اصل عمل، خلاف و حرام است.

(سؤال ۳۵۴) اگر فرد فاسدی پول و مایملک انسان را غصب نموده و بدون دادن مقداری پول به او نمی توان آن را از دست او خارج ساخت آیا این از قبیل رشوه حرام است؟

جواب: اگر بدون دادن پول نتواند استرداد کند مانع ندارد، ولی برای گیرنده حرام است.

(سؤال ۳۵۵) آیا اعمال نفوذ در ارگانها از جهت موقعیت شخصی یا شغلی و یا وابستگی به مراکز قدرت یا از جهات دیگر، جزء رشوه و پارتی بازی حرام، شمرده می شود یا نه؟

جواب: اگر رسیدن به حق مشروعی یا دفع ظلم از

مظلومی متوقف بر آن باشد اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۸

مسائل خرید و فروش

معاملات باطل یا صحیح

(سؤال ۳۵۶) خرید خاویار از شرکت شیلات و صدور و فروش آن در کشورهای خارجی توسط یک فرد مسلمان و یا شرکت ایرانی از لحاظ شرعی و حلال و حرام بودن معامله چه صورتی دارد؟

جواب: بنا بر گفته عده ای از اهل فن، ماهی خاویار، فلس داشته و بعداً می ریزد بنابراین معامله اشکال ندارد.

(سؤال ۳۵۷) نظر به اینکه خاویار صادراتی از ماهی بدون فلس به نام اوزون برون تهیه می شود آیا با توجه به حرمت آن صادر کردن این نوع خاویار از نظر شرع اسلام چه صورتی دارد؟

جواب: اگر در خارج کشور غیر از خوردن مصرفی داشته باشد اشکال ندارد ضمناً به نظر بعضی از بزرگان، ماهی نامبرده مختصر فلسی دارد.

(سؤال ۳۵۸) نظر حضرتعالی در مورد خرید و فروش خون، جهت مداوای بیماران و غیر آن چیست؟

جواب: اشکال ندارد اگر چه بهتر این است که خون دهنده، خون را نفروشد و اگر می خواهد پول بگیرد در برابر اینکه خود را در اختیار خون گیرنده قرار می دهد پول بگیرد.

(سؤال ۳۵۹) آیا خرید و فروش کلیه انسان زنده جایز است؟

جواب: اگر فقدان کلیه برای صاحب آن خطر جانی یا ضرر معتدبه نداشته باشد فروش آن ظاهراً مانع ندارد اگر چه بهتر این است که کلیه را نفروشد بلکه در برابر اینکه خود را در اختیار پزشک قرار می دهد تا کلیه او را بیرون آورند پول بگیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۰۹

(سؤال ۳۶۰) آیا عکس و شمائلی که از ائمه اطهار (ع) در بین مردم رایج است و در بازار می فروشند و در امکان به دیوار می زنند حرمت یا اشکال شرعی

ندارند اگر دارند راهنمایی فرمایید.

جواب: نظر به اینکه تمثالهای مورد سؤال مطابق با واقع نیست اگر نشر آن موجب اغراء «۱» به جهل مردم گردد خالی از اشکال نمی باشد.

(سؤال ۳۶۱) شخصی زمینی را به فردی به فروش می رساند با قبالة عادی و با امضاء خود و خریدار، سپس شخص فروشنده همان زمین را در دفتر خانه رسمی به فرد دیگری می فروشد فعلا حدود ۱۲ سال گذشته و خریدار جریان را تعقیب می کند در دادگاه، بعدا خریدار فوت می کند و ورثه او جریان را تعقیب می کنند، خریدار متوفی بیست هزار تومان بابت زمین در ۱۲ سال پیش داده و اکنون حدود ۵۰۰ هزار تومان ارزش پیدا نموده ولی عملا در اختیار مشتری دوم است وظیفه ما چیست؟ (دادگاه کیفری شهرستان قمشه)

جواب: اگر ثابت شود که مالک به بیع صحیح شرعی فروخته بوده اگر چه سند ثبتی نداده باشد مورد معامله متعلق به ورثه خریدار اول می باشد.

(سؤال ۳۶۲) اگر در نوشته قرار داد معامله، ثمن ذکر نشده باشد و پول هم رد و بدل نشده باشد معامله شرعی و قانونی می باشد یا خیر؟

جواب: در صحت و بطلان معامله، نوشته معیار نیست بلکه اگر هنگام معامله و خرید و فروش ثمن ذکر نشده باشد معامله باطل است و اگر هنگام معامله تعیین ثمن شده با رعایت سائر شرایط معامله اگر چه در نوشته ثمن ذکر نشده باشد معامله صحیح است.

شرائط فروشنده و خریدار

(سؤال ۳۶۳) شخصی است که بعضی از اهالی منطقه می گویند سفیه است و بعضی دیگر می گویند سفیه نیست و افعالش از باب نمونه چنین است که: شخصی دارای خواهر

(۱) - اغراء به جهل: یعنی موجب گمراهی و افتادن مردم در جهالت

شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۰

مزوجه است و مدتی این زن از شوهرش قهر کرده آمده به خانه برادرش، این برادر می آید به نزد آن شخص مورد سؤال می گوید زمین خود را به من بفروش و من طلاق خواهرم را می گیرم و به ازدواج تو در می آورم او قبول می کند و زمینش را می فروشد در حالی که فکر نمی کند که امر طلاق به دست زوج است و او حاضر به طلاق نیست. آیا این شخص سفیه است یا خیر؟ و آیا این معامله اش صحیح است یا خیر؟

جواب: اگر به واسطه اعمال دیگر، سفاهت او ثابت نشود عمل مزبور دلیل بر سفاهت او نمی باشد. و اگر طلاق خواهر، مجرد حرف بوده و معامله مشروط بر آن نبوده معامله صحیح است و اگر مشروط بر آن بوده بر فرض اینکه معامله صحیح باشد در صورت تخلف شرط، فروشنده اختیار فسخ دارد.

(سؤال ۳۶۴) مسلمانی از یک بهایی خانه می خرد، جائز است یا نه؟

جواب: اگر سابقه اسلام داشته و خانه و یا پول آن را در زمان اسلام به دست آورده باشد یا اینکه خریدن از او مستلزم ترویج باطل باشد جائز نیست.

(سؤال ۳۶۵) در زمان طاغوت باغ نخلی را برای تأسیس شرکتی نفتی در محل آن، جبراً از صاحب آن خریداری نموده اند و مقداری پول که قیمت کرده اند را نیز تحویل گرفته ولی گفته می شود راضی نبوده، حال، تکلیف نماز خواندن کارمندان و کارگران در آن تأسیسات چه صورتی دارد؟

جواب: اگر محرز شود که به زور از مالک گرفته اند و بعداً هم راضی نشده است رضایت او تحصیل شود و اگر شک دارید که از اول رضایتش

احراز «۱» شده یا نه برای شما نماز خواندن مانعی ندارد.

شرائط جنس و عوض آن

(سؤال ۳۶۶) این جانب مقدار دو هزار متر مربع از قطعه زمینی که در زمان معامله مساحت قطعی کل آن معلوم نبوده فروخته ام و در قولنامه خارج از سند رسمی قید شده چنان که مساحت زمین کمتر یا زیادتر از مقدار معین باشد در صورت کسر، به نسبت بهاء

(۱) - احراز: اطمینان پیدا کردن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۱

مورد معامله، فروشنده به خریدار پردازد و در صورت زیاده خریدار به همان قیمت بفروشنده پردازد، مورد سؤال اینست، چون در زمان معامله قطعی میزان کل زمین معین نبوده از این رو نسبت باضافه آیا فروشنده اجبار به معامله ما زاد دارد یا خیر؟

جواب: اگر شما مطمئن بوده اید که مورد معامله کمتر از دو هزار متر نیست و مبنی بر اطمینان خود دو هزار متر از آن را فروخته و در ضمن عقد، شرط کرده اید که اگر بیشتر باشد مقدار زائد را هم از روی همان قیمت بفروشید معامله صحیح است و باید طبق شرط عمل کنید و اگر مقدار زمین برای شما مجهول بوده و احتمال می داده اید کمتر از دو هزار متر باشد و احتمال می داده اید بیشتر باشد و در عین حال اقدام به معامله کرده باشید، معامله باطل است.

(سؤال ۳۶۷) با فرض عدم اضطرار، معامله با مسلمانی که اهل حساب سال و پرداخت وجوه شرعیه نیست چه صورت دارد؟

جواب: اگر خریدار نداند به عین مورد معامله، خمس یا زکات تعلق گرفته است یا خیر، برای او اشکال ندارد و اگر بداند نمی تواند بخرد.

(سؤال ۳۶۸) اگر کسی زمین موات را بفروشد چه صورت دارد معامله

صحیح است یا نه؟

جواب: اگر آن زمین موات بالاصاله بوده یعنی سابقه عمران نداشته باشد و فروشنده قبل از احیاء، آن را فروخته، معامله باطل است و خریدار می تواند پول خود را پس بگیرد و اگر موات بالاصاله نبوده منتقل به خریدار شده است و نمی تواند پول خود را از فروشنده پس بگیرد.

نقد و نسیه

(سؤال ۳۶۹) ما مقداری سگه طلا داریم که مثلا قیمت روز آن هر عدد ۱۳۰۰۰ تومان می باشد ولی اگر بخواهیم آنها را به صورت اقساط، شش ماهه بفروشیم، هر عدد را مثلا ۱۵۰۰۰ تومان از ما می خرند. آیا این کار از نظر شرعی اشکال دارد؟
جواب: اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۲

(سؤال ۳۷۰) شخصی در مشهد مقدس اجناسی به مبلغ یکصد و پنجاه و هشت هزار تومان خریده، چهل هزار تومان آن را نقدا پرداخته و بقیه را بنا شده از قم بفرستد، و در مجلسی که معامله انجام گرفته فروشنده گفته فردا اجناس را بقم می فرستم و شما هم بقیه وجه را از قم بفرستید. خریدار به قم آمده دیده از اجناس خبری نیست و مظنه هم فرق کرده و تقریبا سی هزار تومان تنزل کرده و به مشهد تلفن کرده که به قدر همان چهل هزار تومان جنس بفرستد فروشنده اعتنایی نکرده و وجه و جنس هر دو را نگه داشته است مرقوم فرمایید آیا خریدار باید تمامی وجه را بپردازد؟ و همه اجناس را تحویل گیرد؟ یا به قدر همان چهل هزار تومان، فروشنده باید بخریدار اجناس تحویل دهد؟

جواب: در فرض مسأله، اگر معامله بر جنس معین موجود واقع شده باشد باید طبق معامله عمل شود و همچنین است

اگر با توصیف یا ارائه نمونه بر کلی واقع شده باشد و معامله نسبت به تحویل جنس، مدت دار نباشد و وعده ارسال فردا از روی ارفاق باشد ولی اگر وعده ارسال فردا و ارسال از قم به عنوان تعیین مدت باشد که طرفین قبل از آن حق مطالبه نداشته باشند، در این فرض نسبت به مقداری که پول آن در مجلس معامله پرداخت شده معامله صحیح است و نسبت به بقیه باطل می باشد.

معامله سلف (پیش فروش)

(سؤال ۳۷۱) احتراماً معروض می دارد: سلف سرویس مجتمع آموزش عالی شهر کرد غذای هفتگی مورد استفاده دانشجویان را به وسیله ژتون پیش فروش می نماید و عده ای از دانشجویان، موفق به استفاده از غذای خریداری شده به وسیله ژتون نمی شوند که بعد از موعد مقرر ژتون مزبور باطل و سلف سرویس نیز وجه آن را مسترد نمی کند.

لازم به تذکر است این عمل چندین سال است به این صورت انجام می گیرد. حال با توجه به اینکه سلف سرویس به تعداد ژتون فروخته شده غذا تهیه می کند، لطف فرموده مسأله شرعی آن را بیان فرمایید. (انجمن اسلامی دانشجویان مجتمع آموزش عالی شهر کرد)

جواب: اگر هنگام پیش فروش با دانشجویان شرط کرده باشند که اگر در موعد مقرر غذا را تحویل نگیرند، حق آنان ساقط شود علی الظاهر اشکال ندارد و اگر در موعد مقرر تحویل نگیرند حق آنان ساقط می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۳

(سؤال ۳۷۲) در زمان ما مرسوم است که افراد با تاجر و آهنگر و امثال آنان قرار داد منعقد می نمایند که برای ایشان در و پنجره و امثال آن به قیمت معین در زمان معین بسازند با توجه به اینکه چوب و آهن از

سازنده می باشد و قرارداد روی در ساخته شده منعقد می شود بیان فرمایید این نحوه قراردادها تحت کدام یک از معاملات معروفه مندرج می باشد؟ (دادگستری شهرستان قم)

جواب: اگر با رعایت شرائط بیع سلف «۱» که از جمله، قبض ثمن در مجلس معامله است معامله شود از مصادیق سلم می باشد و الا باید هنگام تحویل رضایت همدیگر را تحصیل نمایند.

فروختن جنس به کمتر یا بیشتر از قیمت عادل

(سؤال ۳۷۳) مأمور فروش اموال ادارات دولتی آیا می تواند آنها را به کمتر از قیمت واقعی به افراد حزب الهی و مستحق بفروشد؟

جواب: جائز نیست مگر اینکه به قیمت عادل مشتری پیدا نشود و مسئول فروش اجازه داشته باشد که به هر قیمت ممکن بفروشد.

(سؤال ۳۷۴) این جانبان کسبه بازار تمبر تهران که سالهای سال است به شغل خرید و فروش تمبر اشتغال داریم از آن حضرت استدعا داریم که فتوای خود را در مورد «تمبر بازی» صادر فرمایید منظور از «تمبر بازی» اینست که ما تمبر را از پستخانه توسط دلال پست به مقدار فراوان خرید نموده و انبار می نمایم و هنگام کمیاب شدن آن در بازار به قیمت بیشتر بفروش می رسانیم با توجه به ضروری بودن کالای تمبر، عمل ما چه صورت دارد؟

جواب: خرید و فروش شرعا حلال است ولی باید بی انصافی نشود و اجحاف در بین نباشد.

(سؤال ۳۷۵) اگر کسی جنسی را به چند برابر خرید بفروشد آیا معامله صحیح است؟

جواب: اگر فروشنده اول ارفاق کرده باشد یا اینکه قیمت عادل بازار ترقی کرده

(۱) - بیع سلف: با بیع سلم یکی است و آن عکس معامله نسیه است یعنی پول بدون مدت و جنس با مدت باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۴

باشد مانع ندارد، خلاصه اینکه اگر

هنگام خرید یا فروش، مرتکب خلاف مقررات اسلامی نشده باشد، فروش آن طبق قیمت عادله روز اشکال ندارد.

شرائط ضمن ببع

(سؤال ۳۷۶) در قولنامه معاملات، طرفین متذکر می شوند که هر کدام پشیمان شود فلان مبلغ را بدیگری بپردازد آن پول از نظر اسلام چه حکمی دارد؟ و در بعضی مواقع طرفین، آن مبلغ را قید نمی کنند. مستدعی است با توضیح بیشتر حکم آن را مرقوم فرمایید.

جواب: قولنامه ای که در مورد معامله نوشته می شود سه نوع می باشد: ۱- معامله را تمام می کنند و صیغه آن را و لو به زبان، خودشان اجراء می نمایند (و چون تنظیم سند رسمی در حین معامله میسر نیست یادداشتی به نام قولنامه می نویسند) فقط ثبت در دفتر رسمی باقی می ماند در این فرض، معامله درست است و در ضمن این عقد، اگر شرط کرده باشند که نادم باید فلان مبلغ را بپردازد تا بتواند معامله را فسخ نماید این شرط هم صحیح است اگر آن مبلغ را نپردازد حق فسخ ندارد. ۲- معامله را گفتگو می کنند و فروشنده عوض صیغه، مورد معامله را به قصد فروش تحویل مشتری می دهد و مشتری هم به قصد خرید قبول می کند و یا اینکه مشتری عوض صیغه، پول به قصد خرید مورد معامله تحویل فروشنده می دهد و فروشنده به قصد معامله پول را قبول می کند (و یادداشتی حاکی از آنچه انجام گرفته به نام قولنامه می نویسند) در این فرض هم معامله صحیح است و اگر شرط کرده باشند که نادم مبلغی بپردازد اگر بعد از شرط بلافاصله مبنی بر همان شرط تحویل انجام بگیرد باید طبق شرط رفتار نمایند و اگر فاصله بین شرط و تحویل باشد

لزوم شرط معلوم نیست و معامله درست است و نادم حق فسخ ندارد. ۳- در مقام معامله فقط گفتگو می کنند و قولنامه را طبق گفتگو می نویسند اما حقیقتاً معامله را انجام نمی دهند و در این صورت هر کدام پشیمان شوند می توانند قولنامه را به هم بزنند ولی بهتر، بلکه احوط است که عمل شود بر طبق قولنامه.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۵

(سؤال ۳۷۷) آیا می توان در عقد لازمی شرط کرد، یکی از دو طرف آنچه به دست آورد طرف دیگر نصف آن را مالک شود؟

جواب: جهل به شرط در عقود مبنی بر تغابن «۱» مثل بیع، مضرّ است ولی در عقود مبنی بر مسامحه مثل صلح بلکه مثل نکاح، ظاهراً مجهول بودن شرط مضرّ نیست.

(سؤال ۳۷۸) معمول است قبل از انجام معامله، مشتری، مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده می دهد به شرط اینکه او جنس را بدیگری نفروشد و نیز اگر مشتری از خرید آن منصرف شد حقی در آن مبلغ نداشته باشد. آیا چنین شرطی شرعاً صحیح و نافذ می باشد و آیا مالک جنس می تواند آن مبلغ را در صورت انصراف مشتری از خرید آن، تملک نماید یا نه؟

جواب: اگر معامله شرعیه واقع شود و تنظیم سند رسمی موکول به وقت دیگر گردد و در ضمن معامله شرط شود که هر یک از طرفین پشیمان شود با پرداخت مبلغی معینی حق فسخ داشته باشد این شرط، لازم الوفاء می باشد و گرفتن آن مبلغ برای طرف دیگر مانعی ندارد ولی اگر معامله انجام نگرفته باشد اشکال دارد و احتیاط در مصالحه است.

(سؤال ۳۷۹) کسی تمام املاک نسق زراعتی و باغات و غیره خود

را به قیمت یکصد و پنجاه هزار تومان به دیگری فروخته است و طرفین در قولنامه قید کرده اند که بعد از سه روز هر کدام از طرفین پشیمان شود باید مبلغ ۲۰ هزار تومان به طرف مقابل پرداخت نماید بنابراین آیا این شرط در معامله نافذ است یا نه؟

جواب: اگر شرط مذکور در ضمن بیع صحیح واقع شده باشد نافذ است.

(سؤال ۳۸۰) شرکت بازرگانی به مشتریان با رعایت قانون و مقررات صادرات و واردات جمهوری اسلامی و آیین نامه های اجرایی مربوطه معامله شرعی انجام داده و در چهار چوب عقود شرعیه برای مشتریان خود با وجوهات اخذ شده از آنها از خارج کالا خریداری کرده تا پس از ترخیص از گمرک در اختیار آنان قرار دهد، در صورتی که شرح

(۱) - عقود مبنی بر تعابن: تعابن یعنی اقدام طرفین به ضرر یکدیگر در معاملاتی است که بر اساس دادوستد باشد نظیر بیع ولی در مثل نکاح و صلح دادوستد به آن معنا وجود ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۶

فوق صحیح باشد از محضر مبارک استفتاء می شود آیا مشتریان قبل از ترخیص و تحویل نسبت به کالای مورد خریداری شرعا مالکیت دارند یا نه؟

جواب: اگر شرکت از طرف مشتریها وکالت داشته باشد که اجناس را برای آنها بخرد هر چه طبق وکالت خود خریده باشد متعلق به موکلین شرکت می باشد و اگر شرکت، اجناسی را به طور کلی بدون تعیین عین خارجی فروخته باشد در این فرض اگر شرائط معامله سلف رعایت شده باشد معامله صحیح است ولی مادامی که اجناس تحویل مشتریها داده نشده است آنها مالک اجناس نمی باشند و مورد معامله در ذمه فروشنده می باشد و

اگر شرائط سلف رعایت نشده باشد معامله باطل است و باید در موقع تحویل جنس معامله انجام بگیرد.

(سؤال ۳۸۱) آیا صرف قولنامه دلیل بر خرید و فروش می باشد یا نه و اگر خریدار یا فروشنده پشیمان شود می تواند معامله را انجام ندهد یا نه؟

جواب: قولنامه ها دو نوع است: ۱- متعاملین معامله را به طور قطعی انجام می دهند (به اجراء صیغه و یا به نحو معاطات یعنی دادن جنس و گرفتن عوض) و چون تنظیم سند رسمی در حین معامله میسر نیست یادداشتی به نام قولنامه می نویسند در این فرض هر کدام پشیمان شود نمی تواند معامله را به هم بزند ۲- مورد معامله را گفتگو کرده بدون اینکه معامله را انجام دهند گفتگوی خود را به عنوان قولنامه یادداشت می کنند تا اینکه هنگام تنظیم سند معامله را انجام دهند در این فرض هر کدام پشیمان شود می تواند معامله را انجام ندهد هر چند تخلف از آن خلاف احتیاط است.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند: بیع شرط

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۱، ص: ۱۱۶

(سؤال ۳۸۲) شخصی زمین را به عنوان بیع شرط و به شرط خیار فسخ در رأس دو سال، از کسی می خرد، در همین مدت که بایع حق خیار فسخ ندارد آیا مشتری می تواند زمین مذکور را به شخص دیگری به اجازه بدهد؟

جواب: اجازه دادن آن تا زمان فسخ، اشکال ندارد.

(سؤال ۳۸۳) شخصی از شخص دیگر یک قطعه زمین را به نصف قیمت واقعی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۷

خریداری می کند و طرفین در مدت معینی خیار می گذارند سپس خریدار همان زمین را به بایع یا به کسی دیگر اجازه

می دهد آیا این معامله و اجاره صحیح است یا نه و بعضی از طلاب می گویند که این معامله باطل است چون بایع و مشتری حيله نموده و زمین را از قیمت واقعی به کمتر معامله کرده اند؟

جواب: قیمت مورد معامله در بیع شرطی به ملاحظه قرارداد خیار شرط، کمتر از بیع قطعی می باشد و کمتر بودن آن موجب بطلان معامله نمی باشد بلکه اگر حقیقتاً قصد معامله نداشته و به ملاحظه فرار از ربا، معامله صوری و ظاهری انجام دهند به هر قیمت باشد معامله باطل است و اگر حقیقتاً قصد خرید و فروش داشته باشند به هر قیمت باشد صحیح است.

تخلف شرط

(سؤال ۳۸۴) حسن زمینی به حسین می فروشد با این شرط که حسین تا پنج سال حق فروش به غیر را نداشته باشد ولی او طی این پنج سال زمین موصوف را به دیگری منتقل می کند آیا حسین می تواند به استناد اینکه حق فروش نداشته معامله را فسخ کند؟

و کلا- وضعیت این معامله چگونه است؟ ثانیاً آیا حسن می تواند بعلت تخلف از شرط، معامله اولی را فسخ کند و اگر می تواند پس از فسخ، عین زمین به وی بازمی گردد یا قیمت آن؟

جواب: در فرض مسأله، حسین حق فسخ ندارد ولی حسن حق فسخ دارد و چون عین مورد معامله در ملک حسین باقی نمانده است، رجوع به قیمت می نماید.

(سؤال ۳۸۵) دو ماه قبل، از شخصی اتومبیلی را با قولنامه خریده ام و هنگام معامله از سندش جو یا شدم اظهار داشت که سندش حاضر است و ظرف یک هفته آن را به نام شما انتقال می دهم. ولی پس از دو ماه مراجعه مکرر با امروز و فردای وی مواجه شدم

و هنوز هم معلوم نیست که اتومبیل ایشان سند دارد یا نه و اگر هم داشته باشد آیا به نام دیگری است یا خودشان؟ بنابراین فروشنده از این جهت به من دروغ گفته است، با حفظ این معنی که کار من خرید و فروش اتومبیل است و اگر سند داشت تا به حال به فروش

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۸

رفته بود، زیرا اتومبیل را دوباره فروختم ولی به علت نداشتن سند مجبور شدم پس بگیرم و بدیهی است از دو ماه قبل که ایشان بنا شده بود سند را انتقال دهد قیمت اتومبیل بسیار تنزل کرده آیا این تنزل قیمت و خسارت به عهده فروشنده است یا خیر؟ و کلا این معامله چه صورتی دارد؟

جواب: اگر تحویل سند تا یک هفته، شرط در ضمن معامله بوده با عدم انجام آن، خریدار حق فسخ معامله را داشته است ولی چون روی آن معامله کرده و ظاهر معامله رضایت به معامله و عدم قصد فسخ است، بقاء خیار فسخ معلوم نیست، و خسارت و تنزل ماشین مربوط به خود مشتری است نه فروشنده ولی بجا است فروشنده رضایت حال مشتری را جلب بکند و با هم مصالحه کنند.

(سؤال ۳۸۶) اگر کسی ملکی را به قیمت دو میلیون تومان با اسقاط تمام اختیارات بفروشد ولی در ضمن عقد شرط کرده باشد مشتری یکصد هزار تومان از مبلغ فوق را به مدت سه روز طی یک فقره چک بفروشنده بپردازد و بقیه مبلغ را پس از یک ماه هنگام تنظیم سند بپردازد و لکن چک صادره (مبلغ صد هزار تومان) از مشتری وصول نشود و از طرف بانک، بی محل اعلام

شود، مورد سؤال این است آیا با توجه به عدم وصول صد هزار تومان مذکور فروشنده اختیار فسخ دارد یا خیر؟

جواب: اگر تعیین مدت به ملاحظه نفع مشتری باشد، کما اینکه در اکثر معاملات غیر نقدی چنین است تأخیر آن موجب خیار نمی باشد، و اگر به ملاحظه نفع فروشنده شرط عدم تأخیر شده باشد، تخلف آن موجب خیار می باشد.

تبعض صفقه

(سؤال ۳۸۷) بعد از خریدن ملکی (زمین) متوجه می شویم که عقب نشینی دارد آیا عقب نشینی جزء عیب است یا خیر که موجب فسخ شود؟ و اگر نیست بهاء آن مقدار به خریدار بر می گردد؟ ضمناً فروشنده هم متوجه عقب نشینی نبوده.

جواب: اگر حکم عقب نشینی قبل از معامله تصویب شده باشد، اگر چه فروشنده مطلع نبوده باشد خریدار حق به هم زدن معامله دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۱۹

تخلف وصف

(سؤال ۳۸۸) اگر کسی گوسفند ماده را به اسم نر بفروشد و خلاف آن پس از ذبح برای مشتری روشن شود و همچنین کسی گوسفند نر نذر کند و گوسفندی را به خیال اینکه نر است ذبح کند و بعد از آن ببیند ماده است تکلیف چیست؟

جواب: مشتری می تواند معامله را فسخ کند و گوسفند مذبوح را بفروشنده بدهد و پول خود را پس بگیرد. و نقص قیمت از جهت ذبح را ضامن است و در فرض دوم سؤال، مجزی نیست.

مواردی که با فرض تخلف انسان نمی تواند معامله را به هم بزند

(سؤال ۳۸۹) اگر کسی زمینی را با اجراء صیغه فارسی بفروشد و از قیمت آن مقداری را دریافت کند و بقیه آن طبق رضایت طرفین قرار بر این باشد که بعد از دو ماه پرداخت شود اگر در موقع مقرر باقیمانده پول پرداخت نشود معامله چه حکمی دارد آیا زمین مورد معامله متعلق به بایع است یا به مشتری؟

جواب: در فرض مزبور زمین ملک مشتری می باشد و بایع فقط حق مطالبه باقیمانده قیمت را دارد مگر اینکه در ضمن بیع، شرط کرده باشند که اگر مشتری در موعد مقرر بقیه را پرداخت نکرد بایع اختیار فسخ داشته باشد، و اگر تصریح شده که تا فلان وقت باید پرداخت شود و عمل نکرد و اجبار آن هم میسر نشد فروشنده حق فسخ دارد.

(سؤال ۳۹۰) شخصی زمین خود را به شخص دیگری به قیمت معینی می فروشد و قبل از اینکه قیمت را از مشتری اخذ کند در محضر، حاضر شده و سند می دهد و بعد از اینکه سند محضر تمام می شود، مشتری عدواناً از دادن بیست در صد قیمت سربازمی زند و بایع هم نمی تواند جلو تصرف

مشتری را بگیرد، تا مدت ۱۰ سال زمین را مشتری تصرف می کند تا اینکه انقلاب اسلامی پیروز می شود آیا بائع می تواند معامله اش را فسخ کند یا فقط بیست در صد باقی مانده از قیمت را حق دارد بگیرد یا فقط در مقابل بیست درصد می تواند معامله را فسخ کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۰

جواب:: در فرض مسأله فقط حق مطالبه طلب خود را دارد و حق فسخ ندارد.

بلی اگر قدرت خرید پول خیلی سقوط کرده است بنابر احتیاط در مقدار تفاوت مصالحه کنند.

بیع و مقررات حکومت اسلامی

(سؤال ۳۹۱) آیا خرید و فروش اجناس کمیابی که نرخ دولتی دارند به صورت بازار آزاد که معمولاً بیشتر است حرام است؟

جواب: مانعی ندارد مگر اینکه جنس را دولت داده باشد و برای آن نرخ معین کرده باشد.

(سؤال ۳۹۲) اگر مغازه داری در فروش اجناس به نرخ روز قیمت گذاری کند، چه صورت دارد؟ مثلاً جنسی را که به قیمت

۴۰۰ ریال خریده بود امروز ۹۰۰ ریال شده این قدر قیمت افزایش یافته آیا می تواند به قیمت ۹۰۰ ریال بفروشد یا خیر؟

جواب: غیر اجناس دولتی و غیر اجناسی که حکومت اسلامی قیمت آن را تعیین کرده است فروختن آن، طبق قیمت عادلانه روز مانعی ندارد.

(سؤال ۳۹۳) در مورد سهمیه که از کارت وصول می شود از قبیل برنج، سیگار و اجناس دیگر و از مصرف خودمان اضافه می

آید فروش آن به صورت آزاد اشکالی دارد یا نه؟

جواب: اجناسی که از طرف دولت به لحاظ رفاهیت عموم داده می شود مانند بنزین تاکسی ها و مسافریها و باربریها،

فروختن زیادی آن جائز نیست و اجناسی که به لحاظ رفاهیت اشخاص داده می شود مانند قند و شکر و برنج، فروختن

آنها اشکال ندارد. مگر اینکه شرط کنند که غیر مصرف کننده حق گرفتن ندارد که در این فرض نیز جائز نیست.

(سؤال ۳۹۴) جاهایی که خرید و فروش زمین از نظر دولت اسلامی ممنوع باشد اگر کسی اقدام به آن کرد آیا فقط اثر تکلیفی دارد یعنی گناه نموده است یا اثر وضعی یعنی عدم نقل و انتقال زمین را نیز خواهد داشت؟ و یا اگر بر خلاف دستور سازمان آب دو منزل از یک کنتور استفاده نمودند فقط گناه انجام شده یا وضو و غسل با آن نیز باطل است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۱

جواب: موارد مختلف است در مثال اول فقط اثر تکلیفی دارد و در مثال دوم اثر وضعی «۱» نیز دارد.

(سؤال ۳۹۵) عرف بر این است که کارخانجات اعلام مزایده می نمایند، شرکت کننده در خواست خرید می نماید و ودیعه ای که به عنوان شرکت در مزایده است می پردازد، پس از برگزار شدن برنامه مزایده، یکی از شرکت کنندگان در مزایده، برنده اعلام می شود، و خریدار موظف است که بقیه وجه را پرداخته و جنس را تحویل بگیرد.

آیا کارخانه دار شرعا می تواند به برنده مزایده که ودیعه هم بابت مزایده پرداخته اعتنا نکرده و جنس را به دیگری بفروشد؟

جواب: در فرض سؤال کارخانه دار خلاف کرده ولی اگر صیغه معامله و لو به لفظ غیر عربی جاری نشده باشد برنده مزایده بیشتر از پولی که داده است حق مطالبه ندارد.

مقاطعہ کاری

(سؤال ۳۹۶) شرکتهای ساختمانی با افراد و یا وزارتخانه ها قرار داد ساختمان خاصی را با مصالح شرکت منعقد می نمایند. با توجه به اینکه مورد قرار داد ایجاد یک ساختمان شخصی و جزئی است آن هم با مصالح خود مقاطعه کاران

این قرار داد مصداق کدام یک از عناوین معاملی می باشد؟ (داد گستری شهرستان قم)

جواب: اگر با رعایت شرائط یکی از معاملات معهوده، معامله انجام بگیرد اشکال ندارد و اگر در عقد لازم «۲» دیگر قرار داد بسته شود باز اشکال ندارد و عمل به شرط واجب می باشد. در غیر این صورت اگر چه بعید نیست که عنوان مقاطعه کاری یک معامله مستقل عقلایی باشد که چون ردعی (منعی) از طرف شارع مقدس نرسیده است محکوم به صحت باشد ولی بنابر احتیاط واجب رضایت همدیگر را تحصیل نمایند.

(۱) - اثر تکلیفی: گناه بودن و اثر وضعی باطل بودن معامله است.

(۲) - عقد لازم: معامله ای است که شرعا نتوان بدون رضایت طرفین آن را به هم زد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۲

مسائل بهره بانکی، پول و صرف

معاملات ربوی بین مسلمین، بانکها

(سؤال ۳۹۷) اگر انسان بنا به اضطرار نیاز به اخذ وام با بهره از سیستم بانکی جهت امور تجاری یا ساختمانی و خرید مسکن پیدا کند و از طرفی مقتید به رعایت مباح بودن آن باشد نظر حضرت تعالی چیست؟

جواب: اگر معامله شرعیه مانند مضاربه و بیع شرطی انجام بگیرد اشکال ندارد.

(سؤال ۳۹۸) در سپرده های بانکی اگر بگویید جدا این مبلغ را به تو می دهم که با آن کار کنی و اگر سودی بردی، خواستی چیزی به من بده و اصلا انتظاری ندارد. آیا اشکال دارد؟

جواب: اگر به عنوان وام باشد و بانک طبق مقررات خود ملزم به پرداخت سود باشد جائز نیست.

(سؤال ۳۹۹) اگر مبلغی را جدا به عنوان امانت به بانک بدهد و اجازه تصرف نیز بدهد بدون انتظار بهره ای، فقط به جهت محفوظ ماندن، اگر بانک چیزی بدهد ربا است؟

جواب: در فرض سؤال با تصرف

در آن، عنوان وام بر آن منطبق می شود و حکم مسأله سابق را پیدا می کند.

(سؤال ۴۰۰) در جواب سؤال از بهره ای که بانکها در مقابل پول امانتی اشخاص می دهند مرقوم فرموده اید: با تصرف در آن عنوان وام بر آن منطبق می شود و سود فوق ربا محسوب می شود سؤال این است که عین اسکناس های امانتی در بانکها هیچ گونه ارزشی ندارند بلکه ارزش آنها باعتبار قراردادی است که مثلا برای هر اسکناس ارزش خاصی نسبت به قدرت خریدی که به صاحبان خود می دهد دارد و با تصرف بانک در عین اسکناس های افراد در حقیقت هیچ گونه تصرفی در آن ارزش واقعی پول نشده است با این حال اسکناس ها نیز حکم اشیاء دیگر را دارند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۳

جواب: اعتباری که دولت به اسکناس داده موجب ارزش داشتن آن شده و احکام ربای قرضی در آن جاری می باشد.

(سؤال ۴۰۱) اگر از بانکی ربح گرفته باشیم با توجه به اینکه بانک آن را قبول نمی کند آن را چه کنیم؟

جواب: می توانید در حساب خود نگهدارید و اگر گرفته باشید به حساب دولت واریز نمایید.

جواز تقاص

(سؤال ۴۰۲) یک بانک دولتی از کسی بهره گرفته و بانک دیگری که آن هم دولتی است به حساب پس انداز همان شخص بهره داده. بهره داده را در مقابل بهره گرفته می شود تقاص حساب کرد یا نه؟

جواب: جواز آن بعید نیست.

(سؤال ۴۰۳) اگر اجبارا بهره بانکی بگیرند آیا انسان می تواند به مقدار همان مبلغ و از همان بانک بهره بگیرد؟

جواب: اگر بهره بانکی را اجبارا از شما گرفته باشند شما می توانید به قدر آن مبلغ از همان بانک بهره گرفته و به جای

آن حساب کنید.

معاملات ربوی اشخاص

(سؤال ۴۰۴) مقداری پول نقد یا شیئی دیگری به عنوان قرض الحسنه نزد فردی می گذارم چنانچه مبلغی در خلال آن به من بپردازد بلا اشکال می باشد یا خیر؟

جواب: اگر قرض گیرنده بدون شرط سود و یا بناء بر سود، با رضایت خود بپردازد گرفتن آن اشکال ندارد.

(سؤال ۴۰۵) شخص با بایع با مشتری این گونه معامله می کند: بایع می گوید: این یک هزار تومان را با ضمیمه این جنس که ارزش آن تقریباً پنجاه تومان است فروختم به شما به مبلغ یک هزار و پانصد تومان به مدت یک سال. بعد، مشتری می گوید قبول کردم نظر مبارک چیست؟

جواب: اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۴

(سؤال ۴۰۶) شخصی جنسی را به مبلغ پنج هزار تومان به کسی می فروشد بازهم بایع، همان جنس فروخته شده را به مبلغ شش هزار تومان نسیه از مشتری می خرد آیا این معامله صحیح است؟

جواب: اگر در معامله اول تبانی بر معامله دوم نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۴۰۷) در بعضی بلاد افغانستان مرسوم است که شخصی از کسی مبلغ ده هزار تومان به مدت یک سال قرض می گیرد این شخص مقروض مثلاً مقدار ۳۰ من گندم به خاطر قرض به مبلغ ناچیزی مثلاً یک بسته کبریت به صاحب پول می فروشد و معامله به رضایت طرفین انجام می گیرد آیا این صحیح است یا خیر؟

جواب: اشکال دارد.

(سؤال ۴۰۸) سود گرفتن از کافر غیر ذمی اشکال شرعی ندارد لطفاً تصریح فرمایید که سود دادن چه صورت دارد؟

جواب: جائز نیست.

بهره های بانکهای غیر اسلامی

(سؤال ۴۰۹) آیا بهره بانکی در ترکیه جزء ربا محسوب می شود یا نه؟ (تعدادی از شیعیان ترکیه)

جواب: گرفتن بهره از بانک غیر اسلامی اشکال ندارد ولی از بانک اسلامی

جائز نیست.

(سؤال ۴۱۰) به مختصر پس انداز اشخاص در بانکهای خارج بهره تعلق می گیرد آیا گرفتن آن مباح است؟ و آیا صرف (یعنی مبادله ارزی به ارز دیگر) که در بانکها معمول است صحیح است؟

جواب: ربا گرفتن از کافری که در پناه اسلام نیست مانعی ندارد ولی نگرفتن آن بهتر است و مبادلات ارزی اشکال ندارد مثل تبدیل اسکناس به دلار یا پوند و فرانک.

(سؤال ۴۱۱) به عرض می رسد، نمایندگی این اداره در فرانسه پولی را که متعلق به تبلیغات خارج از کشور می باشد در بانکهای آن کشور قرار داده که پس از مدتی ۳۰ هزار

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۵

فرانک بهره به آن تعلق گرفته است حال آیا دریافت این بهره، مشروع است یا نه و آیا می توان از بهره به دست آمده در جهت تبلیغات استفاده کرد؟ ضمناً در بعضی شرائط نرخ بهره اضافه می شود و مثلاً از ۱۵٪ به ۵۰٪ می رسد آیا در این صورت اگر تماماً به خاطر به دست آوردن بهره اضافی، پول به بانک سپرده شود بهره به دست آمده مشروع خواهد بود؟ (اداره کل نمایندگیهای فرهنگی وزارت ارشاد در خارج)

جواب: گرفتن سود از کافر غیر ذمی اشکال ندارد و صرف آن در جهت تبلیغات بلا مانع می باشد.

پول و کاهش ارزش آن

(سؤال ۴۱۲) درهم و دینار که همان طلا و نقره مسکوک هستند و در ابواب مختلف فقه مطرح می باشند آیا باعتبار ارزش مسکوک بودنشان که همان پول رائج اعصار گذشته بوده اند می باشد یا به اعتبار صرف طلا و نقره بودنشان؟

جواب: ارزش آنها به اعتبار هر دو می باشد.

(سؤال ۴۱۳) چون قید مسکوک بودن آورده شده لا بد به همان اعتبار ارزش پولی

آنها، در فقه مطرح شده اند، آن وقت این سؤال پیش می آید که پول رائج هر زمان، متغیر و غیر ثابت است و معقول نیست که ارزش پولی پول رائج در قرنهای گذشته امروز موضوع احکام برای نسل حاضر باشد؟ لطفا در این باره توضیح کافی مبذول فرمایید.

جواب: منظور، سکه رائج در هر عصر است و اگر سکه مخصوصی به واسطه باستانی و عتیقه بودن آن، قیمتش بالا رود یا اینکه به واسطه سقوط دولتی سکه آن از ارزش سکه بودن ساقط شود از حکم مسکوک بودن خارج می شود.

(سؤال ۴۱۴) درباره سؤال فوق اگر بخواهیم ارزش واقعی درهم و دینار را امروز به دست آوریم آیا صحیح است که تحقیق کنیم بینیم مثلا هر کدام در گذشته معادل چقدر گندم و جو یا سایر مایحتاج زندگی بوده است و به این نسبت ارزش کنونی آنها را امروز تعیین نماییم؟

جواب: تعیین قیمت درهم و دینار به نحو مذکور صحیح نیست و ملاک همان

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۶

است که در جواب مسأله سابق نوشته شد. «۱»

(سؤال ۴۱۵) این جانب بابت قسمتی از ثمن فروش یک خانه، چکی به مبلغ نیم میلیون تومان دریافت داشته ام و این چک در موعد مقرر برگشت شده و کار به مراحل قضایی رسیده پس از گذشت حدود دو سال صاحب چک در دادگاه حقوقی محکوم به پرداخت آن شده است و به نظر می رسد تا پایان مراحل قضایی مدتی به مقدار مدت بالا طول بکشد. حال آیا با توجه به رشد تورّم فعلی و آینده کشور، این جانب بایستی همان مبلغ چک را دریافت دارم؟ (استادیار دانشگاه اصفهان)

جواب: اگر ارزش

اسکناس از زمان استحقاق مطالبه تا زمان اداء به مقدار معتدّ به پایین آمده باشد بنا بر احتیاط واجب نسبت به تفاوت آن با مصالحه، رضایت همدیگر تحصیل شود.

(سؤال ۴۱۶) نظرتان در مورد ترقی های کاذب که بر اثر بی ارزشی پول و تورم می باشد چیست؟ مثلا کسی با پول خمس داده شده زمین می خرد به قیمت صد هزار تومان و حالا شده، پانصد هزار تومان بدون هیچ گونه عملی با تغییری، مثل اینکه پس کوچه بوده و بعدا مسیر خیابان شده باشد. یا زمین دیم بوده و بعد آبی شده. به هر حال آیا این ترقی قیمتهای ظاهری و کاذب مشمول خمس است؟ در صورتی که اگر با طلا قیمت بشود، قیمت طلا طی این مدت که ارزش اسکناس در نوسان بوده ثابت می باشد.

یا فرضا با پول مخمس مقداری کالا خریده که در مغازه مانده و بعدا قیمت آن دو یا سه برابر شده.

جواب: اصل اعتبار پولهای کاغذی اعم از اسکناس و نوت و دلار و غیر آنها به ملاحظه پشتوانه آنها است، ولی بعد از آنکه حکومت هر کشوری پولی را در کشور خود رائج کرد، خود آن پول در آن کشور معتبر می شود و پشتوانه آن ملحوظ نمی شود، و به لحاظ این دو اعتبار مقابل هم، در موارد سؤال باید احتیاط شود و خمس ارباح به لحاظ اعتبار دوم پرداخت شود کما اینکه درباره دیون و مهریه ها نیز

(۱) - چون امروز درهم و دینار رایج نیست، برای تعیین ارزش واقعی درهم و دینار رایج در صدر اسلام به قیمت روز، به پاورقی مسأله ۱، از مسائل نکاح رجوع شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۷

صورت حصول تفاوت معتد به، بنابر احتیاط واجب باید طرفین، نسبت به مقدار تفاوت با مصالحه، رضایت همدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۴۱۷) از مؤسّسات یا بانکهایی که بدون بهره، قرض نمی دهند آیا می توان بدون قصد جدّی نسبت به شرط بهره، اقدام به قرض گرفتن نمود و چنین قرضی حرام نمی باشد؟

جواب: اشکال دارد.

(سؤال ۴۱۸) در مثل اسکناسهای رائج امروز که معدود می باشد و ربای معامله ای در آنها جریان ندارد آیا می توان قرض اسکناسها را به منظور فرار از ربای قرضی، به طور جدّ، در شکل بیع و شراء انجام داد یا نه؟

جواب: بیع و شراء در مفروض سؤال جایز نیست و تخلّص از ربا حاصل نمی شود بلی اگر داعی دیگری برای فروش آن باشد مانند اینکه بخواهد اسکناس درشت یا نو را به اسکناس ریز یا کهنه بفروشد در این فرض، فروختن آن به اضافه، معامله نقدی باشد یا مدت دار مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۸

مسائل تصرف در اموال و حقوق دیگران

اموال

(سؤال ۴۱۹) از فردی مبلغی قرض گرفته ام و الان او را پیدا نمی کنم و نمی دانم زنده است یا مرده و ورثه دارد یا ندارد، و در چه سرزمینی است و همچنین خربزه ای از یک وانت بار گرفتم، موفق به توزین آن نشدم و محلی را معین نمود ولی هر چه سراغ گرفتم او را نیافتم و به کلی از او بی اطلاعم وظیفه شرعی من چیست؟

جواب: اگر از پیدا شدن صاحبان آنها به کلی مأیوس هستید در مورد اول همان مبلغ را و در مورد دوم قیمت فعلی آن را و یا مثل آن را به مستحق شرعی پردازید.

(سؤال ۴۲۰) در روز عید اضحی (عید قربان) پولی که از فروش

پوست حیوانات قربانی شده به دست می آید برای تعمیر حسینیه می توان خرج کرد یا نه؟

جواب: با اجازه صاحبانش مانع ندارد.

(سؤال ۴۲۱) در صورتی که پدر، مجنون باشد ولی دارای مال است و اولادش فقیرند آیا می توان نفقه اولاد را از اموال پدر مجنون پرداخت کرد یا خیر؟

جواب: با اجازه حاکم شرع اشکال ندارد.

(سؤال ۴۲۲) چند عدد آبادی نیاز به جاده ماشین رو دارند و راه قدیمی که دارند به خاطر مهندسی نبودن و پیچ و خم زیادی که دارد و از وسط آبادی ها می گذرد به نظر کارشناسان استفاده از آن و مرمت آن، عسر و حرج و امکان خطر دارد و اهالی پیشنهاد کرده اند جاده جدیدی از وسط مزارع بعضی از این دهات کشیده شود، ولی بعضی از صاحبان این مزارع چه آنهایی که در جاده سهیم می باشند و یا نمی باشند راضی نمی شوند که در زمین آنها جاده کشیده شود آیا شرعا جایز است به خاطر احتیاج اهالی به این جاده از زمین ها استفاده شود؟ و یا در هر حال لازم است رضایت صاحبان زمین کسب شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۲۹

جواب: باید رضایت صاحبان زمین تحصیل گردد و اگر راه، ضرورت دارد و مالکین رضایت نمی دهند با پرداخت خسارت اشکال ندارد.

(سؤال ۴۲۳) آیا مأمور دولت می تواند وسیله اداره خود را بدون اجازه در اختیار همگان و دوستان خود قرار دهد؟

جواب: جائز نیست.

(سؤال ۴۲۴) استفاده از کارتن و دیگر چیزهای ارگانها و ادارات که حیانا از کار هم افتاده باشد چه حکمی دارد؟

جواب: هر چیزی که قابل استفاده در وزارتخانه ها و ادارات نباشد اگر قابل فروش باشد، باید مسئول امور مالی آن را بفروشد

و جزء بودجه آن وزارتخانه یا اداره قرار بدهد. و هر چیزی که قابل فروش نیست و مورد اعراض است تملک آن برای اشخاص اشکال ندارد.

(سؤال ۴۲۵) آیا میوه و سیب زمینی و سیب درختی و سایر درآمدهای بنیاد مستضعفان را می توان از قیمت بازار ارزان تر در اختیار خریداران قرار داد یا خیر؟ (بنیاد مستضعفان)

جواب: مسئولین بنیاد امانتدار هستند و باید مصلحت بنیاد را در نظر بگیرند.

(سؤال ۴۲۶) اگر بر خلاف دستور سازمان آب دولت اسلامی، دو منزل از یک کنتور استفاده نمودند، آیا فقط گناه انجام شده یا وضو و غسل با آن نیز باطل است؟

جواب: هم گناه انجام شده و هم وضو و غسل باطل است.

(سؤال ۴۲۷) اسکان و تصرف و نماز امدادگران در منازل و مغازه های مردم که صاحبان آنها معلوم نیست چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت ضرورت و عدم اضرار، امدادگران مجاز هستند.

(سؤال ۴۲۸) استفاده امدادگران از اموال مجهول المالک (خوراکی، پوشاکی و حیوانات) در مواقع ضروری برای افراد نیازمند چه حکمی دارد؟

جواب: هر چه در معرض فساد و تلف است افرادی که در آنجا هستند مجازند که آن را تملک نموده و مصرف کنند و در صورتی که خودشان استحقاق شرعی ندارند قیمت آن را و لو بعد از مراجعت به مستحق شرعی بپردازند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۳۰

(سؤال ۴۲۹) در جبهه، رزمندگان اسلام در آن مقداری که در خاک عراق پیشروی کرده اند ملک شخصی و باغ وجود دارد و با توجه به اینکه باغات ملک مسلمانهای عراق است و میوه های آنها خراب می شود وظیفه رزمندگان چیست؟

جواب: مادامی که وضع آنها از طرف مقامات صالحه مشخص نشده است هر چیزی

که در معرض فساد باشد اشخاصی که آنجا هستند می توانند مصرف نمایند و در صورت عدم امکان شناسایی صاحبان آنها قیمت مصرف شده را صدقه بدهند.

(سؤال ۴۳۰) مسلمانی از یک بهایی مالی را در زمان طفولیت برداشته و حال می خواهد جبران کند در صورت وجوب رد مال به او اگر او را شناسد وظیفه چیست؟

جواب: احتیاطاً به مسلمان مستحق صدقه بدهد.

(سؤال ۴۳۱) آیا بنیاد در زمان توقیف- باغات مثلاً- حق فروش چوب و هیمة و امثال آن را داشته یا خیر؟ و اگر حق فروش این گونه چیزها را نداشته و در عین حال فروخته باید وجه آن را به صاحبش برگرداند یا خیر؟ (بنیاد مستضعفان)

جواب: باید به صاحبش برگرداند.

(سؤال ۴۳۲) اگر در ادارات معمولاً غذا از مصرف مأمورین آن اداره اضافه بیاید چگونه باید عمل نمود تا از اسراف جلوگیری گردد؟

جواب: اگر نگهداری آن برای وعده بعدی بدون فاسد شدن ممکن باشد باید حفظ شود و اگر ممکن نباشد در صورت امکان قبل از فاسد شدن آن به افرادی که مصرف می کنند داده شود و اگر آن هم ممکن نباشد در ظرف مخصوصی جهت خوراک حیوانات جمع آوری شود و از ریختن آن به سطلهای زباله خودداری شود، و باید هنگام پختن هم دقت کنند که بیش از اندازه نپزند، و باید به متصدیان تهیه غذا دائماً تذکر داده شود که از اسراف و تبذیر پرهیز کنند.

(سؤال ۴۳۳) اگر بعضی از اموال مسافرین ممنوع الخروج باشد و در فرودگاه یا گمرک ضبط شود و بعداً صاحبش مراجعه نکند تکلیف چیست؟

جواب: باید در پیدا کردن صاحب آنها کوشش نمود و پس از یاس با اجازه حاکم

شرع از طرف صاحبانش صدقه داد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۳۱

(سؤال ۴۳۴) شخصی زمین دیگری را به اعتقاد زمین خودش می سازد و بعدا که متوجه اشتباه خود می شود صاحب زمین راضی به مصالحه و معامله با وی نمی گردد در این فرض برای صاحب زمین حق الزام به تخریب هست یا نه؟

جواب: صاحب زمین حق مذکور را دارد.

(سؤال ۴۳۵) شخصی فروشگاهش دچار حریق شده و بیمه دولتی بوده و با تبانی با کارشناس مربوطه مقدار خسارت به مبلغی چند برابر خسارت واقعی گزارش شده و آن را دریافت نمود حال سؤالات ذیل را جواب مرقوم فرمایید:

یک: آیا در آن زمان پول دریافتی را چه می بایست کرد؟

دو: اگر با آن پول کار کرده و امرار معاش و تشکیل خانواده و زندگی داده باشد چه باید بکند؟

سه: اگر با آن پول حج کرده باشد چه صورت دارد؟

چهار: سرمایه ای که با به کار انداختن آن پول به دست آمده چه صورت دارد؟

پنج: اگر شخص مذکور به وظائف شرعی در موارد بالا عمل نکند رفت و آمد با او و نماز خواندن در خانه او چه صورت دارد؟

شش: اگر آن پول را به دولت برنگرداند من که اطلاعی از آن موضوع دارم چه وظیفه شرعی دارم؟

جواب: ۱- لازم بوده پول را به مؤسسه بیمه برگرداند.

۲- آن پول را مدیون است.

۳- اگر احرام و گوسفند قربانی حلال بوده اعمال حج صحیح است.

۴- درآمد آن پول تابع آن پول است.

۵- اگر خانه و زندگی او از عین آن پول یا منافع آن تهیه شده تصرف در آن مشکل است.

۶- اگر شما دخالتی نداشته اید ضامن نیستید فقط به آن شخص تذکر دهید

و نصیحت کنید.

(سؤال ۴۳۶) درآمد املاکی که بنیاد مستضعفان در زمان توقیف از فروش چوب و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۳۲

میوه و هیمه و غیره، داشته پس از واگذاری و برگشت به صاحبش آیا باید کل درآمد یا پس از کسر مخارج، باقی مانده به صاحبش رد شود؟ (بنیاد مستضعفان)

جواب: باید طبق مقررات شرعی دادستانی عمل شود.

(سؤال ۴۳۷) شخصی برای اخذ مال از غاصب مجبور می شود تعهد کند که مبلغی در قبال استرداد مال خود به غاصب بپردازد
اولا این گونه تعهد مصداق صلح می باشد یا خیر؟ ثانيا لزوم وفا دارد یا نه؟

جواب: مصداق صلح نیست و غاصب مدیون است ولی اگر به حکم قاضی شرع تعهد داده باشد لازم الوفاء می باشد و بعد از
اداء، حق استرداد ندارد.

(سؤال ۴۳۸) در محل شایع شده است که حضرت تعالی اجازه فرموده اید که قسمتی از خیابان عمومی مسدود شده، جزء حیاط
مسجد باشد مستدعی است بیان فرمایید.

جواب: خیابان و کوچه مورد استفاده عموم را جزء مسجد یا حیاط مسجد نمودن جایز نیست و نسبت مذکور در سؤال مورد
تکذیب می باشد.

حقوق

(سؤال ۴۳۹) کسانی که در دوران کودکی یا ضعف ایمان، به حق الناس مبتلا شوند و برای حفظ آبرو نتوانند سرقت خود را به
صاحب مال مطرح نمایند، می توانند پول وی را به منزلش بیندازند یا به وسیله شخص سوم بدون معرفی خود به ایشان بفرستند
یا نه؟

جواب: اگر به نحوی به او برسانند که او بفهمد متعلق به خودش می باشد تا بتواند تصرف مالکانه کند اشکالی ندارد.

(سؤال ۴۴۰) بعضی فقها حق طبع را شرعی و دارای شخصیت حقوقی عقلایی و قابل تملک نمی دانند و لذا اقدام

غیر صاحب طبع و انتشار را مشروع می دانند نظر حضرت تعالی چیست؟

جواب: اگر در کتاب نوشته شده باشد که حق طبع محفوظ است چاپ کردن از روی آن نسخه بدون رضایت ذی حق خلاف احتیاط است.

(سؤال ۴۴۱) همچنین بعضی فقها برای صاحبان اختراع، حق خاصی را که دیگران

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۳۳

نتوانند از روی آن الگوگیری و تولید نمایند را قائل نیستند، آیا نظر حضرت تعالی همین است؟ در صورتی که دارای شخصیت حقوقی عقلایی باشد و به نام شخصی ثبت شده باشد چه فرقی با ملک شخصی می کند؟

جواب: اگر مخترع، امتیاز مصنوع خود را به نام خود ثبت کرده و آن را مشروط فروخته باشد حکم مسأله سابق را دارد.

(سؤال ۴۴۲) اگر کسی نام و علامت مخصوصی را جهت کالای خود مانند صابون و اجناس دیگر چند سال قبل به ثبت رسانیده و در انحصار خود قرار داده، آیا دیگری می تواند از آن نام و علامت برای همان نوع کالا استفاده کند یا خیر؟

جواب: مشکل است.

(سؤال ۴۴۳) مالکیت شخصیت های حقوقی آیا شرعا معتبر و صحیح است یا نه؟

جواب: در صورت تحقق موجب مالکیت، معتبر است.

(سؤال ۴۴۴) آیا مالکیت دولتها از قبیل مالکیت شخصیت حقوقی می باشد؟

جواب: بلی مالک، عنوان دولت است که شخصیت حقوقی می باشد.

(سؤال ۴۴۵) بر فرض مالکیت دولتها، چه از باب شخصیت حقوقی و یا غیر آن آیا شرط مالکیت دولتها، شرعی و مردمی بودن آنها است یا نه؟

جواب: بستگی به تحقق سبب مملک دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۳۴

مسائل ضمان

ضمانت بین اشخاص

(سؤال ۴۴۶) شخصی با جعل امضاء عده ای از مسئولین مملکتی توانسته مبلغ معتابھی از بانک کسب اعتبار نماید، بر همین

نیز شماره حسابی به عنوان اعتبار در اختیار شخص مذکور قرار می دهد به طوری که هرگاه وی مایل شد به توسط چک از اعتبار مربوطه استفاده نماید ولی پس از مدتی شخصی دیگر با سرقت دسته چک شخص قبلی و جعل امضاء وی موفق می شود مبلغی را از اعتبار مذکور اخذ و استفاده نماید در این صورت آیا شخص اول و دوم هر دو به طور تضامنی ضامن مبلغ اخذ شده هستند؟ تا بانک بتواند از هر دو نفر مطالبه نماید یا اینکه در فرض مذکور تنها گیرنده پول ضامن است؟

جواب: در مورد سؤال، مباشر اخذ (کسی که پول را گرفته) ضامن است و جاعل، استحقاق تعزیر دارد.

(سؤال ۴۴۷) اگر کسی مال دیگری را تلف کند و در دادگاه به پرداخت غرامت محکوم شود آیا تلف کننده ضامن قیمت فعلی است یا ضامن غرامت روز تلف است و در ضمن طلبکار اگر بانک باشد با طلبکار عادی فرق دارد یا هر دو مساوی می باشند؟

جواب: اگر تلف شده مثلی «۱» باشد تلف کننده مثل آن را ضامن است و اگر قیمی باشد در صورتی که غصب کرده بوده بنابر احتیاط تفاوت از روز غصب تا زمان اداء قیمت را مصالحه نمود، رضایت همدیگر را تحصیل نمایند و اگر بدون غصب تلف کرده باشد تفاوت از روز تلف تا روز اداء را مصالحه نمایند و فرق بین طلبکارها نیست.

(۱) - مثلی: نظیر حبوبات و ادویه و مصنوعات ماشینی، و قیمی نظیر حیوانات و جواهرات و امثال آن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۳۵

(سؤال ۴۴۸) اگر بدهکار به مقدار بدهی خود چک صادر کرده و به عنوان حامل به طلبکار داده

و طلبکار چک را گم کند و شخصی ناشناس آن را پیدا کرده وصول نماید آیا بدهکار برئ الذمه می شود یا خیر؟

جواب: در فرض سؤال ظاهراً براءة ذمه حاصل می شود.

(سؤال ۴۴۹) اگر آب باغچه همسایه به خانه یا زیرزمین انسان ضرر رساند حق اعتراض و مطالبه خسارت دارد یا خیر؟

جواب: اگر به واسطه آب دادن صاحب باغچه، همسایه اش متضرر شود ضامن است و باید باغچه را به نحوی درست کند که به خانه همسایه نفوذ نکند و یا اینکه آب ندهد.

(سؤال ۴۵۰) برادران کارگر افغانی که در ایران مشغول کار می باشند دست مزد خود را جمع کرده به شخصی به عنوان امانت می دهند تا به زن و بچه شان در افغانستان برساند، بعضی حق الزحمه آن شخص را می دهند و بعضی دیگر بدون حق الزحمه. اگر افراد مسلح راه را بگیرند و پولها را به سرقت ببرند آیا این شخص ضامن است و باید تاوان و غرامت بدهد یا خیر؟

جواب: اگر قرارداد حق الزحمه نکرده باشند و شخص امین در حفظ آن تقصیر و کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست و اگر تقصیر و کوتاهی کرده باشد ضامن است و اگر قرار داد حق الزحمه کرده باشند در صورتی که شرط ضمان نکرده باشند حکم مسأله اول را دارد و اگر شرط ضمان کرده باشند اگر چه در حفظ آن تقصیر و کوتاهی نکرده باشد ضامن است. و در هر موردی که ضامن نیست گرفتن عوض آن بر صاحب پول حرام است.

(سؤال ۴۵۱) اگر کسی در زمین غصبی درخت نشانیده یا زراعت کند آیا این قبیل درخت و زراعت به کدام شخص تعلق می گیرد؟

جواب: در فرض سؤال،

غاصب علاوه بر معصیت اجازه بهای زمین را ضامن است ولی درخت و محصولی که با نهال و بذر خود به عمل آورده آنها را مالک می باشد.

(سؤال ۴۵۲) بنایی ساختمانی را جهت شخصی بنا می کند پس از اتمام، آن را تحویل می دهد و شرط می شود که بنای آن تا یک سال هر گونه عیبی را که در ساختمان باشد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۳۶

تضمین نماید آیا این شرط شامل عیوبی می شود که در زمان تحویل وجود داشته و صاحب ساختمان با حضور و تأیید ناظر ساختمان آنها را دیده است و یا عیوب حادث از زمان تحویل تا یک سال بعد را شامل می شود؟

جواب: اگر شرط قبل از تحویل بوده شامل عیوب حال تحویل می شود و اگر هنگام تحویل شرط ضمان عیب «۱» حادث کرده باشند عیب موجود در حال تحویل را شامل نمی شود، ولی بنای آن اگر چه شرط ضمان نشده باشد عیوب مستند به او را ضامن است و اگر مستند به او نباشد ضامن نیست.

(سؤال ۴۵۳) در جاده های بین شهرها اگر ماشین حیوانی را زیر گرفت آیا راننده ضامن است؟

جواب: ضامن است.

(سؤال ۴۵۴) اگر در اثر برخورد ماشین با حیوان، ماشین واژگون شود آیا صاحب حیوان ضامن است؟

جواب: ضامن نیست.

(سؤال ۴۵۵) چند پسر بچه ۶-۷-۸ ساله با هم بازی می کردند یکی از این بچه ها از در خانه بالا رفته و در خانه را باز کرده، دومی شیشه را شکسته و سومی کنتور برق را شکسته، آیا ولی، ضامن است یا نه و توضیح بفرمایید حکم آنکه در را باز کرده، یا آنکه شکسته یکسان است یا نه؟

جواب: بچه ای که در را

باز کرده، ولی خسارت نزده ضامن نیست و هر کدام خسارت زده باشد ضامن است که در صورت ثبوت آن اگر بچه مالی داشته باشد باید ولی او از مال بچه جبران نماید و اگر مالی نداشته باشد یا اینکه ولی او جبران نکرده باشد، باید بچه پس از بلوغش جبران نماید، و بر ولی واجب نیست از مال خودش جبران کند، ولی بهتر است که جبران کند و ذمه بچه خود را بری نماید.

(۱) - شرط ضمان عیب حادث: به این شکل است که در قرار داد و معامله شرط شود هر عیب حادث و جدید بعد از زمان معامله به عهده طرف باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۳۷

ضمان بین اشخاص و مؤسسات دولتی

(سؤال ۴۵۶) شهرداریها طبق بخشنامه های رسمی عوارض سنگینی از صاحبان صنایع و ساختمانهای تجاری و تولیدی دریافت می کنند، ولی در بسیاری جاها با سفارش و اعمال نفوذ صاحبان قدرت مقدار زیادی از مقدار قانونی را دریافت نمی کنند حال با توجه به لزوم عمل به مقررات دولت اسلامی آیا افراد، مقدار ذکر شده را ضامن هستند که به بیت المال برگردانند یا فقط گناهی انجام داده اند؟

جواب: اگر دولت در برابر آن، کمکهایی کرده و آن را مشروط به پرداخت عوارض کرده باشد ضمان دارد.

(سؤال ۴۵۷) بعضا اثاثیه بعضی مسافری در هواپیما یا در جاده های زمینی باید کنترل شود اگر از این ناحیه ضرری به آنها رسید چه کسی ضامن است؟

جواب: وارد کردن خسارت جائز نیست و واردکننده خسارت ضامن است مگر اینکه موقع فروش بلیط، شرط شده باشد.

(سؤال ۴۵۸) بعضی مسئولین ارگانها و ادارات اگر تسلط کافی بر رانندگی نداشته باشند و به همین جهت خساراتی

احيانا بدون تعمد به اتومبيلهاى ادارى وارد شود چه حکمى دارد؟

جواب: هر کدام طبق مقررات رانندگى به مقدار لازم مهارت نداشته باشند رانندگى او جائز نيست.

(سؤال ۴۵۹) زمينى را سازمان زمين شهري و شهردارى براى احداث مغازه به اين جانب واگذار و پروانه صادر نموده اند، بنده هم در آن ملك مبالغى خرج کرده ام اکنون دادگاه حکم تخليه آن را صادر نموده است. سؤال اين است که آيا شهردارى و سازمان زمين شهري بايد خسارت وارده را تأمين نمايد و يا آنکه مالکى که حکم تخليه به نفع او شده بايد بپردازد؟

جواب: در مفروض سؤال مخارجى که متحمل شده ايد هر چه عين آن موجود باشد تعلق به شما دارد و هر چه عين آن موجود نباشد اگر کسى شما را مغرور کرده باشد يعنى فريب داده باشد فريب دهنده ضامن است و الا کسى ضامن نيست.

رساله استفتاءات (منتظرى)، ج ۱، ص: ۱۳۸

(سؤال ۴۶۰) گرفتن جرائم از مامورينى که در حال انجام وظيفه تخلفى کرده اند اگر مستأصل باشند صحيح است؟

جواب: هر کدام طبق وظائف مقرر خود عمل کند و هيچ گونه تخلفى و لو سهوى نکرده باشد خسارت وارده در حال انجام وظيفه به عهده او نيست و در صورت تخلف به عهده او مى باشد، ولى اگر چيزى غير از مستثنيات دين نداشته باشد بايد مانند سائر ديون به او مهلت داده شود تا هنگام تمکن بپردازد و اگر طبق مقررات، مشمول ارفاق باشد در حق او ارفاق شود.

(سؤال ۴۶۱) اگر در حين انجام وظيفه مأمورى، ضررى متوجه افراد شد به عهده کيست؟

جواب: ضررهائى که به افراد بى تقصير وارد مى شود اگر کسى ضرر وارد کرده مقصر باشد جبران آن

به عهده خودش می باشد و اگر بدون تقصیر در حال انجام وظیفه لازم الاجراء موجب ضرر و زیان شده باشد جبران آن به عهده دولت است.

(سؤال ۴۶۲) در حال انجام وظیفه دولتی، گاهی در اثر سرعت زیاد تصادفی پیش می آید خسارات وارده به عهده کیست؟

جواب: اگر طبق دستور حاکم شرع، مجاز در سرعت بوده به عهده بیت المال و الا به عهده پدیدآورنده تصادف است.

(سؤال ۴۶۳) این جانب سالها قبل از انقلاب برای شرکتی در بانک، ضمانت نمودم که بدهکاری خود را نداد آن را پرداخت نمایم و تصادفاً آن شرکت نتوانست دین خود را بدهد و این جانب هم آن موقع قادر به پرداخت نبودم و پس از دخالت قوه قضائیه، دین بانک جزء مطالبات غیر قابل وصول آن درآمد، ولی اکنون که جمهوری اسلامی برقرار شده خواستم از تعهد دین خود که ضمانت کرده بودم برآیم و همان مبلغ مورد ضمانت را به بانک پرداخت نمایم ولی مسئولین بانک می گویند باید دیر کرد و سود آن را نیز پرداخت نمایم که حدود دو برابر اصل مبلغ مورد ضمانت این جانب می باشد وظیفه من چیست؟

جواب: آنچه را ضمانت کرده اید بردازید و حق ندارند از شما مطالبه سود و دیر کرد کنند، در کشور اسلامی مطالبه ربا جائز نیست، بلی در مورد تفاوت فاحش ارزش پول احتیاط در تراضی طرفین است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۳۹

(سؤال ۴۶۴) استفاده شخصی از اموال و امکانات ادارات و ارگانهای مختلف نظیر اتومبیل، کاغذ، تلفن، پاکت نامه و چسب و غیره چه حکمی دارد؟

جواب: جواز استفاده از وسائل و امکانات و مأكولات و اموال دولتی تابع مقررات است

که در موارد مشکوک باید از مقامات صالحه مربوطه سؤال شود و مسئول هر اداره در حدی که مجاز در اجازه دادن باشد می تواند اجازه بدهد و هر کس بدون مجوز استفاده کرده باشد ضامن است که باید در صورت امکان به اداره مربوطه و در صورت عدم امکان به حساب دولت واریز نماید.

(سؤال ۴۶۵) گاهی خساراتی که کارشناس برای خودروهای تصادفی دولتی معلوم می کند به نظر کمتر یا بیشتر از واقع است تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال باید به کارشناس دیگر مراجعه شود تا اطمینان حاصل گردد.

(سؤال ۴۶۶) اگر خودرو دولتی را در جای نسبتاً امنی قرار دادیم اما خودرو، یا وسایل آن را به سرقت بردند جبران خسارت به عهده چه کسی است؟

جواب: اگر به نحوی امن باشد که تقصیر و کوتاهی در حفظ، صدق نکند غیر سارق ضامن نیست و اگر تقصیر و کوتاهی در حفظ، صدق کند مسئول حفظ نیز ضامن است.

(سؤال ۴۶۷) درمان متهم به عهده خود او است یا مسئولین زندان؟ خصوصاً اگر مرض، قبل از زندانی شدنش باشد. (مقامات مربوطه)

جواب: هر مقدار از هزینه درمان طبق قانون مصوب مقامات صالحه به عهده دولت اسلامی باشد، باید از اموال دولت تأدیه شود و زائد بر آن به عهده خود مریض می باشد، مگر اینکه بدون درخواست مریض اقدام به معالجه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۰

مسائل بیمه

(سؤال ۴۶۸) در بیمه عمر که قرارداد منعقد می شود بین اداره بیمه و شخصی، مبنی بر اینکه در قبال پرداخت مبلغی معین، اداره بیمه مبلغ خاصی را به ورثه او به نحو تساوی و یا به هر کس، او معین می کند پردازد، اصولاً

این نوع قرارداد که عملاً - خلافت موازین ارث و در بعضی موارد زائد از ثلث می باشد در خصوص بیمه صحیح نیست وجه صحیح آن را بیان فرمایید.

جواب: قرارداد بیمه یک نوع معامله بین اداره بیمه و شخص بیمه شده در زمان حیات بیمه شده است و احکام ارث و وصیت در آن جاری نیست و باید طبق قرارداد بیمه عمل شود.

(سؤال ۴۶۹) آیا بیمه عمر به شکل ذیل صحیح است؟: شخص بیمه شده تا هر زمان زنده است ماهی فلان مبلغ به بیمه کننده پردازد که بعد از مرگ به هر نوع مرگی غیر از خودکشی، بیمه کننده به هر یک از فرزندان او تا سن ۱۸ سالگی مبلغ معینی پردازد؟

جواب: صحت آن بعید نیست.

(سؤال ۴۷۰) در فرض بالا اگر قبل از پرداخت اولین قسط، شخص بیمه شده بمیرد آیا وفای به عقد، لازم است یا نه؟

جواب: مشکل است.

(سؤال ۴۷۱) اگر شخصی یا مؤسسه بیمه کننده بدون اجحاف شرعی و ارتکاب امر حرامی ورشکست شد آیا حکم ورشکستگی افراد حقیقی را دارد نسبت به اموال مؤسسه و حق طلبکاران، و نیز آیا از سهم غارمین بابت زکات می توان به آن کمک نمود یا نه؟

جواب: بر افلاس و ورشکستگی شخصیت حقوقی ظاهراً حکم افلاس شخص، جاری است ولی اعطاء سهم غارمین به آن، خالی از اشکال نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۱

(سؤال ۴۷۲) اگر بیمه کننده به مفاد قرارداد عمل نکرد، آیا بیمه شده حق فسخ قرارداد و مطالبه آنچه را پرداخته دارد یا نه؟

جواب: در عقد لازم اگر یکی از طرفین عقد به متن عقد، عمل نکرد دیگری حق فسخ عقد را ندارد بلکه حق دارد طرف را

مجبور کند به عمل به مفاد عقد هر چند به وسیله حاکم شرع جامع الشرائط ولی به شرط زائد ضمن عقد، عمل نکرد دیگری حق فسخ عقد را دارد.

(سؤال ۴۷۳) اگر بیمه شده به مفاد قرارداد بیمه عمل نکرد، آیا بیمه کننده حق فسخ قرارداد را دارد و آیا نسبت به پرداخت پولی که تا آن زمان گرفته ضامن بیمه شده است یا نه؟

جواب: حکم مسأله قبلی را دارد.

(سؤال ۴۷۴) در بیمه های درمانی و حوادث و سوانح و تصادفات که معمول است، تا چه مقدار باید امراض و حوادث و تصادفات مورد نظر طرفین عقد بیمه معلوم و مشخص باشد، آیا جهل طرفین به آنها مضرّ به صحتّ عقد بیمه نمی باشد و یا باید حدّ اقلّ و اکثر مخارج پیش بینی شده معلوم گردد؟

جواب: باید به مقدار ممکن، خصوصیات تعیین شود به گونه ای که غرر عرفی برطرف شود و بنای بیمه متعارف بر همین معنا است.

(سؤال ۴۷۵) شخصی فوت کرده و کارمند بانک بوده و از محل بازنشستگی او برای مخارج ماهیانه مبلغی به اولاد صغار او داده می شود و پدر و مادرش حیات دارند آیا از این مستمری که بانک پرداخت می کند، به عیال و سایر ورثه آن مرحوم چه مقدار تعلق می گیرد؟

جواب: از ترکه متوفی یک هشتم، مال عیال، و هر یک از پدر و مادر یک ششم می برند و بقیه مال فرزندان او است ولی نسبت به مستمری که بانک می پردازد تابع قوانین و مقررات بانک است باید از آنها استفسار شود که برای چه کسی مستمری را می پردازند.

(سؤال ۴۷۶) حق بازنشستگی از چه نوع معاملات و قراردادها است؟ و با توجه به نامعلوم

بودن آیا مدت استخدام و احتمال اینکه انسان پیش از موعد مقرر قانونی خود را بازنشست نماید آیا ضروری به صحت معامله و قرارداد می زند یا نه؟

جواب: ظاهراً حقی است که بر اساس عقد بیمه به بازنشسته تعلق می گیرد و تابع مقررات بیمه است و اگر از قبیل شرط ضمن عقد اجاره باشد آن هم اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۲

مسائل صلح

(سؤال ۴۷۷) در صلح، آیا سابقه نزاع و اختلاف نسبت به مال یا حقی لازم است یا نه؟ جواب: لازم نیست.

(سؤال ۴۷۸) آیا صلح، عقد جایز است یا لازم؟

جواب: صلح از عقود لازمه است.

(سؤال ۴۷۹) آیا صلح معلق صحیح و نافذ است یا نه؟

جواب: صحیح نیست.

(سؤال ۴۸۰) آیا شرط قبض و یا قبول طرف و یا سایر شرائط معاملات در صلح، معتبر است یا نه؟

جواب: قبول شرط است ولی قبض شرط نیست، و سایر شرائط آن در رساله توضیح المسائل مذکور است.

(سؤال ۴۸۱) در عقد صلح آیا شرط فسخ از یک طرف یا هر دو، صحیح است یا نه؟

جواب: صحیح است.

(سؤال ۴۸۲) صلح شخص، در مرضی که به فوت او منجر می شود آیا نافذ و صحیح است یا نه؟

جواب: بنا بر اقوی صحیح و نافذ است.

(سؤال ۴۸۳) کسی زمین خود را به کسی مصالحه نمود سپس پشیمان شد و زمین را پس گرفت و دوباره زمین را به همان

شخص، مصالحه نمود ولی این دفعه شرط کرد زمین را به کسی نفروشد آیا صلح اولی صحیح است یا دومی؟

جواب: اگر با توافق هر دو، صلح را به هم زده باشند حکم صلح اول زائل می شود و اگر یک طرفه صلح را به هم

زده باشد حکم صلح اول باقی می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۳

(سؤال ۴۸۴) شخصی از دیگری دعوی وراثت زمینی را نموده و علماء محل مقدار زمین مورد دعوی را از مدعی علیه اخذ نموده به مدعی می دهند، و رضایت نامه را امضاء می نمایند آیا مدعی بعد از چند سال دوباره حق دعوی دارد و می تواند رضایت نامه قبلی را باطل کند یا خیر؟

جواب: اگر حقوق فی البین مصالحه شده، صلح، عقد لازم است و حق فسخ ندارد.

(سؤال ۴۸۵) کسی وصیت می کند ولی مقداری از اموال خود را می گوید صلح نمودم به همسرم به شرطی که زنده ام در اختیار خودم باشد.

جواب: اگر در حضور زوجه صلح کند و زوجه قبول کند صحیح می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۴

مسائل موسیقی و غنا و ...

(سؤال ۴۸۶) کدام موسیقی حرام است و آیا گوش دادن به آن برای رفع خستگی ناشی از کار یا افسردگی و مانند آن اشکال دارد؟ و رقص و آواز در مجالس عروسی که زنها و مردها جدا باشند آیا اشکال دارد؟

جواب: هر آهنگ و آوازی که مناسب مجالس لهو و لعب باشد به نحوی که در نظر نوع مردم صوت لهوی محسوب شود، خواندن و گوش دادن به آن حرام است و طبق روایت وارده، رسول اکرم (ص) از مطلق رقص نهی فرموده است، هر چند بعید نیست رقص زن برای شوهرش اشکال نداشته باشد.

(سؤال ۴۸۷) استفاده از آلات موسیقی همچون ارگ و غیره در برنامه های هنر ارگانه های دولت اسلامی، چه حکمی دارد؟

جواب: هر چه در نظر عموم مردم از آلات لهو و لعب محسوب باشد استعمال آن جائز نیست.

(سؤال ۴۸۸) نظر حضرتعالی در مورد سرودها و آهنگهایی

که از رادیو و تلویزیون پخش می شود چیست؟

جواب: هر آهنگ و آوازی که مناسب با مجالس لهو و لعب است به نحوی که عرفا صوت لهوی شمرده می شود، خواندن و گوش دادن به آن در غیر مجلس لهو نیز حرام است.

(سؤال ۴۸۹) اگر خواننده سرود و غیره صوت را در حنجره چرخ دهد غناء محسوب می شود؟ هر چند صورت خوشی هم نداشته باشد؟

جواب: اگر به نحوی باشد که طبعاً طرب آور باشد و صوت لهوی شمرده شود غناء محسوب می شود و احتیاط خوب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۵

(سؤال ۴۹۰) خواندن زن چه حکمی دارد؟ همخوانی زنان با مردان چگونه؟ شنیدن همخوانی چگونه؟

جواب: اگر غناء و مهیج نباشد و مفسده ای بر آن مترتب نشود حرام نیست.

(سؤال ۴۹۱) آیا جائز است زن برای شوهر خود آواز بخواند و همچنین حکم رقص او را برای شوهرش بیان فرمایید.

جواب: اگر غنا باشد برای شوهر بودن از مستثنیات نیست. و اگر غنا نباشد و آواز او را نامحرم نشوند مانعی ندارد و حکم رقص در مسأله ۴۸۶ گذشت.

(سؤال ۴۹۲) آیا جایز است زن در میان زنان برقصد، و اگر جایز نباشد حکم نشستن زنان در تالارها و در چنین مجالس چگونه است؟

جواب: طبق روایتی رسول اکرم (ص) از مطلق رقص نهی فرموده است.

(سؤال ۴۹۳) رقص زن برای مرد و بالعکس و زن برای زن و مرد برای مرد یا زن برای شوهر و نیز رقصی که در مجالس عروسی انجام می شود چه صورت دارد، حرام است؟

جواب: طبق روایتی رسول اکرم (ص) از مطلق رقص نهی فرموده است.

(سؤال ۴۹۴) دست زدن (کف زدن) به جهت شادی در عروسی یا برای

تشویق چه حکمی دارد؟

جواب: حرمت آن ثابت نیست مگر اینکه مفسده ای بر آن مترتب شود.

(سؤال ۴۹۵) حکم دست زدن و دایره زدن را در مجالس عروسی بیان فرمایید.

جواب: دست زدن مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۶

مسائل نمایشها، بازیها و مسابقات

(سؤال ۴۹۶) آیا تعزیه و شبیه خوانی اشکال دارد؟ و اگر اشکال ندارد لطفاً بفرمایید که آیا مرد لباس زن را در تعزیه بپوشد و جای او بخواند اشکال دارد؟ و آیا صدای شیپور و طبل و دهل در تعزیه حرام است؟ و در پایان مستدعی است شرایط تعزیه خوانی را بیان فرمایید.

جواب: اگر تعزیه خوانی، مشتمل بر حرام مانند دروغ و غناء و استعمال آلات لهو و لعب و اهانت به اولیاء خدا و محرمات دیگر نباشد اشکال ندارد، و اگر مشتمل بر حرام باشد جائز نیست، و پوشیدن لباس زنانه برای مرد اشکال دارد، و هر چه عرفاً از آلات لهو و لعب باشد استعمال آن جائز نیست.

(سؤال ۴۹۷) تشبیه به اهل بیت (ع) در نمایش و تعزیه و غیره چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مستلزم اهانت به اولیاء خدا نباشد مانع ندارد.

(سؤال ۴۹۸) بازی خواهران در تئاتر و تماشای آنها توسط برادران در حال بازی چه صورت دارد؟ (کمیته پاسخ به سؤالات سازمان تبلیغات اسلامی)

جواب: به نمایش درآوردن قصه یا قضیه ای که زن هم در آن نقشی دارد اگر همراه با خلاف شرعی نباشد با رعایت حجاب اسلامی مانعی ندارد.

(سؤال ۴۹۹) بازی با شطرنج یا وسائلی این چنین اگر فقط جنبه فکری داشته باشد حکمش چیست؟

جواب: اشکال دارد.

(سؤال ۵۰۰) مستدعی است حکم شطرنجی با فرض برد و باخت و عدم آن و نیز پاسور حتی بدون برد و

باخت و صرفاً جهت بازی در اوقات بیکاری را بیان فرمایید.

جواب: بازی شطرنج و پاسور و سائر آلات قمار با شرط برد و باخت مسلماً حرام است و بدون آن هم اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۷

(سؤال ۵۰۱) مولانا لو علم ان الشطرنج قد خرج مما يعدّ من القمار هل يجوز اللعب به؟ و فی حال الجواز معرفه خروجه، من وظائف الفرد او العرف او اهل الخبره؟

جواب: الشطرنج من آلات القمار و لم یثبت خروجه منها و دون اثباته خرط القتاد و لا بد فی الحکم بالخروج من علم المستعمل نفسه او شهاده عدلین مطلعین علیه.

[س- اگر یقین کردیم که شطرنج از آلات قمار بودن خارج شده آیا بازی با آن جایز است یا نه؟ و در صورت جواز، ملاک، آیا یقین شخص بازی کننده است یا تشخیص عرف و یا اهل خبره؟

ج- شطرنج از آلات قمار است و خارج شدن آن از آلات قمار ثابت نشده است، و ملاک خارج شدن آن یقین شخص بازی کننده است یا شهادت دو عادل مطلع و خبیر.]

(سؤال ۵۰۲) تیله بازی شرعاً چه حکمی دارد و اگر در کوچه و خیابان ببینیم بچه ها با آن بازی می کنند لازمست جلوگیری کنیم؟

جواب: اگر در نظر عرف از آلات قمار محسوب باشد بازی کردن با آنها بدون برد و باخت نیز اشکال دارد و باید از بازی کردن اطفال نیز ممانعت شود و الاً بدون برد و باخت اشکالی ندارد.

(سؤال ۵۰۳) ترقه زدن، ساختن و خرید و فروش آن، با فرض اذیت داشتن و عدم آن چه حکمی دارد؟

جواب: اگر غرض عقلایی داشته باشد که اسراف صدق نکند و مفسده ای هم بر آن مترتب

نشود مانع ندارد.

(سؤال ۵۰۴) پولی که از راه شرطبندی در تیراندازی به دست می آید چگونه است؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۵۰۵) برد و باخت در مسابقه تیراندازی و اسب سواری که فقها معمولاً جایز می دانند آیا منحصر به همان تیراندازی معمول قدیم و اسب سواری می باشد یا اینکه مقصود شارع مقدس، برد و باخت در تعلیم و مسابقه ادوات جنگی و وسائل سوار شدن معمول روز است که شامل مسابقه در انواع ادوات جنگی و ماشین های متداول روز نیز می شود؟

جواب: تیراندازی اعم است ولی شمول اسب دوانی به مسابقه ماشین و هواپیمای جنگی مشکل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۸

مسائل اجاره

(سؤال ۵۰۶) اگر مستأجر زمینی از مالک، اجازه ساختمان در مدت اجاره کسب نماید، پس از انجام ساختمان و پایان مدت اجاره موجر حق تخلیه ملک را دارد یا خیر؟

و علی کل حال، حق مستأجر نسبت به بناء در صورت عدم توافق با مالک به چه نحو باید استیفاء شود؟ (دادگستری شهرستان قم)

جواب: در فرض مسأله اگر توافق حاصل شود که مالک، زمین خود را به مستأجر بفروشد یا تمدید اجاره کند و یا اینکه مستأجر، ساختمان خود را بمالک زمین بفروشد یا اجاره دهد، باید طبق توافق خودشان عمل نمایند و اگر توافق حاصل نشود هیچ کدام بدون رضایت دیگری حق تصرف ندارد.

(سؤال ۵۰۷) اگر موجر، ساختمان مورد اجاره را به مدت یک سال به مبلغ ۳۶ هزار تومان در اختیار مستأجر قرار دهد و صراحتاً با مستأجر قید کند اگر کمتر از یک سال (۱۲ ماه) تخلیه کند باید وجه اجاره قید شده را بپردازد و مستأجر هم قبول کند بنابراین اگر مستأجر پس از شش

ماه بخواهد تخلیه کند آیا موظف است وجه اجاره بقیه یک سال را بپردازد یا نه؟

جواب: در فرض سؤال باید مستأجر اجاره بهای یک سال را بپردازد ولی اگر در اثناء سال تخلیه کند مالک بدون اجازه او تا پایان مدت، حق تصرف ندارد و اگر بدون اجازه او تصرف کند باید اجاره بهای مدت تصرف را به مستأجر بپردازد و اگر هنگام اجاره شرط مباشرت نشده باشد، مستأجر می تواند بقیه مدت را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط مباشرت شده باشد، نمی تواند به دیگری اجاره دهد.

(سؤال ۵۰۸) این جانب منزلی را از بنگاهی به مدت یک سال نظر به اعتماد و مغرور نمودن صاحبخانه اجاره نمودم و در ضمن مبلغ صد و ده هزار تومان به عنوان

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۴۹

قرض الحسنه به مسئول بنگاه سپردم متأسفانه بعد از مدتی مسئول بنگاه فرار نمود و پس از دستگیری از نظر دادگاه کلاهبرداری او ثابت شده است، آیا اکنون صاحبخانه که او را معتمد خویش معرفی کرده بوده می تواند مرا بدون وصول مبلغ مذکور مجبور به تخلیه خانه نماید، یا خیر؟

جواب: اگر صاحب خانه مسئول بنگاه را به عنوان وکیل و نماینده خود معرفی کرده تحویل پول به وکیل، در حکم تحویل دادن آن به موکل است.

(سؤال ۵۰۹) شرکتی چندین دستگاه ماشین آلات از وزارت راه و ترابری اجاره نموده است برای انجام قسمتی از کارهای ساخت راه آهن بندر عباس، ولی چندین دستگاه از ماشین آلات به تأیید مهندسین ناظر نرسیده و به علت نبودن لوازم یدکی، مورد استفاده واقع نشده و وزارت راه و ترابری مطالبه اجاره آن را نموده

است. مستدعی است بفرمایید آیا از ماشینی که استفاده نشده با توجه به ضرر و زیان وارده به شرکت، اخذ اجاره آن شرعا جایز است یا خیر؟

جواب: اگر تهیه لوازم یدکی به عهده موجر «۱» بوده و به علت تحویل ندادن آنها مستأجر نتوانسته از مورد اجاره استفاده کند، مستأجر اجاره بهای مدتی را که نتوانسته از آن استفاده کند ضامن نیست. و اگر تهیه لوازم یدکی به عهده مستأجر بوده، باید اجاره بهای تعیین شده را بپردازد.

(سؤال ۵۱۰) اگر موجر و مستأجر در ضمن عقد اجاره شرط کنند هر کدام از طرفین بخواهد عقد اجاره را به هم بزند مثلا شش هزار تومان به دیگری بپردازد، آیا این شرط صحیح و لازم العمل است یا خیر؟

جواب: شرط مذکور مانع ندارد و باید طبق شرط عمل شود.

(سؤال ۵۱۱) خانه ای را به این نحو اجاره کرده ام صاحب خانه ۳۰ هزار تومان پول نقد دریافت نموده و هر ماهی نیز ۷۰۰ تومان یک سال به ایشان پرداخت کنم آیا شرعا این اجاره صحیح است یا نه؟

(۱) - موجر: اجاره دهنده

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۰

جواب: اگر در ضمن قرض، اجاره شرط شود جائز نیست. و اگر در ضمن اجاره، قرض شرط شود جواز آن بعید نیست اگر چه احتیاط در ترک است.

(سؤال ۵۱۲) شخصی یک باب منزل یا مغازه خود را به یک نفر به عنوان اجاره تا مدت یک سال می دهد. بعد، این مستأجر همین منزل را با اذن و رضایت مالک به شخص دوم به عنوان اجاره در عوض مبلغ صد هزار تومان تا مدت یک سال می دهد. پس از مدتی مستأجر اول فرار می کند؛

آیا مالک حق دارد که از مستأجر دوم منزل را مطالبه کند؟

یا اینکه تا وقتی که مستأجر اول پیدا نشده حق مطالبه و مزاحمت ندارد؟ و اگر فرضاً مالک حق مطالبه داشته باشد و منزل را متصرف شود، مبلغ مذکور را که مستأجر دوم داده در ذمه کدام یک خواهد بود، و آیا مستأجر دوم تا زمانی که به حق نرسیده حق استفاده و سکنی در منزل را دارد یا خیر؟

جواب: اگر مالک در گرفتن سرقفلی نیز به مستأجر اول، وکالت داده بود باید طبق قرارداد مستأجر اول با مستأجر دوم عمل شود و الا مستأجر دوم پس از پایان مدت اجاره دوم حق ادامه تصرف بدون رضایت بدون رضایت مالک ندارد، و اگر آن مبلغ را مستأجر اول با وکالت از مالک برای مالک گرفته باشد مالک ضامن است و الا ضامن نیست.

(سؤال ۵۱۳) اگر کسی خانه خود را به رهن دهد و مبلغی را بگیرد و خانه را در اختیار مرتهن بگذارد و هر ماهی کمتر از اجرت المثل از او بگیرد آیا این معامله صحیح است و اگر صحیح نباشد آیا راه شرعی برای صحت آن هست مرقوم فرمایید؟

جواب: اشکال دارد، و اگر خانه را به مبلغ کمتر از قیمت عادله اجاره دهد به شرط اینکه مستأجر مبلغی به موجر قرض بدهد اشکال ندارد.

(سؤال ۵۱۴) شخصی منزل خود را اجاره می دهد و در خاطر اوست که مخارج آبا و فاضلاب را خود مستأجر می دهد ولی صحبتی بین طرفین نمی شود و بعداً مستأجر می گوید باید خودت این مخارج را بدهی، آیا موجر حق دارد که قبول نکند؟

جواب: باید به عرف محل مراجعه نمایند

و بعید نیست که در عرف، پول آب مصرفی به عهده مستأجر و اجرت تخلیه فاضلاب به عهده موجر باشد مگر اینکه در اجاره خلاف آن را شرط کرده باشند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۱

سرقفلی

(سؤال ۵۱۵) سرقفلی یک باب مغازه قصابی را به مبلغ چهارصد هزار تومان خریده بودم و اجاره بهای آن در هر برجی چهار صد و پنجاه تومان معین شده بود ولی پولم نرسیده که تمامی مبلغ سرقفلی آن را بپردازم و مالک آن، مقرر کرد که سالی پنجاه هزار تومان به او پرداخت نمایم و اجاره آن روزی صد تومان، که می شود برجی سه هزار تومان، به او تأدیه نمایم آیا اضافه اجاره که مبلغ دو هزار و پانصد تومان می باشد ربا می شود یا خیر؟

جواب: اگر هنگام اجاره قرارداد شود که تا مدت معین مبلغ سه هزار تومان هر ماهی اجاره بها، و تا مدت معین هر سالی مبلغ پنجاه هزار تومان به عنوان سرقفلی پرداخت شود اشکال ندارد، و اگر هنگام اجاره کمتر از اجاره بهای یاد شده تعیین شود و به ملاحظه تأخیر در پرداخت سرقفلی سود گرفته شود جائز نیست.

(سؤال ۵۱۶) از آنجا که در رساله حضرت امام (قدس سرّه) و رساله جنابعالی سرقفلی به طور مطلق پذیرفته نشده و تصریح به این شده که پس از انقضای اجاره تصرف مستأجر بدون اذن مالک غاصبانه است. و با توجه به اینکه اکثر سرقفلی های امروزی را همین مورد تشکیل می دهند که مورد قانون مالک و مستأجر هم می باشد (م ۱۹ ق ۱۳۵۶) که مورد توجه اکثر قضات هم می باشد، حال چنانچه قاضی، حکم به تأدیه سرقفلی از ناحیه

مالک نماید تملک مستأجر بر سرقفلی می تواند وجه شرعی داشته باشد یا خیر؟

جواب: اگر مستأجر هنگام اجاره به مالک، سرقفلی پرداخت نکرده باشد پس از پایان مدت اجاره هنگام تخلیه حق مطالبه سرقفلی یا حق کسب و پیشه از مالک ندارد.

(سؤال ۵۱۷) در منطقه (برقو) از قدیم الایام چنین مرسوم بوده که کشاورزیهای جزء در دو قسمت خریداری می شده، حق مالک و حق کشاورزی که اولی را (اربابی) و دومی را دسترنجی، تعبیر می کنند و بسیاری از کشاورزان از زمانهای سابق بر این اراضی کشت می کردند و مال الاجاره را طبق عرف محل و قرار کلی به مالک پرداخت می نمودند و اگر کشاورز گهگاه بخواهد دسترنجی آب و ملک را بفروشد متعارف بوده و هست و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۲

بدون اجازه مالک انجام می گیرد و قیمت دسترنجی آن هم اکنون گران تر از اربابی آن خریدوفروش می شود. حال آیا چنین آب و ملکهایی که سابقه خرید دسترنجی آن مشخص نیست و یا بعضا معلوم است که از چندین سال قبل خریداری شده مالک می تواند تمام آن را از دست کشاورز بگیرد و یا او را به خریدوفروش مجبور نماید؟

جواب: اگر زارع، اشجاری با نهال خود به عمل آورده یا بنایی با مصالح خود احداث کرده باشد متعلق به خودش می باشد، و اگر سرقفلی زمین را در ضمن اجاره خریده باشد، باید طبق قرارداد در ضمن اجاره عمل شود، ولی اگر زمین آباد به عنوان مزرعه یا اجاره به او داده شود و او برای به دست آوردن محصول زحمت کشیده باشد، لکن زمین را بهتر از زمانی که به او داده شده نکرده باشد،

زائد بر قراردادشان حقی به نام دسترنجی ندارد.

(سؤال ۵۱۸) شش سال قبل دکانی را با تمام اثاثیه و امتیازات دولتی از قبیل پروانه و غیره با رضایت مالک از متصرف قبلی اجاره نموده و سند اجاره نامه را با مالک تنظیم کرده ام و ضمناً سرقفلی همان مغازه را نیز خریده ام آیا فعلاً می توانم آن را به کس دیگر واگذار نمایم یا نه.

جواب: اگر سرقفلی را در ضمن اجاره صحیح خریده باشید باید طبق قرارداد در ضمن اجاره عمل کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۳

مسائل مضاربه

(سؤال ۵۱۹) مضاربه، غیر از طلا و نقره مسکوک، با اسکناس نیز جائز است یا نه؟

جواب: مضاربه بنابر اقوی در مطلق نقود، صحیح است.

(سؤال ۵۲۰) آیا مضاربه، عقد لازم است یا جائز و بر فرض جایز بودن اگر عامل یا مالک آن را فسخ کردند چگونه باید دسترنج عامل و یا استهلاك سرمایه مالک حساب شود؟

جواب: مضاربه از عقود جایزه است و هر کدام فسخ کند در صورت حصول ربح، آن را طبق قرارداد، تقسیم می کنند و در صورت عدم حصول ربح، عمل عامل بی فائده می شود ولی ضرر استهلاك سرمایه را متحمل نمی شود.

(سؤال ۵۲۱) آیا مضاربه، نوعی از وکالت است یا عقدی است مستقل؟ و تفاوت اصولی آن با شرکت چیست؟

جواب: مضاربه عقد مستقل است و تفاوت آن با شرکت اصطلاحی اینست که در شرکت، مورد شرکت در بین شرکاء، مشترک است ولی مال المضاربه اختصاص به صاحب سرمایه دارد و عامل، در صورت حصول ربح، شریک در ربح می باشد.

(سؤال ۵۲۲) تعیین مدت در مضاربه شرط است یا نه؟

جواب: شرط نیست.

(سؤال ۵۲۳) آیا شرکت شخص ثالث در ربح حاصله بین مالک

و عامل جایز می باشد و به صحت مضاربه ضرر نمی زند؟

جواب: اگر شرط کنند شخص ثالثی که نه در سرمایه شرکت دارد و نه در عمل، خود به خود در ربح، شریک شود اشکال دارد ولی اگر شرط کنند یکی از طرفین یا هر دو از مال خودشان چیزی به او ببخشند مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۴

(سؤال ۵۲۴) با فوت مالک یا عامل، مضاربه به هم می خورد یا اینکه ورثه هر کدام می تواند آن را ادامه بدهند؟

جواب: با فوت هر یک، مضاربه باطل می شود و ادامه آن متوقف است بر تجدید قرارداد با وارث متوفی.

(سؤال ۵۲۵) آیا در مضاربه، خسارت، نیز مثل ربح به نسبت بین مالک و عامل تقسیم می شود یا نه و اگر نمی شود با شرط کردن آن در عقد لازم دیگری، عمل به آن شرط، صحیح و لازم می شود یا نه؟

جواب: اگر عامل، تقصیر و کوتاهی نکرده باشد تمام خسارت بر سرمایه وارد می شود و عامل غیر از بی فائده شدن عملش، ضرری را متحمل نمی شود و شرط خسارت بر عامل، چه در عقد مضاربه باشد و یا عقد دیگری خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۵۲۶) اگر صاحب کارخانه ای مبلغ یکصد هزار تومان از کسی بگیرد و به عنوان سرمایه در کارخانه خود با کار عامل، به کار بندد و بر اساس قرارداد، بنابراین بشود که یک دوم از سود حاصل مبلغ فوق را به صاحب سرمایه ماهانه پردازد، و بنابر اظهار آقای عامل سود حاصل از وجه مذکور ماهیانه ده هزار تومان می باشد و بنابراین می شود که در صورت تنزل سود حاصل مراتب را به اطلاع طرف قرارداد جهت هر گونه

تصمیم گیری و اقدام برسانند و حق فسخ قرارداد در هر زمان با صاحب پول باشد و نیز طرفین توافق کردند که هر گونه خسارت و ضرر مالی اعم از نوع معامله یا هر گونه خسارات و آفات دیگر به عهده عامل باشد و ضمن عقد خارج لازم حفظ اصل سرمایه به عهده عامل باشد و طرف قرارداد هیچ گونه مسئولیتی ندارد و در هر ماه رأس موعده، سود سرمایه محاسبه و به صاحب سرمایه مسترد گردد آیا قرارداد و شروط مذکوره مشروعیت دارد یا نه؟

جواب: اگر معامله صوری و ظاهری به منظور فرار از ربا انجام نشود و سرمایه در ملک صاحبش باقی بماند و با آن تجارت شود و سهم هر یک از صاحب سرمایه و عامل از سود حاصله به طور کسر مشاع تعیین شده باشد (مضاربه) صحیح می باشد و اگر در ضمن عقد لازم شرط کرده باشند که خسارت وارده بر سرمایه را عامل از مال

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۵

خود، جبران نماید باید طبق شرط عمل شود ولی به مجرد توافق آنها خسارت به عهده عامل نمی باشد.

(سؤال ۵۲۷) شخصی مبلغ یکصد هزار تومان را به عنوان مضاربه به کسی می دهد و صاحب پول می گوید ضرری که ناشی از این معامله می شود را تحمّل نمی کنم و گیرنده می گوید باشد و سود بیشتر را شما از من تقاضا نداشته باش مثلاً دو هزار تومان در هر برج به شما می پردازم و صاحب پول قبول می کند و در قرار محاسبات عرف، سود حاصله از مبلغ یکصد هزار تومان شش هزار تومان در هر برج می شود آیا در فرض مذکور، که طرفین معامله،

یکی راضی به تحمّل ضرر و یکی سود بیشتر را تقاضا ندارد ربا تحقق پیدا می کند یا خیر؟

جواب: قرارداد مذکور صحیح نیست و در مضاربه باید قرارداد شود که سود حاصله به طور کسر مشاع مانند: یک دوم و یک سوم بین عامل و صاحب سرمایه تقسیم شود و تعیین مبلغ، صحیح نمی باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۶

مسائل وکالت

(سؤال ۵۲۸) وکالتی که در ضمن عقد لازم به نجو شرط نتیجه «۱» اخذ می شود به جنون موکل از بین می رود یا خیر؟

جواب: وکالت از بین می رود.

(سؤال ۵۲۹) شخصی قطعه زمینی را به کسی فروخته سپس وکیل وی بدون اطلاع از بیع موکل همان قطعه زمین را به کسی دیگر فروخته و خریدار دوم اقدام به ساختمان نموده و بعد از ساختمان و مخارج زیاد متوجه شده مالک قبلا آن را فروخته است و مشتری اولی می خواهد قطعه زمین را تحویل بگیرد ولی حاضر به پرداخت مخارج ساختمان نمی باشد، در این صورت غرامت به عهده کدام می باشد؟

جواب: مالک زمین موظف بوده است به وکیل خود ابلاغ کند که موضوع وکالت را از بین برده است و در صورتی که ابلاغ نکرده باشد طبق احتیاط واجب باید از عهده خسارت برآید.

(سؤال ۵۳۰) اگر بین وکیل و موکل در اصل وکالت اختلاف باشد آیا تصرفات وکیل از لحاظ خرید و فروش دارای چه حکمی می باشد؟

جواب: اگر نزد قاضی شرع، صحت وکالت ثابت شود تصرفاتی که وکیل طبق وکالت انجام داده نافذ می باشد و اگر حکم به بطلان وکالت کند صحت معاملات او موقوف به اجازه مالک می باشد.

(سؤال ۵۳۱) اگر کسی پس از عقد ازدواج با زوجه دائمی خود صلح نامه ای

بنویسد و در آن شرط کنند که زوج زوجه دیگر نگیرد و چنانچه زوجه دیگر اختیار کند، وی وکیل در توكیل در طلاق خود می باشد؟ آیا این صلح و این نوع شرط شرعا جایز است یا

(۱) - شرط نتیجه: مثل اینکه وکالت شخصی را که نتیجه عقد وکالت بین او و موکل او است در یک معامله لازم دیگری شرط کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۷

خیر؟ و چنانچه در همان صلح نامه شرط شود که اگر زوجه مدعی باشد که زوج بد اخلاقی کرده وکیل در توكیل طلاق خود باشد، آیا چنین صلح نامه با این شرایط صورت شرعی دارد یا خیر؟ و نیز چنانچه به محض ادعا که زوج بد رفتاری کرده و بدون اطلاع یک فرد چنانچه طلاقی جاری شود شرعا صحیح است یا خیر؟

جواب: اگر ثابت شود که در ضمن صلح صحیح شرط وکالت کرده وکالت صحیح است و نسبت به شرط وکالت در طلاق در صورت ادعای زوجه، بد اخلاقی زوج را، اگر واقعا زوج، بد اخلاقی کرده باشد زوجه حق ادعای بد اخلاقی او را دارد و موضوع وکالت محقق می شود و اگر بد اخلاقی نکرده باشد حق ادعای آن را ندارد و در مورد اختلاف باید به محکمه صالحه شرعی مراجعه شود.

(سؤال ۵۳۲) کسی از طرف شخص دیگر وکالتا عقد نکاح خواند ولی موکل به وی نام زن و پدرش را نگوید و زن و مرد یکدیگر را نشناسند و بعد از عقد، شوهر بگوید که من زن را نشناختم لذا باید عقد دوباره خوانده شود ولی وکیل گوید دوباره خواندن عقد جایز نیست آیا دوباره خواندن عقد لازم است یا خیر؟

جواب:

اگر زوج، عاقد را وکیل کرده بود که طبق اختیار خود برای او زنی را تزویج کند و وکیل هم طبق وکالت خود تزویج کرده باشد عقد، صحیح است و الا عقد فضولی «۱» می باشد که اگر زوج اجازه کند صحیح می شود و اگر رد کند باطل می باشد و اگر در صحت عقد شبهه داشته باشند دوباره خواندن آن احتیاطاً اشکال ندارد.

(سؤال ۵۳۳) در صورت مفقود الاثر بودن موکل، وکیل در طلاق می تواند به استصحاب بقای حیات موکل بگوید پس وکیل او هستم و می توانم طلاق را جاری کنم و زوجه هم عده طلاق نگاه دارد آیا این اصل مثبت، نیست؟

جواب: اولاً- بقاء وکالت اثر شرعی بقاء حیات است و ترتیب اثر شرعی بر استصحاب موضوع بی اشکال است و ثانیاً خود وکالت را می شود استصحاب کرد و احتیاج به استصحاب حیات نیست.

(۱)- عقد فضولی: عقد بدون اطلاع و رضایت صاحب آن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۸

مسائل هبه (بخشش)

(سؤال ۵۳۴) آیا بدون اطلاع قیم بچه یتیمی، انسان مجاز به هبه کردن به ایشان (از طرف خود یا دیگران) و سپس سرمایه گذاری در امور تجارتنی یا خرید اموال غیر منقول به نام او و حفظ آن تا حد بلوغ و سپردن به دستش می باشد یا خیر؟

جواب: مادامی که ولی یا قیم بچه، مورد هبه را برای بچه قبول نکرده و تحویل نگرفته منتقل به بچه نمی شود و هر تصرفی در مال صغیر با اجازه ولی شرعی اشکال ندارد.

(سؤال ۵۳۵) حکم بخشش زن به شوهر و برعکس با فرض بقاء عین بخشیده شده و عدم بقاء آن را بیان فرماید.

جواب: رجوع به عوض در صورت عدم بقاء عین آن

مسلماً جایز نیست و در صورت بقاء آن در فرض سؤال نیز احتیاط واجب در عدم رجوع است.

(سؤال ۵۳۶) طلاجات که شوهر و پدر شوهر و مادر شوهر به عروس داده اند و او در حال نشوز است آیا شوهر می تواند مطالبه کند یا نه؟

جواب: اگر عاریه داده باشند در صورتی که از بین نرفته باشد هر کس عاریه را داده می تواند پس بگیرد و اگر بخشیده باشند در صورتی که بلا عوض و قربه الی الله نبخشیده باشند و عین آن موجود باشد و کسی که بخشیده است با او خویشاوندی نداشته باشد می تواند پس بگیرد و الا نمی تواند پس بگیرد و اگر غیر زوج بخشیده باشد به زوج مربوط نیست.

(سؤال ۵۳۷) و همین طور سایر مخارج که در مجلس عقد خرج شده و از بین رفته است آیا شوهر می تواند مطالبه کند یا خیر؟

جواب: نمی تواند مطالبه کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۵۹

(سؤال ۵۳۸) هنگام ازدواج اگر مرد مقداری طلا به عنوان زینت به خانمش بدهد، آیا قانوناً و شرعاً می تواند پس بگیرد؟

جواب: اگر عاریه داده باشد حکم عاریه را دارد و اگر بخشیده باشد حکم هبه را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۰

مسائل پیوند اعضاء و تشریح

(سؤال ۵۳۹) با توجه به نیاز امروز جامعه به پیوند کلیه، آیا می توان قبل از مرگ، هنگامی که طبق نظر پزشکان معالج مرگ انسان مسلم باشد، یک کلیه او را درآورد، و او را با یک کلیه که قابل حیات است به حال خود گذاشت و یا هر دو کلیه او را درآورد؟

جواب: بدون رضایت او جائز نیست و با رضایت او در صورتی که ضرر معتد به برای

او نداشته باشد و حیات مسلمان دیگری متوقف بر آن باشد مانع ندارد.

(سؤال ۵۴۰) طبق آمار سازمان بهشت زهرا به طور متوسط ۳۵۰۰ نفر در سال به علت سکته مغزی، خونریزی و یا ضربه مغزی فوت می نمایند. از نظر پزشکی کلیه این افراد، قابل پیوند به بیماران دیالیزی دردمند است، آیا قطع کلیه این افراد برای پیوند به جهت حفظ بیماران دیالیزی در صورت رضایت وابستگان یا وصیت میت جائز است و در صورت قطع، دیه تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: پس از مرگ اگر حفظ جان مسلمان متوقف بر آن باشد مانع ندارد و بنا بر احتیاط دیه آن را پردازند که به مصرف حج یا صدقه و خیرات برای خود میت برسد و نباید در بین ورثه تقسیم شود.

(سؤال ۵۴۱) مریضی است در بیمارستان که در نوبت عمل پیوند کلیه به سر می برد و برادر ایشان کمی از نظر فکری عقب افتادگی دارد، قیم و ولی ایشان با این عمل یعنی پیوند کلیه برادر عقب افتاده به مریض موافقت کرده و متخصصین بیمارستان پس از آزمایش های مربوطه از طرفین تشخیص داده اند که بافت پیوند از برادرش عملی می باشد. با توجه به وضعیت بدی که احتمال خطر مرگ بیمار دارد و فقط با پیوند کلیه برادرش نجات خواهد یافت تکلیف شرعی را اعلام فرمایید؟

جواب: اگر زنده ماندن مریض متوقف بر اعطاء کلیه باشد فرد بالغ و عاقل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۱

می تواند کلیه خود را با عدم ضرر معتد به و گرفتن پول یا تبرّعا به او اعطا کند ولی کسی که خودش رشد فکری ندارد ولی او نمی تواند اجازه بدهد و بدون اجازه

هم جائز نیست.

(سؤال ۵۴۲) اگر رحم زنی را به زن دیگری که بچه دار نمی شده پیوند زدند و بچه دار شد از نظر جواز پیوند و سایر احکام تکلیف چیست؟

جواب: حکم پیوند زن مرده در رساله توضیح المسائل ذکر شده است، و قطع رحم زن زنده جایز نیست و در صورت وقوع و بچه دار شدن زن تمام احکام مادری و فرزندی بین او و بچه جاری می باشد و زن صاحب رحم اصلی حکم اجنبیه را دارد.

(سؤال ۵۴۳) پیوند زدن اعضاء افرادی که به دلیل ارتداد یا مفسد فی الارض بودن اعدام شده اند و نیز نبش قبر افراد غیر مسلمان که در کشور جمهوری اسلامی دفن شده اند و تشریح جسد آنان چه حکمی دارد؟ آیا اجازه ولی و وصی یا وارث، لازم است؟

جواب: کفر و ارتداد هر کدام ثابت شده باشد تشریح جسد او اشکال ندارد و اذن ولی و وارث او هم شرط نیست مگر اینکه آنها در صورت عدم استیذان، فتنه برپا کنند که بر خلاف مصلحت اسلام باشد، ولی ارتداد هر کدام شرعا ثابت نباشد حکم جسد مسلمان را دارد.

(سؤال ۵۴۴) برای تشریح جسدی یا تجزیه استخوانی اجبارا به دانشگاه برده می شویم و نمی دانیم متعلق به مسلمان است یا کافر آیا تحقیق لازم است یا نه؟ و حکم غسل مس میت چه می شود؟

جواب: تحقیق، مطابق احتیاط است مگر اینکه از دستکش بهداشتی استفاده کنید و تماس حاصل نشود.

(سؤال ۵۴۵) حکم تشریح جسد مسلمان در صورت کمبود جسد غیر مسلمان برای تشریح در دانشگاههای جمهوری اسلامی چیست؟

جواب: اگر احراز شود که حفظ جان مسلمان متوقف بر آن است و جایگزین ندارد جائز است و در غیر

این فرض جائز نیست.

(سؤال ۵۴۶) اگر بعد از تحقیق معلوم نشد که جسد مسلمان است یا کافر تشریح آن چه حکمی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۲

جواب: حکم تشریح جسد مسلمان را دارد که تفصیل آن در مسأله ۵۴۵ گذشت.

(سؤال ۵۴۷) اصولاً حکم تشریح جسد مسلمان با توجه به اینکه جسد غیر مسلمان یا اصلاً نباشد و یا فراوان نیست و یا برای دولت اسلامی مشکلاتی دارد چیست؟ و آیا اجازه ولی یا وصی و وارث میّت مسلمان در جواز تشریح جسد مسلمان مؤثر می باشد یا نه؟

جواب: ملاک جواز و عدم جواز تشریح جسد مسلمان در مسأله ۵۴۵ نوشته شد و در صورت عدم جواز، اجازه ولی و وارث و وصی، حرمت آن را بر نمی دارد.

(سؤال ۵۴۸) تشریح جسد مرتدین و مفسدین فی الارض که در جمهوری اسلامی اعدام شده اند برای آموزش پزشکی چه حکمی دارد آیا اذن ولی یا وصی یا وارث آنها لازم است؟

جواب: کفر و ارتداد هر کدام ثابت شده باشد تشریح جسد او اشکال ندارد و اذن ولی و وارث او هم شرط نیست، مگر اینکه آنها در صورت عدم استیذان، فتنه برپا کنند که بر خلاف مصلحت اسلام باشد، ولی ارتداد هر کدام ثابت نباشد حکم جسد مسلمان را دارد.

(سؤال ۵۴۹) در مواردی که برای تشریح، بدن میّت غیر مسلمان نباشد و از نظر توقّف تربیت پزشک به تشریح که در این فرض تشریح که در این فرض تشریح بدن مسلمان در حد ضرورت جائز است آیا مماثلت جنس لازم است یا نه؟ یعنی مرد، می تواند بدن میّت زن و زن، بدن میّت مرد را تشریح کند یا نه؟

جواب:

اگر با تشریح مماثل ضرورت مرتفع شود تشریح غیر مماثل جائز نیست.

(سؤال ۵۵۰) آیا مسلمان می تواند وصیت کند که بعد از مرگ، اعضای بدنش مانند قلب و کبد و چشم و غیره مورد استفاده بیمارستانها و مراجع تحقیقاتی پزشکی و با افراد نیازمند قرار گیرد یا نه؟

جواب: اگر زنده ماندن فردی متوقف بر آن باشد اشکال ندارد و در غیر این فرض مشکل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۳

مسائل معاشرت

معاشرت با مسلمان

(سؤال ۵۵۱) برخی افراد هستند که دچار مرض روحی و روانی هستند ولی کارهای زیاد عاقلانه انجام می دهند و درس می خوانند و معاشرت آنان با دیگران معمولی است ولی یک دفعه از حال عادی خارج شده به حدی که احتیاج به تزریق آمپول مخصوصی می باشد و در این حال گاه دست به کارهای خطرناک می زنند. با این گونه افراد از نظر احکام شرعی معاشرت و معامله و دادوستد چگونه باید رفتار نمود؟

جواب: حال این گونه افراد به جنون ادواری «۱» تعبیر می شود که در حال عادی بودن حکم مجانین را ندارد.

(سؤال ۵۵۲) فردی است بهایی می خواهد زمین خود را به فرد مسلمانی اجاره دهد و در کشت و زراعت نیز با هم شریک باشند و این بهایی فردی است که با دیگر بهائیها رابطه و میانه ای ندارد و امید هدایت او می رود. آیا در این فرض معامله و معاشرت و شرکت با او جائز است؟ شاید بدین وسیله ارشاد شود؟

جواب: اگر عمل مزبور مستلزم ترویج باطل نباشد به امید ارشاد و راهنمایی او مانعی ندارد.

(سؤال ۵۵۳) اگر فرزند انسان مثلاً ۷ مهر ماه به دنیا آید هنگام شناسنامه گرفتن برای اینکه برای تحصیل، عقب نیافتد چند

روز زودتر تاریخ تولد را بگوید شرعا جائز است؟

جواب: اگر دروغ نگوید و مرتکب خلاف مقررات هم نشود اشکال ندارد.

(سؤال ۵۵۴) در مجالسی که مانند بعضی از مجالس عروسی یکی از محرمات انجام می گیرد چه تکلیفی داریم؟ ترک آن اگر مفسده دارد چگونه؟

(۱) - جنون ادواری: جنون گاه و بیگاه.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۴

جواب: حضور در مجلس حرام جائز نیست و اگر ترک آن مستلزم مفسده ای باشد که گناه آن از گناه شرکت بزرگ تر باشد گناه بزرگ تر را باید ترک نمود.

(سؤال ۵۵۵) آیا در گفتن جواب سلام فقط کلمه «سلام» کافی است یا حتما باید با «علیکم» همراه باشد؟

جواب: اگر سلام دهنده کلمه «سلام» را بدون علیکم بگوید در جواب هم سلام بدون علیکم کافی است و ضمیمه کلمه «علیکم» بهتر است و اگر سلام دهنده کلمه «علیکم» را اضافه کرده باشد در جواب هم لازم است.

(سؤال ۵۵۶) آیا عمل را به اوامر اساتیدی که مقتید به انجام فرائض شرعی نیستند لازم است؟ احترام به آنان چگونه؟

جواب: اگر امر به خلاف شرع کنند اطاعتشان جائز نیست.

(سؤال ۵۵۷) بودن خواهران و برادران در یک کلاس در دانشگاه جایز است یا خیر؟

جواب: اگر همه دانشجویان با تقوا باشند و بتوانند احکام شرعی را بدون ترتب مفسده رعایت کنند مانعی ندارد، ولی با اختلاف دانشجویان در داشتن و نداشتن تقوا رعایت احکام شرعی امکان پذیر نمی باشد.

(سؤال ۵۵۸) آیا بر مسئولین، لازم و واجب است که در صورت امکان کلاس خواهران را از برادران دانشجو جدا کنند و برای خواهران، استاد زن و برای برادران استاد مرد بیاورند؟

جواب: در صورت امکان، لازم است.

(سؤال ۵۵۹) آیا دختران دانشجو می توانند در مورد کلاس یا

مسائل علمی در میان برادران دانشجو کنفرانس ارائه نمایند؟

جواب: اگر بتوانند احکام شرعیه را رعایت کنند مانعی ندارد.

(سؤال ۵۶۰) صحبت کردن دختر و پسر نامحرم بدون قصد لذت جایز است یا خیر اگر در حین صحبت قصد لذت شد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر در معرض ربه نباشد مجرد صحبت کردن حرام نیست و اگر اتفاقاً در اثناء صحبت، تلذذ حاصل شود، باید فوراً صحبت را قطع نماید.

(سؤال ۵۶۱) حکم خنده و شوخی های لفظی استاد خانم در کلاس که دانشجوی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۵

پسر و دختر با هم می باشند چیست؟ بعضاً این شوخی ها برای رفع خستگی و شاداب شدن برای درس انجام می شود.

جواب: شوخیها و مزاحها مختلف است شوخیهای فسادانگیز موجب افتنان جایز نیست.

(سؤال ۵۶۲) سوار شدن زنها با مرد نامحرم در اتومبیل جهت آموزش رانندگی که قهراً در اماکن خلوت انجام می شود آیا مصداق خلوت کردن زن و مرد نامحرم می باشد و حرام است؟ و اگر در خیابان غیر خلوت باشد با این حال مصداق خلوت کردن محرم است؟

جواب: بدون وجود شخص ثالث اشکال دارد.

(سؤال ۵۶۳) حضور زنان در اماکنی که به طور حتم با مردان تماس بدنی پیدا می کنند مثل اتوبوسها و سالن سینماها و تئاتر و غیره چه حکمی دارد؟

جواب: اگر تماس از روی لباس و بدون قصد شهوت رانی و ربه باشد مانعی ندارد.

(سؤال ۵۶۴) حذف اوراقی که حاوی مطالبی در مورد مفسد اخلاقی افراد است چه حکمی دارد؟

جواب: اگر در حفظ آن، مصلحتی نباشد مانعی ندارد، بلکه بسا بقاء اوراق، موجب اشاعه فحشاء است حذف آنها واجب می شود.

(سؤال ۵۶۵) درج نمودن مفسد اخلاقی و گزارشات مربوط به حیثیت و آبروی

افراد در پرونده آنان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مستلزم اشاعه فحشاء باشد جایز نیست.

(سؤال ۵۶۶) غیبت یعنی چه؟ و موارد جواز غیبت را بیان فرمایید.

جواب: غیبت یعنی ذکر کردن عیب مؤمن به نحوی که اگر بشنود ناراحت گردد و در مواردی مانند احقاق حق و ابطال باطل و در مورد مشورت و غیبت ظالم برای مظلوم در خصوص ظلمی که به او شده و غیبت متجاهر به فسق در خصوص همان معصیت و در مواردی که مفسده نگفتن بیشتر از مفسده غیبت است، جائز می باشد.

(سؤال ۵۶۷) گاهی مورد مشورت یکی از طرفین که قصد ازدواج دارند قرار می گیریم در حالی که از بیماری و نقائص بدنی و روحی طرف دیگر مطلع هستیم که

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۶

سکوت و عدم اظهار، نزاع های بعدی و اظهار و بیان آنها سر نگرفتن آن ازدواج را در پی خواهد داشت آیا ما مجازیم این عیوب را برای مشورت کننده بیان کنیم؟

جواب: در مورد مشورت باید انسان بدون کم و زیاد حقیقت امر را بگوید و از موارد استثنایی حرمت غیبت است.

(سؤال ۵۶۸) برای تسلیت گفتن در فاتحه مسلمانی که خودکشی کرده می توان شرکت نمود؟

جواب: گرچه میت با خودکشی معصیت بزرگی مرتکب شده است ولی مسلمان است و در ضمن، بستگان او گناهی نکرده اند برای تسلیت و دلداری نزد آنان رفتن مانعی ندارد.

(سؤال ۵۶۹) قطع رحم که شدیداً مذموم و یا حرام است شامل افراد رحمی که متدین و ملتزم به شرع نیستند و یا لا ابالی می باشند و صله رحم نیز تاثیری در تقید آنان به دین ندارد می باشد یا نه؟

جواب: شامل آنها نیز هست ولی در موارد

تزام باید رعایت اهم بشود.

(سؤال ۵۷۰) در موارد تراشیدن ریش در بعضی رساله ها حرام دانسته شده و در بعضی احتیاط واجب کرده اند مستدعی است
اجمالاً به دلیل حرمت آن اشاره بفرمایید.

جواب: تراشیدن ریش اشکال دارد و اجماع منقول و شهرت محققه و سیره مستمره دلالت بر گذاشتن ریش دارد و در بعضی
روایات نیز اشاره به آن شده است و چون ریش تراشی در صدر اسلام معمول نبوده، به علاوه مستهجن هم بوده چه بسا نهی
صریح از آن خلاف بلاغت محسوب می شده است. مثلاً چون خوردن میتة و گوشت خوک معمول بوده در آیات قرآن برای
منع از آن نهی صریح وارد شده است ولی گوشت سگ با اینکه حرمت آن مسلم است خوردن آن معمول نبوده اگر در قرآن
نهی صریح از آن می شد خلاف بلاغت بود.

(سؤال ۵۷۱) در رساله شریفه مرقوم فرموده اید: «بنابر احتیاط واجب باید از تراشیدن ریش و زدن آن با ماشین ته زن اجتناب
شود.» سؤال این است که ملاک ته زن چیست؟ عده ای می گویند مثلاً از چند متری مشخص باشد که شما ریش دارید عده
ای

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۷

دیگر می گویند اگر دست به قسمت ریش صورت بکشید احساس کنی که دست به ریش کشیده می شود نه به پوست
صورت و ...

خواهشمندم ملاک شرعی حدّ ریش را بیان فرمایید و در ادامه همان مسأله فرموده اید:

«و آنچه معمول شده که قسمت چانه را می گذارند و دو طرف را می زنند نیز محل اشکال است.» سؤال این است که اگر
گذاردن ریش موجب تحقیر و استهزاء مؤمن شود (البته در موقعیت بخصوصی) می تواند ریش قسمت چانه را بگذارد و دو
طرف را بزند؟

جواب:

باید به نحوی باشد که عرفاً صدق ریش کند و استهزاء و تحقیر مؤمن حرام است و حکم خدا با استهزاء عوض نمی شود.

(سؤال ۵۷۲) مع الرّغبه الشديده من الشباب في بلادنا للهجره الى الدرّاسه الدينيه او ممارسه النشاط الاسلامي في بلدهم، مع ذلك الآباء بسبب عواطفهم او الخوف من الحكومات يمنعون اولادهم من التوجه للدرّاسه الدينيه، فهل يطيع الشابّ والديه؟
(اخوانكم من القطيف)

جواب: قد تصل الدرّاسه الدينيه و النشاطات الاسلاميه الى حدّ الوجوب العيني و ذلك اذا لم يقم بها الاشخاص بقدر الكفايه و في هذه الصوره لا يشترط اذن الوالدين و رضاهما.

[س- جوانان در منطقه ما علاقه زیادی به مهاجرت جهت فراگیری علوم اسلامی و بالا بردن فرهنگ اسلامی دارند و والدین آنها به واسطه علاقه و عاطفه ای که به آنها دارند و یا ترس از حکومتها مانع از این کار می شوند با این حال آیا اطاعت والدین لازم است یا نه؟ (برادران شما از قطیف)

ج- هرگاه فراگیری علوم اسلامی و تقویت جهات فرهنگی دینی در منطقه ای به حدّ وجوب شرعی عینی برسد مثل آنکه کسی به اندازه کفایت و لزوم اقدام ننماید در این صورت رضایت و اجازه والدین شرط نیست.]

معاشرت با غیر مسلمان

(سؤال ۵۷۳) عده ای کارشناس ایرانی هستیم که جهت تحقیقات به کشور چین رفته ایم و در رابطه با نحوه ارتباط ما با مردم چین و غذا خوردن با یکدیگر نگرانی هایی برای ما مطرح شده که در مسائل ذیل مطرح می شود:

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۸

۱- آیا جائز است با آنها دست داد و معانقه نمود؟

۲- از رستورانهای آنجا غذاهای پخته می شود خرید و یا در مأموریتهای اجباری از غذاهای آنان می توان استفاده نمود

و بعضا استفاده نکردن موجب وهن و سستی نسبت به مسلمانان پیش می آید مثلا- در غذا خوردنهای جمعی که میگو می آورند وقتی ما استفاده نکنیم با خود می گویند اینها از کجا آمده اند که میگو نمی خورند و آیا بین غذای تهیه شده توسط دستگاه و آنچه دست انسان درست می کند فرق باید گذاشت؟

۳- بنابر مصالح امنیتی ما پولهای خود را در بانگهای چین می گذاریم و طبیعتا مقداری سود می آورد، آیا جائز است بگیریم؟ و در صورت جائز نبودن، هزینه ما از ایران به صورت چک می آید و وقتی به بانک مراجعه می کنیم برای تبدیل کردن به پول چینی مقداری کسر می کنند حال می شود آن مقداری که کسر می کنند را از آن سود بر فرض عدم جواز برداریم؟

۴- ما باید دلار را با پول مخصوص چین معاوضه کنیم اگر فرضا ۱۰۰ دلار به بانک بدهیم ۵۰۰ یوآن می دهد ولی بازار آزاد ۱۰۰ دلار را ۶۰۰ یوآن می دهد و اگر چه بازار آزاد خلاف قانون است ولی با اینکه مأمورین دولتی ناظر هستند ولی مخالفتی نمی کنند این معامله شرعا چگونه است؟

۵- آیا معامله با کفار جائز است؟

۶- با دقت عقلی ما مطمئن نیستیم که فرضا صید ماهی با اصولی است که شرع جائز دانسته، یا راجع به گوشت همین طور، وظیفه ما چیست؟

جواب: ۱- در مواردی که مصلحت اقتضاء کند اشکال ندارد.

۲- ذبیحه کفار اگر چه اهل کتاب باشند حرام است ولی در صید ماهی و میگو مسلمان بودن شرط نیست، بلکه باید بدانیم آنها را زنده از آب گرفته اند و مأكولات و اجناس دیگر را اگر انسان نداند که نجس شده است یا خیر محکوم به طهارت

است و در موارد عدم جواز اگر اضطرار در حدی باشد که اکل میته جائز باشد اشکال ندارد.

۳- گرفتن سود از آنها اشکالی ندارد و در نتیجه، موضوع ذیل سؤال منتفی است.

۴- اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۶۹

۵- اگر مستلزم تقویت کفر و ترویج باطل نباشد اشکال ندارد.

۶- تفصیل آن در جواب مسأله دوم نوشته شد.

(سؤال ۵۷۴) رفتن به آرایشگاه مسیحی جایز است یا نه؟ صاحب آرایشگاه کارش را با نام خدا شروع می کند و پیامبری حضرت محمد (ص) را نیز قبول دارد آیا وسائل کارش پاک است یا باید مسلمانها خودشان را آب بکشند؟

جواب: مسیحی بودن با قبول داشتن پیامبری حضرت محمد (ص) منافات دارد زیرا اگر کسی پیامبری حضرت محمد (ص) را قبول داشته باشد مسلمان است و باید به احکام اسلام عمل نماید و اهل کتاب نظیر مسیحی ها و یهودی ها گرچه به نظر این جانب بالذات پاک هستند ولی چون از چیزهایی که در اسلام، نجس شمرده شده پرهیز ندارند باید از معاشرت و اختلاط با آنها خودداری شود.

(سؤال ۵۷۵) در بعضی مناطق عده کثیری دارای سبیل و شارب غیر متعارف هستند و بعضیها هم سبیل و شارب ندارند ولی مسلکاً یکی هستند و ظاهراً به وحدانیت خدا و به نبوت پیغمبران و امامت ائمه طاهرین علیهم السّلام و به تمامی ضروریات اسلام اقرار و اعتقاد دارند و در نماز جماعت و مجلس دینی و روضه و غیره شرکت می نمایند. ولی عده ای از مسلمانان همجوار می گویند آنان مسلمان نیستند و باطنا علی اللّهی هستند آیا با چنین عده ای معاشرت از حیث طهارت و نجاست چه صورت دارد؟ لطفاً حکم اللّهِ

را درباره آنان مرقوم فرماید.

جواب: اگر یکی از ضروریات اسلام را مانند وجوب نماز و روزه با توجه به ضروری بودن آن منکر باشند احکام اسلام درباره آنها جاری نمی شود و اگر منکر نباشند مسلمان هستند و افرادی که همجوار آنها هستند می توانند بفهمند که آیا آنها نیاز را به جای نماز کافی می دانند یا خیر و آیا روزه ماه رمضان را واجب می دانند یا اینکه عوض آن فقط سه روز در روزهای کوتاه روزه می گیرند و آیا در مجالس خصوصی خودشان اعمال خلاف اسلام دارند یا خیر.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۰

مسائل پوشش و زینت

پوشش بانوان

(سؤال ۵۷۶) آیا پوشش و حجاب از ضروریات دین است که منکر آن کافر باشد؟

جواب: اصل لزوم حجاب برای زن از ضروریات اسلام است ولی بعضی از جزئیات آن از ضروریات نیست.

(سؤال ۵۷۷) آیا پوشیدن لباس یا چادری که در مقابل نور، بدن را می نمایاند کافی است؟

جواب: در فرض مسأله در غیر صورت تابش نور، کافی است ولی در صورت تابش نور، کافی نیست.

(سؤال ۵۷۸) پوشاندن صورت و کفین برای زنها در نماز و غیره واجب است یا نه و در صورت واجب نبودن اگر زن احساس نمود که مرد اجنبی به قصد ربه و شهوت به صورت و دستهای او نگاه می کند باز ستر آنها بر او واجب نمی باشد؟

جواب: اگر نامحرمی نباشد پوشاندن صورت و کفین بر آنها در نماز واجب نیست و در صورت علم به نگاه کردن نامحرم چه در حال نماز و چه در غیر نماز بنا بر احتیاط باید بپوشانند.

(سؤال ۵۷۹) آیا پوشاندن برجستگی موی زنان در صورتی که مهیج باشد لازم است یا نه؟

جواب: در صورت

مهیج بودن باید بیوشانند.

(سؤال ۵۸۰) آیا لباس الوانی که زینت محسوب می شود به عنوان آخرین پوشش کافی است؟ و لباس طلا باف چگونه؟

جواب: اگر جلب نظر نامحرم کند اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۱

(سؤال ۵۸۱) مقصود از لباس شهرت چیست و آیا چادر سفیدی که موجب انگشت نما شدن زن می شود و یا عبا و عمامه ای که آن طور باشد از مصادیق لباس شهرتند؟

جواب: مقصود از لباس شهرت، لباسی است که عرفاً زننده باشد و از جهت زندقه، انگشت نما باشد.

(سؤال ۵۸۲) در مدارس راهنمایی و دبیرستانهای دخترانه برای اجرای تآثرهای مذهبی خواهران می توانند در نقش مرد بازی کنند و لباس مردانه بپوشند حکم شرعی چیست؟

جواب: خالی از اشکال نیست (مگر اینکه موقتی و برای یک هدف عقلایی باشد).

(سؤال ۵۸۳) آیا پوشیدن لباس زن برای شوهر و لباس شوهر برای زن مورد اشکال است و حکم لباسهای مشترک چیست؟

جواب: پوشیدن لباس زنانه بر مرد و مردانه بر زن اشکال دارد و مقصود شکل و نوع لباس است مثلاً مرد نباید چادر بپوشد اگر چه مال خودش باشد و هیچ زنی اصلاً آن را به سر نکرده باشد و همچنین است عمامه نسبت به زن، پس اگر شکل و نوع لباس مشترک باشد هر دو می توانند بپوشند اگر چه ملک دیگری باشد و مدتی هم پوشیده باشد و در این مسأله بین زن و شوهر و سایر مردها و زنها فرقی نیست.

(سؤال ۵۸۴) اگر استاد، خانم باشد و لباس زننده و تحریک آمیز پوشیده باشد به طوری که نگاه به او موجب تحریک انسان می شود، آیا برای فراگیری درس می توان به ایشان نگاه کرد اگر با نگاه کردن

انسان تحریک شود چه حکمی دارد؟

جواب: باید دانشجویها به اطلاع رئیس دانشگاه برسانند تا اینکه اساتید را وادار به رعایت احکام اسلامی نماید.

(سؤال ۵۸۵) اگر استاد، حجاب اسلامی را رعایت نکند جایز است که دانشجو به روش اسلامی به ایشان تذکر بدهد؟ در صورت تکرار و توجه نکردن حکم چیست؟

جواب: در صورت احتمال تأثیر باید تذکر بدهند و در صورت عدم تأثیر، طبق مسأله سابق عمل نمایند.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۱، ص: ۱۷۲

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۲

(سؤال ۵۸۶) در هنگام تشریح یا عمل جراحی در بیمارستانها برای آموزش، گاهی دست و صورت استاد، بیش از حد شرعی مشخص می باشد حتی گاهی موهای استاد به طور کلی مشخص هستند حکم آن برای دانشجویان پسر در صورتی که جهت آموزش مجبور به نگاه باشند چیست؟

جواب: باید از نگاه عمدی به نامحرم، خودداری شود.

(سؤال ۵۸۷) اگر همین وضع برای دانشجویان دختر و استاد مرد پیش بیاید هنگام تشریح و آموزش تکلیف چیست؟

جواب: حکم مسأله سابق (۵۸۶) را دارد.

زینت بانوان

(سؤال ۵۸۸) آیا سرمه کردن، گرفتن موهای ابرو، انگشتر عقیق، ساعت، عینکهای طبی زیبا، برای خانمها زینت محسوب می شود که پوشش آن لازم باشد؟

جواب: هر چه در نظر عرف مردم زینت محسوب شود اظهار آن در برابر نامحرم جائز نیست.

(سؤال ۵۸۹) در رابطه با حرام بودن زینت در عده وفات شوهر این سؤالات مطرح است:

۱- مراد، زینت فقط در لباس است یا مطلقاً حتی بدن و اطاق محل زندگی زن؟

۲- اگر شهرها به حسب عادت مختلف باشند و در بعضی شهرها چیزی یا کاری

زینت حساب می شود و در بعضی نمی شود ملاک کدام است؟

۳- و آیا چیزهایی که نظیر گوشواره یا گردن بند و النگو همیشه زن با خود داشته است را باید در ایام عده وفات استعمال نکند؟ و یا بین گوشواره که کالجزء بدن است و غیر آن فرق هست؟

جواب: ۱ و ۳- هر چیزی که عرفاً تزئین محسوب است که زنها برای شوهرشان یا در اعیاد و جشنها خود را با آن تزئین می کنند و هنگام عزاداری از آن خودداری می نمایند نسبت به لباس و بدن باید از آنها خودداری کند ولی سکونت او در مسکن و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۳

اطاق مزین اشکال ندارد و همچنین زینتهایی که در ایام عزا ترک آن معمول نیست مانند گوشواره اشکال ندارد.

۲- در هر جایی که زن عده نگه می دارد عادت و رسم آنجا ملاک است.

(سؤال ۵۹۰) معمول است خانمها هنگام رفتن به مجالس عروسی و جشن علاوه بر زینتهای نامریی، خود را با مواد خوشبو، معطر می کنند. با توجه به اینکه نفس خوشبو و معطر نمودن خود، نوعی از زینت و آرایش حساب می شود و معمولاً بوی آن را مرد نامحرم در بین راه احساس می کند آیا اشکالی دارد یا نه؟

جواب: اگر جلب توجه نامحرم نکند به مجرد احساس اشکال ندارد.

پوشش مردان

(سؤال ۵۹۱) حجاب مرد را در بر خوردن با زن نامحرم بیان فرمایید.

جواب: اگر مستلزم مفسده نباشد بر مرد ستر غیر عورتین واجب نیست و هر جای بدن او که ترک ستر آن موجب فتنه و فسادانگیز باشد باید بپوشاند.

(سؤال ۵۹۲) آیا پوشیدن لباسهای زنانه برای مردان هنرمند، در تأثر و نمایش جایز است؟

جواب:

اشکال دارد.

(سؤال ۵۹۳) آیا طلا که برای مردان حرام است فرقی بین طلای زرد و سفید هست یا به طور مطلق حرام است؟

جواب: پوشیدن طلای زرد بر مردان حرام است و طلای سفید نیز اگر واقعا طلا باشد اشکال دارد ولی پلاتین اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۴

مسائل نظر و لمسی

نظر

(سؤال ۵۹۴) در مواقعی که انسان یقین دارد اگر به زن جوان نامحرمی نگاه بکند تاثیری در او ندارد و اصلا باعث نمی شود که به گناه بیفتد آیا نگاه کردن به صورت یا دستهای آن زن اشکال دارد؟

جواب: نگاه عمدی خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۵۹۵) نگاه کردن به صورت و دست خواهران دانشجو هنگام سخنرانی و کنفرانس یا غیره بدون قصد ریبه و لذت برای برادران چه حکمی دارد؟

جواب: نگاه عمدی خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۵۹۶) حضرت امام (قدس سرّه) در مسأله ۲۴۳۳ گفته اند: «احتیاط واجب آنست که بدون قصد لذت، مرد به صورت و دستهای زن نامحرم نگاه نکند.» حال می خواهیم پرسیم که اگر در مواقعی پیش آمد که نگاه کردن به زن نامحرم لازم است (نه از روی قصد لذت) در این مواقع چه باید کرد؟

مثلا وقتی که با نامحرمی حرف می زنیم تقریبا مجبور می شویم که به او نگاه کنیم یا مثلا برای شناسایی آن زن مجبوریم به او نگاه کنیم. (البته قصد لذت و ریبه نیست) در این مواقع چه باید کرد؟

جواب: اولاً معظم له در مسأله نامبرده فرموده اند: «نگاه به دست و صورت نامحرم بدون لذت مانعی ندارد» و ثانيا در مواقع ضرورت بدون تلذذ و ریبه «۱» اشکال ندارد ولی نگاه کردن در هنگام صحبت از موارد ضرورت نیست، بلکه

انسان می تواند عمدا نگاه نکند و اگر اتفاقا چشم بیفتد اشکال ندارد.

(۱) - تلذذ: احساس لذت، و ریبه: خوف گناه و فساد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۵

(سؤال ۵۹۷) نگاه کردن به کلاه گیسی که از موی زن نامحرم ساخته شده، در مغازه و یا روی سر زن دیگری و همچنین نگاه کردن به موی زن نامحرم که بموی زن دیگر وصل شده چه حکمی دارد؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۵۹۸) کسی که می خواهد ازدواج نماید می تواند جهت اطلاع از جهات حسنه زن یا دختر به او نگاه کند آیا جواز نظر منحصر به صورت و دست ها و قسمتی از موهای او است یا سایر اعضاء بدن غیر از عورت را نیز می تواند به این منظور نگاه کند، و آیا از روی لباس نازک باید باشد یا لازم نیست؟ و سایر جهات مسأله را توضیح فرمایید.

جواب: نگاه کردن به مقداری که در پسند کردن متعارف است جائز است و زائد بر آن جائز نیست.

(سؤال ۵۹۹) نگاه کردن به زن برای ازدواج در صورت علم به حصول لذت، و تکرار نگاه کردن در صورتی که مرتبه اول، غرض، حاصل نشود چه حکمی دارد؟

جواب: اگر قصد لذت بردن نداشته باشد حصول لذت قهری اشکال ندارد و تکرار نظر نیز بدون قصد لذت بردن در صورت عدم حصول غرض، با نظر قبلی اشکال ندارد.

(سؤال ۶۰۰) نگاه کردن زن یا مرد به اعضا جدا شده از بدن زن یا مرد نامحرم چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۶۰۱) نگاه کردن به مو و قسمتی از بدن زنان سالخورده (بدون قصد لذت) و تماسهای جزئی با آنها (مثلا وقتی که دست آنها به

دست ما می خورد) چه حکمی دارد؟ و اگر جائز است حدود آن را مشخص کنید.

جواب: نگاه کردن بدون تلذذ و ریبه «۱» به دست و مچ و صورت و موی جلو سر زنهایی که سن آنها از حد ازدواج گذشته است مانع ندارد ولی تماس عمدی جائز نیست.

(۱) - تلذذ: احساس لذت کردن و ریبه یعنی ترس افتادن در وادی گناه و معصیت.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۶

(سؤال ۶۰۲) آیا نگاه کردن بدون قصد لذت به صورت و موی زنان دهاتی که معمولاً موی خود را نمی پوشانند یا زن بدحجابی که در شهرها بخصوص شهرهای بزرگ هستند و موی خود را نمی پوشانند (البته قسمتی از آن را) جائز است؟

جواب: بنا بر احتیاط از نگاه عمدی خودداری شود هر چند بنا بر اقوی اشکال ندارد.

(سؤال ۶۰۳) آیا اگر مردی به صورت زنی نگاه کند در صورتی که صورت وی بدون آرایش باشد و نگاه هم ریبه باشد گناه به گردن کیست؟ به نظر من زن تا حد پوشش خود را پوشانده و گناه بگردن مرد می باشد؟ و اگر زن به مرد نگاه کند و نگاه ریبه باشد و مرد حد پوشش را رعایت کرده باشد، به نظر من گناه بگردن زن است.

جواب: نظر شما در هر دو فرض درست است.

(سؤال ۶۰۴) نگاه کردن بر زنان غیر مسلمان در حال عادی یا هنگام گفتگو با آنها تا چه حد جایز است؟

جواب: نگاه کردن به هر عضوی که پوشاندن آن برای آنها معمول نیست بدون تلذذ و ریبه اشکال ندارد.

(سؤال ۶۰۵) آیا جائز است که زن برای یادگیری مسائل حج مثل احرام و طواف به بدن مرد نامحرم نگاه کند

یا خیر؟

جواب: نگاه عمدی به غیر صورت و دستها جائز نیست و یاد گرفتن مسائل شرعی ملازم با نگاه عمدی نمی باشد.

(سؤال ۶۰۶) نگاه کردن زن به بدن پسر بیچه و لمس بدن او در صورتی که موجب انگیزش شهوت نباشد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر پسر بیچه، ممیز نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۶۰۷) آیا برای زنها نگاه به صورت و دستها و پاهای مردها تا میچ بدون قصد شهوت و تلذذ جایز است یا نه؟ و بر فرض عدم جواز نظر، آیا بر مردها پوشاندن مقدار ذکر شده لازم است یا نه؟

جواب: بنا بر احتیاط از تعمد نظر بدون احتیاج، خودداری شود ولی پوشاندن آنها بر مرد، لازم نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۷

نظر به تصویر

(سؤال ۶۰۸) نگاه کردن به عکسهای عریان که در کتب پزشکی موجود است اگر به قصد آموزش باشد جایز است یا خیر؟ و آیا به قدر ضرورت باید اکتفا نمود؟ اگر ریه آور باشد هر چند برای آموزش، جایز است یا خیر؟ و اگر ریه آور نباشد بدون قصد آموزش هم جائز است یا خیر؟

جواب: عکسهای مورد سؤال چون عکس شخص خاص (شناخته شده) نیست اگر چه برای آموزش نباشد و ضرورت هم نداشته باشد نگاه کردن به آنها بدون ریه اشکال ندارد ولی با وجود ریه جایز نیست.

(سؤال ۶۰۹) در اثر دیدن صور زنها از تلویزیون یا بعضی مجلات، بعضی افراد احیانا به فکر آنها می افتند و در ذهن خود، آنها را مجسم می سازند و طبعاً آثاری در بدن از قبیل تحریک و نعوظ آلت و سستی، مشاهده می کنند. آیا نفس این فکر کردن و تجسم حرام می باشد یا نه؟

جواب: مجرد تصور و خطور

ذهنی در صورتی که هیچ مفسده و خلاف شرعی بر آن مترتب نباشد حرام نیست.

(سؤال ۶۱۰) تصویرهای منتشر شونده در تلویزیون آیا حکم عکس را دارند که اگر شناخته شوند نامحرم و اجنبی نمی تواند به آنها نگاه کند؟

جواب: حکم عکس را دارند.

(سؤال ۶۱۱) تصویرهای هنرمندان معروف خارجی که از سریالهای تلویزیون منتشر می شود و تقریباً برای همگان تصویری آشنا و شناخته شده می باشند آیا حکم عکس زن نامحرم شناخته شده را دارند؟

جواب: مجرد دانستن اسم جعلی یا اسم واقعی فردی شناختن نیست بلکه باید آگاهی به نحوی باشد که عرفاً صدق شناختن کند.

(سؤال ۶۱۲) آیا عکسی که بدون حجاب اسلامی از زن گرفته شده است می شود به عکاسی نامحرم برای ظاهر کردن داد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۸

جواب: اگر عکاس صاحب عکس را نشناسد و خطری هم نداشته باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۶۱۳) نگاه کردن به فیلم های ورزشی مردان برای بانوان چگونه است؟

جواب: با تلذذ و ریبه جائز نیست.

لمس

(سؤال ۶۱۴) حضور زنان در اماکنی که به طور حتم با مردان تماس بدنی پیدا می کنند مثل اتوبوسها و سالن سینماها و تئاتر و غیره چه حکمی دارد؟

جواب: اگر تماس از روی لباس و بدون قصد شهوت رانی و ریبه باشد مانعی ندارد.

(سؤال ۶۱۵) بوسیدن و لمس بدن دختر قبل از شش سالگی چه حکمی دارد؟

جواب: بدون تلذذ و ریبه اشکال ندارد.

(سؤال ۶۱۶) دست دادن مرد با زن نامحرم چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۶۱۷) افعال و مشاغلی برای زن و مرد هست که مستلزم نظر و یا لمس بدن دیگری است مثل دندان پزشکی، زایمان، جراحی، ارتوپدی، پرستاری، معاینات پزشکی، تزریق آمپول، خیاطی، گریم نمودن، انگشت نگاری و تشخیص هویت و برخی از رشته های ورزشی و غیر اینها، در این گونه موارد تکلیف چیست؟ و آیا فرقی بین حال ضرورت و غیر آن هست؟ و ملاک ضرورت چیست؟

جواب: در غیر حال ضرورت جایز نیست و حال ضرورت یعنی حالت ناچاری.

(سؤال ۶۱۸) با توجه به لزوم بهره گیری از نشانه ها و علائم بیماریها و علم بالینی آیا معاینه بیمار برای دانشجویان اشکال دارد؟ (دانشگاه علوم پزشکی اصفهان)

جواب: نگاه کردن و معاینه بدن نامحرم جائز نیست مگر برای ضرورت به مقدار

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۷۹

ضرورت پس اگر واقعا حفظ جان و سلامت انسانها توقف بر آن داشته باشد به مقدار ضرورت مانعی ندارد.

(سؤال ۶۱۹) در صورتی که دانشجویان برای فراگیری و آموزش، مجبور هستند، عورتین مریض را معاینه نمایند حکمش چیست؟

جواب: در حدی که حفظ جان بیماران در آینده توقف بر آن دارد اشکال ندارد و تجاوز از حد ضرورت جایز نیست.

(سؤال ۶۲۰) اگر

دکتر ممانل پیدا کردن جستجوی زیاد بخواهد یا دارای مشقت باشد آیا می توان به غیر ممانل رجوع کرد؟ اگر جایز است حد آن را مشخص کنید.

جواب: اگر مراجعه به پزشک ممانل در حد عسر و حرج باشد مراجعه به غیر ممانل اشکال ندارد.

(سؤال ۶۲۱) در مسأله پیش (۶۲۰) اگر اطباء ممانل خیلی حاذق نباشند آیا جایز است رجوع به غیر ممانل که حاذق است؟

جواب: با توجه به خصوصیات مرض از جهت خطری بودن و نبودن آن و توجه به مقدار آگاهی ممانل اگر مراجعه به ممانل، عقلایی نباشد مراجعه به غیر ممانل مانعی ندارد.

(سؤال ۶۲۲) معاینه (اعم از لمس و نگاه) دکتر از افراد غیر بیمار جهت کنترل سلامتی و یا جهت استخدام و سربازی و غیره اگر غیر ممانل باشد جایز است یا نه؟

جواب: در صورت لزوم و عدم امکان ممانل مانعی ندارد.

(سؤال ۶۲۳) در آموزش عملی مثل گرفتن نبض و یا امور دیگر ایجاب می کند که استاد و دانشجو بدنشان تماس پیدا کند اگر استاد و دانشجو غیر ممانل باشند آیا لمس و تماس برای آموزش جایز است؟ در صورت ضرورت یا غیر ضرورت و حال ضرورت را بیان فرمایید؟

جواب: در غیر حال ضرورت جایز نیست و ضرورت به معنای ناچاری است که در مورد سؤال وجود ندارد.

(سؤال ۶۲۴) نگاه به جسد همجنس یا غیر همجنس، مسلمان یا غیر مسلمان در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۰

حال ضرورت و غیر آن، برای آموزش پزشکی یا کالبد شکافی، به عورت یا غیر آن حکمش چیست؟

جواب: حکم نگاه کردن و مسّ جسد اموات حکم نگاه و مسّ احیاء را دارد.

(مسائل ۶۱۹ الی ۶۲۴ از طرف

(سؤال ۶۲۵) اگر زن به دکتر مرد مراجعه کرد آیا بر دکتر لازم است سؤال کند که زن در جستجوی دکتر زن برآمده یا نه؟ و یا بر عکس؟

جواب: اگر پزشک، شک داشته باشد که برای مریض امکان مراجعه به پزشک مماثل هست یا خیر باید پرسد و موارد جواز مراجعه به پزشک غیر مماثل در مسأله ۶۲۰ نوشته شد.

(سؤال ۶۲۶) در صورتی که یک بیماری بین زن و مرد مشترک می باشد آیا لازم است که حتما دانشجوی (پزشکی) مماثل برای معالجه او باشد؟

و در صورتی که برای فراگیری و آموزش، مجبور به معاینه (لمس و نگاه) مریض توسط غیر مماثل باشد حکمش چیست؟

جواب: در صورت امکان معاینه مماثل، معاینه غیر مماثل جایز نیست و در صورت عدم امکان به مقدار اقتضای ضرورت مانعی ندارد و تجاوز از حدّ ضرورت جایز نیست.

(سؤال ۶۲۷) حکم نگاه کردن، لمس بدن و عورت یا جسد و معاینه آنها برای آموزش پزشکی در مورد افراد مماثل و غیر مماثل چیست؟ ضمناً وظیفه دانشجوی مردی که باید به مدت ۴ ماه در بخش زنان و زایمان آموزش ببیند چیست؟

جواب: به مقداری که حفظ جان بیماران، توقف بر آن دارد اشکال ندارد و تجاوز از حدّ ضرورت جایز نیست.

(سؤال ۶۲۸) اگر موارد فوق الذکر را جایز نمی دانید تکلیف دانشجویان را نسبت به اوامر اساتید دانشگاهها و بیمارستانها مشخص کنید.

جواب: اگر بر زائد از مقدار ضرورت امر کنند موافقت آنها جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۱

مسائل نکاح

مهریه

(سؤال ۶۲۹) مقدار مهریه حضرت زهرا (س) چقدر بوده و با پول فعلی چقدر می شود؟

جواب:

مقدار آن طبق مشهور ۵۰۰ درهم است که ۲۶۲/۵ مثقال نقره سکه دار است و قیمت آن تابع نرخ روز است. «۱»

(سؤال ۶۳۰) درهم، و قیمت فعلی آن را بیان فرمایید.

جواب: درهم ۱۲ و ۶ دهم نخود از نقره مسکوک است و قیمت آن متغیر است.

(سؤال ۶۳۱) شخصی پس از ازدواج و پیش از دخول یا بعد از آن متوجه می شود که همسر او قبل از ازدواج دارای بعضی از عیوبی بوده که مجوز فسخ نمی باشد و اگر می دانست بخصوص با این مقدار مهریه اقدام به چنین ازدواجی نمی کرد. حال، زوج می تواند مهر المثل را ملاک قرار دهد یا نه؟

جواب: مهر المسمی را بدهکار است.

(سؤال ۶۳۲) مهریه هایی که از سالها پیش بر ذمه شوهران می باشد با این تفاوت خاص کنونی که در ارزش پول بوجود آمده است چگونه باید حساب کرد یعنی آیا ملاک، همان مقدار معین در عقد است و یا ارزش آن به پول رائج روز؟

جواب: اگر مهر زوجه، جنس یا طلا و نقره باشد هرچه باشد همان را طلبکار

(۱) - ظاهراً در زمان پیامبر اکرم (ص) درهم یک دهم دینار ارزش داشته و به عبارت دیگر هر دینار ده درهم بوده پس اگر در آن زمان مهر السنه ۵۰۰ درهم بوده، معادل ۵۰ دینار یا ۵۰ مثقال شرعی طلا بوده است که اگر هر مثقال شرعی ۳/۵۱۵۶۲۵ گرم طلا باشد مجموعه مهر السنه می شود ۱۷۵/۷۸۱۲۵ گرم طلا.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۲

می باشد و اگر اسکناس و نوت و دلار و مانند آنها بوده و پایین آمدن ارزش آنها قابل توجه باشد بنابر احتیاط واجب نسبت به تفاوت آن مصالحه

شود.

(سؤال ۶۳۳) کسی زنی را به عقد دائمی یا انقطاعی در آورده و قبل از دخول او را طلاق داده یا بذل مدت نموده و شیربهاء هم پرداخته است آیا زن مستحق شیربهاء و مهریه می باشد یا نه؟

جواب: در فرض سؤال، مهر، نصف می شود و اگر زوج با رضایت خود شیربهاء را بخشیده باشد حکم سائر هبه ها را دارد.

(سؤال ۶۳۴) شخصی با نامزد حلال خویش که عقد خوانده شده مشغول استمتاع بوده از وی منی بیرون آمده جذب به زن شد و زن از آن حامله شده در حالی که دخول محقق نشده و با آمدن بچه به دنیا بکارت زن از بین رفته سپس بین ایشان اختلاف شده، مرد می خواهد طلاق بدهد آیا تمام مهر را باید مرد پرداخت نماید چون بکارت زن زایل شده و یا چون قبل از دخول است نصف مهر را باید پرداخت نماید؟

جواب: در مفروض سؤال، نصف مهر را پردازد و در نصف دیگر بنابر احتیاط واجب مصالحه نمایند.

(سؤال ۶۳۵) به چند مسأله زیر جواب مرقوم فرماید:

۱- اگر کسی زن خود را ناشزه کند آیا زن در حال نشوز، می تواند مهریه خود را از شوهرش مطالبه کند یا نه؟

۲- مبلغی پول به عنوان قرارداد یا شیربهاء بانضمام مهریه نقد گرفته شده و تبدیل به جهیزیه شده است آیا شوهر می تواند آن را از زن که در حال نشوز است مطالبه کند یا نه؟

جواب: ۱- زوجه، ناشزه «۱» باشد یا نباشد حق مطالبه مهر خود را دارد و با ناشزه کردن زوج، زوجه ناشزه نمی شود بلکه با خروج از اطاعت زوج در مواردی که اطاعت او لازم است ناشزه می شود.

۲- اگر

جزء مهر بوده حق مطالبه ندارد و اگر جزء مهر نبوده در صورتی که با

(۱) - ناشزه: زنی است که در موارد لازم از شوهر اطاعت نمی کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۳

رضایت خود نبخشیده حق مطالبه دارد و اگر با رضایت خود بخشیده چون عین آن باقی نیست حق مطالبه ندارد.

(سؤال ۶۳۶) در مهریه نقد مرسوم است وسائل لازمه زندگی را از قبیل فرش و کمد و یخچال و ... به عنوان مهریه تعیین می کنند و دیگر آن را تقویم و قیمت گذاری نمی کنند، آیا این شکل تعیین مهر که قیمت دقیق آن مشخص نیست صحیح است و بر فرض بطلان آیا به صحت عقد خللی می رساند؟

جواب: تقویم لازم نیست ولی اگر معین خارجی نباشد و کلی باشد باید خصوصیات آن فی الجمله ذکر شود.

شرائط عقد: رضایت زوجه

(سؤال ۶۳۷) یک دختر مطابق میل خود می خواهد ازدواج کند ولی والدین او وی را به صیغه کسی در آورده اند و تاکنون عدولی انجام نشده است دختر مرتباً از ابتداء مخالفت می کرد بعد از مدتی دختر عقدنامه جعلی شخص دیگری را امضاء کرده و این شخص اعتراف می کند که دختر آن را امضاء نموده حال آیا صیغه باطل است یا دختر باید طلاق بگیرد؟

جواب: اگر پدر یا جد پدری دختر قبل از بلوغ با رعایت مصلحت دختر او را برای کسی عقد کرده باشند عقد صحیح است و اگر قبل از بلوغ بر خلاف مصلحت دختر عقد کرده باشند حکم عقد فضولی «۱» را دارد که دختر بعد از بلوغ، اختیار اجازه و ردّ عقد را دارد و اگر بعد از بلوغ و بدون اطلاع دختر عقد کرده باشند فضولی است

و منوط به اجازه یا ردّ دختر است.

(سؤال ۶۳۸) آیا اگر زنی بدون علاقه با مردی ازدواج کند آن ازدواج شرعا صحیح است؟

جواب: اگر مقصود از بی علاقه بودن، اجبار و اکراه باشد یعنی بدون رضایت زن عقد بخوانند و او بعلاوه اینکه اجازه نکند ردّ هم بکند این عقد باطل است و در

(۱) - عقد فضولی: عقد بدون اطلاع و رضایت صاحب آن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۴

ازدواج دختر باکره به علاوه رضایت دختر، به احتیاط واجب، اذن پدر یا جد پدری هم شرط است مگر در صورتی که آنها بخواهند به ضرر دختر اقدام نمایند یا دختر با احتیاج به ازدواج، دسترسی به پدر یا جد پدری نداشته باشد.

(سؤال ۶۳۹) شخصی شغلی آزاد و یا دولتی دارد و احتمال می دهد اگر به خانواده دختر که معمولا از شغل شوهر سؤال می کنند راست بگوید به ازدواج راضی نشوند آیا می تواند دروغ بگوید؟

جواب: دروغ جائز نیست و اگر با فهمیدن شغل، راضی به ازدواج نباشند باید با فردی که راضی می باشد ازدواج نمود بلی اگر نپرسند گفتن آن لزوم ندارد.

اجازه ولی

(سؤال ۶۴۰) اگر دختر، مضطر باشد به ازدواج و پدر به جهت افکار بیهوده او را شوهر ندهد آیا دختر حق ندارد که بدون اذن پدر ازدواج بکند؟

جواب: در فرض مسأله، اذن پدر از اعتبار ساقط است.

(سؤال ۶۴۱) اگر دختر یقین دارد که پدرش به ازدواج موقت راضی است و لکن نمی تواند که اظهار رضایت بکند آیا دختر می تواند ازدواج دائم یا موقت بکند؟

جواب: حکم سؤال ۶۴۰ را دارد.

(سؤال ۶۴۲) این جانب دختری ۲۲ ساله هستم با پسر خاله خود که متدین است قصد ازدواج

دارم ولی پدرم که مشروب خوار است با ازدواج من مخالفت می ورزد و کوشش خانواده در جلب رضایت وی بی فائده شده است آیا با چنین وضعی نیز اذن پدر برای ازدواج شرط است یا خیر؟

جواب: اگر دختر تمایل داشته باشد با فردی که شرعا و عرفا هم شأن با دختر است ازدواج کند و مع ذلک پدر او مخالفت می کند در این فرض، اذن پدر از اعتبار ساقط می شود.

(سؤال ۶۴۳) آیا کفو شرعی و عرفی شامل اختلاف سنّ دختر و مردی که با ازدواج نموده و دختر از ولی خود اجازه اخذ ننموده است می شود یا خیر؟

جواب: اگر اختلاف سنّ آنها به قدری باشد که عرفا غیر متناسب به همدیگر باشند کفو عرفی محسوب نمی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۵

(سؤال ۶۴۴) بدون اجازه پدر، عقد فضولی دختر واقع شده و دخول هم انجام گرفته پدر دختر اگر رضایت ندهد تکلیف چیست؟

جواب: اگر از موارد سقوط اذن پدر از اعتبار نباشد در صورت ردّ باید احتیاط شود باین صورت: یا آن کسی که دختر برای او عقد شده او را طلاق دهد و یا عقد با اذن پدر تجدید شود و موارد سقوط اذن پدر در رساله توضیح المسائل ذکر شده است.

(سؤال ۶۴۵) اگر پسر و دختر مسلمان همدیگر را از صمیم قلب دوست بدارند و مادر دختر و پدر مادر پسر هم راضی باشند که این دو با هم ازدواج کنند ولی پدر دختر به این امر راضی نشود حکم چگونه است؟ آیا امر عقد بدون دخالت پدر دختر صحیح است یا نه؟

جواب: در دختر باکره اجازه پدر لازم است علی الاحوط، مگر اینکه

پسر و دختر هم شرعا و هم عرفا کفو و هم ردیف باشند و مع ذلک پدر دختر لجبازی می کند در این صورت رضایتش ساقط است.

(سؤال ۶۴۶) اگر دختر باکره، کافر یا مخالف مذهب باشد و دختر، مسلمان یا شیعه شده باشد آیا برای ازدواج، اجازه پدر یا جدّ پدری که علی الفرض غیر مسلمان است شرط است یا نه؟

جواب: اگر پدر دختر، مسلمان نباشد اذن او شرط نیست و اگر مسلمان باشد اذن او بنا بر احتیاط واجب شرط است، مگر اینکه دختر با نیاز به ازدواج بخواهد با کفو خود، ازدواج کند و پدر او بر خلاف مصلحت دختر ممانعت نماید.

(سؤال ۶۴۷) مولانا هل يجب استیذان ولی بنت البکر الکتایه عند عقد الزواج؟

جواب: لو لم یکن اذن الوالی عندهم شرطا فی زواجها لم یجب الاستیذان.

[س- در عقد با دختری که اهل کتاب باشد آیا اجازه گرفتن از ولیّ او شرط است یا نه؟

ج- در جایی که عقد با اهل کتاب جایز باشد مثل عقد موقت، اگر به اعتقاد آنها اجازه ولیّ شرط نباشد اجازه گرفتن، لازم نیست.]

(سؤال ۶۴۸) کسی دو نفر فرزندان صغیر خود را ازدواج نموده است و اکنون می خواهند طلاق بدهند چون دختر در ایران و پسر در افغانستان است و می خواهند

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۶

دختر را به افغانستان ببرند و برای دختر صغیره جدا شدن از پدر و مادر خیلی مشکل و سخت است مستدعی است حکم شرعی آن را بیان فرمایید.

جواب: اگر ولیّ صغیرها با رعایت مصلحت آنها عقد را واقع ساخته باشد اختیار طلاق دست آنها نیست و اگر بر خلاف مصلحت هر دو یا یکی از

آنها عقد را واقع ساخته باشد نسبت به هر کدام که بر خلاف مصلحت بوده فضولی می باشد و بعد از کبیر شدن اختیار اجازه یا ردّ عقد را دارد.

(سؤال ۶۴۹) دختر یتیم را حاکم شرع در امور حسبه اختیار دارد او را شوهر بدهد یا خیر؟

جواب: در فرض مسأله حاکم شرع ولایت ندارد و اختیار ازدواج با خود اوست مگر اینکه بر فرض نادر، لزوم آن را به طور قطع احراز کند.

اسلام زوجین

(سؤال ۶۵۰) آیا همانگونه که زن مسلمان با مردی که اسلامش مورد شک است نمی تواند ازدواج کند اگر زنی اسلامش مورد شک باشد مرد مسلمان هم نمی تواند با او ازدواج دائم یا موقت بنماید یا نه؟

جواب: هر کس اظهار اسلام کند چه مرد باشد و چه زن در صورت احتمال صدق، ازدواج با او مانعی ندارد و در غیر این فرض، ازدواج با او جائز نیست بلی اگر زنی مشکوک باشد که مسلمان است یا اهل کتاب ازدواج موقت با او مانع ندارد.

(سؤال ۶۵۱) مسلمان ایرانی با زن مسیحی طبق مقررات مسیحیان ازدواج کرده و صیغه عقد اسلامی خوانده نشده و دو فرزند دارد پس از چند سال کار به جدایی کشیده شده. آیا شرعا آن دو فرزند تابع پدرند یا خیر؟

جواب: اولاد تابع اشرف ابویین «۱» است و اگر پدر جاهل به حرمت زن برای او بوده اولاد قطعا تابع او می باشند.

(۱) - اشرف ابویین: هر کدام از پدر یا مادر که بر خلاف دیگری مسلمان باشند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۷

(سؤال ۶۵۲) مولانا هل یجوز الزواج مع اتباع الفرقة الدروزیه؟

جواب: ان كانوا منكرين ضروريه من ضروريات الاسلام مع علمهم بكونها من

ضروریاته لم یجز الزواج معهم و الا جرت فیهم احکام الاسلام.

[س- آیا ازدواج با پیروان فرقه دروزیه جایز است؟]

ج- اگر آنها یکی از ضروریات اسلام را با علم و توجه به ضروری بودن آن منکر باشند ازدواج با آنها جایز نیست و گرنه حکم اسلام بر آنان جاری می باشد.

(سؤال ۶۵۳) اگر عقد دختر شیعه ای با مرد سنی طبق مذهب سنی خوانده شود حقیقت این عقد چگونه است؟

جواب: اگر عقد به نحوی خوانده شود که طبق فتوای مرجع تقلید دختر صحیح نبوده آن عقد باطل است.

در عده نبودن زن

(سؤال ۶۵۴) مردی زن خود را سه طلاق، داده است و بعد از مدتی برای اینکه دوباره با زن ازدواج کند گفته که من در طلاق سومی راضی نبودم و میل به طلاق دادن نداشتم، و البته کسی آن مرد را به طلاق دادن مجبور نکرده بود (صرفاً به خاطر لجاجت و عصبانی شدن، طلاق سوم را داده بود) خلاصه پس از مدتی این مرد دوباره با زن خود که قبلاً او را سه طلاق داده بود ازدواج می کند و لکن قبل از اینکه هیچ گونه نزدیکی یا دخول صورت گیرد زن از باب احتیاط که شاید حقیقتاً سه طلاق واقع شده باشد به مرد می گوید نباید بین ما ازدواج صورت بگیرد و مرد هم قبول می کند که دوباره جدا شوند و ازدواج برقرار نشود، اما زن بدون اینکه از مرد دوباره طلاق بگیرد با مرد دیگری ازدواج می کند، آیا ازدواج این زن با مرد دوم شرعی است یا خیر و در صورت غیر شرعی بودن، زن چه وظیفه ای دارد؟

جواب: مجرد عصبانی و ناراحت بودن در صورتی که از روی

قصد و اراده طلاق داده باشد مضرّ به صحّت طلاق نمی باشد و در نتیجه ازدواج با دیگری صحیح می باشد بلی اگر ثابت شود که از روی قصد و اراده، طلاق نداده بوده به عکس آن،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۸

ازدواج با او صحیح و ازدواج با دیگری باطل می باشد و در صورت شک، طلاق و ازدواج دوم محکوم به صحّت است.

(سؤال ۶۵۵) با همسر شهیدی ازدواج نمودم و بعدا معلوم شد در عده شوهر بوده تکلیف چیست؟

جواب: در فرض مسأله عقد باطل است و اگر دخول محقق شده باشد به همدیگر حرام مؤبّد «۱» می باشید.

(سؤال ۶۵۶) زنی بعد از انقضای عده طلاق رجعی ازدواج کرده و بعد معلوم شده که زوج اول دو روز از عده طلاق مانده وفات کرده است و او از حین بلوغ خیر، عده نگه داشته. آیا وی پس از انقضای عده وفات به زوج دومی حرام مؤبّد می باشد، یا نه؟

جواب: احوط جدا شدن ابدی است اگر دخول شده باشد.

شرائط ضمن عقد

(سؤال ۶۵۷) آیا مرد می تواند ضمن عقد، شرط کند که نسبت به زن مطلق العنان باشد و زن در مقابل او مطیع مطلق باشد؟

جواب: اگر منظور از مطلق العنان این است که حتی دستور به ارتکاب خلاف شرع بدهد یا زوجه را وادار به اموری که مستلزم اضرار بر او است بنماید صحیح نیست و اگر منظور، کارهای جائز غیر مستلزم اضرار به زوجه باشد مانع ندارد.

(سؤال ۶۵۸) آیا زن می تواند در ضمن عقد شرط کند که شوهر بر او ولایت نداشته باشد و مثلا زن، مختار باشد و هرگاه خواست بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود؟

جواب: شرط مورد

سؤال باطل است.

(سؤال ۶۵۹) زن ثروتمندی با مرد فقیر هنگام ازدواج شرط کرده که مرد از وی ارث نبرد و در قباله ازدواج هم قید کرده اند، اکنون زوجه فوت شده آیا زوج از او ارث می برد یا خیر؟

جواب: اگر عقد دائمی بوده شرط مذکور، باطل است و زوج از او ارث می برد.

(۱) - حرام مؤبد: حرام همیشگی.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۸۹

موانع عقد

(سؤال ۶۶۰) شخصی دارای چهار زن بود و تصمیم گرفته یکی از آنها را طلاق دهد و بر حسب متعارف این مناطق، طلاق نامه ای تنظیم و جهت اجراء صیغه طلاق آن را به شخص معتمدی می دهد پس از چند روزی از آن شخص سؤال می کند و جواب می دهد صیغه طلاق را جاری نمودم و آن شخص یا اتکاء به آن پس از گذشت عده طلاق اقدام به ازدواج با زن دیگر می کند و بعدا معلوم می شود که هنگام ازدواج هنوز صیغه طلاق چهارمی واقع نشده بوده، حال آیا زن پنجم که در حال دارا بودن زن چهارم عقد شده حرام موبد می شود یا نه یا بعد از انقضاء عده پنجمی می توان او را عقد نمود؟

تکلیف چیست؟ (امام جمعه رودان)

جواب: حرام مؤبد نمی شود و پس از انقضاء عده زن چهارم در صورتی که طلاق رجعی باشد اگر چه عده زن پنجم منقضی نشده باشد می تواند با او ازدواج کند و اگر طلاق زن چهارم بائن «۱» باشد در تزویج زن پنجم انقضاء عده زن چهارم لازم نیست.

(سؤال ۶۶۱) شخصی در دوران قبل از بلوغ با پسر خاله خود عمل لواط انجام داده و اکنون طبق قرارداد پدر و مادر بنا شده است دختر خاله

این شخص به ازدواج او در آید آیا راه حلی برای حلّیت این ازدواج وجود دارد؟

جواب: اگر برادر آن دختر در آن عمل شنیع لواط مدخول باشد هیچ راه حلی وجود ندارد مگر اینکه یقین به دخول نداشته باشد و اگر بر عکس باشد یعنی او دخول کننده باشد نه مدخول در این صورت خواهر دخول کننده بر مدخول حرام نیست.

(سؤال ۶۶۲) لو اوقب البالغ رجلا بالغاً هل یحرم علیه ام و اخت و بنت الملوط؟

(اخوانکم فی الخلیج)

جواب: لا- ریب فی حرمة المذکورات فی مفروض المسأله و انما الاشکال فیما اذا لم یکن الموقب بالغاً. و السلام علیکم و رحمہ اللہ.

(۱)- طلاق بائن: طلاقی است که شوهر حق ندارد از طلاق منصرف گردد و به زن خود رجوع نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۰

[س- اگر شخصی بالغ با مردی، لواط کرد آیا مادر، خواهر و دختر شخص لواط شده بر لواطکننده حرام می شود؟

ج- در مفروض سؤال در حرام شدن اشخاص ذکر شده شکی نیست بلی اشکال در جایی است که لواطکننده بالغ نباشد.]

موارد جواز فسخ

(سؤال ۶۶۳) مردی قبل از ازدواج با زوجه فعلی خود قدرت بر وطی داشته لیکن از بدو ازدواج با زوجه، عاجز از وطی می باشد آیا احکام عین دربارہ وی جریان دارد یا خیر؟

جواب: اگر از وطی زن دیگر نیز عاجز باشد حکم عین دربارہ او جاری است.

(سؤال ۶۶۴) در یک سال مهلتی که محکمه به عین می دهد اگر زوجه وی تمکین نکند و خود را در اختیار شوهر قرار ندهد پس از انقضای مهلت یک سال و بقاء بیماری در زوج، حق فسخ برای زوجه می باشد یا خیر؟

جواب: اگر با اقرار زوج یا

غیر آن ثابت شود که با فرض تمکین «۱»، قدرت بر وطی نداشته زوجه می تواند فسخ کند و والا باید تجدید مهلت شود.

(سؤال ۶۶۵) شخصی در حال صحت، ازدواج نموده و بعد از مدت یک سال گرفتار جنون شده است آیا زنش بدون طلاق می تواند شوهر ثانی اختیار کند یا خیر؟

جواب: اگر جنون عارضه به طوری شدید باشد که حتی اوقات نماز را نتواند تشخیص بدهد زوجه او می تواند نکاح را فسخ نموده و پس از انقضاء «۲» عده ازدواج نماید.

(سؤال ۶۶۶) شخصی دختر غشی خود را سالم به شوهر داده و شوهر پس از مشاهده غش او که اوائل ازدواج بوده درصدد تفحص برآمده اقارب و همسایگان نزدیک وی گفتند که این دختر سالهای متمادی است که این مرض را دارد در این صورت شوهر حق فسخ دارد یا نه؟ وظیفه او در مورد مهریه و شیربها که پدر دختر نقدا گرفته و مخارج دیگر عروسی چیست؟

(۱) - تمکین: مانع نشدن زن از زناشویی شوهر با وی.

(۲) - انقضاء عده: تمام شدن آن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۱

جواب: اگر دختر و منسوبین او از ذکر عیب سکوت نموده و زوج به اعتقاد سالم بودن دختر اقدام به ازدواج کرده باشد حق فسخ ندارد بلکه اگر تصریح به سلامت دختر هم کرده باشند به نظر این جانب جواز فسخ مشکل است و باید احتیاط شود و اما شیربهاء را اگر زوج با رضایت خود داده و عین آن موجود نباشد حق گرفتن عوض آن را ندارد و مخارج دیگر عروسی را هم هر کس به اختیار خودش خرج کرده باشد به عهده خودش می باشد.

(سؤال ۶۶۷)

بعد از ازدواج، روشن شده که مرد یا زن یک چشم دارد آیا این موجب فسخ می شود یا نه؟

جواب: نابینا بودن یک چشم فی حدّ ذاته از مجوّزات فسخ نکاح نیست و در صورت ثبوت تدلیس مانند سائر نقائص، احکام تدلیس «۱» بر آن مترتب می شود.

(سؤال ۶۶۸) اگر کسی با دختری ازدواج و بعد متوجه شود که راه حیض و ادرار وی یکی بوده است و پس از مراجعه به پزشک معلوم شود که، مادرزادی بوده است و حامله هم نمی تواند بشود و متحمل مخارج عقد و عروسی هم شده است مستدعی است حکم شرعی را بیان فرمایید.

جواب: اگر ثابت شد که راه حیض و ادرار یکی است زوج، خیار فسخ دارد، در صورتی که ثابت شود سابق بر عقد بوده، ولی اگر دخول کرده باشد مهر را باید بدهد مگر اینکه تدلیس در کار باشد که در این صورت مهر را از تدلیس کننده می گیرند و تشخیص این امور نیاز به محکمه شرعیه دارد.

(سؤال ۶۶۹) اگر زنی دارای عیب قرن «۲» و غیره باشد و با عمل جراحی می توان رفع عیب نمود، آیا شوهر حق عقد نکاح را دارد، یا نه؟

جواب: قبل از رفع عیب حق فسخ دارد ولی اگر فسخ نکرده باشد بعد از رفع عیب مشکل است.

(۱) - تدلیس: فریب و ظاهرسازی.

(۲) - قرن: استخوانی است در فرج زن که مانع زناشویی شوهر می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۲

عقد موقت

(سؤال ۶۷۰) در مورد متعه دلیل شیعه بر آن چیست؟ (تعدادی از شیعیان ترکیه)

جواب: علماء اهل سنت خودشان قبول دارند که متعه در زمان رسول خدا (ص) حلال بوده و آیه ۲۴ سوره نساء فَمَا

اسِيَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ دلالتي بر آن دارد و آنها مي گويند خليفه دوم حرام کرده است و اماميه مي گويند چيزي را که خدا حلال کرده است تحريم ديگري حجت نيست.

اجازه ولي

(سؤال ۶۷۱) الف: دختر باکره اگر با کفو شرعی صیغه بکند آیا اذن پدر لازم است؟

ب: ازدواج موقت اگر فقط برای محرمیت و به شرط عدم دخول باشد آیا باز هم اذن پدر لازم است؟

جواب: الف و ب- بنا بر احتیاط واجب اذن پدر یا جد پدری لازم است.

(سؤال ۶۷۲) اگر پدر تا بیست و پنج یا سی سالگی، دختر خود را تزویج نکند و دختر بخواهد با کفو شرعی صیغه بکند آیا اذن پدر لازم است؟

جواب: اگر دختر نیاز شدید به ازدواج داشته باشد و پدر او از ازدواج با کفو شرعی و عرفی ممانعت کند اذن او از اعتبار ساقط می شود.

(سؤال ۶۷۳) اگر دختر بداند که اذن ندادن پدر از جهت عیب دانستن صیغه است و الا اشکالی در بین نیست آیا باز هم اذن پدر لازم است؟

جواب: اگر مورد سؤال، از مفروض مسأله سابق نباشد بنا بر احتیاط واجب، اذن پدر یا جد پدری لازم است.

برخی از احکام عقد موقت

(سؤال ۶۷۴) اصولاً در عقد متعه باید عقد به شکل صیغه اجراء شود و همان رغبت و تمایل کافی نیست؟

جواب: عقد بدون اجراء صیغه تعیین شده در رساله های عملیه صحیح نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۳

(سؤال ۶۷۵) آیا مهریه که در متعه به آن اشاره شده است اجباری است؟

جواب: تعیین مهر از شرائط صحت متعه می باشد.

(سؤال ۶۷۶) درباره متعه با اهل کتاب اگر خوف آن است که مطرح کردن قرائت صیغه متعه موجبات توهین زنی از اهل کتاب را به اسلام فراهم آورد آیا مرد می تواند در صورتی که زن به آمیزش علاقه و رضایت کامل داشته باشد تمایل و رغبت او را ملاک قرار داده و در دل

هم از طرف آن زن، صیغه متعه را قرائت کند؟

جواب: صحیح نیست بلی اگر فضولتا با رعایت شرائطی که در رساله های عملیه ذکر شده است صیغه جاری شود و سپس زوجه آن را اجازه کند عقد صحیح می شود.

(سؤال ۶۷۷) عده زن متعه که حیض می بیند یا دو پاکی معتبر دانسته شده مقصود از این تعبیر چیست؟ و آیا اگر هنگام پایان مدت یا بخشیدن آن، زن پاک باشد این پاکی جزء عده حساب می شود یا نه و یا اگر حیض باشد جزء حیض معتبر در عده حساب می شود یا نه؟

جواب: اگر انقضاء مدت یا بذل آن در حال طهر واقع شود یک طهر محسوب می شود و اگر در حال حیض واقع شود بنابر احتیاط، آن حیض را از عده محسوب نکند.

(سؤال ۶۷۸) عده فسخ و انفساخ عقد متعه عده طلاق است یا عده پایان مدت متعه؟

جواب: به مقدار عده متعه.

(سؤال ۶۷۹) در فسخ و انفساخ عقد دائم و موقت و یا پایان عقد متعه یا بخشیدن آن از طرف شوهر، پاکی زن از حیض و نفاس شرط است یا نه؟

جواب: شرط نیست.

(سؤال ۶۸۰) آیا همان طور که در ضمن عقد دائم، زوجه می تواند وکالت خود را شرط کند که در مواردی بتواند به وکالت از طرف زوج، خود را مطلقه نماید در عقد منقطع هم می تواند وکالت خود را شرط کند تا بتواند در مواردی باقیمانده مدت را ببخشد یا نه؟

جواب: بله می تواند و اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۴

بعضی از احکام اولاد

(سؤال ۶۸۱) آیا حق شیر خوردن بچه به مدت دو سال از حقوق لازمه است که مادر نمی تواند شرعا بدون عذر و مانع

از آن مدت کمتر شیر بدهد؟

جواب: در صورت امکان بر ولیّ طفل، لازم است که حدّ اقل تا ۲۱ ماه برای طفل، مرضعه پیدا کند ولی بر مادر طفل، واجب نیست مگر اینکه شیر خوردن برای طفل، ضرورت داشته باشد و مرضعه دیگر یافت نشود.

(سؤال ۶۸۲) نفقه ولد زنا بر پدر واجب است یا خیر؟

جواب: ظاهراً واجب است.

(سؤال ۶۸۳) اگر در اثر ملاعبه مرد اجنبی با زن اجنبیه، زن بدون دخول، حامله شده باشد فرزند ملحق به والدین می شود یا خیر؟

جواب: وجوب نفقه و حرمت ازدواج ثابت است ولی توارث «۱» مورد اشکال است و احتیاط در مصالحه می باشد.

(سؤال ۶۸۴) اگر مردی با زن اجنبیه ملاعبه نماید و دخول واقع نشود لکن زن در اثر جذب نطفه، حامله گردد آیا فرزند ملحق به آنان می شود یا نه؟ و در صورت الحاق اگر دو مرد یا بیشتر به نحو مذکور با زن ملاعبه کرده باشند با قرعه تعیین پدر باید نمود یا راه دیگری وجود دارد؟

جواب: در صورت عدم وجود شبهه اگر چه جریان احکام زنا خالی از وجه نیست ولی احتیاط ترک نشود یعنی در مسأله توارث، مصالحه نمایند و اما حرمت نکاح و وجوب نفقه ثابت است و در صورت تعداد افراد مذکور نسبت به وجوب نفقه، منفق «۲» با قرعه تعیین می شود ولی نسبت به حرمت نکاح باید احتیاط شود.

(سؤال ۶۸۵) اگر مرد و زنی به اشتباه نزدیکی کنند در صورتی که اشتباه از دو طرف باشد یا یک طرف و زن، شوهر داشته باشد یا نداشته و فرزندی قبل و یا بعد از گذشتن شش ماه به دنیا آمد:

(۱) - توارث:

ارث بردن طرفین از یکدیگر.

(۲) - منفق: انفاق کننده.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۵

الف: بچه ملحق به کیست؟

ب: تکلیف بچه نسبت به ارث، محرمیت و نفقه و خرجی او در مدت حمل و بعد از آن چیست؟ و اگر زن باکره بوده آیا حق مهر المثل دارد؟

جواب: ولد شبهه در جمیع احکام، حکم ولد حلال را دارد و اگر از یک طرف، شبهه و از طرف دیگر، زنا باشد هر کدام حکم خود را دارد و اگر معلوم نباشد که بچه از نطفه کسی متکون شده است باید در تعیین آن به قاضی شرع مراجعه شود و اگر از طرف زن، زنا نباشد باکره باشد یا غیر باکره حق مطالبه مهر المثل دارد.

محرمیت

(سؤال ۶۸۶) در رابطه با علت محرم شدن به واسطه شیر دادن، شرایطی در رساله ذکر شده شرط دوم آن این است که شیر از زایمان باشد نه اینکه به واسطه مکیدن مثلا، شیر در پستان زن یا مرد پیدا شود و شیر بدهد لطفا توضیح بفرمایید که منظور از مرد در شیر دادن چه می باشد؟

جواب: چون ممکن است پستان مرد هم شیر پیدا کند در این فرض هم مسأله را عنوان کرده ایم.

(سؤال ۶۸۷) آیا مردی که زن خود را طلاق داده و از زنش صاحب فرزند شده با مادر همسر مطلقه خود محرم می باشد یا نه؟

جواب: بله در فرض سؤال محرمیت باقی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۶

مسائل حقوق زن و شوهر

(سؤال ۶۸۸) در تراحم بین حق واجب شوهر و گناه زن، کدام مقدم است مانند اینکه شوهر به همسر خود بگوید باید در خارج منزل که مثلا- همراه هم می روند زن، خود را زینت و آرایش نماید که از نظر حق شوهر، اطاعت او واجب است و از نظر در معرض دید نامحرم قرار دادن زینت و آرایش، بر زن حرام می باشد؟

جواب: لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق (یعنی در موارد معصیت و گناه نباید از هیچ مخلوقی هر کس باشد اطاعت نمود).

(سؤال ۶۸۹) اگر زن در اثر کار خود، اموالی به دست آورد و در زندگی مشترک خود با شوهرش صرف مخارجی نمود که

شرعا بر عهده شوهر واجب بوده آیا شوهر، مدیون همسر خود می باشد یا نه؟

جواب: اگر به شوهرش قرض داده باشد طلبکار می باشد و اگر تبرعا خرج کرده باشد طلبکار نمی باشد، بلی مخارج خود زوجه که بر زوج، واجب است اگر

زوج نپردازد مادامی که زوجه، او را برئ الذمه نکرده است طلبکار می باشد.

(سؤال ۶۹۰) زوجه غیر مدخول بها قبل از گرفتن مهر در خارج شدن از منزل و نیز در آمدن به خانه شوهر موظف به اطاعت از شوهر خود می باشد یا خیر؟

جواب: احوط «۱» اطاعت است.

(سؤال ۶۹۱) اگر فعالیت و کار زن موجب شود که از شوهرش جدا شود وظیفه او چیست؟ با اینکه شوهر، خرجی او را می دهد؟

جواب: اگر مستلزم تضييع حق زوج باشد موقوف به رضایت زوج است.

(۱) - احوط: نظری که بیشتر به احتیاط نزدیک تر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۷

(سؤال ۶۹۲) هرگاه شوهر از اداء حقوق واجبه امتناع نمود و نشوز کرد و حاکم شرع یا نتوانست جلو نشوز مرد را بگیرد و یا دسترسی به حاکم نبود آیا زوجه می تواند متقابلاً از اداء حقوق واجبه شوهر امتناع نماید و ناشزه گردد؟ بعضی، جواز آن را به مشهور علماء نسبت می دهند نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: بعید نیست که گفته شود حقوق زوجین در برابر هم است که اگر یکی از آنها بدون عذر موجه از اداء حق دیگری ممانعت کند تا زمانی که از نشوز برنگشته است دیگری هم بتواند از اداء حقوق او امتناع ورزد.

(سؤال ۶۹۲) آیا زن موظف است تمام کارهای خانه را انجام دهد؟ و در صورت کوتاهی از انجام کارهای خانه آیا شوهر حق تعرض و اهانت دارد؟

جواب: انجام دادن کارهای خانه به عهده زن نیست مگر در صورت توافق و تراضی، و در هر صورت شوهر حق اهانت به زن ندارد.

(سؤال ۶۹۴) آیا زن از درآمد مرد اصلاً سهمی ندارد؟ در صورتی که مرد در خارج از

خانه کار می کند و زن در خانه، چه فرقی می کند؟ هر دو کار می کنند ولی زن تأمین اقتصادی ندارد و کاملاً وابسته به مرد است؟

جواب: زن در درآمدهای شوهرش سهیم نیست لکن می تواند به شوهر خود بگوید من کارهایی که در خانه انجام می دهم حتی شیری که به بچه می دهم اجرت می گیرم بنابراین، زن هم استقلال اقتصادی دارد اما در مال خودش، نه در مال دیگری، اگر چه در بسیاری از مصارف، احتیاج به اذن شوهر دارد، اما در مالکیت، استقلال دارد یعنی مال خود زن است و شوهر بدون رضایت زن حق تصرف در مال او را ندارد.

(سؤال ۶۹۵) مولانا هل يجوز للزوج اجبار الزوجه على التمكين بالقوه الماديه لو امتنعت من عذر شرعي؟

جواب: يجب على الزوجه التمكين و ان كرهته و للزوج حملها عليها لو لم يستلزم اضرازا بها و لكن يجب مع ذلك رعایت مراتب الامر بالمعروف و النهي عن المنكر و صيانه الكرامه الانسانيه.

[س- اگر زوجه بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر، ممانعت کرد آیا شوهر می تواند او را از راه زور وادار به نزدیکی نماید یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۸

ج- بر زوجه واجب است تمكين از شوهر هر چند با كراهت از آن و اگر مستلزم ضرری بر زوجه نباشد شوهر، حق دارد او را به تمكين، مجبور سازد ولی با این حال مراتب و شرائط امر به معروف و نهی از منكر و نیز كرامت انسانی لازم است مراعات گردد.]

(سؤال ۶۹۶) آیا کارهای زوجه که ارتباطی با حق شوهر ندارد نظیر وصیت نمودن چه وصی او شوهر او باشد یا غیر و یا نیابت دیگران و

یا شوهر و یا وصی و نایب شدن خود زوجه از غیر شوهر باید با رضایت شوهر انجام شود یا نه؟

جواب: اگر مستلزم تضييع حق شوهر نباشد اذن او شرط نیست.

(سؤال ۶۹۷) زن علاقه شدیدی به بچه دار شدن دارد و مرد هم مطابق گواهیهای پزشکی امکان بچه دار شدن ندارد آیا از نظر شرع، طلاق دادن جایز است یا نه؟

در صورت عدم، ظلم بر زن نیست؟

جواب: در فرض سؤال، زوجه حق اجبار به طلاق ندارد و در صورت کراهت شدیده، گرفتن طلاق خلع بستگی به توافق در بذل دارد و احکام شرعیه تابع مصالح است و ظلم در آن تصور ندارد.

(سؤال ۶۹۸) در افضاء «۱» زن که پیش از نه سالگی توسط شوهر انجام شده در رساله توضیح المسائل مرقوم فرموده اید علاوه بر مهر و دیه کامله، نفقه او را باید تا آخر عمر او بدهد، حال اگر با وسائل پزشکی روز چنین زنی کاملاً جراحی و معالجه شد و شوهر نمود باز نفقه او بر شوهر اول، تا آخر عمر، لازم است؟

جواب: بنا بر احتیاط، لازم است.

(سؤال ۶۹۹) در موردی که مرد از نزدیکی با دختر باکره عاجز باشد ولی از نزدیکی با غیره باکره عاجز نباشد آیا حکم عنین مثل حق فسخ زوجه باکره و امهال حاکم شرع به او تا یک سال جریان دارد یا نه؟

جواب: حکم عنین در فرض مسأله جاری نیست و اگر تا چهار ماه نتواند مواجهه کند زوجه می تواند به قاضی شرع مراجعه نماید تا اینکه قاضی شرع، زوج را وادار کند یا خود را معالجه نماید و یا زوجه خود را طلاق بدهد.

(۱) افضاء: یکی شدن مخرج بول و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۱۹۹

(سؤال ۷۰۰) و در مورد فوق الذکر، شوهر می تواند با انگشت خود یا چیز دیگر، بکارت زوجه با کره خود را از بین ببرد و زوجه حق جلوگیری از این عمل را دارد یا نه؟

جواب: شوهر چنین حقی ندارد.

(سؤال ۷۰۱) بچه دار شدن آیا حق شرعی زوج است یا زوجه و به هر حال در صورت تراحم و تعارض به این شکل که یکی از آنان بچه بخواهد و دیگری بدون عذر شرعی موّجه، بچه نخواهد تکلیف چیست و حق کدام مقدم است؟

جواب: در فرض مسأله، حق زوج مقدم است.

(سؤال ۷۰۲) عزل منی را بدون اجازه و رضایت همسر دائمی اکثر فقها مکروه می دانند نظر حضرت تعالی چیست؟

جواب: کراهت دارد.

(سؤال ۷۰۳) هرگاه شوهر، زن خود را ملزم به ترک واجب یا فعل حرام نمود و بدون اطاعت زن، حاضر به زندگی و معاشرت با او نشد و او را تنها گذاشت، نفقه بدهد یا ندهد در این گونه موارد:

یک: آیا زن می تواند به منظور اجتناب از گناه، شوهر خود را ترک کند و قهراً حقوق مشروع شوهر نیز تضییع می شود، یا نمی تواند؟

دو: اگر شوهر وضع را ادامه داد و به طلاق او نیز راضی نشد ولی نفقه او را می دهد آیا حاکم شرع می تواند زن را طلاق دهد یا نه؟

سه: اگر شوهر او را بین طلاق یا انجام گناهان ذکر شده مخیر نمود اختیار طلاق بر زوجه واجب است هر چند به عسر و حرج بیفتد یا نه؟

جواب: ۱- شوهر حق ندارد زن خود را به خلاف شرع ملزم کند و اگر ملزم کند اطاعت او نسبت به ارتکاب خلاف شرع

جایز نیست ولی نسبت به حقوق مشروع او باید اطاعت کند.

۲- اگر تمام حقوق واجبه زوج را اداء کند حاکم شرع حق طلاق ندارد و اگر تمام حقوق او را اداء نکند حاکم شرع باید او را وادار کند که یا حقوق زوجه خود را اداء کند و یا او را طلاق بدهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۰

۳- اختیار طلاق در دست شوهر است و با مخیر کردن زوجه بین طلاق و گناه اختیار طلاق بر زوجه واجب نمی شود، بلکه او نباید مرتکب خلاف شرع شود و زوج اگر خواست، طلاق می دهد و اگر نخواست طلاق نمی دهد.

(سؤال ۷۰۴) در بعضی خانواده ها یک سری خواسته های نامشروع از ناحیه مرد و زن نسبت به یکدیگر احیاناً وجود دارد و قهراً بی اعتنایی به آنها عوارض منفی از قبیل درگیری و تشدید اختلاف و احیاناً کتک کاری و بسا طلاق را هم به دنبال دارد، تا چه اندازه باید در برابر اینگونه خواسته ها مقاومت نمود؟ و آیا عوارض ذکر شده بعضاً مجوز بعضی امور نامشروع نمی باشد؟

جواب: هر یک از افراد خانواده موظف است که خودش مرتکب خلاف شرع نشود و با رعایت شرائط نهی از منکر سایرین را هم از ارتکاب خلاف شرع ممانعت کند و در صورت فقدان شرائط نهی از منکر وظیفه نهی از منکر ساقط می باشد.

(سؤال ۷۰۵) زنی در خانه شوهرش چهل سال یا بیشتر انجام وظیفه همسری نموده و زحمات بسیاری متحمل گشته و کارهای خانه را انجام داده. فعلاً مرد می خواهد او را طلاق بدهد آیا می توان حق الزحمه در مقابل زحمات پنجاه ساله او قرار داد یا نه؟ در صورت عدم، آیا انصاف

است بعد از پنجاه سال طلاق داده شود که موجب بدبختی او گردد؟

جواب: زوجه هر چه کسب کرده و به شوهرش نبخشیده باشد متعلق به خودش می باشد و هرچه به دستور شوهرش کار کرده و قصد تبرّع «۱» نکرده باشد حق مطالبه اجرت دارد.

(۱) - تبرّع: مجانی و بدون عوض.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۱

مسائل تلقیح

(سؤال ۷۰۶) چنانچه برای داشتن بچه، مرد از هر نظر سالم باشد و نقص، متوجه زن باشد آیا می توان با عاریه گرفتن تخمک از زن دیگر و ترکیب آن با منی مرد، تشکیل جنین داده و سپس این جنین را به زن منتقل نمود؟ (این روش هم اکنون در کشورهای غربی شیوع زیادی پیدا کرده است) و اهداءکننده تخمک هیچ گونه ارتباط حضوری و فیزیکی با مرد نداشته بلکه در بیمارستان ها این تخمک ها برای فروش آماده و قابل عرضه است در این صورت منی از مرد بوده و تخمک از زن اهداء کننده ای که ناشناس است و جنین در شکم همسر مرد به مدت ۹ ماه همانند حاملگی طبیعی باید مسیر رشد و تکامل خود را طی نماید چنانچه نظر شرع مقدس پیرامون این موضوع منفی باشد تحت چه شرایطی بلا مانع است؟

جواب: اگر تلقیح به وسیله غیر زوج باشد مسلماً جائز نیست و اگر به وسیله زوج باشد آن هم اشکال دارد و در صورتی که عقیم بودن با معالجه مداوا نشود معلوم می شود که مصلحت در بچه دار شدن او نیست و علی ای حال چنین کاری بشود بچه ملحق به صاحب نطفه است و نسبت به صاحب تخمک و زنی که نطفه در رحم او قرار داده شده

لازم است احتیاط رعایت شود.

(سؤال ۷۰۷) و اگر اشکال متوجه مرد باشد و زن سالم باشد و با عاریه گرفتن منی مرد دیگری از بیمارستان بدو هیچ گونه ارتباطی بین اهداء کننده منی با زن منظور و یا اگر اشکال متوجه مرد و زن باشد و نتوانند اشکال آنان را رفع نمایند ولی با عاریه گرفتن جنین از زوج دیگری بدون هیچ گونه ارتباطی بین این زن و شوهر و آن زوج اهداء کننده جنین و انتقال به رحم زن پس از مدت ۹ ماه وضع حمل می نماید در هر صورت آیا این عمل جائز است شرعا؟

جواب: جائز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۲

(سؤال ۷۰۸) اگر برای حلّ شرعی مشکل فوق (بچه دار نشدن عده زیادی) فکری نشود ممکن است خانواده های زیادی متلاشی گردد و به طلاق و جدایی منجر شود.

(عده ای از مسلمانان انگلستان)

جواب: در برابر مقدرات الهی باید صبر نمود.

(سؤال ۷۰۹) اخیرا با پیشرفت علوم، تلقیح به شکل عاریه گرفتن تخمک زن معمول شده است و تخمک زن، همان ماده ای است که به آن «اوول» گفته می شود و در اثر جفت شدن با «اسپرم» که ماده ای است در منی مرد، جنین درست می شود حال آیا این کار جایز است یا نه و بر فرض جائز نبودن آیا بچه متولد از آن، حکم بچه از زنا را دارد یا وطی به شبهه و تکلیف ارث و محرمیت و نفقه و ازدواج او نسبت به مرد و زنی که منی و تخمک از آنها می باشد و نیز زنی که تخمک در رحم او رشد کرده چیست؟

جواب: اگر مستلزم ارتکاب خلاف شرع دیگری باشد مسلماً جائز نیست و در غیر

این فرض نیز محل اشکال است و در صورت وقوع باید در تمام احکام مادری و فرزندى در بین آن دو زن و بچه احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۳

مسائل جلوگیری و سقط جنین

[جلوگیری]

(سؤال ۷۱۰) یکی از راههای جلوگیری از آبستنی که بسیار متداول است بستن لوله های زن یا مرد است و اهل فنّ می گویند هر وقت آنها بخواهند می توانند با یک عمل جراحی آن را مجدداً باز نمایند آیا این عمل مصداق عقیم نمودن حرام است یا نه؟

جواب: اگر باز کردن آن ممکن باشد حکم عقیم کردن را ندارد بنابراین اگر این عمل مستلزم خلاف شرعی نباشد مثل اینکه به وسیله خود زوجین انجام گیرد اشکال ندارد و اگر مستلزم ارتکاب خلاف شرع باشد مثل اینکه مستلزم نظر به عورت باشد حتی به وسیله مماثل هم در غیر حال ضرورت جایز نیست. لکن جلوگیری های موقت دیگر مانند عزل و استفاده از قرص و آمپول با تجویز پزشک متخصص اشکال ندارد.

(سؤال ۷۱۱) عقیم کردن دائم مرد یا زن در چه صورت جایز است و حدّ ضرورت برای عقیم کردن دائمی و ملاک آن چیست؟

جواب: اگر معالجه و سلامت زن یا مرد بر آن منحصرأ متوقف باشد یا بدانیم بچه ای که ممکن است متولد شود عقب مانده بدنی یا عقلی خواهد بود مانعی ندارد و الا محلّ اشکال است.

(سؤال ۷۱۲) همسر مسلول و تحت نظر پزشک می باشد و هم اکنون حامله است و اطباء اظهار می دارند که وی نباید دیگر حامله شود چون برای جنین اثر غیر مطلوب دارد از این رو اگر همگام زایمان رحم او مسدود شود اشکال شرعی دارد یا خیر؟

جواب: اشکال دارد، ولی جلوگیری

از حمل به واسطه عزل در حال انزال اشکال ندارد.

(سؤال ۷۱۳) آیا فرزنددار شدن و تنظیم خانواده که از حقوق شخصی پدر و مادر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۴

می باشد، می تواند از حقوق جامعه نیز تلقی گردد و با توجه به مشکلاتی که فرزند زیاد در جامعه ایجاد می کند در مواردی، حاکم اسلامی با توجه به مصالح اجتماعی و ضرورت‌های آن از این حق استفاده کند؟ و مثلاً قانونی برای تشویق جامعه به تحدید نسل ایجاد کند یا الزام به تحدید نسل نماید؟

جواب: اگر حاکم شرع خبیر، احیاناً مصلحت جامعه را در کنترل و تنظیم خانواده تشخیص دهد تشویق جامعه نسبت به آن مانعی ندارد ولی با راهنمایی نسبت به راه‌های حلال و منع از راه‌های حرام از قبیل سقط جنین و امثال آن. و الزام به تحدید نسل جایز نیست.

(سؤال ۷۱۴) به طور کلی در صورت تراحم بین کثرت کمی مسلمانان با کثرت کیفی آن از جهت آموزش، سلامت، ایمان و تربیت سالم، آیا با توجه به ادله ای که کثرت فرزند در شرع، مطلوب شمرده می شود، کدام مقدم است؟

جواب: موارد بر حسب ازمنه و امکانه مختلف است.

(سؤال ۷۱۵) اگر روش پیشگیری از فرزنددار شدن، متوقف بر حرامی مانند نگاه کردن پزشک به عورت باشد، در چه حالتی این حرمت برداشته می شود آیا محدود به صورتی می شود که ضرر به سلامتی بچه یا مادر شیرده یا ترس از بیمار شدن فرزند جدید یا مشقت در تحمّل نفقه باشد- که برخی از فقها متعرض آن شده اند- یا شامل هر نوع ضرر و یا رعایت مصلحتی می شود؟

جواب: ارتکاب امر حرام جایز نیست مگر در صورت تراحم با

مصلحت لازم الاستیفایی که شرعا اهم باشد و در این جهت، موارد مختلف است.

سقط جنین

(سؤال ۷۱۶) سقط جنین قبل از دمیده شدن روح و بعد از آن در صورتی که بقاء آن برای مادر یا جنین ضرر (اعم از مرگ یا مریضی شدید یا غیر شدید) داشته باشد چگونه است؟ و آیا ضرورت‌های اجتماعی - اقتصادی مجوز سقط جنین قبل از دمیده شدن روح می‌تواند باشد یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۵

جواب: اسقاط جنین مطلقا (چه روح دمیده شده باشد یا نه) حرام است، بلی قبل از دمیده شدن روح، اگر به تشخیص پزشک متخصص زنده ماندن مادر متوقف بر آن باشد یا اینکه بقاء جنین در رحم، مستلزم معیوب شدن و ناراحتی غیر قابل تحمل برای مادر باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۷۱۷) در صورتی که پزشکان در دوران حمل، تشخیص دهند به ظن قوی که فرزند در شکم مادر معیوب است و به دنیا آمدن وی باعث گرفتاری بچه و خانواده و جامعه می‌شود آیا پیش از نفخ روح یا پس از نفخ روح جایز است آن را اسقاط کنند؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۷۱۸) آیا سقط جنین با رضایت پدر و مادر پیش از نفخ روح انسانی و صدق انسان شدن چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۷۱۹) در صورت تحقق زنا، آیا استفاده از روش‌های پیشگیری، واجب و لازم است یا نه؟

جواب: واجب نیست و بعد از انعقاد، اسقاط آن حرام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۶

مسائل اختلافات خانوادگی

(سؤال ۷۲۰) از زن شوهردار فرزندی متولد می‌گردد زن و شوهر متفقا ولد را از شوهر نفی می‌کنند. در این مورد سؤال‌های ذیل مطرح می‌شود:

۱- آیا لعان، مورد دارد یا خیر؟

۲- بر فرض که لعان مورد نداشته باشد با اظهارات زوجین

مبنی بر نفی او نفی ولد ثابت می گردد یا خیر؟

۳- در صورتی که اظهارات ایشان برای نفی ولد کافی نباشد و آنان علم داشته باشند به نفی ولد و اینکه مولود از یک رابطه نامشروع به دنیا آمده تکلیف آنان چیست؟

جواب: ۱- در مفروض سؤال، لعان مورد ندارد.

۲ و ۳- اگر به ثبوت شرعی نرسد مأخوذ «۱» به اقرارشان می شوند ولی ادعای آنها مسموع نیست مثلاً حق مطالبه نفقه از آن فرزند ندارند ولی نفقه او را با رعایت شرائط دیگر باید بدهند.

(سؤال ۷۲۱) در اختلاف بین زن و شوهر، زن ادعا می کند که شوهر مرا از خانه بیرون کرده است و نفقه مرا نداده است و شوهر نیز ادعا می کند که زنم خودش از خانه بیرون رفته و ناشزه شده است، بنابراین مستحق نفقه نیست، آیا این، دو دعوا تلقی می شود که باید در اینجا هر کدام اقامه بینه کنند و اگر نتوانستند اقامه بینه نمایند آیا برای فصل خصومت، تحلیف طرف مقابل لازم است یا خیر؟ و اگر یک دعوا باشد کدام مدعی و کدام منکر حساب می شوند و اگر مدعی نتواند اقامه بینه نماید آیا قسم متوجه منکر می شود یا نه؟ (دادگستری شهرستان قم)

(۱)- مأخوذ به اقرار: محکوم نمودن فردی نسبت به آنچه به ضرر خود اعتراف نموده.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۷

جواب: در فرض مسأله بعید نیست که زوجه مدعی، و زوج منکر، محسوب شود که اگر زوجه نتواند ادعای خود را ثابت کند می تواند به زوج قسم بدهد.

(سؤال ۷۲۲) اگر زوجین در اصل نکاح، اتفاق و در دوام و انقطاع خلاف کنند و دلیلی در کار نباشد قول کدام

مقدم است؟

جواب: قول مدعی دوام با خوردن سوگند مقدم می باشد.

(سؤال ۷۲۳) اگر زوجین در اصل طلاق اتفاق داشته باشند و در رجعی و خلعی بودن خلاف کنند و دلیلی در کار نباشد قول کدام مقدم است؟

جواب: قول مدعی رجعی، با خوردن سوگند مقدم می باشد.

(سؤال ۷۲۴) زن در حال نشوز که معلوم نیست به خانه شوهر برگردد آیا حق دارد جهیزیه خود را مطالبه کند یا نه؟

جواب: زوجه اختیار جهیزیه خود را دارد.

(سؤال ۷۲۵) زن ناشزه را حاکم به جرم نشوز می تواند تعزیر کند یا اینکه مجازات آن همان قطع نفقه و مراحلی است که قرآن مجید به اختیار شوهر قرار داده است؟

جواب: در فرض سؤال باید شرائط نهی از منکر ملحوظ شود.

(سؤال ۷۲۶) در صورتی که زوجه بدون مجوز شرعی و قانونی به بهانه های بی اساس از زوج تمکین نکند و حاکم شرع نیز حکم به لزوم تمکین نموده آیا حاکم می تواند زوجه را تعزیر نماید یا نه؟ و اگر نمی تواند یا مؤثر نباشد تکلیف زوج چیست؟

جواب: تقصیر زوجه در عدم تمکین در صورت ثبوت آن مانند سائر معاصی تعزیر دارد و اگر تعزیر ممکن یا مصلحت نباشد یا اینکه تأثیر نداشته باشد و موعظه و متارکه و زدن زوجه در حدی که مستلزم دیه نباشد نیز مؤثر نباشد حاکم شرع یک نفر از طرف زوج و یک نفر از طرف زوجه را حکم قرار می دهد.

(سؤال ۷۲۷) خانمی در اثر عدم شناخت لازم در آغاز ازدواج گرفتار شوهری شده است که هیچ نوع سازش اخلاقی و روحی با او ندارد و به همین جهت حاضر است مهریه و هر حقی داشته باشد به وی بذل

کند تا خود را آزاد سازد، و او هم اکنون مدت هشت سال تمام است که در منزل پدر و جدا از شوهرش زندگی می کند، ولی شوهر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۸

به علت لجاجت و آزار دادن حاضر به طلاق نیست و از طرفی برای اثبات عسر و حرج که مورد نظر دادگاه باشد مدارک محکمه پسند وجود ندارد آیا هشت سال زندگی توام با ناراحتیهای روحی نشانی از عسر و حرج نمی تواند باشد؟

جواب: اگر زوج حقوق زوجه خود را تضييع کند و به او ستم روا دارد، بايد قاضی شرع او را وادار کند که يا حقوق زوجه خود را اداء کند و يا او را طلاق دهد و اگر حقوق او را تضييع نکند و به او ظلم ننماید بايد زوجه به خانه شوهر خود برگردد و با همدیگر مطابق موازين شرعيه زندگی نمایند، و مجرد ۸ سال در خانه پدر بودن دليل نمی شود که لجاجت از طرف زوج است و از طرف زوجه نیست.

(سؤال ۷۲۸) اگر شوهر، زوجه را از غير جهت نفقه اذيت بکند و زندگانی زن و شوهر دشوار بشود آیا حاکم شرع يا وکیل مجاز، حق دارد او را طلاق بدهد يا نه؟

جواب: در فرض مسأله اگر زوجه به قاضی شرع مراجعه کند قاضی شرع بايد زوج را وادار کند که يا به زوجه خود ظلم نکند و يا با اداء حقوق، او را طلاق بدهد.

(سؤال ۷۲۹) همسر زنی سالها او را بدون نفقه و يا طلاق رها کرده و به يك شهر يا کشور ديگری مسافرت کرده و اصرار افراد و خود زن در مورد قبول نفقه و

یا طلاق مؤثر واقع نمی شود تکلیف زن چیست؟

جواب: در فرض سؤال می تواند به قاضی شرع مراجعه کند تا در صورتی که برای قاضی شرع ثابت شود که شوهر هم از انفاق و هم از طلاق امتناع می ورزد او را طلاق دهد.

(سؤال ۷۳۰) ۱- زوجه پس از اجرای عقد هنوز به خانه شوهر نرفته می گوید از شوهر خود متنفرم و حاضر نیستم با وی زندگی نمایم و مهر خود را بر او حلال می کنم تا طلاق دهد و زوج به هیچ عنوان حاضر نمی باشد او را طلاق دهد و قصد دارد او را معلقه بگذارد، با توجه به اینکه معلقه گذاشتن زوجه، موجب اضرار و باعث عسر و حرج اوست که در سن جوانی از تمام جهات زندگی محروم بماند در این صورت حاکم شرع می تواند زوج را مجبور به طلاق نماید یا نه؟

۲- در صورتی که حاکم شرع زوج را مجبور به طلاق کند ولی زوج هیچ گونه به دادن طلاق حاضر نباشد آیا حاکم با در نظر گرفتن ادله عسر و حرج خودش می تواند طلاق دهد یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۰۹

جواب: ۱ و ۲- اگر حرجی بودن زندگی با زوج مستند به زوج باشد بعید نیست که قاضی شرع بتواند زوج را وادار به طلاق، و در صورت امتناع او، قاضی شرع اقدام به طلاق نماید، ولی اگر مستند به زوجه باشد مشکل است.

(سؤال ۷۳۱) معیار در عسر و حرج که موجب طلاق گردد چیست؟ آیا مربوط به عرف است و یا تنها تشخیص آن با نظر حاکم شرع می باشد؟

جواب: تشخیص آن با قاضی شرع جامع الشرائط است و قاضی شرع

جامع الشرائط فتوی طبق نظر خود حکم می کند و قاضی شرع منصوب «۱» از طرف او تابع نصب است در غیر این فرض کسی حق حکم ندارد و اگر حکم کند حکمش نافذ «۲» نیست.

(سؤال ۷۳۲) دختری هنگام عقد با یک مرد غیر ایرانی شرط کرده مدت ده سال در قم سکونت نماید و زوج قبول کرده است ولی زوج پس از دو سال زندگی به این شرط پشت پا زده و با مراجعت به وطن خود در خارج ایران خواهان رفتن زوج به آن کشور می باشد؛ اما زوج به استناد شرائط منعقدہ حین عقد نمی خواهد از ایران به کشور خارج مهاجرت نماید و در نتیجه در موضعی قرار گرفته که چاره ای جز درخواست طلاق ندارد، علی هذا دو سؤال ذیل مطرح است: ۱- آیا حق طلاق به عهده زوج قرار می گیرد یا خیر؟ ۲- چنانچه زوج به درخواست زوجۀ گفته و طلاق بدهد آیا زوجۀ به تمام مهریه معینۀ حق دارد یا کمتر از آن؟

جواب: در فرض سؤال، اختیار طلاق در دست زوجۀ نیست ولی بر او واجب نیست که از ایران قبل از پایان مدت اشتراط، خارج شود و در این فرض اگر زوج از اداء حقوق او با رعایت شرط مذکور امتناع نماید زوجۀ می تواند به مقام صالح قضایی مراجعه کند تا قاضی شرع، زوج را مجبور کند که یا حقوق زوجۀ خود را اداء نماید و یا او را مطلقه کند و اگر زوج، طلاق رجعی بدهد یا اینکه طلاق ندهد، زوجۀ حق مطالبه تمام مهر خود را دارد و اگر به طلاق خلع توافق نمایند هر چه در برابر

طلاق، بذل کرده باشد متعلق به زوج است و زوجه حق مطالبه بقیه را دارد.

(۱) - منصوب: نصب و تعیین شده از طرف مقام صالح.

(۲) - نافذ: لازم الاجراء.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۰

(سؤال ۷۳۳) معمول است خانواده ها به خواستگاری دختر می روند و کار خیر هم تمام می شود و در شب زفاف پسر می بیند وی باکره نیست در صورتی که در سند ازدواج هم دوشیزه نوشته است، آیا می توان گفت عقد مبنیا علیه (یعنی باکره) واقع گردیده تا با فاقد بودن آن، امکان طلاق میسر گردد یا نه در حالی که اگر از اول پسر می دانست اصلا تمایل نشان نمی داد؟

جواب: زوج حق طلاق دارد ولی احکام تدلیس در صورتی مترتب می شود که یا بکارت در ضمن عقد اسم برده شود و یا قبل از عقد گفتگوی بکارت شده و عقد مبنی بر آن جاری شده باشد و مجرد سکوت دختر و اولیاء و اعتقاد زوج به باکره بودن دختر و ثبت در دفتر، تدلیس نمی باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۱

مسائل طلاق

شرائط طلاق

(سؤال ۷۳۴) عدالت دو مردی که باید اجراء صیغه طلاق را بشنوند آیا باید برای شوهر زن محرز باشد یا برای وکیل و نائب او که می خواهد صیغه را بخواند یا هر دو تکلیف طلاقهایی که واقع می شوند و شوهر، اصلا توجه به عدالت و فسق شهود و شرط بودن حضور آنها ندارد چیست؟

جواب: احراز عدالت آن ها بر مجری صیغه طلاق لازم است و احراز زوج شرط نیست بلی اگر فسق آنها بر زوج ثابت باشد صحت طلاق مشکل است.

(سؤال ۷۳۵) مولانا، من المعروف لدى العامة وقوع الطلاق الثلاث بلفظ واحد و لكن في قوانين

حکوماتهم يقع طلقه واحده و من المعروف ايضا انه لو رجع منهم الينا لفصل مثل هذه المشكله يجب علينا ان نعمل طبقا لقاعده الالزام و لكن المشكله تثار بآي راي يجب الزامهم راي المذهب او راي القانون و المفروض ان راي السلطان يجب اتباعه عندهم؟ (اخوانكم في الخليج) جواب: يحكم بوقوع طلقه واحده في مفروض السؤال.

[س- معروف است که اهل سنت، انجام سه طلاق را با يك جمله و در مجلس واحد، معتبر می دانند ولی طبق قوانین حکومتی آنها وقوع سه طلاق را در يك مجلس، يك طلاق می دانند و از طرفی معروف است هر گاه آنها برای این گونه مسائل به ما شیعیان رجوع نمودند باید طبق قاعده الزام، یعنی: «به آنچه خود می گویند آنان را ملزم نمایید» عمل نماییم حال، سؤال این است که در مسأله طلاق که به ما رجوع می کنند آیا طبق فتوای علماء مذهبشان نظر بدهیم یا طبق قوانین دولتی آنها؟ و از سوی دیگر آنها بر اساس عقائد خود، قوانین دولت ها را هر چه باشد لازم العمل می دانند.

ج- در فرض سؤال، باید به وقوع يك طلاق، حکم نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۲

(سؤال ۷۳۶) اگر زن و شوهری در وضعیتی قرار بگیرند که زمینه ادامه زندگی برایشان موجود نباشد و بدون اینکه هیچ گونه امتیازی از یکدیگر بخواهند بگیرند صرفاً به علت فرار از مشکلاتی که از طرف والدین بوجود آمده و بعضی مسائل جزئی دیگر در رابطه با زندگی مشترکشان از هم جدا شوند و طلاق صورت گیرد این چه نوع طلاقی می باشد؟ ضمناً در رساله امام خمینی طلاق بائن را پنج نوع ذکر می کنند، این طلاق از

کدام قسم است؟

جواب: اگر مرد در مقابل طلاق چیزی نگرفته و از حقوق زن هم چیزی اسقاط نشده در مقابل طلاق، و از آن چهار قسم اول باین هم نبوده، طلاق رجعی است.

(سؤال ۷۳۷) الف- در طلاق رجعی که اخراج زن از خانه حرام است مقصود، وجوب نفقه او بر مرد است؟ ب- و حکم نفقه زن در اقسام طلاق باین چیست؟

جواب: الف- علاوه بر وجوب نفقه، اخراج از خانه ای که در حال طلاق در آنجا بوده در غیر مورد استثناء، جائز نیست.

ب- نفقه زن، در طلاق باین بر عهده زوج نیست.

(سؤال ۷۳۸) طلاق که به اذن حاکم داده می شود در مواردی که ذاتا قابل رجوع باشد مرد می تواند رجوع کند یا خیر؟

جواب: قبل از انقضاء عده، زوج حق رجوع دارد.

(سؤال ۷۳۹) اگر دختری مدخوله باشد از دبر و قبل حد اقل به اندازه حشفه ولی بنا به تشخیص پزشک مربوطه ازاله بکارت صورت نگرفته باشد یعنی بکارت باقی مانده باشد:

الف- چنین دختری را اگر شوهر طلاق دهد برای رجوع شوهر در مدت مقرر (قبل از پایان یافتن مدّت عده طلاق) آیا اجازه پدر دختر لازم است؟

ب- برای ازدواج همین دختر با شرایط فوق با یک مرد دیگر چگونه؟

ج- اگر اجازه پدر ضروری است آیا شوهری که او را طلاق داده اگر تا قبل از پایان عده طلاق، رجوع کند باید با اجازه پدر دختر، صیغه عقد مجدد بخواند یا صرف رجوع کافی است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۳

جواب: الف و ب- در موردی که شرعا رجوع ممکن است، اذن پدر زوجه شرط نیست ولی چون هنوز باکره است بعد از طلاق و انقضاء

مدت عده اگر نخواهد به عقد جدید با زوج اول و یا کس دیگر ازدواج کند، احتیاط آن است که به اذن ولی باشد مگر اینکه زن و خواستگار او هم شرعا و هم عرفا کفو یکدیگر باشند ولی پدر لاج می کند که در این صورت رضایتش معتبر نیست.

ج- احتیاط واجب آن است که به عقد جدید باشد.

طلاق خلع

(سؤال ۷۴۰) اگر شوهری زن خود را مورد سب و شتم و ضرب قرار داد تا مهریه یا مال دیگری به او ببخشد و او را طلاق دهد آیا اولاً: این کار مشروعیت دارد و گرفتن آنها بر مرد جایز و حلال است؟ و ثانياً: طلاق او رجعی است یا خلع؟

جواب: اگر به منظور درخواست طلاق خلع [یعنی تملیک مهریه یا مال دیگری توسط زن به شوهر جهت طلاق دادن] باشد علاوه بر حرمت اصل آن، خلع، باطل است و زوج مالک بذل نمی شود و اگر مجری صیغه طلاق خود زوج باشد و دنبال خلع، صیغه طلاق هم خوانده باشد یا اینکه به وکیل، وکالت داده باشد که به دنبال خلع، صیغه طلاق هم جاری کند و وکیل هم طبق وکالت، عمل کرده باشد طلاق، رجعی، واقع می شود و در غیر این فرض [یعنی مواردی که صیغه طلاق به دنبال بخشیدن آنچنانی زن توسط زوج یا وکیل او خوانده نشود و فقط صیغه خلع خوانده شود و یا موردی که وکیل فقط در خلع وکیل بوده نه در طلاق و با این حال طلاق را خوانده باشد] اصلاً طلاق واقع نمی شود و زوجیت باقی می باشد.

مواردی که زن می تواند طلاق بگیرد

(سؤال ۷۴۱) مواردی که زن می تواند قانوناً و شرعاً طلاق بگیرد را لطفاً بیشتر توضیح دهید؟

جواب: اگر وکالت در طلاق داشته باشد طبق وکالت خود می تواند خود را مطلقه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۴

نماید و اگر وکالت نداشته باشد در صورتی که زوج، حقوق او را اداء نکند می تواند به قاضی شرع مراجعه نماید تا قاضی شرع زوج را وادار کند که یا حقوق او را اداء کند

و یا طلاق بدهد و همچنین در مورد ظلم و تعدی زوج.

(سؤال ۷۴۲) عقد دختر شیعه ای را یک عالم سنی طبق مذهب خود خوانده و دختر قبل از مباشرت، اصرار کرد که عقد او طبق مذهب شیعه خوانده شود (این قید را دختر قبل از عقد به عنوان شرط پیشنهاد کرده بود) که انجام نشد و شوهرش بدون مباشرت با دختر به کشور خارج سفر کرد در این هنگام دختر مطالبه طلاق خلع کرد بعد از شش ماه شوهر با این شرط قبول کرد که اگر دختر پنج برابر مهر را به شوهر به عنوان معاوضه بدهد راضی به طلاق خلع خواهد شد و این معامله مورد قبول طرفین واقع شد و قرار شد روز دیگر شوهر به قولش عمل نماید ولی بعدا شوهر آن را انکار کرد و عدم آمادگی در آینده را نیز اعلام داشت پس از این، دختر معامله ای را که با شوهرش انجام داده بود روی کاغذی نوشت و به یک عالم سنی داد؛ آن عالم فتوا داد که طلاق این دختر بوقوع پیوسته است، حال تکلیف این دختر چیست؟

جواب: اگر دختر به مجری عقد، وکالت نداده و بعد از عقد هم آن را امضاء نکرده آن عقد، باطل است و زمینه برای طلاق باقی نمی ماند و اگر فرضا دختر را وکیل بلا عزل قرار داده برای طلاق، وکالت دختر برای طلاق باقی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۵

مسائل وقف

شرائط وقف

(سؤال ۷۴۳) آیا مراتع که جزو انفال محسوب می شود، می تواند جزو موقوفه قرار گیرد، یا خیر؟

جواب: اگر زمین، موات بالاصاله باشد و سابقه عمران نداشته باشد وقف آن صحیح نیست.

(سؤال ۷۴۴)

شخصی طبق سند رسمی، ملکی را وقف مسجد نموده و خود را مادام الحیاه متولی قرار داده، پس از مدتی ادعا می کند قصد من این بوده که مادام الحیاه منافع وقف مربوط به خودم باشد و بعد از خودم در اختیار جهت وقف قرار گیرد. مرقوم فرماید این ادعا که مادام الحیاه منجر به بطلان وقف می شود از متولی در قبال اداره اوقاف که نظارت بر موقوفات دارد بر حسب موازین شرعی مسموع است یا خیر؟

جواب: قول او در صورت احتمال صدق پذیرفته می شود و استثناء منافع تا مدت معین یا مادام الحیاه واقف موجب بطلان وقف نمی باشد و حکم وقف بر نفس را ندارد.

(سؤال ۷۴۵) شخصی ساختمان مسکونی خود را وقف می کند که اولاد ذکورش نسلاً بعد نسل در آن درس علوم دینی بخوانند و واقف خود را از آن محصلین می داند به طوری که اگر می دانست که خودش محروم است وقف نمی کرد آیا به عقیده واقف که خود نیز از مورد وقف استفاده خواهد کرد عنوان وقفیت بر آن ثابت است یا نه؟

جواب: اگر خود را در لفظ، داخل موقوف علیهم نکرده باشد خیال دخول، مخلاً به صحت وقف نمی باشد ولی اگر برای تصرف در جهت وقف به موقوف علیهم یا به متولی موقوفه نداده باشد اختیار به هم زدن آن را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۶

(سؤال ۷۴۶) بعضیها وقف اولاد مذکور می کنند و دست اولاد اناث از اموال پدر کوتاه می شود آیا بعد از مرگ پدر، این دخترها از نظر شرع، می توانند ادعای حق خود را از مال پدر بنمایند یا نه؟

جواب: اگر برای پدر پس از مرگ مالی مانده

باشد دختران سهم خود را می توانند مطالبه کنند ولی آنچه را که در زمان حیات وقف کرده برای خصوص اولاد ذکور، دختران در آن سهم ندارند؟

(سؤال ۷۴۷) حکم زیر زمین مساجد چیست؟ آیا اگر کتابخانه در زیر زمین مسجد باشد زن حائض می تواند در آنجا توقف کند؟

جواب: اگر هنگام وقف مسجد از مسجد بودن استثناء نکرده باشند حکم مسجد را دارد.

تصرف در وقف

(سؤال ۷۴۸) مسجدی است که بعضی دیوارهای آن کهنه شده احتیاج به تجدید بنا دارد اهالی قصد دارند تجدید بنا نموده و سقفش را تبدیل به تیر آهن نمایند آیا فروش چوبهای سقف و در و پنجره مسجد و تبدیل به آن به تیر آهن جایز است یا نه و هکذا برای مؤمنین خرید آنها جایز است یا نه؟ لطفا نظر مبارک را بیان فرمایید.

جواب: اگر مصرف آن در همان مسجد یا مسجد دیگر ممکن نباشد اشکال ندارد و در صورت جواز فروش خریدن آن نیز اشکال ندارد ولی فروشنده یا باید نسبت به اموال مسجد تولیت شرعی داشته باشد و یا از طرف حاکم شرع مجاز باشد.

(سؤال ۷۴۹) مسجدی است مخروبه که خاک در آن به صورت تپه بوجود آمده آیا بردن خاک آن جایز است یا نه؟

جواب: اگر بردن خاک اضافی به نفع مسجد باشد اشکال ندارد، ولی اگر قیمت داشته باشد و در مساجد داشته باشد و در مساجد دیگر مصرف نداشته باشد باید آن را بفروشند و صرف تعمیر همان مسجد نمایند.

(سؤال ۷۵۰) مسجد محل به علت کثرت جمعیت نیاز به توسعه دارد و در جوار آن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۷

قطعه زمینی وقفی است که در صورت باغ

و مغروس بدرخت انار بوده وصل به مسجد و وقف بر همین مسجد بوده، ولی باغ مزبور به علت خراب شدن و ضایع شدن درختان بلا- استفاده مانده و اکنون به صورت مخروبه و بدون مصرف می باشد آیا اجازه می فرمایید که زمین مذکور را ضمیمه مسجد نمود و مردم از مضیقه نجات یابند؟

جواب: اگر استفاده از آن با اجازه دادن ممکن باشد باید طبق وقف عمل شود و جزء مسجد کردن آن جائز نیست و اگر به هیچ وجه استفاده ممکن نباشد متولی شرعی می تواند آن را بفروشد و با پول آن، زمین دیگر بخرد و موقوفه مسجد کند تا منافع آن به مصرف برسد و خریداران آن زمین متروکه می توانند آن را جزء مسجد نمایند.

(سؤال ۷۵۱) مسجد الاقصی (مشیر السلطنه) واقع در تهران دارای موقوفاتی می باشد که از آن جمله طبق وقفنامه موجود دو باب حمام زنانه و مردانه و یک باب کاروانسرا و خانه و مغازه که مصرف وجوه مال الاجاره آنها در وقفنامه مشخص شده، در زمان سلطنت رضا شاه دولت وقت که تولیت موقوفه را داشته این مستقلاً را به کلی خراب کرده و در محل آن که زمینی به مساحت حدود شش هزار متر مربع است ساختمان و حیاطی بنا شده که اکنون دبیرستان دخترانه «عبرت» شده و در اجازه اداره آموزش و پرورش می باشد، و اکنون اداره مذکور فقط اجازه زمین را به دفتر موقوفه می پردازد. لطفاً بفرمایید آیا بنای دبیرستان مذکور به جای بنایی که خراب کرده اند جزء موقوفات مسجد محسوب می شود یا خیر؟

جواب: تخریب ساختمان موقوفه جائز نبوده است ولی ساختمان جدید خود به خود وقف نمی شود

مگر اینکه سازنده آن، آن را وقف کند.

(سؤال ۷۵۲) قریه صدرآباد قزوین مسجد قدیمی دارد به علت کوچکی و کجی قبله اش اهالی تصمیم گرفته اند آن را بزرگ و قبله اش را درست کنند و قرار بر این شده شبستان فعلی را خراب کنند و به حیاط، تبدیل نمایند و حیاط فعلی را شبستان کنند آیا این تبدیل جائز است یا نه؟

جواب: اگر با امکان حفظ احکام مسجد تبدیل صحن به مسجد و مسجد به صحن آن، به نفع مسجد باشد مانع ندارد و الا جائز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۸

(سؤال ۷۵۳) در طرح شهرداری و شهرسازی چنین مقرر است که در کوچه های تنگ در زمان تجدید بنا صاحبان اماکن را برای تعریض کوچه و ادار به عقب نشینی نمایند نسبت به اماکن موقوفه از قبیل حسینیه و آب انبار و غیره بعضی از متولیان و متصدیان به عنوان حمایت از وقف رعایت این قانون را غیر شرعی می دانند مستدعی است برای رفع شبهه تکلیف شرعی را نسبت به موارد سؤال بیان فرمایید.

جواب: مورد سؤال در اماکن موقوفه جایز نیست و در غیر موقوفه اگر با تحصیل رضایت مالک شرعی باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۷۵۴) ۱- در محل ما آب انباری است قدیمی دارای وقفنامه که برای استفاده عموم وقف و ساخته شده و بودجه ای برای آن نیز وقف شده است. آیا می شود آن را از بین برد یا آن را برای کار و نیاز عمومی مردم محل قرار داد، زیرا آب محل، لوله کشی شده و آب انبار مذکور مورد نیاز نیست یا خیر؟

۲- و طبق وقفنامه، آب قنات برای حمام مردانه و زنانه وقف شده که با

تأسیس حمام جدید دوشی، آنها به صورت تعطیل درآمده اند ولی در جنب آنها مسجد و تکیه ای قرار گرفته اند و آنها نیاز به توسعه و وضوخانه دارند. آیا جایز است زمین آنها را در توسعه مسجد یا تکیه قرار دهیم یا تلفن خانه احداث نماییم؟

جواب: ۱- اگر به کلی از مورد استفاده افتاده باشد می توانند زمین آن را اجاره داده و وجه اجاره و بودجه آن را از موقوفه به مصرف آب عمومی محل برسانند.

۲- در فرض سؤال می توانند وجه اجاره آن را به مصرف آب حمام جدید برسانند.

و اگر به کلی از مورد استفاده واقع شدن یاس حاصل شود می توانند زمین آن را جهت مرافق مسجد و تکیه اجاره بدهند و وجه اجاره را در مخارج حمام جدید مصرف نمایند و تشخیص موارد مذکوره یا تصدّی آن به عهده متولّی شرعی می باشد.

(سؤال ۷۵۵) اگر زمینی در یک قسمت از صحرا وقف حمامی باشد آیا با قطعه زمین دیگر که مشابه و اندازه آن باشد، در قسمت دیگر صحرا تعویض آن جایز است یا نه؟

جواب: صحیح و جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۱۹

(سؤال ۷۵۶) آیا در زمین وقف می شود خانه ساخت؟

جواب: اگر به منظور مطلق استفاده، وقف شده و از متولّی شرعی اجاره شود مانعی ندارد.

(سؤال ۷۵۷) کتابخانه ای در محلی از طرف اداره کل آموزش و پرورش تأسیس شده است و در مساجد آن محل، معمولاً کتابهایی وقفی جهت مطالعه وجود دارد با توجه به حفظ بهتر آنها و مطالعه بیشتر از آنها آیا می توان کتابهای مساجد را به آن کتابخانه عمومی منتقل نمود؟

جواب: اگر کتابی محرز است یا ظاهر است که برای مسجد

وقف شده است تغییر محل آن جایز نیست مگر اینکه در محل اول بلا استفاده بماند ولی اگر محرز نیست که برای مسجد خاصی وقف شده باشد فقط عملاً در آن مسجد قرار داده شده و احتمال می دهیم برای مطلق مطالعه باشد بلکه مظنون است، در این صورت آنچه فایده دارتر است انجام شود.

(سؤال ۷۵۸) بریدن درخت چناری که مانع احیاء و گسترش امام زاده و مسجد محل می باشد و استفاده آن در جهت مخارج دو مکان مذکور، شرعاً اشکال دارد یا خیر؟

جواب: اگر مالک شخصی ندارد و بر مسجد با حسینیه وقف است در صورتی که وقف شده باشد که از سایه آن مردم استفاده کنند باید باقی بماند و اگر وقف شده باشد که به مصارف مسجد یا حسینیه برسد متولّی شرعی در صورتی که موقع بریدن آن رسیده باشد می تواند آن را قطع کند و به مصرف وقف برساند و اگر از طرف واقف، متولّی تعیین نشده باشد حاکم شرع، فرد مورد اعتمادی را تعیین کند تا اینکه او طبق وقف عمل نماید.

(سؤال ۷۵۹) شهرداری قم در اجرای طرح توسعه و تعریض شوارع و معابر با املاک و مستحدثات موقوفه (به استثنای مساجد) در مسیر طرح، مواجه می گردد که به صورت ذیل عمل می نموده است. شهرداری مقیدار اعیانی در مسیر را طبق نظر کارشناس، تخریب و غرامت آن را پرداخت نموده و عرصه مورد استفاده برای شارع را با حفظ مالکیت اوقاف به صورت اجاره ضمیمه شارع می نماید مستدعی است اگر این شیوه مغایرتی با شرع مقدس ندارد اعلام فرمایید. (شهرداری شهرستان قم)

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲۰

جواب:: موقوفاتی که وقف شده

است که منافع آن در جهت وقف مصرف شود اگر تعریض یا احداث خیابان طبق تشخیص متولی شرعی برای موقوفه مصلحت داشته باشد اشکال ندارد و الا باید متولی شرعی با رعایت مصلحت وقف آن را به اجاره داده و اجاره بهای آن را به مصرف وقف برساند.

(سؤال ۷۶۰) ملکی موقوفه اعم از باغ و زمین مزروعی در مسیر جاده قرار گرفته آیا از بین بردن آنها از نظر جنابعالی جائز است یا خیر؟ راه شرعی آن را مرقوم فرمایید.

جواب: اگر طبق تشخیص متولی شرعی، احداث جاده برای موقوفه مصلحت داشته باشد مانع ندارد و الا جائز نیست.

(سؤال ۷۶۱) اگر کسی زمین وقف را خانه ساخته و وظیفه او چیست آیا با دادن مال الاجاره سکونت بلا اشکال است؟

جواب: با پرداخت مال الاجاره به متولی شرعی، سکونت مانعی ندارد.

مشکوک بودن وقف

(سؤال ۷۶۲) در قریه رهنان اصفهان قبرستانی است که از وقف خاص و عام بودن آن اطلاع نیست اخیراً از دهات مجاور، اموات خود را به این گورستان می آورند احتمال دارد که در آینده برای مردم محل، موجب عسر و حرج باشد آیا عمل مذکور جایز است یا نه؟ در صورت عدم جواز، اهالی می توانند از آوردن اموات ممانعت نمایند یا خیر؟

با توجه به اینکه هر روستایی در گذشته برای خود گورستانی داشته است.

جواب: اگر پس از تحقیق کامل، وقفیت آن، برای دفن اموات ثابت شود در صورت ثبوت وقف خاص، غیر موقوف علیهم حق تصرف ندارند و در صورت ثبوت وقف عام دفن هر مسلمانی در آنجا جائز است، و اگر اصلاً وقفیت آن ثابت نشود در صورتی که جزء حریم آن محل باشد، دفن در

آنجا برای غیر اهل آن محل جایز نیست و در صورت عدم جواز آن، عموم اهالی مجاز در ممانعت نمی باشند، بلکه باید اطلاع مسئولین مربوطه برسانند تا آنها طبق مقررات ممانعت نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲۱

مسائل وصیت

(سؤال ۷۶۳) آیا مسلمان هم مانند پیروان ادیان الهی دیگر می تواند وصیت کند که بعد از مرگ جنازه اش به جای تدفین سوزانده شود؟

جواب: جائز نیست و در صورت وصیت هم عمل کردن به آن حرام است.

(سؤال ۷۶۴) پدری می خواهد بعضی فرزندان ذکور خود که در املاک کشاورزی و غیره او به پدر کمک می نموده اند مقداری بیشتر از سایر ورثه سهم ببرند و در وصیت خود این موضوع را نام می برد حال بعد از مرگ پدر اختلاف بوجود آمده تکلیف چیست؟

جواب: پدر در زمان حیات هر چه بخواهد به پسرش ببخشد یا صلح کند مانعی ندارد ولی اگر می خواهد وصیت کند که بعد از مردن به پسر بدهند اگر سایر ورثه امضاء کنند باز مانعی ندارد و اگر نه نسبت به یک سوم مانعی ندارد و نسبت به دو سوم دیگر بسته به اجازه ورثه است، چنین پدری اگر مایل است در زمان حیات خود هر اندازه می خواهد به پسرش صلح قطعی کند که الان مالک شود.

(سؤال ۷۶۵) آیا اگر کسی وصیت نمود به اینکه بعد از مرگ چشم یا ریه و قلب او را در آورند و در بیمارستانها جهت افراد نیازمند مصرف نمایند چنین وصیتی درست و نافذ است یا نه؟

جواب: تفصیل آن در رساله توضیح المسائل مذکور است.

(سؤال ۷۶۶) میت در وصیتنامه اش نوشته «راجع به اموال علی کتاب الله عمل شود» آیا این وصیت به ثلث

است یعنی به استناد این عبارت ثلث ما ترک از منقول و غیر منقول را باید برای میت مصرف کرد؟

جواب: در فرض مسأله، دیون میت و تجهیزات واجبه او از قبیل مخارج تغسیل و تکفین و دفن، از ترکه او برداشته می شود و بقیه در بین ورثه تقسیم می شود و ثلث

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲۲

برداشته نمی شود و اگر وجوه شرعی بدهکار باشد یا اینکه حج واجب در ذمه داشته باشد آن هم حکم دیون را دارد که از اصل ترکه برداشته می شود.

(سؤال ۷۶۷) و آیا فرزند بزرگ میت می تواند بدون رضایت وراثت صغیر، در مواردی که وصیت به ثلث نافذ است ثلث را تماما از زمین حساب کند و برای خود بردارد به این بهانه که قیمت آن را برای میت مصرف می کند؟

جواب: چنین حقی را ندارد.

(سؤال ۷۶۸) یک زن و شوهر وصیت می نماید هر کدام از دار فانی رفتیم مال را ورثه نبرند تا دومی هم از دار فانی برود ولی دومی بدون احتیاج، دست به فروش اموال می زند آیا چنین وصیتی است یا خیر؟

جواب: وصیت در زائد بر ثلث نافذ نیست مگر اینکه ورثه اجازه کنند و در هر صورت، موصی مادامی که زنده است حق هر گونه تصرف در اموال خود را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲۳

مسائل نذر و قسم

(سؤال ۷۶۹) صیغه نذر اگر به این شکل اداء شود: خدایا مریضم را شفا بده صد تومان نذر حضرت عباس، آیا تعهدآور است و وفاء به آن واجب؟

جواب: انعقاد نذر به این صورت معلوم نیست ولی احتیاط در عمل نمودن به آن است.

(سؤال ۷۷۰) اگر وقت آن نذر، معین باشد مثلا

روز عاشورا وقت اداء آن باشد با عدم امکان، آیا ساقط می شود؟

جواب: در صورت عدم امکان عمل به نذر، وجوب عمل به نذر ساقط می شود.

(سؤال ۷۷۱) شخصی نذرش گوسفند نر بوده ولی پس از ذبح، ماده در می آید وظیفه اش چیست؟

جواب: در فرض سؤال مجزی نیست.

(سؤال ۷۷۲) کسانی که اطعام برنج و روغن و امثال آن نذر دارند و با کمبود آن مواجهند وظیفه شان چیست؟

جواب: هر کس با رعایت شرائط، نذر کرده باشد در صورت تمکن باید طبق نذر، عمل کند و در صورت تعذر، ساقط می شود.

(سؤال ۷۷۳) یک نفر پسری داشته دوساله از کوه افتاده و دختری داشته یک ساله (به منظور شفای آن پسر) در حال عصبانیت نذر می کند دختر را در راه خدا به یک فقیر یا یک سید بدهد و در رساله نوشته شده نذر در حال عصبانیت جائز نیست لطفاً جواب بدهید.

جواب: اگر بر خلاف مصلحت دختر نذر کرده باشد صحیح نیست و اگر با ملاحظه مصلحت دختر نذر کرده باشد و نذرکننده پدر یا جد پدری دختر بوده و شرائط نذر را که در توضیح المسائل بیان شده رعایت کرده و عصبانیتش در حد سلب اختیار نبوده طبق نذر عمل شود.

(سؤال ۷۷۴) کسانی که چیزی برای ضریح حضرت ابو الفضل (ع) نذر کرده اند آیا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲۴

باید تا باز شدن راه کربلا صبر کنند یا از طریق کشورهای خلیج فارس ارسال دارند یا به جبهه های نور علیه ظلمت بدهند؟

جواب: اگر با رعایت شرائطی که در رساله عملیه بیان شده است نذر کرده باشند باید به هر نحو ممکن طبق نذر خود عمل نمایند.

(سؤال ۷۷۵) در مواردی که انسان نذر

می کند چیزی برای ضریح یا حرم یکی از ائمه (ع) یا حضرت عباس (ع) بفرستد و قادر بر ارسال نیز هست و لیکن می داند که آن چیز کالا یا بعضا به مصارف دیگر می رسد وظیفه او چیست؟

جواب: اگر می داند در صورت ارسال آنچه نذر کرده به مصرف منذور له «۱» نمی رسد احتیاطا در جهتی که به مقصود ناذر نزدیک تر است صرف نماید.

(سؤال ۷۷۶) این گونه نذرها که صد تومان مثلا نذر حضرت عباس یا حضرت امام حسین (ع) می شود چگونه باید صرف شود؟

جواب: اگر ناذر، منظور خاصی در صرف آن نداشته می تواند به نیت اهداء ثواب به منذور له آن مبلغ را در هر کار خیر صرف نماید، ولی بهتر است که آن را به زوار منذور له و یا در اقامه عزاداری آنان مصرف نماید.

(سؤال ۷۷۷) قسم هایی که زنان در خانه هنگام ناراحتی با بچه یا شوهر خود می خورند گرچه موارد آنها خلاف شرع و گناه نباشد با این حال آیا عمل به آن، شرعا واجب است و ترک آن کفاره دارد یا نه؟

جواب: اگر ناراحتی او در حدی نباشد که او را مسلوب الاراده کرده باشد و از روی قصد و اختیار، قسم بخورد و مورد قسم مرجوح «۲» نباشد عمل بر طبق آن واجب است و مخالفت آن کفاره دارد.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۱، ص: ۲۲۴

(سؤال ۷۷۸) و آیا اصولا اگر از روی ناراحتی و عصبانیت قسم و نذر انجام شود گرچه به حدّ غیر اختیاری بودن نمی رسد باز عمل به آنها واجب است یا نه؟

جواب: حکم مسأله

سابق را دارد و تفصیل شرایط قسم و نذر در رساله توضیح المسائل مذکور است.

(۱) - منذور له: کسی که برای او نذر شده.

(۲) - مرجوح: کاری که حرام یا مکروه باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲۵

مسائل خوردنیها و آشامیدنیها

(سؤال ۷۷۹) یک نوع ماهی در اینجا (بوشهر) مصرف می کنیم که قبا نام دارد و با اینکه می گویند در دم آن پولک باید باشد ما مشاهده نکرده ایم و شرکت تعاونی و شیلات جنوب آن را برای فروش و خوردن توزیع می کند تکلیف چیست؟

جواب: در میان انواع ماهی ها هر کدام فلس (پولک) دارد یا اینکه بعد از بزرگ شدن فلس دار خواهد شد حلال است و اگر از جنس فلس دار نباشد حرام است.

(سؤال ۷۸۰) اکنون که کشورمان اسلامی است خوردن سوسیس، کالباس و همبرگر چگونه است؟

جواب: هر نوع گوشتی که از مملکت غیر اسلامی وارد می شود، پخته یا خام، اگر ذبح شرعی آن ثابت نشده باشد خوردن آن حرام است، بلی اگر از مسلمان بخرد و احتمال بدهد که او تحقیق کرده و ذبح شرعی را احراز نموده و به علاوه خودش اجتناب نمی کند در این صورت اشکال ندارد.

(سؤال ۷۸۱) سؤال دیگر در مورد سوسیس هایی است که از کشورهای اجنبی وارد می شود بفرمایید که چه حکمی دارد؟

جواب: سوسیس اگر در آن، گوشت باشد، گوشتی که از کشورهای غیر اسلامی است خوردنش جائز نیست مگر اینکه از طرف دولت اسلامی بر کشتار آن نظارت شود.

(سؤال ۷۸۲) یک سؤال دیگر درباره گوشت غیر ذبح اسلامی است که بعضی از اساتید اجازه فرموده اند بنده نظر حضرتعالی را خواستارم. (هوستون آمریکا)

جواب: گوشت غیر ذبح اسلامی حکم میته را دارد و حرام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱،

(سؤال ۷۸۳) اخیرا در روزنامه کیهان خواندم که ایران خرچنگ به ترکیه و برخی دیگر از کشورهای خارجی صادر می کند آیا این خرچنگ های صادراتی جمهوری اسلامی ایران حلال هستند و می توان مصرف کرد یا نه؟

جواب: خرچنگ حرام است ولی اگر از غیر مسلمان، در برابر رفع ید از آن پولی گرفته شود اشکال ندارد.

(سؤال ۷۸۴) غذای نجس را می توان به بچه نابالغ داد تا بخورد یا نه؟

جواب: در صورتی که ضرر داشته باشد حرام است بلکه اگر هم ضرر نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند ولی خوراندن غذاهایی که خود طفل، نجس کرده به او مانعی ندارد و اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس، غذا را نجس کند و بخورد لازم نیست از او جلوگیری کنند.

(سؤال ۷۸۵) در برخی از شربت ها که مصرف پزشکی دارند الکل وجود دارد آیا می توان از این شربت ها استفاده نمود؟

جواب: هر کس بداند شربتی مشتمل بر الکل مسکر است اگر چه یک درصد باشد نمی تواند مصرف کند مگر در مواقع ضرورت و فقدان جایگزین آن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲۷

مسائل صید و ذبح

(سؤال ۷۸۶) صیادها تور یا قلاب ماهیگیر را در آب می اندازند و روز بعد مشاهده می کنند ماهی در تور یا به قلاب می باشد، ولی ضمنا آب هم پایین رفته و ماهی در خشکی است آیا این گونه ماهی ها حلال است؟

جواب: بنا بر اقوی اگر به جهت افتادن در تور مرده باشد حلال است چه در آب مرده باشد و چه در خارج از آب.

(سؤال ۷۸۷) اگر صیاد، ماهی را صید کند و از شکم آن، ماهی دیگر بیرون آید

آیا ماهی دیگر که از شکم آن بیرون آمده حلال است یا خیر؟

جواب: حلال نیست مگر اینکه زنده، آن را از آب بیرون آورده باشند.

(سؤال ۷۸۸) ماهی هایی که توسط تورهای ماهیگیری بزرگ توسط صیادان، صید می شوند معمولاً تعدادی از ماهی ها که در تور در زیر قرار دارند قبل از بیرون آمدن تور از آب در اثر سنگینی و فشار ماهی ها می میرند حکم آنها از نظر حلال بودن چیست؟

جواب: بنا بر اقوی حلال است.

(سؤال ۷۸۹) رو به قبله بودن حیوان علاوه بر حال ذبح و قطع اوداج اربعه آیا در حال نزع روح هم شرط است؟

جواب: رو به قبله بودن در حال قطع اوداج اربعه کافی است.

(سؤال ۷۹۰) ذبیحه کافر و مشرک اعم از اهل کتاب و منکرین که وجه تمایزی هم ندارند همچنان نجس و حرام است؟

جواب: ذبیحه کفار حرام است و اگر عسر و اضطرار باشد «الضَّرورات تتقدَّر بقدرها» (۱).

(سؤال ۷۹۱) ذبح با وسائل برقی اگر تمام شرائط آن محقق باشد و فقط مباشرت ذابح نباشد آیا کفایت می کند؟

جواب: مشکل است.

(۱) - یعنی احکام ضرورتها محدود به وجود و حدود ضرورتها است و نه بیشتر.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲۸

مسائل احیاء موات

مشترکات

(سؤال ۷۹۲) در طول رودخانه ای دو ده واقع شده از قدیم الایام آب رودخانه مورد استفاده ده پایین بوده و ده بالا از آب قنات مشروب می گردیده و در حال حاضر اهل ده بالایی می خواهند آب رودخانه را بسته و مورد استفاده قرار دهند. آیا شرعاً این حق را دارند؟

جواب: اگر اهالی روستای پایین با احداث نهر و غیره آن آب را حیازت کرده باشند اهالی روستای بالا حق تملک آن را ندارند و الا

هر کس جلوتر حيازت «۱» کند متعلق به او می باشد.

(سؤال ۷۹۳) برای هر ده محدوده معینی به عنوان مرتع معین شده در صورتی که مقداری از آب و گیاه آن محدوده زائد بر ما یحتاج اهل ده باشد آیا می توانند منافع مقدار زائد را به عنوان اجاره یا صلح به دیگران واگذار نمایند یا خیر و در صورتی که این حق را داشته باشند وجه دریافتی در چه اموری باید مصرف گردد؟

جواب: اگر موات «۲» بالاصاله باشد زائد بر مورد نیاز عموم خارج از حریم است و اهالی نمی توانند در برابر آن به هیچ عنوان پول بگیرند.

(سؤال ۷۹۴) در اطراف دهات کوهپایه تپه و کوههایی وجود دارد که از قدیم مشهور به محدوده همان محل می باشد و اهالی روستاهای مستضعف مانند روستای ما که قادر به عمران و آبادی آنها نیستند تا به حال آنها را اجاره می دادند و در عمران و آبادی محل، مصرف می کردند متأسفانه در حال حاضر شخصی از همین روستا همه این

(۱) - حيازت: تملك اموال بدون صاحب مثل انفال.

(۲) - موات بالاصاله: زمینی است که هیچ سابقه آبادی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۲۹

مراتع را مجاناً تصرف نموده است و هیچ گونه کمکی به محل نمی نماید مستدعی است حکم شرعی را بیان فرمایید؟

جواب: از زمینهای موات مادامی که احیاء نشده است همه حق استفاده دارند و حق ممانعت از استفاده دیگران ندارند مگر اینکه مرتع آبادی باشد.

(سؤال ۷۹۵) زارعین، زمین های آبی را در بین خودشان با چشمه و آب معین تقسیم کرده اند بعداً مقداری بالاتر از چشمه معین چشمه دیگری به خودی خود پیدا و جاری شده است آیا این آب، مربوط

به چشمه اولی است یا مربوط زارعین منطقه می باشد؟

جواب: اگر در ملک شرعی فردی یا افرادی حادث شده باشد به تبع زمین متعلق به مالک شرعی زمین می باشد و اگر در زمین موات بالاصاله حادث شده باشد متعلق به حیاتت کننده می باشد.

تحجیر و احیاء

(سؤال ۷۹۶) اگر کسی پستی و بلندی دامنه کوه واقع در نواحی شهر را برای فروش تسطیح نماید با این عمل مالک می شود یا خیر؟

جواب: اگر تسطیح «۱» مقدمه احیاء باشد و آن را رها هم نکرده باشد حق اولویت دارد برای احیاء ولی مالکیتی که مجوز فروش باشد حاصل نشده.

(سؤال ۷۹۷) در شهرک سالاریه قم، زمینهایی وجود دارد که در ابتداء به صورت تپه و درّه بوده و قبل از انقلاب اسلامی شرکتی کلیه آن زمین ها را تسطیح نموده و برای ساختمان سازی آماده نموده است و علاوه بر این تمام منطقه را خیابان کشی و اسفالت نموده و آب و برق آورده است آیا این تسطیح، احیاء محسوب می شود یا نه و توضیح اینکه در همان سال شرکت و مردم خانه های زیادی هم در همان منطقه ساخته اند؟

جواب: هر مقداری که ساخته شده متعلق به سازنده است و نسبت به بقیه که

(۱) - تسطیح: صاف و هموار نمودن زمین.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۳۰

تسطیح و خیابان کشی شده اگر برای احیاء بوده حکم تحجیر را دارد و اگر برای فروش بوده ارزش کارشان را می توانند مطالبه نمایند.

(سؤال ۷۹۸) سازمان اراضی شهری برابر مقرراتی که دارد زمینهایی را که افراد معمولی با اسناد عادی خریداری نموده اند به عنوان اینکه این اسناد اعتبار ندارد و زمین موات شناخته می شود تملک و به افراد دیگر واگذار می کند این

امر سبب مشکلات عدیده برای مردم و محاکم قضایی گردیده در صورتی که اقدامات سازمان اراضی شهری بر خلاف شرع باشد توضیح دهید. (دادگستری شهرستان قم)

جواب: اگر زمین، زمین محیاء «۱» و کشت باشد مادامی که دولت خریداری نکرده است متعلق به مالک می باشد و مالک به هر کس فروخته است او مالک می شود و اگر دولت به آن نیاز دارد باید خریداری کند. و اگر زمین موات بوده است در صورتی که قبلاً کسی آن را تحجیر کرده است حق تقدم دارد، و اگر مشغول ساختمان است مزاحمت او جائز نیست.

(سؤال ۷۹۹) زمین موات جهت زراعت و غرس اشجار احیاء شده در حالی که پروانه حفر چاه آن توسط شخص محیی، به نام دیگری درخواست و نوشته شده بدون اینکه قصد احیاء برای او باشد و یا کمترین مبلغی از آن شخص در این مورد هزینه شده باشد در صورت اختلاف، کدام یکی از آنان مالک آن زمین خواهد بود؟

جواب: اگر احیاء کننده و اجیر و وکیل شخص دیگر است و از طرف او و به قصد او زمین احیاء می کند زمین متعلق به موکل است، و اگر اجیر و وکیل او نیست و فقط از نظر مراسم اداری برای مصالحی پروانه حفر چاه به نام او درخواست شده متعلق به احیاء کننده است (من احیی ارضاً میتة فهی له) (هر کس مرده ای را آباد کند آن زمین مال اوست).

(سؤال ۸۰۰) آیا ثبت زمین موات به نام دولت یا وضع قانون بر منع مداخله اشخاص، مانع شرع برای احیاء موات می باشد؟ و راه تملک را مسدود می نماید و آیا

(۱) - زمین محیات: زمین آباد شده.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱،

عمل ثبت به نام دولت یا اشخاص بدون عمل احیاء یا تحجیر حق تقدمی در احیاء ایجاد می کند؟ (داد گستری شهر کرد)

جواب: زمین در صورتی که سابقه عمران نداشته باشد هر کس احیاء کند آن را مالک می شود و اگر به قصد احیاء تحجیر کرده باشد حق اولویت دارد و ثبت و تنظیم سند بدون احیاء و تحجیر موجب مالکیت و اولویت نمی شود. ولی دولت اسلامی جامع شرائط می تواند زمین موات را تحت اختیار خود قرار دهد و بر طبق مصلحت در آن عمل نماید.

(سؤال ۸۰۱) از طرف حکومت طاغوت با وجود مقررات گذشته به عده ای از اشخاص چندین هکتار از اراضی مرتع واگذار شده است ولی آنان این زمینها را به حال خود گذاشته و هیچ گونه سابقه احیایی ندارند. مستدعی است حکم شرعی را درباره مالکیت اراضی مذکور مرقوم فرمایید.

جواب: زمین موات بالاصاله را هیچ کس بدون احیاء مالک نمی شود، و تحجیر «۱» موجب حق اولویت می باشد.

حریم

(سؤال ۸۰۲) سازمان آب منطقه قصد دارد جهت لوله کشی بعضی شهرها چاه آبی را در رگه های آب قنات بعضی روستاها ایجاد نماید به طوری که بعضی از کارشناسان خود سازمان احتمال کم شدن آب قنات و تأثیر آن در سالهای آتی را می دهند مستدعی است حریم روستا را بیان فرمایید و اگر احتمال کم شدن آب قنات را در سالهای آینده برای این روستاها بدهند آیا می توانند چنین چاه را حفر کنند یا خیر؟

جواب: اگر با تشخیص اهل خبره، زدن چاه ضرر به آب قنات برساند احتیاج به اجازه مالکین قنات دارد و حریم روستا از اطراف آن، جاهایی است که اهالی روستا در استفاده های

عمومی احتیاج به آنها دارند و مزاحمت آنها جائر نیست.

(۱) - تحجیر: سنگ چینی زمین مرده جهت آباد کردن آن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۳۲

(سؤال ۸۰۳) حریم قنات در زمین های موات برای اهل روستا چند زراع و در زمینهای آباد چند متر می باشد؟

جواب: حریم قنات در اراضی غیر معموره «۱» اگر خاکش سخت باشد پانصد زراع و اگر نرم باشد هزار زراع است ولی در اراضی معموره حریم ندارد.

(سؤال ۸۰۴) منطقه ای به نام علف خواره و آبخوره حیوانات مشترک قریه می باشد ولی یک نفر از افراد قریه همین زمین را زراعت نموده آیا مالک می شود یا خیر؟

جواب: اگر جزء حریم قریه باشد هیچ کس حق تملک ندارد و اگر خارج از حریم باشد تملک آن با احیاء مانع ندارد.

(سؤال ۸۰۵) شورای اسلامی روستای اسفندیار در کنار زمینهای کشاورزی و آغل های گوسفندان در زمین موات دویت و چهارده دستگاہ واحد مسکونی از طریق بنیاد مسکن که وجه آن را خود مردم در اختیار گذاشته اند ساخته است، ولی مقدار و اندازه حریم شرعی زمینهای کشاورزی و آغل های گوسفندان نیاز به توضیح دارد مستدعی است بیان فرمایید؟

جواب: حریم زمینهای مزروعی و جایگاههای حیوانات از اطراف آن به مقداری است که استفاده از آنها متوقف بر آن می باشد و هر چه استفاده متوقف بر آن نباشد جزء حریم نمی باشد.

(۱) - اراضی غیر معموره: زمینهای غیر آباد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۳۳

مسائل نقطه

(سؤال ۸۰۶) اگر انسان چیزی را، در راه پیدا کرد با چه شرائطی و تا چه مقدار که باید به دنبال صاحبش تحقیق نماید؟

جواب: چیزی که انسان پیدا کرده و صاحب آن معلوم نیست اگر ارزش آن کمتر از

یک درهم باشد جستجو لازم نیست و یابنده آن می تواند خودش مصرف کند و به مستحق دادن آن هم واجب نیست و درهم تقریباً ۲ گرم و نیم نقره سکه دار است که باید به قیمت روز حساب شود.

(سؤال ۸۰۷) در لقطه (مال پیدا شده) اگر قبل از پایان یافتن اعلان سال از یافتن صاحب مال مأیوس شود آیا باز اعلان تا یک سال لازم است یا ساقط می شود؟

جواب: اگر به کلی مأیوس شده باشد اعلان و تعریف ساقط می شود و می تواند آن را صدقه بدهد ولی تملک آن در این فرض اشکال دارد.

(سؤال ۸۰۸) در لقطه آیا عدد، جزء علامت است (مثلاً صد تومان) یا خیر؟

جواب: موارد و جاها مختلف است.

(سؤال ۸۰۹) اگر مالی در حد نصاب یا بیشتر پیدا شود و می دانیم که این مال از فرد دیگری به سرقت رفته، آیا باید به شخص گم کرده برگردانده شود یا به صاحب اصلی مال؟

جواب: در صورت امکان به صاحب اصلی بازگردانده شود و در صورت عدم امکان، به حاکم شرع جامع الشرائط داده شود.

(سؤال ۸۱۰) در صورتی که صاحب اصلی را نمی شناسد وظیفه او چیست؟

جواب: به حاکم شرع جامع الشرائط رسانده شود و یا با اجازه او صدقه داده شود.

(سؤال ۸۱۱) اگر از اموال عمومی که تحت تصرف ظلمه است چیزی در حد نصاب یا بیشتر پیدا شود وظیفه یابنده چیست؟

جواب: به حاکم شرع جامع الشرائط رسانده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۳۴

مسائل ارث

(سؤال ۸۱۲) میت، پسر، دختر و دو نوه ای که پدرشان قبل از او مرحوم شده دارد، آیا نوه ها از جدشان ارث می برند یا وجود عمو و عمه مانع می شود؟

جواب:

در فرض مسأله نوه ها از ترکه جدشان ارث نمی برند بلکه از ترکه پدر خودشان ارث می برند.

(سؤال ۸۱۳) تعداد ۱۶ نفر مددجو مبلغی در مرکز نگهداری معلولین شهرستان قم داشته و فعلا فوت شده اند و وارث قانونی ندارند، مصرف وجوه فوق را بیان فرمایید.

(اداره بهزیستی شهرستان قم)

جواب: اگر وارث شرعی آنها معلوم نیست و راهی برای شناخت وارث ندارید حکم وجوه نامبرده صدقه است به مصرف محتاجین برسد.

(سؤال ۸۱۴) زوجه مقتول آیا از عین زمین یا ساختمان که به عنوان دیه و خون بهاء داده شده است ارث می برد یا نه؟

جواب: بلی از عین آن ارث می برد.

(سؤال ۸۱۵) آیا مجرد اطلاع و رضایت شوهر از سقط جنین که توسط همسر او انجام شده مانع ارث بردن شوهر از دیه سقط جنین می باشد یا نه؟ بلکه باید به نحوی هر چند به شکل دستور یا ترغیب و تشویق همسر در انجام سقط دخالت داشته باشد؟ و یا غیر مباشر، محروم از ارث بردن از دیه نمی شود؟

جواب: مجرد اطلاع و رضایت، موجب و محرومیت از ارث نیست.

(سؤال ۸۱۶) مهریه زوجه پس از اداء تمام دیون متوفی تا دیه می شود یا قبل از آنها داده می شود و آیا زوجه قبل از تقسیم ترکه زوج متوفی حق سکونت در خانه او را دارد یا خیر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۳۵

جواب: ۱- مهر زوجه حکم سائر دیون متوفی را دارد که اگر ترکه او وافی باشد باید از اصل ترکه اخراج شود و اگر وافی نباشد باید ترکه او به نسبت دیونش در بین طلبکارها تقسیم شود.

۲- زوجه بدون توافق ورثه زوج حق ادامه سکونت در خانه زوج را ندارد

و ورثه هم بنابر احتیاط واجب قبل از اداء سهم الارث زوجه از قیمت هوایی ساختمان بدون رضایت زوجه حق تصرف در خانه را ندارند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۳۶

مسائل تحقیق و تجسس

(سؤال ۸۱۷) تحقیق از مسائل شخصی و خانوادگی و یا مفاصد اخلاقی افراد چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست و اشاعه فحشاء نیز حرام است.

(سؤال ۸۱۸) مسئولین ژاندارمری و غیره گاهی مأمور می شوند که در خصوص لواط، که بعض افراد به آن متهم هستند تحقیق کنند آیا این عمل جایز است یا نه؟

جواب: تجسس در مورد سؤال جایز نیست.

(سؤال ۸۱۹) در مورد اتهام زنا و لواط رویه بر این بوده که بازپرس، شخصی را که در مظان تجاوز است برای کشف جرم به پزشک معرفی می نماید با توجه به اینکه متهم انکار کند و شاهدی هم در بین نباشد آیا این گونه تحقیقات در امور فوق جایز است یا خیر؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۸۲۰) در گزینش افراد برای کارهای اجتماعی و دولتی اگر سابقه اخلاقی داشته باشند و فعلا به کلی تغییر مسیر داده اند آیا پیگیری از سوابق آنان لازم و یا صحیح است یا نه؟

جواب: مفید بودن و مضر نبودن وجود هر کس محرز باشد پذیرش او مانع ندارد و اگر واقعا از گذشته تائب باشد و به کلی تغییر مسیر داده در گزینش تحقیق نسبت به گذشته وی بی مورد است و باید آبرو و حیثیت افراد کاملا حفظ شود.

(سؤال ۸۲۱) بازداشت متهم در مراحل مقدماتی و تحقیقاتی که از آن، به قرار بازداشت موقت تعبیر می شود به مجرد گزارش یا ظن بر مجرمیت و ظن به فرار متهم و امحاء آثار جرم احتمالی، جایز

است یا خیر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۳۷

جواب: تحقیق و تجسس در حقوق الهی و بخصوص امور جنسی و عرضی جایز نیست و در سایر موارد، اگر مدعی خصوصی در بین باشد، طبق بعضی روایات، در اتهام قتل، تا شش روز، حاکم شرع حق بازداشت متهم را دارد و در غیر آن باید طبق ضوابط باب قضا عمل شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۳۸

مسائل قضاوت

شرائط قاضی

(سؤال ۸۲۲) قاضی در قضاوت باید به فتوای مرجع تقلید محکوم علیه عمل کند یا مرجع خودش و یا اگر مجتهد می باشد به فتوای خودش؟

جواب: قاضی جامع الشرائط فتوا طبق نظر خود حکم می کند و قاضی منصوب از طرف مجتهد جامع الشرائط تابع نصب است و غیر این دو طائفه حق حکم کردن ندارند و بر فرض حکم کردن، حکم آنها نافذ نیست.

(سؤال ۸۲۳) اگر قاضی محکمه ای در بین مردم و یا بین مترافین به عدالت شناخته شده نیست و یا او را فاسق بدانند در چنین موردی حکمش نافذ است شرعاً؟

جواب: در قاضی شرع، عدالت شرط است و اگر مترافین «۱» او را عادل ندانند باید به قاضی شرعی که عادل می دانند مراجعه نمایند.

(سؤال ۸۲۴) آیا جهت احقاق حق، مراجعه به دادگاههای اینجا خلاف شرع است یا نه؟ (تعدادی از شیعیان ترکیه)

جواب: اگر گرفتن حق، موقوف به مراجعه به آنها باشد مانع ندارد.

طرح دعاوی

(سؤال ۸۲۵) اگر کسی علیه کسی دیگر شکایت کند و مدتی کم یا زیاد، وقت مدعی علیه را گرفته و او را از شغل و کارش بازدارد و در نهایت امر، معلوم شود که ادعا بی مورد و بدون دلیل بوده، آیا مدعی علیه در این صورت می تواند ضررهای مالی خود را از وی مطالبه کند یا نه؟

(۱) - مترافعين: طرفين دعوا در يك قضيه.

رساله استفتاءات (منتظري)، ج ۱، ص: ۲۳۹

جواب:: اگر طرف با توجه به ناحق بودن خود، شکایت کند مدعی علیه حق مطالبه خسارت وارده و اجرای تعزیر را از مدعی باطل دارد ولی اگر شاکی، خود را محق می دانسته و ادله هم اقامه کرده منتها نزد قاضی ثابت نشده و

حکم به نفع او نشده در این صورت ادعای خسارت و اجراء تعزیر بر او مشکل است.

(سؤال ۸۲۶) زن بی شوهر وضع حمل می کند و ادعا می نماید که مولود مربوط به فلان شخص می باشد که از راه زنا تکوّن یافته است و مرد متهم، اظهارات زن را تکذیب می کند با توجه به اینکه نفقه ولد زنا بر زانی است و نفقه یکک امر مالی است و اظهارات زن در مقام مطالبه نفقه باشد نه در مقام اجراء حدّ آیا در مقام فصل خصومت، یمین متوجه مرد می شود یا خیر؟

جواب: در مفروض سؤال اگر چه مادر بچه مستقیماً طرف دعوی نیست تا بتوان آن مرد را قسم داد ولی نظر به اینکه اگر پدر بچه پیدا نشود وجوب انفاق متوجه به مادر می شود لذا بعید نیست مدعی شمرده شود و بتواند قسم را متوجه به مدعی علیه کند.

(سؤال ۸۲۷) اگر مدعی در اثبات مدعای خود بیینه کافی نداشته باشد و به تحلیف منکر هم حاضر نباشد آیا می شود منکر را تبرئه یا قرار منع تعقیب صادر نمود یا اینکه دعوی مطروحه و پرونده بلا تکلیف بماند؟ (دادگستری آذربایجان غربی)

جواب: در مفروض سؤال، پرونده متوقف می شود و مدعی مادامی که مدعای خود را ثابت نکرده است حق مزاحمت مدعی علیه را ندارد.

(سؤال ۸۲۸) در صورتی که قتلی واقع شود و اولیاء مقتول ادعاء کنند که قتل عمدی بوده و قاتل ادعاء کند که قتل واقع شده خطایی بوده و هیچ کدام بیینه نداشته باشند و لوئی هم در کار نباشد اولاً مورد از باب تداعی است یا خیر؟ و اگر از باب تداعی است چنانچه در تحریر الوسيله

به آن تصریح شده نتیجه بعد از تحالف چه خواهد شد؟

(دادگستری شهرستان قم)

جواب: مورد سؤال ظاهراً از باب تداعی نیست بلکه اولیاء دم، مدعی و قاتل، منکر است و اولیاء دم حق قسم دادن قاتل را دارند و چون ثبوت قتل به اقرار است دیه به عهده خود قاتل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴۰

(سؤال ۸۲۹) در جرائم حقوق الهی که اعم از حدود و تعزیرات است، آیا در مرحله اتهام و رسیدگی مقدماتی قبل از ثبوت و یا پس از ثبوت حدّ و تعزیر، کفالت صحیح است یا نه؟ (دادگستری شهرستان بجنورد)

جواب: در مورد سؤال کفالت صحیح نیست.

(سؤال ۸۳۰) اگر شوهر زن و یا نزدیکان وی و یا نزدیکان فردی که متهم به عمل لواط یا زنا یا معانقه یا تفخیز می باشد به مراجع انتظامی و یا قضایی شکایت نمایند و محل انجام گناه را مشخص نمایند، کشف و تعقیب آن جایز است یا نه؟

جواب: اگر شاکی، زوج باشد، حکم لعان «۱» با رعایت شرایط آن اجراء می گردد و اگر غیر زوج باشد باید شرایط شهادت رعایت شود و علم قاضی شرع در امور جنسی شرعاً نافذ نیست.

موارد سوگند منکر

(سؤال ۸۳۱) شخصی در حالی که سرش شکسته و زخمی است به سه نفر صریحاً گفته که سر مرا آقای زید شکسته است و این سه نفر بیشتر از این، از اصل ماجرا و صحنه درگیری اطلاع نداشته اند، یعنی شهود اصلاً شهادت به اصل قضیه و کیفیت واقعه نمی دهند ولی می گویند آقای علی به ما گفت آقای زید مرا زده است در صورت ثبوت ادعا و عمدی بودن آن، قصاص ثابت می شود یا دیه؟ و

اگر مدعی نتواند مدعای خود را ثابت کند آیا منکر باید قسم بخورد و اگر نخورد قصاص می شود و یا دیه گرفته می شود؟

جواب: اگر مستند شاهدها فقط قول مضروب باشد شهادت آنها بی اثر است و مدعی می تواند نزد قاضی شرع به منکر قسم بدهد و منکر اگر نزده باشد می تواند قسم بخورد و می تواند قسم را به مدعی برگرداند، بلی اگر از امارات ظنیه برای قاضی شرع مظنه به صدق ادعای مدعی حاصل شود، مورد از موارد لوث و قسامه می باشد و در هر صورت اگر ضرب عمدی ثابت شود، در صورتی که قصاص کردن خطری نباشد و مثل آن ممکن باشد مورد قصاص است و الا محکوم به پرداخت دیه می باشد.

(۱) - لعان: لعنت کردن زن و شوهر بر دروغگو با شرایط خاص در مورد متهم نمودن شوهر زن خود را به زنا و یا نفی ولد از خود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴۱

(سؤال ۸۳۲) در مواردی که اصل زنا ثابت باشد و زن دعوی اکراه نماید و مرد او را تکذیب کند و بگوید با رضایت وی عمل واقع شد و بینه هم در کار نباشد آیا مهر المثل به زن تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: در مفروض سؤال یمین متوجه مرد می باشد.

(سؤال ۸۳۳) در جنایت اطفال با فرض اینکه ولی طفل انکار می کند می توان سوگند را متوجه ولی نمود یا خیر؟

جواب: اگر ضرر جنایت متوجه به مال ولی نباشد و متوجه به مال طفل باشد نمی تواند قسم بخورد.

(سؤال ۸۳۴) اگر در یک نزاع دسته جمعی یکی از آنان کشته شود و شهادت گواهان هم در مورد قاتل، مختلف و متزلزل باشد تکلیف باشد

تکلیف چیست؟ جواب: اگر قاضی شرع مورد را از موارد لوث تشخیص بدهد احتیاج به قسامه دارد و الا- در صورتی که مدعی نتواند اقامه بینه کند حاکم شرع، قسم را به منکر متوجه می سازد.

اثبات جرم به اقرار، قسم و غیر آنها

(سؤال ۸۳۵) در صورتی که متهم به زنا چهار مرتبه در نزد غیر حاکم اقرار نموده باشد و بعدا پیش حاکم به اقرارهای قبلی اقرار نماید، مجرد اقرار بر اقرار بر اقرار برای اثبات حدّ، کافی است یا خیر؟ بر فرض اول تعدد اقرار لازم است یا خیر؟ (دادگستری شهرستان قم)

جواب: در مفروض سؤال حدّ جاری نمی شود ولی تعزیر می شود.

(سؤال ۸۳۶) آیا جائز است متهم را تحت فشار قرار داد تا به مفاسد اخلاقی خود یا دیگران اعتراف کند؟

جواب: اجبار بر اقرار در مفاسد اخلاقی شخصی جائز نیست.

(سؤال ۸۳۷) اگر از روی اکراه و یا در شرائط غیر عادی اقراری مربوط به آمریت و یا مباشرت و یا معاونت فرد یا افرادی در قتلی شده باشد شرعا می توان ترتیب اثر داد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴۲

جواب: اقراری که در شرائط تخویف و تهدید و یا اکراه باشد ارزش و اعتبار ندارد.

(سؤال ۸۳۸) آیا به اقرار دیگری در حق کسی که از روی اکراه یا غیر اکراه شده باید شرعا ترتیب اثر داد؟

جواب: اقرار با اکراه اثر ندارد، بلی شهادت شهود عادل در حال عادی بدون اکراه معتبر است هر چند در حق غیر.

(سؤال ۸۳۹) فحاشی، تهدید، ایجاد مزاحمت با قسم ثابت می شود یا نه؟

جواب: با قسم ثابت نمی شود مگر اینکه منکر در نزد قاضی شرع، قسم را به مدّعی ارجاع دهد.

(سؤال ۸۴۰) در بعضی از دعاوی، طرفین قبل از مراجعه

به دادگاه با تراضی خود به وسیله شخص ثالث مراسم تحلیف را بجا آورده ترک دعوی می کنند، آیا حلف و فصل خصومت مذکور، شرعی و صحیح است که در نتیجه بعدا نمی توانند در دادگاه طرح دعوی کنند یا خیر؟ (دادگستری آذربایجان غربی)

جواب: اگر قاضی شرع طبق موازین قضاء، قسم نداده باشد، طرح دعوی در نزد قاضی شرع مانع ندارد.

(سؤال ۸۴۱) در دیه و قصاص جرح و قتل تصادفات رانندگی که ملاک، استناد جرح و قتل به تقصیر راننده است، آیا این استناد باید به نظر کارشناسان فنی دولتی باشد یا نظر عامه مردم و شاهدین صحنه تصادف؟ و در صورت تفاوت نظر آنان، کدام مقدم است شرعا؟

جواب: ملاک، علم قاضی شرع یا بیّنه معتبره و یا اقرار خود راننده است.

(سؤال ۸۴۳) در تشخیص جرم، گاه سازمانهای دولتی از نظر دکتر و تشخیص او در مورد زنا و دخول در قبل و دبر استفاده می کنند آیا این راه شرعیت دارد و منافی با لزوم چهار شاهد عادل در تشخیص جرم نیست؟

جواب: با نظر متخصص بر فرض اینکه اصل عمل ثابت شود کیفیت عمل و استناد آن به شخص معین ثابت نمی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴۳

(سؤال ۸۴۳) اگر راننده سابقه دار و دارای گواهی نامه در اثر سبقت ناگهانی و سرعت غیر مجاز اتومبیل دیگر، وحشت زده شده و کنترل خود را از دست داده و بی اختیار به ماشین دیگری برخورد نماید و خسارت عمده به هر دو ماشین وارد شود در این صورت خسارت وارده به عهده مباشر یا به عهده سبب است؟ که راننده ماشین دیگر بوده که سبقت غیر مجاز داشته است و با

توجه به اینکه کاردانه‌های فنی طبق مقررات موجود مباشر را مقصر معرفی کرده و دلیل دیگری هم در بین نباشد، فصل نزاع به چه نحو است و کدام یک از آنان ضامن می باشد؟

جواب: در خسارت وارده ضامن آن دائر مدار استناد است، وارد کردن خسارت با اختیار یا بدون اختیار استنادش به هر کس ثابت شود آن شخص ضامن است و در صورت نزاع و اختلاف طبق موازین قضاء اگر مدعی، بینه شرعیه اقامه نکند قسم به منکر متوجه می شود.

(سؤال ۸۴۴) آیا اعمال فشار و تهدید بر شخص زندانی توسط تعزیر جهت اعتراف گرفتن بر اساس اعتراف دیگران و یا وجود گزارش و قرائن احتمالی و ظنی جایز است؟

و اقرار او شرعا معتبر می باشد یا نه؟

جواب: در مفروض سؤال، تعزیر جایز نیست، تعزیر برای جرم ثابت و محرز است نه برای اثبات و احراز جرم و چنین اقراری شرعا نافذ و معتبر نیست.

(سؤال ۸۴۵) احیانا بعضی افراد با انگیزه خصومت و بی آبرو کردن طرف و یا مقاصد شیطانی دیگری، طرف را هیپنوتیزم نموده و در آن حال، با القاء مطالبی، اقرار و اعترافاتی نسبت به کارهای زشت و قبیحی که بعضا موجب حد شرعی هستند از او می گیرند آیا چنین عملی جایز است؟ و آیا چنین اعترافاتی اعتبار شرعی و قانونی دارند یا نه؟

جواب: حرام بودن آن قطعی است و کسانی که متصدی این قبیل کارها می شوند مستحق تعزیر شرعی هستند و اقرار و اعتراف افراد در چنین حالی ارزش شرعی و قانونی ندارد و چنانچه از این طریق به حیثیت مسلمانی لطمه وارد شود باید جبران گردد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴۴

علم قاضی

(سؤال)

۸۴۶) در مسأله منکرات مثل زنا و ... آیا علم قاضی حجت است یا نه و اگر حجت است اعم از اینست که از روی حدس باشد یا از روی حسّ و یا منحصر است به موردی که خود دیده باشد و اگر بتواند به علمش مطلقاً عمل کند چرا منتظر چهار شاهد عادل و یا چهار اقرار بشود چون نوعاً با اقرار اول و دوم علم حاصل می شود. (ستاد مبارزه با منکرات)

جواب: بعضی از علماء، علم قاضی شرع را مطلقاً حجت می دانند ولی به نظر این جانب در امور جنسی، علم قاضی شرع حجت نیست و در غیر آنها هم احتیاط شود.

(سؤال ۸۴۷) اگر یک نفر شهادت بدهد بر زنا کسی و از گفتارش برای قاضی علم حاصل شود آیا باز باید به آن یک نفر شاهد حدّ قذف زده شود یا نه؟

جواب: در مفروض سؤال اجراء حدّ قذف محل اشکال است.

(سؤال ۸۴۸) اگر شخصی به جرمی متهم است که به نظر و عقیده خود، اظهار آن شرعاً واجب نیست ولی قاضی شرع او را به دلیل کتمان و خودداری از اعتراف به آن، تعزیر می کند سؤال این است که در این مورد که به تشخیص متهم، اظهار آن واجب نیست می توان شرعاً او را تعزیر نمود؟

جواب: تعزیر برای جرائمی است که از راههای شرعی ثابت و محرز شده باشد نه برای اثبات جرم. و الحدود تدرأ بالشبهات، (با اندک شبهه ای حدّ، جاری نمی شود).

(سؤال ۸۴۹) محدوده اعتبار و حجّیت علم قاضی شرع که باستناد آن بتواند حکم کند را نسبت به موارد زیر بیان فرمایید: ۱- حق الله فردی ۲- حق الله اجتماعی ۳-

حق الناس فردی ۴- حق الناس اجتماعی.

جواب: در امور جنسی مانند زنا و لواط، علم قاضی شرع حجت و نافذ نیست و در غیر آنها نیز احوط اکتفا نمودن به اقامه بینه و قسم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴۵

اختیارات قاضی

(سؤال ۸۵۰) با فرض پیگیری شاکی، محکمه می تواند بنا به مصالحی که در نظر است از تعزیر مجرم صرف نظر نماید یا خیر؟

جواب: قاضی منصوب تابع مقررات نصب می باشد.

(سؤال ۸۵۱) آیا حاکم شرع می تواند از نظر زمان موقعیت و تشخیص مصلحت، حکم کلی تعزیر متهمی را به فرد یا افرادی بدهد؟ (مسئولین بازرسی)

جواب: با تعیین معیار می تواند به فرد مورد وثوق خود اجازه بدهد ولی به طور کلی نمی تواند به نظر او موکول نماید.

(سؤال ۸۵۲) با توجه به اینکه تعیین نوع و کیفیت تعزیر شرعا با حاکم است آیا این قاعده در مورد قضاوت مأذون و منصوب که غیر مجتهدند ولی به لحاظ ضرورت، منصب قضا را پذیرفته اند جاری است و یا شرعا این اختیار منحصر به قضاوت واجد الشرائط است؟

جواب: قاضی منصوب تابع نصب است.

(سؤال ۸۵۳) ازش جنایات مانند دیه مؤجل «۱» می باشد یا اینکه اختیار آن از نظر نقد و تأجیل با حاکم است؟

جواب: ظاهراً موکول به نظر حاکم است.

(سؤال ۸۵۴) آیا حاکم شرع می تواند و یا باید زن یا مرد همجنس باز را به ازدواج مجبور نماید و هزینه آن را اگر ندارند بیت المال تأمین نماید؟

جواب: در صورت ثبوت آن با موازین شرعیته، اجراء حدّ، واجب است ولی مجبور کردن بر ازدواج، واجب نیست بلکه در صورتی که حدّ آن، قتل نباشد یا اینکه اجراء حدّ، ممکن نباشد باید طبق

موازين شرعی نهی از منکر، عمل نماید.

(سؤال ۸۵۵) آیا پس از اثبات جرم متهم در حقوق مردمی اگر دادگاه بدون اعمال

(۱) - مؤجل: مهلت دار در برابر نقد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴۶

زور شاکی را به گذشت دعوت کند و در اخذ رضایت وی اصرار ورزد که در نتیجه متهم را عفو کند؛ آیا این عمل دادگاه مشروع است یا اینکه عدول از بی طرفی است و دادگاه چنین عملی را نباید انجام دهد؟ (بعضی از دادگاههای عمومی کشور)

جواب: اگر حکم را صادر کند و به ذیحق بفهماند که مجبور بر عفو و گذشت نیست وساطت اشکال ندارد.

(سؤال ۸۵۶) در حقوق الهی مانند زنا و لواط و شرب خمر نمی توان حکم غیابی صادر کرد و در حقوق مردمی مانند اینکه اکبر از علی مثلا صد تومان طلبکار است می توان حکم غیابی صادر کرد آیا تخلفات از مقررات دولتی مانند رانندگی بدون گواهینامه، ترک پست، خوابیدن سر پست، تیراندازی بی مورد هوایی و سایر اموری که خلاف مقررات دولت و حکومت انجام می گیرد از کدام یک از آنهاست؟ حکم غیابی صادر می شود یا نه؟ (دادستانی انقلاب اسلامی و عمومی پاسداران خراسان)

جواب: در موارد سؤال، حکم غیابی اشکال دارد.

(سؤال ۸۵۷) آیا با شکایت شاکی مراجع قضایی بدون شاکی می توانند به عنوان وکیل شاکی، قرارداد کفالت و ضمانت را امضاء نمایند یا نه؟ (دادگستری شهرستان بجنورد)

جواب: مجرد شکایت دلیل بر توکیل مذکور نیست و کفالت مورد سؤال صحیح نمی باشد.

(سؤال ۸۵۸) قاضی محکمه می تواند مظلومی را به طرح دعوی ارشاد نماید یا خیر؟ (دادگستری شهرستان قم)

جواب: در مجلس قضا و حضور مترافعین نمی تواند ولی در غیر مجلس قضا مانع ندارد.

(سؤال ۸۵۹) در

تعزیراتی که جنبه حق الناس دارد از قبیل تعزیر فحاشی و اهانت و امثال آن با فرض پیگیری شاکی، محکمه می تواند نظر به مصالحی که در نظر اوست از تعزیر مجرم صرف نظر کند؟ (دادگستری شهرستان قم)

جواب: قاضی منصوب، تابع نصب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴۷

نقض حکم

(سؤال ۸۶۰) مولانا یقول احد الفقهاء المعاصرين لو اصدر الحاكم الشرعي حكما في حدّ من الحدود طبقا لشهادة الشهود ثم رجعوا عن شهادتهم لظهور خطائهم قبل الاستيفاء، يجب تنفيذ الحكم في هذا الحال، ما رأيكم في هذا القول؟ علی سبیل المثال شهد الشاهدان عمروا قد سرق و حکم الحاكم بقطع اليد استنادا علی الشهادة و رجع الشاهدان عن شهادتهما معترفا بالخطأ قبل الاستيفاء يجب علی الحاكم تنفيذ الحكم من غير اعتبار لمثل هذا الرجوع؟ (اخوانکم فی الخلیج)

جواب: ینقض الحاكم حکمه فی مفروض السؤال.

[س- بعضی از فقها می گویند: اگر حاکم شرع به استناد شهادت شهود، حکمی در مورد یکی از حدود شرعی صادر کرد و قبل از اجراء حکم، شهود به خطا خود پی برده و از شهادت منصرف شدند با این حال، حکم حاکم باید اجراء گردد نظر حضرتعالی چیست؟ (برادران شما در خلیج فارس)

ج- در مورد سؤال، حکم حاکم شرع نقض می شود.

(سؤال ۸۶۱) پس از اینکه حاکم در تعزیرات حکم به مقداری خاص از حبس و یا شلاق می نماید قبل از اجراء حکم خود می تواند طبق مصلحت، مقدار تعیین شده را کم یا زیاد و یا تبدیل به نوع دیگر تعزیر کند یا خیر؟

جواب: اگر اشتباه او برای خودش چه در نوع تعزیر و چه مقدار آن کشف شده باشد باید حکم خود را نقض کند

و الا نمی تواند نقض نماید.

خطای قاضی

(سؤال ۸۶۲) قاضی شرع مجتهد و منصوب اگر حکم به اعدام داد و بعدا به هر دلیلی مثل خروج از عرف قانونی معمول محاکم حکم او مورد تشکیک قرار گرفت آیا او در حکم به اعدام آمر به قتل است؟

جواب: حکم قاضی شرع مجتهد و منصوب اگر مطابق موازین شرعیه واقع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۴۸

شده باشد نافذ است و خطای او به عهده بیت المال است و حکم آمر به قتل عمد را ندارد.

هزینه دادرسی

(سؤال ۸۶۳) گرفتن هزینه داورى از محکوم علیه مشروعیت دارد یا خیر؟

جواب: مشروعیت ندارد.

(سؤال ۸۶۴) در مواردی که محکوم له برای گرفتن حق خود ناچار به پرداخت هزینه دادرسی و تحمل خسارات با فرض اینکه محکوم علیه با علم و عمد از اداء حق ممانعت می کند از باب قاعده لا ضرر و یا تسبیب در ضمان و یا دلایل دیگر می توان خسارات مذکور را از محکوم علیه مطالبه کرد یا خیر؟ (دادگستری شهرستان قم)

جواب: در فرض مسأله که محکوم علیه از روی علم و عمد از اداء حق، امتناع می کند صدق اضرار بعید نیست و در عین حال احتیاط در تصالح است.

(سؤال ۸۶۵) دو نفر زمینهای زر خرید مرا در حکومت ظاهر شاه افغانی با دادن پول به دستگاه حکومتی به اسم خود تنظیم سند نموده بودند و این جانب در محکمه عالی حاضر شده سند مذکور را ابطال نمودم و در ضمن پول زیاد در این مورد خرج کردم آیا پول مصرف شده را حق مطالبه دارم یا خیر؟

جواب: حق مطالبه پول مصرف شده را ندارید فقط اجاره ملک را می توانید مطالبه کنید.

هدیه به قاضی

(سؤال ۸۶۶) بعد از تمام مرافعه، قاضی می تواند هدیه یکی از اصحاب دعوی را قبول کند یا خیر؟

جواب: عدم قبول هدایا موافق احتیاط است.

مسائل حدود

زنای محصن و محصنه

(سؤال ۸۶۷) مردی که دارای زوجه باشد و مبتلی به زنا شود در موارد ذیل محصن می باشد و با وجود شرائط دیگر استحقاق رجم دارد یا خیر؟

۱- در صورتی که زوجه او در حال زنای مرد، حائض باشد.

۲- در صورتی که زوجه او صائمه باشد.

۳- در صورتی که از زوجه خود غائب باشد و لیکن به وسیله طیاره یا سیاره در مدّت کوتاهی قادر باشد خود را به زوجه خویش برساند.

۴- در صورتی که زوجه او ناشزه بوده و از وی تمکین نمی نماید.

۵- در صورتی که به قصد زنا و فرار از رجم از شهری که زوجه او در آن می باشد به شهر دیگر رفته و در آنجا زنا کند.

۶- مردی که دارای دو زن می باشد یکی مدخول بها و دیگری غیر مدخوله. زوجه مدخول بها را طلاق بائن می دهد و قبل از دخول به دومی مبتلی به زنا بشود. (دادگستری شهرستان قم)

جواب: در مورد ۴ و ۶ احصان «۱» محقق نیست و در بقیه نیز به واسطه مورد شبهه بودن آنها حکم احصان جاری نمی شود.

(سؤال ۸۶۸) در هر مورد از موارد فوق که صدق احصان نشود مجرد ادعا از طرف زانی به وجود عذر، کفایت در رفع رجم می کند یا اینکه نیاز به تحقیق و اثبات دارد؟

(دادگستری شهرستان قم)

(۱)- احصان: شوهر داشتن مرد و در صورت احراز این شرط با سایر شرائط، حکم آن سنگسار نمودن مرد و زن زنا کار است.

جواب: در صورت احتمال صدق او حکم احسان جاری نمی شود. و ظاهراً تحقیق هم لازم نیست.

(سؤال ۸۶۹) در صورتی که زن شوهردار مبتلی به زنا شود آیا در موارد ذیل محصنه محسوب می شود و استحقاق رجم دارد یا خیر؟

۱- در صورتی که شوهر وی عنین «۱» باشد.

۲- در صورتی که شوهر وی از او منزجر و حاضر به واقعه با او نگردد.

۳- در صورتی که علقه زوجیت به عقد انقطاعی باشد نه عقد دائم.

۴- در صورتی که شوهر به او دخول نکرده باشد. (دادگستری شهرستان قم) جواب: در هیچ یک از موارد سؤال حکم احسان جاری نمی شود.

(سؤال ۸۷۰) اینکه در رساله مرقوم فرموده اید اگر کسی دید شخصی با زن یا یکی از بستگانش زنا می کند می تواند هر دو را بکشد. اگر همان موقع نتوانست یا ترسید آیا می تواند بعداً و در فرصت مناسبی آنها را بکشد؟

جواب: محل تأمل است و اقامه دلیل بر اصل مسأله نیز به نحو اطلاق مخصوصاً نسبت به زن مشکل است.

(سؤال ۸۷۱) در صورتی که مردی زن دارد ولی به واسطه بیماری رحم زوجه خود، نتواند وطی از قبل نماید و لیکن امکان سائر استمتاع و وطی در دبر برای او باشد و با این وضع اقدام به زنا کند حکم زنای محصن را دارد یا خیر؟

جواب: حکم به زنای محصن خالی از اشکال نیست. «و الحدود تدرأ بالشبهات» «۲».

(سؤال ۸۷۲) نعوذ بالله کسی زنای محصنه کرده و سرش فاش نشده و توبه کرده آیا در رابطه با شوهر این زن که مسلماً راضی نیست چه کند؟

جواب: برایش استغفار و احسان نماید.

(۱) - عنین: مردی که از انجام عمل

زناشویی عاجز است.

(۲) - الحدود تدرأ بالشبهات: اجراء حدود با اندک شبهه ای متوقف خواهد شد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۵۱

(سؤال ۸۷۳) در صورتی که صغیری از صغیره ای به عنف «۱» و زنا ازاله بکارت نموده باشد پرداخت مهر المثل به عهده خود صغیر است یا عاقله وی باید پرداخت نماید؟

جواب: به عهده عاقله او است مگر اینکه مهر المثل کمتر از یک بیستم دیه کامله باشد که در این صورت خود صغیر ضامن است که باید ولی او از مال صغیر بپردازد و اگر نپردازد باید خود صغیر بعد از بلوغ بپردازد.

(سؤال ۸۷۴) اگر مردی و زنی با جهل به اینکه با اعطاء و اخذ اجرت، نزدیکی حلال نمی شود نزدیکی کنند مثلاً خیال می کردند فقط زنا با زور حرام است، حدّ از آنها ساقط است یا نه؟

جواب: در فرض مسأله، حدّ جاری نمی شود.

حد قذف «۲»

(سؤال ۸۷۵) در صورتی که مقذوف، قاذف را عفو نماید فقها فرموده اند: حدّ قذف (نسبت زنا یا لواط به کسی دادن) ساقط می شود مرقوم فرماید تعزیر او پس از عفو جایز است یا خیر؟

جواب: در صورت عفو مقذوف اگر قاذف توبه کرده باشد احتیاط در ترک تعزیر است و اگر توبه نکرده باشد تعزیر می شود.

حدّ سرقت

(سؤال ۸۷۶) چنانچه سارق با شکستن قفل درب اتومبیل که در کنار خیابان پارک شده آن را بر باید عمل وی سرقت از (حرز) محسوب می شود؟ در همین فرض اگر آن را از پارکینگ یا گاراژ سرقت کند چطور؟

جواب: هر جایی که حفظ و نگهداری ماشین در آنجا عقلایی و معمول است

(۱) - عنف: با زور و اکراه.

(۲) - قذف: نسبت زنا یا لواط به کسی دادن. نسبت دهنده قاذف و نسبت داده شده مقذوف می باشند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۵۲

سرقت از آنجا سرقت از حرز «۱» محسوب می شود و در غیر این فرض سرقت از حرز محسوب نمی شود.

(سؤال ۸۷۷) در قطع ید سارق، تخدیر و بی حس کردن عضو جائز است یا خیر؟

جواب: عضو را بی حس نمودن مشکل است.

(سؤال ۸۷۸) آیا احتمال توبه در سرقت و امثال آن برای سقوط حدّ کافی است یا لازم است توبه احراز گردد؟ (یکی از دادگستریها)

جواب: در مواردی که توبه مسقط حدّ است مانند توبه قبل از قیام بینه، اگر احتمال عقلایی به صدق مدّعی توبه داده شود حدّ ساقط می شود.

(سؤال ۸۷۹) آیا تقاضای قطع ید از کسی که مالش به سرقت رفته لازم است یا تقاضای حکم شرعی کافی است؟ (شعبه ۱۲ دیوان عالی)

جواب: بنا بر احتیاط موقوف به مطالبه قطع می باشد.

(سؤال ۸۸۰) در سرقت

اگر مال مسروقه را شهربانی و مأمورین به صاحبش مسترد نمایند حدّ ساقط است یا خیر؟ (دیوان عالی شعبه ۱۲) جواب: اگر قبل از مرافعه به حاکم، مال مسروق به صاحبش مسترد شود جواز اجراء حدّ هر چند پس از مرافعه ثابت نیست.

(سؤال ۸۸۱) اگر برای یک نفر سرقت واجد شرائط حدّ با سرقت فاقد شرائط حدّ ثابت شود آیا اجراء حدّ کفایت از تعزیر می کند و یا به لحاظ سرقت واجد شرائط حدّ باید حدّ اجراء شود و به لحاظ سرقت فاقد شرائط حدّ، تعزیر اجراء شود؟
جواب: در مفروض سؤال بنا بر احتیاط به اجراء حدّ اکتفا شود.

تعزیر سارق

(سؤال ۸۸۲) سارق حرفه ای را مسروق منه قبل از رجوع به حاکم عفو می کند و با توجه به اینکه رها کردن اینگونه سارقین نظام جامعه را به هم می زند حاکم، حق دارد

(۱) - حرز: جای امن برای حفظ مال از خطر سرقت است و از جمله شرائط اجراء حدّ سرقت می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۵۳

آنان را به صورت حبس یا تبعید یا شلاق تعزیر نماید یا خیر؟

جواب: اگر توبه او ثابت نشده باشد تعزیر می شود و باید جلو فساد گرفته شود.

(سؤال ۸۸۳) در سرقتی که جامع شرائط قطع ید نیست اگر دو مرتبه مجرم تعزیر شده باشد، در مرتبه سوم باز تعزیر می شود یا حکم دیگری دارد و اگر تعزیر حکم مرتبه چهارم چه خواهد بود؟ (دادگستری شهرستان قم)

جواب: باز هم تعزیر می شود مگر اینکه عنوان دیگری از قبیل مفسد فی الارض و غیر آن بر او منطبق گردد.

مفسد فی الارض

(سؤال ۸۸۴) بعضی از مراجع عظام و از جمله حضرت امام خمینی (قدس سرّه) در جواز اعدام مفسد فی الارض احتیاط می کنند ولی بعضی دیگر و از جمله حضرتعالی اجمالاً جایز می دانید، مستدعی است موارد زیر را که در حقیقت از قبیل شبهه مصداقیّه هستند جواب مرقوم فرمایید:

۱- با توجه به اینکه اکثر گناهان، دارای مفسد اجتماعی و اخلاقی می باشند و هر مرتکب کبیره یا مصرّ بر صغائر را می توان در منطقه یا شهر یا محل سکونت خود مفسد دانست با این حال ملاک افساد و مفسد بودن چیست؟

۲- آیا باید نسبت افساد به شخص یا اشخاص، نسبت مباشرت باشد یا تسبیب؟

۳- و اگر تسبیب، لازم است آیا شامل هر سببی هر چند ناقص می شود؟ در

حالی که سبب ناقص، خود، معلول علت دیگر اقوی خواهد بود یا اینکه باید سبب اصلی و علت العلل فساد و افساد، مورد نظر باشد؟

۴- و بنابراین فرض، در مفساد اجتماعی که اولاً بیشتر معلول فقر فرهنگی و اقتصادی توأماً هستند، مصداق شرعی مفسد فی الارض را چگونه باید جستجو نمود؟

و ثانیاً موقعیت و نفوذ و مقدار تأثیر افراد در اصلاح و افساد جامعه به یک میزان نیست و متفاوت خواهد بود بنابراین از نظر شرعی، نسبت افساد به آنها و ترتب آثار شرعی بر آن چگونه خواهد بود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۵۴

۵- و مقصود از «فی الارض» کشور است یا منطقه و محدوده خاصی که افساد در آن محقق شده است؟ هر چند کوچک؟ ولی شکی نیست که در شرائط کنونی دنیا که همه کشورها به منزله یک خانه یا یک محله شده اند هر قسمتی از قسمت دیگر متأثر و منفعل خواهد بود با این حال، نسبت افساد به قسمت‌های اصلی و ریشه ای داده می شود یا فرعی ها هر چند دست چندی را نیز شامل می شود؟

جواب: ۱- ظاهراً ملاک، فسادی است که از ناحیه شخص یا اشخاص و یا قدرتی متوجه کیان جامعه اسلامی و یا حیثیت عمومی اسلام و مسلمین باشد و شامل ارتکاب هر گناهی هر چند کبیره باشد نمی شود.

۲- ملاک، تصمیم فاعل بر افساد و صدق انتساب است عرفاً هر چند به نحو تسبیب باشد ولی اگر در کنار فاعل مباشر، یا سبب ضعیف، سبب اقوی وجود داشته باشد صدق مفسد بر آنها نوعاً محل اشکال است، و الحدود تدرأ بالشبهات: [یعنی با وجود شک و شبهه، حدود نباید اجراء

شود].

۳- تسیب، خصوصیتی ندارد. آنچه ملا-ک است قصد افساد مرتکب نسبت به کیان فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی جامعه اسلامی می باشد و صدق انتساب عرفی است و با وجود سبب اقوی، صدق مفسد بر سبب ضعیف معلوم نیست، و الحدود تدرأ بالشبهات: [یعنی با وجود شک و شبهه، حدود نباید اجراء شود].

۴- در مواردی که بدانیم یا احتمال دهیم عمل شخص ناشی از انگیزه های اقتصادی و یا فقر فرهنگی شخص بوده و تصمیم او بر افساد جامعه و ضربه زدن بر حیثیت عمومی و کیان اسلام و مسلمین محرز نباشد صدق عنوان مفسد معلوم نیست و در صورت شک، اعدام جایز نیست.

۵- کشور و منطقه خاص، ملا-ک نیست بلکه ملا-ک، حیثیت عمومی و کیان اسلام و مسلمین است و به طور کلی در موارد شک باید احتیاط شود و اصولاً- برای برخورد با فسادها و افراد و جریانات ناسالم اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی حتی المقدور باید علتها و ریشه ها را جستجو نمود و با آنها مبارزه نمود و مبارزه و برخورد با آثار و معلولها کمتر مؤثر است و اعدام کمتر اثر مثبت دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۵۵

حد ارتداد

(سؤال ۸۸۵) برخورد با ارتداد آیا تکلیف شخصی مثل نماز و روزه است یا یک تکلیف حکومتی؟ اگر یک تکلیف شخصی باشد هر کسی می تواند به هر دلیلی، دیگری را مرتد بداند و بگوید یقین پیدا کردم یا چند نفر اهل خبره گفتند فلان شخص مرتد شده و طبعاً می توان او را کشت ولی اگر یک حکم حکومتی باشد باید از مسیر حکومت شرعی و قانونی با ضوابط مقرر شرعی، حاکم شرع

صالح حکم به ارتداد کسی بنماید، کدام یک می باشد؟

جواب: برای هر کس ارتداد کسی ثابت شود باید احکام ارتداد را غیر از قتل از قبیل نجس دانستن او و جدایی همسر، جاری نماید ولی قتل او متوقف به حکم حاکم شرع جامع الشرائط است، بلی در خصوص سبّ النبی (ص) و ائمه (ع) نعوذ باللّٰه بر شنونده در صورت عدم خوف و نداشتن مفسده، قتل سبّ کننده واجب است.

(سؤال ۸۸۶) اگر کاری به اعتقاد مرتکب آن از روی تقلید یا اجتهاد، جایز بوده و به اعتقاد حاکم شرع حرام، آیا حدّ جاری می شود یا نه؟

جواب: در فرض مسأله حدّ، جاری نمی شود.

(سؤال ۸۸۷) افرادی که قائل هستند در آخرت (روز قیامت) جزاء و سزا، روحانی است نه جسمانی چه حکمی دارند؟

جواب: اصل اعتقاد به معاد از ضروریات دین اسلام است و ظاهر آیات قرآن و روایات هم معاد جسمانی و روحانی توأم با هم است. آن چه که موجب ارتداد می شود انکار اصل معاد است آن هم از روی علم و عناد و جحد، نه نفی بعضی از کیفیات و چگونگی آن.

(سؤال ۸۸۸) تکلیف شوهری که همسرش تغییر دین داده و از اسلام خارج شده است چیست؟ و آیا شوهر می تواند از ملاقات چنین زنی با فرزندانش ممانعت به عمل آورد؟

جواب: در فرض مسأله اگر تا پایان عدّه توبه نکند کشف می شود که از اول زمان

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۵۶

ارتدادش عقد آنها منفسخ و زوجیت، باطل شده است و پدر فرزندان باید مصلحت آنها را در نظر بگیرد که اگر ملاقات مادرشان با آنها معرضیت «۱» برای اغواء و انحراف آنها داشته باشد ممانعت

کند و الا ممانعت نکند.

(سؤال ۸۸۹) مدتی است که یک عده بهایی توبه کرده اقرار به اسلام نموده اند ولی در مساجد حاضر نمی شوند احتمال می رود که از ترس بوده و صرفاً لقلقه لفظی باشد، لطفاً جواب شرعی را بیان فرمایید.

جواب: اگر توبه آنان و مسلمان بودنشان مورد قبول حاکم شرع باشد مادامی که ارتداد مجدد آنان به حاکم شرع ثابت نگردیده است حکم اسلام را دارند.

(۱) - معرضیت: در معرض بودن.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۵۷

مسائل گناہانی که حد ندارند

تعزیر مفتري

(سؤال ۸۹۰) آیا بدون احراز شرعی در یک محکمه صالحه می توان کسی را به ارتداد یا انحراف و فسق و نظائر این اتهامات متهم نمود و اگر جائر نباشد آیا شخص مفتري از عدالت خارج می شود و شرعاً استحقاق تعزیر شرعی را دارد یا نه؟

جواب: در مورد ارتداد، احراز لازم است و در مورد فسق، علاوه بر احراز باید مجوز افشاء هم وجود داشته باشد و در صورت ادعای علم، مرافعه شرعی لازم است.

(سؤال ۸۹۱) اگر کسی متهم به قتل باشد و اولیاء دم با تکیه به قرائنی، مدعی علم به قاتل بودن وی باشند اما پس از تحقیق قضایی و محاکمه متهم برای دادگاه قرائن مذکور کافی برای علم یا حصول ظن نباشد که در اثر نبود حجت شرعی، دادگاه به براءت متهم حکم صادر می کند و متهم به عنوان افتراء از اولیاء دم شکایت می کند. آیا شرعاً اولیاء دم را می توان به عنوان مفتري تعزیر کرد یا نه و این سؤال جز زنا و لواط در جرائم دیگر نیز مطرح است زیرا در زنا و لواط اگر به موازین شرعی نتواند ثابت کند محکوم به حد قذف

خواهد شد. (یکی از دادگاههای کیفری)

جواب: اگر قاضی شرع علم به افتراء مدعی نداشته باشد در فرض سؤال حق تعزیر ندارد.

تعزیر برای استمناء

(سؤال ۸۹۲) آیا جایز است زن به منظور تلذذ جنسی و اطفاء شهوت به وسیله دست خود یا چیز دیگر با فرج خود کاری نظیر استمناء را انجام دهد چه منی خارج شود یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۵۸

جواب: در حرمت استمناء بین زن و مرد فرقی نیست و در صورت ثبوت آن پیش حاکم شرع تعزیر دارد.

تعزیر زوجه و فرزند

(سؤال ۸۹۳) اگر زن مقدار واجب حجابش را دعایت نکند و یا آرایش و زینتش را عمداً نپوشاند، همچنین اگر از اطاعت شوهرش در اموری که باید از او اطاعت کند خودداری نماید و مثلاً بدون اجازه او از خانه خارج شود و یا اگر از انجام واجباتی مثل نماز و روزه و حج و خمس و زکاتش خودداری نماید و یا اگر در ملاء عام کاری کند که موجب تحریک شهوت و وسوسه و اغوای مردان شود و امر به معروف و نهی از منکر در او مؤثر واقع نشود، آیا ابتداء شوهرش یا پدرش می توانند او را تعزیر نمایند؟ یا اینکه باید به حاکم شرع رجوع کند؟ و در هر صورت، مقدار تعزیر او در موارد فوق چقدر است؟

جواب: زوج و پدر مانند سایرین باید شرائط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر را رعایت کنند و اما اصل تعزیر و کمیّت و کیفیت آن، موکول به نظر حاکم شرع جامع الشرائط است.

تعزیر اقلیتهای مذهبی

(سؤال ۸۹۴) اقلیتهای مذهبی در ایران اگر اقدام به حمل مسکرات در وسائل نقلیه برای استفاده شخصی خود و یا تحویل به هم کیشان خویش نمایند استحقاق تعزیر دارند یا خیر؟

جواب: در حمل و نقل علنی تعزیر می شوند.

(سؤال ۸۹۵) اگر اقلیتهای مذهبی به شرب خمر و زنا با هم کیشان خود اقرار نمایند وظیفه شرعی درباره آنان چه می باشد؟

جواب: اگر اقرار به شرب علنی نمایند تعزیر می شوند و اگر اقرار به شرب مخفیانه نمایند تعزیر ندارند و در اقرار به زنا اگر طبق مذهب خودشان نیز زنا باشد با رعایت شرائط، حدّ زنا بر آنها جاری می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱،

تعزیر سایر گناهان

(سؤال ۸۹۶) الف: در جرائمی که جنبه حق مردمی دارد اما چون به ضرر و زیان جامعه نیز می باشد و از جنبه شرعی گناه است و به لحاظ گناه بودن آن جنبه خدایی نیز دارد مثل خیانت در امانت و کلاهبرداری و تصرف عدوانی و غیره آیا با گذشت شاکی شرعا تعقیب و مجازات متوقف می گردد و یا به لحاظ گناه بودن آن و جنبه عمومی آن و لو شاکی رضایت بدهد می توان متهم را تعزیر نمود؟

ب: و آیا در جرائم مذکور رسیدگی و صدور حکم غیابی جائز است یا نه؟

جواب: الف- در صورت گذشت شاکی اگر عاصی توبه کرده باشد تعزیر او ساقط می شود و الا بنا بر احتیاط شرائط نهی از منکر لحاظ شود.

ب- در صورت عدم امکان احضار او حکم غیابی مانع ندارد. (و لکن الغائب علی حجتہ «۱»).

(سؤال ۸۹۷) در بعضی دهات مرسوم است پسری، دختری را بدون اطلاع پدر دختر و بدون رضایت دختر یا با رضایت وی به قصد ازدواج از کوچه به یک خانه امن فراری می دهد چنانچه این عمل موجب از بین رفتن عفت شود آیا می شود پسر را تعزیر کرد یا نه؟

جواب: اگر برای قاضی شرع از راههای شرعی ثابت شود که پسر، او را ربوده است می تواند او را تعزیر نماید.

(سؤال ۸۹۸) اگر عملی از نوع معاملات یا غیر آن به نظر مقلد مکلف جایز باشد ولی به نظر حاکم شرع، حرام، آیا حاکم شرع می تواند مرتکب آن را تعزیر نماید؟

جواب: در مفروض سؤال، تعزیر جایز نیست.

(سؤال ۸۹۹) در مواردی که مرتکب گناه، ادعا می کند یقین به گناه و حرام بودن، کار مورد

نظر نداشته یا مدعی داشتن و یا وجود مجوزی شرعی هر چند به اعتقاد خود باشد آیا تعزیر او جایز است؟

(۱) - یعنی: شخص غائب که محکوم می شود بالاخره حجت و دلیل خود را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶۰

جواب:: در مفروض سؤال، تعزیر جایز نیست و الحدود تدرأ بالشبهات.

(سؤال ۹۰۰) افرادی به واسطه در اختیار داشتن امکاناتی از راه دور اقدام به اعمال شکنجه و تا حدی خواندن فکر و عقائد می نمایند که این امر باعث اخلال های فکری و عصبی شده و تفتیش عقائد قلمداد می گردد حکم ذات این امور چیست و حکم شرعی اعمال کنندگان این امور و افرادی که مورد ظلم و اذیت می شوند را بیان فرمایید؟

جواب: سؤال مجمل است اگر منظور غیر سحر است، هر کاری که موجب ظلم و ایذاء و اخلال فکری و عصبی و یا تصرف در جسم و روح شخص یا اشخاص باشد آن هم حرام می باشد و حاکم شرع می تواند مرتکب آن را تعزیر نماید.

(سؤال ۹۰۱) بعضی افراد با انگیزه خصومت و عناد با استفاده از این روش، طرف را به حالت خواب مصنوعی می برند و در آن حال، او را انجام بعضی جرائم و اعمال زشت و گناه و امی دارند، چه کسی مستحق شرعی مجازات ارتکاب جرائم ذکر شده می باشد، شخص مباشر که به خواب برده شده یا خواب کننده؟ و یا فرق است بین موردی که شخص مباشر با رضایت و میل، خود را در اختیار خواب کننده قرار می دهد و موردی که بدون رضایت و اختیار، او را خواب کرده باشند؟

جواب: بر فرض اینکه صرف خواب کردن بی اشکال باشد ولی القاء انجام کارهای حرام اگر ممکن

باشد قطعاً حرام است و خواب کننده ای که چنین القائاتی را انجام داده مستحق تعزیر شرعی است، ولی بر شخص خواب برده شده چون مسلوب الاختیار بوده تعزیر جاری نیست مگر اینکه عمداً خودش را به منظور اجرای امور حرام در اختیار خواب کننده قرار دهد.

اموری مربوط به حدّ و تعزیر

(سؤال ۹۰۲) برای جواز تعزیر آیا حکم شفاهی حاکم شرع کافی است یا باید کتبی باشد؟ و چه کسانی می توانند حکم را اجراء کنند؟ (مسئولین قضایی و بازپرسی)

جواب: حکم شفاهی کافی است و صادرکننده حکم تعزیر به هر کس دستور داده باشد او مجاز می باشد. یادآور می شود که تعزیر در مقابل جرم ثابت است نه برای اثبات جرم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶۱

(سؤال ۹۰۳) در مواردی که اگر بلوغ متهم ثابت و قطعی شود حدّ شرعی بر او جاری است با آنکه احتمال بلوغ داده می شود آیا تجسس و تحقیق در رسیدن او به بلوغ جائز است؟ (دادگستری شهرستان بجنورد)

جواب: باید تحقیق شود و اگر با تحقیق ثابت نشد حکم غیر بالغ را جاری نماید.

(سؤال ۹۰۴) آیا اجراء حدّ مثل شلاق زدن و یا تعزیر باید در یک دفعه باشد یا در دفعات متعدده می توان آن را اجراء نمود و یا بستگی به نظر حاکم شرع صالح و یا ضعیف و قوت جسمی مجرم دارد؟

جواب: در اجراء حدّ اگر اجراء آن در یک دفعه محذوری نداشته باشد باید در یک دفعه اجراء شود ولی تعزیر، بستگی به صلاحدید حاکم شرع دارد.

(سؤال ۹۰۵) چون بین فضات شرع معمولاً در چگونگی تعزیر و اجراء آن به تمام اعضاء جز نزدیکی کلیه ها و یا اجراء آن فقط به کف پا و یا بر روی کمر

اختلاف وجود دارد وظیفه شرعی را بیان فرماید. (مسئولین بازپرسی)

جواب: اجراکننده تعزیر تابع نظر صادرکننده حکم است و صادرکننده حکم باید موازین شرعیه را در نظر بگیرد مثلاً تعداد شلاقها را از تعداد شلاقهای حدّ، کمتر تعیین کند و از زدن شلاق به اعضایی که مانند سر و صورت و عورت، در حدّ، ممنوع است منع نماید و به طور کلی اگر جامع شرائط فتوی است طبق رأی خود، حکم صادر نماید و الا- در موارد مشکوک که به مجتهدی که او را نصب کرده مراجعه نماید.

ضمناً به کتاب «ولایه الفقیه» این جانب جلد ۲ صفحه ۴۰۸ بعد مراجعه شود.

(سؤال ۹۰۶) اگر تعزیر متهمی منجر به مرگ وی شد چه کسی دولت یا شخص تعزیرکننده و یا آمر باید دیه او را بدهد؟

جواب: اگر تعزیر، طبق موازین شرعیه اجراء شود هیچ کس ضامن نیست و در غیر این فرض، متخلف ضامن است.

توبه: مسقط حدّ یا تعزیر

(سؤال ۹۰۷) هرگاه شخصی کسی را نگه دارد و دیگری او را بکشد سپس اولیاء هر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶۲

دو را عفو کنند همان طوری که قصاص از قاتل، ساقط می شود حبس ابد از نگهدارنده هم ساقط می شود یا خیر؟ و هکذا نسبت به امر قتل و مراقب؟

جواب: اگر توبه کنند محلی برای حبس و تعزیر باقی نمی ماند.

(سؤال ۹۰۸) توبه زانی محصن یا غیر محصن، قبل از اقرار یا شهادت بینه و نیز توبه شخص محارب قبل از دستگیری، به نظر بعضی از فقها، موجب سقوط حدّ از آنها می شود، نظر حضرتعالی در دو مورد ذکر شده و نیز در مورد توبه مرتدّ فطری مرد، قبل از رسیدن به حاکم شرع و

اقرار یا شهادت بینه چیست؟

جواب: اگر برای قاضی شرع، ثابت شود که زانی قبل از اقرار و اقامه بینه و نیز محارب قبل از دستگیری توبه کرده است نباید حدّ، جاری کند. ولی توبه در مورد ارتداد فطری مرد، اگر ارتداد برای قاضی شرع ثابت شود، حدّ را ساقط نمی کند گرچه بنابر اقوی، توبه او بین خود و خدا قبول می شود و اگر مرتد فطری، زن باشد، توبه او قبول است.

(سؤال ۹۰۹) توبه شخص قبل از اقرار و یا شهادت بینه و رسیدن به حاکم شرع از کارهایی که موجب تعزیر می باشد آیا موجب سقوط حکم تعزیر می شود یا نه؟

جواب: در صورت ثبوت آن برای قاضی شرع، تعزیر ساقط می شود.

(سؤال ۹۱۰) در مواردی که با توبه متهم، مجازات او ساقط می شود آیا توبه باید احراز گردد یا اظهار توبه کافی است؟ و یا در موردی که علم به عدم توبه متهم حاصل نیست و دادگاه علم ندارد که متهم جهت فرار از مجازات اظهار توبه می نماید اظهار توبه، توبه محسوب می گردد؟ (دادگستری شهرستان بجنورد)

جواب: اگر احتمال عقلایی به صدق مدّعی توبه داده شود حکم توبه بر آن مترتب می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶۳

مسائل قصاص

شرائط قصاص

(سؤال ۹۱۱) شخص مقتول، صغیر هم دارد و دختر بالغه و خانه دار هم دارد آیا وی - دختر بالغه - حق قصاص دارد یا خیر؟

جواب: بدون پرداخت سهم صغیر از دیه به قیم شرعی او حق قصاص ندارد و با پرداخت آن نیز خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۹۱۲) شخصی دو نفر را به قتل می رساند بستگان یکی از مقتولین با قاتل به دیه تصالح می کنند، و بستگان مقتول دوم مطالبه قصاص می نمایند،

با فرض اینکه قاتل دارایی بالفعل برای پرداخت دیه نداشته باشد و به وسیله کار کردن به تدریج بتواند دیه را پرداخت کند قصاص مربوط به مقتول دیگر بتأخیر می افتد یا خیر؟

جواب: در فرض مرقوم اگر تمام ترکه قاتل بدون استثناء چیزی از آن، وافی نباشد در صورتی که اولیاء مقتولی که می خواهند قصاص نمایند بقیه دیه مقتول دیگر را ضمانت نمایند می توانند قصاص کنند و الا احوط تأخیر قصاص است.

(سؤال ۹۱۳) آیا اولیاء مقتول پس از پذیرش دیه و انصراف از قصاص مجدداً حق تقاضای قصاص را دارند یا نه؟

جواب: با قبول دیه تقاضای قصاص مسموع نیست.

(سؤال ۹۱۴) حکم ازاله بکارت، قصاص است یا نه؟ و بر فرض دیه، مقدار آن را بیان فرمایید و آیا فرقی هست در اینکه جانی، مرد باشد یا زن و یا دختر؟

جواب: اگر ازاله کننده باکره باشد و قصاص، بدون زیاده ممکن باشد ظاهراً قصاص مانعی ندارد اگر چه احوط تصالح به دیه است و در غیر این فرض باید دیه پرداخت شود و دیه آن به مقدار مهر المثل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶۴

(سؤال ۹۱۵) اگر شخصی عمداً دست کسی را قطع کند ولی مجنی علیه با مراجعه به دکتر دست قطع شده را به بدن متصل کند و سالماً یا با مختصر محدودیتی در حرکات انگشتان، جوش بخورد باز هم قصاص ثابت است یا تبدیل به دیه می شود؟

جواب: اگر شرائط قصاص با قطع نظر از وصل، موجود باشد وصل آن، قصاص را ساقط نمی کند.

(سؤال ۹۱۶) آیا می شود زنی را که اسید روی صورت زن دیگری پاشیده قصاص کرد؟

جواب: اگر قصاص بمثل کما و کیفاً ممکن باشد

قصاص مانع ندارد و اگر قصاص به مثل ممکن نباشد دیه دارد.

(سؤال ۹۱۷) مولانا ما رایکم فی روایه «لا قود لمن لا یقاد منه» و فی حال صحتها هل یمکن اتخاذها قاعده کلیه لتعمیمها فی جمیع الموارد خصوصا ان احد الفقهاء الموجودین استند الیها لمنع القصاص اذا قتل البالغ غیر البالغ؟

جواب: قد ذکرنا فی کتاب توضیح المسائل، انه لا یخلو من اشکال و ان الاحوط هو التصالح بالدّیه.

[س- روایتی به این مضمون وارد شده که: «هر کس مورد قصاص واقع نشود، دیگری نیز برای او قصاص نمی شود» بعضی از فقها با استناد به این روایت فرموده اند: اگر شخص بالغ، صغیری را کشت، قصاص او جایز نیست. بر فرض صحت این روایت، به نظر حضرتعالی آیا می توان چنین قاعده کلی از آن به دست آورد یا نه؟

ج- ما در رساله توضیح المسائل گفته ایم که مسأله فوق، خالی از اشکال نیست و احوط آن است که با گرفتن دیه، مصالحه شود.]

ثبوت قصاص به قسامه

(سؤال ۹۱۸) اگر اولیاء دم به استناد اختلاف قبلی اکبر با علی مدّعی شوند که ما ظنّ پیدا می کنیم و در بعضی موارد به طور یقین طرح دعوی کنند که اکبر، علی را به قتل رسانیده و اظهار کنند که اکبر در حال حیات علی او را تهدید به قتل کرده و در این مورد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶۵

گواهان غیر معتبر را (مثلا فاسق) به دادگاه معرفی نمایند و آنان هم گویند بلی اکبر، علی را تهدید به قتل نمود آیا از موارد لوث محسوب می شود و طرفین می توانند قسامه را انجام دهند یا نه؟ (دادگستری آذربایجان غربی)

جواب: اگر برای قاضی شرع ظنّ به

صدق دعوی مدعی حاصل شود و مدعی، ادعای قطعی داشته باشد از موارد «۱» لوث می باشد و الاخیر.

(سؤال ۹۱۹) قتلی که قاتل مشخص دارد و اعتراف به اصل قتل می کند و لیکن ادعای استناد آن به حکم حاکم شرع یا تجویز عالم و مجتهدی را دارد و آن حاکم یا عالم یا مجتهد انکار می کند آیا قسامه ورثه مقتول می تواند مثبت استناد به حکم حاکم شرع یا آن عالم و مجتهد باشد؟

جواب: اثبات حکم، به قسامه مدعی بر خلاف موازین قضاء است و قدر متیقن از آن و دلیل آن در مباشرت قتل است و جریان آن نسبت به ممسک و آمر و ناظر «۲» دلیل ندارد و همچنین نسبت به حاکم شرع و سایر خصوصیات غیر از مباشرت به عمل، بلی فقها مباشرت جرح را هم به آن ملحق کرده اند.

(سؤال ۹۲۰) آیا در انجام مراسم قسامه درخواست مدعی و مدعی علیه مانند مراسم تحلیف شرط است؟ (دادگستری آذربایجان غربی)

جواب: در مورد قسامه «۳» باید مدعی، حاضر برای قسم خوردن باشد و درخواست مدعی علیه لازم نیست.

(سؤال ۹۲۱) در جایی که مدعی و یا مدعی علیه به حد بلوغ نزدیک است (مثلاً ۱۵ ساله است ولی به ۱۶ نرسیده است) آیا می توانند مراسم تحلیف و قسامه را خودشان یا ولی ایشان بجا آورند؟ (دادگستری آذربایجان غربی)

جواب: حلف (قسم خوردن) غیر بالغ بی اثر است و حلف ولی نیز خالی از اشکال نیست و طبق احتیاط باید فصل خصومت موقوف به زمان بلوغ صبئی گردد.

(۱) - لوث: وجود شواهد و امارات ظنی بر صدق مدعی به جای بیینه که جای عمل به قسامه می باشد.

(۲) - ممسک: نگه دارنده کسی تا

دیگری او را بکشد. آمر: دستور دهنده قتل، ناظر: دیده بان قتل.

(۳) - قسامه: قسم های پنجاه نفر در قتل عمدی و بیست و پنج نفر در قتل خطایی.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶۶

موارد سقوط قصاص

(سؤال ۹۲۲) صرف مشروبات الکلی به طور عامّ موجب تخفیف یا تشدید مجازات مرتکبین جرم می گردد یا خیر؟

جواب: اگر در حالی که مسلوب الاختیار بوده مرتکب جرم شده باشد اجراء حدّ مشکل است ولی دیه و ضمان ثابت می باشد.

(سؤال ۹۲۳) اگر کسی پس از صرف مشروبات الکلی مرتکب قتل گردد مشمول مجازات قصاص است یا دیه؟ و آیا می توان مجرم مست را مسئول اعمال خود دانست یا خیر؟

جواب: اگر مسلوب الاختیار بوده قصاص اشکال دارد بلکه باید دیه پردازد.

(سؤال ۹۲۴) انگیزه قتل با نیت خوب یا بد در میزان و نوع مجازات تغییری می دهد یا خیر؟

جواب: اگر قاتل با اعتقاد به جواز قتل، محقون الدم «۱» را کشته باشد احتیاط در ترک قصاص است ولی باید دیه را پردازد.

(سؤال ۹۲۵) اگر شخص مسلمان غیر مسلمانی را به تنهایی بکشد آیا او را قصاص می کنند یا خیر؟

جواب: اگر کافر ذمی باشد قصاص ندارد ولی خونبهای او را باید بدهد.

(سؤال ۹۲۶) فردی متهم به زنا بوده و دیگری خیال کرده زانی مهدور الدم است و روی این اعتقاد و احساسات دینی او را کشته است آیا حکمش قصاص است؟ (شعبه ۱۲ دیوان عالی)

جواب: اگر به اعتقاد مهدور الدم بودن کشته باشد قصاص ساقط می باشد.

(سؤال ۹۲۷) اگر کسی به کسی دیگر به قصد کشتن، در خانه و غیره حمله نماید و در اثناء جنگ و زد و خورد، مهاجم و متجاوز کشته یا زخمی شود از

نظر حکم شرع ديه و قصاص دارد يا خير؟

جواب: اگر دفع مهاجم و متجاوز منجر به قتل و جرح وی شود با فرض ثبوت، قصاص و خونبها ندارد.

(۱) - محقون الدّم: کسی که جانش محترم است و باید حفظ شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶۷

مسائل دیات

قتل و جرح عمد و شبه عمد

(سؤال ۹۲۸) قتل ناشی از تصادفات ماشین و امثال آن، قتل خطا است یا شبه عمد؟ و فرق است بین کسی که از نظر کاردان فنی مقصر شناخته شده و بی احتیاطی کرده و با رعایت مقررات رانندگی را نکرده یا کسی که چنین نیست؟ (دادگستری همدان)

جواب: اگر قتل، مستند به تقصیر و تفریط راننده باشد شبه عمد محسوب می شود و الا خطاء محض محسوب است اگر چه از جهت رانندگی مقصر شناخته شود مانند راننده ماهر که از جهت گرفتن گواهی نامه تقصیر کرده باشد ولی قتل، مستند به تقصیر او نباشد.

(سؤال ۹۲۹) اگر قاتل مال نداشته باشد آیا می شود ديه را از پدر وی با اکراه اخذ کرد و به ورثه مقتول داد يا خير؟

جواب: اگر قتل عمد یا شبه عمد باشد به پدر مربوط نیست مگر در صورت صغر «۱» قاتل.

(سؤال ۹۳۰) در جایی که به واسطه ضرب عمدی، مدعی علیه باید ديه بپردازد آیا می شود علاوه بر اخذ ديه او را تعزیر کرد يا نه؟

جواب: اگر توبه نکرده باشد بعید نیست.

(سؤال ۹۳۱) اگر کسی دیگری را به خیال اینکه کافر یا مهدور الدم است بکشد قصاص دارد يا نه، لطفا جواب شرعی را مرقوم فرمایید.

جواب: اگر مهدور الدم نبوده ظاهراً از موارد شبیه به عمد است خونبهای او را باید بدهد.

(۱) - صغر قاتل: صغیر و نابالغ بودن او.

رساله

(سؤال ۹۳۲) اگر شخصی در صحنه تصادف یا در دعوایی جراحی پیدا کرده در ابتداء فکر می کرد جراحی سطحی است رضایت داد لیکن با گذشت زمان جراحی عمیق و خطرناک شد با اینکه رضایت قبلی داده بود اما چون خسارتها زیاد شده آیا می تواند دعوی اقامه نماید در محکمه جهت تعیین دیه یا نه؟ (دادگاه کیفری شهرستان قمشه)

جواب: اگر ضارب را بری الذمه کرده باشد نمی تواند مطالبه دیه کند.

(سؤال ۹۳۳) شخصی نگهبان اتومبیلها در پارکینگ بوده و فردی به عنوان اینکه پسر صاحب فلان ماشین پارک شده می باشد ماشین را سوار و به دستور و ممانعت نگهبان توجه ننموده و نگهبان درب ماشین را می گیرد ولی طرف ماشین را سریع به حرکت در آورده که موجب ضربه خوردن و مصدوم شدن نگهبان و سپس فوت او شده حال، این قتل آیا قتل عمد است یا شبه عمد؟ (دادگاه کیفری شهرستان قم)

جواب: در فرض مسأله، قتل مذکور ملحق به شبه عمد است و بعید نیست تمام دیه به عهده راننده باشد.

(سؤال ۹۳۴) اگر مردی هنگام نزاع با دیگری با کف دست خود ضربه ای به سینه وی وارد کند که در اثر آن او بمیرد و پزشک علت فوت وی را مرض قلبی اعلام نماید، و بنویسد که ضربه وارده به سینه وی که جای آن کبود شده موجب تشدید مرض و تسریع فوت پیرمرد ۷۵ ساله گردیده است با توجه به اینکه ضارب از پیری و بیماری مقتول اطلاع داشته است. به نظر جنابعالی قتل مذکور عمد، شبه عمد یا خطاء می باشد؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر ضارب قصد کشتن نداشته باشد

و نداند که اگر او را بزند کشته می شود شبه عمد می باشد.

(سؤال ۹۳۵) شخصی به قصد زدن زید تیراندازی می کند و به علی اصابت می کند و می میرد و هر دو محقون الدم هستند آیا قتل عمد است که قصاص دارد یا قتل خطاء محض است و یا شبه عمد؟ (شعبه ۱۲ دیوان عالی)

جواب: حکم شبه عمد را دارد.

(سؤال ۹۳۶) اگر یک یا چند نفر، فردی را به دلیل داشتن افکار و فعالیت‌های خاصی مهدور الدم تشخیص دادند و با این عقیده اقدام به قتل او نمودند آیا این قتل، عمدی است؟

جواب: باید در منشأ تشخیص آنها تحقیق شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۶۹

(سؤال ۹۳۷) شخصی بدون گواهینامه، فرزند ۱۴ ساله کسی را بدون اجازه وی سوار تراکتور نموده و او در بیابان مسطح به زیر تراکتور افتاده و مرده است، و عمل مذکور بنا به عداوت قبلی عمدا یا سهوا- خدا می داند- انجام یافته است حکم شرعی این مسئله را با تعیین مقدار دیه وی بیان فرماید.

جواب: اگر در نزد قاضی شرع ثابت شود که قتل مستند به راننده بوده در صورتی که ثابت شود که قتل عمدی بوده اولیاء مقتول می توانند مصالحه به دیه نمایند و یا عفو کنند ولی قصاص محل اشکال است مگر اینکه فرزند بالغ باشد. و اگر ثابت شود که شبیه به عمد بوده دیه مقتول به عهده قاتل می باشد و اگر ثابت شود که خطاء محض بوده در صورتی که اصل قتل با اقرار قاتل ثابت شده باشد بازهم دیه او به عهده خود قاتل است و اگر با بینه ثابت شده باشد دیه او به عهده عاقله

قاتل می باشد و مقدار دیه یا هزار دینار است و یا ده هزار درهم و یا صد شتر و یا دویست رأس گاو و یا هزار رأس گوسفند و یا دویست حله است که انتخاب یکی از آنها در اختیار دیه دهنده می باشد.

(سؤال ۹۳۸) هرگاه زید به قصد کشتن علی با آلت قتیاله به وی حمله ور گردد و اتفاقاً آلت قتاله به فرد دیگری به نام بکر اصالت نماید و کشته شود یا مجروح گردد آیا در فرض مذکور قتل یا جرح، عمد است یا شبه عمد و یا خطاء؟

جواب: شبهه به عمد است.

(سؤال ۹۳۹) در تصادفات رانندگی با عابر پیاده اگر غیر عمد باشد و راننده مقصر نباشد آیا دیه به ذمه راننده تعلق می گیرد یا نه، و اگر تعلق گیرد دیه یک یا چقدر می باشد؟

جواب: اگر قتل غیر عمد با جرح، مستند به راننده باشد در صورت مقصر بودن او دیه به عهده خود راننده و در صورت بی تقصیر بودن او نیز اگر دیه جرح، کمتر از موضحه «۱» باشد به عهده خود راننده و در قتل و جرح موضحه و بالاتر هم اگر جرح با اقرار راننده ثابت شده باشد به عهده خود راننده می باشد و اگر با بیینه ثابت شده باشد به عهده عاقله راننده می باشد و دیه یک پا، به قدر نصف دیه آن کسی است که پای او قطع شده است.

(۱) - موضحه: زخمی که به سطح استخوان برسد که دیه آن به مقدار یک بیستم دیه قتل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۰

(سؤال ۹۴۰) بعضی از ضربات یا شکستگیها و حتی جراحات عمدی و یا غیر عمدی در

تصادفات و یا مشاجرات بدوا خطر جانی متوجه مجنی علیه نمی نمایند اما بسیار دیده شده که همان ضامن ارش یا دیه جراحات است یا اینکه دیه قتل شبه عمد به عهده او است؟ و آیا فرقی بین تقصیر و عدم تقصیر جانی در معالجه مجنی علیه و رساندن او به بیمارستان می باشد یا نه؟

جواب: اگر احراز شود که مرگ، مستند به جراحی و جراحت وارده است شخص جانی، ضامن دیه قتل است و در این جهت فرقی بین تقصیر در معالجه یا عدم تقصیر در آن نیست بلی قصاص ثابت نیست مگر با قصد قتل.

شرکت و معاونت در قتل

(سؤال ۹۴۱) در یک نزاع دسته جمعی شخصی مورد حمله گروهی قرار گرفته است و هر یک از افراد صدمه هایی به او وارد نموده اند و یکی از صدمات وارده شکستگی استخوان جمجمه بوده است و پزشک قانونی علت مرگ را شکستگی جمجمه اعلام نموده است. با توجه به اینکه صدمات وارده یکسان نبوده و علت مرگ نیز طبق نظر پزشک یکی از صدمات بوده است و اولیاء دم نیز شخص معینی را به عنوان قاتل معرفی ننموده و تقاضای تعیین آن را از دادگاه نموده اند، آیا ضاربین، شرکاء قتل محسوب می شوند یا آن کس که صدمه مذکور را وارد نموده است قاتل است؟ و در صورتی که ضارب فوق مشخص نباشد و همگی منکر صدمه فوق باشند، آیا موردی برای قصاص می باشد یا باید دیه پرداخت شود و در صورت اول نحوه تعیین قاتل و در صورت دوم نحوه پرداخت دیه چیست؟

جواب: در فرض مسأله اگر ثابت شود که قتل، مستند به ضربت وارده بر جمجمه بوده و ضربات دیگر مؤثر در

قتل نبوده، کسی که ضربت را بر جمجمه وارد کرده قاتل است و هر یک از بقیه باید دیه ضربتی را که وارد کرده بپردازد، و در صورت حصول علم اجمالی و عدم امکان تعیین قاتل و سائر ضاربها بعید نیست که قاتل و ضاربها با قرعه تعیین گردند ولی در خصوص قاتل اگر توافق به گرفتن دیه حاصل نشود قصاص با قرعه مشکل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۱

(سؤال ۹۴۲) در یک نزاع دسته جمعی اگر یک یا چند نفر در اثر ضربات همگی کشته شوند تکلیف چیست؟

جواب: در فرض مسأله حکم شرکت در قتل، جاری می باشد که تفصیل آن در رساله توضیح المسائل این جانب مذکور است.

(سؤال ۹۴۳) زن شوهرداری به مردی پول می دهد که شوهرش را بکشد و مقدمات قتل را آماده می کند طبق نقشه قبلی در ساعت معین همراه شوهرش مثلاً از منزل حرکت می کند در بین راه فردی که با زن این فرد نقشه آماده کرده بودند می رسد و همسر این زن را می کشد. آیا این زن قابل مجازات است و اگر هست مجازاتش چیست و به عنوان معاون قتل یا سبب آن مجازات می شود؟ بیان فرمایید. (دادگستری کیفری یک رشت)

جواب: در مفروض سؤال، زوجه طبق صلاحدید قاضی شرع تعزیر می شود و اگر زوجه عین و جاسوس باشد برای نشان دادن همسر خود مسأله ۳۳ قصاص تحریر الوسيله درباره او جاری است «۱».

(سؤال ۹۴۴) در مورد امساک و نگاه داشتن شخصی که دیگری او را می کشد و حکمش حبس ابد است آیا اگر با تهدید و خشونت کسی ملزم به ایستادن و عدم فرار شد بدون اینکه او را

بگیرند امساک و نگاه داشتن صدق می کند و حکمش حبس ابد است یا نه؟

جواب: تهدید کننده حکم ممسک را ندارد بلکه طبق نظر حاکم شرع، تعزیر دارد.

قتل و جرح خطایی

(سؤال ۹۴۵) اگر متهمی در حال تعقیب و دستگیری و یا در حال بازرسی منزل خود فرار کرد و مأمورین مربوط بر طبق مقررات لازم الاجراء به سوی او تیراندازی نموده ولی قصد کشتن نداشتند و تصادفا تیری به او اصابت نمود و کشته شد دیه او به عهده چه کسی است؟ قاتل، آمر یا بیت المال؟

(۱) - در ذیل آن مسأله چنین گفته شده: کسی که برای انجام قتل، دیده بانی نمود چشم او با میله داغ درآورده می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۲

جواب: اگر مباشر از دستوری که شرعا لازم الاجراء است به هیچ وجه تخطی نکرده باشد دیه مقتول از بیت المال پرداخت می شود و در غیر این فرض به عهده خود مباشر است.

(سؤال ۹۴۶) در بازیهای مشت زنی رسمی اگر یکی از بازیکنان با مشت حریف خود بمیرد دیه او بر دولت میزبان یا دولت اعزام کننده تیم بازی کن یا شخص بازیگر می باشد؟

جواب: به عهده خود مباشر است.

(سؤال ۹۴۷) دیه خطأ محض در صورتی که به اقرار متهم ثابت شود به عهده خود متهم است در صورتی که متهم با مهلت قانونی یا بیشتر از آن نتواند آن را بپردازد آیا منتقل به بستگان الاقرب فالاقرب او می شود یا به بیت المال؟ (دادگاه کیفری یک رشت)

جواب: در هر موردی که دیه به عهده خود قاتل یا ضارب باشد حکم دین بر آن مترتب می شود که در صورت (اعسار) «۱»

مشمول آیه شریفه «فَنظَرُهُ إِلَىٰ مَيْسَرِهِ»

می باشد مگر اینکه به دلیل خاصی خارج شده باشد و دلیل خاصی در مورد سؤال، ثابت نیست.

(سؤال ۹۴۸) اگر بر اثر بی احتیاطی در رانندگی، شخصی مرتکب قتل و یا جرح و صدمه بر کسی گردد که معمولاً قصد جنایت بر مجنی علیه را ندارد اما قصد بی احتیاطی را دارد، از قبیل قصد سبقت ممنوع و سرعت بیش از حد مقرر قانونی آیا چنین قتل و یا جرحی خطایی محض می باشد و یا شبه عمد است؟ (دادگستری شهرستان بجنورد)

جواب: اگر قتل و جرح مستند به تقصیر و تفریط راننده باشد شبه عمد محسوب می شود و الا خطاء محض محسوب است اگر چه از جهت مقررات رانندگی مقصر شناخته شود مانند راننده ماهر که از جهت گواهی نامه تقصیر کرده باشد ولی قتل و جرح مستند به تقصیر او نباشد.

(۱) - اعسار: سختی و تنگدستی و ورشکستگی و ترجمه آیه این است: هر مدیون ورشکسته ای باید طلبکارش تا روز گشایش و رفع سختی او صبر نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۳

(سؤال ۹۴۹) دیه قتل خطاء که با علم قاضی و یا با قسامه ثابت می شود به عهده قاتل است یا به عهده عاقله؟

جواب: بنابر اقوی علم قاضی و قسامه حکم بینه را ندارند. ولی احوط مصالحه است.

(سؤال ۹۵۰) هرگاه قتل خطاء با علم حاکم ثابت گردد آیا دیه بر عهده عاقله است یا بر عهده جانی؟

جواب: ظاهراً بر عهده عاقله است.

(سؤال ۹۵۱) در مواردی که دیه بر عاقله است آیا تقسیط دیه «۱» به طور مساوی است و یا بر اساس ما فرض الله است؟

جواب: به طور تساوی است.

(سؤال ۹۵۲) در مواردی که دیه بر عاقله می باشد می توان

دعوی را از ابتداء متوجه عاقله کرد و آنها را طرف نزاع قرار داد یا خیر؟

جواب: اگر بر عاقله «۲» بودن دیه محرز باشد مانند جنایت صبی، طرف دعوی مستقیماً عاقله او می باشد و اگر محرز نباشد، طرف دعوی ابتداء خود جانی می باشد.

(سؤال ۹۵۳) هرگاه قتل خطایی محض با قسامه ثابت گردد بر جانی است یا بر عاقله؟

جواب: در مسأله دو قول است و هر چند بودن بر عهده عاقله قوی است ولی احوط تصالح قاتل است با عاقله و این احتیاط ترک نشود.

(سؤال ۹۵۴) اگر شخص مریضی با شنیدن خبر ناراحت کننده ای از کسی فوت شد، قتل عمد است یا خطاء و یا تفصیل است بین مورد توجه و آگاهی مخبر و مورد جهل و یا غفلت او از مریضی و یا از تأثیر خبر در او؟

جواب: اگر قصد قتل نداشته قتل عمد نیست و اگر اخبار به نحو غیر متعارف نبوده حتی استناد قتل به خبر دهنده معلوم نیست و در صورت عدم استناد، حکم قتل خطاء را هم ندارد.

(۱) - تقسیط دیه: سهمیه بندی کردن دیه بر عاقله یعنی بستگان پدری شخص ضارب یا قاتل.

(۲) - عاقله: خویشاوندان پدری قاتل نظیر برادرها و عموها و عموزاده ها.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۴

شبه قتل

(سؤال ۹۵۵) اگر نوزادی در بدو تولد برای بقاء زندگی احتیاج به عمل جراحی داشته باشد و به اظهار پزشک متخصص اگر عمل نشود می میرد ولی اگر عمل بشود چند سالی را با حالت فلج و یک سری درد و رنج زنده می ماند حال چنانچه ولی طفل طبق نظر پزشک مایل به عمل نباشد و طفل بمیرد آیا قتل نفس محسوب می شود یا

خیر و به عهده کیست؟

جواب: در فرض مسأله، قتل محسوب نمی شود ولی اگر پزشک متخصص، صلاح طفل را در معالجه و مداوای او تشخیص بدهد باید ولی طفل، اقدام به معالجه او نماید.

دیه سقط جنین حلال

(سؤال ۹۵۶) دیه سقط جنین که با رضایت کامل پدر و مادر جنین به مباشرت دکتر، توسط عمل جراحی با تزریق آمپول توسط ثالثی انجام می شود به عهده دکتر است و یا ثالث، چون مباشر است؟ یا پدر و مادر جنین چون سبب هستند یا هر سه و اگر با مصرف نمودن داروی دکتر توسط مادر انجام شد به عهده دکتر است یا مادر؟

جواب: دیه به عهده مباشر است مگر اینکه مباشر نداند که آمپول، جهت سقط جنین است که در این فرض به عهده دستور دهنده است و اگر مباشر بداند و به دستور وارث اقدام به اسقاط جنین کند بنابر احتیاط در دیه آن باید مصالحه شود.

(سؤال ۹۵۷) مواردی که به تشخیص دکتر حاذق و موثق ادامه حمل برای مادر، ضرر معتابه یا خطر جانی دارد آیا سقط جنین مطلقاً جایز یا مطلقاً حرام است و یا تفصیل بین سقط قبل از دمیده شدن روح در آن و بعد از آن داده می شود؟ و به هر حال حکم دیه آن چیست؟

جواب: در صورت دمیده شدن روح جایز نیست و در صورت عدم دمیده شدن روح اگر بقاء حمل، خطر جانی بر مادرش داشته باشد یا اینکه معالجه ضروری،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۵

متوقف بر اسقاط جنین باشد به نحوی که بقاء آن مستلزم نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل باشد مانعی ندارد و نسبت به دیه آن با

پدر جنین مصالحه شود.

(سؤال ۹۵۸) بنده که ۲۷ سال دارم و دارای چهار فرزند می باشم به دلیل اعصاب ضعیف و سختی امرار معاش پنجمین فرزندمان را که نطفه ای یک ماهه در شکم بود سقط نمودیم آیا کار ما گناه کبیره بوده است؟ و دیه جنین یک ماهه به پول روز چقدر است؟ و با توجه به تعداد فرزندانمان این دیه چطور تقسیم می شود؟ و اگر برای ما مقدور نبود این مقدار دیه را فراهم کنیم چه باید بکنیم؟

جواب: گناه بزرگی را مرتکب شده اید و باید هر چه سریع تر توبه کنید و دیه جنین در فرض سؤال بیست دینار یعنی ۱۵ مثقال ۲۴ نخودی طلای سکه دار است که ۱/۵۰ (یک پنجاهم) دیه قتل می باشد و اگر مباشر سقط، مادر یا پزشک باشد دیه آن به پدر جنین می رسد که اگر حلال کند، مباشر سقط برئ الذمه می شود.

دیه سقط جنین زنا

(سؤال ۹۵۹) زنی که از زنا حامله شده جنین خود را که هشت ماهه بوده سقط کرده آیا مانند سقط جنین از حلال، باید دیه بدهد یا نه و اگر از پرداخت دیه معاف باشد حاکم شرع می تواند او را تعزیر نماید یا خیر؟ (داد گستری شیراز)

جواب: در صورت ثبوت اسقاط عمدی اگر بچه کشته شود علاوه بر کفاره جمع، دیه جنین، حکم ترکه «من لا وارث له» را دارد که وارث آن امام علیه السلام است و در زمان غیبت باید قاتل، آن را به فقیه جامع الشرائط بپردازد و نسبت به مقدار دیه محل تأمل است هر چند در فرض سؤال جواز اکتفاء به دیه کافر ذمی بعید نیست.

(سؤال ۹۶۰) جنین که از نطفه زانی و زانیه متکون گردیده و

در هشت ماهگی توسط مادرش (زانیه) سقط می شود آیا دیه دارد یا خیر؟ و در صورت داشتن دیه مقدارش به اندازه دیه مسلمان است یا کمتر؟

جواب: دیه دارد ولی مقدار دیه او محل تأمل است هر چند در فرض سؤال جواز اکتفاء به دیه کافر ذمی بعید نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۶

(سؤال ۹۶۱) دختری اغفال گردیده بر اثر عمل زنا دارای حمل می گردد که با استفاده از دارو، حمل که (ولد زنا) باشد از بین می رود، نسبت به عمل زنا حکم، صادر گردیده هم اکنون سؤال این است که نسبت به استفاده از دارو جهت از بین بردن حمل از نظر شرعی چه حکمی دارد. (دادگاه کیفری شهرستان قمشه)

جواب: عمل او حرام بوده و کار حرام تعزیر دارد به نظر حاکم شرع و دیه جنین را نیز بدهکار است و وارث او امام است یعنی حکم میراث «۱» من لا- وارث له را دارد و ظاهراً بر جنین زنا حکم ذمی بار است یعنی به حساب کافر ذمی دیه او حساب می شود و مصرف میراث من لا وارث له علی الاحوط فقراء می باشند و اگر مادر، فقیر است دیه را به او ببخشید.

دیه اعضاء زوج و فرد

(سؤال ۹۶۲) در روایتها وارد شده دیه هر عضوی که در بدن، زوج است زمانی که یکی از آن اعضا از بین برود نصف دیه است و آن عضوی که در بدن تنهاست زمانی که از بدن زایل شود تمام دیه است آیا این حکم به نظر حضرتعالی مختص به اعضاء ظاهری است و یا اعضاء باطنی (داخلی) را هم شامل می باشد؟ (دادگاه کیفری یک تبریز)

جواب: ظاهراً فرق ندارد مگر اینکه

بیشتر از دو تا باشد مثلاً- در یک کلیه نصف دیه و در کبد تمام دیه ثابت می باشد ولی در غدد داخلی بدن، حکومت «۲» است.

دیه جرح و شکستگی اعضاء

(سؤال ۹۶۳) جراحات حارصه «۳» و دامیه «۴» و غیره که هر کدام دیه معین دارند ولی

(۱)- میراث من لا- وارث له: یعنی کسی که وارثی ندارد مربوط است با امام معصوم یا نائب او که حکومت صالح اسلامی تشکیل داده باشد.

(۲)- حکومت: جاهایی که دیه معینی در شرع ندارد آنچه را حاکم شرع بعد از مقایسه تفاوت ارزش مورد مجروح و مصدوم با سالم و صحیح آن صلاح می داند تعیین می کند و آن را آرش و حکومت می گویند.

(۳)- حارصه: زخمی سطحی که فقط به پوست بدن می رسد.

(۴)- دامیه: زخمی که به داخل گوشت می رسد و خون بیرون می آید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۷

اکثر دکترها عرض و طول و عمق آنها را نمی نویسند و ظاهراً نمی توانند به طور دقیق مشخص کنند که زخم از کدام نوع است مثلاً به پوست نازک استخوان رسیده است یا نه و از طرف دیگر طرفین هم مصالحه نمی کنند در این نوع موارد تکلیف چیست؟ آیا قدر متیقن و حد اقل را باید گرفت؟

جواب: در مفروض سؤال به قدر متیقن اکتفاء و حد اقل ثابت می شود.

(سؤال ۹۶۴) در اثر ایراد ضربه پای شخصی شکسته و به جهت معالجه توسط اطباء مبالغی خرج می کند مثلاً هزار تومان خرج کرده است و دیه متعلقه مثلاً- چهل هزار تومان می شود آیا اضافه مخارج به گردن متهم و لو ضمانت می آید یا نه؟ (دادگاه کیفری یک تبریز)

جواب: غیر از دیه شکستن، چیزی به عهده ضارب نیست.

(سؤال ۹۶۵)

پای شخصی شکسته و ۱٪ معیوب شده و پای شخصی دیگر شکسته و ۹۵٪ معیوب گردیده آیا به نظر حضرت تعالی دیه هر دو یکی است و در صورت یکی بودن آن عقلایی است. (دادگاه کیفری یک تبریز)

جواب: در هر موردی که دیه مقدره دارد همان دیه ثابت است و اگر چند شکستگی در یک استخوان ایجاد شده باشند احوط تصالح است.

(سؤال ۹۶۶) در مورد ضرب و جرح عمدی که استیفاء قصاص ممکن نباشد علاوه بر پرداخت دیه، ضارب و جانی را به عنوان تعزیر می توان عقوبت کرد یا خیر؟

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۱، ص: ۲۷۷

جواب: اگر اظهار ندامت نکند تعزیر می شود و اگر اظهار ندامت کند احتیاط در ترک تعزیر است.

(سؤال ۹۶۷) اگر کسی با ایراد یک ضربه به دیگری چند جراحت و یا چند شکستگی در یک استخوان و یا شکستگی چند استخوان ایجاد نموده باشد آیا یک دیه لازم است پرداخت نماید یا به جهت هر جراحت و شکستگی یک دیه مستقل پرداخت کند؟ (دادگاه کیفری یک تبریز)

جواب: اگر در اعضاء متعدده باشد هر کدام دیه مستقل دارد و اگر در یک عضو باشد احوط تصالح است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۸

(سؤال ۹۶۸) با توجه به اینکه ساق پای انسان از دو استخوان مجزا به نامهای درشت نی و نازک نی تشکیل یافته آیا در شکستگی استخوان در صورتی که هر دو شکسته باشد یک شکستگی محسوب می گردد و یا اینکه دو شکستگی؟

جواب: ظاهراً دو شکستگی محسوب است.

(سؤال ۹۶۹) کسی پایش شکسته می شود و مدتی از کار می ماند و وی

علاوه بر دیه، دادخواست ضرر و زیان ایام بیکاری می دهد آیا دادگاه می تواند علاوه بر دیه، متهم را به ضرر و زیان محکوم نماید؟ (یکی از دادگستریها)

جواب: مجروح و مصدوم بیشتر از دیه مقرر حق مطالبه ندارد.

(سؤال ۹۷۰) آیا لگن خاصره منتهی الیه پا و جزء آن حساب می شود تا در شکستگی، حکم دیه پا بر آن بار شود؟ یا خارج از پا حساب می شود و حاکم به عنوان ارش حساب می کند؟ (یکی از دادگستریها)

جواب: لگن خاصره جزء پا نیست و دیه آن با حکومت تعیین می شود.

(سؤال ۹۷۱) با عنایت به اینکه دست انسان از آرنج پایین تر از دو استخوان به نامهای زند اعلی و زند اسفل تشکیل یافته آیا در شکستگی استخوان در صورتی که هر دو زند شکسته شده باشد یک شکستگی محسوب می گردد و یا اینکه دو شکستگی؟

جواب: ظاهراً دو شکستگی محسوب است.

(سؤال ۹۷۲) در جایی که با ضرب عمدی، مدعی علیه باید دیه را پردازد (و قصاص ندارد) آیا می شود علاوه بر دیه تعزیر کرد؟ (دادگاه آذربایجان غربی)

جواب: اگر توبه نکرده باشد مانعی ندارد.

(سؤال ۹۷۳) شخصی ۹۵٪ دید چشم خود را در اثر ضربه جانی از دست داده آیا می تواند دیه تمام چشم را از جانی بگیرد یا باید با ارش و حکومت حکم داد؟ (شعبه ۱۲ دیوان عالی)

جواب: در مفروض سؤال، دیه ۹۵٪ دید چشم گرفته می شود.

(سؤال ۹۷۴) دیه ترک برداشتن استخوان بینی طوری که بینی فاسد نگردد چه خواهد بود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۷۹

جواب: احتیاطاً با مصالحه رضایت همدیگر تحصیل شود و اگر از مصالحه امتناع ورزند قاضی شرع طبق صلاحدید خود، دیه آن را تعیین

نماید.

(سؤال ۹۷۵) سر و صورت که در تغییر رنگ دیه خاصی دارد آیا به پیشانی و ابروها، صورت صدق می کند یا نه و حدود صورت را از لحاظ دیه معین فرمایید.

(دادگستری آذربایجان غربی)

جواب: پیشانی و ابروها جزء صورت است و از گردن به بالا جزء سر و صورت محسوب می شود و شمول سر و وجه به گردن مشکل است.

(سؤال ۹۷۶) آیا از زیر چانه تا ترقوه از قسمت سر و صورت محسوب می شود یا از بدن؟ (دادگاه کیفری یک تبریز) جواب: در ما به التفاوت احوط تصالح است.

(سؤال ۹۷۷) تراشیدن موی سر و صورت دیگری با تیغ، دیه دارد یا خیر؟ و فرقی بین زن و مرد می باشد یا نه؟

جواب: اگر تمام موی سر با تمام ریش مردی را به هر وسیله ای زائل کنند که دیگر نروید، به قدر دیه قتل یک مرد دیه دارد و اگر بروید در موی سر، ارش است و در ریش، به مقدار یک سوم دیه قتل یک مرد دیه دارد، و اگر تمام موی سر زنی را به هر وسیله ای زائل کنند که دیگر نروید به قدر دیه قتل یک زن دیه دارد و اگر بروید به قدر مهر المثل او دیه دارد.

(سؤال ۹۷۸) جراحاتی که در اثر ضربه به باطن بدن انسان وارد می شود مثل کلیه یا پاره شدن روده که در نتیجه، دکتر معالج مجبور می شود برای معالجه شکم او را بشکافد آیا غیر از دیه عضو باطن برای شکافتن شکم هم که متهم باعث گردیده دیه لازم است یا خیر؟ (دادگاه کیفری یک تبریز)

جواب: غیر از دیه همان عضو به عهده ضارب نمی باشد.

جرح و شکستگی صغیر

(سؤال ۹۷۹) در

مواردی که فرزند صغیری به وسیله تصادف و غیره مجروح می شود، ولیّ او (پدر) جهت رسیدگی به موضوع، به دادسرا احضار می گردد و پس از

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۰

حضور، اعلام می دارد که هیچ گونه شکایتی علیه راننده مقصر (و غیره) ندارم و گذشت می نمایم و بعضا اظهار می دارد که چنانچه فرزندم پس از کبیر (بالغ) شدن ادعایی داشت خودم جبران خواهم کرد، آیا این گذشت صحیح است یا خیر؟

جواب: ولیّ شرعی باید مصلحت صغیر را در نظر بگیرد و جبران تعلیقی «۱» کافی نیست.

(سؤال ۹۸۰) شخصی به کلیه و طحال طفلی جراحت وارد کرده ولیّ طفل مدعی است که در خارج کشور تعویض آن امکان پذیر است ولی مخارج آن زیاد است و دیه بعض اعضا باطنی مانند کلیه و طحال در رساله ها و کتب فقهی معین نشده است و مسأله ارش و حکومت هم به هیچ وجه ممکن نیست و از طرفی دکتر نظر داده که طفل مجروح تا حدّ بلوغ نرسد امکان عمل را ندارد آیا دادگاه می تواند از ضارب و جارح مقدار مخارج را تا ده سال دیگر به حساب سپرده صندوق دادگستری واریز نماید؟

جواب: در اعضای که دیه مقدّره «۲» ندارد قاضی شرع اگر صلاح بداند می تواند مخارج معالجه را به عنوان دیه تخمین بزند و طبق آن حکم صادر کند و زیاده و نقیصه را به عهده دیه گیرنده بگذارد و موکول به آینده نکند.

ارش و موارد آن

(سؤال ۹۸۱) در مواردی که دیه بر اساس ارش و حکومت تعیین می گردد منظور از ارش و حکومت چیست اگر هدف تقویم انسان است صحیحا و معیبا و اخذ ما به التفاوت، در زمان ما

مملوکی نیست تا فرض مذکور گردد و چنانچه منظور چیز دیگری است و یا اینکه فرض مذکور در عصر حاضر نیز متصور است به روشنی، شرح کافی بیان فرماید.

جواب: باید فرض شود که اگر مجنی علیه عبد مملوک تفاوت قبل از جنایت و بعد از جنایت وارده چه قدر می شود و در صورت عدم امکان تشخیص و تعیین آن، با مصالح حل و فصل شود.

(۱) - جبران تعلیقی: یعنی اگر فرزند پس از بلوغ رضایت نداد پدر، جبران خسارت فرزند را بکند.

(۲) - دیه مقدره: دیه ای که مقدارش در شرع تعیین شده باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۱

(سؤال ۹۸۲) در ارش، قیمت صحیح و معیوب را باید با فرض عبد (برده) ملاحظه کرد در صورتی که چنین ارزیابی، در حال حاضر امکان ندارد زیرا عبد وجود ندارد پس، از لحاظ تعیین دیه در این موارد چه حکمی باید صادر کرد؟ (داد گستری آذربایجان غربی)

جواب: در مفروض سؤال قاضی شرع باید به نظر خودش دیه آن را تعیین کند و بنابر احتیاط با مشورت دو نفر عادل کارشناس دیه آن را تعیین نماید.

(سؤال ۹۸۳) در اثر کاردی که به طحال شخصی رسیده و موجب فاسد شدن آن و بیرون آوردنش شده، آیا باید تمام دیه گرفته شود چون عضو فرد است نه زوج یا با ارش و حکومت باید حکم نمود؟ (شعبه ۱۲ دیوان عالی)

جواب: ظاهراً تعیین مقدار دیه در مورد سؤال، طبق حکومت «۱» است.

(سؤال ۹۸۴) ارش که در فتاوا و روایات است با توجه به اینکه امروز عبد و امه وجود ندارد تا صحیح و معیوب حساب شود آیا اگر نظریه پزشکی در مورد هزینه معالجه

حساب شود کفایت می کند یا نه؟ (یکی از دادگستریها)

جواب: در فرض سؤال باید قاضی شرع طبق صلاحدید خود با مشورت کارشناس، دیه آن را تعیین نماید.

(سؤال ۹۸۵) اگر زیبایی صورت زنی را با پاشیدن اسید از بین ببرد، دیه او چقدر است؟ در صورتی که با جراحی، صورت او مثل اول یا بهتر ترمیم شود آیا دیه، ساقط نمی شود؟

جواب: اگر بدون زخم کردن تغییر داده باشد دیه آن طبق حکومت است، و معالجه، دیه را ساقط نمی کند.

تغلیظ دیه

(سؤال ۹۸۶) تغلیظ دیه به (مقدار) ثلث در مواردی که قتل در ماههای حرام انجام شده مخصوص قتل عمدی است یا شامل قتل شبه عمد و قتل خطاء نیز می شود؟

(۱) - معنای حکومت در مسائل گذشته قصاص گفته شد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۲

جواب: تغلیظ دیه در قتل عمد و شبه عمد مسلم است، ولی ثبوت آن در خطای محض خالی از اشکال نیست، هر چند احتیاط خوب است.

(سؤال ۹۸۷) شخصی در یکی از ماههای حرام یعنی ذوالقعدة، ذی الحجه، محرّم و رجب ضربه می خورد و این ضربه منجر به مرگ او در غیر ماههای حرام می شود مرحوم میرزای قمی قائل به تشدید دیه هستند، نظر مبارک چیست؟

جواب: در مورد سؤال، تغلیظ دیه ثابت نیست.

نوع دیه

(سؤال ۹۸۸) آیا جانی در انتخاب نوع دیه از امور ششگانه مذکور در فقه مخیر است و لو بعضی انواع آن مثل دینار و درهم و لباس یمنی مخصوص که در جهان امروز موجود نباشد؟ و یا با عدم دسترسی به بعضی انواع اختیار منحصر می شود به انواعی که وجود دارد مثل شتر، گوسفند، گاو، و نسبت به انواعی که وجود ندارد در صورت انتخاب الزاما قیمت را باید بپردازد و حق انتخاب جانی ساقط می شود؟ و در مورد مسأله فوق اگر بعضی انواع در خارج از ایران میسور باشد اما به لحاظ عدم امکان دسترسی جانی باخذ از خارج کشور سؤال فوق چه حکمی پیدا می کند آیا اختیار انتخاب جانی، منحصر به انواعی که اصل آن در داخل کشور است نمی گردد؟

جواب: مادامی که اداء یکی از انواع شش گانه برای جانی ممکن باشد دیه گیرنده مجبور به اخذ قیمت نمی باشد.

(سؤال ۹۸۹)

در مواردی که اولیاء دم باید نصف دیه را به قاتل بدهند و سپس قصاص انجام گیرد آیا اولیای دم در انتخاب نوع دیه مختار می باشند و یا بین طرفین به نوعی مصالحه احتیاج است؟

جواب: بلی مختار می باشند.

(سؤال ۹۹۰) در دیه قتل، فرموده اند که قاتل در انتخاب دیه از انواع ششگانه مخیر است ولی در دیه جراحات و غیر آن طبق روایات در بعضی موارد دینار و در بعضی، شتر تصریح شده آیا دینار و شتر موضوعیت دارد و یا جنبه طریقت دارد و جانی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۳

می تواند درهم و غیره را انتخاب نماید؟ و در صورت عدم موضوعیت، به دلیل آن فهرست وار اشاره نمایید. (دادگستری آذربایجان غربی)

جواب: ظاهراً از باب مثال است و موضوعیت «۱» ندارد مثلاً پنج شتر یعنی یک بیستم دیه کامله و ۱۰۰ دینار یعنی یک دهم دیه و شاهد آن این است که در بعضی روایات جمع بین هر دو تعبیر شده است مثلاً در نافذه «۲» نقل شده «فدیتها عشر دیه الرجل مائه دینار» «۳» یا اینکه در روایتی نصف دیه و در روایت دیگر ۵۰ شتر ذکر شده و همچنین روایات دیگر، ولی باید توجه داشت که اگر دیه دهنده یکی از عین شش چیز را ندهد اداء قیمت نیاز به توافق طرفین دارد.

(سؤال ۹۹۱) دیه قتل از چه چیز تا دیه می شود و انتخاب نوع آن در اختیار دیه دهنده است یا اخذکننده؟

جواب: دیه قتل یکی از شش چیز است که در رساله های عملیه بیان شده است و انتخاب هر یک از آنها در غیر قتل عمد در اختیار دیه دهنده است و

اگر بخواهند پول یکی از آنها را بدهند و بگیرند باید با هم توافق نمایند.

(سؤال ۹۹۲) در موارد ارش جنایات، تعیین ارش بایستی از انواع ششگانه دیه:

دینار، درهم، شتر و غیر ذلک باشد یا این مطلب لزومی ندارد و حاکم بدوا می تواند ارش را یا اسکناس و غیره معین نماید؟

جواب: لزوم ندارد.

(سؤال ۹۹۳) دینار و یا شتر که در روایتها به عنوان دیه وارد شده آیا کلاً تمثیل بوده یا باید خود دینار یا شتر و یا قیمتش از مجنی علیه گرفته شود؟ (دادگاه کیفری یک تبریز)

جواب: ظاهراً از باب تمثیل است مثلاً در موضحة «۴» که دیه آن پنج شتر است یعنی یک بیستم دیه کامله.

(۱) - موضوعیت ندارد: خصوصیت ندارد در نظر شارع مقدّس.

(۲) - نافذه: زخمی که از فرو بردن چیزی در دست و پا نظیر سیخ، میخ و گلوله بوجود می آید و آن چیز از آن طرف زخم خارج می شود.

(۳) - فدیتهای الخ: یعنی دیه زخم نافذه یک دهم دیه یک مرد است که صد دینار باشد.

(۴) - موضحة: زخمی که به سطح استخوان برسد که دیه آن به مقدار یک بیستم دیه قتل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۴

(سؤال ۹۹۴) در مورد دیه قتل که چند چیز را ذکر کرده اند با توجه به اینکه اختلاف قیمت فاحش دارند آیا اختیار انتخاب با خود قاتل است و یا با اولیاء مقتول که اگر قاتل خواسته باشد کمترین را بدهد اولیاء دم می توانند ردّ کرده بگویند ما رضایت نمی دهیم مگر به فلان مقدار؟

جواب: در انتخاب هر یک از آنها اختیار با دیه دهنده می باشد ولی قیمت نیاز به توافق طرفین دارد و همچنین پرداخت دیه

در قتل عمدی نیاز به توافق دارد.

(سؤال ۹۹۵) روایات و کلمات فقها در دیه نقص اعضاء و از بین بردن منافع به طور اطلاق وارد شده است، مثلاً فرموده اند قطع ید واحده نصف دیه کامله را دارد و وارد نمودن جرح به درون بدن، ثلث دیه را دارد، علی فرض موضوعیت دینار و شتر در جرح در اطلاعات چه باید کرد آیا جانی در انتخاب دیه مخیر است یا فقط ارزش دینار را باید پردازد؟ (دادگستری آذربایجان غربی)

جواب: جانی در انتخاب یکی از آن شش چیز مخیر است.

تعیین دیه با قرعه

(سؤال ۹۹۶) چند نفر به شخصی هجوم می آورند و هر کدام جرحی را بر وی وارد می نمایند جراحتهای وارده کما و کیفاً مختلف می باشد بعضی قابل قصاص و بعضی قابل قصاص نمی باشد و نیز بعضی بر اندام وارد شده و بعضی بر سر و صورت و نیز بعضی به صورت دامیه و بعضی دیگر به صورت هاشمه و غیره می باشد این مطلب مسلم است که هر یک از مهاجمین به طور مستقل جرحی را وارد نموده لیکن معلوم نیست کدام جرح از کدام مهاجم صادر شده و خود مجروح نیز در این زمینه ادعایی ندارد مرقوم فرماید حکم شرعی مسأله چیست و فصل نزاع به چه صورتی به عمل آید؟

جواب: در مفروض سؤال دیه جروح غیر قابل قصاص با قرعه تعیین می شود و قاضی شرع نسبت به جروح قابل قصاص، جارحین «۱» معلوم بالاجمال را وارد می کند که دیه آن جروح را با توافق بین خودشان پردازند.

(۱) - جارحین: واردکنندگان زخم و جرح بر شخص.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۵

(سؤال ۹۹۷) دو نفر تیراندازی می کنند یک نفر

مجروح و یک نفر کشته می شود و معلوم نیست با تیر کدام یک بوده، علم اجمالی هست که با تیر یکی از این دو، یک نفر مجروح و یک نفر کشته می شود آیا حکم آن قصاص است یا دیه؟ (دادگستری همدان) جواب: اگر جراحت با فرض مشخص بودن جراح موجب دیه باشد در فرض سؤال جراح با قرعه تعیین می شود و اگر موجب قصاص باشد حکم قتل را دارد که حاکم شرع افراد معلوم بالاجمال را وادار می کند که با توافق خودشان مشترکا و یا منفردا با قرعه یا بدون قرعه دیه مقتول و مجروح را پردازند.

پرداخت دیه

(سؤال ۹۹۸) مهلت پرداخت دیه که در قتلهای عمد، شبه عمد، خطای محض، به ترتیب یک سال، دو سال و سه سال است آیا ابتدای زمان پرداخت، زمان صدور حکم است و یا تاریخ فوت، کدام یک؟

جواب: در عمد، ظاهرا از حین توافق قاتل با ورثه مقتول است و در دو قسم دیگر بنا بر احتیاط از تاریخ فوت است.

(سؤال ۹۹۹) مهلت پرداخت دیه اطراف در عمد، شبه عمد، خطای محض که به ترتیب یک سال، دو سال و سه سال است ابتدای زمان پرداخت دیه از چه زمانی است از زمان صدور حکم است یا از تاریخ جراحات وارده؟

جواب: بنا بر احتیاط از تاریخ وقوع جراحات است مگر اینکه حکم اولی آن قصاص باشد که در این فرض از حین توافق به دیه حساب شود.

(سؤال ۱۰۰۰) ابتدای پرداخت دیه قتل عمد تاریخ فوت است یا روز تراضی طرفین؟

جواب: طبق توافق پرداخت می شود و اگر بر مطلق دیه بدون تعیین زمان پرداخت آن توافق شده باشد بعید نیست ابتدای

آن از حین توافق حساب شود.

(سؤال ۱۰۰۱) شخصی محکوم به دیه شرعی گردیده و موقعی که باید دیه را پرداخت نماید ادعا می کند که ندارد. ولی حاکم شرع احتمال قوی می دهد که اگر فرد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۶

محکوم را چند روزی به زندان بفرستد دیه را اگر هم نداشته باشد فوری تهیه می کند و پرداخت می نماید در این صورت می شود او را به زندان فرستاد یا نه؟

جواب: دیه حکم سائر دیون را دارد که اگر برای قاضی شرع پس از تحقیق ثابت شود که علاوه بر مستثنیات «۱» دین، چیزی دارد و امتناع می کند می تواند حبس کند و الا نمی تواند حبس نماید.

(سؤال ۱۰۰۲) شخصی به حکم دادگاه محکوم بپرداخت دیه به نفع شاکی شده، پس از انقضاء مهلت به عللی از پرداخت آن خودداری می نماید و فعلاً رویه در محاکم قضایی بر این است که دیه به قیمت روز تقویم و به واحد ریال رایج کشور به ذی نفع پرداخت می شود بفرمایید شخصی که تعلل ورزیده و بخواهد فرضاً شش ماه پس از انقضاء مهلت بپردازد به قیمت یوم الاداء پرداخت نماید یا به قیمت یوم الانقضاء مهلت؟

(دادگستری شهرستان قم)

جواب: اگر دیه دهنده و دیه گیرنده، دیه را به مبلغ معینی مصالحه کرده باشند دیه دهنده باید همان مبلغ را بپردازد و در صورت تأخیر در پرداخت اگر تنزل ارزش و تفاوت فاحش پیدا شده باشد احتیاطاً نسبت به این تفاوت نیز مصالحه کنند، و الا مخیر در پرداخت یکی از شش چیز مقرر می باشد و اداء قیمت بستگی به توافق دارد.

(۱) - مستثنیات دین: چیزهای ضروری زندگی شخص مانند خانه مسکونی و اثاثیه و وسیله

لازم رفت و آمد که در مجبور نمودن بدهکار برای فروش، جهت اداء دین خود استثناء شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۷

فرهنگ لغات و مصطلحات

«الف»

۱- اداء: به دو معنا است: یک: از عهده کاری برآمدن مثل دادن قرض که اداء دین می گویند. دو: از عهده کاری برآمدن در وقت خاص آن مثل نماز اداء.

۲- امارات ظئیه: آثار و نشانه هایی که موجب مظنه می شود.

۳- احتیاط- احتیاط و احوط: هرکجا احتیاط مرجع بدون قید واجب و یا مستحب گفته شده مقلد باید عمل نماید مگر جاهایی که قبل از احتیاط یا بعد از آن فتوا و یا نشانه ای بر خلاف باشد.

۴- استیدان: اجازه خواستن

۵- اوداج اربعه: چهار رگ حیوان که هنگام ذبح باید بریده شود.

۶- استرداد: پس گرفتن

۷- امتناع: خودداری

۸- اعراض: صرف نظر و چشم پوشی کردن ۹- اهل کتاب: یهود، نصارا و مجوس

۱۰- استصحاب حیات: کسی که زنده بوده و در مرگ او شک کنیم باید بگوییم زنده است و هر آنچه حکم شرعی دارد بر آن مترتب کنیم. در اصطلاح علم اصول، این، استصحاب حیات است.

۱۱- انقضاء عده: گذاشتن ایام عده

۱۲- ارش البکاره: تفاوت مهریه باکره با غیر باکره

۱۳- اعسار: ورشکست شدن

۱۴- افتراء: به دروغ به کسی نسبت دادن

۱۵- استثناء: جدا نمودن

۱۶- ایام تشریق: یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجّه

۱۷- اقوی و اظهر: فتوای مرجع می باشند و مقلد باید به مضمون آنها عمل نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۸

۱۸- الاعلم فالاعلم: مرجعی را که انسان باید از او تقلید کند اعلم گویند و مرجعی که در رتبه بعدی از نظر علمیت قرار دارد و

در

احتیاطات مرجع تقلید می توان به فتوای او مراجعه نمود فالاعلم می گویند.

۱۹- ارتداد: مرتد شدن از اسلام

۲۰- اجماع منقول: نقل نمودن اتفاق فقهای شیعه در حکمی از احکام

«ب»

۲۱- بعید نیست: دلالت بر فتوای مرجع می کند و باید به آن عمل شود.

۲۲- به مباشرت زوج و زوجه: با رضایت و به دست خود آنان

۲۳- بیع شرط: معامله ای است که در آن شرط می شود طرفین یا یک کدام تا مدّت معین بتوانند معامله را فسخ نمایند در حقیقت در معامله، خیار شرط قرار داده شده است.

۲۴- بلاغت: سخنی که موافق اقتضاء زمان تکلم و شرائط شنونده باشد.

۲۵- بالقوه: داشتن توان و قدرت هر چیزی

۲۶- برائت: بریء الذمه شدن

«ت»

۲۷- تعزیر: مجازاتی است که حاکم شرع بر اشخاص گناهکار حکم می کند و در شرع، مقدارش معین نشده است.

۲۸- تقبیل: قبول کردن چیزی

۲۹- تجزی: داشتن قدرت اجتهاد تنها در پاره ای از مسائل فقهی نه تمام آنها.

۳۰- تحالف: قسم خوردن طرفین دعوا

۳۱- تداعی: جایی است که طرفین دعوا، مدعی چیزی علیه دیگری باشند.

۳۲- مصالحه: نمودن طرفین دعوا

۳۳- توارث: ارث بردن طرفین از یکدیگر

۳۴- تنصیف: نصف کردن چیزی

۳۵- تقویم: قیمت نمودن

۳۶- تعذر: عذر داشتن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۸۹

۳۷- تخطی: خلاف تعهد، عمل نمودن

۳۸- ترقوه: استخوان بالای گودی گلو

۳۹- تخلف شرط: بر خلاف شرط در ضمن معامله عمل نمودن

۴۰- توطن: تصمیم بر وطن گرفتن جایی

«ج»

۴۱- جارح: واردکننده زخم بر کسی، جمع آن جارحین است.

۴۲- جاهل قاصر: جاهلی است که در جهلش مقصّر نیست مانند کسی که خود را جاهل به احکام نمی داند و یا دسترسی به کسی جهت یاد گرفتن ندارد در مقابل، جاهل مقصر است که در جهلش مقصّر می باشد.

«ح»

۴۳- حرجی: کاری که مشقت زیاد دارد.

۴۴- حق استرداد: حق بازپس گرفتن چیزی

۴۵- حلف: قسم خوردن

۴۶- حشفه: مقدار سر آلت مرد که بعد از ختنه ظاهر می گردد.

۴۷- حکم غیابی: حکم قاضی در صورت حاضر نبودن متهم

۴۸- حق اولویت: بر دیگران مقدم بودن

۴۹- حج افراد: یکی از انواع سه گانه حج است که اعمال حج در آن، پیش از عمره می باشد.

۵۰- حاذق: دکتری که در تشخیص و معالجه مرض، قوی و متخصص باشد.

«خ»

۵۱- خیار فسخ: اختیار به هم زدن معامله

۵۲- خالی از قوت نیست: در حکم فتوا دادن مرجع است و مقلد باید به مفاد آن عمل نماید.

۵۳- خالی از وجه نیست: نشانه آن است که مرجع در مرز فتوا دادن می باشد ولی فتوای قطعی نمی دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۹۰

۵۴- خالی از اشکال نیست: نشانه آن است که مرجع فتوا ندارد و مقلد می تواند عمل به احتیاط کند و یا به فالاعلم مراجعه نماید.

«د»

۵۵- دیه: مالی که برای خون مسلمان یا وارد کردن نقص بدنی بر او داده می شود.

«ر»

۵۶- رفع ید: دست برداشتن از چیزی

۵۷- ریبه: با نظر بد و شیطانی نگاه کردن

«س»

۵۸- سیره مستمره: روش همیشگی و دائمی

۵۹- سفاهت: کم عقلی و ضعف فکری

«ش»

۶۰- شهرت محققه: فتوایی که بین فقها و علمای شیعه کاملاً مشهور است.

۶۱- شرط ضمان: در ضمن عقدی که خود به خود ضمان آور نیست نظیر ودیعه (امانت) شرط شود که اگر مال امانت تلف شد، امین، ضامن باشد.

۶۲- شرط ضمان عیب حادث: در قرارداد معامله شرط شود هر عیب جدید بعد از زمان معامله به عهده طرف باشد.

۶۳- شرط نتیجه: شرط نمودن نتیجه عقدی نظیر وکالت شخصی مثلاً و یا ملکیت چیزی را برای کسی در یک معامله.

«ض»

۶۴- ضروری دین یا مذهب: حکمی را که قطعی و مسلم بین اهل دین و یا اهل مذهب تشیع باشد ضروری دین و یا مذهب گویند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۹۱

«ط»

۶۵- طلاق رجعی: طلاقی است که مرد در زمان عدّه زن، می تواند از طلاق منصرف شود و به همسرش رجوع نماید.

۶۶- طلاق بائن: طلاقی است که مرد حق انصراف از طلاق و رجوع به همسرش در زمان عدّه را ندارد.

۶۷- طلاق خلع: طلاقی است که زن به دلیل علاقه زیاد به طلاق گرفتن، مهریه یا مال دیگرش را به شوهر می دهد تا او را طلاق بدهد.

«ظ»

۶۸- ظاهرا ... و ظاهر اینست ...: هر دو کلمه دلالت بر فتوای مرجع می کند و باید به مضمون آنها عمل شود.

۶۹- ظنّان: کسی که با اندک چیزی و بیش از متعارف، مظنه پیدا می کند.

«ع»

۷۰- علم اجمالی: یک فرد یا یک چیز معلوم بین دو یا چند نفر یا چند چیز که مشخص نیست.

۷۱- عاریه: مالی را جهت استفاده بدون عوض در اختیار دیگری گذاشتن

۷۲- عقد لازم: معامله ای که شرعا نتوان بدون رضایت طرفین آن را به هم زد.

۷۳- عرصه: زمین ساده بدون ساختمان و اشجار و هر گونه کارکردی روی آن.

«غ»

۷۴- غسل: آبی است که هنگام شستن چیزها از آنها جدا می شود.

«ف»

۷۵- فلس: پولک ماهی

۷۶- فصل خصومت: از بین بردن نزاع و کشمکش

«ق»

۷۷- قصد تبرع: قصد مجانی

۷۸- قصد ما فی الذمه: نیت کردن آنچه واقعا بر ذمه انسان است.

۷۹- قدر متیقن: مقدار قطعی از کاری یا چیزی

۸۰- قاضی شرع منصوب: قاضی ای که مجتهد جامع الشرائط او را برای قضاوت نصب و تعیین کرده باشد.

۸۱- قرعه: نوشتن نام مورد نظر روی کاغذ یا چوب، ریگ و سنگ و سپس چشم بسته یکی را بر گرفتن.

۸۲- قصاص: تلافی بمثل در قتل عمد و جراحات و نقصهای بدنی

۸۳- قطع قطاع: بقین آدم زود باور که با اندک چیزی یقین پیدا می کند.

«ک»

۸۴- کسر مشاع: یک یا چند سهم نامعین از یک مجموعه

۸۵- کفو یکدیگر: همشان و همطراز یکدیگر

۸۶- کفاره جمع: جمع نمودن بین شصت روز روزه گرفتن و اطعام شصت فقیر و آزاد کردن یک برده.

«ل»

۸۷- لوث: وجود شواهد و امارات ظنی بر صدق مدعی که جای عمل به قسامه می باشد.

«م»

۸۸- مترافین: طرفین دعوا که به محاکمه می نشینند.

۸۹- مدخول: کسی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.

۹۰- مرافق: زمینهای موات یا بائر اطراف دهات که مورد نیاز اهالی آنها باشد.

۹۱- معامله صوری: معامله ای که صوره و نه جدّاً واقعا انجام می شود.

۹۲- منحلّ: خود به خود از بین رفته

۹۳- منتجس: چیزی که ذاتا نجس نبوده و نجس شده.

۹۴- مهیج: محرّک غریزه جنسی

۹۵- منفسخ: خود به خود فسخ شونده

۹۶- محرز: قطعی

۹۷- مجزی نیست: تکلیف ساقط نمی شود.

۹۸- مجوّزات: اسباب و علل جواز عمل

۹۹- مهر المسمّی: مهری که ضمن عقد نام برده شده.

۱۰۰- مهر المثل: آنچه که معمولاً در مورد مقدار مهریه زنی تعیین می کنند که در

حدّ لیاقت و شأن او می باشد.

۱۰۱- محتلم: کسی که در خواب از او منی خارج شده.

۱۰۲- مدّ طعام: تقریباً ده سیر یا ۷۵۰ گرم گندم و امثال آن.

۱۰۳- مؤنه: مخارج متعارف انسان با افراد عائله اش در طول یک سال.

۱۰۴- مسلوب الاختیار: بدون اختیار

۱۰۵- مندور له: کسی که برایش چیزی نذر شده

۱۰۶- مجزّأ: جدا و مشخص بودن اجزاء یک چیز

۱۰۷- مستقرّ در ذمه: به ذمه و عهده انسان ثابت بودن

۱۰۸- مجنیّ علیه: کسی که بر او جنایتی از قبیل ضرب و شتم و قطع اعضاء وارد شده باشد.

۱۰۹- مرافعه شرعیّه: مراجعه به حاکم شرع جهت احقاق حقّی

۱۱۰- معتدّ به: قابل توجه

۱۱۱- معتنابه: قابل اعتناء و توجه

۱۱۲- مباشر: کسی که خودش بدون واسطه، کاری را انجام دهد

۱۱۳- محدث: کسی

که کاری انجام داده که موجب وضو یا غسل می باشد.

۱۱۴- مرتهن: کسی که چیزی را به عنوان رهن از بدهکار قبول می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۱، ص: ۲۹۴

«ن»

۱۱۵- نافذ: قطعی و لازم العمل

۱۱۶- ناذر: نذرکننده

۱۱۷- ناشزه: زنی که در موارد لازم از شوهر، اطاعت نکند.

۱۱۸- نشوز: - ناشزه

۱۱۹- نتاج: زاد و ولد گوسفند و غیره

«و»

۱۲۰- وطن: شهر محل سکونت انسان نه به معنای کشور

۱۲۱- وارث او امام است: امام معصوم یا فقیه جامع الشرائط که حکومت حقه تشکیل دهند.

۱۲۲- وفاء به آن: عمل نمودن به آن

«ه»

۱۲۳- هتک: بی حرمتی نمودن

۱۲۴- هبه: بخشش

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

جلد دوم

مقدمه ناشر:

مجموعه حاضر بخشی از مسائلی است که در طول سالهای گذشته از حضرت آیت الله العظمی منتظری (دامت برکاته) استفتاء شده و معظم له پاسخ داده اند.

بخش دیگری از استفتائات در یک مجلد که مشتمل بر ۱۰۰۲ سؤال بود در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۳ به چاپ رسید و در اختیار علاقه مندان قرار گرفت. این مجلد نیز نظیر مجلد پیشین مشتمل بر بسیاری از ابواب فقهی و نیز ابواب جدید و مسائل مستحدثه می باشد و شماره سؤالات آنها در ادامه شماره های جلد نخست است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵

مسائل اعتقادی

[عصمت انبیاء، امام زمان ع، خاتمیت، شکنجه و پرونده سازی به عنوان روشی برای هدایت گمراهان]

(سؤال ۱۰۰۳) این جانب در حال تحقیق در امور دینی هستم و در این راستا سؤالاتی دارم؛ تصمیم گرفتم نظر شما را درباره موضوعات زیر جویا شوم:

الف- فرضیه معصومیت:

اگر انبیاء اولو العزم معصوم هستند چرا ابراهیم نبی به دروغ تمارض کردند تا در شهر مانده و بتها را بشکنند؟ آیا معصومین می توانند دروغ مصلحتی بگویند؟ حضرت محمد نیز برای مدتی تحت تأثیر جو افترا به عایشه قرار گرفته بودند و به غلط شک داشتند که عایشه مرتکب زنا شده است، ولی بعد به اشتباه خود پی می برند. آیا اگر ایشان فوت کرده و فرصت اصلاح اشتباه خود را نداشتند مسلمانان عایشه را زناکار می دانستند؟

همچنین است ترش رویی ایشان با ابن امّ مکتوم و ترجیح دادن مباحثه با سران قریش بر پاسخ گویی به سؤال یک نیازمند که در سوره عبس به آن اشاره شده است و خطاهایی از این قبیل که شما خود به آنها آشنا ترید و برای اختصار مطلب اشاره بیشتری نمی کنم.

ب- فرضیه امام زمان:

۱- آیا می توان به قول چهار نفر (نواب امام زمان) که معصوم نیستند اعتماد

کرد و ادعای آنان را درباره وجود امام زمان پذیرفت؟ جعفر برادر امام حسن عسکری معتقد است که برادرش فرزندی ندارد و به همین جهت برای جلوگیری از افشای راز مارک جعفر کذاب خورد.

آیا احتمال دارد که این نواب برای مصلحت تشکیلات شیعه، مبادرت به جعل خبر وجود مهدی پنهان کرده باشند؟ آیا غیبت کبرای مهدی پس از فوت این چهار نواب این فرضیه را تقویت نمی کند که مهدی ساخته و پرداخته آنها بوده و واقعیت نداشته است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶

توجه شود که حسین بن منصور حلاج معتقد بود که مهدی فوت کرده است و ابو سهل نوبختی از بزرگان شیعه نیز معتقد بود که مهدی در دوران مخفی بودن فوت کرده است.

۲- با توجه به این که اجماع درباره صحت وجود امام زمان وجود ندارد و کوچکترین ادعایی درباره جعلی بودن مهدی و یا هر تحقیق در این زمینه با تکفیر و یا ترور روبرو می شود (ترور کسروی)، آیا می توان به فرضیه ای که حیاتش مرهون ترور و خفقان بوده اعتماد کرد؟ اگر فرضیه مهدی کذب نیست و فقها قادر به دفاع هستند چرا هر نوع نقد امام زمان را به بهانه توهین به مقدسات تکفیر می کنند؟ آیا شما این تکفیرها را قبول دارید؟

۳- آیا امام باید در هر خطری بسان امام حسین (ع) حضور داشته باشد یا خودش مخفی شود و امتش را در خطرات رها سازد؟ فرضیه غیبت امام زمان برای حفظ جاننش چه تطبیقی با امامت پیشتازانه امام حسین (ع) دارد؟

۴- اصولاً امام به معنای پیشوای زنده در هدایت امت است. امام زمان که نقش فعالی در حل مشکلات

ندارد آیا اصولاً می‌توان او را امام نامید؟ آیا امامت مثل سلطنت یک پست و مقام موروثی است یا صلاحیت اکتسابی؟

ج- فرضیه خاتمیت اسلام:

۱- آیا حضرت محمد (ص) مشروط به زمان و مکان هستند یا ماورای آن؟ در صورت اول خاتم بودن حضرت محمد (احزاب، ۴۰) به این مانند است که ایشان سرآمد پیامبران قبل از خود بوده‌اند نه پس از خود. در صورت دوم چگونه یک انسان می‌تواند ماورای زمان و مکان باشد؟ استناد قرآنی این ادعا و اینکه بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد چیست؟ توجه شود که قرآن ایشان را مثل سایر مردم با همان خصوصیات بشری می‌داند.

۲- اگر حضرت محمد (ص) ادعای جهانی و ابدی بودن پیام خود را داشتند چرا تلاشی برای تدوین قرآن و ممهور کردن آن برای جلوگیری از تحریف‌های احتمالی نکردند و این کار توسط حکومت جور عثمان انجام شد؟ آیا عثمان در تدوین قرآن مسائل انسانی را مد نظر داشت یا مصالح قدرت خود را؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷

۳- آیا انتقادات عبد الله بن مسعود به قرآن عثمان و سوزاندن نسخ دیگر قرآن توسط حکام، سندیت قرآن فعلی را که توسط عثمان گردآوری شده است مخدوش نمی‌کند؟

۴- اگر قرآن باید راهنمای اعمال مسلمین و راهنمای استدلال‌ها باشد چرا امام علی (ع) به عبد الله بن عباس توصیه کردند تا در مذاکره با خوارج به قرآن استدلال نکنند؟

آیا این توصیه و رد حکم قرار دادن قرآن در جنگ صفین به این مفهوم نیست که قرآن نمی‌تواند به عنوان قانون اساسی ملاک حل اختلافات مردم در هر زمان قرار گیرد؟ اگر چنین نباشد همیشه به

شورای نگهبانی که مفسر دین باشد نیاز خواهد بود و در این اندیشه چه راهی برای خلاصی از استبداد دینی وجود دارد؟

د- شکنجه و پرونده سازی به عنوان روشی برای هدایت گمراهان:

۱- آیا دوزخ در قیامت برای هدایت گمراهان است؟ اگر آری، چرا نمی توان چنین روش هدایتی را در زندانها به کار بست؟

۲- آیا پرونده سازی یوسف برای برادرش از طریق صحنه سازی و اتهام دزدی به او زدن برای دیدن پدرش اقدام درستی بود؟ اگر آری، آیا می توان چنین روش پرونده سازی دروغین را برای مصالح حکومتی که بسیار بالاتر از مصالح شخصی چون دیدن پدر است به کار بست؟ اگر خیر، چرا یک پیغمبر اقدام به پرونده سازی دروغین کرده بدون این که توبه کند؟

قبلا از صراحت سؤالات که لازمه یک تحقیق علمی است پوزش طلبیده و از راهنمایی های حضرت تعالی سپاسگزارم.

جواب: اولاً: مسائل اعتقادی تقلیدی نیست بلکه انسان باید نسبت به آنها بررسی و تحقیق نماید، و پرسش در رابطه با آنها لازم است و کسی حق ندارد نسبت به سؤال کننده اعتراض یا او را تکفیر نماید.

ثانیا: الف- عصمت انبیاء:

چون هدف از ارسال انبیای الهی هدایت انسانها به سوی کمال بوده است طبعاً آنان نه تنها از گناه و معصیت بلکه از خطا و اشتباه در گرفتن وحی و پیام الهی و نیز در ابلاغ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸

آن به انسانها باید مصون و معصوم باشند. و احتمال کوچکترین گناه یا خطا نسبت به آنان موجب بی اعتمادی و تزلزل اساس رسالت آنان می باشد؛ و در نتیجه به هیچ گونه سخن و پیامی از آنان به عنوان وحی الهی نمی توان اعتماد نمود، و در این

صورت نقض غرض از ارسال آنان می باشد. عصمت پیامبران به نحو اجمال از اصول مسلّمه ای است که با براهین محکم عقلی و نقلی به اثبات رسیده است. در این رابطه می توانید به کتابهایی که در این مورد نوشته شده است مراجعه فرمایید.

از دیر زمان سخن حضرت ابراهیم (ع) که فرمود: *إِنِّي سَيِّئِمٌ* مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. برخی گفته اند: آن حضرت گرفتار تب نوبه بود، و با نظر به ستارگان دریافت که نوبت تبش فرارسیده و در شرف تب کردن قرار گرفته است، لذا گفت:

إِنِّي سَيِّئِمٌ. و علامه طباطبایی گفته اند: دلیل محکمی بر این که آن حضرت هنگام این سخن بیمار نبوده وجود ندارد. و با صرف نظر از این گفته ها به دو نکته قابل توجه اشاره می کنم:

۱- برخی از مفاهیم مانند مفهوم «ظلم» تمام موضوع و علت تامه است برای حکم عقل به قبح آن؛ یعنی اگر مفهوم «ظلم» بر کاری منطبق شد و ظلم شمرده شد آن کار تحت هر شرایطی قبیح است، و ممکن نیست کاری ظلم باشد و قبیح نباشد. ولی برخی از کارها مانند «کذب» علت تامه برای حکم عقل به قبح آن نیست، بلکه مقتضی این حکم می باشد؛ یعنی عنوانی است که بالذات و با قطع نظر از عناوین دیگر قبیح است، ولی اگر مصلحت قوی تری بر آن منطبق شود- مانند: دروغ برای ایجاد صلح و آشتی بین دو برادر یا دو طایفه- چنین دروغی به حکم عقل قبیح نیست بلکه لازم است. و بر این اساس گفته اند: «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز.»

۲- «توریه» در برخی موارد که اهداف مهمی بر آن مترتب باشد در نزد

عقلای جهان امری است پذیرفته، بلکه گاهی واجب و لازم می باشد. بسا انسان سخنی می گوید که بر حسب فهم متعارف و عرفی برداشت خاصی از آن می شود ولی گوینده سخن، خلاف ظاهر برداشت عمومی را اراده نموده است؛ و این غیر از دروغ است.

ممکن است پیامبران الهی با در نظر گرفتن مصالح مهمی سخنانی بگویند که بر حسب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹

ظاهر دروغ است ولی آنان توریه کرده باشند، و مقصود از سقم ناراحتی روحی و فکری باشد.

و اما داستان افتراء به عایشه که از سوی برخی افراد انجام یافت و موجب آزار پیامبر اکرم (ص) گردید.

اولاً: گرچه اصل اولی در انبیاء عصمت از هر نحو گناه و خطاست ولی ممکن است در موارد خاصی در بعضی موضوعات سهو پیامبر دارای مصلحتی باشد، مانند فراهم آمدن زمینه تشریح حکمی از احکام الهی، چنانکه در داستان عایشه اتفاق افتاد.

شیخ صدوق که از اعظام محدثین شیعه است سهو النبّی را پذیرفته است، البته در موضوعات روزمره؛ و اما در احکام کلی الهی و بیان آنها، پیامبر باید از سهو و خطا مصون و محفوظ باشد؛ و گرنه اعتماد از او سلب می شود، و این امر استثنا ندارد.

و ثانیاً: پیامبر دارای دو جنبه است: او در ظاهر بشر است و جسمانی، و در باطن دارای روح قدسی و ملکوتی است؛ و هر چند از جنبه دوم بر همه حقایق مطلع است، ولی برخورد او با مردم بیشتر با جنبه اول است و روش و رفتار او چون سایر مردم می باشد. و ناراحتی ایشان از افتراء زندگان و دروغ گویان بود.

و اما داستان ابن امّ مکتوم و سوره عَبَسَ

وَتَوَلَّى، اولاً: از امام صادق (ع) نقل شده که منظور قرآن کریم از شخص عبوس و ترش رو پیامبر اکرم نیست بلکه مردی از بنی امیه بوده است که نزد آن حضرت بود و هنگامی که ابن امّ مکتوم آمد آن مرد روی خود را درهم کشید و از او روی گرداند. و با توجه به سیره پیامبر اکرم (ص) و آیات قرآنی از قبیل: إِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ «۱» فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ «۲» می یابیم که ترش رویی با خلق مردمی پیامبر (ص) سازگار نمی باشد.

و ثانیاً: بر فرض این که مرجع ضمیر در آیه خود پیامبر باشد این امر برای آن حضرت در آن داستان گناه به شمار نمی آید؛ زیرا بر حسب منقول ابن امّ مکتوم با سخن گفتن خود در میان سخن پیامبر پریده و سخن ایشان را قطع نموده است. و اعراض از

(۱) - سورة قلم (۶۸): آیه ۴.

(۲) - سورة آل عمران (۳): آیه ۱۵۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰

او نوعی تأدیب وی به شمار می رفته است. و نیز اعراض از او که شخص نابینایی بوده اسائه ادب تلقی نمی شده؛ و در عین حال خداوند خواسته است که پیامبرش حتی این گونه برخوردی را که تلقی می شود به جهت فقر و تهیدستی طرف می باشد انجام ندهد.

ب- در رابطه با امام زمان (عج):

ج ۱- اصل وجود امام زمان مورد تردید نبوده تا بخواهیم از راه نواب چهارگانه آن را اثبات نماییم؛ علاوه بر این که این موضوع به وسیله براهینی که دلالت می کند بر لزوم امامت عامه در همه اعصار و زمانها

به اثبات می رسد، به وسیله اخبار متواتره که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده و از طرق فریقین روایت شده نیز به اثبات می رسد. بیش از سه هزار حدیث از طرق شیعه و سنی درباره آن حضرت در دسترس است به گونه ای که اجمالا در حد تواتر است و موجب قطع و یقین می باشد.

شما می توانید در این زمینه به صحیح مسلم، مسند احمد حنبل، جامع الاصول، کنز العمال، سنن ابن ماجه از کتب اهل سنت، و غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی، کمال الدین صدوق، و بحار مجلسی از کتب شیعه مراجعه فرمایید. از زمان خود پیامبر (ص) موضوع مهم حضرت مهدی (ع) و این که او فرزند نهم امام حسین (ع) و دارای عمر طولانی و غیبت طولانی می باشد و این که پس از ظهور زمین را پر از عدل و داد می نماید و علامتها و نشانه های قبل از ظهور او به نحو تفصیل نقل شده است.

و این که ملقب شدن «جعفر» عموی آن حضرت به لقب «کذاب» فقط به خاطر تکذیب آن حضرت بوده است، ثابت نیست. و مخالفت چند نفر به عقیده وجود آن حضرت آسیبی نمی رساند؛ در طول تاریخ بسیاری از افراد حتی با بدیهیات اولیه نیز به خاطر اغراض سیاسی یا اقتصادی مخالفت کرده اند.

ج ۲- با توجه به مطالب یاد شده وجود و بقای آن حضرت با برهان عقلی و نقلی به اثبات می رسد؛ و در این گونه امور که اخبار متواتره از زمان خود پیامبر اکرم (ص) نسبت به آن وارد شده اگر اجماع هم محقق شود به اصطلاح «اجماع مدرکی» است و معیار، مدرک آن

می باشد. و با توجه به براهین عقلی و اخبار کثیره متواتره چیزی بیش از مرتبه علم و یقینی که معمولاً از راه اجماع حاصل می شود به دست می آید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱

بنابراین وجود امام زمان فرضیه ای نیست که مرهون خفقان و ترور و امثال آنها باشد؛ بلکه مرهون عقل سلیم و نقل مسلم است.

به نظر این جانب نمی توان کسی را که بدون اهانت، به نقد و نظر علمی در موضوعات مختلف می پردازد مورد اهانت قرار داد؛ چه رسد به تکفیر و یا ترور.

کسانی که این کارها را انجام می دهند علاوه بر این که ضعف توان علمی خویش را نشان می دهند، به عالم اندیشه و تفکر لطمه می زنند. آری مسأله اهانت و فحاشی و انکار ضروری از روی عناد و با توجه به ضروری بودن آن، امر دیگری است.

ج ۳ و ۴- امامت نه مانند سلطنت یک پست و مقام اعتباری موروثی است و نه یک صلاحیت اکتسابی؛ بلکه مقام معنوی الهی و حدّ اعلای قرب به خداوند است که زمینه های آن مربوط به قبل از تولّد است، بدین گونه که اصلاّب شامخه و ارحام مطهره در تکوّن او دخالت دارند و دارای استعداد خدادادی ویژه ای است که خداوند با حکمت بالغه خود در افراد خاصّی برای وساطت در فیض الهی و راهنمایی انسانها به عنوان برترین محصول عالم خلقت قرار داده است. و راهنمایی آنان منحصر در طرق معهود و متعارف نیست، و چه بسا آنان در حال غیبت و پنهانی از طرق غیر متعارف و غیر محسوس به راهنمایی انسانها و حلّ برخی مشکلات پردازند، همان گونه که خضر نبی (ع) در حال

اختفاء برای حضرت موسی (ع) که یکی از انبیای الهی بود سمت معلّمی داشت: قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا. «۱»

در بسیاری از روایات وارد شده که مثل آن حضرت در زمان غیبت مثل خورشید در پس ابر است که با مخفی بودن آن از دید چشمها نور آن به زمین می رسد. و در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه در رابطه با آن حضرت می خوانیم: «الا و انّ من ادركها منّا يسرى فيها بسراج منير، و يحذو فيها على مثال الصالحين، ليحلّ فيها ربقا، و يعتق رقبا، و يصدع شعبا و يشعب صدعا في ستره عن الناس لا يبصر القائف اثره و لو تابع نظره.»

حضرت امیر (ع) راجع به ملاحم و حوادث آینده می فرمایند: «آگاه باشید آن کس از

(۱) - سورة كهف (۱۸): آية ۶۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲

ما (اهل بیت) که آن ملاحم را دریابد با چراغی روشن گر در آن سیر می کند و بر روش صالحان رفتار می نماید تا گره هایی را بگشاید، و اسیرانی را نجات دهد، و جمعیت هایی را پراکنده سازد، و پراکندگانی را گردآورد، در پنهانی از مردم آن چنان که پی جویان - هر چند جستجو نمایند - اثری از او نمی یابند.»

علاوه بر این که امام در اثر قرب معنوی واسطه فیوض الهی است، هر چند تصرّف تکوینی و تشریحی نداشته باشد. و به گفته خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب تجرید در رابطه با امام معصوم غایب: «وجوده لطف و تصرّفه لطف آخر» و بر حسب برخی اخبار وارده: «لو بقیت الارض بغير امام لساخت» یا «لو أنّ الامام رفع من الارض ساعه لماجت بأهلها كما

و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «بکم فتح الله، و بکم یختم، و بکم ینزل الغیث، و بکم یمسک السماء أن تقع علی الارض الا باذنه، و بکم ینفس الهم و یکشف الضر.»

عدم آگاهی از فایده وجود امام در زمان غیبت دلیل بر بی فایده بودن او نیست.

و این که امام در همه اعصار و شرایط باید ظاهر و آشکار و همچون امام حسین (ع) عمل نماید دلیل محکمی ندارد. بلکه بر حسب حکم عقل و تجربه، امام باید بر اساس شرایط و امکانات در هر زمان به وظیفه الهی خود عمل نماید. تفصیل این مسائل در نامه نمی گنجد، کسانی که طالب هستند لازم است به کتابهایی که در این زمینه ها نگاشته شده مراجعه فرمایند.

ج- خاتمیت حضرت محمد (ص) و دین مقدس اسلام:

ج ۱- غفلت از عالم ماده و طبیعت و بی توجهی نسبت به آن بسا انسان را به عالم فوق ماده و زمان و مکان متوجه می نماید، و این پدیده هر چند به نحو موقت و ضعیف برای هر انسانی رخ می دهد. حالت خواب و مشاهده وقایعی در آن نمونه ای است از ارتباط انسان با عالم ما وراء طبیعت. پیامبران الهی نه تنها توان ارتباط با عالم

(۱)- کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳

فوق را دارند بلکه باید چنین باشند، و گرنه توان گرفتن وحی و پیام از سوی خداوند و ملائکه الله را نخواهند داشت. چنانکه اگر جنبه بشری و همگونی با سایر انسانها را نداشته باشند و تنها یک موجود مجرد و ما وراء ماده باشند نمی توانند پیام الهی را به انسانهایی که در عالم

ماده هستند ابلاغ نمایند.

بنابراین پیامبر اجمالا دارای وجود جمعی و دو جنبه قوی روحانی و مادی است که با جنبه روحانی و اتصال به عالم غیب وحی و پیام را می گیرد، و با جنبه مادی و بشری آن را می رساند.

در این زمینه بجاست به آیات شریفه: **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ * «۱»**، **وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا «۲»**، **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ «۳»** توجه شود. تلقی و گرفتن وحی همان ارتباط با عالم غیب و فرارفتن از سطح ماده و زمان و مکان است.

و باز در قرآن مجید می خوانیم: **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ «۴»** این آیه اولاً اشاره به دو جنبه ناسوتی و ملکوتی رسول خدا دارد، زیرا رسالت وی ارتباط او را هم با مرسل و هم با مرسل الیه می رساند؛ و ثانیاً بر خاتمیت او نیز تصریح دارد.

کلمه «خاتم» در کلام عرب به معنای وسیله ختم است، و جمع محلی به الف و لام (النَّبیین) مفید عموم است؛ پس خاتم النبیین به معنای پایان همه انبیاء الهی است. و این که برخی مغلطه کاران «خاتم» را به زینت تفسیر کرده اند تفسیری است بی مبنا؛ زیرا در هیچ یک از کتب لغت «خاتم» به زینت تفسیر نشده است. و اگر به «انگشتر» خاتم می گویند بدین جهت است که در سابق افراد نام خویش را بر انگشتر خویش حک می نمودند و به جای مهر نامه ها را با آن ختم می نمودند.

ادیان الهی همچون کلاسهای درسی درجه بندی شده ای هستند که بر حسب رشد علمی انسانها کامل تر می شوند تا جایی

(۱) - سورة كهف (۱۸): آیه ۱۱۰.

(۲) - سورة انعام (۶): آیه ۹.

(۳) - سورة نجم (۵۳): آیات ۸-۱۰.

(۴) - سورة احزاب (۳۳): آیه ۴۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴

برسد که بتواند با کوشش و اجتهاد مستمر برای هر موضوع و هر زمان و هر مکان و هر شرایطی برنامه مناسب با آن را بر اساس عقل کامل شده و مبانی تشریح موجود استخراج نماید، که در این صورت نیازی به پیامبر جدید نخواهد بود و طبعاً دین موجود خاتم ادیان الهی و پیامبر آن خاتم پیامبران می باشد. پس در حقیقت دین مقدس اسلام کلاس نهایی سلسله ادیان الهی است.

در خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه راجع به اسلام می خوانیم: «ثم جعله لا-انفصام لعروته، و لا فكك لحلقته، و لا انهدام لاساسه، و لا زوال لدعائمه، و لا انقطاع لشجرته، و لا انقطاع لمدته، و لا عفاء لشرائعه.» (سپس خداوند دین اسلام را به شکلی قرار داد که پیوندهای آن محکم، و حلقه هایش ناگسستنی، و اساس آن ویرانی نپذیرد و پایه هایش باقی است و شجره آن ریشه دار، و مدت آن پایان ندارد و دستوراتش کهنه نخواهد شد.)

ج ۲- جمع قرآن و تقسیم آن به سوره ها و آیه ها در زمان حیات پیامبر (ص) و به دستور خود آن حضرت انجام شد، آن حضرت علاوه بر ترغیب به حفظ قرآن و بیان فضائل و خواص برای سوره و آیات آن، عده ای از افراد را به عنوان «کتیاب وحی» مأمور به نوشتن قرآن کرده بودند، و هنگام نزول آیه جدید می فرمودند این آیه را در کجای فلان سوره قرار دهید. البته

برخی از کلمات بویژه در زمان عثمان به قرائتهای مختلفی قرائت می شد که عثمان برای جلوگیری از تشتت و پراکندگی، قرائتهای غیر مشهور را کنار گذاشت و دستور داد قرآن بر حسب قرائتهای مشهور نوشته شود؛ ولی اصل سوره بندی و آیه بندی قرآن در حیات خود پیامبر انجام شده بود.

ج ۳- قرآن هیچ گاه تحریف و کم و زیاد نشده است و اگر از ناحیه عثمان یا دیگری مورد تحریف واقع می شد هرگز شخصی چون امام علی (ع) - که به جهت حفظ اسلام و مصالح آن از حقوق حقه خویش گذشت - لحظه ای آرام نمی نشست و حاضر نبود بر سر آن معامله و مجامله نماید. اگر اختلافی بود در قرائت برخی کلمات متشابه بود، قرآن دارای قرائتهای مشهوری بود که نزد صحابه معروف بود و در زمان ائمه معصومین (ع) به همان گونه خوانده می شده است و به آن احتجاج می کرده اند و به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵

قرائت آن ترغیب می نموده اند، و معیار صحت و سقم اخبار وارده را مطابقت یا مخالفت با قرآن قرار داده اند.

ج ۴- قرآن کریم کلام خداست و همان گونه که خدا وجود غیر متناهی و علم غیر متناهی و قدرت غیر متناهی است، کلام او نیز دارای وجوه مختلف و ظهور و بطون و معانی تو در تو است؛ برخی از آنها درخور فهم همه و برخی در خور فهم خواص یا خواص خواص می باشد. قرآن با کلام بشر و حتی کلام انبیاء و اولیاء الهی فاصله بسیار دارد، و با این که عموم مردم از آن برداشتی فراخور حال و سطح فکری خویش دارند و از آن به همان اندازه بهره می برند

و برای آنان حجت است، ولی درک عمیق و تبیین اسرار دقیق آن بویژه هنگام مناظره و مجادله کار هر کس نیست. و تنها آورنده قرآن و وابستگان به آن حضرت از دقایق و رقایق آن با اطلاعند. و بر این اساس استدلال به قرآن با قطع نظر از معصومین (ع) در تفسیر و تبیین آن کار درستی نیست، و لذا پیامبر اکرم (ص) در حدیث «ثقلین» که از طرق فریقین روایت شده است امت را بعد از خویش به کتاب خدا و عترت خویش ارجاع دادند و فرمودند: «لن یفترقا».

(هرگز قرآن و عترت از هم جدا نخواهند شد.)

پس اگر فرضاً امیر المؤمنین (ع) ابن عباس را در مناظره با خوارج از استدلال به قرآن نهی کرده باشند برای این جهت بوده که قرآن «ذو وجوه» و دارای معانی دقیق و طبقه بندی است و طبعا در مقام مناظره طرفین تلاش می کنند از وجوه مختلفه آن بهره برند؛ و این امر نه تنها موجب چالش و کشمکش می شود، بلکه اصل بحث را بی ثمر می نماید. و بسا در نظر آن حضرت، ابن عباس توان اقناع آنان و اثبات مطلوب را از قرآن نداشته است و شاید اگر خود حضرت به مناظره با آنها می رفتند به وسیله قرآن با آنان محاجه می کردند.

د- ج ۱- عذاب در قیامت برای هدایت گمراهان نیست؛ زیرا ظرف هدایت تشریحی ظرف عمل به دستورات الهی است و آن، دنیا و قبل از مرگ است. عذاب اخروی لازمه اعمال زشت و ناشایست بلکه باطن و تجسم آنها می باشد و یک امر گزارفی نیست. و همچنین است جزای اعمال نیک: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا**

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶

يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. «۱» اصولاً به طور کلی آخرت و مراحل آن باطن همین دنیا و مراحل آن می باشد. يَغْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ «۲»

ج ۲- با توجه به مطالبی که در رابطه با شبهه دروغ گفتن حضرت ابراهیم (ع) بیان شد پاسخ این سؤال روشن می شود؛ به علاوه حضرت یوسف (ع) پیش از آن صحنه سازی، برادرش «بنیامین» را مطلع کرده بود و او را از برادریشان و طرحی که برای مصلحت او بود آگاه نموده بود، و او هیچ گاه به برادرش یوسف اعتراض نکرد و از آن اتهام نرنجید، و تنها برادران دیگر که از حقیقت امر آگاهی نداشتند اعتراض نمودند؛ و کسی که نسبت دزدی به آنان داد نیز خود حضرت یوسف نبود. و شاید منظور از نسبت دزدی به آنان ربودن حضرت یوسف از پدر بوده است که سابقاً انجام شده بود. و بالاخره دروغ مصلحت آمیز و همچنین توریه دو امری است متعارف نزد عقلای جهان، چنانکه در داستان حضرت ابراهیم (ع) گذشت.

[تحریف قرآن]

(سؤال ۱۰۰۴) یک مسلمان با توجه به عقیده اش به صفات خداوند اعتقاد دارد و یکی از این صفات قدرت خداست ولی یک مسأله پیش می آید و آن این است که چرا خداوند که قادر متعال است اجازه تحریف را به کتابهای الهی به غیر از قرآن داده است. اگر بخواهیم بگوییم که راه را برای آمدن قرآن باز کرده است در حق پیروان آن ادیان ظلم کرده است که این موضوع خود به خود حذف می شود. اگر بگوییم این طور عمل کرده که انسانهای

پیرو آن ادیان به دنبال تحقیق روند باز به احتمال تظلم خواهیم رسید.

جواب: در رابطه با سؤال جنابعالی به دو نکته اشاره می شود:

۱- خدای متعال دارای قدرت مطلقه است، ولی نظام عالم دارای مراتب و درجات متفاوت است. عالم مجردات به مجرد اراده خداوند موجود می شوند و طبعا قدیم می باشند و از ازل وابسته به وجود حق می باشند، ولی عالم طبیعت که نازلترین مراتب نظام هستی است عالم اسباب و مسببات مادی است، و هر موجود مادی علاوه بر قدرت مطلقه خداوند معلول اسباب و شرایط خاصی است، و مادامی که زمینه وجود آن معلول و شرایط مادی آن محقق نشود آن معلول محقق نمی شود، و در حقیقت

(۱) - سورة زلزال (۹۹): آیات ۷ و ۸.

(۲) - سورة روم (۳۰): آیه ۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷

نقص در فاعل - که اراده مطلقه حق است - نیست بلکه نقص در قابل است. «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها» و از مسیر اسباب و علل مادی خداوندی مؤثر است: «و الله من ورائهم محیط»، و این امر لازمه ذات عالم ماده است.

۲- ادیان الهی همه در عرض یکدیگر نیستند، بلکه هر کدام متناسب با شرایط زمانی و مکانی و رشد انسانها نازل گردیده اند، و هر دین متأخری نسبت به دین متقدم - بر حسب تکامل انسانها - کاملتر می باشد، مانند مراتب و درجات کلاسهای دانشگاهی.

با توجه به دو نکته فوق، وقوع تحریف در کتب ادیان گذشته معلول عجز یا ظلم خدا نیست بلکه معلول تصرفهای ناروای انسانهای ظالم یا جاهل و عجز پیروان آنها از حفظ کتابهای آسمانی خود می باشد؛ ولی پیروان دین مقدس اسلام در اثر سفارش رسول خدا

(ص) و ائمه هدی (ع) و رشد پیروان آن، کتاب آسمانی خویش را از وقوع تحریف در آن حفظ نمودند، و پیروان ادیان دیگر با توجه به متأخر بودن و کاملتر بودن دین اسلام لازم است به اسلام بگردند؛ و تفصیل مسأله در نامه نمی گنجد.

[قضا و قدر]

(سؤال ۱۰۰۵) آیا اعتقاد به «قضا و قدر» یا «نصیب و قسمت» واجب است؟

جواب: «قضا و قدر» به این معنا که مشیت پروردگار عالم تخلف پذیر نیست، از ضروریات می باشد؛ ولی باید توجه داشت افعالی که خداوند اختیار آنها را به مخلوق داده، مشیت و قضا و قدر به اختیاری بودن آنها تعلق گرفته است.

[ضروری دین]

(سؤال ۱۰۰۶) اگر کسی منکر بعضی از معجزات انبیاء شود- مثل انکار معراج جسمانی پیامبر (ص)- آیا ضروری دین را منکر شده است؟

جواب: همه معجزات انبیا (ع) از ضروریات دین نیست؛ بلکه بعضی از آنها از «ضروریات» است و بعضی دیگر «قطعی غیر ضروری» و بعضی دیگر «غیر مقطوع» است. و نامه گنجایش تفصیل را ندارد.

[شخصی که قائل به توحید صفاتی و افعالی نیست]

(سؤال ۱۰۰۷) شخصی که قائل به توحید صفاتی و افعالی نیست آیا حکم مشرک را دارد؟

جواب: شکی در بطلان گفته این قائل نیست؛ ولی شرک دارای مراتب است، و قول به مشرک بودن او به بعضی از مراتب شرک صحیح است؛ ولی شرکی که موجب کفر باشد ثابت نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸

[تقلید در مسائل اعتقادی]

(سؤال ۱۰۰۸) آیا هیچ یک از مسائل اعتقادی قابل تقلید نیست؟ و آیا اگر شخصی امامت ائمه معصومین (ع) را قبول داشته باشد، ولی به علم غیب یا عصمت ائمه (ع) اعتقاد نداشته باشد با مبانی شیعه منافات دارد؟ مثلاً علم غیب را منحصر به خداوند دانسته و امام را برترین و بهترین فرد زمان بدانند که دارای مراحل عالی علم و تقوی است و کسی از افراد عادی نمی تواند به آن مرحله دست یابد.

جواب: در مسائل اعتقادی تحصیل یقین لازم است؛ و منظور از «علم غیب» اگر این باشد که کسی ذاتاً بدون این که احدی او را آگاه کرده باشد علم غیب دارد، علم غیب به این معنا منحصر به خداوند متعال است. و اگر منظور این باشد که خداوند بعضی افراد را بدون وسائط و اسباب ظاهری از غیب مطلع می سازد، مسأله حقی است و منکر آن سخت در اشتباه می باشد؛ و

اگر تحقیق کند پی به خطای خود می برد؛ کما این که منکرین عصمت ائمه (ع) نیز در اشتباه هستند و اگر تحقیق کنند به خطای خود پی می برند.

[کتابهای دکتر شریعتی]

(سؤال ۱۰۰۹) نظرتان درباره کتابهای دکتر شریعتی چیست؟

جواب: هر نوشته و یا کتابی غیر از قرآن و کلمات معصومین (ع) قابل اشکال است و باید باب انتقاد صحیح باز باشد.

[کفر باطنی]

(سؤال ۱۰۱۰) گاهی انسان در اثر ضعف نفس و فشارهای روانی و عوامل اجتماعی احساس می کند که لحظاتی در باطن خود کفر می گوید و العیاذ بالله به دین و ائمه اطهار (ع) بدبین شده است، با این که چیزی به زبان نیاورده و خلاف شرعی هم انجام نداده است؛ آیا این حالت به مسلمان بودن او لطمه ای وارد می کند؟

جواب: مجرد خطور ذهنی بر خلاف معتقدات دینی خود موجب کفر و مرتد شدن نمی شود؛ ولی چون ناشی از وسوسه های شیطان می باشد، موظف است به آن اعتنا نکند و در صدد از بین بردن زمینه های آن بر آید.

[حکم پیروان فرقه بهائیت و معاشرت با آنها]

(سؤال ۱۰۱۱) پیروان فرقه بهائیت چه حکمی دارند و ملاک و مناط شما در مورد حکم مورد نظرتان چیست؟

جواب: چون منکر خاتمیت اسلام و احکام ضروری آن می باشند کافرند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹

(سؤال ۱۰۱۲) برخی افراد این فرقه هستند که شهادتین را بر زبان جاری می کنند و می گویند اگر ملاک مسلمانی گفتن شهادتین باشد ما مسلمانییم، حکم این قبیل افراد چیست؟

جواب: اقرار به شهادتین در صورتی مفید است که منکر خاتمیت اسلام و احکام ضروری آن نباشد.

(سؤال ۱۰۱۳) کسانی از این افراد نسبت به آیین بهائیت بی تفاوت بوده و به هیچ یک از اعمال دینی این فرقه عمل نمی کنند، ولی می گویند به جهت علایق خانوادگی و دلایل اجتماعی از اظهار مسلمانی و برگشتن از این آیین ابا دارند، حکم این قبیل افراد چیست؟

جواب: اگر اقرار به شهادتین دارند و خاتمیت دین اسلام و احکام آن را قبول دارند مسلمانی، هر چند در اثر تنبلی عمل به آنها نکنند.

(سؤال ۱۰۱۴) نسل جوان بهائیان دارای اعتقاد راسخی نسبت به آیین شان

نیستند و امید می رود مروده و ارتباط با آنان تأثیرات مثبتی روی آنان داشته باشد، حکم این قبیل افراد و مروده با آنان چیست؟

جواب: مروده با آنان برای راهنمایی و ارشاد آنان خوب بلکه لازم است، به شرط این که افراد مطلع باشند و تحت تأثیر اباطیل آنان قرار نگیرند.

(سؤال ۱۰۱۵) مطلعین آنان اظهار می دارند که به یگانگی خدا، نبوت رسول اکرم (ص) و امامت ائمه هدی (ع) تا امام یازدهم اعتقاد دارند ولی قائلند که امام دوازدهم ظهور کرده است، آیا شهادت و اعتقاد آنان به این اصول جهت حکم بر پاکی و اسلام آنان کافی است؟

جواب: اگر خاتمیت دین اسلام را قبول ندارند- با توجه به این که از ضروریات دین است- مسلمان نیستند.

(سؤال ۱۰۱۶) در فرض این که ترس از گمراهی و تأثیرپذیری برای افرادی که با آنان رفت و آمد دارند وجود نداشته باشد، رفت و آمد با آنان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رفت و آمد به خاطر ارشاد و راهنمایی باشد و خطر انحراف وجود نداشته باشد مانعی ندارد، بلکه در برخی موارد لازم است؛ ولی از نظر طهارت و نجاست احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰

(سؤال ۱۰۱۷) ازدواج با آنان- دائم و موقت- چه حکمی دارد؟

جواب: ازدواج با غیر مسلمان جایز نیست؛ فقط ازدواج موقت با اهل کتاب آسمانی مانعی ندارد و بهایی ها کتاب آسمانی ندارند.

(سؤال ۱۰۱۸) افرادی که با بهائیان نسبت فامیلی نزدیک دارند با توجه به تأکیدی که در آداب اسلامی و آیات و روایات در مورد صله رحم وجود دارد در مورد ارتباط با آنان چه وظیفه ای دارند؟

جواب: اگر مراد ذات و رفت و آمد

موجب تقویت و تأیید مرام آنان نگردد مانعی ندارد.

(سؤال ۱۰۱۹) خوردن و آشامیدن اطعمه و اشربه آنان و لمس دست و بدن آنان و همین طور تماس بدن آنان با ظروف و اثاثیه منزل چه حکمی دارد؟

جواب: اگر یقین به نجاست اشیاء و تماس با رطوبت در میان نیست مانعی ندارد؛ ولی با علم به تماس با رطوبت احوط اجتناب است.

(سؤال ۱۰۲۰) وظیفه ما در قبال افرادی که با بهائیان رفت و آمد دارند و رعایت حدود و جوانب شرعی را در این زمینه نمی نمایند چیست؟

جواب: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت مراتب و احتمال تأثیر آن لازم است.

[افراد ذیل کافرند یا خیر]

(سؤال ۱۰۲۱) افراد ذیل کافرند یا خیر:

الف- فردی که معتقد است خداوند پس از خلقت جهان، امور آن را به ائمه (ع) واگذار نموده و خود به آسمانها رفته است.

ب- فردی که ائمه (ع) را در همه امور مثل و مانند خدا می داند بجز در «خالقیت».

ج- فردی که بعضی از نصوص صریح قرآن را نادرست و غلط می داند (مثلاً آیه شریفه (السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ...)).

جواب: اگر مستلزم انکار توحید یا نبوت یا اصل قرآن نباشد کافر نیستند.

[بلند کردن انگشت سبابه هنگام سلام به طرف ائمه (ع)]

(سؤال ۱۰۲۲) آیا دستوری راجع به سلام به ائمه (ع) به شکل مرسوم و بلند کردن انگشت سبابه رسیده است؟

جواب: به امید ثواب اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱

(سؤال ۱۰۲۳) راجع به آنچه در کتب ادعیه منسوب به ائمه (ع) است و نسبت به صحت آن یقین نداریم چه می فرمایید، آیا به قلب خود واگذار کنیم؟

جواب: در صورت شک، خواندن آنها به امید ثواب اشکال ندارد.

[اعتبار زیارت نامه ها]

(سؤال ۱۰۲۴) کدام زیارت را برای ائمه (ع) سفارش می فرمایید؟ نظر حضرت تعالی درباره اعتبار زیارت «جامعه کبیره» و «امین الله» و «عاشورا» چیست؟

جواب: زیارتهای ذکر شده از زیارتهای معروفی است که در کتب ادعیه و زیارات وارد شده و روایاتی از معصومین (ع) توسط محدثین بزرگ و مورد اعتماد در فضیلت و ثواب آنها نقل شده است. خواندن آنها و مداومت بر آن بسیار مطلوب و با ارزش می باشد.

[تکرار فرازهای دعای کمیل]

(سؤال ۱۰۲۵) در بعضی ادعیه مانند دعای کمیل برخی از فرازهای دعا تکرار می شود مثلاً: «یا غیاث المستغیثین» سه مرتبه گفته می شود. ضمناً مرحوم آقای شیخ عباس قمی در آخر کتاب مفاتیح الجنان فرموده: لعنت خداوند بر کسی که به مطالب این کتاب چیزی بیفزاید یا کم کند. با این حال آیا تکرار برخی جملات دعاها اشکالی ندارد؟

جواب: منظور آن مرحوم زیاد و کم کردن در کتاب است؛ و تکرار فوق اگر به قصد ورود یعنی نسبت دادن آن به معصوم (ع) نباشد اشکالی ندارد.

[خواندن جمله «لا بشیء من آلائک رب اکذب»]

(سؤال ۱۰۲۶) خواندن جمله «لا بشیء من آلائک رب اکذب» پس از آیه فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ* در سوره «الرحمن» چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد؛ و مطابق بعضی روایات، شرعاً مطلوب نیز می باشد.

[دعای فرج]

(سؤال ۱۰۲۷) در جلد ۵۱ بحار الانوار، صفحه ۳۰۴ داستانی نقل شده است که در آن ترغیب شده به دعای فرج، تا این که ذکر شده است که: «تضع خدک الأيمن علی الارض و تقول مائه مرّه فی سجودک: «یا محمّد یا علی، یا علی یا محمّد، اکفیانى فانکما کافیان و انصرانى فانکما ناصران؛ و تضع خدک الأيسر علی الارض و تقول مائه مرّه: «أدرکنى» و تکررها کثیراً و تقول: «الغوٲ الغوٲ الغوٲ» حتى ينقطع النفس، و ترفع رأسک فانّ الله بکرمه يقضى حاجتک ان شاء الله». آیا عمل به این دعا به کیفیتی که ذکر شده رجاء جایز است؟ منشأ شبهه این است که حضرت محمّد (ص) و علی (ع) کفایت کردنشان و یاری

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲

کردنشان بدون اذن خداوند متعال که منظور نیست؛ و با اذن او کفایت و نصرت منحصر در آن دو بزرگوار نیست، بلکه بقیه معصومین (ع) نیز کفایت کننده و یاری کننده می باشند.

اگر صلاح دانستید توضیحی بیان فرمایید.

جواب: به قصد رجاء مانعی ندارد؛ و کفایت آنان به شفاعت آنان می باشد.

و افضلیت آن دو بزرگوار از سایر انبیا و ائمه (ع) واضح است؛ و اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند.

[بردن نام اصلی امام عصر عجل الله تعالی فرجه]

(سؤال ۱۰۲۸) روایاتی در بعضی کتب مذکور است که از بردن نام اصلی امام عصر عجل الله تعالی فرجه نهی شده است؛ لطفا توضیح بفرمایید.

جواب: حرام نیست.

[مخاطب قرار دادن غیر از حضرت امیر (ع) با لقب «امیر المؤمنین»]

(سؤال ۱۰۲۹) مخاطب قرار دادن غیر از حضرت امیر (ع) با لقب «امیر المؤمنین» جایز است یا خیر؟ و اگر کسی خودش را به این لقب ملقب کند چه حکمی دارد؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

[شفیع قرار دادن سایرین غیر از معصومین (ع) نزد خدا]

(سؤال ۱۰۳۰) آیا شفیع قرار دادن سایرین غیر از معصومین (ع) نزد خدا جایز است، حتی بدون اطلاع از مقام آنان؟ در دعای نماز چطور؟ مثلا در قنوت نماز بگویند خدایا به حق فلان چنین کن.

جواب: فرع بر این است که بداند او حقی بر خدا دارد.

[عدالت با اختلاف عقیده در مذهب نیز می تواند وجود داشته باشد]

(سؤال ۱۰۳۱) با توجه به این که عدالت امری بشری است نه اعتقادی؛ آیا هم دین و هم مذهب بودن در عدالت شرط است، و دیگران عادل نیستند و نمی توانند در نماز و شهادت و آنچه مشروط به عدالت است مورد استفاده قرار گیرند؟

جواب: عدالت ملکه و صفت نفسانی است که انسان را از ارتکاب گناه بازمی دارد.

بنابراین با اختلاف عقیده در مذهب نیز می تواند وجود داشته باشد. یعنی هر کس طبق مذهب خود مرتکب گناه نشود. ولی اکتفا به آن در امور مشروط به عدالت محل اشکال است.

[در طهارت و ارتداد توحید اصل است یا اهل کتاب بودن]

(سؤال ۱۰۳۲) در طهارت و ارتداد و ... اصل توحید است یا اهل کتاب بودن. به عبارتی اصل خداست یا رسول؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳

جواب: هم توحید و هم نبوت اصل هستند و اهل کتاب چون معتقد به خدا و پیامبری پیامبران به حق هستند حکم مشرک و ملحد را ندارند، و بر حسب مدارک فقهی - نزد این جانب - به طهارت محکوم هستند.

[اعتقاد به مهدویت، جزو ضروری دین است یا مذهب]

(سؤال ۱۰۳۳) اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه یا مهدویت، جزو ضروری دین است یا مذهب؟

جواب: اعتقاد به دوازده امام (ع) و این که دوازدهم از آنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است از ضروریات مذهب تشیع است.

[صحت احادیث کافی]

(سؤال ۱۰۳۴) لطفا سؤالیهای زیر را جواب مرحمت فرمایید:

۱- احادیثی که در کتب اربعه موجود هستند، آیا تمام احادیث صحیح می باشند یا بعضی از آنها صحیح و بعضی غیر صحیح می باشند؟

۲- با توجه به این که کتاب «صحیح الکافی» در ایران چاپ شده و مؤلف آن شیخ محمد الباقر البهبودی می باشند، لطفا نظراتان را درباره کتاب «صحیح الکافی» مرقوم فرمایید. در حالی که مکتب شیعه امامیه اعتقاد دارد که غیر از کتاب خدا هیچ کتابی در صحت کلی نمی باشد.

«مجله ذو الفقار پیشاور پاکستان»

جواب: کتاب کافی با این که از کتب اصیل و با ارزش شیعه می باشد، ولی همه اخبار آن صحیح نیست، بلکه اخبار معلوم الکذب نیز در آن وجود دارد. هر چند به نظر این جانب کار آقای بهبودی کار درستی نبوده و من سالها قبل به خود ایشان تذکر دادم؛ زیرا چه بسا برخی اخبار که از نظر سند صحیح اصطلاحی است، ولی مورد عمل اصحاب نیست؛ و برعکس برخی اخبار از نظر سند صحیح اصطلاحی نیست، ولی مورد عمل اصحاب است. و تشخیص این امر بر عهده متفقهین از علماء است.

[مسأله فدک]

(سؤال ۱۰۳۵) مدتی است که در بعضی محافل مطرح می شود که عقیده شما این است که فدک جزو اموال مسلمین بوده و گرفتن آن توسط خلفا اشکالی نداشته است؛ این جانب که یکی از مقلدین شما هستم تصمیم گرفتم مسأله را از خود جنابعالی سؤال کنم، لطفا نظر خودتان را بیان فرمایید.

جواب:: موضوع نامبرده تهمتی است ناروا. در این که فدک در اختیار پیامبر اکرم (ص) بود، و آن حضرت فدک را پس از نزول

آیه شریفه: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ﴿۱﴾ به حضرت زهرا (س) بخشیدند تردیدی نیست؛ و روایات شیعه و سنی بر این امر دلالت دارد.

پس از رحلت پیامبر (ص) کسی حق نداشت بر خلاف عملی که آن حضرت انجام داده اقدام نماید. منتها کسانی اشکال می کردند که چرا پیامبر (ص) فدک را که در آن زمان منطقه وسیع و منبع درآمد خوبی بود تنها به حضرت زهرا (س) دادند، در صورتی که اسلام دین مساوات است و اوضاع مسلمانان در آن زمان خوب نبود و مهاجرین عموماً و اصحاب صفه خصوصاً در مضیقه و فشار بودند و خود پیامبر اکرم (ص) و زنان آن حضرت و همچنین حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) زندگی فقیرانه و زاهدانه ای داشتند.

این جانب برای دفع شبهه فوق بر حسب استنباط از روایات و منابع تاریخی اسلام می گفتم: پیامبر اکرم (ص) فدک را که به حضرت زهرا دادند نه فقط به جهت این که دخترشان بود دادند، بلکه به جهت این که در خانه حضرت علی (ع) بودند و فاطمه و علی (ع) از یکدیگر جدا نبودند و بیت آنان بیت امامت آینده مسلمین بود. با اعطاء فدک به حضرت زهرا (س) می خواستند بیت امامت آینده را از نظر مالی تحکیم کنند تا پس از وفات آن حضرت دستشان خالی نباشد. پس در حقیقت پیامبر (ص) می خواستند فدک را به بیت امامت و رهبری آینده بدهند، ولی به حضرت زهرا (س) دادند تا به احترام این که دختر پیامبر است در آن طمع نکنند و نگیرند، و بر فرض که بگیرند- چنانکه گرفتند- وقاحت عمل آنان بارز و ظاهر

باشد و دلیل محکمی بر مظلومیت این عزیزان باشد. و لذا وقتی هارون الرشید به حضرت موسی بن جعفر (ع) گفت:

حدود فدک را مشخص کنید تا به شما برگردانم، حضرت حدود فدک را حدود کشور اسلام معرفی کردند. هارون گفت: «فلم یبق لنا شیء» یعنی پس برای ما چیزی باقی نمی ماند.

(۱) - سورة اسراء (۱۷): آیه ۲۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵

و خلاصه کلام این که پیامبر اکرم (ص) به منظور تحکیم مالی بیت امامت، فدک را به حضرت زهرا (س) دادند، چنانکه مخالفین نیز به خاطر تضعیف آن بیت عزیز، آن را گرفتند. مقتضی است به مجلد سوم کتاب ولایه الفقیه صفحه ۳۲۹ و ترجمه این جانب از خطبه حضرت زهرا (س) بخش سوم مراجعه شود.

[شبهه نقصان عقل زنان]

(سؤال ۱۰۳۶) نکته ای که امروزه بسیاری از جوانان ما (خصوصاً زنان) را تحت تأثیر قرار داده و دغدغه خاطر ایجاد کرده، این است که در مسائل اجتماعی و تصمیمات، وقتی کوچکترین اختلاف سلیقه و نظری بین خواهران و برادران به وجود می آید، خواهران از سوی برادران متهم می شوند که به گفته امام علی (ع) در نهج البلاغه عقل زن ناقص است، یا این که با زنان مشورت نکنید زیرا زنان سست رأیند و در تصمیم گرفتن ناتوان (نامه امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع)) و جملات دیگر از این قبیل. حال سؤال این است که آیا واقعا امام علی (ع) چنین فرموده اند؟ اگر واقعیت دارد خواهشمندم تفسیر جامع و مانعی از این سخن ارائه فرمایید.

جواب: این سخنان در نهج البلاغه هست. خطبه ۸۰ و نامه ۳۱، ولی این قبیل امور:

اولا- کلیت ندارد و حضرت امیر (ع)

در مقام بیان قاعده و اصل کلی نسبت به همهٔ زن‌ها و همهٔ زمان‌ها و همهٔ شرایط نبوده‌اند، زیرا بسیار دیده و شنیده شده که عقل بعضی زن‌ها از بعضی مردها بیشتر بوده و هست. زن‌ها بر حسب زمان‌ها و اختلاف محیط و شرایط و تربیت‌ها و بینش‌ها و کسب معلومات و تجربه‌ها متفاوت می‌باشند.

حضرت امیر (ع) جملهٔ منظور را بعد از جنگ جمل که به دست عایشه اتفاق افتاد فرمودند و علی القاعده ناظر به آن بوده‌اند. ثانیا- شاید مراد از نقص عقل در کلام حضرت این باشد که در زن‌ها احساسات و عواطف از عقل و تدبیر آنان بر حسب غالب موارد بیشتر است، نه این که عقل زن‌ها به طور کلی از مردها کمتر باشد.

[ذکر امام زمان ع در قرآن]

(سؤال ۱۰۳۷) اغلب در روایات مسائلی که مطرح می‌شود دلایلی نیز در قرآن مجید دربارهٔ آن یافت می‌شود، اما ظاهراً وجود امام زمان (ع) در قرآن ذکر نشده است، و چون به عقیدهٔ حقیر این یکی از مهمترین وقایعی است که برای خلقت بشر فرض شده و نجات

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶

بشر را در بر می‌گیرد آیا خداوند متعال که بهترین هادی است ما را از این هدایت محروم نموده؟ و اگر آیه ای در این رابطه در قرآن کریم آمده آن را بیان فرمایید.

جواب: اولاً- در قرآن کریم هر چند صریحاً نام مبارک آن حضرت ذکر نشده ولی آیاتی از قرآن بر حسب اخبار وارده از ائمه (ع) بر آن حضرت تطبیق و تفسیر شده است مانند: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْنَا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ «۱»، وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ

آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... «٢»، وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ «٣» وَ بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. «٤»

و ثانيا- اساس دين اسلام فقط كتاب خدا نيست بلکه سنت نيز در عرض كتاب حجت است. و در حديث معتبر متواتر از طرق فريقيين از رسول خدا (ص) بدین مضمون نقل شده: «إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي و لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛ و همین حديث دليل است که تا قرآن باقی است عترت پیامبر نيز باقی است، چون می فرماید از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر من وارد شوند؛ و حضرت حجت ابن الحسن (ع) از عترت آن حضرت می باشد. و بالاخره اساس دين اسلام كتاب و سنت و عقل است.

و ثالثا- آیاتی از قرآن کریم مانند: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ «٥» وَ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* «٦» انسانها را ارشاد به مراجعه به پیامبر و عالمان که بارزترین مصادیق آنان ائمه معصومین (ع) می باشند، نموده است. و امام زمان (ع) از عصر خود پیامبر به وسیله آن حضرت و امامان (ع) به نام و شخص معرفی شده است. و از طریق شیعه و سنی بیش از سه هزار حديث در رابطه با امام زمان (ع) نقل شده است، به گونه ای که اجمالا در حدّ تواتر است و موجب قطع و یقین می باشد.

شما می توانید در این زمینه به مسند احمد حنبل، جامع الاصول، کنز العمال، سنن

(١)- سورة قصص (٢٨): آیه ٥.

(٢)- سورة نور (٢٤): آیه ٥٥.

(٣)- سورة انبياء (٢١):

(۴) - سورة هود (۱۱): آیه ۸۶.

(۵) - سورة حشر (۵۹): آیه ۷.

(۶) - سورة انبياء (۲۱): آیه ۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷

ابن ماجه از کتب اهل سنت و غیبت نعمانی، غیبت طوسی، کمال الدین صدوق و امثال آنها از کتب شیعه مراجعه فرمایید.

و رابعا- مسأله اصل امامت و امامان دوازده گانه نیز در قرآن ذکر نشده، عدد نمازهای واجب و رکعات آنها- با این که نماز ستون دین است- در قرآن ذکر نشده است؛ و همچنین است بسیاری از مسائل مهمه اسلام. و این خلیفه دوم بود که گفت:

«کفانا کتاب الله»، بر خلاف فرموده رسول خدا که علاوه بر کتاب خدا به عترت و سنت نیز ارجاع فرموده است.

و خامسا- علاوه بر آیات و روایات، دلایل عقلانی و عرفانی دیگری نیز در کتب فریقین ذکر شده که تفصیل آنها در نامه نمی گنجد.

[عصمت حضرت رسول (ص) و ائمه (ع)]

(سؤال ۱۰۳۸) این جانب با این که شیعه هستم و لکن پس از سالها نتوانستم بپذیرم که ائمه (ع) و حضرت رسول (ص) معصوم هستند. آیا این کفر است، یا من در روز قیامت مجازات خواهم شد؟

جواب: پیامبر (ص) و ائمه (ع) از گناه و از خطا و اشتباه در مسائل دینی و بیان احکام و حلال و حرام خدا باید معصوم باشند؛ و گرنه به گفته آنان اعتماد نیست. ولی عصمت آنان در امور روزمره زندگی از ضروریات نیست و انکار آن موجب کفر نمی باشد.

[اسلام و زمان و مکان]

(سؤال ۱۰۳۹) من فکر می کنم که اسلام مخصوص زمان و مکان خاصی بوده (با استناد به برخی یافته های علمی و عقلی)، تنها بخش عبادی و عرفانی آن فرا تاریخی است. آیا این فکر مستوجب کیفر اخروی است؟

جواب: پیامبر اسلام خاتم الانبیاء و اسلام خاتم ادیان الهی است، پس طبعا دین اسلام فراگیر همه ازمنه و امکان می باشد. «حلال محمّد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه». البته برخی از دستورات پیامبر (ص) و ائمه (ع) دستورات موسمی است و مخصوص زمان یا مکان خاص است، و تشخیص این امور به اجتهاد و تتبع نیاز دارد.

(سؤال ۱۰۴۰) وقتی لازمه بودن هر موجودی، وجود خالق است و از بودن خالق حکایت دارد، پس بودن خود خالق نیز مستلزم وجود خالق دیگر است که این زنجیر تا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸

بی نهایت ادامه می یابد و ما هرگز نمی توانیم به خالق کل دست یابیم، و توقف این زنجیر باعث نابودی کل آن و نفی گزیده اول می شود. نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

جواب: حقیقت هستی یک واقعیت مقول به تشکیک و دارای مراتب است، مانند حقیقت نور و روشنایی. و همه مراتب آن معلول و وابسته و پرتو مرتبه والای غیر متناهی و غیر محدود می باشند. آن مرتبه غیر متناهی که عین هستی و قدرت و علم و حیات می باشد چون کامل است معلول و پرتو غیر نمی باشد و طبعاً واحد است و محال است متعدد باشد؛ زیرا اگر متعدد باشد همگی محدود خواهند بود، زیرا هر یک فاقد کمال دیگری است.

[یک اسلام بیشتر نداریم]

(سؤال ۱۰۴۱) ما که یک اسلام و یک قرآن و یک پیامبر بیشتر نداریم؟! پس چرا هر کس در دنیا نظر شخصی خود را درباره اسلام می دهد؟ آیا اجازه این کار را دارد؟

جواب: ما یک اسلام بیشتر نداریم و معیار کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) است. البته ممکن است نسبت به برخی مسائل در کها و برداشتها مختلف باشد. و برای هر کس فهم و درک خودش حجت است، ولی نمی تواند آن را به دیگران تحمیل نماید.

[راهنمای به توحید]

(سؤال ۱۰۴۲) این جانب با خانمی هلندی که دین و خدا را قبول ندارد ازدواج کرده ام، ایشان بعد از صحبت هایی شروع به مطالعه در قرآن کرده و اکنون می خواهد به دین اسلام بیاید... ضمناً او می گوید فهمیدن خیلی از مسائل دینی و قرآن برایم مشکل است...؛ لطفاً مرا راهنمایی بفرمایید.

جواب: ازدواج مرد مسلمان با زنی که اهل کتاب باشد (یهودی، مسیحی، زردشتی) به ازدواج موقت بی اشکال است، ولی ازدواج با زنی که منکر خدا و دین باشد صحیح نیست. و اگر با ایشان ازدواج کرده اید پس از اختیار اسلام عقد ازدواج را تجدید نمایید.

شما به ایشان بگویید: نظام عالم و از جمله وجود خود انسان با این همه ریزه کاری ها و ظرافتهایی که در اعضا و جهازات بدن او به کار رفته حکایت می کند از وجود موجودی که فوق عالم ماده و کانون علم و قدرت و خلاقیت است. یک چشم

شما که سالها دانشمندان و نوابغ در دقایق و ریزه کاری های آن دقت می کنید و هر روز به اسرار و نکته های تازه پی می برید چگونه ممکن

است محصول ماده بی شعور و بی ادراک باشد و یا از باب تصادف خود به خود پدید آمده باشد؟! در قرآن کریم می خوانیم:
أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «۱» (آیا در خدایی که پدیدآورنده آسمان ها و زمین است شکی هست؟!)

و باز می خوانیم: وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ «۲» (و در زمین نشانه هایی هست برای اهل یقین، و نیز در خود شما؛ آیا آنها را نمی بینید؟)

و هر چه علم پیشرفت می کند دقایق و اسرار بیشتری از موجودات عالم برای او منکشف می شود.

همان گونه که همه اعضا بدن شما مقهور جان و روح شماست و حرکات و سکانات بدن به تصمیم روح شما وابسته است بدون این که با چشم قابل رؤیت باشد، همه نظام هستی مقهور اراده خدای قادر است. در همین رابطه شاعر می گوید:

حقّ جان جهان است و جهان همچو بدن اصناف ملایک چو قوای این تن افلاک و عناصر و موالید، اعضا توحید همین است و دگرها همه فنّ

[آیه تطهیر بر پنج نفر از اهل بیت نازل شد یا دوازده یا چهارده نفر؟]

(سؤال ۱۰۴۳) آیا شما می گویند که پنج نفر اهل بیت آیه برای ایشان نازل شد یا دوازده یا چهارده نفر؟ آن زمان فقط پنج نفر بودند، پس شما چطور چهارده نفر را می گویند؟

جواب: بر حسب اخبار وارده از طرق شیعه و سنی شأن نزول آیات اول سوره «هل أتى» امیر المؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) و حسنین (ع) می باشند. و آیه مباحله و آیه تطهیر و آیات دیگری نیز در رابطه با اهل البیت نازل شده است. عصمت و طهارت چهارده نور مقدس را از طرق دیگر به دست آورده ایم که در این نامه نمی گنجد؛ به

(۱) - سورة ابراهيم (۱۴): آية ۱۰.

(۲) - سورة الذاريات (۵۱): آيات ۲۰ و ۲۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰

[تعارض در قرآن]

(سؤال ۱۰۴۴) من به عنوان یک مسلمان از شما که مرجع تقلید من هستید سؤال می کنم که چرا این قدر در قرآن ضد و نقیض وجود دارد؟ برای مثال در آیه ۲۵ سورة انعام آمده است: **وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوهُ...*** که معنای آن می شود: «و بر قلب آنان پرده کشیدیم تا فروغ ایمان بر آنان نتابد و در گوش آنان سنگینی گذاشته ایم که کلمات حق را نشنوند...» و به آنها وعده عذاب الیم را می دهد؛ پس چگونه است که خداوند خودش چشم و دل و گوش مردم را می بندد و بعد آنها را به عذاب می رساند؟ و امثال این آیه ها بسیار در قرآن وجود دارد، مثل سورة سجده، آیه ۱۳ و ۱۴ و سورة یونس و...؛ لطفا این مطالب را برای بنده روشن فرمایید.

جواب: جواب تفصیلی در نامه مختصر نمی گنجد ولی نکته هایی را اجمالا یادآور می شوم:

۱- انسان بالفطره دارای اختیار و اراده است و کارهای او با اختیار و اراده خود او انجام می شود.

۲- همه نظام وجود و پدیده های هستی از بزرگ و کوچک و عالی و دانی و از جمله انسان و کارهای خوب و بد او به خدای بزرگ منتهی می شود و او خالق همه ما سوی الله می باشد، هر چند کارهای انسان از مجرای اختیار و اراده او به خداوند نسبت داده می شود.

۳- کفر و ایمان دو عمل است که انسان با اختیار و اراده یکی از آنها را انتخاب می کند، ایمان به معنای

التزام قلبی و پایبندی اخلاقی و عملی به چیزی است که مورد یقین است؛ و کفر در مقابل آن می باشد، یعنی پرده پوشی و عدم التزام به آن.

۴- همه کارهای اختیاری انسان- و از جمله کفر و ایمان او- از آن جهت که جزء نظام هستی و پدیده ممکن الوجود می باشند به خداوند منسوب می باشد، و از آن جهت که به اختیار و اراده انسان پدید می آیند به خود انسان منسوب می باشند؛ البته در عرض هم نیستند بلکه در طول یکدیگرند.

۵- انسان چه بسا به خاطر عوامل و انگیزه هایی آنچه را با عقل و فطرت خویش درک می کند انکار می نماید و به آن کفر می ورزد؛ یکی از این عوامل عناد و لجاجت است. اصطلاح «کفر» در قرآن کریم معمولاً به همین منظور است، یعنی کسانی با رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱

این که حَقَّائِیت دین را به وجدان خویش می یابند ولی از روی عناد و تعصبات آن را انکار می نمایند. این انکار در حقیقت پرده ای است بر روی دل و وجدان آنان که با اختیار و اراده خویش در آنان به وجود می آید. وَ جَعَلْنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً...* «۱» به همین حقیقت اشاره می کند. این انکار و کفر که ناشی از اختیار کافران است هم به خداوند منسوب است و هم به خود آنان، ولی در طول یکدیگر مانند سایر علل قریبه و علل بعیده نسبت به همه موجودات جهان.

[نظریه داروین درباره تکامل]

(سؤال ۱۰۴۵) نظر حضرت تعالی در مورد نظریه داروین درباره تکامل (از میمون تا انسان) چیست؟

جواب: نظریه داروین- تبدل انواع- یک تئوری بیش نیست و دلیل علمی محکمی بر آن اقامه نشده است، و بیشتر

دانشمندان نیز با آن مخالف می باشند؛ و هر چه باشد برای جامعه نتیجه عملی ندارد.

[خدا با انسان حرف می زند]

(سؤال ۱۰۴۶) آیا خدا با آدم حرف می زند و اگر حرف می زند به چه طریق می توان فهمید که این سخن از طرف اوست؟ چون در این صورت هر مدعی کاذبی می تواند ادعا کند خدا به او وحی کرده است.

جواب: در آیه ۵۱ سوره شوری می خوانیم: **وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ ۗ»** (تکلم خداوند با بشر یا از راه وحی است، و یا از وراء حجاب، و یا فرستاده ای را می فرستد سپس به اذن پروردگار هر آنچه را بخواهد وحی می کند)؛ خداوند یا بدون واسطه و حجاب کلامی را به قلب نبی القاء می کند، و یا به جسم خارجی مانند کوه طور و شجره القاء می نماید، نظیر تکلم با حضرت موسی (ع) (من وراء حجاب) و یا به وسیله جبرئیل امین وحی به پیامبر القاء می نماید. و هیچ گاه خداوند به قلب مدعیان دروغی کلامی القاء نمی کند، و از مدعی ارتباط با خداوند باید کارهای خدایی خارق عادت به نام معجزه صادر شود تا ادعای او پذیرفته شود. و بر خداوند قبیح است معجزه ای را در اختیار دروغگویان قرار دهد؛ و از خداوند کار قبیح گمراه کننده هرگز صادر نمی شود.

(۱) - سوره انعام (۶): آیه ۲۵.

(۲) - سوره شوری (۴۲) آیه ۵۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲

[اسلام دین زور، شمشیر، جنگ، خون و یا دین منطق]

(سؤال ۱۰۴۷) این جانب با این که مسلمان زاده هستم، ولی با نگاه به تاریخ اسلام به این نتیجه رسیده ام که اسلام دین زور، شمشیر، جنگ، خون و بدون منطق می باشد. از شما که مرجعی هستید آگاه می خواهم به عنوان یک مسلمان برای من کمی روشنگری نمایید

و خلاف تفکرات من را ثابت کنید، که من تشنه حقیقت هستم و بس.

جواب: در قرآن کریم در آیه الکرسی می خوانیم: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾ (۱) (در امر دین هیچ اکراهی نیست. و همواره حق و راستی از گمراهی و ضلالت متمایز و جداست.) و در سوره کافرون می خوانیم: ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ... لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ﴾ (۲) (من آنچه را شما می پرستید نمی پرستم و شما نیز آنچه را من می پرستم نمی پرستید... دین شما برای خودتان باشد و دین من نیز برای خود من.) و نیز می خوانیم: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ.﴾ (۳)

(به بندگان من بشارت ده، آنان که هرگاه سخن ها را می شنوند بهترین آن را انتخاب کرده و پیروی می کنند.)

به طور کلی هیچ گاه با زور و فشار، اعتقاد قلبی حاصل نمی شود؛ و فشار جز عکس العمل تند در پی ندارد. باید به مردم تعلیم داد و مشفقانه با زبان نرم راهنمایی نمود و امکانات انتخاب و بهتر فهمیدن را در اختیار آنان نهاد و آنان را آزاد گذاشت و سخنان آنان را شنید و دوستانه پاسخ گفت.

خداوند در مورد فرعون هم به حضرت موسی و هارون (ع) می فرماید: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى.﴾ (۴) (با فرعون با گفتار نرم و ملایم سخن بگویند تا شاید متذکر شود یا- از خدا- بترسد).

(سؤال ۱۰۴۸) آیا مرتد بودن گناه است؟ آیا مجازاتی برای مرتد بودن هست؟ آیا اشاره ای در این مورد در قرآن پیدا می شود؟

جواب: انسان باید در مسائل اساسی دین- اصول دین- تحقیق نماید، و اگر

در مسأله ای شک دارد باید از اهل فنّ بپرسد. و باید به افراد اجازه داد مشکلات خود را

(۱) - سورة بقره (۲): آیه ۲۵۶.

(۲) - سورة کافرون (۱۰۹): آیات ۶-۲.

(۳) - سورة زمر (۳۹)، آیات ۱۷ و ۱۸.

(۴) - سورة طه (۲۰): آیه ۴۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳

مطرح کنند و پاسخ بگیرند، و شک کردن امر اختیاری انسان نیست تا گناه شمرده شود.

کسی با صرف شک کردن در امور فوق مرتد نمی شود. بلی اگر مسلمانی با علم به حَقانیت توحید یا نبوت یا معاد یا سایر ضروریات دین از روی عناد و لجاجت انکار نماید که به آن کفر جحودی می گویند، چنین کسی مصداق مرتد است و مرتکب گناهی بزرگ شده؛ و در قرآن کریم نسبت به او عذاب اخروی وعده داده شده است. و اگر ارتداد به معنای ذکر شده در محکمه صالح شرعی طبق ضوابط مقررّه ثابت شود از نظر اخبار معتبره در مورد مرتد فطری مرد حکم او اعدام است؛ البته چنین موردی بسیار نادر خواهد بود.

[دلیل عقلی و فلسفی ردّ نظریه تناسخ]

(سؤال ۱۰۴۹) مستدعی هستم جواب سؤالاتم را بدهید:

۱- دلیل عقلی و فلسفی ردّ نظریه تناسخ چیست؟ فرقه ای به نام اهل حق- با ایمان به خداوند و ائمه اطهار (ع)- می گویند: ردّ تناسخ عین ردّ عادل بودن خداوند است، زیرا نمی شود که کسی در زمان فراعنه به دنیا بیاید و برده آنها شود و بعد هم بمیرد، اما کسی دیگر در این زمان به دنیا بیاید و از امکاناتی که اصلاً با آن دوره قابل مقایسه نیست استفاده کند. این خود برهانی است بر صحیح بودن نظریه تناسخ.

۲- علت وجود فرشتگان چیست؟ آیا فرشتگان آمده اند تا

خدا را بپرستند و فرمانهایش را اطاعت کنند؟ مگر خدا را می توان به طور کامل شکر نمود؟ و یا اصلاً خدا نیازی به این شکر گفتن ها و یا اطاعتها دارد؟

۳- مقصد و مقصود باری تعالی از خلقت - خلقت آدمیان یا خلقت به طور کامل - چه بوده؟

۴- مگر نه این است که یکی از کامل ترین و جامع ترین قوانین اخلاق این است که آنچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران هم مپسند، و بالعکس؛ پس چگونه و چرا عده ای معتقدند که کار دین انحصاری است و دیگران را حق و اجازه آن نیست که از امور دینی کسی انتقاد کنند؟

جواب: پاسخ پرسشها به تفصیل در نامه نمی گنجد، ولی به طور اجمال و اشاره:

ج ۱- چنین نیست که نفس موجود مستقلی باشد و به بدن تعلق پیدا کند، زیرا اتحاد دو چیز مستقل محال است؛ و به اصطلاح نسبت نفس به بدن نسبت راکب و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴

مرکوب نیست، بلکه نفس محصول عالی خود ماده و بدن است نظیر میوه ای که محصول خود درخت است. نفس با بدن اتحاد دارد و با حرکت جوهری به وسیله بدن به کمال لایق خود می رسد و هنگامی که به وسیله مرگ طبیعی یا اخترامی (مرگ زودرس) از بدن جدا و مستقل گردید محال است با سیر قهقرایی به بدن دیگری متعلق گردد؛ آری با بدن برزخی و مثالی متحد است و از اول آن را با خود دارد و از آن جدا نمی شود.

ج ۲- ملائکه مخلوقاتی هستند غیر مادی و دارای شعور و قدرت غیر مادی، و درجات و اقسامی دارند و وسایط فیض الهی و اسباب

نامرئی کار خداوند در خلقت و تدبیر عالم مادّه می باشند؛ و چون شهوت و غضب ندارند دائما در حال اطاعت خداوند هستند و کوچکترین تخلفی از اوامر خداوند از آنان صادر نمی شود.

و خداوند به اطاعت و عبادت هیچ مخلوقی نیاز ندارد، زیرا او نقصی ندارد تا محتاج به عبادت و یا کمک دیگران باشد.

ج ۳- خداوند کمال مطلق و فیاض علی الاطلاق است؛ پس هر چیزی که امکان وجود داشته باشد طبعا مشمول فیض خداوند خواهد بود و هستی را از او دریافت می کند. زیرا اگر او را خلق نکند یا به دلیل جهل خداوند است یا عجز او و یا بخل او، و خداوند از همه صفات نقص میزاست.

و بالاخره به مقتضای فیاضیت خداوند، هر ممکن الوجودی مشمول فیض او می گردد تا پس از وجود به کمال ممکن خود برسد.

ج ۴- فهم و عمل به دین انحصاری نیست، هر کس به اندازه توان خویش می تواند در مفاهیم و اصول دینی با ضوابط و معیارهای خاص و مربوط به خود فکر نماید؛ البته فهم بخشی از مفاهیم دینی - همانند سایر علوم و فنون - نیاز به تخصیص و تحصیل مقدمات دارد که باز هر کس حق دارد به سراغ آنها برود و آنها را فراگیرد، و در انحصار فرد یا گروه خاصی نیست. و اگر کسی در فروع عملی دین تخصیص ندارد طبعا به کارشناس و متخصص آنها مراجعه می نماید، مانند مراجعه بیماران به متخصص علوم پزشکی. و همین است دلیل تقلید در فروع دین.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵

[دوازده امام شیعه از خاندان پیامبر]

(سؤال ۱۰۵۰) یکی از دوستان من سنی است و می گوید: این که دوازده امام شیعه

از خاندان پیامبر هستند عادلانه نیست. او می گوید: این روش شبیه روش پادشاهان است که حاکم فقط از نسل خودشان باشد و با روش پیامبر سازگار نیست. در جواب او چه بگوییم؟

جواب: امامت ائمه اثنی عشر (ع) یک امر اعتباری و قراردادی محض نیست، بلکه تابع لیاقت ذاتی و درجات معنوی و مقام عصمت و علم لدنی آن بزرگواران می باشد؛ و گرنه ائمه ما بسیار اولاد داشتند ولی آنها واجد این شرایط نبودند، چنانکه در دیگران نیز این شرایط تکوینی و ذاتی وجود نداشت.

[امکان رؤیت حضرت صاحب الامر (ع)]

(سؤال ۱۰۵۱) در کشور ما (خارج ایران) جماعتی هستند که معتقد به امکان رؤیت حضرت صاحب الامر (ع) می باشند، و این که آن حضرت هر کس را بخواهد ملاقات کرده و چه بسا کلماتی رد و بدل شده و یا پیغامی توسط هر کس ایشان بخواهد به دیگران می رساند؛ و نیز معتقدند که در حوادث و مصائب بعضی گرفتاران را یاری می کند و بعضی امور را اصلاح می نماید، هر چند کسی آن بزرگوار را نشناسد. این جماعت از نظر تقوی و اخلاق و عمل صالح از دیگران ممتازند. آیا چنین تفکری صحیح است و وظیفه مردم در رابطه با این جماعت چیست؟

جواب: به تواتر اجمالی ثابت شده است که بعضی از خواص علماء و غیر آنان توفیق تشرّف خدمت آن حضرت را پیدا کرده اند. و نیز به ثبوت قطعی رسیده است که آن حضرت بسیاری از متوسلین به ساحت مقدّسش را در مصائب و مشکلات یاری کرده و آنها را نجات داده است، بخصوص گرفتاران در مسافرتها را.

این مطلب از خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه که مربوط به ملاحم و پیشگویی های حضرت امیر

(ع) است به خوبی فهمیده می شود. در این خطبه آن حضرت پس از پیشگویی هایی می فرماید: «... ألا و إن من ادرکها منّا یسری فیها بسراج منیر، و یحدو فیها علی مثال الصالحین لیحلّ فیها ربقا و یعتق رقّا و یصدع شعبا و یشعب صدعا فی ستره من الناس لا یبصر القائف أثره و لو تابع نظره.» (همانا آگاه باشید که- در آخر الزمان- کسی از ما (اهل بیت) هست که شاهد این فتنه ها می باشد، و در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶

تاریکی آنها با چراغی نورانی راه می رود، و بر رویه نیکان رفتار می نماید، تا در آن فتنه ها و گرفتاریها بندی را بگشاید و اسیری را آزاد کند، و جمعیتی را پراکنده و پراکندگانی را مجتمع سازد. و این در حالی است که از چشم مردم غایب است و نشانه ای از او را جوینده نمی بیند، هر چند در پی او نظر افکند.)

و لکن روایاتی نیز وارد شده که دلالت می کند بر لزوم تکذیب مدعیان رؤیت آن حضرت؛ ولی ظاهرا این روایات منافاتی با آنچه ذکر شد یعنی تشرف بعضی خواص خدمت آن حضرت ندارد؛ زیرا مقصود از این روایات تکذیب کسانی است که در جهت اغفال مردم و سوء استفاده، ادعای رؤیت و نیابت بالخصوص از طرف آن حضرت را نمایند، نه آنانی که لیاقت زیارت آن حضرت را پیدا کرده اند بدون هیچ گونه ادعا یا سوء استفاده ای. در حقیقت زیارت و تشرف این افراد سری است بین آنان و آن بزرگوار.

[اسلام و حکومت جهانی]

(سؤال ۱۰۵۲) اسلام چه از نظر سلسله قوانین و چه از نظر عمل، همان گونه که گذشت زمان هم گواه بر این مدعاست،

توان رهبری و تشکیل یک امپراطوری عظیم را داشته است؛ اما امروزه برخی بر این اعتقادند که در دنیای امروز اسلام دیگر توان چنین کاری را ندارد. به نظر حضرتعالی این تصور صحیح است یا نه؟

جواب: دین مجموعه ای است از شناخت واقعتهای حال و آینده و بایدها و نبایدهای اساسی که برای تأمین عدالت اجتماعی و زندگی بهتر و رفع نیازهای حال و آینده بشر و سیر و سلوک انسانها به سوی خدا، از ناحیه خدای خالق قادر عالم به نیازها تشریح شده است. اصل گرایش به دین مقتضای فطرت بشر و ندای جان همه انسانهای بیدار است. روح همه ادیان الهی یکی بیش نیست، ولی ادیان الهی گذشته همچون کلاسهای درسی متفاوتی هستند که هر کدام محدود به برنامه ها و درسهای ویژه ای متناسب با سنّ و درک و نیاز دانشجویست، لیکن پس از گذراندن مراحل دانشگاه فرد طالب علم به مرحله ای می رسد که دیگر نیازی به معلم جدید ندارد و عقل او تکامل یافته و خود می تواند بر اساس علومی که تا حال آموخته مشکلات و مسائل جدید را حلّ نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷

دین مقدس اسلام در سلسله ادیان الهی همچون کلاس آخر دانشگاهی است که عقل جمعی انسانها در اثر تکامل به مرحله ای از بلوغ و رشد رسیده که می تواند با کوشش و اجتهاد مستمر برای هر زمان و هر مکان و هر شرایطی برنامه عملی متناسب با آن را از راه عقل و مبانی تشریح الهی استخراج نماید؛ و به این لحاظ خاتم ادیان الهی می باشد و هیچ تضادی بین آن و عقل نیست، بلکه هر کدام مکمل دیگری

می باشد. از تتبع در آیات کتاب و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به دست می آید که دستورات اسلامی منحصر در مسائل عبادی و اخلاق فردی نیست، بلکه در همهٔ اموری که مورد نیاز بشر است از قبیل مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جزایی، فرهنگی، حکومت و شرایط حاکم منتخب، و روابط بین حکام و مردم، اسلام دستور و رهنمود دارد. بر این اساس حکومت دینی اگر خوب تبیین و پیاده شود مطابق عقل و منطق است، و با همهٔ ازمنه و شرایط قابل تطبیق می باشد.

و اگر در عمل مواجه با شکست و ناکارآمدی شدیم، اشکال یا در فهم صحیح از اسلام می باشد، و یا در عمل به آن.

[معیار اسلام راستین]

(سؤال ۱۰۵۳) از آنجا که می دانیم تمام تلاش و مبارزات ادیان جهت استقرار صلح بوده است، از برداشتهای غلط در این مورد متأسف و غمگین هستیم. دوست دارم جنابعالی یک سری آگاهی و اطلاعات راستین در رابطه با مکتب اسلام برایم ارسال دارید. «از برزیل ...»

جواب: بیان تفصیلی در نامه نمی گنجد. بجاست به مطالعه کتابهای اسلامی و از همه مهمتر قرآن کریم و نهج البلاغه حضرت امیر المؤمنین (ع) و تاریخ زندگی پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) بپردازید.

معیار اسلام رفتار من و امثال من نیست، چنانکه معیار دین حضرت مسیح (ع) نیز رفتار حکام و مبلغین مسیحی نیست. معیار اسلام راستین رفتار و گفتار پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) است که از راه های صحیح و قطعی به دست ما رسیده باشد. اسلام دین رحمت و رأفت است. قرآن کریم یکصد و چهارده سوره دارد؛ اول هر سوره - غیر از سوره توبه - بِسْمِ

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ است. یعنی به نام

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸

خداوند بخشندهٔ مهربان. سخن از بخشش و مهربانی است. خداوند خطاب به پیامبر خود (ص) فرموده است: **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَمَأْنَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ... «۱»** (در اثر رحمت خدا تو برای آنان نرمخو شده ای، و اگر خشن و تند بودی از کنارت پراکنده می شدند، پس آنان را ببخش و برای آنها استغفار و در کارها با آنان مشورت نما).

عفو و استغفار مربوط به خطاکاران است، آن حضرت با آن که با مردم نرمخو بودند از طرف خداوند مأمور بودند به جای طرد خطاکاران آنان را نیز به حساب آورند و در امور اجتماعی و عمومی با آنان مشورت نمایند. به شما سفارش می کنم ترجمهٔ نهج البلاغهٔ امیر المؤمنین (ع) را به زبان انگلیسی به دست آورید و مطالعه نمایید.

[کتاب مقدس و پیش گویی حضرت محمد (ص)]

(سؤال ۱۰۵۴) خوشوقت خواهم شد چنانچه در رابطه با اشارات کتاب مقدس آن جایی که آمدن حضرت محمد (ص) را پیش گویی نموده، برایم ارسال دارید.

جواب: از باب چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم از انجیل یوحنا استفاده می شود که حضرت عیسی (ع) از خدا می خواهد کسی را برای آنان بفرستد که همیشه با آنها باشد- یعنی دین او ابدی باشد- و کسی می آید که شهادتش والاتر است از شهادت حواریین نسبت به حضرت عیسی (ع) و کسی باشد که با جهان سروکار دارد و از آینده خبر می دهد. و طبعاً این امور بر حضرت محمد (ص) منطبق می باشد. در انجیل های فارسی کنونی کلمهٔ «تسلّی دهنده» ذکر

شده، و در انجیل های عربی کلمه «معزی» ولی در ترجمه هایی که به زبان یونانی بوده و همچنین در ترجمه های قدیمی به جای این کلمه، کلمه «فارقلیطا» بوده و ظاهراً از کلمه «پریکلیتوس» که لاتینی است گرفته شده که به معنای: «بسیار ستوده» می باشد. و آن ترجمه کلمه «احمد» است. معلوم می شود حضرت عیسی (ع) به نام «احمد» بشارت داده، و هنگام ترجمه از عبری به لاتین لفظ «احمد» را به «پریکلیتوس» که مرادف آن است ترجمه کرده اند و سپس این لفظ در عربی به صورت «فارقلیطا» در آمده است. در صورتی که معمولاً اسامی را نباید ترجمه کرد بلکه باید عین آن ها حفظ شوند.

(۱) - سورة آل عمران (۳): آیه ۱۵۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹

و در آیه ۶ از سورة صف در قرآن کریم از قول حضرت عیسی (ع) می خوانیم:

و مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ این سوره و این آیه را حضرت محمّد (ص) و اصحاب و یاران ایشان در حضور همه ملت های معاصر و حتی مسیحیان علنا می خواندند و هیچ تاریخی نقل نکرده که یک نفر از آنان به این بشارت اعتراض نماید و آن را تکذیب کند.

[چهره اجمالی دین و مذهب]

(سؤال ۱۰۵۵) این جانب در خارج ایران زندگی می کنم و دوست دارم چهره اجمالی دین و مذهب را برای من بیان نمایید؟

جواب: به عقیده ما مسلمانان آخرین پیامبر آسمانی حضرت محمّد بن عبد الله (ص) پایه گذار دین مقدس اسلام می باشد. این دین آخرین دین آسمانی، و دارای سه بخش است: اصول عقاید، اخلاق و احکام. اصول عقاید عبارت است از توحید، نبوت و معاد. هر کس به این سه رکن معتقد باشد مسلمان

محسوب است.

آراستگی به اخلاق نیکو و منزّه بودن از اخلاق زشت نیز جزو تعلیمات اسلام می باشد. همچنین همه کارهای فردی و اجتماعی انسان از نظر اسلام دارای دستور و حکمی می باشد. پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) متأسفانه دین اسلام به مذاهب مختلف منشعب شد و یکی از آنها مذهب شیعه می باشد. شیعه معتقد است پیامبر (ص) امیر المؤمنین (ع) را به عنوان جانشین خود معین نمود، و پس از او تا امام دوازدهم که همگی دارای مقام علم و عصمت و سایر کمالات می باشند مشخص شده اند، و امام دوازدهم زنده و غایب است و روزی ظاهر خواهد شد و امور دنیا را بر اساس حق و عدالت تنظیم خواهد نمود. منابع احکام اسلام بنابر مذهب شیعه علاوه بر قرآن و عقل روایاتی است که از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به ما رسیده است. مذهب شیعه در توحید و نبوت و معاد با سایر فرق اسلامی مشترک است، و به علاوه موضوع امامت و عدل از اصول قطعی آن می باشد. و به همین دلیل عدالت طلبی و آزادی خواهی عاقلانه و رهبری عادلانه از ویژگی های آن می باشد. امامان شیعه هر کدام در زمان کوتاه امامت خود به تقویت مبانی اسلام و دفاع از ارزشهای آن و مبارزه با ظلم و بی عدالتی ها می پرداختند، و به همین جهت بیشتر عمر خویش را در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰

زندان یا حصر و تحت نظر به سر می بردند، و اکثر آنان به وسیله حکومتهای مستبدّ زمان خود به شهادت رسیدند. این بود مختصری از معرفی دین و مذهب؛ شما می توانید در این رابطه به کتابهای

مربوطه مراجعه نمایید.

[تشکیک هنگام تحقیق]

(سؤال ۱۰۵۶) بعضی افراد که در حال تحقیق هستند در اثر عدم فهم مقصود از بعضی احکام قطعی شرعی، در ثبوت آن در شرع مقدس تشکیک می کنند و می گویند: بودن چنین حکمی در اسلام بسیار بعید است، بدون این که در اصل رسالت پیامبر (ص) تشکیک یا انکار نمایند. آیا این گونه موارد حکم مرتد را دارد؟

جواب: انکار حکم ضروری و بدیهی اسلام توسط شخص مسلمان اگر از روی عناد و لجاجت و تعصب بوده به طوری که مستلزم انکار نبوت و رسالت باشد موجب ارتداد می شود. اما اگر ناشی از قصور فهم و نرسیدن به حق باشد با این که درصدد رسیدن به آن بوده موجب ارتداد نخواهد شد.

[ضوابط شرعی عدالت اجتماعی]

(سؤال ۱۰۵۷) ضوابط شرعی عدالت اجتماعی و معیارهای دینی ظلم چیست؟

جواب: «عدل» و «ظلم» دو مفهوم متقابل و متباین هستند. مفهوم عدالت در مورد خداوند با عدالت در مورد بشر متفاوت است. عدل الهی در دو منظر ارزیابی می شود:

۱- عدل در تکوین ۲- عدل در تشریح.

عدل الهی در نظام تکوین به معنای داشتن حقی بر خداوند نیست، بلکه به این معناست که هر موجودی هر درجه از وجود و یا کمال وجود را که استحقاق و امکان آن را دارد دریافت می کند. موجودات در نظام هستی از نظر قابلیت ها و امکان فیض گیری از مبدأ هستی با یکدیگر متفاوتند. ذات حق تعالی به هر موجودی آنچه را که برای آن ممکن است و قابلیت آن را دارد از وجود و کمال وجود اعطاء می نماید و امساک نمی کند.

هیچ موجودی بر خداوند حقی پیدا نمی کند که دادن آن حق، انجام وظیفه و ادای دین شمرده شود؛ زیرا موجودیت

هر موجودی متقوم به حق تعالی است و از خویش هویتی در برابر او ندارد. آنچه در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه (عبده) در رابطه با «حق» آمده است به همین معنا اشاره دارد:

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱

«لا یجری لأحد الّا جری علیه، و لا یجری علیه الّا جری له، و لو کان لأحد أن یجری له و لا یجری علیه، لکان ذلک خالصاً لله سبحانه دون خلقه...». (هیچ کسی بر دیگری حقی ندارد مگر این که آن دیگری نیز بر او حقی دارد. و بر هیچ کسی حقی نیست مگر این که او نیز حقی دارد. و تنها کسی که فقط بر دیگران حق دارد و دیگران بر او حقی ندارند خداوند سبحان می باشد).

ولی عدل الهی در تشریح و قانون گذاری عبارت است از تطابق نظام تشریح با نظام تکوین. در نظام تکوین، هر موجودی در جای مناسب به حسب اقتضای سلسله علل خود قرار گرفته است که تغییر آن ممکن نیست. در این نظام هرگز تصادف و یا گزاف معنا ندارد. تشریح الهی نیز از روی گزاف و مخالف با نظام تکوین نمی باشد. تشریح الهی بدون توجه به حسن و قبح ذاتی اشیاء و مصالح و مفاسد آنها انجام نخواهد شد.

عدل در تشریح به معنای مطابقت آن با مصالح و مفاسد ذکر شده می باشد.

این که عدلیه می گویند: نظام تشریح الهی مطابق با عدل است، به این معناست که عدل دارای حقیقتی و رای دستورات خداوند است و دستورات الهی بر اساس آن تشریح می شود؛ بر خلاف اشاعره که چون حسن و قبح ذاتی را انکار می کنند می گویند: «عدل خداوند همان کار و فعل

تکوینی و تشریحی خداوند می باشد.»

عدالت به این معنا در هر نظام اجتماعی - سیاسی نیز متصور است؛ زیرا هر نظامی برای اداره امور جامعه از سه رکن عمده یا سه قوه تشکیل می شود:

۱- قوه مقننه ۲- قوه اجرایی ۳- قوه قضایی هر قوه ای متعهد کاری مخصوص به خود می باشد که از دیگری ساخته نیست.

عدالت در پیکره هر نظام به این است که هر قوه همان وظایف و کار خود را انجام دهد، و در محدوده قوای دیگر دخالت نکند. این عدالت موجب حفظ و استحکام هر نظامی خواهد شد؛ و در غیر این صورت اختلال آن، امری است قهری. همین حقیقت در ساختار قوای علمی و عملی جوامع وجود دارد.

قوای علمی و فکری جامعه توان کارهای عملی و اجرایی را ندارند، و قوای عملی توان کارهای علمی را؛ و دخالت هر کدام در حوزه دیگری موجب اختلال امور

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲

جامعه خواهد شد. البته قوای عملی جوامع، همیشه نیازمند هدایت و راهنمایی قوای علمی می باشند، و کمال و سعادت جامعه به همین وابسته است.

برای عدالت عرصه های دیگری نیز متصور است:

اول- عدالت در حقوق انسان که اجمالاً در باب حقوق انسانها در همین رساله مطرح می شود.

دوم- عدالت در عرصه عمل و اخلاق. علمای اخلاق معمولاً عدالت در دو عرصه فوق را به تعادل بین افراط و تفریط تعریف می کنند؛ یعنی شاخصه آن به دست آوردن قدرت و ملکه ای است که موجب مراعات حدّ وسط بین افراط و تفریط می باشد.

به عنوان مثال در عرصه عمل خوردن غذا با این که مورد نیاز بشر است باید در حدّ وسط میان پرخوری و کم خوری باشد.

البته

باید توجه داشت که حدّ وسط در مورد هر شخص بر حسب خصوصیات و شرایط او متفاوت است و مقدار معتدل هر چیزی نسبت به هر فرد تفاوت دارد. از این رو می توان گفت مفاهیم ارزشی نظیر عدالت - که بر اساس نیازهای انسان جهت نیل به سعادت و کمال او وضع شده - مفاهیمی نسبی تلقی می شوند؛ یعنی ممکن است یک حالت برای فردی عدالت باشد و برای دیگری نباشد.

بنابر آنچه بین اهل فن معروف است، عدالت در اخلاق ملکه ای است در نفس انسان که شاخصه آن مراعات حدّ وسط بین افراط و تفریط در قوای ثلاثه «عاقله»، «شهوئیه» و «غضبیّه» می باشد. هر کدام از قوای مزبور ممکن است دارای سه حالت باشند: افراط، تفریط و تعادل. حدّ وسط در قوه عاقله «حکمت» است، و افراط آن «جربزه» و تفریط آن «بلادت» است. حدّ وسط در قوه شهوئیه «عفت»، و افراط آن «شره» و تفریط آن «خمود» می باشد. و حدّ وسط در قوه غضبیه «شجاعت» و افراط آن «تهوّر» و تفریط آن «جبن» و ترس است. از اجتماع حدّ وسط در قوای سه گانه فوق عدالت محقق می شود. در حقیقت شاخصه عدالت در قوای مزبور به این است که انسان هر قوه ای را در محل مناسب خود قرار دهد که با نیاز و نیل به سعادت او متناسب باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳

سوم - عدالت در اجرای قانون. شاخصه عدالت در اجرای قانون، مساوات در آن است نسبت به همه افراد و اقشار اعم از ضعیف و قوی. در این عرصه اگر قانون به طور مساوی اجرا نگردد جامعه آسیب می بیند.

چهارم - عدالت در عرصه مجازات. شاخصه

عدالت جزایی در اصل کیفر دادن جرائم و تناسب بین آن دو نهفته است. نسبت جرائم با کیفرها نسبت علت و معلول می باشد؛ از این رو باید بین آن دو تناسب و سنخیت وجود داشته باشد. و بر این اساس (سنخیت بین علت و معلول) با کیفر ناعادلانه نمی توان وضعیت عادلانه را در جامعه برقرار ساخت.

[دلایلی تحریف تورات و انجیل]

(سؤال ۱۰۵۸) دلایلی که دلالت بر تحریف تورات و انجیل دارند چیست؟

جواب: تفصیل پاسخ در نامه نمی گنجد، ولی به طور اجمال باید گفت: تورات فعلی و ملحقات آن که نزد یهود و نصاری معتبر می باشند مشتمل اند بر خرافات بسیار و نسبت های ناروا به خدا و پیامبران الهی، از باب نمونه:

الف- در باب ۱۹ سفر آفرینش داستانی مربوط به مست شدن لوط پیامبر و زنای او با دخترانش ذکر شده است.

ب- در باب ۲ سفر خروج، جریان ساختن گوساله سامری را به هارون پیامبر نسبت داده است.

ج- در آخر سفر تثبیه باب ۳۴ وفات حضرت موسی (ع) و دفن او و این که قبرش تا حال مخفی است ذکر شده، در صورتی که سفر تثبیه از سفرهای پنج گانه توراتی است که می گویند بر حضرت موسی نازل شده است.

د- در باب ۱۱ کتاب سموئل ۲ زنای داود پیامبر با زن اوریای حتی ذکر شده است.

اصولاً سبک تورات فعلی به کتاب آسمانی مشتمل بر اعتقادات و احکام و اخلاق نمی خورد؛ و از مطالعه آن به دست می آید که سالها پس از رحلت حضرت موسی و تحولات بنی اسرائیل و از دست رفتن تورات اصلی کسانی داستانهای مخلوط از راست و دروغ و افسانه را به نام تورات جمع آوری کرده اند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲،

و اما در مورد انجیل اجمالاً باید گفت: اناجیلی که فعلاً در دست است چهار عدد می باشند و در موارد متعددی مطالب آنها با یکدیگر متعارض و متناقض است، که قهراً نمی توان گفت این تناقضات از طرف خداوند می باشد. از طرفی تاریخ حیات نویسندگان انجیل اربعه یعنی: متی، مرقس، لوقا و یوحنا بعد از حضرت عیسی (ع) بوده است. پس چگونه می توان اطمینان پیدا کرد که انجیل اصلی یکی از اینهاست؟

(سؤال ۱۰۵۹) اگر قائل شویم که تورات و انجیل تحریف گردیده اند چرا خداوند متعال از کتب خود همانند قرآن کریم محافظت ننموده است؟

جواب: درست است که همه کارها و از جمله حفظ کتب آسمانی و ادیان الهی از تحریف منسوب به خداوند می باشد، ولی مسلّم است که کارهای خداوند با اسباب و علل مربوطه انجام می شود. خداوند هیچ کاری را بدون اسباب و علل خود انجام نخواهد داد. عالم طبیعت عالم اسباب و مسببات است. «أبی الله أن یجری الأمور الاّ باسبابها»، یعنی به خواست خداوند هر کاری جز با اسباب آن به جریان نخواهد افتاد.

بدیهی است هر کاری سبب و علت خاصی دارد که جز آن نمی تواند علت آن باشد؛ چنین نیست که هر چیزی بتواند علت یا معلول هر چیز دیگر باشد. البته تأثیر عله العلل که خداوند می باشد در طول علل و اسباب ظاهری می باشد نه در عرض آنها؛ یعنی سببیت و علّیت آنها به خواست و اراده حق تعالی خواهد بود، و هر وقت مصلحت دید آنها را از تأثیر خواهد انداخت.

حفظ کتب و ادیان آسمانی از تحریف و تغییر بر حسب عادت، معلول رشد فکری و بلوغ مردمی

است که مخاطب ادیان و کتب آسمانی قرار داشته اند. ملتهایی که به حد بلوغ فکری و رشد عقلی نرسیده باشند قدرت حفظ تعالیم و کتب ارسالی از طرف خداوند توسط پیامبران خود را ندارند، و قهرا آنها مورد طمع و تجاوز معاندین و مخالفین ادیان الهی قرار می گیرند. یکی از علل نیاز به تعدد پیامبران در طول تاریخ و تجدید ادیان در هر زمان همین است.

اما در مورد قرآن کریم و تعالیم پیامبر اسلام باید گفت با توجه به جامعیت این دین

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵

و تأثیر عمیق آن در هدایت و تعالی فکری مخاطبین خود چنین ضرورتی دیده نشد، یعنی رشد و بلوغ فکری مسلمانها که در اثر تعالیم قرآن و سنت پیامبر به دست آمد مانع وقوع تحریف اساسی و تغییر اصولی در قرآن و سنت و تعالیم اسلام شد و دیگر نیازی به دین جدید احساس نخواهد شد.

سلسله ادیان الهی همچون کلاسهای دانشگاهی است که هر یک در زمان خود ضرورت دارد تا برسد به آخرین کلاس که در آن دانشجویان به مرحله ای از رشد فکری و عقلی رسیده اند که دیگر نیازی به استاد ندارند و خودشان بر اساس موازین عقلی و معلومات دینی می توانند مسائل را حل نمایند.

(سؤال ۱۰۶۰) آیا در تورات و انجیل ظهور پیامبر اسلام (ص) پیش گویی شده بود؟

در کدام قسمت؟

جواب: در تورات باب ۴۲ کتاب اشعیای پیامبر اشاره به پیامبر اسلام شده است، و کلمه «برگزیده» ترجمه «مصطفی» است.

و در انجیل یوحنا باب ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ کلمه «تسلّی دهنده» در اصل «فارقلیطا» بوده که به معنای بسیار ستوده یعنی «احمد» می باشد.

و در سوره

صف آیه ششم از قرآن کریم از قول حضرت عیسی (ع) می خوانیم:

وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ یعنی: «حضرت عیسی گفت: من بشارت دهنده هستم به رسولی که بعد از من می آید و اسم او احمد است». هیچ یک از مسیحیان زمان پیامبر (ص) و نه دیگران که در صدد تخریب چهره اسلام و پیامبر بودند این کلام را تکذیب نکردند.

[ضرورت ظهور پیامبر اسلام]

(سؤال ۱۰۶۱) ضرورت ظهور پیامبر اسلام در چه بود؟

جواب: در جای خود ثابت شده که حکمت و عدالت خداوند اقتضا می کند که مردم هر زمانی را از هدایت وحی و تعالیم آسمانی بر حسب نیاز زمان محروم ننماید، و آنچه نیاز هر زمانی می باشد توسط پیامبران الهی به آنها ابلاغ گردد و اتمام حجت شود، لذا همان ضرورتی که برای ظهور و بعثت پیامبران قبل در زمان خودشان وجود داشت مشابه آن در زمان پیامبر اسلام نیز وجود داشت.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶

در این رابطه حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه، خطبه اول می فرماید: «... الی أن بعث الله سبحانه محمدا رسول الله (ص) لانجاز عده، و تمام نبوته، مأخوذا علی النبیین میثاقه، مشهوره سماته، کریمه میلاده، و اهل الأرض یومئذ ملل متفرقه، و اهواء منتشره، و طوائف متشتته، بین مشبه لله بخلقه، او ملحد فی اسمه، او مشیر الی غیره، فهداهم به من الضلاله، و أنقذهم بمكانه من الجهاله...»؛ (... تا این که خداوند سبحان محمد (ص) را به رسالت برانگیخت برای این که وعده خود را- که به پیامبران سابق داده بود- به انجام رساند و نبوت را به وسیله او ختم و تکمیل نماید. در حالتی

که از پیامبران گذشته عهد و پیمان برای او گرفته شده بود، و علامات و نشانه های او برای آنان روشن شده بود و در بهترین کیفیت میلاد او اتفاق افتاد. و مردم در آن روزگار دارای مذاهب مختلف و بدعت های زیاد و گروه های گوناگون بودند: گروهی خداوند را به خلقتش تشبیه می کردند و برای او اعضاء و جوارح قائل بودند (طایفه مشبّهه)؛ و گروهی در اسم های او تصرف نموده (و برای او شریک قائل بودند)؛ و گروهی به غیر او اشاره می کردند و خلقت را به غیر او نسبت می دادند (منکرین خدا). پس خداوند در چنین زمان تاریکی مردم را به وسیله پیامبرش از گمراهی و جهالت نجات داد و هدایت نمود (...).

گمراهی ها و ضلالت های ناشی از تحریف کتابها و ادیان آسمانی قبل و از جمله انجیل حضرت عیسی (ع) و نبودن حجتی روشن و قطعی برای هدایت مردم از طرف خداوند، از جمله ضرورت هایی است که ظهور اسلام را ضروری و لازم می نمود، و به وسیله او مسیر تاریخ انسانیت را تغییر داد و بر مظاهر بزرگ جاهلیت پیروز شد.

[لیله القدر در نیمکره غربی زمین]

(سؤال ۱۰۶۲) با توجه به این که حقیقت لیله القدر واحد است و مطابق روایات شریفه هر ساله در چنین شبی ملائکه به پیشگاه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مشرف می گردند، و با توجه به این که در لیله القدر در نیمکره غربی زمین روز بوده است، مستدعی است اظهار نظر بفرمایید که آیا کسانی که اکنون در آن قسمت از جهان می خواهند به احیاء و اعمال خاصه آن پردازند واقعا لیله القدر را درک می کنند؟ و آیا به طور کلی جمیع ایام و

لیالی متبرکه با توجه به این که در آن سوی زمین حالت عکس داشته است- مثلاً عید سعید غدیر که روز بوده و در آن سو شب بوده و امثال آن- از اعتبار واقعی برخوردار می باشند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷

جواب:: احکام تابع موضوع خود می باشند، در سال یک شب قدر وجود دارد؛ ولی این شب بر حسب بلاد شرقی و غربی متغیر است؛ در هر منطقه احکام شب قدر تابع شب قدر منطقه خودشان می باشد و مقدرات مردم همان منطقه در شب قدر خودشان مشخص می شود. مانند احکام مثلاً شب جمعه که در هر منطقه شب جمعه خودشان معیار است.

[حدیث علل الشرایع در باره نژادها]

(سؤال ۱۰۶۳) من هرگز به خود اجازه ردّ حدیثی را نمی دهم، و لکن حدیث زیر را نتوانستم باور کنم؛ از این رو آن را مطرح می کنم. در کتاب علل الشرایع در بابی که علت به وجود آمدن نژاد سیاه پوست و ترک و سقالبه (قومی که از نژاد اسلاو هستند) و یاجوج و مأجوج را ذکر می کند، با ذکر سندی از جناب عبد العظیم حسنی از حضرت امام هادی (ع) روایتی به این مضمون نقل شده است:

نوح (ع) دو هزار و پانصد سال زندگی نمود، روزی در حالی که در کشتی خود خوابیده بود بادی وزید و لباس او کنار رفت و عورتش پیدا شد، سپس دو فرزند او به نام «حام» و «یافت» از این ماجرا خندیدند و فرزند دیگر نوح به نام «سام» آنها را سرزنش و از خندیدن منع کرد و تلاش نمود عورت پدر را بپوشاند، ولی «حام» و «یافت» مانع از آن می شدند؛ تا بالاخره نوح از خواب

بیدار شد و دید آنها می خندند، از علت خنده سؤال کرد و «سام» او را از ماجرا مطلع نمود؛ آنگاه حضرت نوح (ع) دست به سوی آسمان برای دعا و نفرین بلند کرد و از خدا خواست که رنگ آب صلب- یعنی نطفه- حام را سیاه نماید تا فرزندان او سیاه چهره شوند و رنگ نطفه یافث را تغییر دهد؛ و خداوند دعای او را مستجاب نمود، و لذا تمام سیاه پوستان از نسل «حام»، تمام ترکها و سقالبه و یاجوج و ماجوج و مردم چین از نسل «یافث» و تمام سفیدپوستان از نسل «سام» هستند. و سپس نوح به «حام» و «یافث» گفت: خداوند نسل شما را تا روز قیامت برده و عیب نسل «سام» قرار می دهد؛ زیرا او به من احسان نمود و شما عاق و مورد لعن من قرار گرفتید، و تا ابد علامت آن احسان و این لعنت در نسل شما باقی خواهد ماند.

حال سؤالات من از این قرار است:

۱- آیا سیاهان و ... همگی از نسلی لعنت شده و عاق شده اند؟ و همگی تا روز قیامت ذلیل و برده می باشند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۸

۲- چرا باید امتی به خاطر گناه پدرانشان عقوبت شوند؟ پس جایگاه و لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى * «۱» (هیچ کس وزر دیگری را متحمل نخواهد شد) چه خواهد شد؟

۳- آیا این اعتقادات نژادپرستانه در اسلام جایی دارد؟ و مگر ملاک برتری در اسلام به تقوا نیست؟ ضمنا همین مطلب را در عهد عتیق یافته ام با کمی تفاوت.

جواب: بجاست نکته های زیر مورد توجه واقع شود:

ما حق نداریم هر چیزی را که در جایی نقل شده

به دین و اولیای دین نسبت دهیم؛ برای نسبت دادن هر چیزی باید اطمینان حاصل شود، و برای حصول اطمینان باید کلام منقول مخالف حکم عقل و محکّمات دینی نباشد؛ حتی در مورد ظواهر قرآن کریم که سند آن قطعی است اگر ظاهر آیه ای مخالف حکم عقل باشد ظاهر آن مراد نیست و باید تأویل نمود، مانند آیه شریفه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿۲﴾ (خداوند بر تخت قرار گرفت) یا وَجَاءَ رَبُّكَ ... ﴿۳﴾ (خدای تو آمد...).

همین ملاک در روایات فقهی و غیر فقهی نیز جاری است. روایت مذکور که با حکم عقل و محکّمات دینی مخالف است از سنخ اسرائیلیات است که در اخبار ما وارد شده است، و نظیر آن در باب ۹ سفر تکوین ذکر شده است. عقل سلیم هیچ گاه نسبت ذکر شده به حضرت نوح (ع) را نمی پذیرد، این نسبت با شئون پیامبری همچون حضرت نوح (ع) تناسب ندارد. وانگهی اصل موضوع نیز بر خلاف واقع است؛ زیرا چنین نیست که همه اولاد «حام» و «یافث» از سیاهان و اتراک و سقالبه عبید و بردگان سفیدپوستان باشند. از طرف دیگر بسیاری از نزدیکان و صحابه پیامبر اسلام (ص) همچون بلال حبشی و غیره سیاه پوست بودند. ملاک فضیلت و برتری، رنگ و نژاد نیست؛ بلکه تقواست: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ ﴿۴﴾ (همانا گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما می باشد). از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: «لا فضل لعربی علی عجمی، و لا لأبیض علی أسود الا بالتقوی.» (هیچ عربی بر غیر عرب، و هیچ سفید پوستی بر سیاه پوست فضیلتی ندارد مگر به تقوا.) و این یکی از

(۱) - سورة انعام (۶): آیه ۱۶۴.

(۲) - سورة طه (۲۰): آیه ۵.

(۳) - سورة فجر (۸۹): آیه ۲۲.

(۴) - سورة حجرات (۴۹): آیه ۱۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۹

افتخارات اسلام است که در دوران جاهلیت و توخّش که تفاخر به مال و نژاد و حسب و نسب و قومیت یک سنّت تاریخی و ریشه دار برای آنان بود، اسلام با همه تفاخرهای ارتجاعی مخالفت کرد و ملاک برتری را کرامت و تقوا و فضایل انسانی اعلام نمود. و بالاخره روایت مذکور، علاوه بر این که سند آن صحیح نیست، متن آن هم خلاف واقع و هم مخالف عقل می باشد و اعتباری ندارد. در تورات فقط «حام» ذکر شده، ولی در این روایت «یافث» نیز به آن اضافه شده است. در تورات فعلی داستانهایی راجع به پیامبران الهی ذکر شده که قطعاً دروغ است، و این اسرائیلیات متأسفانه در روایات ما نیز نفوذ کرده است.

[شخصیت عثمان]

(سؤال ۱۰۶۴) ۱- عثمان به لحاظ شخصی چه جور آدمی بود؟

۲- چه طور صحبت می کرد؟

۳- دوستانش چه جور آدمهایی بودند، و دولتش چه افرادی بودند؟

۴- سابقه او چه طور بود؟ و رابطه او با اصحاب رسول الله (ص) چگونه بود؟

۵- شیوه حکومتش چگونه بود؟

۶- چه عواملی باعث ایجاد نارضایتی از او شد؟

۷- چرا نارضایتی ها تشدید شد و به قتل رسید؟

جواب: عثمان بن عفّان قریب چهل و هشت سال قبل از هجرت متولد شد.

پدرش عفّان فرزند عاص بن امیه بود، بنابراین از طایفه بنی امیه است، و در حقیقت خلافت بنی امیه از او شروع شد. وی از

پیشگامان در پذیرش اسلام و از جمله افرادی است که به جهت آزار مشرکین از

مکه به حبشه هجرت نمود و در زمره کاتبان وحی نیز به شمار می رود. تا قبل از خلافت همچون بسیاری از اصحاب معمولی رسول خدا (ص) بود، و همطراز با امثال سلمان و ابو ذر و عمار و مقداد نبود.

از نظر روحی دارای طبع ملایم بود، ولی شجاع و با اراده نبود، تجمل گرا بود و بر خلاف ابو بکر و عمر لباس فاخر می پوشید، سخنان او از نظر فصاحت و بلاغت امتیاز و برجستگی خاصی نداشت. به نقلی او هنگامی که انتخاب شد خواست خطبه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۰

بخواند گفت: «الحمد لله» و نتوانست ادامه دهد، فوراً گفت: «انتم یا امام فعیال أحوج من امام قوال»؛ نیاز شما به پیشوای فعال بیش از پیشوای سخنور است.

او داماد رسول خدا (ص) بود و پس از وفات همسرش با یکی دیگر از دختران پیامبر ازدواج نمود و از این جهت به او «ذو النورین» می گفتند.

او خود را پیرو رسول خدا و دو خلیفه پیش از خود و خواهان عدالت اجتماعی، آزادی و ... معرفی می نمود، چنانکه از خطبه منقول از او به دست می آید. «۱» هر چند در عمل خلاف گفته های او به وقوع پیوست، و به لحاظ ضعف اراده و متأثر بودن از ناحیه دوستان و دولتمردان و مشاوران بی کفایت و مغرضی همچون ابو سفیان، مغیره بن شعبه، مروان بن حکم، معاویه بن ابی سفیان، سعید بن عاص، عبد الله بن سعد بن ابی سرح، ولید بن عقبه، عبد الله بن عامر و امثال آنان که بعضاً به اساس نبوت پیامبر اکرم (ص) بی اعتقاد بودند و تحت شرایط غلبه و پیروزی اسلام به حسب

ظاهر مسلمان شده بودند، بدترین شیوه حکومت و زمامداری را در آن زمان به وجود آورد.

او در حفظ بیت المال مسلمین بسیار سهل انگار بود. در یک روز از بیت المال دویست هزار درهم به ابو سفیان و چند هزار درهم به مروان بخشید، به حارث بن حکم داماد خود صد هزار درهم، و به حکم بن عاص سیصد هزار دینار بخشید.

بسیاری از املاک عمومی مسلمانان را در اختیار بستگان خود قرار داد، چراگاه های عمومی را برای اطرافیان خود قرق کرد و به آنان اختصاص داد، خمس غنائم جنگ با آفریقا را به مروان به حکم بخشید، ابو موسی اشعری اموال زیادی از بصره به مدینه فرستاد عثمان آنها را بین فرزندان خود تقسیم نمود، حکم بن عاص را مسئول جمع آوری زکات از منطقه ای نمود و بعد همه زکات را به او بخشید و ...

نسبت به احکام اسلام نیز آشنایی کامل نداشت؛ در سفری نماز مسافر را تمام خواند. او از عبید الله بن عمر که هر زمان را بناحق کشته بود و باید قصاص می شد گذشت نمود، خویشاوندان خود و افراد نالایق را بر مسند امور می گماشت که یکی از

(۱) - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۹۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۱

آنان ولید بن عقبه حاکم کوفه بود که در زمان زمامداری خویش شراب خورد و در حال مستی برای امامت جماعت به مسجد حاضر شد و نماز صبح را چهار رکعت خواند؛ و آنگاه که اصحاب بزرگ پیامبر (ص) مانند عمار بن یاسر، ابو ذر، مقداد، عبد الله بن مسعود، ابن عباس، سعد بن ابی وقاص و حتی عبد الرحمن بن عوف - که عثمان

با اشاره او در شورای تعیین خلیفه به خلافت رسید- و بسیاری دیگر از مهاجرین و انصار به عملکرد عثمان اعتراض می نمودند با بی توجهی و بی اعتنایی او مواجه می شدند، و بلکه گاه با خشونت با آنان رفتار می نمود.

عمار یاسر و عبد الله بن مسعود از کسانی بودند که در حکومت عثمان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و در نتیجه عمار ناقص العضو و به مرض فتق مبتلا گردید، و عبد الله بن مسعود شکستگی استخوان پیدا نمود، ابو ذر نیز مورد ضرب قرار گرفت و به منطقه بیابانی «ربذه» تبعید شد. از طرف دیگر کسانی مانند حکم بن عاص را که مورد نفرت مسلمانان بود و پیامبر (ص) او را از مدینه تبعید کرده بود به مدینه بازگرداند و به او صد هزار درهم داد، و پسرش مروان بن حکم که او نیز مورد غضب پیامبر (ص) قرار گرفته بود از مشاورین خاص عثمان و برنامه ریزان حکومت او گردید. بدیهی است این قبیل کارها برای مردمی که با مکارم اخلاقی پیامبر اکرم و شیوه حکومت او آشنا بودند، و به تعالیم رهایی بخش، آموزنده، و انسان ساز و اهداف عالی اسلام مانند عدالت در همه طبقات و از همه جهات و مخالفت با تبعیض و باندهازی واقف بودند و برای تحقیق آنها جان فشانی و ایثار کرده و رنج و محنت کشیده بودند، و نیز سختگیری های ابو بکر و عمر نسبت به بیت المال و کارگزاران و ساده زیستی آنان را دیده بودند بسیار ناخوشایند و گران بود، و بدین جهت روز به روز اوضاع کشور اسلام و مسلمین نابسامان تر از قبل و عملکرد دستگاه خلافت نارضایت بخش تر از

گذشته می گشت.

مردم از اکناف و اطراف شهرهای مدینه، بصره، کوفه و مصر جمع شدند و از عثمان خواستند از گذشته خود توبه کند و به اصلاح امور پرداخته و کارگزاران فاسد و نالایق را عزل نماید و بر این امر اصرار ورزیدند. و عثمان نیز در اواخر مستأصل شد و از امام امیر المؤمنین علی (ع) درخواست نمود به گونه ای مردم را آرام نموده آنها را از

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۲

خود براند، و بالاخره پس از مذاکرات زیاد، عثمان از مردم سه روز مهلت خواست تا به خواسته های آنان عمل نماید. آنان متفرق شدند ولی عثمان در این هنگام در تدارک جنگ با آنان برآمد. سه روز مقرر گذشت و هیچ تغییر و اصلاحی صورت نگرفت.

قرار گذاشت حاکم مصر را که مصریان از او شکایت داشتند عزل نموده و محمد بن ابی بکر را جایگزین او کند ولی قبل از این که محمد بن ابی بکر و همراهان او به مصر برسند و او از سوی خلیفه متصدی امور گردد در بین راه قاصدی را سوار بر شتر عثمان یافتند و به او بدگمان شدند، او را تفتیش نموده نامه ای از ناحیه عثمان به والی مصر با خود داشت که در آن بر قتل محمد بن ابی بکر و باقی ماندن والی سابق بر مسند خویش تأکید و ترغیب شده بود. آنان به مدینه بازگشتند و عثمان از اصل نامه اظهار بی اطلاعی نمود و گفت: آن شتر را از من ربوده اند، و نامه را جعل کرده اند؛ و به مردم گفت: اگر بنا باشد هر کس را شما خواستید بگمارم یا عزل کنم

پس من چه کاره ام، این حکومت شما می شود نه حکومت من؛ به او گفتند: باید به خواست ما عمل نمایی و به اصلاح امور پرداززی و یا کنار روی و یا کشته می شوی، او گفت: من هرگز جامعه خلافت را که خداوند به من پوشانده است از خود نمی کنم. بالاخره این نامه و امثال آن یا واقعا از ناحیه خود عثمان بود و یا آنچنان حکومت او افسارگسیخته بود که این کارها به نام او انجام می شد.

مردم چهل شبانه روز او را محاصره کردند و سرانجام پس از هياهو و اعتراض مردم که اطراف منزل عثمان را محاصره کرده بودند یکی از سپاهیان عثمان از بالای خانه او تیراندازی کرد و یک نفر از اعتراض کنندگان را کشت. مردم معترض از عثمان خواستند قاتل را به آنان تحویل دهد و او استنکاف و اظهار بی اطلاعی از قاتل نمود و درگیری و زد و خورد پدید آمد، و در این بین عده ای به خانه عثمان هجوم آورده و او را کشتند.

این بود اجمالی از مطالبی که مورّخین بزرگ همچون طبری، واقدی، بلاذری و دیگران به آنها اشاره کرده اند، هر چند همه جزئیات وقایع و ابعاد شخصیتی و روحی اشخاص را نمی توان از تاریخ به دست آورد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۳

پس به طور اجمال این امور نسبت به عثمان قابل انکار نیست:

۱- عثمان ویژگیهای لازم را برای رهبری جامعه اسلامی از قبیل علم، تعهد، کاردانی، شجاعت، اراده و درایت نداشت.

۲- او به شیوه پیامبر اکرم (ص) در امر حکومت که اهمیت دادن به مردم و نظریات آنان و مشاوره با نخبگان جامعه در امور مهم سیاسی،

اقتصادی و نظامی از پایه های اساسی آن بود، پای بند نبود.

۳- اموال عمومی را غیر عادلانه و بیشتر بین نزدیکان خود تقسیم می نمود.

۴- افراد نالایق و فاسدی را که در زمان پیامبر (ص) مورد طرد واقع شده و منزوی بودند بر مسند امور مهم نشانید.

۵- صحابیان محبوب و مورد اعتماد پیامبر (ص) و مردم را به جهت نصایح خیرخواهانه و انتقاداتشان نسبت به عملکرد نادرست او مورد شکنجه و آزار قرار می داد.

۶- او نه آماده پذیرش اصلاح و تغییر در ساختار حکومت خود بود، و نه حاضر بود کنار رود.

و طبیعی است که با چنین شرایط خلافت و خلیفه هر دو در معرض خطر و شورش عمومی قرار می گرفت.

[خطبه شقشقیه و خلیفه دوم]

(سؤال ۱۰۶۵) در خطبه ۲۱۹ نهج البلاغه فیض الاسلام، حضرت علی (ع) جملاتی در تمجید و تعریف از خلیفه دوم ایراد فرموده اند که با آنچه در خطبه ۳ از خلیفه دوم به شدت مذمت نموده اند منافات دارد. مرحوم فیض الاسلام برای رفع منافات بین این دو خطبه گفته اند: «تمجید حضرت از خلیفه دوم از راه توریه بوده ولی باطنا از او توبیخ نموده اند»، اما این جواب قانع کننده نیست؛ حضرت تعالی چگونه این تناقض را پاسخ می دهید؟

جواب: در خطبه ۳ یعنی شقشقیه روی سخن حضرت امیر (ع) به جریان سقیفه و خلیفه تراشی و اصل انحراف مسیر امامت از آنچه پیامبر (ص) تعیین نموده، و نیز سوء استفاده هایی که از دین و مقدسات آن به عمل آمد، می باشد و حضرت از این که دین ابزار قدرت و ملعبه سیاست مداران قرار گرفت شکایت می کنند، و دلایل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۴

شایستگی خود را برای احراز مقام امامت و ناشایستگی

خلفای سه گانه را اجمالاً متذکر می شوند؛ ولی در خطبه ۲۱۹ که خطبه ۲۲۸ نهج البلاغه عبده می باشد؛

اولاً- قطعی نیست که منظور حضرت، خلیفه دوم باشد؛ بعضی مورّخین احتمال داده اند که اشاره حضرت به بعضی از اصحاب خود بوده باشد.

ثانیاً- بر فرض که منظور حضرت، خلیفه دوم باشد باید گفت هدف حضرت به طور غیر مستقیم مقایسه شیوه خلافت عمر با عثمان می باشد، و این جهت را که ظواهر شرع و سنت پیامبر (ص) و حساسیت نسبت به اجرای احکام شریف تا حدودی در زمان عمر مورد توجه و عمل قرار می گرفت مورد توجه قرار می دهند و می خواهند غیر مستقیم مردم را به خلافهای مکرر و عمدی که در زمان عثمان انجام می شد متوجه سازند؛ در عین حال در ذیل همین خطبه به دستاوردهای منفی خلافت عمر نیز اشاره کرده و می فرمایند: «رحل و ترکهم فی طرق متشعبه، لا یهتدی فیها الضالّ و لا یتیقن المهدی.» (عمر از دنیا رفت در حالی که مردم را در راه ها و خط مشی های گوناگون رها کرد؛ به گونه ای که شخص گمراه هدایت نمی شد، و شخص هدایت شده به آگاهی لازم نمی رسید).

و شواهد تاریخی نیز مؤید همین معناست که دوره خلافت شیخین با عثمان بسیار تفاوت داشت و عثمان پایه گذار حکومت فامیلی و قومی و بسیاری از بدعت ها و کجی های فکری و سیاسی با حمایت از افرادی همچون مروان و همفکران او بود.

بنابراین دو خطبه فوق الذکر در راستای دو جهت و دو هدف ایراد شده اند و تهافتی بین آن دو وجود ندارد.

[قرائت های مختلف و متنوع از دین]

(سؤال ۱۰۶۶) آیا در اسلام قرائت های مختلف و متنوع از دین وجود دارد یا خیر؟ به چه

دلیلی؟

جواب: قرائت های مختلف از دین به معنای فهم ها و درک های مختلف است؛ بدیهی است فهم و درک هر انسانی نمی تواند از تمام جهات مانند افراد دیگر باشد؛ زیرا ساختار خلقت هر فرد و نیز یافته های ذهنی و فکری او با فرد دیگر تفاوت دارد.

ولی حقّ واقعی یکی بیش نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۵

مسائل بلوغ و تکلیف

(سؤال ۱۰۶۷) آیا در قرآن آیه ای هست که سنّ تکلیف دختر را مشخصا نه سال تعیین کرده باشد؟

جواب: در قرآن کریم چنین آیه ای وجود ندارد، ولی بلوغ علائمی دارد که بر حسب برخی از روایات معتبر، یکی از علائم تمام شدن نه سال قمری برای دختران می باشد.

(سؤال ۱۰۶۸) قید سنی «۹ سال» برای بلوغ دختران، خصوصا در این زمان که آنها در این سنّ جثه های کوچک دارند بسیار مشکل است؛ مخصوصا برای ادای فریضه روزه؛ چنانکه علم پزشکی ثابت کرده که زیان جسمی که در این سنّ به کودک وارد می شود، چه بسا تا آخر عمر قابل جبران نباشد. با توجه به این که پسران بالطبع جسم قوی تری دارند، آیا تفاوت شش سال در بلوغ پسر و دختر ناعادلانه به نظر نمی رسد؟

جواب: منطقه ها و اقلیمها و شرایط زندگی اشخاص متفاوت است و بسیاری از دخترها در ۹ سالگی احساس جنسی دارند و قهرا مکلف می باشند؛ و اگر نسبت به انجام بعضی اعمال قدرت نداشته باشند یا این که مستلزم عسر و حرج باشد، از جهت عدم قدرت یا حرجی بودن آن، در آن موارد تکلیف ساقط می شود؛ همان گونه که نفوذ و اعتبار عقود و ایقاعات آنها و نیز تسلط آنها بر اموال خود علاوه بر بلوغ مشروط به رشد عقلی

آنها نیز می باشد.

(سؤال ۱۰۶۹) پسری که فکر می کرده «بلوغ» فقط از سن پانزده سالگی است و از این سن هم اعمال خود را به جا آورده است و حال آن که مثلاً در سیزده سالگی یکی دیگر از علامتهای بلوغ در او وجود داشته، تکلیف روزه و نمازهای او چیست؟ آیا قضا و کفاره دارد یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۶

جواب: قضای آنها واجب است و اگر در یاد گرفتن علامات بلوغ کوتاهی کرده، بنابر احتیاط کفاره روزه ها را هم بدهکارست؛ ولی اگر طبعاً قاصر بوده و تقصیری در بین نبوده، کفاره واجب نیست.

(سؤال ۱۰۷۰) آیا ممکن است پسری ده ساله در شرایط آب و هوایی ایران بالغ شود؟

جواب: بله ممکن است و اتفاق هم افتاده است.

(سؤال ۱۰۷۱) آیا تغییر جنسیت که قهراً موجب تغییر در تکلیف می شود جایز است یا نه؟

جواب: اگر معالجه انسان متوقف بر آن باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۰۷۲) نوجوانی که هنوز رشد طبیعی به حد بلوغ را پیدا نکرده، اگر نعوذ بالله با استمناء منی از او خارج شود، آیا بالغ می شود یا نه؟

جواب: خروج منی یکی از علائم بلوغ است. و در فرض سؤال مکلف به تمام احکام می شود.

(سؤال ۱۰۷۳) نظر شما درباره ازدواج دختران نه ساله که مجلس تصویب کرد چیست؟

جواب: بنابر مشهور نزد فقهای شیعه سن بلوغ دختر تمام شدن نه سال قمری است، و بر این امر اخبار معتبره وارد از اهل بیت (ع) دلالت دارد. و بر حسب تاریخ معتبر ازدواج رسول خدا (ص) با عایشه و ازدواج حضرت امیر (ع) با حضرت زهرا (س) چنین بوده است. و نوعاً رشد و تمایل جنسی در دختران

پیش از پسران پدید می آید.

و در عربستان نوعاً دختران در نه سالگی دارای رشد جسمی و روحی بودند، و در غیر مناطق گرمسیر نیز بسیار این امر مشاهده می شود، بویژه با وضع تمدن امروز و زمینه رشد فکری در جوامع بشری معاصر. ولی اگر فرضاً دختر دارای رشد و تشخیص نبوده و ازدواج به مصلحت او نباشد جایز نیست، و لازم است از آن جلوگیری شود.

برای تفصیل مسأله می توان به کتاب «حجر» از کتاب جواهر مجلد ۲۶ صفحه ۳۸ مراجعه نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۷

مسائل تقلید

(سؤال ۱۰۷۴) فلسفه لزوم تقلید از یک مرجع چیست؟

جواب: ارتکازی انسانهاست که اگر کسی در یک رشته تخصص ندارد یا باید احتیاط کند، و یا به متخصص آن رشته مراجعه نماید. بیمار اگر خودش در علم پزشکی تخصص ندارد به پزشک متخصص مراجعه می کند، کسی که مجتهد نیست نیز یا باید احتیاط کند و یا به متخصص در فقه مراجعه نماید. البته این تخصص انحصاری یک صنف نیست و هر کسی می تواند به آن دست یابد.

(سؤال ۱۰۷۵) حدّ و مرز اجتهاد چقدر است؟ و آیا مجتهد می تواند حرام خدا را حلال کند یا نجاست را پاک نماید؟

جواب: مجتهد کسی است که در اثر تخصیص خود در علوم اسلامی بتواند احکام الهی را از کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و عقل استنباط نماید؛ و او هیچ گاه مشرّع نیست تا بتواند حلال را حرام یا حرام را حلال نماید. آری ممکن است موضوع حکم متبدّل شود و طبعاً حکم آن نیز متغیّر می شود؛ تشخیص موضوع نیز با عرف است. بنابراین اگر موضوعی که در گذشته

حکم خاصی داشته است به تشخیص عرف مربوطه تبدیل به موضوع دیگری شد قهرا حکم آن نیز تغییر خواهد کرد. موارد آن در فقه در ابواب مختلف دیده می شود.

(سؤال ۱۰۷۶) جایگاه تقلید و محدودهٔ مسائلی که مقلد باید تقلید کند را بیان فرمایید.

جواب: در اصول دین تقلید صحیح نیست؛ و در هر عملی که انسان نتواند با تحصیل یقین وظیفهٔ شرعی خود را تشخیص بدهد، باید از مرجع اعلم تقلید کند و یا به احتیاط عمل نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۸

(سؤال ۱۰۷۷) اگر مقلد محقق پس از تحقیقات به این نتیجه برسد که دو یا چند مرجع در زمان واحد اعلم هستند و یا مرجعی را در یک سری مسائل و مرجع دیگری را در مسائل دیگر اعلم بدانند چگونه باید عمل کند؟

جواب: در صورت احراز تساوی مخیر است؛ و در صورت احراز اعلمیت یکی در بعضی مسائل و اعلمیت دیگری در مسائل دیگر، تبعیض در تقلید جایز بلکه لازم است.

(سؤال ۱۰۷۸) آیا کسانی که خود اهل نظر و استنباط نیستند می توانند از ظهور آیات و روایات استفاده کرده، حکم شرعی را به دست آورند؟

جواب: هر کس قوهٔ استنباط نداشته باشد نمی تواند به ظواهر آیات و روایات عمل کند، بلکه باید تقلید نموده و یا طبق احتیاط عمل کند؛ بلی اگر در موردی یقین به حکم واقعی داشته باشد، یقین او حجت است و تا زمانی که یقین او باقی است باید طبق یقین خود عمل نماید؛ ولی به دست آوردن یقین در مسائل اختلافی برای غیر مجتهد نادر است.

(سؤال ۱۰۷۹) بعضی از مراجع فعلی تفکیک در تقلید در متلازمین مانند: نماز و

روزه را جایز نمی دانند؛ مثلاً جایز نمی دانند که در مسأله نماز نسبت به «مقدمه شغل» از مجتهدی که آن را موجب کثرت سفر نمی داند تقلید نماید و نماز را شکسته بخواند، ولی نسبت به روزه اش از مجتهدی تقلید نماید که آن را موجب کثرت سفر می داند و روزه بگیرد؛ نظر حضرت تعالی چیست؟

جواب: در مثال مذکور تفکیک در تقلید صحیح نیست.

(سؤال ۱۰۸۰) آیا در اصل مسأله «تقلید» هم باید تقلید کرد؟ اگر جواب منفی است، چرا همه رساله ها مشتمل بر مسائل تقلید می باشند؟

جواب: اصل مسأله تقلید یعنی «رجوع جاهل به عالم» فی الجمله وجدانی و قطعی است؛ و تقلید در قطعیات که معنای آن «رجوع عالم به عالم» است معنا ندارد. ولی جزئیات تقلید و مسائل گوناگون آن از مصادیق رجوع جاهل به عالم است و جاهل به آنها باید از عالم تقلید کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۶۹

(سؤال ۱۰۸۱) مراد از «محتاط» در مقابل مقلد و مجتهد، چه کسی است؟ آیا یک طلبه فاضل می تواند موارد اختلاف فتاوا را به دست آورد و سپس به احتیاط عمل کند؟

یا این که باید «قریب الاجتهاد» باشد؟

جواب: موارد احتیاط مختلف است؛ بعضی موارد آن را افراد بی سواد هم تشخیص می دهند تا چه رسد به یک طلبه فاضل؛ مثلاً نکشیدن سیگار را همه می فهمند که مطابق احتیاط است. ولی بعضی موارد احتیاط را ممکن است فقها هم نتوانند به آسانی تشخیص دهند تا چه رسد به افراد قریب الاجتهاد. و محتاطی که در مقابل مجتهد و مقلد است، کسی است که در مواردی می داند اگر چنین عمل کند مخالفت با حکم واقعی نکرده است، که در این موارد

عمل به احتیاط جایز است و اجتهاد و یا تقلید کردن واجب نیست؛ و در غیر این موارد، اجتهاد یا تقلید واجب است.

(سؤال ۱۰۸۲) مرجع تقلید در مسأله ای «احتیاط واجب» کرده و بر طبق قاعده می توان در این گونه مسائل به «فالأعلم» (۱) مراجعه نمود؛ آیا می توان در پاره ای از مسائل به یکی و در مسائل دیگر به فرد دیگری مراجعه کرد؟ البته در صورتی که فالأعلم مشخص باشد.

جواب: در فرض سؤال در هر موردی که نخواهد به احتیاط عمل کند، باید به فالأعلم رجوع نماید و رجوع به غیر او جایز نیست؛ بلی اگر فالأعلم نیز در آن مسأله فتوا نداده و احتیاط کرده باشد، می تواند به کسی که بعد از او اعلم از دیگران است رجوع نماید.

(سؤال ۱۰۸۳) در فرض سؤال فوق اگر «فالأعلم» مشخص نباشد تکلیف چیست؟

جواب: اگر فالأعلم بین دو نفر یا بیشتر مردّد باشد، در صورت عدم اختلاف آنها در این مسأله رجوع به هر یک از آنان جایز است، و در صورت اختلاف آنها باید احتیاط کند تا فالأعلم مشخص شود.

(سؤال ۱۰۸۴) در صورت فوق الذکر اگر زمان حیات مجتهد اعلم، مجتهد فالأعلم از دنیا برود، آیا می توان در احتیاطات به او رجوع نمود؟

(۱) - «فالأعلم» به مجتهدی گفته می شود که از نظر علم و قدرت استنباط در رتبه بعد از مجتهد اعلم قرار دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۰

جواب: رجوع به او صحیح نیست؛ بلکه باید یا به احتیاط عمل کند و یا به فالأعلم در بین زنده ها رجوع نماید؛ بلی اگر قبل از فوت به او رجوع کرده باشد، بقای بر تقلید او مانعی ندارد.

(سؤال ۱۰۸۵) این

جانب مقلد حضرت امام خمینی (ره) بوده ام، آیا می توانم به تقلید ایشان باقی باشم؟ و بر فرض نتوانستن می خواهم از حضرت تعالی تقلید کنم ولی با توجه به این که به نظر حضرت تعالی نماز جمعه واجب است و من نمی توانم شرکت کنم چه کنم؟

و آیا با بودن مجتهد اعلم از غیر اعلم می توان تقلید نمود؟

جواب: باقی ماندن بر تقلید حضرت امام خمینی (ره) در مسائلی که عمل کرده اید یا این که برای عمل یاد گرفته و فراموش نکرده اید مانعی ندارد. و بنا بر احتیاط واجب شرکت در نماز جمعه لازم است، مگر برای کسی که عذر موجه داشته باشد؛ و چون شرکت در نماز جمعه مبنی بر احتیاط است در صورتی که به فتوای مرجع تقلید سابق عمل کرده باشید می توانید بر تقلید خود باقی بوده و یا این که به مرجع تقلید زنده با رعایت «الأعلم فالأعلم» رجوع نمایید. و در مورد قسمت سوم سؤال با وجود مجتهد اعلم نمی توان از غیر اعلم تقلید نمود؛ مگر آن که به فتوای مجتهد اعلم دسترسی نباشد.

(سؤال ۱۰۸۶) راه تشخیص «فالأعلم» چیست؟

جواب: همان راه هایی که در توضیح المسائل برای تشخیص «اعلم» بیان شده درباره تشخیص «فالأعلم» نیز جاری است.

(سؤال ۱۰۸۷) بنده مقلد شما می باشم و قبلاً هم مقلد کسی نبوده ام، آیا می توانم نسبت به نماز جمعه به مرجع دیگری رجوع کنم و در بقیه مسائل از شما تقلید نمایم؟

جواب: نظر به این که وجوب تعیینی نماز جمعه مبنی بر احتیاط است، رجوع به مرجع تقلید دیگر با رعایت «الأعلم فالأعلم» مانعی ندارد.

(سؤال ۱۰۸۸) کسی که بعد از فوت مرجعی به مرجع بعدی رجوع کرده، آیا بعد از فوت او

می تواند در بعضی مسائل که عمل کرده به فتوای مرجع سابق عمل نماید؟

جواب: بقای بر فتوای مرجع قبلی که فوت کرده در هر مسأله ای که عمل کرده و یا به قصد عمل یاد گرفته و فراموش نکرده، در صورتی که در آن مسأله به مرجع بعدی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۱

رجوع نکرده باشد مانعی ندارد؛ بلکه اگر مرجع قبلی را اعلم بدانند بنا بر احتیاط واجب باید باقی بماند. و در غیر این فرض باقی ماندن جایز نیست.

(سؤال ۱۰۸۹) با توجه به این که حضرت امام خمینی (ره) جایز می دانستند که فردی در مسائل سیاسی - اجتماعی مقلد یک مجتهد و در مسائل غیر اجتماعی مقلد مجتهدی دیگر باشد، آیا جایز است که در مسائل غیر سیاسی نیز از دو مجتهد تقلید نمود؟ مثلاً در باب عبادات از یک مجتهد و در باب معاملات از مجتهد دیگر تقلید کرد؟

جواب: تبعیض در تقلید در صورت تساوی دو مرجع تقلید یا بیشتر مانعی ندارد؛ ولی در صورت اعلم بودن یکی از آنها در مسائلی که با هم اختلاف نظر دارند، تقلید اعلم متعین است. و اگر مرجعی در بعضی ابواب فقه و مرجع دیگری در بعضی از ابواب دیگر فقه اعلم باشد، باید در هر باب از مرجع اعلم تقلید نمود.

(سؤال ۱۰۹۰) اگر انسان در اعلم بودن دو مجتهد شک کند، آیا سید بودن یکی از آنها باعث اولویت او می باشد؟

جواب: در صورت احراز تساوی به منظور تجلیل از مقام سیادت مانعی ندارد؛ ولی در صورت علم اجمالی به اعلم بودن یکی از آنها، سیادت موجب تعین تقلید از او نیست.

(سؤال ۱۰۹۱) آیا آشنایی با مسائل روز

جامعه و امور سیاسی و اجتماعی برای مرجع تقلید لازم است؟

جواب: هر مقدار که استنباط احکام توقف بر آگاهی به مسائل روز دارد، همان مقدار آگاهی لازم است؛ و فتوای به هر حکمی منوط به معرفت داشتن به مسائلی است که در افتای به آن حکم لازم است.

(سؤال ۱۰۹۲) چنانچه انسان یقین کند عملی که انجام می دهد مطابق با فتوای یکی از مراجع محترمی است که جایز تقلید می باشند کفایت می کند؟ یا این که حتما باید فرد خاصی را به عنوان مرجع تقلید خود معین نماید؟

جواب: اگر عمل او مطابق با احتیاط باشد کفایت می کند؛ و همچنین اگر اعلم بین آنهاست و عمل بر حسب فتوای همه آنها صحیح باشد کافی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۲

(سؤال ۱۰۹۳) اگر در مسأله ای مثل سپرده های بانکی که شبهه ربا دارد، کسی یقین یا اطمینان پیدا کند که مرجع تقلیدش که فتوا به جواز و حلال بودن داده خطا کرده است و مطمئن شود که لسان ادله نفی اینگونه سیستم اقتصادی است، آیا باز هم فتوای او برایش حجت است؟ و در صورت عدول به مرجعی که اینگونه معاملات را حرام می داند، تکلیف پولهایی که قبلا گرفته چیست؟

جواب: اگر یقین یا اطمینان به اشتباه مرجع تقلیدش داشته باشد، در آن مسأله نمی تواند از او تقلید کند؛ و اگر اطمینان به اشتباه او نداشته باشد، فتوای او برایش حجت است. و در صورت یقین یا اطمینان به اشتباه یا تقلید از کسی که آن را جایز نمی داند، در صورت امکان باید به صاحب مال برگرداند؛ و در صورت عدم امکان مجاز است آن را به افراد نیازمند صدقه بدهد.

(سؤال)

۱۰۹۴) اگر انسان در مورد یا مواردی دسترسی به حکم و فتوای مجتهدی که از او تقلید می کند نداشته باشد، آیا می تواند تا زمانی که از حکم مجتهد خود آگاه می شود به فتاوا و احکامی که توسط مجتهدین دیگر صادر شده عمل کند یا خیر؟ و اگر آن مجتهدین نیز در قید حیات نباشند تکلیف چیست؟

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۷۲

جواب: در فرض سؤال اگر امکان دارد، طبق احتیاط عمل کند؛ و اگر امکان ندارد از مرجع تقلید زنده دیگر که واجد شرایط است تقلید نماید.

(سؤال ۱۰۹۵) کسی که مقلد یکی از مراجع مرحوم بوده و اکنون مقلد حضرت تعالی شده وجوهات خود را چگونه باید به مصرف برساند؟

جواب: باید طبق نظر مرجع تقلید فعلی به مصرف برساند.

(سؤال ۱۰۹۶) آیا فقیه می تواند در بعضی موارد - مثل مال مجهول المالک و یا مصرف سهمین - به مقلدین خود به طور کلی اجازه دهد؟

جواب: بستگی به نظر خودش دارد.

(سؤال ۱۰۹۷) چرا مراجع تقلید در بعضی از مسائل با هم اختلاف نظر دارند؟

آیا نمی توان این اختلاف را به حد اقل رساند؟

جواب: اجمالا مسائل فقهی گرچه کلیات آن روشن و واضح است، ولی جزئیات

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۳

آن دقیق تر و گسترده تر از علوم دیگر مانند پزشکی است؛ بلکه در علوم تخصصی دیگر مانند پزشکی نیز بسا عده ای از پزشکان با تشکیل هیأتی در برخی از مسائل نظریه خودشان را قاطعانه اظهار می کنند و در همان زمان یا زمان بعد، عده دیگری و گاهی خود آنها آن نظریه را تخطئه کرده و بر خلاف

آن اظهار نظر می کنند.

(سؤال ۱۰۹۸) آیا منظور از جمله «اشکال دارد» همان مضمون «احتیاط واجب» است؟

جواب: جمله های «اشکال دارد»، «مشکل است»، «محل اشکال است» و «محل تأمل است»، حکم «احتیاط واجب» را دارد که مقلد باید یا طبق احتیاط عمل کند و یا به مرجع تقلید دیگر با رعایت «الأعلم فالأعلم» رجوع نماید.

(سؤال ۱۰۹۹) در رساله ها گاهی گفته می شود: «فلان عمل مستحب است» و گاهی گفته می شود: «احتیاط مستحب آن است ...» فرق این دو تعبیر را بیان فرمایید؟

جواب: در مواردی که استحباب ثابت باشد، بدون کلمه احتیاط گفته می شود:

«مستحب است»؛ و در مواردی که وجوب محتمل باشد ولی رعایت آن احتمال لازم نیست، تعبیر به «احتیاط مستحب» می شود که اگر انسان به امید ثواب آن عمل را انجام دهد ثواب می برد.

(سؤال ۱۱۰۰) آیا تبعیض در تقلید جایز است؟

جواب: اگر در مسائلی که مرجع اعلم است تقلید کنند اشکال ندارد. و اصولاً چون مسائل فقهی گسترده شده و معمولاً یک مرجع نمی تواند در تمام ابواب فقه اعلم باشد، قهراً در تقلید از اعلم راهی جز تبعیض در تقلید وجود ندارد.

(سؤال ۱۱۰۱) آیا حرمت یا حلیت موارد اختلافی بین فقها را می توان خلاف شرع دانست، و یا تنها موارد اتفافی حکم شرع تلقی می شود؟

جواب: در تمام موارد حکم شرع در واقع یکی بیش نیست، منتهی الامر اجتهاد فقها گاهی مطابق با واقع است و گاهی نیست. و در مواردی که اختلاف نظر بین فقها وجود دارد، نظر مجتهد اعلم جامع الشرائط حجت می باشد؛ و در موارد مخالف واقع مکلف معذور است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۴

(سؤال ۱۱۰۲) در احکام اجتماعی و قضایی آیا نگاه پسین،

یعنی توجه به آثار آنها در اجتماع می تواند ملاک صحت و سقم آنها در جوامع و زمانهای مختلف باشد؟

جواب: احکام شرع ناشی از مصالح و مفاسد واقعی می باشد. منتهی الامر عقل و کاوش بشری به بعضی از مصالح و مفاسد احکام می تواند پی ببرد، نظیر اکثر احکام اجتماعی و غیر عبادی، و به بعضی نمی تواند پی ببرد نظیر بسیاری از خصوصیات عبادات و نیز بعضی از امور غیر عبادی.

در آن بخشی که انسان می تواند به مصالح احکام پی ببرد، چنانچه اهل نظر و مطلع بر موازین و قواعد دینی باشد و یقین به ملاک واقعی حکمی نماید، یقین او می تواند برای صحت و سقم آن حکم ملاک باشد. و در این فرض چنانچه مصالح مورد نظر مترتب بر عمل به احکام مربوطه نشود، کشف می شود که در عمل به احکام نقصی وجود داشته است نه در خود احکام.

(سؤال ۱۱۰۳) در موقع تحقیق درباره علم، وظیفه احتیاط است یا تخییر بین اطراف؟

جواب: اگر تشخیص علم بزودی میسر باشد وظیفه احتیاط است؛ ولی اگر بزودی میسر نباشد از مظنون الاعلمیه باید تقلید بکنند؛ و اگر مظنون هم نباشد تقلید از هر یک از محتمل الاعلمیه ها اشکال ندارد هر چند عمل به احتیاط بهتر است.

(سؤال ۱۱۰۴) مستدعی است مسائل ذیل را جواب فرمایید:

۱- با توجه به پیچیده و گسترده شدن مسائل فقهی در زمان حاضر و این که معنای اعلمیت مرجع تقلید امکان بیشتر فهم او نسبت به حکم شرعی است، و با توجه به این که نظر شورایی متشکل از فقها و مجتهدین طراز اول هر زمان به واقع و حقیقت نزدیکتر است تا نظر یک نفر

هر چند اعلم باشد، با این حال آیا تقلید از چنین شورایی که مسائل فقهی را کاملاً تبادل نظر می کنند جایز است یا نه؟

۲- و آیا آیه شریفه: «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (۱) شامل موضوع افتاء می باشد؟

۳- مبنای حضرت تعالی در بحث تقلید کتاب «ولایه الفقیه» سیره عقلاست که در

(۱) - سورة شوری (۴۲): آیه ۳۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۵

هر امری به متخصص آن رجوع می کنند و شارع مقدس این سیره را امضا فرموده است، و فرموده اید: «عقلا در کارهایشان تعیّد نیست، بلکه ملاک حصول اطمینان می باشد.» با این مبنا اگر مقلدی که اهل فضل و تحقیق است ولی هنوز به حدّ اجتهاد نرسیده است به خاطر تحقیق در اطراف یک موضوع فقهی نتوانست به فتوای مرجع خود مطمئن شود که واقعا حکم خداوند است تکلیفش چیست؟

جواب: ۱- اگر سطح علمی و فقهی اعضای شورا به هم نزدیک باشد و مجتهد اعلمی در خارج آن نباشد که در سطح بسیار بالایی باشد، تقلید از شورای ذکر شده اگر آزاد و مستقل باشد اشکال ندارد؛ مگر این که تعارض نظر شورا با نظر فرد اعلم موجب سلب اطمینان نسبت به موافقت نظر اعلم با واقع گردد، که در این فرض در صورت تساوی و عدم ترجیح، مقلد بین عمل به نظر هر کدام مخیر است.

۲- ظاهراً آیه شریفه شامل افتاء نیز می شود، زیرا افتاء از شئون والی امر واجد شرایط است. و مقصود از «امر» در قرآن و روایات در این گونه موارد همان امور عمومی و اجتماعی است.

۳- مبنای تقلید به نظر این جانب همان است که در سؤال آمده است؛ ولی این که هر

کس چند کلمه ای خواند یا شنید بتواند در فتاوی مجتهد قطعی و اعلم تشکیک بکند صحیح نیست. بلی فرض سؤال در مورد کسی است که واقعا به قواعد فقهی و مبانی فتوای مجتهد آشنا و نیز اهل تشخیص باشد؛ و وظیفه چنین کسی در فرض ذکر شده مراجعه به فتوای مجتهد دیگری است که به فتوای او اطمینان پیدا کرده باشد، یا عمل به احتیاط نماید.

(سؤال ۱۱۰۵) آیا وکیلی که از مراجع تقلید نمایندگی دارد می تواند سهم سادات را به فقیر غیر سید بدهد یا خیر؟

جواب: تابع نحوه وکالت است.

(سؤال ۱۱۰۶) حدود اجتهاد سیاسی چیست؟

جواب: تعبیر به «اجتهاد سیاسی» متعارف و معمول نیست؛ ولی یک فقیه و مرجع دینی باید از حوادث و مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمان خود در حد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۶

قدرت اطلاع داشته باشد تا بتواند احکام کلی آنها را- در مسائلی که مرتبط با آنها می باشد- متناسب با زمان از قرآن و سنت استنباط نموده و حق را از باطل جدا نماید.

در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس.» «۱» (کسی که به زمان خود آگاه باشد، حوادث زمان او را غافلگیر نمی کند).

و خلاصه کلام این که بدون شناخت مسائل و امور سیاسی هر زمان، نمی توان در مسائل مربوط به آنها اظهار نظر فقهی کرد؛ زیرا اظهار نظر در هر موضوعی بدون شناخت موضوع و حدود آن صحیح نیست.

(سؤال ۱۱۰۷) یکی از مسائل مهم مربوط به زنان طلبه، «مرجعیت زنان» است و این که آیا زنان مجتهد می توانند برای دیگر زنان یا عموم زنان و مردان مرجع

در صورت امکان به این پرسش پاسخ فرمایید.

جواب: تفصیل در نامه نمی گنجد، ولی به طور اجمال: با جدا کردن مسأله افتاء و تقلید از دو منصب ولایت و قضاوت و توجه به خصوص مسأله افتاء و تقلید، اگر دلیل بر جواز تقلید از مجتهد، اخبار مأثوره از ائمه (ع) باشد ممکن است ادعا شود اخبار مأثوره از مجتهد زن منصرف است و شک در حجیت ملازم با عدم حجیت است. ولی ظاهراً عمده دلیل بر مسأله تقلید بناء و سیره عقلای جهان است بر مراجعه جاهل در هر رشته و فنّ به متخصص و اهل خبره آن فنّ؛ همان گونه که در علم پزشکی و سایر علوم و صنایع تخصصی انجام می شود، بدین گونه که جاهل به متخصص و کارشناس مراجعه می کند با وثوق و اطمینان به تشخیص او عمل می کند. بر این اساس نزد عقلای جهان مرد و زن تفاوت ندارند؛ زیرا ملاک، تخصص و اعلمیت اوست در آن رشته.

(سؤال ۱۱۰۸) اگر بپذیریم که جمیع مجتهدین جامع الشرائط افرادی عالم و پاک هستند و استنباطهای خود از احکام دین را بر اساس یک عمر مطالعه و تحقیق و نه بر اساس هوای نفس در قالب فتاوی خود ارائه می کنند و علی القاعده هیچ حکمی از مراجع تقلید نباید بر خلاف اسلام باشد که بدین ترتیب مقلدین دو مرجعی که نسبت به یک موضوع

(۱) - کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۷۷

نظر متفاوتی دارند با اجرای دو حکم متفاوت هیچ گناهی مرتکب نمی شوند، آیا در امر تقلید می توان با مقایسه میان فتاوی مختلف نسبت به یک موضوع آن فتوایی را

که به سهولت اسلامی نزدیک تر و همچنین هماهنگ تر با شرایط زندگی فرد در محیط خاص خود است انتخاب و بر اساس آن عمل نمود؟

جواب: فتوای مجتهدین بر اساس استنباط از کتاب و سنت و اجماع فقهای اعصار و حکم عقل است؛ و هر چند هر مجتهدی در هر مسأله ای دقت خویش را اعمال می کند ولی ممکن است خطا کند که در این صورت به واقع نرسیده است ولی نزد خدا معذور است، مانند دو پزشک متخصص که ممکن است با همه دقتی که اعمال می کنند نظرشان در یک مورد متفاوت باشد و طبعاً یکی از آنها قطعاً اشتباه و خطاست.

در موارد اختلاف در یک مسأله بنای عقلا بر پیروی از اعلم و متخصص تر آنها است.

اگر دو مجتهد در علم و دانش مساوی باشند شما می توانید برخی از مسائل را از یک کدام و برخی را از دیگری تقلید نمایید، ولی اگر یکی از این دو اعلم و داناتر باشد در مسائل اختلافی باید از اعلم تقلید کرد. ضمناً دو فرعی که با هم متلازم باشند تفکیک در تقلید نسبت به آنها جایز نیست. از باب مثال نماز و روزه مسافر در حکم متلازمند. اگر در موردی یک مجتهد فتوا به تمام می دهد و مجتهد دیگر فتوا به قصر، جایز نیست نماز را به فتوای یکی و روزه را به فتوای دیگری عمل نمود. و اگر از باب تصادف شما نسبت به فتوای مجتهدی وثوق به خطای او پیدا کردید در این صورت تقلید از او در این مسأله جایز نیست، و طبعاً بجا است احتیاط کنید و یا از دیگری تقلید نمایید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲،

مسائل طهارت و نجاست

(سؤال ۱۱۰۹) آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی چیز نجس می ریزند و از آن جدا می شود، آیا پاک است یا نجس؟

جواب: اگر از جایی که هنوز پاک نشده ترشح کند، باید اجتناب شود.

(سؤال ۱۱۱۰) آیا به واسطه راه رفتن روی موزاییک یا سیمان، کف کفش پاک می شود؟

جواب: ظاهراً پاک می شود.

(سؤال ۱۱۱۱) آیا راه پاک نمودن فرش و موکت فقط شستن با آب است؟

جواب: بعد از زایل شدن عین نجاست اگر به قدری آب بریزند که به تمام جاهای نجس شده برسد، به نحوی که صدق شستن کند و آب آن را با چیزی مثل پارچه ای بگیرند و احتیاطاً دوباره آب بریزند و آب آن را با پارچه پاک بگیرند پاک می شود و اگر بعد از زوال عین نجاست آب شلنگ متصل به کر بر همه آن محل مسلط شود نیز پاک می گردد.

(سؤال ۱۱۱۲) در توضیح المسائل نوشته اید: «کسی که وکیل شده لباس انسان را آب بکشد و متهم نباشد، اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است.» مراد از متهم نبودن چیست؟ و آیا قول صاحبان لباسشویی های عمومی هم مورد قبول است؟

جواب: منظور این است که مشهور به بی مبالا-تی و دروغگویی نباشد. و قول صاحبان لباسشویی های عمومی هم اگر متهم نباشند مورد قبول است.

(سؤال ۱۱۱۳) هنگام غسل دادن میت با آب سدر و کافور، قطراتی از آب غسل به اطراف ترشح می کند؛ آیا این قطره ها پاک است؟

جواب: نجس است؛ و پاک شدن جایی که قطره ای اصابت کرده بعد از تمام شدن غسل با آب خالص به حکم تبعیت معلوم نیست.

(سؤال ۱۱۱۴) در رابطه با ظروف و لباسشویی های عمومی در هتلها و جاهای دیگر با توجه به این که در هر منطقه و محلّه افرادی هستند که طهارت اسلامی را رعایت نمی کنند، آیا لباسها و ظروفی که در این لباسشویی ها و ظرف شویی ها شسته می شوند پاک هستند یا خیر؟

جواب: اگر مسلمانی که تطهیر آن را به عهده گرفته بگوید تطهیر کرده ام، در صورت احتمال صدق، قول او پذیرفته می شود.

(سؤال ۱۱۱۵) دندان پر شده اگر نجس شود، آیا حکم باطن را دارد که با زوال عین نجاست پاک می شود یا حکم دندان مصنوعی را دارد که باید تطهیر شود؟

جواب: احتیاط در تطهیر آن است.

(سؤال ۱۱۱۶) «ژلاتین» ماده ای است که پس از تأثیر اسید و برخی مواد شیمیایی از استخوان و پوست گاو و خوک استخراج می گردد و در صنایع غذایی، دارویی، فیلم سازی و غیره به کار می رود، حال سؤال این است که:

۱- آیا می توان آن را نوعی استحاله دانست؟

۲- با توجه به این که فعلا این ماده از کشورهای خارجی و عمدتاً غربی تأمین می شود، آیا مصرف آن جایز است؟

جواب: ۱- در صورت شک در استحاله، محکوم به عدم استحاله می باشد.

۲- هر کس شک داشته باشد که مورد مصرف، دارای مواد مذکور هست یا خیر، برای او اشکال ندارد؛ و هر کس یقین داشته باشد با فرض شک در استحاله نمی تواند مصرف کند.

(سؤال ۱۱۱۷) مقصود از «استحاله» که یکی از مطهرات است، استحاله طبیعی است یا شامل استحاله شیمیایی با دستگاه های جدید نیز می شود؟ بنابراین اگر مواد نجس مانند شراب یا استخوان و پوست و گوشت نجس استحاله شیمیایی شود به نحوی که بکلی عنوان و اسم

آن تغییر نماید، آیا پاک و خوردن آن جایز است یا نه؟

جواب: «استحاله» تغییر ماهیت است، اگر چه به وسیله عملیات شیمیایی باشد؛ ولی مجرد تغییر آثار، استحاله نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۰

(سؤال ۱۱۱۸) آیا الکل صنعتی که در ادکلن و عطر و بعضی از رنگها و داروها و امثال آن به کار می رود پاک است؟

جواب: اگر کسی بداند که مست کننده است یا از مایعی که ذاتا مست کننده است گرفته شده یا این که متنجس شده است باید اجتناب نماید؛ و هر کس شک داشته باشد، برای او اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۱۹) ملاک الکلهای مصنوعی که پاک است چه می باشد؟ آیا ملاک این است که از عنصر جامد گرفته شده باشد؟ و اگر از ترکیب دو عنصر که یکی جامد و دیگری مایع است و هر کدام به تنهایی مست کننده نیست الکل به دست آید پاک خواهد بود؟

جواب: اگر خودش مست کننده نباشد و از مایعی که ذاتا مست کننده است گرفته نشده باشد و یا متنجس نشده باشد پاک است؛ و در صورت شک نیز محکوم به طهارت است.

(سؤال ۱۱۲۰) اگر از نفت که عنصر روان و مایع است الکل به دست آید پاک است یا نه؟

جواب: اگر مست کننده نباشد پاک است.

(سؤال ۱۱۲۱) آیا الکل که جهت ضد عفونی بعد از تزریقات به کار برده می شود نجس است؟

جواب: اگر معلوم نباشد که از چیز مست کننده و روان درست شده و معلوم نباشد که به واسطه ملاقات با نجاست نجس شده است، محکوم به طهارت می باشد؛ و اگر یکی از آن دو فرض معلوم باشد، محکوم به نجاست است.

(سؤال ۱۱۲۲) اگر شراب سر که شد - چه به

خودی خود و یا با تحول شیمیایی و مصنوعی- ولی همچنان مقدار ناچیزی مثلا پنج درصد اثر مست کنندگی در آن باقی باشد، آیا پاک و نوشیدن آن جایز می باشد؟

جواب: اگر مست کننده است از آن اجتناب شود.

(سؤال ۱۱۲۳) درباره نجاست اهل کتاب در رساله حضرتعالی آمده است که چنانچه آنان از شراب و خوک اجتناب کنند نجس نمی باشند؛ منظور از اجتناب چیست؟ آنها که

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۱

شراب و خوک را مباح می دانند. آیا منظور آن است که در جایی که شراب و گوشت خوک مصرف می شود و ظن به نجاست هست، باید از آنان اجتناب شود، یا این که مراد چیز دیگری است؟

جواب: بیان شراب و گوشت خوک از باب مثال است، و منظور این است که اگر آنها به واسطه ملاقات با نجاست نجس نشده باشند ذاتا نجس نیستند؛ و اگر به واسطه ملاقات با نجاست نجس شده باشند با تطهیر پاک می شوند.

(سؤال ۱۱۲۴) پدر و مادری که هر دو کافرند ولی بچه ای پنج ساله دارند که به مهد کودک مسلمانان می رود و چون تحت تربیت مسلمانهاست در سن پنج سالگی وضو و نماز را یاد گرفته و گاهی اوقات نماز می خواند، آیا می توان با بچه معامله پاکی کرد و او را در حکم مسلمان دانست؟

جواب: بچه غیر ممیز تابع پدر و مادر است؛ و چون طهارت اهل کتاب- در صورتی که به واسطه ملاقات با شراب و گوشت خوک و نجاسات دیگر نجس نشده باشند- بعید نیست، لذا در صورت اهل کتاب بودن پدر و مادر، طفل نیز محکوم به طهارت است؛ و اگر به چیزی مانند شراب نجس شده باشد

با تطهیر پاک می شود.

(سؤال ۱۱۲۵) آب حوضی که کر است اگر به لب حوض بپاشد که نجس است و سپس به انسان بپاشد آیا پاک است یا نه؟

جواب: اگر متصل به کر باشد پاک است؛ ولی آبی که از آب کر جدا شده باشد و به نجس یا متنجس می رسد نجس می شود و به هر جایی هم بپاشد نجس می شود.

(سؤال ۱۱۲۶) در آب کشیدن بدن و لباس مورد اعتراض واقع می شوم وظیفه ام چیست؟

جواب: باید با این حالت مبارزه کنید، و گرنه روز به روز تشدید می شود و ممکن است به جای خطرناک یعنی وسواس برسد.

(سؤال ۱۱۲۷) اگر سوسک- زنده باشد یا مرده- در غذای جامد یا مایع دیده شد حکم آن چیست؟

جواب: مرده سوسک نجس نیست، بنابراین در صورتی که در مایع افتاده باشد حکم نجاست بر مایع مترتب نیست؛ ولی از نظر بهداشتی کاملاً احتیاط بجا است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۲

(سؤال ۱۱۲۸) فاضلاب هایی که مسلم النجاسه هستند بعد از این که توسط کارخانه کود شیمیایی تصفیه می شوند و در کانال های کشاورزی صاف و زلال می شوند، آیا پاک هستند یا نجس؟

جواب: محل اشکال است.

(سؤال ۱۱۲۹) اگر کف پا یا کفش انسان نجس باشد، آیا با راه رفتن روی برف یا زمین مرطوب پاک می شود یا خیر؟

جواب: برف و زمین مرطوب پاک کننده نجاست کف پا و کفش نیستند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۳

مسائل مربوط به میت

(سؤال ۱۱۳۰) با توجه به جدا بودن کار مغز و قلب، آیا از بین رفتن امواج مغزی و کار آن دلیل بر مرگ است یا ملاک از بین رفتن امواج قلب و کار آن است؟ و چه زمانی احکام میت مانند

ارث، وصیت و عدّه وفات جاری می شود؟

جواب: تا زمانی که یقین به خروج روح از تمام اعضای بدن پیدا نشده، احکام میت بر او جاری نمی شود؛ مگر غسل مس میت که علاوه بر مرگ، بر سرد شدن تمام اعضای میت توقف دارد.

(سؤال ۱۱۳۱) در صورتی که ضرورت داشته باشد علت مرگ یک شخص - به طور مثال برای تشخیص قاتل او - مشخص شود، آیا مجازیم جسد وی را در پزشکی قانونی تشریح نماییم؟ و اگر دفن شده، آیا مجاز به نبش قبر و بررسی جسد می باشیم؟

جواب: اگر حاکم شرع جامع الشرائط از جهت اهمّیت موضوع، لزوم تشریح را احراز کند و دستور تشریح بدهد اشکال ندارد؛ و در غیر این فرض جایز نیست و دیه هم دارد. و دیه آن - چه مرد باشد یا زن - دیه جنین کاملی است که روح در آن دمیده نشده باشد؛ پس اگر جنازه را سر ببرند یا کاری انجام دهند که اگر زنده بود موجب قتل او می شد باید یک دهم دیه کامله را بپردازند؛ و دیه بریدن اعضای او به نسبت دیه خود اوست. و باید دیه را برای خود میت در وجوه خیریه مصرف کنند.

(سؤال ۱۱۳۲) میتی که وصیت نکرده مرا در کجا دفن کنید، آیا ورثه او می توانند قبر را شکافته و جسد او را به مشهد مقدس ببرند؟

جواب: مشکل است.

(سؤال ۱۱۳۳) آیا می شود میت را - به گونه مصریان قدیم - در دیوار دفن کرد، در صورتی که موجب هتک میت نشود؟

جواب: مشکل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۴

(سؤال ۱۱۳۴) آیا در نماز میت که به جماعت می خوانند، عدالت امام شرط است؟

جواب: بلی شرط است.

(سؤال ۱۱۳۵) اگر

مولود دوقلو به گونه ای به هم چسبیده باشند که بعد از مرگ و هنگام دفن ممکن نباشد هر دو را رو به قبله نمود تکلیف چیست؟

جواب: اگر رو به قبله دفن کردن هر دو ممکن نباشد، باید به گونه ای دفن کنند که یکی از آنها رو به قبله باشد.

(سؤال ۱۱۳۶) در موردی که میت را نمی توان غسل داد مگر به نحو جبیره ای، آیا باید غسل جبیره ای داد یا غسل ساقط است و باید تیمم داد؟ از بعضی مراجع سقوط غسل نقل می شود.

جواب: احوط جمع بین غسل جبیره و تیمم است.

(سؤال ۱۱۳۷) اگر پس از دفن میت نسبت به لگنه مشکوکی که روی کفن مشاهده شده، شک و تردید باشد که خون بود یا خونابه یا زردابه خون، وظیفه چیست؟ اگر چند روز بعد از دفن باشد چطور؟ و اگر به همان حال تردید باقی باشد تا احتمال تلاشی بدن برود تکلیف چیست؟

جواب: مشکوک النجاسه محکوم به طهارت است مگر این که مسبوق به نجاست باشد، که در این صورت تا وقت باقی است و نبش قبر توهین به میت نباشد باید نبش قبر شود و کفن را تطهیر نمایند.

(سؤال ۱۱۳۸) در فرض سؤال قبل اگر یکی دیگر از فرزندان میت یقین داشته باشد که خون بوده و از زخم بدن میت ترشح بر کفن کرده، در فروض فوق الذکر وظیفه او چیست؟ وظیفه دیگر فرزندان چه؟

جواب: هر کس یقین داشته باشد باید به وظیفه عمل نماید.

(سؤال ۱۱۳۹) در مورد احکام دفن و کفن و نماز و وصیت، ملاک عمل فتوای مرجع تقلید میت است یا مرجع تقلید وصی؟

جواب: ملاک فتوای مرجع تقلید وصی و ولی

میّت است، مگر این که میّت وصیّت کرده باشد که طبق فتوای خاصی عمل نمایند که در این صورت باید به وصیّت عمل نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۵

(سؤال ۱۱۴۰) اگر در قبری هنوز استخوانهای میّت دیده می شود، آیا جایز است میّت دیگری را در آن دفن نمود؟

جواب: اگر قبر ملک میّت اول بوده دفن نمودن میّت دیگر در آن جایز نیست؛ ولی اگر مقبره عمومی بوده که ملک اشخاص نمی باشد، هر چند نبش قبر حرام بوده و لکن بعد از نبش قبر با این که هنوز استخوانهای میّت اول در قبر می باشد، دفن کردن میّت دیگر اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۶

مسائل غسل و وضو

(سؤال ۱۱۴۱) یکی از راه های جلوگیری از آبستنی استفاده از ابزار درون رحمی است و این ابزار در بعضی از بانوان موجب خونریزی می شود؛ آیا این خونریزی رگل (حیض) محسوب می شود؟ و اگر بیش از مدت رگل طول بکشد، بقیه ایام چه حکمی دارد؟ و آیا اصل این عمل جایز است؟

جواب: اگر خون زخم نباشد، احکام حیض و استحاضه که در رساله های عملیه مذکور است جاری می باشد؛ و عمل مذکور در صورتی که مستلزم عمل حرامی مانند نگاه یا لمس نامحرم و یا عقیم شدن نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۴۲) بانویی که مدت ده تا بیست روز عادت ماهانه اش عقب افتاده و نمی داند که حامله است، آیا می تواند از طریق آمپولهای مخصوص رگل (حیض) شود؟

جواب: اگر به منظور اسقاط حمل محتمل باشد حق ندارد؛ و اگر نیاز به معالجه داشته باشد و معالجه متوقف بر آن باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۴۳) بعضی از بانوان در سفر حج برای پیشگیری از عادت

ماهانه قرص می خورند، گاهی با خوردن قرص بازهم عادت می شوند و به وسیله آمپول از ادامه عادت جلوگیری می کنند؛ در این صورت آیا حکم طهارت از حیض را پیدا می کنند؟

و آیا می توانند وارد مسجد الحرام شده و نماز طواف را به جا آورند؟

جواب: با فرض پاک شدن، حکم غیر حائض را دارند.

(سؤال ۱۱۴۴) چنانچه زن و شوهر در اثر بازی و شوخی تحریک شوند، ولی چیزی از آنان خارج نشود- گرچه مرد احساس کند چیزی وارد مجرا شده- تکلیف آنها چیست؟

جواب: ملاعبه زن و شوهر با یکدیگر اشکال ندارد؛ و تا زمانی که منی از آنان خارج نشده تکلیفی ندارند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۷

(سؤال ۱۱۴۵) چنانچه در اثر بازی، مرد احساس کند چیزی وارد مجرا شده و برای این که بفهمد منی وارد مجرا شده است یا نه ادرار نماید، تکلیف او چیست؟

جواب: اگر نداند به همراه ادرار منی خارج شده یا نه و نشانه های خروج منی را که در رساله توضیح المسائل بیان شده احساس نکرده باشد، غسل واجب نیست.

(سؤال ۱۱۴۶) بعضی از بانوان بر اثر ملاعبه به حدّ انزال می رسند و یقین می کنند که جنب شده اند ولی رطوبتی از آنها خارج نمی شود، تکلیف آنها چیست؟ و آیا اصلاً خروج رطوبت در بانوان شرط جنابت است؟

جواب: در صورتی که منی خارج نشود با فرض عدم تحقق دخول، غسل واجب نمی شود.

(سؤال ۱۱۴۷) آیا وضو گرفتن و یا غسل جنابت قبل از رسیدن وقت نماز به قصد نماز درست است یا نه؟

جواب: ظاهراً درست است.

(سؤال ۱۱۴۸) دختری بالغ مدت یک ماه روزه ماه رمضان و نیز نمازهای واجب را انجام داده و پس از

یک ماه مادر دختر متوجه لکه هایی خون بر شلوار دختر می شود که پس از جستجو و تفحص دختر می گوید که این خون قبل از ماه رمضان دیده شده، تکلیف این دختر چیست؟

جواب: اگر یقین کند که خون استحاضه کثیره یا متوسطه بوده که باید غسل می کرده و نکرده نمازهایش را باید قضا کند؛ ولی روزه هایش اگر مقصّر در ندانستن مسأله نباشد قضا ندارد. همچنین است اگر یقین به حیض بودن پیدا کرد؛ جز این که قضای نماز روزهایی که یقیناً حائض بوده است واجب نیست.

(سؤال ۱۱۴۹) شخصی متوجه وجوب غسل مسّ میّت نبوده و بر او چنین غسلی واجب شده و انجام نداده است، در این بین غسل مستحبی انجام داده و با آن نماز خوانده و روزه گرفته، آیا قضای آنها لازم است؟

جواب: کافی بودن غسل مستحبی از آن محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب باید به میّت غسل مسّ میّت غسل کند و نمازهایی که بعد از مسّ میّت خوانده قضا کند؛

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۸

بلی اگر بعد از مسّ میّت غسل جنابت کرده باشد کافی است و نمازهایی که بعد از غسل جنابت خوانده قضا ندارد؛ و در هر صورت روزه هایی که گرفته قضا ندارد.

(سؤال ۱۱۵۰) اگر وقت نماز تنگ باشد و باران ببارد و جایی برای وضو نبوده و تمام بدن تر باشد تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال احتیاط آن است که بین وضو و تیمم جمع نماید.

(سؤال ۱۱۵۱) کسی که دو دست او از بازو و بالای مرفق قطع شده، آیا حکم «فاقد الطهورین» «۱» را دارد یا باید به هر نحو ممکن وضو بگیرد؟

جواب: حکم فاقد

الطهورین را ندارد و در وضو باید صورت خود را به هر کیفیتی که می تواند گرچه با فرو بردن در آب یا گرفتن زیر شیر آب بشوید؛ و بنا بر احتیاط بازوها را بشوید و با آنها مسح بکشد. و همچنین در تیمم بنا بر احتیاط بازوها را بر خاک و مانند آن بزند و بر پیشانی و پشت بازوها بکشد و به هر نحوی که می تواند نماز بخواند.

(سؤال ۱۱۵۲) در وضو شستن صورت و دستها در مرتبه اول واجب و در مرتبه دوم جایز است، اما مرتبه سوم که حرام است آیا علاوه بر حرمت تکلیفی، موجب بطلان وضو می شود؟

جواب: در دست چپ، مستلزم مسح با آب خارج است که در نتیجه وضو باطل می شود؛ و در خصوص صورت و دست راست هم اگر به قصد وضو بشوید، از جهت بدعت و تشریح مواجه با اشکال می شود.

(سؤال ۱۱۵۳) شستن بار سوم که در وضو حرام است، آیا مبطل وضو هم هست؟ پس اگر دست راست را سه دفعه و دست چپ را دو دفعه بشوید که در مسح اشکال پیدا نشود، وضو صحیح است یا نه؟

جواب: در فرض سؤال، وضو از جهت تشریح «۲» اشکال دارد.

(۱) - «فاقد الطهورین» کسی است که برای وضو آب، و برای تیمم خاک و مانند آن را نداشته باشد.

(۲) - «تشریح» یعنی چیزی را که خارج از شرع است جزو شرع بداند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۸۹

(سؤال ۱۱۵۴) زیر چروکهایی که در صورت و یا روی پلک چشم به واسطه پیری پدید آمده و یا زیر غبغب که زیر چانه بعضی افراد می باشد، آیا هنگام وضو و غسل لازم است شسته

شود یا نه؟

جواب: اگر چروکها و غبغب کم باشد به شکلی که باز و بسته می شود، عرفاً حکم ظاهر بدن را دارد و باید شسته شود؛ و اگر به طور کلی به صورت بسته در آمده، شستن ظاهر آن کافی است.

(سؤال ۱۱۵۵) اگر در هنگام مسح، پا در مکان ثابتی قرار نگیرد و مقداری حرکت کند ولی به صورتی نباشد که کلاً پا بیش از دست حرکت نماید، آیا وضو دچار مشکل می گردد؟

جواب: حرکت جزئی اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۵۶) مسح پای راست را کشیدم و جوراب را پوشیدم در نتیجه رطوبت دستم کم شد، آیا برای مسح پای چپ اشکالی دارد؟

جواب: اگر در کف دست شما رطوبت به مقداری که مسح با آن صحیح است باقی باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۵۷) در انجام غسل و وضو بیش از حد معمول محتاط شده ام.

جواب: اشکال دارد و ممکن است به حدّ وسواس برسد.

(سؤال ۱۱۵۸) شخصی بدنش طبیعتاً چرب است، وقتی حمام می رود و غسل می کند احساس می کند که آب روی بدن او نمی ماند. البته با زدن صابون به بدن کمی رفع می شود، ولی بعضی اوقات در اثر کمی وقت یا سردی آب (که صابون زدن فایده ندارد) با همان حال غسل می کند. همین مشکل در شستن سر نیز احساس می شود و آب جذب پوست نمی شود. حال آیا غسل او صحیح است یا باطل؟

جواب: چربی معمولی که در پوست بدن یا سر وجود دارد- و به جهت آن، آب روی پوست توقف نمی کند ولی پوست تر می شود- ضرر ندارد و برطرف کردن آن لازم نیست؛ بلکه اگر چربی به قدری زیاد باشد که مانع رسیدن آب به پوست بدن یا

سر باشد اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۰

(سؤال ۱۱۵۹) در دبیرستان خانمی در سخنرانی گفت: گاهی فکریایی برای جوانها پیش می آید که موجب غسل می شود. من مقصود او را متوجه نشدم؛ آیا این مطالب صحیح است؟

جواب: یکی از محرّمات برای زن و مرد استمناء است؛ یعنی کاری بکنند که از آنان منی خارج شود. بعضی فکرهای شیطانی و تصور صحنه های تحریک آمیز ممکن است موجب خروج منی گردد. پس برای کسی که می داند اگر چنین افکار و تصوراتی را به خود راه دهد منی از او خارج می شود حرام است مرتکب شود. البته در زنها کمتر چنین اتفاقی می افتد و اگر رطوبتی هم در چنین مواقعی پیدا شود تا علامات منی را نداشته باشد حکم منی را ندارد.

(سؤال ۱۱۶۰) ترک نیت در وضو و غسل یا قسمتی از آنها و یا عدم توجه، موجب بطلان و لزوم اعاده آنها خواهد بود یا خیر؟
جواب: همین که به قصد وضو یا غسل مشغول شستن دست و صورت یا بدن می شود کافی است؛ و توجه به نیت در بین لازم نیست.

(سؤال ۱۱۶۱) جنابت بر اثر تخیل و تصور و دیدن عکس یا فیلم، استمناء حرام محسوب می شود و موجب غسل خواهد شد یا خیر؟

جواب: بلی اگر می داند که به سبب تخیل یا تصور یا دیدن فیلم انزال منی می شود استمناء است و نزول منی به هر جهت باشد موجب غسل می باشد.

(سؤال ۱۱۶۲) آیا رنگ خودکار و ماژیک و غیره برای وضو و غسل مانع حساب می شود؟ و اگر بعد از نماز متوجه شد حکمش چیست؟

جواب: هر رنگی اگر جسمیت نداشته باشد که مانع رسیدن آب به پوست

بدن گردد، و فقط عرفا رنگ باشد اشکالی ندارد.

(سؤال ۱۱۶۳) کسی که پنج روز اول از زمان عادت ماهانه را خون می بیند ولی خون در داخل می باشد و به بیرون نمی آید چه حکمی دارد؟ آیا باید حتما خون خارج شود تا حکم حیض جاری شود یا صرف وجود خون در داخل حکم حیض دارد؟

جواب: اگر بکلی خون هنوز خارج نشده حکم حیض را ندارد؛ ولی اگر خارج شده ولی دوام ندارد در حالی که باطن آلوده است حکم حیض دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۱

(سؤال ۱۱۶۴) شخصی مدتها به مجرد دیدن رطوبتی در لباس خود به خیال این که جنب شده غسل جنابت می کرده است و بدون وضو نماز می خوانده، اکنون متوجه شده که هر رطوبتی منی و موجب جنابت نیست، در عین حال نمی داند غسل هایی که به عنوان جنابت می کرده، همه آنها جنابت بوده یا بعضی از آنها. تکلیف او نسبت به نمازهایی که خوانده چیست؟

جواب: هر مقدار از نمازهایی را که یقین دارد جنب نبوده و بدون وضو خوانده، باید قضا نماید.

(سؤال ۱۱۶۵) این جانب در پادگانی خدمت می کنم، اگر هوا بسیار سرد باشد، آیا می شود برای نماز بر فرش حسینیّه تیمم کرد؟ و این که چون تمرینات سخت انجام می دهیم و لباسهایمان خونی یا احيانا نجس می شود و آب به شدت سرد است اگر بگذاریم نجاست خشک شود، می شود با همان لباس نماز خواند؟

جواب: اگر می توانید برای وضو آب گرم تهیه کنید باید وضو بگیرید، و اگر نمی توانید و وضو با آب سرد میسر نیست می توانید تیمم کنید. و تیمم را بر روی خاک یا سنگ یا شن پاک و تمیز

انجام دهید.

و لباس نجس را اگر می توانید بشویید یا برای نماز عوض کنید باید انجام دهید، و اگر میسر نیست با همان لباس نجس نماز بخوانید.

(سؤال ۱۱۶۶) می خواستم بدانم علامت بیرون آمدن منی در زنها چیست؟

جواب: در مراحل اولیه شهوت جنسی معمولاً در عورت زن رطوبتی پدید می آید که آن منی نیست و پاک می باشد، ولی اگر هنگام هیجان شهوت رطوبتی خارج شد که با خروج آن، هیجان برطرف می شود آن رطوبت منی است، و با شک در خروج منی غسل واجب نیست.

(سؤال ۱۱۶۷) کسی سالها به نحوی غسل کرده است که بعداً معلوم شده غسلش باطل بوده است، ولی او در اثر سوء فهم مسأله، خیال می کرده غسلش صحیح بوده است؛ تکلیف نمازها و روزه هایش چیست؟

جواب: در فرض مزبور که فهمیده غسلش باطل بوده نمازهایش باطل است و باید

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۲

قضای آنها را به جا آورد؛ اما روزه هایش صحیح است، زیرا از قبیل باقی ماندن عمدی بر جنابت نمی باشد.

(سؤال ۱۱۶۸) آیا رنگ کردن مو باعث باطل شدن وضو و غسل می شود؟ استفاده از ژل مو چگونه؟

جواب: اگر جسم آن شسته شود و فقط رنگ آن باقی بماند مانند حنایی که به دستها می مالند مانعی ندارد.

(سؤال ۱۱۶۹) آیا استمناء در حال اضطرار که مرد یا زن از زنا بترسد جایز است یا نه؟

جواب: در هیچ حالی استمناء برای مرد یا زن جایز نیست، و ترس از زنا مجوز شرعی برای جایز بودن استمناء نیست. راه ترک زنا اقدام به ازدواج است هر چند به شکل متعه و موقت.

(سؤال ۱۱۷۰) ترشحاتی که هنگام تحریک جنسی از مرد یا زن دفع می شود،

پاک است یا نجس؟

جواب: ترشحاتی که منی نباشد پاک است؛ و اگر شک در منی بودن باشد نیز محکوم به طهارت می باشد، و موجب غسل نخواهد شد.

(سؤال ۱۱۷۱) علامت منی چیست؟

جواب: علامت منی بودن رطوبت مشکوک سه چیز است: در حال شهوت و با جستن خارج گردد و به دنبال آن سستی حاصل شود.

(سؤال ۱۱۷۲) جنب از حرام می تواند با آب گرم غسل کند یا نه؟ نماز خواندن در لباس آلوده به عرق جنب از حرام چطور؟

جواب: بنا بر احتیاط از عرق جنب از حرام باید پرهیز شود؛ بنابراین صحت غسل جنب از حرام - با وجود عرق - قبل از تطهیر بدن مشکل است. همچنین احتیاطاً در لباس آلوده به آن نماز خوانده نشود.

(سؤال ۱۱۷۳) در مورد احکام زنها سؤالی داشتم. به غیر از موارد مربوط به خونها در چه موارد دیگری غسل بر زن واجب می شود؟ و این غسلها به چه تیتی باید انجام شود؟

و در مواردی که مربوط به روابط زن و شوهر می باشد چه وقت غسل واجب می شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۳

جواب: غیر از غسل حیض و استحاضه و نفاس، غسل جنابت نیز بر زن واجب می شود. و معمولاً - غسل جنابت بر زن وقتی واجب می شود که عمل جنسی با او انجام شود، چه از جلو و یا از عقب؛ بدین گونه که دخول واقع شود، هر چند منی خارج نشود.

و اگر فرضاً زنی با خود یا با شوهر خود بازی کند و بدون دخول منی از او خارج شود نیز بر حسب آنچه از روایات استفاده می شود غسل بر او واجب می گردد، هر چند کمتر اتفاق می افتد.

و اگر زن و مرد

با هم بازی کردند بدون دخول و فقط از مرد منی خارج شد غسل بر مرد واجب می شود، ولی بر زن واجب نیست.

با تماس با بدن میت پس از سرد شدن و قبل از غسل میت نیز غسل بر مرد و زن واجب می گردد.

(سؤال ۱۱۷۴) در یک مصاحبه تلویزیونی از یکی از فقهای لبنان از علت این که ایشان استمناء را برای زنان جایز می داند سؤال شد و ایشان در پاسخ اظهار داشتند: علت صدور این فتوا این است که مقصود از روایاتی که دلالت بر حرمت استمناء دارد مردها هستند، زیرا ایشان از کارشناسان مربوطه و پزشکان متخصص تحقیق نموده و آنان نظر داده اند که از زنان منی خارج نمی شود. نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: این جانب بر چنین نظری از پزشکان متخصص واقف نشده ام. از طرفی روایات زیادی دلالت دارد بر این که از زن همچون مرد منی خارج می شود و بر او غسل واجب خواهد شد، هر چند شوهر با او نزدیکی نکرده باشد. (وسائل، ج ۱، باب ۷ از ابواب جنابت). بلی در این رابطه روایات معارضی نیز وجود دارد که فقهای ما به آنها عمل ننموده و اعراض کرده، و یا توجیهاتی نموده اند، و از آن جمله این است که آنها را بر فرضی حمل کرده اند که منی زن از محل خود منتقل و در داخل فرج مستقر شده و به فضای بیرون نرسیده باشد.

و در گذشته زنی با خجالت و حیا از من سؤال نمود که او در دوران جوانی کرارا با خود بازی می نموده و با شهوت از او منی خارج می شده و سپس آرام می گرفت. البته

رساله استفتاءات (منتظری)،

در روایات ما تصریح به حرمت استمناء برای زنان نشده است، و لکن ممکن است با تنقیح مناط بتوان گفت استمناء مطلقاً به نظر شارع مردود و مورد کراهت اوست. پس احوط (اگر نگوئیم اقوی) ترک آن است برای زنها.

(سؤال ۱۱۷۵) کسی که بدنش را خالکوبی صورتهای حیوان یا غیر آن نموده است، وضو و غسل و نمازش صحیح است یا نه؟
جواب: خالکوبی در زیر پوست است. اگر آب وضو و غسل به ظاهر پوست بدن برسد، وضو و غسل او درست است؛ و نماز او اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۵

مسائل مسجد و اماکن مقدسه

(سؤال ۱۱۷۶) از قدیم مرسوم بوده اگر فردی در غروب آفتاب و یا در شب از دنیا می رفت، بدون غسل میت تا صبح جنازه او را در مسجد محله می گذاشتند؛ آیا این عمل جایز است؟

جواب: در صورتی که موجب هتک و تنجیس مسجد نشود مانعی ندارد.

(سؤال ۱۱۷۷) آیا احکام مسجد درباره نمازخانه ها و حسینیه هایی که دائماً در آن نماز خوانده می شود نیز جاری است؟
جواب: جاری نیست.

(سؤال ۱۱۷۸) ساختمان مسجد را خراب نموده و می خواهند تجدید بنا نمایند، آیا می توان طبقه دوم را به عنوان حسینیه و گوشه ای از طبقه اول را به عنوان راهروی طبقه دوم قرار دهند یا نه؟
جواب: جایز نیست.

(سؤال ۱۱۷۹) اگر بدانیم یک گوشه از یکی از مثلاً پنجاه قالی مسجد نجس شده و ندانیم کدام قالی و کجای قالی است در اینجا تکلیف چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب فرش مسجد حکم خود مسجد را دارد که تنجیس آن جایز نیست، و اگر نجس شد باید تطهیر شود. و در فرض سؤال همه فرشها باید تطهیر

شوند، ولی اگر دست یا چیز دیگر با یکی از آنها ملاقات کرد و نمی دانیم که با نجس ملاقات کرده است اجتناب لازم نیست و محکوم به طهارت می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۶

مسائل قرآن

(سؤال ۱۱۸۰) نظر مبارک در مورد قرائت قرآن بر طبق دستگاه موسیقی چیست؟

توضیح آن که هفت مقام مشهور از دستگاه موسیقی است که قراء مصری بر اساس آن آیات قرآن را تلاوت می نمایند و اخیرا بین قراء ایرانی نیز مرسوم گشته و حتی کلاسهای تدریس در این مورد دایر و به افراد آموزش می دهند.

جواب: در اخبار وارده نسبت به قرائت قرآن با صدای خوب تأکید شده است؛ و از حضرت امام باقر (ع) نقل شده: «رجع بالقرآن صوتک، فإنّ الله عزّ و جلّ يحبّ الصّوت الحسن یرجع فیه ترجیعا» یعنی «قرآن را با گرداندن صدا در حلق بخوان؛ زیرا خداوند صدای خوب را دوست دارد.» ولی از طرف دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: «اقرأوا القرآن بالحن العرب و أصواتها و إیاکم و لحن أهل الفسق و أهل الكبائر» یعنی: «قرآن را با لحن و صدای عرب بخوانید و از خواندن آن با لحن و صدای مربوط به اهل فسق و گناه پرهیز نمایید.»

و در حدیث دیگر وارد شده: «إنّ القرآن نزل بالحنن، فاقروا بالحنن» یعنی «قرآن با حزن نازل شده، پس با حزن آن را قرائت کنید.» بنابراین باید قرآن با صدا و نت مناسب معنویت و هدایت قلوب خواننده شود، نه با صدا و نت مناسب با مجالس لهو؛ و برای یاد گرفتن تنظیم صدا و نت مناسب اگر از آلات تنظیم صدا استفاده

شود مانعی ندارد؛ ولی نواختن آلاوت در وقت خواندن قرآن نظیر سرودهای معمولی ممکن است بی احترامی به قرآن تلقی شود.

(سؤال ۱۱۸۱) در بعضی از روایات از تفأل به قرآن مجید نهی شده است؛ اولاً: آیا این روایات صحیح و قابل اعتماد است؟ و ثانياً: بر فرض صحّت روایات، فرق بین تفأل و استخاره به قرآن چه می باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۷

جواب: مراد از تفؤلی که از آن نهی شده است، فال زدن به قرآن است جهت کشف این که مورد نظر واقع خواهد شد یا خیر؛ و نهی از آن شاید ارشادی باشد، یعنی با تفأل، مورد نظر کشف نمی شود؛ و ممکن است نهی، تنزیهی «۱» باشد. و استخاره دو معنا دارد: لغوی و اصطلاحی؛ معنای لغوی آن درخواست خیر از خدا در هر امری است که انسان تصمیم اجرای آن را دارد؛ استخاره به این معنا مطلقاً مستحسن و ممدوح است. و معنای اصطلاحی استخاره این است که انسان در هر موردی که نتواند صلاح خود را تشخیص دهد به وسیله قرآن یا تسبیح و یا ذات الرقاع «۲» با خدا مشورت کند.

(سؤال ۱۱۸۲) نظر جنابعالی در مورد استخاره و بهترین راه های آن- به خصوص اگر موضوع مورد استخاره وجوه گوناگون داشته باشد- چیست؟

جواب: قبل از استخاره، انسان باید در امور و کارهای خود فکر کند و عواقب و جوانب آن را بررسی نماید، سپس با افراد امین و خبیر مشورت نماید؛ و چنانچه بعد از تفکر و مشورت تحیر و تزلزلش باقی ماند استخاره نماید. و تا زمانی که موضوع استخاره یا بعضی از خصوصیات آن متبدل نشده باشد با مفاد

و یکی از طرق استخاره که در روایات نیز وارد شده این است که پس از نیت و خواندن سه مرتبه سوره توحید و فرستادن سه صلوات بر پیامبر اکرم و آل او (ع) این دعا را بخواند: «اللهم إني تفألّت بكتابك و توکلت علیک فأرني من کتابک ما هو مکتوم من سرّک المکنون فی غیبک» آنگاه قرآن شریف را باز کند و اولین آیه صفحه راست آن را ملاحظه نماید و از مضمون آن خیر و شرّ کار مورد نظر را حدس بزند و بر وفق آن عمل نماید. و انجام آن به قصد رجاء مانعی ندارد.

(سؤال ۱۱۸۳) از جمله نسبت‌هایی که به شیعه داده می‌شود این است که شیعه معتقد است قرآن کریم تحریف شده، نظر حضرت‌عالی چیست؟

(۱) - «نهی تنزیهی» دلالت بر حرمت ندارد؛ بلکه فقط کراهت را می‌رساند.

(۲) - استخاره «ذات الرقاع» استخاره مخصوصی است که طریقه آن در برخی از کتابها از جمله «مفاتیح الجنان» بیان شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۸

جواب:: این نسبت دروغ محض است. صاحب تفسیر مجمع البیان در جلد ۱ صفحه ۱۵ فرموده است:

«اجماع علمای اسلام است که چیزی در قرآن زیاد نشده است؛ اما در مورد احتمال کم شدن چیزی از آن، گرچه روایاتی توسط عده ای از امامیه نقل شده و نیز دسته ای از اهل سنت گفته اند که در قرآن تغییرات و نقصان‌هایی وارد شده است، ولی اعتقاد صحیح شیعه بر آن است که تغییر و نقصانی در قرآن وارد نشده است. و سید مرتضی نیز همین اعتقاد را دارد و در جواب «مسائل طرابلسیات» مشروحا مطالبی را بیان نموده و یادآور شده

است که: اعتقاد و یقین به صحیح و کامل بودن قرآن مثل یقین به شهرهای بزرگ جهان و حوادث تاریخی عالم و کتابهای مشهور دنیاست که هیچ شک و شبهه ای در آن نیست.»

بلی بعضی روایات شیعه هست که بسا موهم وجود تحریف در قرآن می باشد، ولی نظیر این روایات در کتابهای اهل سنت نیز به چشم می خورد که دلالت بر تحریف قرآن می کند؛ از جمله در «صحیح بخاری» که از معتبرترین کتب اهل سنت است (۱) «ضمن خبری طولانی از «ابن عباس» و او از «عمر» آمده است: «خداوند پیامبر را به حق مبعوث نمود و قرآن را بر او نازل کرد و از جمله آیاتی که بر او نازل شد، آیه «رجم» یعنی سنگسار نمودن بود؛ و این آیه را خواندیم و درک کردیم و خوب حفظش نمودیم، پیامبر (ص) طبق این آیه بعضی افراد زناکار را سنگسار نمود، ما هم بعد از او چنین کردیم؛ ولی می ترسم در اثر گذشت زمان روزگاری کسی بگوید به خدا قسم ما چنین آیه ای را در قرآن نیافتیم...»؛ شما ملاحظه کنید (با توجه به این که چنین آیه ای در قرآن وجود ندارد) چگونه بر طبق نظر خلیفه دوم یک آیه از قرآن کریم ساقط شده است. (۲)»

(سؤال ۱۱۸۴) یکی از اسباب وجوب سجده، قرائت آیات سوره های عزائم است؛ چنانکه در باب ۴۲ ابواب «قراءه القرآن» (جلد ۶ وسائل، صفحه ۲۴۰، چاپ آل البیت)

(۱) - جلد ۴، صفحه ۱۷۹، کتاب المحاربین، باب رجم الجلی.

(۲) - در رابطه با ردّ نظریه تحریف قرآن نکات بیشتری در جواب بعضی سؤالات آینده آمده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۹۹

مکررا آمده

است: «إذا قرأت شيئا من العزائم...». از طرف دیگر، قرائت چنانکه در «المنجد» آمده این گونه معنا شده است: «قرأ الكتاب: نطق بالمكتوب فيه أو القى النظر عليه و طالعه»؛ و نیز در تفسیر المیزان، جلد ۲۰، صفحه ۳۲۳ ذیل آیه اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ...

چنین آمده است: «يقال قرأت الكتاب اذا جمعت ما فيه من الحروف و الكلمات بضم بعضها الى بعض في الذهن و ان لم تتكلم بها». حال سؤال این است که آیا نظر با چشم بدون تلفظ و به عبارت دیگر نگاه کردن آیه سجده دار که انسان کتابی را در خلوت این گونه مطالعه می کند، باعث وجوب سجده می گردد یا خیر؟

جواب: در قرائت و استماع سجده واجب است و ظاهر لفظ «قراة» خواندن است. و در سماع محل خلاف است؛ مشهور عدم وجوب است، و احوط سجده است. و در نظر فقط، وجوب ثابت نیست؛ مگر این که گفته شود نظر از سماع فقط، از نظر ملائک اقوی است. و الله العالم.

(سؤال ۱۱۸۵) من کاغذهای باطله که در آنها قرآن یا نام پیامبر (ص) یا امام (ع) است، ابتدا این کلمات و اسامی مقدس را طوری خط می زنم که دیگر خوانده نمی شود و بعد آنها را دور می ریزم. آیا اشکال شرعی دارد؟

جواب: اگر به طور کلی کلمات و اسامی محو می شود اشکال ندارد.

(سؤال ۱۱۸۶) آیا تمام قرآن قابل قانون گذاری هست، یا بخشی از آیات نسخ شده است؟

جواب: قرآن کریم علاوه بر داشتن رهنمودهایی در رابطه با جهان بینی و خلقت عالم هستی، و مبدأ و معاد و دنیا و آخرت، و خلقت انسان، جنّ و ملائکه و بیان احکام و دستورات کلی

مربوط به زندگی فردی و اجتماعی انسانها، و ارائه ارزشهای اخلاقی و اجتماعی از قبیل عدالت، تقوی، اخوت، استقامت، صبر، علم و دانش، انفاق و شهادت در راه خدا و نظایر اینها، مشتمل بر داستانهای بسیار آموزنده از پیامبران پیشین و اقوام گذشته می باشد. و آن کتابی است که معجزه باقیه خاتم پیامبران الهی می باشد.

و امّا آیات منسوخ قرآن به چند مورد مخصوص مربوط بوده است، و بسیار محدود می باشد؛ و موقت بودن احکام آنها از خود آیات منسوخ استفاده می شود و در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۰

کتب تفاسیر و روایات اهل بیت (ع) مطرح شده است، و تأثیری در استفاده از آیات محکمه قرآن ندارد. و آیات محکمه به قوت و حجیت خود باقی است.

(سؤال ۱۱۸۷) اگر قرآن کلام و وحی خداست چرا کلمات پارسی و غیره در آن به کار رفته است، و با این که زبان عرب جامع است چرا به جای کلمات غیر عربی از واژه های عربی استفاده نشده است؟

جواب: معنای این که قرآن کلام و وحی خداست این نیست که به زبان و لغت جدید و غیر مانوس برای مخاطبین خود می باشد، بلکه به این معناست که همه آیات و مطالب قرآن از ناحیه خداوند به وسیله وحی بر پیامبر اکرم (ص) با همان زبان رایج زمان نازل شده است. بدیهی است که هر قوم و ملتی زبان خاصی دارند که مهمترین عامل تفهیم و ابراز مکنونات آنان می باشد. زبان است که انسانها را به یکدیگر پیوند داده و منشأ زندگی اجتماعی و تمدن انسانها می باشد. و طبعاً در مقام تعامل و تبادل فرهنگ بین اقوام مختلف بسا

زبان و لغت قومی در زبان و فرهنگ اقوام دیگر وارد می شود. زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست. قوم عرب نیز در اثر ارتباط و تعامل با اقوام دیگر برخی از کلمات و الفاظ خود را به آنان عاریت داده و در عوض بعضی از کلمات را از آنان به عاریت گرفته، و به اصطلاح آن را تعریف نموده و در محاورات رایج خود به کار برده است.

قرآن نیز از همان زبان رایج استفاده نموده است، و در عین حال انتخاب کلمات و مفردات و جمله ها و نحوه ترکیب آنها در قرآن کریم، و نیز مراعات مقتضای حال و فضای متناسب با آن جمله ها به شکلی است که در حد اعجاز بوده است.

با این که قرآن به همان زبان رایج نازل شده است، مخالفین و معارضین با آن که در فن خطابه و سخن و فصاحت و بلاغت سرآمد زمان خود بودند نتوانستند حتی یک سوره مانند آن بیاورند؛ و تفصیل این بحث در این مختصر نمی گنجد.

(سؤال ۱۱۸۸) آیا چنانکه سیوطی نوشته است برخی از گفته های اصحاب وارد قرآن شده است، مثلاً سلمان فارسی کلمات فارسی، بلال حبشی کلمات حبشی، صهیب رومی کلمات رومی، و الی آخر؛ آیا این نظر صحیح است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۱

جواب:: این که کلمات یا جملاتی غیر از قرآن بر آن اضافه شده باشد برخلاف اجماع و ضرورت شیعه و سنی است؛ آری از برخی از اخبار شیعه و سنی استفاده می شود کلمات یا جملاتی از قرآن اسقاط شده، ولی اکثریت قاطع علما و دانشمندان شیعه و سنی با این نظریه مخالفند و ادله محکمی

برای عدم وقوع تحریف و کم یا زیاد شدن در قرآن اقامه نموده اند که در کتب مربوطه مشروحا ذکر شده است. آری بسا جملا-تی در شرح یا تطبیق برخی از آیات قرآنی از رسول خدا (ص) یا ائمه اطهار (ع) و یا برخی از صحابه نقل شده که متأخرین گمان کرده اند جزء قرآن می باشد.

(سؤال ۱۱۸۹) با توجه به این که انسان یقین دارد در روزنامه ها و مجلات، اسم جلاله و اسامی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و آیات شریفه قرآن وجود دارد، آیا جایز است آنها را در اماکنی که معمولا هتک آنها می باشد قرار داد؟ در حالی که قصد هیچ گونه توهین وجود ندارد. و آیا برداشتن از زیر دست و پا و این گونه اماکن برای عابری که مشاهده می کنند واجب است یا نه؟

جواب: با فرض هتک حرمت جایز نیست، و برداشتن آنها از اماکن مذکوره واجب است.

(سؤال ۱۱۹۰) ظاهر آیه شریفه **وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا** «۱» و وجوب سکوت و گوش دادن به صدای قرآن است. آیا نظر حضرت تعالی همین است؟

جواب: در وجوب سکوت و استماع مأموم نسبت به قرائت امام در نمازهای جهریه اشکالی نیست؛ ولی تعمیم آن نسبت به غیر نماز مشکل است، هر چند رجحان شرعی آن قطعی است. بلی اگر فرضا در موردی عدم سکوت یا عدم استماع قرآن بی اعتنایی و هتک آن محسوب شود در این صورت سکوت و استماع واجب می باشد.

(۱) - سورة اعراف (۷): آیه ۲۰۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۲

مسائل نماز

نیت

(سؤال ۱۱۹۱) در بسیاری از مسائل فقهی فقهای عظام می فرمایند اگر قصد قربت حاصل شود عبادت صحیح است و الا فلا،

مثلا مرحوم صاحب العروه در بحث تقلید مسأله ۱۶ می فرماید: «... و اما الجاهل القاصر او المقصر الذی کان غافلا حین العمل و حصل منه قصد القربه...» و امثال اینها. اگر قصد قربت امر نفسانی است، که در هر صورت مکلف می تواند به جا آورد. خواهشمندم توضیحی بفرمایید.

جواب: نظر بعضی این است که شخص شاگ یا جاهلی که در صدد رفع جهل بر نیامده معلوم می شود کما هو حقه اعتناء به وظایف شرعیه ندارد و قهرا قصد قربت برای او حاصل نمی شود؛ ولی جواب این است که قصد قربت مراتب دارد. ممکن است کسی صدد قصد در صدد تحصیل غرض مولی نباشد ولی مرتبه ای از اطاعت را حاضر است انجام دهد؛ مثلا در مورد تردد قبله در چهار طرف، ممکن است کسی حاضر نباشد چهار نماز به جا آورد و برای او سخت باشد ولی حاضر است یک نماز به یک طرف به قصد این که شاید مطابق با واقع باشد انجام دهد. و اگر برای خدا نبود این یک نماز را نیز انجام نمی داد. در اینجا نسبت به نماز واحد قصد قربت حاصل شده است و بر فرض مطابق با واقع بودن نماز صحیح است و تکلیف از او ساقط شده است.

(سؤال ۱۱۹۲) اگر انسان بترسد که نماز و سایر اعمالش ریایی باشد و فکر کند که مردم درباره او چه می گویند، آیا اعمالش باطل است یا نه؟

جواب: اگر انسان عمل عبادی را برای این که مردم ببینند و از او تعریف کنند بجا آورد ریا و باطل است؛ ولی چنانچه از ریایی شدن بترسد و از آن پرهیز می کند اما شک دارد آیا

ریایی شده است یا نه، اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۳

(سؤال ۱۱۹۳) چه کار می توان انجام داد که هنگام نماز تمرکز بیشتر و به عبارتی حضور قلب داشت؟

جواب: انسان هر کس را بزرگ تشخیص دهد قهرا در حضور او معمولاً حضور قلب دارد. از این رو باید به عظمت و قدرت غیر متناهی خداوند و ضعف و ناتوانی هر مخلوقی توجه نمود تا حالت خضوع و خشوع و حضور قلب در انسان ایجاد شود.

وقت نماز

(سؤال ۱۱۹۴) آیا برای وقت نمازهای یومیّه می توان به اذان رادیو اعتماد کرد؟

جواب: باید اطمینان به دخول وقت حاصل شود.

(سؤال ۱۱۹۵) آیا وقت فضیلت نمازهای یومیّه همان وقت مخصوص آنهاست؟

جواب: وقت فضیلت با وقت مخصوص فرق دارد و تفصیل آن در رساله های عملیه ذکر شده است.

(سؤال ۱۱۹۶) در مورد طلوع فجر و وقت نماز صبح آیا می بایست در تمام ایام ماه نماز را پانزده دقیقه بعد از ساعت اعلام شده در تقویم رسمی خواند؟ و در مورد امساک در ایام ماه مبارک رمضان با توجه به این که اذان را نه دقیقه بعد از ساعت اعلام شده در تقویمها می گویند، نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: هر کسی که اطمینان به طلوع فجر نداشته باشد، نمی تواند نماز صبح را بخواند؛ ولی اگر بخواهد نسبت به روزه احتیاط کند، باید چند دقیقه قبل از حصول اطمینان امساک نماید.

(سؤال ۱۱۹۷) کسی که مشغول نماز عصر است و شک می کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه و بعد به خواندن گمان پیدا می کند تکلیفش چیست؟

جواب: در فرض سؤال بنا بر احتیاط عدول به نماز ظهر کند و بعد از اتمام آن، نماز عصر را

بخواند.

(سؤال ۱۱۹۸) آیا جایز است نماز مغرب و عشاء را در صورت بودن عذر و نبود وقت در نزدیکی صبح با تیمم بخواند، و آیا حکم پیش از نصف شب را دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۴

جواب:: اگر نماز مغرب و عشاء را به هر دلیل تا نصف شب نخوانده باید تا قبل از اذان صبح با وضو، و اگر معذور است با تیمم، بدون قصد اداء یا قضا بخواند.

(سؤال ۱۱۹۹) با توجه به طولانی بودن روز و شب در نواحی شصت درجه و بالاتر در تابستان و زمستان، روزه گرفتن از فجر تا مغرب غیر ممکن و غیر عملی به نظر می رسد. آیا بهتر نیست گفته شود در همه نواحی به طور استاندارد از شش صبح تا شش بعد از ظهر روزه گرفته شود؟ این روش دوازده ساعت، روزه گرفتن را حتی برای ساکنین نواحی اقیانوسهای شمالی و جنوبی ممکن می سازد. به خاطر بیاورید که در مناطق شمال شش ماه روز (بهار و تابستان) و شش ماه شب (پاییز و زمستان) می باشد. به همین صورت استاندارد ساختن اوقات نماز هم می تواند مفید باشد.

جواب: در منطقه هایی که مجموع شب و روز بیست و چهار ساعت است نمازهای پنج گانه در وقت آنها باید انجام شود. و در روز رمضان مطابق نص قرآن از طلوع فجر تا اول شب روزه واجب است، هر چند روز طولانی باشد؛ مگر این که شخصی مریض باشد یا عطش بر او غلبه نماید که به مقدار ضرورت آب می نوشد. و البته در مناطق شمال هوا گرم نمی باشد.

و مسألة قطبین و نزدیک آنها که شش ماه شب و شش ماه روز

است، در کتاب عروه الوثقی، فصل ۱۲، بحث صوم، مسأله ۱۰ ذکر شده؛ و مسأله بین محشّین عروه اختلافی است. صاحب عروه می‌فرماید: «مدار در روزه و نماز بلاد متعارف است، و اما احتمال سقوط تکلیف در قطبین بعید است.» و این جانب در ذیل کلمه بعید است حاشیه مفصّلی نوشته‌ام که ترجمه آن را برای شما می‌نویسم:

«علت بعید بودن آن (سقوط تکلیف) این است که:

اولاً- از کتاب و سنّت و نیز حکم عقل به دست می‌آید که شارع مقدس به نماز و روزه و فهم و بیان خواصّ و آثار معنوی آنها اهتمام خاصّی داشته است.

ثانیاً- کمال انسان و تربیت او به وسیله عبادات و نماز و روزه می‌باشد.

ثالثاً- اقامه نماز و روزه از اهداف تمام پیامبران بوده است.

رابعاً- نماز و روزه از ارکان و پایه‌های فروع دین است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۵

خامساً- از روایات زیادی استفاده می‌شود که نماز در هیچ حالی ترک نخواهد شد.

و نیز از ادله شرعی استفاده می‌شود که خواندن نماز در وقت، مصلحتی جدای از مصلحت خواندن اصل نماز دارد؛ و لذا قضای نمازی که در وقت آن بجا آورده نشده واجب است.

و توهم این که سفر به قطبین حرام و مهاجرت از آن واجب است- چنانکه گفته شده- با این حقیقت که دین مقدس اسلام شریعت سهل و آسان است منافات دارد.

از طرفی بدیهی است که قطبین و ذخائر و معادن و امکانات خدادادی آن از نعمت‌های الهی است که همچون سایر نعمت‌های موجود در زمین برای انسان خلق شده است.

و این که در حکم شرعی مصادیق خارج از متعارف هر موضوعی به حکم مصادیق متعارف

آن رجوع می شود در ابواب فقه شایع و زیاد خواهد بود؛ و در قطبین این معنا احساس می شود که هر بیست و چهار ساعت از روز، زمین یک دور کامل همچون سنگ آسیاب می گردد به شکلی که دایره و خط افق با دایره و خط معدّل النهار تطبیق می شود. و همین وضعیت در شبهای قطبین نسبت به حرکت ستارگان نیز وجود دارد، پس طبعا تشخیص اوقات امکان پیدا می کند.

و امّا احتمال این که ملاک اوقات نماز و روزه در قطبین، کشوری است که شخص از آنجا به قطبین مهاجرت نموده است، با توجه به تغییر شرایط و اختلاف حکم قطبین با کشور شخص، دلیل موجّهی ندارد. همان گونه که احتمال این که ملاک اوقات نماز و روزه در قطبین آفاق و کشورهای نزدیک به قطبین، و یا آفاق و اوقات مکه و مدینه - به لحاظ نزول وحی در آن دو مکان مقدس - باشد نیز بدون وجه و دلیل می باشد. بنابراین آنچه به نظر مساعد می رسد این است که ملاک نماز و روزه در قطبین همان مناطق متعارف زمین است، یعنی مناطق واقع در خط استواء که شب و روز در آنجا مساوی می باشند.» (۱)

(۱) - التعلیقہ علی العروہ الوثقی، ص ۴۱۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۶

پوشش در نماز

(سؤال ۱۲۰۰) اگر خانمی با لباس محفوظ مثل مانتوی گشاد و شلوار و روسری یا مقنعه بزرگ نماز بخواند، آیا نماز او درست است یا خیر؟

جواب: با فرض داشتن پوشش لازم، مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۰۱) اگر خانمی در منزل با چادر کلفت و بلند نماز بخواند ولی زیر چادر بدون آستین و جوراب باشد، نماز او صحیح خواهد بود.

جواب: اگر به

نحوی باشد که در جمیع حالات نماز، حتی در رکوع و سجود بتواند پوشش لازم را مراعات کند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۰۲) چنانچه زن هنگام نماز یا پس از آن دریابد مقداری از مو یا برخی از اندامش که پوشیدن آن لازم بوده عریان مانده است تکلیفش چیست؟

جواب: اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است؛ و اگر در اثنای نماز بفهمد باید فوراً خود را بپوشاند و نماز را تمام کند و احتیاطاً دوباره نیز بخواند.

لباس نماز گزار

(سؤال ۱۲۰۳) لباسهای چرمی که از خارج کشور می آورند و یقین هم داریم که خریدار واریسی نکرده که از حیوان حلال گوشت تهیه شده یا از حرام گوشت، نماز خواندن در آن چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از کشورهای غیر اسلامی وارد شده باشد و یقین به چرم بودن آن داشته باشید، باید احکام میته را بر آن جاری کنید؛ مگر این که ذبح شرعی آن را احراز نمایید.

(سؤال ۱۲۰۴) در ماه محرم الحرام پوشیدن لباس سیاه مکروه است یا نه؟ و در حالت نماز چه حکمی دارد؟

جواب: پوشیدن لباس سیاه به استثنای عبا، عمامه و چکمه مکروه است؛ مگر این که یک جهت مرجح در بین باشد؛ نظیر نشان دادن حالت عزا و سوگواری برای حضرت سید الشهداء (ع).

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۷

(سؤال ۱۲۰۵) آیا انداختن تحت الحنک عمامه، فقط در هنگام نماز مطلوب است؟

جواب: گرداندن تحت الحنک از زیر گلو در غیر حال نماز نیز به خودی خود مستحب است؛ ولی چون فعلاً در غیر حال نماز معمول نیست ممکن است انگشت نما باشد.

مکان نماز گزار

(سؤال ۱۲۰۶) نماز در محلهایی که از طرف دادگاه انقلاب اسلامی مصادره شده است چه صورت دارد؟ و آیا نماز خواندن در این مکانها صحیح است؟

جواب: اگر طبق دستور حاکم شرع جامع الشرائط و مطابق ضوابط شرعی مصادره شده باشد اشکال ندارد؛ در غیر این صورت باید رضایت مالک آنجا جلب شود.

(سؤال ۱۲۰۷) نماز در هواپیما و یا قطار در چه صورت صحیح می باشد؟

جواب: در صورت تنگی وقت با رعایت قبله و شرایط دیگر در حد امکان صحیح است.

(سؤال ۱۲۰۸) نماز خواندن بالای سر و پیش روی قبر

امام (ع) چه حکمی دارد؟

جواب: پشت کردن به قبر معصوم (ع) توهین به شمار می آید و نماز خواندن در این حال اشکال دارد؛ ولی نماز خواندن در بالای سر که قبر مطهر در سمت چپ نماز گزار واقع شود، اگر بی احترامی نباشد مانعی ندارد.

اذان نماز

(سؤال ۱۲۰۹) اگر کسی پشت سر هم نماز قضا و ادا بخواند آیا برای همه یک اذان کافی است؟ یا این که برای نماز قضا اذان جداگانه مستحب است؟

جواب: در هر جلسه یک اذان کافی است.

(سؤال ۱۲۱۰) اذان در زمان پیامبر (ص) چگونه بوده؟ و چرا گفتن جمله «الصلاه خیر من التوم» در اذان جایز نیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۸

جواب: اذان در زمان پیامبر (ص) بر حسب اخبار وارده از اهل بیت آن حضرت همان گونه بوده است که ما شیعیان انجام می دهیم؛ منتها شهادت به ولایت امیر المؤمنین (ع) جزو اذان نیست. و جمله «الصلاه خیر من التوم» در نماز صبح از بدعتهای خلیفه دوم است.

(سؤال ۱۲۱۱) اگر مرجع یا مجتهدی «أشهد أنّ علیاً ولیّ الله» را طبق روایتی از بحار الانوار جزو اذان و اقامه بداند، آیا بدعت قائل شده است؟

جواب: بدعت یعنی حکم کردن و یا فتوا دادن بر خلاف اسلام؛ و هر مجتهدی آنچه را از ادلّه شرعیّه استنباط می کند به نظرش مطابق با اسلام می باشد.

تکبیره الإحرام

(سؤال ۱۲۱۲) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام بلافاصله در صحت آن شک کند باید بنا را بر عدم صحت گذارد؛ و لکن در عروه الوثقی، مسأله ۱۶ تکبیره الاحرام آمده: «احوط آن است که تکبیره الاحرام را با به عمل آوردن یکی از منافیات باطل نماید و دوباره آن را از سر بگیرد.» حضرتعالی در حاشیه خود بر عروه فرموده اید: «این احتیاط ترک نشود. و احتیاط بیشتر آن است که نماز را تمام و سپس اعاده نماید.» سؤال این است که:

۱- اگر تکبیر مورد شک واقعا صحیح باشد عمل منافی و ابطال آن

جایز نیست.

۲- با این فرض آیا ممکن است بدون عمل منافی، به قصد ما فی الذمه تکبیر دیگری بگویید که اگر تکبیر اول درست بوده تکبیر دوم ذکر مستحبی باشد؛ و اگر باطل بوده، تکبیر دوم تکبیره الاحرام باشد؟

جواب: ۱- در صورت شک در صحت تکبیره الاحرام، حقیقت نماز منعقد نشده است تا قطع آن و ابطال تکبیره الاحرام حرام باشد، زیرا ادله حرمت قطع و ابطال نماز شامل موردی که در تحقق موضوع یعنی نماز شک وجود دارد نمی شود.

۲- در نیت تکبیره الاحرام باید جزم باشد، زیرا «احرام» از مقوله انشائیات است و در انشائیات تردد امکان ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۰۹

حمد و سوره

(سؤال ۱۲۱۳) با توجه به این که سوره حمد خود نوعی دعاست، چرا در نماز نباید «آمین» گفت؟

جواب: سوره حمد را به عنوان قرآن و حکایت کلام خدا باید خواند، نه به عنوان دعا.

(سؤال ۱۲۱۴) آیا بعد از حمد می توان چند سوره خواند؟ (در غیر از سوره های «و الضحی و ألم نشرح» و «الفیل و قریش»)

جواب: جایز است؛ ولی در نمازهای واجب کراهت دارد.

(سؤال ۱۲۱۵) آیا بعد از حمد می توان قسمتی از یک سوره را خواند؟ و آیا می توان علاوه بر یک سوره، قسمتی از یک سوره را نیز خواند یا نه؟

جواب: در نمازهای واجب بنا بر احتیاط واجب باید بعد از حمد یک سوره کامل خوانده شود؛ و جواز خواندن قسمتی از یک سوره دیگر بعید نیست.

(سؤال ۱۲۱۶) هنگام حج حضور در نماز جماعت اهل سنت چه صورت دارد؟

آیا مجزی می باشد؟

جواب: در موارد تقیه اشکال ندارد؛ ولی حمد و سوره را هر چند به نحو حدیث نفس باید بخواند.

(سؤال)

۱۲۱۷) اخلال در اعراب واجبات نماز به حدی که موجب تغییر و فساد معنا نشود چه حکمی دارد؟

جواب: تلفظ غلط اگر چه در اعراب باشد و معنا را عوض نکند جایز نیست.

(سؤال ۱۲۱۸) این جانب احساس می کنم در قرائت نماز به وسواس مبتلا گردیده ام؛ آیا در نماز من اشکالی ایجاد می شود؟

جواب: اگر مبتلا به وسواس باشید نباید اعتنا کنید و مثل مردم عادی باید عمل نمایید؛ و در غیر این صورت نمازتان اشکال پیدا می کند.

(سؤال ۱۲۱۹) قرائت آیه شریفه خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ به صورت «الف الشهر» در نماز چه حکمی دارد؟

جواب: اگر سهوا باشد اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۰

(سؤال ۱۲۲۰) آیا می توان در نماز آیه اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ را به نیت دعای وارد در نماز خواند؟

جواب: آیه شریفه را در نماز در قرائت حمد باید به قصد قرآن بودن خواند، ولی می توان علاوه بر آن در هر جای نماز آن را به عنوان دعا هم خواند.

(سؤال ۱۲۲۱) رعایت قواعد تجوید تا چه اندازه در نماز لازم است؟

جواب: قرائت باید صحیح باشد و رعایت آداب تجوید لازم نیست مگر در مواردی که در توضیح المسائل، مسائل ۸۸۴ و ۸۸۵ ذکر شده است.

(سؤال ۱۲۲۲) در عروه الوثقی مسأله ۴۲ (فصل فی القراءه) آمده: از جمله موارد «مدّ» جایی است که بعد از الف، یاء و واو، سکون لازم باشد؛ مخصوصا اگر حرف بعد از این سه حرف در حرف دیگر ادغام شده باشد، نظیر وَ لَأَ الصَّالِّينَ. و در توضیح المسائل جدید مسأله ۸۸۴ فرموده اید: بنابر احتیاط واجب الف و یاء در وَ لَأَ الصَّالِّينَ را با مدّ بخوانند. آیا این احتیاط اضافه

بر آنچه در عروه فرموده اید می باشد؟

جواب: آنچه در عروه آمده است صحیح است و در سکون غیر لازم مثل سکون عارض به جهت وقف، نظیر «ن» در وَ لَأَ الضَّالِّينَ (در حرف یاء آن) مد لازم نیست.

و در رساله توضیح المسائل، کلمه «و یاء» زاید است و در چاپ نوزدهم اصلاح شده است.

(سؤال ۱۲۲۳) آیا قرائت نماز ظهر روز جمعه - فردی یا جماعت - را به عنوان مستحب می توان بلند خواند یا نه؟

جواب: احوط آن است که آهسته خوانده شود، چه در جماعت یا فردی، و چه برای مردها یا زنها، ولی در نماز جمعه بلند خوانده می شود.

(سؤال ۱۲۲۴) آیا کسانی که لهجه شهرستانی دارند، یا به خاطر کهولت سن نمی توانند مخارج حروف را کاملاً ادا نمایند و چه بسا معانی کلمات را می دانند؛ آیا نمازشان صحیح است یا خیر؟

جواب: باید به قدر قدرت و توان خویش در یاد گرفتن قرائت و مخارج حروف نزد اهلش کوشش نمایند؛ و چنانکه پس از کوشش در تعلم نتوانستند برخی حروف

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۱

را خوب ادا نمایند، معذورند و به قدر توان خویش عمل نمایند و نمازشان صحیح است. **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا** (۱) (خداوند کسی را جز در حدّ وسعش مکلف نمی کند).

رکوع و سجود و قنوت

(سؤال ۱۲۲۵) بعضی از فقها گفتن ذکر رکوع و سجود و قنوت را به فارسی جایز دانسته اند؛ نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: در ذکر قنوت مشکل است؛ و در ذکر رکوع و سجود احتیاط ترک آن است.

(سؤال ۱۲۲۶) آیا می توان به چمن یا سنگهای کف مساجد و حرما و آسفالت کف خیابانها در صورت پاک بودن سجده کرد؟

جواب: سجده بر چیزهای ذکر

شده بجز آسفالت اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۲۷) اگر کسی انگشت پهلوی شست پایش از شست او بزرگتر باشد و در هنگام سجده آن انگشت نیز به زمین برسد، کفایت از شست می کند یا نه؟

جواب: اگر سر انگشت بزرگ پا- شست- بر زمین قرار بگیرد، قرار گرفتن انگشت دیگر اشکال ندارد؛ ولی قرار گرفتن انگشت دیگر به جای انگشت شست کافی نیست.

(سؤال ۱۲۲۸) اگر کسی برای حفظ وحدت مسلمین یا از روی تقیه در مکانهای سنی نشین بر چیزهایی که سجده بر آنها صحیح نیست سجده کند، آیا نمازش صحیح خواهد بود؟

جواب: در موارد تقیه صحیح است.

(سؤال ۱۲۲۹) روی بعضی از مهرهای نماز نقوشی از گنبد و بارگاه و یا گل و گیاه و دست و چیزهای دیگر از این قبیل وجود دارد، آیا سجده کردن بر این گونه مهرها صحیح است یا خیر؟

جواب: این گونه امور موجب متهم شدن امامیه در نزد عامه می باشد و باید مؤمنین متوجه باشند و مهر ساده تهیه نمایند.

(۱)- سوره بقره (۲): آیه ۲۸۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۲

(سؤال ۱۲۳۰) آیا همان گونه که در رسیدن دو سر زانو در حال سجده به زمین صدق عرفی کافی است و لازم نیست تمام کنده زانو به زمین برسد، در رسیدن دو کف دست به زمین نیز صدق عرفی کافی است یا باید دقیقا تمام اجزای کف دست به زمین برسد؟

جواب: اگر زمین پست و بلند بوده و دارای گودال می باشد محل اشکال است؛ ولی اگر عرفا مسطح باشد، همین که عرفا گفته شود تمام اجزای کف دست به زمین رسیده کافی است و باید از وسواس پرهیز شود.

(سؤال ۱۲۳۰) بسیار اتفاق افتاده

که در حال سجده یا رکوع احساس می‌کنم که بدنم حرکت می‌کند و کمی تشنج دارد و از این رو ذکر رکوع و سجده را تکرار می‌کنم و قصدم این است که آنچه در حال قرار بدن گفته شده ذکر واجب باشد، آیا درست است یا نه؟

جواب: حرکت مختصر مضرّ نیست و تعقیب و سواس موجب زیاد شدن آن می‌شود؛ و تکرار ذکر برای حصول اطمینان مانعی ندارد، ولی نباید به حدّ و سواس برسد.

(سؤال ۱۲۳۲) آیا ترویّ - یعنی مقداری فکر کردن - در اجزای نماز نیز لازم است؟

و آیا به ظن و گمان در نماز می‌توان عمل کرد؟

جواب: در صورت شک، ترویّ لازم است؛ و ظنّ در اقوال و افعال و رکعات نماز بنا بر اقوی حکم یقین را دارد.

(سؤال ۱۲۳۳) آیا به هنگام سجده انگشتان دست هم باید بر زمین گذاشته شوند یا این که کف دست کافی است؟

جواب: بلی، لازم است انگشتان دست را هم بر زمین بگذارند.

(سؤال ۱۲۳۴) ترک سجده سهو واجب چه حکمی دارد؟

جواب: نماز باطل نمی‌شود، ولی هر وقت یادش آمد باید به جا آورد.

تسبیحات

(سؤال ۱۲۳۵) در رکعت سوم و چهارم، گفتن بیش از سه مرتبه تسبیحات به قصد نماز یا قصد ذکر جایز است یا نه؟

جواب: به قصد نماز اشکال دارد؛ ولی به قصد ذکر اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۳

(سؤال ۱۲۳۶) کسی که قبل از رکوع شک می‌کند که تسبیحات اربعه را سه مرتبه گفته یا کمتر، و یا گمان دارد که سه مرتبه گفته، تکلیفش چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط بنا را بر کمتر بگذارد؛ و گفتن آن به قصد ما فی الذمه اشکال ندارد؛ اگر چه جواز اکتفا

به مظنه و گمان خود در مورد سؤال قوی می باشد.

(سؤال ۱۲۳۷) در نماز جعفر طیار رضوان الله علیه تسبیحات اربعه کفایت از ذکر رکوع و سجود می نماید یا نه؟

جواب: احتیاط در این است که قبل از تسبیحات یا بعد از آن ذکر رکوع و سجده را بگوید.

(سؤال ۱۲۳۸) در نمازهای مستحبی که به طور خاصی خوانده می شود- مانند نماز جعفر طیار- اگر اشتباهی رخ دهد، مثلاً

تسبیحات را در رکوع فراموش کند وظیفه اش چیست؟

جواب: در خصوص نماز جعفر طیار رضوان الله علیه اگر در یک حالت تسبیحات را فراموش کند، در حالت بعد به قصد رجاء

تسبیحات و سپس اعمال بعدی را انجام دهد؛ و اگر تا آخر نماز متذکر نشود بعد از نماز، قضای آن را به قصد رجاء به جا

آورد.

ولی اگر نمازهای مستحبی دیگر را بر خلاف دستور انجام داده باشد، نماز مخصوصی که می خواسته انجام دهد محسوب نمی

شود، ولی مطلق نافله محسوب می شود؛ و اگر نماز مخصوص را نذر کرده باشد باید دوباره انجام دهد.

(سؤال ۱۲۳۹) اگر کسی در رکعت سوم نماز (سه رکعتی یا چهار رکعتی) به جای تسبیحات حمد و سوره بخواند، در صورتی

که سهوا این کار را کرده باشد حکم نمازش چیست؟ و آیا سخن اضافه اگر ذکر باشد نماز را باطل می کند؟

جواب: خواندن حمد بدون سوره به جای تسبیحات در رکعت سوم و چهارم اشکالی ندارد، و سخن و ذکر اگر سهوی باشد

نماز باطل نمی شود؛ ولی احتیاطاً سجده سهو را به جا آورد.

(سؤال ۱۲۴۰) کسی که به دلیل رسیدن به سرویس مدرسه تسبیحات نمازش را یک مرتبه می گفته است، آیا از موارد اضطرار

محسوب می شود؟

و نمازهای گذشته اش چه حکمی دارد؟

جواب: به نظر این جانب تسبیحات اربعه مطلقا باید سه مرتبه گفته شود، ولی چون از ارکان نماز نیست اگر جاهل قاصر بوده نمازهای او قضا ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۴

موانع نماز

(سؤال ۱۲۴۱) برداشتن پا هنگام نماز جماعت یا فرادی در حال ذکر یا در حل سکوت، آیا اشکالی دارد؟

جواب: در حال سکوت مانعی ندارد؛ ولی در حال ذکر اگر حالت استقرار را از بدن برد جایز نیست. و بین نماز جماعت و فرادی فرقی نیست.

(سؤال ۱۲۴۲) آیا در حال نماز می شود برای مصائب چهارده معصوم (ع) گریه کرد؟

جواب: اگر صدای خود را به قدری بلند نکند که با وضع نماز منافات داشته باشد، جواز آن بعید نیست.

(سؤال ۱۲۴۳) آیا بلند بودن موهای زاید بدن حدی دارد که اگر از آن بلندتر باشد نماز درست نباشد؟

جواب: ازاله آنها هر چند کوتاه باشد مستحب است؛ و بلند گذاشتن آنها مخصوصا اگر از چهل روز بیشتر شود کراهت دارد، ولی موجب بطلان نماز نمی شود.

(سؤال ۱۲۴۴) اگر شخصی سیگار را پک بزند و تکبیر بگوید و بعد از تکبیر یا در حال تکبیر دود آن از دهان و بینی او بیرون بیاید، آیا نماز او باطل است؟

جواب: مبطل بودن آن ثابت نیست.

(سؤال ۱۲۴۵) انسان در حال نماز چه کارهایی را می تواند بکند؟ این جانب یک بار در حالی که نماز می خواندم، روسری بیچه خواهرم که دو سال و نیم دارد باز شد و به من گفت ببندم و من به خاطر این که فکر نکنم نماز باعث بی محلی من نسبت به او شده این کار را انجام دادم. آیا این عمل در

نماز من خللی ایجاد کرده است؟

جواب: اگر انجام این کار یا کارهای دیگر به گونه ای باشد که با هیأت نماز منافات داشته باشد، در حال نماز صحیح نیست.

(سؤال ۱۲۴۶) بلند گفتن تکبیره الاحرام و غیر آن برای فهماندن امری به غیر چه حکمی دارد؟

جواب: در حدی که منافات با نماز نداشته باشد اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۵

(سؤال ۱۲۴۷) آیا حضرت علی (ع) به صورت سنّی ها نماز می خواندند یا شیعه؟ اگر به صورت شیعه نماز می خواندند و مردم هم مخالفت نمی کردند امروز همه مسلمانها به یک شکل نماز می خوانند؛ هر چند من فکر نمی کنم که حضرت علی (ع) به صورت خلیفه دوم نماز می خواندند. به هر حال وقتی در این گونه مسائل ذکر خاصی در قرآن نیامده پس معلوم می شود چندان دارای اهمیت نبوده که به صورت سنّی باشد یا شیعه؛ و منظور اصل و روح کلی نماز بوده که همه مسلمین مشترک هستند. و مشابه همین مطلب را می توان در خصوص نوع و شکل پوشش زن و مرد در جوامع مختلف گفت.

جواب: کیفیت و صورت نماز همچون اصل نماز و سایر عبادات باید از قرآن و سنّت به دست آید. قرآن کریم از تفصیل صورت نماز ساکت است و ناچار باید به سنّت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) مراجعه نمایم.

و اخبار معتبره مأثوره کیفیت نماز و سایر عبادات را مشخص نموده است. و از رسول خدا (ص) نقل شده: «صلّوا کما رأیتمونی اصلی» (نماز را همان گونه که من می خوانم بخوانید). و نماز رسول خدا به طور قطع مطابق نماز اهل سنّت نبوده؛ و اگر چنین بود عترت پیامبر (ص) که نزدیک ترین

افراد به آن حضرت بودند آن را نقل می کردند. شکل کنونی نماز که بین اهل سنت رایج است بر حسب تواریخ منقوله از زمان خلیفه دوم و با اجتهاد شخصی او شروع شده است، و هیچ دلیلی از کتاب خدا و سنت بر حجیت نظر و اجتهاد خلیفه دوم وجود ندارد. و بر حسب حدیث «ثقلین» تا روز قیامت پس از کتاب خدا، سنت عترت پیامبر باید الگوی مسلمانان باشد. تفصیل مطلب در این مختصر نمی گنجد.

ضمناً باید توجه داشت که مسأله شیوه به جا آوردن نماز با مسأله نوع و شکل پوشش زن تفاوت می کند. زیرا شیوه و نحوه نماز تعبدی و مورد تأکید شارع می باشد؛ ولی در حجاب، نوع و شکل آن تعبدی نیست و فقط اصل آن مورد نظر شارع می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۶

نماز قضا

(سؤال ۱۲۴۸) مجتهدی قائل به کفایت خواندن یک بار تسیحات اربعه بوده است ولی پس از مدتی قائل به وجوب احتیاطی سه بار خواندن شده است؛ حال مقلد ایشان که تاریخ قضا شدن نماز را نمی داند چه کند؟

جواب: بر طبق نظر اخیر عمل نماید.

(سؤال ۱۲۴۹) اگر کسی سهوا نماز عشا را نخواند و صبح بیدار شود تکلیفش چیست؟

جواب: اگر خواب باعث قضا شدن شده باشد، بنا بر احتیاط واجب علاوه بر قضا روزه آن روز ترک نشود؛ و در غیر این صورت فقط باید نماز را قضا نماید، و اگر عمدی بوده توبه کند.

(سؤال ۱۲۵۰) شخصی شیعه بوده سپس سنی شده و نمازهای خود را طبق مذهب اهل سنت به جا آورده، بعد از مدتی مجدداً شیعه شده و سپس فوت نموده، آیا قضای نمازهایی که در

زمان سنی بودن خوانده به عهده فرزند بزرگتر است یا نه؟

جواب: اگر نمازهایش به فتوای مرجع تقلید پسر بزرگتر - که واجد شرایط می باشد - صحیح بوده است قضا ندارد.

(سؤال ۱۲۵۱) اگر کسی بعضی از کلمات حمد و سوره یا سایر اذکار نماز را سالها غلط می گفته و تازه متوجه شده، آیا باید نماز این سالها را قضا نماید؟

جواب: اگر در یاد گرفتن صحیح آن تقصیر و کوتاهی کرده باشد بنابر احتیاط قضا دارد؛ و اگر تقصیر نکرده باشد مثل این که احتمال غلط بودن آن را نمی داده تا این که صحیح آن را یاد بگیرد، بعید نیست قضا لازم نباشد.

(سؤال ۱۲۵۲) اگر نمی داند که مثلاً دو سال است مکلف شده و اعمال را انجام نداده یا سه سال، تکلیف اعمالش چیست؟

جواب: هر اندازه را که یقین دارد ترک کرده قضا نماید.

(سؤال ۱۲۵۳) آیا نمازهای مستحبی را می توان قضا کرد؟

جواب: آری می توان قضا کرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۷

نماز جماعت

(سؤال ۱۲۵۴) آیا در نماز جماعت باید صبر کرد تا صفوف جلو اقتدا کنند یا به محض شروع امام بلافاصله می توان اقتدا نمود؟

جواب: اگر افرادی که انسان به واسطه آنها به جماعت متصل است مهتای تکبیر شده باشند - گرچه هنوز تکبیره الاحرام نگفته باشند - اقتدا مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۵۵) خواندن نماز جماعت توسط بعضی از روحانیون در اداره جات و ارگانها و گرفتن مبلغی پول برای آن سی یا چهل هزار تومان در ماه شرعاً جایز است یا نه؟ آیا موجب وهن مذهب نیست؟

جواب: دادن وجهی به صورت تشویقی یا برای کمک در مقابل امر غیر واجب اشکال ندارد؛ ولی باید برخورد روحانیون و کیفیت ارشاد آنان کاملاً منطقی

و معقول باشد، و گرنه موجب وهن شریعت خواهد شد و جایز نیست.

(سؤال ۱۲۵۶) آیا امام جماعت می تواند برای خواندن نماز جماعت وجهی بگیرد؟

جواب: حق گرفتن اجرت برای نماز واجب را ندارد؛ ولی قبول هدیه و گرفتن وجه از درآمد موقوفه در صورتی که شامل او شود، و نیز گرفتن از وجوه شرعیه با رعایت شرایط آن اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۵۷) اگر در نماز جماعت انسان در رکعت دوم به امام برسد و نماز سه یا چهار رکعتی باشد، وظیفه انسان هنگام سلام دادن امام چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب مأوم به حال تجافی و نیم خیز بنشیند تا امام سلام آخر را بگوید و سپس بلند شود، ولی مأوم سلام را نگوید.

(سؤال ۱۲۵۸) این جانب یک بند انگشت دستم (یا کمتر از یک بند) قطع شده، آیا می توانم امام جماعت شوم؟

جواب: ظاهراً اشکالی ندارد.

(سؤال ۱۲۵۹) کسی که کمرش خمیدگی دارد، آیا می تواند امام جماعت شود؟

جواب: اگر خمیدگی آن کم باشد و در حال ایستادن، قیام صدق کند اشکال ندارد؛ و اگر خمیدگی آن زیاد باشد که قیام صدق نکند نمی توان به او اقتدا نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۸

(سؤال ۱۲۶۰) اقتدا به امام جماعتی که وسواسی است - مثلاً یک کلمه را چند بار می گوید - جایز است یا نه؟

جواب: مجرد تکرار، دلیل بر وسوسه نیست؛ ولی اگر وسواسی بودن کسی معزز باشد، اقتدای به او مشکل است.

(سؤال ۱۲۶۱) اقتدا کردن در نماز به امام جماعتی که همه شرایط امام جماعت را که در رساله های توضیح المسائل آمده دارا می باشد ولی مسائل اجتماعی و سیاسی و امور مربوط به مسلمانان را وامی نهد، چگونه است؟

جواب: اگر از روی اعتقاد یا

تقیه و یا عذر موجه دیگری به مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمانان بی اعتنا باشد ضروری به عدالت او نمی زند.

(سؤال ۱۲۶۲) اگر امام جمعه و جماعت مقلد مرجعی باشد که مأموم او را مرجع واجد شرایط نمی داند آیا اقتدا به او جایز است یا خیر؟

جواب: امام جمعه و جماعت باید عادل باشد، مقلد هر کس باشد مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۶۳) اقتدا به کسی که نمی تواند دو زانو بنشیند و یا دست او فلج است و امثال اینها، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر افعال نماز را تمام و صحیح انجام می دهد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۶۴) با توجه به اهمیت اقامه نماز جماعت در مدارس و با توجه به کم بودن امام جماعت مورد اطمینان، آیا خواندن نماز توسط بچه های دانش آموز به صورت جمعی ولی فرادی (نماز وحدت) درست است یا نه؟

جواب: نماز وحدت به صورت مفروض در سؤال علاوه بر این که در شرع مقدس نامی از آن برده نشده و معهود نمی باشد، گاهی مواجه با اشکال می شود؛ به عنوان مثال کسی که حمد و سوره را تمام کرده باید بدون جهت صبر کند تا دیگران هم تمام کنند، یا کسی که عقب مانده و سوره را تمام نکرده به رکوع برود؛ بلی برای اطفالی که هنوز نماز بر آنها واجب نشده و نماز تمرینی می خوانند مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۶۵) اگر بین امام و مأموم یا بین دو صف نماز جماعت شیشه شفاف فاصله باشد، آیا نماز جماعت صحیح است یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۱۹

جواب: اگر به نحوی باشد که به وحدت جماعت صدمه نزنند، صحت آن بعید نیست؛ ولی در شیشه سراسری و مرتفع صدق وحدت جماعت

مشکل است.

(سؤال ۱۲۶۶) کسی که در حال خواندن رکعت‌های آخر نماز، دیگری به او اقتدا می‌کند آیا می‌تواند پس از اتمام نماز به همان فرد اقتدا نماید؟

جواب: اگر شرایط امام جماعت را دارا باشد ظاهراً مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۶۷) کسی که نمازش شکسته است و در صف جلو ایستاده اگر زودتر سلام دهد و در رکعت سوم دوباره اقتدا کند، آیا به جماعت افراد دیگر ضرر می‌زند یا نه؟

جواب: اگر آن فرد موجب اتصال افراد دیگر به جماعت باشد به مجرد سلام دادن او افراد دیگر از جماعت منقطع می‌شوند و با اقتدای دوباره او متصل نمی‌شوند.

(سؤال ۱۲۶۸) اگر امام سهواً یک رکوع اضافه کند تکلیف مأموم چیست؟

جواب: در فرض سؤال نماز امام جماعت باطل است و باید مأمومین بدون متابعت نمازشان را به شکل فرادی تمام کنند.

(سؤال ۱۲۶۹) اگر امام در نماز جماعت آیه ای را اشتباه بخواند یا یک آیه را اصلاً نخواند، آیا مأموم می‌تواند خودش آن آیه را صحیح بخواند؟

جواب: اگر مأموم نتواند امام را متوجه سازد و احتیاطاً خودش بخواند اشکال ندارد و نماز او فرادی نمی‌شود.

(سؤال ۱۲۷۰) آیا گفتن (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) از طرف مأموم در صورتی که امام در حال خواندن سوره و یا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اول سوره باشد اشکال دارد؟

جواب: اگر بعد از تمام شدن سوره حمد امام زیاد فاصله نشود ظاهراً اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۷۱) شخصی که امام جماعت را عادل نمی‌داند آیا برای حفظ شئون او و یا مأخوذ به حیا شدن می‌تواند ظاهراً به او اقتدا کند و بعداً نمازش را اعاده نماید یا خیر؟

جواب: اگر ناچار باشد و مستلزم ترویج باطل نباشد، بدون

قصد جدی نماز مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۷۲) کسی که در نماز جماعت اقتداء کرده و نماز واجب خود را خوانده، آیا می تواند دوباره در جای دیگر و جماعت دیگر شرکت کند و همان نماز واجب خود را بخواند؟

جواب: به قصد ورود اشکال دارد؛ ولی به قصد رجاء و امید ثواب مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۰

(سؤال ۱۲۷۳) در نماز جماعت چهار رکعتی اگر نماز امام شکسته و نماز مأموم کامل باشد، آیا می شود دو رکعت دوم را به امامی دیگر اقتدا نمود؟

جواب: در فرض سؤال دلیل بر صحت اقتدا وجود ندارد؛ بلی امام می تواند یکی از مأمومین را جای خود قرار دهد.

(سؤال ۱۲۷۴) آیا اقتدا به امامی که توان تلفظ صحیح کلمات را ندارد- مانند بسیاری از اروپاییان که با زبان عربی واقعا مأنوس نیستند- جایز است؟

جواب: اگر تلفظ غلط باشد جماعت نیست، ولی اگر تفاوت در لهجه باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۲۷۵) آیا اشتباه امام جماعت در قرائت و ذکر صدمه ای به نماز مأموم وارد می کند؟ اگر احتمال داده شود که ممکن است امام مسأله را بلد نباشد حکم آن چیست؟

جواب: امام جماعت باید نمازش صحیح و بدون عذر باشد. بنابراین اگر اشتباه دائمی و یا از باب معذور بودن باشد امامتش اشکال دارد.

(سؤال ۱۲۷۶) آیا جایز است نماز طواف واجب را احتیاطا به نماز یومیه و یا نماز طواف مستحبی امام اقتدا کرد یا نه؟

جواب: مشروعیت خواندن نماز طواف به جماعت روشن نیست.

(سؤال ۱۲۷۷) اگر به گمان این که امام جماعت فلاحنی است اقتدا شد و در بین نماز و یا بعد از آن معلوم شد که شخص دیگری است حکم آن چیست؟

جواب:

اگر به گمان این که امام جماعت فلانی است در عین حال به عنوان امام حاضر اقتدا کرده و امام حاضر را هم عادل می دانسته اشکال ندارد. توضیح بیشتر را در توضیح المسائل مسأله ۱۲۸۵ ملاحظه فرمایید.

(سؤال ۱۲۷۸) پدر و مادر این جانب مسیحی هستند، ولی من ده سال است که به دین اسلام و مذهب تشیع مشرف گشته ام و اخیراً مطلع شدم در زمانی که پدر و مادرم تصمیم بر ازدواج داشته و هنوز صیغه آن را اجرا ننموده بودند نطفه من منعقد شده؛ آیا با وضعی که دارم از نظر طهارت مولد می توانم امام جماعت شوم؟ و آیا اصولاً ازدواج معاطاتی باطل است، در صورتی که عملاً و عرفاً کاری شود که دلالت بر زوجیت کند؟ و چه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۱

دلیلی بر عدم کفایت آن و لزوم اجرای صیغه جز اجماع فقها وجود دارد؟ و آیا اجماع در چنین مسأله ای که چندین نفر از فقها ازدواج معاطاتی را صحیح می دانند و بجهت متولد از آن را مانند بجهت متولد از زنا نمی دانند حجت است؟

جواب: دلیل شرطیت طهارت مولد در امام جماعت فقط اجماع نیست تا در ثبوت آن مناقشه شود؛ بلکه دلیل آن، روایات صحیحی است که مورد عمل اصحاب و فقهای شیعه قرار گرفته است. شما به وسائل باب ۱۴ از ابواب جماعت مراجعه نمایید.

در این که زنا به نظر ادیان و همه ملتها کار زشت و مستنکری است شکی نیست؛ و لکن اگر در موردی زن و مردی که تصمیم بر ازدواج دارند و صحبت و مذاکره نیز نموده ولی هنوز صیغه عقد را جاری ننموده، خیال می کردند

که همین مذاکره و تصمیم بر ازدواج و رضایت به آن در تحقق زوجیت کفایت می کند، و به نظر آنان اجرای صیغه فقط برای اعلام رسمی ازدواج است، و لذا نزدیکی خود را زنا ندانند، در چنین صورت اگر بچه ای از آنان متولد شد ظاهر ادله ای که دلالت می کند بر منع امامت و قضاوت ولد زنا از این مورد منصرف است. بنابراین امامت و قضاوت چنین مولودی اگر سایر شرایط را داشته باشد اشکالی ندارد.

نماز جماعت اهل سنت

(سؤال ۱۲۷۹) در جماعت اهل سنت نوعاً رعایت اتصال نمی شود، آیا اقتدا به چنین جماعتی مجزی است؟

جواب: اکتفای به آن مشکل است؛ و در صورت اقتدا احوط این است که نماز را اعاده کند. و به طور کلی در جماعت آنان حمد و سوره را و لو به نحو حدیث نفس بخواند.

(سؤال ۱۲۸۰) با توجه به این که تقیه کردن در این زمان منحصر به مورد ترس از قتل و ضرب نیست و برای ترس از اتهام به شرک و بت پرستی نیز می باشد، با این حال آیا تقیه مختص به مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) است یا در سایر مساجد هم باید تقیه کرد و می توان به امام جماعت اهل سنت اقتدا نمود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۲

جواب: هر جایی که ترک حضور در جماعت آنها در معرض وهن مذهب باشد، مورد تقیه است و اختصاص به مسجد الحرام یا مسجد النبی (ص) ندارد.

(سؤال ۱۲۸۱) اگر انسان در نماز جماعت اهل سنت شرکت کرد و از روی غفلت یا جهالت و یا فراموشی حمد و سوره را نخواند، نماز او چه حکمی دارد؟ آیا حکم فهمیدن قبل از

وقت و بعد از وقت متفاوت است؟ اگر پس از رکوع امام و قبل از این که خودش به رکوع رود متذکر شود چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت نسیان نمازش صحیح است؛ و در صورت جهل احوط اعاده است. همچنین است اگر بعد از رکوع امام و قبل از رکوع خودش متذکر شود و نتواند حمد و سوره را بخواند.

(سؤال ۱۲۸۲) شرکت در نماز جماعت مغرب اهل سنت با توجه به این که نماز مغرب آنها زودتر از مغرب شرعی است، آیا کفایت از نماز مغرب می نماید یا نه، و آیا وقت هم مثل سایر شرایط و اجزاء است که با تقیه ساقط می شود؟

جواب: با وجود شرایط تقیه، کفایت می کند.

(سؤال ۱۲۸۳) اخیراً پشت بام مسجد النبی (ص) هم برای نماز گزاران مهیا شده است، ولی دیوار اطراف پشت بام بیش از قامت انسان بلند است و هیچ طرف صنفهای جماعت مسجد پیدا نیست، آیا اقتدا با این وضع در پشت بام صحیح است؟

جواب: اگر وحدت جلسه صادق نیست، در غیر مورد تقیه صحیح نیست.

(سؤال ۱۲۸۴) هرگاه برای تحبیب قلوب و وحدت مسلمین در نماز جماعت اهل تسنن شرکت کنیم که قهراً نماز فاقد جزء یا شرط یا همراه با مانع باشد، آیا این نماز در وسعت وقت صحیح و مجزی است و اعاده و قضا ندارد؟ با فرض این که اضطرار و ضرورتی نیست و می توانیم در مکان یا زمان دیگر بدون هیچ اشکالی نماز را به طریق شیعه بخوانیم. و همچنین در تقیه در موضوعات، مثل وقوف در عرفات در روزی که قاضی عامه حکم کرده، با این که شک یا یقین به خلاف داریم،

آیا وقوف با برادران اهل تسنن مجزی است؟

جواب: با عدم وجود شرایط تقیه کافی نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۳

(سؤال ۱۲۸۵) در جماعت اهل سنت می شود اقتدا کرد، و یا باید فقط متابعت نمود؟

جواب: در شرایط تقیه و به مقداری که تقیه اقتضا کند اقتدا صحیح است؛ ولی حمد و سوره را هر چند به نحو حدیث نفس بخوانند.

نماز جمعه

(سؤال ۱۲۸۶) آیا شخص مسافر می تواند امام جمعه بشود؟

جواب: امامت برای نماز جمعه محل اشکال است.

(سؤال ۱۲۸۷) امامت جمعه شخص مسافر را مورد اشکال می دانید، آیا مسافر با قصد اقامه ده روز یا پس از سی روز بلا

تکلیف ماندن در یک محل می تواند امام جمعه شود؟

جواب: در فرض سؤال مانعی ندارد.

(سؤال ۱۲۸۸) آیا مسافر می تواند نماز جمعه بخواند، و آیا از نماز ظهر کفایت می کند؟

جواب: اگر شرایط نماز جمعه فراهم باشد اشکالی ندارد و از نماز ظهر کفایت می کند.

(سؤال ۱۲۸۹) در بعضی مناطق بعضی از ائمه جمعه در بعضی مسائل اجتماعی و مذهبی موضعگیری هایی می کنند که به نظر

افراد متدین و خبیر به مصلحت اسلام و انقلاب و روحانیت نمی باشد و تذکر به آنان نیز مؤثر واقع نمی شود؛ با این حال آیا

شرکت در این گونه نماز جمعه ها که قهرا تأیید آن موضعگیری ها و موجب وهن علما و بدبینی قشر وسیعی از مؤمنین می

باشد شرعا درست است؟ و چنین نماز جمعه ای کفایت از نماز ظهر می کند؟

جواب: با احراز شرایط در امام جمعه احوط حضور است؛ مگر این که ترویج باطل بر حضور در آن صدق کند.

(سؤال ۱۲۹۰) اگر خطیب جمعه در خطبه ها مرتکب توهین، دروغ، افتراء به مسلمان دیگر، بردن کلمات رکیک، تمسخر و

امثال اینها شد که در شرع مقدس حرام یا مکروه می باشند، آیا چنین نماز جمعه ای کفایت از نماز ظهر می کند یا خیر؟

جواب: اگر فرضاً امام جمعه در خطبه ها مرتکب کار حرامی از قبیل اهانت، افتراء،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۴

دروغ یا توهین به مسلمانی شود از عدالت خارج می شود، و یکی از شرایط صحت نماز جمعه عدالت امام است. پس در این صورت نماز جمعه صحیح نیست و باید نماز ظهر خوانده شود.

(سؤال ۱۲۹۱) آیا دو خطبه نماز جمعه از نظر احکام و شرایط حکم نماز را دارد، حتی در پاکی از حدث و خبث؟ و آیا فرقی بین امام و مأوم در این جهت وجود دارد؟

جواب: همه شرایط نماز را ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب باید امام جمعه در حال خطبه با وضو باشد.

(سؤال ۱۲۹۲) حضرت تعالی که اقامه جمعه را از شئون حکومت شرعی می دانید، آیا این از قبیل شرط وجوب است- مثل استطاعت نسبت به حج- که تحصیل آن واجب نیست یا از قبیل شرط و قید واجب است- نظیر طهارت نسبت به نماز- که تحصیل آن واجب است؟ و در نتیجه در زمانی که جامعه فاقد حکومت صالح شرعی باشد بر مکلفین اقدام جهت تحصیل اقامه نماز جمعه، واجب شرعی و عینی می باشد یا نه؟

جواب: اگر تحصیل شرایط ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب تحصیل نمایند.

(سؤال ۱۲۹۳) آیا مراعات ترتیب بین حمد الهی و درود بر پیامبر و آل او صلوات الله علیهم اجمعین و وعظ و ارشاد و خواندن یک سوره کوچک در دو خطبه لازم است یا نه؟

جواب: احتیاط در رعایت ترتیب است.

(سؤال ۱۲۹۴) بعضی از فقها مسافرت هنگام ظهر

شرعی را در صورت اقامه نماز جمعه در شهر محل سکونت شخص جایز نمی دانند؛ نظر حضرت تعالی چیست؟

جواب: حرمت سفری که موجب فوت نماز جمعه بشود، تابع وجوب نماز جمعه است؛ یعنی در صورت وجوب نماز جمعه سفری که موجب فوت آن شود حرام است.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۱۲۴

(سؤال ۱۲۹۵) در روز جمعه نافله ظهر را می توان پیش از نماز جمعه خواند یا ساقط است؟

جواب: نافله روز جمعه بیست رکعت است که اگر به ترتیب ذیل به جا آورده شود شاید افضل باشد: شش رکعت هنگام بالا آمدن آفتاب، شش رکعت نزدیک ظهر، دو رکعت اول ظهر و شش رکعت بعد از نماز جمعه.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۵

(سؤال ۱۲۹۶) اگر امام جمعه عمدا یا سهوا غیر از سوره جمعه و منافقین را شروع نماید، آیا می تواند به این دو سوره عدول کند؟ و آیا بین دو سوره جحد (کافرون) و توحید و غیر اینها فرقی وجود دارد؟

جواب: در صورت سهو تا به نصف نرسیده می تواند عدول کند، حتی از جحد و توحید.

(سؤال ۱۲۹۷) اگر در اثر ازدحام جمعیت مأموم نتوانست یک سجده یا دو سجده از یک رکعت را انجام دهد، نماز جمعه او باطل می شود یا نه؟

جواب: اگر پس از بلند شدن امام برای رکعت بعد نتوانست سجده را به جا آورد و به رکوع امام برسد هر دو رکعت را درک کرده است؛ و اگر به رکوع رکعت بعد هم نرسیده سجده را به قصد رکعت اول به جا آورد و در نتیجه یک رکعت از

امام عقب افتاده است؛ و آن را خودش به جا آورد و نماز او صحیح است.

(سؤال ۱۲۹۸) مقصود از اذان دوم روز جمعه که بدعت و حرام است کدام اذان می باشد؟

جواب: در حدیث وارد شده: «الأذان الثالث یوم الجمعة بدعه» «۱» و در آن دو احتمال است:

اول- این که اذان برای نماز عصر باشد؛ چون نماز عصر باید متصل به جمعه خوانده شود و اذان ندارد.

دوم- این که مقصود اذان دوم برای نماز جمعه باشد؛ چون روایت شده که در زمان عثمان برای نماز دو اذان می گفتند: یکی وقتی که عثمان هنوز در خانه بود و دوم پس از حضور او در مسجد؛ و به هر حال سوم بودن اذان یا برای این است که اذان صبح را نیز حساب می کرده اند و یا برای این که اذان و اقامه نماز جمعه را تغلیبا دو اذان حساب می کرده اند و از اقامه به اذان تعبیر شده باشد.

(۱)- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۸۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۶

(سؤال ۱۲۹۹) نخواندن سوره کوچک در خطبه های جمعه- از روی جهل یا فراموشی- به صحت نماز ضرر می رساند یا نه؟

جواب: ضرر نمی رساند.

(سؤال ۱۳۰۰) آیا شعارها و تکبیرهای مردم در اثنای خطبه ها و همچنین قیام آنان به خاطر شنیدن نام مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه ضرری به نماز جمعه می زند؟

جواب: خلاف احتیاط است؛ ولی به نماز جمعه ضرر نمی زند.

(سؤال ۱۳۰۱) اگر عمدا خطبه ها را درک نکند، آیا می تواند در نماز شرکت کند و نمازش درست است؟

جواب: نمازش درست است.

(سؤال ۱۳۰۲) در بین مردم معروف است که اگر کسی روز جمعه در نماز جمعه شرکت نکند، جایز نیست قبل

از تمام شدن نماز جمعه نماز ظهر و عصر را به جا آورد، آیا این حرف درست است؟

جواب: اگر نماز جمعه واجد شرایط منعقد شود به جا آوردن نماز ظهر قبل از تمام شدن نماز جمعه - برای کسی که نماز جمعه بر او واجب است - محل اشکال است؛ و اگر با شرایط آن منعقد نشده باشد، خواندن نماز ظهر پیش از تمام شدن آن مانعی ندارد.

(سؤال ۱۳۰۳) آیا خرید و فروش یا معامله دیگر هنگام نماز جمعه حرام و باطل است؟

جواب: در نماز جمعه واجد شرایط کارهایی که موجب فوت نماز جمعه است - از جمله معاملات - نباید انجام شود؛ ولی اگر انجام شد باطل نیست.

(سؤال ۱۳۰۴) اگر نماز جمعه با وجود شرایط آن از کسی عمدتاً فوت شود آیا قضا دارد؟

جواب: قضا ندارد و باید به جای آن ظهر خوانده شود؛ به صورت ادا یا قضا.

(سؤال ۱۳۰۵) زنانی که عادت ماهانه خود را می گذرانند به منظور تعظیم شعائر دینی و اجر و ثواب آیا می توانند در غیر مساجد به حسب صورت و ظاهر در نماز جمعه شرکت کنند؟

جواب: مانعی ندارد؛ مگر این که بین نماز گزاران حائل شوند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۷

(سؤال ۱۳۰۶) آیا نماز جمعه در احکام شک، قواطع، خلل و مانند آن حکم سایر نمازها را دارد؟

جواب: مثل سایر نمازها می باشد و حکم نماز دو رکعتی را دارد.

(سؤال ۱۳۰۷) اگر در نماز جمعه به اشتباه نیت نماز ظهر کند و قبل از تمام شدن متوجه شود، آیا عدول به نماز جمعه جایز است یا نه؟

جواب: اگر به قصد نماز جمعه شروع کرده و از روی اشتباه نماز ظهر در ذهنش خطور نموده باشد، نماز

جمعه او صحیح است و ربطی به مسأله عدول ندارد؛ ولی اگر به قصد نماز ظهر شروع کرده باشد، صحت نمازش مشکل است و باید نماز ظهر را دوباره بخواند.

(سؤال ۱۳۰۸) شخصی که در نماز جمعه شرکت کرده اگر بخواند احتیاط کند و نماز ظهر را نیز بخواند چه وقت بخواند؟

جواب: اگر بخواند احتیاط کند، نماز ظهر را بعد از نماز جمعه بخواند؛ ولی با فرض صحت جمعه این احتیاط واجب نیست.

(سؤال ۱۳۰۹) آیا زن ها می توانند بعد از اذان ظهر در روز جمعه نماز ظهر بخوانند یا باید صبر کنند بعد از اتمام نماز جمعه بخوانند؟

جواب: برای زنها نماز جمعه واجب نیست، و هر وقت نماز ظهر را بخوانند اشکالی ندارد.

نماز استیجاری

(سؤال ۱۳۱۰) شرایط انجام نماز و روزه استیجاری برای میت چیست؟

جواب: باید بتواند عمل را صحیح انجام دهد و شروط در ضمن اجاره را رعایت کند؛ و اگر بدون شرط برای نماز اجیر شده باشد باید علاوه بر واجبات، مستحبات متعارفه را نیز انجام دهد.

(سؤال ۱۳۱۱) آیا زن می تواند برای نماز و روزه میت مرد اجیر شود؟ مرد برای میت زن چطور؟

جواب: با رعایت شرایط آن مانعی ندارد و مماثلت شرط نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۸

(سؤال ۱۳۱۲) آیا در جهر یا اخفات نماز- یعنی بلند یا آهسته خواندن نماز- باید مراعات تکلیف میت بشود یا نایب؟

جواب: نایب باید طبق وظیفه خودش عمل نماید؛ ولی زن اگر نایب مرد باشد، بنابر احتیاط در نمازهای جهریه مانند: «صبح» و «مغرب» و «عشا» حمد و سوره را بلند بخواند.

(سؤال ۱۳۱۳) پدرم که مقلد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) بوده در وصیت خود مبلغ ۲۵۰۰

ریال را برای نماز و روزه استیجاری تعیین کرده است، ولی به دلایلی تاکنون موفق نشده ام عمل به وصیت پدرم کنم؛ اکنون وظیفه ام چیست؟

جواب: بنابر احتیاط هر مقدار نماز و روزه که در آن زمان با آن مبلغ ممکن بوده استیجار شود، فعلا همان مقدار نماز و روزه استیجار نمایید.

نماز مستحبی

(سؤال ۱۳۱۴) کسی که شك دارد اذان صبح شده یا نه نماز شب را به چه قصدی بخواند؟

جواب: می تواند به قصد ادا بخواند؛ و نیز می تواند بدون قصد ادا و قضا قربه إلى الله به جا آورد.

(سؤال ۱۳۱۵) کسی که مدتی نماز شب و سایر نافله ها را نخوانده یا اصلا نخوانده است، آیا می تواند قضای آنها را به جا آورد؛ چگونه؟

جواب: قضای نماز شب و سایر نافله های یومیه مستحب است و انجام آن در هر وقت از شب یا روز مانعی ندارد. و قضای نمازهای مستحبی دیگر نیز چنانکه هر کدام بالخصوص دلیل بر مشروعیت قضا داشته باشد مانعی ندارد؛ و گرنه به قصد ورود جایز نیست. و در صورت احتمال مشروعیت قضا به قصد رجاء و امید ثواب مانعی ندارد.

(سؤال ۱۳۱۶) در نماز شب که می خواهند به چهل مؤمن دعا کنند، اگر به عربی صحیح نتوان دعا کرد آیا می توان به فارسی دعا نمود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۲۹

جواب: چون دعای بر چهل مؤمن جزو نماز «وتر» نیست اگر نمی توانید به عربی صحیح دعا کنید بهتر این است که بعد از نماز به هر زبانی که می خواهید دعا نمایید.

(سؤال ۱۳۱۷) آیا کم و زیاد شدن اجزا یا ارکان نماز مستحبی موجب بطلان یا سجدۀ سهو می شود؟ و آیا جایز است بدون دلیل آن را

نشسته خواند؟ ثواب آن چگونه است؟

جواب: نشسته خواندن نماز مستحبی اشکال ندارد؛ ولی مبطلات نماز، نماز مستحبی را هم باطل می کند.

(سؤال ۱۳۱۸) نماز جعفر طیار یا نماز امام زمان (ع) یعنی چه؟

جواب: نماز جعفر طیار چهار رکعت است با دستور مخصوصی که پیامبر (ص) آن را به جعفر بن ابی طالب رضوان الله علیه یاد دادند. و نماز امام زمان (ع) دو رکعت است با دستور مخصوصی که از حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه نقل شده، و هر دو نماز در مفاتیح ذکر شده است.

نماز احتیاط

(سؤال ۱۳۱۹) حکم شک در نماز احتیاط خصوصا تکبیره الاحرام آن چیست؟

جواب: اعتبار ندارد.

نماز آیات

(سؤال ۱۳۲۰) اگر در هنگام وجوب نماز آیات عذری داشته باشد جایز است با تیمم نماز بخواند یا این که تا برطرف شدن عذر باید صبر کرد؟

جواب: با تیمم باید نماز را در وقت بخواند.

متفرقه

(سؤال ۱۳۲۱) به جا آوردن نماز در ساعات معین شده جهت کار (هفت ساعت و بیست دقیقه قانون کار) چه حکمی دارد؟

جواب: در وسعت وقت نماز باید با اجازه صاحب کار باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۰

مسائل روزه

[مسائل عمومی روزه]

(سؤال ۱۳۲۲) آیا وارد کردن چیزهای غیر خوراکی (مثل وسایل دندان پزشکی یا حرارت سنج) در دهان باعث بطلان روزه می شود؟

جواب: باعث بطلان روزه نمی باشد.

(سؤال ۱۳۲۳) کسی که به جهت ضعف غیر قابل تحمل روزه خود را افطار می کند، آیا بعد از رفع ضعف باید در بقیه روز امساک نماید؟

جواب: بنابر احتیاط واجب باید امساک نماید.

(سؤال ۱۳۲۴) اگر روزه دار عمداً اخلاط سر و سینه را که به فضای دهان وارد شده است فرو ببرد روزه او باطل می شود تکلیف قضا و کفاره آن چیست؟ ضمناً محدوده فضای دهان چه مقدار می باشد؟

جواب: اگر عمداً فرو ببرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه را ادامه دهد و قضای آن را نیز بگیرد؛ و اگر از روی علم و عمد بدون غفلت از موضوع و حکم شرعی فرو برده باشد، بنابر احتیاط واجب کفاره دارد. و مخرج «خ» مرز گلو می باشد که بالاتر از آن فضای دهان محسوب می شود.

(سؤال ۱۳۲۵) آیا زن می تواند در ماه رمضان از قرصهای ضد رگل استفاده کند تا بتواند روزه یک ماه را کامل بگیرد؟

جواب: اگر ضرر قابل توجه نداشته باشد مانعی ندارد؛ ولی باید شب استفاده کند.

(سؤال ۱۳۲۶) شخصی که در ماه رمضان عمداً با حال جنابت داخل صبح می شود، آیا علاوه بر باطل بودن روزه اش باید از سایر مفطرات امساک نماید؟

جواب: بلی امساک واجب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۱

(سؤال ۱۳۲۷) کسی که

وظیفه او غسل است اگر غسل را به تأخیر اندازد تا در تنگی وقت تیمم نماید ولی وقتی خواست تیمم کند وقت داخل شود، حکم تیمم و روزه اش چیست؟

جواب: اگر بداند صبح شده تیمم اثر ندارد و روزه اش باطل است؛ و اگر شک داشته باشد که صبح شده یا نه، تیمم و روزه اش صحیح است.

(سؤال ۱۳۲۸) اگر روزه دار در ماه رمضان بخوابد و یا پس از نماز صبح دوباره بخوابد و جنب شود آیا می تواند غسل کند، یا چون روزه دار است غسل اشکال دارد؟ اگر نباید غسل کند تکلیف او چیست؟

جواب: اگر کسی در روز ماه رمضان یقین دارد که اگر بخوابد محتلم می شود بنابر احتیاط نخوابد؛ ولی اگر یقین ندارد خوابیدن مانعی ندارد؛ و اگر خوابید و از باب تصادف جنب شد به روزه او ضرر نمی زند و باید غسل کند. و احتیاط این است که در غسل کردن عجله کند و تأخیر نیندازد. و غسل موجب بطلان روزه نیست؛ ولی نباید همه سر را یکباره زیر آب کند، زیرا ارتماس به روزه ضرر می زند.

روزه بیمار و ناتوان

(سؤال ۱۳۲۹) در برخی بیماریها (مثل نارسایی کلیه) با اطمینان می توان به بیمار توصیه نمود که روزه نگیرد؛ اما در مورد بسیاری از بیماران به علت شک و نوع بیماری و یا در چگونگی تأثیر روزه بر بیمار یا به علت عدم تحقیقات کافی، پزشک واقعا نمی داند روزه را به بیمار توصیه کند یا خیر؛ در این صورت وظیفه پزشک چیست؟

جواب: پزشک در فرض سؤال حق ندارد برای بیمار تعیین وظیفه کند و فقط می تواند چند درصد احتمال ضرری را که می دهد به بیمار بگوید و خود بیمار به

ضمیمه تجربه سابق و قرائن دیگر اگر احتمال عقلایی که موجب خوف ضرر روزه باشد بدهد روزه نگیرد.

(سؤال ۱۳۳۰) برخی از افراد که مبتلا به آسم و یا بیماریهای مشابه هستند به وسیله یک دستگاه مخصوص مقداری دارو را - که به صورت گاز می باشد- از راه دهان مورد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۲

استفاده قرار می دهند و با استفاده از این روش بهبودی موقتی را به دست می آورند؛ در این صورت آیا روزه آنها باطل نمی گردد؟

جواب: اگر ناچار به استفاده از آن در حال روزه باشند باید با استفاده از آن روزه بگیرند.

(سؤال ۱۳۳۱) آیا تزریق آمپولهایی که جهت بی حسی، کاهش درد، کشتار میکربها و امثال آن به کار می روند و هیچ خاصیتی در جهت رساندن ویتامین یا مواد غذایی به بدن ندارند مبطل روزه می باشند؟

جواب: احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا یا دوا به کار می رود خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۳۳۲) آیا خوردن داروهایی که هیچ جنبه غذایی ندارند و جهت تسکین آلام بیمار به کار می روند روزه را باطل می کند؟

جواب: بلی، از خوردن آن اجتناب کنند.

(سؤال ۱۳۳۳) ما عده ای از کارگرانی هستیم که تحمل روزه با آن حرارت زیاد دستگاه برایمان مشکل است، چه کنیم؟

جواب: باید شرط کنید تا هر مقدار که می توانید روزه بگیرید در روز کار کرده و بقیه را در شب کار کنید؛ و اگر قبول نکنند روزی دهنده خداست و روزی هیچ کس را در حرام قرار نداده است.

(سؤال ۱۳۳۴) در صورت عدم تصمیم به روزه گرفتن و تردید در آن، آیا بعد از

اذان صبح تا کمی قبل از ظهر می تواند نیت روزه قضا بکند؟ و در صورتی که اول تصمیم به نگرفتن داشته و بعد تصمیم به گرفتن پیدا کند چطور؟ و در موارد فوق، حکم روزه استیجاری چیست؟

جواب: در تمام موارد ذکر شده اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از ظهر نیت روزه کند روزه اش صحیح است؛ بلی در روزه استیجاری اگر به طور مطلق اجیر شده باشد باید قبل از اذان صبح نیت روزه کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۳

(سؤال ۱۳۳۵) شخصی در سالهای اول تکلیف بر اثر ندانستن مسأله روزه های ماه رمضان را نگرفته است، آیا تنها قضای آنها کافی است یا آن که کفاره هم لازم است؟

و کفاره آن چه کفاره ای است؟

جواب: اگر می توانسته مسأله را یاد بگیرد و کوتاهی نموده قضا و کفاره لازم است؛ و کفاره آن اطعام شصت فقیر است. و اگر نمی توانسته و جاهل قاصر بوده فقط قضا لازم است.

(سؤال ۱۳۳۶) ارتکاب عمل استمناء صرفاً موجب کفاره و قضا می شود یا علاوه بر قضای روزه موجب کفاره جمع نیز می گردد؟

جواب: علاوه بر قضا بنابر احتیاط واجب کفاره جمع «۱» دارد.

(سؤال ۱۳۳۷) اگر مرتکب استمناء جاهل به مسأله باشد- نظیر بعضی از نوجوانان که از حرمت و مبطل بودن آن بی اطلاعند- حکمش چیست؟

جواب: اگر احتمال حرام بودن و مبطل بودن آن را نمی داده و لذا تحقیق نکرده کفاره ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب قضا دارد.

(سؤال ۱۳۳۸) مکلفی که به علت جهل به مسأله با حال جنابت داخل صبح می شود، علاوه بر قضای روزه آیا کفاره هم به او تعلق می گیرد؟

جواب: اگر احتمال حرام

بودن و مبطل بودن آن را نمی‌داده و لذا تحقیق نکرده کفاره ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب قضا دارد. و اگر از جهت جهل به مسأله اصلاً جنب بودن خود را نمی‌دانسته قضا هم ندارد.

(سؤال ۱۳۳۹) کسی که غسل را تأخیر انداخته و چون وقت تیمم هم نبوده بدون تیمم داخل صبح شده، آیا فقط قضای روزه بر او واجب است یا کفاره هم باید پردازد؟

جواب: علاوه بر قضا بنا بر احتیاط واجب کفاره هم دارد.

(سؤال ۱۳۴۰) کسی که روزه قضا و کفاره بر او واجب است، آیا باید اول قضای روزه را بگیرد و سپس کفاره را بدهد یا رعایت ترتیب لازم نیست؟ و آیا تأخیر قضا و کفاره جایز است یا نه؟

(۱) - «کفاره جمع» یعنی هر سه کفاره را که برای روزه گفته شده (آزاد کردن بنده، روزه گرفتن شصت روز و سیر کردن شصت فقیر) انجام دهد؛ و البته موضوع «آزاد کردن بنده» در این زمان منتفی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۴

جواب: ترتیب لازم نیست؛ و تأخیر روزه و کفاره تا حدی که به مسامحه و سهل انگاری منجر نشود اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط واجب قضا را تا رمضان آینده انجام دهد.

(سؤال ۱۳۴۱) زنی که به واسطه حاملگی نتوانسته روزه ماه رمضان را بگیرد و تا ماه رمضان سال بعد هم نتواند قضای آن را به جا آورد و دادن کفاره هم مقدورش نباشد تکلیفش چیست؟

جواب: هر وقت متمکن شود قضای روزه‌ها را بگیرد و برای هر روز یک مدّ - که تقریباً ۷۵۰ گرم است - از طعام معمولی مانند: نان، برنج و امثال آن کفاره بدهد.

(سؤال ۱۳۴۲) در رساله استفتاءات مرقوم

فرموده اید: «مبتلایان به «آسم» (تنگی نفس) در صورت لزوم از اکسیژن و گازهای مخصوص استفاده کنند و روزه شان را بگیرند.»

حال اگر این گونه افراد سالم شدند و بتوانند بدون استفاده از اکسیژن روزه بگیرند، آیا باید قضای آن روزه ها را به جا آورند یا نه؟

جواب: اگر تا ماه رمضان بعدی بهبودی حاصل نکنند، اگر چه در سالهای بعدی بهبودی حاصل شود قضا واجب نیست؛ و اگر تا ماه رمضان بعدی بهبودی حاصل شود بنا بر احتیاط واجب قضای روزه ها را بگیرند.

(سؤال ۱۳۴۳) آیا قیمت طعام کافی است یا باید خود طعام را بدهد؟

جواب: قیمت کفایت نمی کند؛ بلکه باید قوت غالب و متعارف از قبیل گندم، جو، برنج و خرما داده شود. و نان هم کفایت می کند. و اگر بخواهد پول را بدهد باید آن را به فرد مورد اعتماد بدهد و او را وکیل کند که خودش یا دیگری با آن پول طعام خریده و به مستحق شرعی بپردازد.

(سؤال ۱۳۴۴) در بعضی کتب و رسائل عملیه تعبیر به «کفاره مالی» و «کفاره بدنی» شده است؛ مقصود از این دو لفظ را بیان فرمایید.

جواب: اگر در کفاره «ادای مال» - مانند طعام و لباس - واجب باشد آن را «کفاره مالی» می گویند؛ و اگر «عمل» واجب باشد مانند روزه آن را «کفاره بدنی» می نامند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۵

(سؤال ۱۳۴۵) کسی که چند سال روزه قرضی دارد، آیا باید کفاره بدهد؟ و کفاره آن چه مقدار است؟ و آیا می تواند آن را به یک نفر بدهد؟ با توجه به این که فرد مورد نظر از روی ناآگاهی روزه نگرفته، آیا کفاره جمع باید بدهد؟

جواب: اگر در جهل به

مسأله مقصّر نباشد كفاره واجب نیست و تنها قضا واجب است؛ و برای هر روزه یک مد طعام به جهت تأخیر در قضا واجب است. و این كفاره ها را می تواند به یک نفر بدهد. ولی كفاره عمد را که اطعام شصت مسکین است باید به شصت نفر بدهد.

راه ثابت شدن اول ماه

(سؤال ۱۳۴۶) همان گونه که استحضار دارید در رابطه با استهلال ماه مبارک رمضان و شوال و اعلام روز اول ماه مبارک رمضان یا عید سعید فطر، هر ساله با مشکلاتی روبرو هستیم؛ که این اشکال و اختلاف میان مراجع، امسال نمود بیشتری یافته بود.

نکته ای که در این خصوص به ذهن می رسد این است که اگر مبنای تقلید از فقهای عظام در مسائل شرعی، سیره و بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم هر رشته و فن است - چنان که حضرتعالی نیز این مبنا را در کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» پذیرفته اید - پس چگونه می توان فقها و مراجع عظام را در امر استهلال ماه، محل رجوع دانست؛ در حالی که نوعاً هیچ یک از این بزرگواران متخصص و کارشناس در این امر نمی باشند. آیا نظر فقیه از حیث فقیه بودن - و نه از حیث حاکم شرع واجد شرایط بودن - برای مقلدان او حجت شرعی است؟

جواب: هلال و امثال آن از موضوعات خارجیّه است و تشخیص موضوعات به فقیه بما هو فقیه که شأن او استنباط احکام از ادلّه آنها است ارتباط ندارد، بلکه به علم و اطمینان شخص مکلف یا شهادت دو مرد عادل به رؤیت یا قول اهل خیره که اطمینان آور باشد ثابت می شود.

ولی اگر حاکم شرع جامع الشرائط حکم به ثبوت هلال نماید بر دیگران لازم

است ترتیب اثر دهند مگر اینکه بطلان مستندات او ثابت گردد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۶

(سؤال ۱۳۴۷) اگر کسی ماه را در کشوری رؤیت نماید و بعد در همان روز به کشور دیگر مسافرت کند، این رؤیت معتبر خواهد بود؟

جواب: در صورت اختلاف افق احتیاط کند.

(سؤال ۱۳۴۸) اگر در شهری اول ماه ثابت شود و حاکم شرع جامع الشرائط حکم کند اول ماه است، آیا مردم نقاط دیگری که افق آنجا با این شهر فرق دارد می توانند به این حکم عمل کنند؟ و آیا این حکم برای مردم دنیا نافذ است؟

جواب: در فرض سؤال برای نقاطی که با محل ثبوت رؤیت هلال اختلاف افق دارند ثابت نمی شود؛ مگر نسبت به نقاطی که آفتاب دیرتر از محل رؤیت هلال غروب می کند.

(سؤال ۱۳۴۹) آیا حکم حاکم شرع درباره ثبوت ماه برای تمام شهرهای شرقی و غربی معتبر است؟

جواب: حکم حاکم شرع حکم رؤیت هلال را دارد که اگر حکم او مستند به ثبوت هلال در بلاد غربی باشد برای اهل بلاد شرقی نافذ نیست.

(سؤال ۱۳۵۰) در استهلال، حکم حاکم شرع شهر محل اقامت شرط است یا اگر مثلاً در قم یا تهران حکم شود برای مشهد نیز موجب قبول و اطمینان می باشد؟ و منظور از حاکم شرع مجتهد مطلق است یا متجزی را هم شامل می شود؟ و بفرمایید به دست آوردن حکم حاکم و یا تلاش برای اطمینان یافتن و به طور کلی استهلال اول شوال واجب است یا خیر؟

جواب: حکم حاکم شرع واجد شرایط (مجتهد مطلق عادل) در منطقه هم افق و مناطق غربی محل رؤیت حجت است؛ و استهلال برای اول و آخر ماه

مبارک رمضان و همچنین اول ماه ذی الحجه- جهت روشن شدن وظیفه روزه و مراسم حج- واجب کفایی است.

(سؤال ۱۳۵۱) افق یعنی چه؟ و ملاک و معیار هم افق بودن دو محل چیست؟

جواب: نسبت به هر نقطه ای از نقاط زمین محل طلوع و غروب آفتاب و ماه و ستارگان، افق آن نقطه می باشد؛ و اگر ماه قبل از رسیدن به افق هر نقطه از تحت الشعاع خارج شود در آن نقطه قابل رؤیت می باشد که در صورت رؤیت برای آن نقطه، اول

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۷

ماه محقق می شود. بنابراین اگر در یک نقطه هلال رؤیت شود در هر نقطه ای که غروب ماه در آنجا با قطع نظر از کوه و موانع دیگر با نقطه ای که ماه در آنجا رؤیت شده همزمان باشد و نیز در نقطه ای که ماه در آنجا دیرتر غروب کند و در حقیقت نسبت به نقاط مورد رؤیت غربی باشد اول ماه ثابت می شود. ولی نسبت به نقاطی که ماه در آنجا زودتر غروب کرده اول ماه ثابت نمی شود؛ زیرا امکان دارد که ماه هنگام غروب در آن نقطه هنوز از تحت الشعاع خارج نشده باشد.

بنابراین اگر در اصفهان رؤیت هلال شد برای اهل مشهد که نسبت به اصفهان زودتر غروب می کند ثابت نمی شود؛ ولی اگر در مشهد رؤیت شد برای اهل اصفهان که دیرتر غروب می کند ثابت می شود. یا مثلا اگر در تهران رؤیت هلال شد برای اهالی افغانستان ثابت نمی شود؛ ولی اگر در افغانستان رؤیت شود، برای اهالی تهران ثابت می شود.

(سؤال ۱۳۵۲) من در دبی زندگی می کنم و مقلد شما هستم. اینجا بعضی از ایرانی ها با دبی

عید می گیرند و بعضی با ایران. تکلیف من چیست؟

جواب: بر حسب احادیث وارده از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) که فرموده اند:

«صم للرؤیه و افطر للرؤیه» (با رؤیت ماه روزه بگیر، و با رؤیت آن افطار کن)، ملاک رؤیت یا قابلیت رؤیت ماه است در افق شخص روزه دار. شما که در دبی ساکنید باید افق دبی را ملاک قرار دهید.

(سؤال ۱۳۵۳) در اینجا (سیدنی) مقامهای محلی می گویند: امشب ماه را خواهند دید.

آیا باید تابع اینجا بود و فردا را عید گرفت و یا آن که منتظر باشیم تا کشورهای اسلامی عید اعلام نمایند؟

جواب: میزان در ماه رؤیت در خود منطقه است، ممکن است هنگام غروب خورشید در استرالیا ماه در محاق باشد و قابل رؤیت نباشد ولی هنگام غروب خورشید در عربستان یا ایران که ساعتها بعد از استرالیا واقع می شود ماه از محاق خارج شده باشد و قابل رؤیت باشد. بنابراین رؤیت ماه در مناطق غربی برای بلاد شرقی کافی نیست، ولی عکس آن کافی است؛ یعنی اگر ماه هنگام غروب خورشید در استرالیا قابل رؤیت باشد طبعاً رؤیت آن در آنجا برای عربستان و ایران کافی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۸

(سؤال ۱۳۵۴) در لندن امروز را همه مسلمانان از کشورهای گوناگون جهان عید فطر گرفتند غیر از ایرانیان. چرا روحانیت تا کنون نتوانسته این مسأله ساده را حل نماید؟

فرزندان ما می گویند: ماه در آسمان است چرا شما ایرانیان قادر به دیدن آن نیستید؟

امروز با پیشرفت تکنولوژی هم می توان به راحتی دریافت که آیا عید شده است یا نه؟

جواب: در حرکت دوری ماه به دور خورشید هنگامی که در آخر هر

ماه فاصله ماه از خورشید کمتر از ۱۲/۵ درجه شود ماه تحت الشعاع قرار می گیرد و به اصطلاح در محاق می رود و قابل رؤیت نیست؛ و هنگامی که از خورشید عقب افتاد و ۱۲/۵ درجه فاصله پیدا کرد از محاق خارج می شود و ماه بعد شروع می شود و قابل رؤیت است. و این موضوع بر حسب اختلاف بلدان در طلوع و غروب خورشید تفاوت پیدا می کند.

از باب مثال بسا هنگام غروب خورشید در ایران فاصله ماه با خورشید ۱۲ درجه است و قابل رؤیت نیست ولی در لندن که ۵/۳ ساعت دیرتر غروب می شود فاصله ماه ۱۲/۵ درجه یا بیشتر شده و قابل رؤیت است. و در اخبار وارده از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) وارد شده: «صم للزویه و افطر للزویه» یعنی با دیدن ماه روزه بگیر (اول رمضان) و با دیدن ماه افطار کن (اول شوال)؛ و ظاهر رؤیت، رؤیت عادی و با چشم بدون ابزار علمی در همان افق شخص روزه دار است. و بر این اساس رؤیت ماه در لندن یا نیویورک مثلا برای بلاد شرقی مانند ایران و نظایر آن کافی نیست، ولی عکس آن قطعاً کافی است.

(سؤال ۱۳۵۵) آیا به محاسبات نجومی تقویم برای شروع و پایان ماه ها می توان شرعا اعتماد نمود؟

جواب: اگر از نظر و محاسبات اهل خبره در هر موضوعی وثوق و اطمینان پیدا شد می توان به آن اعتماد نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۳۹

مسائل نماز و روزه مسافر

سفر و مسافر

(سؤال ۱۳۵۶) بعضی از علما مسأله نماز قصر را مشروط به طی مسافت هزار کیلومتر- در یک روز راه رفتن- دانسته اند، نظر حضرت تعالی در این باب

چیست؟ و اصولاً آیا در حکم قصر غیر از ارفاق به مسافر فلسفه دیگری وجود دارد؟

جواب: شرایط قصر در توضیح المسائل مذکور است؛ و ارفاق در باب قصر حکمت است و علت حکم نیست تا حکم دایر مدار آن باشد. (۱)

(سؤال ۱۳۵۷) با توجه به پیدایش وسایل سریع السیری که در ظرف چند ساعت دور جهان می گردند، قید چهار فرسخ شرعی (تقریباً ۲۲ کیلومتر) برای شکستن نماز و افطار روزه در مقایسه با زمانهای قدیم که چه بسا طی مسافت فوق مشکلات فراوانی داشت، کمی دور از ذهن می نماید. بعضاً در مباحثه با فرق دیگر نمی توانیم پاسخ مکفی بدهیم، توجه آن چیست؟

جواب: ارفاق به مسافر علت حکم نیست بلکه حکمت آن است. و احکام نماز احکامی عبادی هستند؛ پس باید به ظواهر ادله عمل شود.

(سؤال ۱۳۵۸) این جانب چند سال پیش که برای تبلیغ به یکی از روستاهای استان فارس رفته بودم، از آنجا که روستا به دو قسمت «علیا» و «سفلی» تقسیم می شد و فاصله میان آن دو بخش، حدود یک کیلومتر بود و موظف به تبلیغ در هر دو روستا بودم، دهه اول را در روستای سفلی بودم و در دو دهه دیگر بدون قصد دهه دو سه مرتبه در این دو روستا نقل مکان کردم؛ با توجه به این که اگر فاصله این دو روستا کمتر از حد ترخص بوده باشد

(۱) - ظاهراً مقصود از «علت» علت تامه آن است که وجود و عدم حکم دایر مدار آن است؛ و مقصود از «حکمت حکم» علت تشریح است هر چند در برخی موارد وجود نداشته باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۰

مشکلی به وجود

نمی آمد، این جانب با دقتهای فراوان متوجه نشدم که این فاصله به مقدار ترخص هست یا نه؟ با این حال نمازها را تمام و روزه ها را به جا آوردم. آیا صحیح بوده است یا نه؟

جواب: اگر محل اقامه اصلی روستای اول بوده که پس از اتمام کار باز به آنجا مراجعه کرده اید نماز تمام صحیح بوده است. و اگر عرفا دو محل یک روستا شمرده می شوند که منقسم به علیا و سفلی شده به طوری که اقامه شما در یکی از آنها مثل اقامه در یک محله شهری محسوب است، به طور کلی رفع اشکال می شود.

(سؤال ۱۳۵۹) مسافر قصد ماندن ده روز در جایی می کند و پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی از قصدش بر می گردد، ولی بعد متوجه می شود آن نماز باطل بوده؛ تکلیف نمازهای بعدش چه می شود؟

جواب: «صلاه فریضه» که در روایت صحیحه ابی ولاد آمده است منصرف به نماز صحیح می باشد، نماز باطل مثل نخواندن نماز است.

(سؤال ۱۳۶۰) اگر بین دو محلی که مبدأ و مقصد است و فاصله آنها بیش از مسافت شرعی می باشد، محل های متعددی باشد که مسافت بین آنها کمتر از مسافت شرعی است حکم آن چیست؟

جواب: اگر هر محلی عرفا و بر حسب نظامات رسمی یک محل مستقل حساب می شود، ملاک وجود مسافت شرعی بین هر محل با محل دیگر می باشد. ولی اگر عرفا همه آن محل ها یک محل حساب می شود همگی حکم یک محل را دارد و قهرا سفر بین آنها موجب شکسته شدن نماز نمی شود.

دائم السفر

(سؤال ۱۳۶۱) یکی از شرایط دائم السفر بودن آن است که ده روز در یک محل نماند، حال دو سؤال

ذیل را پاسخ فرمایید:

۱- چنانچه ده روز یا بیشتر به مسافرت غیر شغلی برود- که باید نمازش را شکسته بخواند- پس از شروع به مسافرت شغلی چه حکمی دارد؟ آیا در اولین سفر قصر بخواند یا تمام؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۱

۲- کسی که شغلش در دو محل است اگر در یکی از محلها یک روز بماند و بعد به مسافرت غیر شغلی برود و پس از هشت روز بازگردد، بفرمایید اگر بعد از بازگشت هشت روز در آن محل بماند که با یک روز قبل از مسافرت شغلی نه روز می شود، آیا نمازش تمام است؟ و اگر به مجرد بازگشت به مسافرت شغلی ادامه بدهد آیا در سفر اول نمازش قصر می شود یا نه؟

جواب: ۱- ظاهراً مسافرت غیر شغلی حکم ماندن در یک جا را ندارد؛ و بعد از آن حتی در سفر اول، نماز او تمام و روزه اش صحیح است.

۲- در فرض سؤال بعد از تمام شدن سفر غیر شغلی، نماز او تمام و روزه اش صحیح است؛ و چون ده روز در یک جا نمانده نباید بعد از آن در سفر اول قصر نماید.

(سؤال ۱۳۶۲) چنانچه دائم السفر بعد از قصد ده روز ماندن در غیر وطن و ماندن چند روز (یعنی کمتر از ده روز) از ماندن منصرف شود، آیا دائم السفر بودنش به هم خورده و یا در سفر اول شکسته بخواند؟

جواب: در فرض سؤال اتمام بعید نیست؛ اگر چه احتیاط در جمع است.

(سؤال ۱۳۶۳) شخصی راننده و دائم السفر است و شغل دومی دارد که گاهی از اوقات جهت شغل دوم به شهری اعزام می شود، اگر ده روز در

آنجا نماند به دائم السفر بودن خود باقی است یا نه؟

جواب: در فرض سؤال که سفر برای شغل است هر چند شغلی دیگر، نماز او تمام است و دائم السفر بودن او باقی است.

(سؤال ۱۳۶۴) این جانب هفته ای یک روز جهت تحصیل به تهران مسافرت می کنم؛ با توجه به این که الآن در قم هستم و قصد توطن در قم نیز ننموده ام، تکلیف نماز و روزه این جانب چیست؟

جواب: اگر بنا داشته باشید سه ماه یا بیشتر به سفر خود ادامه دهید و حد اقل هفته ای یک مرتبه به تهران می روید، نماز و روزه شما در قم و تهران و بین راه از سفر دوم به بعد درست است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۲

و اگر اتفاقاً یک هفته نرفتید و در نتیجه ده روز در محل بمانید دوباره که به سفر می روید سفر اول را باید شکسته بخوانید.

و اگر معلوم نیست که سفر سه ماه یا بیشتر ادامه داشته باشد و گاهی هفته ای یک مرتبه، و گاهی هم هفته ای دو مرتبه به سفر می روید و قصد ده روز ماندن در تهران را نداشتید باید نماز را شکسته بخوانید و روزه را هم اگر ظهر را در وطن یا محل اقامت ده روز نباشید نباید بگیرید.

(سؤال ۱۳۶۵) رانندگانی که در استخدام دولت می باشند از نظر نماز و روزه جزو اشخاص دائم السفر محسوب می شوند یا نه؟

جواب: اگر شغلشان سفر باشد دائم السفر می باشند.

(سؤال ۱۳۶۶) شغلم سفر برای دستفروشی است ولی شبها به منزل بر می گردم، تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال نماز و روزه شما درست است؛ بلی اگر در رابطه با غیر شغل خود سفر

کنید حکم مسافر را دارید. همچنین اگر اتفاقاً ده روز یا بیشتر در یک جا بمانید، بعد از آن در سفر اول حکم مسافر را خواهید داشت.

(سؤال ۱۳۶۷) وطنم تهران است و برای چند سالی در یکی از شهرستانها خدمت می‌کنم و هر هفته روزهای خاصی برای تحصیل به مرکز استان می‌روم، آیا بنده دائم السفر می‌باشم یا نه؟

جواب: در فرض سؤال نماز و روزه شما در محل اقامت و محل تحصیل و بین راه درست است؛ ولی اگر اتفاقاً ده روز در یک جا بمانید، بعد از آن در سفر اول حکم مسافر را دارید. همچنین اگر در رابطه با غیر شغل خود سفر کنید، حکم مسافر را خواهید داشت.

(سؤال ۱۳۶۸) شخصی که راننده و دائم السفر است در بین راه ماشین او خراب می‌شود و برای تهیه وسایل سفر می‌کند و چند روزی سفرش طول می‌کشد، نماز و روزه او در این چند روز چه حکمی دارد؟

جواب: سفر مورد سؤال که مربوط به شغل اوست، ظاهراً حکم سفر شغلی را دارد و باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۳

(سؤال ۱۳۶۹) چه مقدار باید مسافرت شغلی کند تا کثیر السفر شود؟

جواب: باید بنا داشته باشد حد اقل سه ماه رفت و آمد را ادامه بدهد و غالباً ده روز در یک جا نماند؛ اگر چنین بنایی داشته باشد و حد اقل هر هفته یک مرتبه به سفر می‌رود حکم دائم السفر را دارد که از سفر دوم به بعد نماز او تمام و روزه اش صحیح است.

(سؤال ۱۳۷۰) افرادی که برای انجام مأموریت در جهاد سازندگی مسافرت

می کنند و پس از چند روز مجدداً به آنها مأموریت داده می شود، تکلیف نماز و روز آنان چیست؟

جواب: اگر شغل آنان به گونه ای است که غالباً ده روز در یک جا نمی مانند، از سفر دوم به بعد نماز آنها تمام و روزه هایشان صحیح است و در سفر دوم احتیاط مستحب در جمع است؛ و اگر اتفاقاً ده روز یا بیشتر در یک جا بمانند، بعد از آن در سفر اول حکم مسافر را دارند. همچنین اگر برای غیر شغلشان سفر کنند حکم مسافر را خواهند داشت.

(سؤال ۱۳۷۱) بعضی از کسانی که برای انجام مأموریت سفر می کنند برای سکونت خود مقرّی را تعیین می کنند و از آنجا تا محل کارشان چندین کیلومتر راه است؛ این گونه افراد نسبت به نماز و روزه خود چگونه عمل کنند؟ و در سفر اول از شهر خود چه باید بکنند؟

جواب: اگر محل کار آبادی جداگانه ای نیست بلکه عرفاً از ملحقات و توابع متصله مقرّ محسوب است، رفتن به محل کار به قصد اقامه ده روز در مقرّ ضرر نمی زند و اگر در مقرّ ده روز با قصد اقامه بمانند، بعد از آن مادامی که به چهار فرسخی نرفته اند در مقرّ و محل کار و بین راه نماز آنها تمام و روزه هایشان صحیح می باشد. و اگر آبادی جدایی باشد که فاصله بین مقرّ و محل کار به مقدار چهار فرسخ باشد، سفر دوم از مقرّ به محل کار سفر دوم محسوب می شود که بعد از شروع به سفر دوم، نماز آنها تمام و روزه هایشان صحیح می باشد. و اگر فاصله کمتر از چهار فرسخ باشد و بین مقرّ و محل کار در تردد

باشند، دفعه اول در مقرّ و محل کار حکم مسافر را دارند و در دفعه های بعد احتیاط کنند؛ یعنی نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند و روزه بگیرند و قضای آن را هم به جا آورند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۴

(سؤال ۱۳۷۲) این جانب صاحب دو خانه در دو شهر هستم. با توجه به این که معمولاً در هیچ یک از دو خانه ده روز نمی مانم، متمنی است تکلیف حقیر را نسبت به نماز و روزه در این دو منزل و مسافت بین آن دو، مرقوم فرمایید.

جواب: اگر در ارتباط با شغلتان در کمتر از ده روز مرتب به سفر می روید نماز و روزه شما از سفر دوم به بعد تمام و صحیح است.

(سؤال ۱۳۷۳) بر اساس شغل معلمی که دارم در بعضی روزهای هفته مسافت شرعی طی می کنم آیا در تمام سال تحصیلی نماز در محل های تدریس یا تحصیل نیز تمام است؟ و با توجه به این که در هیچ محلی بنا ندارم ده روز بمانم مسافرتم به غیر از محل های مذکور چه حکمی دارد؟

جواب: اگر معمولاً هر هفته برای شغلتان به مسافت شرعی سفر می کنید نمازتان از سفر دوم به بعد تمام است؛ ولی اگر سفر شما گهگاهی است نمازتان شکسته است، و در سفر به محل های غیر شغلی حکم مسافر را دارید.

(سؤال ۱۳۷۴) امام جماعت و جمعه از مرجعی تقلید می کند که بر اساس نظر او کسی را که شغلش در سفر است مسافر نمی داند؛ و احتمال می دهد مأموم او از مرجعی تقلید می کند که فقط کسی را دائم السفر می داند که شغلش سفر کردن باشد (مانند راننده و

نظیر او) آیا برای امام جماعت و جمعه واجب است به مأمومین اطلاع دهد یا نه؟

جواب: جنابعالی که نمازتان را صحیح می دانید لازم نیست در این باره با مأمومین صحبت بکنید. و اگر کسی اتفاقاً از شما سؤال کرد توضیح دهید.

(سؤال ۱۳۷۵) اگر فردی فقط برای دید و بازدید پدر و مادر و خانواده هر هفته یک بار به وطن می رود در حالی که در قم مشغول تحصیل است، آیا این فرد نماز و روزه اش تمام است یا شکسته، چون در ارتباط با کار و شغل نیست.

جواب: اگر از وطن خود اعراض نکرده است وظیفه او تمام است.

(سؤال ۱۳۷۶) در صورتی که مراجعۀ کسی که شغلش سفر است در غیر سفر شغلی به محل کار را برای تمام خواندن نماز کافی می دانیم، آیا کسی هم که محل کارش در فاصلۀ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۵

کمتر از مسافت با وطنش می باشد هم اگر از مسافرت غیر شغلی برگردد به محل کار بدون این که به وطن رفته باشد نمازش تمام است یا باید حتماً به وطن برود؟

جواب: مشکل است، مگر این که محل کار وطن دوم او محسوب گردد.

(سؤال ۱۳۷۷) این جانب در پادگان‌ی وابسته به وزارت دفاع در نزدیکی قزوین خدمت سربازی می کنم ولی ساکن تهران هستم و از عصر چهارشنبه برای مرخصی به تهران می روم و صبح شنبه در پادگان باید حاضر باشم و حدوداً تا چند ماه دیگر وضعیت من همین جور است. تکلیف نماز من در پادگان چیست؟

جواب: اگر شما حداقل چندین ماه بین پادگان مزبور و تهران در تردد هفتگی بودید نماز شما تمام است. ولی تردد یک ماه

و دو ماه حکم کثرت سفر ندارد و باید نماز را شکسته بخوانید؛ مگر این که قصد ده روز کنید و در یادگان ده روز بمانید.

(سؤال ۱۳۷۸) دانشجویی که در شهر دیگری برای درس خواندن می ماند و البته گاهی اوقات برای دیدار خانواده به شهرش برمی گردد نماز او در محل درس چگونه است؟

جواب: اگر چندین سال بناست در شهری برای درس خواندن بماند به گونه ای که فعلاً آن شهر اقامتگاه او محسوب است، آن شهر حکم وطن دارد و نماز و روزه او در آنجا تمام است. و اگر همه هفته ها از آنجا به خانه پدری می رود و بر می گردد به گونه ای که هیچ گاه ده روز بدون سفر در آنجا نمی ماند، حکم دائم السفر دارد و نماز و روزه او هم در آن محل و هم در وطن اصلی و هم در راه تمام است. و اگر فقط چند ماه بناست در شهری برای درس خواندن بماند، در این صورت در آنجا قصد ده روز کند، و در این صورت وظیفه او در آنجا نماز تمام و روزه است.

(سؤال ۱۳۷۹) کسانی که برنامه دارند هر هفته از اصفهان مثلاً جهت زیارت حضرت معصومه (س) و اعمال مسجد جمکران به قم می آیند، آیا در سفر نمازشان تمام است یا شکسته؟ و به طور کلی افراد کثیر السفر و لو این که سفر برای زیارت یا تفریح باشد و در رابطه با شغل نباشد نمازشان شکسته است یا نه؟

جواب: عموم ادله قصر مسافر شامل مورد سؤال می باشد، و ادله اتمام مکاری و امثال آن و بالاخره دلیل مخصص معلوم نیست مورد سؤال را شامل شود؛ زیرا از

عبارت «لأنه عملهم» که در روایات مربوط به مکاری و مثل آن وارد شده ممکن است خصوص مشاغل و امثال آن حتی تحصیل منظور باشد؛ و زیارت و تفریح عمل نیست.

البته محتمل است مقصود از «عمل» مطلق کثرت و مزاوت باشد و هر کثیر السیفر را شامل شود، ولی خالی از اشکال نیست؛ و در شبهه مفهومی مخصّص تمسک به عام فوق مانعی ندارد، ولی مع ذلك احوط جمع بین قصر و اتمام است. و الله العالم.

(سؤال ۱۳۸۰) کارمندی که محل سکونتش اصفهان و محل کارش دلیجان می باشد و وضعیت کاری او به گونه ای است که مرتب یک هفته در محل کار و یک هفته در محل سکونت به سر می برد و فرموده اید باید نمازش را در محل سکونت و محل کار تمام بخواند، چنانچه یک مرتبه در هنگام رفتن به محل سکونت یعنی اصفهان دو سه روزی در میمه برای دیدن اقوام و یا کار دیگری بماند نمازش شکسته است یا تمام؟

جواب: اگر سفر به میمه برای دیدن اقوام و یا کار دیگر مستقل نباشد و در ضمن سفر به اصفهان و به تبع آن باشد وظیفه اش تمام است.

(سؤال ۱۳۸۱) اگر فرد مذکور در سؤال پیش برای گرفتن حقوق و یا تعیین وضعیت کاری خود لازم شود سفری کوتاه به اراک یا جای دیگر برود نمازش را شکسته بخواند یا تمام؟

جواب: اگر مربوط به شغل او باشد وظیفه اش تمام است.

وطن

(سؤال ۱۳۸۲) مسافری که در مسافرت از وطنش می گذرد اگر از وطنش تا جایی که مقصد سفر است کمتر از هشت فرسخ می باشد نمازش تمام است؛ حال اگر

از محلی که در حد ترخص وطنش می باشد بگذرد، حکم آن چیست؟

جواب: در فرض سؤال سفر قطع نمی شود؛ ولی اگر در محدوده حد ترخص نماز بخواند، بنا بر احتیاط جمع بخواند.

(سؤال ۱۳۸۳) کارمندان دولت که در شهری مانند تهران استخدام می شوند و تشکیل خانه و زندگی می دهند احتمال دارد سالها و شاید سی سال دوران خدمت را در آن شهر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۷

بمانند و به جایی دیگر منتقل نشوند، اما قصد دارند که هر موقع بازنشسته شدند به وطن اصلی خود بازگردند و در آنجا زندگی کنند؛ آیا شهر محل کار و خدمت، وطن دوم برای آنها محسوب می شود یا نه؟

جواب: لازم نیست قصد همیشگی داشته باشد؛ بلکه جایی هم که قصد دارد بعد از مدتی از آنجا برود، اگر مدت چندین سال باشد و به نحوی باشد که وقتی در آنجا وارد شد عرفا به خانه و زندگی خود وارد شده و دیگر به او مسافر نمی گویند آنجا هم حکم وطن را دارد.

(سؤال ۱۳۸۴) حدود هفت سال است که از وطنم به منظور ادامه تحصیل به کرج آمده و خودم و همسرم به صورت قراردادی استخدام شده و دارای فرزند و زمین و منزل شده ایم، ولی هر لحظه شرایط آماده شود قصد مهاجرت به شهرهای دیگر یا بازگشت به وطن اصلی داریم و از طرفی به جهت نوع کار مرتباً در حال مأموریت به تهران و شهرهای اطراف هستیم؛ با این حال حکم نماز و روزه من و همسرم چیست؟

جواب: با توجه به این که حدود هفت سال است در آنجا مانند وطن زندگی می کنید، برای شما و همسرتان حکم وطن را

دارد. و اگر هر هفته مأموریت دارید و هیچ گاه ده روز در کرج یا تهران نمی مانید نمازتان در سفر نیز تمام است.

(سؤال ۱۳۸۵) این جانب اهل لرستان هستم و فعلا در دانشگاه تهران قبول شده ام که باید به مدت چهار سال در تهران باشم و احتمالا پس از آن نیز در تهران سکونت نمایم، وضعیت نماز و روزه ام چیست؟

جواب: اگر تصمیم دارید در تهران حد اقل تا چهار سال مانند وطن زندگی کنید، بعید نیست بعد از مستقر شدن حکم وطن را داشته باشد.

(سؤال ۱۳۸۶) حقیر حدود پانزده سال است که بدون قصد توطن در قم ساکن و به تحصیلات حوزوی نیز مشغول هستم، آیا به نظر حضرتعالی توطن احتیاج به قصد اقامت طولانی دارد یا امری است قهری؟

جواب: در فرض سؤال به نظر این جانب احکام وطن بر محل سکونت جاری می باشد و توقف بر قصد سکونت مادام العمر ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۸

(سؤال ۱۳۸۷) کسی که از وطن خود اعراض کرده و نمازش را شکسته می خواند آیا بعدا می تواند از تصمیم خود منصرف شود و دوباره نمازش را تمام بخواند، گرچه منزل و شغلی در آنجا نداشته باشد؟

جواب: بعد از تحقق اعراض، حکم سایر شهرستانها را دارد؛ یعنی تا زمانی که به قصد ادامه زندگی در آنجا سکونت نکند، حکم وطن را نخواهد داشت.

(سؤال ۱۳۸۸) این جانب متولد قم هستم و در قم بزرگ شده ام و در همین جا ازدواج کرده ام و قم را وطن خود قرار داده ام؛ ولی شوهرم قم را وطن قرار نداده و می گوید در آینده به شهر دیگری خواهیم رفت، در حالی که معلوم نیست ما از

قم برویم و شوهرم در اینجا مشغول تحصیل است و سر کار می رود و مشغول ساختن خانه نیز می باشد. از سویی قبل از ازدواج، من تابع پدرم بودم و در روستایی که محل تولد او بود- و در سال دو سه ماه به آنجا می رفتیم- نمازم را به تبع ایشان تمام می خواندم؛ ولی بعد از ازدواج به من گفته می شود باید تابع شوهرت باشی، و شوهرم بجز قم در دو جا نمازش را تمام می خواند؛ یکی در روستایی که محل تولدش بوده و دیگر در شهری که در آنجا بزرگ شده است. به این ترتیب من باید طبق این گفته به تبع شوهرم در سه مکان نمازم را تمام بخوانم. آیا حضرتعالی چنین مطلبی را تأیید می فرمایید و من می توانم سه وطن داشته باشم؟

جواب: وطن جایی است که انسان در آن زندگی می کند و اقامتگاه سالیانه او محسوب است که در زمان واحد بیش از دو محل تحقق آن کم است؛ و اگر در سال مقداری را در شهری و مقداری را در شهر دیگر زندگی می کند مرد باشد یا زن دو وطن دارد؛ و این که متولد کجاست یا سابقاً وطنش کجا بوده ملاک نیست. ملاک اقامتگاه سالیانه فعلی است. و نسبت به محل تولد هم اگر مقداری از سال مثلاً تعطیلات را در آنجا زندگی نمی کند فایده ندارد و عملاً اعراض شده و نیت و قصد هم دخالت ندارد. و میزان در تابعیت زن و فرزند و یا خادم برای شوهر و پدر و مخدوم خود تابعیت فعلی و عملی است در ماندن و زندگی کردن در هر کجا. بنابراین ممکن است شوهر دو

وطنه باشد ولی زن تابع نباشد و ممکن است هم تابع باشد به این معنا که در هر دو جا به همراهی شوهر مدتی از سال را در آنجا زندگی کند. و در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۴۹

وطن بودن محلی که انسان در آنجا زندگی می کند قصد دائم لازم نیست و همین که مثل اهل آن محل در آنجا زندگی می کند و اقامتگاه فعلی او محسوب است و تا کاری پیدا نکند از آنجا بیرون نمی رود کافی است، هر چند قصد داشته باشد بالاخره روزی به جای دیگر برود.

(سؤال ۱۳۸۹) بنده در شهر قم به دنیا آمده ام و در آنجا زندگی می کنم، ولی امسال جهت زندگی و کار پدرم به شهر دیگری رفته ام؛ آیا باید در آن شهر نماز را تمام بخوانم و یا باید قصد ده روز داشته باشم؟ چون معلوم نیست که همیشه در آنجا بمانم؟

جواب: اگر حضور در آن شهر موقت است نماز و روزه در آنجا شکسته است؛ مگر اینکه قصد ده روز کنید. ولی اگر حدّ اقل بناست چندین سال در آنجا بمانید و آن شهر فعلاً اقامتگاه شما محسوب می شود مانند سایر اهل آن شهر، آنجا برای شما حکم وطن دارد و قصد ده روز لازم نیست.

(سؤال ۱۳۹۰) کسی که می خواهد در حال مسافرت با نذر روزه بگیرد آیا لازم است در وطن خود نذر کند یا پیش از رسیدن به آن شهر، و یا زمانی که به آن شهر رسید؟

جواب: در هر کجا باشد اشکال ندارد و نذر منعقد می شود.

متفرقه

(سؤال ۱۳۹۱) ملاک سفر معصیت که روزه ساقط نمی شود و نماز در آن تمام است چیست؟ آیا

باید هدف از سفر، معصیت باشد یا اگر هدف معصیت نیست ولی صرف سفر مستلزم انجام گناه باشد مشمول حکم بالامی شود؟

جواب: اگر خود سفر یا غایت و هدف سفر معصیت باشد یا این که سفر مستلزم معصیت باشد، نماز او تمام و روزه اش صحیح است؛ و تفصیل و جزئیات آن در توضیح المسائل مذکور است.

(سؤال ۱۳۹۲) تخییر بین قصر و اتمام برای مسافر در حرمین شریفین یا مسجدین، ابتدایی است یا استمراری؟

جواب: تخییر استمراری است؛ اگر چه قصر مطلقاً مطابق احتیاط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۰

(سؤال ۱۳۹۳) این جانب که اهل درچه اصفهان هستم به چهار فرسخی درچه رفتم و قصد ماندن ده روز کردم، پس از دو روز به درچه سر زدم و برگشتم و نماز را تمام خواندم؛ وظیفه ام در برگشتن چه بوده است؟

جواب: در فرض سؤال وظیفه شما بعد از مراجعت به محل اقامت قصر بوده و چون از روی جهل به مسأله تمام خوانده اید، بنابر احتیاط واجب قضای آن را به جا آورید.

(سؤال ۱۳۹۴) در موارد تخییر مثل مسجد کوفه و ... اگر نماز تمام اختیار کرد، آیا نوافل مستحب است یا نه؟

جواب: اتمام خلاف احتیاط است و نوافل ساقط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۱

مسائل خمس

مؤونه، ربح و موارد آن

(سؤال ۱۳۹۵) آیا معیار معافیت از خمس استفاده کردن از اشیاء تا مدت یک سال از تاریخ خرید است و یا این که استفاده کردن از آنها تا رسیدن سال خمسی ملاک است؟

جواب: سال خمسی ملاک است؛ ولی استفاده فعلی ملاک نیست، بلکه در معرض نیاز بودن کافی است.

(سؤال ۱۳۹۶) آیا پولی که افراد از درآمد سال برای نام نویسی جهت حج

یا عمره واجب یا مستحب در بانک به حساب سازمان حج واریز کرده اند و برای چند سال بعد از قرعه به نامشان درآمده خمس دارد؟ و بر فرض وجوب خمس آیا بین کسی که قبلاً حج به عهده او استقرار پیدا کرده با دیگری تفصیل می باشد؟

جواب: ظاهراً حکم خرج کردن را دارد و خمس ندارد؛ بلی اگر بر حسب اتفاق از تشرّف منصرف شد و پول خود را پس گرفت باید به محض وصول، خمس آن را بدهد.

(سؤال ۱۳۹۷) شخصی پولی را به صورت سپرده کوتاه مدت و یا بلند مدت در بانک می گذارد و هر ماه بانک به نسبت مقدار پول طبق شرایط خاص مبلغی به صاحب حساب می پردازد، آیا می شود این پول را قبول کرد؟ و آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر معامله شرعی با رعایت شرایط آن انجام شود اشکال ندارد و سود آن حکم سایر درآمدها را دارد که اگر در طول سال مصرف در مؤونه نشود خمس دارد؛ ولی گرفتن سود در برابر وام، ربا و حرام است.

(سؤال ۱۳۹۸) کارمند دولت هستم و مقداری پول از بابت حقوق و مزایا بر عهده دولت است که باید پردازد ولی به عللی از جمله عدم توانایی یا مشکلات اداری

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۲

پرداخت نمی شود؛ اگر بعد از گذشت دو سال پرداخت شود، آیا مبلغ مزبور جزو درآمد همان سال محسوب می گردد یا جزو درآمد سالهای گذشته است که باید خمس آن داده شود؟

جواب: جزو درآمد سال امکان وصول محسوب می گردد.

(سؤال ۱۳۹۹) شخصی که سال مالی دارد اگر دولت حقوقش را طوری به حساب او واریز نماید که موفق به

گرفتن پول از بانک نشود و به سال مالی آینده برسد، آیا باید خمس آن را بدهد؟

جواب: اگر تا سر سال امکان وصول نداشته است جزو درآمد سال بعد محسوب می شود؛ و اگر وصول ممکن بوده است جزو درآمد همان سال محسوب می شود.

(سؤال ۱۴۰۰) اگر پولی را که به عنوان عضویت در شرکت تعاونی فرهنگیان یا غیر آن (به عنوان خرید سهام) داده است پس بگیرد، آیا سر سال خمسی باید به عنوان موجودی حساب کند و خمس آن را بدهد؟

جواب: بلی باید خمس آن را از آن چیز و یا از پول خمس داده شده بپردازد.

(سؤال ۱۴۰۱) آموزش و پرورش قسمتی به عنوان «وام ضروری» دارد که هر کس بخواهد از آن استفاده نماید باید عضو شود و ماهیانه مبلغی به عنوان پس انداز از حقوق او کم می کنند و پس از گرفتن وام تا اقساط آن پرداخت نشود پول پس انداز را نمی دهند، حال دو سؤال مطرح است:

الف- آیا پول پس انداز (با توجه به این که در اختیار شخص نیست) جزو موجودی محسوب است و باید خمس آن داده شود

ب- آیا می شود وامی که گرفته شده و ماهیانه به صورت اقساط کم می شود سر سال به عنوان بدهکاری کم کرد یا خیر؟

جواب: الف- هر وقت وصول آن ممکن باشد باید همان وقت خمس آن داده شود.

ب- اگر وام را در مؤونه صرف کرده باشید هر مبلغی که برای قسط وام می پردازید خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۳

(سؤال ۱۴۰۲) کسی دو پول مختلف داشته که به یکی خمس تعلق نمی گیرد و به دیگری تعلق می گیرد، با پول اولی طلای مصرفی که به آن خمس

تعلق نمی گیرد خریده و با پول دومی طلای غیر مصرفی که مشمول خمس می باشد خریداری کرده است؛ حال سر سال خمسی آیا می تواند با تیت، دو پول را جابجا نماید تا پولی که به آن خمس تعلق نمی گرفته در مقابل طلای غیر مصرفی قرار بگیرد و از مبلغ خمس کم شود یا نه؟

جواب: در فرض سؤال باید خمس طلای غیر مصرفی را پرداخت کند و راه فرار هم ندارد؛ مگر این که پول آن درآمد همان سال باشد که در این فرض اگر تا سر سال در مؤونه صرف شود خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۰۳) اگر زنی طلای زینتی خود را که به آن نیاز دارد برای رفع نیازمندیها و مؤونه زندگی بفروشد و در سال مصرف کند آیا متعلق خمس است یا نه؟ و چنانچه پولش تا پایان سال خمسی به مصرف نرسد و برای سال دیگر بماند آیا خمس دارد؟

جواب: اگر آن را در سالهای قبل، از درآمد خریده و آنگاه بفروشد، بنابر احتیاط مستحب خمس اصل آن را فوراً بپردازد و استفاده آن جزو عوائد و ربح سال فروش محسوب می شود که اگر تا سر سال خمسی در مؤونه صرف نشود باید خمس آن را هم بپردازد.

(سؤال ۱۴۰۴) به بعضی از دانشجویان طبق مقررات خاصی کمک هزینه تحصیلی داده می شود و آنها در مقابل متعهد می شوند در نقاطی که توسط دولت تعیین می شود خدمت نمایند، آیا این کمک هزینه مشمول خمس می شود؟

جواب: از قرار مسموع هر یک از دانشجویان اگر نخواهند طبق تعهد خودشان عمل کنند باید بورس تحصیلی و سایر هزینه هایی که دولت برای آنها متحمل شده است را پس بدهند؛ بنابراین هر

مبلغی که به آن ها داده می شود فعلا- خمس ندارد؛ بلی اگر پس انداز کنند و آن پس انداز تا زمانی که برابر آن را- از تعهدی که داده اند- انجام بدهند باقی بماند، باید آن وقت خمس آن را بپردازند.

(سؤال ۱۴۰۵) شخصی که از اول تکلیف تا پنجاه شصت سال حساب سال نداشته و خمس به مالش تعلق گرفته و نپرداخته و اکنون عازم سفر حج شده، آیا اگر خمس همان مقدار که صرف احرام و قربانی می شود را بدهد حج او صحیح است یا باطل؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۴

جواب:: اگر قسمتی از اموال خود را که به آن خمس تعلق گرفته جدا کند و از خود آن خمس آن را بدهد- اگر چه خمس باقی اموال را ندهد- فقط نسبت به همان قسمت کافی است؛ ولی اگر از اموالی که مخلوط است قبل از جدا کردن آن مبلغی را به عنوان خمس بپردازد به نیت این که خمس قسمتی از آن که صرف حج می شود حساب شود صحیح نیست و تا زمانی که خمس تمام آن را ندهد احکام خمس داده بر آن جاری نمی شود.

(سؤال ۱۴۰۶) کسی برای عروسی پسر یا دختر پول تهیه کرده و قبل از تکمیل مراسم سال خمسی به سر رسیده است، آیا به این پول خمس تعلق می گیرد؟

جواب: خمس تعلق می گیرد.

(سؤال ۱۴۰۷) کشاورزی درختهایی از قبیل درخت بادام و گردو غرس می کند تا از قیمت ثمره و محصول آن مؤونه سال خود را تهیه نماید ولی در موقع چیدن محصول و یا قبل از آن از دنیا می رود، آیا خمس این محصولات باید داده شود یا خیر؟

جواب: بلی خمس دارد.

زیرا با فرض مرگ او دیگر مؤونه زندگی سال تصور نمی شود.

(سؤال ۱۴۰۸) شخصی که خمس سالهای گذشته را داده در بین سالی که از دنیا می رود آیا خمس تمام ارباح و درآمدهای به دست آمده بعد از کسر مؤونه واجب است یا خیر؟

جواب: هر مقدار از ربح موجود این سال که خمس آن پرداخت نشده است خمس دارد.

(سؤال ۱۴۰۹) دانش آموزی که از پول روزانه ای که از پدرش دریافت می کند مقداری پس انداز می نماید، آیا این پس انداز در پایان سال مشمول خمس قرار می گیرد؟

جواب: بلی خمس دارد؛ پس اگر پدرش به او بخشیده باشد باید خودش خمس آن را در صورتی که بالغ باشد پردازد؛ و اگر نبخشیده و فقط اجازه خرج کردن داده باشد یا این که بخشیده باشد ولی او بالغ نباشد، باید پدرش خمس آن را حساب کند.

(سؤال ۱۴۱۰) آیا شخص می تواند در یک سال دو مؤونه بگیرد، یکی در اول سال که مخارجش را حساب کند و خمسش را بدهد، و یکی در وسط سال که فصل رسیدن غلات است مؤونه برای آردش بگیرد؟

جواب: اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۵

(سؤال ۱۴۱۱) کسی مقداری پول برای خرج زیارت مشهد آماده کرده ولی نتوانسته به زیارت برود و قصد دارد با همان پول سال بعد برود، آیا به این پول خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: تعلق می گیرد، چون مصرف نشده است.

(سؤال ۱۴۱۲) مرد خانواده سرمایه قالی را می دهد و این قالی دو سال طول می کشد تا بافته شود، سپس فروخته می شود و پول آن را زن و مرد با هم خرج می کنند، خمس آن باید توسط مرد داده شود یا زن؟

جواب: اگر زن

و مرد شریک هستند و سود آن از مخارج سال زیادتر باشد موظفند هر کدام به سهم خود خمس آن را بپردازند.

(سؤال ۱۴۱۳) این جانب دارای ملکی شخصی به صورت یک واحد آپارتمانی در تهران هستم؛ ولی چون ساکن قم می باشم و تبدیل آن واحد با منزل مسکونی در قم مقدور و یا به صلاح نیست، لذا آن واحد ساختمانی را اجاره داده ام و خود در منزلی اجاره ای در قم زندگی می کنم و اجاره واحد تهران را به صاحب خانه در قم می پردازم. با توجه به این که داشتن آن واحد مسکونی در شأن و مورد نیاز این جانب می باشد آیا جزو مؤونه به حساب می آید یا خیر؟ بدیهی است سه چهارم مبلغ خرید ساختمان مخمس بوده و یک چهارم دیگر توسط پدر پرداخت شده است.

جواب: صدق مؤونه بر خانه غیر مسکونی مشکل است و احوط تخمیس است.

شما که فرضاً سه چهارم آن را تخمیس کرده اید، بنابر احتیاط یک چهارم را نیز تخمیس کنید.

(سؤال ۱۴۱۴) در صورتی که مبلغی را به کسی قرض داده ایم آیا به محض این که آن پول را بدهد خمس آن را باید داد، یا می توان تا پایان سال مالی صبر کنیم و از آن پول اجناس مورد نیاز خود را تهیه کنیم و خمس مازاد آن را بدهیم؟

جواب: پولی که به قرض داده شده اگر مازاد بر مؤونه و از درآمد سال بوده و تا آخر سال وصول نشود هر موقع که وصول شد باید فوراً تخمیس شود؛ و اگر در بین همان سال وصول و صرف مؤونه شود خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۶

(سؤال ۱۴۱۵) مبالغی را

که انسان از طریق عیدی، هدیه و بخشش از دیگران دریافت می کند آیا مشمول خمس می شود یا خیر؟ و وضعیت این مبالغ پس از فوت او چه حکمی دارد؟

جواب: اگر سال روی آنها بگذرد و خرج نشده باشد متعلق خمس می باشد. و اگر نداد پس از فوت، ورثه خمس آن را پردازند.

(سؤال ۱۴۱۶) اگر پول خمس داده شده را تبدیل به پول دیگر کنیم یا در بانک بگذاریم و پس از مدتی برداشت کنیم، یا به کسی قرض دهیم و پس از مدتی قرض را پس بگیریم (حتی اگر بدانیم طرف قرض کننده از پول خمس نداده قرض خود را پرداخت کرده است) آیا دوباره به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به پول خمس داده و همچنین عوض آن خمس تعلق نمی گیرد، ولی اگر پولی که قرض گیرنده می دهد متعلق خمس بوده و داده نشده است باید خمس آن داده شود.

(سؤال ۱۴۱۷) اگر انسان پولی را قرض کرد آیا می تواند همین الان خمس آن را جدا کرده و پرداخت کند؟ اگر الان خمس آن را جدا کرد و بعداً صرف غیر مخارج زندگی نمود، آیا دوباره به اقساط پرداخت شده آن، خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به پول قرض گرفته شده که اقساط آن هم پرداخت نشده خمس تعلق نمی گیرد.

(سؤال ۱۴۱۸) ضمن این که به مهریه خمس تعلق نمی گیرد اگر شوهر، مهریه زن را تبدیل به چیز دیگر کند و پرداخت نماید یا بر سر چیز دیگری با زن مصالحه کند، آیا این مهریه تبدیل شده متعلق خمس است یا خیر؟

جواب: متعلق خمس نیست.

(سؤال ۱۴۱۹) آیا چنانچه شخص بیش از شأن خود در راه انفاق یا تجملات منزل مصرف نمود، با

این که غرض عقلایی دارد، جزو مؤونه می باشد و از دادن خمس آن معاف است یا خیر؟

جواب: آنچه از درآمد انسان در باب خمس مستثنی است مؤونه متعارفه و در حدّ شأن اوست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۷

(سؤال ۱۴۲۰) کسی که کالایی بیش از شأن خود خریده است، ولی جهت مصرف آن کالا نیست بلکه جهت تجارت است، آیا چنین شخصی اسراف کرده است، و باید خمس آن را بپردازد؟

جواب: اگر در جهت تجارت است، پس مؤونه نیست و جزو سرمایه حساب می شود و متعلق خمس است. و در این مورد اسراف صدق نمی کند، زیرا اسراف مربوط به مصرف کردن زاید بر نیاز است.

(سؤال ۱۴۲۱) شخصی کالایی جهت مصرف خریداری می کند، در حالی که می توانسته است با این پول کالای پراستفاده تری خریداری نماید، آیا چنین شخصی اسراف کرده است؟

جواب: خرید لوازم زندگی انسان جزو مؤونه است هر چند گران قیمت باشد؛ ولی نباید از شأن متعارف او بیشتر باشد.

(سؤال ۱۴۲۲) تفاوت «اسراف» و «اتراف» چیست؟ و آیا در این جهت فرقی بین فقیر و غنی وجود دارد یا خیر؟ و آیا استفاده از کالاهای گران قیمت و با کیفیت بالا اسراف محسوب می شود؟

جواب: «اسراف» زیاده روی از حدّ است؛ خواه در مقدار باشد و یا در کیفیت. حدّ هر کسی نیز بستگی به شرایط و شئون او دارد. «اتراف» نیز تقریباً به همین معنا می باشد. و در حرمت اسراف فرقی بین فقیر و غنی نیست.

استفاده از کالای لوکس گران قیمت نیز اگر زیاده از حدّ و شأن انسان نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۴۲۳) کسی که بدهکار می باشد و زمان پرداخت او طیّ سالها یا ماه ها

می باشد و اکنون سال خمسی او رسیده است، مبلغی هم موجودی پیدا کرده است، آیا بدهی سالها و ماه های آینده از موجودی فعلی کم می شود یا مربوط به مؤونه سال ها و ماه های آینده می باشد؟

جواب: اگر بدهکاری بابت مؤونه همین سال است از درآمد موجودی همین سال کسر می شود؛ هر چند برای پرداخت آن مهلت دارد. ولی اگر بدهی او بابت امری

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۸

تدریجی است که هنوز تحقق نیافته مثل بدهی اجاره منزل که بابت سالهای بعد بدهکار است، جزو مؤونه سالهای بعد است و کسر آن از درآمدهای سال گذشته درست نیست.

(سؤال ۱۴۲۴) بسیاری از دوستان و فامیل هستند که انسان با آنها رفت و آمد دارد ولی آنها خمس و زکات نمی دهند. تکلیف من نسبت به غذایی که در منازل آنها می خورم چیست؟

جواب: شما از کجا می دانید غذایی را که در منزل دیگری می خورید متعلق خمس بوده است؛ ممکن است از اموالی باشد که متعلق خمس نیست، و یا طرف نسبه کرده باشد. بالاخره شما در صورتی که نسبت به آنچه مورد ابتلای شماست شک دارید، تکلیفی ندارید.

(سؤال ۱۴۲۵) اگر عین مالی متعلق خمس قرار گرفت و لکن هنگام ادای آن، مالی که از آن بتوان خمس را ادا نمود نداشته باشیم، تکلیف چیست؟

جواب: خمس به عین مال تعلق می گیرد و می توان آن را از عین همان مال متعلق خمس، و یا قیمت آن را از مال دیگر ادا نمود؛ و چنانچه هیچ کدام میسر نباشد می توان مقدار خمس را با مرجع تقلید یا وکیل او دست به دست نمود و به عنوان قرض از آنها در دست خمس

دهنده باشد تا زمانی که امکان تحویل آن به مرجع یا وکیل او فراهم شود.

(سؤال ۱۴۲۶) چیزی را که نمی دانیم اضافه بر مؤونه سال درآمد بوده یا نه (مثلا از راه ارث به دست آمده است) یعنی نمی دانیم خمس به آن تعلق گرفته یا نه، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر شک دارید خمس به آن تعلق گرفته یا نه، خمس واجب نیست؛ ولی اگر می دانید تعلق گرفته و نمی دانید پرداخت شده یا نه، باید خمس آن پرداخت شود.

(سؤال ۱۴۲۷) آیا جایز است کسی سر سال خمس خود را تغییر دهد؟

جواب: تغییر سر سال خمسی مانعی ندارد؛ ولی باید خمس تا آن وقت را حساب کند و بدهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۵۹

(سؤال ۱۴۲۸) شخص مقداری پول برای خرید خانه از بانک قرض نموده و منزلی را خریده و برای استفاده از اجاره آن به اجاره داده است، حال می خواهد از بهای اجاره آن، بتدریج قرض بانک را ادا نماید، خمس درآمد خانه اجاره ای را چگونه باید ادا نماید و چه وقت؟

جواب: در پایان هر سالی که می خواهد بدهی خود را به بانک بدهد خمس آن را باید از مال مخمس ادا نماید.

خمس سرمایه، خانه، لوازم زندگی و ...

(سؤال ۱۴۲۹) حکم زمینهای تقسیم اراضی و تمام صورتهای آن را جداگانه بیان فرمایید:

۱- زارع فعلی همان کسی است که از دولت وقت تحویل گرفته است و مالک یا ورثه او معلوم است و یا نیست.

۲- زمین چند دست گشته است، یعنی زارعی که از دولت گرفته به فرد دیگری و او به سومی فروخته (تعاقب ایادی) و ورثه مالک معلوم است و یا نیست؛ حکم خمس در چهار صورت فوق چیست؟

جواب: اگر

با رضایت مالک شرعی واگذار شده باشد اشکال ندارد و در این فرض اگر با پول خمس نداده خریده باشد باید خمس آن را به قیمت فعلی بپردازد؛ و اگر بدون رضایت مالک شرعی واگذار شده باشد تحصیل رضایت او لازم است؛ و در صورت عدم امکان شناسایی او باید به فقیه جامع الشرائط مراجعه شود. و تخمیس غیر مالک شرعی بی فایده است، ولی خمس پولی که پرداخته شده باید داده شود.

(سؤال ۱۴۳۰) در محل کسب- ملک شخصی یا اجاره ای- مخارجی می کند که بعضی مربوط به کسب می شود و بعضی مربوط به کاسب، مانند تلفن، آب، برق و تهویه هوا؛ و یا مخارجی می کند که اثری در کسب ندارد، مانند بنایی یا تعمیرات مثل سنگ فرش و مانند آن؛ حال اگر همه اینها خمس دارد چگونه قیمت گذاری کند، در حالی که بعضی نایاب شده و یا چندین برابر قیمت پیدا کرده است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۰

جواب:: اگر از درآمد سال خرج کرده باشد باید خمس موجودی را سر سال طبق قیمت عادلۀ روز بپردازد و بعد از آن تا زمانی که نفروخته است ترقی قیمت آن خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۳۱) در موردی که به جهت کمی سرمایه و این که اگر بخواهد خمس آن را بدهد از سرمایه بودن می افتد و زندگی او فلج می شود، آیا بعدا که از این حالت خارج می شود و وضع مالی او خوب می شود باز هم آن سرمایه کم سابق مستثنی است یا باید اکنون که قدرت پیدا کرده خمس آن را بپردازد؟

جواب: باید خمس همه را بدهد چون عنوان عوض شده است.

(سؤال ۱۴۳۲) کسی که خانه مسکونی خود را

که در شرف خرابی است تخریب نموده و منافع کسبی امسال خود را برای تجدید بنا اختصاص داده و پیش از تکمیل بنا سال جدید او فرا رسیده است آیا به مقداری از منافع باقیمانده که بایستی در تکمیل خانه مسکونی او صرف شود خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: اگر با آن درآمد مصالح مورد نیاز ساختمان را تهیه کرده باشد، اگر چه هنوز به کار نرفته باشد خمس ندارد؛ ولی پول موجودی سر سال خمس دارد.

(سؤال ۱۴۳۳) کسی که بتدریج از پول خمس داده نشده خانه مسکونی ساخته و حالا می خواهد خمس بدهد آیا خمس همان پول خرج شده را باید بدهد یا خمس خانه را به قیمت روز؟

جواب: اگر با عین پول خمس داده نشده مصالح آن را خریده باشد یا به بناء و عمله داده باشد به قیمت فعلی خمس آن را بپردازد، و اگر مصالح را به ذمه خریده و بعدا بدهی خود را از پول خمس داده نشده ادا کرده باشد، ادای خمس آن پول کافی است.

(سؤال ۱۴۳۴) کسی که منزل مسکونی خویش را اضطراراً برای خرید منزل مسکونی ضروری در محل انتقال جدید می فروشد، آیا در فاصله ایام بیع و شراء وجه بهای منزل فروخته شده مشمول خمس می شود؟ و بر فرض مشمول خمس بودن و عدم پرداخت آن و خرید منزل جدید با آن پول، آیا نماز و تصرفات دیگر در آن جایز و صحیح است؟

جواب: اگر خانه قبلی را با عوائد خود در سالهای قبل بدون پرداخت خمس آن خریده است، بنا بر احتیاط خمس قیمت خرید را بپردازد و استفاده آن جزو عوائد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲،

سال فروش محسوب می شود، که اگر در همان سال با آن پول خانه جدید را خریده باشد خمس ندارد؛ و اگر خانه جدید را به ذمه نخریده و با عین پول خانه قبلی بدون پرداخت خمس آن خریده باشد، عبادت در آنجا خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۱۴۳۵) شخصی خانه اش را به علت کوچک بودن اجاره داده و خانه بزرگتری تهیه نموده است؛ با توجه به این که می خواهد پسرش را داماد کند و خانه کوچک را که فعلا اجاره داده در اختیار او قرار دهد، آیا به خانه کوچک که بعدا در اختیار پسرش قرار می گیرد خمس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر ازدواج فرزندش نزدیک است و فعلا مورد نیاز و جزو مؤونه پدر محسوب می باشد خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۳۶) از ملکی که مسبوق به عمران نبوده طبق تقسیمات انجام شده یک پلاک به من رسیده، حال اگر آن را بفروشم خمس دارد یا خیر؟ و اگر آن را با ملک کشاورزی دیگر معاوضه کنیم چگونه؟

جواب: چون زمین سرمایه شما شده باید از اول خمس آن را می دادید؛ و اگر تعویض نمودید باید به قیمت فعلی خمس آن را بدهید.

(سؤال ۱۴۳۷) از درآمد سال و فروش زمین خمس داده شده و زمین موات بالاصاله یک وسیله نقلیه برای ایاب و ذهاب خود و خانواده خریده ام؛ آیا خمس به آن تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: اگر پولی را که برای ماشین داده اید از درآمد سال بوده و سال بر آن نگذشته است و یا پول زمین خمس داده بوده خمس ندارد؛ و زمین موات بالاصاله که احیا شده و جزو سرمایه شده اگر پس از یک

سال فروخته اید خمس دارد.

(سؤال ۱۴۳۸) اگر هفته ای دو یا چهار مرتبه مسافرکشی کنم، آیا به این وسیله نقلیه خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

جواب: بلی، همین که ماشین سرمایه و وسیله کسب شود خمس دارد. البته اگر علاوه بر مسافرکشی مشترکا برای رفع نیازهای خود و خانواده نیز از آن استفاده می کنید به همان مقدار مشمول خمس نمی باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۲

(سؤال ۱۴۳۹) شخصی ملک یا خانه ای را برای رفع نیاز زندگی از پولی که سهم و خمس آن را نداده می خرد، آیا به این خانه و زمین خمس و سهم تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر به پول آن خمس تعلق گرفته بوده باید به مرجع تقلید یا وکیل او مراجعه کند تا این که بعد از امضای معامله، خمس آن را به قیمت روز حساب نماید.

(سؤال ۱۴۴۰) شخصی منزل مسکونی خود را می فروشد تا با پول آن برای کسب و کار خود مغازه ای خریداری کند، آیا به پولی که از فروش منزل به دست می آورد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر منزل مسکونی را از درآمد تهیه کرده، وقتی تبدیل به سرمایه می شود متعلق خمس می گردد.

(سؤال ۱۴۴۱) شخصی ملک مزروعی دارد و سالیانه مبلغی به دولت پرداخت می کند تا در آینده کانال آب احداث شود و سهم آب به او بدهند، آیا به پولهایی که پرداخت می کند در رأس سال خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر سهم آب دادن یا برگرداندن پول مسلم باشد به منزله خرید می باشد و متعلق خمس است. و خمس آن باید از پول مخمس ادا شود.

(سؤال ۱۴۴۲) شخصی مقداری از اموال خود را به فرزندش صلح می کند یا می بخشد و قبض و

اقباض صورت می پذیرد، لکن در ضمن آن دو شرط می کند: اول این که تا وقتی زنده است منافعش مال او باشد، دوم این که تا زنده است حق فسخ آن را داشته باشد؛ آیا چنین صلح یا بخششی با توجه به مجهول بودن مدت آن صحیح است؟

و بر فرض صحیح بودن، فرزند که به طور متزلزل مالک شده لازم است خمس آن را بدهد؟

جواب: در فرض سؤال، صحیح بودن صلح یا هبه و شرطهای در ضمن آن بعید نیست؛ و تا زمانی که متزلزل است خمس آن بر فرزند واجب نیست.

(سؤال ۱۴۴۳) شخصی با استفاده از وام یک دستگاه اتومبیل برای رفت و آمد خود و خانواده خریداری کرده، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۳

(سؤال ۱۴۴۴) اگر مبلغی را در بانک مسکن برای فراهم کردن مسکن واریز کند خمس دارد یا نه؟

جواب: خمس دارد.

(سؤال ۱۴۴۵) اگر کسی در اواسط سال خمسی خود یک فرش بخرد ولی تا پایان سال از آن استفاده ننماید، خمس آن لازم است یا خیر؟

جواب: اگر هنگام خرید مورد نیاز بوده و جزو مؤونه او محسوب می شده خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۴۶) کسی که حساب سال نداشته و تا کنون خمس نداده، حالا که می خواهد خمس اموالش را بدهد آیا ضروریات منزل و فرش و ظروف هم خمس دارد یا نه؟

جواب: اگر لوازم زندگی را با پولی که به آن خمس تعلق گرفته بوده خریده باشد خمس دارد، و در غیر این صورت خمس ندارد؛ و اگر نمی داند بهتر این است که با مرجع تقلید یا وکیل او مصالحه نماید.

(سؤال ۱۴۴۷) اگر خانه و لوازم

دیگر آن فروخته شود، حکم خمس آنها چگونه است؟

جواب: خانه مسکونی و سایر لوازم زندگی را اگر با درآمد سال بدون خمس آن خریده بوده، خمس اصل قیمت آن را بنابر احتیاط هنگام فروش پردازد؛ و اگر با پول خمس داده شده یا پولی که به آن خمس تعلق نمی گرفته خریده باشد، اصل قیمت آن خمس ندارد. و در هر دو فرض ترقی قیمت آن جزو درآمد سال فروش محسوب است که اگر در طول سال صرف در مؤونه و مخارج نکند خمس دارد؛ و اگر عین آن ارثیه یا مهریه بوده به هر قیمت که بفروشد ترقی آن هم خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۴۸) آیا لوازم و اثاثیه منزل مشمول خمس می شود یا نه؟

جواب: اگر لوازم زندگی را در طول سال از درآمد همان سال تهیه کرده اید خمس ندارد؛ و اگر از درآمد سالهای سابق تهیه کرده اید خمس دارد.

(سؤال ۱۴۴۹) اگر انسان در هنگام خرید اجناس برای چند سال آینده اش نیز خرید کند، مثلاً برای چند سال خودش شلوار بخرد، آیا در صورتی که آنها را تا یک سال مصرف نکند و سال از آن بگذرد، خمس به آن تعلق می گیرد؟ همچنین در مورد هدیه ای که به انسان می دهند اگر سال از آن بگذرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۴

جواب:: آنچه از تخمیس درآمد سال استثناء شده مؤونه سال درآمد است نه بیشتر.

مازاد بر مؤونه سال باید تخمیس شود؛ و همچنین است نسبت به هدیه. آری مؤونه سال اگر برای سالهای بعد هم بماند خمس ندارد؛ مثل این که لباس سال درآمد برای سالهای بعد هم بماند، یا خانه ای که در سال درآمد تهیه شده و

مورد نیاز بوده برای سالهای بعد هم بماند.

(سؤال ۱۴۵۰) شخصی پولی در کشور دیگری دارد که به آن خمس تعلق گرفته است، آیا می تواند از پول دیگری خمس آن را بدهد؟ و نیز اگر پولی را به رهن گذاشته و مشمول خمس شده می تواند از پول دیگری خمس آن را بپردازد؟

جواب: می تواند از پول دیگر خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر از پول خمس داده نشده بپردازد باید خمس آن پول را نیز بپردازد.

(سؤال ۱۴۵۱) این جانب یک طلبه هستم و مبلغی برای رهن خانه ای قرض کرده ام و هر ماه هزار تومان باید بدهم، آیا اصل قرض و قسط ماهیانه خمس دارد یا نه؟

جواب: به مالی که انسان آن را قرض کرده خمس تعلق نمی گیرد؛ بلی اگر هر مقدار از قرض خود را با درآمد خود بپردازد و پولی را که قرض گرفته خرج نکرده باشد باید سر سال خمس آن مبلغی را که ادا کرده بپردازد.

(سؤال ۱۴۵۲) در سال ۱۳۷۷ حدود یک میلیون تومان قرض کردم و برای حج خودم و همسرم ثبت نام نمودم و قرار گذاشتیم هر ماه پنجاه هزار تومان قرض خود را ادا نمایم.

حال به این پول قرضی خمس تعلق می گیرد یا نه؟ و آیا می توانم آن خمس را به یکی از فرزندانم که متأهل و بیمار و بیکار است بدهم؟

جواب: به پول قرضی که صرف مؤونه و از جمله اسم نویسی برای حج شده باشد خمس تعلق نمی گیرد؛ بلکه اگر مصرف هم نشده و بابت آن چیزی هنوز پرداخت نکرده باشد خمس به آن تعلق نمی گیرد. و بر فرض تعلق، انسان به واجب النفقه خود نمی تواند خمس بدهد.

(سؤال ۱۴۵۳) بعضی

کشاورزان بادام را به عنوان تخم کشت می کنند، آیا باید خمس همان بادام را پردازند یا درختی که به دست می آید؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۵

جواب: اگر قبل از رسیدن سر سال بادام را بکارند می توانند سر سال خمس قیمت بادام را با پول تخمیس شده پردازند و در سالهای بعد قیمت بادام تخمیس شده را کسر نموده و بنا بر احتیاط خمس نمو آن را پردازند. هر چند اقوی عدم وجوب خمس نمو است مگر بعد از فروش درختها یا قطع آنها که زاید بر مؤونه سال باشد.

و اگر خمس بذرها را نداده باشد خمس درختان را به قیمت فعلی باید بدهد.

(سؤال ۱۴۵۴) چیز غیر مصرفی را که در شأن اوست خریده اما از آن استفاده نکرده است، آیا در پایان سال خمس به آن تعلق می گیرد؟

جواب: اگر مورد نیاز بوده خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۵۵) شخصی خانه غیر مسکونی خود را اجاره داده و لوازم و وسایل آن را می خواهد از درآمد سال تأمین کند؛ آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

جواب: خمس دارد.

(سؤال ۱۴۵۶) کسی برای منزل خود وسایلی خریده ولی چون در منزل پدرش سکونت داشته از آن وسایل استفاده نکرده و سال مالی او رسیده و خمس آنها را نداده است و اکنون بعد از سالها می خواهد خمس آنها را بدهد، آیا به قیمت روز باید بدهد یا قیمتی که خریده است؟

جواب: اگر آن وسایل تا به حال در معرض نیاز نبوده باید خمس قیمت فعلی آنها را پردازد.

(سؤال ۱۴۵۷) در اوایل انقلاب توسط فرمانداری مقداری پول و وسایل کار به ما به عنوان یک شرکت واگذار شد و به ثبت هم رسید،

اما امکان استرداد آنها وجود دارد؛ با این حال تکلیف ما از نظر دادن وجوه شرعیه چیست؟

جواب: اگر آنچه به شما واگذار شده می دانید که دیگر پس نمی گیرند و سرمایه شما شده است خمس دارد؛ و اگر معلوم نیست، فعلا خمس ندارد. و اما درآمد شما اگر از مخارج سالتان زیاد آمده خمس دارد.

(سؤال ۱۴۵۸) لوازم و وسایل نقلیه که برای آسایش زندگی است اگر از درآمد سال تهیه شود و در سال بعد مصرف گردد، آیا مشمول خمس است یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۶

جواب:: اگر در سالی که تهیه کرده مورد نیازش بوده و بیشتر از حدّ شأنش نبوده است خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۵۹) اگر انسان چیزی را که از درآمد سالهای قبل خریده و مورد استفاده اش بوده و یا اگر مورد استفاده اش نبوده در شأنش بوده بخواند در سال بعد به کسی ببخشد، آیا باید اول خمس آن را بدهد و بعد ببخشد یا این که خمس ندارد؟

جواب: اگر بعد از خروج آن از مورد نیاز بخواند آن را ببخشد باید خمس آن را بپردازد؛ و اگر در حال مورد نیاز بودن ببخشد خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۶۰) اگر پول خمس داده شده و خمس داده نشده با هم مخلوط شود، آیا می توان آنها را تفکیک کرد و مقدار خمس داده نشده را به مصرف رسانید؟

جواب: در فرض سؤال جدا کردن آن به مجرد نیت مشکل است؛ و احتیاط در این است که پس از تخمیس تصرف نماید.

(سؤال ۱۴۶۱) شخصی طلبی داشته که پس از مدتی وصول شده و در حال حاضر فقیر است، آیا باید خمس آن را بدهد؟

جواب: اگر از درآمد

خود بدون ادای خمس آن قرض داده بوده باید خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۱۴۶۲) آیا پولی که بابت دیه به انسان می رسد یا بابت کوتاهی در حفظ مال مردم و یا خسارت وارده بر دیگری پرداخت می کند مشمول خمس است؟

جواب: خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۶۳) مخارجی که برای گرفتن سند خانه مسکونی می پردازد و نیز جریمه هایی که برای ساختمان خانه و مانند آن باید پرداخت کند تا مثلاً آب و برق به او بدهند آیا خمس دارد؟

جواب: اگر از درآمد سال بپردازد خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۶۴) من خانواده کشاورزی هستم. سالها پیش به مرور زمان طلاهایی خریده و از آنها استفاده می کردم، اما بعد از مدتی برای این که این زیورات موجب معصیت نگردد آنها را در آورده و در جایی گذاشته ام آیا به این طلاجات خمس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر مورد نیاز برای زینت در حد شأن نیست متعلق خمس است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۷

(سؤال ۱۴۶۵) محصولات کشاورزی اگر سال از روی آن بگذرد سپس زن خانواده آنها را خرج مخارج خانواده کند، آیا خمس آن را باید زن خانواده بدهد یا مرد خانواده؟

جواب: هر کس مالک محصول است موظف به پرداخت خمس است.

(سؤال ۱۴۶۶) برای خرید خانه یا زمین آن در هر سال مقداری از درآمد خود را ذخیره می کنم تا بعد از چند سال منزل یا زمینی برای سکونت بخرم؛ آیا به پول ذخیره شده که قهراً سال روی آن می گردد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر زمین خانه یا خود آن را به نسیه بخرید و در هر سال قسط آن را از درآمد خود بدهید خمس به آن مقدار تعلق نمی گیرد؛ ولی

اگر صرفاً پول را ذخیره کردید که بعداً منزل بخرید به آن مقدار ذخیره خمس تعلق می‌گیرد، زیرا مقدار پول ذخیره صرف در مؤونه شما نشده است.

(سؤال ۱۴۶۷) گاو ماده که شیر آن مورد استفاده خانواده قرار می‌گیرد و حتی مکفی هم نیست آیا خمس دارد یا خیر؟

جواب: در فرض سؤال گاو متعلق خمس نیست.

(سؤال ۱۴۶۸) درختانی که برای امرار معاش زندگی کاشته شده اند، مثلاً درختی را به فروش می‌رساند و پول آن را چای یا گندم یا روغن برای افراد تحت تکفل خود می‌خرد، خمس دارد یا خیر؟

جواب: اگر زاید بر مؤونه باشد، یعنی بعد از فروش آن در همان سال به مصرف زندگی نرسد، متعلق خمس است.

(سؤال ۱۴۶۹) گوسفند که در خانه نگهداری و از شیر آن استفاده می‌شود، و یا با قیمت و پول آن گندم، چای و یا لباس برای افراد تحت تکفل خریداری می‌شود، آیا متعلق خمس می‌باشد؟

جواب: اگر برای استفاده از شیر آن در خانه نگهداری می‌شود خمس ندارد؛ ولی اگر برای فروش نگهداری می‌شود خمس دارد.

(سؤال ۱۴۷۰) درخت که خود آن با گندم یا روغن و چای عوض می‌شود، یا فروخته می‌شود و با پول آن اجناس فوق برای مصرف خانه خریداری می‌شود، خمس دارد یا خیر؟

جواب: اگر در بین سال مصرف شود خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۶۸

(سؤال ۱۴۷۱) با شریکی شرکت دارم که خمس نمی‌دهد؛ وظیفه من چیست، جدا شدن لازم است یا نه؟

جواب: اگر سرمایه ای را که برای شرکت می‌آورد متعلق خمس است، و یا پس از شرکت متعلق خمس شده و می‌دانیم نمی‌دهد ادامه شرکت با او جایز نیست.

خمس ترقی قیمت

(سؤال ۱۴۷۲) دو

نفر ماشینی را با پول خمس داده شده به طور مشترک خریده اند و پس از چند سال که قیمت آن ترقی کرده در بین سال خمس خود آن را فروخته اند و یکی از آن دو با سهم خود ماشین ارزان تری تهیه کرده و دیگری چند رأس گوسفند خریده است؛ حال آیا خمس مقدار ترقی قیمت را باید ادا کنند یا نه؟ و چنانچه با ماشین و دام معاوضه شود، زیاده آن خمس دارد یا نه؟

جواب: در فرض سؤال ترقی آن جزو عایدات سال فروش محسوب می شود که اگر در همان سال خرج مؤونه کند خمس ندارد و اگر خرج مؤونه نکند خمس دارد و ماشین سواری جزء مؤونه محسوب است. و در فرض معاوضه با غیر مؤونه ترقی آن تخمیس می شود.

(سؤال ۱۴۷۳) زمینی مسکونی از پدرم به ارث رسیده که آن مرحوم خمس آن را داده بود، آن را فروختم و یک قطعه زمین جهت کشاورزی - نه برای فروش - خریدم، پس از چند سال به خاطر نیاز آن زمین را فروختم؛ آیا ترقی قیمت آن خمس دارد یا نه؟

جواب: زمین کشاورزی را که فروخته اید، اصل آن چون موروثی بوده خمس ندارد؛ ولی ترقی آن اگر از مخارج سالتان زیاد آمده خمس دارد.

(سؤال ۱۴۷۴) مردم بعضی مناطق برای مؤونه زندگی درخت میوه و غیر میوه را غرس می کنند و قبل از رسیدن سال از قطع درخت غیر میوه و از شاخه های آن برای مؤونه خود استفاده می کنند، آیا به اینها خمس تعلق می گیرد یا نه؟ همچنین آیا به درخت میوه خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر خمس نهال را داده باشند یا این که آن را با پول

باشند، مادامی که وقت فروش درخت غیر میوه نرسیده، ترقی و نمو درخت خمس ندارد؛ همچنین در این فرض اگر درخت میوه را برای فروش غرس نکرده باشند، ترقی و نمو آن خمس ندارد. و شاخه ها و میوه هایی که سال به سال استفاده می کنند حکم درآمد همان سال را دارد که اگر در همان سال در مؤونه خرج کند خمس ندارد و اگر تا سر سال خرج نکند خمس دارد. و اگر نهال را از درآمد غیر محسوس خریده اند درختها متعلق خمس می باشند.

(سؤال ۱۴۷۵) حیواناتی که برای مؤونه نگهداری می شوند که از شیر و پشم و گوشت آنها استفاده کنند، آیا به آنها یا منافع آنها خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر گوسفند و مانند آن را با پول خمس داده شده خریده یا این که بعد از خریدن خمس آن را داده باشند، در صورتی که به قصد فروش نخریده باشند ترقی قیمت آن خمس ندارد؛ و منافع آن حکم درآمد سال را دارد که اگر در طول سال صرف مؤونه کنند خمس ندارد، و گرنه خمس دارد.

(سؤال ۱۴۷۶) گاهی فرد در ابتدای عمل - چه درختکاری باشد یا دامداری - قصد تجارت ندارد بلکه قصد مؤونه دارد؛ و گاهی نه قصد مؤونه دارد و نه قصد تجارت، بلکه مطلق می گذارد و بعد از به دست آمدن ثمره و نمو هم بیع و شراء و هم خرج مؤونه می کند؛ در این حال حکم خمس آن چیست؟

جواب: اگر به قصد تجارت خریده باشد، باید خمس نمو و ترقی قیمت و تمام منافع موجود را سر سال بپردازد؛ و اگر قصد تجارت

نداشته است تفصیل آن در دو مسأله پیش گفته شد.

(سؤال ۱۴۷۷) تراکتوری را که جهت کارهای کشاورزی خود خریده، برای ادای خمس آن قیمت فعلی را حساب کند یا قیمت خرید را؟

جواب: باید طبق قیمت فعلی خمس آن را بدهد. و خمس آن را از مال تخمیس شده بدهد.

(سؤال ۱۴۷۸) شخصی اموالی دارد که تاکنون خمس آنها را نداده و فعلاً قصد فروش هیچ کدام را ندارد، آیا کل آنها متعلق خمس است یا خیر؟ و آیا با این که قصد فروش

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۰

ندارد می تواند خمس آنها را نپردازد تا اگر زمانی نیاز پیدا کرد و فروخت، خمس آنها را بپردازد؟ و آیا قیمت خریداری شده را می تواند حساب کند و یا باید قیمت فعلی را حساب کند و خمس آن را بپردازد؟

جواب: غیر از منزلی که در آن سکونت دارد و لوازم منزل و وسیله سواری- اگر داشته باشد- به قیمت روز متعلق خمس است، چه بفروشد یا نفروشد.

و منزل مسکونی و لوازم آن و وسیله سواری را اگر از درآمد همان سال خریداری کرده باشد خمس ندارد؛ ولی اگر از درآمد سالهای قبل یا از درآمد اموالی که خمس آن پرداخت نشده تهیه شده باشد آنها هم متعلق خمس است؛ و اگر روشن نیست یا مخلوط بوده، باید نزد حاکم با مبلغی روی آنها مصالحه شود.

(سؤال ۱۴۷۹) آیا سود مالی که به آن خمس تعلق نمی گیرد و بعد از سال فروخته می شود خمس دارد؟ اگر فروش به قصد استرباح باشد یا به قصد صرف مؤونه چگونه است؟

جواب: اگر مالی که متعلق خمس نیست را به تجارت بزند و سودی به

دست آید آن سود متعلق خمس است، به شرط این که در آخر سال- هر چند نفروخته باشد- امکان فروش سود حاصل باشد. و سودی که در عرض سال صرف مؤونه نشده باشد متعلق خمس است، هر چند بخواهد در آینده صرف مؤونه نماید.

خمس جهیزیه، احرام و لباس

(سؤال ۱۴۸۰) پولی که برای جهیزیه دختر اندک اندک کنار می گذارند و به دختر نبخشیده اند، آیا سر سال خمس دارد؟

جواب: خمس دارد، چون خرج نشده است؛ ولی اگر با آن پول وسیله جهیزیه ای که متعارف باشد بخرند خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۸۱) آیا به وسایل مربوط به جهیزیه که دختر با درآمد کارش برای زندگی آینده تهیه می کند و ممکن است تا چند سال مورد استفاده قرار نگیرد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر در زمان خرید تهیه آن متعارف بوده خمس ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۱

(سؤال ۱۴۸۲) چیزی که به قصد جهیزیه دختر خریده و از مد افتاده یا به هر جهت از دادن آن منصرف شده یا با چیز دیگر معاوضه نموده، آیا باید خمس آن داده شود؟

جواب: اگر با چیز مورد نیاز معاوضه کند خمس ندارد و در غیر این فرض خمس دارد؛ بلی اگر بفروشد و استفاده کند، استفاده آن جزو عواید سال فروش محسوب می شود که اگر آن را تا سر سال خرج مؤونه کند خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۸۳) افرادی که به خاطر سختی معیشت و مشکلات زندگی تهیه جهیزیه برای دخترشان یکبارہ ممکن نیست، مجبورند سالانه مقداری پول پس انداز نموده تا به موقع آنچه نیاز است و از مد نیفتاده تهیه نمایند. در مورد این گونه افراد عرفاً پول ذخیره شده را جزو مؤونه به حساب می آورند. چگونه

حضرتعالی آن را جزو مؤونه نمی دانید و ادای خمس آن را لازم می دانید؟

جواب: این جانب مسأله فوق را مجدداً مراجعه کردم. مرحوم شیخ انصاری (ره) در کتاب خمس خود ذخیره پول برای تهیه منزل یا جهیزیه در سالهای آینده را از مؤونه سال می شمردند؛ ولی من نتوانستم قانع شوم که ذخیره برای آینده از مؤونه سال شمرده شود، زیرا مؤونه بر آنچه مصرف شده صادق است. و بالاخره به نظر این جانب به ذخیره پول برای آینده - چه برای تهیه منزل یا جهیزیه - خمس تعلق می گیرد.

(سؤال ۱۴۸۴) در مورد فوق الذکر در سؤال قبل، چنانچه کسی منزل مسکونی خود را برای فروش و تهیه جهیزیه جهت دخترش کنار گذاشته و با زحمت منزل دیگری را در طول چند سال ساخته باشد، آیا به پول منزل فوق که برای تهیه جهیزیه گذاشته بوده خمس تعلق می گیرد؟

جواب: در مفروض سؤال چون از خانه بی نیاز شده احوط تخمیس آن است؛ مگر این که در هنگامی که بی نیاز شد بلافاصله آن را با جهیزیه معاوضه نماید.

(سؤال ۱۴۸۵) شخصی از درآمد خود قبل از رسیدن سر سال خمسی بر اساس احتیاج لباس احرام خریده و در همان سال با آن به حج رفته و بعد از حج از حوله احرام استفاده دیگری نکرده به امید این که در سالهای آینده با آن حج انجام دهد و اتفاقاً چند سالی این سفر الهی قسمت او نشده تا این که امسال مجدداً می خواهد با همان لباس حج انجام دهد؛ آیا خمس دارد یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۲

جواب: ملاک در تعلق خمس در نظایر مورد سؤال خروج از معرض نیاز

است؛ بنابراین اگر احتمال عقلایی می داده که هر سال مشرف شود و اتفاقاً مانع رسیده باشد، صدق معرض نیاز بودن بعید نیست؛ و گرنه بنابر احتیاط خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۱۴۸۶) خانمها معمولاً بر اساس احتیاج به لباس مقداری پارچه می خریدند که در موقع لزوم لباس تهیه کنند ولی به علت اشتغالات موفق به دوختن لباس نمی شوند و سال بر آن می گذرد، آیا آن پارچه ها خمس دارد یا خیر؟

جواب: با فرض این که مورد نیاز بوده و اسباب دوختن آن فراهم نشده است خمس ندارد.

خمس شهریه و درآمدهای دیگر طلاب

(سؤال ۱۴۸۷) آیا به شهریه طلاب علوم دینی و یا مقدار برگشتی سهمین که به حاکم شرع پرداخت می شود خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر شهریه از سهمین باشد، ظاهراً خمس واجب نیست.

(سؤال ۱۴۸۸) آیا طلاب که عمده گذران زندگی آنها با شهریه است، خمس درآمد سالانه خود را که از راه تبلیغ و یا کار اداری به دست می آورند باید ادا کنند یا نه؟

جواب: طلاب اگر درآمدی غیر از شهریه دارند و سر سال خمسی از مؤونه زیاد آید باید خمس آن را بدهند؛ و اگر از شهریه ای که از سهمین مبارکین پرداخت شده زیاد آمده باشد خمس ندارد.

(سؤال ۱۴۸۹) طلبه ای که اولین درآمد او دریافت مبلغی به جهت تبلیغ ماه مبارک رمضان چند سال پیش در عید فطر بوده است و به همین جهت اول سال خمس خود را عید فطر قرار داده است، آیا این عمل صحیح است یا نه؟

جواب: آری صحیح بوده است.

(سؤال ۱۴۹۰) اگر بخشی از دریافتهای شخص بابت منبر و تبلیغ در سال خمسی او مصرف نشود، آیا باید خمس آن را پرداخت نماید یا خیر؟

جواب: میزان

درآمد از اول تا پایان سال خمسی می باشد که هر چه در وسط سال به دست آمد و زاید بر مؤونه بود در پایان سال باید حساب کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۳

خمس حقوق بازنشستگی

(سؤال ۱۴۹۱) حقوق مستمری که دولت به ورثه کارمندان خود می دهد جزو ارث است که خمس ندارد یا درآمد محسوب می شود و باید خمس آن را بدهند؟

جواب: حکم ارث را ندارد؛ بلکه حکم سایر درآمدهای انسان را دارد.

(سؤال ۱۴۹۲) فردی که پدرش فوت کرده و حقوق بازنشستگی پدرش را دریافت می کند، آیا خمس به این حقوق تعلق می گیرد یا نه؟ و آیا این حقوق حکم مالی که به ارث می رسد را نخواهد داشت؟

جواب: حکم ارث را ندارد، بلکه حکم بخشش و هدیه را دارد که اگر زاید بر مؤونه سال باشد خمس دارد؛ بلی اگر فرض شود که متوفی واقعا طلبکار بوده تمام احکام ارث بر مطالبات جاری می باشد. ولی این فرض بعید است، بلکه حقوق بازنشستگی از قبیل شرط در ضمن استخدام است؛ لذا به بعضی وراثت تعلق نمی گیرد و کم و زیاد می شود.

(سؤال ۱۴۹۳) این جانب بازنشسته آموزش و پرورش هستم و اکنون علاوه بر دریافت حقوق بازنشستگی که قبلا از حقوق ماهانه ام کسر شده مبلغی نیز به عنوان عیال و خانواده دریافت می کنم؛ آیا به مجموع اینها خمس تعلق می گیرد؟

جواب: حقوق بازنشستگی و مبلغ اعطایی جهت عیال و خانواده جزو درآمد شما می باشد و علی القاعده برای خود سال قرار داده اید؛ آنچه از درآمد سال زیاد آمد، متعلق خمس است.

خمس گنج

(سؤال ۱۴۹۴) اگر انسان با استفاده از دستگاہ فلزیاب در خانه اش یا زمین خودش یا زمینهای بیابانی یا مکانهای تاریخی، گنج یا اشیای عتیقه پیدا کند حکمش چیست؟

جواب: اگر در ملک شخصی پیدا کند و به حد نصاب برسد خمس آن را پردازد و برای او حلال است؛ ولی نسبت به آنچه

در بیابانها و اماکن تاریخی پیدا می شود اگر دولت اسلامی قوانین و مقرراتی داشته باشد نباید از آنها تخلف شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۴

خمس مال منکر و تارک خمس و تصرف در آن

(سؤال ۱۴۹۵) از اشخاصی که معتقد به خمس نیستند (شیعه یا سنی) پولی می گیریم، آیا خمس آن را باید بدهیم؟

جواب: اگر طبق مذهبش معتقد به خمس نباشد، خمس پول ذکر شده بر هر کسی که به او منتقل می شود واجب نیست. ولی اگر طبق مذهبش خمس آن واجب باشد و از جهت لا ابالی بودن خمس نمی دهد، تصرف در اموالی که به آن خمس تعلق گرفته اشکال دارد؛ مگر این که انسان از طرف مرجع تقلیدش اجازه داشته باشد که تصرف کند و خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۱۴۹۶) شخصی خمس نداده و از دنیا رفته است، آیا خمس تمام ترکه او که متعلق خمس بوده باید پرداخت شود؟

جواب: هر مقدار از خمس که در ذمّه میت باشد یا این که به ترکه تعلق گرفته و خمس آن پرداخت نشده باشد باید قبل از تقسیم ترکه ادا شود.

(سؤال ۱۴۹۷) شخصی با پولی که خمس آن را داده از روی ناچاری و برای تأمین مخارج زندگی با شخص دیگری که یقین دارد مالش پاک نیست و خمس آن را نداده است شریک می شود و کار می کند، آیا به پول فرد مزبور مجدداً خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر یقین داشته باشد که به عین آن پولی که شریک به شرکت می گذارد خمس تعلق گرفته است حق ندارد شریک شود؛ و اگر شریک شده باشد باید با اجازه مرجع تقلید خمس مال مخلوط را به نسبت سهم خود بپردازد.

(سؤال ۱۴۹۸) کسی که خمس دادن

او معلوم نیست، خوردن و آشامیدن در منزل او چه حکمی دارد؟ اگر بدانیم او خمس نمی دهد چگونه؟

جواب: آنچه در اختیار مهمان قرار داده می شود اگر نداند به عین آن خمس تعلق گرفته یا خیر، برای او اشکال ندارد.

(سؤال ۱۴۹۹) اگر وارث و مورث هر دو کافر باشند و مورث مالی را از مسلمانی خریده باشد، آیا وارث خمس آن را بدهکار است؟ و چنانچه مورث کافر و وارث مسلمان باشد چگونه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۵

جواب: لازمۀ قول مشهور که: «اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد خمس دارد» این است که اگر مورد معامله زمین باشد و مورث خمس آن را ادا نکرده باشد باید وارث خمس آن را به مجتهد جامع الشرائط بپردازد؛ و اگر نپردازد در صورت امکان باید مجتهد جامع الشرائط به اجبار خمس آن را بگیرد. ولی اصل مسأله به نظر این جانب محل اشکال است و تفصیل آن در توضیح المسائل مسأله «۱۷۲۱» به بعد مذکور است؛ و حکم صورتی که فقط وارث مسلمان باشد نیز همین است.

خمس سهام شرکتها و اوراق مشارکت

(سؤال ۱۵۰۰) در مورد خمس سهام شرکتهای سهامی و اوراق مشارکت سازمانهای دولتی با توجه به نکات ذیل مستدعی است نظر شریفان را مرقوم فرمایید:

اول: این که اکثر کسانی که اقدام به خرید سهام شرکتها و پروژه ها می کنند افرادی با بضاعت مالی کم یا متوسط هستند و از آن برای کمکی برای امرار معاش خود بهره می جویند. حال اگر قرار باشد از این سرمایه خمس پرداخته شود مرز آن به حدی می رسد که احتمالاً قابلیت سرمایه گذاری خود را از دست می دهند و کارآیی قبلی را برای فرد مذکور

نخواهد داشت. ضمن این که اوراق مشارکت که از طرف دولت پخش می گردد نیز درآمد ثابت و ناچیزی در بر خواهد داشت.

توجه به این امر که تشکیل سرمایه های بزرگ در کشور از طریق جذب این سرمایه های جزء امکان پذیر خواهد بود نیز بر این مسأله اضافه می شود.

دوم: این که میزان سودآوری این گونه شرکتها (بویژه شرکتهای سهامی عام) با توجه به اوضاع اقتصادی-اجتماعی کشور در نهایت بین بیست تا سی درصد بوده، مخصوصا اوراق مشارکت با درآمد ثابت معمولا بیست درصد می باشد؛ ولی با توجه به نرخ تورم طی دو دهه گذشته بر کشور در می یابیم که حد اقل آن بالاتر از بیست درصد بوده و سهامداران در حقیقت با دریافت این سود حدودا ارزش سرمایه خود را حفظ نموده اند و در بعضی موارد (تورم سی تا چهل درصد) حتی ارزش واقعی سرمایه گذاری کم شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۶

نکته بعدی این که نرخ مالیات اخذ شده از سوی دولت از این گونه سرمایه گذاری ها به عنوان دارایی های ثابت نسبت به سایر دارایی ها بیشتر می باشد که این خود مزید بر علت برای کاهش ارزش واقعی سرمایه فرد است.

در مرحله سوم خرید و فروش سهام قرار می گیرد؛ خصوصا در بازار بورس اوراق بهادار. توضیح این که فرد با خرید و فروش از دو پاداش بهره خواهد برد: اول: افزایش قیمت احتمالی بر سهم؛ دوم: بهره برداری از سود سالانه آن. و همچنین مسأله خمس کسانی که نیت خرید و فروش ندارند ولی ارزش سهام آنها بالا می رود نیز مورد سؤال است.

در مرحله چهارم مسأله خمس برای خرید سهامی است که به صورت قسطی فروخته می شوند بویژه آن دسته که به صورت طولانی

مدت است؛ به عنوان مثال دو سه ساله.

و همچنین کارمندان و کارگرانی که از سوی ادارات یا کارخانجات سهام همان اداره یا کارخانه به آنها فروخته می شود، و به مرور از حقوق آنها کسر می شود که اکثر این افراد (چه کارمندان و کارگران، چه افراد آزاد) به علت محدودیت های مالی این عمل را انجام می دهند.

جواب: خرید و فروش سهام شرکتها در صورتی جایز است که بیع مجهول نباشد و محدوده کار شرکت مشخص باشد، و درآمد شرکت از تجارت و کار باشد نه سود ثابت معین. و سرمایه اگر از درآمد سال بدون تخمیس باشد در آخر سال باید تخمیس شود، و یک بار بیشتر خمس ندارد؛ و سود سال به سال آن حکم سایر سودها را دارد که اگر زاید بر مؤونه سال باشد متعلق خمس می باشد.

و هدف از خرید سهام اگر تجارت و خرید و فروش سهام باشد ترقی قیمت آن خمس دارد، البته پس از اخراج مؤونه سال. و اگر هدف نگاه داشتن سهام باشد ترقی قیمت آن خمس ندارد مگر این که تصادفاً آن را بفروشد، که در این صورت ترقی آن از درآمد سال فروش محسوب است. و اگر فرضاً در اثر تورّم، ترقی قیمت صدق نکند، بلکه سقوط ارزش پول باشد خمس آن لازم نیست. و الله العالم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۷

ادای خمس و مصرف آن

(سؤال ۱۵۰۱) شخصی مقداری خمس و سهم امام بدهکار بوده و پیش از ادای آن در اثر تصادف فوت کرده و یکی از نزدیکانش که از بدهکاری او مطلع بوده از اموال متوفی بدهی را پرداخته است، آیا درست است یا نه؟

جواب: در فرض سؤال آن شخص موظف بوده که

از وصی و ورثه یا از مجتهد جامع الشرائط اذن بگیرد؛ ولی اگر با قصد قربت ادا کرده و یقین دارد که متوفی مدیون بوده و وصی و ورثه آن را ادا نکرده اند، مورد قبول است إن شاء الله.

(سؤال ۱۵۰۲) آیا برای فرار از خمس می شود مبلغی را به همسر بخشید یا نه؟

جواب: اگر این بخشش فوق شأن او نباشد مانعی ندارد؛ ولی در صورتی که زوجه آن را در طول سال به مصرف نرساند او باید خمس آن را بپردازد.

(سؤال ۱۵۰۳) آیا مصرف شهریه طلاب دارای شرایط خاصی است یا هر کسی می تواند همان طور که صلاح می داند خرج کند؟

جواب: شهریه ای را که از طرف مراجع تقلید به طلاب دارای شرایط مقزّره پرداخت می شود و همچنین سهم امامی را که به غیر عنوان شهریه با اجازه مراجع ذی صلاح به آنها می رسد، می توانند در مخارج متعارف خودشان بدون افراط و اسراف خرج نمایند.

(سؤال ۱۵۰۴) آیا برای تأسیس و بنای مراکز تفریحی ورزشی مورد نیاز جامعه، از مال زکات یا موقوفات عامه و یا وجوهات شرعی می توان هزینه کرد؟

جواب: زکات مال و موقوفات عامه ای را که بر مطلق خیرات وقف شده باشد می توان در هر امر خیری که برای جامعه مفید و نافع باشد مصرف نمود؛ و استفاده از وجوهات شرعی متوقف بر استجازه خاص است.

(سؤال ۱۵۰۵) شخصی پدرش از دنیا رفته و ورثه نمی دانند پدرشان اهل خمس بوده یا نه، تکلیف آنان چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۸

جواب: اگر وارث شک دارد که به مال پدر خمس تعلق گرفته یا نه، چیزی بر او نیست؛ ولی اگر می داند مال یا ملک خاصی متعلق خمس

شده و شك دارد خمس آن را داده است يا نه، بنا بر احتياط خمس آن را بدهد.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۱۷۸

(سؤال ۱۵۰۶) آیا کسی که مادرش سیده است می تواند به خود سید بگوید و یا خمس بگیرد؟ و آیا در این مسأله اختلافی وجود دارد؟

جواب: میزان سیادت در خمس به اجماع فقها انتساب از ناحیه پدر است. و در سید مادری اختلاف است و باید احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۷۹

مسائل زکات

[زکات مال]

(سؤال ۱۵۰۷) اگر شخصی نتواند مؤونه سالش را فراهم نماید و به عسرت بگذراند یا قرض داشته باشد و نتواند قرضش را ادا کند و مقداری هم زکات بر او واجب شده باشد، آیا باید زکات خود را ادا نماید یا نه؟

جواب: بله باید زکات خود را بپردازد؛ و اگر حاکم شرع او را واجد شرایط بداند به مقدار نیاز به او زکات می دهد.

(سؤال ۱۵۰۸) بذری که زکات آن را داده اند، آیا در سالهای بعد می توانند همان مقداری که در سال قبل زکات آن را پرداخته اند از محصول بردارند و زکات آن را ندهند یا این که در سالهای بعد باید زکات آن مقدار بذری را نیز بدهند؟

جواب: بنا بر احتیاط بر ندارند.

(سؤال ۱۵۰۹) آبیاری با آب چاه عمیق یا نیمه عمیق به وسیله موتور، آیا حکم آبیاری با دلو را دارد یا حکم آن مانند آبیاری دیمی است؟

جواب: حکم آبیاری با دلو را دارد که باید نصف عشر یعنی یک بیستم را بپردازد.

(سؤال ۱۵۱۰) زکات مال به عهده موجر است یا مستأجر، یا از خود مال

باید برداشته شود؟

جواب: به عهده مالک جنس مورد زکات است.

(سؤال ۱۵۱۱) آیا شخص می تواند زکات مال را به عروس یا داماد خود بدهد؟ آیا پدر به فرزند یا فرزند به پدر خود می تواند زکات پرداخت نماید؟

جواب: به واجب النفقه برای نفقه واجب نمی تواند بدهد؛ و عروس و داماد واجب النفقه نیستند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۰

(سؤال ۱۵۱۲) آیا جایز است گوسفند یا گاو را که انسان باید بابت زکات بدهد بفروشد و پول آن را تقسیم نماید؟
جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۵۱۳) آیا زکات به اسکناس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: لازم نیست؛ ولی چون احتمال دارد اسکناس هم حکم طلا و نقره سکه دار را داشته باشد، پس احتیاط آن است که معادل نصاب طلا و نقره سکه دار در پولهای رایج روز محاسبه شود و پس از تحقق سایر شرایط - از جمله باقی ماندن یازده ماه - زکات آن پرداخت گردد.

(سؤال ۱۵۱۴) پولهای طلا و نقره سکه داری که در زمانهای گذشته رایج بوده و به صورت اسکناسهای فعلی به کار می رفته است امروزه نوعاً جزو اجناس عتیقه قرار گرفته است و شاید ارزش آنها بیش از سابق باشد و با این حال کمتر با آن معامله می شود؛ آیا می توان گفت که چون معامله با آنها رواج ندارد زکات به آنها تعلق نمی گیرد؟

جواب: طلا و نقره سکه دار به سکه معامله اگر به صورت زینت آلات در نیامده باشد، با شرایط آن متعلق زکات می شود.

(سؤال ۱۵۱۵) با توجه به این عبارت رساله: «زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که سکه دار بوده و معامله با آن رواج داشته باشد» آیا سکه بهار آزادی را شامل می شود؟ چون به عنوان

ثمن در معاملات قرار نمی گیرد.

جواب: واجب نیست، ولی احتیاط خوب است.

(سؤال ۱۵۱۶) آیا می توان جهت تعمیر مساجد و یا عزاداری حضرت ابا عبد الله (ع) از زکات مصرف نمود؟

جواب: از زکات مال اشکال ندارد.

(سؤال ۱۵۱۷) آیا می توان زکات را به فقرای غیر محل پرداخت کرد؟

جواب: در زکات فطره با وجود فقیر در محل، خارج از محل بردن خلاف احتیاط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۱

(سؤال ۱۵۱۸) آیا انسان می تواند وجهی را به مستحق بدهد به این نیت که اگر زکات به ذمه اش هست زکات به حساب آید و اگر مظالم هست مظالم محسوب شود؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۵۱۹) آیا انگور به طور مطلق زکات دارد یا فقط به انگوری که کشمش می شود زکات تعلق می گیرد؟

جواب: موقعی که غوره شیرین می شود زکات به آن تعلق می گیرد، اگر شرایط آن- و از جمله به حد نصاب رسیدن کشمش آن- وجود داشته باشد.

(سؤال ۱۵۲۰) آیا می توان از محل زکات کتب دینی مورد ابتلای خود را تهیه نمود؟

جواب: در مورد خود بدهکار مشکل است.

(سؤال ۱۵۲۱) آیا می توان خمس و زکات را شخصا به فقیر واجد شرایط یا سید مستحق پرداخت کرد؟

جواب: در ادای زکات اجازه مرجع تقلید شرط نیست؛ ولی ادای سهم سادات به سید باید با اجازه مرجع تقلید باشد.

(سؤال ۱۵۲۲) در محل ما حسینییه ای است مخروبه و مردم قادر بر تعمیر آن نیستند، آیا از زکات گندم و مانند آن یا زکات فطره می توانیم صرف آن نماییم؟

جواب: با وجود فقیر در محل، فقرا مقدم هستند؛ و اگر فقیر نبود یا زکوات مازاد بر نیاز فقرا باشد، صرف در امور ترویجی و خیریه اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط

واجب زکات فطره را به مصرف فقرا برسانید.

(سؤال ۱۵۲۳) کسی که در زمان توانایی زکات را نپرداخته است و حالا ناتوان شده است حکم آن چیست؟

جواب: به ذمه اوست و هر مقدار که ممکن است باید بپردازد.

(سؤال ۱۵۲۴) آیا دادن ردّ مظالم و صدقات غیر از فطره و زکات مال به سید فقیر جایز است؟

جواب: صدقات مستحب اشکال ندارد. ولی در مظالم احتیاط شود و به غیر سید داده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۲

(سؤال ۱۵۲۵) آیا به طلبی که نتوان قبل از سال خمسی وصول کرد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: پس از وصول، خمس آن پرداخت گردد.

زکات فطره

(سؤال ۱۵۲۶) ملاک در دادن زکات فطره چیست؟ کسی که در همه غذاهای روزانه اش نان را هم مصرف می کند ولی بیشتر غذاهای دیگر را می خورد کدام را باید حساب نماید؟ (مثلاً غذای اصلیش برنج است ولی نان را هم در کنار آن می خورد.)

جواب: در هر صورت گندم و برنج یا قیمت آن دو کفایت می کند.

(سؤال ۱۵۲۷) در زکات فطره قیمت آزاد را حساب کنند یا قیمت دولتی را؟ با این که خوراک خانواده او با قیمت دولتی تهیه می شود. همین طور در خمس و موارد دیگر ملاک قیمت آزاد است یا دولتی؟

جواب: اگر عین آن را نپردازد باید قیمت را به نرخ آزاد بپردازد.

(سؤال ۱۵۲۸) ما که در تهران زندگی می کنیم آیا می توانیم زکات فطره را جهت خویشاوندانی که در شهرستان زندگی می کنند بفرستیم یا نه؟

جواب: اگر در تهران مستحق پیدا کنید، بنا بر احتیاط واجب نباید به جای دیگر بفرستید.

(سؤال ۱۵۲۹) آیا در محله ای که فقیر ندارد می توان زکات فطره را برای توسعه مسجد آن محل مصرف نمود؟

جواب:

احتیاط واجب آن است که زکات فطره را فقط به فقرا و مساکین بدهند.

(سؤال ۱۵۳۰) مقصود از «نان خور» در زکات فطره چیست؟ آیا فقط نان خور بودن در شب عید فطر مراد است یا مثلاً چند روز را شامل می شود؟

جواب: اگر در همان شب عید فطر نان خور باشد کفایت می کند.

(سؤال ۱۵۳۱) ملاک نان خور محسوب شدن در غروب شب عید فطر آیا صرف خوردن نان اوست یا باید جزو عائله انسان حساب شود؟ بنابراین اگر کسی غروب شب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۳

عید فطر نان خور حساب شود ولی در جای دیگر افطار نماید، فطره اش به عهده چه کسی است؟

جواب: مهمانی که قبل از مغرب شب عید فطر وارد شده و در آن شب شام را از مال میزبان خورده باشد، زکات فطره او به عهده میزبان است؛ و اگر بعد از مغرب آمده باشد یا این که غذای آن شب را در جای دیگر از مال دیگری خورده باشد یا این که غذای خود را در خانه میزبان خورده باشد، زکات فطره اش به عهده میزبان نیست.

(سؤال ۱۵۳۲) اگر کسی نان خور انسان حساب شود ولی عرفاً مهمان او نباشد، مانند فرزند انسان که در شهر دیگری است و جزو عائله اوست و مهمان دیگری نیز نباشد، زکات او بر عهده کیست؟

جواب: بر عهده کسی است که جزو عائله او حساب می شود، مانند پدر خود.

(سؤال ۱۵۳۳) آیا می شود که شخص سرشناسی در فامیل یا طایفه، فطریه را جمع آوری و به عنوان سرپرست فقرای طایفه یا فامیل بدون اطلاع آنان را اداره کند؟

جواب: اگر دهندگان فطره به آن شخص وکالت دهند او می تواند بدون اطلاع فقرا

با قصد قربت از طرف دهندگان به صورت پول نقد یا گندم و جو و برنج و خرما به فقرا بدهد. و در کفایت نان اشکال است.

(سؤال ۱۵۳۴) شب عید فطر زکات فطریه را کنار گذاشتم ولی همان شب همسرم آن را بدون اطلاع برداشت و خرج کرد، تکلیف من چیست؟

جواب: باید عوض آن را بدهید.

(سؤال ۱۵۳۵) زکات فطره را بعد از جدا کردن از مالم با این که در محل خودم مستحق بود به شهر دیگر بردم؛ با این حال آیا بر ذمه من چیزی هست؟

جواب: اگر به مستحق داده اید برئ الذمه شده اید.

(سؤال ۱۵۳۶) اگر در شهر دیگر برادر و خواهر فقیر داشته باشم آیا بازهم بعد از جدا نمودن زکات فطره نباید به آن شهر نقل کنم؟ و اگر کردم آیا برئ الذمه شده ام یا نه؟

جواب: در صورت وجود مستحق در شهر خود احتیاط واجب در عدم نقل به شهر دیگر است؛ ولی در صورت نقل و تحویل به مستحق، ذمه انسان برئ می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۴

مسائل حج

استطاعت

(سؤال ۱۵۳۷) کسانی که می توانند آزاد به حج بروند، آیا واجب است به طور آزاد به حج بروند یا این که می توانند به طور دولتی و با نوبت چند سال بعد مشرف شوند؟

جواب: در صورت استطاعت اگر می توانند واجب است فوراً به حج بروند.

(سؤال ۱۵۳۸) شخصی اسمش پس از چند سال برای حج درآمده ولی فعلاً فقیر است، چه کند؟

جواب: اگر حج قبلاً در ذمه او مستقر نبوده و فعلاً هم متمکن نیست می تواند فیش آن را بفروشد. ولی اگر در ذمه او واجب و مستقر شده باید هر چند با مشقت حج

را انجام دهد.

(سؤال ۱۵۳۹) در فرض فوق اگر تَبذیر کرده و فقیر شده باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: در صورت تَبذیر بنا بر احتیاط فیش حج را نفروشد و خودش مشرف شود.

(سؤال ۱۵۴۰) آیا اصولاً فروختن فیش حج واجب که با قرعه به دست آورده جایز است؟ خریدن آن چگونه؟

جواب: در فرض سؤال اگر راه دیگری برای تشرّف به حج ندارد فروختن آن جایز نیست؛ ولی اگر خریدار نداند بر فروشنده حج واجب است یا نه، برای او اشکال ندارد.

(سؤال ۱۵۴۱) شخصی چهار پسر دارد و برای همه آنها زن گرفته است و خرج سالیانه خود را نیز دارد و قرض نداشته و درآمدش هم با پسرانش یکجاست و الآن این پدر و فرزندانش خرج دو نفر را که به مکه بروند دارا هستند، آیا حج واجب است یا نه؟ و اگر واجب است آیا بر پدر واجب است یا پسر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۵

جواب: اگر در مال شریک هستند، هر کدام که با فرض تقسیم مستطیع باشد حج بر او واجب است؛ و اگر هیچ کدام مستطیع نباشند بر هیچ یک واجب نیست.

(سؤال ۱۵۴۲) پدری که بعد از ثبت نام برای حج فوت کرده و اکنون دارای چند پسر است و اجازه حج تنها به یکی از پسران داده می شود، در چنین موردی استطاعت طریقی برای کدام حاصل می شود؟

جواب: در مرحله اول حج پدر را اگر مستطیع بوده باید تأمین کرد؛ و در مرحله بعد برای هر کدام - هر چند با قرعه یا خریدن سهم دیگری - ممکن باشد، استطاعت حاصل می شود.

(سؤال ۱۵۴۳) شخصی قبلاً حج بر او مستقر نشده اما در موقع ثبت نام جهت

حج تمتع مستطیع بوده و ثبت نام نموده و بعد از نظر مالی محتاج شده و نیاز به پول سپرده در بانک جهت حج پیدا کرده است، آیا می تواند پول را پس بگیرد یا خیر؟ و چنانچه در سال اول یا سالهای بعد قرعه به نام او اصابت کند آیا فرق دارد یا نه؟

جواب: اگر قبل از تمکن از تشرّف به حج از استطاعت خارج شده باشد حج بر او واجب نیست؛ و اگر مشرف شود کفایت از حجه الاسلام «۱» نمی کند.

(سؤال ۱۵۴۴) شخصی که دارایی او قریب هفتصد و پنجاه هزار تومان- از اصل ملک و خانه ای که ارث به او رسیده- به اضافه یک باب منزل مسکونی بوده و اکنون از دنیا رفته است و دارای همسر و دو فرزند صغیر می باشد و معاش آنان از همین املاک مذکور تأمین می شود، آیا شخص متوفی مستطیع بوده است یا خیر؟ و در صورت وجوب حج آیا حج بلدی گرفته شود یا این که میقاتی «۲» کفایت می کند؟ و آیا می شود مخارج حج از کل ترکه پرداخت شود؟

جواب: دارا بودن مبلغ مذکور ملاک نیست؛ و شرایط استطاعت در مناسک «۳»

(۱)- «حجه الاسلام» حجبی است که در طول عمر بر شخص مستطیع یک بار واجب می شود.

(۲)- در «حج میقاتی» تأمین هزینه آن از یکی از میقاتها محاسبه می شود؛ در برابر «حج بلدی» که هزینه سفر حج از شهر محل سکونت شخص حساب می شود.

(۳)- احکام و مناسک حج، صفحه ۳۰، مسأله ۱۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۶

مذکور است. و اگر استطاعت متوفی مشکوک باشد و وصیت به استیجار حج هم نکرده باشد استیجار واجب نیست؛ و

اگر استطاعت محرز باشد حج میقاتی کفایت می کند و اجرت آن از اصل ترکه اخراج می شود.

(سؤال ۱۵۴۵) اگر کسی در میقات مستطیع شود و حجه الاسلام به جا آورد کفایت می کند یا نه؟ و آیا در فرض مسأله رجوع به کفایت شرط می باشد؟

جواب: بلی مجزی است؛ و رجوع به کفایت به معنایی که در مسأله «۵۰» مناسک ذکر شده، شرط استطاعت است.

(سؤال ۱۵۴۶) در مواردی که نهاد یا ارگانی فردی را به حج می فرستد بدون این که ملزم باشد کاری انجام دهد، آیا از موارد حج بذلی «۱» است؟ و آیا قبول آن واجب می باشد؟

جواب: حکم حج بذلی را دارد؛ و اگر مانعی در بین نباشد قبول آن واجب می باشد.

(سؤال ۱۵۴۷) اگر کسی نذر کند در روز عرفه به یکی از مشاهد مشرفه مشرف شود، در حالی که در آن سال مستطیع باشد نذرش چگونه است؟ و آیا نذر او مانع حج می شود؟

و اگر حج نرفت آیا حج بر او مستقر می شود یا خیر؟ و اگر حج رفت و تخلف نذر نمود، آیا موجب کفاره خواهد شد؟

جواب: در فرض سؤال کشف می شود که نذر او در زمان عمل رجحان نداشته و بنابراین منحل می شود و حج بر او واجب می باشد؛ و در صورت تخلف، حج بر ذمه او مستقر می شود.

(سؤال ۱۵۴۸) اگر کسی که خودش مستطیع است از دیگری نایب شود یا نیت حج استجابی نماید، حج او صحیح است یا باطل؟

جواب: صحیح بودن حج او محل اشکال است.

(سؤال ۱۵۴۹) هرگاه زنی به وسیله کسب بتواند مخارج خویش را متکفل شود و مخارج حجش را نیز داشته باشد ولی در صورت رفتن به حج شوهرش

(۱) - «حج بذلی» حجی است که مخارج آن را کسی به انسان ببخشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۷

زحمت بیفتد، آیا به زحمت افتادن شوهر مانع استطاعت زن می شود یا خیر؟ و اگر موجب حرج بر شوهر باشد چگونه؟

جواب: اگر زن استطاعت داشته باشد، به زحمت افتادن شوهرش موجب رفع وجوب حج از زن نمی شود؛ بلی اگر بر خودش مستلزم حرج باشد واجب نیست.

(سؤال ۱۵۵۰) شخصی واجد شرایط حج می باشد ولی نوه ای دارد که شرعا و عرفا به زن احتیاج دارد و اگر زن نگیرد به حرام می افتد، در این صورت کدام مقدم است؟

جواب: اگر ترک اقدام به ازدواج نوه اش بر خلاف شأن او باشد، اقدام به ازدواج مقدم است؛ و در غیر این صورت حج مقدم می باشد.

(سؤال ۱۵۵۱) آیا کسی از منافع خمس و زکات که گرفته مستطیع می شود؟ و آیا خمس و زکات جزو ترکه میّت است یا نه؟

جواب: مستطیع می شود و جزو ترکه او محسوب است.

(سؤال ۱۵۵۲) خانمی که حج بر او واجب شده است و شوهرش اجازه مسافرت به تنهایی را نمی دهد وظیفه اش چیست؟ و آیا بدون اجازه شوهر می تواند به حج برود یا نه؟

جواب: در حج واجب اذن شوهر شرط نیست.

(سؤال ۱۵۵۳) شخصی طبق وصیت پدر که پول به حساب سازمان حج واریز کرده است به نیابت از او به مکه آمده در حالی که خود فرزند نیز استطاعت مالی داشته است، آیا به نیابت پدر حج به جا آورد یا حج خود را انجام دهد؟

جواب: اگر پدر وصیت کرده باشد که فرزندش حج نیابتی را انجام دهد و فرزند با قطع نظر از فیش پدرش متمکن از

رفتن نباشد، باید حج نیابی را انجام دهد و هر وقت متمکن شود برای خودش انجام دهد؛ و اگر خصوص او را برای حج نیابی تعیین نکرده باشد باید برای پدرش نایب بگیرد و با فیش حج پدرش در صورت امکان برای خودش حج به جا آورد.

(سؤال ۱۵۵۴) شخصی بجز برای قربانی استطاعت حج را داراست، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: واجب نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۸

(سؤال ۱۵۵۵) شخصی استطاعت مالی و بدنی برای انجام حج تمتع دارد و به حج نرفت ولی الآن می خواهد به عمره مشرف شود؛ آیا تعلق در نرفتن به حج تمتع مشکلی برای انجام عمره او پیش نمی آورد، و بالاخره می تواند حج عمره را به جا آورد؟

جواب: رفتن به عمره مانعی ندارد و عمره اش صحیح است؛ ولی از حج تمتع کفایت نمی کند.

(سؤال ۱۵۵۶) شخصی است که در حال حاضر استطاعت مالی ندارد ولی افرادی حاضرند به او قرض بدهند و ظرف مثلاً ده سال از او بگیرند. آیا به این کیفیت استطاعت حاصل می شود؟ و آیا واجب است قبول نماید، و اگر قبول نمود حج واجب محسوب می شود؟

جواب: با حصول استطاعت حج واجب است، ولی تحصیل استطاعت واجب نیست.

(سؤال ۱۵۵۷) اگر کسی بتواند مخارج حج را تهیه کند، ولی تا قبل از این که به استطاعت برسد آن پول ها را خرج فقرا کند، آیا اشکال ندارد یا واجب است پولها را جهت حج ذخیره کند؟

جواب: اگر ببیند با پس انداز کردن استطاعت دارد، باید پس انداز کند و به حج برود؛ البته تحصیل استطاعت واجب نیست.

(سؤال ۱۵۵۸) اگر مثلاً فرزند کوچکی دارد که نمی تواند او را رها کند و

به حج برود، و مثلاً محیط فاسد است و شخص مطمئن هم نباشد که از او سرپرستی نماید، در این صورت حج واجب است یا نگهداری از فرزند؟

جواب: در فرض سؤال که جان یا اخلاق و تربیت فرزند در معرض خطر است، استطاعت نیست؛ ولی بنابر احتیاط واجب اگر امید به رفع این مانع را ندارد نایب بگیرد.

(سؤال ۱۵۵۹) طلبه ای هستم، مقداری زمین به ارث به من رسیده، مقداری از این زمین ها را برای ساختن خانه برای پسرم گذاشته ام، یک دانگ خانه و مقداری زمین زراعی نیز به ارث برده ام و عمده مخرجم از شهریه و وجوه شرعیه می باشد؛ آیا من مستطیع هستم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۸۹

جواب: اگر پسر شما فعلاً به خانه نیاز ندارد و زمین شما به قدری است که اگر بفروشید و به مکه بروید تأثیری در زندگی شما ندارد مستطیع می باشید. استطاعت به معنای توانایی است و یک امر عرفی می باشد.

نیابت

(سؤال ۱۵۶۰) شخصی هنگام ثبت نام حج دیگری را برای حج نایب قرار می دهد و بعد مثلاً در سال ۸۰ نوبت حج نیابتی می رسد و اتفاقاً این نایب در همان سال مستطیع می باشد؛ اولاً: نایب کدام یک را باید انجام دهد، حج استطاعتی یا نیابتی را؟ ثانیاً:

بر فرض اگر حج استطاعتی را انجام داده باشد چه حکمی دارد؟

جواب: در فرض سؤال بعید نیست که حصول استطاعت کاشف از بطلان اجاره باشد و حجی که برای خودش انجام داده صحیح و کافی از حجه الاسلام باشد؛ و اگر از مستأجر پولی گرفته باشد باید به او برگرداند و یا با توافق طرفین اجاره را تجدید نمایند. بلی اگر وقت حج

نیایی موع باشد و متعین نبوده که در همان سال انجام دهد باید حج نیابی را در سالهای بعد، قبل از پایان وقت تعیین شده انجام دهد.

(سؤال ۱۵۶۱) افرادی که قرائت نمازشان درست نیست و یا به علت عذری نمی توانند وقوف اختیاری مشعر را درک کنند اگر بدون دریافت وجه به نیابت دیگری محرم شوند، آیا عملشان برای منوب عنه مجزی است یا نه؟

جواب: محل اشکال است.

(سؤال ۱۵۶۲) کسانی که قرائت آنان صحیح نیست آیا می توانند در حج و عمره واجب یا مستحب نیابت کنند یا نه؟ آیا اصل احرام آنان صحیح نیست یا اینکه محرم شده اند و از احرام خارج نمی شوند؟

جواب: اگر نتوانند صحیح آن را یاد بگیرند اجیر شدن آنها در حج واجب صحیح نیست؛ و اگر اجیر شوند احرام آنها باطل می باشد. ولی نیابت تبرّعی در حج مستحب حکم حج خودشان را دارد که احرام آنها صحیح است؛ ولی نماز طوافها را باید خودشان بخوانند و بنا بر احتیاط نایب هم بگیرند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۰

(سؤال ۱۵۶۳) شخصی واجد شرایط نیابت نبوده و در میقات نیابتا محرم شده ولی بعد از ورود به مکه با سعی و تلاش فراوان خود را واجد شرایط نموده، آیا نیابت به نحو مذکور صحیح و مجزی است یا نه؟ مثلاً قرائت او صحیح نبوده و پس از ورود به مکه در ظرف چند روز قرائت خود را تصحیح کرده است.

جواب: با فرض این که هر یک از اعمال را قبل از عمل به آن یاد گرفته و تمام اعمال را صحیح انجام داده حج نیابی او صحیح است.

(سؤال ۱۵۶۴) اگر بین دو عمره کمتر از

یک ماه فاصله شود باید عمره دوم را به قصد رجاء به جا آورد؛ حال چنانچه عمره دوم نیابت باشد نایب می تواند برای آن اجرت بگیرد یا خیر؟ و چنانچه بر منوب عنه انجام عمره مفرده واجب باشد کفایت می کند یا خیر؟

جواب: اگر هر دو برای خودش نباشد فاصله معتبر نیست.

(سؤال ۱۵۶۵) شخصی بعد از احرام عمره تمتع دیوانه شده است و دوستان او بدون اجازه برای او نایب می گیرند و یا تبرعا باقی اعمال او را انجام می دهند، آیا این اعمال برای شخص اول مجزی است و از احرام خارج می شود یا نه؟ و اگر پولی خرج شده آیا می شود از ولی کسی که دیوانه شده گرفت؟

جواب: در فرض سؤال از احرام خارج نشده و آنها حق مطالبه اجرت و مخارج را ندارند.

(سؤال ۱۵۶۶) کسی که در سعی یا طواف عمره تمتع یا عمره مفرده نیاز به نایب پیدا کرده است، آیا نایب باید در حالی که محرم است نیابت کند؟ و آیا باید با احرام طواف را به جا آورد؟

جواب: ظاهرا احرام شرط نیست؛ و در لباس مخیط نیز جایز است.

(سؤال ۱۵۶۷) افرادی با این که قرائتشان درست نیست و کلمات نماز را نمی توانند درست بگویند برای حج نایب می شوند و بعد متوجه می شوند که نمی توانسته اند نایب شوند؛ این افراد چگونه از احرام خارج می شوند و برای حج چه وظیفه ای دارند؟

جواب: در فرض سؤال نیابت او باطل است و باید برای منوب عنه کسی را که می تواند حج صحیح انجام دهد استیجار نماید؛ و خود او بنا بر احتیاط برای نماز

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۱

طواف نایب هم بگیرد و سپس طواف

نساء و نماز آن را انجام دهد و بعد از آن برای نماز آن نایب بگیرد تا از احرام خارج شود.

(سؤال ۱۵۶۸) آیا شخص زنده در موردی که می تواند نایب بگیرد باید از بلد نایب بگیرد یا از میقات؟ و اگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می کند یا خیر؟

جواب: ظاهراً حج میقاتی کفایت می کند. و دیگری اگر در نایب گرفتن وکالت داشته باشد کفایت می کند؛ ولی نایب گرفتن فضولی کافی نیست.

(سؤال ۱۵۶۹) آیا عمره مفرده یا طواف مستحبی را می توان به نیابت چند نفر انجام داد؟ در اعمال آن از جمله طواف نساء، نیت همه باید بشود یا نیت بعضی کافی است؟

جواب: مانعی ندارد و طواف نساء را هم باید به نیابت همه انجام دهد؛ ولی اگر به طور اجمال به نیت طواف نساء همان عمره ای که انجام داده به جا آورد کافی است.

(سؤال ۱۵۷۰) کسی را که روز عید قربان قبل از حلق دستگیر کرده اند و به ایران فرستاده اند، آیا رفقای او می توانند از او نیابت کنند و بقیه اعمال را انجام دهند یا خیر؟

و چگونه از احرام خارج می شود؟

جواب: اگر خودش نمی تواند برگردد در هر جایی که هست حلق کند و بنا بر احتیاط در صورت امکان موی حلق شده را به منی بفرستد و برای بقیه اعمال نایب بگیرد؛ و اگر رمی و قربانی را انجام نداده باشد بعد از آن که نایب آنها را انجام داد حلق کند.

(سؤال ۱۵۷۱) افرادی که هر سال به حج می روند- از قبیل خدمه کاروانها- و در محل خود از کسی نیابت قبول می کنند ولی در میقات بر اثر اشتغال زیاد از نیابت غافل و محرم

می شوند و بعد که متوجه شدند دوباره نیت نیابت می کنند، آیا حج نیابتی آنان درست است یا حج برای خودشان حساب می شود؟

جواب: صحت حج مذکور مشکل است.

(سؤال ۱۵۷۲) کسی که مستطیع بوده و در میقات به نیابت از دیگری محرم شده و به مکه آمده و عمره تمتع را از طرف منوب عنه انجام داده است، وظیفه او چه می باشد؟

جواب: باید به میقات برگردد و به نیت عمره تمتع حج خودش محرم شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۲

(سؤال ۱۵۷۳) اگر کسی که نیابت از دیگری گرفته و به حج آمده از بعضی اعمال معذور باشد، آیا می تواند در این اعمال نایب بگیرد؟ و آیا می تواند پول نیابت را به دیگری بدهد که اصل حج را به جا آورد؟ و اگر اجازه از منوب عنه لازم است، چنانچه بدون اجازه نیابت را به دیگری واگذار کند و او عمل را انجام دهد، حج از طرف منوب عنه واقع می شود یا نه؟

جواب: حق ندارد و اگر بدون اجازه مستأجر نایب بگیرد و نایب تمام اعمال عمره و حج را به نیابت منوب عنه اول انجام دهد، وقوع آن برای منوب عنه اگر زنده باشد خالی از اشکال نیست؛ زیرا عمل باید متناسب به او باشد. و اجیر اول اجرت را ضامن است.

(سؤال ۱۵۷۴) بعضی خدمه کاروانها که به نیابت به حج آمده اند ناچارند نیمه شب از مشعر برای انجام کارهای لازم به منی بروند؛ آیا اجیر شدن و نیابت این گونه افراد صحیح می باشد؟ اگر قبل از استخدام اجیر شده باشند چطور؟

جواب: مجزی نیست.

(سؤال ۱۵۷۵) بعضی خدمه کاروانها و افراد دیگری که شب عید قربان را

در مشعر الحرام نمی مانند و تنها برای انجام وقوف از اذان صبح تا طلوع آفتاب به مشعر می آیند (با توجه به مسأله ۵۲۱ مناسک) آیا می توانند در حج نایب شوند یا نه؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب چنین فردی از نیابت خودداری کند.

(سؤال ۱۵۷۶) در فرض سؤال بالا- اگر وقوف اضطراری اول مشعر را احتیاطاً به جا آورد و به امید این که برگردد و وقوف اختیاری مشعر را نیز درک کند از مشعر خارج شود و در اثر مانعی غیر مترقبه نتواند به وقوف اختیاری برسد، وظیفه اش در نیابت چه می شود؛ و بر فرض بطلان نیابت چگونه از احرام خارج شود؟

جواب: اصل حج باطل نمی شود و دنباله اعمال و مناسک را انجام می دهد؛ ولی نیابتش دچار اشکال می شود.

(سؤال ۱۵۷۷) نایبی در احرام عمره تمتع بعد از این که وارد مکه شد شک می کند که نیت نیابت کرده یا نه؟ آیا باید به میقات برگردد و مجدداً به نیابت محرم شود یا اصلاً حج برای خودش حساب می شود و دیگر نمی تواند نایب باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۳

جواب:: اگر به عنوان نیابت رفته بوده و ارتکاز ذهنی او نیابت بوده به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر به طور کلی غافل بوده باید به میقات برگردد.

(سؤال ۱۵۷۸) کسی که برای خودش سالها پیش حج به جا آورده ولی بدون توقف در مشعر به منی رفته و در خارج منی سر تراشیده و به دست غیر مؤمن قربانی کرده است، آیا می تواند برای دیگری نایب شود؟

جواب: نمی تواند، و بنا بر احتیاط واجب باید برای خودش حج را به جا آورد.

(سؤال ۱۵۷۹) شخص مستطیعی پیش از آن که اسمش

در آید فوت کرده ولی پسرش را نایب خود نموده بوده و پسر با این که خود مستطیع بوده در اسم نویسی مسامحه کرده است؛ اکنون پسر به مدینه آمده و می خواهد از طرف پدر محرم شود، تکلیف او چیست؟

جواب: در فرض سؤال برای پدرش نایب بگیرد و خودش حج خود را انجام دهد.

(سؤال ۱۵۸۰) شخصی اجیر حج بلدی از قم شده و خودش ساکن اراک است، بعد از اجیر شدن به همین قصد پس از چند روزی غافل شده و برای انجام کار دیگری به قم و بعد از آن به تهران رفته که عازم مکه شود؛ آیا همان نیت قبلی برای حرکت از قم کافی است یا باید به قم برگردد؟ و بر فرض خروج از ایران چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رفتن از قم به تهران - هر چند به نحو ارتکاز - برای این بوده که به تهران برود و از آنجا جهت انجام حج نیابی حرکت کند کافی است.

(سؤال ۱۵۸۱) آیا در اجاره برای اعمال حج لازم است اجیر و مستأجر از یکدیگر سؤال کنند که مقلد چه کسی هستند یا نه؟

جواب: لازم نیست.

(سؤال ۱۵۸۲) نایب چند ماه قبل از حج به بلد منوب عنه می رود و به عنوان نیابت حج حرکت می کند و به وطن خودش یا محل دیگری می رود و در ماه ذیحجه که عازم می شود دیگر به بلد منوب عنه نمی رود؛ در این صورت آیا کفایت می کند؟

جواب: اگر به قصد نیابت از بلد منوب عنه حرکت کند کفایت می کند.

(سؤال ۱۵۸۳) آیا شرط ایمان نایب که در نیابت در ذبح شرط است در سایر اعمالی که نیابت در آنها جایز است - مثل رمی

و طواف - نیز شرط می باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۴

جواب: اشتراط ایمان در ذابح مبنی بر احتیاط و جویی است؛ ولی در بقیه اعمال بنا بر اقوی می باشد.

(سؤال ۱۵۸۴) شخصی تمام اختیارات اموال پدرش را دارد و چون پدر نمی تواند خودش حج را به جا آورد، پسر بدون اطلاع پدر برای او نایب گرفته و خودش نیز برای حج خود مشرف شده است؛ آیا حج اجیر و نایب بدون اطلاع پدر مجزی است؟ هرگاه پسر در مدینه تصمیم بگیرد از مال خودش هزینه حج پدر را پردازد آیا رفع اشکال می شود؟

جواب: مجزی نیست. و تصمیم مذکور رفع اشکال نمی کند؛ و آنچه رفع اشکال می کند آن است که به هر وسیله قبل از احرام، نایب از منوب عنه و کالت بگیرد.

(سؤال ۱۵۸۵) شخصی پس از آن که به مدینه مشرف شده جنون پیدا کرده است؛ با توجه به این که سابقاً حج بر او مستقر شده است آیا می شود برای او نایب گرفت یا خیر؟ و اگر نشود تبرع حج از او چه صورت دارد؟

جواب: استیجار با مال او جایز نیست و کفایت حج تبرعی نیز مشکل است؛ بلکه اگر تا آخر عمرش افاقه حاصل نکند باید بعد از فوتش از ترکه او استیجار شود.

(سؤال ۱۵۸۶) شخصی که به عنوان نیابت در مسجد شجره محرم شده و به مکه آمده و در مکه می فهمد که خودش مستطیع بوده، آیا باید اعمال عمره را به قصد خود به جا آورد یا به قصد نیابت؟ و اگر باید به قصد خودش به جا آورد، نسبت به حج نیابی چه وظیفه ای دارد و آیا می تواند برای آن نایب بگیرد؟

جواب: نیابت مستطیع

صحیح نیست، و در فرض سؤال باید به میقات برگردد و برای خودش محرم شود؛ و اگر نتواند به میقات برگردد باید از خارج حرم محرم شود و عمره و سپس حج خود را انجام دهد و پولی که برای نیابت گرفته است برگرداند.

(سؤال ۱۵۸۷) هرگاه کسی به طوری مریض شود که پس از احرام عمره قادر به انجام اعمال نباشد، آیا کسی که برای عمره تمتع مستحبی محرم شده و عمره را انجام داده است می تواند در حج نایب او شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۵

جواب: باید طبق احکام محصور «۱» عمل کند؛ و مورد سؤال از موارد استثناء نیست.

(سؤال ۱۵۸۸) کسی که یک بار به عنوان خدمه، حج به جا آورده و بار دیگر نیز به همین عنوان عازم حج است، آیا می تواند به نیابت از پدر یا مادر که فوت کرده اند حج نماید؟

و آیا حج از ذمه آنها ساقط می شود؟

جواب: اگر قادر بر انجام اعمال اختیاری باشد مانعی ندارد و از منوب عنه کفایت می کند.

(سؤال ۱۵۸۹) کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از درک اضطراری مشعر به منی بروند، آیا همه آنان از ذوی الأعدار می باشند که نیابت آنان هر چند به صورت تبرّعی مورد اشکال است؟ یا آن که نسبت به بعضی استثنا شده است؟

جواب: نیابت زنها در فرض سؤال مانعی ندارد.

(سؤال ۱۵۹۰) کسی که نایب بوده و عمره تمتع را انجام داده و بعد ناچار شده است که به ایران بازگردد، آیا می تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید که حج تمتع را انجام دهد؟

جواب: نمی تواند.

(سؤال ۱۵۹۱) شخصی برای حج از میتی نیابت کرده و

در وقت عقد اجاره برای انجام مناسک هیچ عذری نداشته است ولی چند سال بعد از انجام حج متوجه شده که در وقوف مشعر الحرام با زنها و مریض ها به عنوان راهنما وقوف اضطراری کرده و به منی رفته است و غافل بوده که نایب باید وقوف اختیاری بکند؛ وظیفه چنین شخصی چیست؟

جواب: کفایت حج در فرض سؤال از منوب عنه مشکل است. بنابراین اگر اجاره اختصاص به همان سال داشته بنا بر احتیاط واجب نایب پولی را که گرفته برگرداند تا برای میت مجددا نایب بگیرند؛ و اگر وقت اجاره باقی باشد نایب حج را اعاده کند.

(۱) - احکام محصور در مناسک حج مسأله «۷۰۲» به بعد مذکور است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۶

(سؤال ۱۵۹۲) نایبی که در وقت نایب شدن از معذورین نبوده و بعدا قبل از احرام یا بعد از آن جزو معذورین شده و به وظایف خود عمل نموده است، آیا نیابت او صحیح است؟

جواب: نیابت او مشکل است.

(سؤال ۱۵۹۳) اگر هنگام نیابت، نایب و منوب عنه بدانند که نایب جزو معذورین است و با این حال نایب شود، آیا اجرت نیابت برای نایب حلال است؟ و آیا حج نیابتی او صحیح است و از حجه الإسلام یا غیر آن کفایت می کند؟

جواب: در فرض سؤال اگر حج بر منوب عنه واجب نباشد اشکال ندارد؛ ولی اگر واجب باشد اشکال دارد.

(سؤال ۱۵۹۴) کسی که نماز او صحیح نیست و برای حج به نیابت آمده و محرم شده است، حکم نیابت و احرام او به چه صورت است؟

جواب: نیابت او مشکل است؛ و احتیاط در این است که با به جا آوردن عمره مفرده

از احرام خارج شود و پولی را که برای نیابت گرفته برگرداند.

(سؤال ۱۵۹۵) پدری وصیت می کند که پسر بزرگتر به نیابت از او حج به جا آورد و از طرفی پسر بزرگتر به وسیله ارث پدر مستطیع شده است اما تاکنون نتوانسته است سهم خودش را به پول مبدل نماید؛ آیا در این حال می تواند به جای پدر حج به جا آورد یا خیر؟

جواب: اگر بتواند به هر شکلی حج خود را انجام دهد باید حج خود را به جا آورد؛ و اگر نتواند حج نیابتی مانعی ندارد.

(سؤال ۱۵۹۶) آیا جایز است در طواف عمره تمتع یا طواف حج، نایب طواف را در غیر موسم حج به جا آورد؟

جواب: محل اشکال است.

(سؤال ۱۵۹۷) وظیفه کسی که قدرت بر شنوایی و تکلم صحیح نداشته و زبان او لکنت دارد چیست؟ آیا دیگری می تواند تلبیه را برایش بگوید یا خودش باید با اشاره بگوید، و یا دیگری باید حج نیابتی از طرف او انجام دهد؟

جواب: به هر نحوی که می تواند خودش بگوید؛ و بهتر است که علاوه بر خودش دیگری را نیز برای تلبیه نایب بگیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۷

(سؤال ۱۵۹۸) طفل سه ساله را محرم کرده اند، آیا افعال عمره و حج را ولی او نیابتاً انجام دهد یا طفل را وادار کند، یا این که در مسأله تفصیل است؟ و در صورتی که طفل را طواف دهد تمام شرایط طواف را باید رعایت کند یا نه؟

جواب: باید او را وادار کند که اعمال را انجام دهد و هر کدام را نتواند خودش به نیابت او به جا آورد؛ و توضیحات دیگر در

مسأله ۸ تا

۱۴ مناسک مذکور است. و اگر خود بچه را طواف دهد بنا بر احتیاط واجب باید شرایط طواف رعایت شود؛ ولی چون طهارت از حدث درباره او ممکن نیست به صورت وضو اکتفا می شود. و نسبت به نماز آن اگر نتواند حتی نماز صوری بخواند باید به نیابت او خوانده شود؛ و اگر بتواند احتیاطاً هر دوی آنها نماز را بخواند.

(سؤال ۱۵۹۹) شخصی طواف عمره اش اشکال داشته و متوجه نشده تا این که به ایران برگشته، و چون که تمکن از مراجعت ندارد نایب گرفته که انجام دهد؛ آیا لازم است نایب محرماً انجام دهد، و چنانچه لازم باشد باید احرام از یکی از مواقیت باشد؟ و آیا اعمال مترتبه را هم باید انجام دهد یا تنها طواف کافی است؟

جواب: ظاهراً لازم نیست نایب در حال احرام انجام دهد، هر چند احتیاط خوب است. و احرامی که نایب برای عمره خودش انجام داده کافی است. و اگر بنا باشد محرم شود اگر از بیرون می رود محل احرام یکی از مواقیت است؛ و اگر از داخل مکه قصد احرام کرد باید به أدنی الحلّ «۱» برود. و پس از طواف بنا بر احتیاط واجب سعی و تقصیر را نیز انجام دهد.

(سؤال ۱۶۰۰) کسی برای حج ثبت نام کرده ولی مشرف نشد و از دنیا رفت، و دو فرزند هم دارد یکی را وصی و دیگری را ناظر قرار داد، حال بین این دو نفر اختلاف است در نیابت از پدر، و هر یکی خود را مقدم بر دیگری می داند، اولویت با کدام یک از ورثه است؟ و اگر هیچ کدام از برادرها راضی نشدند حج نیابتی پدر را انجام

دهند، حکم حج او چه می شود؟

(۱) - یعنی نزدیک ترین منطقه خارج از حرم به حرم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۸

جواب: اگر هیچ گاه پدر امکان تشرّف به حج را پیدا نکرده تا فوت شده، مستطیع نبوده و حج بر او واجب نشده است؛ بلی اگر وصیت کرده باشد که حج برایش انجام دهند باید نایب بگیرند، و نایب هم با نظر وصی و نظارت ناظر باید کسی باشد که اصلح می باشد؛ و اگر توافق نکردند باید حاکم شرع دخالت نماید.

(سؤال ۱۶۰۱) اگر نایب قبل از دخول در حرم از دنیا رفت، آیا از حج منوب عنه مجزی است یا نه؟

جواب: کافی نیست و باید باز نایب بگیرند.

احرام

(سؤال ۱۶۰۲) نظر به این که مسجد شجره را بزرگ کرده اند، آیا احرام از تمام قسمت‌های مسجد مجزی است یا باید از محل قدیم محرم شوند؟ و اگر شناخت محل مسجد قدیم امکان نداشته و یا رفتن به آن محل برای برخی از حجاج مانند بانوان امکان نداشته باشد وظیفه چیست؟

جواب: با عدم تعین جای مسجد سابق، کافی و مجزی بودن احرام از هر جای مسجد فعلی بعید نیست؛ ولی خوب است با نذر از مدینه محرم شود.

(سؤال ۱۶۰۳) در جواز ورود جنب و حائض به مسجد آیا شرط است که مسجد دارای دو در یا بیشتر باشد که از یک در وارد و از در دیگر خارج شود یا این که اگر یک در داشته باشد و یا درهای دیگر بسته باشد جایز است وارد شود ولی توقف ننماید و از همان دری که وارد شده خارج شود؟ و بنابر جواز آیا جایز است که در مسجد شجره

در حال عبور محرم شود یا نه؟

جواب: جواز دخول و همچنین جواز احرام در صورت مفروضه بعید نیست.

و لسان روایات در این خصوص مختلف است و استفاده جواز از اطلاق بعضی از آنها بعید نیست؛ فقط نباید بنشیند و یا توقف کند.

(سؤال ۱۶۰۴) اگر فردی هنگام احرام عاقل بوده و سپس به علت گرمی هوا دیوانه شود وظیفه همراهان او چیست؟ و آیا اعمالی را که با کمک همراهان انجام می دهد از حج واجب این شخص کفایت می کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۱۹۹

جواب:: هر وقت افاقه حاصل کند و به حال عقل برگردد باید به وظیفه ای که بعد از افاقه دارد عمل کند؛ و همراهان او نسبت به اعمال حج او وظیفه ای ندارند.

(سؤال ۱۶۰۵) اگر شخصی عالم به غصبت لباس احرام بوده ولی در وقت احرام و مناسک فراموش کرده باشد، حجتش چه صورتی دارد و وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر خود او غاصب نبوده یا این که بعد از توبه و بنای رد آن به صاحبش فراموش کرده باشد اشکال ندارد؛ و گرنه اشکال دارد.

(سؤال ۱۶۰۶) در صورتی که عالم به غصبت لباس احرام نبوده و پس از انجام مناسک متوجه شده باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: اعمال او صحیح است و باید در رد آن به صاحبش مسامحه نکنند؛ و اگر نقصی بر آن وارد شده یا این که اجاره بها داشته باشد آنها را نیز جبران نماید.

(سؤال ۱۶۰۷) در مناسک مرقوم فرموده اید که: «اگر احرام بستن برای حج از مکه قدیم میسور نباشد از جاهای دیگر جایز است» آیا حوالی قبرستان ابو طالب (ع) جزو مکه قدیم به حساب می آید یا خیر؟ و حدود مکه قدیم

کجاست؟

جواب: منظور از «مکه قدیم» آن قسمتهایی است که در صدر اسلام جزو شهر مکه بوده است؛ و ظاهراً حوالی «مسجد جن» جزو مکه قدیم می باشد. و اگر تعیین حدود آن ممکن نباشد حتی المقدور احتیاط شود.

(سؤال ۱۶۰۸) قسمت مسقفی که در منی زده شده است در اصل به عنوان «طریق المشاه» می باشد و اکنون محل استراحت حجاج گردیده و در کنار آن نیز مغازه های فراوانی وجود دارد؛ البته قسمت کوچکی از آن نیز جهت رفت و آمد افرادی که جهت رمی عازم جمرات می شوند اختصاص داده شده است. با این خصوصیات آیا محل مذکور حکم چادر را دارد و یا بازار؟ و برای محرم عبور از آن جایز است یا نه؟

جواب: جواز عبور از آن طریق برای محرم بعید نیست؛ اگر چه در غیر حال ناچاری احوط ترک است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۰

(سؤال ۱۶۰۹) بعد از اتمام حج تمتع اگر شخص از مکه خارج شود و بخواهد مراجعت کند، آیا لازم است محرم شود یا خیر؟

جواب: اگر در ماه ذیحجه مراجعت کند واجب نیست؛ و اگر بعد از آن مراجعت کند واجب است.

(سؤال ۱۶۱۰) هرگاه جنب یا حائض از روی عمد و عصیان وارد مسجد شجره شود و برای احرام توقف نماید و مانند دیگران محرم شود، آیا احرامش درست است یا نه؟

جواب: اگر قصد قربت متمشی شود، ظاهراً درست است.

(سؤال ۱۶۱۱) شخصی با احرام عمره تمتع وارد مکه شده و بعد از اعمال عمره برای حج افراد محرم شده است، آیا حج او صحیح است؟

جواب: صحیح نیست و باید حج تمتع انجام دهد.

(سؤال ۱۶۱۲) شخصی در حرم برای حج افراد محرم

شده و بعضی از اعمال را انجام داده است، وظیفه او چیست؟

جواب: اگر نمی توانسته به میقات یا به خارج حرم برود اشکال ندارد.

(سؤال ۱۶۱۳) زنی که نمی تواند وارد مسجد شجره شود، برای صحت حج خود می خواهد در مدینه با نذر محرم شود؛ آیا این نذر او احتیاج به اذن شوهر دارد؟

جواب: احتیاط آن است که اذن بگیرد.

(سؤال ۱۶۱۴) اخیراً تونلهایی از اطراف مسجد الحرام به محله های مختلف مکه مکرمه که محل سکونت حجاج می باشد و نیز تونلهایی به طرف منی احداث شده است، آیا عبور از آنها در حال احرام حکم منزل را دارد و یا موجب کفاره می شود؟

جواب: طبق نظر اخیر این جانب، جواز عبور از آنها برای محرم بعید نیست و کفاره ندارد.

(سؤال ۱۶۱۵) کسی که بعد از عمره تمتع دیوانه شده آیا لازم است که او را برای حج محرم کنند؟

جواب: لازم نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۱

(سؤال ۱۶۱۶) دختری در کودکی یا اوایل بلوغ جنب شده و تاکنون ازدواج نکرده است و چون نمی دانسته به واسطه فعلی که انجام شده جنب گردیده غسل جنابت را تا حال انجام نداده، هر چند غسل حیض و جمعه نموده است؛ با این حال حج نیز رفته است. اولاً: آیا نماز و روزه و کلیه عبادتهایی که بعد از بلوغ تاکنون انجام داده صحیح است؟ ثانیاً: آیا هنوز محرم است و جمیع محرمات که بر محرم حرام است بر او حرام می باشد؟ ثالثاً: با فرض محرم نبودن و فقط باطل بودن حج، با مشکلات کنونی سفر به مکه مکرمه تکلیف او چیست؟

جواب: در فرض سؤال نمازهای او قضا دارد؛ ولی روزه هایش صحیح است.

و بنا بر

احتیاط از احرام خارج نشده است.

(سؤال ۱۶۱۷) شخصی با پول خمس نداده لباس احرام خریده و با آن محرم شده و طواف و نماز را به جا آورده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: صحت حج او محل اشکال است.

(سؤال ۱۶۱۸) ایرانیان مقیم جدّه مانند اعضای سفارت و کارکنان هواپیمایی هر ماه عمره به جا می آورند؛ آیا می توانند از جدّه با نذر یا از أدنی الحَلِّ «۱» محرم شوند یا باید حتماً به مواقیت پنج گانه بروند، هر چند مشقت داشته باشد؟

جواب: صحت نذر در فرض سؤال مشکل است؛ و أدنی الحَلِّ مربوط به کسانی است که از مکّه مکرمه قصد عمره داشته باشند؛ بنابراین احوط برای آنها احرام از یکی از مواقیت پنج گانه است.

(سؤال ۱۶۱۹) آیا زنهای حائض می توانند در مسجد شجره از یک در وارد شوند و از همان در خارج شوند و در حال دور زدن محرم شوند یا باید حتماً از یک در وارد و از در دیگر خارج شوند؟

جواب: از مجموع روایات استفاده می شود که توقف آنها در مسجد حرام است؛ ولی مشی و عبور- اگر چه بخواهند از همان دری که وارد شده اند خارج شوند- مانعی ندارد. و احرام در حال عبور صحیح می باشد.

(۱)- «أدنی الحَلِّ» یعنی نزدیک ترین منطقه خارج از حرم به حرم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۲

(سؤال ۱۶۲۰) احرام از محاذات میقات در فضا را کافی می دانید یا نه؟

جواب: دلیل محاذات اطلاق ندارد و فحوی و ملاک قطعی هم در بین نیست؛ بنابراین کفایت آن مشکل است و احتیاط این است که از یکی از میقاتها محرم شوند.

بلکه اصل احرام از محاذی میقات محل اشکال است؛ زیرا مدرک محاذات روایت

صحیحہ «عبد اللہ بن سنان» است که علاوه بر اختلاف نسخه، در کتب قدما به مضمون آن فتوی داده نشده و احتمال اختصاص به مدینه منوره نیز در آن هست.

(سؤال ۱۶۲۱) شخصی که تازه عمره را انجام داده و هنوز یک ماه از آن نگذشته برای کاری به مدینه طیبه رفته و بر می گردد، آیا مجددا احرام لازم است یا نه؟

جواب: اگر در همان ماهی که عمره بجا آورده برگردد لازم نیست.

(سؤال ۱۶۲۲) شخصی مقلد مجتهدی است که می گوید احرام حج تمتع باید از مکه قدیم باشد و او از مکه جدید احرام بسته و حج به جا آورده و چند سال می گذرد و اکنون آن مجتهد فوت کرده است؛ تکلیف این شخص چیست؟

جواب: اگر مرجع تقلید فعلی احرام او را صحیح بداند کافی است؛ و اگر صحیح نداند حکم ترک احرام را دارد که تفصیل آن در مناسک مسأله «۵۰۲» مذکور است.

(سؤال ۱۶۲۳) به کار بستن فتق بند در حال احرام، به نظر حضرت تعالی کفاره دارد یا نه؟

و کفش مخیط در صورتی که روی پا را نپوشاند کفاره دارد یا نه؟

جواب: بنا بر احتیاط در هر دو مورد کفاره بدهد.

(سؤال ۱۶۲۴) شخصی برای امور عادی خود قصد ورود به حرم را دارد و قصد ورود به مکه را ندارد، آیا برای خصوص دخول حرم احرام لازم است یا نه؟

جواب: در غیر موارد استثناء احوط عدم ورود است، مگر با احرام عمره یا حج.

(سؤال ۱۶۲۵) کسی با احرام عمره تمتع وارد مکه معظمه گردید و بر اثر عارضه سکت، قبل از اعمال به دستور پزشک به ایران منتقل شد، وظیفه او در مکه چه بوده و

فعلا چه وظیفه ای دارد؟

جواب: وظیفه داشته در صورت امکان خودش - هر چند با تخت روان - اعمال عمره را به جا آورد؛ و در صورت عدم امکان نایب بگیرد. فعلا هم موظف است اگر می تواند خودش برگردد و اگر نمی تواند نایب بگیرد؛ به این تفصیل که نایب طواف و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۳

نماز طواف و سعی را انجام دهد و بعد خودش تقصیر کند و سپس نایب طواف نساء و نماز آن را به جا آورد؛ و در این صورت بنا بر احتیاط خودش نیز در وطن نماز دو طواف را به جا آورد.

(سؤال ۱۶۲۶) نذر زن برای احرام قبل از میقات برای صحت احرام عمره و حج با آن که منافی حق زوج نیست، آیا محتاج به اجازه او می باشد؟

جواب: بنا بر احوط اجازه بگیرد.

(سؤال ۱۶۲۷) با توجه به مسأله ۲۶۲ مناسک: «بلکه بنا بر احتیاط واجب برای غیر زینت هم ...» آیا محرم می تواند برای رانندگی در آینه نگاه کند؛ چون قصد او تنها رعایت مقررات رانندگی است؟

جواب: در فرض سؤال چون زینت صدق نمی کند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۶۲۸) در مناسک محشی «صفحه ۱۸۴ مسأله ۲۹ از مسائل متفرقه محرمات احرام» راجع به استتلال از مسجد تنعیم تا مسجد الحرام برای کسی که از تنعیم محرم می شود، فرموده اید: «استتلال محل اشکال است»؛ آیا منظور همان احتیاط است که می شود به مرجع دیگر رجوع کرد؟

جواب: بلی منظور احتیاط است. به مناسک جدید صفحه ۱۱۵ مسأله ۳۱۲ مراجعه فرمایید.

(سؤال ۱۶۲۹) در طائف سه میقات وجود دارد و ما احتیاط می کنیم و در هر سه محل احرام را تجدید می نمایم. آیا احرام ما درست است؟

جواب: میقات اهل طائف

بنابر روایات مستفیض «۱» که مورد فتوای فقها نیز می باشد، «قرن المنازل» است. و در کتاب معجم البلدان به نقل از مهلبی آمده: «(قرن) محلی است که بین آن و مکه پنجاه و یک میل، و بین آن و طائف سی و شش میل فاصله می باشد».

و اگر آن محل در زمان ما دقیقاً شناخته نشد همان شهرت بین اهل محل کفایت می کند. و اگر بین اهل محل اختلاف نظر دیده شد، احتیاطاً احرام را در موارد مورد اختلاف تجدید نمایند.

(۱) - یعنی روایاتی که از چند طریق به معصوم می رسد ولی با این حال یقین به صدور آنها نداریم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۴

طواف

(سؤال ۱۶۳۰) کسی نیت طواف را در دل گذرانده و به قصد طواف حرکت می کند، مقداری که می آید گمان می کند نیت طواف را باید به زبان بگوید، لذا برمی گردد و نیت را به زبان می گوید و طواف را دوباره شروع می کند؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر بدون به هم خوردن موالات دوباره شروع کرده باشد اشکال دارد.

(سؤال ۱۶۳۱) شخصی در شوط دوم طواف شک می کند که آیا طواف را به نیت منوب عنه یا به نیت خود آغاز کرده، و وظیفه او چیست؟

جواب: اگر نایب بوده و در ارتکاز او بوده که اعمال را به عنوان نیابت انجام دهد، همان طواف را به نیت منوب عنه تمام کند؛ و در غیر این فرض آن را قطع کند و صبر نماید تا موالات از بین برود، سپس طواف را دوباره شروع کند.

(سؤال ۱۶۳۲) برای طواف داخل مسجد الحرام شدم ولی به علت خستگی خوابم برد و چون آب در دسترس نبود با

تیمم طواف و نماز را انجام دادم، آیا حج من صحیح است؟

جواب: اگر کسی متمکن از وضو نباشد و وقت طواف و نماز آن تنگ باشد، با تیمم صحیح است؛ ولی در مسجد الحرام و اطراف نزدیک آن آب فراوان است و مجرد مشکل بودن وضو در فرض سؤال مجوز تیمم نیست و تمام احکام بطلان طواف بر آن جاری می باشد.

(سؤال ۱۶۳۳) کسی که مبتلا به خروج باد است به طوری که در طول سال شاید یکی دو ماه فی الجمله تخفیف پیدا می کند ولی نوعاً به فاصله یکی دو دقیقه وضویش باطل می شود، تکلیف او در طواف و نماز آن چیست؟

جواب: هر عملی که برای نمازهای یومیّه انجام می دهد، باید برای هر یک از طواف و نماز طواف انجام دهد.

(سؤال ۱۶۳۴) کسی که به علت ابتلا به بیماری و در اثر عمل جراحی هنگام خروج مدفوع احساس نمی کند و از کیسه مخصوص استفاده می کند، تکلیف او در مراسم حج چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۵

جواب: حکم سؤال سابق را دارد، ولی علاوه بر آن بنا بر احتیاط برای طواف و نماز آن نایب هم بگیرد.

(سؤال ۱۶۳۵) کسی که به علت بیماری و جراحی بول او قطره قطره در کیسه ای که می بندند می ریزد، ولی نه از مجرای طبیعی بلکه از موضع جراحی که در پهلو قرار دارد؛ آیا نسبت به طواف و نماز آن حکم مسلوس را دارد؟

جواب: بلی حکم مسلوس را دارد.

(سؤال ۱۶۳۶) اگر زنی به نیابت دیگری محرم شود و قبل از طواف و یا نماز طواف عمره حائض گردد و عادت او ادامه پیدا کند تا وقت حج تنگ شود وظیفه اش چیست؟

و آیا

عمل او منوب عنه را بری الذمه می نماید؟

جواب: اگر قبل از طواف عمره عادت شد و عادت او ادامه پیدا کرد تا وقت حج تنگ شد به حج افراد عدول کند و پس از اتمام آن یک عمره مفرده بجا آورد، ولی کفایت آن از منوب عنه، محل اشکال است.

(سؤال ۱۶۳۷) اگر زنی که نایب شده قبل از انجام طواف حج و یا نماز آن خون بیند و امکان ماندن تا بعد از ایام عادت را نداشته باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: برای آن نایب بگیرد و بقیه اعمال را که مشروط به طهارت نیست خودش انجام دهد؛ ولی براءت ذمه منوب عنه محل اشکال است.

(سؤال ۱۶۳۸) کسی که بعد از تقصیر در عمره تمتع متوجه شود وضوی او باطل بوده یا وضو نداشته و با این حال طواف کرده و نماز طواف خوانده است وظیفه اش چیست؟

جواب: باید وضو بگیرد و طواف و نماز آن را اعاده کند و بنا بر احتیاط سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۳۹) اگر بچه ای را که در بغل گرفته در حال طواف نجس باشد، و یا بچه حامل نجاست باشد، آیا به طواف ضرر می رساند؟

جواب: اگر خود بچه نیز محرم باشد باید پاک باشد؛ و اگر محرم نیست حمل او در حال نجاست مانعی ندارد، هر چند ترک آن بهتر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۶

(سؤال ۱۶۴۰) کسی که در شوط آخر محدث شده است و بدون طهارت شوط را تمام کرده و بعد وضو گرفته و طواف را اعاده نموده و نماز و سعی و تقصیر را انجام داده، آیا کار او صحیح بوده است؟

جواب: وظیفه او اتمام

طواف بعد از وضو گرفتن بوده و چون بدون وضو آن را تمام کرده، احتیاط در این است که پس از وضو بقیه آن شوط را تمام نماید؛ و بنا بر احتیاط سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۴۱) زنی که حائض بوده و نمی دانسته و اعمال عمره را بکلی به جا آورده است، آیا باید اعمال خود را دوباره انجام دهد؟

جواب: طواف و نماز آن را باید اعاده کند و سعی و تقصیر را نیز بنا بر احتیاط اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۴۲) شخصی در حال طواف اندکی خون به بینی خود می بیند و آن را با دستمال پاک می کند و طواف خود را تمام می نماید، آیا آن طواف صحیح است؟

جواب: اگر خون به ظاهر بینی نرسیده بوده اشکال ندارد؛ و اگر به ظاهر بینی رسیده بوده آن طواف صحیح نیست. البته در مورد خون کمتر از درهم، مسأله مبنی بر احتیاط است.

(سؤال ۱۶۴۳) آیا محمول نجسی که در طواف معفو نیست در نماز طواف مثل نمازهای یومیه معفو است؟

جواب: نماز طواف حکم نماز یومیه را دارد.

(سؤال ۱۶۴۴) کسی که در شوط ششم طواف نجاستی در بدن دیده و یقین کرده که از شوطهای قبل این نجاست در بدن او بوده و بدون توجه به مسأله طواف را تکمیل کرده و بعداً بدن را تطهیر و طواف را اعاده نموده و عمره را تمام کرده است، آیا عمل او صحیح است؟

جواب: وظیفه او اتمام طواف بعد از تطهیر بوده، و چون از سر گرفته احتیاط در این است که بقیه طواف را تکمیل کند؛ و سعی و تقصیر را بنا بر احتیاط اعاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۷

(سؤال ۱۶۴۵) اگر فردی مبتلا به مرض صرع آنی باشد به طوری که در یک عبادت چند بار دچار صرع می شود و هر بار حدود نیم دقیقه در حالت صرع به سر می برد، وظیفه چنین شخصی در طواف و در سعی صفا و مروه چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب خودش طواف را انجام دهد و نایب هم بگیرد؛ و در سعی همراه او مواظب باشند هر لحظه که عارضه صرع رخ داد او را متوقف کنند و پس از این که به حال عادی برگشت او را سعی دهند و همراهی کنند؛ و اگر مقداری از سعی با حالت صرع انجام شد او را برگردانند و مجددا همان مقدار را اعاده کند.

(سؤال ۱۶۴۶) آیا حجاب زن در طواف مثل حجاب او در نماز است یا فرق می کند؟

جواب: بنا بر احتیاط حکم نماز را دارد.

(سؤال ۱۶۴۷) اگر مقداری از موهای سر زن یا جاهای دیگر بدن او در حال طواف ظاهر باشد، آیا به طواف او ضرر می رساند؟

جواب: اگر از روی عمد نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۶۴۸) اگر طواف یا سعی یا نماز طواف در عمره به جهتی باطل شده باشد و شخص بدون توجه به آن تقصیر نموده و از احرام خارج شده و بعد متوجه باطل بودن عمل خود شود، وظیفه او چیست؟ و آیا کفاره دارد؟

جواب: هر کدام باطل بوده آن را اعاده کند و بنا بر احتیاط واجب اعمال بعدی را نیز اعاده نماید؛ بلی در موارد باطل بودن طواف، وجوب اعاده نماز قطعی است و در هر حال کفاره ندارد.

(سؤال ۱۶۴۹) شخصی که در دور پنجم عذری برایش پیش آمده، آیا بعدا باید همین طواف

را تکمیل کند یا طواف دیگری انجام دهد؟

جواب: همان طواف را تکمیل نماید.

(سؤال ۱۶۵۰) شخصی با علم به حرمت تماس با بدن زن نامحرم در حین طواف از روی شهوت با بدن زنی تماس می نماید و متلذذ می گردد، آیا طواف او اشکال پیدا می کند؟

جواب: ارتکاب معصیت در حال عبادت گناهش شدیدتر است؛ ولی طوافش باطل نمی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۸

(سؤال ۱۶۵۱) اگر حاجی از منی برگشته و هنوز طواف واجب را به جا نیاورده است، آیا می تواند طواف مستحبی به جا آورد یا نه؟

جواب: خلاف احتیاط است.

(سؤال ۱۶۵۲) کسی به تصور این که طواف چهارده شوط است با این کیفیت انجام داده است، آیا این عمل او مخّل به طواف است؟

جواب: بلی مخّل است.

(سؤال ۱۶۵۳) این که در بعضی موارد فرموده اید: «باید طواف و سعی را اتمام و اعاده کند» آیا ترتیب هم لازم است؟

جواب: بلی ترتیب لازم است.

(سؤال ۱۶۵۴) آیا محرم قبل از انجام طواف خود- چه طواف عمره یا حج و چه طواف نساء- می تواند همین طوافها را برای معذور نیابت کند؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۱۶۵۵) آیا بعضی از شوطهای طواف یا سعی برای کسانی که قادر نباشند خودشان انجام دهند قابل نیابت است؟

جواب: خالی از اشکال نیست، بخصوص در سعی؛ و احوط نیابت در اتمام و اعاده است.

(سؤال ۱۶۵۶) در حال طواف چیزهایی از قبیل ساعت، انگشتر و احرامی از بعضی افراد می افتد و قهرا دیگران پا روی آنها می گذارند؛ آیا پا گذاشتن روی آنها ضرری برای طواف ندارد؟

جواب: ضرر ندارد.

(سؤال ۱۶۵۷) اگر انسان بداند که پا گذاشتن روی چیزهای فوق الذکر مورد رضایت صاحبان آنها نیست، آیا این عدم

رضایت

به طواف ضرر نمی زند؟

جواب: اگر عمدا پا نگذارد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۶۵۸) فرموده اند جایز است از روی اختیار طواف و سعی را با چرخ و تخت و بر دوش دیگری به جا آورد هر چند مریض نباشد، آیا اینچنین طوافی اشکال ندارد؟

جواب: در سعی مانعی ندارد؛ ولی در طواف محل اشکال است، مگر در حال ضرورت.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۰۹

(سؤال ۱۶۵۹) طواف را از رکن یمانی به خیال حجر الاسود شروع کرده، ولی بعد از توجه طواف را در حجر الاسود ختم کرده، این طواف صحیح است یا نه؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب نماز طواف را بخواند و بعد از آن طواف و نماز آن را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۶۰) کسی در شوط ششم طواف را رها کرده و نتوانسته ادامه دهد، دیگری برای او بقیه را به جا می آورد و لکن نماز طواف را خودش خوانده است، بعدا متوجه شده که استراحت در خلال طواف به طواف ضرری نمی رساند و خودش می توانسته طواف را اتمام کند؛ اکنون تکلیف او چیست؟

جواب: بعد از اتمام طواف و نماز آن، بنا بر احتیاط طواف و نماز را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۶۱) شخصی در حال طواف از روی اشتباه به قصد طواف وارد حجر اسماعیل (ع) می شود و بعد از متوجه شدن برمی گردد و از همانجا که وارد حجر شده بود طواف را ادامه می دهد؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: بلی صحیح است.

(سؤال ۱۶۶۲) آیا می شود قبل از شوط چهارم، طواف را بدون عذر به هم زد و آن را از اول شروع کرد؟

جواب: بنا بر احتیاط بدون عذر آن را به هم نزنند؛ و اگر بعد از به هم زدن به قدری

صبر کند که موالات از بین برود، طواف او صحیح است.

(سؤال ۱۶۶۳) اگر کسی یک شوط طواف را از درون حجر اسماعیل (ع) به جا آورده و بقیه اعمال را انجام داده است تکلیف او چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط یک شوط طواف کند و نماز آن را بخواند و سپس اصل طواف و نماز را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۶۴) افرادی بعد از انجام مقداری از طواف عمداً آن را رها می کنند و بلافاصله دوباره شروع می کنند، طواف آنها چه صورت دارد؟

جواب: اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۰

(سؤال ۱۶۶۵) شخصی در حال طواف، کعبه را بوسیده و احتمال می دهد در آن حال چند قدمی راه هم رفته باشد، فعلا که از طواف فارغ شده وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر می دانسته که باید کعبه را در حال طواف در طرف چپ خود قرار دهد و احتمال می دهد که از روی غفلت چند قدم رو به کعبه طواف کرده باشد به شک خود اعتنا نکند.

(سؤال ۱۶۶۶) کسی به توهم این که در طواف مقداری در اثر فشار جمعیت برده شده- ولی یقین نداشته- چون نمی توانسته برگردد و تدارک کند بقیه شوط را تا محل تدارک به قصد رجاء و احتیاط انجام داده- که اگر شوط او باطل است زیادی لغو باشد و اگر شوط او صحیح است زیاده از طواف باشد- و بعد بقیه شوطها را به جا آورده و این شوط را به حساب نیاورده، آیا این طواف صحیح است؟

جواب: صحت آن بعید نیست.

(سؤال ۱۶۶۷) شخصی شوط اول طواف را خارج از مطاف و به قصد طواف انجام داده بعد متوجه شده است که طواف باید در محدوده معینی

باشد، لذا مجددا طواف را در مطاف آغاز نموده و بعد از طواف اعمال دیگر را انجام داده است، آیا اشکال دارد؟

جواب: طواف در خارج از محدوده در صورت متصل بودن به طواف کنندگان اشکال ندارد؛ بنابراین اگر بعد از آن که موالات از بین برود طواف را از سر گرفته باشد اشکال ندارد؛ و گرنه اشکال دارد.

(سؤال ۱۶۶۸) اگر کسی طواف عمره را فراموش کرد و یا آن را ناقص انجام داد و در عرفات به یاد آورد تکلیف او چیست؟

جواب: اگر نمی تواند برگردد و اعمال عمره را تکمیل کند، حج تمتع او به حج افراد تبدیل می شود.

(سؤال ۱۶۶۹) شخصی در اثنای طواف به خاطر بوسیدن و لمس بیت الله الحرام از مسیر خود منحرف شده و نمی داند در

بازگشت طواف را از همان نقطه که رها کرده بوده ادامه داده است یا نه، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر مسأله را می دانسته به شک خود اعتنا نکند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۱

(سؤال ۱۶۷۰) شخصی در اثنای طواف بر اثر فشار جمعیت چند گام به جلو رانده شده است و پس از آن به جای این که همان

مقدار را جبران کند شوط دیگری به جا آورده است و به این ترتیب مجموعاً هفت شوط تمام و یک شوط ناقص می شود، آیا

این طواف صحیح است؟

جواب: صحیح نیست.

(سؤال ۱۶۷۱) شخصی در شوط اول طواف بوده که نماز جماعت شروع می شود و طواف را قطع می کند و مشغول نماز می

شود و پس از نماز طواف را از سر می گیرد و هفت شوط کامل به جا می آورد، آیا طواف او صحیح است؟

جواب: اگر بدون به هم خوردن

موالات از سر گرفته باشد اشکال دارد؛ بلی اگر از روی سهو و غفلت کمتر از یک شوط بر طواف خود اضافه کرده باشد اشکال ندارد، هر چند خوب است طواف را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۷۲) اگر کسی طواف را فراموش کند یا باطل انجام دهد، آیا می تواند در ماه های غیر حج انجام دهد؟

جواب: ظاهراً مانعی ندارد.

(سؤال ۱۶۷۳) اگر کسی از روی اشتباه طواف را از رکن یمانی شروع و به همان جا ختم کرده باشد و پس از خواندن نماز طواف متوجه شده باشد، طواف او چه حکمی دارد؟

و چنانچه در اثنای طواف متوجه شده و طوافش را به حجر الأسود ختم کرده باشد، مقدار زاید ضرری به طواف او می رساند یا نه؟

جواب: در فرض سؤال بنا بر احتیاط شوط آخر را به حجر الأسود ختم کند و نماز طواف را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۷۴) کسی که می داند یا احتمال می دهد که مقداری از طوافش را بدون اختیار انجام می دهد- یعنی جمعیت او را می برند- آیا می تواند از اول نسبت به آن مقداری که جمعیت او را می برند نیز قصد طواف کند و آن مقدار را مثل طواف سواره حساب کند؟

جواب: مشکل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۲

(سؤال ۱۶۷۵) مواردی که باید طواف را احتیاطاً تمام کند و پس از نماز طواف آن را اعاده نماید، آیا اگر یک طواف به قصد اعم از تمام و اتمام انجام دهد (یعنی چنانچه آن مقدار که انجام شده باطل بوده، تمام هفت شوط به قصد طواف باشد و چنانچه صحیح بوده به متمم آن قصد طواف داشته باشد) و دو رکعت نماز

بخواند کافی است یا نه؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۱۶۷۶) شخصی در عمره تمتع بعد از تقصیر می فهمد طواف و سعی او باطل بوده و مجدداً طواف و سعی را با لباس دوخته انجام می دهد؛ آیا عمل او مجزی و صحیح است؟ و در فرض مذکور آیا باید تقصیر را هم تکرار کند؟

جواب: در فرض سؤال طواف و سعی او صحیح است و باید تقصیر را اعاده کند؛ و پوشیدن لباس دوخته اگر از روی جهل بوده کفاره ندارد.

(سؤال ۱۶۷۷) کسی که از طواف - حتی در خارج مطاف - عاجز است و به خاطر گرانی طواف با تخت روان انجام آن برای او مشکل است، آیا طواف نیابی در محدوده از او کفایت می کند؟

جواب: صرف مشکل بودن مجوز نایب گرفتن نیست؛ بلی اگر به حدّ عسر و حرج برسد مانعی ندارد.

(سؤال ۱۶۷۸) اشخاصی که قادر به طواف نیستند آیا باید نایب بگیرند یا با تخت روان طواف داده شوند؟ با این که متصدیان تخت روان در خارج محدوده طواف می دهند.

جواب: باید با تخت روان طواف کنند؛ و طواف در خارج از محدوده در صورت اتصال عرفی به طواف کنندگان در حال اختیار نیز مانعی ندارد.

(سؤال ۱۶۷۹) شخصی در عمره تمتع پس از اتمام طواف به دلیل دلچسب نبودن طواف بدون خواندن نماز آن یک طواف دیگر به جا می آورد و بعداً نماز و سعی و سپس تقصیر را انجام می دهد، آیا عمل او درست است؟

جواب: بنابر اقوی عملش صحیح است.

(سؤال ۱۶۸۰) شخصی طواف خود را به هم می زند و طواف دوم را شروع می کند و آن را نیز به هم می زند و طواف سوم را آغاز

کرده و به اتمام می رساند، وظیفه او چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۳

جواب: اگر بدون به هم خوردن موالات دوباره شروع کرده باشد اشکال دارد و بنا بر احتیاط باید بعد از به هم خوردن موالات طواف و نماز آن را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۸۱) زنی با شوهرش که یک دور طواف را انجام داده بوده نیت طواف کرده و با او ادامه داده است و بعد از شوط آخر مرد که شوط ششم زن است، او به جای این که یک شوط دیگر انجام دهد تا طوافش کامل شود طواف را از سر گرفته و بعد نماز طواف خوانده است؛ آیا طواف اول و دوم زن صحیح است؟

جواب: باید یک شوط به نیت اتمام طواف اول انجام دهد و نماز طواف را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۸۲) بعد از پایان هفت شوط چند قدمی را به قصد جزئیت پیموده است، آیا طوافش باطل شده است؟

جواب: اگر از روی علم و عمد بوده طوافش باطل است؛ و اگر از روی سهو و غفلت بوده صحیح است.

(سؤال ۱۶۸۳) شخصی بیش از چهار شوط از طواف انجام نداده و بدون خواندن نماز طواف شروع به سعی کرده و چند شوط آن را انجام داده است و سپس تقصیر نموده و از احرام خارج می شود، تکلیفش چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط آن طواف را تکمیل کند و نماز آن را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده نماید و بعد از آن باقیمانده سعی را انجام دهد و سپس اعاده نماید و بعد از آن تقصیر را اعاده کند؛ و اگر از روی جهل یا نسیان بوده کفاره ندارد.

(سؤال ۱۶۸۴) کسی نتوانسته است

بیش از دو شوط از طواف خود را انجام دهد و بقیه شوطها را دیگری به جای او انجام داده است، وظیفه او چیست؟

جواب: اگر بعداً متمکن شود- هر چند به وسیله تخت روان- طواف را اعاده نماید؛ و اگر متمکن نباشد، بنابر احتیاط برای انجام یک طواف کامل نایب بگیرد.

(سؤال ۱۶۸۵) کسی که وظیفه اش اتمام و اعاده طواف است، آن را اتمام کرده و مشغول اعاده است که دوباره در یکی از شوطها طواف مثل اول قطع می شود؛ آیا این طواف را نیز باید اتمام و اعاده نماید؟

جواب: اگر مثل اول باشد اتمام آن طواف لازم نیست و اعاده کفایت می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۴

(سؤال ۱۶۸۶) کسی در اثنای طواف آن را قطع کرده و از اول شروع نموده، آیا طواف او صحیح است؟ و چنانچه اعمال بعدی و تقصیر را انجام داده باشد وظیفه او چیست؟

جواب: اگر قبل از به هم خوردن موالات از سر گرفته باشد محل اشکال است و بنابر احتیاط باید طواف و اعمال بعدی را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۸۷) در اثر ناچاری برای نظافت مسجد الحرام عده ای را از مطاف خارج کردند و اینها به خیال به هم خوردن موالات عرفیه طواف را از سر گرفتند؛ با شک در به هم خوردن موالات آیا طوافشان درست است؟

جواب: اگر در آن حال معتقد بوده اند که موالات به هم خورده و بعد از انجام طواف شک حاصل شده است اعتنا به شک نکنند؛ و اگر در حال شک طواف را از سر گرفته باشند بنابر احتیاط بعد از به هم خوردن موالات طواف را اعاده نمایند.

(سؤال ۱۶۸۸) اگر کسی در اثنای

سعی متوجه شود که طواف او بیش از هفت شوط بوده تکلیف او چیست؟

جواب: اگر زیادی کمتر از یک شوط باشد طواف صحیح است؛ و اگر بیشتر باشد بنا بر احتیاط طواف و نماز آن را اعاده کند و سعی را هم بعد از اتمام اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۸۹) شخصی طواف خود را انجام داده و بعداً دو شوط به قصد رجاء برای جبران نقص احتمالی به جا آورده است، آیا این عمل خللی به طواف او می‌رساند؟

جواب: اضافه بی مورد بوده، ولی چون به قصد رجاء بوده نه به قصد جزئیت به طوافش خللی نمی‌رساند.

(سؤال ۱۶۹۰) شخصی بعد از اتمام طواف سهواً یک شوط زیاد کرده است و بعد مردد است که سه یا چهار شوط دیگر به جا آورده است، و سپس همه اعمال عمره را نیز به جا آورده؛ آیا طواف او باطل است؟ و آیا تردید در عدد شوطهای اضافی مضرّ نیست؟

جواب: بنا بر احتیاط طواف و اعمال بعد از آن را اعاده نماید.

(سؤال ۱۶۹۱) شخصی چند متر از یک شوط را خراب کرده است و چون دقیقاً اول و آخر آن معلوم نیست یک شوط کامل از حجر الأسود شروع و به آنجا ختم می‌کند

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۵

- به قصد این که آنچه خراب شده به نحو صحیح انجام شود و زیادی قبلی و بعدی مقدمه علمیه باشد جهت اطمینان- آیا این طواف صحیح است؟

جواب: اگر زاید بر مقدار باطل را به قصد طواف انجام نداده باشد طوافش صحیح است. ولی اطلاق مقدمه علمیه بر تمام مقدار زاید صحیح نیست؛ بلکه فقط مقدار مشکوک از باب مقدمه علمیه می‌باشد.

(سؤال ۱۶۹۲) شخصی

شوط اول طواف را در حالی که ناقص بوده رها می کند و پس از آن شش شوط دیگر به جا می آورد و بعد از آن نقیصه شوط اول را به جا می آورد، آیا طواف او صحیح است؟

جواب: صحیح نیست.

(سؤال ۱۶۹۳) شخصی به جهت عذری طواف را قطع کرد و موالات به هم خورد، قبل از نصف، یا بعد از نصف و قبل از چهار، یا بعد از اکمال چهار، وظیفه او چیست؟

جواب: در فرض اول طواف باطل، و در فرض دوم بنا بر احتیاط واجب اتمام و اعاده لازم، و در فرض سوم اتمام کافی است و اعاده بعد از اتمام و نماز آن بنا بر احتیاط استجابی می باشد.

(سؤال ۱۶۹۴) آیا طهارت شرط طواف نافله می باشد یا نه؟

جواب: طهارت از حدث اصغر در آن شرط نیست.

(سؤال ۱۶۹۵) اگر در اثنای طواف در صحت شوط سابق یا صحت جزئی از شوطی که مشغول است و محل آن گذشته است شک کند وظیفه او چیست؟

جواب: اعتنا نکند.

(سؤال ۱۶۹۶) کسی در وقت طواف شک در شوطها پیدا کرد و بعد گمانش به یک طرف رسید و بنا را بر آن طرف گذاشت و بعد از انجام اعمال یقین به صحیح بودن طواف خود پیدا کرد، آیا طواف او صحیح است؟

جواب: صحیح است.

(سؤال ۱۶۹۷) اگر در حال طواف یا سعی و یا در نماز شک کند که شوط چندم و یا رکعت چندم است و با همین حال طواف یا سعی و یا نماز را ادامه دهد و بعد به یک طرف شک یقین کند و اعمال را تمام کند، آیا عملش با این کیفیت صحیح است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص:

جواب::: ادامه دادن نماز در حال شک صحیح نیست؛ ولی اگر طواف و سعی را در حال شک به امید این که شک او مبدل به یقین شود ادامه دهد، در صورت تبدل شک به یقین صحیح بودن آن بعید نیست.

(سؤال ۱۶۹۸) در مواردی که شخص در عدد شوطها شک می کند اگر تجدید طواف نماید و در اثنای آن کشف شود که طواف اول شش شوط بوده تکلیف او چیست؟

جواب: طوافی را که دوباره شروع کرده است رها نماید و طواف اول را تکمیل کند.

نماز طواف

(سؤال ۱۶۹۹) در موقعی که شخص طواف می کرده در اثر زیادی جمعیت نتوانسته است نزدیک مقام نماز بخواند و در آن وقت چاره ای نداشته، آیا نماز او صحیح است یا خیر؟ و در صورت امکان خواندن نماز در نزدیک مقام، اعاده آن در همان روز یا روزهای دیگر لازم است؟

جواب: اگر در محل نزدیک ممکن نبوده، صحیح است و اعاده آن لازم نیست.

(سؤال ۱۷۰۰) چند سال قبل به مکه معظمه مشرف شدم و نماز طواف عمره مفرده و طواف نساء را فراموش کردم و در تعداد شوطهای طواف حج هم در شک می باشم؛ لطفاً مرا راهنمایی کنید؟

جواب: اگر برگشتن به مکه حرج و مشقت ندارد باید برگردید و نمازهایی را که نخوانده اید در پشت مقام بخوانید؛ و اگر حرج و مشقت دارد هر جا که هستید نمازها را بخوانید. و نسبت به شک در عدد شوطهای طواف به شک خود اعتنا نکنید.

(سؤال ۱۷۰۱) احیاناً انسان می داند که اگر نماز طواف را شروع کند، طواف کننده ها می آیند و او را حرکت می دهند و جابجا می کنند، ولی در عین حال نماز

را شروع می کند؛ آیا اگر این نماز را تمام کند صحیح است یا نه؟

جواب: اگر بداند اشکال دارد؛ ولی اگر شک داشته باشد و به امید این که بتواند بخواند شروع کند اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۷

(سؤال ۱۷۰۲) اگر کسی نماز طواف را در غیر مقام ابراهیم (ع) بخواند و با اعتقاد به صحیح بودن آن بقیه اعمال را انجام دهد وظیفه او چیست؟

جواب: نماز را در پشت مقام اعاده کند و بقیه اعمال او صحیح است.

(سؤال ۱۷۰۳) آیا جایز است که نماز طواف واجب را احتیاطاً به نماز یومیه و یا به نماز طواف مستحب امام اقتدا کرد یا جایز نیست و فقط باید نماز طواف واجب باشد؟

جواب: اقتدا به نماز یومیه یا نماز طواف واجب به قصد رجاء در صورت عدم اکتفا به آن و اعاده آن به نحو فرادی مانعی ندارد؛ ولی اقتدا به نماز طواف مستحب صحیح نیست.

(سؤال ۱۷۰۴) آیا «صلاه معاده» «۱» در نماز طواف واجب مشروع است؟

جواب: مشروعیت آن محرز نیست، ولی به قصد رجاء مانعی ندارد.

(سؤال ۱۷۰۵) کسی که هر چه کوشش می کند موارد غیر صحیح قرائت خود را تصحیح نماید نمی تواند و نیز شخص دیگری را جهت اقتدا کردن و یا تلقین نمودن قرائت صحیح پیدا نمی کند، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید به هر نحوی که می تواند بخواند و بنا بر احتیاط نایب هم بگیرد.

(سؤال ۱۷۰۶) در مناسک حج مسأله ۴۵۴ در مورد کسی که قرائت و اذکار نمازش صحیح نیست فرموده اید: «نماز طواف را احتیاطاً به شخص عادل اقتدا کند.» در صورتی که در حاشیه عروه صفحه ۳۵۴ به جماعت خواندن نماز طواف را مورد اشکال

دانسته و فرموده اید: «بل فی اصل الجماعه فی صلاه الطواف اشکال». حال سؤال این است که:

اولا- تهافتی بین حاشیه عروه و مناسک وجود دارد یا نه؟

ثانیا- این احتیاط چه نوع احتیاطی است؟

جواب: عمل به احتیاط در مناسک لازم نیست. و کسی که نماز او صحیح نیست کافی است خودش فرادی بخواند و نایب هم بگیرد. و بالاخره مطلب حاشیه عروه درست است؛ چون در جماعت اطلاقاتی که شامل نماز طواف هم بشود نداریم، و هیچ گاه نیز جماعت در آن معهود نبوده است.

(۱)- «صلاه معاده» به نمازی می گویند که بر انسان واجب بوده و به جا آورده است و دوباره بخواند آن را بخواند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۸

(سؤال ۱۷۰۷) افرادی که قرائت صحیح نداشته و نماز طواف را به غلط خوانده اند و نایب هم نگرفته اند، آیا چنین نمازی از آنها کافی و مجزی است؟

جواب: بنا بر احتیاط نایب هم بگیرند.

(سؤال ۱۷۰۸) اگر کسی مطمئن باشد قرائت یا سایر اذکار نمازش درست است و نماز طواف را- اعم از طواف زیارت و نساء- همان گونه بخواند و بعد معلوم شود که اشتباه بوده وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر احتمال غلط بودن آن را نمی داده تا این که تصحیح کند، نمازش صحیح است.

(سؤال ۱۷۰۹) آیا طواف در عمره مفرده استجابی حکم طواف واجب را دارد که باید نماز آن پشت مقام ابراهیم (ع) خوانده شود یا حکم طواف مستحبی را دارد و در هر جای مسجد الحرام می توان نماز آن را به جا آورد؟

جواب: اتمام عمره مفرده پس از احرام واجب است و نماز طواف آن، نماز طواف واجب است و باید پشت مقام خوانده شود.

(سؤال ۱۷۱۰) بعضی از مراجع

فرموده اند: «فاصله بین طواف و نماز طواف موجب بطلان طواف می شود»؛ آیا نظر حضرت تعالی در این مسأله همین است؟ در صورت داشتن عذر چطور؟

جواب: در ناسی و جاهل موجب بطلان نیست؛ ولی در عامد خالی از اشکال نیست، بلکه اگر وقت تدارک آن گذشته باشد صحت عمره و حج نیز محل اشکال است.

(سؤال ۱۷۱۱) آیا کسی می تواند طواف مستحبی به جا آورد ولی اصلاً نمازش را نخواند؟

جواب: از صاحب جواهر (ج ۱۹، ص ۳۰۷) عدم وجوب نماز برای طواف مستحبی استفاده می شود؛ ولی ظاهر روایت یحیی الازرق (الوسائل، ج ۹، ص ۴۹۱، باب ۷۹ طواف) هم وجوب و هم عدم کفایت انجام آن در حال جلوس می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۱۹

(سؤال ۱۷۱۲) اگر باید نماز بخواند خواه به نحو وجوب یا استحباب، آیا می تواند نماز را نشسته بخواند یا باید ایستاده بخواند؟

جواب: مقتضای روایت یحیی الازرق وجوب قیام در آن می باشد؛ پس بنابر احتیاط واجب پس از اتمام طواف مستحب نماز آن را ایستاده بخواند. ولی لازم نیست خلف المقام باشد و در هر جای مسجد الحرام بخواند مانعی ندارد.

سعی بین صفا و مروه

(سؤال ۱۷۱۳) در سعی صفا و مروه آیا لازم است سعی بین سنگهای مشخص کوه انجام گیرد؟ و آیا لازم است پای انسان حتماً به سنگهای کوه بخورد و یا همین که به سر بالایی کوه صفا و مروه که اکنون سنگفرش است برسد کفایت می کند؟

جواب: سعی بین دو کوهی که در صدر اسلام بوده کفایت می کند و لازم نیست پاها به باقیمانده از کوه ها برسد؛ بلی اگر نداند ابتدای دو کوه کجا بوده، باید از جایی شروع کند که بداند آنجا جزو

کوه بوده است.

(سؤال ۱۷۱۴) کسی که به علت ندانستن مسأله سعی صفا و مروه را در عمره تمتع به جا نیاورده و جهت حج محرم شده و به عرفات رفته و پس از مراجعت از عرفات به اشتباه خود پی برده است، حج او چگونه است؟

جواب: در فرض سؤال محتمل است که حج او به حج افراد بدل شده باشد که بعد از حج باید عمره مفرده انجام دهد؛ ولی احتیاطا وقتی که مسأله را فهمید سعی را نیز انجام دهد؛ و در هر حال اگر حج تمتع بر او واجب بوده باید در سالهای بعد آن را انجام دهد.

(سؤال ۱۷۱۵) سکوه‌های مشترک بین مسجد الحرام و محل سعی برای زنهای حائض چه حکمی دارد؟ آیا می‌توانند در قسمت مشرف به محل سعی بنشینند؟

جواب: هر نقطه‌ای که محرز نباشد جزو مسجد است، توقف آنها در آن نقطه به حکم «اصاله البراءه و الحلیه» مانعی ندارد و احتیاط لازم نیست؛ ولی ظاهرا هر مقدار از آن نقاط که محاذی درها و ستونهای مسجد است حکم مسجد را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۰

(سؤال ۱۷۱۶) شخصی در حال سعی کردن بوده که متوجه شده مقداری را که برای هروله علامتگذاری کرده اند به طور عادی سعی کرده است، از آنجا که گمان می‌کرده هروله لازم است بر می‌گردد و آن مقدار را با هروله تکرار می‌کند؛ آیا سعی او اشکال دارد؟

جواب: اگر آن مقدار را به قصد احتیاط اعاده کرده باشد اشکال ندارد؛ و اگر با نیت جزمی بوده اشکال دارد و احتیاط در اعاده سعی است.

(سؤال ۱۷۱۷) شخصی شوط سوم سعی را به هم زده و

با فاصله اندکی هفت شوط دیگر به جا آورده و تقصیر نموده است، آیا این سعی صحیح است؟

جواب: اگر فاصله کم بوده و به قدری صبر نکرده که موالات به هم بخورد، بنابر احتیاط باید سعی و تقصیر را اعاده نماید.

(سؤال ۱۷۱۸) گاهی انسان در اثر ازدحام جهت رفتن برای سعی ناچار است از مسجد الحرام عبور کند، در این صورت تکلیف زنهای حائض و نساء چیست؟ آیا برای سعی هم مثل طواف نایب بگیرند؟

جواب: عبور از مسجد الحرام برای سعی صحیح نیست و برای زنها جایز نیست و اگر بدون عبور از مسجد الحرام سعی ممکن نباشد و تأخیر آن هم تا آخرین زمان امکان مقدور نباشد باید نایب بگیرند.

(سؤال ۱۷۱۹) اگر از مروه شروع و به صفا ختم کرده و بعد فهمیده است وظیفه او چیست؟ بخصوص اگر تقصیر کرده باشد؟

جواب: باید سعی و تقصیر را اعاده نماید.

(سؤال ۱۷۲۰) اگر کسی یقین کند که هفت شوط سعی بین صفا و مروه را تمام کرده است ولی بعد از تقصیر متوجه می شود که پنج شوط بوده، آیا کل سعی را باید از سر بگیرد یا دو شوطی را که ناقص بوده است باید تکمیل کند؟ و آیا تقصیر را هم باید دو مرتبه انجام دهد؟

جواب: اگر زیاد طول نکشیده باشد، سعی را تکمیل کند و تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر طول کشیده باشد، احتیاطاً آن سعی را تکمیل کند و پس از آن سعی و تقصیر را اعاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۱

(سؤال ۱۷۲۱) شخصی در حال سعی در عدد شوطها شک می کند و با حال تردید به سعی خود ادامه

می دهد و بعد از طی مسافتی یقین می کند؛ آیا سعی او درست است؟

جواب: اگر به امید این که شک او مبدل به یقین شود سعی را ادامه داده باشد، صحت سعی او بعید نیست.

(سؤال ۱۷۲۲) اگر هروله را در محل خود فراموش کند و پس از آن متذکر شود و برای تدارک هروله برگردد، آیا این سعی صحیح است؟

جواب: اگر آن مقدار را به قصد رجاء یا احتیاط اعاده کرده مانعی ندارد؛ و اگر با نیت قطعی بوده مشکل است و احوط اعاده سعی می باشد.

(سؤال ۱۷۲۳) اگر سعی را در وسط دور اول رها کند و بلافاصله آن را از سر بگیرد وظیفه اش چیست؟ و اگر این عمل را در دور دوم یا چهارم انجام دهد حکم آن چیست؟

جواب: اگر از روی جهل به مسأله بوده، در سعی زیاده از روی جهل مضرّ نیست و صحیح می باشد.

(سؤال ۱۷۲۴) اگر بعد از گذشتن ماه ذیحجه بفهمد که سعی او در عمره تمتع باطل بوده، و یا بفهمد که سعی او در حج تمتع باطل بوده تکلیف چیست؟ آیا قابل جبران است، و اگر هست چه وقت باید به جا آورد؟ آیا احتیاج به اعاده حج دارد یا نه؟ و آیا از احرام خارج شده است؟

جواب: اگر بطلان سعی ناشی از سهو یا نسیان یا جهل به موضوع باشد، عمره و حج او صحیح است و باید سعی را - گرچه در غیر ماه های حج - اعاده کند؛ و در صورت عدم امکان نایب بگیرد. و اگر ناشی از جهل به حکم باشد صحت عمره و حج او محل اشکال است.

وقوف به عرفات و مشعر

(سؤال ۱۷۲۵) کسی که مسئول کاروان بوده و

طبق وظیفه اش می بایست از بیماران و عاجزهای گروه مراقبت کند، وقوف اضطراری را انجام داده؛ آیا کفایت می کند؟

جواب: اگر نایب نباشد وقوف اضطراری کفایت می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۲

(سؤال ۱۷۲۶) معذورین به وقوف اضطراری شبانه اکتفا می کنند؛ آیا وقوف اضطراری برای همراهان آنها کافی است؟

جواب: در صورت لزوم همراهی، وقوف اضطراری شبانه برای همراه نیز- اگر حج او نیایی نباشد- کافی است.

(سؤال ۱۷۲۷) اگر موقف دو روز اختلاف داشته باشد وظیفه چیست؟

جواب: اختلاف افق دو روز ممکن نیست و لا- اقل یکی از آنها مخالف واقع است؛ ولی در این فرض نیز وظیفه حج همان است که تفصیل آن در مسأله «۵۱۵» مناسک بیان شده است.

(سؤال ۱۷۲۸) شخصی وقوف اختیاری عرفات را درک کرده و قبل از رفتن به مشعر بیهوش شده است؛ اگر به همین حال تا آخر اعمال باقی باشد وظیفه او چیست؟ و اگر بعد از بیهوشی او را به ایران آورده باشند چه حکمی دارد؟ و نیز اگر بعد از ایام تشریق در ماه ذیحجه به هوش آید- در مکه باشد یا در ایران- چه باید بکند؟

جواب: کفایت وقوف اختیاری عرفات به تنهایی مشکل است و بنابر احتیاط باید با اعمال عمره مفرده از احرام خارج شود؛ و اگر حج تمتع در ذمه او مستقر بوده یا این که استطاعت او باقی بماند، باید در سالهای بعد حج تمتع را به جا آورد.

(سؤال ۱۷۲۹) عده ای در شب دهم ذیحجه در مکانی که به آنها گفته بودند مشعر است اطمینان نمودند و نیت بیتوته کردند، بعد که وقت اضطراری مشعر هم می گذرد معلوم می شود آنجا مشعر نبوده؛ وظیفه آنها چیست؟

جواب:

بنابر احتیاط باید حج را اتمام نمایند و یک عمره مفرده نیز بعد از اعمال حج انجام دهند و اگر حج قبلا در ذمه آنها مستقر بوده یا این که استطاعت آنها باقی بماند، در سالهای بعد حج را اعاده نمایند.

(سؤال ۱۷۳۰) شخصی وقوف عرفات و مقداری از وقوف شبانه مشعر را درک کرده و عمدا قبل از طلوع فجر برای بردن ااث و کارهای دیگر به منی رفته است و قصد برگشتن به مشعر را داشته ولی در منی خوابش برده، وظیفه اش چیست؟

جواب: حج او صحیح است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۳

رمی جمرات

(سؤال ۱۷۳۱) کسانی که به عنوان راهنما همراه معذورین در شب جهت رمی جمره می روند، از آنجا که راه چادرها تا جمرات زیاد است و باعث خستگی زیاد می شود آیا می توانند رمی خویش را نیز انجام دهند یا خیر؟ و اگر نایب باشند رمی ایشان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از رمی در روز معذور باشند، رمی در شب مانعی ندارد؛ ولی کافی بودن عمل نیایی معذور محل اشکال است.

(سؤال ۱۷۳۲) آیا جایز است زنانی که می توانند در روز رمی کنند به علت کثرت جمعیت و قرار گرفتن بین مردهای نامحرم در شب رمی نمایند، یا رمی در شب برای آنها متعین است؟ و اگر در روز رمی کنند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رمی در روز برای آنها مستلزم حرج و مفسده نباشد باید در روز رمی کنند؛ و تماس قهری با نامحرم از روی لباس بدون تلذذ و ریبه اشکال ندارد.

(سؤال ۱۷۳۳) کسی از رمی در روز عاجز است ولی در شب می تواند رمی کند، آیا در روز نایب بگیرد یا

شب خودش رمی کند؟

جواب: باید خودش در شب رمی کند؛ ولی جمع بین آنها احوط است.

(سؤال ۱۷۳۴) در مسأله قبل بنا بر فرض دوم که خودش در شب رمی کند، آیا وظیفه او رمی در شب است یا این که روز سیزدهم تمام جمرات را در روز رمی کند و روز سیزدهم عجزی در کار نیست؟

جواب: شب یازدهم و دوازدهم مقدم بر روز سیزدهم است؛ و در صورت ترک آن با عذر و یا بدون عذر روز سیزدهم رمی کند.

(سؤال ۱۷۳۵) زنهایی که از وقوف اختیاری مشعر عاجز می باشند آیا جایز است نایب شوند؟ و آیا می توانند در شب رمی جمره نمایند؟ یا برای رمی جمره کسی را نایب بگیرند؟

جواب: رمی جمره را باید خودشان روز عید انجام دهند؛ و اگر روز عید نتوانستند،

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۴

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۴

روز یازدهم اول رمی جمره عقبه را قضا کنند و بعد وظیفه روز را انجام دهند. ضمناً جهت رعایت ترتیب، قربانی و تقصیر را تأخیر بیندازند و روز یازدهم بعد از رمی جمره عقبه انجام دهند.

(سؤال ۱۷۳۶) کسی که می خواهد به نیابت دیگری رمی جمرات کند آیا کافی است که هر جمره ای را اول برای خودش رمی کند و پس از آن به نیابت دیگران رمی نماید و بعد جمره وسطی و عقبه را هم همین طور، یا باید او هر سه جمره را برای خودش رمی کند و بعد برای دیگران؟

جواب: فرض اول نیز صحیح است.

(سؤال ۱۷۳۷) کسی که نمی تواند در روز عید رمی کند آیا می تواند

قبل از رمی، حلق نماید و روز دیگر رمی کند؟

جواب: در فرض سؤال امر دایر بین سقوط ترتیب و تأخیر حلق از روز عید است، که تخییر محتمل است؛ ولی احتیاط در تأخیر حلق است.

(سؤال ۱۷۳۸) سنگریزه هایی در مشعر موجود است و معلوم است از خارج از مشعر آورده اند و معلوم نیست که از حرم است یا از خارج حرم؛ آیا می توان برای رمی از آنها استفاده کرد یا نه؟

جواب: باید احراز کند که از سنگریزه های حرم است.

(سؤال ۱۷۳۹) زنی که احتمال بدهد رمی باعث قاعدگی او می شود آیا جایز است برای رمی نایب بگیرد؟

جواب: مجرد قاعدگی عذر نیست؛ مگر این که عوارض مجوز نایب گرفتن داشته باشد.

(سؤال ۱۷۴۰) اگر کسی می داند یک روز رمی را ترک کرده است ولی نمی داند که روز دهم بوده یا یازدهم و یا دوازدهم، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر قبل از مغرب روز دوازدهم متذکر شود، هر سه جمره را به قصد همان روز رمی کند؛ و اگر بعد از مغرب آن روز متذکر شود، هر سه جمره را به ترتیب به قصد ما فی الذمه رمی نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۵

(سؤال ۱۷۴۱) آیا می توان قبل از تکمیل رمی یک جمره، جمره بعدی را رمی نمود؟

مثلاً چهار عدد سنگ به اولی زد و مشغول رمی بعدی شد؟

جواب: اگر عمداً قبل از تکمیل رمی جمره سابق، جمره بعدی را رمی کند کافی نیست.

(سؤال ۱۷۴۲) اگر بعد از انداختن سنگ به هر سه جمره یقین کند که یکی از آنها را از هفت سنگ کمتر زده تکلیف او چیست؟

جواب: اگر قبل از انصراف از رمی جمره عقبه یقین کند، تکمیل رمی

جمره عقبه کافی است؛ و اگر بعد از انصراف یقین کند، در این فرض نیز کفایت رمی آن به واسطه انحلال علم اجمالی بعید نیست، گرچه احتیاط بهتر است.

(سؤال ۱۷۴۳) اگر شخصی قبل از رمی به حال بیهوشی و اغماء درآید بعضی فرموده اند: «ولی او یا دیگری برای او رمی نماید»؛ آیا این نیابت تبرعی برای طواف و سعی هم صحیح و مجزی است؟ مثلاً اگر قبل از طواف سکته کند، و یا حال جنون پیدا نماید به طوری که درک نداشته باشد آیا جایز است کسی تبرعا نیابت کند؟

جواب: مجزی نیست.

(سؤال ۱۷۴۴) در گذشته جمرات به شکل فعلی نبوده و ظاهراً بعداً قطورتر درست شده است؛ بنابراین در رمی جمره عقبه چرا باید فقط قسمت سنگ چین وسط دیوار سیمانی را رمی نمود و رمی دیوار سیمانی جایز نیست؟

جواب: گرچه رمی سنگ چین که به شکل ستون می باشد قدر متیقن است ولی ظاهراً با توجه به صدق عرفی «جمرات سه گانه» بر محل‌های سه گانه هر چند توسعه داده شوند، رمی آنها - ان شاء الله - مجزی است.

قربانی

(سؤال ۱۷۴۵) اگر کسی به انسان نیابت دهد که برای او قربانی کند و مجتهد ایشان در قربانی به شرایط اضافی قائل باشد، آیا لازم است نسبت به قربانی جهت او مطابق فتوای مجتهد منوب عنه عمل شود یا طبق نظر مجتهد نایب نیز کفایت می کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۶

جواب: نایب در حج طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل می کند؛ مگر این که در ضمن اجاره، شرط اضافی شده باشد. ولی کسی که فقط در قربانی وکالت دارد باید طبق وکالت خود عمل کند و موکل باید به نحوی

وکالت بدهد که طبق فتوای مرجع تقلید خود مجزی و صحیح باشد.

(سؤال ۱۷۴۶) اگر قربانی در منی امکان نداشته باشد ولی برخی از قربانگاه ها به منی نزدیکتر باشد، آیا ذبح در قربانگاه های نزدیکتر به منی لازم است یا در هر کجا حتی در مکه هم قربانی کند مانعی ندارد؟

جواب: رعایت «الاقرب فالاقرب» مطابق احتیاط است؛ ولی دقت عقلی لازم نیست.

(سؤال ۱۷۴۷) اگر در اثر ندانستن مسأله یا عدم اطلاع از غروب آفتاب قربانی را در شب انجام دهد، کافی است یا در روز مجدداً باید قربانی کند؟

جواب: اگر از روی ندانستن مسأله در شب ذبح کرده باشد احوط اعاده است؛ بلکه اگر به خیال این که غروب نشده است ذبح کرده باشد، کفایت آن مشکل است و در این فرض نیز احوط اعاده است.

(سؤال ۱۷۴۸) اگر کسی به فردی نیابت دهد که برای او قربانی کند، آیا لازم است نایب خودش ذبح کند یا می تواند دیگری را برای قربانی کردن نایب کند؟

جواب: بستگی به کیفیت توکیل دارد.

(سؤال ۱۷۴۹) اگر ذبح در منی تا اواخر ذیحجه برای کسی ممکن باشد، آیا می تواند در روز عید پس از رمی جمره عقبه حلق کند و از احرام بیرون آید و اعمال مکه را نیز انجام دهد و سپس در روزی که امکان داشت در منی قربانی نماید یا خیر؟

جواب: در مفروض سؤال مانعی ندارد.

(سؤال ۱۷۵۰) اگر قربانی در منی و در ایام تشریق ممکن نباشد ولی بعضی از حجاج احتمال دهند در روزهای باقیمانده ذیحجه می توانند در منی قربانی کنند لکن عسر و حرج دارد، آیا لازم است قربانی را تأخیر اندازند یا ذبح در خارج منی و در

روز عید کفایت می کند؟

جواب: در فرض سؤال، ذبح در قربانگاه فعلی در روز عید کافی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۷

(سؤال ۱۷۵۱) زن و شوهر با یکدیگر به حج مشرف شده اند، شوهر بدون استیذان از زوجه برای او قربانی می کند چون می داند که زوجه اش کمال رضایت را دارد؛ آیا این قربانی برای زوجه کافی است؟

جواب: اگر وکالت - هر چند به طور عام - نداشته، مجرد رضایت قلبی کافی نیست.

(سؤال ۱۷۵۲) قربانی و حلق در شب از روی عمد یا جهل مجزی است یا نه؟

جواب: قربانی در شب دهم برای غیر خائف جایز و مجزی نیست؛ و در شبهای دیگر نیز برای غیر خائف خلاف احتیاط است. ولی حلق و تقصیر در شبهای ایام تشریق ظاهراً مانعی ندارد، هر چند در روز احوط است.

(سؤال ۱۷۵۳) در صورتی که ذبح در منی میسور نباشد، ذبح در هر یک از قربانگاه های واقع در وادی محسّر کافی است یا باید در الاقرب به منی فالاقرب ذبح کرد؟

جواب: اقرب به منی احوط است؛ مگر این که قربانگاه های وادی محسّر از جهتی ترجیح داشته باشد، مثل این که گوشت قربانی در آن قربانگاه ها ضایع نمی شود که در این فرض می توانید در آنجا ذبح کنید.

(سؤال ۱۷۵۴) با توجه به این که در زمان ما قربانی در منی نوعاً ممکن نیست، آیا دلیلی بر لزوم الاقرب فالاقرب داریم؟ و یا خارج منی شامل هر جایی می شود، که در این صورت حاجی می تواند وکالت دهد تا در وطن خود در ساعت معینی برای او قربانی کنند و قهراً گوشت قربانی نیز به هدر نمی رود؟ و از طرفی بعضی شبهه کرده اند که در صورت به

هدر رفتن قربانی اسراف محسوب می شود و حرام است و عمل حرام چگونه می تواند عبادت و مقرب باشد؟

جواب: از مجموع ادله بعید نیست استفاده شود که ذبح در منی علاوه بر استفاده از گوشت قربانی جنبه شعاری و تأسیی به حضرت ابراهیم (ع) نیز دارد که در صورت عدم تمکن ذبح در منی اگر در قربانگاه فعلی ذبح شود تا حدی آن شعار محفوظ می ماند؛ ولی در صورت ذبح در وطن، آن شعار به طور کلی از بین می رود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۸

(سؤال ۱۷۵۵) کسی که نمی تواند در روز عید رمی جمره عقبه کند، آیا می تواند همان روز قربانی و تقصیر را انجام دهد و شب یازدهم رمی را انجام دهد یا باید قربانی و تقصیر را هم به تأخیر بیندازد تا ترتیب رعایت شود؟
جواب: بنابر احتیاط آن دو را نیز تأخیر اندازد.

(سؤال ۱۷۵۶) کسی که می تواند در روز عید رمی کند عمداً آن را به شب بعد یا روز بعد تأخیر انداخت و در روز عید قربانی و تقصیر را انجام داد؛ حکم او چیست؟ و آیا ترتیب، وجوب تکلیفی است یا شرط صحت اعمال بعد؟
جواب: محل اشکال است؛ و احوط در حالت عمد و توجه رعایت شرطیت است.

(سؤال ۱۷۵۷) منظور از مسأله ۵۵۶ مناسک چیست و آیا ذبح در شب کفایت می کند؟

جواب: یعنی در هر حال کافی است، گرچه اگر بدون عذر باشد مرتکب خلاف شده است. و ذبح در شب خلاف احتیاط است.

(سؤال ۱۷۵۸) منظور از «قدرت» در مسأله ۵۵۴ و ۵۸۹ مناسک آیا قدرت نوعی است یا شخصی؟

جواب: منظور قدرت شخصی است.

(سؤال ۱۷۵۹) با توجه به مسأله ۵۵۷ و

۶۱۳ مناسک که ترتیب بین اعمال منی از رمی، قربانی، حلق و اعمال بعد در مکه از طواف و سعی و ... را فرموده اید، و از طرف دیگر در مسأله ۵۵۴ و ۵۸۹ مناسک تأکید دارید حتی اگر تا آخر ماه ذیحجه و به واسطه نایب هم می شود باید در منی ذبح کند. جمع بین این دو فتوا چگونه است؟ آیا باید تا آخر ذیحجه در احرام باقی باشد و منتظر بماند که نایب او در منی ذبح کند و بعد اعمال مترتبه را انجام دهد؟

جواب: بله، تا قربانی انجام نشود در احرام باقی می ماند.

(سؤال ۱۷۶۰) برای قربانی کردن، باید در همان مکانی که دولت معین کرده قربانی کرد، یا این که در داخل خود منی باید این امر را اجرا نمود؟

جواب: از نظر فقه شیعه ذبح قربانی باید در منی باشد، هر چند در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه؛ ولی اگر به هیچ نحو میسر نیست، ذبح در نزدیکترین قربانگاه به منی مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۲۹

حلق و تقصیر

(سؤال ۱۷۶۱) اگر کسی در اثر ندانستن مسأله پس از قربانی از احرام خارج شود و بعد از مدتی متوجه اشتباه خود گردد، آیا لازم است جهت حلق و یا تقصیر مجدداً محرم شود یا می تواند حلق یا تقصیر را بدون احرام انجام دهد؟ و اگر در آن حال تقصیر کرده وظیفه اش چیست؟

جواب: تا زمانی که حلق یا تقصیر را انجام نداده است از احرام خارج نمی شود؛ و اگر از روی جهل به مسأله لباس دوخته پوشیده باشد به محض متوجه شدن مسأله باید آن را بیرون بیاورد؛ و کفاره ندارد. بلی برای

افرادی که حلق متعین نیست در صورتی که زمان تقصیر کوتاه تر از زمان بیرون آوردن لباس دوخته باشد، می توانند فوراً تقصیر کرده و از احرام خارج شوند.

(سؤال ۱۷۶۲) شخصی در عمره تمتع به جای تقصیر از روی جهل یک مو از بدن خود کنده و اکنون متوجه شده است، آیا حج او اشکال دارد؟

جواب: محتمل است حج او بدل به حج افراد شده باشد، بنابراین احتیاط در این است که پس از اتمام حج یک عمره مفرده انجام دهد و اگر حج تمتع بر او واجب بوده در هر سالی که متمکن شد آن را انجام دهد. و در هر حال فعلاً از احرام خارج شده است.

(سؤال ۱۷۶۳) کسانی که طواف و سعی را بر وقوفین مقدم می دارند اگر بعد از سعی تقصیر نمودند، آیا موجب محلّ شدن و یا کفاره می گردد؟

جواب: از احرام خارج نمی شوند و اگر از روی سهو یا جهل بوده کفاره هم ندارد.

(سؤال ۱۷۶۴) اگر کسی تقصیر را به ریا انجام دهد، آیا عمره اش باطل می شود؟ و به هر حال وظیفه اش چیست؟

جواب: علاوه بر معصیت، احکام ترک تقصیر بر آن مترتب می شود.

(سؤال ۱۷۶۵) اگر کسی در اثنای سعی تقصیر نماید، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید سعی را تمام کند و بعد تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر موالات به هم خورده باشد، احتیاطاً بعد از اتمام ابتدا سعی و سپس تقصیر را اعاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۰

(سؤال ۱۷۶۶) اگر کسی در عمره تمتع از روی جهل تقصیر را ترک نماید و به وطن برگردد چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر احتیاط حکم ترک عمدی را دارد؛ و چون به وطن برگشته است

سال بعد عمره و حج تمتع را اعاده نماید.

(سؤال ۱۷۶۷) اگر کسی تقصیر را در عمره مفرده از روی عمد یا جهل یا فراموشی ترک کند و طواف نساء را انجام دهد وظیفه اش چیست؟

جواب: در هر جا تقصیر کند کافی است؛ ولی بنابر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی تواند به مکه برگردد نایب بگیرد.

(سؤال ۱۷۶۸) آیا بین عمره تمتع و حج تمتع، ماشین کردن سر جایز است؟

جواب: با ماشین ته زن نباید ماشین کند.

(سؤال ۱۷۶۹) بین عمره تمتع و حج که جایز نیست سر را بتراشد، آیا تراشیدن سر کفاره دارد یا خیر؟

جواب: اگر از روی جهل یا نسیان باشد کفاره ندارد؛ و در صورت علم و عمد بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره دارد.

(سؤال ۱۷۷۰) شخصی طواف عمره را به جا آورده و بدون نماز سعی و تقصیر کرده است، تکلیف او چیست؟

جواب: باید بعد از نماز و سعی، تقصیر را اعاده نماید و اگر تقصیر او از روی سهو یا جهل بوده کفاره ندارد.

(سؤال ۱۷۷۱) آیا کسی که تقصیر او محکوم به باطل بودن است و بعد از آن محرمات احرام را به جا آورده و جاهل به مسأله بوده، باید کفاره بدهد یا خیر؟

جواب: کفاره ندارد؛ مگر در صید.

(سؤال ۱۷۷۲) کسی که در عمره تمتع بعد از سعی، تقصیر کرده و بعد شک می کند که تقصیرش صحیح بوده یا نه، آیا اشکالی در اعمال او وجود دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۱

(سؤال ۱۷۷۳) یکی از خدمه در میقات به قصد عمره مفرده محرم شد و به مکه آمد و تمام اعمال را انجام

داد و فقط برای تقصیر خیال کرد اگر چند موی خود را بکند کافی است و چند موی خود را کند و از احرام خارج شد، سپس برای عمره تمتع که وظیفه اش بود به میقات رفت و محرم شد و اعمالش را صحیح انجام داد، فعلا وظیفه اش چیست؟

جواب: صحت اعمال او بعید نیست و ظاهرا فعلا وظیفه ای ندارد.

(سؤال ۱۷۷۴) اگر کسی تقصیر عمره مفرده را فراموش کرده و به ایران برگشته آیا در هر جا تقصیر کند کافی است؟ و آیا نیازی به اعاده طواف نساء ندارد؟

جواب: در هر جا تقصیر کند کافی است؛ ولی بنا بر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی تواند به مکه برگردد نایب بگیرد.

(سؤال ۱۷۷۵) اگر سنی برای شیعه تقصیر نماید درست است یا نه؟

جواب: اگر خودش نیت کند کفایت می کند.

(سؤال ۱۷۷۶) تقصیر و حلق در حج باید در روز باشد؛ آیا بین الطلوعین تقصیر و حلق جایز و مجزی است؟

جواب: چون حلق و تقصیر در روز عید بعد از رمی و ذبح است و رمی قبل از طلوع آفتاب جایز نیست، پس قهرا حلق و تقصیر قبل از طلوع آفتاب روز عید صحیح نیست؛ ولی در شبهای ایام تشریق حتی بین الطلوعین مانعی ندارد.

(سؤال ۱۷۷۷) در سالهای اخیر قربانگاه های منی به خارج از منی منتقل شده و از گوشت ذبیحه ها جهت ارسال به مستمندان و فقرای کشورهای فقیر استفاده می شود. لذا امکان این که همه بتوانند در روز عید قربانی کنند ضعیف است، و بعضا ذبح گوسفند بعضی از حجاج به روز یازدهم ذیحجه می افتد، با فرض این که حاجی قبض خرید گوسفند

را قبلاً تهیه کرده باشد آیا می تواند در روز عید پس از رمی جمره عقبه حلق یا تقصیر نماید و از لباس احرام خارج شود یا نه؟

جواب: تأخیر ذبح تا روز یازدهم مانعی ندارد، ولی احوط عدم حلق یا تقصیر است تا ذبح انجام شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۲

(سؤال ۱۷۷۸) اگر به جهت ازدحام جمعیت، یا این که در روزهای بعد از عید قربانی به مصرف می رسد به خلاف روز عید، قربانی را تأخیر بیندازند و مذبح هم در خارج منی است؛ آیا با فرض تأخیر، حلق و خارج شدن از احرام در روز عید جایز است یا باید ترتیب رعایت شود؟

جواب: ترتیب باید رعایت شود.

عمره مفرده

(سؤال ۱۷۷۹) انجام عمره مفرده در ماه های حج پیش از عمره تمتع جایز است یا خیر؟

و در این مسأله فرقی بین ضروره «۱» و غیر ضروره هست یا نه؟

جواب: جایز است و بین ضروره و غیر ضروره فرقی نیست.

(سؤال ۱۷۸۰) تأخیر عمره مفرده در حج افراد تا چه وقتی بدون عذر جایز است؟

جواب: عمره مفرده عمل مستقل است و گاهی وجوب فوری دارد و گاهی ندارد و مرتبط به حج افراد نیست.

(سؤال ۱۷۸۱) همان گونه که عمره مفرده را قبل از عمره تمتع - هر چند با فاصله شدن کمتر از یک ماه - جایز می دانید، آیا بعد از عمره تمتع هم با کمتر از یک ماه فاصله جایز می دانید یا باید به قصد رجاء انجام شود؟

جواب: اگر برای خودش باشد بعد از حج به قصد رجاء انجام دهد. ولی اگر به قصد نیابت باشد اشکال ندارد و قصد رجاء لازم نیست؛ لکن در این فرض نیز باید بعد از

حج باشد.

(سؤال ۱۷۸۲) کسی که وظیفه او عمره تمتع است و ندانسته به نیت عمره مفرده محرم شده است تکلیف او چیست؟

جواب: اگر در ماه های حج (شوال، ذی قعدة و ذیحجه) محرم شده باشد، در صورتی که در اثنای عمره متوجه شد می تواند عدول به عمره تمتع کند؛ و اگر بعد از تمام شدن عمره متوجه شود می تواند همان را عمره تمتع قرار دهد.

(۱) - «صروره» یعنی کسی که برای اولین مرتبه به حج رفته است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۳

(سؤال ۱۷۸۳) اگر تقصیر را در عمره مفرده از روی جهل یا فراموشی به جا نیاورد و طواف نساء را نیز ترک کند و بعد برای عمره تمتع به مسجد شجره برود و محرم شود و عمره تمتع را به جا آورد و بعد متوجه نقص کار خود شود تکلیف او چیست؟ با داشتن فرصت برای اعاده عمره تمتع و نداشتن فرصت چطور؟

جواب: اگر در ماه های حج محرم شده و به نیابت دیگری نبوده، عمره تمتع و حج او صحیح است؛ ولی بنابر احتیاط واجب طواف نساء و نماز آن را انجام دهد.

(سؤال ۱۷۸۴) شخصی در اثنای عمره مفرده و در شوط پنجم سعی مریض شده و نتوانسته عمره را تمام کند، او را به ایران برده اند و بعد از بهبودی نتوانسته به مکه برگردد، وظیفه اش چیست؟ ضمناً کسی نایب او شده تا عملی که وظیفه اوست و او را از احرام خارج می کند به جا آورد.

جواب: در فرض سؤال، نایب سعی را تکمیل کند و بنابر احتیاط یک سعی کامل نیز به نیابت او انجام دهد، سپس خود او در هر کجا که هست تقصیر نماید

و بعد از آن نایب او طواف نساء و نماز آن را به جا آورد.

(سؤال ۱۷۸۵) کسی که عمره مفرده به جا آورده و بدون انجام طواف نساء به مدینه آمده فعلا می خواهد برای عمره تمتع محرم شود، آیا جایز است بدون انجام طواف نساء محرم شود و بعد از انجام عمره تمتع طواف نساء را به جا آورد؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۱۷۸۶) کسی که عمره مفرده انجام داده است، آیا می تواند در فاصله کمتر از یک ماه بدون احرام از میقات تجاوز کند؟

جواب: اگر در همان ماه قصد مراجعت به مکه داشته باشد احرام واجب نیست.

(سؤال ۱۷۸۷) شخصی چند عمره مفرده به جا آورده و برای هیچ کدام طواف نساء نکرده، آیا یک طواف نساء برای عمره های انجام شده کافی است یا باید برای هر یک از آنها طواف نساء جداگانه به جا آورد؟

جواب: بنابر احتیاط برای هر کدام یک طواف نساء با نماز آن به جا آورد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۴

(سؤال ۱۷۸۸) در سفر حج واجب و یا در سفر عمره در حرکت شبانه توسط ماشین سقف دار، کاروانها بعد از احرام در مسجد شجره، افراد را توسط ماشین مسقف به مکه منتقل می کنند و امکان رفتن به صورت انفرادی نیست، آیا در این شرایط هم ذبح گوسفند بر مردان واجب می شود؟

جواب: با اضطرار نیز ذبح گوسفند واجب است، هر چند در داخل شهر مکه بنابر احتیاط واجب است؛ و می توانید آن را در وطن ذبح کنید و به فقرا بدهید.

(سؤال ۱۷۸۹) در مکه جهت عمره مستحبی، افراد با ماشین مسقف شبانه به مسجد تنعیم می روند، ولی مقلدین حضرت تعالی با مشکل مواجهند که

بعضا به این دلیل از انجام آن منصرف می شوند؛ آیا در این شرایط نیز در صورت استفاده از ماشین مسقف در شب، ذبح گوسفند بر مردان واجب می شود؟

جواب: در فرض مذکور نیز در شهر مکه بنا بر احتیاط واجب ذبح گوسفند لازم است.

(سؤال ۱۷۹۰) در موارد فوق، مقلدین حضرتعالی بعضا به دلایل سیاسی و امنیت شغلی مجبور به تقیه در بیان نام مرجع تقلید خود هستند، لذا خواهشمند است با توجه به آن نظر خود را بیان فرمایید.

جواب: تقیه موجب سقوط کفاره نیست.

وظایف زنان حائض و مستحاضه در حج و عمره

(سؤال ۱۷۹۱) زن با احرام عمره مفرده وارد مکه شد و حائض گردید و می داند تا آخر ساعتی که در مکه است پاک نمی شود، آیا می تواند در لحظات اول ورود برای طوافها نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خود انجام دهد و از احرام خارج شود یا وظیفه دیگر دارد؟

جواب: با فرض علم به بقای عذر تا آخر وقت، استنابه در اوایل ورود مانعی ندارد؛ ولی اگر کشف خلاف شد باید خودش طواف و نماز آن را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۵

(سؤال ۱۷۹۲) اگر زنی به نیت عمره مفرده محرم شود و بعد از آن عادت شود و در همه روزهایی که می تواند در مکه باشد حیض باشد چه اعمالی باید انجام دهد؟ و اگر در آنجا اعمالی انجام نداده و فعلا به ایران آمده چه وظیفه ای دارد؟

جواب: باید برای طواف عمره و نماز آن نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش انجام دهد، سپس برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؛ و اگر اعمال

را انجام نداده و مراجعت کرده باشد بنا بر احتیاط در احرام خود باقی می باشد و باید برگردد و انجام دهد.

(سؤال ۱۷۹۳) زنی روز هشتم ذیحجه خون می بیند و خیال می کند حیض است، نیتش را تبدیل به حج افراد می کند ولی بعد که به عرفات می رود متوجه می شود که استحاضه است؛ وظیفه او چیست؟

جواب: اگر وقت ندارد که برگردد و عمره تمتع را انجام دهد، باید حج افراد و بعد از آن عمره مفرده انجام دهد.

(سؤال ۱۷۹۴) زنی که عادت ماهانه اش مثلاً شش روز بوده است در حال عادت برای عمره تمتع محرم می شود و روز هشتم ذیحجه که روز ششم عادت اوست پاک می گردد و غسل می کند و اعمال عمره تمتع را انجام می دهد و برای حج تمتع محرم می شود، ولی ظهر روز نهم در عرفات لکه ای به صفات حیض می بیند و نمی داند که آیا ادامه دارد تا پس از ده روز استحاضه حساب شود و اعمال قبله او صحیح باشد یا قبل از تمام شدن ده روز قطع می شود تا حکم حیض را داشته باشد؛ وظیفه او چیست؟ و در همین فرض اگر در مشعر لکه ای ببیند چه کند؟

جواب: اعمال حج را به نیت ما فی الذمه انجام دهد؛ پس اگر خون از ده روز تجاوز کرد عمره تمتع او صحیح و حج او تمتع می باشد، و اگر تجاوز نکرد حج او حج افراد می باشد و باید بعد از اعمال حج عمره مفرده انجام دهد.

(سؤال ۱۷۹۵) زن مستحاضه که باید غسل کند و وضو بگیرد با این کار فاصله ای بین غسل و وضو و بین اعمال او پیش می آید و شاید طولانی هم باشد،

مثلا باید برود منزل غسل کند و برگردد؛ آیا این فاصله اشکال ندارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۶

جواب: اگر خون ادامه داشته باشد و بعد از غسل و وضو نتواند اعمال را بدون فاصله زیاد انجام دهد، در صورتی که می تواند بعد از وضو بدون فاصله زیاد اعمال را انجام دهد، هنگام عمل وضو بگیرد و یک تیمم بدل از غسل نیز احتیاطاً ضمیمه وضو نماید؛ و اگر نمی تواند بعد از وضو نیز بدون فاصله زیاد اعمال را انجام دهد، یک تیمم بدل از وضو ضمیمه کند.

(سؤال ۱۷۹۶) زن مستحاضه که باید برای هر نماز و طواف غسل کند، طبق وظیفه اش غسل کرد و یا وضو گرفت و طواف را شروع کرد، بین طواف نماز ظهر شروع شد، نماز را خواند و بعد از نماز با همان طهارت اول طواف را ادامه داد؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر در آن مدت خون منقطع بوده اشکال ندارد؛ و اگر استمرار داشته محل اشکال است.

(سؤال ۱۷۹۷) زنی که حیض نمی شود ولی هر دو ماه یک بار دو سه روزی لک و ترشحات می بیند وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر به مقدار سه روز- هر چند با آلوده بودن مجرا- نباشد، حکم استحاضه را دارد.

(سؤال ۱۷۹۸) زنهایی که برای جلوگیری از قاعدگی از قرص استفاده می کنند تا موقع طواف گرفتار حیض نباشند، چنانچه در ایام عادت یک یا دو لکه کمرنگ ببینند وظیفه شان چیست؟ و آیا به طوافشان ضرر می زند؟

جواب: حکم استحاضه را دارد و در صورت عمل بر طبق وظیفه مستحاضه، ضرر به طواف نمی رساند.

(سؤال ۱۷۹۹) خانمها با خوردن قرص یا استعمال آمپول جلوی خون جاری را می گیرند و

قطع می کنند، ولی بعد از قطع شدن روزی یک یا دو لکه خون می بینند، آیا حکم حائض را دارند یا مستحاضه یا وظیفه شان احتیاط است؟

جواب: لکه دیدن آنان از حیث کمیت و کیفیت مختلف است، هر حالتی بدون خوردن قرص هر حکمی داشته باشد با خوردن قرص نیز همان حکم را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۷

(سؤال ۱۸۰۰) زن پس از احرام عمره وارد مکه معظمه شده و به عادت زنانه مبتلا گردیده است و می داند تا آخرین ساعتی که در مکه است پاک نمی شود، آیا در اولین لحظات ورود به مکه می تواند برای طوافها نایب بگیرد و خودش سعی و تقصیر را به جا آورد و از احرام خارج شود یا وظیفه دیگری دارد؟

جواب: با فرض حصول علم به بقای عذر تا آخر ازمنه امکان، تأخیر استنابه لازم نیست؛ ولی در صورت کشف خلاف باید خودش انجام دهد و اکتفا به فعل نایب نکند.

(سؤال ۱۸۰۱) زنی بعد از وقوفین حیض می شود و با مصرف قرص خون او قطع می گردد و اعمال را انجام می دهد ولی بعد از آن لک می بیند؛ وظیفه او چیست؟

جواب: اگر قبل از تمام شدن سه روز قطع شده و مجرا هم پاک بوده، اعمالش صحیح است.

(سؤال ۱۸۰۲) زنی در حال طواف مستحاضه قلیله می شود؛ وظیفه او چیست؟

جواب: علاوه بر عمل به وظایف مستحاضه قلیله، حکم مسأله «۳۸۱» مناسک را دارد که چهار صورت فرض شده است.

(سؤال ۱۸۰۳) زن مستحاضه ای بعد از غسل و وضو مشغول طواف می شود و در اثنای طواف لک می بیند؛ وظیفه او چیست؟

جواب: اگر مجرا پاک نبوده و به واسطه پنبه و نوار و مانند آنها

از خروج خون ممانعت کند، ادامه طواف مانعی ندارد؛ و در غیر این فرض حکم چهار صورتی را دارد که در مسأله «۳۸۱» مناسک ذکر شده است.

(سؤال ۱۸۰۴) زنی به تصور این که پاک شده است طواف انجام می دهد و در اثنای سعی متوجه می شود که هنوز پاک نشده است؛ آیا سعی او نیز باطل است؟ و اگر بعد از سعی متوجه شود وظیفه او چیست؟

جواب: در فرض اول بعد از اعاده طواف و نماز طواف، سعی را تمام کند و بعد از اتمام، احتیاطا اعاده نماید؛ و در فرض دوم نیز سعی را احتیاطا اعاده کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۸

(سؤال ۱۸۰۵) اگر صاحب عادت وقتیه و عددیه که عددش مثلا هفت روز است، روز هفتم پاک شد و غسل کرد و اعمال حج را به جا آورد ولی بعدا لک دید، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از ده روز تجاوز نکند و به صفات حیض باشد محکوم به حیض است؛ و اگر تجاوز کند محکوم به استحاضه است، و در این فرض اعمالی که انجام داده صحیح است.

(سؤال ۱۸۰۶) بعضی از زنان به جهت خوردن قرص، نظم عادت ماهانه شان به هم می خورد به طوری که گاهی در مدت طولانی مرتب خون و لک می بینند؛ وظیفه اینگونه زنان در حج چیست؟

جواب: کمترین مدت حیض سه روز است؛ و اگر مجموع لکهایی که در طول ده روز می بینند کمتر از سه شبانه روز باشد، حکم استحاضه را دارد.

(سؤال ۱۸۰۷) زنی که مسأله نمی دانسته بعد از پاک شدن از حیض خیال می کرده جنب است و لذا به نیت جنابت غسل می کرده و با همین حال حج انجام

داده است؛ آیا حج او صحیح است؟

جواب: اگر منظورش این بوده که برای پاک شدن از خون غسل کند و خیال می کرده که اسم آن غسل جنابت است، غسل و اعمال او صحیح است؛ و اگر واقعا جنب شده و غسل جنابت به جا آورده، غسل جنابت از غسل حیض مجزی است.

(سؤال ۱۸۰۸) زنی عمره تمتع را انجام داده و بعد متوجه شده که طواف او باطل بوده است، پس از آن فهمیده که عذر زنانه دارد؛ تکلیف او چیست؟

جواب: اگر وقت به قدری نباشد که بعد از پاک شدن و اعمال عمره روز نهم به عرفات برسد، حج او مبدل به حج افراد می شود.

(سؤال ۱۸۰۹) زنی که عادت وقتیه و عددیه داشته و مثلاً روز هفتم ماه پاک می شده همان روز هفتم پاک می شود و غسل می کند و اعمال عمره اش را بجا می آورد ولی روز بعد لک می بیند و غسل می کند و باقی اعمال عمره را بجا می آورد و روز بعد نیز لک

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۳۹

می بیند و غسل می کند و سایر اعمال را انجام می دهد تا روز دهم و برای عرفات حرکت می کند و روز یازدهم باز هم لک می بیند؛ آیا حجش تمتع است یا به حج افراد عدول کند؟

جواب: در فرض سؤال، عمره تمتع او صحیح است و حج او حج تمتع می باشد.

عدول در حج و عمره

(سؤال ۱۸۱۰) کسی که برای حج مستحب وارد مکه شده اگر ببیند وقت تنگ است، آیا می تواند به حج افراد عدول کند و حج افراد به جا آورد؟ و آیا عمره مفرده بر او واجب نیست؟

جواب: اگر منظور این است که برای عمره تمتع محرم شده و پس

از ورود به مکه به واسطه تنگی وقت نمی تواند اعمال عمره را انجام دهد، در این فرض عدول به حج افراد مانعی ندارد و چون حج او استجابی بوده پس از اتمام حج، عمره مفرده بر او واجب نیست؛ و اگر منظور این است که بدون احرام وارد مکه شده است، در این فرض عدول صدق نمی کند.

(سؤال ۱۸۱۱) کسی قصد بیرون رفتن از مکه را داشته و به همین جهت از اول در میقات به نیت عمره مفرده محرم و وارد مکه شده و عمره مفرده را به جا آورده است، ولی بعد از خارج شدن از مکه منصرف می شود؛ آیا این عمره از عمره تمتع کفایت می کند یا باید برگردد به میقات و برای عمره تمتع محرم شود؟

جواب: اگر در ماه های حج (شوال، ذی قعدة و ذیحجه) انجام داده باشد می تواند با قصد و نیت، همان عمره را عمره تمتع قرار دهد.

(سؤال ۱۸۱۲) اگر بعد از نیت عمره و احرام مجدداً برای عمره دیگر محرم شود- مثلاً به نیت عمره مفرده محرم شده ولی بعداً نیت عمره تمتع کند و تلبیه بگوید- کدام عمره صحیح است؟

جواب: اگر قبل از تلبیه از نیتش عدول کرده باشد، به قصد هر کدام تلبیه گفته باشد احرام طبق آن منعقد می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۰

(سؤال ۱۸۱۳) زنی که عادت وقتیه و عددیه داشته و مثلاً روز هفتم ماه پاک می شده همان روز هفتم پاک می شود و غسل می کند و اعمال عمره اش را به جا می آورد ولی روز بعد لک می بیند و غسل می کند و باقی اعمال عمره را به جا می آورد و روز بعد نیز لک می بیند

و غسل می کند و سایر اعمال را انجام می دهد تا روز دهم و برای عرفات حرکت می کند و روز یازدهم بازم لک می بیند؛ آیا حجش تمتع است یا به حج افراد عدول کند؟

جواب: در فرض سؤال، عمره تمتع او صحیح است و حج او حج تمتع می باشد.

(سؤال ۱۸۱۴) شخصی در میقات برای خودش محرم می شود و تلبیه می گوید، بعد به فکر می افتد که چون خودش حج واجب را در سالهای گذشته به جا آورده برای پدر یا مادر یا یکی از خویشاوندان دیگرش حج تبرّعی به جا آورد؛ آیا می تواند از نیت اول عدول کند و دوباره به نیت شخص مورد نظر محرم شود؟

جواب: نمی تواند عدول کند.

(سؤال ۱۸۱۵) کسی که نیت عمره مفرده کرده اگر نیت عمره تمتع کند در حالی که وظیفه او حج تمتع بوده، آیا حج او اشکال دارد؟

جواب: بلی اشکال دارد.

(سؤال ۱۸۱۶) کسی که به احرام عمره مفرده وارد مکه می شود، در صورتی که احرام او در ماه های حج باشد آیا می تواند آن را عمره تمتع قرار دهد و به دنبال آن حج را به جا آورد (البته در حج استجابی)؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۱۸۱۷) کسی که حج افراد بر او واجب و متعین است و به قصد حج افراد در یکی از میقاتها محرم شده است، آیا می تواند نیت خود را به عمره تمتع تبدیل نماید و بعد از انجام آن حج تمتع به جا آورد؟ همچنین آیا می تواند حج افراد را به عمره مفرده تبدیل نماید و بعد از آن برای عمره تمتع محرم شود؟

جواب: اگر حج افراد بر او واجب باشد، باید حج افراد انجام دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲،

اماکن حج

(سؤال ۱۸۱۸) آیا محلّهای تعیین شده با تابلوهای دولت عربستان جهت وقوف به مشعر و عرفات و بیتوته در منی برای ایرانیان که از جغرافیای عربستان اطلاع ندارند کفایت می کند یا لازم است نسبت به صحت آن تحقیق شود؟

جواب: اگر وثوق حاصل نشود، باید تحقیق و یا احتیاط شود.

(سؤال ۱۸۱۹) آیا حائض و جنب می توانند از مقدار توسعه یافته مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) عبور کنند؟

جواب: نباید عبور کند.

(سؤال ۱۸۲۰) آیا غار حرا جزو محدوده مکه است؟ و آیا قبل از وقوف با رفتن به آنجا خروج از مکه صدق نمی کند؟

جواب: سابقاً جزو شهر مکه نبوده و اما این که فعلاً جزو آن محسوب می شود یا خیر، باید از اهل اطلاع تحقیق شود؛ و در هر حال این مقدار خروج از مکه ظاهراً مانعی ندارد.

(سؤال ۱۸۲۱) شخصی در ایام حج عملی مرتکب شده و بر او کفاره واجب شده است.

حال گوسفندی بابت کفاره ذبح کرده است، آیا از گوشت آن می تواند به سادات محترم فقیر بدهد با فرض این که خودش سید نیست، و اگر نمی تواند ولی در اثر نداشتن مسأله مقداری از گوشتها را به سادات داده است تکلیف او چیست؟

جواب: اگر مقدار گوشت داده شده به سادات را جبران کند ظاهراً اشکال ندارد.

نماز جماعت با اهل سنّت

(سؤال ۱۸۲۲) آیا در نماز جماعت اهل سنّت، سایر شروط جماعت - مانند اتصال صفوف و عدم تقدم بر امام - باید رعایت شود؟ لازم به توضیح است گاهی امام جماعت مسجد الحرام در صحن می ایستد و بین صحن و سالنها فاصله می شود؛ و گاهی امام در سالنها می ایستد و مردم در صحن و حول کعبه اقتدا می کنند.

جواب: در فرض سؤال در

صورت حضور در جماعت آنها اعاده نماز لازم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۲

(سؤال ۱۸۲۳) در نماز جماعت مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) معمولاً قنوت را در رکعت آخر و پس از رکوع انجام می دهند؛ آیا این قنوت کفایت از قنوت مستحب قبل از رکوع رکعت دوم می کند؟

جواب: در صورت حضور در جماعت آنان باید از باب متابعت از ایشان پیروی شود. و تکلیف استحبابی بر خواندن قنوت در محل خود ساقط است؛ نه از باب این که قنوت در غیر محل کافی از قنوت باشد.

(سؤال ۱۸۲۴) با توجه به این که تقیه در این زمان به خاطر ترس از قتل و ضرب و جرح نیست و تنها برای ترس از اتهام به شرک و بت پرستی است، آیا تقیه اختصاص به مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) دارد یا در مساجد بین راه هم تقیه لازم است؟

جواب: هر جایی که ترک حضور در جماعت آنها در معرض وهن مذهب باشد، مورد تقیه است؛ و اختصاص به مسجدین ندارد.

(سؤال ۱۸۲۵) بردن حصیر به مسجدین برای سجده، و سجده بر بادبزن و کاغذ و امثال اینها چه حکمی دارد؟ با توجه به این که امکان انگشت نما شدن و اتهام به شیعه و وهن آنان موجود است.

جواب: وهن و احتمال ضعیف ملاک نیست؛ بلکه همان گونه که در سؤال قبل گفته شد «معرضیت» ملاک است.

(سؤال ۱۸۲۶) در نماز جماعت با اهل سنت که قرائت حمد و سوره را هر چند به نحو حدیث نفس واجب می دانید، آیا گوش کردن به قرائت حمد امام در نماز صبح و مغرب و عشا کفایت از حدیث نفس می کند؟

جواب: گوش کردن

به قرائت امام کافی از حدیث نفس نیست.

(سؤال ۱۸۲۷) هنگام همراهی با جماعت اهل سنت و خواندن حمد و سوره، در نماز ظهر و عصر دچار اشکال نمی شویم؛ زیرا صدای امام به گوش نمی رسد و آنان هم حمد را می خوانند. ولی در نمازهای جهریه اولاً: آیا استماع قرائت امام واجب است یا نه؟

ثانیا: با توجه به «انصتوا» آیا قرائت - هر چند آهسته و به نحو حدیث نفس - هنگام قرائت آنان مجزی است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۳

جواب: حدیث نفس به معنای گذراندن از ذهن است و در نمازهای جهریه لازم است و منافاتی با انصات ندارد.

(سؤال ۱۸۲۸) اگر انسان در جماعت اهل سنت شرکت کرد و از روی غفلت یا جهالت و یا فراموشی حمد و سوره را نخواند، نماز او چه حکمی دارد؟ آیا فهمیدن قبل از وقت و بعد از وقت در حکم تأثیری دارد؟ اگر پس از رکوع امام و قبل از این که خودش به رکوع رود متذکر شود چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت نسیان نمازش صحیح است؛ و در صورت جهل احوط اعاده است. همچنین است اگر بعد از رکوع امام و قبل از رکوع خودش متذکر شود و نتواند حمد و سوره را بخواند.

(سؤال ۱۸۲۹) آیا در مسافرخانه ها یا هتل های مکه و مدینه می توان نماز جماعت برپا نمود؟ و آیا می توان در جماعت سایر مسلمین در مساجد شرکت نمود؟

جواب: از اقامه جماعت در مسافرخانه ها و هتلها اگر در معرض اعتراض مخالفین باشد خودداری شود؛ و حکم حضور و شرکت در جماعت آنها نیز در مسأله «۷۱۶» مناسک ذکر شده است، ولی حمد و سوره را هر چند به

مسائل متفرقه حج

(سؤال ۱۸۳۰) آیا در کوچ کردن بعد از ظهر روز دوازدهم زنها هم حکم مردان را دارند؟ بنابراین اگر از رمی کردن در روز معذور باشند و شب دوازدهم رمی کنند، آیا می توانند قبل از ظهر از منی کوچ نمایند مگر از ماندن تا بعد از ظهر معذور باشد یا نه؟

جواب: اگر تا صبح در منی مانده باشند، بنا بر احتیاط واجب باید بمانند و بعد از ظهر از منی خارج شوند.

(سؤال ۱۸۳۱) اگر دیگران از رفع عذر شخص معذور مأیوس باشند، آیا لازم است برای انجام اعمال از او اذن بگیرند؟ و اگر نتواند اذن بدهد، آیا اذن معتبر است یا نه؟

جواب: نیابت بدون استنابه معذور در صورت تمکن معذور از استنابه صحیح نیست؛ و در صورت عدم تمکن نیز مشکل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۴

(سؤال ۱۸۳۲) کسی که وظیفه او وضوی جبیره ای و تیمم است و از روی جهل بدون تیمم اعمال عمره را انجام داده است وظیفه اش چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط اعاده نماید.

(سؤال ۱۸۳۳) فرموده اید: «اگر از طرف قاضی مکه حکم شود که فلان روز عید است و ما یقین به خلاف نداشتیم، متابعت آنان جایز است.» اگر در همین فرض بتوان احتیاط کرد و وقوف به عرفات و مشعر و اعمال منی را بدون مانعی انجام داد تا یقین به مطابقت قطعی با واقع پیدا شود، آیا این کار لازم است؟

جواب: لازم نیست؛ ولی خوب است.

(سؤال ۱۸۳۴) در عرفات و منی و مشعر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود، وظیفه حجاجی که قبلاً در مکه معظمه قصد اقامت کرده اند

از نظر قصر و اتمام چیست؟

جواب: احتیاط واجب در جمع بین قصر و اتمام است.

(سؤال ۱۸۳۵) مقدار شب برای کسی که در مکه به جای بیتوته در منی به عبادت مشغول می شود چقدر است؟ از مغرب تا طلوع فجر است یا طلوع آفتاب؟

جواب: بیتوته و عبادت تا طلوع فجر کافی است.

(سؤال ۱۸۳۶) آیا قرائت قرآن یا دعا یا نگاه کردن به کعبه و یا نماز خواندن در مسجد الحرام جزو عباداتی محسوب می شود که به واسطه آنها حاجی می تواند در خارج منی بیتوته نماید، یا این که مقصود از عبادت این است که او باید طواف کعبه نماید؟

جواب: شکی نیست که قرائت قرآن و ذکر خدا و دعا و نیز خواندن نماز کفایت می کند و لازم نیست که منحصرًا طواف نماید. اما بعید نیست گفته شود که عبادت در خصوص مورد سؤال از مجرد نگاه کردن به کعبه - بدون گفتن ذکر و دعا در آن حال - انصراف داشته باشد؛ هر چند نگاه کردن به کعبه فی نفسه از جمله عبادات شمرده شده است.

(سؤال ۱۸۳۷) آیا قصد ابطال عمره یا حج و یا بعض اجزای آن مبطل است؟

جواب: مبطل نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۵

(سؤال ۱۸۳۸) شخصی غسل مسّ میّت بر گردنش بوده ولی بعد از اعمال حج متذکر می شود؛ وظیفه او چیست؟

جواب: اگر غسل جنابت کرده باشد، غسل مسّ میّت ساقط می شود و اعمالش صحیح است؛ و اگر غسل جنابت نکرده باشد در صورتی که غسل جمعه یا غسل احرام انجام داده باشد، سقوط غسل مسّ میّت با انجام آنها به نظر این جانب محل اشکال است.

(سؤال ۱۸۳۹) این جانب مدیر گروه حج می باشم

و اعمال حجی که انجام می‌دهم مستحبی است، آیا می‌شود به جای حج تمتع نیت حج افراد کرده و به جای عمره تمتع عمره مفرده انجام دهم؟ همچنین سایر خدمه که واجب الحج نیستند آیا می‌توانند چنین کنند؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۱۸۴۰) کسی که قصد کرده تا پایان روز هشتم ذیحجه در مکه بماند و به تصور این که از آغاز ورودش تا آن روز ده روز می‌شود نمازهایش را تمام خوانده ولی بعدا معلوم شده کمتر از ده روز بوده وظیفه اش چیست؟

جواب: در فرض سؤال وظیفه او قصر است و نمازهایی را که در غیر مسجد الحرام اصلی تمام خوانده است بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

(سؤال ۱۸۴۱) آیا مقداری از سنگ صفا و مروه یا مشعر را می‌شود با خود آورد یا نه؟

جواب: با توجه به فتوای بعضی از علما به منع، احوط ترک است؛ اگر چه به دلیل معتبری تاکنون برخورد نشده است.

(سؤال ۱۸۴۲) مریض با احرام عمره تمتع یا عمره مفرده وارد مکه شده ولی از انجام طواف و سعی عاجز است، آیا وظیفه او استنابه است یا احکام محصور را دارد؟

و بالجمله احکام محصور برای مریضی است که قبل از ورود به مکه مریض شده، یا در مورد مریض بعد از ورود به مکه و امکان استنابه هم باز احکام محصور جاری می‌شود؟

جواب: در فرض سؤال احکام محصور را ندارد، بلکه در صورت امکان او را به دوش گیرند یا بر تخت روان و مانند آن بخوابانند و طواف و سعی دهند؛ و اگر به هیچ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۶

نحو ممکن نیست که او را طواف و سعی دهند،

به نیابت او طواف و سعی را به جا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

(سؤال ۱۸۴۳) نوعاً در جماعت عامّه رعایت اتصال نمی شود، آیا در فرض مزبور جماعت با آنها را مجزی می دانید یا خیر؟

جواب: در جماعت آنان باید اجزاء و شرایط نماز منفرد رعایت شود، و حمد و سوره نیز هر چند به نحو حدیث نفس خوانده شود.

(سؤال ۱۸۴۴) خانمی بدون توجه به وجوب غسل جنابت بر او به حجّ رفته و غسل واجبش را ترک کرده و بعد از حج متوجه شده است. حکم حجّ وی و حکم او در ارتباط با همسرش چیست؟

جواب: اگر بتواند باید برگردد و محرم شود و هر سه طواف (طواف عمره و طواف حج و طواف نساء) را با نماز اعاده کند و احتیاطاً سعی صفا و مروه را هم به دنبال هر طواف و نماز به جا آورد. و اگر خودش نمی تواند، به کسی نیابت بدهد که برایش انجام دهد. و در ارتباط با همسرش از آن وقتی که متوجه می شود نباید ارتباط داشته باشد، و اگر ارتباط پیدا کرد باید کفاره بدهد.

(سؤال ۱۸۴۵) تبعیض در مسائل حج تا چه اندازه مجوّز دارد؟ آیا فردی که برای اولین بار جهت انجام مناسک حج به مکه مشرف می شود می تواند هر قسمت از مسائل را از یک مرجع تقلید کند؟ یعنی مجموعه مناسک حج را از چند مرجع تقلید نماید؟

جواب: حج عمل واحد است و تبعیض تقلید در عمل واحد محل اشکال است.

(سؤال ۱۸۴۶) بعضی افرادی که به مکه مشرف می شوند بچه های کوچک و شیرخوار و چندساله را همراه می برند، آیا

واجب است که آنان را محرم نمایند یا مستحب است؟

جواب: واجب نیست بچه ها را محرم نمایند؛ ولی مستحب است در وقت حج آنان را به احرام عمره تمتع و حج تمتع محرم نمایند و به لوازم آن مطابق دستورات عمل نمایند. و هر چند دلیلی برای محرم نمودن آنان به عمره مفرده نیافتیم، ولی به قصد رجاء مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۷

(سؤال ۱۸۴۷) با توجه به سنگفرش بودن مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) بیشتر نمازگزاران برای سجده مشکلی ندارند؛ مگر کسانی که بخواهند در مسجد اصلی و مکانهای نزدیک به آن که با قالی فرش شده است نماز بخوانند. سؤال این است که آیا لازم است نماز را در مکانهای سنگفرش به جا آورند تا علاوه بر عمل به وظیفه از اتهامات وارده کاسته شود، یا جایز است بر فرش و امثال آن سجده کنند و به مسأله تقیه عمل نمایند؟

جواب: اگر سجده کردن بر روی سنگها بر خلاف تقیه نباشد، باید بر روی سنگها سجده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۸

مسائل حکومتی

[ولایت فقیه حاکم شرع و مرجع تقلید]

(سؤال ۱۸۴۸) حوزه فرمانروایی ولی فقیه تا چه حدی است؟ و با فرض این که ولی فقیه به نظر عده ای اعلم باشد آیا حکم او در مورد مراجع تقلیدی که آنان نیز به نظر عده ای اعلم می باشند نافذ و جاری است؟

جواب: به طور اجمال در غیر معصومین (ع) عقد بیعت با شرایطش مفید نوعی ولایت است؛ بنابراین حوزه ولایت بستگی دارد به این که در چه مورد و تا چه حد و در چارچوب کدام قانونی که میثاق بیعت است عقد بیعت انجام شده باشد. برای اطلاع بیشتر

به جلد اول کتاب ولایت فقیه این جانب، باب چهارم و فصل پنجم از باب پنجم مراجعه شود. «۱»

(سؤال ۱۸۴۹) در مواردی که فتوای مراجع تقلید یا بعضی از آنان با احکام جاری مملکتی معارض است کدام یک مقدم است؟ و آیا همه احکام حکومتی مقدم است یا بعضی از آنها؟

جواب: در امور شخصی هر کس باید طبق فتوای مرجع تقلیدی که او را اعلم می داند عمل کند. ولی امور اجتماعی باید بر طبق احکامی که موافق فتوای مرجع اعلمی که سایر مراجع طراز اول و اکثریت قاطع مردم با او بیعت کرده اند اداره شود؛ و اگر چنین اکثریتی برای یک مرجع حاصل نشد احکام حکومتی باید موافق فتوای مراجعی که مورد بیعت مردم قرار گرفته اند و بیشترین مقلد را در سطح جامعه دارند صادر شود؛ پس در امور اجتماعی مملکت معارضه یا نیست و یا بسیار کم خواهد بود.

(۱) - و نیز می توان به جلد دوم کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (ترجمه کتاب فوق الذکر) صفحه ۳۰۵ به بعد مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۴۹

(سؤال ۱۸۵۰) تفاوت فتوای مرجع و حکم حاکم و محدوده نفوذ هر یک از آنها چگونه است؟

جواب: فتوای مرجع برای هر مقلدی که او را اعلم و عادل می داند شرعا حجت است. حکم حاکم نیز برای هر کس - مجتهد باشد یا مقلد - که او را واجد شرایط حاکمیت می داند و یقین به اشتباه و خطای او در تشخیص موضوع یا حکم ندارد حجت می باشد.

(سؤال ۱۸۵۱) آیا بعد از فوت مرجع تقلید اجازه های وی شرعا معتبر است؟

جواب: اجازه و وکالت با فوت مجیز و موکل باطل می شود.

(سؤال ۱۸۵۲) آیا حکم

حاکم شرع واجد شرایط بعد از فوت او شرعا اعتبار دارد یا نه؟

جواب: موارد مختلف است؛ احکام قضایی صادر شده برای رفع منازعات و اجرای حدود بعد از فوت معتبر است، مگر این که پیش از اجرا یقین به خلاف واقع بودن آن پیدا شود؛ ولی احکام حکومتی با فوت حاکم متزلزل می شود و نیاز به تنفیذ حاکم بعدی دارد.

(سؤال ۱۸۵۳) آیا افرادی که توسط حاکم اسلامی به سمتهایی نظیر قیمومت صغار و امثال آن نصب شده اند، بعد از فوت حاکم این سمتها شرعا باقی و معتبر می باشد یا نه؟

جواب: مأذون و وکیل از طرف حاکم اسلامی جامع الشرائط با فوت او منعزل می شود؛ ولی اگر حاکم جامع الشرائط کسی را جهت تولیت موقوفه یا قیمومت صغار و امثال آن نصب کرده باشد، تولی و قیمومت و سایر مناصب با فوت او باطل نمی شود، گرچه حاکم اسلامی جامع الشرائط مبسوط الید در صورتی که خودش نسبت به عملکرد متولی اوقاف عامه یا قیم صغار اشکال داشته باشد و نیز در صورت وجود شاکی می تواند بعد از بررسی آنها را عزل و دیگران را نصب نماید.

(سؤال ۱۸۵۴) آیا مرجع تقلید می تواند در بعضی از موارد مجهول المالک یا موارد تصرف سهمین به مقلدین خود به طور کلی اجازه دهد؟

جواب: بستگی به تشخیص مصلحت به نظر خودش دارد؛ و به هر حال باید احتیاط مراعات شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۰

[مالیات و بیمه]

(سؤال ۱۸۵۵) یک قسم مالیاتی که دولتها از مردم می گیرند «مالیتهای غیر مستقیم» است که دولتها بنابر مصالحی از طریق گران نمودن کالا و خدمات دولتی از مردم دریافت می کنند؛ آیا گرفتن آن شرعا جایز

است؟

جواب: با تصویب آن توسط مجلس شورا و شورای نگهبان و با ملاحظه مصالح کشور و مردم به نظر کارشناسان متعهد و بی طرف اشکالی ندارد.

(سؤال ۱۸۵۶) در گمرکات معمول است که کالاهای وارد شده توسط بخش خصوصی اگر تا انقضای مدت معینی به هر دلیل ترخیص نشود با اعلام قبلی به فروش می رسد؛ آیا این عمل جایز است؟ خرید آن چگونه؟

جواب: باید طبق قوانین و مقررات مصوبه مجلس و شورای نگهبان که قاعدتاً فروض این مسأله را- با توجه به همه جهات و مصالح کشور- در نظر گرفته اند عمل شود؛ و از جمله فروض آن حق گرفتن وکالت از صاحبان کالا است که در صورت تأخیر در ترخیص، کالا را برای آنها بفروشند و بعد از کسر حق الزحمه و انبارداری و مخارج دیگر باقی را به صاحب کالا تحویل دهند. و در مواردی که نص قانونی وجود ندارد باید با اذن و نظر حاکم شرع جامع الشرائط عمل کنند.

(سؤال ۱۸۵۷) گرفتن مالیات گمرکی برای کالاهای خارجی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر طبق مقررات مصوبه مجلس که به تأیید شورای نگهبان رسیده عمل کنند اشکالی ندارد.

(سؤال ۱۸۵۸) این جانب بیش از سی سال کارمند دولت بوده و قبلاً مقلد مرحوم آیت الله خوئی بوده ام و چون ایشان دولت طاغوت را مالک نمی دانستند از ایشان اجازه گرفتم و شنیدم ایشان دولت اسلامی را مالک می دانند؛ اکنون مقلد شما شده ام، تکلیف من چیست؟

جواب: دولت اسلامی مالک است.

(سؤال ۱۸۵۹) آیا حاکم اسلامی می تواند در قرارداد کاری که میان کارگر و کارفرما منعقد می شود مداخله نماید و الزامات شروطی را به نفع کارگر برقرار سازد؟

جواب: حکومت اسلامی حق دارد برای مصالح

عمومی و حفظ نظم مقرراتی را وضع نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۱

(سؤال ۱۸۶۰) آیا در شرایط عادی، حکومت اسلامی می تواند تجار و کسبه را ملزم سازد که کالاهایی را که به طور آزاد خریده اند به قیمت و سود مشخص بفروشند، مخصوصا کالاهای غیر حیاتی را؟ و آیا در صورت خلاف، دولت مجاز است کالاهای آنها را حراج کند و یا مجازات دیگری برای صاحبان کالا مقرر نماید؟

جواب: در صورتی که کالایی مورد نیاز جامعه باشد و افراد یا شرکتها و یا ... آنها را احتکار کنند و مردم در سختی و مضیقه قرار گیرند، دولت اسلامی می تواند مانع از احتکار شود؛ اما حق تعیین قیمت و یا حراج کردن آن را ندارد. مشروح این مسأله مستدلا در کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد پنجم، فصل دهم، صفحه ۴۷ به بعد ذکر شده است.

(سؤال ۱۸۶۱) آیا دولت اسلامی می تواند کارفرمایان را علی رغم توافق و رضایت کارگران با آنان، مجبور و ملزم به انجام شرایط خاص مثل بیمه کردن کارگران کند؟ و آیا مجازات نقدی و غیر نقدی کارفرمایان در این مورد جایز است یا نه؟

جواب: در صورت توافق کارفرمایان با کارگران در مورد بیمه نمودن آنها مثلا- و تخلف کارفرمایان از آن، دولت می تواند آنان را ملزم به عمل به قرارداد خود با کارگران بنماید؛ همچنین است در صورتی که حقی از کارگران از بین برود.

[روابط بین المللی جهان اسلام]

(سؤال ۱۸۶۲) مستدعی است نظر مبارک را پیرامون برخی مسائل روز که در زمینه روابط بین المللی جهان اسلام مطرح می گردد، ارائه بفرمایید:

۱- آنچه امروزه به عنوان ویزا، گذرنامه، دعوت نامه از طرف دولت جهت افراد غیر مسلمان

صادر می شود از لحاظ حقوق اسلامی آیا حکم امان نامه دارد و حکومت اسلامی و آحاد مسلمانان باید به توابع و لوازم پذیرفتن آن (حفظ مال و جان و سایر حقوق اساسی انسانی است) شرعا پایبند و ملتزم باشند؟

۲- افراد مسلمان که ویزای کشورهای غیر مسلم را اخذ می نمایند تا مدتی را در آن کشور ساکن باشند، و نیز افرادی که به دلایلی تابعیت کشوری را بر می گزینند آیا باید به تمامی مقررات آن کشور (به شرطی که در تضاد روشن با اصول و ضروریات اسلام نباشند) احترام گذارده و بدان پایبند باشند؟ و اگر فرد مسلمان در آن بلاد جرایم مالی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۲

مرتکب شد شرعا ضمان دارد یا این که چنانچه جرم نسبت به غیر مسلمان واقع شده باشد شرعا ضمانتی ندارد، و لو این که فرضا حکومت آن کشور هم بازخواست ننماید؟

۳- تعهداتی که در زمینه مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی از طرف حکومت یا اشخاص حقیقی و حقوقی از مسلمانان با کشور غیر اسلامی و یا افراد غیر مسلم منعقد می گردد شرعا هم تعهدآور بوده و التزام به آن واجب است یا خیر؟

در پایان نظر مبارک را در خصوص مفهوم دو روایت ذیل که از رسول گرامی اسلام (ص) روایت شده همراه با توجیحات متنی و سندی آن ارائه بفرمایید: «ما رآه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن» و حدیث: «من ظلم معاها و کلفه فوق طاقته فانا خصمه یوم القیامه».

«رئیس مرکز مطالعات و پژوهشهای راهبردی آسیا»

جواب: در اول سوره «مائده» از قرآن کریم می خوانیم: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** (ای مردم مؤمن به عقد و پیمانهای خود پایبند

باشید.) و در آیه ۳۴ سوره «إسراء» می خوانیم: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (به عقد و تعهدات خود پایبند باشید که از آنها سؤال خواهد شد).

و در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر می خوانیم: «و ان عقدت بینک و بین عدوِّک عقده او البسته منک ذمه فحط عهدک بالوفاء و ارع ذمتک بالامانه، و اجعل نفسک جنه دون ما اعطیت، فانه لیس من فرائض الله شیء الناس اشد علیه اجتماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهود و قد لزم ذلك المشركون فیما بینهم دون المسلمین لما استوبلوا من عواقب الغدر، فلا تغدرن بدمتک و لا تخینن بعهدک و لا تخلن عدوِّک فانه لا یجتری علی الله الا جاهل شقی. و قد جعل الله عهدہ و ذمته امنا افصاه بین العباد برحمته و حریمایسکونون الی منعه و یستفیضون الی جواره فلا ادغال و لا مدالسه و لا خداع فیہ...» (و اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و او را از جانب خویش امان و آسودگی پوشانندی - همچون جامه - به پیمانت وفادار باش و پناه و اذنت را به درستی رعایت کن. زیرا چیزی از واجبات خداوند در اجتماع مردم با آن همه اختلاف هواها و پراکندگی اندیشه هایشان بالاتر از بزرگ دانستن وفای به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۳

پیمانها نیست؛ و حتی مشرکین هم پیش از مسلمانها وفای به عهد را بین خود لازم می دانستند، به جهت آن که بد عاقبتی پیمان شکنی را دریافته بودند. پس به امان و تعهدات خیانت نکن و آنها را نشکن، و دشمنت را فریب مده - که پیمان شکنی جرأت بر

خداوند است- و بر خدا جرأت نمی کند مگر شخص نادان شقاوتمند.

و خداوند پیمان و عهدش را امن و آسایشی که از روی رحمت خود بین بندگان گسترده، قرار داده است، و آن را حریم و پناهگاهی قرار داده که مردم در جوار آن زیست کرده و پناه ببرند؛ پس به هیچ وجه فریب کاری و ظاهرسازی و دغل کاری روا نخواهد بود (...).

و بالاخره اطلاق آیات و روایات عقد و عهد و پیمان شامل تعهدات مسلمین با کفار نیز می شود. و قرار گذرنامه و ویزا و پناهندگی و پناه دادن و پذیرش سفیر و کاردار و سایر مقررات بین الملل همه از مصادیق بارز عهد و پیمان است. زندگی انسان زندگی اجتماعی است و ثبات آن توقف بر رعایت مقررات اجتماعی و روابط بین الملل دارد؛ حرمت جان و مال انسانها امری است عقلایی مگر در مواردی که خود آنان در اثر طغیان و تهاجم احترام جان و مال خود را از بین ببرند. به علاوه در عصر ما که عصر روابط است حفظ آبروی اسلام و مسلمین بر رعایت مقررات و امانت و حفظ حرمتها توقف دارد.

حدیث اول را به نقل از پیامبر (ص) نیافتم، ولی مسند احمد حنبل (ج ۱، ص ۳۷۹) از عبد الله بن مسعود که از صحابه است چیزی نقل می کند بدین عبارت: «فما رأى المسلمون حسنا فهو عند الله حسن، و ما رأوا سيئا فهو عند الله سيء.» (آنچه را مردم مسلمان خوب دیدند نزد خداوند نیز خوب است، و آنچه را بد دیدند نزد خداوند نیز بد است.) و ظاهر کلام این است که کلام خود ابن مسعود باشد و

حجت بودن آن ثابت نیست. بلی اگر همهٔ مسلمین بر چیزی اتفاق داشته باشند به گونه ای که کشف کند آن را از معصومین (ع) تلقی کرده اند طبعاً حجت خواهد بود.

و حدیث دوم به چند نحو نقل شده از جمله در سنن ابی داود (ج ۲، ص ۱۵۱) عن رسول الله (ص): «الا- من ظلم معاهدا او انتقصه او کلفه فوق طاقته او اخذ منه شیئا بغیر طیب نفس فانا حجیجه یوم القیامه.» (آگاه باشید هر کس به کسانی که در پناه مسلمانها

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۴

هستند ظلمی بکنند، یا ضرری به آنها بزنند، یا چیزی بیش از توان بر آنها تحمیل نماید، یا بدون رضایت چیزی از آنان بگیرد، همانا من در روز قیامت با او مخاصمه خواهم نمود.) در رابطه با مدارا با کفار و حفظ حقوق آنان می توانید به کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» (ج ۲، ص ۷۲۱) مراجعه فرمایید.

[اخذ گنج از یابنده]

(سؤال ۱۸۶۳) طبق نظر جنابعالی گنج به یابنده (در صورتی که نتواند صاحب آن را تشخیص دهد) تعلق می گیرد. در بعضی موارد مشاهده یا شنیده شده مأمورین دولت اقدام به اخذ گنج از یابنده نموده اند؛ لطفا بفرمایید اقدام مأمورین دولت (حکومت اسلامی) از نظر منابع فقهی صورت شرعی دارد یا خیر؟ اگر شخصی به دور از چشم مأمورین گنجی را پیدا کند آیا می تواند پس از پرداخت خمس گنج آن را خرج کند یا باید به دولت بازگرداند؟

جواب: ظاهراً کنوز مجهول المالک حکم معادن و اراضی موات و سایر انفال را دارد که از اموال عمومی است که ائمه ما (ع) استخراج آنها را به شرط تخمیس اجازه داده اند. و

این حکم جاری است مگر این که دولت اسلامی مبسوط الید دستور کنترل آنها را بدهد و قانونی در این رابطه به تصویب دولت اسلامی برسد، که پس از تصویب این قانون و ابلاغ به ملت مخالفت با آن جایز نیست؛ و همچنین است نسبت به معادن و سایر انفال.

[جدایی دین از حکومت]

(سؤال ۱۸۶۴) این جانب به این اعتقاد رسیده ام که حکومت برای آزاد بودن و آزاد کردن ملت نباید دینی باشد. حکومت داران می توانند دین دار یا دین دوست باشند، ولی نباید دین را با حکومت آمیخت و از آن موجودی کم توان بسازیم. نظر جنابعالی چیست؟

جواب: از تتبع در کتاب و سنت به دست می آید که دستورات اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی نیست، بلکه اسلام در امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و حکومت و شرایط حاکم دستور و رهنمود دارد، و طبعاً حاکم مسلمین باید موازین اسلامی را رعایت نماید. در این رابطه می توانید به کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» این جانب مراجعه فرمایید. البته ملت باید در برابر سوء استفاده ها از دین و موازین دینی مقاومت نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۵

[حق رأی زنان]

(سؤال ۱۸۶۵) چگونه می توان توجیه کرد که در سیستم حکومت اسلامی در یک جا از نظر حقوقی شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد می باشد؛ ولی در انتخابات یک زن برابر با یک مرد حق رأی دارد؟ آیا به نظر شما اگر در زمان حضرت محمد (ص) انتخابات وجود داشت زنان رأیشان هم وزن رأی مردان بود؟

جواب: شهادت طریقیّت دارد برای اثبات حقوق دیگران؛ و چون معمولاً زنان بیش از مردان در معرض فراموشی و یا تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار می گیرند حکم به تعدد آنها شده تا با تذکر دادن دیگری حقی ضایع نشود، چنانکه در قرآن کریم آمده: **أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى**. «۱» (مبادا یکی از آنان اشتباهی بکند، که در این فرض دیگری او را متذکر سازد.) ولی انتخاب نماینده مجلس به معنای وکیل

قرار دادن اوست در دفاع از حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موکلین، و زنان نیز همچون مردان دارای حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می باشند. پس می توانند جدا جدا در انتخاب نماینده اقدام نمایند مانند توکیل در قضایای شخصی.

و بر این اساس پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه و بیعت با مردان، با زنان نیز بیعت نمودند؛ بدین گونه که قدحی از آب آوردند و حضرت دست خود را در آن فرو بردند و بعد زنان نیز دست در آن فرو بردند.

[جدایی دین از سیاست]

(سؤال ۱۸۶۶) جنابعالی که معتقد به جدایی دین از حکومت هستید، من در کتاب های دینی خوانده ام که پیامبر گرامی اسلام پایه دین را در سیاست گذاشت و پیامبر رهبر سیاسی و حکومتی بود، پس حالا چرا باید دین از سیاست جدا باشد. البته من خودم به جدایی دین از سیاست معتقدم.

جواب: هیچ گاه من به جدایی دین از سیاست معتقد نبوده و نیستم، زیرا دستورات اسلام منحصر در مسائل عبادی و اخلاقی نیست؛ بلکه از تتبع در کتاب و سنت به دست می آید که اسلام در همه نیازهای بشری و از جمله در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جزایی، حاکمیت و شرایط حکام و روش حکومت، دستور و

(۱) - سورة بقره (۲): آیه ۲۸۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۶

رهنمود دارد. آنچه من با آن مخالفت دارم و پیوسته تذکر می دهم کج فهمی و سوء استفاده از دین است. و تفصیل در نامه نمی گنجد.

[حقوق اقلیت های دینی]

(سؤال ۱۸۶۷) به نظر حضرتعالی چگونه می توان حقوق اقلیت های دینی را در ظل یک حکومت اسلامی تضمین نمود؟ چرا در بعضی موارد آنان زندانی شده و یا حقوقشان قطع می شود؟

جواب: اگر اقلیت های دینی از پست و موقعیت اجتماعی خویش سوء استفاده نکنند و به شرایط ذمه و تعهدات قانونی عمل نمایند حقوق آنان به عنوان انسان شهروند باید رعایت شود، و بازداشت و یا قطع حقوق آنان بر خلاف عدالت است.

و عمل بعضی افراد غیر متعهد معیار حق و عدالت و حکومت اسلامی نیست.

(سؤال ۱۸۶۸) آیا نباید دید حکومت اسلامی نسبت به تمام افراد اعم از مسلمان، ادیان الهی، بی دینها و حتی بهایی ها (به شرط عدم محارب بودن) یکسان باشد؟ آیا ما حق

داریم به عنوان حکومت اسلامی به یک گروه محرومیت اجتماعی بدهیم؟ آیا انسان ارجحیت دارد یا دین؟

جواب: هر چند به اعتقاد ما اسلام دین حق است و آن خاتم ادیان الهی می باشد و وجدان هر انسان او را ملزم می نماید که در امر دین تحقیق نماید و نسبت به آن بی تفاوت نباشد، ولی نه دین و نه حاکمیت دینی امر تحمیلی نیست و هیچ گاه با زور و تحمیل اعتقاد حاصل نمی شود؛ **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ «۱»**، و همه مردم مادامی که حقوق اجتماعی یکدیگر را محترم بشمارند آزادند و از حقوق اجتماعی بهره مند می شوند. حاکمیت دینی نیز هنگامی ثابت و برقرار می گردد که اکثریت جامعه پذیرای آن باشند. حتی حکومت ظاهری رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) نیز با بیعت و حضور مردم در صحنه محقق شد. ضمناً حق و حقیقت از هر کس و هر چیز برتر و ارجح است، زیرا چه بسا انسان خود را فدای حق و حقیقت می کند.

(۱) - سورة بقره (۲): آیه ۲۵۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۷

ویژگی ها و روش حکومت داری پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) [

(سؤال ۱۸۶۹) اگر ممکن است چند جمله در مورد ویژگی ها و روش حکومت داری پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) برای من بنویسید؟

جواب: به طور خیلی فشرده باید گفت: «حکومت در نظر آن بزرگواران وسیله بود نه هدف»؛ آنان خود و حکومت ساده و بدون تشریفات ظاهری خود را برای پیاده شدن ارزشهای اسلامی و تربیت صحیح انسانها و اقامه قسط و عدل در جامعه می خواستند، نه این که اسلام را برای تقویت حاکمیت و قدرت خود بخواهند، آن گونه که در روش خلفای غاصب دیده شد. همین نگرش به ارزشهای اسلامی،

فلسفه و علت اساسی همه فعالیتها و برخوردهای آن بزرگواران با دوست و دشمن بود، و بر اساس همین نگرش، آنان در مقام تراحم و تعارض بین قدرت و حکومت خود و بین ارزشهای اسلامی قدرت را فدای ارزشها می نمودند. رمز الگو ماندن حکومت ساده پیامبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) برای همیشه تاریخ و همه زمانها و مکانها در همین نکته مهم نهفته است.

[حکومت بر مردم یا برای مردم]

(سؤال ۱۸۷۰) آیا در اسلام به نظر حضرتعالی حکومت بر مردم است یا برای مردم؟

جواب: حکومت در جهان بینی الهی اولاً و بالذات متعلق به خداوند است، زیرا اوست که مالک تاروپود ما و همه جهان می باشد؛ و در مرحله بعد، خداوند مردم را بر تعیین سرنوشت و مقدرات خویش با رعایت شرایط و موازین اسلامی مسلط نموده و به آنان اختیار داده است که مطابق عقل و موازین الهی جوامع خود را اداره نمایند.

پس در حقیقت حکومت حقّی است که خداوند به مردم واگذار نموده است و هیچ فرد یا گروهی حق ندارد این حق را از آنان سلب یا محدود نماید. البته رعایت موازین الهی که همراه حکم عقل و منطق می باشد بر انسان معتقد به خداوند لازم و واجب است. و تفصیل این موضوع در نامه نمی گنجد.

[تخلّف از قوانین مصوّب دولت]

(سؤال ۱۸۷۱) آیا تخلّف از قوانین مصوّب دولت حرام شرعی است؟

جواب: تخلّف از قوانین مصوّب دولت اسلامی که از طریق رسمی تصویب قوانین گذشته باشد جایز نیست و موجب هرج و مرج اجتماعی خواهد بود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۸

[روایات مربوط به مقتضیات زمان]

(سؤال ۱۸۷۲) آیا می شود احتمال داد که بسیاری از روایات مربوط به مقتضیات زمان پیامبر (ص) و ائمه (ع) بوده، و اگر اکنون آن بزرگواران حضور داشتند روایات به طور دیگری صادر می شد؟ و به نظر شما آیا مسائل حکومتی و غیر حکومتی با هم مخلوط نشده است، و بسیاری از مسائل حکومتی موقت در باب های گوناگون، ثابت و دائمی پنداشته نشده است؟

جواب: در این که دین مقدس اسلام خاتم ادیان الهی است، و برای همه زمانها و مکانها می باشد شکی نیست؛ و نیز در این که مقتضیات زمان و مکان در بعضی احکام مؤثر است و با تغییر آنها موضوع بعضی احکام تغییر یافته و تبدیل به موضوع دیگری می شود نیز تردیدی وجود ندارد؛ همچنین مسلم است که بعضی احکام از قبیل «حکم حکومتی» و به اصطلاح «حکم موسمی» می باشد. و لکن تشخیص موارد فوق کار آسانی نیست، و تشخیص آنها با مجتهدین و فقهای زمان شناس می باشد.

[قمه زنی]

(سؤال ۱۸۷۳) حرمت قمه زنی آیا از قبیل حکم حکومتی حاکم است، یا از قبیل فتوی می باشد؟

جواب: ظاهراً از قبیل هیچ کدام نیست، بلکه یک نوع ارشاد می باشد که اگر برای بدن ضرر داشته یا موجب وهن اسلام و مذهب و عزاداری حضرت امام حسین (ع) باشد جایز نیست؛ و گرنه اشکالی ندارد.

[ولایت مطلقه فقیه]

(سؤال ۱۸۷۴) جنابعالی از بنیان گذاران ولایت فقیه بودید، چگونه یک فقیه به صرف فقاہت و بدون داشتن معجزه جانشین خدا روی زمین می گردد و در مال و سرنوشت مردم اولی به تصرف می شود؟ مگر عقل هر کس پیامبری برای او نیست؟

چگونه ولایت مطلقه فقیه مشخص می شود؟ آیا از مقوله کشف کردن است که بعضی می گویند؟ مگر می شود یک نفر را کشف کرد؟ و از کجا صحت این کشف و صدق کشف کنندگان مشخص می شود؟

جواب: اجمالاً حکومت برای بشر امری ضروری است، و مردم باید حاکم را انتخاب نمایند و او باید در برابر مردم مسئول و پاسخگو باشد و حق ندارد از قوانین و مقرراتی که در بیعت مردم با او متعهد شده است تخلف نماید. منتهی الامر مردم در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۵۹

مقام انتخاب باید شخص واجد شرایط را انتخاب نمایند؛ و به حکم عقل، عالم و عادل و توانا و مدیر و مدبّر بر غیر اینها مقدم است. و هیچ گاه کسی از طرف خداوند نصب نشده است تا او را کشف نمایند؛ غیر از معصومین (ع) هیچ کس از طرف خداوند نصب نشده است. و ولایت مطلقه را در بازنگری اضافه کردند که بسیاری- از جمله این جانب- به آن رأی ندادند و تفسیری که از آن می شود بر

خلاف عقل و سایر اصول قانون اساسی است.

(سؤال ۱۸۷۵) دلیل شما بر نفی ولایت مطلقه فقیه چیست؟

جواب: نفی ولایت مطلقه فقیه دلیل نمی خواهد، زیرا اصل اولی اقتضا می کند هیچ کس بر دیگری هیچ گونه ولایتی نداشته باشد؛ اثبات چنین ولایتی دلیل قاطع می خواهد، و من دلیل قاطعی برای ولایت مطلقه فقیه از کتاب و سنت و عقل پیدا نکردم. تفصیل این بحث در کتاب این جانب: «دراسات فی ولایه الفقیه» و نیز در دو جزوه موجود در کتاب «دیدگاهها» به نام: «ولایت فقیه و قانون اساسی» و «حکومت مردمی و قانون اساسی» ذکر شده است.

آری اصل وجود حکومت در جامعه امری است ضروری، و عقل و شرع شرایطی را در حاکم اسلامی - و از جمله: فقاہت، عدالت، تدبیر و کاردانی - معتبر می دانند، که در باب چهارم از جلد اول کتاب فوق مشروحا ذکر شده است. بدیهی است تحقق چنین حاکمیتی نیاز به بیعت و انتخاب مردم دارد، و بر مردم لازم است کسی را که واجد آن شرایط باشد انتخاب نمایند؛ همان گونه که فعلیت و تحقق خارجی حاکمیت پیامبر (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) نیز با بیعت مردم عملی گردید. منتهی الامر تعیین مدت و زمان حاکمیت فرد غیر معصوم و نیز حدود اختیارات او هم در ابتدا و هم در ادامه، بستگی به بیعت و انتخاب و رضایت مردم دارد.

خداوند در توصیف مؤمنین در سوره «شوری» می فرماید: **وَأْمُرُهُمْ سُورَىٰ بَيْنَهُمْ**. «۱» (امور آنان با مشورت بین خودشان انجام می شود.) و در سوره «آل عمران»

(۱) - سوره شوری (۴۲): آیه ۳۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۰

در خطاب به پیامبر خود با مقام عصمتی

که داشت می فرماید: **وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ** «۱» (ای پیامبر- در امور با آنان مشورت کن).

کلمه «امر» در اصطلاح قرآن و سنت بر امور اجتماعی- سیاسی اطلاق می شده است.

پیامبر (ص) نیز با مقام عصمتی که داشت در کارهای مهم اجتماعی- با اصحاب مشورت می نمود و هیچ گاه مستبدانه عمل نمی کرد. ولایت مطلقه مخصوص خداوند بزرگی است که مالک و خالق همه چیزهاست. در قرآن می خوانیم: **إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ** * «۲» (حاکمیت- بدون قید و شرط- مخصوص خداوند است). و غیر خداوند حتی پیامبران و ائمه معصومین (ع) همگی موظفند اوامر و احکام خداوند را اجرا نمایند، و ولایت آنان فقط در محدوده اجرای احکام الهی است. خداوند در سوره مائده، آیه ۴۹ خطاب به پیامبر خود می فرماید: **وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ** (- ای پیامبر- حکم و فرمانروایی تو بین مردم باید بر اساس آنچه خداوند بر تو نازل کرده است باشد، و از خواسته های آنان پیروی نکن و مواظب باش- مخالفان- تو را از اجرای بعض آنچه خدا بر تو نازل کرده است بازدارند).

ولایت مطلقه فرد غیر معصوم چه بسا موجب استبداد او در کارها شود، و ممکن است او را به دخالت و اعمال نظر در آنچه اهلش نیست وادارد، که قهرا زیانهای زیادی را برای مردم به دنبال خواهد داشت. و در قانون اساسی اول کلمه «مطلقه» نبود، در تجدید نظر و بازبینی آن را اضافه نمودند.

محقق بزرگوار مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسین اصفهانی طاب ثراه در حاشیه مکاسب (ص ۲۱۴) می فرماید:
«فقیه از

آن جهت که فقیه است فقط در استنباط احکام شرعی اهل نظر است نه سایر اموری که مربوط است به اداره امور بلاد و حفظ مرزها و تدبیر شئون دفاع و جهاد و امثال اینها؛ پس معنا ندارد که این گونه امور

(۱) - سورة آل عمران (۳): آیه ۱۵۹.

(۲) - سورة يوسف (۱۲): آیه ۶۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۱

به فقیه از حیث فقاہت واگذار شود (بلکه باید هر کدام به اهلش واگذار گردد) و علت این که این گونه امور نیز- علاوه بر تبیین احکام الهی- به امام معصوم محوّل شده، این است که امام معصوم نزد ما- امامیه- از همه مردم به احکام و اجرائیات و سیاسات عالمتر است؛ پس نباید او را به دیگران قیاس نمود.»

(سؤال ۱۸۷۶) به نظر حضرتعالی چهار طرح زیر برای حکومت، یعنی: ولایت فقیه، شورای فقها، شورای مردمی و دموکراسی غربی، کدام یک بیشتر به مصالح مردم و کشور نزدیک تر می باشد؟

جواب: در هر چهار طرح فوق آنچه سبب استحکام و استقرار حکومت است همان آرای مردم و رضایت آنان می باشد؛ زیرا بدون رضایت مردم هر حکومتی متزلزل و ناپایدار خواهد بود. منتهی الامر در جوامع دینی اگر مردم واقعا معتقد به اسلام و موازین آن باشند، قهرا خواهان اجرای احکام اسلام و ارزشهای آن می باشند؛ و از تتبع در قرآن و سنت ظاهر می شود که احکام اسلام منحصر در امور عبادی و اخلاقی نیست، بلکه در تمام آنچه مربوط به جامعه است اعم از امور سیاسی، جزایی، اقتصادی و نیز حاکمیت و شرایط آن، اسلام به طور کلی دستور و رهنمود دارد؛ پس قهرا مردمی که پایبند

به کلیت اسلام هستند برای حاکمیت دینی کسانی را انتخاب می نمایند که خبیر و بصیر به قوانین و ارزشهای اسلامی بوده تا جامعه و کشور را بر اساس آن قوانین و ارزشها اداره نمایند؛ و این جانب از قرآن و سنت و حکم عقل هشت شرط را برای شخص حاکم استنباط نموده ام که مشروح بحث آن در باب چهارم از جلد اول کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» ذکر شده است. این هشت شرط ممکن است در یک فقیه وجود داشته باشد و ممکن است در شورایی از فقهای هر زمان باشد.

حضرت امیر (ع) در خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه فرموده اند: «أیها الناس إنّ احقّ الناس بهذا الأمر أقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه.» (ای مردم همانا سزاوارترین مردم برای حاکمیت، قوی ترین آنان بر آن و عالمترین آنان به احکام خداوند در حاکمیت می باشد.)

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۲

پس مردم در زمان غیبت این حق را دارند که یک نفر از فقها یا تعدادی از آنان را که جامع شرایط ذکر شده هستند را انتخاب نموده و برای آنان زمان معین و حدود و شرایط خاصی را ضمن بیعت با آنان مقرر کنند؛ و خودشان به طور مستقیم یا به وسیله احزاب سیاسی متشکل از نخبگان و کارشناسان بر عملکرد حاکمان نظارت داشته باشند.

و اگر فرض شود روزگاری مردم از تعبد به موازین اسلامی روی گردانند و حکومت فقیه واجد شرایط را نپذیرفتند کسی حق ندارد با توسل به زور و عنف مردم را به قبول حکومت فقیه مکره سازد؛ بلکه وظیفه در چنین شرایطی تنها ارشاد و نصیحت و تبلیغ اسلام و برخورد منطقی

و ملایم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۳

مسائل امر به معروف و نهی از منکر

[تشریح امر به معروف و نهی]

(سؤال ۱۸۷۷) هدف از تشریح امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

جواب: هدف از تشریح امر به معروف و نهی از منکر تکمیل هدایت انسانها و سلامت محیط و جو زندگی آنان از آلودگی ها و تجاهر به فسق و بی بندوباری علنی می باشد.

خداوند در سوره توبه می فرماید: الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (همه مردان و زنان مؤمن ولی یکدیگرند تا یکدیگر را به نیکی ها امر و از زشتی ها نهی نمایند).

و چون امر و نهی دیگران یک نحو دخالت در کار آنان محسوب است، و بسا گفته شود بر خلاف آزادی و استقلال آنان می باشد، بر این اساس خداوند- که مالک وجود ماست و حق فرمان نسبت به همه دارد- به عنوان مقدمه و زمینه این فریضه الهی همه افراد جامعه را از زن و مرد نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیار قرار داده، البته در شعاع انجام این فریضه الهی.

امر به معروف و نهی از منکر شرایط و مراتبی دارد که در رساله توضیح المسائل جدید این جانب، صفحه ۳۴۸ به بعد مشروحا ذکر شده است.

[ترور]

(سؤال ۱۸۷۸) آیا اصولا ترور با هر انگیزه و توجیه شرعی در دین مبین اسلام و فقه شیعه جایگاهی دارد؟ و به طور کلی ایجاد جو خشونت، ارباب و تهدید بر خلاف قوانین جاری کشور و نظام چه حکمی دارد؟

جواب: خشونت و ترور امتی عمومی کشور را متزلزل می کند، و علاوه بر تجاوز آشکار به حقوق بندگان خدا، هرج و مرج و اختلال نظام را در پی دارد. بر حسب حدیث معتبر، ابو صباح کنانی به امام صادق (ع) می گوید:

همسایه ای دارم که نسبت به امیر المؤمنین (ع) بدگویی می کند، اجازه می دهید به حساب او برسیم؟ حضرت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۴

فرمودند: چه کاری می توانی انجام دهی؟ گفتم: به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می نشینم و با شمشیر خود او را می کشم. حضرت فرمودند: «هذا الفتك، و قد نهى رسول الله (ص) عن الفتك، يا ابا الصَّباح! إِنَّ الإسلام قید الفتك» (کافی، ج ۷، ص ۳۷۵):

«این کار ترور است، و رسول خدا (ص) از ترور نهی کرده اند. ای ابو صباح! تحقیقا اسلام مخالف و مانع ترور است.»

و جناب مسلم بن عقیل نیز همین حدیث را از رسول خدا (ص) نقل کردند؛ و بر این اساس حتی نسبت به ابن زیاد ملعون حاضر نشد این عمل را انجام دهد.

مجزّد این که جمعی نسبت به برخی مسائل فکری یا سیاسی کشور نظر انتقادی و مخالف دارند مجوّز حمله به آنان یا محروم کردن آنان از حقوق اجتماعی نیست.

و هر چند امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه الهی و عمومی می باشند، ولی به شرط این است که به حدّ جرح یا قتل نرسد؛ و گرنه برای افراد عادی جایز نیست و مربوط به خصوص حاکم شرع واجد شرایط است. و به فرموده صاحب جواهر (ره) اگر انجام دو فریضه مزبور در این صورت، عمومی و در اختیار همگان باشد مستلزم فساد عظیم و هرج و مرج و اختلال نظام اجتماعی می گردد. (ج ۲۱، ص ۳۸۳) و اگر کسی - فرضا - گناهی را مرتکب شود که کیفر آن اجرای حدّی از حدود الهی باشد آن گناه باید در دادگاه صالح به تصدّی

مجتهد عادل آگاه به موازین اسلامی و حقوقی ثابت شود، و شخص متهم امکان دفاع داشته باشد، و هیچ گونه شبهه ای در کار نباشد؛ و چنین نیست که هر کسی حق داشته باشد حدود الهی را بر حسب تشخیص و سلیقه خود اجرا نماید.

مشروعیت تحزب

(سؤال ۱۸۷۹) با توجه به لزوم تطبیق نظام جمهوری اسلامی ایران با موازین شرع از یک سو و القائنات برخی از افراد و جریانات در باب وارداتی بودن رقابت حزبی و غربی بودن تحزب، متمنی است حکم شرعی تشکیل احزاب مستقل از دولت و عضویت در آن را مرقوم فرمایید. همچنین منع از آن چه حکمی دارد؟

«جمعی از اساتید دانشگاه»

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۵

جواب: خداوند در آیه ۷۱ سوره توبه: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فریضه امر به معروف و نهی از منکر را صریحا به عهده همه مؤمنین و مؤمنات قرار داده؛ و چون امر و نهی دیگران یک نحو دخالت در کار دیگران است، خداوند به عنوان مقدمه این فریضه الهی همه افراد را نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیار قرار داده؛ البته ولایت مقول به تشکیک و دارای مراتب می باشد، یک مرتبه آن عمومی است ولی در شعاع انجام این فریضه الهی خواهد بود.

و خوب این فریضه و خوب تعبدی فردی فقط نیست، بلکه هدف بسط معروف در جامعه، و جلوگیری از هر منکر و عدوان و ظلمی است که ممکن است اتفاق افتد.

در خبر جابر از امام پنجم (ع) نقل شده: «إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الانبياء و منهاج الصالحين، فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و

تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقيم الأمر» (۱) (همانا امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران، و خطمشی صالحین، و فریضه بزرگی است که با آن واجبات الهی بپا داشته می شود، و راه ها امن می گردد، و تجارتها حلال می شود، و ظلمها از بین می رود، و کشور آباد می گردد، و دشمنان به مجازات می رسند، و کار حکومت آسان می شود.) و پر واضح است که مرتب شدن این همه آثار و برکات بر این واجب الهی میسر نیست مگر با تحصیل قدرت وسیع و نیروی مجهز و فعال؛ و در ضمن حدیث مفصّل از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة.» (۲) (همه شما همچون چوپانید و همه شما مسئول رعیت و ملت خود می باشید).

پس افراد جامعه حق ندارند نسبت به آنچه در جامعه می گذرد بی تفاوت باشند؛ و حتی در برابر قدرتمندان نیز سکوت جامعه روانیست. حضرت سید الشهداء (ع) - در مسیر کربلا برای تبیین جهت قیام خود- از رسول خدا (ص) نقل فرمودند: «من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله (ص) يعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله أن یدخله

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

(۲) - صحیح بخاری، ۱ / ۱۶۰، کتاب الجمعة.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۶

مدخله.» (۱) (هر کس حاکم ستمگری را دید که به حدود و حریمهای الهی تجاوز می کند، و پیمان خداوند را می شکند، و با خطمشی و سنت رسول خدا مخالفت کرده و با

ظلم و عدوان بر بندگان خدا حکومت می کند، و با این حال نه با زبان و نه با عمل علیه آن حاکم ستمگر مخالفتی ننماید، بر خداوند حق است که در-قیامت- او را با همان حاکم در یک جا قرار دهد.

و در کلمات قصار نهج البلاغه (۳۷۴) در ضمن کلام مفصلی راجع به امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: «و ما اعمال البرّ کلّها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الّا کنفته فی بحر لّجی، و أنّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر لا یقرّبان من اجل و لا ینقصان من رزق، و افضل من ذلک کله کلمه عدل عند امام جائر.» (تمام کارهای خوب و حتی جهاد در راه خداوند در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر مانند آب دهان است در مقایسه با یک دریای عمیق و موج؛ همانا امر به معروف و نهی از منکر هیچ مرگی را نزدیک نمی کند، و هیچ رزقی را کم نمی سازد. و آنچه از امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا افضل و بالاتر است همانا سخن حق و عادلانه ای است که در برابر حاکم جائری گفته می شود.)

با این که جهاد فریضه بسیار مهم و با مشقّتی است، و دارای آثار و برکات نیک و بسیار زیاد می باشد، ولی چون جهاد امری موقت و مقطعی است- به علاوه یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می باشد- و ادامه کارهای نیک نیز وابسته به انجام امر به معروف و نهی از منکر است، لذا این فریضه را که

امری دائمی و همیشگی است از همه آنها مهمتر شمرده اند، به گونه ای که نسبت آنها را در مقایسه با این فریضه الهی نسبت آب دهانی در برابر دریای عمیق به حساب آورده اند.

و بالاخره امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر وجوب فردی و مقطعی در موارد جزئی، نسبت به ساختار دینی و اخلاقی جامعه نیز واجب مؤکد است؛ و این امر میسر نیست مگر با تشکل و تحزب افراد مؤمن و آگاه و صالح و همبستگی آنان و تهیه مقدمات و وسایل لازمه، هماهنگ با شرایط زمان و مکان؛ و به حکم عقل تحصیل

(۱) - تاریخ طبری، چاپ لیدن، ۳۰۰/۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۷

مقدمه واجب، واجب است؛ خواه مسئولین بالای حکومت صالح باشند یا ناصالح، اگر صالح باشند احزاب متدین و قوی و علاقه مند نیروی فعال و مردمی آنان خواهند بود، و اگر غیر صالح باشند احزاب در مقابل انحرافات و تعدیات آنان می ایستند؛ و حتی اگر در رأس حکومت مانند پیامبر خدا (ص) یا امیر المؤمنین (ع) باشد باز همه جامعه و مسئولین، صالح نمی باشند و طبعاً نیاز به نیروی متشکل متدین فعال وجود دارد. و در صدر اسلام نیز تا اندازه ای تشکلهای و همبستگی عشیره ای و قبیله ای عربها یک نحو تحزب محسوب می شد؛ و اگر افراد خوب و صالح متشکل نشوند طبعاً صحنه اجتماع برای تسلط نیروهای ناصالح و فاسد خالی می شود و جامعه به فساد کشیده می شود.

امیر المؤمنین (ع) - پس از ضربت خوردن - در وصیت خود می فرماید: «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم.» «۱» (امر به معروف

و نهی از منکر را ترک نکنید، و گرنه بدان شما بر شما مسلط می شوند، و هر چند هم دعا کنید مستجاب نخواهد شد زیرا که مقصّر خود شما هستید.)

و در خطبه ۲۵- در اشاره به نیروهای معاویه- می فرماید: «و اِنِّی و اللّٰه لَاطْنٌ اَنَّ هُوَ لَآءِ الْقَوْمِ سِیدَالْوَنِ مِنْکُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلٰی بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرَّقَکُمْ عَنْ حَقِّکُمْ.» (همانا به خدا قسم، من فکر می کنم علت غلبه این قوم بر شما اجتماع و وحدت کلمه آنان بر باطل خود و تفرقه و تشتت کلمه شما در حق می باشد.) حضرت می خواهند بفرمایند:

در حقیقت علت و ملاک تسلط و قدرت، اجتماع و همبستگی است؛ پس اگر اهل حق بخواهند حق را در جامعه پیاده کنند باید تجمع کنند، و گرنه پیروزی و دولت از آن باطل خواهد بود.

البته تحزب باید بر اساس ایدئولوژی اسلامی و طرحهای پخته و عاقلانه، و با شرکت افراد علاقه مند و آگاه و دلسوز، و اهداف دینی و مردمی باشد؛ و باید به کیفیت افراد توجه کرد نه به کمیت، عضوگیری افراد زیاد کاری است پرهزینه و کم خاصیت؛

(۱)- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۸

و چون امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد نه عینی، همین که افراد متخصص عاقل متدین و پرکار به اندازه کفایت و نیاز اقدام کردند طبعاً از عهده دیگران ساقط می شود، و آنان متصدی کارهای دیگر می شوند.

تعداد احزاب هم خوب بلکه لازم است؛ زیرا با رقابتهای عاقلانه و منطقی و تضارب افکار مختلف طرحها پخته تر و ملت نیز دلگرم تر و فعال تر می شوند، و صحنه سیاست و مدیریت کشور برای شناخته شدن و به کارگیری نیروهای صالح

و لایق تر آماده می شود.

و بر همه مسئولین متعهد و آگاه کشور است که راه را برای تشکّل و تحزبهای صحیح باز گذارند، بلکه تشویق نمایند؛ که این خود موجب تقویت مسئولین در رسیدن به اهداف خدایی آنان می باشد. و جلوگیری از آن و سلب آزادیهای مشروع از افراد- علاوه بر این که گناه و تجاوز به حقوق طبیعی مردم می باشد- موجب دلسردی و بی تفاوتی آنان و جدایی ملت از حکومت و مسئولین می گردد؛ و حکومتی که متکی به قلوب ملت خود نباشد قهرا در روابط بین الملل مورد فشار قرار می گیرد.

کلمه حزب واژه غربی وارداتی نیست، بلکه کلمه اسلامی و قرآنی است: فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ «۱» (همانا حزب خدا پیروز است.)، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «۲» (همانا حزب خدا رستگار است.) و چقدر هماهنگ است این آیه با آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (و باید از بین شما گروهی باشند که مردم را به خیر و نیکی دعوت کرده و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و این گروه همانا رستگارند.) و حزب الله واقعی وقتی تحقق می یابد که افرادی با فکر و ایده صحیح و برنامه جامع مناسب با شرایط زمان و مکان و مطابق با دین و عقل و منطق هماهنگ شوند و به تدریج رشد پیدا کنند، نه این که با تحریکاتی غیر معقول و در جهت اهداف جناحی و سیاسی متشکل و یا خلق الشاعه جمع شوند و به توهین و تخریب و شعارهای زننده پردازند و

(۱) - سورة مائده (۵): آیه ۵۶.

(۲) - سورة مجادله (۵۸): آیه ۲۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۶۹

احزاب خوب و قوی و ریشه دار مردمی می توانند انتخابات عمومی کشور را در مراحل مختلف به نفع اسلام و ملت و کشور انجام دهند و دولت مقتدر و خوب روی کار آورند، و در هر حال رابط بین مسئولین و دولت و ملت باشند و جلوی تعدّیات و انحرافات و استبدادها را بگیرند؛ و قهرا ملت نیز گرفتار احزاب و گروه های خلق السّاعه که معمولاً پیش از هر انتخاب می رویند، نگردند.

و بالاخره خاطره سوء مردم از بعض احزاب که در اثر سوء مدیریتها و جهات دیگر نتوانسته اند اعتماد مردمی را به دست آورند و خدمت شایانی انجام دهند، نباید مانع شود از انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیعی که گفته شد.

ضمناً بجاست برای آگاهی بیشتر از مسائل امر به معروف و نهی از منکر و درجات و مراتب و شرایط آن به کتابهای مفصل و از جمله به کتاب ولایت فقیه این جانب (ج ۲، ص ۲۱۳) و ترجمه آن به نام «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (ج ۳، ص ۳۳۵) مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۰

مسائل خریدوفروش

معاملات صحیح یا باطل

(سؤال ۱۸۸۰) فروش خون چه حکمی دارد؟

جواب: در مواردی که نفع حلال قابل توجهی داشته باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۸۱) خریدوفروش ماهی های حرام که فلس ندارند برای خوراک دام و ساختن پودر چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۸۲) آلات موسیقی شامل چه چیزهایی است و خریدوفروش و استفاده از آنها چه حکمی دارد؟

جواب: خرید و فروش و استعمال آلات لهو و لعب - که مخصوص مجالس فسق

و فحور و شهوت رانی می باشد- حرام است. ولی خرید و فروش و استعمال و سالی که اختصاص به آن مجالس ندارد و مشترک می باشد، اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۸۳) خرید و فروش آلاتی که به وسیله آنها کارهای حلال و حرام مشترکاً انجام می شود چه صورتی دارد؟

جواب: خرید و فروش آلات مشترک به قصد منافع حلال اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۸۴) با توجه به سوء استفاده افراد و ایجاد بازار سیاه برای اجناس دولتی و سرگردانی مردم:

۱- آیا فروش دارو به صورت آزاد (در بازار سیاه) مجاز است؟ خرید آن برای افرادی که نیاز ضروری دارند چگونه؟

۲- آیا با این دلیل و با این توجیه که کار مردم حل شود و از سرگردانی در آیند می توان دارو را به صورت آزاد خرید و فروش نمود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۱

جواب: ۱- اجناسی را که دولت با نرخ تعیین شده در اختیار فروشنده ها قرار می دهد و آنها را از فروش به صورت آزاد منع کرده است- دارو باشد یا غیر دارو- فروش آنها به قیمت گرانتر از نرخ تعیین شده جایز نیست و حق احتکار نیز ندارد؛ ولی خرید آن اگر از روی ضرورت و نیاز باشد ظاهراً اشکال ندارد.

۲- اعتذار ذکر شده صحیح نیست، زیرا اگر به نرخ تعیین شده بفروشند مشکل مراجعه کننده حل می شود؛ و حل مشکلات او توقف ندارد بر این که گرانتر بفروشند و چه بسا گران فروشی بر مشکلات خریدار می افزاید.

(سؤال ۱۸۸۵) با عنایت به تأثیر مخرب مواد مخدر در سرنوشت جوانان خواهشمند است نظر شریف را در باب استعمال و خرید و فروش مواد مخدر بیان فرمایید.

جواب: با فرض اضرار مواد مخدر برای جوانان و خانواده ها، استعمال و پخش و خرید و فروش آنها جایز نیست.

(سؤال ۱۸۸۶) من

شاگرد نانوا هستم، کار من درست کردن خمیر و چانه گرفتن است؛ فرمانداری می گوید باید طوری چانه بگیرم که هر شش و نیم یا هفت عدد نان به وزن یک کیلوگرم باشد، در صورتی که صاحب مغازه مرا مجبور می کند چانه ها را کوچک بگیرم به طوری که هشت یا نه عدد نان به وزن یک کیلو می شود. آیا من در گناه این شخص شریکم؟ اگر کار بنده نیز حرام است تکلیف من چیست؟ آیا این شغل را رها کنم در صورتی که می دانم فعلا شغلی ندارم و باید خرج زن و بچه را هم بدهم؟

جواب: با توجه به یارانۀ دولت و حقی که برای تعیین نرخ و مقررات دارد در فرض سؤال نانوا مرتکب خلاف شده است و شریک شدن در کار خلاف اشکال دارد.

(سؤال ۱۸۸۷) حکم بیع سلف بعد از فوت مشتری و قبل از تحویل گرفتن ثمن توسط بایع چیست؟

جواب: در بیع سلف ثمن باید فی المجلس تحویل گردد؛ و گرنه معامله باطل است.

و در صورت صحت معامله اگر مشتری قبل از رسیدن موعد فوت کند مسأله ای پیش نمی آید، و فروشنده سر موعد جنس را تحویل ورثه یا وصی او می دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۲

(سؤال ۱۸۸۸) آیا اساسا معاملاتی که تحت عنوان «قسطی» در جامعه ما رواج دارند از نظر شرعی صحیح است؟ زیرا مبلغی را علاوه بر قیمت واقعی کالا از مشتری در طول مدت زمانی طولانی تر دریافت می کنند، آیا این پول اضافی حلال است؟

جواب: اگر اقساط از نظر زمان و مبلغ مشخص و معین باشند مانعی ندارد. طبعا اشیاء فروخته شده به نسیه، گران تر فروخته می شوند.

(سؤال ۱۸۸۹) امروزه در بین

مردم خرید و فروش کالا به صورت نقد و اقساط مرسوم گردیده به طوری که فروشنده اعلام می دارد قیمت نقد این کالا این مبلغ و قیمت اقساط آن هم فلان مبلغ است و مثلاً دو یا سه درصد به قیمت کالا اضافه نموده و به صورت اقساط می فروشد، حال با توجه به مشخص بودن درصد اضافه شده به مبلغ کالا، آیا این نوع معامله صحیح است؟

جواب: اگر بگویید مثلاً نقد هزار تومان و نسیه پنج ماهه هزار و صد تومان، و نوع معامله خودشان را مشخص نکنند معامله باطل است؛ ولی اگر همان وقت مشخص کنند که مثلاً نسیه باشد به یک هزار و صد تومان مانعی ندارد. بالاخره باید تردید برطرف شود و یک طرفه شود.

خرید و فروش سهام و اوراق بهادار

(سؤال ۱۸۹۰) خرید و فروش چک و سفته به کمتر یا بیشتر از مبلغ مندرج در آنها جایز است یا نه؟ با توجه به این که اعتبار آنها در حد اعتبار پول نقد نیست و ممکن است برای دریافت وجه آن، کار به محاکم قضایی کشیده شود.

جواب: محل اشکال است. ولی «اسکنت» چک به این که به خود بدهکار با کسر مبلغی داده شود اشکال ندارد؛ و همچنین دادن چک به ثالثی و گرفتن پولی از او به عنوان قرض و توکیل او در نقد چک و برداشتن طلب خود و برداشتن زاید بر آن به عنوان حق الزحمه و وصول مانعی ندارد.

(سؤال ۱۸۹۱) خرید و فروش چک برگشت شده به کمتر از مبلغ آن جایز است یا نه؟

جواب: اشکال این فرض بیشتر از اشکال فرض سابق است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۳

(سؤال ۱۸۹۲) آیا چکهای بانکی مالیت دارند و خرید و فروش آنها جایز است؟

چکهای تضمینی

چطور؟

جواب: چک تضمینی مالیت دارد، ولی چک غیر تضمینی حکم سند و مدرک را دارد. و حکم خرید و فروش چک در دو سؤال قبل گذشت.

(سؤال ۱۸۹۳) گاهی شرکتهای سهامی برای فروش سهام و اوراق بهادار خود بانکها را واسطه قرار می دهند و بانکها با دریافت مبلغی بر حسب قرارداد به عنوان واسطه به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می کنند؛ آیا این قرارداد با بانکها جایز است؟ و آیا بانک می تواند کارمزد تعیین شده را دریافت دارد؟

جواب: اگر شرایط صحت بیع در فروش سهام رعایت شده باشد از جهت مورد سؤال اشکال ندارد.

(سؤال ۱۸۹۴) افراد با مراجعه به بانکها تعدادی سهام خریداری و هر ماه بیست درصد سود علی الحساب دریافت می کنند و هر شش ماه یک بار سود و زیان حاصله بررسی و به شرکا تأدیه می شود؛ با فرض این که مؤسسه مجری کار اقتصادی سود معاملات را به شرکا می پردازد و بانکها همچون شرکت بیمه ضامن سود دهی عملیات اقتصادی می باشند، آیا خریدن سهام ذکر شده شرعا جایز است؟

جواب: یکی از شرایط صحت معامله معلوم بودن مورد معامله برای طرفین است؛ بنابراین اگر اجناس سهام کما و کیفا برای طرفین معامله معلوم باشد با رعایت سایر شرایط صحت بیع معامله صحیح است؛ و در فرض صحیح بودن، گرفتن مبلغی به عنوان علی الحساب اشکال ندارد. و اگر طرفین معامله خصوصیات مورد معامله را ندانند، صحت معامله به عنوان «بیع» مشکل است؛ ولی صحت آن به عنوان مصالحه بعید نیست.

(سؤال ۱۸۹۵) آیا خریدن سهام شرکت های سهامی عام - چه وابسته به دولت ها باشد یا افراد - با توجه به این که بعضا در معاملات ربوی

یا سایر محرّمات شرکت دارند، جایز است یا خیر؟

جواب: برای خرید اوراق شرکتها باید اجمالاً از نحوه معاملات آنها با اطلاع بود تا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۴

جهل و غرر در بین نباشد، زیرا پیامبر اکرم (ص) از هر غرری نهی فرموده است. و در صورتی که شرکتها معاملات حرام داشته باشند جایز نیست اوراق سهام آنها خریداری شود، زیرا خرید اوراق آنها به معنای شرکت در معاملات حرام می باشد.

خرید و فروش چیزهای تجملی

(سؤال ۱۸۹۶) آیا وارد کردن کالاهای لوکس و غیر ضروری از خارج با ارز حاصل از نفت و فروش سرمایه ها و ثروت ملی کشور که در درازمدت باعث رواج روحیه مصرف زدگی و تجمل گرایی و همچنین وهن فرهنگ ملی و مذهبی می شود جایز است یا نه؟

جواب: حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورهای اسلامی بر هر فردی به اندازه قدرت لازم است و هر گونه قرارداد و معامله ای که موجب وهن مذهب و وابستگی کشور به اجانب و یا ترویج فرهنگ فاسد آنان بین مسلمین باشد حرام است. و صرف درآمدها در تجملات و خرجهایی که ملازم با تبذیر و اسراف باشد جایز نیست؛ و تشخیص آن با کارشناسان بصیر است.

(سؤال ۱۸۹۷) احیاناً مشاهده می شود که استفاده از لباسها و وسایل مبتذل در جامعه اسلامی جا باز می کند؛ با توجه به شیوه های وسوسه انگیز بی شمار غرب و آمریکا، خواهشمند است حکم شرعی استفاده و خرید و فروش و تولید این لباسها و وسایل ذکر شده را بیان فرمایید. و نیز حکم استفاده از این گونه لباسها و وسایل را در مجالس عروسی بیان نمایید.

جواب: در هر موردی که مستلزم ترویج باطل باشد اشکال دارد؛ و تشخیص

آن با کارشناسان بصیر است.

(سؤال ۱۸۹۸) با توجه به تهاجم غرب به فرهنگ اصیل اسلام خواهشمند است حکم شرعی استفاده و خرید و فروش و تولید آنتن های ماهواره که اخیراً گسترش پیدا کرده است را بیان فرمایید و اساساً تماشای برنامه های ماهواره که ممکن است در آن هم فیلمهای مستهجن و هم فیلمهای آموزنده و مفید باشد چه حکمی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۵

جواب:: استفاده های حلال از ماهواره اشکالی ندارد؛ و خرید و فروش وسایل آن اگر به همین قصد باشد بدون اشکال است. ماهواره همچون رادیو و تلویزیون، هم استفاده حلال دارد و هم استفاده حرام.

خرید و فروش با اجانب

(سؤال ۱۸۹۹) با توجه به ساختار اقتصادی کشورهای اسلامی که دارای اقتصادی وابسته و بی رمق و متکی به صدور مواد اولیه است، آیا امضای تعهداتی از قبیل تجارت آزاد بین الملل «گات» و عمل کردن به مصوبات آن برای کشورهای اسلامی شرعاً درست است؟ با توجه به این که از سویی عمل به آن مستلزم گشودن بازار کشور بر روی تولیدات کشورهای قدرتمند اقتصادی است که صنایع و تولیدکنندگان داخلی توان رقابت را نداشته و در بلند مدت صنایع و تولیدکنندگان داخلی ورشکست و بازار داخلی تبدیل به محلی برای فروش کالاهای بیگانه شده و وابستگی تمام عیار اقتصادی را در پی دارد.

جواب: هر گونه قرارداد و تعهدی که به ضرر مسلمین باشد و موجب رکود و وابستگی اقتصادی آنان شود حرام است؛ و تشخیص آن- و همچنین تشخیص مورد سؤال- با کارشناسان متعهد و بصیر می باشد.

(سؤال ۱۹۰۰) آیا پذیرش سیاستهای اقتصادی اجانب- از قبیل دمپینگ- از سوی کشورهای اسلامی به بهانه ارزان و فراوان شدن اجناس و سقوط قیمتها

و ایجاد رقابت در بازار کشور درست است؟ با توجه به این که مشکلات ساختاری که در اقتصاد این کشورها وجود دارد در درازمدت باعث نابودی صنایع و تولیدکنندگان داخلی و اقتصاد ملی شده و بازار داخلی به قبضه تولیدات کشورهای بیگانه درآمده و آنها بعد از نابودی تولیدکنندگان و رقبای داخلی، قیمت تولیدشان را بالا خواهند برد؛ با این وضع آیا تن دادن به چنین سیاستهایی از سوی کشورهای اسلامی با توجه به عواقب آن جایز است یا نه؟

جواب: حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورهای اسلامی واجب است و پذیرش هر نوع سیاستی که موجب فروپاشی اقتصاد و وابستگی به اجانب باشد حرام است؛ و تشخیص آن با کارشناسان متعهد و بصیر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۶

(سؤال ۱۹۰۱) با توجه به آنچه تاکنون تجربه نشان داده که سیاستهای چند دهه اخیر مؤسساتی چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در کشورهای جهان سوم و راه حلها و اصلاحات پیشنهادی این مؤسسات در زمینه رونق اقتصادی و توسعه، پیامدهایی جز نابودی اقتصاد بومی و ملی و وابستگی بیشتر به اجانب نداشته است، با این حال آیا شرعا کشورهای مسلمان می توانند به راه حلهای ذکر شده عمل نمایند؟

جواب: عمل به راه حلهای سازمانهای وابسته به قدرتهای بزرگ اگر - بنابر تشخیص کارشناسان - موجب وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی به اجانب و ورشکستگی و یا رکود تولیدات داخلی گردد جایز نیست؛ و باید به جای آن، سرمایه گذاری های داخلی تشویق گردد و از صرف درآمدها در تجملات و خرجهای غیر ضروری اجتناب گردد.

(سؤال ۱۹۰۲) معامله با افراد خارج از مذهب (ادیان مختلف) و خوردن غذاهایی که

دست آنها به آن رسیده چه صورتی دارد؟

جواب: معامله با کفار در هر موردی که مستلزم ترویج باطل و تقویت کفر نباشد اشکال ندارد؛ و خوردن غذای آنها هم همین حکم را دارد، مگر این که نجس شده باشد؛ و ذبیحه آنها حکم میته را دارد. البته کفار اهل کتاب ذاتا پاک می باشند.

(سؤال ۱۹۰۳) به علت نیاز کشور به ارز اگر کسانی در امر پرورش حیوانات حرام گوشت از قبیل خوک، و یا حیواناتی که حلال بودن آنها به تشخیص متخصصین نیاز دارد از قبیل ماهی های خاویار، و یا تولید مواد مسکر و یا تولید مواد مخدر بدون آن که در کشورهای اسلامی توزیع یا به فروش برسد، فعالیت داشته باشند و آن ارز را در اختیار دولت اسلامی قرار دهند چگونه است؟

جواب: اگر برای مصرف غیر حرام از قبیل تغذیه طیور یا به دست آوردن مواد شیمیایی برای صنایع یا کود شیمیایی بخرند مانعی ندارد؛ ولی برای خوردن و مصرف حرام محل اشکال است، هر چند آنان حلال بدانند. و اساسا برای سمعه و آبروی جمهوری اسلامی خوب نیست که برای تحصیل ارز به این قبیل کارهای حرام اقدام شود. و تحصیل ارز از راه صنایع حلال و تجارت های مشروع نیز ممکن است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۷

مواردی که می توان معامله را به هم زد

خیار عیب

(سؤال ۱۹۰۴) کسی قطعه زمینی را خریده و سپس به دیگری فروخته و او نیز به شخص سوم و فرد سوم به نفر چهارم، آنگاه پس از مراجعه به شهرداری معلوم شده که زمین در طرح توسعه شهر است و خیابان می شود، در حالی که نفر دوم و سوم هیچ گونه اطلاعی از آن نداشته اند؛ و

معامله نیز قطعی بوده است. حال آیا نفر چهارم حق فسخ معامله را دارد؟

جواب: در طرح واقع شدن مورد معامله عیب محسوب می شود؛ بنابراین اگر بعد از آخرین معامله در طرح واقع شده باشد، ضرر متوجه به آخرین خریدار است و هیچ کدام حق فسخ و گرفتن تفاوت قیمت را ندارند؛ و اگر قبل از معامله اخیر و بعد از معامله دوم در طرح واقع شده باشد و خریدار بدون اطلاع اقدام به معامله کرده است، فقط آخرین خریدار حق فسخ دارد؛ و اگر قبل از معامله دوم در طرح بوده، چون خریدار مورد معامله را فروخته است بعید نیست حق فسخ او ساقط شده باشد، ولی حق گرفتن تفاوت قیمت را دارد؛ و اگر قبل از معامله اول در طرح بوده همین حکم جاری می باشد، یعنی خریدار اول در صورتی که بدون اطلاع اقدام به معامله کرده باشد حق گرفتن تفاوت قیمت را از فروشنده اول دارد. و در صورت اختلاف موضوعی به محکمه شرعی مراجعه شود.

خيار فسخ

(سؤال ۱۹۰۵) کسی زمینی را با حق خيار فسخ فروخته یا خریده و قبل از اعمال حق خيار فوت کرده است؛ آیا این حق به زوجه او نیز می رسد؟

جواب: ارث بردن زوجه از حق خيار نسبت به زمینی که از آن ارث نمی برد محل اشکال است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۸

خيار تدليس

(سؤال ۱۹۰۶) کسی تابلویی را که اثر نقاشی فردی معمولی است به عنوان اثر فرد مشهوری فروخته و خریدار بعد از معامله متوجه شده است؛ آیا معامله باطل است یا فقط خيار تدليس برای خریدار ایجاد می شود؟

جواب: در فرض سؤال اصل صحت معامله محل اشکال است؛ و بر فرض صحت آن، خریدار اختیار فسخ دارد.

خيار تبعض صفقه

(سؤال ۱۹۰۷) شخصی ملکی را با قید متراژ معین خریداری نموده است ولی در زمان تحویل ملک و تنظیم سند رسمی متوجه شده که متراژ واقعی ملک از مقدار تعیین شده قبلی که مورد توافق خریدار و فروشنده و مورد بیع بوده کمتر می باشد. آیا در این صورت خریدار حق مطالبه وجه اضافی پرداخت شده بابت مقدار کسری را دارد؟ یا اینکه منحصرأ حق فسخ دارد و حق مطالبه وجه اضافی پرداخت شده را ندارد؟ توضیحا این که خریدار مایل به فسخ بیع نمی باشد. در ضمن چنانچه در مسأله فوق در هنگام انعقاد و وقوع بیع بخشی از ثمن معامله پرداخت و الباقی آن با توافق طرفین به زمان آتی (تنظیم سند رسمی) موکول شده باشد و در این فاصله یعنی قبل از پرداخت بقیه آن خریدار متوجه کسری مقدار مبیع گردیده باشد، آیا در مسأله فوق حق خریدار بر کاهش میزان بقیه دین برقرار است یا این که منحصرأ حق فسخ دارد و لا غیر؟

جواب: مسأله دارای شقوق متفاوت است و فتاوی فقها نیز در آن مختلف است:

۱- عقد روی زمین خاصّ مقیّد به متراژ خاص واقع شده باشد، به گونه ای که اگر با این متراژ نباشد اصلاً راضی به معامله نیستند؛ در این صورت با انکشاف خلاف، معامله باطل

است و محتاج به رضایت و عقد جدید می باشد.

۲- عقد روی زمین مشخصی به مبلغ معین واقع شده باشد و در ضمن عقد شرط نمایند که متراژ آن مثلاً هزار متر باشد؛ در این صورت اگر معلوم شد متراژ آن کمتر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۷۹

است مشتری حق فسخ معامله را دارد، ولی مطالبه وجه اضافی محل اشکال است.

۳- عقد روی زمین با متراژ معینی از قرار هر متر آن به مبلغ معینی واقع شده باشد؛ در این صورت با انکشاف خلاف، مشتری هم می تواند معامله را فسخ نماید و هم می تواند وجه اضافی را مطالبه نماید.

خيار تعذر تسليم

(سؤال ۱۹۰۸) مبنای حضرت تعالی در ضرورت خيار در فقه و به خصوص خيار تعذر تسليم چیست؟

جواب: مبنای خيار در خيارات مختلف است، هر چند یکی از ادله آنها حديث «لا ضرر» است. و مبنای خيار تعذر تسليم اخبار معتبره در بيع سلف است در صورتی که متاع پیش فروش شده در وقت مقرر نایاب شود. (وسائل الشیعه، باب ۱۱ بيع سلف).

(سؤال ۱۹۰۹) آیا می توان با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط، خيار تعذر تسليم را به کلیه تعهدات نیز تسری داد؟ و به عبارتی از خيار تعذر تسليم به خيار تعذر عمل به تعهد برسیم؟

جواب: ملا-ك در مطلق موارد تعذر جاری است. \square لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا \square (خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی کند).

(سؤال ۱۹۱۰) چنانچه تسليم مبيع از سوی بايع متعذر شود، ولی از سوی مشتری یا شخص ثالث امکان تسلّم باشد، آیا می توانند به قبض اقدام کنند یا خیر؟ اگر بلی، هزینه این تسلّم یا قبض به عهده کیست؟

جواب: با امکان

تسلیم و لو به استمداد از خود مشتری یا شخص ثالث، تعذر صادق نیست و خیار ندارد. و در صورت امتناع بایع، حاکم شرع یا عدول مؤمنین او را مجبور به تسلیم و لو بالواسطه می کنند.

(۱) - سورة بقره (۲): آیه ۲۸۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۰

(سؤال ۱۹۱۱) چنانچه علت تعذر تسلیم از سوی بایع، تقصیر مشتری باشد تکلیف معامله چیست؟

جواب: ادلّه خیار از این صورت انصراف دارند و مشتری باید صبر کند تا تعذر برطرف شود، و یا با رضایت طرفین مصالحه شود.

خیار غبن

(سؤال ۱۹۱۲) این جانب کالایی را خریده و بعدا متوجه شدم که خیلی گران تر از قیمت واقعی آن خریده ام، وضعیت این معامله چگونه است؟

جواب: اگر هنگام خرید به گران بودن جنس توجه داشتید و با این حال خریدید معامله قطعی است و حق فسخ ندارید؛ ولی اگر پس از خرید متوجه شدید که گران فروخته اند و مقدار زاید قابل توجه و اعتنا باشد، حق دارید معامله را فسخ نمایید.

شرط ضمن عقد

(سؤال ۱۹۱۳) نحوه الزام به وفای عهد در شرط ضمن عقد لازم چگونه است، و اگر در عقد لازمی انعقاد عقد یا معامله ای شرط شود آیا حاکم می تواند از باب «الحاکم ولی الممتنع» آثار هر یک را بر آن مترتب نماید؟

جواب: وفای به شرط ضمن عقد لازم، واجب و تکلیفی شرعی است که اگر از آن امتناع ورزد حاکم شرع می تواند او را وادار به وفا نماید.

(سؤال ۱۹۱۴) گاهی مردم در معامله شرط جزایی قرار می دهند، مثلا در بیع توافق می کنند که مثنی را در روز معین تحویل دهد و اگر در آن روز معین تحویل نداد فلان مقدار پول بدهد. آیا شرط مزبور صحیح است؟

جواب: در فرض سؤال که شرط مربوط به تأخیر تحویل مثنی است اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۱۵) طرفین در معامله توافق می کنند که هر کس پشیمان شد فلان مبلغ را بپردازد، حکمش چیست؟

جواب:: اگر در ضمن عقد معامله شرط کنند که هر کس معامله را بخواهد فسخ کند در صورتی می تواند که فلان مبلغ را بپردازد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۱۶) در مواردی که شرط جزایی صحیح است چنانچه مشروط علیه بنا به علل خارج از اراده خود- مثل

مريضی - نتوانست به شرط خود عمل کند، آیا محکوم به شرط جزایی می شود؟

جواب: اگر در معامله، غیر ارادی را استثناء نکرده باشند، آن را هم شامل می شود.

(سؤال ۱۹۱۷) در صورت امکان، قاعده کلی موارد صحت شرط جزایی را بیان فرمایید.

جواب: در هر موردی که شرط مستلزم ربا و یا حرام دیگری نشود صحیح است.

(سؤال ۱۹۱۸) اگر در ضمن عقد لازم شرط شود که هرگاه مبیع مستحق للغير در آمد فلان مبلغ به مشتری داده شود، آیا مشروط علیه مشغول الذمه می شود؟

جواب: در فرض سؤال اگر شرط مزبور در عقد لازم غیر از همین معامله باشد، اشکال ندارد و باید عمل شود. و حتی اگر بدون عقد لازم چنین تعهدی بشود، بنا بر احتیاط به آن عمل شود.

(سؤال ۱۹۱۹) ضمانتی که مشتری از بایع می گیرد بابت سند سیم سرب، چه حکمی دارد؟

جواب: شرط مزبور صحیح است؛ و در صورت تخلف از شرط، خیار فسخ وجود دارد. و اگر برای تخلف مجازاتی را در ضمن عقد شرط کنند لازم العمل است.

(سؤال ۱۹۲۰) اگر شرط قرار دهند بر التزامات باطله مانند التزامات غیر مقدور و یا خلاف کتاب و سنت، چه حکمی دارد؟

جواب: شرط مزبور باطل و حرام است.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۲۸۱

(سؤال ۱۹۲۱) حدود چهار سال قبل یک ماشین را به مبلغ معینی به کسی فروختم و قرار شد آن مبلغ را پس از یک ماه تحویل دهد و ماشین را تحویل بگیرد، اکنون بعد از چهار سال آن شخص از منطقه (افغانستان) فرار کرده است و ارزش پول افغانی نیز سقوط کرده؛

آیا من می توانم به خاطر دیرکرد معامله را فسخ یا مطالبه خسارت نمایم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۲

جواب:: در مفروض سؤال اگر شرط تأخیر ثمن نشده بود فروشنده پس از سه روز اختیار فسخ داشته؛ ولی با شرط تأخیر ثمن تا یک ماه اختیار تأخیر ثمن ثابت نیست. ولی اختیار تخلف شرط ثابت است، و در صورت عدم فسخ و سقوط ارزش پول عرفاً لازم است مشتری رضایت فروشنده را تحصیل نماید و با یکدیگر مصالحه کنند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

(سؤال ۱۹۲۲) شرکتی با یک مؤسسه دولتی قراردادی منعقد نموده که دستگاه هایی را بسازد و به مرور ظرف دو سال تحویل نماید. بابت قرارداد مزبور این شرکت مبلغی را به عنوان پیش پرداخت دریافت نموده که به مرور صرف خرید مواد اولیه و پرداخت دستمزد ساخت دستگاه های فوق نماید. با عنایت به شرایط توژمی و کاهش ارزش پول، اگر این شرکت تا زمان نیاز به وجه نقد، اوراق مشارکت دولتی با سود هفده درصد خریداری نماید تا مانع از کاهش ارزش پول شود، آیا این عمل ربوی محسوب و حرام است یا اشکالی ندارد؟

جواب: آنچه را که شما نوشته اید دو معامله ممتاز و جدای از یکدیگر است، در معامله اول اگر دستگاه های فروخته شده به نحو سلف فروخته شده و زمان تحویل آنها و قیمت و مدت پرداخت آن مشخص شده، معامله صحیح است.

و در معامله دوم اگر مورد مشارکت دولتی و زمینه کار آن مشخص است شما به نسبت پولی که می پردازید در سود نهایی شرکت شریک می باشید؛ ولی تعیین هفده درصد در حقیقت قرض ربوی است نه شرکت، مگر این که هفده درصد را علی

الحساب به عنوان قرض به شما بدهند تا پس از مشخص شدن سود شرکت و سهم شما، از آن برداشت شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۳

مسائل احتکار و قیمت گذاری

(سؤال ۱۹۲۳) بعضی از فقها و مراجع حرمت احتکار را منحصر به گندم، جو، خرما، کشمش و روغن زیتون می دانند؛ نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: ظاهراً حرمت احتکار در زمان ما منحصر به امور ذکر شده نیست؛ بلکه هر آنچه را مورد احتیاج و نیاز مردم است شامل می شود. و امور ذکر شده که در روایات آمده از آن جهت است که اینها در زمانهای گذشته مورد احتیاج مردم بوده است.

(سؤال ۱۹۲۴) در مواردی که احتکار حرام است آیا حکومت صالح می تواند محتکرین را مجبور به عرضه نمودن اجناس احتکار شده در معرض دید و خرید عامه مردم نماید یا نه؟

جواب: بلی می تواند.

(سؤال ۱۹۲۵) در چه شرایطی حکومت صالح می تواند برای کالاها قیمت تعیین نماید؟

جواب: در شرایط عادی ظاهراً اجبار مالک بر فروش کالاها با قیمت معین جایز نیست؛ ولی در شرایط بحرانی و یا زمانی که کالایی کم باشد یا انحصارهای خارجی و یا سرمایه داران داخلی موجب کمیاب شدن آن و بازار سیاه و اجحاف و فشار و حرج بر عامه مردم شوند و راهی جز تعیین قیمت نباشد، دخالت حکومت صالح در تعیین قیمتها در حد ضرورت و رفع فشار و حرج اشکالی ندارد؛ و تشخیص آن با کارشناسان متعهد است.

(سؤال ۱۹۲۶) آیا اصولاً گران فروشی جایز است؟ اگر به مردم اجحاف شود چطور؟

جواب: باید از اجحاف به مردم خودداری شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۴

(سؤال ۱۹۲۷) با توجه به گرانی و تورم، هر فروشنده چند درصد سود

می تواند روی مبلغ جنسی که خریده بکشد؟ آیا می تواند پول کرایه و عوارض و آب و برق و ... را علاوه بر سود شرعی روی آن بکشد؟ حدودا با توجه به این شرایط چند درصد سود شرعی است؟

جواب: سود تجاری و معاملاتی حدّ و مرزی ندارد و تابع رضایت طرفین معامله و رعایت مقررات دولت صالح اسلامی و انصاف است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۵

مسائل صلح

(سؤال ۱۹۲۸) شخصی که خود را در معرض ورشکستگی می بیند برای فرار از دیون مردم اموال خود را با مصالحه یا هبه یا بیع از ملک خود خارج می کند؛ آیا این معاملات صحیح است؟

جواب: قبل از حکم حاکم شرع به ورشکستگی او معاملات وی صحیح است؛ ولی این کار خلاف انصاف است.

(سؤال ۱۹۲۹) شخصی مقداری از املاک خود را به یکی از فرزندان صلح می کند و برای خود تا سی سال اختیار فسخ قرار می دهد، و نیز شرط می کند در این مدت منافع آن برای خودش باشد؛ آیا چنین صلحی صحیح است؟ و بر فرض صحت چنانچه قبل از گذشتن سی سال فوت نمود حق فسخ به ورثه اش می رسد یا نه؟

جواب: در فرض سؤال صلح صحیح است و اگر قبل از پایان مدت خیار از دنیا برود، اختیار فسخ به ورثه او منتقل می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۶

مسائل مضاربه

(سؤال ۱۹۳۰) مستدعی است شرایط صحت مضاربه را بیان فرمایید؟

جواب: باید پول جهت خرید و فروش در اختیار عامل قرار داده شود و سود حاصل طبق قرارداد بین صاحب سرمایه و عامل به طور کسر مشاع تقسیم شود؛ و اگر ضرر و زیانی بدون تقصیر و مسامحه عامل وارد شود، باید تمام آن از سرمایه کسر شود و عامل شریک در ضرر نمی باشد.

(سؤال ۱۹۳۱) مبالغی که به صورت مضاربه در بانکهای کشور می گذارند و ماهانه مبلغی را به صورت سود دریافت می کنند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر به عنوان وام باشد و بانک طبق مقررات خود ملزم به پرداخت سود باشد جایز نیست؛ و اگر به عنوان امانت باشد و بدون شرط و انتظار بهره اجازه تصرف نیز

بدهد، در این صورت نیز عنوان وام و قرض بر آن منطبق می شود ولی چون شرط و انتظار بهره در کار نیست اگر بانک سودی بدهد گرفتن آن مانعی ندارد.

(سؤال ۱۹۳۲) شخصی پولی را به صورت سپرده کوتاه مدت و یا بلند مدت در بانک می گذارد و هر ماه بانک طبق شرایط و ضوابط خاص بانکی مبلغی به صاحب پول می دهد؛ آیا گرفتن پول جایز است یا خیر؟

جواب: اگر به بانک اختیار و وکالت بدهد که به هر نحو صلاح می داند پول را به عنوان مضاربه سرمایه گذاری کند و در کارهای تجارتي و کشاورزی و صنعتی مصرف نماید و در صورت مجهول بودن سود حاصله در مصالحه آن وکالت داشته باشد و هر مقدار که صلاح بداند به صاحب پول بدهد ظاهراً مانعی ندارد.

(سؤال ۱۹۳۳) شخصی مبلغی پول به دیگری می دهد و می گوید شما از طرف من در یک سال استفاده کن و هر ماه مبلغ معینی به عنوان استفاده به من بده، آیا این قرارداد صحیح است؟ و پولی که ماهانه دریافت می شود حلال است یا حرام؟ البته شخص

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۷

گیرنده با این پول کار می کند و مالک هم اطمینان به این امر دارد.

جواب: اگر پول را به او تملیک کند که بعداً عوض آن را بگیرد، شرط سود ربا و حرام است؛ و اگر پول خود را در اختیار او قرار داده باشد که او با پول این شخص خرید و فروش نماید، در این فرض شرط سود به نحو مشاع مضاربه است و صحیح می باشد، و اگر مبلغ سود را تعیین کرده اند مضاربه باطل است و تمام سود تابع سرمایه

است و عامل استحقاق اجره المثل عمل خود را دارد. و اگر نتواند مقدار سود را مشخص کنند می توانند هنگام تسویه حساب با مصالحه رضایت یکدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۱۹۳۴) اگر عامل کسبی دارد که هیچ گاه متضرر نمی شود، آیا می تواند سود ماهانه صاحب پول را قبل از مضاربه معین نماید؟

جواب: صحیح نیست.

(سؤال ۱۹۳۵) کسی پولی را به عنوان مضاربه به مؤسسه ای می دهد که هر ماه مبلغی مثلا چهار هزار تومان علی الحساب به عنوان قرض الحسنه به صاحب پول بدهد و در پایان هنگام محاسبه اگر مؤسسه سود بیشتری کرده تفاوت را پرداخت کند و اگر ضرر کرده آن مقدار را به صاحب پول هبه کند و در حقیقت ضرر متوجه مؤسسه می شود که عامل است، آیا این مضاربه درست است؟

جواب: اگر در ضمن مضاربه شرط شود که ضرر به عهده عامل باشد صحیح نیست؛ بلی اگر در ضمن عقد لازم شرط شود که عامل، ضرر متوجه به صاحب سرمایه را از مال خودش جبران کند اشکال ندارد و لازم است به شرط عمل شود.

(سؤال ۱۹۳۶) شخصی به عنوان مضاربه پولی از کسی می گیرد و در نیت خود قصد می کند اگر ضرری وارد شد نصف آن را قبول کند ولی ظاهرا می گویند مضاربه شرعی باشد، آیا در این صورت اشکالی دارد؟

جواب: اگر عامل بپذیرد که اگر ضرری بر سرمایه وارد شود، نصف یا تمام آن را از مال خودش جبران نماید اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۳۷) این جانب مبلغ سیصد هزار تومان به نام شرکت در کسب به کسی داده ام و او مغازه ای تهیه نموده و مشغول کسب شده و ماهیانه مبلغ نه هزار تومان سهمیه یک

دانگ مغازه را که از پول من می باشد به این جانب می پردازد، آیا این معامله صحیح است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۸

جواب: اگر پول را به او قرض نداده و به عنوان شرکت در سرمایه و کسب داده باشید ربا نیست، ولی تعیین مبلغ معین صحیح نیست؛ بلی اگر آن مبلغ را ماهانه علی الحساب پردازد تا هنگام تسویه حساب زیاد و کم آن را محاسبه نمایید و در صورت مخلوط شدن و عدم امکان تعیین سهم هر کدام از سود با مصالحه رضایت همدیگر را تحصیل کنید اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۳۸) این جانب مبلغ چهار میلیون تومان جهت کار و کاسبی به فردی پرداخت نموده ام و او هم متقبل شده است که به ازای هر ماه مبلغ صد و شصت هزار تومان بر حسب کارکرد پول پردازد. لطفا صورت شرعی موضوع فوق را بیان فرمایید.

جواب: عمل مذکور به نحوی که نوشته اید- که از قبیل قرض می باشد- ربا و حرام است. راه صحیح این است که پول به عنوان مضاربه به طرف داده شود تا او با آن تجارت کند و نصف یا ثلث یا کسر مشاع دیگری از درآمد مال شما باشد و بقیه مال او؛ و بالاخره در آمد به نحو مشاع تقسیم شود.

(سؤال ۱۹۳۹) اگر شخصی سرمایه ای از دیگران بگیرد که در ساختمان سازی یا ورود کالا از خارج یا معاملاتی دیگر صرف کند و درصدی از سود معامله را پیشاپیش به صاحب سرمایه بدهد و در سررسید مقرر، اصل سرمایه دریافتی و سود متعلقه را طبق توافق قبلی به سرمایه گذار پرداخت نماید، آیا عمل او شرعی است؟ و چنانچه در فرض فوق سود

معامله قطعی و تا حدودی قابل محاسبه باشد، گرفتن درصد پرداختی شرعی است یا نه؟

جواب: اگر سرمایه را در اختیار تاجر قرار دهید به عنوان مضاربه، بدین گونه که سود صاحب سرمایه و تاجر به طور مشاع از قبیل نصف یا ثلث یا ربع تقسیم شود، این معامله صحیح است. و اگر سودی حاصل نشد صاحب سرمایه چیزی طلبکار نیست. ولی مشخص کردن مقدار سود از اول صحیح نیست، لکن ممکن است در صورتی که سود قطعی باشد، علی الحساب ماهیانه مبلغ خاصی به صاحب سرمایه پرداخت شود به عنوان قرض تا در آخر سال پس از تصفیه حساب و تشخیص سود و مقدار سهم صاحب سرمایه قرضها از سهم او پرداخت گردد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۸۹

مسائل اجاره

(سؤال ۱۹۴۰) آیا مستأجر مغازه پس از پایان مدت اجاره حق دارد به عنوان حق کسب یا پیشه یا تجارت چیزی از مالک مغازه درخواست نماید؟ و آیا مالک ملزم به پرداخت آن است؟

جواب: اگر مستأجر در ضمن اجاره شرط تجدید اجاره پس از پایان مدت نکرده باشد و غیر از مال الاجاره تعیین شده پول دیگری به عنوان سرقفلی یا مانند آن پرداخت نکرده باشد، پس از پایان مدت اجاره بدون رضایت مالک شرعی حق ادامه تصرف و مطالبه وجهی جهت تخلیه ندارد و احکام غصب بر ادامه تصرف جاری می باشد.

(سؤال ۱۹۴۱) شخصی خانه ای را اجاره کرده و در ضمن عقد یا قولنامه قید نشده که مستأجر به تنهایی استفاده نماید، آیا مستأجر می تواند یک طبقه آن خانه را به دیگری اجاره بدهد؟ و آیا می تواند پولی زاید بر اجاره اول دریافت کند؟

جواب: در فرض

سؤال اگر ظاهر حال دلالت نداشته باشد بر این که بیشتر از یک خانوار در آن خانه سکونت نکنند، مستأجر می تواند با اجازه مالک قسمتی از آن را به دیگری اجاره بدهد؛ ولی نباید آن را به زیادتر از مبلغی که اجاره کرده اجاره دهد مگر این که کاری را در آن انجام داده باشد؛ و در این فرض مالک حق مطالبه اضافه از مستأجر ندارد.

(سؤال ۱۹۴۲) معمول است منزل را به اسم رهن به مبلغی مثلا هزار تومان در ماه اجاره می دهند و ضمن عقد اجاره شرط می کنند مبلغی قرض الحسنه به صاحب منزل بدهند، آیا این نوع معامله صحیح است؟ و آیا مستأجر می تواند به مبلغ بیشتری منزل را به دیگری اجاره دهد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۰

جواب:: اگر قرض در ضمن اجاره شرط شود صحت آن بعید نیست، اگر چه خلاف احتیاط است؛ و در این فرض اگر با توافق صاحبخانه به همان مبلغ بدون گرفتن قرض از مستأجر دوم به او اجاره دهد اشکال ندارد، ولی به زیادتر مشکل است؛ مگر این که کاری در آن خانه انجام دهد.

(سؤال ۱۹۴۳) کارخانه ای به کسی اجاره داده شده و تمام دستگاه های آن صحیح و سالم بوده و شرط شده که صحیح و سالم تحویل مالک داده شود، حال اگر دستگاهی یا قسمتی از یک دستگاه بنا به گفته مستأجر به سرقت رفت آیا مستأجر ضامن می باشد؟

جواب: در فرض سؤال اگر مستأجر در حفظ آن تقصیر و کوتاهی کرده باشد ضامن است؛ و اگر هنگام اجاره شرط کرده باشند که در صورت تلف بدون تقصیر نیز مستأجر ضامن باشد صحت شرط محل خلاف

است ولی می توانند شرط کنند که مستأجر همه قیمت یا بعض آن را از مال خود بپردازد به نحو شرط فعل.

(سؤال ۱۹۴۴) آیا جایز است پول یا چک و سفته را به کسی اجاره داد تا بعد از استفاده مثل آن و قیمت اجاره را برگرداند؟

جواب: اجاره اصطلاحاً به این گفته می شود که عین را به دیگری واگذار کنند که از منافع آن در مقابل مال الاجاره استفاده کند و سپس عین را برگرداند. بنابراین اجاره پول و چک و سفته معنا ندارد.

(سؤال ۱۹۴۵) در عقود معاوضی مستمر همچون اجاره، اگر پس از اجرای عقد، تعادل اقتصادی و موازنه مالی عوضین، در نتیجه عوامل پیش بینی نشده و غیر قابل پیش بینی از قبیل جنگ، تورم ناگهانی و غیره به شدت به هم بخورد به طوری که اجرای قرارداد برای یک طرف ضرر فاحش به دنبال داشته باشد، و برای طرف دیگر عقد سود بیش از حدی که در حین انعقاد قرارداد قابل تصور نبود عاید گردد، آیا قاضی دادگاه (حاکم شرع) می تواند در زمانی که حتی طرفین در این مورد پیش بینی خاصی را در عقد نکرده اند، اقدامی برای حفظ و برقراری تعادل اقتصادی عقد انجام دهد؟ به عبارت دیگر، آیا تعدیل قضایی با توجه به مغایرت آن با آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۱ و یا اصول اولیه

(۱) - سورة مائده (۵): آیه ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۱

لازم الاجراء بودن قراردادها امکان پذیر می باشد یا خیر؟ اگر امکان پذیر است، بر چه مبنایی قاضی چنین اختیاری را دارد که اصول اولیه فوق را نادیده بگیرد و بدون توافق طرفین قرارداد، قراردادی را که تعادل آن از بین رفته

است تعدیل نماید، بر مبنای قاعده «لا ضرر» یا قاعده «عسر و حرج» یا قواعد دیگر؟

جواب: بین بیع و اجاره فرق است. در بیع، ثمن در برابر نفس عین است و زمان مقوم آن نیست. بنابراین ملاک قیمت عین است در وقت معامله، و ترقی قیمت بعد از معامله هر چند زیاد باشد متعلق به مشتری است و موجب خیار بایع نیست.

ولی در اجاره مال الاجاره در برابر منفعت عین است بر حسب امتداد زمان معین - مثلاً ده سال - و در حقیقت زمان مقوم معوض است. پس بعید نیست گفته شود: آن مقدار از ترقی قیمت منفعت که طبیعی و به لحاظ تفاوت ازمنه و امکانه است موجب خیار نیست؛ ولی آنچه مربوط به حصول شرایط غیر عادی و پیش بینی نشده است و طبعاً برای موجر یا طرفین مجهول بوده است موجب خیار می باشد. زیرا ملاک خیار غبن تفاوت فاحش قیمت معوض است با جهل مالک نسبت به آن؛ و فرض این است که در اجاره، معوض منفعت حال و آینده است به گونه ای که زمان در آن لحاظ شده است؛ و با فرض ثبوت خیار غبن در اجاره و وجود غبن نسبت به معوض در آینده خیار ثابت است برای شخص مغبون، و نیاز به حکم قاضی نیست؛ زیرا مورد قضا ثبوت اختلاف و تنازع بین طرفین می باشد. و ادله خیارات مخصص اَوْفُوا بِالْعُقُودِ و نظایر آن می باشد.

(سؤال ۱۹۴۶) آیا طرفین عقد مستمر همچون اجاره، می توانند برای حفظ تعادل اقتصادی قرارداد شرط نمایند که متعهد - فرضاً مستأجر - تعهد خود را مبنی بر پرداخت مال الاجاره بر مبنای شاخص متغیر هزینه زندگی، ایفا نماید؟ آیا

چنین معامله ای غرری محسوب نمی شود؟

جواب: در اجاره باید مال الاجاره در حین عقد مشخص باشد؛ و در فرض سؤال مال الاجاره مشخص نیست، و معامله غرری و باطل است. آری ممکن است عین را مثلاً یک ساله اجاره دهد به مال الاجاره مشخص، و در ضمن عقد شرط کند که پس از انقضای سال دوباره به خود مستأجر اجاره دهد به قیمت عادلۀ روز.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۲

(سؤال ۱۹۴۷) آیا با گذشت زمان، میزان تعهد پولی قابلیت تغییر عددی دارد یا خیر؟

به عبارت دیگر در دیون پولی، آیا مدیون با پرداخت همان مبلغ در قرارداد برئ الذمه می گردد؟ و آیا می توان پذیرفت که با وجود تورم و افزایش و کاهش قدرت خرید پول، مبلغی که مدیون باید بپردازد نیز متغیر خواهد بود؟

جواب: به نظر این جانب پولهای کاغذی متاع و کالا نیستند، بلکه معیار قدرت خرید آنها می باشد. و در حقیقت قرض یا معامله یا عقد نکاح بر قدرت خرید پول واقع شده است نه بر پول کاغذی. و با سقوط یا کاهش ارزش پول به مقدار خارج از متعارف، بنابر احتیاط واجب شخص متعهد باید قدرت خرید آن را که در زمان معامله داشته به طرف بپردازد. و این بیان در معاملاتتی که روی کالاها و امتعه واقع می شود جاری نیست و شخص متعهد خود کالا را بدهکار است، هر چند قیمت آن پایین آمده باشد. و بالاخره نسبت به پولهای کاغذی احتیاط لازم است، به گونه ای که به طرف ظلم نشود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۳

مسائل جعاله

(سؤال ۱۹۴۸) اگر مستصنع بدون پرداخت پول تقاضای ساخت کالایی را از سازنده نماید، در

صورت جعاله بودن چنین قراردادی نکاتی مبهم برای حقیر وجود دارد:

۱- پس از ساخت کالا و قبل از تحویل چنانچه کالا بدون افراط و تفریط تلف شود، بنابراین که این قرارداد جعاله باشد کالا در نزد سازنده به عنوان امانت می باشد و مستصنع متحمل این خسارت می شود. و این خلاف ارتکاز عرفی در چنین قراردادهایی (استصناع) هست.

۲- در صورتی که کالای سفارش داده شده ساخته شود و اجرت عمل به عنوان جعل به سازنده منتقل گردد سبب ناقل در انتقال مواد کالا که در ملکیت سازنده است چیست؟

جواب: به مجرد قرارداد شیء مصنوع به مستصنع منتقل نشده تا نزد صانع امانت باشد و تلف آن بر عهده مستصنع باشد. مواد شیء مصنوع و صنعت روی آنها به ملک صانع باقی است؛ منتهی الامر پس از ساخته شدن چون به دستور او ساخته شده ملزم به خرید آن می باشد. و اگر فرضاً نتوانیم آن را از قبیل جعاله قرار دهیم چه اشکال دارد خود استصناع را عقد مستقلی بدانیم. «عده المؤمن نذر لا كفارة له.» قرارداد مؤمن نذری است که كفاره ندارد.

(سؤال ۱۹۴۹) در مورد این که استصناع عقد مستقل و متمایز از معاملات معمول باشد بعضی اشکال نموده اند که استصناع مفهومی جز درخواست ساخت ندارد؛ و این یک مفهوم تکوینی است نه انشای اعتباری، و لذا باید به یکی از مفاهیم اعتباری تحت عنوان یکی از معاملات قرار گیرد که در این صورت مستقل نیست. و چنانچه تعهد شخص بر ساخت و تعهد دیگری بر خرید، همین منشأ معاملی و در صدق عنوان کافی باشد پس هر تعهد قطعی به انجام کاری باید عقد لازم

الوفاء باشد. لذا چه اشکالی دارد که استصناع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۴

بدون اینکه عقد مستقل باشد- همان طور که فرموده اید- مستصنع از ناحیه عقلا ملزم به خرید شیء مصنوع باشد؟

جواب: عقود و ایقاعات از مؤسّسات شرع مبین نیست، بلکه از اعتبارات عقلایی است که بر حسب نیازهای اجتماعی نزد عقلا دایر و معتبر شده است؛ و شرع مبین با یک جمله اَوْفُوا بِالْعُقُودِ «۱» همه آنها را امضا کرده است. بلکه امضا هم لازم نیست، همان عدم ردع و منع شارع کافی است. و نسبت به معاملات ربوی یا غرری با ردع و منع شارع حکم به بطلان آنها می کنیم.

استصناع نیز یکی از نیازهای انسانهاست که با مقاوله و تعهد طرفین انجام می شود و در آن صورتی مفروض است که تابع قرارداد طرفین می باشد:

۱- مواد از مستصنع باشد و صانع فقط متعهد عمل می باشد؛ و در حقیقت استیجار است.

۲- مواد از صانع باشد و قبل از عمل به نحو کلی مصنوع کلی را با صفات و خصوصیات به نحو سلف می فروشد که تطبیق کلی بر مصنوع خاص در اختیار صانع است، و تا زمانی که تحویل نداده به ملک خودش باقی است.

۳- شخص صانع اولین مصنوع خود را که در آینده ساخته می شود روی مواد خود الآن بفروشد، به گونه ای که مصنوع خاص آینده الآن ملک مستصنع باشد. این معامله ظاهرا غرری است، بلکه بیع معدوم محسوب است و صحیح نیست.

۴- مستصنع دستور دهد که صانع روی مواد ملک خود فلان چیز را بسازد و به او بگوید: من از تو می خرم. این نه اجاره است، و نه بیع، بلکه یک نحو مقاوله و

تعهد ساخت و خرید است. و ظاهراً لازم الوفاء است؛ زیرا عموم أَوْفُوا بِالْعُقُودِ شامل مطلق تعهدات و قراردادهای می شود، مگر آنهایی که به دلیل غری یا ربوی بودن بطلان آنها ثابت شده است.

و بالاخره به نظر این جانب مقوله ها و قراردادهای معمولی لازم الوفاء می باشد.

(۱) - سورة مائده (۵): آیه ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۵

مسائل بیمه و قراردادها

(سؤال ۱۹۵۰) افرادی که دفترچه بیمه ندارند، آیا شرعاً می توانند از دفترچه بیمه دیگران استفاده کنند؟ و آیا پزشکی که معالجه می کند با توجه به منع بیمه، می تواند این گونه افراد را ویزیت نماید و طبعا پول ویزیت را از بیمه دریافت نماید؟

جواب: استفاده از دفترچه های بیمه بر خلاف مقررات مؤسسه بیمه جایز نیست و موجب ضمان است.

(سؤال ۱۹۵۱) الف- اگر عده ای با سرمایه خود شرکت یا مؤسسه ای را تأسیس کنند و قرار بگذارند که اگر ضرر مالی یا جانی به یکی از آنان وارد آمد آن شرکت یا مؤسسه جبران خسارت نماید، آیا این قرارداد بیمه صحیح است؟

ب- آیا شرکت بیمه می تواند با پول بیمه تجارت کند؟

ج- آیا شرکت بیمه می تواند خود را نزد شرکت بیمه بزرگتری بیمه کند؟

جواب: ظاهراً هیچ یک از موارد سؤال اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۵۲) پزشکی برای راه اندازی آزمایشگاه به شخصی که پول دارد پیشنهاد می کند وسایل و دستگاه آن را با پول خود تهیه کند، بعد هر چه درآمد داشت سی درصد برای او و بقیه مال پزشک باشد و او نیز قبول می کند؛ آیا این قرارداد شرعاً درست است؟

جواب: قرارداد مورد سؤال اگر چه داخل در هیچ یک از عقود معهوده نیست، ولی چون نظایر آن در بین عقلا متعارف است

دلیلی بر منع شارع وجود ندارد، صحت آن بعید نیست.

(سؤال ۱۹۵۳) قطعه زمینی جهت کشاورزی از طرف هیأت واگذاری زمین به هفت نفر جانباز واگذار شده و با رضایت قرعه کشی و تقسیم نمودند و چون مسیر سیم فشار قوی در قسمتی از آن زمین می گذشت، کلیه اعضا توافق نمودند به کسانی که مسیر سیم در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۶

قسمت آنهاست مقدار هزار متر زمین بیشتر واگذار شود تا این که بعدا حریم سیم برق از طرف دولت مشخص شد، ولی بجز یک نفر بقیه همان تقسیم سابق را قبول دارند و فقط یک نفر مدعی است که باید مجددا تقسیم بندی گردد و حریم سیم از کل زمین کسر شود، آیا اعتراض او شرعی است؟ و بر فرض شرعی بودن، خسارت وارده بر دیگران به عهده چه کسی است؟

جواب: اگر هنگام تقسیم ممنوعیت تصرف در اطراف سیم برق تصویب نشده بوده و تقسیم عادلانه واقع شده باشد، هیچ کدام حق اعتراض ندارند؛ و اگر در حال تقسیم ممنوعیت داشته و آنها بدون اطلاع از آن تقسیم کرده و بعدا کشف شده باشد که تقسیم عادلانه نبوده است، در این فرض حق به هم زدن آن و تقسیم مجدد عادلانه را دارند.

(سؤال ۱۹۵۴) بیمه آسیا با افراد، قراردادی به شرح زیر منعقد می کند:

الف: ماهیانه مبلغ ۲۰۶۰ تومان از افراد دریافت می کند به مدت پانزده سال که کل مبلغ ۳۸۰۰۰۰ تومان می باشد.

ب: بعد از پانزده سال تسهیلاتی به شرح زیر در خدمت بیمه گذار قرار می دهد:

۱- می تواند بعد از پانزده سال مبلغ یک میلیون تومان دریافت نماید، و از هیچ گونه تسهیلاتی استفاده ننماید.

۲- بعد از پانزده

سال، ماهیانه مادام العمر مبلغ ۱۲۵۰۰ تومان به صورت مستمری دریافت کند.

۳- در صورت فوت عادی قبل و بعد از پانزده سال مبلغ یک میلیون تومان به ورثه پرداخت شود.

۴- در صورت فوت ناگهانی (حادثه) مبلغ دو میلیون تومان به ورثه پرداخت شود.

نظر جنابعالی درباره موارد فوق چیست؟

جواب: در همه چهار صورت مسأله شبهه ربا وجود دارد؛ هر چند بعید نیست با توجه به کاهش فاحش ارزش پول در طول پانزده سال صورتهای اول، سوم و چهارم که هیچ جهلی در معامله نیست بدون اشکال باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۷

مسائل قرض

[قرض اسکناس و قرض الحسنه]

(سؤال ۱۹۵۵) آیا قرض دادن صد اسکناس هزار تومانی به این شرط که گیرنده پس از شش ماه صد و ده قطعه پس بدهد ربا محسوب می شود؟

جواب: اگر به عنوان قرض باشد قطعا ربا و حرام است؛ بلکه اگر به شکل بیع و فروش برای فرار از ربای قرضی باشد نیز خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۱۹۵۶) شخصی ده هزار تومان از کسی طلب دارد که سررسید آن دو ماه دیگر است و فعلا نیاز به پول دارد و بدهکار ندارد یا نمی دهد؛ آیا جایز است مبلغ نه هزار تومان فعلا از کسی قرض کند و مدرک و چک ده هزار تومان طلب خود را به او بدهد و بگوید شما دو ماه دیگر این مبلغ را وصول کن و نه هزار تومان طلبت را بردار و هزار تومان آن را هم بابت حق الزحمه بردار؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۵۷) اگر شخصی پولی را به کشاورز به عنوان قرض بدهد و با او شرط کند که در فلان فصل محصول خود را ده هزار تومان

یا مقدار معین دیگری کمتر از قیمت روز به او بفروشد، آیا چنین قرض و معامله ای از نظر شرع صحیح است؟

جواب: باطل است.

(سؤال ۱۹۵۸) افرادی هر کدام مبلغی را جهت تأسیس بانک یا مؤسسه قرض الحسنه روی هم می گذارند و برای عضویت در آن درجات گوناگونی تعیین می کنند- مثلاً از درجه یک تا چهار و یا پنج- و به نسبت درجه عضویت مبلغ حق عضویت نیز بیشتر می شود و شرط می کنند هر کس درجه اش بیشتر باشد حق وام گرفتن بدون بهره بیشتری را از بانک دارا می باشد؛ آیا تأسیس چنین بانکی با خصوصیات ذکر شده شرعاً صحیح می باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۸

جواب:: اگر اختلاف درجات به معیار اختلاف در کارایی در بانک و مؤسسه باشد مانعی ندارد.

(سؤال ۱۹۵۹) پولی که برای خرید خانه و یا زمین به عنوان وام گرفته می شود، اگر برای خرید کفایت نکند، آیا می توان چند سال با آن تجارت کرد و بعد با اصل و سود پول خانه خرید؟

جواب: اگر بانک یا مؤسسه وام دهنده به منظور خاصی وام می دهد، به شکلی که می دانیم برای غیر آن رضایت ندارد، باید به همان مصرف برسد و تجارت با آن صحیح نیست.

(سؤال ۱۹۶۰) در مورد بانکهای ربوی که کارشان قرض دادن ربایی است اگر شخصی مبلغی را به عنوان هبه به بانک بپردازد به شرط این که بانک مبلغ بیشتری را به او بدون بهره قرض بدهد، آیا با این تغییر شکل می توان از ربا فرار کرد؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۱۹۶۱) سپرده گذاران پولی را نزد صندوقدار جهت پرداخت وام به سایر اعضا یا به عنوان پس انداز قرار می دهند؛ آیا صندوقدار حق

استفاده شخصی از این پول را برای خودش دارد؟ آیا مجاز است در یک کار تجاری که سود آن به نسبت بین اعضا تقسیم می شود شرکت کند؟

جواب: اگر قرض دهنده ها به خود صندوقدار بدون قید و شرط قرض بدهند، صندوقدار اختیار آن را دارد؛ و اگر او را امین دانسته و به حساب عنوان صندوق به او تحویل بدهند، او باید طبق اساسنامه صحیح صندوق به مصرف برساند؛ و در این فرض اگر در اساسنامه ذکر شود که مبلغی از سپرده ها سرمایه گذاری شده و سود آن به مصارف معینی از قبیل هزینه های صندوق و غیر آن برسد، در صورتی که سپرده گذاران از آن ماده مطلع باشند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۶۲) در صندوق قرض الحسنه محلی روال بر این است که اعضا متناسب با سرمایه ای که در اختیار صندوق قرار می دهند صاحب امتیاز شده و جهت اخذ وام از آن استفاده می کنند؛ آیا این روال شرعا صحیح است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۲۹۹

جواب: کسی که پول به حساب صندوق قرض الحسنه واریز کند، باید هیچ گونه نفعی را شرط نکند؛ و گرنه قرض الحسنه نمی شود. و اگر به شرط این که صندوق به او قرض بدهد واریز کند اشکال دارد؛ بلی اگر بدون شرط واریز کند، متصدی امور صندوق هر مبلغ به او قرض بدهد اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۶۳) همان گونه که مستحضرید در سالهای اخیر شاهد تورم سرسام آوری بوده ایم، به طوری که همواره ارزش پول در حال سقوط است. و همین امر باعث کم شدن عمل به سنت حسنه قرض شده است. حال سؤال این است: آیا می توان در مبادلات پولی تورم بازار را حساب کرد؛ به طور مثال

شخص قرض دهنده آیا می تواند هنگام دریافت وجه خود محاسبه کرده و ارزش سقوط کرده پول را نیز دریافت نماید، هر چند ما به التفاوت فاحش نباشد؟ و اگر هنگام قرض دادن تورم را حساب کرد چه حکمی دارد، و اصولاً چه فرقی با ربا پیدا می کند؟

جواب: اگر سقوط ارزش پول قابل توجه باشد، مطالبه آن و بلکه شرط کردن آن در موقع قرض دادن هم اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۶۴) آیا دیون مدت دار شخص بعد از فوت او نقد می شود؟

جواب: بدهکاری ها نقد می شود، ولی طلب کاریها همچنان مدت دار باقی می ماند.

(سؤال ۱۹۶۵) حدود بیست و پنج سال پیش فردی مبلغ ۴۲۰ تومان از شخصی طلب داشته است. اکنون این مبلغ را به قیمت آن روز مطالبه کرده است و مسئول بانک گفته که این مبلغ به قیمت آن روز سی مثقال طلا می شود. حال آیا پرداخت این مبلغ به قیمت روز جایز است؟

جواب: تفاوت سقوط ارزش اسکناس را بنا بر احتیاط واجب رعایت نمایند؛ ولی فقط قیمت طلا را در نظر گرفتن صحیح نیست و باید مجموعه ای از کالاهای مختلف - اعم از صنعتی، کشاورزی، ارز، طلا و ... - و به اصطلاح «سبد خرید» در نظر گرفته شود.

(سؤال ۱۹۶۶) بارفروش پول به کشاورز قرض می دهد که بعد از شش ماه که محصول می رسد محصولش را به او بفروشد، آیا این شرط مستلزم ربا می باشد؟

جواب: اگر پول کاهش ارزش نداشته باشد و شرط مزبور مستلزم رسیدن سود به قرض دهنده باشد اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۰

(سؤال ۱۹۶۷) اگر شخصی پولی را به فرزندان خود یا دیگران به عنوان قرض الحسنه بدهد و از سود پول شرطی و سخنی

به میان نباشد، ولی پول گیرنده هر ماه مبلغی علاوه بر اصل پول به قرض دهنده بپردازد. آیا این پول اضافه ربا محسوب می شود؟

جواب: در فرض سؤال که نه شرط و نه قراری بوده اشکال ندارد، بلکه مستحب است قرض گیرنده چیزی اضافه بر اصل قرض به صاحب پول بپردازد.

علاوه بر این ربا دادن و گرفتن بین پدر و فرزند اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۶۸) آیا قرض دادن افراد به مؤسسه قرض الحسنه یا بانکها به شکل زیر ربایی و حرام است؟ و اگر حرام است چه راهی برای شرعی بودن آن وجود دارد؟

یک فرد به مؤسسه یا بانک مبلغ یک میلیون تومان مثلاً به مدت دوازده یا شش ماه قرض بدهد به شرط این که مؤسسه یا بانک دو میلیون یا چهار میلیون به مدت شش ماه به او قرض بدهد؟

جواب: قرض دادن فقط ملزم ردّ عوض آن است، و ذکر هر شرطی در عقد قرض که به نفع قرض دهنده باشد ربا است و الزام آور نیست. بجاست مؤسسه های قرض الحسنه قسمتی از سرمایه های خود را با اجازه شرکا در راه تجارت های سودآور صرف نمایند و مخارج مؤسسه و پرسنل را از این راه تأمین نمایند و از معاملات شبهه ناک پرهیز نمایند و خود را از اجر و ثواب قرض الحسنه محروم نمایند.

(سؤال ۱۹۶۹) آیا طلبکار (چه شخص حقیقی باشد یا حقوقی مثل دولت و بانکها) می تواند طلب خود را از اموال بدهکار بردارد، اموال ضروری او باشد یا غیر ضروری؟

جواب: در صورتی که بدهکار تمکن بر ادای دین داشته باشد و بدون عذر، ادای آن را تأخیر بیندازد، طلبکار اگر از هیچ راهی نمی تواند طلب خود را

دریافت کند می تواند به مقدار طلب خود از اموال غیر ضروری بدهکار به عنوان تقاص بردارد؛ ولی خانه مسکونی و ضروریات زندگی را حق ندارد به عنوان طلب مصادره کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۱

استقراض خارجی

(سؤال ۱۹۷۰) با توجه به تجربه ای که در زمینه استقراض خارجی در جهان سوم داریم و هیچ یک از کشورهای مقروض تا به حال نتوانسته اند از زیر این دین خارج شوند بلکه روز به روز زنجیرهای وابستگی آنها به بیگانگان و بانک جهانی محکم تر گردیده است، با این حال آیا از نظر اسلام کشورهای مسلمان می توانند از استقراض خارجی استفاده کنند یا نه؟

جواب: اصولاً تا زمانی که ممکن است انسان باید از قرض کردن و نسیه گرفتن بی وجه پرهیز نماید. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «لا تزال نفس المؤمن معلقه ما كان عليه دين» یعنی: «جان مؤمن همواره گرفتار است تا زمانی که دینی بر عهده اوست» و از حضرت امیر المؤمنین (ع) نقل شده است که فرمودند: «إياكم و الدين فإنه هم بالليل و ذلّ بالنهار» یعنی: «از بدهکاری پرهیزید؛ زیرا غصه شب و ذلت روز را در پی دارد.»^۱ و اگر مسلمانان مدیون اجانب و کفار شوند به مراتب ذلت آن بیشتر است. علاوه بر این استقراض کشورهای اسلامی از دولتهای قدرتمند خارجی و مؤسسات وابسته به آنان معمولاً موجب وابستگی اقتصادی و سیاسی به اجانب و وهن اسلام و ضعف مسلمین و سرانجام ورشکستگی قهری است. لذا لازم است به جای استقراض خارجی نسبت به تولیدات داخلی ترغیب و تشویق شود و از تشریفات و مخارج غیر ضروری جدا پرهیز گردد.

مسائل ربا

(سؤال ۱۹۷۱) برای تخلص از ربا آیا صحیح است که انسان مثلاً با مبلغ دویست هزار تومان اجناسی را از کسی خریداری نماید و بعد از آن همان اجناس را به فروشنده به مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان بفروشد و ثمن را بعد از مدت شش ماه دریافت کند؟

جواب: اگر در ضمن معامله اول معامله دوم شرط نشود و بعد از معامله اول با اختیار هر دو طرف معامله دوم انجام شود اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۷۲) کسی مبلغی را به رفیق خود می دهد که نصف آن قرض باشد و نصف دیگر به عنوان امانت، و گیرنده وکیل باشد در هر دو مورد معامله کند ولی سود و زیان نصف اول مربوط به خودش باشد و سود و زیان نصف دیگر مربوط به دهنده پول؛ چنین کاری درست است یا نه؟

جواب: اگر قرض مشروط باشد به این که قرض گیرنده با نصف دیگر برای صاحب پول خرید و فروش کند ربا و حرام است.

(سؤال ۱۹۷۳) کسی که از روی علم یا جهل معاملات ربایی داشته اگر به کسانی که از آنها ربا گرفته بگوید مرا برئ الذمه کنید و حاضر آنچه گرفته ام پس بدهم ولی آنها قبول نکنند، آیا برئ الذمه می شود؟

جواب: اگر رباگیرنده حاضر به برگرداندن باشد و ربا دهنده نپذیرد و حلال کند برئ الذمه می شود.

(سؤال ۱۹۷۴) چنانچه در قرض شرط کند که در صورت تأخیر ادای قرض هر ماه فلان مبلغ بابت دیر کرد بدهد، حکمش چیست؛ آیا ربا نمی شود؟

جواب: اگر تأخیر ادای قرض مستلزم کاهش ارزش پول شود و مبلغ تعیین

شده بیش از مقدار کاهش ارزش پول باشد، ربا و حرام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۳

(سؤال ۱۹۷۵) اگر قرض دهنده شرط کند قرض گیرنده در حین ادای قرض تورم و کاهش ارزش پول را جبران کند، آیا مستلزم رباست؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۱۹۷۶) آیا در ربای قرضی یا معاوضی حرمت وضعی نیز وجود دارد؟

جواب: حرمت وضعی به این معنا که سود اضافی را قرض دهنده مالک نمی شود، وجود دارد.

(سؤال ۱۹۷۷) به نظر حضرتعالی خرید و فروش اسکناس با کم و زیاد بودن آن اشکالی دارد؟

جواب: خرید و فروش پول به پول (اسکناس به اسکناس) اگر با هم ماهیتاً فرق داشته باشند مثل تومان با دلار یا دلار با ریال سعودی اشکال ندارد؛ ولی فروش تومان به تومان یا دلار به دلار در صورتی صحیح است که وجه عقلایی داشته باشد، مثل این که صد هزار تومان اسکناس هزار تومانی که پول درشت است، و یا دارای نقش و عکس مخصوصی است و مورد علاقه فردی می باشد را به صد هزار و پانصد تومان که ریز و یا بدون نقش و عکس مخصوص است بفروشد؛ اما اگر به جهت فرار از ربای قرضی باشد ربا است که اسم آن را عوض می کنند. ضمناً بنابر احتیاط باید معامله پول به پول نقد باشد، زیرا به نظر این جانب حکم معامله اسکناس هم بنابر احتیاط حکم طلا و نقره را دارد که باید فی المجلس ثمن و مثنی تحویل گردد و نسیه کاری در آن نباشد.

(سؤال ۱۹۷۸) آیا در حکومت اسلامی چنانچه دولت از ملت و یا ملت از دولت ربا بگیرد جایز است یا خیر؟

جواب: ربا بین پدر و فرزند و زن

و شوهر اشکال ندارد، چه ربای قرضی باشد یا ربای در خرید و فروش، اما بین دولت اسلامی و ملت مسلمان ربا حرام است.

(سؤال ۱۹۷۹) چنانچه یک فرد یا مؤسسه مالی ضمن قرارداد فروش اقساطی شرط نماید که به شرطی برای شخص مقابل اقدام به خرید نقد و فروش نسیه می کند که این فرد مبلغی معین را برای مدت مشخص به صورت قرض الحسنه به مؤسسه قرض دهد، این امر چه حکمی خواهد داشت؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۴

جواب: قرض یکی از عقود شرعی است؛ اگر در ضمن عقد قرض شرطی ذکر نمایند که به نفع قرض دهنده باشد ربا است. ولی اگر ما طالب قرض نیستیم و طرف به صورت واقعی - نه صوری - طالب انجام کار یا معامله ای است که ما ملزم به انجام آن نیستیم و انجام آن را مشروط می کنیم به این که او پول معینی را به قرض بدهد ظاهراً اشکال ندارد؛ زیرا در عقد قرض شرطی ذکر نشده است، بلکه قرض الحسنه در عقد دیگری شرط شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۵

مسائل بانکی

(سؤال ۱۹۸۰) بعضی از اعتبارهایی که بانکها به تجار می دهند به این صورت است که تجار پس از قرارداد با شرکتهای خارجی برای رفع مشکل داخلی آن قرارداد را به بانک عرضه می کنند و از بانک تقاضای اعتبار می نمایند و قسمتی از بهای کالا را به بانک می پردازند و بانک تمام قیمت کالا را به شرکت خارجی می دهد و اجازه ورود کالا را صادر می کند، بعد از آن بانک به مالک کالا اطلاع می دهد که مبلغی را که بانک به شرکت خارجی پرداخته به اضافه مبلغ معینی

به عنوان خدمات و بهره پول از زمانی که آن را به شرکت پرداخته تا زمانی که آن را از صاحب کالا- دریافت می دارد به بانک بپردازد؛ حکم پول اضافی را که بانک می گیرد بیان فرمایید.

جواب: گرفتن اجرت زحمات مانعی ندارد؛ ولی گرفتن بهره پول جایز نیست.

(سؤال ۱۹۸۱) یکی از معاملات بانکی «کفالت» می باشد، به این صورت که بانک تعهد شخصی را نسبت به شخص دوم کفالت و ضمانت می نماید و اگر آن فرد به تعهد خود عمل نکرد، مبلغی را بانک به طرف می پردازد و در مقابل این کفالت بانک از آن شخص که کفیل او شده کارمزد و حق الزحمه دریافت می دارد؛ آیا معامله به این صورت صحیح می باشد؟ و آیا بانک حق دارد برای دریافت گرامتی که پرداخته به طرف مراجعه کند؟

جواب: حکم سؤال سابق را دارد.

(سؤال ۱۹۸۲) آیا حقوق کارمندانی که در قسمت ربوی بانک کار می کنند مباح است؟

و نیز حقوق کارمندانی که در قسمت غیر ربوی کار می کنند اگر بیشتر از همان کارمزدهای بانک تأمین شود مباح می باشد یا نه؟

جواب: هر کس مستقیماً مرتکب عمل حرام نباشد و معاونت بر حرام هم نداشته باشد و علم به حرمت عین آن پولی که بابت اجرت و حقوق می گیرد نداشته باشد، برای او اشکال ندارد؛ و در غیر این صورت جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۶

(سؤال ۱۹۸۳) مبالغی که بانک در مقابل سپرده های کوتاه مدت یا بلند مدت به صاحبان پول می دهد چه حکمی دارد؟ و آیا به آن خمس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر معامله شرعی با رعایت شرایط آن انجام داده شود اشکال ندارد و سود آن حکم

سایر درآمدها را دارد که اگر در طول سال صرف در مؤونه نشود خمس دارد؛ ولی گرفتن سود در برابر وام، ربا و حرام است.

(سؤال ۱۹۸۴) طبق قانون بانک اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بانک حق رجوع به کسی را دارد که امضای او در سفته باشد؛ آیا رعایت این قانون شرعا الزامی است؟ در صورت عدم اطلاع امضا دهنده چگونه؟

جواب: اگر امضاکننده با رعایت شرایط ضمان ضامن شده باشد، ملزم به پرداخت مورد ضمان می باشد؛ و در غیر این صورت ضامن نیست.

(سؤال ۱۹۸۵) وام گرفتن با بهره از بانک جهت بیماری یا خرید وسیله چه حکمی دارد؟ در حال حاضر رایج است که فاکتوری از فروشنده به بانک ارائه می شود و بانک مبلغ فاکتور را به فروشنده می دهد و جنس را با احتساب چند درصد به خریدار به صورت اقساط می فروشد. این موضوع چه حکمی دارد؟

جواب: اگر خرید و فروش به طور جدی و واقعی - و نه صورت سازی - باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر وام گرفتن با بهره باشد ربا و حرام است، مگر در مورد اضطرار و ناچاری.

(سؤال ۱۹۸۶) نظر حضرتعالی در مورد اوراقی (مشارکت، قرضه) که دولت از طریق بانکها (و اخیرا از طریق بانک مرکزی) به فروش می رساند چیست؟

جواب: حقیقت آن برای این جانب مشخص نیست؛ ولی ظاهرا معامله روی خود اوراق نیست، بلکه اوراق مذکور سند پولی است که از اشخاص دریافت می شود. اگر پول به عنوان قرض گرفته می شود سود گرفتن جایز نیست؛ و اگر به عنوان مشارکت یا مضاربه است باید سهم مشاعی معین از درآمد برای صاحب پول مشخص شود، هر چند بعدا روی آن مصالحه نمایند.

رساله استفتاءات

(سؤال ۱۹۸۷) از جمله وامهایی که بانک ها می دهند وام جعالة اصطلاحی است که رایج می باشد، و آن به این صورت است که مثلا سیصد هزار تومان می دهند و در مدت ۳۶ ماه (سه سال) مبلغ چهار صد هزار تومان به صورت اقساط دریافت می کنند. در گذشته مثلا- جهت تعمیرات منزل، بانک معمار و یا بنا را جاعل قرار می داد اما الآن وام را به خود متقاضی می پردازد. وقتی از یکی از کارمندان بانک سؤال شد در جواب گفت:

بانک خود شما را جاعل قرار می دهد. دریافت چنین وامی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر منظور این است که پولی را از بانک بگیرید و به مصرف دلخواه خودتان برسانید و بعد روی آن سود بدهید و فقط اسم آن را جعاله گذاشته اید، این عمل ربا و حرام است. ولی اگر واقعا شما می خواهید زمین خاصی را مثلا بسازید و با بانک قرار می گذارید که زمین را تا تاریخ فلان به نقشه خاصی بسازید و مبلغ مخصوصی از شما بگیرد و بانک قبول می کند و سپس شما را وکیل قرار می دهد که از طرف بانک این عمل را انجام دهید و پولی را که می گیرید به مصرف همین عمل می رسانید مانعی ندارد. ولی اولاً مفاد تبصره دو که در صورت تأخیر در پرداخت اقساط، اضافه بر اصل بدهی بدهکار باشید، همان دیرکرد اصطلاحی است و ربا می باشد. و ثانياً سایر قراردادها و از جمله مفاد ماده شش را باید انجام دهید، نه این که فقط به زبان آورید.

تبصره دو چنین است: چنانچه جاعل در پرداخت اقساط جعاله بیش از ده روز تأخیر نماید، بانک حق

مطالبه کلیه مطالبات خود به موجب این قرارداد را به طور یکجا خواهد یافت.

به علاوه مبلغی معادل سالانه - درصد اقساط معوقه از تاریخ سررسید به بعد به همان میزان نسبت به کل مطالبات حال شده بانک تا روز وصول به عنوان خسارت عدم ایفای تعهد بر ذمه جاعل تعلق خواهد گرفت ...

و ماده شش چنین است: جاعل ضمن عقد خارج لازم حق فسخ این قرارداد را از خود سلب و اسقاط نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۸

(سؤال ۱۹۸۸) مبلغی پول به عنوان سپرده به بانک سپردم و بانک بر اساس قانون مضاربه در مورد سپرده ها مثلاً هشت درصد یا بیشتر و یا کمتر بر اساس ضوابط خودش به بنده پرداخت می نماید. آیا گرفتن آنها جایز است یا خیر؟

جواب: چون سپرده منظور قرض نیست بلکه برای مضاربه است، چیزی که می دهند اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۰۹

مسائل رهن

(سؤال ۱۹۸۹) کسی زمین خود را نزد دیگری به عنوان رهن گذاشته و آن شخص در زمین درخت کاشته و خانه ساخته است، پس از مراجعه فرزندان صاحب زمین که متوفی است، آن شخص مدعی شده که زمین ملک پدری اوست؛ تکلیف صاحب زمین چیست؟

جواب: اگر مدعی ها ثابت کنند که پدر آنها آن زمین را فروخته و به عنوان رهن در اختیار متصرف قرار داده است، می توانند زمین را پس بگیرند؛ و در غیر این فرض نمی توانند پس بگیرند.

(سؤال ۱۹۹۰) آیا در اخذ عین مرهونه، همین مقدار که در این زمان معمول است سند را از طریق اداره ثبت اسناد توقیف می کنند کافی است؟

جواب: بر مجرد توقیف سند، قبض صدق نمی کند و باید تحویل داده شود.

رساله استفتاءات

مسائل ضمان «۱»

(سؤال ۱۹۹۱) اگر شخصی در محل مسکونی یا محل کسب خویش سیم برق بدون روکش بکشد و دزدی وارد آنجا شود و تلف شود، آیا این شخص ضامن است؟

جواب: در فرض سؤال قتل منتسب به صاحب محل نیست؛ بنابراین ضامن نمی باشد.

(۱) - مسائل ضمان مطابق با نظرات معظم له در رساله ای مستقل به نام «احکام ضمان» منتشر شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۱

مسائل ودیعه (امانت)

(سؤال ۱۹۹۲) شخصی به بنگاه مراجعه می کند و منزلی اجاره ای را با واسطه بنگاه انتخاب کرده، مبلغی ودیعه به صاحب بنگاه می پردازد تا این منزل را به فرد دیگری واگذار نکند؛ اما پس از چند روز ودیعه گذار پشیمان شده و منزل دیگری را اختیار می کند و لذا به صاحب بنگاه مراجعه کرده و مبلغ ودیعه را پس می گیرد؛ با توجه به این که ودیعه گذار خلف وعده نموده آیا حق بازپس گیری ودیعه را داشته است؟

جواب: در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «عده المؤمن اخاه نذر لا كفارة له فمن اخلف فبخلف الله بدأ و لمقته تعرض، ذلك قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (کافی، ج ۲، ص ۳۶۳) یعنی: «وعده مؤمن به برادرش همچون نذری است که کفاره ندارد؛ پس هر کس از آن تخلف نماید، شروع به مخالفت با خدا کرده است، و خود را در معرض غضب او قرار داده است؛ و این است قول خدای متعال که فرمود: ای کسانی که ایمان آوردید، چرا به آنچه می گوئید عمل نمی کنید.» و در حدیث دیگر آمده است: «رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس به خدا و روز

قیامت ایمان دارد پس هنگامی که وعده داد باید به آن وفا نماید.»

از امثال این روایات استفاده می شود که تخلف از وعده شرعا حرام است، و بعید نیست که روایت: «المؤمنون عند شروطهم» شروط ابتدایی و قراردادهای ابتدایی را نیز شامل شود؛ و بالاخره بنا بر احتیاط واجب نباید تخلف نمود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۲

مسائل هبه

(سؤال ۱۹۹۳) خواهری تمام دارایی از جمله زمین خود را به برادر صغیر خود هبه می کند و مادر بچه که تنها سرپرست و قیم او می باشد زمین و اموال را تصرف می کند و پس از مدت دو سال این بچه از دنیا می رود و فقط مادر وارث او می باشد و خواهری که زمین و اموال خود را هبه کرده نیز فوت می کند؛ آیا پسر واهبه، یعنی خواهری که املاک خود را به برادرش بخشیده است حق دارد که زمین و اموال را از مادر بچه مطالبه کند؟

جواب: همین که قیم شرعی هبه را قبول و اخذ نموده، هبه محقق شده است؛ و هبه به ذی رحم لازم و غیر قابل رجوع می باشد.

(سؤال ۱۹۹۴) شخصی دارای دو زوجه است و از هر زوجه یک پسر دارد، اما تمام دارایی خود اعم از منقول و غیر منقول را به یک پسرش که صغیر و از همسر دوم وی است هبه می کند و فرزند بزرگش که از همسر اول است محروم می ماند؛ تملیک نامه کتبی بوده و توسط همسر دوم مخفی شده و مرد پشیمان است و از عواقب کارش ناراحت می باشد؛ آیا راهی وجود دارد که دارایی را بتواند بین دو فرزندش تقسیم نماید یا نه؟

جواب: در فرض سؤال که پدر

دارایی خود را به بچۀ صغیر هبه نموده، اگر محرز شود که هبه را از طرف فرزندش قبول و برای او به تصرف و قبض خودش در آورده، هبه لازم شده است و دیگر نمی تواند رجوع کند؛ و اگر هبه کرده ولی در اثر غفلت و بی توجهی یا به جهت جهل به مسأله هبه را از طرف بچه قبول و قبض نکرده و همچنان دارایی خود را در تصرف داشته و دارد، هبه محقق نشده و دارایی اش به ملک خودش باقی است. و در صورت نزاع و اختلاف در مورد قبول و قبض از طرف بچه به محاکم شرعی مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۳

(سؤال ۱۹۹۵) پسری پس از تصمیم ازدواج با دختری پیش از عقد، لوازم شخصی و طلا و لباس را خریده و تقدیم نامزد کرده است، ولی ناگهان دختر از تصمیم ازدواج با او منصرف شده است؛ حال تکلیف و سائل و لوازم چیست؟

جواب: در فرض سؤال اشتباه از طرف پسر بوده که قبل از اجرای عقد متحمل مخارج گزاف شده است؛ و در مورد سؤال هر چه عین آن باقی نمانده حق مطالبۀ عوض آن را ندارد و هر چه عین آن باقی مانده در صورتی که به دختر نبخشیده و یا اگر بخشیده چون با همدیگر خویشاوندی نداشته اند و بخشش نیز با عوض نبوده است، می تواند آنها را پس بگیرد.

(سؤال ۱۹۹۶) آیا از پولهایی که مردم بعضی از نقاط در روز تاسوعا یا عاشورا به دستجات سینه زنی اهدا می کنند می توان در عمران ده استفاده نمود یا خیر؟

جواب: اگر اهدا کننده ها به فرد یا افراد معینی تملیک نکرده باشند، باید طبق

نظر آنها اهدا کنندگان به مصرف برسد و در موارد مشکوک که از آنها اجازه گرفته شود.

(سؤال ۱۹۹۷) پدرم در سن شصت سالگی دچار سکتۀ مغزی شد و در اواخر عمر بیشتر اموالش را به من بخشید و سند آنها را به نام من زد. البته به نظر بنده احتمالاً در هنگام بخشش از نظر عقلی سالم نبود، چون دفتردار هر چه می گفت به نام من می زد. این اموال از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ ضمناً از دادن خمس اموال هم اطلاعی ندارم.

جواب: ۱- اگر مشاعر پدر شما برقرار نبوده معاملات و بخششهای او صحیح نبوده و شما باید رضایت سایر ورثۀ پدرتان را تحصیل نمایید.

۲- اگر نمی دانید به اموال او خمس تعلق گرفته یا نه، و یا احتمال می دهید ارث پدرش بوده، بر شما خمس واجب نیست؛ ولی اگر می دانید متعلق خمس بوده و نمی دانید پرداخته است یا نه، شما خمس آنها را بدهید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۴

مسائل وقف

(سؤال ۱۹۹۸) در روستایی دو قطعه زمین وقف قبرستان گردیده و در حال حاضر با قبرستان موجود فاصلۀ زیادی دارند، آیا می توان این دو قطعه زمین را با زمین همجوار قبرستان عوض کرد؟ ضمناً واقف قطعۀ اول از دنیا رفته و واقف قطعۀ دوم اختیار زمین را به هیأت قبرستان سپرده که هر نوع دخل و تصرفی بنمایند؟

جواب: اگر زمین به تصرف وقف داده شده تعویض و تغییر آن جایز نیست؛ بلی در صورتی که واقف قبل از به تصرف دادن موقوفه فوت کند وقف به هم می خورد و اختیار زمین با ورثه است.

(سؤال ۱۹۹۹) ملکی را خریده ام و در آن ساختمان عظیمی در دو

طبقه به عنوان مسجد بنا کرده ایم و در طبقه پایین آن که مسقف است چندین نماز جماعت خوانده شده ولی طبقه دوم مسقف نیست و هر طبقه ای دارای دو در خروجی و ورودی است و در مقابل این ساختمان، مسجدی قدیمی است که قسمتی از آن را خراب کرده ایم و قسمتی قابل استفاده است و در آن نماز می خوانند؛ حال سؤالات زیر مطرح است:

۱- آیا شرعا می توان نصف ساختمان جدید را به عنوان مسجد و نصف دیگر را به عنوان حسینیه قرار داد؟ با این که هر چه مردم پول داده اند برای کمک به مسجد بوده است.

۲- آیا می شود آن قسمت مسجد قدیم را که خراب کرده ایم به فضای مسجد اضافه کنیم؟

۳- آیا می شود آن قسمت مسجد قدیم را که موجود است به کتابخانه یا آبدارخانه تبدیل نماییم؟

جواب: تبدیل کردن طبقه ای که به عنوان مسجد در آن نماز خوانده شده به حسینیه جایز نیست؛ و طبقه دیگر را که در آن نماز خوانده نشده ظاهرا می توان با رضایت و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۵

اجازه دهندگان پول به حسینیه تبدیل نمود. و اما مسجد قدیم را نمی شود تغییر و تبدیل نمود؛ و نیز جایز نیست مقداری از آن را به فضای مسجد اضافه کرد.

(سؤال ۲۰۰۰) زمینی است که مردم محل آن را جهت دستشویی و وضوخانه مسجد داده اند، حال با توجه به این که در جای دیگر وضوخانه ساخته اند آیا می توان آن زمین را به مسجد ملحق نمود؟

جواب: اگر به عنوان دستشویی وقف نشده باشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۰۰۱) کسی سهوا مهر یا چیز دیگری را از مسجد یا حسینیه ای با خود آورده و بردن به

جای اول برای او مشکل است؛ تکلیف او چیست؟

جواب: هر وقت متمکن شود- هر چند به وسیله افراد مورد اعتماد- به جایش برگرداند.

(سؤال ۲۰۰۲) بیرون بردن قرآن و سایر چیزهایی که برای مسجد یا مکان دیگری وقف شده، بخصوص اگر در آن محل بدون استفاده باشد جایز است یا نه؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۲۰۰۳) قبرستانی است که بیست و چهار سال است در آن میت دفن نمی شود، آیا شهرداری می تواند آنجا را فضای سبز کند؟

جواب: اگر وقف باشد تغییر وقف جایز نیست. و اگر وقف نباشد و مستلزم نبش قبر قبل از پوسیده شدن استخوانهای میت نباشد و مستلزم مفسده دیگری نیز نباشد، در صورتی که از اراضی مباحه باشد اشکال ندارد؛ و اگر مالک شخصی داشته باشد تحصیل رضایت او لازم است.

(سؤال ۲۰۰۴) آیا هیأت امنای مسجد می توانند برای تعمیر مسجد و سایر تصرفات بدون اجازه متولی اقدام کنند؟

جواب: در تعمیر مسجد و نظیر آن و نماز خواندن و اقامه مجالس مذهبی و جواز جلوس و امثال آنها که حق یا وظیفه تمام مسلمین است اجازه متولی شرط نیست؛ بلکه بعضی از علماء رضوان الله تعالی علیهم فرموده اند که تعیین متولی برای خود مسجد صحیح نیست و باید برای موقوفات مسجد متولی تعیین شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۶

(سؤال ۲۰۰۵) زمینی را برای مسجد وقف کرده اند که در آمد و عوائد آن را در ماه رمضان به کسی که در آن مسجد اقامه جماعت می کند بدهند، حال مسجد را خراب کرده اند و تا ماه رمضان امسال به هیچ وجه قابل استفاده نیست؛ آیا می شود در مسجدی دیگر به نیابت وقف کننده اقامه جماعت کرد یا خیر؟

جواب:

اگر نظر واقف نسبت به اهمیت زمان یا مکان احراز نشود، مخیر هستند که در همان سال در مسجد دیگر اقامه جماعت نموده و عوائد موقوفه را به مصرف برسانند و یا آن را حفظ کرده و در سال آینده به ضمیمه عوائد سال بعد به مصرف برسانند.

(سؤال ۲۰۰۶) در محلی حسینیہ ای است کوچک و فرسوده که قابل توسعه و تجدید بنا نیست، آیا می شود امکانات آن را انتقال داده و جای دیگر حسینیہ جدید بنا نمود؟

و زمین آن چه حکمی دارد؟

جواب: در فرض سؤال همان حسینیہ را تعمیر نمایند و اگر گنجایش ندارد یک حسینیہ دیگر هم می توانند بسازند.

(سؤال ۲۰۰۷) شخصی مقداری گندم وقف حسینیہ کرده که در ایام عاشورا به صورت طعام برای مردم مصرف شود؛ اما با زیاد شدن جمعیت و توسعه محل، حسینیہ دیگری نیز احداث شده و ورثه واقف جزو افراد و اعضای حسینیہ جدید می باشند؛ آیا جایز است گندم وقفی صرف هر دو حسینیہ بشود یا دومی؟

جواب: وقف گندم صحیح نیست؛ و اگر نذر کرده باشد در صورتی که شرایط نذر را رعایت کرده باشد، باید طبق نذر به مصرف برسانند. همچنین اگر زمینی را وقف کرده باشد که محصول آن را سال به سال در اطعام مردم صرف کنند، باید طبق وقف عمل نمایند.

(سؤال ۲۰۰۸) آیا در پشت بام مسجد- غیر از ساختمان برای مسجد- می توان ساختمان دیگری بنا نمود؟ مثلاً ساختن اطاقی برای بسیج و مانند آن.

جواب: پشت بام مسجد حکم مسجد را دارد و هر ساختمانی در آنجا ساخته شود تمام احکام مسجد بر آن مترتب می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۷

(سؤال ۲۰۰۹) یک قطعه

زمین مزروعی است که نصف مشاع آن ملک و نصف دیگر وقف عزاداری حضرت ابا عبد الله (ع) است و اداره اوقاف می خواهد یک دبستان در آن زمین بنا کند؛ راه شرعی آن چیست؟

جواب: در فرض سؤال جهت رفع اشکال دو راه وجود دارد: یکی این که متولی شرعی با رعایت مصلحت وقف و توافق مالک نصف غیر موقوفه، سهم موقوفه را افزای و جدا نموده و ساختمان دبستان را در قسمت مالک قرار بدهند و اجاره بهای زمین آن به مالک پرداخته شود. و راه دوم این که متولی شرعی با رعایت مصلحت وقف، سهم موقوفه از زمین را به آموزش و پرورش اجاره داده و اجاره بهای آن را طبق وقف به مصرف برسانند؛ ولی در این فرض باید مدارک وقف را بسیار محکم کنند تا در آینده از بین نرود.

(سؤال ۲۰۱۰) قبرستان متروکه ای است که وقف بودنش معلوم نیست و کتابخانه ای در آنجا ساخته شده است، آیا از خاک اضافی آن می توان استفاده های شخصی نمود یا خیر؟

جواب: اگر وقف بودن آن معلوم نباشد و خاک اضافی داشته باشد و مدعی خصوصی در بین نباشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۰۱۱) زمینی به عنوان قبرستان وقف شده و اهالی به علت آب و هوای محل و طولانی بودن مسیر آن تا محل، اقدام به ساختن سرپناهی در آن محل نموده و بتدریج به حسینیه معروف شده است؛ آیا درست است یا نه؟

جواب: ساختمان در زمینی که وقف اموات شده در صورتی که مانع دفن اموات باشد جایز نیست؛ و اگر مانع نباشد و منافات با منظور از وقف نداشته باشد ظاهراً اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۱۲) ملکی است مزروعی

که وقف شده تا عوائد و منافع آن صرف مخارج مسجد شود و شهرداری آن را گرفته و عوض آن را زمینی که قابل ساختمان و فروش است داده است؛ آیا می توان آن زمین را فروخت و خرج مسجد نمود یا نه؟

جواب: فروختن و خرج کردن پول آن در مسجد جایز نیست؛ بلکه باید اجاره بهای آن سال به سال صرف مسجد شود. بلی اگر قابل اجاره دادن نباشد می توانند آن را بفروشند و با پول آن زمینی بخرند که قابل اجاره دادن باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۸

(سؤال ۲۰۱۳) یک مسجد و حسینیه بوده که کنار هم واقع شده و قسمتی از مسجد در جاده واقع شده و مقدار باقیمانده را برای راه حسینیه و جزو آن قرار داده اند؛ آیا درست است یا خیر؟

جواب: جایز نبوده و باید راه حسینیه از خود حسینیه باز شود و مسجد نباید معبر برای حسینیه قرار داده شود؛ و اگر مسجد مستقلاً قابل استفاده نیست با علامتگذاری حدود مسجد را معین نمایند.

(سؤال ۲۰۱۴) مسجد را خراب و تجدید بنا نموده اند و در این تجدید بنا زیرزمینی به زمین مسجد اضافه شده و مسجد در آن بنا شده و به جای ساختمان قدیم مسجد دو مغازه بنا شده است؛ آیا این کار درست است؟

جواب: مغازه کردن مسجد جایز نیست و تمام احکام مسجد بر آن زمین جاری می باشد و هر گونه تصرفی که با احکام مسجد منافات دارد حرام است؛ و بر تغییردهنده ها واجب است آن را به صورت مسجد برگردانند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۱۹

مسائل محجوران

(سؤال ۲۰۱۵) میهمانی دادن قیم از اموال مولی علیه تا چه مقداری

و با رعایت چه اموری جایز است؟

جواب: میهمانی دادن از مال مولی علیه در غیر جهتی که به نفع مولی علیه باشد جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۰

مسائل مشاغل و درآمدها

(سؤال ۲۰۱۶) دوختن لباس زنانه توسط مرد چه حکمی دارد؟

جواب: دوختن لباس زنانه توسط خیاط مرد در صورتی که مستلزم نگاه و لمس نامحرم نباشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۰۱۷) این جانب دانشجو هستم و برای رفع نیازهای زندگی مجبورم کار کنم و اکنون در یکی از جراید مشغول به کار هستم و مسئولین روزنامه در مقاطع مختلف تحلیل و تفسیرهایی می خواهند که در آن چه بسا واقعیتهایی تکذیب و یا تحریف شود و یا به بعضی افراد نسبت ناروا داده شود و اگر خواسته آنان را قبول نکنم باعث از دست دادن کارم می شود، وظیفه من چیست؟

جواب: هر گونه تحلیل و تفسیر دروغ که موجب نسبتهای ناروا و خلاف واقع و ترویج باطل و یا تضييع حقوق باشد - چه در کتابها و جراید و چه در سایر وسایل تبلیغاتی - حرام است؛ و الزام افراد نیز به چنین کاری شرعا جایز نیست. و گناه دروغهای اجتماعی و هتک حیثیت افراد مؤمن از دروغهای فردی به مراتب بیشتر است؛ ان شاء الله خداوند همه ما را از لغزشها حفظ نماید، و روزی انسان وابسته به کار حرام نیست.

(سؤال ۲۰۱۸) دانشجوی کارشناسی ارشد هستم و در هنگام استخدام باید به سؤالاتی پاسخ دهم، در صورتی که عقاید خود را در مورد بعضی مسائل بازگو کنم پذیرش نمی شوم؛ آیا جایز است که بر خلاف عقایدم پاسخ دهم؟

جواب: کسانی که استخدام می کنند باید به دنبال افراد خدمتگزار و صادق باشند و

از تحمیل عقیده و حذف نیروهای غیر هم خط پرهیز نمایند و افراد را وادار به تملق و دروغ و نفاق نکنند؛ و بدانند با این روش ضربه بزرگی به نیروهای عاقله کشور و نظام

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۱

می زنند. و بالاخره بر خلاف عقیده قلبی سخن گفتن نفاق و حرام قطعی است؛ مگر این که از موارد تقیه باشد.

(سؤال ۲۰۱۹) افرادی می خواهند در نهادهای انقلابی داخل شوند، تحقیق کنندگان ارگانها در رابطه با بررسی سوابق افراد فوق الذکر با توجه به آیه شریفه **وَ لَا تَجَسَّسُوا** «۱» تا چه حد مجاز به بررسی سوابق افراد می باشند؟

جواب: هر مقداری که طبق مقررات مصوبه مجلس و شورای نگهبان تجسس لازم باشد و آن فرد با توجه به لزوم تجسس برای استخدام ثبت نام کند اشکال ندارد؛ ولی مجلس و شورای نگهبان که دو رکن نظام هستند نباید از مرز عدالت و بی طرفی خارج شوند.

(سؤال ۲۰۲۰) زنجیر زدن، قمه زدن و استفاده از طبل و مانند آن در دسته های سینه زنی و عزاداری حضرت امام حسین (ع) چه حکمی دارد؟

جواب: زنجیر زنی اگر ضرر معتابه نداشته باشد اشکال ندارد، ولی از قمه زنی در صورتی که خطر جانی یا نقص عضو داشته و یا مستلزم ضرر قابل توجه و یا هتک مذهب و وهن عزاداری حضرت ابا عبد الله (ع) باشد و همچنین از استعمال آلات مخصوص لهو و لعب باید خودداری شود.

(سؤال ۲۰۲۱) هیپنوتیزم و احضار ارواح چه حکمی دارند؟ شغل قرار دادن آنها و کسب درآمد از این طریق چه حکمی دارد؟

جواب: هیپنوتیزم اگر موجب عوارض سوئی در جسم و روح طرف نباشد و به هیچ نحوی

مفاسد فردی و اجتماعی نداشته باشد و ایجاد خللی در نظم اجتماعی نکند دلیلی بر حرمت آن و کسب درآمد از آن نداریم؛ و احضار روح کافر، و نیز احضار روح مؤمن اگر مستلزم تأذی روح مؤمن نباشد در شرایط و حکم نظیر هیپنوتیزم است.

(سؤال ۲۰۲۲) آیا تکسب از راه قیافه شناسی، از معاملات جایز است یا حرام؟

جواب: از معاملات حرام است.

(۱) - سورة حجرات (۴۹): آیه ۱۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۲

مسائل مسابقات و تیراندازی

(سؤال ۲۰۲۳) مسابقات و تیراندازی اگر به منظور بازی و سرگرمی باشد نه برای آمادگی جنگی، آیا شرعا جایز است عوضی برای برنده قرار داده شود؟

جواب: قرار دادن عوض در تیراندازی و مسابقاتی که برای تمرین و آمادگی در جنگ انجام می شود- هر چند فعلا- زمینه جنگ در بین نباشد- اشکالی ندارد. صرف آمادگی و تهباً برای دفاع از کشور در مواقع لازم شرعا و عقلا مطلوب می باشد، هر چند در شکل بازی به دست آید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۳

مسائل هنرها، بازی ها و سرگرمی ها

[غنا و موسیقی]

(سؤال ۲۰۲۴) آیا در غنا، سماع آن یعنی به گوش رسیدن همانند استماع یعنی گوش دادن حرام می باشد؟ بنابراین برای افرادی که مخالف و ناراضی از غنا هستند و با ناراحتی به گوش آنها می رسد بازهم حرام است؟ یا در بعضی اتوبوسها و ماشینها که نوار ترانه پخش می کنند و به گوش انسان می رسد حکم آن چیست؟

جواب: اگر انسان گوش ندهد، مجرد شنیدن حرام نیست؛ بلی اگر در جایی باشد که حضور در مجلس معصیت صدق کند، از آن جهت حرام می باشد.

(سؤال ۲۰۲۵) آیا آواز و غنای زنها در عروسی ها استثناء شده است؟ و در صورت جواز محدوده آن را بیان فرمایید.

جواب: بین فقها محل خلاف می باشد و احوط ترک آن است، هر چند جواز آن بعید نیست؛ به شرط این که با آلات

مخصوص به لهُو نباشد و مردهای نامحرم نیز نشوند.

(سؤال ۲۰۲۶) در زورخانه ها مرسوم است موقع ورزش ضرب می زنند، آیا این کار جایز است؟ و همچنین طبل و موزیک که در ارتش و مراسم گوناگون و یا عزاداریها می زنند جایز است یا نه؟

جواب: چون صداها و آهنگ هایی که در موارد

ذکر شده به کار می رود معمولاً- موجب تحریک شهوت جنسی نیست، قهرا مصداق لهو و لعب حرام نمی باشد و اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۲۷) حضور در مجالسی که همراه با لهو، غنا، ترانه و ساز می باشد به اسم این که با یکدیگر خوش هستیم و یا مجبوریم و یا اگر نرویم آنها ناراحت می شوند جایز است یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۴

جواب: اجبار ناشی از رسومات و توقعات افراد و نیز ناراحت شدن مرتکب معصیت مجوز شرکت در مجلس معصیت نمی باشد.

(سؤال ۲۰۲۸) با توجه به این که برنامه های ماهواره شامل برنامه های مفید و علمی نیز هست، نظر حضرتعالی در رابطه با استفاده از ماهواره چیست؟

جواب: ماهواره نیز همچون سایر رسانه های جمعی - مانند: رادیو، تلویزیون، ویدئو و اینترنت - است که بهره برداری حلال از آن اشکالی ندارد.

(سؤال ۲۰۲۹) آیا استفاده از موسیقی حرام برای معالجه سرد مزاجی جنسی جایز است؟ چنانچه راه علاج منحصر به آن باشد و اگر معالجه نکند ممکن است منجر به متلاشی شدن کانون خانوادگی گردد، تکلیف چیست؟

جواب: انحصار علاج در آن بعید است؛ ولی در فرض انحصار مذکور به نحو قطع، ظاهراً مانعی ندارد؛ ولی به مقدار علاج اکتفا شود.

(سؤال ۲۰۳۰) در مسأله «۲۴۹۶» توضیح المسائل فرموده اید: «غنا و هر آوازی که مشتمل بر باطل بوده و...»؛ بفرمایید چه فرقی میان «غنا» و «آواز مشتمل بر باطل» وجود دارد؟ و بفرمایید منظور از «اشتمال بر باطل» تبلیغ گناه کبیره و ترویج ظلمه می باشد؟

و منظور از «مجلس» آیا همان محل ابتدایی ساخت موسیقی یا مثلاً استریو است یا محل شنیدن توسط نوار را نیز شامل می شود؟ آیا منظور از حرمت موسیقی مناسب

مجالس لهو صرفا ترویج فساد است یا علت دیگری دارد؟

جواب: «غنا» کیفیت مخصوصی از خواندن است که اصطلاحاً به آن «تصنیف» یا «ترانه» می‌گویند؛ و اگر خواندن دارای این خصوصیت نباشد ولی مشتمل بر هجویات و دروغ باشد هم اشکال دارد، همچنین است ترویج باطل یا توهین به مؤمن. و منظور از «مجلس» جایی است که عده‌ای جمع شده‌اند برای هرزگی و فساد و بدین منظور غنا و آوازخوانی شهوت‌انگیز انجام می‌دهند.

(سؤال ۲۰۳۱) اگر از موسیقی غیر مجاز به هر صورت استفاده خوب شود باز هم حرام است؟

جواب: اگر مناسب با مجلس فساد باشد استفاده خوب از آن معنا ندارد؛ و اگر مناسب با مجالس فساد نباشد اساساً حرام نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۵

[تعزیه خوانی با لباس مخصوص]

(سؤال ۲۰۳۲) تعزیه خوانی با لباس مخصوص که افراد تصور کنند که واقعا امام حسین (ع) و اصحابش چنین لباس می‌پوشیدند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر فرضاً دروغ عملی محسوب گردد باید خودداری شود.

(سؤال ۲۰۳۳) شبیه در آوردن برای ائمه اطهار مخصوصاً امام حسین (ع) و در ضمن آن، مرد نقش حضرت زینب (س) را بازی می‌کند و برای چند ساعتی لباس زن را می‌پوشد اشکالی دارد؟

جواب: اگر مستلزم توهین به اهل بیت (ع) نباشد، و نیز موجب وهن مذهب نشود، و متضمن کذب و افتراء هم نباشد، اشکالی ندارد.

[شعبه بازی]

(سؤال ۲۰۳۴) آیا شعبه بازی به عنوان کار و کسب یا غیر آن جایز است؟

جواب: جایز نیست.

[بازی کردن بانوان در تئاتر و سینما]

(سؤال ۲۰۳۵) بازی کردن بانوان در تئاتر، برنامه‌های سینمایی و نظایر آن همراه با مردان و تماشای این گونه برنامه‌ها در صورت عدم خروج از موازین اسلامی چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که موازین اسلامی را رعایت کنند اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۳۶) آیا مجسمه سازی و نقاشی از چهره انسان یا حیوان اشکال دارد؟

جواب: ساختن مجسمه انسان یا حیوان اگر برای پرستش باشد جایز نیست و در غیر آن نیز احوط ترک است. و نقاشی از صورت انسان یا حیوان اشکال ندارد. ولی می توان گفت: نهی از مجسمه سازی و نظایر آن در برخی از روایات، به این علت بوده است که در آن زمانها برای پرستش غیر خدا و شریک قرار دادن برای او ساخته می شده است؛ بنابراین چنانچه بدین منظور ساخته نشود و فقط جنبه هنری و فرهنگی داشته باشد اشکال نداشته باشد. و در حقیقت از مواردی است که موضوع حکم به کلی تغییر یافته است.

[چهارشنبه سوری]

(سؤال ۲۰۳۷) انجام بعضی از رسوم مثل چهارشنبه سوری که نزدیک ایام عید به عنوان یک سنت ملی انجام می شود و وسایل اضافی و غیر ضروری را آتش می زنند و کمی هم بازی می کنند آیا جایز است؟ البته نه به عنوان پرستش آتش، بلکه به عنوان این که آتش سمبل سوزاندن و از بین بردن بدی ها و رذایل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۶

جواب: هر چند منشأ این گونه اعمال همان مسلک آتش پرستی است که در ادوار گذشته معمول بوده ولی چون مسلمانها به عنوان آتش پرستی انجام نمی دهند شرک نیست، و حرمت آن دایر مدار صدق ترویج باطل یا صدق اسراف و تبذیر است.

[برد و باخت در قمار]

(سؤال ۲۰۳۸) با توجه به این که حرام بودن برد و باخت در قمار به خاطر فساد است که دارد، اگر یک امر مشروع و مطلوب مثل یک ختم قرآن یا زیارت عاشورا یا صله ارحام و نظایر اینها در برد و باخت شرط شود، آیا اطلاق ادله حرمت شامل آن هم می شود یا نه؟

جواب: اطلاقات ادله شامل است؛ و احکام شرعیه مبتنی بر استحسانات نیست.

(سؤال ۲۰۳۹) تصور شهوت، مادامی که موجب خروج منی نشود چه حکمی دارد؟

جواب: اگر هیچ مفسده ای بر آن مترتب نشود حرمت آن ثابت نیست؛ ولی ادامه تصور و مشغول کردن ذهن در آن گونه افکار عواقب سوئی دارد.

[حرکتها و نرمشهای بدنی]

(سؤال ۲۰۴۰) روشهایی وجود دارد از جمله- هاتویوگا- که شامل حرکتها و نرمشهای بدنی است و به ادعای بعضی آثار

جسمانی سودمندی دارد؛ و از جمله- راجایوگا- که شامل تمرینات روحی و روانی است و اساس آن تمرکز فکر و ضبط حواس و احیانا حبس نفس و تکرار بعضی اذکار تحت عنوان «مانترا» می باشد و به آن «جاپا» گویند؛ و گفته می شود که بعضا نامهای بعض خدایان هندوست. و به هر حال امر آن مشتبه است و بعضی از علاقه مندان به اسلام ذکر «هو» یا «حق» و امثال اینها را به کار می برند و در مجموع آثار روحی و روانی دارد. و از جمله روشی است به نام «مدی تشن» که با طریقی انجام می شود از قبیل نشستن در خلوت و شمارش نفس یا تمرکز و توجه روحی به یکی از اعضای بدن که برای آرامش روانی- روان درمانی- و تقویت اراده و نیروهای روحی انجام می گیرد؛ و یا مثلا هیپنوتیزم ... به

هر حال آیا استفاده از این روشها جایز است؟

جواب: این اعمال اگر به عقاید ایمانی مسلمانان یا به نظم اجتماعی آنان ضرر بزند، یا هتک اسماء خداوند متعال بشود، یا ضرر جسمی غیر متعارف داشته باشد و یا موجب فرار از کار و زندگی باشد جایز نیست؛ و گرنه فی نفسها مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۷

[شرطبندی]

(سؤال ۲۰۴۱) شرط چیست؟ و آیا مطلق شرطبندی حرام است؟ و آیا همه بازیها و فعالیتهای ورزشی و غیر ورزشی را حرام می دانید؟

جواب: اصل معنای «شرط» ربط دادن چیزی به چیزی دیگر است؛ و در هر موردی شرط شود که برنده چیزی را از بازنده بگیرد حرام است، مگر در سبق و رمایه که به جهت تشویق مسلمانان به تمرین رموز جهاد و آمادگی برای دفاع تشریح شده است.

و بعید نیست در مسابقه با انواع ابزار و وسایل جنگی روز نیز شرطبندی جایز باشد.

[جامهائی که برای مسابقات فوتبال می گذارند]

(سؤال ۲۰۴۲) آیا جامهائی که برای مسابقات فوتبال می گذارند حلال است؟

جواب: اگر پول آن را از افرادی که در مسابقه شرکت می کنند نگرفته باشند و از طرف اشخاص دیگر و یا از طرف دولت جایزه بدهند اشکال ندارد؛ ولی اگر خود بازی کننده ها پول آن را داده باشند حرام است.

[بازی کردن با شطرنج]

(سؤال ۲۰۴۳) بازی کردن با شطرنج در فرضی که از آلیت برای قمار خارج شده باشد، بدون شرطبندی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر خروج آلیت آن برای قمار به طور کلی ثابت شود، بدون شرطبندی اشکال ندارد.

[بازی با پاسور]

(سؤال ۲۰۴۴) حکم شرعی بازی با پاسور را بیان فرمایید.

جواب: چنانچه عرفا وسیله قمار محسوب نشود و بدون شرطبندی باشد، اشکال ندارد.

[تعلیم و تعلّم موسیقی]

(سؤال ۲۰۴۵) من دو استفتاء از جنابعالی دیده ام؛ یکی مبنی بر این که: «تعلیم و تعلّم موسیقی حرام است» و دیگری مبنی بر این که: «سازهای مختلط که هم برای حرام و هم برای حلال استفاده می شوند، استفاده در غیر حرام آن اشکالی ندارد». با توجه به این مسأله بفرمایید آهنگ مخصوص مجالس لهو و لعب یعنی چه؟ خود مسأله لهو و لعب چیست؟ آیا مجلس عروسی حکم مجلس لهو و لعب را دارد؟

جواب: مقصود از «مجالس لهو و لعب» مجالس شهوترانی و لا ابالی گری است که طبعاً موجب فساد می شود؛ و هر آهنگ و آوازی که متناسب با این گونه مجالس باشد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۸

و افراد را معمولاً به سوی مسائل جنسی و خلاف اخلاق می کشاند، مصداق موسیقی حرام می باشد.

و تعلیم و تعلّم موسیقی اگر اختصاص به موارد حرام داشته باشد، حرام است؛ و اگر مشترک در حلال و حرام باشد، استفاده و تعلیم و تعلّم آنها در موارد غیر حرام جایز است.

[گوش کردن به صدای زن و مرد]

(سؤال ۲۰۴۶) در مورد گوش کردن به صدای زن برای کسانی که معتقدند تحت تأثیر قرار نمی گیرند و این موسیقی ها را مخصوص مجالس لهو و لعب نمی دانند، چه حکمی دارد؟

جواب: گوش کردن به صدای زن، در صورتی که همراه با موسیقی حرام نباشد و مستلزم فساد نشود، اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۴۷) گوش دادن به صدای مرد در نوارهای عاشقانه در غیر مجالس لهو و لعب برای مردان و زنان چه حکمی دارد؟ آیا نام خواننده می تواند دلیل بر حرمت نوار او باشد؟

جواب: در صورتی که متناسب با مجالس فساد نباشد و مستلزم غنا نشود، اشکال ندارد. و نام

خواننده موجب حرمت یا جواز نمی گردد.

[رقص و موسیقی]

(سؤال ۲۰۴۸) در مورد رقص و موسیقی و این که نباید انجام شود دلیلهای قانع کننده ای می خواهیم، که واقعا چرا این عمل یعنی رقص نباید باشد. چون فکر می کنم هر چیزی بستگی به نیت انسان از انجام عملی دارد، حال آن عمل رقصیدن باشد یا همان لباس پوشیدن ساده؟

جواب: خوبی و بدی هر چیزی بستگی به نیت انسان ندارد. بعضی چیزها ممکن است اصولا دارای مفسد اجتماعی یا فردی باشد که شارع مقدس از آن جهت آنها را حرام یا مکروه نماید. مثلا بدی قتل نفس، تهمت و غیبت و امثال اینها متکی به نیت انسان نیست.

موسیقی اگر از آن نوعی باشد که مهیج شهوت جنسی و موجب فساد اخلاق و تباه شدن عقل و شرافت انسان باشد برای فرد و جامعه ضرر دارد و دین از آن منع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۲۹

نموده است. و اگر از این نوع نباشد ضرری ندارد و قهرا حرام هم نخواهد بود.

حرمت رقص به طور مطلق دلیل قطعی ندارد، فقط مطابق روایتی معتبر پیامبر اسلام (ص) از آن نهی فرموده است. لذا در غیر مورد رقص زن برای شوهر احتیاط در ترک آن است.

[دست زدن زنها در مجالس]

(سؤال ۲۰۴۹) آیا دست زدن زنها در مجالس بدون بودن نامحرم جایز است؟

جواب: اگر مفسده ای بر آن مترتب نشود اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۵۰) آیا دست زدن زنها در مجالس با بودن نامحرم مثل دست زدن زنها با وجود داماد در مجلس عقد جایز است یا خیر؟

جواب: حضور داماد در چنین مجلسی با رعایت پوشش اسلامی از ناحیه زنها، و نیز دست زدن زنها اگر مفسده و گناهی بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد.

[گوش دادن به سرودها و آهنگ های رادیو و تلویزیون]

(سؤال ۲۰۵۱) آیا گوش دادن به سرودها و آهنگ های رادیو و تلویزیون جایز است یا خیر؟

جواب: هر آهنگ و آوازی که مهیج شهوت جنسی و فساد اخلاق یا ترویج باطل نباشد، خواندن و گوش دادن به آن اشکال ندارد.

[استفاده از امواج ماهواره]

(سؤال ۲۰۵۲) آیا استفاده از امواج ماهواره- که نوعاً توسط کشورهای غربی فرستاده و بعضی برنامه های آن نیز موجب فساد می شود- جایز است؟ خرید و فروش گیرنده ماهواره چه حکمی دارد؟

جواب: ماهواره مانند سایر رسانه ها هم برنامه های مشروع و مفید دارد، و هم برنامه های غیر مشروع؛ و استفاده از برنامه های مشروع و مفید آن اشکال ندارد.

و خرید و فروش گیرنده آن نیز به منظور استفاده های مشروع اشکال ندارد.

[سیگار کشیدن]

(سؤال ۲۰۵۳) حکم شرعی کشیدن سیگار را بیان فرمایید. در صورتی که کشیدن سیگار موجب آزار و اذیت دیگران باشد یا هوای سالم را آلوده کند آیا می توان در حضور دیگران اقدام به سیگار کشیدن کرد؟ و در صورت انجام آن، آیا موجب ضمان می شود؟

جواب: اگر برای خود او یا دیگران موجب ضرر قابل توجه باشد، یا موجب آزار و اذیت دیگران شود جایز نیست؛ و اگر ضرری بر دیگری وارد نماید باید جبران شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۰

[فیلم و سینما]

(سؤال ۲۰۵۴) امروزه پیشرفت علم و تکنولوژی مظاهر گوناگونی از تمدن و هنر را در اشکال نمایش، فیلم و تصویر برای بشریت به وجود آورده است. اصولاً نظر اسلام با چنین پیشرفتی که به طور کلی زندگی اجتماعی امروزه را متحول و با اعصار گذشته متمایز ساخته است چیست؟

جواب: تجربه نشان داده که اثر نمایش و فیلم و تصویر در افکار عمومی و تربیت جامعه از گفتار و نوشتار به مراتب بیشتر است؛ و به تعبیر دیگر مشاهده و احساس معمولاً بیش از تفکر و تعقل در جامعه اثر محسوس دارد. دین مقدس اسلام هر چند بر حسب رعایت مصالح و اهداف آفرینش انسان برای زندگی بشر معیارهایی را مشخص نموده، به گونه ای که روش و رفتار او در زندگی با تکامل روحی و سعادت ابدی او سازگار و یا در تضاد نباشد، ولی هیچ گاه شکل خاصی را برای زندگی ترسیم نکرده است؛ و هنر نیز یکی از نیازها و جلوه های زندگی است که در ساخت انسانها و شکوفایی استعدادهای درونی آنان نقش به سزایی دارد، و با پیشرفت علم و تکنیک و تغییر

شرایط زمانی و مکانی و محیط اجتماعی طبعاً تکامل در جلوه های هنر نیز ضرورت خود را نشان می دهد. اسلام با تنوع و تفنن در اشکال و مظاهر زندگی مخالف نیست؛ بلکه با تکامل علم و تکنیک هماهنگ است، و گرنه نمی توانست خاتم ادیان الهی باشد.

(سؤال ۲۰۵۵) سینما یکی از مظاهر تمدن تکنولوژیک است و این صنعت هنری آن چنان که باید توجه علما و فقها را به ظرفیت های وافر خود در حوزه تبلیغات معنوی برنینگیخته است و حتی فقه همواره برای آن موانعی ایجاد کرده است. با این مقدمه آیا حضرتعالی:

الف- نمایش زن مسلمان بی حجاب را در سینما (تصویر) جایز می دانید؟ (زن مسلمان بی حجاب ایرانی چه حکمی دارد؟)

ب- نمایش تک خوانی زن مسلمان و اصولاً تک خوانی زن مسلمان چه حکمی دارد؟

ج- نمایش آثاری از سینمای جهان که دارای صحنه های سکس (اروتیک) است اما در پایان روح دینی از آنها استنباط می شود چه حکمی دارد؟

د- آیا می توان از بیت المال مسلمین هنرمندان متعهد خارجی را برای آموزش از آنها به ایران دعوت کرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۱

ه- آیا به نظر شما روحانیون می توانند در کار عملی سینما وارد شوند؟

و- نشان دادن صورت معصومین (ع) در آثار سینمای دینی چه حکمی دارد؟

ز- نظر حضرتعالی در باب موسیقی پاپ و خواندن زن با این نوع موسیقی چیست؟

جواب: الف- یکی از مقررات قطعی شریعت اسلام در رابطه با زندگی اجتماعی حفظ عفت فرد و جامعه است. بلکه جوامع غیر دینی نیز برای عفت ارزش خاصی قائل می باشند، هر چند برخی از امور را منافی عفت نمی دانند.

جاذبه خاص زن به ویژه زن جوان برای مرد قابل انکار نیست و طبعاً از

طمع هوس بازان در امان نیست و همهٔ عقلای جهان ناموس خود را از طمع و هوس شهوترانان دور می کنند تا رهنمان در آنها طمع نکنند. حجاب و پوشش زن مسلمان سمبل عفت و متانت اوست، و به دستور اسلام زن باید خود را از اغیار بیوشاند، و نباید بدون رعایت حجاب اسلامی خود را نمایش دهد و کسی نمی تواند او را به رفع پوشش اسلامی وادار نماید؛ ولی اگر- از باب فرض- زن مسلمان از این دستور دینی تخلف نمود و متهتک شد، و یا زن، غیر مسلمان بود و در نمایش بدون حجاب شرکت نمود تماشای او به طور مستقیم بدون داشتن مفسده و یا قصد لذت جنسی، و یا تماشای فیلم و تصویر او اگر موجب فساد و فحشا در جامعه و انحراف افکار نشود مانعی ندارد.

ب- صدای زن و گوش دادن به آن اگر مهیج شهوانی و یا موجب فساد باشد جایز نیست، و گرنه مانعی ندارد. تک خوانی زن نیز اگر به حد غنا نرسد و فساد آور نباشد اشکال ندارد.

ج- اگر فرضاً نمایش این قبیل صحنه ها موجب فساد برای فرد یا جامعه نباشد اشکال ندارد؛ و باید توجه نمود که فساد امری عام و فراگیر است و منحصر به ارتکاب فحشاء نیست، و اگر ارائه و نمایش این گونه فیلمها و صحنه ها موجب سست شدن بنیان خانواده ها و بر هم خوردن روابط خانوادگی باشد باز از مصادیق فساد محسوب است و لازم است اجتناب شود. سینما برای اصلاح جامعه و روابط اجتماعی و خانوادگی است نه سست کردن یا بر هم زدن آنها، و هیچ گاه احتمال ترتب مصلحت اجتماعی مجوز ارتکاب حرام قطعی

نمی شود. با مقدمات ضد اخلاق نمی توان به ترکیه روح و اخلاق حسنه انسانی دست یافت.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۲

د- استفاده از بیت المال برای جذب و دعوت از هنرمندان متعهد جهت آموختن هنرهای حلال و مفید برای جامعه مانعی ندارد. و این که ممکن است برخی از افراد از هنرهای حلال سوء استفاده کنند موجب حرمت تعلیم و تعلم هنر حلال نیست.

ه- مجرد روحانی بودن موجب منع شرعی یا قانونی نسبت به کار سینمایی نیست؛ ولی آنچه از یک روحانی آگاه انتظار می رود و در تخصص او می باشد تبلیغ صحیح اسلام و ارشاد و راهنمایی مردم و حل مشکلات دینی آنان می باشد.

و- اگر قداست آن بزرگواران کاملاً حفظ شود، و هیچ گونه اهانتی در عرف تماشاگران تلقی نشود و از روی آثار و شواهد صورتی قریب به واقعیت ارائه گردد دلیلی بر حرمت آن نداریم، ولی احتیاط خوب است.

ز- موسیقی دارای انواع گوناگون است، و به طور کلی همه آنها در روح انسانها تأثیر عمیق دارد. برخی از آنها حلال و برخی حرام است؛ و به طور کلی اجمال آنچه روح انسان را به دنائت و حقارت یا فحشاء و شهوات تحریک می کند و طبعاً جامعه را جذب مظاهر فساد می نماید، و یا همچون مواد سکرزا عقل و تمیز انسان را تحت الشعاع قرار می دهد حرام است. و اگر- از باب فرض- در مورد خاصی مفسده انگیز بودن آن احراز نشود گوش دادن به آن مانعی ندارد.

[ورزش بانوان]

(سؤال ۲۰۵۶) ورزش بانوان اگر تمام جهات شرعی نظیر اختلاط حرام با اجنبی، نظر اجنبی به آنان و سایر مفاصد رعایت شود جایز است یا نه؟

جواب: اگر

تمام جهات شرعی رعایت شود اشکال ندارد.

[شعبده بازی و سحر و جادو]

(سؤال ۲۰۵۷) آیا شعبده بازی از مقوله سحر و جادوست و حرمت آن به این جهت است، یا چیز دیگری است و دلیل دیگری دارد مثل خلاف واقع نشان دادن چیزها و نظیر آن؟ و آیا شامل ژیمناستیک می شود یا نه؟

جواب: شعبده بازی چون نوعی تصرف در قوه خیال بیننده است، نوعی ضعیف از انواع سحر و جادو می باشد. و در صورتی که موجب اغواء و انحراف دینی در بیننده باشد اشکال دارد؛ ولی اگر فقط در جهت سرگرمی و هنرنمایی باشد اشکال ندارد. و ژیمناستیک از مقوله شعبده بازی نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۳

مسائل معاشرت

[صله رحم و میهمان]

(سؤال ۲۰۵۸) با توجه به این که از طرف شارع مقدس صله رحم واجب است و از ناحیه دیگر خمس بعضی از اموال نیز واجب می باشد، حال اگر انسان بدانند در صورتی که بخواهد صله رحم انجام بدهد ارحام او مال غیر مخمس در معرض تصرف او قرار می دهند و راهی هم بجز تصرف ندارد، با این فرض آیا می توان صله رحم را ترک کرد؟ یا می توان صله رحم را انجام داد و خمس آن مال را از ناحیه خود پرداخت؟ و در صورت جواز تصرف و پرداخت خمس، آیا این یک حکم کلی است و یا این که در هر مورد خاصی اذن خصوصی از جانب حاکم شرع لازم است؟

جواب: صله رحم انواع مختلف دارد و غالباً توقف بر تصرف در مال خمس دار ندارد و در صورت توقف، اذن حاکم شرع جامع الشرائط لازم است.

(سؤال ۲۰۵۹) اگر پدر و مادر نسبت به اسلام و مقدسات آن مخالف باشند، ارتباط و صله رحم فرزند با آنها چگونه باید باشد؟

جواب: بهترین صله

رحم آن است که فرزند به هر طریق ممکن آنها را ارشاد و راهنمایی کند.

(سؤال ۲۰۶۰) با توجه به حدیث: «أكرم الضيف و لو كان كافرا» اگر میهمان ناخوانده ای برای ما آمد و حجاب کامل نداشت، آیا وظیفه ما پذیرایی و اکرام است؟

جواب: در عین حالی که باید او را اکرام نمود، در صورت وجود شرایط و با رعایت مراتب، نهی از منکر را مدّ نظر قرار دهد. و در بسیاری از موارد برخورد نیکو و ارشاد و موعظه به وجه احسن، اثر بیشتری خواهد داشت.

(سؤال ۲۰۶۱) اگر صلهٔ رحم را بخواهیم رعایت کنیم ممکن است چشممان به موی زن نامحرم بیفتد، و یا مجبور شویم در جلسات غیبت و تهمت بنشینیم، اگر بخواهیم از این گناهان دوری جویم باید صلهٔ رحم را ترک کنیم؛ وظیفه ما چیست؟

جواب: کوشش کنید صلهٔ رحم را با ترک معصیت حتی الامکان انجام دهید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۴

[صدای زن نامحرم و معاشرت با آن]

(سؤال ۲۰۶۲) گوش دادن به قرآن و سرود و امثال آن که توسط زن نامحرم خوانده می شود چه حکمی دارد؟

جواب: از خواندن با صدای مهیج شهوت باید خودداری شود و گوش دادن به آن اشکال دارد؛ و در غیر این دو صورت اشکالی ندارد.

(سؤال ۲۰۶۳) حکم شنیدن و شنوای صدای نامحرم را بیان فرمایید.

جواب: اگر با لحن و صدای مهیج نباشد و تلذذ و خوف فساد در بین نباشد حرام نیست.

(سؤال ۲۰۶۴) آیا شنیدن صدای زن در مجامع فرهنگی، هنری و یا علمی به صورت سخنرانی، سرود و یا مرثیه اگر مفسده نداشته باشد و تهیج نوعی هم نداشته باشد جایز است؟

جواب: اگر مفسده ای بر آن مترتب نشود و

با لحن مهیج هم نخواند اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۶۵) به طور کلی آیا مکالمه یا معاشرت به صورت سالم بین پسر و دختر اشکالی دارد؟ به عنوان مثال اگر در جوامع فرهنگی یا هنری زنان و مردان یا دختران و پسران با هم فعالیت‌های علمی سالم در ابعاد مختلف داشته باشند اشکال دارد؟

جواب: اگر جهات شرعی رعایت شود، و مفسده ای بر آن مترتب نشود اشکالی ندارد.

(سؤال ۲۰۶۶) نشستن مرد و زن نامحرم در کنار یکدیگر در تاکسی‌ها را جایز می‌دانید یا خیر؟

جواب: اگر مستلزم خلافی نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۶۷) کار کردن خانمها در مکانهایی که سر و کارشان با مردها بیشتر است چه حکمی دارد؟

جواب: با رعایت موازین شرعی اشکالی ندارد.

[دست زدن در ایام مولودی حضرات معصومین (ع)]

(سؤال ۲۰۶۸) کف زدن (دست زدن) در ایام مولودی حضرات معصومین (ع) چه صورتی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۵

[قمه زنی در ایام عزای حضرت سید الشهداء (ع)]

(سؤال ۲۰۶۹) قمه زنی در ایام عزای حضرت سید الشهداء (ع) و به قصد رجاء نه توهین به مقدسات اسلام چه صورتی دارد؟

جواب: در صورت وهن مذهب یا داشتن خطر جانی یا نقص عضو و اضرار به نفس خودداری شود.

[غیبت]

(سؤال ۲۰۷۰) در یک جمع بندی کلی و با توجه به معنای غیبت که «ذکرک اخاک بما یکرهه» عنوان شده است، مستدعی است یک تعریف جامع و مانع از «غیبت» ارائه داده و موارد استثنای آن را در صورت امکان به تفصیل بیان فرمایید.

جواب: معنای غیبت و موارد استثنای آن در توضیح المسائل جدید، مسائل ۲۵۱۸ تا ۲۵۲۱ به تفصیل بیان شده است.

(سؤال ۲۰۷۱) در مسائل اجتماعی و سیاسی و تشریح مسائل و حوادث تاریخی که منجر به شرح خصوصیات و خصلتها و زندگی و احوال شخصی افراد می‌شود و قهرا چه بسا نقاط ضعف و عیوب آنان گفته شود، آیا غیبت کردن جایز است یا نه؟ البته در صورتی که هیچ گونه قصدی جهت خراب کردن و بی‌آبرو نمودن افراد در بین نباشد.

جواب: اگر غرض صحیحی بر آن مترتب باشد، از قبیل: اعلان فسق و عدالت راویان و شاهدان امور و ردّ بدعت بدعت گزاران و نسبت‌های دروغین، و نیز ردّ ادعای اجتهاد مدعی دروغین اجتهاد و به طور کلی ردّ ادعای هر مطلب دروغ و خلاف واقعی که مفسد اجتماعی دارد، در کلیه این موارد غیبت به مقدار لازم اشکال ندارد.

[فسق]

(سؤال ۲۰۷۲) حدّ فسق چیست؟ و آیا داشتن معاشرت و ارتباط عادی با فاسق جایز است یا نه؟

جواب: هر کس عمداً بدون اشتباه و با اختیار خود مرتکب گناه کبیره شود یا این که اصرار بر گناه صغیره داشته باشد تا زمانی که توبه نکرده باشد فاسق است. و معاشرت با فاسق برای افرادی که تحت تأثیر واقع نمی شوند به امید ارشاد و راهنمایی او اشکال ندارد؛ ولی اگر معاشرت موجب جرأت یافتن او

بر ادامهٔ معصیت باشد جایز نیست.

[تقلب در جلسات امتحان]

(سؤال ۲۰۷۳) آیا تقلب در بعضی از جلسات امتحان به شکل رونویسی از دیگران، در مواردی که دیگران راضی باشند یا نباشند، چه حکمی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۶

جواب: باید دانش آموزان و دانشجویان محترم تقوا داشته باشند و از تقلب به هر شکل آن اجتناب نمایند؛ و در مواردی که طبق مقررات، رونویسی از نوشته های دیگران ممنوع است، باید خودداری شود.

[سلام و جواب آن و سلام به کفار]

(سؤال ۲۰۷۴) آیا تنها پاسخ سلام کامل مانند: «سلام علیکم» یا «السلام علیکم» واجب می باشد یا پاسخ سلام ناقص و متداول مانند: «سلام» که معمولاً سلام کننده قصد تحیت را دارد نیز واجب است؟

جواب: بلی، کسی که در مقام تحیت به گفتن «سلام» اکتفا کرده، پاسخش واجب است.

(سؤال ۲۰۷۵) سلام کردن و جواب دادن آن نسبت به کافر ذمی و غیر ذمی چه حکمی دارد؟

جواب: اگر احیاناً مفسده ای بر آن مترتب نشود مانعی ندارد.

(سؤال ۲۰۷۶) رد و بدل نمودن سایر تحیات به الفاظی غیر از «سلام» با کفار چه حکمی دارد؟

جواب: اگر احیاناً مفسده ای بر آن مترتب نشود اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۷۷) با توجه به آیه ۱۰۸ سوره انعام که می فرماید: **لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...** آیا گفتن مرگ و سب کفار جائز است؟ و در صورت حرمت آیا لعنتهایی که در بعضی از دعاها و یا زیارات می باشد بر خلاف این آیه نمی باشد؟

جواب: در قرآن کریم می خوانیم: **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ** و در نهج البلاغه می خوانیم: «انی اکره لکم ان تکونوا سبائین». سب و ناسزا و همچنین اهانت نسبت به هیچ کس جایز نیست.

ولی لعن نه سب است نه اهانت. «لعن»

به معنای طرد و دوری از رحمت است و مورد آن افراد ظالم و شرور می باشد. در لعن می خواهیم که خدا افراد ظالم و شرور را طرد کند و از رحمت خویش دور نماید؛ و در حقیقت لعن اظهار بیزاری از ظلم و جنایت است و در قرآن کریم می خوانیم: **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.**

(سؤال ۲۰۷۸) آیا اهدای خون به بیمارستانهای کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

جواب: موارد مختلف است و حکم اجناس دیگر را دارد.

[انتقال خون بین مسلمان و غیر مسلمان]

(سؤال ۲۰۷۹) آیا انتقال خون بین مسلمان و غیر مسلمان جایز است؟

جواب: مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۷

[معاشرت با کفار]

(سؤال ۲۰۸۰) این جانب در قالب یک هیأت رسمی عازم کشور چین هستم، با توجه به نظام کمونیستی آن کشور و با در نظر گرفتن این که کلیه برنامه های هیأت در اختیار مسئولان آن کشور می باشد و از نظر برنامه غذایی و اسکان تحت برنامه تنظیمی آنها هستیم، مستدعی است نظر مبارک را نسبت به موارد ذیل بیان فرمایید:

۱- ذبیحه حلال گوشت آنها چه صورتی دارد؛ و خصوص ماهی و میگو چه حکمی دارد؟

۲- غذاهایی که در آنها گوشت مصرف نمی شود چه صورتی دارد، و آیا خوراکیهایی که به وسیله دستگاه تهیه می شود مثل نان و نوشابه محکوم به طهارت است؟

۳- با توجه به این که اصولا البسه و ظروف در هتلها با ماشینهای لباسشویی یا ظرفشویی شسته و بعضا با همان دستگاه خشک می شود، آیا این قبیل اشیاء محکوم به طهارت می باشد؟

۴- با توجه به رسمی بودن سفر، دست دادن و مواجهه با افراد اضطراری می باشد؛ در صورت رطوبت دست و ترشح آب دهان چه حکمی دارد؟

۵- امکان دارد با مشقت- با توجه به رسمی بودن سفر- بتوان در محل اقامت از غذای رستوران استفاده نکرد و با غذاهای خشک یا همراه به نوعی تغذیه نمود؛ اولاً انجام این کار چه مقدار وظیفه است، ثانیاً تکلیف در مسافرتها بین شهری یا تغذیه در غیر محل اقامت چگونه می باشد؟

۶- چه حدی از ضرورت موجب اباحه مصرف غذای نجس می باشد؟ همچنین حکم استفاده از غذای متنجس چگونه است؟

۷- در این قبیل مضایق چه راه حلی را

توصیه می فرمایید؟

جواب: ۱- از غذای گوشتی کفار اجتناب کنید؛ مگر این که احراز شود ماهی و میگو در خارج آب مرده اند.

۲ و ۳- با شک در طهارت و نجاست محکوم به طهارت است.

۴- اهل کتاب محکوم به طهارت می باشند، و در غیر اهل کتاب احتیاط کنید.

۵- بودن در رستوران موجب خوردن غذای آنجا نیست؛ و در صورت ضرورت به مقدار حفظ بدن از تلف مانعی ندارد، منتها برای نماز بدن را پاک کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۸

۶- به مقدار حفظ بدن از تلف شدن و یا مرض غیر قابل تحمل جایز است مصرف کنید، ولی برای وضو و نماز بدن را بشوید.

۷- سفارت ایران می تواند مقدمات تصدی افراد مسلمان آنجا را برای پذیرایی از هیأت‌های رسمی فراهم آورد؛ لازم است مقدمات این کار را انجام دهند، و هر میزبانی به معتقدات مهمان احترام می گذارد.

(سؤال ۲۰۸۱) اگر کسی شخصی را در میان مردم، بدکار و فاسد و فاسق معرفی بکند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر راست بگوید غیبت و حرام است، و اگر دروغ بگوید تهمت است و گناهش بیشتر.

(سؤال ۲۰۸۲) اگر بی حجابی در جوامعی طبیعی است، و زنان و مردان به طور طبیعی در کنار هم حاضر می شوند و وضعیت اجتماعی این گونه است؛ آیا این مجالس، مجالس فسق به شمار می آید یا خیر؟

جواب: اگر از نوع مجالس هرزگی و شهوانی و موجب مفسده نباشد حضور در آنها اشکال ندارد.

(سؤال ۲۰۸۳) در بعضی کشورهای غیر اسلامی برای گرفتن گذرنامه، داشتن عکس زن روی آن بدون حجاب اسلامی الزامی است. آیا می توان با این وضع اقدام به گرفتن گذرنامه نمود؟

جواب: با فرض ضرورت و نداشتن

یقین به فساد اشکال ندارد.

[مدارس ابتدایی و متوسطه مختلط]

(سؤال ۲۰۸۴) در بعضی کشورهای فوق الذکر در مدارس ابتدایی و متوسطه به دانش آموزان پسر و دختر موسیقی و شنا را به طور مختلط آموزش می دهند. با توجه به نبودن مدارس مخصوص مسلمانها در این کشورها آیا بردن بچه ها به این مدارس جایز است؟

جواب: در صورت یقین به ترتب فساد اخلاق و سوء تربیت جایز نیست. و بر مسلمانها لازم است برای حلّ این مشکل چاره ای بیندیشند.

[زین سواری زن]

(سؤال ۲۰۸۵) زین سواری زن مانند موتور سواری، اسب سواری و دوچرخه سواری، در صورتی که خودش رانندگی نماید، از نظر شرعی حرام است یا خیر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۳۹

جواب: به خودی خود زین سواری برای زن اشکال ندارد؛ بلی اگر احیانا مستلزم حرام یا فسادی باشد از آن جهت اشکال دارد.

[وفای به وعده]

(سؤال ۲۰۸۶) اگر وعده لفظی برای انجام کاری یا قبول مسئولیتی به کسی داده شود، آیا عمل به آن وعده واجب است یا خیر؟

جواب: مطابق آیه شریفه **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** «۱» و روایات زیادی از جمله روایت: **«من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليف اذا وعد»** «۲» عمل به وعده مشروع واجب می باشد.

[گفتگوی تمدنها]

(سؤال ۲۰۸۷) همان طور که استحضار دارید مبحث گفتگوی تمدنها از طرف جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد گردیده است که مورد استقبال جهانی قرار گرفته است، لذا یکی از اولویت کاری این مرکز با استفاده از طلاب و فضلا، تحقیقات جامع در این زمینه می باشد.

از آنجا که نظر آن جناب راهنمای روشنی برای ما خواهد بود، استفتائات ذیل جهت جواب کامل تقدیم می گردد:

۱- گفتمان بین علما و تمدنها و مبادلات فرهنگی که موجب رفع کدورت بین المللی می شود چه حکمی دارد؟

۲- استفاده از کلمه «جامعه مدنی» بر اساس مدینه الرسول دارای چه حکمی می باشد؟

۳- آیا ایجاد زمینه در رسانه های گروهی و تمهیداتی که منجر به طرح نظریات دیگران می شود جایز است؟

۴- سازمانهای بین المللی غیر مسلمان که شعار و اهداف ما را قبول دارند، همکاری با آنان چه حکمی دارد؟

۵- قرن حاضر را قرن گفتگوی تمدنها می نامند که ثمره آن صلح و سلام است، آیا تبلیغ و ترویج این نحو گفتمان جایز است؟

۶- چنانچه گفتگوی آزاد و تمدنها موجب طرح و شناخت اسلام در جوامع غیر مسلمان گردد، جایز است؟

(۱) - سورة مائده (۵): آیه ۱.

(۲) - کافی ج ۲، ص ۳۶۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۰

۷- چنانچه ممنوعیت و یا آزادی تبلیغ ادیان و تمدنها موجب مقابله به مثل آنان برای مسلمانان داخل

آن کشور شود، آیا به این دلیل می توان آنها را آزاد گذاشت؟

۸- یکی از افتخارات قرآن، اسلام و مذهب شیعه مناظرات آنها می باشد؛ آیا این مربوط به اصول دین است و یا محدودیتی ندارد؟ و بر فرض این که محدودیتی ندارد تحت عنوان «گفتگوی تمدنها» است یا «گفتگوی ادیان»؟

«مرکز مطالعات و پژوهشهای راهبردی آسیا»

جواب: ۱- کار پسندیده بلکه لازمی است؛ زیرا نشر اسلام و ارزشهای آن جز با تفاهم و تعامل فکری امکان ندارد. قال الله تعالى: اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ لِّجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ «۱». (ای پیامبر! به راه پروردگارت به وسیله استدلال محکم و قوی، و موعظه نیکو و پسندیده، و مجادله با بهترین سبک و روش دعوت بنما.)

۲- استفاده از کلمات و اصطلاحات متداول برای تفهیم و تفهیم مانعی ندارد؛ و الامر سهل.

۳- تعامل فکری و فرهنگی بین افراد بشر بدون ابراز نظرات موافق و مخالف امکان ندارد. قال الله تعالى: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ «۲» (- ای پیامبر- بشارت ده به آن بندگان من که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند.)

۴- هر گونه همکاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با دولتها و مجامع غیر مسلمان در راستای مصالح اسلام و کشور مانعی ندارد بلکه بسا لازم می باشد. و قرآن و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) آن را تأیید می کنند.

۵- از ترویج خشونت و تندی تا حال چه نفعی عاید اسلام شده است؟! اصولاً حق و عدالت در جهان امروز با منطق و استدلال و گفتمان بهتر پیاده می شود. تعبیرات تند و اعمال خشونت آمیز بویژه اگر به نام دفاع از اسلام

انجام شود چهره نورانی دین را در نزد نسل جوان خشن و کریه نشان می دهد.

(۱) - سورة نحل (۱۶): آیه ۱۲۵.

(۲) - سورة زمر (۳۹): آیات ۱۷ و ۱۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۱

۶- برای نشر اسلام و عدالت راهی جز ترویج و گفتگو با مردم دنیا و نیز عمل به آنها وجود ندارد؛ آری اگر در برابر ملت‌های جهان با شعار آزادی و گفتگوی تمدنها برخورد نماییم ولی با ملت خودمان با خشونت برخورد نماییم، گفتگوی تمدنها یک شوخی سیاسی تلقی می شود.

۷- در جهان امروز که دنیا به شکل یک دهکده جهانی درآمده و هر فکر و نظری با سرعت به وسیله تکنولوژی جدید به همه نقاط جهان می رسد، تفکر سانسور و ممنوعیت، خود گول زنی و چشم پوشی از واقعیات است. در چنین موقعیتی ما باید با منطق قوی و مستحکم خود را مجهز نماییم تا بتوانیم از حق و عدالت دفاع نماییم.

۸- اسلام به عنوان یک آیین آسمانی دارای سه قسمت است: اصول اعتقادی، اخلاق و فروع عملی، بر ما لازم است ارزشهای این دین الهی را در هر سه قسمت با بیان و منطق علمی و زبان روز به جهان معرفی نماییم.

[تعهد اجباری]

(سؤال ۲۰۸۸) اگر فرد یا ارگانی شخصی را مجبور به سپردن تعهدی خاص نماید به گونه ای که اگر وی آن تعهد را ندهد ضرر مادی یا معنوی قابل توجهی به او می رسد و در نتیجه وی با اکراه تعهد دهد، آیا شرعا موظف است به آن تعهد عمل نماید؟

جواب: هر گونه تعهدی از مقوله عقد و قرارداد است، و عقد و قراردادی که با اکراه و اجبار انجام شود نه ارزش شرعی

دارد و نه ارزش قانونی. و شخص اکراه کننده نیز گناهکار است، و باید جبران خسارت وارده- چه مادی یا معنوی- را بنماید.

[نیابت گرفتن نایب]

(سؤال ۲۰۸۹) اگر کسی از جانب کسی دیگر نایب بر انجام کاری باشد، آیا نایب می تواند بدون اجازه منوب عنه از طرف خویش شخص دیگر را در انجام آن کار تعیین کند یا خیر؟

جواب: ظاهر نایب گرفتن شخص برای کاری مباشرت خود نایب است. و بدون استجازه از منوب عنه حق ندارد دیگری را نایب قرار دهد؛ مگر این که ظاهر باشد که کار مورد نظر، کار خود نایب نیست؛ مثل این که او را نایب قرار دهد در کشتن گوسفندی از طرف او، که پیداست خود نایب معمولاً متصدی آن نمی باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۲

[آیا عمل پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در مثل لباس پوشیدن مستحب می باشد؟]

(سؤال ۲۰۹۰) آیا عمل پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در مثل لباس پوشیدن و امثال آن دلیل بر این است که آن مستحب می باشد؟ و خلاصه چه دلیلی داریم که همه عرفیات آن روزگار که پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) آنها را رعایت می کرده اند، بهترین عرفیات بوده است؟

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۳۴۲

جواب: پوشیدن پیراهن عربی پیامبر (ص) و نظایر آن دلیل بر جواز پوشش آن می باشد، ولی دلیل بر استحباب آن نیست؛ زیرا ممکن است به واسطه عرفیت آن بوده است. بلی اگر ثابت شد که عملی به عنوان دین از پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) صادر شده است، می تواند دلیل بر رجحان شرعی آن عمل باشد.

[تقلب در امتحانات]

(سؤال ۲۰۹۱) اگر کسی در امتحانات تقلب کند، نه به آن نحو که به کلی بی سواد باشد و مدرک بگیرد، بلکه یک یا چند سؤال را از دیگری بپرسد، یا نوشته همراه داشته و جواب بنویسد و بعداً با همان مدرک استخدام شود، حقوقی که به او داده می شود چه حکمی دارد؟

جواب: تابع نظر استخدام کننده و قانون استخدام است.

[تسلیمت به بازماندگان غیر مسلمان]

(سؤال ۲۰۹۲) این جانب مدت دو سال است که همراه یک گروه آلمانی با سنین مختلف در یک شرکت ابزارسازی در آلمان مشغول به کار می باشم. سؤالی که دارم این است که در صورت فوت یک شخص غیر مسلمان چه وظیفه ای شرعا و اخلاقا بر ما واجب است؟ و چه کاری می توان یا باید انجام داد؟

جواب: در صورت فوت یک غیر مسلمان که معاند با اسلام نباشد حضور در مجالس سوگواری او و تسلیت به بازماندگان او امری است عرفی و اخلاقی و از نظر اسلام منعی ندارد.

[اسلام ناب محمدی (ص)]

(سؤال ۲۰۹۳) اسلام واقعی چه اسلامی است؟ (منظور این است که اسلام ناب محمدی (ص) چه اسلامی است؟) در مورد این که اگر مردم بخواهند (همه مردم) در جمعی زندگی کنند که شرب خمر کنند و بدون حجاب زندگی نمایند تکلیف چیست؟ جواب: اسلام واقعی اسلام پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است که از راه قرآن کریم و احادیث صحیح و معتبر به دست می آید. البته در بعضی مسائل دینی فهم و درک

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۳

افراد صاحب نظر مختلف است. نه اصل دین و نه فهم خاصی از دین تحمیلی نیست، و دین تحمیلی که بدون اعتقاد باشد ارزش ندارد. و افراد متخلف را باید با زبان خوش و منطق صحیح ارشاد نمود، و اگر مؤثر نشد ما تکلیفی نداریم. البته در محیط اسلامی افراد حق پرده دری علنی ندارند.

[نهی از منکر]

(سؤال ۲۰۹۴) آشنایی داریم که می دانم خانم او با آقایان دیگر روابط نامشروع دارد، وظیفه شرعی بنده چیست؟ با توجه به این که شوهر خانم پیر است و ممکن است با شنیدن این خبر سگته کند.

جواب: شما که اطلاع دارید اگر می توانید از یک راه عقلایی بدون جنجال خانم مذکور را راهنمایی و ارشاد نمایید، و لو با یک نحو تهدید- چنانچه مفسده ای نداشته باشد- لازم است انجام دهید؛ وگرنه تکلیفی ندارید.

[دستور ترور]

(سؤال ۲۰۹۵) ۱- آیا در تاریخ رسول الله (ص) و امامان ما (ع) دستور ترور توسط آنها صادر شده است؟

۲- و آیا به خاطر هدفی- هر چه باشد- وسایل را می شود خارج از اعتقادات و دستورات اسلامی انتخاب کرد؟ مثلا برای پیشرفت کاری از اعمال حرام استفاده نمود؟

۳- اگر جواب ۲ منفی است، آیا افشاگری علیه این کار مباح است؟

جواب: ۱- به طور کلی در اسلام از ترور مخالفین نهی شده است؛ در حدیث معتبر ابو صباح کنانی به امام صادق (ع) می گوید: همسایه ای داریم که نسبت به امیر المؤمنین (ع) بدگویی می کند، اجازه می دهید به حساب او برسیم؟ حضرت فرمودند: تو چه کاری می توانی انجام دهی؟ گفتم: به خدا قسم اگر اجازه دهید در کمین او می نشینم و با شمشیر او را می کشم. حضرت فرمودند: «هذا الفتك و قد نهى رسول الله (ص) عن الفتك يا ابا الصباح! إنَّ الإسلام قيد الفتك» «۱» یعنی: «این کار ترور است، و رسول خدا (ص) از ترور نهی کردند؛ ای ابو صباح! اسلام مخالف و مانع ترور است.» و جناب مسلم بن عقیل نیز همین حدیث را از رسول خدا (ص) نقل کردند و

بر این اساس حاضر نشد نسبت به ابن زیاد در منزل هانی این عمل را انجام دهد.

ج ۲- هدف، وسیله را توجیه نمی کند و جایز نیست برای پیشرفت هدفی از مقدمات حرام استفاده نمود، مگر موارد تراحم اهم و مهم که آن هم باید توسط کارشناسان متدین ضابطه مند گردد، و گرنه موجب هرج و مرج خواهد شد.

ج ۳- اگر کسانی از دین سوء استفاده کنند، باید با حفظ موازین شرعی و محترمانه و نه مغرضانه آنان را ارشاد و راهنمایی نمود.

[برده داری]

(سؤال ۲۰۹۶) گفته می شود بعضی از احکام اسلام با عرف امروزی تطابق ندارد؛ به طور مثال گویا اسلام در مورد برده داری احکامی دارد که برده داری را مجاز می کند. اگر چنین است خواهشمندم توضیح فرمایید.

جواب: برده داری یکی از هنجارهای تاریخ بشریت بوده است. و اسلام در مقطعی ظهور نمود که برده داری یکی از عادات ریشه دار اقوام و ملل به خصوص در جنگها بود. در جنگهایی که بر اسلام تحمیل می شد نیز بسیاری از مسلمانان به بردگی گرفته می شدند، و اسلام راهی جز عمل متقابل نداشت. درست است که تغییر هنجارهای غلط و ظالمانه از اهداف مهم اسلام بود، ولی هنجارهای تاریخی و ریشه دار با بخشنامه و دستور یا خشونت و تندی تغییر نخواهد کرد؛ بلکه باید به تدریج و طی برنامه های تربیتی و فرهنگی و تقویت آگاهی اجتماعی، این گونه هنجارها اصلاح شود.

و به علاوه در جایی که رها کردن اسرای جنگی موجب تجمع و یورش مجدد آنان می شود و کشتن آنان نیز سزاوار نیست، چاره ای جز پخش و هضم آنان در جامعه مسلمین وجود ندارد

تا به تدریج به تربیت اسلامی تربیت شوند، و سپس با تشریح برنامه هایی وسیله آزادی آنان فراهم گردد. و با مراجعه به ابواب فقه اسلام ابعاد این مطلب به خوبی روشن می شود که اسلام تا چه اندازه تلاش کرده است سیستم برده داری لغو و بردگان از نظر انسانی مساوی با دیگران باشند. در اسلام علاوه بر تشویق و بیان ثواب و اجر معنوی برای آزاد نمودن بندگان و مراعات حقوق انسانی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۵

آنان، تکلیف به آزاد نمودن آنان به شکل قانونی و به عنوان مجازات و کفاره در بسیاری از موارد تشریح شده است. بنابراین اسلام نه شروع کننده برده داری در جهان بود، و نه تشویق کننده آن؛ بلکه با تدابیر خاصی و با رعایت جوانب مختلف در صدد الغا و محو تدریجی آن از راه های گوناگون بوده است.

(سؤال ۲۰۹۷) امروز بردگی رسماً در دنیا الغا شده است، بر خلاف زمان بعثت پیامبر اسلام (ص)؛ حال اگر موضوع آن که جهاد با کفار است تحقق پیدا کرد، آیا شرعاً به برده گرفتن دیگران جایز است؟

جواب: در جواب سؤال پیش گفته شد که موضوع بردگی در زمان بعثت پیامبر اکرم (ص) یک هنجار و سنت مقبول جهانی بود و واقعیتی بود که اسلام نمی توانست آن را نادیده بگیرد؛ و لذا مبارزه با آن را با تدابیر منطقی و معقول شروع نمود و توفیق زیادی در محو و الغای آن به دست آورد. اما امروز که بردگی به کلی مقبولیت جهانی ندارد و جزو هنجارهای منسوخ شده بشریت می باشد، هرگز تعالیم اسلام که مبنی بر عزت و کرامت انسان و مراعات حقوق او

و نفی هر گونه ظلم و سلطه فرد و طبقه ای بر فرد و طبقه دیگر می باشد اجازه بردگی گرفتن انسان را نخواهد داد. و اصولاً جهاد در اسلام به معنای کشورگشایی و به زیر سلطه گرفتن ملتی با زور سلاح نیست؛ بلکه جهاد اسلامی به معنای نشر اسلام و دعوت ملتها به توحید و حق و عدالت و آزادی از بندگی و اسارت انسانهای دیگر و دفاع در راه این ارزشها می باشد.

[کمک به مشرکین]

(سؤال ۲۰۹۸) اگر انسان در کشور مشرکین زندگی کند آیا در چاپخانه ای که کتابهای مشرکین را چاپ می کند جایز است کار کند یا نه؟

جواب: اگر کار کردن در چاپخانه مزبور موجب تأیید و تحکیم شرک و مشرکین نباشد مانعی ندارد. و بهتر است کار بهتری پیدا کند.

[فعالیت های جناحی]

(سؤال ۲۰۹۹) در وضعیت کنونی کشور آیا درست است که در فعالیت های جناحی شرکت نماییم؟

جواب: انسان همان گونه که نسبت به تزکیه نفس خویش و اصلاح خود وظیفه دارد، نسبت به جامعه نیز به قدر توان خود وظیفه دارد؛ بر این اساس امر به معروف و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۶

نهی از منکر بر همه مؤمنین و مؤمنات بدون استثناء واجب شده است، که در آیه ۷۱ سوره توبه ذکر شده است. و در سوره عصر می خوانیم: **وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ** «۱» و اقدام در امور اجتماعی بدون پیوستن به دیگران و هماهنگی با اهل خیر و صلاح میسر نیست. بنابراین لازم است به اجتماعاتی که اهل خیر و صلاح باشند و هدفی جز انجام وظایف اجتماعی ندارند پیوندید؛ ولی در انتخاب مورد زیاد دقت کنید و مواظب باشید وجه المصالحه امیال و خواسته های مقام پرستان نشوید. در این زمینه می توانید به جواب استفتائی که راجع به احزاب از این جانب شده بود، مراجعه فرمایید.

[عده ای هستند که به هیچ دین و مذهبی اعتقاد ندارند]

(سؤال ۲۱۰۰) در اروپا عده ای هستند که به هیچ دین و مذهبی اعتقاد ندارند ولی خدا را به عنوان خداوند جهان قبول دارند (غیر از مسیحیان)؛ آیا ما می توانیم با آنان معامله طهارت کنیم، و آیا زنان آنها را می توانیم متعه نماییم؟

جواب: حکم به طهارت آنان مشکل است؛ متعه زنان آنان نیز جایز نیست.

[اموال حکومت ها و افراد غیر مسلمان در کشورهای غیر اسلامی]

(سؤال ۲۱۰۱) آیا اموال حکومت ها و افراد غیر مسلمان در کشورهای غیر اسلامی محترم است و نمی توان در آنها تصرفی

نمود مگر با اجازه صاحبان آنها؟

جواب: اموال آنان محترم است و بدون اجازه صاحبان آنها تصرف جایز نیست، مگر در موارد خاصی که آن هم باید با اجازه حاکم شرع جامع الشرائط باشد.

(۱) - سورة عصر (۱۰۳): آیه ۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۷

مسائل نگاه و لمس کردن

(سؤال ۲۱۰۲) نگاه کردن عمدی به وجه و کفین زن نامحرم بدون قصد لذت و ریبه را اشکال کرده اید؛ منظور از لذت و ریبه چیست؟

جواب: منظور «از لذت» لذت شهوانی می باشد و منظور از «ریبه» قرار گرفتن در معرض وقوع در حرام و مفسده است.

(سؤال ۲۱۰۳) نگاه کردن مرد به عکس بدن یا موی زن نامحرمی که فوت کرده، در صورتی که او را بشناسد جایز است یا نه؟
جواب: اشکال دارد.

(سؤال ۲۱۰۴) نگاه نامحرم به عکس زن با حجاب شرعی در صورت شناخت چه حکمی دارد؟

جواب: با فرض مراعات حجاب شرعی اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۰۵) نگاه کردن به عکس، موها و قسمت‌هایی از بدن نامحرم که معمولاً در خانه آنها را باز می گذارند برای مردی که صاحب عکس را می شناسد چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که او را بشناسد اشکال دارد.

(سؤال ۲۱۰۶) حکم زنانی که به صورت غیر ارادی و غفلت جلوی موهای آنان از زیر چادر یا روسری بیرون است و همچنین نگاه کردن مردان - بدون قصد - به صورت زنان که موها در معرض دید آنها قرار می گیرد چگونه است؟

جواب: اگر از روی غفلت و به صورت اتفاقی باشد، به گونه ای که به مجرد توجه خود را می پوشاند، گناه نیست؛ ولی

در هر حال مرد نامحرم نباید عمدا نگاه کند.

(سؤال ۲۱۰۷) نگاه کردن زن به موی مرد بدون ربه و شهوت و نیز به پوست سر مرد در صورت نداشتن مو چگونه است؟

جواب: اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۸

(سؤال ۲۱۰۸) نگاه کردن به فیلم زنان عریان اگر موجب تحریک شهوت نباشد چه صورت دارد؟

جواب: اگر او را بشناسید بنا بر احتیاط جایز نیست؛ و اگر او را نشناسید چنانچه مفسده ای بر آن مترتب نگردد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۰۹) زن و شوهری به قصد تجربه آموزی و یادگیری و یا تقویت و تهییج قوه شهوانی در خلوت اقدام به دیدن فیلم ویدئویی مستهجن و مبتذل می نمایند؛ بفرمایید جایز است یا خیر؟ به فرض این که برای ایشان هیچ گونه فسادى بر آن مترتب نباشد چه می فرمایید؟ آیا موجب تعزیر است یا خیر؟

«قاضی شعبه ... محاکم عمومی ...»

جواب: اگر صاحبان فیلم (بازیگران) شناخته شده نیستند و فسادى نیز بر مشاهده فیلم مترتب نباشد، دلیلی بر حرمت آن نیست؛ بخصوص اگر به منظور معالجه ناتوانی جنسی باشد.

(سؤال ۲۱۱۰) گفته می شود یکی از راه های معالجه جانبازان قطع نخاعی نگاه کردن به فیلمهای تحریک آمیز جنسی است، با این فرض آیا نگاه کردن آنها جایز است؟

جواب: در صورتی که بازیگران فیلم شناخته شده نباشند و موجب مفسده نیز نباشد، دلیلی بر حرمت آن نیست.

(سؤال ۲۱۱۱) آیا ترمیم پرده بکارت که در اثر وطی به شبهه یا به حرام یا به حلال و یا در اثر پریدن زایل شده برای کسی که پرده اش زایل شده و نیز برای ترمیم کننده جایز است؟ و در صورتی که آبرو و حیثیت خانوادگی و اجتماعی زن منوط به ترمیم

باشد چطور؟

جواب: ترمیم بکارت اگر مستلزم حرامی از قبیل لمس و نظر اجنبی نباشد مانعی ندارد؛ و در صورت ضرورت و توقف حفظ آبرو و حیثیت بر آن مطلقاً مانعی ندارد، به شرط این که رعایت احتیاط از هر جهت را بنمایند. ولی به هر حال نباید در امر ازدواج تدلیس کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۴۹

(سؤال ۲۱۱۲) عکس گرفتن زن نزد عکاس نامحرم و یا ظاهر کردن عکس توسط نامحرم چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مستلزم نظر حرام یا حرام دیگری (نظیر لمس اجنبی و یا خلوت کردن با او) نباشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۱۱۳) آرایش کردن صورت زنها در موقع خروج از منزل یا شرکت در مجالسی که مردان در آن حضور دارند چه حکمی دارد؟ با توجه به این موضوع که نگاه کردن به صورت زنان توسط جوانان در جامعه امروزی چه با قصد لذت و چه در غیر آن به صورت عادی درآمده است.

جواب: مرد نباید از روی شهوت یا با قصد ریبه به صورت زن نامحرم نگاه کند.

و اگر زن یقین دارد که مرد اجنبی به او نگاه می کند و چه بسا به فساد می افتد، احتیاطاً از آرایش در خارج منزل خودداری کند.

(سؤال ۲۱۱۴) اگر چشم انسان ناخودآگاه و بدون قصد لذت به مو یا بدن زن نامحرم بیفتد حکمش چیست؟

جواب: افتادن نگاه بدون عمد و قصد لذت اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۱۵) نگاه زنها به تصویر تلویزیونی مسابقات کشتی مردها، وزنه برداری آنها و امثال آن، اگر تلذذ و ریبه در آن نباشد جایز است یا نه؟

جواب: در صورت وجود مفسده قطعاً اشکال دارد، و بدون مفسده فعلی نیز اگر معمولاً زمینه فساد

و سست شدن بنیان خانوادگی و رابطه بین زن و شوهر باشد، احتیاطا پرهیز شود.

(سؤال ۲۱۱۶) اطلاع دارید که کارمندان سفارت ایران در کشورهای اروپایی با خانم ها دست نمی دهند، اما بنده که یک مسلمان معتقد به انقلاب و ساکن یک کشور اروپایی هستم صحنه هایی را مشاهده کرده ام که خودداری آنها از دست دادن واقعا موجب وهن و توهین به اسلام و کشور بوده است. خواهشمندم وظیفه شرعی را بیان فرمایید.

جواب: اولاً- از بسیاری از روایات باب نظر استفاده می شود که حرمت آن به جهت احترام شخص مورد نظر است؛ و لذا اگر او نظر به خود را مخالف احترام خود

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۰

نمی داند و خود را نمی پوشاند طبعاً نظر جایز است، مگر این که به قصد التذاذ و یا موجب وقوع در حرام و فساد شود؛ و به خصوص زنان غیر مسلمان که قائل به حرمت نظر نیستند بلکه ترک آن را موجب بی احترامی به خود می شمارند.

و بعید نیست این ملاک در دست دادن نیز وجود داشته باشد. و روایات مصافحه با اجنبیه منصرف است به زنان مسلمان. آری اگر دست دادن یا نظر موجب فساد اخلاقی شود، یا برای لذت باشد مطلقاً جایز نیست.

و ثانیاً- اگر نظر یا دست دادن در محیط و شرایطی ضرورت عرفی داشته باشد و ترک آن موجب وهن گردد با وجود ضرورت، این قبیل محرّمات مقدماتی به مقدار ضرورت حلال می شود؛ مگر این که فساد اخلاقی را در پی داشته باشد یا برای التذاذ باشد. البته اگر از روی لباس یا دستکش ممکن باشد احتیاط خوب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۱

مسائل پوشش و زینت

(سؤال ۲۱۱۷)

من که زن جوان مسلمانی هستم در حال حاضر در آمریکا زندگی می‌کنم و واقعا نمی‌توانم از روسری استفاده کنم. اصولاً فلسفه حجاب چیست و در کجای قرآن درباره آن دستوری داده شده است؟ و در اینجا با روسری بودن بیشتر جلب نظر می‌کند؛ تکلیف من چیست؟

جواب: اصل وجوب حجاب و پوشش زن از ضروریات فقه اسلام است و همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق دارند؛ و آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب و اخبار وارده از طرق شیعه و سنی بر آن دلالت دارد، هر چند لازم نیست حجاب با چادر باشد. زن، انسانی است زیبا و لطیف و با ارزش و طبعاً مورد رغبت و نظر افراد گوناگون قرار می‌گیرد.

شما که به اسلام اعتقاد دارید لازم است به دستورات و موازین آن عمل نمایید و به تمسخر نادانان اعتنا نکنید. بجاست در این رابطه کتاب حجاب شهید مطهری را تهیه و مطالعه نمایید.

(سؤال ۲۱۱۸) آیا دولت اسلامی مجاز است حجاب اجباری را به مردم تحمیل کند؟

آیا مسلمانها در انتخاب نوع پوشش و عدم اجرای تشخیص فقها در این مورد آزاد هستند یا خیر؟

جواب: اصل حجاب و پوشش زن از احکام ضروری اسلام است و این هم در رابطه با ظرافت زن و ارزش والای اوست، که مورد طمع و تجاوز ناپاکان قرار نگیرد.

البته چادر خصوصیت ندارد؛ بلکه نوع و شکل پوشش به اختیار و انتخاب خود زن وابسته است و کسی حق ندارد شکل خاصی را به او تحمیل نماید. و دولت اسلامی باید نسبت به کسانی که حجاب را رعایت نمی‌کنند با تبلیغات صحیح و اقدامات

رساله استفتاءات (منتظری)،

فرهنگی آنها را به رعایت حجاب اسلامی ترغیب نماید؛ و اقدامات پلیسی و رفتارهای خشونت آمیز در این گونه موارد معمولاً اثر معکوس داشته است.

(سؤال ۲۱۱۹) آیا استفاده از کلاه گیس جهت جانشینی پوشش مو (عوض روسری یا مقنعه) برای بانوان در موارد فیلم، نمایش، سریال و یا مجامع فرهنگی به شرطی که موی سر پیدا نباشد جایز است یا نه؟

جواب: چون زینت حساب می شود مشکل است؛ مگر در موارد ضرورت.

(سؤال ۲۱۲۰) حرمت پوشیدن لباس جنس مخالف، شامل لباسهای زیر مانند زیرپوش و شورت و جوراب هم می شود یا مخصوص لباسهای ظاهر است؟

جواب: اگر معلوم نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۲۱) اگر زن بعضی از لباسهای مرد را در خانه و به طور موقتی بپوشد و یا بالعکس، آیا اشکال دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۲۲) آیا پوشیدن لباس بدن نما برای مرد یا زن جایز است؟

جواب: لباس بدن نما حکم نپوشیدن را دارد.

(سؤال ۲۱۲۳) آیا زن می تواند موی سرش را کوتاه کند؟

جواب: زن اگر می خواهد مقداری از موی سرش را کوتاه کند اشکال ندارد؛ ولی نباید به قدری کوتاه کند که خود را شبیه مردها نماید.

(سؤال ۲۱۲۴) آیا جراحی پلاستیکی که برای زیبایی ظاهری انجام می شود جایز است؟

جواب: این عمل فی حدّ نفسه اشکال ندارد؛ بلی اگر مستلزم فعل حرام از قبیل نظر و لمس نامحرم یا صحیح انجام ندادن کار واجب از قبیل وضو و غسل بشود، باید پرهیز شود.

(سؤال ۲۱۲۵) دلیلهایی که برای حرمت تراشیدن ریش آورده اند چیست؟

جواب: برای حرمت تراشیدن ریش به چند دلیل استدلال شده است:

۱- روایاتی است که مشتمل بر نهی از تراشیدن ریش است.

است؛ و این شهرت جبران ضعف سند روایات مورد اشاره را خواهد کرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۳

۳- اجماعاتی است که توسط عده ای از فقهای بزرگوار نقل شده است.

۴- سیره عملی متدینین است؛ و این سیره به زمان پیامبر اکرم (ص) می رسد.

هر چند ممکن است بتوان در تمام این چهار دلیل خدشه نمود، ولی حدّ اقل این است که نمی توان با جرأت فتوی به جواز تراشیدن ریش داد؛ و راهی جز احتیاط نیست.

(سؤال ۲۱۲۶) پوشیدن لباس آستین کوتاه برای مردان چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۲۷) به نظر شما آیا آرایش زن در خانه برای شوهر با بودن فرزندان دختر و پسر اثر مخرب دارد؟

جواب: زن در خانه برای شوهر خود را زینت کند، ولی حتی المقدور خود را با زینت زننده به پسر و دختر بزرگ نشان ندهد.

(سؤال ۲۱۲۸) در پوشش زن صرف پوشاندن کفایت می کند یا حتما باید گشاد باشد؟

مثلا آیا پوشیدن بلیز و شلوار کفایت می کند؟

جواب: صرف پوشاندن کفایت می کند؛ ولی باید به شکل تهیج کننده نباشد.

(سؤال ۲۱۲۹) استفاده از کراوات و پاپیون چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۳۰) انگشتر و یا حلقه هایی که طلافروش ها می گویند طلای سفید است و به قیمت طلا هم خرید و فروش می شود، و بعضی آن را به پلاتین تعبیر می کنند، برای مرد اشکال دارد؟

جواب: اگر طلا نباشد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۱۳۱) من زنی هستم مسلمان و مقلمد شما و حجاب اسلامی را حفظ می کنم و تمام تکالیف دینی را انجام می دهم ولی دوست دارم مانتو بیوشم (نه به رنگ تند، و با رعایت حجاب کامل)؛ اما شوهر من مخالف است و می گوید فقط چادر. می خواستم بپرسم آیا اسلام به زنان

(اگر حجاب را رعایت کنند) اجازه می دهد خودشان نوع آن را انتخاب کنند یا این حق شوهر آنهاست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۴

جواب: زن باید با حجاب کامل بدن خود را از نامحرمان بیوشاند، و پوشش او نیز تهییج کننده نباشد؛ ولی خصوص چادر لازم نیست، و اختیار آن با خود زن است.

(سؤال ۲۱۳۲) در صورت امکان می خواستم بدانم که به کدام آیه قرآن مجید در خصوص ضرورت پوشش موی زنان استناد شده است؟

جواب: در آیه ۳۱ سوره نور می خوانیم: **وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ...**

(به زندهای مؤمن بگو چشمان خود را فرو اندازند و عورت خود را حفظ نمایند و زینت خود را ظاهر نکنند، مگر آنچه را که معمولاً ظاهر است؛ و مقنعه خود را بر سینه بیندازند، و زینت خود را ظاهر نکنند...) موی زن از مصادیق زینت اوست، و «خمر» جمع خمار به معنای مقنعه بزرگ و پوشش است. و استعمال خمار برای پوشش موی سر بوده است که خداوند می فرماید: با دو پر مقنعه سینه را نیز بیوشانند. و در اخبار وارده از اهل بیت (ع) آنچه از وجوب پوشش استثنا شده است وجه و کفین و قدمین می باشد. و در حدیث صحیح از امام رضا (ع) سؤال شده آیا مرد می تواند به موی خواهر زنش نگاه کند؟ حضرت فرمودند: «نه، مگر این که از پیر زنان از کار افتاده باشد.» عرض شد خواهر زن همچون زنان غریبه است؟ فرمودند: «آری.»

در این رابطه به آیه ۵۹ سوره

احزاب نیز مراجعه شود. و بالاخره وجوب پوشاندن موی سر زن مورد اتفاق علمای فریقین است؛ مگر برخی شواذ.

(سؤال ۲۱۳۳) آیا اگر بر فرض در فرهنگی موی زن زینت باشد نمی تواند در فرهنگ دیگر زینت نباشد؟ (مثلاً در قبایل آفریقایی و ...).

جواب: زینت بودن چیزی برای زن به این معناست که آن چیز برای او ارزش شخصی دارد و موجب خوش آمدن مرد و جلب توجه او می باشد؛ و این معنا یک امر اعتباری و قراردادی نیست، بلکه یک امر واقعی است که در خلقت و فطرت زن و مرد آفریده شده؛ همان گونه که تمایل جنسی در زن و مرد یک امر فطری و طبیعی و عام است و تغییر زمان و مکان و فرهنگها آن را تغییر نمی دهد، زینت بودن بدن و موی زن نیز قابل تغییر نخواهد بود؛ هر چند ممکن است در فرهنگ و عرف ناظر زینت نباشد،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۵

مانند بدن و موی زنان سیاه پوست یا سرخ پوست نسبت به غیر آنان. ملاک، زینت بودن در فرهنگ و عرف خود زن می باشد.

(سؤال ۲۱۳۴) آیا اگر زنی موی سر خود را از ته با تیغ بتراشد باز هم باید موی خود را بپوشاند؟

جواب: زینت زن منحصر در موی او نیست، بلکه بشره و پوست سر او همچون سایر اعضای بدن او برای مرد جاذبه دارد. و بالاخره همه اعضای بدن او مشمول آیه شریفه می باشد؛ منتها برای تسهیل امر و پرهیز از افتادن زن و مرد در تکلف و مشقت، وجه و کفین و قدمین زن از لزوم پوشش استثناء شده است.

(سؤال ۲۱۳۵) آیا با توجه به این که

در آیه مبارکه مورد اشاره ذکر نشده است که مقنعه بگذارند، بلکه فرموده دو سر مقنعه را روی سینه بگذارند، نمی تواند مقصود این باشد که چون در آن زمان و هم اکنون در عربستان به دلیل گرمای شدید، مرد و زن سر خود را با دستار و چیزی شبیه مقنعه برای حفظ از آفتاب می پوشانند به این دلیل فرموده که مقنعه بگذارند، بلکه فرموده مقنعه خود را دور سینه بپندازند، آن هم شاید برای حفظ زینت روی گردن مثل گردن بند و...؟

جواب: این که در آیه شریفه وجوب انداختن مقنعه بر روی سر ذکر نشده اولاً:

نیازی نبوده، زیرا در صدر آیه [□] لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ذکر شده و این نهی صریح و کلی موی سر را شامل می شود.

ثانیا: مقنعه شکل خاصی از حجاب بوده که ممکن است بر حسب زمانها کیفیت آن متغیر شود و تأکید بر شکل خاصی از حجاب دور از بلاغت قرآن است، آنچه واجب است اصل پوشش است.

ثالثاً: مقنعه در میان اعراب پوشش رایج بوده و نیازی به ذکر آن نبوده است.

(سؤال ۲۱۳۶) آیا اگر یک در میلیون فرض کنیم که استناد به حدیث مورد نظر از حضرت رضا (ع) اشتباه بوده و ایشان چنین چیزی نگفته اند، و یا برای مردم خاص عربستان فرموده، نباید دلیل محکم تری از قرآن مبارک برای پوشش موی سر ارائه کنیم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۶

جواب:: اولاً: اصل وجوب حجاب از ضروریات فقه اسلام است و همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق دارند؛ و آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب بر آن دلالت دارد.

و ثانیا: قرآن کریم در سوره حشر آیه ۷

می فرماید: **مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا** (آنچه را پیامبر به شما دستور داد عمل کنید، و از آنچه نهی کرد پرهیز نمایید.) و بر طبق حدیث معتبر متواتر که از طرق شیعه و سنی نقل شده رسول خدا (ص) فرمودند: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي ...» (من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را برای شما به جای می گذارم: کتاب خدا و عترت خود ...) بر این اساس حجیت گفته های ائمه معصومین (ع) ریشه قرآنی دارد. و چون اسلام خاتم ادیان الهی است پس تا روز قیامت اخبار معصومین (ع) همچون کتاب خدا برای ما حجت است. البته اخباری که واجد شرایط باشد و از نظر متن و سند بررسی شده باشد. و ظاهر احکام مذکوره در کتاب و سنت استمرار و دوام است، مگر در جایی که بر حسب قرائن ثابت شود که احکام موقت و موسمی است. و در این گونه احکام موضوعات آنها متغیر است، و قهرا حکم آنها نیز تغییر می کند؛ پس منافاتی با روایت معروف: «حلال محمّد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» ندارد.

(سؤال ۲۱۳۷) آیا منظور و دستور خداوند نمی تواند برای این باشد که اصولاً زن و مرد با حیا باشند و رعایت نجابت نمایند؟ به همین دلیل مطلب را عام ذکر فرموده که زنی هم که در آفریقا یا آمریکا یا اروپا و قطب زندگی می کند بتواند حدود نجابت را رعایت کند و دچار وقفه در کارش نشود. مثل زنانی که در کنار دریا به صید صدف مشغولند و باید دائماً به زیر آب بروند؟

جواب:

زن هر چند نجابت داشته باشد ولی زیبایی او جاذبه دارد و طبعاً مورد طمع هوس بازان قرار می گیرد. چشم که بیند دل به دنبال آن می رود. شغل نیز هیچ گاه مانع از پوششش نیست، منتها در هر محیطی پوششش با لباس خاصی انجام می شود؛ و انتخاب شکل پوشش اجباری نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۷

مسائل پزشکی «۱»

اشاره

(سؤال ۲۱۳۸) نظر به این که معمولاً در رساله های توضیح المسائل به بسیاری از مسائل حرفه پزشکی و رشته های وابسته به آن یا اشاره ای نشده و یا به طور گذرا صحبت شده است و از طرفی این حرفه مستقیماً (در درجه اول) با جان و (در درجه دوم) با مال مردم سر و کار دارد، لذا خواهشمند است فتاوی خویش را در مورد مسائل زیر جداگانه بیان فرمایید:

الف: مسائل مربوط به تشخیص و درمان ب: مسائل مربوط به هزینه درمان

ج: مسائل مربوط به معاینات د: مسائل مربوط به پیوند اعضا ه: مسائل مربوط به تشریح.

جواب: قبل از طرح سؤالات و پاسخ هر کدام مناسب است به نحو قاعده کلی به صورت زیر توجه شود.

۱- اگر پزشک با بیمار یا ولی او (در صورتی که بیمار غیر بالغ یا بیهوش باشد) شرط عدم ضمان کند و در عین حال کوتاهی و تقصیر در معالجه ننماید و با دقت و احتیاط عمل کند مسئول نیست.

۲- اگر پزشک دارویی تجویز کند و مصرف آن را به اختیار خود بیمار بگذارد مسئول نیست.

۳- اگر پزشک بگوید: فلان دارو برای فلان درد خوب است یا بگوید: «اگر فلان درد را داری فلان دارو برایش خوب است» و بیمار به اختیار و فهم خود دارو را

با درد خود منطبق بداند و مصرف کند، پزشک در برابر عوارض آن مسئول نیست.

(۱) - مسائل ذیل توسط جمعی از دانشجویان رشته پزشکی سؤال شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۸

۴- اگر پزشک نسخه بنویسد و امر به مصرف دارو نماید به نحوی که بیمار از خود اختیاری نداشته و به اعتماد و دستور پزشک دارو را تهیه و مصرف نماید (که عرفاً «سبب» اقوی از «مباشر» باشد) در این صورت پزشک مسئول عوارض و خسارت می باشد؛ مگر این که شرط عدم ضمان کند و در عین حال دقت و احتیاط لازم را بنماید. (نوع معالجات از این قسم می باشد، ولی شرط عدم ضمان نمی کنند).

۵- اگر پزشک با دست خود به بیمار دارو بدهد یا آمپول تزریق کند مسئول است؛ مگر این که شرط عدم ضمان کند و احتیاط لازم را بنماید. البته اگر موقعیتی پیش آید که تسریع در معالجه لازم است و شرط عدم ضمان و یا تحقیق و مشورت میسر نیست، اگر با احتیاط لازم تبرعاً اقدام به معالجه کند، به مقتضای آیه شریفه **مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ** «۱» (بر نیکوکاران راه مؤاخذه نخواهد بود) می توان حکم به عدم ضمان کرد.

الف - مسائل مربوط به تشخیص و درمان

[خطای درمان]

(سؤال ۲۱۳۹) خطای درمان به عهده کیست؟ شاید دارویی را نتوان یافت که برای انسان هیچ ضرر و زیانی نداشته باشد؛ و به طور کلی می توان عوارض منفی داروها را به دو دسته تقسیم نمود:

یکی عوارض «حساسیتی» و دیگری «غیر حساسیتی»، حال در مورد قسم اول بفرمایید با توجه به اینکه ممکن است جان بیمار به طور اورژانس (فوری) در خطر باشد و زمانی جهت تعیین حساسیت فرد به

دارویی خاص وجود نداشته باشد، اگر با تجویز دارو بیمار به آن حساسیت پیدا کرده دچار عوارض شدید و یا مرگ شود، آیا پزشک معالج در قبال این عوارض مسئولیت خواهد داشت؟

جواب: اگر تجویز دارو در حد اظهار عقیده و بیان تشخیص خود باشد و بگوید:

«به نظر من فلان دارو مفید است» و اختیار مصرف را به خود مریض یا ولی او واگذار

(۱) - سورة توبه (۹): آیه ۹۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۵۹

کند، پزشک مسئول نیست. و اگر پزشک با مباشرت متصدی معالجه شود یا این که دستور بدهد که فلان دارو را مصرف کنید و به گفته او اعتماد کنند (که متعارف چنین است) به نحوی که در صورت رخ دادن عارضه، آن عارضه مستند به پزشک باشد، در این صورت پزشک مسئول است؛ مگر این که شرط کند که اگر عارضه رخ داد ضامن نباشد و در عین حال دقت و احتیاط لازم را مراعات کند، که در این صورت مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۰) اگر با توجه به علوم امروزی امکان تعیین حساسیت یک دارو وجود نداشته باشد، آیا پزشک در صورت ایجاد عارضه مسئول است؟

جواب: جواب این سؤال از جواب سؤال قبلی فهمیده می شود.

(سؤال ۲۱۴۱) اگر فرصت و امکان آزمایش وجود داشته باشد اما به دلایل دیگری مانند هزینه سنگین آن و احتیاج به وقت زیاد آزمایشات لازم صورت نگیرد و شخص دچار عارضه نیز گردد، در این صورت آیا پزشک مسئول است؟

جواب: اگر پزشک صلاح مریض را در معالجه بدون آزمایش تشخیص دهد و شرط عدم ضمان کند مسئول نیست، و گرنه مسئول است.

(سؤال ۲۱۴۲) به طور کلی اگر بدانیم یا

احتمال دهیم که نجات جان مریض وابسته به مصرف داروهای خاصی است که مضر است (و برای همگان نیز چنین است) و با تجویز پزشک شخص دچار عارضه گردید، آیا پزشک مسئول است؟

جواب: در صورتی که پزشک بداند نجات جان مریض بستگی به مصرف داروی مذکور دارد، یا احتمال عقلایی قابل قبول به مفید بودن آن دارو بدهد با شرط عدم ضمان مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۳) اگر داروی مذکور نه برای نجات جان بیمار بلکه جهت تسکین و مداوای بیماریهایی که باعث آزار بیمار است مصرف شوند، در صورت تجویز پزشک و ایجاد عارضه آیا پزشک مسئولیتی به عهده خواهد داشت؟

جواب: با شرط عدم ضمان و رعایت اهم و مهم و با توجه دادن بیمار به عواقب احتمالی مصرف دارو، پزشک مسئول نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۰

(سؤال ۲۱۴۴) اگر پزشک بنا بر اصرار بیمار دارویی تجویز نماید و یا سایر اقدامات درمانی که مضر است انجام دهد، در صورت ایجاد عارضه چه کسی مسئول است؟

جواب: در فرض سؤال اصرار بیمار مجوز نیست؛ ولی اگر پزشک با ملاحظه جمیع جوانب، روی هم رفته، اقدام به معالجه را صلاح بداند و شرط عدم ضمان کند مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۵) با توجه به گستردگی زیاد علوم پزشکی که واقعا امکان فراگیری و به حافظه سپردن تمام داروهایی که برای همه بیماریها مؤثرند و نیز عوارض آنها وجود ندارد، اگر پزشک به خاطر فراموشی بنا به حدس خود - چه در موارد اورژانس و چه غیر آن - جهت نجات جان و یا تسکین آلام بیمار سهوا اقدام به تجویز دارویی غیر مؤثر بر بیماری کند که او را متحمل هزینه بیهوده

و یا عوارض جانبی نماید، در این صورت آیا پزشک مسئول و مدیون است؟ (در صورتی که امکان ارجاع به متخصص دیگری هم نباشد.)

جواب: در صورتی که به حدس و گمان تجویز دارو کرده و احتمال عقلایی و قوی بر مفید بودن دارو نمی داده مسئول است؛ خصوصا اگر شرط عدم ضمان نکرده باشد.

و اگر تجویز داروی مضر در اثر سهو و نسیان باشد با شرط عدم ضمان مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۶) اگر پزشک به خاطر فراموشی انواع و علائم بیماریها (به علت گستردگی موضوع) بیماری شخصی را تشخیص ندهد و لذا نداند داروی مناسب چیست و در نتیجه اصلا دارویی تجویز نکند، در صورتی که بیماری تشدید و یا منجر به مرگ گردد پزشک در چه حدی مسئول است؟ (در صورتی که امکان ارجاع به متخصص دیگری هم نباشد.)

جواب: اگر پزشک علائم بیماری یا داروها را فراموش کرده و نمی تواند تشخیص دهد، حق معالجه ندارد و مسئولیتی هم ندارد؛ ولی اگر علائم بیماری در بین چند مرض مشترک باشد و مرض فعلا قابل تشخیص نباشد و نیاز به مصرف چند نوع دارو داشته باشد تا یکی مؤثر واقع شود (بدون این که داروها و علائم بیماری را فراموش کرده باشد) در صورتی که دسترسی به پزشک متخصص نیست می تواند با شرط عدم ضمان مداوا نماید؛ و با احتمال نجات جان بیمار اقدام لازم است و با شرط عدم ضمان مدیون نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۱

(سؤال ۲۱۴۷) اگر به خاطر کمبود امکانات تشخیص ممکن نگردد و مداوای لازم صورت نگیرد و بیماری تشدید یا منجر به مرگ شود، آیا پزشک معالج مسئول است؟

جواب: در مرحله

اول لازم است پزشک بیمار را راهنمایی کند و در صورت عدم وجود متخصص دیگر اگر احساس کند که تأخیر معالجه برای بیمار خطر دارد و احتمال قوی بر تأثیر مداوا دهد، لازم است مداوا نماید و با شرط عدم ضمان مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۴۸) اگر تشخیص بیماری به درستی صورت گیرد ولی داروی مؤثر در دسترس نباشد و یا بسیار گران باشد و بیمار قادر به تهیه آن نباشد، آیا پزشک معالج ملزم به تهیه آن دارو به هر طریق ممکن برای بیمار می باشد؟

جواب: در فرض مذکور اگر جان بیمار در معرض خطر باشد بر پزشک و دیگران به نحو وجوب کفایی لازم است داروی مورد نیاز را به هر طریق ممکن تهیه نموده و بیمار را نجات دهند.

(سؤال ۲۱۴۹) در صورتی که داروهای کاملاً مؤثر به هر علت در دسترس نباشند، آیا پزشک می تواند داروهایی را که احتمال می دهد مؤثر باشند تجویز کند؟ و در صورت عدم موفقیت آیا پزشک در قبال عوارض احتمالی این داروها و یا هزینه ای که بر بیمار تحمیل شده مسئول و مدیون است؟

جواب: با احتمال مؤثر بودن داروهای موجود و اهمیت مداوا می تواند با اعلام به مریض یا ولی او اقدام به معالجه نماید؛ و اگر شرط عدم ضمان کند ضامن نیست.

(سؤال ۲۱۵۰) گاهی اوقات پزشک جهت تسریع بهبودی بیمار یا اطمینان به این که داروی تجویزی وی بسیار قوی است و یا به خاطر ملاحظه هزینه درمان و کاستن از مراجعات مکرر وی اقدام به تجویز داروهایی می کند که ضررهای آنها کاملاً شدید بوده و به اثبات رسیده است، و این در حالی است که شاید بتوان از

طریق داروهای دیگری که ضرر بسیار کمتری دارند بیمار را معالجه نمود؛ با چنین فرضی بهترین کار چیست؟

انتخاب راه سریع و پرخطر یا راه کم خطر و احیانا بدون اثر؟

جواب: بستگی به تشخیص پزشک دارد که هر یک از دو راه را بهتر بداند آن را انتخاب کند؛ و با اعلام به مریض یا ولی او و شرط عدم ضمان ضامن نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۲

(سؤال ۲۱۵۱) در برخی بیماریها طبق روش معمول که اجرای آن طبق علوم روز ضروری است، یک یا چند دارو به کار برده می شود و در صورت عدم تأثیر، داروهای دیگری به کار برده می شود تا بلکه یکی از آنها اثر کند؛ با توجه به این که این داروها از یک طرف در افراد مختلف همگی مؤثر نیستند و ممکن است در شخصی درمانهای اولیه و در شخص دیگری درمانهای دیگر مؤثر باشند و از طرف دیگر هر یک از داروها دارای عوارض خاصی هستند، آیا پزشک معالج در قبال هزینه اضافه یا عوارض داروها مسئول است؟

جواب: در فرض مذکور اگر پزشک کوتاهی نکند و با دقت کامل بیمار را به وسیله داروها مداوا نماید، با شرط عدم ضمان ضامن نمی باشد.

بیماریهای خطرناک و مسئولیت پزشک

(سؤال ۲۱۵۲) اگر بدانیم یا احتمال قوی بدسیم یک بیمار در اثر بیماری (مثل برخی سرطانها) به زودی خواهد مرد، آیا مجازیم فقط برای افزایش طول عمر وی (هر چند به مدت کوتاه) روشهای درمانی خطرناک و پرعارضه را (مثل شیمی درمانی) که گاهی عوارض آن شدیدتر از بیماری اولیه است) برای وی تجویز کنیم؟

جواب: اگر پزشک صلاح بیمار را در اقدام به معالجه او نداند نباید

دخالت کند؛ و اگر صلاح او را در اقدام به معالجه او بداند و شرط عدم ضمان کند ضامن نیست.

(سؤال ۲۱۵۳) گاهی اوقات مطمئن هستیم که یک بیماری بیمار را نهایتاً خواهد کشت، از طرفی می دانیم که با یک عمل درمانی ممکن است بیمار یا بهبودی نسبی و احتمالی پیدا کند و یا حتی زودتر از موعد از دنیا برود، وظیفه ما در چنین حالتی چیست؟ اگر با این کار به تسریع مرگ بیمار کمک کنیم آیا مدیون هستیم؟ همچنین اگر اقدام به درمان نکنیم آیا مسئول نیستیم؟ (با توجه به این که گاهی نتیجه کار کاملاً نامشخص است).

جواب: در صورتی که امید توأم با مظنه به بهبودی با عمل درمانی و جراحی داشته باشید، باید عمل کنید و با شرط عدم ضمان مسئول نیستید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۳

معالجه زنان باردار

(سؤال ۲۱۵۴) اگر پزشک به خاطر گستردگی موضوع نداند و یا فراموش کرده باشد که دارو و یا روش تشخیص وی برای خانمهای باردار یا شیرده مضر است، مسئولیت پزشک در صورت ایجاد عارضه در جنین یا مادر در چه حد است؟

جواب: اگر پزشک توجه به جهل خود داشته باشد حق مداوا ندارد؛ و اگر جهل مرکب داشته باشد یا این که فراموشی عارض شده باشد با شرط عدم ضمان مسئول نیست. و در هر حال باید در معاینه و معالجه، مسامحه و سهل انگاری نداشته باشد.

(سؤال ۲۱۵۵) اگر پزشک دارو یا روش تشخیصی را که در حال حاضر کاملاً غیر مضر شناخته شده به خانم بارداری توصیه کند، اما بعداً مشخص گردد این اعمال برای مادر یا جنین کاملاً مضر بوده است (همان طور

که این مورد در تاریخ پزشکی رخ داده است) آیا پزشک در قبال عوارض حاصله از این موارد مسئولیتی به عهده خواهد داشت؟

جواب: اگر پزشک در معاینه و معالجه مسامحه نکند و با داروهایی که غیر مضر شناخته شده اقدام به معالجه نماید، در صورت شرط عدم ضمان- اگر چه کشف خلاف شود- ضامن نیست.

(سؤال ۲۱۵۶) با توجه به این که بارداری در هفته های اول از روی ظواهر و گاه با روشهای ساده چندان قابل تشخیص نیست و از طرفی بیشترین عوارض خطرناک روشهای درمانی تشخیصی مضر در همین زمان رخ می دهد و بدین ترتیب چون پزشک به دلایل مختلف نمی تواند تشخیص دهد و یا نمی داند که بیمار باردار است روشهای تشخیصی درمانی مختلف را برای وی به کار می گیرد؛ حال در صورت ایجاد عارضه در مادر یا جنین آیا پزشک معالج مسئولیت دارد؟

جواب: در صورت عدم امکان تشخیص، اگر فرصت تأخیر و ارجاع به پزشک دیگر ممکن نباشد و پزشک معالج معاینه لازم را انجام دهد، و در عین حال شرط عدم ضمان کند، عوارض بر جنین را نیز ضامن نمی باشد؛ ولی اگر احتمال بارداری بیمار را می داده و شرط عدم ضمان با پدر جنین نکرده باشد، احوط این است که با پدر و مادر تصالح کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۴

(سؤال ۲۱۵۷) به طور کلی آیا جواب منفی خانم بیمار در مورد پرسش پزشک از حاملگی وی (چه خود بدانند باردار است و به هر علتی نگوید و چه نداند که باردار است) از پزشک معالج در قبال عوارض احتمالی رفع مسئولیت می کند؟

جواب: اگر از گفته خانم اطمینان حاصل کرده و دقت

لازم را نموده و شرط عدم ضمان کرده باشد ضامن نیست؛ و اگر عوارض مربوط به جنین باشد، احوط تصالح با پدر و مادر جنین است.

(سؤال ۲۱۵۸) اگر پزشک از بارداری بیمار سؤال نکند و وی هم متذکر نشود، مسئولیت عوارض احتمالی به عهده کیست؟

جواب: اگر منشأ سؤال نکردن پزشک کوتاهی و مسامحه او باشد، پزشک مسئول است و شاید شرط عدم ضمان هم رفع مسئولیت نکند؛ برای این که روایات مربوطه از مورد تسامح پزشک انصراف دارند.

(سؤال ۲۱۵۹) اگر در اثر تأخیر سزارین بچه بمیرد یا آسیبی به مادر وارد شود یا در اثر سزارین نقصی بر یکی از آنها وارد گردد، چه کسی مسئول است؟

جواب: اگر مرگ و آسیب به کسی مستند نباشد هیچ کس ضامن نیست؛ و اگر مستند به کسی باشد او ضامن است، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشد و تقصیر و کوتاهی هم در عمل مربوط به او نکرده باشد.

خطای آزمایشگاه و مسئولیت پزشک

(سؤال ۲۱۶۰) با توجه به این که تشخیص بسیاری از بیماریها یا اختلالات به وسیله آزمایش امکان پذیر است و از طرفی امکان اشتباه در آزمایشگاه و تفسیر آزمایشها همیشه وجود دارد، در صورت اشتباه آزمایشگاه و در نتیجه معالجه اشتباه پزشک، مسئول خسارت و عوارض احتمالی کیست؟

جواب: اگر خسارات و عوارض مستند به آزمایشگاه و نقص و نارسایی آن باشد، آزمایشگاه مسئول است؛ و اگر مستند به پزشک باشد پزشک مسئول است، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشد که در این فرض پزشک هم ضامن نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۵

(سؤال ۲۱۶۱) در بسیاری از بیماریها پزشک دستور انجام رادیوگرافی، سی تی اسکن و نظایر آن

را می دهد که مطمئناً (به خصوص برای بعضی افراد) مضرّ می باشد؛ ضمناً در خیلی از موارد گرچه ممکن است این آزمایشها باعث تشخیص قطعی نشوند، اما می توانند همیشه کمک کننده باشند. به هر حال در فرض فوق مسئولیت پزشک در صورت ایجاد عوارض آزمایشها تا چه حدی است؟

جواب: در صورتی که پزشک بعد از دقت کامل تشخیص دهد که آزمایش لازم و اهمیت دارد و در عین حال بیمار یا ولی او را از عوارض احتمالی آن آگاه سازد و شرط عدم ضمان کند، پزشک هیچ مسئولیتی ندارد.

مسئول هزینه درمان بیهوده

(سؤال ۲۱۶۲) گاهی اوقات پزشک تنها جهت احتیاط در جهت تشخیص و یا ردّ یک بیماری احتمالی (مثل سل) در هر بیمار مشکوکی دستور رادیوگرافی می دهد تا یک بیماری مخفی احتمالی را کشف کند؛ در صورت وجود یا عدم هر گونه بیماری، آیا پزشک در ایجاد عوارض احتمالی و هزینه بیهوده درمان مسئول است؟

جواب: اگر رادیوگرافی برای تشخیص بیماری لازم باشد، در صورت شرط عدم ضمان، پزشک مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۶۳) به طور کلی اگر پزشک قبل از انجام هر عملی به بیمار یا ولی او (اگر بیمار بالغ یا عاقل نباشد) متذکر شود که این روشها از یک طرف ممکن است بی فایده باشند و وقت و مال او را به هدر دهند و از طرف دیگر ممکن است عوارض متفاوتی برای او داشته باشد و بدین ترتیب با ذکر این مطالب، پزشک قبل از هر گونه معاینه و درمانی از خود کاملاً در قبال خسارات و عوارض احتمالی سلب مسئولیت کند و بیمار چه از روی ناچاری و چه از روی تمایل واقعی یا ظاهری این شرط را

قبول نماید، در صورت اشتباه سهوی پزشک آیا او نسبت به هزینه ها و عوارض ناشی از اشتباه خود مسئول است؟ حتی در صورتی که وی حد اکثر تلاش خود را نیز بکند؟

جواب: اگر در معاینه و معالجه به هیچ وجه تقصیر و کوتاهی و مسامحه نکرده باشد و شرط عدم ضمان حتی در صورت سهو و نسیان کرده باشد ضامن نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۶

موارد خطای درمان و تشخیص

(سؤال ۲۱۶۴) اگر پزشک روش یا دارویی را تعریف کند و بگوید: «این دارو برای فلان بیماری مفید است» و یا بگوید: «درمان مترتب به فلان داروست» بدون آن که بیمار را وادار به مصرف آن دارو کند، در این فرض آیا در صورت عدم تأثیر یا داشتن عوارض، پزشک مسئول یا مدیون است؟

جواب: در فرض مذکور اگر دارو را طبق عقیده خود توصیف کرده باشد مسئول نیست.

(سؤال ۲۱۶۵) در فرض فوق (سؤال ۲۱۶۳) اگر بیمار یا ولی او شرط را قبول نکردند، آیا پزشک می تواند بیمار را رها نماید؟

جواب: در فرض سؤال اگر جان بیمار در خطر نباشد یا این که مراجعه به پزشک دیگر ممکن باشد می تواند مداخله نکند؛ و اگر جان بیمار در خطر باشد و مراجعه به پزشک دیگر ممکن نباشد، اقدام به معالجه او لازم است و در این فرض اگر در معاینه و معالجه تقصیر و کوتاهی نکند و تبرعا معالجه نماید، به مقتضای آیه شریفه **مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ** «۱» (بر افراد نیکوکار راه مؤاخذه وجود نخواهد داشت) می توان حکم به عدم ضمان نمود. ولی اگر قصد گرفتن اجرت داشته باشد هر خسارتی را که به او مستند باشد ضامن

است؛ بلی اگر با مباشرت خود معالجه نکند و دستور هم ندهد و فقط دارو را توصیف کند و بیمار یا همراهان او خودشان دارو را مصرف کنند، پزشک ضامن نیست.

چگونگی شرط ضمان پزشک یا بیمار

(سؤال ۲۱۶۶) در فرض فوق (سؤال ۲۱۶۳) آیا باید با تک تک بیماران شرط نمود و یا گذاشتن اطلاعیه در مراکز درمانی (مبنی بر این که مراجعه بیماران نشانگر قبول این

(۱) - سورة توبه (۹): آیه ۹۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۷

شرط است) و یا به اطلاع رساندن حتی از طریق رسانه های گروهی (که مراجعه نزد پزشک به این شرایط مترتب است) از پزشک رفع مسئولیت شرعی می نماید؟ و اگر قبل از عمل جراحی بیمار مجبور به امضای شرایطی باشد که در صورت ناموفق بودن جراحی، وی هیچ گونه حق و حقوقی بر جراح و بیمارستان ندارد، آیا در صورت هر گونه اختلال در جراحی می توان مدعی شد که با توجه به امضای قبلی بیمار کادر درمانی هیچ مسئولیت شرعی بر عهده ندارند؟

جواب: نصب اطلاعیه و ابلاغ در رسانه ها کافی نیست؛ بلکه باید خود بیمار یا ولی او پس از آگاهی از کیفیت درمان و عمل، شرط عدم ضمان را کتبا یا شفاهاً قبول کند. و امضا از روی اضطرار و ناچاری مقبول است؛ ولی اگر اجبار و اکراه در بین باشد اثری ندارد و رفع مسئولیت از پزشک نمی کند.

(سؤال ۲۱۶۷) در فرض فوق (سؤال ۲۱۶۳) اگر بیمار کاملاً بیهوش باشد، آیا می توان از خویشان بالغ وی اجازه گرفت و یا با آنها شرط فوق را انعقاد نمود؟

جواب: در فرض سؤال اگر معالجه ضرری باشد، پدر و جد پدری بیمار، و با نبودن آنها

حاکم شرع و در رتبه بعد عدول مؤمنین ولایت دارند که با شرط عدم ضمان با آنان ضمان مرتفع می شود، ولی مطلق خویشاوندان ولایت ندارند. بلی اگر کسی هر چند از غیر خویشاوندان در ضمن عقد لازم ملتزم شود که خسارت عوارض احتمالی را از مال خود جبران نماید، لازم الوفاء می باشد؛ بلکه در صورت تعهد ابتدایی نیز بنا بر احتیاط باید به تعهد خود وفا کند.

(سؤال ۲۱۶۸) در فرض فوق (سؤال ۲۱۶۳) اگر بیمار کاملاً بیهوش باشد و در حال حاضر هیچ شخصی بالغ یا نابالغ که خویشاوند وی باشد در دسترس نباشد و از طرفی جان بیمار در خطر فوری باشد، جهت اجازه و شرط چه باید کرد؟ آیا می توان طبق وظیفه پزشکی هر گونه اقدام ممکن را بدون اجازه انجام داد؟ اگر سهوا با اقدامات غیر مؤثر به مرگ بیمار تسریع بخشیده شود، مسئولیتی به عهده پزشک معالج خواهد بود؟

و اگر به خاطر خوف از عدم تأثیر درمان و کمک به تسریع مرگ و مدیون شدن، پزشک هیچ کاری انجام ندهد آیا در این صورت پزشک مسئول خواهد بود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۸

جواب:: در فرض سؤال باید پزشک با دقت لازم اقدام به معالجه کند، و در صورت امکان از حاکم شرع و در رتبه بعد از عدول مؤمنین استجازه نماید و جهت رفع ضمان با آنان شرط عدم ضمان کند؛ و گرنه هر خسارتی که مستند به او باشد آن را ضامن خواهد شد. و در صورت عدم امکان مراجعه به آنان اگر پزشک با رعایت احتیاط لازم تبّرعا اقدام به معالجه کند، به مقتضای آیه شریفه \square مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ

سَبِيلِ «۱» (بر احسان کنندگان راه مؤاخذه نیست) می توان حکم به عدم ضمان نمود.

کشفیات جدید پزشکی و مسئولیت پزشک

(سؤال ۲۱۶۹) هر سال، ماه و حتی هر روز کشفیات و یا نتایج تحقیقات جدیدی در مورد جنبه های مختلف علوم پزشکی اعلام می شود که روشهای تشخیص یا درمانی جدید، داروهای متفاوت و جدید یا مواد غذایی مؤثر جدید برای انواع بیماریها پیشنهاد می شود، و برعکس برخی روشها یا داروها یا مواد قبلی کاملاً غیر مؤثر و یا مضر معرفی می شوند؛ آیا پزشک در قبال عوارض یا هزینه های بیهوده ناشی از روشهایی که در گذشته مطرح بوده اند مسئول می باشد؟

جواب: پزشک با فرض عدم تقصیر معصیت کار نیست و اگر از گفته کاشفین جدید یقین به مضر بودن داروهای مصرف شده حاصل نشود ضامن هم نیست؛ ولی اگر معلوم شود که داروها موجب ضرر مالی یا جانی برای بیمار شده در صورتی که شرط عدم ضمان نکرده باشد، هر خسارتی را که مستند به پزشک باشد ضامن است.

(سؤال ۲۱۷۰) با توجه به این که گروه های بسیار زیادی در جهان مشغول تحقیق هستند و از طرفی افراد این گروه ها ممکن است برخی از لحاظ علمی، برخی از لحاظ اخلاقی و صداقت و برخی از هر دو نظر کاملاً قابل تأیید نباشند و از طرف دیگر هیچ مرجع واحدی در مورد تأیید یا رد تحقیقات وجود ندارد و یا اگر موجود هم باشد مدت زیادی طول می کشد که نتیجه صحیح کار ارائه شود، در چنین شرایطی اگر نتیجه تحقیقاتی که در

(۱) - سورة توبه (۹): آیه ۹۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۶۹

رسانه ها و مجلات اعلام می شود با روشهای قبلی ما مغایر و یا مکمل آنها باشد،

در این صورت وظیفه ما چیست؟ عمل به روشهای قبلی یا جدید؟

جواب: پزشک باید طبق دقت و اطمینان خود اقدام به معالجه نماید؛ و در صورت عدم حصول اطمینان، مریض را به پزشک دیگر ارجاع دهد. بلی در صورت ضرورت معالجه اگر ارجاع به پزشک دیگر میسر نباشد معالجه با هر دارویی که احتمال مفید بودن آن بیشتر است (اعم از داروهای سابق یا جدید) مانعی ندارد و با شرط عدم ضمان ضامن نمی باشد.

(سؤال ۲۱۷۱) اگر این کشفیات جدید خیلی دیرتر از زمان کشف به اطلاع پزشک برسد و قبل از اطلاع طبیعتاً به همان روشهای قبلی عمل شود، آیا پزشک در قبال عوارض یا هزینه های بیهوده روشهای بی فایده مسئول است؟

جواب: جواب این سؤال از جواب سؤالهای قبلی فهمیده می شود.

(سؤال ۲۱۷۲) اگر به خاطر عدم وجود امکانات کافی اطلاع رسانی اطلاعات جدید به پزشک نرسد و وی هیچ گاه مطلع نگردد، مسئولیت بی فایده بودن روشهای قبلی بر عهده کیست؟

جواب: اگر پزشک با دقت کافی و معاینه لازم طبق تشخیص خود اقدام به معالجه نموده و شرط عدم ضمان کرده باشد مسئول و مدیون نیست.

(سؤال ۲۱۷۳) نظر به این که به ذهن سپردن کامل همان روشهای قبلی نیز در دوران دانشجویی امکان پذیر نیست چه رسد به روشهای جدید، آیا پزشک می تواند به همان روشهای قبلی اکتفا نماید و یا فقط در حدی که وقت محدودش اجازه می دهد به فراگیری روشهای جدید پردازد؟ در این صورت اگر متوجه مسائل مهم جدید نشود، آیا مسئولیتی بر عهده اوست؟

جواب: اگر هنگام معالجه اطمینان به مفید بودن معالجه خود داشته باشد می تواند اقدام به معالجه نماید و با شرط عدم ضمان مدیون

نمی باشد؛ و اگر اطمینان نداشته باشد مریض را به پزشک دیگر ارجاع دهد. بلی در صورت ضرورت معالجه اگر ارجاع به پزشک دیگر میسر نباشد معالجه با هر دارویی که احتمال مفید بودن آن بیشتر است (اعم از داروهای سابق یا جدید) مانعی ندارد؛ و با شرط عدم ضمان ضامن نمی باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۰

معالجه غیر متخصص با وجود متخصص

(سؤال ۲۱۷۴) با توجه به این که اگر بخواهیم طبابت پزشک را با توجه به مشکلات فوق تنها در صورتی مجاز بدانیم که وی در این زمینه ها دارای تخصص و تجربه کافی باشد عملاً درمان با اختلال کامل روبرو خواهد شد؛ زیرا اولاً: هر پزشکی تا رسیدن به این تخصص و تجربه کافی باید همان مراحل اولیه را طی کند. و ثانياً: به علت جمعیت زیاد، امکانات کم، فرصتهای ناکافی و ده ها علل دیگر، نمی توان انتظار داشت پزشکانی که از ابتدا کاملاً مسلط باشند به طبابت پردازند؛ با توجه به مقدمه فوق و نیز موضوعات مطرح شده در سؤالات فوق در مواردی که پزشک داروی مؤثر بر بیماری یا عوارض خطرناک آن را فراموش نموده و فرصت و امکانات کافی جهت دسترسی به اطلاعات کافی یا پزشک متخصص دیگری نیز ندارد و یا مطمئن است که داروی خاصی برای بیماری مفید است، اما همچنین مطمئن است و یا احتمال می دهد که در صورت تجویز آن دارو عوارض خفیف یا شدیدتر از خود بیماری در اثر این دارو دچار این بیمار خواهد شد، در این موارد آیا پزشک می تواند مریض را به حال خود بگذارد و چنین فرض کند که گویا پزشکی موجود نبوده و بدین ترتیب خود را

در معرض خطر مؤاخذهٔ مادی و معنوی حاصل از عوارض احتمالی و هزینه های نابجای آن قرار ندهد و کار را به قضا و قدر خداوند واگذار نماید؟

اصولاً- در چنین مواردی که پزشک واقعا نمی داند که برای نجات جان یا رفع و تسکین آلام یک بیمار چه کاری انجام دهد وظیفهٔ او چیست؟ درمانهای بدون اطمینان و غیر قابل اعتماد و یا عدم هر گونه اقدام درمانی؟ آیا اگر پزشک با اقدام به درمان نامطمئن موجب خسارت و مرگ مریض گردد مسئول است؟ آیا اگر اقدام به هیچ درمانی نکند مسئولیتی دارد؟ متذکر می شویم که گاهی فرصت هیچ مشورت و یا ارجاع بیمار به پزشک متخصص دیگر وجود ندارد.

جواب: واضح است که طبابت از حیث تشخیص امراض گوناگون و شناخت داروهای بی حد و حصر و انحاء معالجات، بسیار وسیع است و احاطه بر جمیع آنها

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۱

برای هیچ پزشکی امکان پذیر نیست؛ بلکه هر پزشکی اطلاعات محدودی دارد که در محدودهٔ اطلاعات خود می تواند طبابت کند. بنابراین در هر موردی که مرض یا دوائی آن را نتواند تشخیص دهد حکم غیر پزشک را دارد که نباید مداخله کند؛ و در هر موردی به صحت معالجهٔ خود اطمینان نداشته باشد می تواند طبابت کند و با شرط عدم ضمان در صورتی که تفصیر و کوتاهی نکند ضامن نمی باشد؛ و اگر اطمینان نداشته باشد ولی گمان به مفید بودن دارویی با ملاحظهٔ جمیع عوارض آن داشته باشد، در این فرض می تواند بیمار یا ولی او را در جریان قرار دهد که اگر برای آنها هر چند با راهنمایی همین پزشک مراجعه به پزشک دیگر میسر

باشد به او مراجعه نمایند و اگر میسور نباشد و راضی شوند که او طبق گمان خود معالجه نماید اشکال ندارد و با شرط عدم ضمان در صورتی که تقصیر و کوتاهی نکند ضامن نمی باشد.

ب- مسائل مربوط به هزینه درمان

(سؤال ۲۱۷۵) اگر پزشکی سعی خود را در مداوای بیمار انجام دهد ولی بیمار بهبودی نیابد، آیا نسبت به هزینه درمانی که قبلاً بیمار پرداخته (حق ویزیت) مدیون است؟

جواب: اگر پزشک با بیمار قرارداد کرده و وعده مداوا و بهبودی داده باشد، در صورت عدم حصول بهبودی باید هر چه گرفته برگرداند؛ و اگر بنا بر این بوده که معاینه کند و طبق تشخیص نسخه بنویسد و حق ویزیت را در مقابل معاینه و نوشتن نسخه گرفته باشد مدیون نیست. و ظاهراً در بین پزشکان فرض دوم بیشتر متعارف می باشد.

(سؤال ۲۱۷۶) با توجه به این که حق طبابت (همانند حق و کالت و مواردی از این قبیل بر خلاف اجناس که دارای قیمت خاصی هستند) از لحاظ مادی غیر قابل تعیین می باشد، به نظر حضرتعالی بهترین راه تعیین میزان حق طبابت چیست؟ آیا مقداری که دولت تعیین می کند در هر شرایطی قابل دریافت است و پزشکان مدیون نخواهند بود؟

جواب: اگر پزشک بتواند تعیین حق طبابت را در اختیار بیمار قرار دهد بسیار خوب است؛ و اگر نتواند یا نخواهد، در صورتی که بخواهد قبل از اقدام به معالجه آن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۲

را تعیین کند باید مقدار کار و کیفیت عمل را در نظر بگیرد و از اجحاف پرهیزد و درباره مستمندان و تهی دستان ارفاق داشته باشد؛ و اگر قبلاً تعیین نکرده باشد حق دریافت بیشتر از متعارف را

ندارد. و بعید نیست هر مبلغی را که دولت تعیین کرده باشد متعارف محسوب شود و در این فرض نیز باید ملاحظه تھی داستان را داشته باشد و اگر به طور رایگان معالجه نکند لا اقل درباره آنان تخفیف قائل شود و متوجه باشد که روزی دهنده، خداست و قداست و معنویت امر پزشکی فوق امور مادی می باشد.

(سؤال ۲۱۷۷) آیا دریافت حق طبابت قبل از بهبودی بیمار (طبق روش مرسوم) صحیح است؟

جواب: با رضایت بیمار اشکال ندارد؛ و حکم ارجاع آن در صورت عدم حصول بهبودی در جواب سؤالهای قبلی گذشت.

(سؤال ۲۱۷۸) در مراکز پزشکی دولتی یا خصوصی معمولاً-قیمت معالجه ها و یا عمل های جراحی بیماران تعیین می شود و پزشکان با توجه به همان قیمت تعیین شده استخدام می شوند، و قهراً شرط مذکور را- که بر اساس آن اجاره محقق شده- پذیرفته اند و تخلف از آن جایز نیست. حال اگر پزشکی از این تخلف نمود و برای یک عمل جراحی مثلاً از مریض یا اولیای او با رضایت آنها بیشتر از قیمت تعیین شده را دریافت نمود، پول دریافت شده حلال است یا نه؟

جواب: تخلف از هر تعهد مشروعی اشکال دارد، ولی در صورت رضایت بیمار، پول را پزشک مالک می شود.

ج- مسائل مربوط به معاینات

مقدمه:

قابل توجه است که معاینه پزشکی تنها شامل اندازه گیری نبض و حرارت و فشار خون نیست، بلکه طبق نظریات علوم پزشکی باید شامل نگاه، لمس، سمع و نیز معاینات فیزیکی خاص در مورد تمامی اعضا و جوارح (که معمولاً از روی لباس امکان پذیر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۳

نیست) در مورد هر بیمار و در هر شرایطی می باشد؛ و برای تشخیص ساده بسیاری

از بیماریها، عدم تحمیل هزینه های اضافی ناشی از آزمایشات متعدد بر بیمار، تسریع تشخیص و کاستن از خطرات تشخیص به وسیله راه های دیگر وظیفه پزشکی انجام هر یک را ایجاب می کند و در صورت عدم انجام هر یک تشخیص که به راحتی باید صورت گیرد انجام نمی شود و با عدم تشخیص، بیماری پیشرفت می کند و جان بیمار در معرض خطر قرار می گیرد. نظر به این که در فتاوی مراجع بزرگوار آمده است که اگر پزشک زن در دسترس باشد جایز نیست بیمار زن به پزشک مرد مراجعه نماید، خواهشمند است نظر خود را در موارد زیر مکتوب بفرمایید:

(سؤال ۲۱۷۹) اگر به طور مثال بیمار زنی که جانش در خطر است به تنها پزشک یک روستای دور افتاده که مرد است مراجعه کند، آیا این پزشک مجاز است هر گونه معاینه ضروری را در مورد بیمار انجام دهد؟

جواب: حکم دایر مدار ضرورت و ناچارای برای بیمار می باشد که در هر موردی که معالجه ضرورت عرفی داشته باشد و مراجعه به همجنس و محرم میسر نباشد و معالجه پزشک نامحرم بر معاینه و نظر و لمس توقف داشته باشد، به مقدار لزوم جایز و در بعض موارد لازم می باشد؛ و اگر نظر به وسیله آینه و لمس به وسیله دستکش میسر و کافی باشد، از نظر و لمس مستقیم اجتناب شود.

(سؤال ۲۱۸۰) در فرض فوق اگر جان در خطر نباشد بلکه یک بیماری خفیف یا متوسط وجود داشته باشد، آیا بیمار زن حتما باید به پزشک زن در شهر مراجعه کند و یا در همان روستا پزشک مرد مجاز است با انجام معاینات ضروری اقدام به تشخیص

و درمان نماید؟

جواب: اگر معالجه توقف بر نظر و لمس داشته باشد و مراجعه به پزشک همجنس مستلزم عسر و حرج باشد، مراجعه به پزشک نامحرم مانعی ندارد؛ و اگر مراجعه به پزشک همجنس مستلزم عسر و حرج نباشد مراجعه به پزشک نامحرم جایز نیست.

(سؤال ۲۱۸۱) با توجه به این که پزشک متخصص زن معمولاً کم می باشد و لذا در شهرهای کوچک و بزرگ نیز یا به خاطر تعداد زیاد بیماران و تعداد کم پزشک و یا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۴

تحمیل هزینه گزاف، خانمهای بیمار به پزشک مرد مراجعه می کنند، در این صورت وظیفه پزشک مورد مراجعه چیست؟ آیا اگر بتواند و یا احتمال دهد که می تواند با معاینات مختلف و ضروری، بیماری را تشخیص و درمان کند مکلف است چنین کاری را انجام دهد و یا باید وی را به یک پزشک زن ارجاع دهد؟ و آیا در صورت ارجاع و تأخیر در تشخیص و درمان بیماری، این پزشک مسئول نیست؟

جواب: حکم این سؤال از جواب دو سؤال قبل فهمیده می شود؛ و به طور کلی در هر موردی که مراجعه به پزشک نامحرم برای بیمار جایز باشد، معالجه برای پزشک جایز می شود و در هر موردی که مراجعه برای بیمار جایز نباشد، معالجه نیز برای پزشک جایز نمی باشد؛ و قول بیمار در صورتی که پزشک علم به کذب آن نداشته باشد برای پزشک حجت است.

(سؤال ۲۱۸۲) اگر پزشک مرد از روی ناچاری مجبور به معاینه خانم بیمار شد و یا خانم بیمار ناچار به مراجعه به پزشک مرد شد، با توجه به این که در صورت رعایت کامل مسائل شرعی و اخلاقی

در معاینه کامل خانمها شاید بیش از نود درصد معاینات که در کتب پزشکی به انجام آنها تأکید شده است باید انجام نگیرند، اگر با این گونه معاینه سطحی و غیر کامل بیماری وی تشخیص داده نشد و درمان کامل صورت نگرفت، آیا پزشک مسئول است؟ اگر مسئول است چاره چیست؟ آیا باید بر خلاف مسائل شرعی عمل کند؟ البته پزشکان متخصص ممکن است بدون معاینه کامل بتواند تشخیص و درمان را انجام دهند؛ ولی افراد غیر مجرب بدون معاینه کامل امکان مداوا ندارند.

جواب: در هر موردی که بیمار ناچار به مراجعه به پزشک نامحرم باشد، اقدام به معالجه برای پزشک جایز و گاهی لازم است؛ و معالجه بر هر چیز از قبیل نگاه کردن، لمس و آزمایشات دیگر توقف داشته باشد برای پزشک بدون تجاوز از مقدار لازم جایز است و بر خلاف مسائل شرعی نیست.

(سؤال ۲۱۸۳) اگر بچه دار شدن خانواده ای متوقف بر بعضی از مقدمات حرام باشد، مانند رؤیت و لمس زن اجنبیه، و از طرفی بدون بچه بودن به از هم پاشیده شدن خانواده منجر شود، تکلیف چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۵

جواب: ارتکاب مقدمات حرام صرفاً جهت بچه دار شدن جایز نیست، مگر این که بچه دار شدن ضرورت داشته باشد؛ مانند این که بچه دار نشدن منجر به جدا شدن زوجین از یکدیگر و یا مستلزم عسر و حرج باشد.

(سؤال ۲۱۸۴) اگر بعضی افراد جهت معالجه یا بچه دار شدن باید منی آنان توسط دکتر آزمایش شود، و از طریق شرعی به دست آوردن آن ممکن نباشد، آیا استمناء در این صورت جایز است؟

جواب: در فرض معالجه اگر راه آن منحصر به آزمایش

منی باشد جواز آن بعید نیست، اما در مورد بیجه دار شدن چنانچه بدون بیجه دار شدن در عسر و حرج و ناراحتی شدید شخصی یا خانوادگی قرار نگیرد، جواز استمناء مشکل است.

(سؤال ۲۱۸۵) بر فرض که بتوان مراکز درمانی خواهران و برادران را جدا نمود، ولی با توجه به این که هر پزشکی در دوران دانشجویی باید از انواع اختلالات و بیماریها در مرد یا زن آگاهی یافته و آموزش ببیند و با توجه به این که در مورد دانشجویان بیشتر آموزشی است نه درمانی، یعنی نجات جان بیمار در همان زمان موقوف به آن نیست اما نقش آن در مراحل آینده می باشد و از این رو هر دانشجویی ملزم به گذراندن واحدهای درسی در تمامی بخشهای بیمارستان اعم از زنان و مردان می باشد تا بتواند در امتحان نهایی موفق باشد، حال آیا می تواند به خاطر رعایت مسائل شرعی از فراگیری کامل بسیاری مسائل بگذرد و قهرا در نهایت ناموفق باشد؟ و یا در هر شرایطی و با هر وسیله ای باید به فراگیری صحیح کارش پردازد؟ و به طور کلی چگونه می توان بین وظیفه پزشکی و دانشجویی و وظیفه شرعی و اسلامی جمع کرد؟

جواب: در فرض فوق فراگیری مسائل پزشکی در حدی که حفظ جان و سلامتی و مداوای بیماران هر چند در آینده متوقف بر آنها باشد- اعم از دوره عمومی یا تخصصی- جایز است؛ ولی تجاوز از حد ضرورت و ناچاری جایز نمی باشد. و در این جهت فرقی بین پسر و دختر و زن و مرد نیست.

(سؤال ۲۱۸۶) در صورت لزوم به طور کلی (چه پزشک زن در دسترس باشد و چه نباشد) لمس

بدن زن بیمار از روی لباس چه صورتی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۶

جواب: لمس از روی لباس بدون فشار و بدون تلذذ و ترتب مفسده دیگر مطلقا جایز است.

(سؤال ۲۱۸۷) در صورت لزوم، مشاهده و لمس موهای زن بیمار جهت معاینه توسط پزشک مرد چه صورتی دارد؟

جواب: موی زن در خصوص مورد سؤال حکم بدن او را دارد که تفصیل آن در مسائل قبلی گذشت.

(سؤال ۲۱۸۸) با توجه به این که جهت معاینه ساده پروستات حتما باید از طریق مقعد بیمار را مورد بررسی قرار داد تا تشخیص قطعی بیماریهای پروستات داده شود، همچنین در بسیاری از بیماریهای ادراری (تناسلی) مشاهده و گاه لمس آنها ضروری است، آیا در چنین مواردی پزشک مرد می تواند بیمار مرد را بدون اشکال شرعی معاینه نماید؟ اگر با عدم انجام این معاینه متوجه بیماری نشود و بیماری (مثلا سرطان) پیشرفت کند آیا پزشک مسئول است؟ ضمنا استفاده از آینه همیشه امکان ندارد و به علاوه عمل لمس را باید با دید کامل انجام داد.

جواب: اگر تشخیص بیماری یا مداوا متوقف بر نظر و لمس مستقیم باشد بدون تجاوز از مقدار لازم جایز است؛ و کوتاهی جایز نیست.

(سؤال ۲۱۸۹) طبق نظرات علوم پزشکی یکی از معایناتی که امروزه در هر بیماری جزو معاینات اصلی به شمار می آید عملی به نام «توشه رکتال» است که یک نوع معاینه نظری و لمسی از طریق مقعد است؛ و از طرف دیگر این معاینات گاهی به خاطر احتیاط در جهت تشخیص یا رد برخی بیماریها انجام می شود و گاهی در تشخیص برخی بیماریها بسیار مؤثر و روش کم خرج و ساده ای به

نظر می آید. حال آیا پزشک مرد مجاز است چنین معاینه ای را چه جهت آموزش و چه جهت تشخیص احتمالی یا قطعی در مورد بیمار مرد انجام دهد؟ و اگر با عدم انجام آن متوجه بیماری و راه درمان آن نشود آیا مسئول است؟

جواب: حکم معاینه و مداوا از جواب سؤال «۲۱۸۸»، و حکم آموزش از جواب سؤال «۲۱۸۵» فهمیده می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۷

د- مسائل مربوط به پیوند اعضا

پیوند برای حفظ جان بیمار

(سؤال ۲۱۹۰) آیا شخص می تواند یک کلیه خود را که سالم است به بیمار کلیوی که دو کلیه او از کار افتاده و در معرض خطر قرار دارد بدهد که به او پیوند زده شود؟ و بر فرض جواز آن می تواند در مقابل آن پول بگیرد؟

جواب: اگر برای خودش خطر نداشته باشد اشکال ندارد؛ و گرفتن پول نیز در برابر آن مانعی ندارد.

(سؤال ۲۱۹۱) آیا می توان از اعضای بدن کودک غیر ممیز که مرده است با اجازه ولی او برای نجات جان انسان زنده ای استفاده کرد؟ و آیا می توان بابت عضو صغیر پولی دریافت کند؟ و این پول متعلق به کیست؟

جواب: در این مسأله بین کبیر و صغیر و اذن ولی و عدم اذن او فرقی نیست؛ بنابراین قطع عضو جسد کافر اشکال ندارد و اگر تهیه آن ممکن نباشد و حفظ جان مسلمان متوقف بر پیوند باشد جواز قطع عضو جسد مسلمان نیز بعید نیست؛ ولی بنابر احتیاط دیه عضو پرداخت شود و دیه آن به مقدار یک دهم دیه قطع عضو زنده است؛ و پول آن متعلق به خود میت است و باید در وجوه برّ - مانند انجام امور خیریه برای میت - به مصرف برسد.

استفاده از جسد مجهول الهویه برای پیوند

(سؤال ۲۱۹۲) در مواردی که نجات جان بیمار مسلمانی وابسته به پیوند یک یا چند عضو از شخص دیگری باشد، اگر جسدی مجهول الهویه که اعضای قابل پیوندی دارد در دسترس باشد، آیا می توان این اعضا را به بیماری که محتاج است پیوند زد؟

جواب: مجهول الهویه در بلاد اسلام حکم مسلمان، و در بلاد کفر حکم کافر را دارد و پیوند عضو جسد کافر اشکال ندارد و

پیوند

عضو جسد مسلمان جایز نیست؛ بلی اگر تهیة جسد کافر و مجهول الهویه ای که در حکم کافر است میسر نباشد و حفظ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۸

جان مسلمانی بر پیوند عضو میت مسلمان متوقف باشد، جواز آن در این فرض بعید نیست؛ ولی بنابر احتیاط دیة عضو را پردازد.

(سؤال ۲۱۹۳) در فرض فوق اگر بعدا ولی متوفی پیدا شود و از این کار ناراضی باشد چه باید کرد؟

جواب: اگر معلوم شود کافر یا مرتد بوده نارضایتی ولی اثری ندارد؛ و اگر معلوم شود مسلمان- بوده باید دیة آن را بدهند تا برای خود میت در امور خیریه مصرف کنند.

و دیة میت مسلمان- چه مرد باشد و چه زن- دیة جنین کاملی است که روح در آن دمیده نشده باشد؛ پس اگر جنازه را سر ببرند یا کاری انجام دهند که اگر زنده بود موجب قتل او می شد، باید یک دهم دیة کامل را پردازند؛ و دیة بریدن اعضای او به نسبت دیة خود اوست. و اگر میت اهل ذمه بوده بنابر احتیاط دیة او را بدهند.

وصیت برای پیوند اعضا

(سؤال ۲۱۹۴) اگر شخصی وصیت کند بعد از وفاتش اعضای قابل پیوندش را به بیماران پیوند زنند، آیا مجاز به این کار هستیم؟

جواب: جواز پیوند در صورت وصیت نیز توقف به دو شرطی دارد که در جواب مسأله «۲۱۹۲» ذکر شد (توقف حفظ جان مسلمان بر آن، و عدم امکان تهیة جنازه کافر) و با تحقق آن دو شرط اگر وصیت مطلق بوده بنابر احتیاط دیه پرداخت شود تا به مصرف امور خیریه برسد؛ و اگر در وصیت تصریح شده باشد که پیوند بلاعوض انجام گیرد دیه

لازم نیست. و در صورت لزوم دیه، این که دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محل اشکال است؛ ولی پزشک می تواند با مریض قرار بگذارد که او دیه را بپردازد.

(سؤال ۲۱۹۵) اگر شخصی وصیت کند بعد از وفاتش اعضایش را به دیگران پیوند زنند، اما ولی وی (پس از مرگش) از این کار ناراضی باشد، آیا مجازیم این کار را بدون اجازه ولی انجام دهیم؟

جواب: با رعایت شروط مذکوره در مسأله «۲۱۹۲» رضایت ولی شرط نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۷۹

قطع عضو جهت پیوند و ناراضی صاحب آن

(سؤال ۲۱۹۶) اگر شخصی از پیوند اعضای خود به دیگران پس از مرگش ناراضی باشد ولی پس از وفاتش ولی وی مایل به این کار باشد، آیا می توانیم چنین کاری را انجام دهیم؟

جواب: ملاک جواز و عدم جواز در مسأله «۲۱۹۲» گذشت و رضایت و عدم رضایت میت و ولی او ملاک نیست.

(سؤال ۲۱۹۷) اگر شخصی در طول زندگیش نظر مخالف یا موافقی در مورد پیوند اعضایش نداشت، آیا پس از مرگش می توان به اجازه ولی وی چنین کاری را انجام داد؟

جواب: ملاک جواز و عدم جواز همان است که در مسأله «۲۱۹۲» گذشت.

قطع عضو فرد زنده جهت پیوند

(سؤال ۲۱۹۸) آیا برداشتن عضو از بدن فرد زنده جهت پیوند مستلزم پرداخت دیه می باشد؟

جواب: اگر بدون رضایت صاحب عضو قطع کنند، علاوه بر معصیت احکام قصاص و دیه بر آن جاری می باشد. و اگر با توافق صاحب عضو باشد در صورتی که تبرعا اهدا کرده باشد دیه ندارد؛ و اگر مصالحه به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر کرده باشد، طبق مصالحه عمل شود و اضافه بر آن دیه ندارد. و اگر اهدای عضو برای اهدا کننده خطر جانی داشته باشد اهدا جایز نیست.

(سؤال ۲۱۹۹) اگر احتمال بدهیم با برداشتن یک یا چند عضو از شخصی که زنده است در آینده نزدیک یا دور وی دچار عوارض خفیف یا شدید خواهد شد و از طرفی نجات جان بیمار دیگری وابسته به همین کار باشد و مورد دیگری نیز در دسترس نباشد، آیا مجازیم بدون آگاهی دادن شخص پیونددهنده چنین کاری را انجام دهیم؟ و اگر به وی اطلاع بدهیم و با تمایل وی عضو پیوندی را از بدنش خارج کنیم،

در صورت ایجاد عارضه در وی آیا پزشک مسئول است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۰

جواب: بدون اطلاع صاحب عضو علاوه بر معصیت شامل احکام قصاص و دیه می شود. و با اطلاع و توافق صاحب عضو نیز اگر خطر جانی برای او داشته باشد جایز نیست؛ و اگر خطر جانی و ضرر قابل توجه برای او نداشته باشد مانعی ندارد. و حکم پرداخت عوض در مسأله «۲۱۹۱» گذشت.

عوارض پیوند

(سؤال ۲۲۰۰) اگر مطمئن باشیم و یا احتمال دهیم که این پیوند رد خواهد شد و در نهایت مفید نخواهد بود، آیا مجازیم با خوشبینی از بدن فرد زنده یا مرده دیگری عضوی را جدا و به آن بیمار پیوند بزنیم؟

جواب: مجاز نیستید.

(سؤال ۲۲۰۱) با توجه به این که بعد از پیوند، شیمی درمانی ضروری به نظر می رسد و همین عمل باعث عوارض خفیف یا شدید در بیمار می گردد، آیا پزشکی که مجبور به انجام این کار جهت عدم رد پیوند می باشد در ایجاد عوارض آن مسئول است؟

جواب: با شرط عدم ضمان و رعایت احتیاط لازم و دقت کافی و اکتفا به مقدار ضروری مسئول نیست.

مرگ مغزی و پیوند اعضا

(سؤال ۲۲۰۲) آیا می توان اعضای شخصی را که دچار مرگ مغزی شده است (و از لحاظ پزشکی امیدی به زنده ماندن وی نیست ولی برخی اعضایش مثل قلب وی برای مدتی هنوز کار می کنند) به بیماری که محتاج است پیوند زد؟ (با توجه به این که اگر صبر نماییم ممکن است دیگر اعضایش قابل پیوند نباشد).

جواب: تا زمانی که نمرده است جایز نیست. و بعید نیست قتل عمد صادق باشد؛ و اگر حکم به قصاص نشود لا اقل دیه دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۱

(سؤال ۲۲۰۳) شرعاً مرگ چه موقع واقع می شود؟ آیا مرگ مغزی کاشف از مرگ می باشد؟ چه آثار حقوقی و شرعی بعد از مرگ مغزی بر آسیب دیده و وارث وی مترتب است؟

جواب: چنانکه توجه دارید تعیین موضوع شأن فقیه نیست، حیات و موت دو موضوع عرفی است. ملاک صدق موت است، بدین گونه که مظاهر حیات و آثار آن به طور کلی منتفی شده باشد

و احتمال و زمینه رجوع آن نیز در بین نباشد؛ و در صورت شک باید احتیاط شود.

پیوند بدن حیوان به انسان

(سؤال ۲۲۰۴) آیا می توان از اعضای بدن خوگ و مانند آن به انسان پیوند زد؟

جواب: مانعی ندارد و پس از پیوند جزو بدن انسان می شود و تبعاً پاک می گردد.

ه- مسائل مربوط به تشریح

[تشریح بدن میت مسلمان و کافر]

(سؤال ۲۲۰۵) آیا تشریح بدن میت برای اثبات بی گناهی افراد متهم به قتل جایز است؟

جواب: مشکل است.

(سؤال ۲۲۰۶) آیا مجازیم جسد مسلمانی را که وصیت کرده بعد از وفاتش او را تشریح کنند، تشریح نماییم؟

جواب: اگر جسد کافر یافت نشود و حفظ جان مسلمانان در آینده بر آن متوقف باشد حتی در صورت عدم وصیت نیز جایز است؛ و در غیر این فرض صحت وصیت مذکور محل اشکال است.

(سؤال ۲۲۰۷) اگر ندانیم جسدی که در اختیار ماست مسلمان است یا کافر و یا اهل کتاب، آیا مجازیم آن را تشریح کنیم؟

جواب: در مسأله «۲۱۹۲» گذشت که جسد مجهول الهویه در بلاد اسلام حکم مسلمان و در بلاد کفر حکم کافر را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۲

(سؤال ۲۲۰۸) آیا تفاوتی بین اهل تسنن و اهل تشیع در عدم جواز تشریح جسد وجود دارد؟

جواب: تفاوت ندارد.

(سؤال ۲۲۰۹) آیا می توان جسد افراد به ظاهر مسلمان (مسلمان شناسنامه ای) را که به خاطر ارتداد، فساد اخلاقی، قاچاق مواد مخدر، مسائل سیاسی و نظایر آن اعدام شده اند تشریح نمود؟

جواب: در صورت ثبوت ارتداد او در دادگاه صالح حکم جسد کافر، و در غیر این فرض حکم جسد مسلمان را دارد که تفصیل آن در مسأله «۲۱۹۲» گذشت. البته موارد جواز به طور کلی مشروط به عدم ترتب مفسده می باشد.

نیش قبر جهت تشریح جسد میت

(سؤال ۲۲۱۰) آیا می توان برای تشریح جهت آموزش به علت کمبود جسد و استخوان (که بدون آنها آموزش امکان پذیر نیست) اقدام به نبش قبر غیر مسلمان نمود؟

جواب: نبش قبر کافر اشکال شرعی ندارد؛ مگر این که مفسده اجتماعی بر آن مترتب باشد.

(سؤال ۲۲۱۱) در فرض فوق اگر ندانیم این قبر

متعلق به مسلمان است یا غیر مسلمان، آیا مجازیم نبش قبر انجام دهیم؟

جواب: در بلاد اسلامی جایز نیست.

(سؤال ۲۲۱۲) در صورت کمبود جسد و استخوان، آیا می توانیم استخوانهایی را که در بیابانها و قبرستانها می یابیم و یا به وسیله عملیات حفاری شهرداریها در سطح خاک ظاهر می شوند (چه متعلق به مسلمان باشد یا غیر مسلمان) مدتی جهت آموزش استفاده کرده و بعد از اتمام کار به یک مرکز آموزشی هدیه نماییم و یا دفن کنیم؟

جواب: اگر ثابت شود که استخوان جسد کافر است مانعی ندارد؛ و در غیر این فرض اگر حفظ جان مسلمانان متوقف بر آن باشد و امکان تهیه جسد کافر نباشد اشکال ندارد. و در صورت عدم جواز، دفن آن لازم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۳

نظر مکلف یا تشخیص پزشک

(سؤال ۲۲۱۳) آیا نظر و تشخیص پزشک متخصص و موثق در اموری مانند گرفتن روزه، رفتن به سفر حج، انجام وضو و غسل یا حامله بودن زن و امثال آن که زیاد است، در فرضی که تخصصی باشد در دو صورت زیر حجت است یا نه؟

۱- این که مکلف خود قادر به تشخیص نباشد، اگر چه در ابتدا به نظرش برسد که قدرت دارد و متحمل ضرری نمی شود.

۲- این که مکلف تا حدودی اهل تشخیص نباشد، و از تجربه خود و دیگران بتواند اطمینان یا گمان به یکی از دو طرف قضیه به دست آورد؟ و خلاصه، ملاک در این گونه امور نظر مکلف است یا پزشک که خبره کار مربوطه است؟

جواب: قول پزشک موضوعیت ندارد؛ ملاک اطمینانی است که معمولاً از قول پزشک به دست می آید. و مکلف از هر راهی وظیفه خود

را تشخیص بدهد باید طبق آن عمل نماید. و در مواردی که موضوع حکم «خوف ضرر» است تحصیل یقین به ضرر لازم نیست؛ ولی باید خوف ضرر برای خود مکلف حاصل شود و حصول خوف برای پزشک نسبت به او اثری ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۴

مسائل ازدواج و زناشویی

شرایط عقد نکاح

(سؤال ۲۲۱۴) آیا کسی که از عربی کمتر آگاهی دارد ولی قرائتش درست است می تواند صیغه عقد را بخواند؟

جواب: اگر معنای کلمات را بداند و صیغه صحیح عقد را با قصد انشاء بخواند اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۱۵) اگر شخصی دختر باکره را بدون اجازه پدرش عقد کند، آیا عقد او صحیح است یا باطل؟ و آیا پدر دختر بدون طلاق از او می تواند وی را به عقد دیگری در آورد یا نه؟

جواب: در فرض مذکور اگر رضایت پدر به دست نیاید بنا بر احتیاط واجب آن شخص دختر را طلاق دهد و در مهر مصالحه کند؛ و پس از طلاق- و انقضای عده در صورت دخول- می تواند با رضایت خود و اجازه پدر به عقد دیگری درآید. ولی در صورتی که دختر و پسر به هم علاقه مند بوده و کفو یکدیگر باشند و پدر بدون عذر موجه اجازه ندهد، ازدواج آنان اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۱۶) چرا دوشیزه ها باید در ازدواج از ولی خود اجازه کسب کنند؟

جواب: اولاً- مسأله مورد اختلاف است و اخبار متعارضه در آن وارد شده است؛ و حکم به لزوم اجازه ولی از باب احتیاط می باشد.

ثانیاً- چون دختر باکره نارس است و سرد و گرم روزگار را تجربه نکرده است ممکن است اغوا شود، پس در حقیقت ولی، عقل منفصل و خیر خواه اوست؛ اما در عین

حال اگر برای او کفوی پیدا شد و هر دو خواهان یکدیگرند ولی پدر دختر بی جهت بهانه جویی می کند، در این صورت اجازه او لازم نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۵

(سؤال ۲۲۱۷) راجع به ولایت پدر و جدّ پدری نسبت به باکره عاقله رشیده در امر ازدواج، بنا بر قول به ولایت مذکور:

۱- آیا سقوط ولایت با مطلق دخول در حد استقرار تمام مهر بر ذمه زوج حاصل می شود یا این که منوط است به تحقق زوال بکارت؟

۲- آیا وطی در دبر که موجب استقرار تمام مهر است زوال و سقوط ولایت پدر و جدّ پدری بر عقد ازدواج را ایجاب می کند یا خیر؟

۳- در خصوص زنانی که از نظر تشخیص پزشکی دارای پرده بکارت از نوع حلقوی قابل اتّساع می باشند و دخول غیر منتهی به ازاله بکارت امکان پذیر است، آیا با تحقق دخول در حدی که در زنان متعارف سبب ازاله بکارت می گردد، ولایت ساقط است یا خیر، و لو این که ازدواج و دخول مکرراً انجام شود؟

۴- بنابراین که اشتراط وجود صفات کمال از جمله بکارت در ضمن عقد نکاح و سلب آن در زوجه برای زوج ایجاد خیار فسخ نماید؛ آیا در زنانی که در سؤال سوم مطرح شد بعد از وقوع دخول (به شرط آن که موجب زوال بکارت نشده باشد) چنین اشتراطی جایز است و از قبیل تدلیس نیست و در هر عقد ازدواجی می توان چنین شرطی را قید کرد یا این که از موارد وجود خیار فسخ برای زوج تلقی می گردد؟

جواب: قاعده اقتضا می کند که بالغه رشیده همان گونه که در معاملات آزاد و صاحب اختیار است در نکاح نیز صاحب

اختیار باشد؛ ولی بر حسب اخبار کثیره متعارضه نسبت به باکره، احتیاط در استیذان از او و پدر است. و هر چند «دخول» در برخی روایات ذکر شده ولی اولاً دخول منصرف است به ازاله بکارت؛ و ثانياً آنچه در اکثر روایات استثناء ذکر شده عنوان «ثیوبت» است، آن هم ثیوبتی که در اثر شوهرداری پیدا شده باشد و او شوهرداری را تجربه کرده باشد نه از طریق جستن یا زنا حاصل شده باشد. و به وطی در دبر ثیوبت محقق نمی شود؛ زیرا معنای ثیوبت زوال بکارت است. پس در سه مورد اول احتیاط لازم است، چون ثیوبت محقق نشده است.

و اما در مورد چهارم دایر مدار شرط ضمن العقد است که آیا وجود پرده بکارت شرط شده، یا مدخوله نبودن و دست نخورده بودن زن. و ظاهراً نظر شرط کنندگان امر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۶

دوم است به جهت غیرت مردانه، و لذا اگر دخول واقع شده باشد و پرده بکارت را به وسیله پزشک ترمیم کرده باشند آن را عیب می شمارند و نزد عرف از اقسام تدلیس محسوب است. و بالاخره در هر حال احتیاط مطلوب است.

(سؤال ۲۲۱۸) چنانچه دختر و پسری که نامحرم هستند برای محرمیت صیغه محرمیت بخوانند با توجه به این که دختر، پدر و مادرش زنده هستند و این صیغه فقط برای محرم شدن خوانده شده باشد و نه برای نزدیکی، آیا بدون اطلاع و اجازه آنها درست است یا نه؟

جواب: ما چیزی به نام صیغه محرمیت در اسلام نداریم؛ آنچه در شرع وارد شده و بین عقلای جهان نیز رایج است ازدواج است، و پس از

حصول زوجیت طبعاً محرمیت حاصل می شود.

و ازدواج بر دو قسم است: دائم و موقت. و نسبت به دختر باکره بنا بر احتیاط واجب در هر دو قسم باید رضایت پدر را تحصیل نمود، مگر این که طرفین کفو یکدیگر باشند و پدر دختر بی جهت لجبازی می کند که در این صورت رضایت او لازم نیست.

(سؤال ۲۲۱۹) دختری را پدرش قبل از بلوغ به عقد جوانی بالغ در آورده و شوهر پس از مدتی او را رها کرده و نفقه او را نداده است؛ اکنون آیا دختر که بالغ شده حق فسخ عقد را دارد؟ اگر ندارد تکلیف او چیست؟ و اگر دارد و می تواند مجدداً به دیگری شوهر کند، آیا اذن پدر شرط است یا نه؟

جواب: اگر پدر دختر که قبل از بلوغ او را برای کسی عقد کرده مصلحت دختر را ملاحظه کرده باشد، دختر نمی تواند عقد را فسخ کند؛ و اگر شوهر حقوقش را تزییع کند، زوجه می تواند به حاکم شرع مراجعه کند تا او شوهر را وادار نماید یا حقوق زوجه خود را ادا کند و یا او را طلاق بدهد.

و اگر پدر او بر خلاف مصلحت او را برای کسی عقد کرده باشد، عقد فضولی است و دختر بعد از بلوغ و رشد اگر عقد را رد کرده باشد، عقد باطل می شود و نیاز به طلاق ندارد. و در مورد ازدواج بعدی بنا بر احتیاط واجب اذن پدر در غیر از مواردی که استثنا شده شرط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۷

(سؤال ۲۲۲۰) آیا زن هنگام اجرای عقد می تواند با شوهرش شرط کند تا موقعی که او در اختیار شوهرش هست با زن

دیگری ازدواج نکند، دائم باشد یا موقت؛ و رابطه ای با زن دیگر نداشته باشد، مشروع باشد یا غیر مشروع؛ و اگر خلاف آن ثابت شد زن وکیل باشد از جانب شوهر طلاق بگیرد و مهریه و مخارج را از اموال شوهرش برداشت نماید؟

جواب: شرط این که ارتباط نامشروع نداشته باشد اشکال ندارد؛ ولی شرط این که حق ازدواج نداشته باشد صحیح نیست. بلی اگر شرط کند که از حالا وکالت داشته باشد تا در صورت ازدواج شوهرش با زن دیگر خود را مطلقه کند، یا فرد دیگری را جهت طلاقش وکیل کند، مانعی ندارد.

(سؤال ۲۲۲۱) آیا شوهر می تواند بدون رضایت همسر اول، همسر دیگری اختیار کند؟

آیا رضایت همسر اول شرط و لازم است؟

جواب: صحت ازدواج با زن دیگر منوط به رضایت همسر اول نیست؛ ولی مراعات عدالت و انصاف بین همسران متعدد به نحوی که حق هیچ کدام ضایع نشود کار بسیار مشکلی است، و معمولاً در مورد همسر اول بی عدالتی و بی انصافی انجام می شود.

(سؤال ۲۲۲۲) آیا کسی که با پسری لواط کرده می تواند با خواهر او ازدواج کند؟ و آیا حکم آن قبل و بعد از بلوغ فرق می کند یا نه؟

جواب: اگر نداند دخول شده یا خیر، ازدواج مورد سؤال مانعی ندارد. ولی اگر لواطکننده یقین به دخول دارد در صورتی که بالغ بوده مسلماً خواهر آن پسر بر او حرام است و ازدواج با او باطل می باشد؛ و اگر بالغ نبوده در این فرض نیز بنابر احتیاط واجب با خواهر او ازدواج نکند.

مهریه

(سؤال ۲۲۲۳) آیا می توان مهر را در عقد نکاح تعهد به عدم انجام عملی قرار داد، در صورتی که تعهد مزبور

دارای ارزش اقتصادی باشد؛ به عنوان مثال زوج متعهد می شود که از ساختن ساختمانی بلند در جلوی خانه زوجه خودداری کند؟

جواب: هر چیز با ارزشی اعم از مال یا کار و مانند آن را می توان مهر قرار داد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۸

(سؤال ۲۲۲۴) اگر مهر المثل افزون از مهر السنه باشد، آیا مطالبه مقدار اضافی معتبر است؟

جواب: اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۲۵) اگر زوجه بگوید تا مهریه را نگیرم به خانه شوهرم نرفته و به هیچ وجه از او تمکین و اطاعت نمی نمایم، آیا وی ناشزه محسوب می شود؟ و آیا مراد از تمکین صرف دخول است یا شامل سایر استمتاعات نیز می شود؟

جواب: اگر زوج از پرداخت مهریه که وقت ادای آن رسیده با تمکن یا عدم تمکن خودداری نماید، بعید نیست زوجه قبل از دخول حق امتناع از تمکین نسبت به همه استمتاعات را داشته باشد و بتواند از آمدن به خانه زوج امتناع ورزد؛ زیرا نکاح اگر چه از عقود معاوضات نیست، لکن بعید نیست که از روایات مربوطه استظهار شود که زوجه در مفروض سؤال حق دارد که خود را تسلیم زوج نکند تا مهر خود را دریافت نماید.

(سؤال ۲۲۲۶) اگر زوجه غیر مدخول بها بگوید: «تا قبل از دریافت مهریه تمکین نمی کنم» و زوج بگوید: «او دریافت مهریه را بهانه قرار داده و دروغ می گوید»، چنانچه واقعا علت عدم تمکین بنابر اقرار زوجه عدم دریافت مهریه باشد، در این صورت آیا قاضی می تواند زوج را به پرداخت نفقه مجبور نماید؟ و کدام یک از آنها مدعی و کدام منکر می باشد؟

جواب: به هر بهانه ای که باشد حق مذکور برای زوجه ثابت است و

قاضی می تواند زوج را به پرداخت نفقه مجبور نماید؛ و اگر بعد از دریافت مهر از تمکین امتناع ورزد، احکام نشوز جاری می گردد.

(سؤال ۲۲۲۷) فردی دختری را با وعده ازدواج فریب داده و به او تجاوز کرده است و بعد از تجاوز و ازاله بکارت حاضر به ازدواج با او نمی باشد، آیا دختر در برابر تجاوز آن فرد، حق مطالبه مهر المثل و ارش بکارت دارد یا خیر؟

جواب: چون اجبار و اکراهی نبوده حق مطالبه مهر و ارش ندارد؛ ولی خلف وعده خلاف شرع است و از نظر اخلاقی و وجدانی مناسب است با وی ازدواج کند و او را راضی نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۸۹

(سؤال ۲۲۲۸) دختر باکره ای به دلیل اظهار علاقه پسری بالغ و وعده ازدواج آن پسر، از راه نامشروع ازاله بکارت و سپس حامله گردیده و در زمانی که دارای حمل سه ماهه بوده در جلسه ای با حضور والد آن دو صیغه عقد ازدواج دائم جاری گردیده و مهریه زن به دلیل اضطرار فقط مهر السنه تعیین گردیده است؛ و مرد بلافاصله با تولد نوزاد پسر برای نوزاد شناسنامه اخذ نموده و اکنون که نوزاد به سن چهار سالگی رسیده پدرش به دلیل اعتیاد به مواد مخدر مرتکب ترک انفاق شده و زوجه اش در عسر و حرج قرار دارد و متقاضی طلاق می باشد. لطفا بفرمایید:

۱- آیا عقد ازدواج بین آن دو در زمانی که زن دارای حمل سه ماهه بوده، صحیح بوده است؟

۲- با توجه به این که زن دارای تحصیلات دانشگاهی است و از روی اضطرار با مهر السنه به عقد ازدواج دائم درآمده است و اکنون عسر و حرج

وی ثابت گردیده، آیا مستحق مهر المثل می باشد یا خیر؟

۳- نفقه طفل نوزاد بر عهده چه کسی می باشد؟

جواب: در فرض سؤال عقد صحیح بوده است. و اگر مهر با رضایت طرفین و اجازه پدر دختر بوده، آن هم صحیح می باشد و دختر بیش از آن را طلبکار نیست، مگر این که منظور از اضطرار در اینجا اکراه باشد. و در هر حال نفقه زوجه و طفل نوزاد بر عهده پدر می باشد و در صورت ترک انفاق زوجه حق مطالبه دارد.

(سؤال ۲۲۲۹) آیا شیربها که از داماد می گیرند جزو مهریه می باشد؟ در غیر این صورت حکم شیربها و اقسام آن را بیان فرمایید.

جواب: شیربها غیر از مهریه است و اگر با رضایت زوج اهدا شود اشکال ندارد و حکم سایر هدیه ها را دارد؛ ولی اجبار در گرفتن آن جایز نیست.

(سؤال ۲۲۳۰) کسی در شب عروسی متوجه باکره نبودن زنش می شود و زوجه قسم می خورد کسی با او نزدیکی نکرده، تکلیف شوهر چیست؟

جواب: زوال بکارت علت‌های مختلف دارد و ادامه زوجیت با او به هیچ وجه اشکال ندارد؛ و اگر عقد مبنی بر بکارت جاری شده باشد، در صورتی که ثابت شود

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۰

بکارت او قبل از عقد زایل شده بوده شوهر می تواند از مهر او به مقدار تفاوت بین باکره و غیر باکره کسر نماید.

(سؤال ۲۲۳۱) اگر شوهر بمیرد و ترکه ای ندارد و فقط مقداری دیه دارد، آیا مهر زن را باید از دیه پرداخت کرد یا لازم نیست؟

جواب: دیه حکم ترکه میت را دارد که بدهکاری میت باید از آن پرداخت شود و مقدم بر ارث است، و مهر زن

بدهکاری محسوب است.

(سؤال ۲۲۳۲) خانمی با راهنمایی کسی بعد از فوت شوهرش مهریه خود را به شوهر حلال کرده و او را برئ الذمه نموده است، ولی بعد پشیمان و مدعی شده که اغفال شده ام؛ آیا حق گرفتن مهر را دارد یا نه؟

جواب: اگر شوهرش ترکه نداشته باشد، به محض حلال کردن ذمیه او بری می شود و پشیمانی سودی ندارد. ولی اگر ترکه داشته باشد، طلب او مانند سایر طلبکارها به ترکه منتقل می شود و با حلال کردن به شوهری که از دنیا رفته است حق او از ترکه زایل نمی شود؛ مگر این که به سایر ورثه ببخشد و به تصرف آنها درآید.

(سؤال ۲۲۳۳) این جانب زنی هستم بیست و هشت ساله که سیزده سال قبل خانواده ای ثروتمند از من خواستگاری کرده و در شب عقد صد و پنجاه هزار تومان مهریه من قرار داده و در صورت قبالة ذکر کرده اند که تا شش سال دیگر صد و پنجاه هزار تومان را تبدیل به خانه می کنند؛ ولی به قول خود وفا نکردند و من بعد از مدتها که به آنها اعتراض کردم دوباره نزد عده ای تعهد دادند که تا شش ماه دیگر خانه می خریم و باز نخریدند؛ و حالا که سیزده سال از ازدواج ما می گذرد با وجود سه فرزند درخواست طلاق کرده و صد و پنجاه هزار تومان به عنوان مهریه ام به حساب اداره ثبت ریخته و مرا یک طرفه طلاق داده است. آیا از نظر شرعی درست است که در صورت قبالة شب عقد ذکر کنند که خانه می خریم و به تعهدشان عمل نکنند و حالا همان صد و پنجاه هزار تومان پول ناچیز

را- که ارزش آن نسبت به سیزده سال پیش تنزل فاحش پیدا کرده- به من بدهند؟

با توجه به این که من در شب عقد به عنوان این که خانه ای برایم می خرند به عقد ایشان در آمدم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۱

جواب: در فرض سؤال بر زوج واجب بوده در زمان معین پول را به خانه تبدیل نماید؛ و چون به تعهد خود عمل نکرده و قیمت پول سقوط کرده بنا بر احتیاط واجب باید قدرت خرید یکصد و پنجاه هزار تومان در زمان عقد را در نظر بگیرد و رضایت شما را تحصیل نماید.

(سؤال ۲۲۳۴) اگر در عقد ازدواج مهر السنه بدون هیچ توضیحی ذکر شود آیا همان پانصد درهم حساب می شود، یا چیزی که در عرف بعضی مناطق ایران به بیست و پنج تومان و دو ریال و ده شاهی معروف است؟

جواب: ذکر مهر السنه در عقد به لحاظ عمل به استحباب شرعی است، و بیست و پنج تومان و دو ریال و ده شاهی نزد آنان خصوصیت ندارد، بلکه به عنوان مصداق مهر السنه شرعی به آن نگاه می کنند؛ و بالأخره مقصود نهایی متعرضین آن، مهر السنه شرعی است.

(سؤال ۲۲۳۵) زنی که عقد شده ولی عروسی نکرده اند آیا نفقه طلبکار است یا نه، و اگر تأخیر در عروسی از ناحیه عروس است چطور؟

جواب: اگر از ناحیه دختر ابایی از تمکین نیست نفقه طلبکار است، و اگر از تمکین ابا دارد طلبکار نیست.

(سؤال ۲۲۳۶) در صورتی که عقد واقع گردد ولی قبل از دخول، شوهر در اثر تصادفی فوت نماید؛ آیا زن مستحق کل مهر خواهد بود، یا در این مورد خاص نظر دیگری

جواب: این مسأله از مسائل مشکل فقه ماست، همه فقهای شیعه و سنی می گویند:

طلاق قبل از دخول موجب تنصیف مهر است چون قرآن بر آن دلالت دارد. و همه فقهای سنت می گویند: در موت احد زوجین همه مهر برای زن ثابت است، و اکثریت فقهای شیعه نیز چنین می گویند. در صورتی که اخبار کثیره صحیحه دلالت دارند بر این که در موت احد زوجین نیز مهر تنصیف می شود. (وسائل الشیعه، باب ۵۸ از ابواب المهور) فقط چند روایت که قرینه تقیه نیز در برخی آنها وجود دارد دلالت دارند بر ثبوت همه مهر، و این چند روایت فقط در رابطه با مرگ شوهر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۲

و قاعده اقتضا می کند این اخبار بر تقیه حمل شوند؛ ولی چه شده که مشهور فقهای ما مطابق اهل سنت فتوا داده اند؟! و بالاخره اقوی در مفروض سؤال تنصیف مهر است. و مرحومین آیتین: خمینی و خوئی طاب ثراهما نیز چنین فتوا داده اند؛ ولی بنابر احتیاط مؤکد زن را نسبت به نصف دیگر مهر راضی نموده و با او مصالحه نمایند.

(سؤال ۲۲۳۷) در مورد سؤال فوق آیا می توان در دو مثال ذیل تفاوت قائل شد:

۱- عقدی واقع می گردد، عروس و داماد طبق مرسوم معمول برای رفتن به خانه داماد در اتومبیل می نشینند و در بین راه داماد در اثر تصادف فوت می کند.

۲- مرد مسنی که همسرش فوت نموده همسر دیگر اختیار می کند و حدود بیست سال با هم زندگی کرده ولی دخول در این مدت صورت نمی گیرد و در نهایت مرد از دنیا می رود.

تفاوت به این که در مثال اول بگوییم زن مستحق نصف مهر است،

و در مثال دوم تمام مهر را طلبکار باشد؟

جواب: اولاً در مثال دوم بسیار بعید است که در مدّت بیست سال هیچ دخول واقع نشده باشد، ممکن است انزال نشود ولی انزال شرط استقرار همه مهر نیست، صرف دخول کافی است.

و ثانیاً بر فرض عدم وقوع دخول، حکم آن با مثال اول تفاوت ندارد. البته اگر زن در مدّت بیست سال خدماتی در منزل شوهر انجام داده و قصد مجّانی بودن نکرده است حق اجرت خدمات بیست ساله را دارد و می تواند مطالبه نماید. ضمناً ارث زن و شوهر از یکدیگر توقف بر دخول ندارد.

شرط ضمن عقد

(سؤال ۲۲۳۸) اگر در عقد نکاح زن و شوهر توافق کنند که شوهر زن خود را طلاق ندهد، و یا زن دیگری نگیرد، و اگر گرفت مبلغی به زن خود بپردازد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود اشکالی ندارد و باید عمل شود. و حتی به نظر این جانب اگر ابتداء و بدون عقد تعهدی مشروع انجام شد بنابر احتیاط عمل شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۳

(سؤال ۲۲۳۹) اگر به خواستگاری برود و وعده ازدواج بدهد و در ضمن وعده توافق کنند که اگر منصرف شود مبلغی بدهد، آیا این شرط صحیح و لازم العمل می باشد؟

جواب: اگر ضمن عقد لازمی شرط کنند، اشکال ندارد و لازم العمل می باشد؛ و اگر ضمن عقد لازمی نباشد بنابر احتیاط به تعهد خود عمل کند.

(سؤال ۲۲۴۰) اگر زنی در عقد ازدواج شرط کند که شوهرش زن دیگری نگیرد، و اگر بگیرد و کیل باشد خود را طلاق بدهد، آیا این شرط صحیح است؟

جواب: وکالت نباید مشروط و معلق باشد، بلکه باید

به نحو تنجّز باشد. بنابراین اگر در ضمن عقد نکاح زن را به نحو تنجیز وکیل نماید که اگر او زن دیگر گرفت، زن خود را مطلقه نماید، در این صورت شرط صحیح است.

ازدواج موقت

(سؤال ۲۲۴۱) در متعه با مسلمان یا اهل کتاب اگر ذکر مدت فراموش شود، آیا موجب بطلان عقد می گردد یا نه؟

جواب: ظاهراً عقد باطل می شود.

(سؤال ۲۲۴۲) زنی به مدت پنجاه سال به عقد متعه کسی درآمده ولی مرد پس از مدتی زن را رها کرده و از او خبری نیست، آیا حاکم شرع می تواند همچون عقد دائم دستور دهد به مدت چهار سال تحقیق کنند و سپس از طرف شوهر مدت را ببخشد یا این حکم مخصوص عقد دائم است؟

جواب: در روایات باب، نفقه زوجه مطرح است و نسبت به امور جنسی امر به صبر شده است؛ و اجرای حکم دائمه درباره زوجه غیر دائمه که نفقه او بر عهده زوج نیست، مشکل است. مگر این که وضعیت زن به حدّ عسر و حرج برسد که در این صورت بعید نیست حاکم شرع بتواند دخالت کند.

(سؤال ۲۲۴۳) کسی دختر شش ساله ای را از اداره بهزیستی گرفته و تعهد کرده بزرگش کند، آیا می شود با اجازه حاکم شرع او را صیغه نماید؟ البته به او دخول نکند و بقیه استمتاع برده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۴

جواب: اگر آن دختر پدر و جدّ پدری نداشته باشد یا این که دسترسی به آنها نباشد و حاکم شرع صیغه مورد سؤال را لازم و ضروری تشخیص بدهد، با اذن او مانعی ندارد و در غیر این فرض صحیح نیست.

(سؤال ۲۲۴۴) در رابطه با

ازدواج موقت اگر پدری به دلیل مسائل فرهنگی و عرف جامعه رابطهٔ پسر و دختر را به صورت مشروع و قانونی قبول نداشته باشد، آیا می‌توان این دختر را بدون اذن پدر صیغه نمود؟

جواب: اگر دختر دارای رشد عقلی باشد و به ازدواج نیاز دارد و پدر او معتقد به موازین اسلامی نیست و یا لجاجت می‌کند و شوهر کفو او باشد، اجازهٔ او لازم نیست.

(سؤال ۲۲۴۵) ازدواج موقت با زنان اهل کتاب جایز است یا نه؟

جواب: ازدواج موقت با زنان اهل کتاب جایز است، حتی اگر وقت آن به صد سال مثلاً تعیین گردد. ولی ازدواج دائم با آنان محل اشکال است.

(سؤال ۲۲۴۶) در خارج کشور از یک جوان شیعه شنیدم که می‌گفت: در متعه حتی یک بوسهٔ ساده می‌تواند برای مهر تعیین شود، آیا این مطلب درست است؟

جواب: مهر باید دارای قیمت باشد، هر چند کم باشد؛ مانند یاد دادن یک سوره یا یک مسألهٔ دینی یا علمی و مانند آن.

وطی به شبهه

(سؤال ۲۲۴۷) آیا وطی از روی شبهه موجب حرمت ابدی می‌شود؟

جواب: اگر زنی را که شوهر داشته یا در حال عدّه بوده به خیال این که بلامانع است عقد کند، در این فرض دخول موجب حرمت ابدی می‌شود؛ و در غیر این فرض وطی به شبهه موجب حرمت ابدی نمی‌شود. ولی اگر مرد بداند که زن شوهر دارد یا این که در عدّه است و بداند عقد در حال عدّه حرام است، به مجرد عقد به همدیگر حرام ابدی می‌شوند.

(سؤال ۲۲۴۸) آیا در حرام ابدی شدن زنی که در عدّه دیگری عقد شده است، فرقی بین عدّه طلاق رجعی یا غیر رجعی

وجود دارد؟

جواب: در این جهت فرقی بین عدّه طلاق رجعی و غیر رجعی نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۵

(سؤال ۲۲۴۹) در مواردی که وطی به شبهه در عدّه پیش می آید و زن و مرد باید از هم جدا شوند و زن عدّه نگاه دارد، مبدأ و مدت آن چه وقت و چقدر است؟ و آیا در عدّه تفاوتی بین عقد دائم و موقت وجود دارد؟

جواب: مبدأ عدّه در وطی به شبهه زمان وطی است؛ و اگر مکرر واقع شده باشد آخرین دخول ملاک است؛ و مدت آن به اندازه عدّه طلاق است. و از این جهت فرقی بین عقد دائم و موقت نیست.

(سؤال ۲۲۵۰) در مواردی که عقد در عدّه موجب حرمت ابدی می شود، آیا بین موردی که در اثر جهل به حکم شرعی عقد در عدّه واقع شده و موردی که در اثر اشتباه در دوران عادت ماهیانه خیال می کرد از عدّه خارج شده است فرقی هست؟

جواب: تفاوتی نیست.

(سؤال ۲۲۵۱) آیا عقد در عدّه وطی به شبهه اگر در اثر جهل به حکم یا موضوع باشد، موجب حرمت ابدی می شود؟

جواب: اگر عقد در حال عدّه واقع شده باشد، با فرض دخول، به همدیگر حرام ابدی می شوند؛ و بین حال جهل به حکم یا موضوع فرقی نیست.

(سؤال ۲۲۵۲) زنی در عدّه شوهر اول بوده و به خیال این که عدّه اش تمام شده به عقد موقت دیگری در می آید و سپس در عدّه عقد موقت به خاطر جهل به حکم یا موضوع مجدداً به عقد شوهر اول در می آید، آیا شوهر اول حلال است یا نه؟

جواب: در فرض سؤال اگر شوهر اول بعد از عقد

به او دخول کرده باشد، به احتیاط واجب بر او نیز حرام ابدی می شود.

(سؤال ۲۲۵۳) اگر کسی بدون اطلاع با یکی از محارم خود ازدواج کند- چه از او صاحب اولاد بشود یا نشود- آیا پس از اطلاع، محرمیت آن زن به طور کلی ساقط می شود و پوشش لازم است یا خیر، و اولاد از هر دو ارث می برند و حلال زاده اند یا نه؟

جواب: اگر از روی اشتباه واقع شده باشد فرزندان آنها ارث می برند، ولی به مجرد فهمیدن باید از هم جدا شوند، و محرمیت آنها باقی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۶

(سؤال ۲۲۵۴) شخصی در اوان بلوغ با جهل به حکم توسط زنی شوهردار اغفال شده و با آن زن هم بستر می شود؛ پس از مدتی آن زن دختر خود را به ازدواج این جوان در می آورد، الآن بیست سال از ماجرا می گذرد و از این زن چند فرزند دارد. لطفا حکم آن زن و فرزندان را مشخص فرمایید.

جواب: مسأله مورد اختلاف است، هم بین فقهای شیعه و هم فقهای اهل سنت.

و مقتضای چندین روایت صحیح حرمت و چندین روایت صحیح عدم حرمت است. و به نظر این جانب چنانکه در مسأله ۲۶۵۹ توضیح المسائل جدید ذکر شده احتیاط واجب در ترک است. و مقتضای آن طلاق است، مگر این که احتیاط را- با رعایت شرایط آن- به غیر مراجعه نمایند.

فسخ نکاح

(سؤال ۲۲۵۵) بعد از ازدواج با دختری متوجه شدم که دستگاه تناسلی و رحم او معیوب است و امکان نزدیکی و بچه دار شدن او وجود ندارد و پس از مراجعه به پزشکان متخصص معلوم شد مادرزادی بوده است و فقط امکان باز کردن

راه رحم وجود دارد ولی بچه دار شدن او ممکن نیست؛ اکنون کار ما به دادگاه و اختلاف بر سر مهریه و حقوق طرفین رسیده، تکلیف من چیست؟

جواب: در فرض سؤال شما حق فسخ نکاح را دارید و در صورت فسخ، مهر زوجه ساقط می شود و مخارجی که طرفین با اختیار خودشان متحمل شده اند، حق مطالبه از طرف دیگر را ندارند؛ ولی اگر با اطلاع از عیب راضی شده اید، اختیار فسخ ندارید و فقط می توانید طلاق دهید.

ازدواج با زن غیر مسلمان

(سؤال ۲۲۵۶) آیا برای ازدواج کردن دائم با یک زن مسیحی اسلام آوردن او واجب است؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب از ازدواج دائم با زن مسیحی یا یهودی یا زردشتی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۷

خودداری شود. و چون معمولاً اولاد در دامن مادر تربیت می شوند و طبعاً تابع دین و اخلاق مادر می شوند، لذا لازم است این جهت نیز مورد توجه قرار گیرد. شما از او بخواهید مسلمان شود و سپس ازدواج نمایید.

(سؤال ۲۲۵۷) من با یک خانم مسیحی که ادعا می کرد مطلقه است ازدواج موقت کردم و پس از چند ماهی متوجه شدم که مدت هشت ماه ایشان به طور جداگانه با شوهرش زندگی می کرده و هنوز مطلقه نشده بوده، هر چند فعلاً مطلقه شده است. حال دو سؤال دارم:

۱- حالا که مطلقه شده من می توانم ایشان را مجدداً صیغه کنم؟

۲- اگر این خانم مسلمان شود می توانم با او ازدواج دائم نمایم؟

جواب: اگر با خانم نامبرده همبستر شده اید او برای شما حرام ابدی شده و ازدواج با او جایز نیست هر چند مسلمان شود.

مسائل متفرقه نکاح

(سؤال ۲۲۵۸) الف- آیا جماع با همسر از پشت اشکال شرعی دارد؟

ب- اگر زن یا شوهر در مقابل همسرش برای لذت بخشی به طرف مقابل استمناء کند تا همسرش را تحریک کند اشکال شرعی دارد؟

ج- اگر در نظر داشته باشیم که برای انعقاد نطفه یک شب مقدس را انتخاب کنیم، کدام یک از شبهای سال را بیش از همه پیشنهاد می کنید؟

جواب: الف- با رضایت زن مانعی ندارد ولی کراهت شدیده دارد.

ب- استمناء بدون مباشرت و تماس با بدن همسر جایز نیست.

ج- برای این منظور با وضو باشد، بسم الله بگویند،

در اوقات مکروهه مانند شب گرفتن ماه، روز گرفتن خورشید، روز زلزله، از طلوع فجر تا طلوع خورشید، هنگام غروب خورشید، اول ماه (غیر از اول ماه رمضان) شب پانزدهم ماه، اواخر ماه که ماه در محاق می باشد، شب چهارشنبه، شب عید قربان و عید فطر نباشد. و بهتر است شب دوشنبه، یا سه شنبه، یا پنجشنبه، یا جمعه، یا عصر جمعه باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۸

(سؤال ۲۲۵۹) چنانچه زن و مرد نامحرمی با یکدیگر نزدیکی کرده باشند و زن شوهردار باشد و در هنگام نزدیکی آلت مرد دخول نکرده باشد، آیا این زن و مرد می توانند با هم بعد از این که زن از شوهرش جدا شد به عقد هم در آیند و با هم ازدواج کنند؟

جواب: مقصود از زنا در این مسأله دخول است، پس اگر دخول انجام نشده پس از طلاق شوهر و خروج از عده، ازدواج آن مرد و زن مانعی ندارد. و همچنین است در مسأله لواط، اگر مردی با پسری - نعوذ بالله - عملی انجام داد ولی دخول واقع نشده، ازدواج آن مرد با خواهر آن پسر مانعی ندارد.

(سؤال ۲۲۶۰) این جانب حدود دو سال است که ازدواج نموده ام، همسر بنده از همسر اول پدر خانم می باشد. پدر خانم من در حدود بیست سال پیش از همسر اول خود جدا شده و سپس همسر دیگری اختیار کرده است. و همسر بنده از آن هنگام تا کنون توسط نامادری اش بزرگ شده است. تا آنجا که می دانم نامادری همسر من به من محرم نیست، ولی آیا فرزندان من خصوصاً فرزند پسر به ایشان محرم می باشد یا خیر؟

جواب: نامادری همسران به شما محرم

نیست، ولی به فرزندتان محرم است؛ چون زن آقا جان آنان می باشد و زن آقا جان مانند زن پدر محرم است.

(سؤال ۲۲۶۱) آیا آمیزش با زن حامله حرام است؟ و اگر بچه او از دیگری است و بعد از عده با او ازدواج کرده، آیا آمیزش با او باید بعد از وضع حمل باشد؟

جواب: اگر بچه از خود اوست آمیزش در حال حاملگی اشکالی ندارد. و اگر از شوهر قبلی اوست قبل از وضع حمل ازدواج با آن زن جایز نیست؛ زیرا عده طلاق زن حامله با وضع حمل تمام می شود. و اگر شوهر آن زن از دنیا رفته است هر کدام از دو زمان - یعنی چهار ماه و ده روز که عده وفات است، یا زمان باقی مانده به وضع حمل او - که بیشتر است عده او خواهد بود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۳۹۹

مسائل شیر دادن

(سؤال ۲۲۶۲) آیا خواهر می تواند به برادر کوچک خود شیر بدهد یا نه؟ و اگر بدهد زن به شوهر خود حرام می شود؟

جواب: اشکال ندارد و به نظر این جانب آن زن بر شوهرش حرام نمی شود؛ ولی بنا بر قول بعضی از علما حرام می شود.

(سؤال ۲۲۶۳) خوردن شیر زن توسط شوهر جایز است یا نه؟ و آیا موجب حرمت آنان به یکدیگر می شود؟

جواب: موجب حرمت نمی باشد؛ و اگر در عرف مردم از خبائث نباشد حرام بودن آن نیز ثابت نیست.

(سؤال ۲۲۶۴) اگر زن در حال جنابت به بچه خود شیر دهد، اثرات معنوی آن بر روی بچه چگونه است؟

جواب: اگر در حال شیر دادن با طهارت باشد و در وقت پستان گذاشتن به دهان بچه «بسم الله» بگوید، امیدواری به سعادت

بچه بیشتر خواهد بود.

(سؤال ۲۲۶۵) زنی بدون این که زاییده باشد شیر پیدا کرده و بچه ای را شیر داده، آیا موجب محرمیت می شود؟

جواب: در فرض سؤال محرمیت حاصل نمی شود؛ و اگر مانعی در بین نباشد، ازدواج آنها با یکدیگر اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۶۶) پسری که شیر خانمی غیر از مادرش را برای چند ماه می خورد آیا به دختر آن خانم محرم می شود؟ آیا به فرزندان و نوه های آن خانم محرم می شود؟ آیا به خواهران آن خانم یا خواهران همسر آن خانم محرم می شود؟ آیا برادرش که بعد از او به دنیا آمده و شیر آن خانم را نخورده به فرزندان آن خانم محرم می شود؟ در صورتی که آن خانم خاله آن پسر باشد چطور؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۰

جواب: پسری که شیر خانمی را پانزده مرتبه متوالی یا یک شبانه روز بخورد، یا به قدری بخورد که گوشت بروید و استخوانش محکم شود، آن پسر فرزند رضاعی آن خانم و شوهرش محسوب می گردد و فرزندان آنها خواهران و برادران او محسوب اند. و خواهر و برادر آن خانم خاله و دایی آن پسر، و برادر و خواهر آن مرد عمو و عمه آن پسر می باشند.

و بالاخره آن کسانی که از ناحیه نسب محرم اند مانند: پدر و مادر و برادر و خواهر و فرزند برادر یا خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله از ناحیه شیر خوردن نیز محرم می شوند؛ ولی برادران و خواهران آن پسر که شیر نخورده اند محرم آنان نیستند.

و اگر آن خانم خاله آن پسر باشد به وسیله شیر خوردن حکم فرزند آن خانم را پیدا می کند، و فرزندان آن خانم برادران

و خواهران او می شوند و با او محرم اند؛ برادران و خواهران این پسر با خاله خود محرم اند ولی با فرزندانش محرم نیستند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۱

مسائل تلخیص

(سؤال ۲۲۶۷) برای بارورسازی زوجین ناباروری که امکان فرزنددار شدن آنها فقط به روش دریافت تخمک میسر است می توان از تخمک های اهدایی زنی دیگر و در صورت مزدوج بودن (با موافقت کامل وی و همسرش) استفاده نمود. بدین ترتیب که پس از تحریک تخمک گذاری و جمع آوری تخمک های اهداء کننده در اتاق عمل، تخمک های مزبور با اسپرم زوج نابارور در آزمایشگاه جنین شناسی تلقیح و پس از تشکیل جنین به رحم زوجه نابارور منتقل گردد.

متمنی است معین فرمایید در صورتی که فعل، لمس و نظر حرامی در این مسیر رخ ندهد:

۱- آیا عمل اهداء تخمک به شرح مذکور صحیح است؟

۲- آیا می توان به عنوان قدردانی به زن اهداء کننده تخمک، مالی بخشید؟

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۴۰۱

جواب: اگر اسپرم مرد و تخمک همسرش را پس از ترکیب آنها در رحم زن بی شوهر قرار دهند به عنوان اجاره یا عاریه رحم زن ظاهراً اشکال ندارد و بچه متعلق به صاحب اسپرم و تخمک است. ولی قرار دادن اسپرم مرد با تخمک زن دیگر در رحم زوجه محل اشکال است، و بر فرض انجام این کار بچه متعلق به صاحب اسپرم و تخمک است و متعلق به زوجه نیست، هر چند نسبت به او باید از نظر محرمیت احتیاط شود.

(سؤال ۲۲۶۸) اگر نطفه مرد را در رحم مصنوعی پرورش دهند، حکم آن بچه چیست؟

جواب: در بعضی از

احکام مانند حرمت ازدواج و احکام محرمیت و میراث حکم فرزند را خواهد داشت.

(سؤال ۲۲۶۹) چنانچه جنین در حالی که به صورت علقه یا مضغه است و یا بعد از دمیده شدن روح از رحم مادر به رحم زن دیگری منتقل شود و در آن رحم رشد و پرورش یابد و متولد شود، آیا نوزاد فرزند اولی است یا دومی؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۲

جواب:: در فرض سؤال، زن اولی در جمیع احکام مادر او می باشد و دومی در غیر احکام محرمیت مادر او محسوب نمی شود؛ و در احکام محرمیت باید احتیاط شود.

(سؤال ۲۲۷۰) زن بیست و چهار ساله ای هستم که به تقدیر الهی از داشتن رحم و یک کلیه محروم، اما با این حال تخمک سالم توسط تخمدان ایجاد می شود و در علم پزشکی شیوه ای ابداع شده که تخمک زن و نطفه مرد را در خارج رحم زیر نظر متخصص لقاح می نمایند و جنین حاصله جهت ادامه رشد تا هنگام تولد به رحم زن دیگری که این وظیفه را به عهده گرفته منتقل می شود؛ آیا انجام این عمل شرعا درست است یا نه؟

جواب: اگر زن دیگر شوهر داشته باشد عمل مورد سؤال جایز نیست؛ و اگر شوهر نداشته باشد و ازدواج صاحب نطفه با زنی که می خواهند رحم او را عاریه بگیرند بدون مانع شرعی باشد و ازدواج کند، هر چند انتقال جنین مستلزم لمس و نظر حرام می باشد؛ ولی در صورت ضرورت بچه دار شدن برای این خانواده مانعی ندارد. بلکه در این صورت بدون ازدواج نیز دلیلی بر منع نداریم.

(سؤال ۲۲۷۱) مردی که دارای دو زن است، یکی عقیم و دیگری غیر

عقیم، آیا می تواند نطفه خود را پس از ترکیب با نطفه زن غیر عقیم در رحم زن عقیم قرار دهد؟ و بچه منتسب به کدام یک می باشد؟

جواب: اگر مستلزم مقدمه حرامی نباشد، یعنی نطفه زن و مرد به وجه حلال تهیه شود و به مباشرت زوج یا خود زن عقیم در رحم او قرار داده شود مانعی ندارد؛ و صاحب نطفه ها پدر و مادر او می باشند و زن حامل باید در مسأله محرمیت و ازدواج احتیاط کند، ولی سایر احکام مادری و فرزندى در بین آنها جاری نمی باشد.

(سؤال ۲۲۷۲) در خارج تزریق منی مرد اجنبی که در بانک لقاح نگهداری می شود به زنهای نازا معمول است، آیا بچه متولد شده به شوهر زن منسوب است یا نه؟ رابطه او با مادرش چیست؟ آیا ولد شبهه است یا ولد زنا؟

جواب: اگر محرز باشد که از منی شوهر آن زن به وجود نیامده به شوهر او منسوب نمی باشد؛ و در صورتی که منی اجنبی را با منی زن دیگر مخلوط کرده و در رحم آن زن قرار داده باشند، به او هم منسوب نمی باشد و فقط در مسأله محرمیت و ازدواج

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۳

باید احتیاط کنند. و اگر منی اجنبی را با منی خود آن زن مخلوط کرده و در رحم او قرار داده باشند، در صورتی که زن معتقد به جواز بوده حکم ولد شبهه را دارد که تمام احکام مادری و فرزندى در بین آنها جاری می باشد؛ و اگر معتقد به جواز نبوده در مسأله توارث احتیاط شود و با سایر ورثه مصالحه نمایند، لیکن بقیه احکام مادری و فرزندى در

بین آنها جاری می شود. و در هر حال عمل مذکور اگر چه حرام است ولی فرزند متعلق به مرد اجنبی است، و به آن بچه ولد زنا گفته نمی شود.

(سؤال ۲۲۷۳) احتراماً، خواهشمند است در موارد زیر ما را از نظر شرعی راهنمایی فرمایید.

همان گونه که مستحضر هستید تعدادی از زن و شوهرها به دلایل طبی، بچه دار شدنشان به طور طبیعی مشکل بوده و نیاز است که از روشهای درمانی مختلف برای کمک به آنها استفاده شود. یکی از این روشها، لقاح خارج از رحم می باشد. به این معنا که تخمک را از زوجه و نطفه را از شوهرش گرفته و آنها را با هم مخلوط می نماییم.

از اختلاط و امتزاج تخمک و نطفه جنین حاصل می شود و بعد این جنین به رحم زوجه منتقل می شود تا حاملگی و بعد زایمان صورت گیرد. لازم به تذکر است که جنین ها هنگام انتقال به رحم، بیست و چهار تا چهل و هشت ساعت از زمان لقاحشان گذشته و دارای چهار الی هشت سلول می باشند. گاهی از اوقات تعداد جنین های حاصل از نطفه زن و شوهر بیش از حد نیاز است. در این صورت اضافات آن منجمد شده و بعدها در صورتی که زن حامله شد و زایمان انجام داد، با رضایت زوجین، جنین ها از رده خارج و دور ریخته می شوند. از طرف دیگر تعدادی از زوجها وجود دارند که به دلایل طبی به هیچ وجه صاحب فرزند نمی شوند اما برای برخی از آنها، این امکان از نظر طبی وجود دارد که جنین های مازاد دسته اول را در صورت عدم نیاز زوجین، به رحم این زن انتقال داد تا او حامله

شود و زایمان انجام دهد و بعد بچه را شیر داده و بزرگ نماید. سؤالاتی که در این زمینه مطرح می شود عبارتند از:

۱- انتقال این جنین ها به رحم زن ثالث از نظر شرعی چگونه است؟

۲- در صورت عدم نیاز زوجین به جنین خود، آیا موافقت آنها برای هدیه جنین به غیر لازم است یا خیر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۴

۳- آیا والدین صاحب جنین می توانند در ازای اهدای جنین خود وجهی دریافت نمایند؟

۴- آیا ارائه مشخصات اهدا کنندگان جنین به دریافت کنندگان و یا برعکس، لازم است یا خیر؟

۵- در صورت پسر بودن، فرزند با زنی که در رحم او بزرگ شده محرم است یا خیر؟

۶- در صورت دختر بودن، فرزند با شوهر زنی که در رحم او بزرگ شده محرم است یا خیر؟

۷- والدین فرزند حاصل، چه کسانی هستند؟

۸- تکلیف ارث این بچه ها پس از تولد چگونه است؟

۹- در صورت موافقت قبلی والدین صاحب جنین (صاحب نطفه و تخمک) در اهدای جنین خود، آیا می توانند پس از تولد

نوزاد و یا سالها بعد، از شخص ثالث مدعی استرداد طفل شوند؟

مستدعی است، در صورت امکان ما را راهنمایی فرمایید.

«مرکز تحقیقاتی بیولوژی تولید مثل و نازایی»

جواب: با انجام لقاح در خارج رحم و قرار دادن جنین حاصل در رحم همسر صاحب اسپرم، بچه شرعا به آنان ملحق می باشد؛

هر چند تحصیل نطفه به وسیله استمناء یا تماس با عورت زن نامحرم حرام است، مگر این که نطفه مرد به وسیله تماس با همسر

به دست آید و خودشان هم متصدی قرار دادن جنین در رحم باشند و یا این که تحصیل فرزند برای آنان عرفا

به حدّ ضرورت رسیده باشد، بدین گونه که وضع موجود قابل تحمّل نباشد و زندگی آنان از هم می پاشد. اما قرار دادن جنین آنان در رحم غیر همسر مرد چون مستلزم مقدمات حرام است جایز نیست، مگر در صورتی که تحصیل فرزند برای آنان عرفاً به حد ضرورت رسیده باشد، و در این صورت برای این کار زن بی شوهر انتخاب شود، زیرا بیچّه متولد از زن شوهردار شرعاً به شوهر او ملحق است، مگر این که او در این مدت با او نزدیکی در جلو و با انزال نکند. و در رابطه با زنی که بیچّه در رحم او بزرگ شده احتیاط شود، چون از خون او ارتزاق نموده؛ به این معنا که نه به یکدیگر نگاه کنند و نه با هم ازدواج نمایند. ولی از یکدیگر ارث نمی برند و در صورت شوهر داشتن این زن در رابطه با شوهر او بیچّه به طور کلی از او بیگانه می باشد. ضمناً ترکیب اسپرم مرد با تخمک زن اجنبی جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۵

مسائل سقط جنین

(سؤال ۲۲۷۴) آیا سقط عمدی جنینی که مطمئنیم یا احتمال می دهیم معیوب و نارسا می باشد در هر ماهی از بارداری (اگر دیه لازم پرداخت شود) جایز است یا نه؟

جواب: جایز نیست.

(سؤال ۲۲۷۵) آیا سقط عمدی جنین در مواردی که مطمئنیم یا احتمال می دهیم جان مادر در خطر است در هر ماهی از بارداری جایز است؟

جواب: بعد از دمیده شدن روح- اگر چه جان مادر در خطر باشد- جایز نیست؛ و قبل از آن اگر بقای حمل خطر جانی برای مادر داشته باشد یا مستلزم درد غیر قابل تحمل مادر باشد

مانعی ندارد، و نسبت به دیه آن باید با پدر جنین مصالحه شود.

و روح در ماه پنجم دمیده می شود و چون ممکن است اختلاف زمان و مکان و جهات دیگر در مستعد کردن جنین برای دمیده شدن روح تأثیر داشته باشد، تعیین زمان آن به طور دقیق و به نحو کلیت ممکن نیست؛ و در هر موردی تشخیص ممکن نباشد و شک پیش آید، محکوم به عدم دمیده شدن روح می باشد.

(سؤال ۲۲۷۶) در مواردی که پزشک باعث سقط جنین می شود، دیه لازمه باید توسط چه کسی پرداخت شود؟ آیا حتماً باید قبلاً پزشک شرط کند که دیه به عهده وی نیست؟

اگر با وجود قبول این شرط، فردی که دیه بر او واجب است آن را پرداخت نکند، آیا در این صورت پزشک مدیون خواهد بود؟

جواب: در موردی که اسقاط جنین جایز باشد اگر پزشک با پدر و مادر جنین شرط عدم ضمان کند ضامن نمی باشد؛ و در غیر آن مورد علاوه بر معصیت دیه هم دارد.

و دیه آن به عهده مباشر است که اگر پزشک راهنمایی کند و دارو را توصیف نماید و مباشر اسقاط خود مادر باشد، دیه به عهده مادر است؛ و اگر مباشر اسقاط پزشک باشد،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۶

علاوه بر این که مرتکب معصیت شده و باید هر چه زودتر توبه کند، دیه نیز به عهده او می باشد؛ ولی اگر فرد دیگری عوض او دیه را بپردازد یا این که صاحبان حق او را بری الذمه کنند، ذمه او بری می شود.

(سؤال ۲۲۷۷) دیه جنین زیر چهار ماه که با توافق پدر و مادر - دارای عقد دائم - سقط شده و

جنین دارای دو خواهر و یک برادر بوده و پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری هم زنده هستند، چقدر است؟ و به چه کسانی باید پرداخت شود؟ لطفاً بفرمایید به ریال چقدر است، و تبدیل دینار به ریال با معیارهای جدید چگونه صورت گیرد؟

جواب: اگر مادر مباشر سقط است خود او از دیه ارث نمی برد و شوهر که پدر جنین است و اذن داده، نسبت به آن بنابر احتیاط با طبقه بعد که عبارت از برادران و خواهران و جد و جدّه باشد مصالحه نمایند؛ و در حقیقت پدر گذشت نماید. سهم برادر دو برابر خواهر است، و جد حکم برادر و جدّه حکم خواهر را دارد. و در مفروض سؤال از پدر که بگذریم آنان هفت سهم می باشند: دو سهم برادر، دو سهم جد و سه سهم مربوط به دو خواهر و یک جدّه می باشد.

و جنین قبل از چهار ماه که در آن روح ندمیده اگر «نطفه» باشد دیه آن پانزده مثقال طلای مسکوک، و اگر «علقه» یعنی خون بسته باشد سی مثقال طلای مسکوک، و اگر به صورت «مضغه» یعنی پاره گوشت باشد چهل و پنج مثقال طلای مسکوک، و اگر استخوان بندی داشته باشد شصت مثقال طلای مسکوک، و اگر خلقتش تمام شده ولی روح در آن ندمیده باشد هفتاد و پنج مثقال طلای مسکوک است. و منظور از مثقال مذکور مثقال صیرفی یعنی بیست و چهار نخودی است که حدود پنج گرم می باشد.

(سؤال ۲۲۷۸) می خواهم مسائل کورتاژ را در شرایط زیر بیرسم:

۱- سن پدر پنجاه سال. ۲- سن مادر چهل و پنج سال. ۳- دارای دو فرزند هستیم.

۴- حاملگی فقط یک ماه

است. ۵- مادر در شرایط روحی و جسمی خوبی نیست.

جواب: سنّ پدر و مادر ملاک نیست، اگر در جنین روح ندیده (قبل از چهار ماه باشد) و مادر مرض طاقت فرسا دارد و علاج آن منحصر در کورتاژ باشد مانعی ندارد، ولی دیه آن پرداخت شود؛ ولی مجرد ناراحتی مجوز کورتاژ نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۷

مسائل کنترل جمعیت

(سؤال ۲۲۷۹) در صورتی که خانواده های مسلمان فرزند کافی داشته باشند و اضافه شدن فرزند دیگر هم برای آنان متعذر باشد و از طرفی استفاده از وسایل پیشگیری برایشان مشکل می باشد، با این حال آیا زن و مرد می توانند لوله های خود را ببندند؟

جواب: برای کنترل جمعیت جلوگیری های موقت اگر موجب عقیم شدن دائمی نباشد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۲۸۰) آیا دلیل فقهی بر جواز تحدید نسل داریم؟

جواب: جلوگیری موقت از حمل در صورتی که مستلزم ارتکاب حرامی نباشد برای خود زوجین مانعی ندارد؛ ولی اجبار دیگران بر جلوگیری جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۸

مسائل تغییر جنسیت

(سؤال ۲۲۸۱) آیا تغییر جنسیت در محرمیت افراد بر یکدیگر تأثیر می گذارد یا نه؟

جواب: بعد از تغییر جنسیت هر نسبتی با خویشاوندان خود پیدا کند، آن نسبت ملاک است.

(سؤال ۲۲۸۲) آیا کسی که جنسیتش محرز است به هر دلیلی می تواند جنسیت خود را تغییر دهد؟ و چنانچه جایز باشد و این کار انجام شود روابط او با خویشان و محارمش چگونه است؟

جواب: اگر مستلزم حرام شرعی نباشد دلیلی بر حرمت نداریم؛ و پس از تغییر جنسیت به نحو کامل چون موضوع عوض می شود احکام تابع موضوع جدید است.

(سؤال ۲۲۸۳) اگر در عمل جراحی کشف از واقعیت پنهانی شده باشد- مثلاً کسی که در اثر عمل جراحی مرد شده معلوم شود از اول مرد بوده- آیا احکام تغییر جنسیت بر آن جاری می شود؟

جواب: ظاهراً در فرض سؤال تغییر جنسیت صادق نیست و باید آثار کشف خلاف مترتب شود.

(سؤال ۲۲۸۴) اگر مادر تغییر جنسیت دهد، آیا بعد از مرد شدن او کسانی که بر پسرش حلالند بر او هم محرمند؟ و اگر

عروس

کسی تغییر جنسیت دهد و مرد شود، آیا بر مادر شوهر سابقش محرم خواهد بود؟ و یا اگر پدر تغییر جنسیت دهد و زن شود به پسر خود محرم خواهد بود در حالی که فعلا نه پدر اوست و نه مادر؟

جواب: اگر پدر یا مادر تغییر جنسیت دهند بر اولاد بلاواسطه و با واسطه و همچنین بر آباء و اجداد و جدّه های خودشان محرم می باشند؛ و در مسأله عروس احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۰۹

(سؤال ۲۲۸۵) بعضی از زنان و مردان در خود احساس جنس مخالف می کنند و بعضا اگر تغییر جنسیت ندهند احتمال اقدام به خودکشی در آنان هست، آیا اصولا تغییر جنسیت جایز است؟

جواب: به طور کلی دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت نداریم و اگر حال آنها به نحوی باشد که تغییر جنسیت برای آنها ضرورت داشته باشد بعید نیست که واجب باشد.

(سؤال ۲۲۸۶) اگر کسی در خود تمایلات یا برخی آثار جنس مخالف را مشاهده کند، آیا واجب است تغییر جنسیت دهد یا نه؟

جواب: واجب نیست.

(سؤال ۲۲۸۷) اگر زن یا شوهر تغییر جنسیت دهند عقد و مهریه و سایر احکام چه صورتی پیدا می کند؟

جواب: عقد باطل می شود؛ و در صورت تحقق دخول، مهر مستقر بر ذمه شوهر می باشد؛ و در صورت عدم دخول احوط تصالح است.

(سؤال ۲۲۸۸) اگر هر یک از برادر و خواهر تغییر جنسیت دهند، آیا نسبت آنها به یکدیگر قطع می شود یا نه؟ و همین طور در مورد دو برادر و خواهر و عمه و عمو و خاله؟

جواب: نسبت قطع نمی شود، ولی عنوان عوض می شود؛ مثلا برادر خواهر می شود و هر کدام حکم خود را خواهد داشت.

(سؤال ۲۲۸۹)

اگر یکی از بستگان کسی که تغییر جنسیت داده بمیرد، حکم ارث تابع بعد از تغییر جنسیت است یا قبل از آن؟ و اگر فردی که تغییر جنسیت داده پدر یا مادر باشد چه حکمی خواهد داشت؟ زیرا پس از تغییر، فرد فعلی نه پدر خواهد بود و نه مادر.

جواب: در غیر پدر و مادر، حکم عنوان حال فوت ملاحظه می شود؛ و در خصوص پدر و مادر احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۰

مسائل حقوق

حقوق زن و شوهر

(سؤال ۲۲۹۰) در دوران حاملگی و بارداری، مقاربت و آمیزش چه حکمی دارد؛ اگر موجب ضرر شود چطور؟

جواب: اگر به نحوی باشد که به زوجه و جنین ضرری وارد نشود اشکال ندارد.

(سؤال ۲۲۹۱) اگر مرد به شغل زن خود اعتراض دارد و نخواهد که او مشغول به کار باشد و این در حالی باشد که آن زن قبل از ازدواج مشغول به همان کار بوده است، آیا مرد می تواند زن را از ادامه کار منع نماید؟

جواب: اگر در ضمن عقد ادامه کار شرط نشده باشد، خروج از خانه - به نحوی که حق شوهر ضایع شود - موقوف به رضایت زوج می باشد.

(سؤال ۲۲۹۲) آیا محل سکونت فقط با انتخاب شوهر است؟ و آیا زن می تواند ضمن عقد شرط کند که حق مسکن با او باشد یا نه؟

جواب: اختیار با زوج است؛ ولی اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد باید طبق آن عمل شود.

(سؤال ۲۲۹۳) آیا شوهر می تواند زن را به بچه دار شدن مجبور نماید و زن می تواند مانع شود؟

جواب: در صورتی که بچه دار شدن هیچ ضرر و حرجی برای زن نداشته باشد، زن نمی تواند مانع بچه دار شدن شود.

(سؤال ۲۲۹۴) آیا زن

می تواند اختیار خروج از خانه بدون اجازه شوهر را به صورت شرط ضمن عقد کسب نماید؟

جواب: اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۱

(سؤال ۲۲۹۵) آیا شوهر می تواند زن خود را مطلقاً از خروج از منزل برای دیدار با پدر و مادر خویش بازدارد به نحوی که حتی سالی یک مرتبه هم به او اجازه ندهد؟ آیا این رفتار مخالف با آیه شریفه **وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ** «۱» نمی باشد؟

جواب: وظیفه زن این است که در غیر واجبات و مواقع ضرورت، بدون رضایت شوهر از خانه خارج نشود؛ و وظیفه شوهر این است که با همسر خود «معاشرت بالمعروف» داشته باشد. و بین این دو وظیفه منافاتی نیست و هر کدام تخلف کند، دیگری حق مراجعه به مقام صالح قضایی را دارد.

(سؤال ۲۲۹۶) آیا می توان در موارد زیر به سقوط اذن شوهر قائل شد:

الف- شوهری که بدون دلیلی موجه از شغل همسر خویش جلوگیری می کند، در حالی که شغل مزبور نه خلاف شرع است و نه خلاف مصلحت خانواده.

ب- شوهری که بدون دلیلی موجه از رفت و آمد متعارف همسرش با خویشان و دوستان جلوگیری می کند.

جواب: زن نباید بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود؛ مگر این که در عقد ازدواج شرط شده باشد که شوهر مانع نشود، یا این که خارج شدن برای کاری واجب باشد، و یا برای او ضرورت داشته باشد، و نیز در صورتی که خارج نشدن برای زن موجب عسر و حرج شود.

(سؤال ۲۲۹۷) فرموده اید: زن در بچه دار شدن باید مطیع شوهر باشد، با توجه به مشقت طاقت فرسا آیا می تواند شرطی نموده و مثلاً طلب مال کند؟ و اگر مردی فرزند نخواست

و زن را بدون اولاد گذاشت تکلیف چیست؟

جواب: مرد حق دارد به سبب جلوگیری از انزال منی در رحم از انعقاد نطفه جلوگیری کند. و اگر آبستنی برای زن موجب خطر جانی یا ضرر جسمی یا روحی و یا مشقت طاقت فرسا باشد، شوهر موظف است مراعات حال زن را بنماید.

(۱) - سورة نساء (۴): آیه ۱۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۲

(سؤال ۲۲۹۸) در صورتی که زن درآمد مکفی داشته باشد، آیا شوهر می تواند از پرداختن نفقه به همسر خود امتناع ورزد؟
جواب: حق امتناع ندارد.

(سؤال ۲۲۹۹) آیا در تعیین مقدار مهریه توافق دختر و پسر شرط است یا این که والدین آنها هم حق اعمال نظر دارند؟
جواب: توافق زوجین لازم و کافی است؛ بلی در مواردی که اختیار عقد در دست ولی می باشد توافق او نیز شرط است.

(سؤال ۲۳۰۰) آیا زن در حال نشوز و نافرمانی از شوهر معصیت کار می باشد؟

جواب: در مواردی که اطاعت از شوهر واجب است، نشوز معصیت می باشد.

(سؤال ۲۳۰۱) مسافرت کردن زن در حال نافرمانی از شوهر چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که سفر او واجب و یا از روی ضرورت نباشد و شوهر هم راضی به آن نباشد، سفر او سفر معصیت است و نماز او تمام می باشد.

(سؤال ۲۳۰۲) اگر در چنین سفری کسب و درآمدی داشته باشد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر با قطع نظر از سفر کسب او حلال باشد، هر چه کسب کند حلال است و مالک آن می شود.

(سؤال ۲۳۰۳) آیا شوهر حق دارد هنگام رفتن همسرش به عروسی و مجالس دیگر، حدود کارهایش را تعیین کند؟ و اگر زن از آن حدودی که شوهرش شرط کرده بود تخلف نمود

چه حکمی دارد؟

جواب: باید حدود و شروط تعیین شده را- در صورتی که خلاف شرع نباشند- رعایت کند؛ و در صورت تخلف عمدی ناشزه محسوب می شود.

(سؤال ۲۳۰۴) در مورد شرایط ازدواج سالم و همسران شایسته برایم توضیحاتی دهید؛ و وظایف و حقوق زنان را بیان فرمایید.

جواب: آنچه در ازدواج اهمیت دارد داشتن دین و اخلاق خوب همسر است. اگر این دو شرط وجود داشته باشد بسیاری از مشکلات ازدواج قابل حل خواهد بود.

هر یک از زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و وظایفی دارد. حق زن عبارت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۳

است از تأمین نفقه او یعنی مسکن، غذا، لباس بهداشت و امثال آن، مطابق عرف و شأن زن؛ و نیز حفظ کرامت و حیثیت او توسط شوهر. اگر این حق تأمین شد زن وظیفه دارد:

اول- این که بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود؛ مگر این که شرعا عذر داشته باشد.

دوم- خود را برای هر لذت جنسی که شوهر می خواهد تسلیم نماید؛ و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری ننماید.

(سؤال ۲۳۰۵) با توجه به آیه قرآن: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ «۱» اگر زوج مرتکب گناه و خطایی شد، آیا زوجه می تواند آن را به عنوان گلایه یا دلسوزی و یا به عنوان تنبیه زوج به دیگران بگوید؟

جواب: غیبت از هر مسلمانی حرام است؛ مگر این که تنها راه برای نهی از منکر باشد. و به علاوه خراب شدن چهره زن و شوهر نزد دیگران توسط هر یک از آنان ممکن است زمینه متلاشی شدن کانون خانواده را فراهم آورد.

(سؤال ۲۳۰۶) آیا زن و شوهر هنگام عقد

و یا بعد از آن می توانند از همه یا قسمتی از حقوق خود به صورت معامله صرف نظر کنند؛ مثلاً زن از قسمتی از مخارج زندگی بگذرد و در عوض بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود؟

جواب: توافق بعد از عقد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۳۰۷) اگر زنی پس از نشوز ادعای تمکین نماید ولی مثلاً به وسایل منزل و یا خود منزل مسکونی ایراد بگیرد و مدعی شود در شأن او نیست و از این بابت مخارجی را به شوهر تحمیل نماید و این عمل چند بار تکرار شود که به تشخیص عرف و دادگاه بهانه گیری است و امکانات شوهر در شأن او هست و آخر هم زن تمکین نکند تا به طلاق منتهی شود، آیا در این صورت زن ضامن زیان شوهر هست یا خیر؟

جواب: اگر زن شوهر را مجبور کند به این که بیش از حق واجب نفقه به او چیزی را بدهد، یا خسارتی را متحمل شود، ضامن است؛ و در عین حال تشخیص مورد و حکم در صورت نزاع با قاضی واجد شرایط شرعی است.

(۱) - سورة بقره (۲): آیه ۱۸۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۴

(سؤال ۲۳۰۸) زوجه در زمان تجردش به استخدام شخص حقیقی یا حقوقی در آمده و تعهد کرده که در هر شهری که کارفرما بخواهد انجام وظیفه نماید، و یا ضمن عقد لازم به مادرش تعهد داده که در مدت پنجاه سال شبها نزد مادرش بیتوته نماید، و یا ضمن العقد تعهد کرده که در این مدت مرقوم ازدواج ننماید، ولی بعداً ازدواج کرد و شوهرش با اشتغال وی در شهر دیگری غیر از شهر محل سکونتش، و

یا با انجام تعهدات کذائی اش (مثل بیتوته نزد مادر و غیرها) مخالف است. وظیفه شرعی زوجه در حال حاضر چیست؟

اطاعت از زوج و عدم اطاعت از کارفرما و عدم انجام تعهد، یا مخالفت با زوج و اطاعت از کارفرما و انجام تعهدات؟

و در صورتی که وظیفه شرعی زوجه اطاعت از کارفرما و انجام تعهدات و مخالفت با زوج باشد، آیا زوج می تواند علیه زوجه دعوی نشوز کند، و یا به خاطر این که زوجه در عدم اطاعتش معذور شرعی است در عین مخالفت با زوج ناشزه نیست و مستحق نفقه هم هست؟ و به عبارت فقهی آیا اطلاق شروط و تعهدات بر خلاف کتاب و سنت و باطل است، و یا شروط صحیح و ازدواج در فرض سوم باطل، و احکام و تبعات ازدواج در فرض دیگر ملغی است؟

«دکتر [...]، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران»

جواب: زن اگر قبل از ازدواج استخدام شده و ضمن عقد لازم تعهد داده که در مدت معین از جهت مکان در اختیار کارفرما باشد، در حین ازدواج باید با زوج مطرح کند و حق کارفرما مقدم است بر حق زوج. و چون تاریخ تعهد با کارفرما قبل از عقد نکاح بوده اطلاق تعهدات بر خلاف کتاب و سنت نیست. و همچنین است تعهد نسبت به مادر.

و اگر در حین عقد با زوج مطرح نکرد و عقد نکاح مطلق واقع شد پس اگر می تواند، کارفرما را راضی نماید به فسخ تعهد. و اگر نتوانست باز حق کارفرما به واسطه تقدم زمانی مقدم است. و بعید نیست زوج اگر نمی دانست، نسبت به مهر خیار غبن داشته باشد و به مهر المثل برگردد.

و با فرض تقدم حق کارفرما و عدم امکان تحصیل رضایت او به فسخ، تخلف از دستور شوهر نشوز محرم نیست تا مسقط نفقه باشد؛ به خصوص با علم شوهر در حین عقد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۵

(سؤال ۲۳۰۹) فرموده اید: «دارایی زن مربوط به خود اوست، ولی برای مصرف آن در بسیاری موارد باید از شوهر اجازه بگیرد.» بفرمایید اگر با شوهر توافقی حاصل نشد تکلیف زن و مال او چیست، و آیا می تواند بدون اجازه شوهر کسی را وکیل در امور مالی خود کند؟

جواب: دارایی زن و هر گونه تصرف در آن در اختیار خود زن است، ولی حقوق شوهر را باید رعایت نماید.

(سؤال ۲۳۱۰) اگر شوهر هنگام ازدواج ترک امور عبادی- مثل خواندن نماز- را شرط کند، و بعد زن اطاعت نکند آیا ناشزه می شود؟

جواب: در فرض سؤال شرط مذکور باطل است و نشوز محقق نمی شود.

(سؤال ۲۳۱۱) آیا مخارج امراض صعب العلاج، یا مخارج اتفاقی تصادفات که غیر متعارف و غیر قابل پیش بینی می باشد، و لکن از ضروری ترین نیازها محسوب می شود، جزو نفقه واجب می باشد؟

جواب: آنچه که بر حسب ادله بر عهده شوهر است از باب زوجیت، همان مخارج معمولی و یومیه است. و مخارج امراض معمولی همسر، یا حتی مسافرتهاى مربوط به معالجه او نیز جزو نفقه می باشد. و بیش از آنها را زن حق ندارد ولی می تواند در ضمن عقد شرط کند.

(سؤال ۲۳۱۲) توسعه در زندگی مستحب است، و بعضی از روایات نیز بر آن دلالت دارند. محدوده توسعه استجابی تا کجاست؟ و چنانچه نفقه واجب همه نیازهای متعارف را در بر بگیرد، آیا توسعه در چه سطحی از زندگی

استحباب دارد تا این که با زهد و قناعت متناقض نباشد؟

جواب: توسعه به معنای سخت گیری نکردن بر عائله و به حد اسراف نرساندن مخارج است.

(سؤال ۲۳۱۳) همسر این جانب معلم است و برای درس دادن به سر کلاس می رود، و این جانب راضی نیستم. آیا حقوقی که از این بابت دریافت می کند برای او حلال است یا نه؟ و آیا فرقی است بین این که هنگام عقد شرط شده باشد که می تواند برای کار از خانه بیرون برود یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۶

جواب: اگر حق شوهر تضييع می شود جایز نیست زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود؛ مگر این که در عقد ازدواج شرط شده، و یا وظیفه شرعی او باشد. و به هر حال حقوقی را که دریافت می کند متعلق به خود اوست و در هر راه حلال می تواند مصرف نماید.

(سؤال ۲۳۱۴) من تازه مسلمان شده ام و مشغول شده ام به خواندن قرآن و سؤالاتی برایم به وجود آمده، از جمله این که می دانم اسلام در آن دوران جاهلیت خیلی از زن دفاع کرده، ولی نمی دانم چرا خیلی بیشتر به مردها حق داده است. مثلاً در آیه ۱۵ سوره نساء آمده است: «زنانی که عمل ناشایستی کنند اگر چهار نفر شهادت دهند که درست است باید آنها را در خانه نگه دارید تا عمرشان به پایان رسد، یا خدا راهی برای آنان مقرر فرماید.»

سؤال این است که چرا زن در مورد مرد حق چنین کاری را ندارد؟ یا در مورد کتک زدن خانم ها چرا زن نمی تواند مرد را بزند؟ یا این که زن نمی تواند در مورد چیزی شهادت بدهد، ولی یک

جواب: پاسخ تفصیلی شما در این مختصر نمی گنجد، ولی به طور اجمال نکته هایی را یادآور می شوم:

۱- سقوط مقام زن در دوران جاهلیت و محرومیت او از بسیاری از حقوق اجتماعی انسانی قابل انکار نیست. زنده به گور کردن دختران و محرومیت زنان از حق مالکیت و حق ازدواج و امثال آنها از مسلمات تاریخ است. اسلام در آن شرایط نمی توانست یک دفعه آن فرهنگ منحط را عوض کند، بلکه به تدریج به مبارزه با آن برخاست و سرانجام حقوق پامال شده زیادی را برای زنان تأمین نمود.

۲- ویژگی های جسمی و روحی زن و مرد نیز قابل انکار نیست. هر کدام دارای برجستگی هایی در خلقت می باشند. در زنها نوعاً ظرافت جسم و روح و نیروی عاطفه و احساس و میل به زیبایی و هنر و تربیت اولاد بیش از مردهاست. و در مردها معمولاً مقاومت و تدبیر و میل به کارهای سخت و شجاعت و تحمل سختی ها بیش از زنهاست. تقسیم مسئولیتهای اجتماعی بین زن و مرد نیز متناسب با همین ویژگی ها می باشد، و جامعه در نیل به اهداف و سعادت خویش به هر دو جنبه نیاز دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۷

۳- عدالت اجتماعی در مورد مرد و زن به مساوات آنان در همه جهات نیست، زیرا زن و مرد در تمام جهات خلقت بدنی و روحی از هر جهت مساوی نیستند تا در جهت مسئولیت ها و تکالیف نیز مساوی باشند؛ بلکه به این است که به هر کدام مطابق ظرفیت و توان جسمی و روحی و استحقاق طبیعی خود تکلیف و مسئولیت داده شود.

۴- بسیاری از احکام و دستورات اسلامی که اجتماعی و ناظر

به شرایط متحوّل جامعه هستند موقت است و مربوط به همان شرایط خاصّ زمانی بوده و ممکن است با تغییر شرایط عوض شود. و این تغییر در حقیقت از قبیل تغییر موضوعات احکام است نه خود احکام، و از این رو با حدیث: «حلال محمّد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» منافاتی ندارد. و تفصیل آن در نامه نمی گنجد.

۵- هر یک از زن و شوهر نسبت به یکدیگر از نظر اسلام دارای حقوقی لازم الاستیفاء می باشد، و چنین نیست که زن در ملک مرد باشد. حقوق زن و شوهر مشروحا در توضیح المسائل جدید این جانب ذکر شده است.

۶- چنین نیست که شهادت زن به کلی مقبول نباشد، بلکه در بسیاری از موارد شهادت او مقبول است که در کتب فقهی ذکر شده است.

۷- آیه ۱۵ سوره نساء یک حکم موقت بوده و نسخ شده است، ذیل آیه بر این امر دلالت دارد. نسخ آن، آیه مربوط به حکم زانی و زانیه در سوره نور است که حکم مرد و زن در آن یکسان می باشد.

حقوق پدر و مادر و فرزند

(سؤال ۲۳۱۵) آیا بر اولاد پرستاری از پدر و مادر و نگهداری آنان الزامی است؟

جواب: در صورت نیاز به پرستاری و عدم تمکن آنان از تهیه پرستار لازم است؛ ولی مباشرت لازم نیست و می تواند فرد دیگری را با اجرت یا بدون اجرت برای آنان پرستار قرار دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۸

(سؤال ۲۳۱۶) کسی وصیت کرده که بعد از فوت او دو فرزند صغیرش متعلق به مادرشان باشد و دیگران حق گرفتن آنها را ندارند؛ بچه ها یکی شش سال و دیگری چهار سال دارد

و جدّ پدری آنها نیز زنده است؛ آیا جدّ پدری مقدم است یا مادر؟

جواب: صغاری که پدرشان از دنیا رفته است- اگر چه پدرشان وصیت نکرده باشد- مادرشان حق حضانت و نگهداری آنها را دارد، پسر تا دو سال و دختر تا هفت سال؛ و جدّ پدری ولایت بر آنها دارد و امور سرپرستی آنها به عهده او می باشد و وصیت پدر بر خلاف آن، ولایت او را سلب نمی کند.

(سؤال ۲۳۱۷) در فرض فوق اگر این دو صغیر در طول یک سال با مادرشان با رضایت جدّ مادری در خانه ایشان بوده اند، آیا می تواند از جدّ پدری خرج یک ساله را مطالبه نماید؟

جواب: نسبت به گذشته حق ندارد؛ ولی نسبت به آینده اگر خود صغار مالی داشته باشند، مادر صغار حق دارد از جدّ پدری آنها مطالبه کند که از اموال آنها مخارجشان را تأمین نماید؛ و اگر آنها مالی نداشته باشند و جدّ پدری متمکن باشد، مادر صغار حق مطالبه از خود جدّ را دارد؛ ولی اگر متمکن نباشد حق مطالبه از او را ندارد.

(سؤال ۲۳۱۸) کسی که پسرش زن ندارد و هیچ کدام قدرت تأمین مخارج ازدواج را ندارند، آیا می تواند از سهم امام و زکات هزینه آن را تأمین نماید؟

جواب: زکات و سهم امام خود را نمی تواند صرف واجب النفقه خود کند؛ و اگر بخواهد از دیگران بگیرد سهم امام توقف بر اجازه مرجع تقلید دارد؛ ولی در صورتی که بنا داشته باشد در همان سال به مصرف برساند به مقدار نیاز می تواند زکات بگیرد.

(سؤال ۲۳۱۹) کسی که به جهت ازدواج موقت با زن اهل کتابی دارای فرزند شده وظیفه اش راجع به دین

جواب: اولاد تابع اشرف ابوبین بوده و مسلمان محسوب می شوند و وظیفه هر مسلمانی است که از بچه مسلمان و دین او مراقبت نماید؛ علاوه بر این در فرض سؤال ولایت پدر هم اقتضا می کند که مصلحت دین و دنیای فرزند خود را رعایت نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۱۹

(سؤال ۲۳۲۰) آیا برای فرزند تحصیل رضایت والدین در انجام مستحبات و شعائر اسلامی لازم است؟

جواب: باید فرزند موجبات رنجش و آزار والدین خود را فراهم نکند؛ بلی اگر آنها دستور ارتکاب حرام یا ترک واجب بدهند، اطاعت خدا مقدم است.

(سؤال ۲۳۲۱) پدری دارم ۶۵ ساله که به هیچ صراطی مستقیم نیست، به خاطر شرایط مالی که در ایران داشتند ایشان و مادرم را به آمریکا آوردم و پس از شانزده سال درس خواندن و تحمل هر کاری وضع نسبتاً خوب شد. اما آنها مخصوصاً پدرم اخلاق بیچه گانه دارد و من حتی المقدور از آنها مواظبت می کنم. اگر ممکن است چند جمله از صله رحم و محبت به پدر و مادر از نظر اسلام برای من بگویید.

جواب: در قرآن کریم می خوانیم: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ﴿۱﴾ خداوند در این آیه شریفه پس از سفارش به توحید و عبادت خدا، به احسان نسبت به والدین سفارش می کند. و در حدیثی وارد شده که روزی رسول خدا (ص) در بین اصحاب خود سه بار فرموده اند: «رغم أنفه» یعنی بینی او به خاک مالیده شود و هلاک گردد. عرض کردند یا رسول الله به چه کسی نفرین می کنید؟

فرمودند: به کسی که پدر و مادر یا یکی از آنان را درک کند

و بهشت را برای خود نخرد.

منظور آن حضرت این است که از راه برخورد با اخلاق حسنه و خدمت و احسان به پدر و مادر انسان می تواند بهشت خداوند را برای خود به دست آورد.

حقوق همسایه

(سؤال ۲۳۲۲) شخصی در ملک یا حریم املاک خود درخت غرس می کند، اما احیاناً سایه یا ریشه درخت به همسایه ضرر وارد می کند و بعضاً از آب همسایه تغذیه می شود و مقدار ضرر یا تغذیه بر حسب مناطق مختلف تفاوت دارد؛ حکم شرعی آن چیست؟

(۱) - سورة اسراء (۱۷): آیه ۲۳

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۰

جواب: اگر شاخه درخت به فضای ملک همسایه، یا ریشه درخت به زیر زمین همسایه تجاوز کرده باشد، در صورت راضی نبودن همسایه باید با خم کردن یا قطع شاخه و قطع ریشه، رفع تجاوز شود؛ ولی اگر بدون تجاوز، سایه درخت موجب کم حاصل شدن زمین همسایه شود، یا این که آب همسایه به زمین صاحب درخت نفوذ کند و ریشه های درخت در زمین صاحب درخت از آن استفاده نماید، همسایه حق اعتراض ندارد. و در تفصیل مذکور بین کم و زیادی ضرر فرقی نیست.

حقوق اشخاص حقیقی و حقوقی

(سؤال ۲۳۲۳) از رساله استفتاءات حضرتعالی استفاده می شود که حقوق مؤلفین، مخترعین و ناشرین را قابل نقل و انتقال و دارای ارزش مالی می دانید؛ آیا باید در ضمن معامله ای به این حقوق تصریح شود یا نه؟ و آیا تمام آثاری که امروز برای حقوق ناشران، هنرمندان، مؤلفان، مخترعان و مکتشفان قائل هستند از نظر شرعی اعتبار دارد یا نه؟

جواب: اگر کتاب را مؤلف یا ناشر به شرط این که از روی آن چاپ نشود بفروشد، باید خریدار طبق شروط عمل کند؛ و همچنین اگر مخترع مصنوع خود را مشروط بر این که از روی آن ماندش ساخته نشود بفروشد، باید طبق شرط عمل شود. و اگر هنگام معامله تصریح به شرط نشود ولی مثلاً

در مورد کتاب شرط مذکور نوشته شده باشد، بعید نیست حکم شرط در ضمن عقد را داشته باشد؛ بلی اگر خریدار مطلع نباشد، پس از اطلاع اختیار فسخ خواهد داشت. و به هر حال امتیاز ارزش مالی دارد.

(سؤال ۲۳۲۴) برخی کتابهای دانشگاهی که در خارج چاپ می شود و مورد نیاز دانشجویان است را عینا در ایران چاپ می کنند. با توجه به این که حق چاپ برای ناشر محفوظ است آیا چاپ و استفاده از این کتابها اشکال دارد؟

جواب: حق تألیف و حق اختراع و حق چاپ از حقوق عرفی است که رعایت آنها لازم است و استفاده بدون اجازه جایز نیست.

(سؤال ۲۳۲۵) در دانشگاه ما چون کتابهای خارجی گران است مسئولین دانشگاه از آنها کپی می گیرند، و ما در رابطه با کارمان در دانشگاه از این کپی ها استفاده می کنیم؛

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۱

همین طور پس از پایان تحصیلات با مدرکی که از این طریق گرفته ایم وارد بازار کار می شویم. با توجه به عدم رضایت نویسندگان و مؤلفین این کتابها در مورد کپی برداری نظر جنابعالی در این مسأله چیست؟

جواب: با احراز عدم رضایت ناشران و یا مؤلفان کسی حق کپی گرفتن ندارد؛ ولی شما که مباشر کپی گرفتن نبوده اید گناهکار نیستید؛ بویژه اگر برای شما مورد شک باشد که می توانید عمل کپی کننده را حمل بر صحت نمایید و تحقیق لازم نیست.

(سؤال ۲۳۲۶) بنابراین که حاکم اسلامی در محدوده اجرای احکام مربوط به عناوین ثانوی ولایت داشته باشد اگر در این محدوده تشخیص مصلحت و حکم منوط به نظر شخص حاکم باشد، در این رابطه چه تدابیری در شرع مقدس پیش بینی شده است تا از تشخیص

و اجرا بر خلاف واقع جلوگیری شود؟

جواب: اولاً: حاکم اسلامی باید در این گونه موارد با افراد متدین، خیر، عادل، بی طرف و متخصص در رشته مورد نظر مشورت کند.

ثانیاً: همه افراد صاحب نظر که نظر آنان در تشخیص عناوین ثانوی در هر مورد و موضوعی مؤثر می باشد لازم است امکان ارائه نظراتشان را به طور آزاد و معقول داشته باشند.

(سؤال ۲۳۲۷) نظر حضرتعالی درباره حق تعیین سرنوشت و به طور کلی حقوق بشر و محدوده آن چیست؟

جواب: خداوند حق تعیین سرنوشت هر انسانی را به خود او محول نموده است.

هیچ سرنوشتی برای کسی جبری و بدون نقش اراده او معین نشده است. در امور اجتماعی نیز که انسانها به تشکیل حکومت و تدبیر امور خود نیاز دارند، خداوند این حق را به هر فرد بالغی داده است که در سرنوشت اجتماع و حکومت خود دخالت نماید. برای هر انسانی در اسلام حقوقی مطرح است، از قبیل: آزادی تفکر و نظر، آزادی بیان و قلم و اظهار نظر تا آنجا که حقوق دیگران تضییع نشود، آزادی انتخاب شغل و مسکن و وطن، آزادی انتخاب حاکمیت مورد نظر و سایر شئون سیاسی و امثال اینها، که در این مختصر نمی گنجد. به توضیح المسائل جدید بخش حقوق انسانها مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۲

(سؤال ۲۳۲۸) در مجازاتهای غیر مقدر شرعی، قانون گذاران تا چه میزان موظفند حق حکومت را رعایت کنند؟ آیا رعایت چنین حقی به آنها اجازه می دهد که حکومت حقوق مردم را زیر پا بگذارد؟ در تعارض بین حق حکومت و حق مردم ضابطه چیست؟ حفظ حرمت مؤمن و انسان مقدم است یا حکومت؟ این

که قضاوت همیشه باید به نفع متهم بشود به چه معناست؟

جواب: مجازات در برابر گناه شرعی است. اگر کسی حق شرعی حکومت را پایمال کند و در برابر حکومت مرتکب گناهی شده باشد مجازات او در همان حد گناه جایز است - البته با مراعات و حفظ حقوق او - و گرنه حکومت حق دیگری ندارد.

و در تزامن بین حق حکومت و حق ملت پیداست که حق ملت مقدم است؛ زیرا حکومت خود موضوعیت ندارد، بلکه هدف از آن نیز حفظ حقوق ملت است. و از نظری دیگر باید گفت: حکومت شرعی حکومتی است که مردمی و در تمام شئون و عرصه ها متکی به آرای مردم باشد؛ پس فرض تعارض بین حق حکومت مردمی و حق مردم فرض غیر واقعی است. و اگر حکومت غیر مردمی باشد قهرا غیر شرعی است و بدیهی است در تعارض مفروض حق مردم که مشروع است بر حق حکومت غیر شرعی مقدم است.

و ملاک در قضاوت شرعی مراعات عدل و قسط و حکم به «ما انزل الله» می باشد، نه نفع و ضرر کسی.

(سؤال ۲۳۲۹) حکم شرعی شنودگذاری و استراق سمع را با توجه به این که چه بسا احقاق حقی موقوف به آن می باشد، بیان فرمایید؛ آیا این حکم قابل استثناء می باشد یا خیر؟

جواب: شنودگذاری و استراق سمع حرام است و هیچ ارگان یا شخصی حق انجام آن را ندارد. احقاق حق باید از طریق مشروع انجام شود. آری اگر در مورد خاصی فرض شود که حفظ نفوس و دماء و کیان مسلمین توقف بر چنین کاری داشته باشد و توقف آن محرز باشد در همان حد مانعی ندارد؛ ولی تشخیص این

امر کار مشکلی است و نیاز به تخصص خاص دارد، و لذا در موارد مشکوک باید احتیاط شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۳

(سؤال ۲۳۳۰) بعضی از شرکتهای کامپیوتری و تحقیقاتی اقدام به تهیه نرم افزارهای کامپیوتری نموده اند و با قیمتی که خود شرکت تعیین نموده به فروش می رسانند. از طرفی می توان این نرم افزارها را با قیمتی کمتر کپی نمود، ولی این شرکت ها اعلام نموده اند که حقوق نرم افزار محفوظ است. حال با توجه به مورد فوق تکثیر از این برنامه ها بدون اجازه شرکت تولیدکننده جایز است یا نه؟

جواب: تجاوز به این حقوق محفوظه بدون اذن صاحب آنها جایز نیست.

حقوق کارگران

(سؤال ۲۳۳۱) هر ساله بر اساس قانون کار، شورای عالی کار متشکل از نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران موظفند بر اساس حد اقل معیشت یک خانوار پنج نفره کارگری و تورم سالیانه حد اقل دستمزد کارگران را تعیین و جهت اجرا اعلام نمایند؛ در این رابطه و در رابطه با حقوق و دستمزد یک کارگر و مبنای اسلامی آن خواهشمند است به این سؤالات پاسخ فرمایید:

۱- مبنای حقوق و دستمزد در مکتب اسلام چیست؟

۲- چه آیات و احادیثی در این باره داریم؟

۳- چه کسانی باید مزد و حد اقل مزد کارگران را تعیین کنند؟

۴- اگر مجموعه فوق حد اقل را بر مبنای حد اقل معیشت تعیین کنند و کارفرمایان نتوانند بپردازند، آیا می توان آنها را ملزم به پرداخت کرد یا خیر؟

۵- اگر نتوان ملزم کرد، چه کسانی و چگونه باید حد اقل معیشت آنان را تأمین نمایند؟

ضمناً لازم به تذکر است که طبق آمار رسمی چند سال گذشته هزینه حد اقل معیشت یک خانوار بیش از چهل

هزار تومان بوده است و حد اقل دستمزد در سال جاری (۱۳۷۳) حدود سیزده هزار تومان است.

جواب: ۱- مبنای مالکیت شرعی انسان نسبت به کار و محصول کار و صنایع، مالکیت تکوینی اوست نسبت به عقل، فکر، اراده، عضلات و افعال خود؛ و در نتیجه می تواند کار خود یا محصول آن را به دیگری واگذار نماید و در برابر آن، ارزش کار یا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۴

ارزش محصول کار را به عنوان «دستمزد» دریافت نماید. و تعیین مقدار دستمزد امری است عرفی که شارع مقدس آن را امضا کرده است؛ و برای تعیین آن به افراد خبره و متعهد در هر صنفی ارجاع می شود و قهرا خبرگان هر صنف باید در قیمت گذاری جهاتی را مورد توجه قرار دهند:

الف- عرضه و تقاضای طبیعی بدون دخالت دادن انحصارها و تبلیغات دروغ.

ب- کمیت و کیفیت کار و شرایط زمانی و مکانی و نرخ تورم و جهات دیگر که واقعا در ارزش کار مؤثرند.

ج- عدل و احسانی که عقل و شرع به آن تأکید دارند.

ضمنا کارگر و صاحب کار می توانند در شرایط عادی و اختیاری، خودشان با رضایت یکدیگر بدون تأثیر عوامل خارجی - از قبیل نیاز شدید کارگر و یا اعتصاب کارگر یا تهدید و ارعاب قوای خارجی - توافق و تفاهم کنند؛ و می توانند در ضمن قرارداد اجاره شروطی را نیز تعیین نمایند که قهرا به مقتضای حدیث «المسلمون عند شروطهم» «۱» لازم الوفاء خواهد بود؛ مگر این که شروط بر خلاف کتاب و سنت باشد.

جواب ۲- به آیات و روایات ذیل اجمالا توجه شود:

الف- آیه ۲۶ و ۲۷ سوره «قصص» راجع به اجیر شدن حضرت

موسی (ع) برای شعیب (ع) که به دو شرط اساسی کارگر توجه شده است: قوت و امانت او. «۲»

ب- آیه ۳۲ سوره «زخرف» که دلالت دارد بر این که مردم در اثر اختلاف در عقل و تدبیر و ساختمان وجودی و شرایط زندگی، بعضی از آنان بعضی دیگر را به کار وامی دارند و آنان را مسخر خود قرار می دهند. «۳» و بنای اداره عالم طبیعت همیشه بر تقسیم کار بوده است.

ج- حدیث «حرمة ماله كحرمة دمه» «۴» (احترام مال مؤمن مثل احترام خون اوست) که بر احترام مال مؤمن دلالت دارد و کار مؤمن از جمله اموال او محسوب است.

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۵۳.

(۲) - ... إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَزَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ.

(۳) - أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسِمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا

(۴) - کافی، ج ۲، ص ۳۶۰، حدیث ۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۵

د- حدیث «إِنَّ النَّاسَ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» «۱» (مردم بر اموال خود تسلط دارند) که مبنای فقهی مسائل مهمی می باشد.

ه- حدیث «لا ضرر ولا ضرار» «۲» (هیچ گونه ضرری نباید بر کسی وارد شود) که مبنای فقهی مسائل مهمی می باشد.

و- روایات بابهای ۳، ۴، ۵ و ۶ از کتاب اجاره و وسائل الشیعه که باید مراجعه شود و در نامه نمی گنجد.

جواب ۳ و ۴- از اهم وظایف حکومت اسلامی حفظ و تأمین مصالح مردم از هر صنفی است و چنانچه صاحب کار و کارگر به توافق نرسند و شرایط بحرانی باشد، تعیین حق و نظارت بر تحقق آن و استیفای حقوق و منع از استنکاف ادای آن بر

عهده حاکم اسلامی است. او می تواند در شرایط بحرانی و عدم توافق طرفین مستقیماً و با رعایت مصالح طرفین دخالت کند؛ مخصوصاً اگر اموری از قبیل راه و آسفالت و برق و تلفن و وسایل نقلیه و سایر امکانات در اختیار او باشد می تواند بهره بردن از آنها را بر اجرای مقررات خود مشروط نماید.

جواب ۵- در صورت کمبود دستمزد و عدم امکان تحمیل بیشتر بر صاحب کار، حکومت اسلامی باید از بیت المال عمومی کمبودها را برطرف نماید؛ و با عدم قدرت حاکم، عدول مؤمنین که متمکن باشند وظیفه دارند با شناسایی فقرا و تشکیل شوراهای محلی به آنان رسیدگی نمایند.

حق فرجام خواهی و انتخاب وکیل

(سؤال ۲۳۳۲) آیا متهم یا هر فرد دیگر حق فرجام خواهی دارد و می تواند به حکم قاضی اعتراض نماید و از حکم دادگاه شکایت کند؟ و آیا فرقی بین قاضی مجتهد و قاضی غیر مجتهد مأذون وجود دارد یا نه؟

جواب: شکایت از شخص چه قاضی یا غیر قاضی مانعی ندارد؛ ولی اعتراض

(۱) - بحار الأنوار، ۲ / ۲۷۲.

(۲) - کافی ۵ / ۲۸۰، حدیث ۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۶

بدون استناد به دلیل و علتی به حکم حاکم شرع جامع الشرائط که بر اساس موازین شرعی حکم کرده باشد جایز نیست.

(سؤال ۲۳۳۳) آیا دادگاه یا دادسرا یا مقام دیگر حق دارد و می تواند متهم را از انتخاب وکیل مدافع محروم نماید؟

جواب: مترافعین حق گرفتن وکیل دارند و اعضای دادگاه و دادسرا و یا هر مقام دیگر حق ممانعت و یا ایجاد محدودیت ندارند.

احقاق حق با رشوه

(سؤال ۲۳۳۴) چنانچه کسی برای رسیدن به حق خود رشوه بپردازد حرام خواهد بود یا نه؟ و آیا فرقی بین صورت اضطرار و عدم اضطرار وجود دارد؟

جواب: اگر گرفتن و احقاق حق متوقف بر دادن رشوه باشد، ظاهراً برای رشوه دهنده اشکال ندارد.

(سؤال ۲۳۳۵) گرفتن و دادن رشوه برای تسریع کار در امور قضاوت یا امور دیگر چه صورت دارد؟

جواب: اگر موجب تضييع حق ديگران شود، جايز نيست.

حق الناس

(سؤال ۲۳۳۶) موارد زير را كه مربوط به حقوق الناس است بيان فرماييد:

۱- معنای ردّ مظالم ۲- موارد تعلق آن ۳- معيار تعيين مقدار آن ۴- مصرف آن ۵- آیا نظر حاکم شرع در مصرف مظالم شرط است يا خير؟

جواب: ۱- هر چه از حق الناس مالی بر ذمّه انسان باشد، آن را در اصطلاح فقها «مظالم عباد» می گویند و به ادای آن «ردّ مظالم» گفته می شود.

۲- مورد آن جایی است که شناسایی صاحب حق ممکن نباشد.

۳- اگر مقدار آن را نتواند مشخص کند می تواند طبق تخمین خود عمل نماید.

۴- مصرف آن فقرا و نیازمندان است.

۵- بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرع به مصرف برسد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۷

(سؤال ۲۳۳۷) اگر حق الناس بر عهده داشته باشیم و دسترسی به صاحب حق نداشته باشیم که او را راضی کنیم، آیا با توبه کردن مسأله حل می شود؟

جواب: اگر حق الناس مالی باشد باید از طرف او صدقه بدهید. و اگر مالی نباشد هم حتی الامکان باید جبران شود.

تزامم حقوق

(سؤال ۲۳۳۸) در مورد التزامم «حق الله» و «حق الناس» کدام يك مقدم است؟ مثلا کسی که اجیر شده برای دیگری در سال معینی حج به جا آورد و پیش از انجام آن خودش از غیر راه نیابت مستطیع شود و طرف اجاره هم با تراضی اجاره را به هم نزد، در این صورت حج نیابتی مقدم است یا حج خودش؟

جواب: در مسأله التزامم حقوق، موارد مختلف است و ملاک در تقدم، اهمیت آن است. ولی مثال مذکور از باب التزامم نیست؛ بلکه مبنی بر این است که آیا استطاعت بعد از اجاره کاشف

از بطلان اجاره می باشد یا خیر، که بنابر اول حق الناس وجود ندارد و بنابر دوم موضوع استطاعت منتفی است.

(سؤال ۲۳۳۹) خواهشمندم به مسأله زیر به طور مبسوط پاسخ دهید.

آیا در صورتی که انسان با به خطر انداختن جان خود (چنانچه قطعاً احتمال مرگ بدهد) بتواند جان عده ای دیگر را نجات دهد، از لحاظ شرعی مانعی برای نجات جان آن افراد دارد؟ لطفاً قبل از پاسخگویی توضیحات زیر را مطالعه فرمایید.

در صورتی که کسی در آب در حال غرق شدن باشد، و شخص دیگری که شنا کردن می داند در آنجا حضور داشته باشد و بداند که اگر برای نجات غریق اقدام کند فقط می تواند شخص غریق را نجات دهد (مثلاً فرض کنید شخص نجات دهنده ناراحتی قلبی دارد و نباید در آب شنا کند) و خود او غرق خواهد شد، آیا نباید برای نجات شخص غریق اقدام کند؟

در عملیتهای جنگی، اگر فرضاً چند نفر در سنگری نشسته باشند و یک نارنجک به درون سنگر پرتاب شود، آیا اگر یکی از آنها برای نجات جان سایرین خود را روی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۸

نارنجک پرتاب کند، این کار او خودکشی محسوب شده و از لحاظ شرعی ایراد دارد؟

اشخاصی که از جان افراد مملکتی و امثال آنان محافظت می کنند (بادی گارد)، مأمورند در صورتی که گلوله ای به جانب شخص مورد نظر شلیک شد خود را در برابر مسیر گلوله قرار دهند تا به وی آسیبی نرسد؛ آیا این عمل از دیدگاه دینی دارای اشکال است؟

در صورتی که انسان با شخص مسلّحی برخورد کند که به قصد کشتن و یا سرقت و یا هر عمل خلاف دیگر قصد

وارد شدن مخفیانه به محلی را داشته باشد، اگر بداند در صورت درگیری کشته خواهد شد ولی با ایجاد سر و صدا از عمل شخص مذکور جلوگیری خواهد کرد، آیا نباید دخالت کند؟ این مسأله در صورتی که شخصی که شاهد ماجراست از مأمورین انتظامی و یا پلیس باشد به چه صورت خواهد بود؟ آیا وی به وظیفه خود عمل کند و مانع از ارتکاب جرم توسط شخص مسلح شود حتی چنانچه بداند جانش را در این راه از دست خواهد داد؟

اگر چند نفر در یک آسانسور (یا هر فضای بسته دیگری) محبوس شوند و بدانند که تا زمان نجات آنها اکسیژن کافی برای تمام آنها نیست و قطعاً همگی خواهند مرد، آیا یکی از آنها برای این که دیگران زنده بمانند (در صورتی که بداند با مرگ او اکسیژن کافی تا زمان نجات افراد دیگر وجود خواهد داشت) می تواند خودکشی کند؟

شخصی در اجتماعی زندگی می کند که حضور او در اجتماع نقش مثبتی ندارد؛ اگر او بتواند با اهدای برخی از اعضای بدن خود مثل قلب، ریه، کلیه و ... جان افراد دیگری را که وجود آنها برای اجتماع بسیار مهم است، مثلاً یک پزشک یا یک مسئول دولتی و ...

نجات دهد آیا می تواند این کار را انجام دهد؟ (در صورت امکان به این مورد به طور جداگانه پاسخ دهید).

جواب: موارد مختلف و متفاوت است و به طور کلی:

۱- در صورت تراحم دو واجب یا دو حرام یا یک واجب و یک حرام رعایت اهم لازم است، و اگر مساوی باشند انسان مخیر است.

۲- حفظ اساس دین خدا و کیان مسلمین و همچنین حفظ نبی

یا امام معصوم (ع) از اهمّ واجبات است و اگر بر فداکاری توقّف دارد فداکاری لازم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۲۹

۳- با توجّه خطر جانی به دیگری در صورت قدرت حفظ او لازم است، ولی لازم نیست انسان برای حفظ او خود را تلف یا ناقص نماید.

۴- با توجّه خطر جانی به خود انسان، جایز نیست انسان دیگری را فدای خود کند.

۵- با توجّه خطر به جمعی و از جمله خود انسان دفاع بر همه لازم است و تحمّل خطر برای حفظ دیگران از قبیل ایثار می باشد که عقلا و عرفا و شرعا مطلوب و پسندیده است.

(سؤال ۲۳۴۰) در محله ما تعدادی از همسایه ها اقدام به نصب دستگاه تقویت فشار آب کرده اند که باعث شده است فشار آب در دیگر منازل محل کاهش پیدا کند، به نحوی که در طبقه هم کف ساختمان در اغلب اوقات آب قطع می باشد. با توجه به این که در محله تمام خانواده ها توانایی نصب دستگاه تقویت فشار آب را ندارند ما اگر دستگاه تقویت فشار نصب کنیم حق دیگران ضایع می شود، و در صورت عدم نصب حق خودمان ضایع می شود و باعث ایجاد مشکل برایمان می گردد. وظیفه ما چیست؟

جواب: اگر نصب دستگاه تقویت فشار موجب تضییع حقوق قانونی دیگران شود جایز نیست. و به علاوه اجازه سازمان آب هم لازم است.

حق انسان بر اعضای خود

(سؤال ۲۳۴۱) آیا انسان حق دارد و می تواند در حال حیات خود، عضوی از اعضای بدن خود را برای پیوند در مواردی که جایز است به فروش برساند و در مقابل مبلغی هم دریافت نماید؟

جواب: مانعی ندارد؛ به شرط این که برای او ضرر مهمّی نداشته باشد.

حق دلالی

(سؤال ۲۳۴۲) شخص به واسطه بنگاه معاملاتی ملکی را خریده و بعد از چندی معامله را به علت رؤیت کالا و مغایر بودن آن با آنچه وصف شده فسخ نموده است؛ آیا در این صورت بنگاه حق دلالی و واسطگی دارد؟

جواب: بلی حق دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۰

(سؤال ۲۳۴۳) مسأله حقوق بشر یکی از معضلاتی است که امروزه گریبان گیر بسیاری از کشورهاست و از آن طرف کشورهای مرفعی ادعا دارند که پرچمدار دفاع از حقوق بشرند، و با توجه به این نکته که اسلام کامل ترین قوانین حقوقی را در بر دارد، علت این هجمه علیه اسلام را که گفته می شود اسلام حقوق بشر را پایمال می کند در چه می بینید؟

جواب: از سه واقعیت نباید غفلت شود:

الف- بد معرفی نمودن چهره نورانی اسلام و شریعت سهله سمحه از بعد نظری و ارائه تصویری خشن و ارتجاعی از آن از ناحیه برخی مدعیان علم و دانش.

ب- اعمال سیاست های خشن و خلاف عقل و شرع به نام اسلام از ناحیه برخی حکام اسلامی.

ج- احساس خطر قدرتهای بزرگ جهانی نسبت به اسلام و اتحاد مسلمین زیر لوای اسلام و تشکیل یک قدرت عظیم اسلامی. این سه عامل موجب تهاجم جهانی به اسلام و تبلیغات سوء علیه آن بوده است.

(سؤال ۲۳۴۴) در اسلام چقدر به حقوق بشر توجه شده است؟

جواب: اسلام برای انسان با قطع نظر از رنگ، نژاد، زبان و مذهب حقوقی قائل است؛ این حقوق بعضا طبیعی و فطری است، و بعضا اجتماعی و مدنی. در حقوق طبیعی همه افراد مساوی هستند مانند: حق حیات، حق فکر کردن و اظهار آن، حق انتخاب شغل و مسکن

و همسر و نظایر اینها. اما در حقوق اجتماعی و مدنی، بخشی از آنها که ناشی از تفاوت افراد در خلقت و استعدادهای خدادادی، و یا مربوط به تلاش و فعالیت علمی و عملی آنان می باشد طبعاً متفاوت هستند. این گونه حقوق معمولاً منشأ تکالیف و مسئولیت های اجتماعی می باشد، مانند تفاوت بعضی از حقوق و تکالیف اجتماعی زن و مرد که منشأ آن تفاوت در خلقت و استعدادهای طبیعی آنها می باشد.

در این دسته از حقوق، مقتضای عدالت در تشریح تساوی در حقوق و تکالیف

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۱

نیست؛ بلکه مقتضای آن، دادن و اعطای هر حقی به ذی حق می باشد. و تساوی در بعضی از این گونه موارد عین ظلم و بر خلاف عدالت خواهد بود، مانند: تشریح حکم جهاد و عاقله و تأمین نفقه و مانند اینها بر زنان مانند مردان؛ یعنی اگر احکام جهاد، عاقله و نفقه و امثال اینها بر زنان نیز واجب شده بود، تحمیلی بود بر آنان که ضعف بدنی و ظرافت جسم و روح آنان نادیده گرفته می شد.

اما باید توجه شود که عرصه ارزش معنوی ربطی به عرصه حقوق ندارد. در این عرصه ملاک ارزش هر فردی در اسلام، تلاش او در علم و عمل و تحصیل اخلاق حسنه است که از آنها به «تقوی» و «قرب به خداوند» تعبیر می شود. در قرآن مجید می خوانیم: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** «ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و در قالب و شکل ملت ها و قبیله ها

قرارتان دادیم تا از یکدیگر متمایز و شناخته شوید- نه اینکه این تمایزها ارزشی داشته باشند بلکه- همانا ارزشمندترین شما پیش خداوند با تقواترین شما می باشد.)

ولی در عرصه حقوق- اعم از طبیعی و اجتماعی- ارزش معنوی فرد برای او حق بیشتری در طبیعت یا در جامعه و در برابر قوانین آن ایجاد نمی کند و از این جهت نوعی تساوی در افراد وجود دارد. در نامه حضرت امیر (ع) به مالک آمده است: «فأنهم صنفان: إما أخ لك في الدين، أو نظير لك في الخلق.» «۲» (ای مالک مردم دو دسته اند: یا با تو هم کیش هستند و یا هم نوع تو می باشند.) مقصود حضرت این است که اختلاف مردم در مذهب و در ارزشهای معنوی نباید موجب تبعیض در حقوق طبیعی و اجتماعی آنان شود.

(سؤال ۲۳۴۵) بعضی از مراجع تقلید تسخیر جنّ و احضار ارواح در مورد کسی که ضرر زدن به او شرعا حرام نباشد را جایز می دانند، نظر حضرتعالی چیست؟ بنابراین آیا استفاده از این فنون غریبه برای مقاصد حق و مشروع و از جمله ضرر زدن به مخالفین حق جایز است یا نه؟

(۱)- سورة حجرات (۴۹): آیه ۱۳.

(۲)- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۲

جواب:: بنای شرع مقدّس در امور مردم عمل بر مجرای طبیعی و عادی است و برای برخورد با مخالفین حق و امثال آنها راه کارهای لازم عقلی و عقلایی مثل گفتگو و مناظره را ارائه و مورد توجه قرار داده است. بنابراین جواز خروج از راه های متعارف و احضار ارواح برای مقاصد مذکور- به خصوص با توجه به این که تشخیص موضوع مخالف حق و شخصی

که ضرر زدن به او جایز است بسیار دشوار، و به حسب اختلاف شرایط ازمنه و امکانه و افراد متغیر است - محل تأمل و اشکال است؛ زیرا ممکن است حقوق محترمه ای تضییع گردد.

رابطه حق و عدالت

(سؤال ۲۳۴۶) رابطه عدالت با حق چگونه تصویر می شود؟

جواب: رابطه عدل بشری و حق در دو عرصه قابل تصویر است:

۱- در عرصه تشخیص و اعطای حقوق فردی و اجتماعی؛ در این عرصه عدل به معنای: «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه» می باشد، یعنی حقّ هر صاحب حقی کاملاً داده شود.

شاخصه عدالت در عرصه حقوق از نظر عدلیه بر اساس دو اصل می باشد: اول این که حسن و قبح ذاتی را قبول کنیم، یعنی معتقد به حقی و رای ارشادات شارع باشیم؛ و دوم این که بپذیریم عقل توانایی درک آنها را دارد.

مطابق این دو مبنا هر کجا حقی تبیین و درک شود، اعطای آن به صاحبش شاخصه عدالت است. البته با این که حسن اصل عدل و قبح اصل ظلم از مستقلات عقلیه است، لکن مصادیق آن دو از مستقلات عقلیه نیست و بسا در مواردی بین عقلا مورد اختلاف واقع شود. پس اگر کسانی همچون اشاعره حسن و قبح عقلی را انکار نمایند و ملاک آن دو را همان شرع بدانند قهراً باید شاخصه های عدالت و ظلم را بدون ارشاد شارع غیر قابل درک بدانند؛ اما بنا بر نظر عدلیه - که نظر صحیح می باشد - عقل و عقلا قادر به تشخیص مصادیق زیادی از عدل و ظلم می باشند، هر چند شرع در آن موارد ارشادی نداشته باشد. و در مواردی نادری که عقل و عقلا نتوانند عدل و ظلم را تشخیص دهند، یا در آن اختلاف نظر

داشته باشند و یا به خطا روند، با ارشاد شرع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۳

می توانیم آن مصادیق را مشخص نماییم. لکن تشخیص ارشاد شرع در این گونه موارد بر عهده عالمان دینی زمان شناس و آشنا به مصالح و مفاسد جامعه از یک سو، و کارشناسان امور اجتماعی- در حوزه های گوناگون مربوط به عدالت اجتماعی- از سوی دیگر می باشد.

برای انسان حقوق گوناگونی متصور است:

الف- حقوق طبیعی یا فطری؛ منشأ این حقوق استعدادهایی است که دستگاه هدف دار خلقت برای رسیدن به کمال مطلوب در هر فردی قرار داده است. همه افراد بشر در این جهت دارای حقوق مساوی هستند، و هیچ کس بر دیگری تقدّمی ندارد.

مثلاً همه افراد بشر حق مساوی نسبت به بهره برداری از طبیعت دارند، همگی حق کار کردن، فکر کردن، انتخاب کردن و حق حیات دارند و ...

ب- حقوق اجتماعی؛ این حقوق پس از پیدایش مدنیت و جامعه برای هر فرد یا جامعه ایجاد می شود. حقوق اجتماعی گاهی مربوط به اجتماع کوچک یعنی خانواده است، و گاهی به اجتماع بزرگتر؛ و آن نیز دو گونه است: گاه این گونه حقوق ناشی از به کار گرفتن حقوق اولیه طبیعی می باشد، نظیر حقوق اکتسابی افراد که در اثر تلاش و کار به دست می آورند؛ در حقیقت هر کس از استعدادهای علمی و عملی خود که دستگاه خلقت به او داده است بهتر و بیشتر بهره برداری نمود دارای حق اکتساب بیشتری در جامعه می شود. و گاهی ناشی از قراردادهای اجتماعی می باشد، نظیر آنچه بین مردم و حاکمیت ها، یا در معاملات و روابط و دادوستدها وجود دارد و باعث پیدایش حقوقی می گردد؛ این دسته از حقوق

علی الاصول تابع قراردادهای اجتماعی است.

۲- عرصه تزاخم حقوق؛ بستر تزاخم حقوق جایی است که حقوق متزاحم از نظر اهمیت مساوی نباشند، بلکه دارای درجات اهم و مهم باشند. این تزاخم گاه بین حق فرد و حق جامعه یا نظامی است که حافظ مصالح جامعه می باشد، گاه بین حق فردی با حق فرد دیگر، و گاه در مورد هر فرد به تنهایی است. سیره و شیوه عقلا و حکم عقل برای مراعات عدل در مورد اول اقتضا می کند که حق جمع بر حق فرد ترجیح داده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۴

در حقیقت در موارد تزاخم باید گفت: برای فرد در مقابل حق جمع، حقی باقی نمی ماند تا گفته شود چگونه محروم نمودن ذی حقی از حق خود عدالت می باشد، مانند: محدود نمودن آزادی ورود و خروج از کشور، و یا بهره برداری از اماکن عمومی همچون خیابانها و نیز ساختن منزل و نظایر آن در آنها؛ در این گونه موارد عقلای هر زمان برای تأمین حقوق جمع و نظام حافظ آن، قوانین و مقررات محدود کننده ای را تدوین می کنند که موجب محدود شدن حق فرد می گردد. و بر این اساس از ناحیه شرع نیز بسا قوانینی تشریح می گردد.

اما در تزاخم حق فرد با فرد دیگر به این شکل است که استیفاء حق هر فردی نباید موجب سلب و از بین رفتن حق فرد دیگری شود، و گرنه چنین حقی وجود ندارد؛ به عنوان مثال هر کس حق استفاده از ملک خویش را دارد به شرط آن که به ملک دیگری ضرر نرساند و ...

و اما تزاخم بین حقوق یک فرد به این شکل است که استیفاء

یک حق نباید موجب از بین رفتن زمینه و امکان استیفاء سایر حقوق فرد شود؛ مثلاً هر کس حق استفاده از مواهب طبیعی و لذتها را دارد به شرط آن که موجب ضرر زدن به خود، یا از بین رفتن خود نشود؛ وگرنه چنین حقی از بین خواهد رفت.

حقوق شهروندی

اشاره

(سؤال ۲۳۴۷) در مورد حقوق شهروندی در حکومت دینی برای بعضی افراد ابهاماتی وجود دارد، به خصوص در مورد اقلیت های مذهبی - چه مسلمان و یا غیر مسلمان - و یا کسانی که دارای نظریات سیاسی خاصی می باشند و احیاناً نسبت به بعضی امور انتقاداتی دارند. مستدعی است در این باره توضیحاتی ارائه بفرمایید.

جواب: هر شهروندی دارای حقوق اجتماعی است که در قانون اساسی ذکر شده است؛ و اختصاص به مسلمان ندارد. حقوق غیر مسلمانان در مثل جامعه ایران تابع توافق هایی است که در قرارداد میان آنها و مسلمانان و حاکمیت اسلامی منعقد شده، و یا در قانون اساسی بیان شده است. (عقد ذمه)

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۵

حضرت امیر (ع) در نامه به مالک اشتر در رابطه با مردم می فرماید: «فإنهم صنفان: إما أخ لك في الدين، أو نظير لك في الخلق...» «۱» (مردم دو دسته هستند: یا هم نوع تو هستند و یا هم کیش تو)؛ این جمله اشاره است به حق هم نوعی و حق هم کیشی.

حقوق اجتماعی اهل سنت نیز همانند شیعیان است؛ مگر این که در قراردادهای توافق شده (همچون قانون اساسی) پیش بینی دیگری شده باشد، و جنبه اکثریت ملت را در نظر گرفته باشد.

و کسانی که دارای نظریات انتقادی خاصی هستند و به اصطلاح امروز به آنها مخالف سیاسی گفته

می شود- از هر فرقه و مذهبی که باشند- دارای حقوقی هستند که اجمالا به برخی از آنها اشاره می شود؛ هر چند بسیاری از آنها نسبت به موافق و مخالف عام و یکسان است:

اول- حق آزادی بیان و اظهار نظر.

این حق عام و نسبت به موافق و مخالف یکسان است. و در عرصه های مختلفی قابل تصور است:

الف- آزادی بیان در راستای اصلاح برنامه های سیاسی حاکمیت و نصیحت حاکمان.

ب- آزادی بیان در راستای تغییر و یا اصلاح ساختار سیاسی نظام.

در نهج البلاغه آمده است: «أیها الناس إن لی علیکم حقًا، و لکم علی حق؛ فاما حقکم علی فالنصیحه لکم و توفیر فیئکم علیکم ... و اما حقّی علیکم فالوفاء بالبیعه و النصیحه فی المشهد و المغیب ...» (ای مردم همانا من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقّی. اما حق شما بر من یکی نصیحت و خیرخواهی نسبت به شما، و دیگری به طور کامل درآمد عمومی شما را به شما برگردانم. و اما حق من بر شما یکی وفاداری شماست به میثاق بیعت و دیگری نصیحت کردن و خیرخواهی برای من است در حضور و غیاب.) «نصیحت» یعنی تذکر معایب و نواقص و ارائه راه کار برای اصلاح آنها. «نصیحت در مشهد» یعنی حق تذکر و انتقاد رودررو و در حضور حاکم یا

(۱)- نهج البلاغه عبده، نامه ۵۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۶

حاکمان. و «نصیحت در مغیب» یعنی دفاع در برابر تهاجمات بی جا و بی اساس بر حاکمیت، و همچنین تذکر در غیاب حاکم؛ نظیر آنچه متداول است که در روزنامه ها یا مجالس سخنرانی و یا تظاهرات آرام، نظریات و خواسته ها و نقص ها و راه اصلاح امور بیان

می شود.

و نیز آن حضرت در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه (عبده) می فرماید: «فلا تكفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل، فإني لست في نفسي بفوق أن أخطئ ولا آمن ذلك من فعلي إلا أن يكفي الله من نفسي ما هو املك به مني.» (... ای مردم از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من - شخصا به عنوان یک انسان - خود را فوق اشتباه و خطا نمی پندارم و از آن در کارم ایمن نیستم مگر این که خدا مرا به قدرت خویش حفظ نماید.)

دوم - حق فعالیت تشکیلاتی و اقدام سیاسی.

همه شهروندان جامعه - اعم از موافق و مخالف - علاوه بر حق آزادی بیان و اظهار نظر، حق دارند در راستای تبلیغ ایده های خود و اصلاح امور و برنامه های نظام و ساختار آن بر اساس عقل و منطق و استدلال فعالیت سیاسی داشته باشند.

آیات مربوط به بیان هدف از ارسال رسل و انزال کتب یعنی اقامه قسط و عدل توسط مردم، و نیز لزوم کفر به طاغوت و نهی از اطاعت ظالمین و مسرفین، و نظایر آن، و نیز آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر بر این موضوع دلالت می کنند.

تفصیل آن در جلد ۱ کتاب ولایه الفقیه، صفحه ۵۹۳ به بعد مطرح شده است.

سوم - حق اطلاع از تصمیم گیری های حاکمیت - اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ...

- و اسرار آنها، جز اسرار جنگ در همان زمان، و یا مسائل امنیتی مربوط به دشمن. حضرت امیر (ع) در این رابطه می فرماید: «... ألا و إن لكم عندي أن لا احتجز دونكم سراً إلا في حرب، و لا أطوي دونكم امراً إلا في حكم.» «۱» (آگاه باشید که شما این حق را بر من دارید که چیزی را از شما پنهان نکنم جز اسرار جنگی، و نیز به دور از

(۱) - نهج البلاغه عبده، نامه ۵۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۷

شما و در خفا تصمیمی نگیرم جز در مورد حکم الهی.) جمله «لا أطوي» اشاره است به لزوم مشورت حاکم با مردم در تمام موضوعات و امور جز حکم صریح خداوند.

چهارم - تأمین فوری حقوق گوناگون از ناحیه حاکمیت بدون مسامحه و یا وقت گذرانی.

حضرت امیر (ع) می فرماید: «و لا أوخر لكم حقاً عن محلّه، و لا أقف به دون مقطعه.» «۱» (و حق دیگر شما بر من این است که در دادن حقوق شما در زمان و محل آن مسامحه نکنم.)

وقتی کسی دارای حقوقی باشد برای استیفای آن حقوق باید مصونیت اجتماعی، قضایی و امنیتی داشته باشد. این حق نیز نسبت به موافق و مخالفت سیاسی عام و یکسان است.

پنجم - برخورد عادلانه و بدون تبعیض حاکمیت در آنچه حق است، با هر شهروندی؛ از جمله مخالف سیاسی.

جمله «لا- أُؤخَّر حقا...» دلالت بر این حق نیز می کند؛ زیرا برخورد ناعادلانه و تبعیض آمیز در تأمین حق لازمه، تأخیر اعطای حق یا منع صاحب حق از آن می باشد.

برخورد حضرت امیر (ع) با خوارج نسبت به قطع نکردن سهمیه آنان از بیت المال نیز دلیل دیگری برای حق فوق می باشد.

در نهج البلاغه آمده است: «سمعت رسول الله (ص) يقول في غير موطن: لن تقدس امة لا يؤخذ للضعيف فيها حق من القوي غير متتع.» (۲) (از پیامبر (ص) کرارا می شنیدم که می فرمود: ملتی که حق افراد ضعیف آن بدون ترس و لکنت زبان از طبقات قوی گرفته نشود هرگز رستگار و منزه نخواهد شد.) این حق نیز نسبت به همه شهروندان عام و یکسان می باشد.

ششم - حفظ حیثیت و کرامت انسانی همه شهروندان حتی مخالفان سیاسی؛

در کتاب وسائل الشیعه آمده: «حضرت امیر (ع) نسبت به خوارج پس از این که سلاح

(۱) - نهج البلاغه عبده، نامه ۵۰.

(۲) - همان، نامه ۵۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۳۸

به دست گرفته و با آن حضرت جنگیدند، هیچ گاه به عنوان منافق یا مشرک یاد نمی کرد؛ بلکه می فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما یورش مسلحانه آورده اند.» (۱)

هنگامی که حضرت امیر (ع) حیثیت خوارج را - که علیه حکومت به حق آن حضرت اقدام مسلحانه کردند - مراعات می نمودند، وضعیت مخالفان و منتقدان سیاسی به طریق اولی روشن می شود.

در رابطه با لزوم حفظ آبرو و کرامت انسانها روایات زیادی از معصومین (ع) نقل شده است که می توان به کتاب دارسات فی ولایه الفقیه (ج ۲، ص ۵۳۹ به بعد) مراجعه نمود.

هفتم - حق مصونیت جان، آبرو، مال و شغل همه شهروندان حتی مخالفان سیاسی.

از ادله امر به معروف و نهی از منکر به خوبی استفاده می شود که وظیفه همه افراد برخورد با فساد و منکر- بویژه ریشه های آنها از راه های معقول و مؤثر و با توجه به مراتب آن- می باشد؛ خواه آنها توسط افراد انجام شود یا توسط دستگاه های حاکمیت.

انجام این وظیفه بدون داشتن مصونیت متصدی آن و استیفای حقوقی که در انجام وظیفه نقش دارد امکان ندارد. سنت حضرت امیر (ع) در برخورد با مخالفان سیاسی خود- همچون اصحاب جمل و صفین و خوارج- تأمین حقوق آنان بود. عدم قطع حقوق خوارج از بیت المال، و منع از مقابله به مثل یاران آن حضرت با لشکریان معاویه در قطع آب از آنان، دو نمونه بارز است. و زمانی که بعضی لشکریان معاویه توسط برخی از یاران آن حضرت مورد سب قرار گرفتند، آن حضرت با ناراحتی فرمودند:

«إني أكره لكم أن تكونوا سبّابين ... و لكنكم لو و صفتهم اعمالهم ... و قلمت مكان سبكم ايّاهم: اللهم احقن دماننا و دمانهم و اصلح ذات بيننا و بينهم ...» «٢» (همانا من كراهت دارم كه شما آنان را سب كنيد، ... و لكن اگر ضمن توصيف كارهاي آنان دعا مي كرديد و از خدا مي خواستيد كه خون آنها و شما را حفظ کرده و اختلاف ميان ما و ايشان را اصلاح كند، قطعاً بهتر بود ...)

آن حضرت به آنها سفارش فرمود كه به جاي سب و لعن، آنان را دعا نمايند.

(١) - وسائل الشيعه، ج ١١، ص ٦٢.

(٢) - نهج البلاغه صبحي صالح، خطبه ٢٠٦.

رساله استفتاءات (منتظري)، ج ٢، ص: ٤٣٩

هشتم - حق مصونيت قضايي:

١- حضرت امير (ع) در مورد خوارج فرمود: «أني لا- آخذ على التهمه، و لا- اعاقب على الظن ...» «١» (همانا من كسي را به صرف اتهام و گمان بازداشت و مؤاخذه نمي كنم).

٢- و نیز آن حضرت در رابطه با خريّت بن راشد- كه از سران معروف خوارج بود- و اعتراض عبد الله بن قعين به آن حضرت كه چرا او را آزاد گذاشته اي و در بند نمي كني و از او تعهددي نمي گيري، فرمودند: «من بر خود روا نمي دانم كه افراد را بازداشت و زنداني كنم مگر اين كه دشمني خود را در عمل با ما اظهار دارند.» «٢»

خريّت از مخالفان سياسي حضرت بود كه شخص حضرت و حكومت ايشان را قبول نداشت و جمعي را با خود همراه كرده بود و با زبان و گفتار مخالفت مي نمود؛ و از نظر احتمال دست بردن به سلاح متهم بود. و عبد الله بن قعين از همين

نظر به حضرت اعتراض داشت. بنابراین واضح است که مقصود حضرت از اظهار دشمنی، اقدام مسلحانه وی بوده است.

۳- همچنین فرمود: «أَنَا لَا نَمْنَعُهُمُ الْفِيءَ، وَلَا نَحُولُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ دُخُولِ مَسَاجِدِ اللَّهِ، وَلَا نَهِيجُهُمْ مَا لَمْ يَسْفِكُوا دَمًا وَمَا لَمْ يَنَالُوا مَحْرَمًا.» (۳) (همانا تا زمانی که آنان خونی نریخته و به حریمی تجاوز ننموده اند، ما مانع استفاده آنان از بیت المال و مساجد نمی شویم).

«تهییج» یعنی حرکت و برخورد شدید که شامل مزاحمت و بازداشت و قطع حقوق آنان می شود. «فیء» کنایه از همه امکانات و اموال عمومی است که در اختیار حاکمیت می باشد.

نهم - حق پرده پوشی بر عیوب مردم و برائت آنان.

در نامه آن حضرت به مالک آمده است: «إِنَّ فِي النَّاسِ عِيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَيَّ مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتِرِ الْعَوْرَةَ مَا

(۱) - غارات، ج ۱، ص ۳۷۱.

(۲) - غارات، ج ۱، ص ۳۳۵.

(۳) - انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۰

استطعت ...» (۱) (همانا در مردم خلافها و عیوبی هست که حاکم به پوشاندن آنها سزاوارتر از دیگران است. پس آن خلافها و عیوب پوشیده را بر ملا نکن؛ زیرا وظیفه تو تنزیه و دفاع از مردم است در مورد خلافها و عیوب ظاهری آنان، چه رسد به خلافها و عیوب پوشیده که حساب آنها با خداست نه با تو. پس تا می توانی خلافها و عیوب مردم را بپوشان). حضرت در اثبات این حق تفاوتی بین موافق و مخالف قائل نشده اند.

دهم - حق عفو و گذشت نسبت به لغزشها.

این حق نسبت به موافق و مخالف سیاسی یکسان است. خداوند به پیامبر (ص) می فرماید: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۲) (زیادی اموال را بگیر و امر به معروف بکن و از نادانان بگذر). و نیز می فرماید: وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳) (خوبی و بدی یکسان نیستند - ای پیامبر - تو بدی ها را با خوبی پاسخ ده تا موجب شود دشمنت با تو دوست صمیمی گردد).

سیره پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) همواره با رفق و مدارا و عفو و گذشت نسبت به مخالفان و حتی دشمنان اسلام همراه بوده است، بجز آن دسته ای که

علنا سلاح برداشته و به جنگ و محاربه با اسلام اقدام و حقوق افراد را تضییع می کردند. روایات و نمونه های زیادی در این رابطه در کتب مربوطه در دست می باشد. از جمله می توان به بحار الانوار، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۶ و اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۰۸ و سیره ابن هشام، جلد ۳، صفحات ۳۰۵ و ۳۵۲ و تفسیر مجمع البیان، تفسیر سوره منافقین و تفسیر سوره ممتحنه، و کامل ابن اثیر، جلد ۲، صفحات ۲۵۰ و ۲۵۱ و سیره ابن هشام، ج ۴، صفحه ۱۳۳ و کتابهای غارات، انساب الاشراف و مصنف ابن ابی شیبه، و نیز سیره حلبی، جلد ۲، صفحه ۳۰۶ مراجعه نمود.

یازدهم - حقوق اقشار ضعیف و دور از قدرت؛ اعم از موافق و مخالف سیاسی.

در نامه حضرت به مالک آمده است: «... ثم الله في الطبقة السفلى من الذين لا صلة

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳.

(۲) - سوره اعراف (۷): آیه ۱۹۹.

(۳) - سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۱

لهم من المساكين و المحتاجين و اهل البؤسى و الزمنى ... و تفقد امور من لا- يصل اليك منهم ممن تقتحمه العيون و تحقره الرجال، ففرغ لأولئك ثقتك من اهل الخشيه و التواضع، فليرفع اليك امورهم، ثم اعمل فيهم بالإعذار الى الله يوم تلقاه، فإن هؤلاء من بين الرعية أحوج إلى الإنصاف من غيرهم، و كل فأعذر الى الله في تأديه حقه...» (۱)

(آنگاه مواظب حریم خدا باش در مورد طبقه زیردستان جامعه، آنهایی که از جهت فقر و مسکنت و احتیاج و گرفتاری و ابتلا به انواع دردها و مشکلات هیچ چاره ای برای زندگی ندارند ... و مراقب امور کسانی باش که مردم به چشم خواری و ذلت به

آنها نگاه می کنند و حقیرشان می پندارند، و توان دسترسی به تو را ندارند. برای رسیدگی به کار اینان افراد مورد اعتماد و خداترس و متواضع را بگمار تا حوائج آنان را به تو گزارش دهند، و چنان با آنان عمل کن که روز قیامت پیش خداوند حجت داشته باشی. این دسته از مردم، بیش از دیگران به عدل و انصاف حکومت نیازمندند، و کاری کن که هر کدام به حقشان برسند و تو پیش خداوند معذور باشی).

دوازدهم - حق دیدار خصوصی هر فرد و گروهی بدون حاجب و مانع با حاکم، خواه موافق باشد یا مخالف.

در نامه مالک آمده است: «و اجعل لذوی الحاجات منك قسما تفرّغ لهم فيه شخصك و تجلس لهم مجلسا عامًا فتتواضع فيه لله الأذى خلقك و تقعد عنهم جندك و اعوانك من احراسك و شرطك حتی يكلمك متكلمهم غير متتبع؛ فإني سمعت رسول الله (ص) يقول في غير موطن: لن تقدس امه لا يؤخذ للضعيف فيها حقّه من القوی غير متتبع.» (۲) (و برای افراد نیازمند وقت خاصی را قرار ده که شخصاً با تواضع برای خداوند در یک جلسه عام و به دور از تشریفات آنان با تو ملاقات کنند؛ به شکلی که هیچ یک از نگهبانان، پاسداران و یاران تو حاضر نباشند تا آنان بتوانند به راحتی و بدون ترس و لکنت زبان مطالب خود را با تو مطرح کنند. همانا من کرارا از پیامبر (ص) می شنیدم که می فرمود: «ملتی که افراد و طبقات ضعیف آن نتوانند حق خود را از

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۲) - همان.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۲

طبقات قوی بدون ترس و لکنت زبان استیفاء نمایند هرگز منزّه و رستگار نخواهد شد.»

سیزدهم - حقوق مدنی و اجتماعی.

همه افراد جامعه برخوردار از این حق می باشند؛ خواه مسلمان یا غیر مسلمان، و خواه شیعه، و غیر شیعه، و خواه موافق و مخالف سیاسی.

آری، بنابر آنچه در روایات معتبره بیان شده است فرد متهم به قتل، برای اکتشاف به مدت شش روز در معرض سلب آزادی قرار می گیرد. همچنین بدهکاری که عمداً و بدون عذر ادای دین خود را به تأخیر انداخته است ممکن است تحت شرایطی در معرض سلب آزادی قرار گیرد. در هر حال برای سلب سایر حقوق آنها مجوزی وجود ندارد.

مورد مخالف سیاسی از آنجا که هیچ یک از عناوین جرم بر او منطبق نمی باشد طبعا هیچ حقی از حقوق او شرعا سلب نمی شود. بنابراین برای اثبات حقوق اجتماعی وی نیازی به اقامه دلیل نداریم، بلکه سلب هر یک از حقوق او احتیاج به مجوز شرعی و دلیل دارد. در کتاب مصنف ابن ابی شیبہ «۱» از کثیر بن نمر نقل شده که:

روزی در نماز جمعۀ علی (ع) بودم و ایشان مشغول خطابه بود، ناگهان مردی- از خوارج- وارد شد و گفت: «لا حکم الا لله»؛ (یعنی هیچ کس جز خدا حق حکومت ندارد.) سپس دیگری آمد و همین شعار را اعلام نمود، آنگاه عده ای دیگر از اطراف مسجد همین شعار را فریاد زدند؛ در این هنگام حضرت به آنان اشاره نمودند که بنشینید، و فرمودند: «آری، من هم می گویم: لا حکم الا لله، و لکن این کلمه حقی است که از آن باطل طلب می شود، من در انتظار حکم خدا درباره شما هستم؛ اکنون شما بر من تا زمانی که با ما و در میان ما هستید سه حق دارید: حق استفاده از مساجد خدا، حق استفاده از بیت المال، و تا زمانی که اقدام مسلحانه نکنید با شما نمی جنگم.»

و سپس خطبه را ادامه داد.

(۱)- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۱۵، ص ۳۲۷.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۳

سه حق ذکر شده اشاره است به حقوق اجتماعی که معمولا یک فرد شهروند دارد؛ و از آن جهت که از سایر حقوق مهم تر بوده است مورد تصریح قرار گرفته است؛ زیرا نمی توان گفت: حق استفاده از مساجد را دارند ولی حق کسب و کار

و رفت و آمد در شهرها و اماکن دیگر را ندارند. بیت المال نیز اشاره است به کلیه امکانات عمومی که در اختیار دولت اسلامی قرار دارد. این عنوان در زمان ما عرصه عریضی دارد.

چهاردهم - حقوق مخالف سیاسی در رابطه با مسائل قضایی.

در باب قضاوت و حدود و تعزیرات به بعضی از این حقوق اشاره می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۴

مسائل طلاق

(سؤال ۲۳۴۸) زنی که لوله های رحمش را بسته یا رحم او را برداشته اند، آیا بازهم واجب است که بعد از طلاق عده نگه دارد؟

جواب: بلی واجب است.

(سؤال ۲۳۴۹) آیا زوجه می تواند هنگام ازدواج شرط کند که در موارد خاصی طلاق به دست او باشد؟

جواب: شرط این که طلاق در دست زوجه باشد صحیح نیست؛ ولی می تواند شرط کند که از طرف زوج وکالت داشته باشد که در موارد معینه بالمباشره یا به وسیله توکیل غیر، خود را مطلقه نماید.

(سؤال ۲۳۵۰) گاهی میان قوانین حقوقی کشورها تعارض وجود دارد؛ به عنوان مثال بین زوج و زوجه مسلمانانی که در ایران ازدواج کرده اند و در حال حاضر در آمریکا اقامت دارند اختلاف رخ داده است و زن تقاضای طلاق نموده است و شوهر راضی به طلاق نیست؛ طبق قوانین آمریکا اگر یکی از طرفین تقاضای طلاق کند، بسا دادگاه موافقت کرده رأی به طلاق صادر می کند و برابر آن قانون شوهر نیز موظف است نیمی از ثروت خود را به همسر واگذار کند. بفرمایید آیا رأی این دادگاه شرعا درست است و زن می تواند همسر دیگری اختیار نماید؟

جواب: صحیح نیست.

(سؤال ۲۳۵۱) آیا جایز است زوجه در هنگام عقد به زوج خود وکالت بلاعزل دهد که هر وقت خواست مهریه او را - نه در قبال طلاق - بذل کند؟ و اگر خواست، او را طلاق دهد و طلاق هم رجعی باشد؟

جواب: اگر برای چنین وکالتی غرض عقلایی فرض شود اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۵

(سؤال ۲۳۵۲) شخصی

دوشیزه ای را به عقد دائم تزویج کرده و مدخوله شده و بعد از مدتی او را طلاق رجعی می دهد و پس از چند روز او را به عقد موقت در آورده است؛ آیا این عقد که در عده طلاق بوده صحیح است یا نه؟

جواب: صحت عقد مذکور محل اشکال است، زیرا مطلقه رجعی به حکم زوجه است؛ و مرد می تواند به جای عقد موقت به قصد رجوع با زنی که او را طلاق رجعی داده نزدیکی کند و احتیاج به عقد موقت ندارد.

(سؤال ۲۳۵۳) در مورد فوق بعد از گذشت مدتی زن می خواهد با دیگری ازدواج کند، آیا واجب است شوهر اول به آن مرد بگوید که این زن در عده است یا نه؟

جواب: شوهر اول باید از ازدواج زن در عده جلوگیری نماید.

(سؤال ۲۳۵۴) در فرض بالا اگر به آن مرد نگفت که در عده است و ازدواج کرد، آیا اشکال پیدا می شود یا نه؟

جواب: اگر زن با علم به مسأله در عده شوهر کند یا این که توسط شوهر دوم دخول واقع شود، زن بر شوهر دوم حرام ابدی می شود.

(سؤال ۲۳۵۵) در طلاق که باید دو شاهد عادل اجرای صیغه آن را بشنوند و حاضر باشند، آیا شناخت زن و شوهر برای شاهدان و نیز حضور زن و شوهر شرط است یا نه؟

جواب: شناخت کامل لازم نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید خصوصیات زوجین برای شاهدان به گونه ای توصیف شود که از دیگران متمایز باشند و شهادت صدق کند. و حضور زن و شوهر شرط نیست.

(سؤال ۲۳۵۶) دختر و پسری با هم ازدواج کرده اند، ولی به دلیل مسافرت پسر به آمریکا همسر حاضر

به تمکین شوهر نیست؛ آیا حق دارد تقاضای طلاق کند؟

جواب: اگر زوج قصد طلاق نداشته باشد و زوجه از ادامه زوجیت کراهت داشته و درخواست طلاق خلع کند، صحت طلاق توقف بر توافق در بذل دارد؛ بنابراین زوج می تواند به زوجه بگوید مهریه و هر مقدار خسارتی را که در خصوص این ازدواج متحمل شده ام به من بذل کن تا طلاق بدهم. بلی اگر زوج در ضمن عقد زوجه را وکیل کرده باشد که در موارد خاصی خود را مطلقه نماید، در آن موارد زوجه می تواند طبق

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۶

وکالت عمل کند؛ و در صورت اختلاف موضوعی باید به محاکم شرعی مراجعه نمایند.

(سؤال ۲۳۵۷) شخصی در قبال مصالحه و بخشیدن مهریه توسط زوجه او را مطلقه نموده و اکنون زوج مدعی است که طلاق رجعی بوده است ولی همسرش مدعی است که طلاق خلع می باشد؛ تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال که مصالحه مهر در قبال طلاق خلع بوده و طلاق هم به همین عنوان واقع شده است، طلاق رجعی نیست بلکه خلعی می باشد.

(سؤال ۲۳۵۸) چنانچه زوجه ای در دفتر طلاق اقرار کرد که در «طهر غیر موقعه» است و سردفتر طلاق با وکالت زوج و در حضور دو شاهد عادل او را طلاق داد ولی روز بعد آن زن نزد همان سردفتر اظهار کرد که موقعه بوده و یا اصلاً پاک نبوده، آیا گفته دوم او مسموع است یا خیر؟ و چنانچه مسموع است با همان وکالت قبلی سردفتر می تواند مجدداً در طهر غیر موقعه بعد طلاق دهد یا نه؟

جواب: در فرض سؤال باید سردفتر ادعای زوجه را به اطلاع زوج برساند؛

اگر زوج ادعای زوجه را تصدیق کند، حکم به بطلان طلاق و بقای زوجیت می شود و طلاق نیاز به وکالت جدید دارد؛ و اگر تصدیق نکند طلاق در ظاهر محکوم به صحت است و ادعای بعد از اقرار مسموع نیست. ولی زوجه اگر بین خود و خدا در ادعایش صادق باشد، نمی تواند با دیگری ازدواج کند؛ مگر این که از زوج برای طلاق خود وکالت بگیرد و طبق وکالت طلاق واقع شود.

(سؤال ۲۳۵۹) زنی با فریب و صحنه سازی شوهر مهریه خود را به او می بخشد، و یا می گوید که آن را دریافت کرده، سپس با صحنه سازی دیگری و فریب توسط شوهر کسی را که از دوستان شوهرش بوده وکیل می کند که او را طلاق دهد سپس شوهر پس از این فریب اقدام به طلاق خلعی زن خود می کند، در حالی که زن هیچ اطلاعی از آن نداشته و حتی معلوم نبوده که زن در حال پاکی بوده یا در عادت ماهانه. با این حال مرد بعد از اجرای طلاق با زن خود نزدیکی کرده است. یادآور می شوم که اگر زن اطلاع از ماجرا داشت نه مهریه خود را می بخشید، و نه کسی را برای طلاق وکیل می کرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۷

حال آیا این طلاق صحیح است یا نه؟ و آیا نزدیکی شوهر با زن به منزله رجوع است؟ اگر زن طلاق را قبول کرد صحیح است یا نیاز به اجرای صیغه مجدد طلاق می باشد؟ آیا این زن می تواند به دیگری شوهر نماید یا نه؟

جواب: ۱- هر چند زمینه ناگواری برای زن ایجاد شده تا مهریه خود را ببخشد، ولی اگر به نحو جدّ

و با قصد جدی مهریه را بخشیده است مهریه مال شوهر شده است و رجوع در آن محل اشکال است.

۲- طلاق در اختیار مرد است و رضایت زن در آن معتبر نیست، ولی باید شرایط آن احراز گردد؛ و از جمله این که زن در حال پاکی بوده باشد که در آن پاکی نزدیکی نشده باشد، و گرنه طلاق باطل است. و اگر طلاق خلعی باشد باید مهر یا مالی دیگر با رضایت و آگاهی زن بذل شود و سپس طلاق واقع گردد، و گرنه طلاق خلعی صحیح نیست. و اگر زن مهر را سابقا به شوهر بخشیده، چنانکه در سؤال آمده، بذل زن باید مالی غیر از مهر و با رضایت او باشد.

۳- در طلاق خلعی رجوع مرد جایز نیست و حق نزدیکی ندارد، مگر این که زن با رضایت در بذل خود رجوع نماید.

۴- در طلاق باید قصد جدی باشد نه صورت سازی فقط، طلاق بدون قصد جدی نیز باطل است. و بالاخره اگر در طلاق خللی باشد زن متعلق به شوهر است، و تا طلاق صحیح انجام نشود و زن از عده خارج نشود ازدواج او با مرد دیگری باطل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۸

مسائل عده

(سؤال ۲۳۶۰) عده وفات که زن شوهر مرده باید نگه دارد به چه صورت است، آیا در مدت عده نباید از منزل بیرون رود و اگر با پوشیه بیرون رود چه حکمی دارد؟

جواب: زنی که شوهرش وفات کرده باید چهار ماه و ده روز، و اگر آبستن است و بعد از چهار ماه و ده روز زایمان می کند تا وقتی که وضع حمل می کند باید عده نگه دارد؛

و در این مدت از زینت کردن خودداری نماید، ولی نظافت بدن و لباس اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط شبها را در همان خانه ای که در زمان حیات همسرش زندگی می کرده بماند.

(سؤال ۲۳۶۱) زنی از شوهرش طلاق گرفته و بعد از گذشت عده به دیگری شوهر کرده، بعدا معلوم شده که شوهر اولش قبل از انقضای عده فوت کرده و او اطلاع نداشته، تکلیف این زن چیست؟ آیا اصل عقد دوم صحیح بوده یا نه؟ و آیا باید عده وفات را از موقعی که اطلاع پیدا کرده رعایت کند یا چون متوفی شوهر او حساب نمی شود عده وفات منتفی است؟

جواب: در مفروض سؤال اگر طلاق بائن بوده عده وفات لازم نیست و ازدواج دوم صحیح است؛ و اگر رجعی بوده به مرگ شوهر اول عده طلاق به هم خورده و حکم زوجیت بر او جاری است و عقد شوهر دوم باطل بوده است و باید عده وفات نگاه دارد و مبدأ آن زمان علم به وفات است. آنچه محل اشکال است تحقق حرمت ابدی است بین او و شوهر دوم اگر دخول واقع شده باشد، زیرا عقد واقع شده در زمانی است که هنوز وارد عده وفات نشده است؛ آیا این هم حکم تزویج در عده را دارد یا نه؟

و نزد این جانب بنا بر احتیاط واجب از تجدید عقد پرهیز نمایند و حکم حرمت ابدی را جاری نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۴۹

(سؤال ۲۳۶۲) زنی که مدت دو سال است به حالت قهر از خانه شوهر به خانه پدرش آمده و در این مدت هیچ رابطه ای با شوهرش نداشته و حالا دادگاه به طلاق

رای داده است؛ آیا بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد یا خیر؟

جواب: زن غیر مدخوله و زن یائسه عدّه ندارند؛ مقصود از یائسه، زن بعد از پنجاه سال است، و در قرشیه شصت سال.

ولی زنی که شوهر با او همبستر شده و یائسه نیست، هر چند فاصله اش با زمان طلاق زیاد باشد باید عدّه نگه دارد؛ چون قانون کلیت دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۰

مسائل نذر

(سؤال ۲۳۶۳) آیا از نذورات مردم جهت مسجد محل می شود به امام جماعت آن مسجد کمک کرد؟

جواب: باید طبق نظر نذر کنندگان به مصرف برسد.

(سؤال ۲۳۶۴) کسی موقع نذر کردن قدرت داشته، ولی هنگام ادای نذر فقیر شده و بعدا قدرت پیدا کرده است؛ آیا عمل به نذر واجب است؟

جواب: اگر نذرش مطلق بوده باید هر وقت متمکن شود انجام دهد.

(سؤال ۲۳۶۵) کسی پولی را نذر شخص خاصی می کند ولی هنگام ادای نذر آن شخص از دنیا رفته است، تکلیف او چیست؟
جواب: بنابر احتیاط باید به ورثه او پردازد؛ و اگر وارث ندارد به مجتهد جامع الشرائط پردازد.

(سؤال ۲۳۶۶) شخصی کاری را نذر می کند ولی هنگام ادای آن از دنیا می رود، آیا بر ورثه او واجب است عمل به نذر کنند؟

جواب: اگر عمل به نذر بر او واجب شده بوده باید از ترکه او ادا شود.

(سؤال ۲۳۶۷) شخصی که عمل به نذر را فراموش کرده، آیا هر وقت یادش بیاید لازم است عمل کند؟

جواب: اگر نذرش مطلق بوده هر وقت متذکر شود باید انجام دهد؛ و اگر وقت معینی داشته باشد و بعد از گذشتن وقت آن متذکر شود، بنابر احتیاط قضا نماید. و در صورتی که

منذور روزه باشد، عمل به این احتیاط واجب است.

(سؤال ۲۳۶۸) مقداری پول نذری نزد کسی امانت بوده و در حفظ آن نیز کوشا بوده است ولی متأسفانه به سرقت رفته است، تکلیف او چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۱

جواب: اگر در نگهداری یا از جهت تأخیر در مصرف مسامحه و کوتاهی کرده باشد ضامن است؛ و الاً ضامن نیست.

(سؤال ۲۳۶۹) مندورات کعبه و حجره شریفه نبوی (ص) و ائمه (ع) را به چه مصرف باید رساند؟

جواب: باید طبق نذر به مصرف برسد.

(سؤال ۲۳۷۰) آیا نذرهای فارسی یا ذهنی و قلبی مشروع و لازم العمل هستند؟

جواب: عمل به نذر قلبی و ذهنی واجب نیست؛ ولی عمل به نذر فارسی در صورتی که با رعایت شرایطی که در رساله توضیح المسائل ذکر شده واقع شده و صیغه خوانده شده باشد واجب است.

(سؤال ۲۳۷۱) آیا می شود نذری را که مثلاً قربانی کردن گوسفند بوده تغییر داد و وجه آن را به نیازمند کمک نمود؟ در مورد سفره هایی که نذر می شود چه حکمی دارد؟

جواب: در نذر اگر نام خدا ذکر شده بدین گونه که بگوید: «از برای خداست بر من که فلان کار را انجام دهم»، در این صورت نذر منعقد شده و به همان نحوی که نذر کرده باید عمل کند و تغییر آن جایز نیست؛ ولی اگر صیغه نذر خوانده نشده و اسم خدا به عربی یا فارسی ذکر نشده، نذر شرعی محقق نشده است و عمل به آن واجب نیست و می توانید آن را تغییر دهید.

(سؤال ۲۳۷۲) در ایام ماه مبارک رمضان یا ایام فاطمیه و یا تاسوعا و عاشورا اجناس و یا پولهایی را

به عنوان نذر می دهند که خرج آن ایام شود، آیا اگر مبالغی از آن پول یا مقداری از آن جنس زیاد آمد، می توان آن را به فقرا داد یا در جاهای دیگر خرج نمود؟

جواب: نظر کمک کنندگان ملاک است. و اگر زیاد آمد و نگاه داشتن برای سالهای آینده میسر نیست، به مصرف روضه خوانی و مجلس سوگواری برسد، نه کمک به افراد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۲

مسائل احیای زمین های موات

(سؤال ۲۳۷۳) آیا در زمان غیبت امام معصوم (ع) زمینهای موات، معادن، آبها و ... از آن تمام مردم است؟

جواب: در اختیار حکومت صالح است.

(سؤال ۲۳۷۴) به نظر حضرتعالی کسی که زمین مواتی را احیا می کند، فقط کارکرد خود را مالک می شود یا علاوه بر آن مالک رقبه و عین آن زمین نیز خواهد شد؟

جواب: مسأله محل خلاف است و به نظر این جانب مالکیت رقبه محل اشکال است.

(سؤال ۲۳۷۵) اراضی موات آیا با ثبت دادن و نظایر آن بدون احیای آنها در مالکیت افراد در خواهد آمد؟

جواب: مالک نمی شوند؛ ولی اگر تحجیر کرده باشند حق به احیا می باشند.

(سؤال ۲۳۷۶) در جاهایی که علائم آب وجود دارد یا مقداری آب جاری است، شخصی کمی حفاری می کند و به همین صورت سالها می ماند و چه بسا آثار حفاری در اثر سیلاب و مرور زمان از بین می رود، بعد شخص دیگری شروع به احیا می کند؛ آیا شخص اول حق ممانعت را دارد یا نه؟

جواب: اگر شخص اول به طور کلی اعراض نکرده است شخص دوم بنا بر احتیاط واجب رضایت او را فراهم نماید.

(سؤال ۲۳۷۷) در افغانستان منطقه ای هست به نام «ایسپیرک» که حریم محلی به نام «پیتو» می باشد؛ جوی

آبی هم از این منطقه می گذرد. فردی به نام «ابراهیم» علفهای خودرو در آنجا را جمع آوری می کند و نسبت به این آب ممانعت می کند؛ لطفا بفرمایید این فرد با حيازت علفهای محدوده، اصل زمین را هم مالک می شود تا از عبور جوی آب اهل قریه ممانعت نماید یا خیر؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۳

جواب:: با حيازت علفهای صحرا کسی مالک صحرا نمی شود؛ و جوی آب هم اگر در زمین موات احداث شده کسی حق ممانعت و مزاحمت آن را ندارد.

(سؤال ۲۳۷۸) دره و دامنه هایی در منطقه «پیتو» هست به نام «تولی قاش» که هشت کیلومتر طول آن و حدود پنجاه کیلومتر مساحت آن و دارای چشمه هایی می باشد. این منطقه کاملاً موات بوده و فرزندان فردی به نام «علی اکبر» که از «پیتو» هستند آن را احیا و درختکاری کرده است؛ حدود صد درخت صد سانتی فعلاً از فرزندان علی اکبر در آنجا موجود است. بعدها افرادی از قریه «بلنده» که کیلومترها از آنجا فاصله دارد آمده اند و آنجا را تصاحب کرده اند در حالی که از آن قریه نیستند و در حيازت علف کوه فقط یک درصد شریک هستند. لطفا مشخص فرمایید که شرعاً حق از فرزندان علی اکبر می باشد که اول احیا کرده و حریم قریه شان هست و یا این که حق با افراد قریه «بلنده» می باشد؟

جواب: کسی که زمین موات بالاصاله را حيازت و احیا نماید مالک آن زمین می شود و دیگری حق مزاحمت ندارد؛ و اگر اختلافی هست مرجع رسیدگی و حکم، قاضی شرع واجد شرایط است.

(سؤال ۲۳۷۹) کسانی که علف بیابان حق آنان است، آیا چشمه های احیا نشده آن را مالک می شوند

یا هر کس احیا کرد مالک است و یا حق قریه است؟

جواب: زمین موات و چشمه های بدون صاحب را هر کس حیات و آباد کند مالک می شوند؛ ولی بیابان های مجاور قریه متعلق به همه اهل قریه است.

(سؤال ۲۳۸۰) زمینی که بیش از ده سال از چشمه ای آب خورده است، آیا آنهایی که از چشمه بالاتر قرار دارند می توانند برای استفاده خود آب را قطع کنند یا خیر؟

جواب: اگر چشمه ای حیات شده باشد دیگران بدون اجازه حیات کننده حق استفاده از آن را ندارند.

(سؤال ۲۳۸۱) جایی که محل رفت و آمد گله قریه است، آیا آنهایی که در آنجا قرار دارند می توانند ادعای مالکیت کنند یا خیر؟

جواب: مرافق قریه متعلق به همه اهل قریه است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۴

(سؤال ۲۳۸۲) احتراماً به عرض حضرتعالی می رسانم این جانب کارمند دولت در بخش حفاظت آب و خاک وزارت جهاد کشاورزی هستم و در این زمینه بعضی اشکالات فقهی به نظر رسیده که در روند این امور بسیار حائز اهمیت اند و لازم می دانم تحقیقاتم در این زمینه را کامل نمایم. برای بیان سؤالات ناگزیر خواهم بود ابتدا مقدمه ای را هر چند طولانی به استحضار حضرتعالی برسانم تا هم طرح اشکالات معنا و مفهوم خود را نشان بدهند و هم ذهن جنابعالی برای پاسخگویی آماده تر بشود. قبلاً از بابت تصدیق اوقات شریفتان عذرخواهی می نمایم.

مقدمه:

مقدمه حاضر شامل مسائل مختلفی پیرامون مباحث آب، خاک، پوشش گیاهی و جنگلها می باشد. بدین قرار:

۱- مساحت کشور عزیز اسلامی ایران ۱۶۵ میلیون هکتار هست که بر اساس مطالعات سازمان خواروبار جهانی (فائو) در سالهای ۱۳۳۰ بدین قرار تقسیم بندی شده است:

الف- معادل ده میلیون هکتار اراضی

کشاورزی آبی و دیم؛ که جداگانه جای بحث دارد.

ب- معادل نود میلیون هکتار عرصه‌هایی که دارای پوشش گیاهان طبیعی خودرو هستند به نام مراتع (چهارده میلیون مراتع غنی خوب و درجه یک، شصت میلیون مراتع متوسط درجه دو، شانزده میلیون مراتع فقیر درجه سه). پوشش گیاهی این مراتع نقش بسیار حیاتی و اساسی دارد که جدای از اثرات زیست محیطی و آلایندگی و فرح بخشی آنها، اینجا تنها به نقش‌های محوری آن اشاراتی خواهیم نمود.

نقش مراتع در حفاظت خاک: اگر پوشش گیاهی عرصه‌های مرتعی خوب حفاظت شود و به طور معقول و اصولی بهره برداری شوند، هنگام بارش نزولات آسمانی پوشش مناسبی است برای جلوگیری از برخورد مستقیم قطرات باران با خاکدانه‌ها؛ و لذا آب باران به آرامی روی زمین قرار گرفته، به اعماق زمین نفوذ کرده و جاری نخواهد شد. از نظر علمی اثبات شده که اگر عرصه‌ای دارای پوشش گیاهی مناسب باشد، تا چهل برابر میزان نفوذ نزولات به درون خاک را نسبت به زمین‌های لخت افزایش می‌دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۵

خاک یا به تعبیر علمای این رشته طلای زرد در چرخه زندگی بشر نقش والایی دارد.

برای ساخته شدن عمق یک سانتیمتر خاک حاصل خیز از سنگ مادر، در شرایط اقلیمی متفاوت، بین ۳۰۰ الی ۸۰۰ سال زمان نیاز دارد. فاجعه اینجاست که بدانیم به دلیل تخریب پوشش گیاهی در سالهای گذشته، متأسفانه در حال حاضر سالیانه به طور متوسط ۲/۵ میلیارد تن خاک حاصلخیز اراضی مرتعی و زراعی ایران شسته شده و به هدر می‌رود. یعنی حدود ۲۵ تن در هکتار. یعنی متوسط سه میلیمتر عمق خاک زراعی ایران.

به عبارت دیگر

اگر زمان برای ساخته شدن یک سانتیمتر خاک را مثلاً ۵۰۰ سال بگیریم، در هر سال معادل اندوخته ۱۵۰ سال نعمت خدادادی را از دست دادن!! که به هیچ وجه و با هیچ قیمتی قابل جبران نخواهد بود. یعنی در حقیقت از دست دادن زمینه های زیستن و حیات، یعنی فقر و بیچارگی نسل های آینده.

نقش مراتع در حفاظت از منابع آب:

می دانیم که کشور ایران در کمربند خشک جهانی واقع است و لذا هم از نظر میزان و هم از نظر پراکندگی بارش و همچنین رژیم نامناسب بارندگی دارای شرایط خوبی نیست. بارش سالیانه ایران (برف و باران) به طور متوسط معادل ۴۱۸ میلیارد متر مکعب می باشد (معادل ۱/۳ میانگین جهانی). که از این میزان سی و سه میلیارد متر مکعب توسط سدها ذخیره و بهره برداری می شود (هشت درصد کل) و معادل ۲۸۴ میلیارد متر مکعب نیز مستقیماً تبخیر و تعرق می گردد (هشت درصد کل) و پانزده و نیم میلیارد متر مکعب آن نیز متأسفانه به صورت سیلابهای مخرب از دسترس خارج می شود (پانزده و نیم درصد کل) و تنها سی و پنج میلیارد متر مکعب آن به سفره ها و مخازن زیرزمینی نفوذ می نماید. (هشت و نیم درصد کل)

جای بسیار تأسف است که بدانیم اگر پوشش گیاهی طبیعی مراتع خوب حفاظت می گردید، خود به خود معادل ۱۰۳ میلیارد متر مکعب به اعماق زمین نفوذ می کرد. یعنی برابر بیست و پنج درصد کل بارندگی ها؛ حال دقت شود ببینیم چه میزان خسران از این بابت شامل حال ما ملت می شود؟! ۱۰۳ میلیارد متر مکعب ظرفیت نفوذ بالقوه کجا و سی و پنج میلیارد متر مکعب نفوذ بالفعل

باز قابل ذکر است که بدانیم مطالعات نشان می دهد که متأسفانه طی سی سال گذشته عمق چهار و نیم سانتیمتر خاک حاصلخیز ایران شسته شده و به هدر رفته است و از این بابت معادل پانزده میلیارد متر مکعب از ظرفیت نفوذ نزولات کاسته شده است.

ضمناً بخش عظیمی از خاکهای شسته شده به صورت رسوبات در مخازن سدهای ذخیره ای کشور که با هزینه های گران ملی احداث شده اند ته نشین شده و ظرفیت آبرگیری آنها را کاهش می دهد. سد سفیدرود در رودبار شاهد گویایی از این موضوع می باشد.

نقش پوشش گیاهی در جلوگیری از سیلابها:

شکی نیست که در فطرت خلقت، نزولات آسمانی چیزی جز رحمت خداوند باری تعالی نخواهد بود که در قرآن نیز اشارات عدیده ای داریم. ولی در مقابل به دلیل از بین بردن پوشش گیاهی مراتع، ما انسانها باعث شده ایم این نعمات تبدیل به نفرت و عذاب شود.

برای اهمیت موضوع تنها به تعداد دفعات وقوع سیلاب در چند دهه اخیر در کشور اشاره می کنم: در دهه ۱۳۳۰ تعداد ۱۰۱، در دهه ۱۳۴۰ تعداد ۱۳۱، در دهه ۱۳۵۰ تعداد ۱۵۴، و در دهه ۱۳۶۰ نیز تعداد ۲۳۹ وقوع سیلاب در کشور داشته ایم. که تنها ضرر و زیان اقتصادی دهه ۱۳۶۰ معادل $۶۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰$ تومان برآورد و اعلام شده است.

نقش مراتع در اشتغال، اقتصاد معیشتی و تولیدات دامی:

اگر از مراتع ایران به نحو اصولی بهره برداری و حفاظت می شد، با ثبات کامل و همیشگی می توانست سالیانه شصت میلیون رأس دام سبک (گوسفند) را تغذیه نماید.

ولی متأسفانه به دلیل تخریب رو به گسترش آنها، در حال حاضر تنها پاسخگوی پانزده میلیون

رأس دام می باشد؛ یعنی ۱/۴ ظرفیت بالقوه. همچنین اگر مراتع در حد کیفیت خوب می بود، سالیانه معادل سیزده میلیون تن علوفه خشک قابل تغذیه بود و با ارزش فعلی برابر ۷۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان خواهد بود؛ که این ارزش اولیه بوده و سود حاصله از تولید گوشت قرمز و اثرات دیگر آن جداگانه قابل بررسی می باشد. ایجاد اشتغال برای روستاییان عزیز و عشایر غیور نیز از اهم نتایج مراتع خواهد بود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۷

ج- معادل هجده میلیون هکتار عرصه های جنگلی؛ پنج میلیون هکتار جنگلهای شمال و دوازده میلیون هکتار نیز جنگلهای تنک بلوط غرب و جنوب کشور. در بعد جنگلها ذکر چند نکته کافی خواهد بود. طی بیست سال گذشته وسعت جنگلهای شمال (این سرمایه عظیم ملی) از سه و نیم میلیون هکتار به ۱/۳ میلیون هکتار رسیده است و در حال حاضر نیز متأسفانه سالیانه ۱۳۰ هزار هکتار از وسعت جنگلها در حال تخریب و نابودی است. هر هکتار جنگل در طول سال قادر است دو و نیم میلیون تن اکسیژن تولید نماید که برای ده نفر انسان نیاز است. از جنگلهای شمال کشور سالیانه معادل شش میلیون متر مکعب چوب بهره برداری می گردد که ارزش اقتصادی آن ۱۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان است.

۲- در مبحث قبل پیرامون نقش اساسی پوشش گیاهان طبیعی خودرو (مراتع) و منابع آب و خاک بیان گردیده، حال بینیم جایگاه این عوامل در کلیت نظام حکومتی ایران در ادوار مختلف تاریخ به چه صورت بوده و هست.

برای بررسی این موضوع لازم است به مقاطع تاریخی کاملاً مشخصی دسته بندی کنیم.

اول- تا سال ۱۲۹۸ هجری

شمسی: تا آن زمان هیچ اثر قانونی در رابطه با نحوه حفاظت، احیاء، توسعه و بهره برداری از مراتع و جنگلها وجود نداشته و به تعبیری هیچ جایی از دولت حاکم در این امور نیست. هم جنگلها و هم مراتع از مبنای مالکیت شخصی برخوردار بوده و خود بهره برداران با نظامهای عرفی - سنتی فیما بین خودشان از این منابع به نحو صحیح و معقول بهره برداری می کرده و مشکلاتی هم نداشته اند. اگر احیانا اختلافات محلی نیز پیش می آمده، با وساطت کدخدا و خوانین رتق و فتق می نموده اند.

دوم - از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۱: در این دوره تاریخی نیز مالکیت شخصی برای مراتع و جنگلها به رسمیت شناخته می شده و کلیه امور مربوط به این منابع نیز توسط خود مردم صورت می گرفته است. خصوصا که با تصویب قانون ثبت اسناد و املاک در سال ۱۳۱۰، به ثبت رساندن مراتع و جنگلها نیز مجاز و انجام می شده است. تنها دو تفاوت را در این

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۸

مقطع تاریخی نسبت به دوره قبل می توانیم برشماریم؛ یکی به تصویب رسیدن سه قانون در سالهای ۱۲۹۸، ۱۳۲۱ و ۱۳۳۸ که تا حدودی دولت را بر نحوه بهره برداری و حفاظت از جنگلهای خصوصی موظف می نماید؛ و دیگر آن که در حکومت پهلوی بحث خالصه جات و اراضی متعلق به دربار سلطنتی مورد توجه و پیگیریهای خاص قرار می گیرد.

سوم - از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷: تصویب قانون ملی شدن جنگلها و مراتع در سال ۱۳۴۱ را بایستی نقطه عطف کاملاً اساسی در مسائل «حفاظت، احیاء، توسعه و بهره برداری» از منابع کشور دانست.

با تصویب این قانون، کلیه مراتع و جنگلهای کشور حتی اگر منجر به

صدور اسناد ثبتی به نام اشخاص هم شده بود ملی اعلام گردید و تشخیص آن رأساً با دولت شد. از این روست که دولت با دستگاههای اجرایی بسیار ضعیف و امکانات کم می بایست بیش از یکصد میلیون عرصه مرتعی و جنگلی را رأساً تشخیص و نقشه برداری و آگهی نموده و اسناد ثبتی آن را به نام دولت صادر نماید و همچنین عرصه ها را پتانسیل یابی و تحدید حدود نموده، به نام بهره برداران ذیحق پروانه های چرای دام صادر نماید.

ضعف شدید دستگاه اجرایی و مشکلات و نابسامانی های درونی دولت از یک طرف، و اعتقادات و عرف و عادات و سنت های بومی جوامع بهره بردار از طرف دیگر، یکباره تعارضات بسیار شدیدی را به بار آورد تا نهایتاً دولت حاکم در رسیدن به اهداف مندرج در قوانین کاملاً عقیم و ناکام ماند. به همین دلیل است که در طول این دوران شاهد تصویب قوانین و مقررات بسیار زیادی هستیم و دائماً در پی اصلاح قبلی ها بوده اند و حتی چندین بار جایگاه تشکیلاتی این مسائل در مجموعه دولت عوض می شود، ولی نهایتاً طرفی نمی بندند.

چهارم- از سال ۱۳۵۸ تاکنون: در این مقطع نیز متأسفانه کارنامه روشنی در بخش مربوط به منابع طبیعی و آب و خاک در میان نمی باشد. ضعف های فراوان به ارث مانده از رژیم مستبد پهلوی، فرار و به انزوا رفتن بخشی از عوامل وابسته به رژیم و فئودال ها و خوانین بزرگ از تولید مراعات، رهایی اقشار بهره بردار از سلطه رژیم و احساس آزادی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۵۹

بی حد و حصر آنان در بهره برداری های سلیقه ای و بی منطق از منابع که فشارهای مضاعفی را بر پتانسیل های بالقوه ایجاد نموده است،

رهنمودهای مشوق گونه حضرت امام (ره) به مردم در جهت هر چه بیشتر بکارگرفتن پتانسیل های بالقوه این بخش برای تبدیل به امور زراعی، ظهور و حادث شدن نهادهایی همچون جهاد سازندگی که بدون داشتن مرزهای قانونی در کلیه امور صاحب نظر بوده اند حتی در بخش کشاورزی و مراتع، بارز شدن نظرات فقهی جدید علما که در مصدر انقلاب اسلامی قرار گرفتند و به تبع آن تصویب قوانین جدیدی که بعضا از ابعاد کارشناسی شده و همه جانبه ای هم برخوردار نبودند و گاه تعارضاتی هم ایجاد نموده است، از قبیل قانون نحوه احیاء و واگذاری اراضی در حکومت جمهوری اسلامی که حضرت تعالی خود محوریت آن را به عهده داشته و در سال ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید، و پدیده های متعدد دیگری همچون هشت سال جنگ تحمیلی و فشارهای سیاسی و اقتصادی بیگانگان و ناامنی های داخلی از جانب گروهک ها، همه و همه به انحاء مستقیم و غیر مستقیم در عدم موفقیت نظام در بخش حفاظت از منابع طبیعی و آب و خاک مؤثر بوده و جای بررسی دارد که در این مقال مجال آن نیست.

علی ای حال هر چند اصول و زیربنای قانونی در مباحث آب و خاک و پوشش گیاهان طبیعی (مراتع) و جنگلها همان قوانین و دیدگاههای قبل از انقلاب است، لکن با تحولاتی که ذکر گردید هم شباهتها و هم دگرگونی و مغایرتهایی را در این بخش نسبت به دوران قبل از پیروزی انقلاب داریم که لازم است اشاره ای به آنها داشته باشیم:

شباهت ها: علی رغم ایرادات فراوانی که از سوی بعضی علمای دینی و متصدیان امور نظام خصوصا شورای محترم نگهبان نسبت به بعضی مبنای

قانونی سابق وارد گردیده، لکن به هر حال هنوز اساس و مبنای قوانین جاری، همان قوانین ملی شدن جنگلها و مراتع سابق می باشد. یعنی آن که به ملی شناخته شدن این منابع مشروعیت داده شده است. و لذا همچنان کلیه مسائل «حفاظت، توسعه، احیاء و بهره برداری» در تولیت دولت است که همچون قبل عمل می کند. ضمناً همان حرکت‌های لاک پشتی قبل از انقلاب را در روند اعمال مدیریت دولت نسبت به تشخیص و تملک این منابع به نام دولت جمهوری

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۰

اسلامی شاهد هستیم. روند رو به رشد تخریب و بهره برداری های غیر اصولی و نامعقول این منابع توسط بهره برداران نیز کماکان ادامه دارد و حتی سریعتر و دهشت بارتر، تا جایی که واقعا در بعضی از عرصه ها که انسان قدم می گذارد، انگار کلا پتانسیل ها از میان رفته اند و امیدی به بازگشت این منابع نمی رود.

مغایرت ها: چون اصول و مبناها همان مسائل قبلی اند، رخدادهای فراوانی را می توان نام برد که با مقطع تاریخی قبل از انقلاب متفاوت اند و متأسفانه جملگی آنها در جهت منفی حفاظت و بهره برداری این منابع تأثیر گذار می باشند.

- با تصویب قوانین جدید، دیگر تشخیص منابع ملی آن جزم و قطعیت دوره قبل را ندارد. بدین تعبیر که پس از تشخیص و آگهی و گذشت شش ماه مدت اعتراض اولیه، حتی اگر سند ثبتی نیز به نام دولت صادر شده باشد، مانع اعتراض معترضین در هیچ زمان و شرایطی نخواهد بود، و حتی اگر در کمیسیون مربوطه نیز ادعاشان ثابت نشد و قانع نشدند، راه برای ارجاع آن به دادگستری برای معترضین باز است. حال جنابعالی موضوع قضات و سلیقه ای برخورد کردنشان بر

اساس استدلالها و انطباقها و تلقی شان از قوانین را نیز به خوبی وقوف دارید.

- با تصویب قانون نحوه احیاء و واگذاری اراضی در حکومت اسلامی و تشکیل هیئت های هفت نفره تقریباً جریان اجرایی موازی با سازمان جنگلها (دستگاه متولی بخش منابع طبیعی) حادث گردید و با اختیارات قانونی جدیدی که در طول زمان به این نهاد داده شده است- از قبیل تشخیص و ابطال اسناد اراضی موات، تشخیص و تعیین حریم روستاها و مراتع حریم، تشخیص و تصمیم گیری اراضی بایر و ...- مشکلات جدیدی را به بار آورد. خصوصاً تعارضات از زمانی که سازمان جنگلها از وزارت کشاورزی منتزع و به وزارت جهاد سازندگی واگذار شد (سال ۱۳۶۹) و هیئت های هفت نفره کماکان در آن وزارتخانه ابقا گردیدند، به حد اعلای خود رسید و واقعا فجایع جبران ناپذیری را در تبدیل عرصه های مرتعی به بار آورد.

تصویب قوانین بعد از انقلاب تعاریفی مبهم و گاه متضاد از انواع اراضی (بایر، موات، خالصه، وقفی و مرتع) دارد که با تعابیر مراتع و بایر قبل از انقلاب و تداخل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۱

مسئولیت های ناقصی که از قوانین اصلاحات اراضی آن رژیم باقی مانده، واقعا یک کلاف سردرگمی را برای دستگاه های اجرایی به بار آورده و از این بابت نیز اثرات سوئی به جای گذارده است.

- همانگونه که متذکر شدم چون روح قوانین جاری همان روال قبل را داشت و از طرفی تحولات اجتماعی بعد از انقلاب و تغییر نگرش های اعتقادی دولت نسبت به مردم را داریم، دستگاه های اجرایی این بخش، در عمل این امکان را ندارند که بتوانند با بهره برداران متخلف برخورد قانونی بنمایند. خصوصاً آن که

الزاما تمامی پیگیریها بایستی از طریق مراجع قضایی دنبال شود و روند بسیار طولانی و دیدگاههای عمومی غالب بر آن دستگاہ عملاً- قدم های مثبتی در این زمینه بر نمی دارند. البته شایان ذکر است قوانین نیز به دلیل تعددی که دارد هم بی اثر شده و هم نقض کننده یکدیگر و لذا قضات در سرگردانی واقعی به سر می برند.

- با تصویب قانون اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت قبل توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام و رهیافت برای عرصه های تصرفی ما قبل یک شوک جدیدی به منابع ملی وارد و در حقیقت نقطه ضعف جدیدی است در دیدگاههای کلان نظام نسبت به این بخش.

- متأسفانه خود دستگاہ متولی این بخش نیز (سازمان جنگلها و مراتع) علی رغم آن که هشت سال است که تحت پوشش وزارت جهاد سازندگی قرار گرفته، خود را بازسازی نکرده و تاکنون نتوانسته استراتژی های کارآمدی را انتخاب و بر آن اساس حرکت کند.

بالعکس هر روز شاهد بروز ضعفهای اساسی در این بخش هستیم که بر اثر فشارهای بیرونی از اهداف اصلی عدول می نماید (مثلا جار و جنجال فراوان ولی توخالی در مورد کویزدایی با مشارکت مردم یا طرح طوبی که تبدیل پتانسیل های مرتعی به درختکاری و یا حتی تهیه و واگذاری طرحهای مرتعداری پرجنجال و بی نتیجه می باشد).

به طور کلی علی رغم گذشت بیست سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و بر خلاف آنچه که انتظار است، به اعتقاد ما که مستقیما در این بخش درگیر بوده و از نزدیک روند قهقرایی و نابودی منابع را شاهدیم، متأسفانه مجموعه نظام جمهوری اسلامی نه تنها در راستای بهبود و احیاء و توسعه این منابع موفق نبوده و نتوانسته است

رساله استفتاءات

قدمهای مثبتی بردارد، بلکه قطعا و به مراتب بیش از دوران قبل از انقلاب نسبت به اهمیت این بخش بی توجهی و غفلت نموده و به همین لحاظ روند جهش گونه تخریب منابع در سالهای اخیر کاملا ملموس گردیده است که اثراتی از این فاجعه را در قسمتهای اول اشاره نمودم.

به اعتقاد این حقیر علت های اساسی این مسائل را بایستی اولاً- در عدم تبیین ابهامات و سؤالاتی که در قسمت بعدی به حضورتان ارائه می کنم بیابیم، ثانيا بایستی سیاستها و استراتژیهای کلی نظام بر اساس آن مبانی فقهی تبیین و پایه ریزی بشود، ثالثا قوانین به طور ریشه ای مورد بازنگری و بر اساس مبانی فقهی و نظری و استراتژیهای تعریف شده تدوین و تصویب شود، و رابعا چون جایگاه واقعی مردم بهره بردار و دولت در چارچوب آن قوانین روشن می گردد، با اجرای دقیق قوانین و مراعات مقررات، ان شاء الله به نتایج مطلوب دست یابیم.

- تصویب قانون توزیع عادلانه آب، قانون اکتشاف و بهره برداری از معادن، قانون حفاظت از محیط زیست، قانون تعزیرات جمهوری اسلامی، قانون مناطق آزاد تجاری و ...؛ این گونه قوانین نیز که وظایف و اختیارات دیگر دستگاههای اجرایی را تعیین نموده، متأسفانه بدون جامع بینی و رعایت ارتباط با موضوع منابع طبیعی به تصویب رسیده که در عمل تضاد و تعارضاتی ایجاد نموده است و تخریب منابع را تشدید می نماید. برای سهولت مقایسه و پی بردن به تعارضات مورد نظر در مباحث، ذیلا عین متونی را که در رابطه با مراتع و اراضی موات در قوانین آمده است، می آورم:

قانون ملی شدن جنگلها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۱:

- مرتع اعم است از

«مرتع غیر مشجر» زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه ای خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا عرفا مرتع شناخته شود. اراضی که آیش زراعتند و لو آن که دارای پوشش نباتات علوفه ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیستند.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۴۶۲

چنانچه مرتع غیر مشجری دارای درختان جنگلی خودرو باشد، «مرتع مشجر» نامیده

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۳

می شود. مشروط بر آن که حجم درختان موجود در هر هکتار بیش از یکصد متر مکعب باشد.

قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۶:

«جنگل» یا «مرتع» یا «بیشه طبیعی» عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه ای است که به وسیله اشخاص ایجاد نشده باشند.

مراتع اعم است از مشجر و غیر مشجر. اگر مرتع دارای درختان خودرو جنگلی باشد، مرتع مشجر نامیده می شود؛ مشروط بر آن که حجم درختان موجود در هر هکتار در شمال حوزه آستارا تا گلیداغی بیش از پنجاه متر مکعب و در سایر مناطق ایران بیش از بیست متر مکعب باشد. مرتع غیر مشجر زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه ای خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا عرفا مرتع شناخته شود. اراضی که آیش زراعتند و لو آن که دارای پوشش نباتات علوفه ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیستند.

قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی در جمهوری اسلامی ایران (مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب):

با توجه

به اصول و موازین شرع مقدس اسلام مبنی بر تعلق اراضی و منابع طبیعی به آفریدگار بزرگ و بهره‌گیری انسان از این مواهب الهی بر اساس کار مفید و در جهت رفع نیاز و خودکفایی جامعه و به منظور تشویق و حمایت از کار و کوشش و همکاری افراد در زمینه‌های فعالیتهای کشاورزی و جلوگیری از معطل ماندن بی‌مورد منابع آب و خاک، مقررات ذیل در مورد نحوه زمین‌دار و ترتیب واگذاری و احیا و بهره‌برداری از اراضی تصویب و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود.

تعریف اراضی: «اراضی موات» زمینهایی است که سابقه‌ی احیا و بهره‌برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است. مرتع زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرای دارای پوششی از نباتات علوفه‌ای خودرو بوده و با توجه به سابقه‌ی چرای مرتع شناخته شود. اراضی که آیش زراعتند و لو آن که دارای پوشش نباتات علوفه‌ای خودرو باشند، مشمول تعریف مرتع نیستند. اگر مرتع دارای درختان جنگلی خودرو باشد، «مرتع مشجر» نامیده می‌شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۴

تعریف منابع ملی (ماده ۶): مراتعی که برای تعلیف احشام عشایر و سایر دامداران کشور ضروری است طبق ضوابطی که به وسیله وزارت کشاورزی و عمران روستایی تهیه می‌شود، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. واگذاری و تبدیل اینگونه مراتع در صورتی میسر است که وزارت مذکور لزوم آن را تشخیص دهد.

اراضی قابل واگذاری: اراضی بایر، اراضی موات اعم از آن که به نام دولت به ثبت رسیده یا سابقه‌ی ثبتی نداشته باشد، مراتع با توجه به مستثنیات مقرر در ماده ۶ فوق.

قانون اصلاحی نحوه‌ی واگذاری زمین

(مصوب سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب):

اراضی مورد نظر در این قانون چهار قسم اند:

الف- اراضی موات و مراتع؛

ب- اراضی احیای مصادره‌ای؛

ج- اراضی ماده ۲ ... اراضی بند الف و ب در اختیار حکومت اسلامی است و حکومت موظف است با رعایت مصالح جامعه و حدود نیاز و توانایی اشخاص بهره برداری از آنها را به افراد یا شرکتها واگذار کند و یا در مواردی که مصلحت جامعه ایجاب کند به کارهای عام ...

قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن (مصوب ۱۳۶۵ مجلس)

کلیه اسناد و مدارک مربوط به غیر دولت اعم از رسمی و غیر رسمی مربوط به اراضی موات (یا سند مربوط به قسمتی از اراضی که موات باشد) واقع در خارج از محدوده استحقاقی شهرها به استثنای اراضی ای که توسط مراجع ذی صلاح دولت جمهوری اسلامی ایران واگذار شده است باطل و این قبیل اراضی در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد تا در جهت تولید محصولات کشاورزی و صنعتی، ایجاد اشتغال و مصارف عام المنفعه و بر طرف ساختن نیاز دستگاههای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و شهرداریها و ایجاد مسکن و واگذاری برای کسانی که مسکن ندارند حسب مورد بر اساس مقررات مربوطه اقدام نماید. ادارات ثبت اسناد مکلفند حسب اعلام هیئت های واگذاری زمین نسبت به ابطال سند آنها و صدور سند به نام دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نمایند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۵

تشخیص موات بودن اراضی خارج از محدوده شهرها به عهده وزارت کشاورزی است که از طریق هیئت هفت نفره اقدام می نماید و در صورتی که متصرف فعلی منکر موات بودن زمین باشد از طریق دادگاه صالح اقدام

به عمل می آید و چنانچه دادگاه رأی به موات بودن زمینی بدهد، سند ابطال و از متصرف خلع ید خواهد شد.

آئین نامه اجرایی قانون تشخیص اراضی موات (مصوب سال ۱۳۶۶ هیئت دولت)

اراضی موات زمینهایی است که سابقه احیا و بهره برداری ندارند و به صورت طبیعی مانده و افراد به صورت رسمی و غیر رسمی برای آنها سند تهیه کرده اند.

تشخیص اراضی موات خارج از محدوده استحقاقی شهرها به عهده هیئت هفت نفره واگذاری و احیای اراضی است. هیئت با حضور حد اقل چهار نفر تشکیل و نظریه خود را طی صورت جلسه ای اعلام خواهد نمود و رأی اکثریت با حد اقل سه نفر ملاک خواهد بود که یکی از آنها باید حاکم شرع باشد.

ماده ۹: تشخیص داخل حریم روستا بودن اراضی موات از نظر اجرای این قانون به عهده هیئت می باشد. مقررات و ضوابط و نحوه تشخیص حریم روستاها ظرف دو ماه توسط هیئت مرکزی واگذاری زمین طی دستور العملی مشخص و ابلاغ خواهد گردید.

دستور العمل تشخیص اراضی موات (ابلاغی سال ۱۳۶۷ ستاد هیئت مرکزی)

ماده ۱: حریم روستا عبارت از مقدار زمینی موات (اعم از مرتع و غیره) اطراف روستا است که عرفاً به مصالح و منافع آن وابسته بوده و جهت کمال انتفاع و رفع نیازهای طبیعی مورد استفاده اهالی قرار می گیرد؛ به نحوی که اگر از استفاده آن منع شود، عادتاً به زحمت افتاده و دچار مشکل گردند.

نکته: بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره ها، جنگلها، نزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون ...،

در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می کند.

نکته دیگر: بد نیست مختصری هم از قوانین مربوط به تشخیص منابع توسط دولت بیاوریم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۶

قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع (مصوب سال ۱۳۴۶ مجلس سنا):

ماده ۵۶: تشخیص منابع ملی شده و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگلها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در این قانون با وزارت منابع طبیعی است. ظرف یک ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی وزارت منابع طبیعی به وسیله یکی از روزنامه های کثیر الانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محلی و سایر وسایل معمولی و مناسب محل، اشخاص ذی نفع می توانند به نظر وزارت مزبور اعتراض کرده و اعتراضات خود را با ذکر دلیل و مستندات به مرجع صادر کننده آگهی یا محل صدور اخطار تسلیم کنند.

برای رسیدگی به اعتراضات وارده کمیسیونی مرکب از فرماندار و رئیس دادگاه شهرستان و سرپرست منابع طبیعی محل یا نمایندگان آنها (نماینده دادگستری یکی از قضات خواهد بود) تشکیل می شود. کمیسیون مکلف است حد اکثر ظرف سه ماه به اعتراضات واصله رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. تصمیم اکثریت اعضای کمیسیون قطعی است و چنانچه تصمیم کمیسیون مبنی بر ملی بودن محل بوده و محل در تصرف غیر باشد، کمیسیون مکلف است به درخواست وزارت منابع طبیعی دستور رفع تصرف صادر کند؛ به نحوی که منبع مذکور از هر جهت در اختیار وزارت منابع طبیعی قرار گیرد.

مأمورین انتظامی مکلف به اجرای دستور کمیسیون هستند.

تبصره ۱ ... الف- در صورتی که به

نظر جنگلدار اعتراض نشده باشد، نظر جنگلداری قطعی است.

قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت (مصوب سال ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی)

ماده واحده: زارعین صاحب نسق و مالکین و صاحبان باغات و تأسیسات در خارج از محدوده قانونی شهرها و حریم روستاها، سازمانها و مؤسسات دولتی که به اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت مصوب سال ۱۳۴۶ اعتراض داشته باشند، می توانند به هیئتی مرکب از، مسئول اداره کشاورزی، عضو جهاد سازندگی، مسئول اداره جنگلداری، عضو هیئت واگذاری زمین، یک نفر قاضی، و بر حسب مورد دو نفر معتمد محلی، مراجعه نمایند. این هیئت در هر شهرستان زیر نظر وزارت کشاورزی و با حد اقل پنج نفر از هفت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۷

نفر رسمیت یافته و پس از اعلام نظر کارشناسی هیئت، رأی قاضی لازم الاجرا خواهد بود، مگر در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر آیین دادرسی کیفری.

تبصره ۱: ادارات ثبت اسناد شهرستانها مکلفند اسناد مربوطه را مطابق رأی نهایی صادره اصلاح نمایند.

تبصره ۶: وزارت کشاورزی مکلف است آیین نامه اجرایی این قانون را حداکثر ظرف مدت دو ماه تهیه و تصویب و جهت اجرا ابلاغ نماید.

قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور (مصوب سال ۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی):

ماده ۲: تشخیص منابع ملی و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگلها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع با وزارت جهاد سازندگی است که شش ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی به وسیله روزنامه های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محلی و سایر

وسایل معمول و مناسب محلی، ادارات ثبت موظفند پس از انقضای مهلت مقرر، در صورت نبودن معترض، حسب اعلام وزارت جهاد سازندگی نسبت به صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید.

تبصره ۱: معترضین می توانند پس از اخطار یا آگهی وزارت جهاد سازندگی، اعتراض خود را با ارایه ادله مثبتی جهت رسیدگی به هیئت مذکور در قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ جنگلها و مراتع مصوب ۱۶/۲۲/۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی تسلیم نمایند. صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران، مانع مراجعه معترضین به هیئت مذکور نخواهد بود.

قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه (مصوب سال ۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی):

ماده واحده: از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفات عام که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورت ملکیت درآمده باشد، به وقفیت خود بر می گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۸

در اینجا اشاره ای هم کنم به تعارضاتی که از بابت نقطه نظرات فقهی نسبت به این منابع شده است:

۱- فتاویی را از حضرت امام (ره) یا علمای دیگر نسبت به امکان وقف پذیر بودن مراتع یا نبودن آن داریم که خیلی مبهم و پیچیده ابراز شده و بعضا متضاد یکدیگرند.

۲- در مجموعه استفتائات حضرتعالی دو سه مرتبه سائیلین نسبت به مالکیت مراتع سؤال می کنند، لکن جنابعالی با عنوان اراضی موات پاسخ می گوئید.

تا آنجایی که این حقیر با بضاعت ناقابل و نارسای خود به قرآن و تفسیر «المیزان» و بعضی از احادیث و نیز کتب آیت الله صدر و «مالکیت در

اسلام» آیت الله طالقانی و از این قبیل مراجعه کرده ام، تعریف صریح و روشنی از مرتع نیافته ام، و خیلی ها اصلا ذکر از آن در ردیف انفال نیاورده اند.

اکنون با توجه به این مقدمه طولانی، سؤالات فقهی این جانب به شرح زیر است:

الف- با توجه به تعاریف آمده در قوانین و از طرفی مبانی اصیل فقه اسلامی، آیا مراتع مترادف اراضی موات قرار می گیرند؟ و گرنه تعریف هر کدام از نظر فقهی دقیقا چیست؟ و منظور از موضوع «بهره برداری نشدن و به صورت طبیعی باقی ماندن» آمده در متون قانونی تعریف اراضی موات چیست؟ آیا سابقه چرای دام بر روی مراتع را می توان «بهره برداری» تلقی نمود تا مقوله مراتع را از اراضی موات جدا سازیم؟ و در این صورت آیا نقض غرض صورت نمی گیرد و با این وصف هنوز هم می توانیم مراتع را ملی و در مالکیت دولت بدانیم؟ و اصولا آیا اگر دامداران که اقداماتی از قبیل «حفاظت و قرق، نگهداری و احیاء و اصلاح» را بر روی مراتع در اختیارشان با هزینه و توان خودشان صورت می دهند، این خود نوعی بهره برداری تلقی نمی شود تا بتوان مراتع را نیز همچون اراضی زراعی در ملکیت اشخاص بدانیم؟ و نهایتا آیا با این وصف اصلا زمین موات جدای از مراتع وجود خارجی دارد؟

ب- آیا با اوصافی که در خصوص مراتع بیان شد، کلا قوانین و مقررات ملی شدن جنگلها و مراتع به جای مانده از دوران پهلوی که پس از بررسی های بیست ساله گذشته مهر تأیید نظام جمهوری اسلامی نیز بر آن خورده است، مبنای فقهی متقن و مستند دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۶۹

با فرض مثبت بودن

جواب سؤال دوم؛ این سؤالات ایجاد خواهد شد که:

ج- اصولاً- وقف چه جایگاه فقهی دارد؟ آیا مراتع که ملی و متعلق به دولت اسلامی است، قابل وقف پذیری می باشند؟ این حکم در مورد اراضی موات چیست؟

د- آیا نحوه تشخیص و به مالکیت درآمدن مراتع در قالب قوانین جاری که از بی ثباتی و تزلزل همیشگی برخوردار خواهد بود و معترضین در هر زمان و هر شرایط می توانند اقدامات دولت را زیر سؤال ببرند و برنامه ریزی های آن را به سخره بگیرند، مبنای فقهی مستند و متقن دارد؟ آیا قانون ماده واحده اراضی اختلافی به نوعی نقض غرض اصل قوانین و نفی ملی بودن مراتع نمی باشد؟

ه- اگر دولت منابع ملی مرتعی را با تعیین یک سری ضوابط و مقررات و مشروط در اختیار بهره برداران قرار دهد و آن ضوابط نیز دقیقاً توسط آنان رعایت گردد، آیا مبنای فقهی وجود دارد تا هرگاه دولت تشخیص دهد نسبت به خلع ید بهره برداران اقدام و مراتع مورد نظر را تغییر کاربری داده و به اموری دیگر اختصاص دهد؟ و آیا کلاً تغییر کاربری منابع مرتعی از لحاظ شرعی چه حکمی خواهد داشت؟

و- آیا اگر اشخاصی (حقیقی یا حقوقی- خصوصی یا دولتی) با اقدامات ناصحیح (سهوی یا عمدی) خود باعث گردند تا لطماتی به این منابع حیاتی و زیربنایی کشور (پوشش گیاهی مرتعی، منابع خاک و طبیعت) وارد آید حکم شرعی در مورد آنان چیست؟

ز- با ذکر این نکته که از سال ۱۳۴۱ تاکنون بهره برداری از مراتع به طور کاملاً مجانی به افراد واگذار گردیده و هیچ وجهی توسط دولت دریافت نمی شود، حال با این نکته این منابع یک ثروت ملی و عام

المنفعه تلقی می شوند و هم از طرفی اگر وجوهی دریافت می شد به اعتقاد ما ارزش آن نزد بهره برداران بالا-تر بود و در حفاظت از آن کوشاتر می بودند، آیا اخذ وجوهی تحت عناوین (حق چرا، حق علف چرا، اجاره بهای سالیانه، جریمه نقض مقررات، جریمه تخریب منابع و ...) مبنای فقهی خواهد داشت؟ با توجه به این که در مورد فروش آب کشاورزی و یا اخذ بهره مالکانه معادن و از این قبیل نیز در قوانین جاریه فراوان داریم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۰

جواب:: الف- مراتع با اراضی موات مترادف نیست، زیرا «اراضی موات» زمینهایی است که سابقه عمران و آبادی نداشته و یا اگر داشته به طور کلی از بین رفته و اثری از صاحبان آنها نباشد؛ در صورتی که برخی از مراتع نظیر جنگل ها و بیشه ها خود به خود آباد می باشند. و منظور از «بهره برداری قرار نگرفتن آنها» این است که نه احیا شده اند و نه تحجیر به قصد احیا، بلکه به حالت موات باقی مانده اند. و آنچه در کتب فقهی و اخبار ذکر شده عنوان اراضی موات و انفال است نه عنوان مراتع.

اراضی موات و کوه ها و مراتع و جنگل ها و معادن و دریاها همگی از انفال می باشند، یعنی از اموال عمومی که متعلق به شخص خاص نیستند، چون در آنها نقشی نداشته است؛ و به اصطلاح ملی می باشند و در اختیار امام مسلمین خواهد بود.

پس اگر زمین یا مرتعی در حریم یک آبادی باشد که معمولاً محل چراگاه گوسفندان آنان یا باراندز یا کوداندز یا خاک انداز یا جای خرمن یا آب رو یا بالاخره محل یکی از حاجات عمومی آن آبادی باشد متعلق

به آن آبادی است و دیگران حق تصرف در آن را ندارند و دولت هم حق ندارد از آنان بگیرد.

و اگر حریم هیچ آبادی نباشد با عدم بسط ید حاکم اسلامی واجد شرایط، هر کس حق دارد از آنها بهره برد یا آن را احیا نماید، به ایجاد ساختمان یا کشت یا احداث باغ یا انبار؛ و یا به قصد احیا تحجیر نماید. اگر احیا نماید ما دام الاحیاء مالک آن می باشد.

و اگر تحجیر نماید به مجرد تحجیر مالک نمی شود بلکه او احق است به احیای آن به شرط آن که در احیای آن کوتاهی نکند؛ و گرنه او را وادار می کنند که یا احیا کند و یا آن را رها نماید. و اگر کسی زمینی را نه احیا کرده و نه تحجیر به قصد احیا، نه مالک آن می باشد و نه احق نسبت به آن؛ و مجرد ثبت و سند رسمی یا غیر رسمی موجب مالکیت یا احقیّت نمی شود.

و هر چند افراد می توانند به وسیله چرا یا حیازت از گیاهان و درختان مراتع استفاده نمایند ولی حق ندارند جاهایی را قرق نموده و به خود اختصاص دهند؛ منتها مادامی که کسی در جایی به چراندن حیوانات خود مشغول است کسی حق مزاحمت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۱

او را ندارد. و اگر حاکم و دولت اسلامی واجد شرایط بسط ید داشته باشد می تواند بلکه لازم است انفال را به طور کلی در اختیار گیرد و بر طبق مصالح عامه و تشخیص کارشناسان متعهد امین نسبت به احیا یا حیازت علوفه و درختان و یا چراندن آنها به افراد اجازه دهد. بسا در جایی احیا به

مصلحت است و در جایی دیگر باقی گذاشتن آنها برای حفظ خاک یا محیط زیست به صلاح است. و بالاخره برنامه ریزی به عهده دولت است؛ ولی اگر کسانی سابقاً زمینهایی را احیا کرده و اعراض ننموده اند، مصادره آنها جایز نیست.

ب- جواب سؤال دوم از جواب سؤال اول روشن می گردد.

ج- این که سابقاً قدرتمندان جنگل ها و مراتع را در اختیار می گرفتند و بدون عمل احیایی با آن ها معامله ملکیت می کردند، خرید و فروش یا مهر یا وقف می کردند صحیح نبوده و به ملی بودن باقی است؛ و دولت می تواند آنها را به نفع ملت مصادره نماید. ولی اگر مالک زمین آن را وقف کرده باشد باید بر طبق وقف عمل شود و کسی حق تغییر ندارد.

د- پس از در اختیار گرفتن زمین های موات و سایر انفال توسط دولت، هر قراردادی که بین دولت اسلامی و اشخاص نسبت به آنها منعقد شود الزامی است و هیچ یک از دو طرف حق فسخ آن را ندارد؛ مگر این که شرط خیار کرده باشند یا یکی از خیارات دیگر در میان باشد.

ه- جواب سؤال پنجم از جواب سؤال چهارم به دست می آید و تصرفات دولت باید بر حسب مصالح عمومی باشد. و این که گفته می شود دولت می تواند قراردادهایی را که با اشخاص یا دولتها دارد یک طرفه فسخ نماید سخنان اشتباهی است. دولت در معاملات و قراردادها مانند اشخاص می باشد؛ و بقای نظام اجتماعی انسانها بر اساس احترام متقابل به قراردادها است.

و- وارد نمودن هر گونه تخریب و ضرر بر انفال و اموال عمومی از ناحیه اشخاص حقیقی یا حقوقی و حتی دولت حرام است؛ مگر این که در جایی

مقدمه آبادی و عمران باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۲

ز- دریافت هر گونه وجهی از ناحیه دولت و مقدار و کیفیت آن در مقابل بهره برداری اشخاص از انفال و اموال عمومی منوط به صلاحدید دولت حقه اسلامی است. البته باید به گونه ای باشد که فشار بر ضعفا و محرومین وارد نشود و تحت ضابطه و برنامه صحیح و عادلانه باشد؛ و بسا در بسیاری از موارد لازم باشد به عنوان تشویق به کار و فعالیت و تولیدات به نحو رایگان در اختیار بهره برداران قرار گیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۳

مسائل غضب

(سؤال ۲۳۸۳) شخصی اظهار می دارد که منزل یکی از اقوامش که وی در آنجا قصد سکونت داشته احتیاج به تعمیر پیدا می کند و پس از تعمیر معمار مربوطه مبلغ زیادی را طلب می کند که به نظر صاحب منزل اجحاف بوده است، ولی سرانجام آن مبلغ را می پردازد بجز درصد ناچیزی از آن را (شاید حدود پنج درصد) که معمار مربوطه نیز دیگر سراغ آن نمی آید؛ حال نماز و عبادات شخصی که پس از تعمیر منزل در آن منزل سکونت داشته حکم نماز در محل غضبی را دارد یا خیر؟ در صورتی که به اعتقاد او در آن زمان، این مبلغ اجحاف بود و لذا اعتقادی به غضبی بودن محل نداشته، حکم مسأله چه صورت خواهد داشت؟ بویژه این که ساکن منزل خود طرف حساب نبوده است.

جواب: تعمیر ساختمان اگر به کف ساختمان ارتباط نداشته باشد- مثلا موزاییک کف اطاق جزو تعمیر نباشد- هر چند اجرت تعمیر و ابزار آن هم غضب شده باشد، موجب بطلان نماز نمی شود؛ چون تصرف در غضب نیست، و

بسا نیامدن معمار سراغ بقیه، حکایت از رضایت او کند. و اگر از اول مقدار اجرت تعیین نشده، معمار بیش از اجره المثل و ارزش کار خود را طلبکار نیست.

(سؤال ۲۳۸۴) در فرض بالا چنانچه غصب بودن آن محل را بپذیریم، با توجه به این که ساکن آن منزل مالک و طرف حساب نبوده و در زمان سکونت اعتقادی هم به غصبی بودن آن نداشته، آیا نماز و روزه های او دچار مشکل می شود؟ و در صورت وجود اشکال چنانچه هم اکنون رضایت معمار مربوطه حاصل شود آیا رفع اشکال می شود؟

جواب: اگر با اعتقاد به غصبیت نماز خوانده صحت نمازهایش محل اشکال است و رضایت بعد مصحح گذشته ها نمی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۴

(سؤال ۲۳۸۵) شخصی چند نهال بید نزدیک چشمه آبی که مورد استفاده اهالی قریه است غرس می کند که در هنگام غرس نهالها اهالی قریه مانع نمی شوند. حالا که درختها بزرگ شده باعث کم شدن آب مورد استفاده اهالی قریه و زراعت شده، صاحبان چشمه می گویند که درختها مضر است و باید قطع شود، اما صاحب درختان راضی به قطع نیست. البته درخت ها بزرگ شده و به ثمر رسیده است. آیا بدون اجازه صاحب درختان، اهالی قریه می توانند درختان را قطع نمایند؟

جواب: اگر غرس نهالها با رضایت و اجازه همه مالکین چشمه بوده است تا حال اشکال نداشته، ولی ادامه آن هم نیاز به رضایت و اجازه مالکین دارد که اگر اجازه ندهند می توانند صاحب نهال را وادار نمایند که درختها را قطع نماید؛ خصوصا که آن موقع ضرر احساس نمی شده و اکنون ضرر محسوس است.

(سؤال ۲۳۸۶) زمینی که بین دو نفر بالسویه

مشاع است، یکی از آنها بدون اطلاع و اجازه شریک خود آن را به ثالثی فروخته و او بدون اطلاع از این وضعیت بنایی در آن زمین احداث نموده است. با قبول این واقعیت که مشتری با تصور یک معامله صحیح دست به احداث ساختمان زده، آیا حاکم می تواند حکم به قلع و قمع بنا صادر نماید؟ در فرض عدم تراضی، برای فصل خصومت چه باید کرد؟

جواب: عین غضب شده را مالک آن در اختیار هر کس بیابد می تواند عین آن را با رفع همه موانع به اضافه مال الاجاره مدت غضب مطالبه نماید، مگر این که او را راضی نمایند و هر چند به قیمت گران تر از او بخرند. و بجاست او رضایت دهد و راضی به ضرر مسلمان ناآگاه نشود. و سپس همه خسارتها را مشتری غیر مطلع می تواند از فروشنده فصولی مطالبه نماید.

(سؤال ۲۳۸۷) جنابعالی در جواب سؤال از موردی که کسی زمینی را به طور مشاع با دیگری مالک بوده و بدون اجازه شریک خود اقدام به فروش کل زمین نموده، و خریدار بنایی در آن احداث نموده است، مرقوم نموده بودید: «عین مغضوبه را مالک آن در اختیار هر کس بیابد می تواند عین آن را با رفع همه موانع به اضافه مال الاجاره مدت غضب مطالبه نماید». سؤال من این است که چرا حکم این مورد با موردی که کل عرصه شش دانگ متعلق به غیر بوده تفاوت نمی کند؟ زیرا در فرض اشتراک فروشنده زمین با

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۵

غیر اگر قرار باشد که حاکم حکم به قلع بنا صادر کند، حکم به قلع بنایی داده که متصرف

مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه نیز هست؟

جواب: در مفروض سؤال نیز هر چند صاحب ساختمان گناه نکرده است، ولی بالاخره او متصرف در زمین غیر است؛ پس لازم است زمین او را تحویل دهد هر چند مستلزم تضييع حقّی از حقوق خود او باشد. منتهی الامر چون جاهل و فریب خورده از سوی غیر می باشد در همه خسارتها به فروشنده که موجب فریب و خسارت او می باشد مراجعه می کند.

لکن اگر در تقسیم زمین مشاع شریک او لجبازی کند حاکم شرع به عنوان «ولّی ممتنع» باید دخالت نماید و امر را فیصله دهد. تا اینجا بحث حقوقی و فقهی بود، ولی از نظر اخلاقی بجاست صاحب نصف زمین اعلی القیم مدّت تصرف و اجاره آن را بگیرد و رضایت دهد و از این طریق مشکل را حل نماید.

(سؤال ۲۳۸۸) آیا تصرف در اموال دولتهای کافر بدون اجازه آنها جایز است؟ آیا اموال آنها حرمت دارد؟ و آیا فرق می کند که آن دولت اهل کتاب باشد یا نه؟ و یا بر علیه مسلمانان عمل کند یا نه؟

جواب: هر کسی طبعاً و تکویناً مالک خود و نیروی خود و کار خود و محصول کار خود می باشد، مسلمان باشد یا کافر؛ و به فرموده امیر المؤمنین (ع) در نامه به مالک اشتر:

«فانّه امّیّا أخ لك فی الدّین او نظیر لك فی الخلق» (هر انسان دیگری با تو هم کیش است، و یا مخلوقی است نظیر تو). و تصرف در مال غیر بدون اجازه او جایز نیست؛ مگر این که آن شخص یا آن دولت با اسلام و مسلمین در حال جنگ باشد و حاکم شرع

روی مصالح لازمه اجازه تصرف در مال او را موقتاً صادر نماید.

(سؤال ۲۳۸۹) خوردن و استفاده از میوه هایی که از درختان باغ دوستان یا همسایگان روی زمین یا جوی آب می افتد، و یا میوه هایی که شاخه اش از باغ بیرون است چه حکمی دارد؟

جواب: معمولاً انسان از طریق شاهد حال (یعنی شهادت وضعیت و موقعیت هر فردی) اطمینان به رضایت صاحبان باغ و میوه ها پیدا می کند؛ آری اگر در مورد خاصی عدم رضایت آنها معلوم باشد خوردن میوه ها و استفاده های دیگر اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۶

مسائل مجهول المالک

(سؤال ۲۳۹۰) اخیراً مقداری وسایل از قبیل رادیو، ضبط، تلویزیون، چادر و نظایر آنها را تحت عنوان کالاهای متروکه (اموال بدون صاحب در گمرک و یا مصادره شده از قاچاقچیان) با اخذ پول بین پرسنل اداره ما تقسیم و به فروش می رسانند؛ استدعا داریم نظرتان را در مورد شرعی بودن این عمل و جواز استفاده از این کالاها مرقوم فرمایید.

جواب: اگر مالکین شرعی آنها به هیچ وجه امکان شناسایی نداشته باشند، مانند سایر چیزهای مجهول المالک باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط به نیازمندان داده شود.

(سؤال ۲۳۹۱) آیا خرید اماکن و منازل مصادره شده و تصرف در آنها که با گذشت زمان یا به دلایل دیگر در صحت مصادره و شرعی بودن آن شک پیدا شده درست است؟

و آیا مشمول قاعده کلی: «حمل فعل مسلمان بر صحت» نمی باشد؟ و آیا در صورت مجهول بودن مالک آنها و عدم امکان شناسایی او با کسب اجازه از مراجع تقلید می توان در آنها تصرف نمود؟ و اجرت استفاده از آنها به چه کسی و به چه مصرفی باید برسد؟

جواب: الف -

در فرض سؤال که شک در صحت آن هست نه یقین به ناحق بودن آن، حمل بر صحت می شود.

ب- مجهول المالک باید بعد از یأس از پیدا شدن مالک آن با اجازه حاکم شرع جامع الشرائط به مستحق شرعی داده شود.

(سؤال ۲۳۹۲) اموالی که از طریق نیروی انتظامی از دست سارقین و یا به گونه گمشده کشف می شود، پس از گذشت شش ماه در سه نوبت، مراتب در روزنامه محلی آگهی می گردد و چنانچه کسی برای دریافت آنها مراجعه نکند، بدون صاحب تشخیص داده می شوند و بنا به خواسته دادگستری در معرض حراج قرار می گیرند و وجوه حاصله به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۷

حساب دادگستری واریز می شود، نسبت به این گونه اموال که معمولاً نگهداری آنها مواجه با مشکلاتی است چه باید کرد؟

جواب: اگر از قبیل «لقطه» (پیدا شده) باشد باید طبق احکام لقطه عمل شود؛ و اگر از جهات دیگر صاحبش معلوم نباشد حکم مجهول المالک را دارد که بعد از یأس از پیدا شدن صاحبش با اجازه حاکم شرع به نیازمند داده می شود.

(سؤال ۲۳۹۳) به هنگام خرید گاهی بعضی از مشتری ها اشیای خود- مانند کیف، دستکش و نظایر آن- را در مغازه جا می گذارند و مغازه دار صاحبان آنها را نمی شناسد و با این که پشت شیشه مغازه اعلام می شود اما صاحبش مراجعه نمی کند؛ در این صورت چه باید کرد؟

جواب: بعد از یأس از پیدا شدن با اجازه حاکم شرع جامع الشرائط آن را به فقرا و نیازمندان صدقه بدهد.

(سؤال ۲۳۹۴) آیا قرعه کشی جایز است؟ جوایزی که در اثر قرعه کشی به افراد تعلق می گیرد آیا جزو مال شخصی فرد محسوب می شود و یا

مجهول المالك است و باید صدقه داد؟

جواب: قرعه کشی در بعضی موارد واجب است و در بعضی موارد جایز و در بعضی موارد حرام می باشد؛ و قرعه ای که در بانک ها برای اعطای جوایز صورت می گیرد جایز است و به نام هر کسی اصابت کند، بعد از قبض مالک آن می شود.

(سؤال ۲۳۹۵) گوسفندی همراه گوسفندان دیگر به خانه می آید، بعد از یک سال که مالکش پیدا نمی شود آن را ذبح می کنند و مردم گوشت آن را دانسته یا ندانسته می خورند؛ حکم آن چیست؟

جواب: اگر در مدت یک سال به مقدار لازم جستجو کرده و صاحب آن را پیدا نکرده باشند، تا زمانی که صاحب آن پیدا نشده است تکلیفی ندارند؛ و اگر صاحبش پیدا شود و حلال نکند، کسی که آن را ذبح و اطعام کرده باید قیمت آن را بپردازد.

(سؤال ۲۳۹۶) شخصی مالک قسمتی از یک روستا بوده و پس از فوتش سازمان زمین شهری آن را تصاحب کرده و قسمت دیگری که معلوم نیست مال کسی بوده یا نه به وراثت می دهد، حال با توجه به عمل به وصیت میت در ثلث، تکلیف ورثه چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۸

جواب: با فرض شک، محمول بر صحت است و موظف به تحقیق هم نمی باشند؛ و چون عوض ملک مورث داده شده باید ثلث تمام آن را طبق وصیت اخراج نمایند.

(سؤال ۲۳۹۷) آیا مال مجهول المالك را می توان در غیر مصرف فقرا- نظیر کارهای خیر- صرف نمود؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب با اذن مجتهد فقط به فقرا داده شود.

(سؤال ۲۳۹۸) چیزی را که مسلمان در بلاد کفر پیدا می کند، آیا حکم لقطه بلاد اسلامی را دارد؟

جواب: ظاهراً همان

حکم را دارد؛ مگر این که یقین پیدا شود که آن چیز مال کافری است که مالش محترم نیست و تصاحب آن جایز است.

(سؤال ۲۳۹۹) در زمان جنگ شیعه و سنی در افغانستان، شیعیان محدودهٔ زیادی را متصرف شدند، و گندم و آرد و اشیای دیگر از برادران اهل سنت را مورد استفاده قرار داده اند. حکم آن چیست؟

جواب: تصرف مال مسلمان بدون معامله و رضایت او حرام و غضب است. در فرض سؤال اگر امکان دارد به صاحبان آنها برگردانده شود، و اگر امکان ندارد از طرف آنها صدقه داده شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۷۹

مسائل صید و ذبح

صید

(سؤال ۲۴۰۰) با توجه به این که احراز حلیت ماهی منوط به آن است که یقین شود زنده از آب گرفته شده و با توجه به این که اکنون صید ماهی در همه جای دنیا به صورت صید صنعتی می باشد و گاهی یکباره چند تن ماهی صید و از آب بیرون آورده می شود، آیا می توان از ماهی موجود در بازار که یقیناً به صورت صنعتی صید شده است استفاده کرد یا خیر؟

جواب: اگر انسان یقین کند که ماهی زنده در تور افتاده و سپس مرده است حلال می باشد؛ ولی در صورت شک محکوم به حرمت است.

(سؤال ۲۴۰۱) آیا در حلیت ماهی، پولک دار بودن آن نیز باید احراز گردد؟

جواب: اگر شرایط صید احراز شود ولی فلس دار بودن و نبودن ماهی مشکوک باشد، احوط اجتناب است.

(سؤال ۲۴۰۲) خوردن ماهی که اهل کتاب و کفار طبخ می کنند چگونه است؟

جواب: اگر احراز شود که آن را زنده از آب بیرون آورده اند و احتمال داده می شود که تماس با کافر حاصل شده اشکال

ندارد؛ و در صورت یقین به تماس جایز نیست، مگر در مورد اهل کتاب که به نظر این جانب اگر آلوده به شراب و گوشت خوک و سایر نجاسات نباشند پاک می باشند.

(سؤال ۲۴۰۳) در بنادر و مناطق جنوبی ایران، نوعی آبی به نام «خرچنگ دریایی» و نوعی ماهی به نام «مرکب ماهی» معروف به «خساک» صید می شود که هم صادر شده و هم مورد استفاده داخل می باشد؛ ضمناً شایع است که برای معالجه برخی از بیماریها مفید است. آیا خوردن و سایر مصارف آن جایز است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۰

جواب:: اگر منظور از خرچنگ دریایی «میگو» باشد که به آن «ملخ دریایی» نیز گفته می شود و در زبان عرب آن را «اریان» می نامند، حلال است؛ و اگر منظور غیر آن باشد حرام است. و هر کدام از ماهی ها که از انواع ماهی های فلس دار باشد، اگر چه به واسطه کوچکی هنوز فلس در نیآورده باشد یا به واسطه عوارضی فلس آن ریخته باشد، حلال است. و هر کدام از انواع ماهی ها که بی فلس باشد، خوردن آن حرام است؛ ولی استفاده دیگر غیر از خوردن مانعی ندارد. و اگر معالجه ضروری منحصر در خوردن آن باشد و داروی حلالی یافت نشود، در این فرض خوردن آن نیز اشکالی ندارد.

(سؤال ۲۴۰۴) اگر در شکم ماهی که صید شده ماهی دیگری پیدا شود، آیا حلال است یا نه؟

جواب: اشکال دارد؛ مگر این که به قرائنی احراز شود که وقتی ماهی به تور افتاده، ماهی در شکم آن هنوز زنده بوده است.

(سؤال ۲۴۰۵) کوسه هایی که دارای فلس میخی هستند حلال می باشند یا نه؟

جواب: اگر پوست آنها صاف نباشد

و دارای فلس باشند- اگر چه فلس میخی داشته باشند- حلال می باشند.

ذبح

(سؤال ۲۴۰۶) اگر آلت ذبح از نوع استیل باشد، ذبح با آن شرعی و جایز خواهد بود یا نه؟

جواب: اگر استیل واقعا از جنس آهن باشد اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۰۷) در بعضی از مناطق قبل از ذبح حیوان با شوک الکتریکی یا فرو بردن سر نیزه به جای حساس یا زدن گلوله پلاستیکی حیوان را از پای در می آورند و بعدا ذبح می کنند؛ البته پس از ذبح حیوان حرکت می کند. آیا این ذبح شرعا صحیح است؟

جواب: در صورتی که بعد از ذبح شرعی حیوان حرکتی داشته باشد حلال خواهد شد.

(سؤال ۲۴۰۸) اگر حیوان را به حالت آویزان از پا که شکم و سینه و سر حیوان رو به قبله قرار بگیرد ذبح کنند، کفایت می کند؟

جواب: همین مقدار استقبال کفایت می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۱

(سؤال ۲۴۰۹) در بعضی موارد دیده شده که هنگام ذبح حدود بیست و پنج درجه از قبله انحراف وجود دارد، آیا ضرر می زند؟

جواب: بعید نیست که انحراف در حدود بیست و پنج درجه مضر نباشد.

(سؤال ۲۴۱۰) در بلاد کفر اگر کسی که مسلمان ولی لاابالی است بگوید هنگام ذبح «بسم الله» می گویم کفایت می کند یا نه؟

جواب: کفایت می کند.

(سؤال ۲۴۱۱) خریدن و استفاده از کفش و دستکش چرمی در بلاد کفر چه حکمی دارد؟ با توجه به این که مقدار زیادی از پوستها از ذبح شرعی تهیه می شود؟

جواب: اگر علم به ذبح شرعی آن حاصل نشود محکوم به نجاست است و استعمال آن جایز نیست.

(سؤال ۲۴۱۲) بعضی از مسلمانان اروپا از گوشت ذبیحه اهل کتاب مصرف می نمایند؛ آیا درست است؟

جواب:

ذبیحه غیر مسلم بدون شبهه حرام است.

(سؤال ۲۴۱۳) گوسفندی که معلوم نیست ذبح شرعی شده اگر قبل از آن که از خارج وارد نمایند استخوانهای آن را در آورند و برای خوردن پودر کنند، آیا حلال است یا نه؟

جواب: در روایت ابان «استخوان» در ردیف اعضای حرام شمرده شده است؛ پس احوط اجتناب است.

(سؤال ۲۴۱۴) آیا کسی که لال است می تواند حیوان را ذبح نماید یا نه؟

جواب: اگر او را متوجه سازند که با اشاره نام خدا را یاد کند مانعی ندارد؛ هر چند احوط ترک است.

(سؤال ۲۴۱۵) ذبح به وسیله آلومینیوم، استیل و فولاد که در عرف به همه آنها آهن گفته می شود درست است یا ملاک صدق نزد اهل فن است؟

جواب: اگر واقعا چیزهای ذکر شده نزد اهل فن آهن نباشد ذبح به وسیله آنها در حال اختیار درست نیست؛ و صدق عرفی اگر از روی جهالت یا مسامحه باشد اعتباری ندارد. و فولاد از انواع آهن می باشد و ذبح با آن درست است؛ و استیل هم اگر واقعا از جنس آهن باشد اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۲

(سؤال ۲۴۱۶) ذبح با دستگاه های برقی صحیح است یا نه؟ و بر فرض صحیح بودن، آیا یک «بسم الله» برای همه حیوانهای مورد ذبح کافی است؛ هر چند بتدریج ذبح شوند؟

و آیا استفاده از ضبط صوت یا گفتن «بسم الله» توسط غیر ذابح کافی است؟

جواب: اگر تمام شرایط ذبح شرعی محقق باشد- از قبیل رو به قبله بودن حیوان، آهن بودن وسیله ذبح، قطع نمودن رگهای چهارگانه حیوان، مسلمان بودن ذبح کننده، (یعنی کسی که کلید دستگاه را می زند)- بعید نیست یک «بسم الله»

برای همه کافی باشد؛ به شرط آن که همه حیوانهای مورد ذبح عرفا در یک زمان ذبح شوند؛ ولی اگر بتدریج و با فاصله ذبح شوند، باید برای هر کدام یک «بسم الله» گفته شود. و «بسم الله» ضبط صوت و غیر ذابح کفایت نمی کند.

(سؤال ۲۴۱۷) مرغی را که سر بریده اند و چهار رگ آن قطع شده و در آب افتاده و مرده است، آیا حلال است؟

جواب: اگر خروج روح مستند به ذبح باشد حلال است؛ و اگر مستند به افتادن در آب باشد یا مستند به هر دو باشد مشکل است.

(سؤال ۲۴۱۸) حکم ذبیحه اهل کتاب و فرقه های گوناگون مسلمین - نظیر غلامت و نواصب - چیست؟ و آیا «مجوس» و «صابئین» جزو اهل کتاب می باشند؟

جواب: ذابح باید مسلمان باشد و ذبیحه کفار اعم از اهل کتاب و غیر آنها و کافر اصلی و مرتد و نیز افرادی که محکوم به کفر هستند - اگر چه خودشان را از فرق مسلمین بشمارند - حلال نیست. و موجبات کفر در توضیح المسائل مذکور است.

و مجوسی ها در بعضی از احکام حکم اهل کتاب را دارند؛ ولی اجرای تمام احکام اهل کتاب بر آنها مشکل است. و صابئین ظاهرا دارای فرق مختلفی هستند و یک فرقه آنها خودشان را از فرق مسیحی ها می شمارند که آنها حکم اهل کتاب را دارند و غیر آنها حکم اهل کتاب را ندارند. البته ذبیحه هر مسلمان اگر چه حلال است ولی در قربانی حج بنا بر احتیاط واجب باید نایب در ذبح علاوه بر مسلمان بودن، شیعه دوازده امامی نیز باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۳

(سؤال ۲۴۱۹) آیا بی حس یا بیهوش کردن حیوان و یا

گیج نمودن آن با ضربه ای به مغز او قبل از ذبح جایز است یا نه؟

جواب: در صورت بی حس و بیهوش کردن حیوان اگر حیات حیوان باقی است و مانع از خروج خون متعارف نباشد اشکال ندارد. و باید از وارد نمودن ضربه گیج کننده- اگر موجب اذیت حیوان باشد- در غیر حال ناچاری خودداری شود؛ ولی موجب حرمت گوشت حیوان نمی شود. و بهتر است همان روش معمول با انجام مستحبات انجام شود، و ظاهراً کارشناسان هم بهتر بودن آن را تأیید کرده اند.

(سؤال ۲۴۲۰) این جانب سالهاست برای مصرف اقلیت های دینی اقدام به شکار گراز وحشی می کنم، و سابقاً از حضرتعالی و حضرات آیات گلپایگانی و مرعشی کسب تکلیف نموده و اجازه داده بودید. اکنون وزارت بهداشت و درمان مجدداً از من مجوز شرعی می خواهد. آیا برای تولید کالباس از گوشت گراز وحشی برای اقلیت های دینی و اتباع خارجی به شکار گراز وحشی مجاز هستم؟

جواب: اگر شکار مذکور بر خلاف مصالح کشور اسلامی نیست و اقلیت های دینی از لحاظ مذهب خود حرام نمی دانند، مسئولین دولت اسلامی جلوگیری نکنند؛ ولی مراقبت نمایند بین مسلمین توزیع نگردد.

(سؤال ۲۴۲۱) محصل مسلمانی که به کشورهای غیر مسلمان رفته و مجبور است از غذاهای گوشتی آنها استفاده کند تا بتواند پایه علمی خود را بالا ببرد و به مسلمان ها خدمت نماید و گرنه از گرسنگی می میرد، آیا جایز است از آن غذاها بخورد؟

جواب: با فرض اضطرار یعنی خطر جانی اشکال ندارد، ولی چنین فرضی خیلی بعید است؛ زیرا می تواند از تخم مرغ و کنسرو ماهی و مانند اینها استفاده نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۴

مسائل خوردنی ها و آشامیدنی ها

[حکم بعضی از خوردنیها]

(سؤال ۲۴۲۲) آیا خوردن مواد غذایی که

در آنها ژلاتین هست اشکال دارد؟

جواب: گاهی شنیده می شود که بیشتر ژلاتین ها از استخوان و مخصوصا استخوان خوک به دست می آید؛ اگر چنین باشد خوردن آن جایز نیست. شما بهتر است از اهل فن جو یا شوید.

(سؤال ۲۴۲۳) اگر با حیوان حلال گوشتی که آبستن است نزدیکی شود، آیا بچه آن نیز مانند خودش نجس و حرام است؟

جواب: بچه ای که در حال نزدیکی و وطی در شکم حیوان است ظاهرا حلال است و پس از آن که زاییده و خشک شد پاک می باشد.

(سؤال ۲۴۲۴) بعضی ها می گویند که خوردن گوشت کلاغهایی که کاملا سیاه هستند حلال است؛ نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب اجتناب شود.

(سؤال ۲۴۲۵) خوردن گوشت خرگوش - اعم از آنهایی که پاهای پنجه ای دارند یا آنها که سم دارند - چه حکمی دارد؟

جواب: گوشت خرگوش مطلقا حرام است.

(سؤال ۲۴۲۶) طبق نظر حضرتعالی در رساله توضیح المسائل: «اگر خونی که در تخم مرغ است در رگ باشد و پاره نشده باشد، بقیه تخم مرغ پاک و حلال است»؛ حال اگر بدانیم که خون در رگ است و ندانیم پاره شده است یا خیر، در این صورت هم خوردن بقیه تخم مرغ - غیر از آن خون - حلال است؟

جواب: در صورت شک در ملاقات آن با خون - اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۲۷) خوردن شیر زن چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از خبائث محسوب نباشد اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۵

(سؤال ۲۴۲۸) اگر غذا نجس شد، آیا دور ریختن آن اسراف می باشد؟ و در صورتی که اسراف محسوب شود با این گونه غذاها چه باید کرد؟

جواب: اگر مصرف حلال نداشته باشد، مثل خوراندن به حیوانات، دور ریختن اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۲۹) آیا

هر حیوان دریایی حلال است؟ و آیا هر ماهی فلس داری حلال می باشد؟

جواب: اهل سنت حدیثی را از پیامبر اکرم (ص) در رابطه با دریا نقل کرده اند:

«هو الطهور مائه الحلال میتته» (دریا آبش پاک و پاک کننده و میتۀ آن حلال می باشد).

و بر حسب احادیث وارده از ائمه معصومین (ع) از حیوانات دریایی ماهی فلس دار حلال است، البته میگو که آن را به عربی «اریان» می نامند نیز بر حسب اخبار وارده حلال است؛ ولی سایر حیوانات دریایی و از جمله صدف و خرچنگ حلال نیستند.

و اخبار ائمه معصومین (ع) برای ما شیعه حجّت و لازم الاتّباع است.

(سؤال ۲۴۳۰) شبها در خواب دندان قرچه دارم و به سختی دندانهایم را می فشارم. به دندان پزشک رفتم ولی کاری از او ساخته نشد. آیا اگر شبها قبل از خواب حدود دو استکان الکل صرفا به خاطر دندان بخورم و بخوابم اشکالی دارد؟

جواب: اگر انسان مرضی داشته باشد که معالجه آن منحصر در خوردن الکل باشد، خوردن آن به قدر ضرورت مانعی ندارد. ولی مجرّد دندان قرچه را مرض مجوّز خوردن الکل به حساب آوردن، مشکل است.

مصرف کردنی ها

(سؤال ۲۴۳۱) استعمال موادی که احتمال خطر در آن می رود، در صورتی که نفع آن بیشتر باشد و به دستور پزشکان باشد چه صورتی دارد؟

جواب: در صورت انحصار معالجه در آن اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۳۲) حکم شرعی استعمال تریاک، هروئین، حشیش و همچنین تزریق مواد مخدّر برای معتادین و غیر معتادین را بیان فرمایید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۶

جواب: استعمال هر چیزی که برای جسم یا روح انسان ضرر قابل توجه داشته باشد جایز نیست.

(سؤال ۲۴۳۳) تکلیف شرعی معتادان در ترک اعتیاد چیست؟

جواب: اگر با تصمیم

نتوانند ترک نمایند به پزشک مراجعه کنند.

(سؤال ۲۴۳۴) آیا می توان برای درمان بیماری از مواد حرام استفاده نمود؟

جواب: در صورت ضرورت معالجه و انحصار درمان در آن اشکال ندارد.

(سؤال ۲۴۳۵) مواد مخدر چه چیزهایی هستند و آیا استعمال آنها جایز است؟

جواب: مواد مخدر چیزهایی است که موجب رکود عقل و احساسات می شود؛ و هر کدام مست کننده بوده یا این که ضرر محسوس و قابل توجه داشته باشد حرام است.

(سؤال ۲۴۳۶) آیا استعمال دخانیات - نظیر سیگار و قلیان - به طور کلی جایز است؟

جواب: برای هر کس ضرر قابل توجه نداشته باشد جایز است؛ ولی بهتر است انسان خود را آلوده نکند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۷

مسائل وصیت

(سؤال ۲۴۳۷) کسی وصیت کرده که نصف ترکه او بابت خمس و ردّ مظالم و نماز و روزه مصرف شود، و هنگام فوت دو نفر از ورثه که تمکن داشتند با نظر وصی و ناظر میّت، مبلغ لازم را جهت امور فوق پرداخت کردند؛ اکنون که می خواهند ترکه را تقسیم کنند با مبلغی که آن دو نفر داده اند چگونه باید رفتار نمود؟

جواب: اگر وصیت مذکور مورد امضای همه ورثه باشد پس در صورتی که وصی و ناظر، مورد وصیت - یعنی نصف ترکه - را به آن دو نفر در برابر عمل به وصیت منتقل کرده باشند، مورد وصیت متعلق به آنها می باشد؛ و اگر آن دو به عنوان قرض علی الحساب خرج کرده باشند که بعداً طلب خودشان را از ترکه بردارند باید طبق آن عمل شود؛ و در این فرض از جهت پایین آمدن ارزش اسکناس بنا بر احتیاط باید نسبت به تفاوت آن با سایر ورثه مصالحه نموده و

رضایت همدیگر را تحصیل کنند.

(سؤال ۲۴۳۸) عالمی از دنیا رفته و وصیت کرده اثاثیه منزل به همسرش داده شود، آیا کتابهای علمی و تخصصی او که معمولاً در خانه اهل علم می باشد مشمول اثاثیه می باشد یا نه؟

جواب: کتابها جزو اثاثیه خانه محسوب نمی شود.

(سؤال ۲۴۳۹) شخصی وصیت نموده که مبلغی صرف پیشکار قنات محل نمایند و فعلاً چند سال است که در پیشکار قنات کار نشده و معلوم نیست که کار بشود؛ آیا می توان آن مبلغ را صرف لایروبی قنات یا صرف کار خیری نمود؟

جواب: اگر ممکن است همان مبلغ را صرف پیشکار قنات کنند؛ و اگر به طور کلی از مصرف کردن در مصرف مذکور حتی در آینده مأیوس باشند، به مصرف لایروبی قنات برسانند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۸

(سؤال ۲۴۴۰) مردی مسیحی از دنیا رفته و خانه وی بنابر تقاضای انحصار وراثت توسط ورثه او طبق احوال شخصیه مسیحیان بین دختر و همسرش تقسیم شده، ابتدا دختر و سپس همسرش مسلمان می شوند و دختر سهم خود را به موجب سند رسمی به دیگری منتقل کرده، مادر بعد از بیست سال وصیتنامه ای ارائه می دهد و مدعی است تمام اموال شوهرش متعلق به اوست و دوباره مسیحی می شود و می گوید این وصیتنامه در دستم بوده ولی به علت اختلاف با دخترم و نیز مسلمان شدن او ارائه نکردم؛ اکنون آیا بعد از مسیحی شدن مادر، می توان به احوال شخصیه مسیحیان عمل نمود؟ و آیا می توان سند رسمی خریداری شده شخص ثالث را باطل اعلام نمود؟

جواب: ادعای آن زن مسموع نیست؛ زیرا بر فرض صحت وصیت و نفوذ آن، حاضر شدن او بر تقسیم، ردّ وصیت محسوب

می شود و پشیمانی موصی له یعنی همسر آن مرد بعد از ردّ اثری ندارد.

(سؤال ۲۴۴۱) اگر شخصی در زمان حیات اموالش را بین ورثه تقسیم کند و یک سوم آن را برای مخارج بعد از فوت خود بگذارد و وصیت کند که تمام ثلث را خرج عزایش کنند، آیا این وصیت نسبت به تمام ثلث نافذ است یا نسبت به یک سوم آن؟

جواب: در فرض سؤال اگر ورثه وصیت مزبور را - هر چند در زمان وصیت کننده - امضا کنند باید به تمام مورد وصیت عمل نمایند؛ بلی اگر هنگام فوتش وارث جدیدی داشته باشد، نسبت به سهم او در زاید بر ثلث ترکه باید از او اجازه بگیرند.

(سؤال ۲۴۴۲) چنانچه کسی وصیت کرده یک نفر را اجیر کنند که دو سال نماز و روزه برایش انجام دهد و پس از آن که حساب رسمی کرده اند معلوم شده که ثلث ترکه وافی نیست، آیا بر پسر بزرگتر واجب است که خودش انجام دهد یا نه؟

جواب: اگر پسر بزرگتر بداند بیشتر از مقداری که ثلث وافی به آن است نماز و روزه در ذمّه میت است باید بقیه را انجام دهد.

(سؤال ۲۴۴۳) در صورتی که دو سوم اموال میت منحصر به زمین و یک سوم آن مال منقول (مثلا پول) باشد، اگر موصی کلیه مال منقول را معینا برای غیر ورثه خود وصیت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۸۹

کند به گونه ای که در صورت نفوذ وصیت، زوجه موصی بکلی از ارث محروم می گردد، آیا نفوذ وصیت نسبت به کلیه اموال منقول منوط به اذن زوجه است؟

جواب: در فرض سؤال وصیت نسبت به سهام سایر ورثه و یک سوم

سهم زوجه نافذ است؛ ولی نسبت به دو سوم سهم زوجه بنا بر احتیاط واجب موقوف به اجازه او می باشد.

(سؤال ۲۴۴۴) آیا در اجرای وصیت نظر مرجع تقلید وصی شرط است یا مثلاً پسر بزرگتر؟

جواب: اگر شرط نشده باشد وصی مقدم است.

(سؤال ۲۴۴۵) در وصیت نامه فردی آمده: «نصف خانه را به فلانی فروخته ام و نصف دیگر آن برای فرزندانم می باشد»؛ آیا این هبه است که در مورد بچه های صغیر قبض و اقباض به وسیله خود ولی صورت گرفته باشد یا نه؟

جواب: ظاهر عبارت فوق، ترکه بودن است برای فرزندان نه هبه. و حد اکثر احتیاط آن است که آن را از ثلث حساب کنند.

(سؤال ۲۴۴۶) اگر یکی از ورثه به انجام کامل وصیتنامه رضایت دهد، آیا قبل از انجام آن می تواند رضایت خود را پس بگیرد؟

جواب: اگر در زمان حیات موصی رد نکرده باشد بعد از فوت نمی تواند رد کند.

(سؤال ۲۴۴۷) اگر کسی نسبت به ثلث مالش وصیت کند در حالی که ثلث مال او در موقع وصیت کمتر از موقع مرگ او بوده، و از باب اتفاق - نه بر حسب متعارف - بعدا مال هنگفتی از راه دیگری پیدا کرده، آیا چون در ذممش ثلث مال شامل مثلاً یک میلیون می شده و بعدا چند میلیون شده، می توان گفت شامل بعدی ها نیز می شود؟

جواب: باید به ارقام و مصارفی که وصیت کرده عمل شود، مگر این که زاید بر ثلث همه باشد؛ و لازم نیست وصیت شامل همه ثلث در زمان وفات باشد.

(سؤال ۲۴۴۸) پدر این جانب هنگام فوتش در حدود پانزده سال پیش وصیت کرد که از محل بخشی از اموالش برای او نماز و روزه استیجار

کنیم، اما این وصیت انجام نشد و وارثان او همه اموال را بین خود تقسیم کردند و پسر بزرگ او نیز این وصیت را عمل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۰

نکرد. اکنون من که پسر کوچکتر هستم پول کافی برای این کار دارم. آیا استیجار نماز و روزه برای پدرم از پول خودم نمازهای فوت شده از وی را جبران می کند؟ آیا ثواب آن به او می رسد؟ آیا اگر پول آن را صرف فقرا کنیم بهتر نیست؟

جواب: ظاهر وصیت پدر شما این بوده که نسبت به نماز و روزه های خویش تردیدی داشته و ذمه خود را مشغول می دانسته است. بنابراین استیجار نماز و روزه برای او- هر چند از پول خودتان- بزرگترین خدمت به اوست و ثواب آن به او می رسد؛ و نوعاً خواندن آنها کار افراد فقیر و بی بضاعت است. پس شما با انجام این عمل هم ذمه پدر را بری نموده اید، و هم به فقرا کمک کرده اید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۱

مسائل ارث

(سؤال ۲۴۴۹) احتراماً در ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی چنین آمده است:

«کافر از مسلم ارث نمی برد، و اگر در بین وراث متوفای کافر مسلم باشد وراث کافر ارث نمی برند اگر چه از لحاظ طبقه در درجه مقدم بر مسلم باشند.»

بدین معنا که اگر در بین خانواده کافر یک نفر مسلمان شود هر کافری که از این خانواده فوت نماید کلیه ارث به مسلم می رسد چون آمده است که حتی درجات مقدم هم ارث از متوفای کافر نمی برند.

خواهشمند است جهت تنویر افکار عموم پاسخ فتوایی خود را در این چند مسأله اعلام فرمایید:

۱- کافر به چه کسی گفته می شود؟ بهایی، مسیحی،

یهودی، زردشتی، بی دین، ملحد، بت پرست، بودایی و ...؟ آیا اقلیت های مورد اشاره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از کفار محسوب می شوند؟

۲- اگر شخص کافری جهت جذب ارث کلیه متوفاهای هم کیش خود و از روی ریا و یا نفاق مسلمان شود و تحقیق هم امکان پذیر نباشد، آیا حکم فوق که در ماده قانونی آمده است درباره او جاری است؟

۳- با توجه به جهان شمولی احکام اسلام و عدالت در قوانین اسلام، آیا این حکم موافق با شرع مقدس اسلام است یا خیر؟

۴- اگر متوفای کافر در یکی از بلاد غیر مسلمان باشد و در بین ورثه او مسلمی در هر درجه وجود داشته باشد، حکم شرع مقدس درباره ارث او چگونه است؟

جواب: ج ۱- در «اصطلاح فقه» کافر کسی است که وجود خداوند یا وحدانیت او یا پیامبری حضرت محمد (ص) یا خاتمیت او یا معاد یا یکی از ضروریات اسلام- که ضروری بودن آن محرز است- را انکار نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۲

ج ۲- اگر کافر شهادت به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اسلام (ص) دهد ظاهراً مسلمان محسوب می شود، هر چند ندانیم قلباً مسلمان شده است یا بدانیم قلباً مسلمان نشده ولی اظهار کفر هم نکرده و بر طبق موازین اسلام به حسب ظاهر عمل می نماید.

ج ۳- مفاد ماده مشار الیهها مضمون برخی از روایات معصومین (ع) و مورد اتفاق فقها است. البته در روایتی آمده است که: اگر میت کافر فرزندان صغیر دارد گرچه اموال او به وارثان مسلمان او هر چند در طبقات بعدی باشند می رسد ولی آنان باید نفقه فرزندان خردسال وی را تا هنگام بلوغ پردازند و پس

از آن اگر مسلمان شدند اموال را پس می گیرند. و عده زیادی از قدمای فقها به این روایت عمل کرده اند ولی متأخرین از آن ها را بر استحباب حمل نموده اند.

یادآوری می شود که: کافر می تواند در زمان حیات خود اموالش را به فرزندان خود هر چند بالغ باشند ببخشد و نیز می تواند وصیت نماید که پس از مرگ تا سقف یک سوم از اموالش به فرزندان کافرش اعم از بالغ و غیر بالغ انتقال یابد. بدیهی است حکم مذکور در ماده مشار الیها هیچ ربطی به این دو مورد ندارد.

همچنین گفتنی است: طبق نظر عدلیه که شیعه بر آن است احکام شریعت مقدسه جزافی نیست، بلکه تنظیم و تشریح آن از سوی خداوند حکیم و دانای مطلق بر اساس مصالح و مفاسد واقعی فرد و جامعه است و مفهوم عدالت و بسیاری از مصادیق آن هم گرچه قابل ادراک برای عقل و عقلا می باشد ولی برخی دیگر از مصادیق آن نیز پیچیده بوده است و به آسانی قابل تصدیق همگانی برای عقل و عقلا نمی باشد و تجربه نشان می دهد که در تشخیص عدالت بین عقلای جهان در زمان واحد اختلاف نظر شدید وجود دارد، و یا چیزی در زمانی بین عقلا عدالت شمرده می شده و در زمانی دیگر عقلا خود را تخطئه کرده و چیز دیگر را مصداق عدالت می شمارند، و از این رو مشاهده می شود در تشخیص عدالت در بعضی موارد شرع مقدس عقلا را مورد تخطئه قرار داده است و اساسا یکی از علل عمده و فلسفه تشریح

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۳

شرایع الهی تشخیص و تعیین صحیح این گونه از مصادیق

است و این امر هیچ گونه منافاتی با جهان شمولی و عادلانه بودن احکام شریعت ندارد.

ج ۴- در حکم مزبور فرقی بین بلاد مسلمان و غیر آن نیست؛ هر چند در بلاد غیر اسلامی در فرض سؤال ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد.

(سؤال ۲۴۵۰) اگر کسی پدر خود را بکشد، فرزند قاتل از جدّ خود که کشته شده است ارث می برد یا نه؟

جواب: در فرض سؤال اگر میت غیر از فرزند خود که قاتل است وارث نزدیکتر (پسر یا دختر بدون واسطه) نداشته باشد، فرزند قاتل از ترکه جدّ خود ارث می برد.

(سؤال ۲۴۵۱) زنی از شوهر خود پسری داشته و بعد از فوت او شوهر دومی اختیار نموده است؛ از شوهر اول مالی به پسرش ارث رسیده ولی آن پسر مفقود الاثر شده به گونه ای که از زنده بودن او مایوس می باشند و بعد از این حادثه مادر آن پسر نیز از دنیا می رود. آیا میراث به پسری که از شوهر دومی آن زن است تعلق می گیرد؟

جواب: اگر منظور از مایوس بودن یقین به مرگ پسر قبل از فوت مادر باشد، مال پسر به مادر و سپس بعد از مرگ مادر به وراثت موجود منتقل می شود؛ ولی اگر به مرگ پسر یقین نداشته باشد باید مال او را حفظ کنند تا یقین به مرگ حاصل شود.

(سؤال ۲۴۵۲) با توجه به این که ولد الزنا ارث نمی برد و نظر به این که برای ادامه زندگی نیاز به بعضی حمایت‌های مالی دارد، آیا می توان زن و مردی که این طفل را به وجود آورده اند مکلف نمود تا مقداری از مال خود را به عنوان وصیت به او

جواب: اجبار در مورد سؤال جایز نیست؛ ولی در وجوب انفاق بنا بر اقوی حکم ولد حلال را دارد. همچنین می توانند به اختیار خود تا حد ثلث برای بچه وصیت کنند.

(سؤال ۲۴۵۳) با توجه به این که شرط وراثت حمل وجود آن در زمان موت مورث می باشد، در صورتی که نطفه حمل پس از فوت مورث منعقد شود اما انتساب آن به مورث قطعی باشد آیا چنین حملی پس از زنده متولد شدن ارث می برد؟ و به طور کلی حمل برای وراثت موضوعیت دارد یا کاشفیت؟ دلایل، اصول و قواعد مورد استثناء را بنویسید؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۴

جواب:: موضوع ارث در کتاب و سنت، ولد مورث است و طبعاً باید در حین موت مورث ولد بر آن صادق باشد. و اگر اخبار میراث حمل را نداشتیم می گفتیم باید حین الموت ولد بالفعل باشد؛ ولی با لحاظ اخبار حمل می فهمیم در حین موت مورث در مسیر ولدیت هم باشد کافی است، به شرط این که این قوه به فعلیت برسد و کامل شود و زنده به دنیا بیاید. البته رحم مادر ظاهراً خصوصیت ندارد؛ بنابراین اگر نطفه در حین موت مورث در مسیر انسان شدن قرار گرفته باشد، هر چند به منظور طی مراحل و رسیدن به انسانیت به جای رحم در لوله آزمایشگاه قرار داده شده، ولد بالقوه بر آن صادق است؛ اما اگر نطفه مرد را برای اغراض دیگری گرفته اند ولی تصادفاً پس از مرگ او به فکر افتاده اند آن را در رحم یا در لوله آزمایشگاه به منظور انسان شدن قرار دهند به گونه ای که در حین موت مورث در مسیر

انسان شدن نبود، ارث بردن آن پس از فعلیت محل اشکال است؛ بخصوص اگر پس از مدت طولانی - مثلاً بیست سال - کسی به این فکر بیفتد.

(سؤال ۲۴۵۴) ارث زن در صورت داشتن بچه از شوهرش چه مقدار است؟

جواب: ارث زن در صورت داشتن بچه از شوهر یک هشتم از غیر زمین است.

و در این صورت احتیاط مستحب مؤکد این است که از زمین هم به او ارث بدهند یا با او مصالحه نمایند، به شرط این که در بین وراثت صغیر نباشد؛ و اگر صغیر در بین باشد از سهم او کسر نمایند.

(سؤال ۲۴۵۵) قاتلی که قتل خطایی یا شبه عمد مرتکب شده آیا در صورتی که وارث باشد از مقتول ارث می برد؟ در مورد دیه فوت که بیمه می دهد چطور؟

جواب: قاتل در قتل عمد ارث نمی برد و در قتل خطا و شبه عمد از مال میت ارث می برد، ولی نسبت به دیه احتیاطاً با سایر ورثه مصالحه شود و رضایت یکدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۲۴۵۶) ارث بین زرتشتی و مسلمان چگونه است؟ آیا زرتشتیان کافرند با این که خدا را قبول دارند؟

جواب: زرتشتیان از نظر فقه ما همچون یهود و نصاری اهل کتاب می باشند و کافر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۵

حربی نیستند؛ ولی بالاخره هیچ یک از این فرقه ها مسلمان نیستند، و در فقه اسلام در برخی از مسائل بین مسلمان و غیر مسلمان تفاوتی وجود دارد. در مسأله ارث اهل سنت روایتی دارند که: «لا یتوارث اهل ملتین» یعنی اهل دو آیین از یکدیگر ارث نمی برند. و در نتیجه نه کافر از مسلمان ارث می برد، و نه مسلمان از کافر. ولی

در فقه شیعه که از اهل بیت (ع) اخذ شده است مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر از مسلمان ارث نمی برد. و در اثر شرافت اسلام با وجود وارث مسلمان، او بر وارث کافر مقدم است. و بالاخره مسأله از نظر فقه امری است قطعی که کفر مانع ارث است.

(سؤال ۲۴۵۷) دختری از دنیا رفته و مادر و چند برادر و خواهر دارد، ارث او چگونه تقسیم می شود؟

جواب: مادر جزو طبقه اول وراثت است و برادر و خواهر از طبقه دوم؛ و با بودن طبقه اول - هر چند یک نفر - طبقه دوم ارث نمی برد. بنابراین تمام مال میت متعلق به مادر اوست.

(سؤال ۲۴۵۸) مادری از دنیا رفته و مقداری زینت آلات داشته؛ حال اولاد او که می خواهند از خود زینت آلات استفاده کنند بدون فروش آنها، چگونه باید آنها را بین خود تقسیم نمایند؟

جواب: اگر میت شوهر دارد یک چهارم مال او متعلق به شوهر است و مابقی را اولاد او به طوری که سهم زنها نصف مردها باشد بین خود تقسیم نمایند؛ و اگر شوهر ندارد تمام مال متعلق است به اولاد به طوری که سهم زنها نصف مردها باشد، خواه عین مال را بین خود تقسیم نمایند یا بفروشند و قیمت آن را تقسیم کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۶

مسائل قضاوت

شرایط قاضی

(سؤال ۲۴۵۹) آیا ذکوریت شرط صحت قضاوت قاضی است؟

جواب: ذکوریت از شرایط جواز صدور و نفوذ حکم است؛ البته ذکوریت در مشاورت قضایی شرط نیست. بنابراین زن می تواند به عنوان مستشار قضایی اظهار نظر نماید.

(سؤال ۲۴۶۰) آیا نمی توان از بانوان در مسائل قضایی مربوط به خودشان و در دادگاه های مدنی خاص و احیاناً

دادگاه های حقوقی تحت عنوان قاضی استفاده کرد و ذکوریت را مختص به احکام جزایی دانست؟

جواب: از مجموع ادله استفاده می شود که تصدی قضاوت مانند ولایت منصبی است بسیار سنگین و در اسلام این بار سنگین به طور کلی بر دوش زنها گذاشته نشده است؛ بنابراین حکم آنها درباره زنها دیگر نیز نافذ نیست؛ اما به عنوان مستشار قضایی می توان از نظر کارشناسی آنان استفاده نمود.

(سؤال ۲۴۶۱) در صورتی که نتوان از بانوان در مسائل قضایی تحت عنوان قاضی استفاده نمود در مراحل پایین تر حکم چیست؟

جواب: مراحل پایین تر عنوان قضاوت ندارد و قهرا حکم قاضی را نیز ندارد؛ و باید شرایط و احکام هر موضوعی جداگانه ملاحظه شود. ضمناً برای اطلاع بیشتر می توانید به مباحث قضاوت در ترجمه کتاب ولایت فقیه، جلد ۲، صفحه ۹۹ به بعد مراجعه نمایید.

(سؤال ۲۴۶۲) آیا کسی که مجتهد نیست می تواند منصب شریف قضاوت را متصدی شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۷

جواب: حق تصدی ندارد؛ و در صورت تصدی حکم او نافذ نیست و بی اثر است.

بلی اگر مجتهد جامع الشرائط نصب غیر مجتهد را در مواقع ضرورت جایز بداند و نصب کند، فرد منصوب در این فرض کما و کیفاً تابع نصب است.

(سؤال ۲۴۶۳) در شرایطی که قاضی مجتهد جامع الشرائط نیست، بلکه مطلقاً مجتهد نیست، قانون گذار تا چه میزان می تواند به قاضی اختیار مجازات بدهد؟ به عنوان مثال برای یک جرم از دو ماه تا سه سال حبس، و برای جرم دیگر از ۱ تا ۱۰ سال حبس؟

جواب: قاضی باید مجتهد عادل آگاه به موازین حقوقی و اجتماعی فقه باشد، و قضاوت قابل تفویض به غیر مجتهد نیست؛ مگر

در موارد ضرورت که مجتهد جامع الشرائط نصب غیر مجتهد را موقتاً مصلحت بداند.

(سؤال ۲۴۶۴) منظور از شرط اجتهاد در قاضی، اجتهاد مطلق است در تمام ابواب فقه، و یا فقط اجتهاد در باب قضاوت؟

جواب: قاضی حد اقل باید در باب قضاوت مجتهد باشد.

اسناد قضاوت

(سؤال ۲۴۶۵) آیا اسناد رسمی مملکتی و یا نوشته های عادی که با امضای علمای بزرگ و مهر آنان ممهور است، در فصل خصومت می تواند به معنای شاهد یا حجت باشد؟

جواب: موارد مختلف است؛ و در صورت احتمال جعلی بودن مدرک باید قاضی شرع تحقیق نماید.

(سؤال ۲۴۶۶) آیا مطالب ضبط شده در نوار- از جمله در رابطه با روابط نامشروع یا جرائم دیگر- با این که متهم منکر است و می گوید: «صدای ضبط شده متعلق به من نیست و یا در حال غیر عادی از من اعتراف گرفته اند» جزو ادله شرعی قاضی محسوب می شود؟

جواب: جزو ادله نیست و اعتبار ندارد؛ و قاضی شرع نمی تواند با استناد به آن حکم صادر کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۸

(سؤال ۲۴۶۷) استفاده از نوار ضبط صوت و فیلم با توجه به امکان مونتاژ و ایجاد تغییر در آن تا چه حد می تواند دلیل اثبات دعوا باشد.

جواب: نوار ضبط صوت و فیلم دلیل شرعی برای اثبات دعوا نیست؛ ولی می تواند مؤید باشد.

(سؤال ۲۴۶۸) در صورت تعارض مفاد اسناد با شهادت شهود و یا دیگر ادله، کدام دلیل معتبر است؟

جواب: مفاد اسناد اگر موجب علم نشود نمی تواند دلیل باشد. بر خلاف شهادت که اگر طبق ضوابط شرعی باشد معتبر می باشد و حصول علم شرط نیست. البته علم قاضی نیز در همه موارد حجت نیست؛ به خصوص در

(سؤال ۲۴۶۹) با توجه به این که اسناد رسمی مبنای قسمت اعظم نظام حقوقی و معیشتی جامعه می باشد و احتمال جعل و تزویر در آنها ضعیف است، با این حال آیا قاضی شرع می تواند در حکم خود به آنها اعتماد و استناد نموده و حکم صادر نماید؟

جواب: در عین حال که در اسناد رسمی تزویر کمتر از اسناد عادی می باشد، اگر کسی ادعای تزویر و جعل کند قاضی شرع موظف به تحقیق و رسیدگی می باشد؛ و مجرد رسمی بودن سند موجب آن نمی باشد که ادعای مدعی تزویر و جعل به طور کلی غیر مسموع تلقی شود. بلی اگر در موردی برای قاضی شرع علم به کذب مدعی حاصل شود، ادعای مدعی بدون اثر می باشد؛ ولی جواز عمل قاضی به علم خود محل خلاف است.

قضاوت بر اساس اقرار

(سؤال ۲۴۷۰) در قضای اسلامی شرایط صحّت اعتراف چیست؟ آیا اقرار کسی نسبت به دیگری نافذ است؟ اقرار فرد نسبت به خود دارای چه شرایطی است؟

جواب: اقرار بر دو گونه است: یکی برای ثبوت جرم و دیگری برای کشف امر مجهول، در مورد اول باید گفت: یکی از راه های ثبوت جرم اقرار متهم علیه خودش می باشد؛ ولی اقرار شرایطی دارد، و از جمله این که در حالت طبیعی و عادی و آزادی کامل و بدون اکراه و تهدید باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۴۹۹

امام صادق (ع) از حضرت امیر (ع) نقل نموده که فرمودند: «هر کس در حال ترس، یا در زندان، یا در اثر تهدید و یا در حالی که او را عریان نموده باشند به چیزی اقرار نماید نباید بر او حدّ جاری شود.» (وسائل الشیعه، ج

۱۸، ص ۴۹۷) و روایاتی دیگر از این قبیل. تعبیر به حدّ در این روایت و نظایر آن اختصاص به حدّ مصطلح ندارد و شامل «تعزیر» نیز می‌گردد، و بر فرض اختصاص، به طریق اولی و با تنقیح مناط موارد تعزیرات را نیز شامل خواهد شد. بنابراین هر اقرار ناشی از اکراه و تهدید و یا در زندان و امثال آن- هر چند تحت عنوان تعزیر- شرعا اعتباری ندارد. اصولا در شرع مقدس تعزیر پس از ثبوت جرم است نه برای اثبات جرم. همچنین اقرار باید از روی اراده و اختیار و یقین و در محیط عادی و بدون هر گونه القایی باشد.

و اما اقرار و اعتراف شخص بر علیه دیگری در هیچ حالی حتی اگر از روی اکراه و ترس یا تلقین و مانند آن نباشد، نافذ و معتبر نخواهد بود؛ و هیچ محکمه صالحی نمی‌تواند کسی را با اقرار و اعتراف دیگری بازداشت و یا محکوم نماید، مگر این که شهادت دو مرد عادل با شرایط آن در میان باشد.

اما در مورد گرفتن اقرار برای امر مجهول، چنانچه از روی تهدید و یا فشار روحی و یا تعزیر باشد، نه برای محکومیت اقرارکننده اعتبار دارد و نه اساسا شرع مقدس چنین اجازه ای داده است.

(سؤال ۲۴۷۱) اگر قاضی واجد شرایط تشخیص داد که کسی مطالب مهمی را می‌داند که در راستای مصالح نظام اسلامی یا حفظ حقوق لازم‌المراعات قرار دارد و از اظهار آنها خودداری می‌کند، در این صورت با توجه به این که اظهار آن مطالب بر او واجب و ترک آن حرام می‌باشد آیا قاضی می‌تواند آن شخص را مورد تعزیر

یا تهدید و فشار قرار دهد، چون ترک واجب یا فعل حرام انجام داده است یا نه؟

جواب: اولاً فرض سؤال مبنی بر حجت بودن علم قاضی به طور مطلق می باشد، در صورتی که مسأله محل اختلاف است. ثانیاً قاضی باید در فرض مورد سؤال این معنا را احراز کند که شخص مورد نظر نیز اظهار آن مطالب را بر خودش واجب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۰

می داند و از روی عناد با حق آنها را کتمان می کند تا بتواند به خاطر ترک واجب او را تعزیر نماید؛ و احراز این موضوع برای قاضی ممکن نیست، زیرا او نمی تواند از ضمیر شخص متهم نسبت به این امر مطلع شود. بنابراین در صورتی که قاضی یقین هم داشته باشد کسی مطالب نافع و مهمی را می داند شرعاً نمی تواند او را تعزیر نماید، تا چه رسد به این که قاضی گمان یا شک داشته باشد.

(سؤال ۲۴۷۲) در موردی که موضوع تعزیر به نظر متهم محقق نشده، یعنی اظهار مطلبی را واجب و ترک آن را حرام نمی داند و طبعاً تعزیر او حرام می باشد، چنانچه به نظر قاضی شرع مصلحت حفظ نظام اسلامی که واجب اهم می باشد ایجاب کند که متهم تعزیر شود تا اطلاعات خود را اظهار نماید، آیا در این صورت تعزیر او جایز است؟ و آیا چنین اقراری شرعاً معتبر و قابل استناد قضایی می باشد؟

جواب: در فرض سؤال که موضوع تعزیر یعنی ترک واجب یا فعل حرام به نظر شخص متهم محقق نشده، چنانچه فرض شود حفظ نفوس و دماء محترمه ای یا کیان اسلام متوقف بر تعزیر متهم باشد، تعزیر او در حدّ ضرورت جایز

است. لکن حفظ نظام اسلامی هر چند اهمیت دارد، ولی چون مشروعیت و اسلامیت نظام به این است که حدود و احکام اسلامی و ارزشهای الهی را حفظ و اجرا نماید، نمی تواند امر نامشروع را مشروع نماید، و گرنه مستلزم دور خواهد شد؛ زیرا مشروعیت هر کدام متوقف است بر مشروعیت دیگری. پس حفظ نظام اسلامی مجوز ارتکاب کار نامشروع نمی باشد. و اقرار چنین فردی نیز شرعا نافذ و قابل استناد قضایی نیست.

بلی در بعض موارد که از باب تراحم و ضرورت، حفظ نظم عمومی جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و تضييع حقوق محترمه متوقف بر ارتکاب امر نامشروعی باشد نظیر محدود نمودن ورود و خروج افراد از مرز کشور، و ایاب و ذهاب آنان در جاده ها و معابر عمومی، یا تخریب ساختمان و اماکن اشخاص حقیقی یا حقوقی که در مسیر خیابان لازم الاحداث قرار دارد و مانند اینها، در حدّ همان ضرورت و رفع تراحم از باب قاعدهء اهم و مهم با جبران خسارتهای وارده اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۱

اجرت قضاوت

(سؤال ۲۴۷۳) آیا گرفتن اجرت قضاوت از حکومت یا از طرفین و یا غیر آنها جهت قضاوت جایز است یا نه؟

جواب: اگر قاضی قضاوت را برای خود واجب- هر چند کفایی- می داند به عنوان اجرت مشکل است؛ ولی به عنوان ارتزاق مانعی ندارد.

حکم شورایی

(سؤال ۲۴۷۴) آیا در محاکم قضایی لازم است یک نفر قاضی صاحب رأی باشد یا بیشتر از یک نفر به شکل شورایی هم اشکال ندارد؟ و آیا اظهار نظر کل یا اکثریت نیز جایز است و می توانند به عنوان شورا قضاوت کنند؟

جواب: مشورت در مقدمات حکم مانعی ندارد؛ ولی اصل حکم را باید یک نفر حاکم شرع جامع الشرائط پس از مشورت با اهل خبره صادر نماید.

حکم تعلیقی

(سؤال ۲۴۷۵) آیا حکم تعلیقی جایز است؟ مثلاً به متهمی گفته شود شما عفو شدی اما اگر مجدداً این عمل از شما دیده شود برای این عمل یک سال حبس می شوی و یا ده ضربه شلاق می خوری؟

جواب: حکم تعلیقی صحیح نیست؛ و در صورت ارتکاب جرم مجدد باید مطابق جرم حکم صادر شود.

حکم غیابی

(سؤال ۲۴۷۶) اگر مدعی در جلساتی از محکمه حضور پیدا کرد و اقامهء بینه نمود ولی منکر حضور پیدا نکرد تا دلایل خود را

اقامه کند و حرف خود را بزند، آیا قاضی می تواند حکم غیابی صادر کند؟

جواب: باید منکر را احضار نماید؛ و حکم غیابی اختصاص به موارد خاصی دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۲

(سؤال ۲۴۷۷) بعضی از فقها حکم غیابی را منحصر به موارد حق الناس می دانند، نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: جواز حکم غیابی حتی در حق الناس کلّیت ندارد؛ و نامه گنجایش تفصیل ندارد.

هیأت منصفه

(سؤال ۲۴۷۸) در اتهامات سیاسی که قاضی شرع- هر چند واجد شرایط باشد- قهرا منصوب از طرف حاکمیت و یک طرف دعوا می باشد، آیا حکم او نافذ است یا خیر؟

جواب: یکی از شرایط قضاوت بی طرفی قاضی نسبت به دعوی مطروحه است.

و در موارد فوق الذکر چون قاضی به یک طرف دعوا منسوب است نمی تواند بی طرف باشد. از این رو در این گونه موارد حضور هیأت منصفه به عنوان اهل خبره و کارشناس در محکمه لازم است؛ و قاضی برای این که بتواند به حق و عدل حکم نماید باید به نظر و تشخیص هیأت فوق توجه نماید.

قاضی تحکیم

(سؤال ۲۴۷۹) آیا در حکمیت بین افراد متنازع، شرایط قاضی باید مراعات گردد یا نه؟

جواب: حکمیت به این معنا که طرفین بر حکم حاضر تراضی و توافق کنند که او مصلح شود و سخن او را بپذیرند اشکال ندارد و شرایط خاصی ندارد. ولی به این معنا که او حکم کند و حکم او نافذ و واجب العمل باشد، مشروط بر این است که حکم مجتهد جامع الشرائط باشد؛ اما اگر او را به عنوان کارشناس قرار دادند و ملتزم شدند که طبق نظر و تشخیص او عمل نمایند، بنابر احتیاط واجب باید طبق تعهد خودشان عمل کنند.

(سؤال ۲۴۸۰) هرگاه کفار اهل کتاب یا غیر اهل کتاب یا مخالفین غیر شیعه به محاکم قضایی شیعه مراجعه کنند، طبق قواعد شیعه باید حکم نمود یا طبق موازین خودشان؟

جواب: اگر طرفین دعوا بر آنچه قاضی شیعه حکم کند توافق نموده و رضایت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۳

دادند، قاضی باید به حق و عدالت حکم کند و حکم او

نافذ است. و در غیر مورد تراضی طرفین، مسأله فوق دایر مدار قرارداد کلی است که در مورد اقلیت های دینی به تصویب اکثر مردم حتی اقلیت های دینی رسیده است.

علم قاضی

(سؤال ۲۴۸۱) منظور از علم قاضی، علم ناشی از بررسی ادله و امارات موجود در پرونده است یا علمی که برای قاضی خارج از بررسی اوراق و ادله و امارات موجود در پرونده ایجاد شده است؟

جواب: اگر علم قاضی مطابق با موازین قضا نباشد حجیت آن نسبت به جواز حکم بر طبق علم خود محل خلاف است. اگر قاضی مجتهد جامع الشرائط باشد باید طبق رأی خود بر اساس موازین قضایی حکم کند، و الاً حق صادر کردن حکم را ندارد و فقط می تواند مانند دیگران بین مترافین اصلاح بدهد.

(سؤال ۲۴۸۲) اگر منظور از علم قاضی علمی باشد که خارج از پرونده برای قاضی ایجاد شده است، آیا طریق وجود علم-اعم از متعارف و غیر متعارف- نیز شرط است یا خیر؟

جواب: تفصیل آن در جواب سؤال سابق گذشت.

(سؤال ۲۴۸۳) در استناد به علم قاضی- با توجه به فرض مذکور- تفاوتی بین دعاوی حقوقی و کیفری می باشد یا خیر؟

جواب: به نظر این جانب اجرای حدود متوقف است بر این که موضوع حدّ با موازین تعیین شده ثابت شود؛ و در غیر آن بعید نیست که مجتهد جامع الشرائط بتواند طبق علم خود حکم صادر کند. بلی در موارد اتهام اگر رجوع مترافین به قاضی شرع دیگر ممکن باشد، احوط ارجاع به قاضی شرع دیگر است.

(سؤال ۲۴۸۴) در استناد به علم قاضی در دعاوی کیفری، بین جرائمی که ادله اثبات کننده آنها احصاء شده است با مواردی

که احصاء نشده تفاوتی وجود دارد یا نه؟

جواب: تفاوت ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۴

(سؤال ۲۴۸۵) منصوب بودن به مقام قضا در زمان حصول علم تأثیر دارد یا خیر؟

جواب: تأثیر ندارد.

(سؤال ۲۴۸۶) بر فرض حجت بودن علم قاضی، صدور حکم مطابق علم واجب است یا عدم حکم بر خلاف علم؟

جواب: حکم بر خلاف علم خود جایز نیست. و اما حکم بر طبق علم خود اگر ارجاع به قاضی شرع دیگر ممکن باشد واجب نیست؛ و اگر ممکن نباشد در صورتی که مفسده ای بر آن مترتب نشود واجب است، مگر در موارد اجرای حدود که حکم آن گذشت.

(سؤال ۲۴۸۷) اگر علم قاضی بر خلاف شهود که بر اثبات قتل شهادت داده اند باشد چه باید بکند؟ آیا حکم بدهد یا خیر؟

جواب: بر خلاف علم خود حکم نکند و به قاضی دیگر ارجاع دهد.

مسائل متفرقه قضاوت

(سؤال ۲۴۸۸) شخصی بر زمینی که سالیان متمادی در تصرف دیگری و اجدادش بوده ادعای مالکیت نموده و مدعی است که اجداد آن شخص این زمین را از جد او غصب کرده اند و جز چند نفری بین مردم که ادعای نفر دوم را تأیید می کنند دلیل دیگری در دست نیست؛ تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال تا زمانی که مدعی در نزد قاضی شرع ادعای خود را ثابت نکرده است، حق مزاحمت متصرف را ندارد؛ بلی اگر متصرف معتقد به صحت ادعای مدعی باشد، علاوه بر این که باید بدون دعوی آن را تحویل مالک شرعی دهد اجاره بهای متعارف مدت تصرف را نیز ضامن می باشد.

(سؤال ۲۴۸۹) رویه اکثر محاکم بر این قرار گرفته که در مواردی که مدعی فاقد بینه است و منکر

نیز قسم نمی خورد و مدعی از استحلاف منکر و قسم دادن او امتناع می کند، قرار توقف دادرسی صادر می شود. استنباط من از قرار توقف دادرسی این است که اگر بعد از گذشت یک یا چند سال مدعی بینه ای اقامه کرد یا حاضر به استحلاف منکر گردید

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۵

حاکم باید پرونده را مجدداً به جریان انداخته و مبادرت به صدور حکم کند. آیا چنین استنباطی درست است؟ و نظر حضرتعالی در اصل مسأله چیست؟

جواب: استنباط جنابعالی در مسأله فوق صحیح است. ممکن است مدعی از استحلاف منکر یا از قسم خوردن پس از رد قسم به مدعی استنکاف نماید و هدف او تفحص برای تهیه بینه و یا رسیدن زمان خاصی برای انجام قسم باشد. بنابراین در آینده حق دارد مجدداً طرح دعوی نماید.

(سؤال ۲۴۹۰) در پرونده ای به موجب حکم قطعی، فردی به اتهام سرقت محکوم به تحمل مجازات تعزیری گردیده است. مال باخته متعاقباً دادخواست دیگری به دادگستری تقدیم و خواستار ضرر و زیان خود شده (استرداد مال مسروقه)؛ بین شاکی و محکوم علیه در مورد میزان و مقدار مال مسروقه که وجه نقد بوده اختلاف است.

در این گونه موارد چه باید کرد؟

جواب: نسبت به مقدار زاید، مال باخته مدعی است، و طرف او منکر. اگر مدعی نتوانست خواسته خود را اثبات نماید حق دارد منکر را نزد قاضی قسم بدهد بر عدم سرقت مازاد، و یا قسم را رد کند به مدعی؛ و مدعی پس از قسم مال را دریافت نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۶

مسائل حدود و تعزیرات

جایگاه حد و تعزیر در اسلام

(سؤال ۲۴۹۱) بعضی به قوانین جزایی و کیفری اسلام اشکال می کنند که کیفیات مخففه جرم

در آنها مراعات نشده و از این جهت شاید نقصی در آنها باشد، مستدعی است در جهت رفع شبهه توضیح فرمایید؟

جواب: این شایعه مانند بعضی شایعه های دیگر از طرف معاندین اسلام القا شده و آن را بعضی از افراد ناآگاه بدون تحقیق در مغز خود جا داده اند؛ و گرنه بر افراد آگاه مخفی نیست که دین مقدس اسلام غایت ارفاق و تخفیف را تا جایی که موجب تضییع حقوق دیگران یا مستلزم مفاسد دیگر نباشد درباره مجرمین ملحوظ داشته است.

مثلا توبه قبل از ثبوت شرعی جرم را مسقط حدّ و تعزیر دانسته و در صورت عدم ثبوت توبه، در مقام اثبات جرم شرایط زیادی را از جمله عدالت شهود و تعدّد آنها و حتی در بعضی جرمها شهادت صریح چهار نفر عادل را شرط کرده است؛ و اقرار در غیر حال عادی و از روی تهدید و اجبار را حجت ندانسته و در مجازات بعضی جرمها به کمتر از اقرار چهار مرتبه در حضور حاکم شرع اکتفا نکرده است؛ و بعد از ثبوت جرم نیز در بعضی موارد حق عفو را به امام (ع) و حاکم جامع الشرائط داده است. و به طور کلی در موارد شبهه و عدم احراز شرعی جرم اجازه مجازات نداده است؛ و در موارد قصاص و دیات، عقوبت زاید بر قصاص و دیه را ممنوع نموده و عفو اولیای دم و ذوی الحقوق را بهتر از انتقام توصیف کرده، ولی اجبار آنها به عفو را موجب تضییع حقوق آنها دانسته است. خلاصه هر کس از جزئیات قوانین حقوقی و جزایی اسلام با خبر باشد می داند که دستورات اسلام به مراتب دلسوزانه تر

از عمل پزشکی است که بعد از یأس از مداوای عضو فاسد و یقین به سرایت مرض به اعضای دیگر، آن عضو فاسد را از روی ناچاری قطع می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۷

احکام کلی حدّ و تعزیر

(سؤال ۲۴۹۲) برای تشخیص ثابت یا متغیر بودن احکام شرع چه معیاری وجود دارد؟

آیا عبادی یا معاملی بودن موضوع آن ملاک است، یا تأسیسی یا امضایی بودن آن، و یا معیار دیگری وجود دارد؟

جواب: تغییر حکم شارع با محفوظ بودن و بقای موضوع آن به هیچ وجه صحیح نیست، بلکه معقول نیز نمی باشد؛ زیرا نسبت هر حکمی به موضوع خود همچون نسبت معلول به علت است و با بقای علت، انعدام و زوال معلول عقلاً ممکن نخواهد بود. بنابراین تغییر هر حکم نسبت به موضوع خود با نوعی از تغییر و تفاوت در موضوع و در نتیجه زوال موضوع اول همراه می باشد. و این تغییر به یکی از راههای زیر ممکن است:

الف: موضوع حکم، تغییر ماهوی پیدا کند؛ نظیر استحاله در اشیای نجس، همچون میتة حیوان در نمکزار که پس از مدتی به نمک تبدیل می شود. یا تبدل اجزای میتة یا کود حیوانی به اجزای درختان و گیاهان. این گونه تغییر، تغییر صورت نوعیه و ماهیت به شمار می آید.

ب: عارض شدن یکی از عناوین ثانویه بر موضوع؛ همچون ضرورت و ضرر و حرج و نظایر آن. به عنوان مثال وضویی که مستلزم ضرر فوق العاده یا مرض باشد با وضویی که چنین نباشد عرفاً دو موضوع شمرده می شوند؛ و لذا هر کدام حکم جداگانه ای دارد.

ج: مزاحمت دو حکم در مقام امتثال، با فرض رجحان یکی از آن دو بر دیگری؛

همچون تزاحم وجوب تطهیر مسجد با وجوب نماز در فرض وسعت وقت که در نظر شارع تطهیر مسجد اهمّ و مقدّم بر نماز خواهد بود. و در حقیقت حکم وجوب نماز در وسعت وقت مقید است به عدم تزاحم واجب اهمّی همچون تطهیر مسجد با آن.

د: نسخ حکم سابق به واسطه حکم لاحق؛ و در این قسم هر چند به حسب ظاهر چه بسا موضوع حکم اول باقی است، ولی در حقیقت در نظر قانون گذار اسلامی یعنی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۸

شارع مقدس، مصالح و یا مفاسدی که بر اساس آن حکم اول تشریح شده، تغییر نموده است؛ زیرا بدون تغییر آنها تغییر حکم، گراف و بر شارع حکیم قبیح می باشد.

و این گونه مصالح و مفاسد که نقش اساسی در تشریح دارند به منزله موضوع حقیقی و در سلسله علل احکام شرعی می باشند. بنابراین نسخ حکم به معنای تمام شدن مدت آن به علت تغییر مصلحت یا مفسده در ناحیه موضوع آن می باشد.

ه: پایان موسم در احکام موسمی؛ مثل حرمت گوشت حمر و حشیه در یکی از جنگها، و یا مثلا کراهت پوشیدن جامه سیاه بر فرض این که حکم مذکور در زمان قیام سیاه جامگان تشریح شده باشد. تغییر حکم در این قسم نیز به تغییر مصلحت یا مفسده با توجه به شرایط زمانی بازمی گردد؛ زیرا با عدم تغییر مصلحت یا مفسده، تغییر حکم گراف خواهد بود.

و: تغییر در موضوعاتی که موضوع احکام ولایی و حکومتی قرار می گیرند؛ نظیر جهاد، صلح، و تحریم استفاده از بعضی کالاها به خاطر مصالح یا مفاسدی که تشخیص آنها به دست کارشناسان حکومت صالح می باشد. در این قسم

نیز تغییر حکم به علت تغییر مصالح یا مفاسدی است که منجر به صدور حکم حکومتی می شود. و می توان این قسم را از مصادیق بند «ج» شمرد.

ز: زایل شدن علت در مواردی که حکم، منصوص العله باشد؛ رمز تغییر حکم در این قسم آن است که علت حکم همان موضوع اصلی آن می باشد و با زوال آن، موضوع حکم زایل یا متغیر شده است. با توجه به این که احکام شریعت بدون در نظر گرفتن مصلحت یا مفسده واقعی و از روی گزاف نمی باشند، در این قسم که حکم منصوص العله می باشد نیز زوال علت به معنای تغییر مصلحت یا مفسده می باشد.

از آنچه بیان شد فهمیده می شود اساس تغییر حکم، حتی در قسم اول که موضوع حکم تغییر ماهوی می یابد، ناشی از تغییر موضوع حقیقی حکم یعنی مصالح یا مفاسد واقعی است؛ که بنابر نظر عدلیه از مبادی اصلی تشریحات شارع حکیم می باشد. البته تشخیص مصالح و مفاسد واقعی و تغییر آنها در بسیاری از احکام برای غیر شارع - که به مصالح و مفاسد واقعی و تاروپود نظام خلقت و ساختار وجودی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۰۹

انسان آگاه نمی باشند - مقذور و میسور نیست؛ ولی در بعضی دیگر از احکام بسا امکان آن وجود داشته باشد.

در تمام موارد ذکر شده، هر چند مستقیماً کشف و دسترسی به مصالح یا مفاسد احکام تغییر یافته برای غیر شارع میسور نمی باشد، ولی از این که تغییری در حکم پیدا می شود به نحو برهان آن و کشف علت به وسیله معلول، به دست می آوریم که قطعاً آن مصالح یا مفاسد به شکلی دستخوش تغییر و تبدل گردیده است.

این اساس اگر فقیه در حوزه احکامی که به یقین تعبدی نمی باشند، با تشخیص کارشناسان به تغییر مصلحت و مفسده واقعی قطع و یقین پیدا کرد، به طوری که بقای حکم اول گزاف باشد، در چنین موردی می تواند حکم جدیدی را استنباط نماید. در حقیقت در این گونه موارد حکم سابق تغییر نیافته، بلکه موضوع حقیقی آن که همان مصالح یا مفسد واقعی می باشد تغییر کرده است؛ و تعبیر به تغییر حکم در آنها تعبیر مسامحه ای است.

(سؤال ۲۴۹۳) در حدود اسلامی اگر اجرای حدی در شرایطی خاص موجب وهن اسلام و ایجاد تنفر نسبت به مقررات اسلامی در انظار و افکار عمومی باشد، آیا اجرای آن جایز است؟ و اساسا آیا می توان به اصل و قاعده ای فقهی ملتزم گردید که بر اساس آن به حرمت اجرای هر حکمی که چنین نتیجه ای را به دنبال داشته باشد، دست یافت؟

جواب: اجرای حدود گرچه منافع بی شماری را برای جامعه در شرایط طبیعی - در صورتی که جرم از راههای شرعی به اثبات رسیده باشد - به همراه دارد و پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «اقامه حدّ خیر من مطر اربعین صباحا.» «۱» ولی اگر در شرایط خاصی مصلحت اقوا در ترک آن باشد، حاکم مسلمین می تواند آن را ترک نماید.

در موثقه غیاث بن ابراهیم از حضرت امیر (ع) آمده است: «لا- اقیم علی رجل حدّا بأرض العدو حتی یخرج منها مخافه ان تحمله الحمیه فیلحق بالعدو.» «۲»

(۱) - وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۴.

(۲) - وسائل الشیعه، باب ۱۰ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۰

و در فرض مذکور در سؤال اگر اقامه برخی

حدود با کیفیت ویژه آن در منطقه ای خاص یا در همه مناطق و یا در برهه ای از زمان موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه تضعیف اساس دین گردد، حاکم مسلمین یا متولّی حوزه قضا می تواند- بلکه موظف است- اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آنها تعطیل نماید.

مرحوم فاضل مقداد در کنز العرفان، ذیل آیه شریفه: **وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** «۱»، چنین می فرماید: «علت این که در این آیه، طایفه مقید به مؤمنین شده این است که اگر کفار شاهد اجرای حد فوق باشند، چه بسا مانع گرویدن آنان به اسلام شود؛ و از همین جهت اقامه حد در سرزمین دشمن ناپسند شمرده شده است.» «۲» و مخفی نماند که این مورد نیز در حقیقت از موارد بند «ج» در پاسخ سؤال قبل (تزاحم ملاکات) می باشد.

(سؤال ۲۴۹۴) در اجرای مجازاتها آیا علنی بودن آنها الزامی و یا مورد تأکید شارع مقدس است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این تأکید شامل همه مجازاتها می شود یا به موارد ویژه ای اختصاص دارد؟ و آیا تماشاچیان باید شرایطی را دارا باشند؟ و حضور چه تعداد از آنان کفایت می کند؟

جواب: در مورد علنی بودن اجرای حدود، در قرآن کریم در مورد حدّ زنا آمده است: **وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** «۳» ظاهر آیه شریفه این است که باید عده ای از مؤمنین شاهد و ناظر اجرای حدّ زنا باشند و نمی توان این حد را در خفا و به دور از انظار اجرا نمود. در برخی از روایات نیز آمده است

که حضرت امیر (ع) در مقام اجرای حدّ زنا مردم را مطلع و دستور دادند تا شاهد اجرای حدّ باشند؛ از جمله روایت احمد بن محمد بن خالد است در مورد مردی که نزد حضرت امیر (ع) چهار مرتبه به زنا اعتراف نمود و آن حضرت در بین مردم اعلام فرمود: «یا معشر المسلمین، اخرجوا ليقام علی هذا الرجل الحدّ...» (۴)

(۱) - سورة نور (۲۴): آیه ۲.

(۲) - کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۱۸.

(۳) - سورة نور (۲۴): آیه ۲.

(۴) - وسائل الشیعه، باب ۳۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۱

البته آنچه از آیه شریفه فهمیده می شود تنها لزوم علنی بودن اجرای حدّ زنا می باشد و تعمیم آن به سایر مجازات ها نیازمند دلیل است. و برخی از فقها امر در این آیه شریفه را حمل بر استحباب کرده اند؛ از جمله شیخ در مبسوط (ج ۸، ص ۸) و خلاف (ج ۵، ص ۳۷۴، مسأله ۱۱)، ابن براج در مهذب (ج ۲، ص ۵۲۸)، محقق در شرایع (ج ۴، ص ۱۴۴)، علامه در ارشاد (ج ۲، ص ۹۱۷۳) و شهید اول در لمعه (الروضه البهیه، ج ۹، ص ۹۵) این قول را اختیار کرده اند.

و در مورد تعدادی که باید شاهد و ناظر اجرای حدّ زنا باشند، ظاهر آیه شریفه فوق این است که حضور طایفه ای از مؤمنین لازم است. در رابطه با تعداد افراد طایفه، میان فقها اختلاف است؛ برخی همچون شیخ طوسی در نهاییه (ص ۷۰۱)، علامه حلی در قواعد (ج ۳، ص ۵۳۰) و ابن براج در مهذب (ج ۲، ص ۲۸) گفته اند که اقل آن یک نفر است و بر

یک نفر نیز طایفه گفته شده است. آنان آیه شریفه:

فَلَوْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١﴾ را به عنوان شاهد ذکر می کنند که به اعتقاد آنان طایفه در این آیه بر یک نفر نیز تطبیق شده است.

در برخی از روایات نیز «طایفه» بر یک نفر تطبیق شده است؛ از جمله روایت پنجم از باب یازدهم از ابواب حدّ زنا در وسائل الشیعه، و نیز حدیث چهارم از باب ۴۲ از ابواب حدّ زنا در مستدرک الوسائل.

و بعضی دیگر از فقها همچون شهید ثانی در حاشیه ارشاد (چاپ شده همراه با غایه المراد، ج ۴، ص ۲۰۱) و ابن ادریس در سرائر (ج ۳، ص ۴۵۴) گفته اند: اقلّ تعداد طایفه، سه نفر هستند؛ ایشان علاوه بر استناد به دلالت عرفی و شاهد حال، به ذیل آیه نفر استشهاد کرده اند که می فرماید: لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ که برای «طایفه» - که در صدر آیه ذکر شده است - ضمیر جمع به کار رفته است و اقلّ افراد در جمع، سه نفر می باشد.

(۱) - سورة توبه (۹): آیه ۱۲۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۲

و شیخ در خلاف (ج ۵، ص ۳۷۴، مسأله ۱۱) اقلّ تعداد افراد در «طایفه» را ده نفر دانسته است. و بعضی نظیر علامه در مختلف (ج ۹، ص ۱۷۰) و شهید در روضه (ج ۹، ص ۹۶) گفته اند: میزان، نظر عرف است؛ یعنی هر آنچه به نظر عرف مدلول طایفه باشد.

اهل لغت نیز «طایفه» را به چند معنا بیان کرده اند. راغب می گوید: «طایفه ای از مردم یعنی

جماعتی از آنان؛ و به یک نفر نیز اطلاق می شود.» (۱) ابن اثیر نیز می گوید:

«طایفه جماعتی از مردم است و بر یک نفر نیز صدق می کند.» (۲) نظیر همین معنا در مقایس، لسان العرب، مجمع البحرین، المنجد و المعجم الوسیط ذکر شده است.

با این همه بعید نیست بتوان گفت که مقصود از «طایفه» به حسب موارد استعمال، متفاوت می باشد. بنابراین چنانچه مقصود از آیه شریفه: **وَ لِيُشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ** این است که اگر حدّ زنا در خفا اجرا شود موجب عبرت و پرهیز از ارتکاب گناه نمی گردد، بعید نیست حضور یک نفر نیز کافی باشد؛ زیرا در این صورت حدّ زنا به طور مخفی اجرا نشده است و برای حدّ اقل یک نفر عبرت می باشد، یا نقل آن یک نفر و گواهی او بر اجرای حدّ موجب عبرت دیگران می گردد؛ بویژه با توجه به این که مقصود از طایفه بر فرض تطبیق بر یک نفر، فردی است که از وجوه مردم و در نظر آنان از جایگاه خاصی برخوردار باشد، به گونه ای که سخن او در میان آنان مقبولیت و پذیرش داشته باشد. از روایت غیاث بن ابراهیم از حضرت امیر (ع) (۳) و نیز روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) (۴) هم استفاده می شود که حضور یک نفر در اجرای حدّ زنا کفایت می کند.

ولی اگر مقصود از آیه شریفه، تشدید عذاب بر کسی باشد که حدّ بر او جاری می شود، بعید است با حضور یک نفر این مقصود حاصل شود؛ و حدّ اقل باید جماعتی از مردم حضور داشته باشند. از روایات مربوط به اجرای حدّ زنا توسط حضرت امیر (ع)

نیز فهمیده می شود تعداد حاضرین باید بیش از یک نفر باشند؛ زیرا در روایت

(۱) - مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

(۲) - النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۱۵۳.

(۳) - وسائل الشیعه، باب ۱۱ از ابواب حدّ زنا، حدیث ۵.

(۴) - مستدرک الوسائل، باب ۴۲ از ابواب حدّ زنا، حدیث ۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۳

احمد بن محمد بن خالد - که سابقاً ذکر شد - تعبیر «یا معشر المسلمین، اخرجوا...» به کار رفته بود. روشن است که به یک یا دو و یا سه نفر عنوان «معشر» صدق نمی کند.

و در مورد شرایط حاضران باید توجه داشت که در آیه شریفه به مؤمن بودن آنان تصریح شده است. البته ممکن است گفته شود «مؤمن» در اینجا در مقابل «کافر» و «منافق» استعمال شده است؛ بنابراین صرف مسلمان بودن حاضرین کفایت می کند، هر چند عادل نباشند. مؤید این بیان، روایت احمد بن محمد بن خالد است که در آن حضرت امیر (ع) به «یا معشر المسلمین» تعبیر کرده اند. و نیز در تفسیر قمی ذیل آیه فوق آمده است: ابی الجارود از امام باقر (ع) نقل می کند که در رابطه با جمله طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فرمود: «یجمع لهما الناس اذا جلدوا» که مؤمنین بر «ناس» تطبیق شده اند.

اما از ظاهر آیه شریفه و نیز روایات وارده می توان استفاده نمود که حاضرین نباید از کسانی باشند که خودشان مستحق حدّ الهی هستند. «۱» هر چند سند اکثر این روایات قابل خدشه است و لذا بسیاری از فقها به کراهت آن نظر داده اند؛ نظیر شیخ مفید در مقنعه (ص ۷۸۱)، شیخ طوسی در نهاییه (ص ۷۰۱)، ابن براج در

مهذب (ج ۲، ص ۵۲۸)، محقق در شرایع (ج ۴، ص ۱۴۴)، علامه در قواعد (ج ۳، ص ۵۳۱)، شهید اول در لمعه (الروضه البهیه ج ۹، ص ۹۶)، شهید ثانی در مسالک (ج ۱۴، ص ۳۸۹) و صاحب جواهر (ج ۴۱، ص ۳۵۱).

ولی با توجه به آیه شریفه و از مجموع روایات به دست می آید که حضور اقشار مختلف مردم در اجرای حدّ زنا مطلوب نمی باشد؛ زیرا موجب عکس العمل های تند می شود و نتیجه معکوس در بر دارد. در روایتی آمده است که حضرت امیر (ع) هنگامی که در بصره بودند و می خواستند بر مردی حدّ زنا را اجرا نمایند، از حضور جماعتی از مردم که برای تماشا آمده بودند جلوگیری کردند و به قنبر فرمودند: «لا مرحبا بوجه لا تری الّا فی کل سوء، هؤلاء فضول الرجال، امطهم [ابعدهم] عنی یا قنبر.» (۲)

و به طور کلی نکته ای که در حدود اسلامی باید در نظر گرفته شود این است که

(۱) - وسائل الشیعه، باب ۳۱ از ابواب حدّ زنا، احادیث ۱، ۲، ۳ و ۴؛ کافی، ج ۷، ص ۱۸۸، حدیث ۱.

(۲) - وسائل الشیعه، باب ۲۲ از ابواب مقدمات حدود، باب کراهه اجتماع الناس للنظر الی المحدود، حدیث ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۴

اساسا چگونگی اثبات این گونه مجازاتها به گونه ای است که تحقق آن - بویژه در جرایم جنسی - بسیار نادر می باشد و بر فرض اثبات، موارد سقوط مجازات در آنها فراوان است؛ و بحث تفصیلی آن در این مختصر نمی گنجد. و به نظر می رسد تشریح مجازات برای جرایم موجب حدّ، بیشتر جنبه بازدارندگی داشته است. بنابراین فرض علنی بودن اجرای حدّ زنا -

صرف نظر از مباحث فرعی آن- به غایت نادر خواهد بود.

(سؤال ۲۴۹۵) در زمینه مجازاتهای تعزیری، مرحوم صاحب جواهر از صاحب کشف اللثام نقل می کند که هرگاه گناهکار با گونه های دیگری از کیفر تأدیب شود، روی آوردن به تازیانه و تنبیه بدنی دلیلی ندارد؛ مگر در موارد ویژه ای که در آنها نسبت به تنبیه بزهکار نصّی وارد شده باشد. «۱» با توجه به این مسأله، در این گونه مجازات ها- اعم از این که نسبت به موردی نصّی خاص وارد شده باشد یا خیر- اگر اصلاح و تأدیب گناهکار با مجازاتی خفیف تر ممکن باشد، آیا می توان از مجازات شدیدتر استفاده نمود؟

جواب: تعزیر در لغت معمولاً- به «منع»، «رد»، «تأدیب» و «ملامت نمودن» معنا شده است، و این که در بعضی کتب لغت بر ضرب یا اشدّ ضرب تطبیق شده است از باب تعیین مصداق برای مفهوم منع، ردّ، تأدیب و مانند آن می باشد.

در روایات مربوطه نیز معمولاً از ضرب و تازیانه سخن به میان آمده است؛ و لذا اکثر فقها تعزیر به غیر از تازیانه زدن بر مجرم را جایز نمی دانند. ولی به نظر این جانب- همان گونه که در کتاب دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۵ به بعد به تفصیل بحث شده است- ذکر تازیانه در روایات فوق از آن جهت بوده که تازیانه در آن روزگار رایج ترین و آسان ترین و شاید مؤثرترین وسیله جهت بازداشتن مجرمین از تکرار جرم بوده است، نه این که خصوصیتی پنهان در آن نهفته باشد.

از دقت در لسان روایات مربوط به حدود و تعزیرات بسا به دست می آید که تشریح آنها برای اصلاح فرد و جامعه و بازداشتن

افراد خاطی و مجرم از تکرار جرم و تأدیب آنها می باشد، نه این که دارای اسراری مرموز باشند که قابل فهم برای عرف و

(۱) - جواهر، ج ۴۱، ص ۴۴۸، دار احیاء التراث العربی.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۵

عقلا- نباشد. و اصلاح و تربیت جوامع و افراد از اموری است که متأثر از شرایط زمانی و مکانی می باشد، و از این جهت برخورد با جرایم و تعزیر مجرمین مختلف نیاز به کارشناسی دقیق دارد.

از سوی دیگر اعمال مجازات از قبیل دخالت در محدوده سلطه دیگری است؛ و بر اساس اصل اولی مستفاد از عقل و شرع، تصرف در سلطه دیگری بدون رضایت او جایز نیست مگر در مواردی که شارع آن را تجویز نموده و نوعی ولایت و سلطه بر غیر را مشروعیت داده باشد؛ مثل امر به معروف و نهی از منکر و نیز اجرای حدود الهی با رعایت شرایط و ضوابط هر یک از آنها. اما در مورد تعزیرات قدر متیقن آن است که حاکم شرع واجد شرایط تا جایی بر مجرم سلطه دارد و می تواند او را تعزیر کند که در راه تأدیب و اصلاح وی باشد؛ بنابراین اگر توسط کارشناسان مربوطه تشخیص داده شود که با مجازات خفیفی می توان مجرم را تأدیب و اصلاح نمود، دلیلی از شرع و عقل بر جواز مجازات شدید وجود ندارد. و اساساً ویژگی عدالت حاکم واجد شرایط - که از شرایط اساسی اعمال سلطه توسط وی می باشد - اجازه مجازاتی بیش از اندازه و مقدار مورد نیاز را به وی نمی دهد.

(سؤال ۲۴۹۶) با توجه به این که تعزیر مجازاتی است که چگونگی آن از شرایط زمان

و مکان تأثیر می پذیرد و حتی برخی از فقها همچون شهید اول؛ آن را تابع عرف می دانند «۱» و نیز بر مبنای اصل کرامت انسانی که حضرت تعالی نسبت به آن تأکید فرموده اید، آیا می توان به این نتیجه دست یافت که چگونگی مجازاتهای تعزیری- که بیشتر مجازات های اسلامی را تشکیل می دهند- نباید با عقلانیت جمعی جامعه که بنا بر قول شهید؛ همان عرف است، در تعارض قرار گیرد و نباید به گونه ای باشد که در باور عمومی مردم در یک زمان، هتک کرامت انسانی تلقی شود؟

جواب: همان گونه که در پاسخ قبلی اشاره شد، از لسان روایات حدود و تعزیرات فهمیده می شود که هدف مهم شارع از تشریح آنها اصلاح فرد و جامعه و تأدیب و

(۱)- (القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۴۴، قاعدة ۲۰۴، مکتبه المفید).

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۶

تربیت افراد خاطی و مجرم می باشد. و چون تشریح آنها بر خلاف اصل اولی تسلط هر انسانی بر خود می باشد، لذا باید به قدر متیقن که مورد اذن قطعی شارع می باشد اکتفا نمود؛ و آن، مواردی است که تعزیر، کمتر موجب هتک حرمت وی گردد. بر این اساس اگر نوع تعزیر یا شکل اجرای آن موجب هتک کرامت انسانی و در تعارض با مبانی و ارزشهای پذیرفته شده اخلاقی در یک جامعه باشد، دلیلی بر جواز آن وجود ندارد.

به علاوه تعزیر برای رعایت مصالح فرد و جامعه و حفظ حقوق الهی و مردمی است، و هتک حرمت و کرامت انسانی، خود از اموری است که مبعوض و منهی عنه شارع است، و چگونه با امری که مبعوض شارع است حرمت احکام شریعت و حقوق الهی و

از طرفی اهانت، و هتک حرمت انسانی از عناوین عرفی متغیر است که فرهنگ و آداب و رسوم ملتها در ازمنه و امکانه گوناگون در صدق و عدم صدق آن تأثیر دارد، و چه بسا کاری در بین ملتی و یا در زمان و مکان خاصی هتک حرمت و کرامت انسانی شمرده شود و در بین ملت دیگر و یا زمان و مکان دیگر این گونه نباشد؛ چنانکه ممکن است عمل و رفتاری در زمان یا مکان خاصی اهانت و موجب تعزیر باشد و در مکان یا زمان دیگری نباشد.

(سؤال ۲۴۹۷) ۱- آیا شرعا کسانی را که احتمال عقلایی ارتکاب جرم از طرف آنها وجود دارد ولی هنوز مرتکب جرمی نشده اند می توان به عنوان یک اقدام تأمینی دستگیر و زندانی نمود و یا سایر اقدامات تأمینی را در مورد آنان معمول داشت؟

۲- آیا کسانی را که کرازا مرتکب جرم شده اند و یا عادت به ارتکاب جرم دارند به عنوان اقدام تأمینی می توان بجز مجازات قانونی مربوطه تدابیر دیگری- از قبیل حبس، تبعید، اخذ ضمانت احتیاطی- در مورد آنان معمول داشت؟

۳- آیا اصولاً در مورد اشخاص فوق الذکر و یا سایر کسانی که جرمی را مرتکب می شوند، می توان حکم زندان و یا تبعید به مدت نامعین صادر کرد و مدت آن را به کیفیت اصلاح مجرم واگذار کرد؟ و یا این که حتماً مدت و میزان و نوع مجازات باید در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۷

حکم قاضی تصریح شود؟ خصوصاً که در بعضی از روایات وارده به مدت یک سال در مورد حبس اشاره شده است.

۴- آیا در مورد اصلاح مجرم نیمه مسئول

تعریف خاصی در شرع اسلام وجود دارد؟

و چه احکام حقوقی بر آن مترتب است؟

۵- اصولاً در فقه اسلامی برای پیشگیری از وقوع جرم در جامعه و تأمین افراد جامعه از خطر مجرمین چه راه های حقوقی وجود دارد؟ و این اقدامات در صورت وجود تحت چه عناوین فقهی و مطابق کدام دلیل می باشند؟

جواب: به طور کلی حبس و تبعید و تعزیرات دیگر قبل از ارتکاب و اثبات جرم- آن هم از طرق مشروع- جایز نیست؛ زیرا تعزیرات برای جرم ثابت است نه اثبات جرم. بلی در مواردی که به تشخیص حاکم شرع جامع الشرائط حفظ نظم و امنیت اجتماعی و جلوگیری از اختلال نظام و تضييع حقوق محترمه متوقف بر مراقبت از اشخاصی باشد، حاکم شرع جامع الشرائط باید حکم مراقبت را به مقدار ضرورت و لزوم با رعایت حفظ آبروی افراد و آزادی کار و کسب آنها و نیز حقوق خانواده آنان صادر نماید. و اگر فرضاً برای آنان حبس را تشخیص داد، باید حبس با حفظ حقوق خانواده و تأمین معاش آنان و حقوق زوجیت باشد؛ و خلاصه این که محدود باشد نه محصور مطلق مانند زندانی های رایج در این زمان. و نیز باید از مراقبت نسبت به زندگی شخصی افراد اجتناب شود و مأموریت این امور به افراد عاقل و بصیر و دلسوز محول شود. البته عناوین: «حفظ و امنیت و...» شامل مخالفت های سیاسی و انتقادی که از مقوله امر به معروف و نهی از منکر است، نمی باشد؛ و هر گونه مخالفت با حاکمیت صالح تا جایی که به حدّ محاربه یا بغی نرسد اشکالی ندارد. جهت توضیح بیشتر به کتاب «دراسات

فی ولایه الفقیه» جلد دوم صفحه ۳۷۳ به بعد مراجعه شود.

(سؤال ۲۴۹۸) اگر می شود بعضی از احکام اسلام که با عرف امروزی تطابق ندارند مانند برده داری را مسکوت گذاشت، آیا این امر قابل تعمیم به احکام جزایی اسلام مانند قطع عضو و سنگسار و مانند اینها می باشد یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۸

جواب:: در این که احکام و مقررات اسلامی تابع مصالح و مفاسد واقعی است بحثی نیست، لیکن بخشی از مصالح و مفاسد موضوعات ثابت و غیر قابل تغییر است مانند احکام عبادی و برخی از معاملات به معنای عام. و بخشی قابل تغییر است که با تغییر زمان و مکان و شرایط اجتماعی انسانها تغییر خواهد نمود؛ و در حقیقت موضوعات احکام تغییر پیدا می کند. از طرف دیگر مصالح و مفاسد برخی احکام برای انسانها قابل درک قطعی نیست، مانند بخشی از احکام جزئی نماز و روزه و مناسک حج و امثال اینها، و برخی دیگر برای دانشمندان و فرهیختگان قابل درک است ولی کار هر کس نیست.

در مورد سؤال نیز اگر فقیه متبحر از ادله مربوطه توانست ملاک قطعی مجازاتهای اسلامی را کشف نماید و به این نتیجه رسید که مصلحت آنها از مصالح متغیری است که با تغییر فرهنگ و شرایط زمان و مکان انسانها قابل تغییر می باشد، پس طبعا طبق درک خویش فتوا می دهد. و اگر نتوانست به چنین اجتهاد قطعی دست یابد طبعا به اطلاق ادله باید عمل نماید؛ زیرا ظاهر ادله شرعی، دائمی و همیشگی بودن احکام است، مگر این که قرائن قطعی بر خلاف آن به دست آید.

اما در این امور مهمه مربوط به نفوس

و دماء بنای شرع بر عدم تفحص و تحقیق و سعی در عدم ثبوت آنهاست، چنانکه سیره رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) نیز چنین بود که تلاش می کردند افراد متهم اقرار نکنند و شرایط و زمینه ثبوت این مجازاتها احراز نگردد و پیوسته بر براءت افراد و پرهیز از ثبوت مجرمیت به خصوص در امور جنسی اصرار داشتند.

(سؤال ۲۴۹۹) آیا تعزیر منحصر به ارتکاب معصیت اعم از کبیره یا صغیره است؟

بنابراین کاری که شرعا معصیت نیست ولی ارتکاب آن مفسدی را برای فرد یا اجتماع ایجاد می کند و باعث اختلال در نظم جامعه می شود، آیا حاکم شرع می تواند مرتکب آن را عقوبت و تعزیر نماید؟

جواب: ایجاد مفسده در جامعه مسلمان معصیت است. و اگر کسی با علم به حکم و موضوع و از روی قصد مرتکب شود، در صورت ثبوت آن از راه های شرعی،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۱۹

قاضی شرع جامع الشرائط می تواند او را تعزیر نماید؛ و اگر عالم به حکم یا موضوع نباشد و قصد ایجاد مفسده و اختلال نداشته باشد باید ارشاد گردد. و در هر حال باید علم و قصد او احراز گردد تا بتوان حکم به تعزیر وی داد. و نیز عناوینی همچون «مفسده» یا «اختلال در نظم» باید دقیقا تعریف شود تا مورد سوء استفاده بعضی افراد در حاکمیت و یا تضييع حقوق افراد نگردد؛ و در هر صورت اظهار عقاید و مخالفت نظری با حاکمیت - و یا حتی مخالفت عملی چنانچه به حدّ محاربه و فعالیت مسلحانه نرسد - مصداق عناوین فوق نیست.

(سؤال ۲۵۰۰) منظور حضرت تعالی از حاکم شرعی که اختیار تعزیر با اوست چه کسی

می باشد؟

جواب: منظور از حاکم شرع در مورد سؤال و سایر ابواب فقهی مجتهد جامع شرایط فتوی و حکومت است؛ و شرایط صالحیت فقیه برای حکومت هشت چیز است که در صورت بیعت شرعی مردم با او حکومتش شرعی می شود و احکام او نافذ و معتبر می باشد، و تفصیل آن را در محل خود بیان نموده ایم. «۱»

(سؤال ۲۵۰۱) در مورد اجرای حدّ بر فردی که بعد از ارتکاب جرم مجنون می شود تکلیف چیست؟ و آیا در این مورد تفاوتی بین جنون ادواری و دائمی وجود دارد؟

جواب: بر مجنون حدّ جاری نمی شود؛ ولی در مجنون ادواری در صورتی که جرم او در حال افاقه باشد، حدّ در حال افاقه او جاری می شود.

حدّ محاربه

(سؤال ۲۵۰۲) آیا برای تحقق موضوع حدّ شرعی «محاربه» اقدام مسلحانه در سلب امنیت مردم معتبر است، یا محاربه اعم از آن است؟

جواب: در عنوان «محارب» - بنا بر آنچه در روایات اهل بیت (ع) و فتاوی فقهی تصریح شده - داشتن سلاح قید شده است، از جمله: در صحیحۀ محمد بن مسلم از

(۱) - ولایه الفقیه، ج ۱، باب چهارم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۰

امام باقر (ع) چنین آمده است: «من شهر السّیّاح فی مصر من الامصار فعقر اقتص منه و نفی من البلد، و من شهر السّیّاح فی مصر من الامصار و ضرب و عقر و اخذ المال و لم یقتل فهو محارب.» «۱» (هر کس در شهری یا محلی سلاح کشید و دیگران را زخمی یا ناقص العضو نمود مورد قصاص واقع می شود. و هر کس سلاح کشید و کسی را مورد ضرب و شتم و جراحت یا نقص عضو قرار داد و مال

او را گرفت ولی او را نکشت، او محارب است.)

محقق در کتاب حدود شرایع فرموده است: «محارب کسی است که سلاح برکشد برای ترساندن مردم، خواه در شب باشد یا روز، و یا در خشکی باشد یا در آب، و در شهر باشد یا غیر آن.»^۲ به علاوه کلمه «محاربه» از حرب مأخوذ است، و حرب و جنگ معمولاً با سلاح انجام می شود.

علاوه بر عنوان «سلاح» در بسیاری از روایات و فتاوی فقها عنوان «اخافه الناس» نیز مشاهده می شود؛ بلکه می توان گفت «قصد اخافه» نیز باید احراز گردد. بنابراین محارب به کسی اطلاق می گردد که به قصد ترساندن مردم و با به کارگیری اسلحه، آرامش و آزادی و امنیت عمومی را سلب نماید. و اگر هر یک از سه عنوان یاد شده احراز نگردد عنوان محارب صدق نخواهد کرد؛ یعنی اگر سلاح در کار نیست، یا سلاح اظهار شود ولی در حدّ اخافه نیست، یا خوف محقق شود ولی قصد آن احراز نشود، نمی توان محاربه را به کسی نسبت داد.

و به نظر می رسد عنوان «سلاح» فی نفسه موضوعیت نداشته باشد، بلکه اشاره به ابزار نیرو و قدرتی است که موجب ترساندن مردم می شود. بنابراین شامل سلاحهای غیر آهنی و آتشی نیز می شود، و حتی شامل آتش زدن خانه و کاشانه مردم نیز می شود؛ چنانکه در خبر سکونی آمده است «۳». مشروح این مسأله با اشاره به ادلّه آن در جزوه ای مستقل چاپ و منتشر شده است.

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳۲.

(۲) - شرایع، ص ۹۵۸.

(۳) - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۳۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۱

حدّ افساد

(سؤال ۲۵۰۳) آیا «افساد فی الارض» به

لحاظ شرعی، موضوع حدّ شرعی مستقل از محاربه است؟

جواب: در عنوان «افساد» - نه از نظر لغت و نه از نظر مصطلح قرآنی و روایی و فتاوی فقها - قید سلاح اخذ نشده است؛ هر چند بر همه افراد «محارب» عنوان «مفسد» نیز صادق است. همچنین شرط «اخافه الناس» نیز در عنوان «افساد» و در «مفسد» لحاظ نشده است. عدم اعتبار سلاح و اخافه در عنوان افساد یا تتبع در آیات قرآنی به خوبی روشن می شود؛ از جمله آیه ۷۳ از سوره یوسف به نقل از برادران حضرت یوسف (ع): **قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْتُمُ الْاَرْضَ فِي الْاَرْضِ** (آنان - برادران یوسف - گفتند: به خدا سوگند شما می دانید که ما هرگز برای افساد به سرزمین شما نیامده ایم.) و آیات دیگر.

کلمه «فساد» در برابر صلاح و سلامت است. و ظاهراً مقصود از عنوان «افساد فی الارض» که در آیه ۳۳ سوره مائده به آن اشاره شده است، انجام هر عملی است که مسیر عادی و سلامت امنیتی یا اخلاقی یا اقتصادی جامعه را بر هم زند و موجب تباهی در نظام آن گردد. هر چند ایجاد هر فسادی گناه و جرم است و طبعاً استحقاق حدّ یا تعزیر یا توبیخی را شرعاً در پی دارد، ولی کلمه «یسعون» و قید «فی الارض» که در آیه محاربه در سوره مائده آمده است، حکایت از فساد خاصی می کند که ضرر آن تنها متوجه شخص گناهکار نیست، بلکه سلامت عادی یک مجتمع انسانی را بر هم می زند.

ماده «سعی» دلالت می کند بر تلاش و دویدن برای افساد، و هیأت فعل مضارع دلالت دارد بر اصرار و تداوم؛ و هیچ گاه برای حکایت از

انجام یک گناه معمولی چنین تعبیری معمول نیست، بلکه غلط است.

در این جهت که آیا نسبت بین دو عنوان «محاربه» و «افساد فی الارض» تباین است

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۲

یا عموم و خصوص مطلق یا من وجه، «۱» و آیا هر یک از دو عنوان فوق به تنهایی موضوع مستقل برای احکام مذکوره در آیه محاربه است و یا این که هر دو عنوان با هم موضوع واحدی می باشند برای احکام مذکوره، و هر کدام جزء موضوع است، احتمالات و اقوالی مطرح است. ممکن است گفته شود: چون موصول یعنی «الذین» در جمله وَ يَشِيْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً تکرار نشده است پس ظاهر آیه این است که این جمله قید جمله يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ می باشد. بنابراین هر دو عنوان با هم موضوع واحدی می باشند برای احکام مذکوره، و هر کدام جزء موضوع می باشد؛ و در نتیجه احکام برای مطلق محارب نیست، بلکه برای محارب مفسد است.

ولی بعضی این احتمال را مخدوش دانسته و تمام موضوع را فساد فی الارض گرفته، و ذکر محاربه را در آیه سوره مائده از باب بیان مصداق و شأن نزول دانسته اند.

لیکن این نظر نیز قابل خدشه است، و قدر متیقن که مطابق احتیاط نیز می باشد، صورتی است که هر دو عنوان یعنی افساد و محاربه صادق باشد. تفصیل این بحث در جزوه فوق الذکر آمده است.

(سؤال ۲۵۰۴) آیا حدّ شرعی «محاربه و افساد» حوزه فرهنگی را نیز شامل می شود؟

جواب: حوزه فرهنگی دارای ویژگی های خاصی است که نباید از آنها غفلت شود.

در این زمینه به دو نکته اشاره می شود:

۱- اصل فکر و اندیشه و آنچه از تضارب

یا اجتماع دو اندیشه به وجود می آید به هیچ وجه در اختیار انسان نیست؛ هر چند ممکن است برخی از مقدمات آن اختیاری باشد. صرف اندیشه و فکر از نظر عقلی و اصول مورد قبول عقلا و نیز ادیان الهی هیچ گاه قابل مؤاخذه و کیفر نیست.

معنای مکلف بودن افراد به اصول دین که اموری فکری و اعتقادی می باشند این نیست که تصور اندیشه خاصی را در بستر ذهن بیافرینند، بلکه به معنای تلاش در ایجاد مقدمات اعتقاد و باور قلبی و لزوم ایمان و التزام به آنهاست. جایگاه ایمان

(۱) - «تباین» نظیر: دو مفهوم سفیدی و سیاهی؛ و «عام و خاص مطلق» نظیر: دو مفهوم حیوان و انسان؛ و «عام و خاص من وجه» نظیر: دو مفهوم انسان و ایض.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۳

هر چند روح و قلب انسان است، اما از نظر قبول آثار و تبعات عملی و اخلاقی آن، مورد توجه ادیان قرار گرفته است. در حقیقت ایمان به معنای التزام و پایبندی عملی به اصولی است که در اثر تدبیر و تفکر به صورت اندیشه و باور در روح و ذهن انسان به وجود آمده است.

۲- نکته دیگر مربوط به ابراز و بیان یک اندیشه و فکر می باشد. ابراز هر عقیده و اندیشه ای حقّ اولی هر انسان است.

عقلای جهان در هیچ زمانی کسی را از ابراز آنچه اندیشیده و در قالب یک تفکر شکل یافته است منع نمی کنند، گرفتن این حق از انسان ظلمی است نسبت به او؛ همان گونه که اطلاع از هر اندیشه و فکری برای دیگران نیز حق آنان می باشد. صرف ابراز اندیشه و یا اطلاع از

آن با هیچ یک از عناوین کیفری نظیر توهین، افتراء، اغفال و مانند آن مربوط نیست.

و آنچه درباره کتب ضلال در برخی منابع اسلامی عنوان شده است به هیچ وجه به معنای ایجاد محدودیت یا برخورد قهرآمیز با آرا و عقاید مخالف که بر اساس استدلال و منطق ابراز می گردند نمی باشد؛ بلکه با توجه به آیات و روایات و سیره معصومین (ع) مقصود از آن، مواردی است که مخالفان معاند به جای استفاده از براهین و استدلال منطقی به دروغ و فریب و یا توهین و افتراء روی آورند، و از این طریق و با روشهای غیر علمی در صدد تخریب و افساد جامعه و محیطهای علمی و فرهنگی و تضییع حقوق آنان برآیند؛ در اینجا است که عناوین کیفری مطرح می شود. در حقیقت برخورد یا اعمال محدودیت- که خود نوعی تعزیر است- به خاطر آن عناوین کیفری است نه صرف ابراز یا بیان فکر و عقیده.

البته احراز عناوین کیفری فوق کار بسیار مشکلی است. و چون ممکن است به خاطر عوامل و انگیزه های مختلفی، حوزه امور فرهنگی و کیفری با هم مخلوط شود و موجب تضییع حقوق گردد، از این رو لازم است در دعاوی مربوط به این مسائل یک هیأت متشکل از افراد امین، صاحب نظر، خبره، و کارشناس بی طرف و منتخب مردم در محاکم مربوطه حاضر شده و نظر دهند و محاکم در موارد مربوطه نظر این

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۴

هیأت را ملاک قضاوت خود قرار دهند، تا هم حق افراد در معرض تضییع واقع نشود، و هم حقوق جامعه مورد توجه قرار گیرد. مشروح این مسأله در جزوه فوق

حدّ بغی

(سؤال ۲۵۰۵) مفاد شرعی موضوع و حکم «بغی» چیست؟ آیا در شریعت اسلام برای «باغی» حدّ شرعی یا تعزیر به تشخیص حاکم شرع پیش بینی شده است؟ و آیا خروج مسلحانه علیه «حاکمیت به حق» در مفهوم شرعی «بغی» ملاحظه شده است؟

جواب: «بغی» در لغت به معنای طلب توأم با خروج از حدّ اعتدال، برتری طلبی، تفوّق جویی و ظلم و ستم ذکر شده است؛ ولی در اصطلاح قرآن به معنای تجاوز و برتری طلبی با قدرت و درگیری مسلحانه آمده است. ریشه اصلی مسأله بغی از آیه ۹ سوره حجرات اخذ شده است: **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصِلِحَا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَنْفِيَ ۚ إِلَيَّ أَمْرُ اللَّهِ** (هرگاه دو دسته از مردم مؤمن با یکدیگر به قتال پرداختند، آنان را اصلاح دهید؛ پس اگر دسته ای بر دسته دیگر یورش نمود با آنها بجنگید تا به دستور خداوند بازگردند).

«بغی» در آیه فوق به درگیری مسلحانه بین دو طائفه از مؤمنین اطلاق شده، لذا جلوگیری از بغی نیز با قدرت سلاح پیش بینی شده است. شأن نزول آیه نیز قتال و درگیری بین دو طائفه (اوس و خزرج یا غیر اینها) بوده است.

اما در تعبیرات فقها «بغی» به خروج از اطاعت «امام معصوم» یا «امام عادل» تفسیر شده است، و در بعضی تعبیرات لفظ «امام» به صورت مطلق آمده است. و در معنای «خروج» نیز بروز و قیام برای قتال و درگیری مسلحانه تصریح شده است. و چون مفاد آیه «بغی» عام می باشد و شامل تمام مواردی است که جمعی از مؤمنین در برابر جمعی دیگر از

آنان دست به قیام مسلحانه بزنند، لذا بحث در مورد این که مقصود از بغی، خروج بر امام معصوم است یا مطلق امام عادل بی فایده است. و خروج بر امام معصوم یا عادل یکی از مصادیق بغی می باشد. ضمناً از آیه «بغی» و نیز روایات مربوط

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۵

بیش از این فهمیده نمی شود که حکم باغی برخورد مسلحانه با اوست تا زمانی که از «بغی» دست بردارد و در عمل تسلیم موازین حق و عدل گردد، که در این صورت هر گونه برخوردی با او ظلم و تجاوز خواهد بود؛ و بسا خود مصداق «بغی» گردد. در این رابطه مرحوم شیخ طوسی در مبسوط، ج ۷، ص ۲۶۸ فرموده اند: «اگر گروه باغی به حق پیوستند و مطیع شدند یا سلاح را زمین گذاشتند و در عمل تسلیم شدند، یا از معرکه فرار کردند بدون این که به جمعی بپیوندند، قتال با آنها حرام است و تعقیب نمی گردند.» شیخ طوسی و عده ای دیگر از فقها برخورد با بغاه را به سه شرط مشروط کرده اند:

الف- این که آنان در موضع قدرت و دارای جمعیتی باشند، به گونه ای که بدون قتال و جنگ نتوان به آنان دست یافت؛ پس اگر جمعیتی کم و ناتوان باشند باغی نیستند.

ب- این که به دور از دسترس حکومت باشند؛ مثلاً در یک منطقه جدا از حاکمیت مستقر باشند و در قبضه او نباشند.

ج- این که بغی آنها بر اساس یک تفکر و اعتقادی خاص باشد. این قید برای خروج راهزنان و قطاع الطريق از مصادیق بغاه می باشد. (۱)

هر چند شرط اول و سوم بر خلاف ظاهر آیه شریفه

«بغی» است، و لکن مطابق با احتیاط می باشد. اما شرط دوم مخالف ظاهر آیه نیست؛ زیرا معمولاً - مگر هر گروه متجاوز و مهاجمی از گروه رقیب جدا و مستقل می باشد. و در مورد شرط سوم، اگر هر دو گروه بر اساس تحلیل و اعتقادی خاص، خود را حق و طرف مقابل را باطل می داند، ابتدا باید زمینه رفع شبهه و رفع تخاصم فراهم آید، و پس از آن چنانچه گروهی عناد ورزیده و اقدام به تجاوز و تضييع حقوق ديگران نماید، با آنان مقابله شود.

شرط ديگر اين است كه حق و باطل شفاف و روشن و بدون وجود شبهه باشد و گروهی به عنوان تجاوز از مرز عدالت و حق از روی عناد به حقوق گروه ديگر تجاوز

(۱) - مبسوط، ج ۷، ص ۲۶۵.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۶

نماید؛ پس اگر هر دو گروه خود را حق و طرف ديگر را باطل بدانند، و يا نسبت به آن داراي شبهه ای باشند لازم است در ابتدا زمينه رفع شبهه و رفع نزاع فراهم آید و سپس اگر عناد ورزیده شد با آن مقابله شود. صاحب جواهر در اين رابطه فرموده اند: «ظاهراً هيچ گونه اختلاف و اشكالی بين فقها وجود ندارد كه بايد قبل از شروع مقاتله با بغاه، آنان ارشاد شوند تا اگر شبهه ای دارند از بين برود؛ همان گونه كه خود حضرت امير المؤمنين (ع) و نمايندگانشان اين عمل را با بغاه زمان خود انجام دادند و صبر كردند تا آنان حمله را شروع نمودند.» (۱) بدیهی است ارشاد در هر زمان مطابق مقتضیات زمان انجام می شود؛ ارشاد در زمان کنونی جز با ایجاد فضای

بحث آزاد و دادن مجال و امنیت به طرف متهم به بغی جهت بیان شبهات و نظریات خود امکان ندارد.

علاوه بر آنچه ذکر شد، باید اراده و اختیار شرکت کنندگان در بغی نیز احراز گردد؛ پس اگر از روی اجبار یا اکراه و ترس باشد مقاتله با آنان جایز نیست. مشروح این مسأله در جزوه ای جداگانه آمده است.

حد ارتداد

(سؤال ۲۵۰۶) معنای ارتداد چیست؟ آیا کسی که در یکی از اصول دین یا احکام ضروری آن به هر دلیل و علتی شک کند بدون این که بخواهد حقی را انکار نماید، مرتد حساب می شود؟

جواب: معنای ارتداد به عقب برگشتن است، یعنی بعد از اسلام به کفر برگشتن؛ و کفر در مقابل ایمان است. و معنای ایمان صرف پیدا شدن یقین و عقیده ای در بستر ذهن نسبت به مبدأ و معاد و نبوت نیست، زیرا پیدا شدن یقین و عقیده به چیزی اختیاری انسان نیست؛ در صورتی که ایمان و کفر دو عمل اختیاری می باشند که مورد پاداش و مجازات خداوند قرار می گیرند، و اگر غیر اختیاری بودند پاداش و مجازات بر امر غیر اختیاری برای خداوند حکیم و عادل، قبیح بلکه محال می باشد. بلکه ایمان

(۱) - جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۳۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۷

به معنای التزام و پایبندی عملی و اخلاقی به عقیده ای است که در قلب پیدا شده است؛ و کفر یعنی انکار و عدم التزام به آن. «کفر» به معنای پوشاندن امر واضح و روشن است؛ و لذا به «زارع» نیز کافر گفته می شود، چون بذر را زیر خاک می پوشاند. پس کسی که حق بودن اصول دین را یقین دارد و

هیچ گونه شبهه ای در آنها نداشته باشد و با این حال از روی عناد و لجاجت و یا تعصب، و یا انگیزه های سیاسی، اقتصادی و غیره آنها را انکار کند و التزام عملی و اخلاقی نداشته باشد، او کافر می باشد؛ زیرا امری را که برایش روشن و قطعی است انکار نموده است. اما کسی که یا در حال تحقیق است و یا در اثر ضعف مطالعه، یا القائنات تشکیک کنندگان، و یا به دلایل دیگر در بعضی اصول یا فروع ضروری دین به شک می افتد، بدون داشتن عناد و تعصب و لجاجت مرتد محسوب نمی شود. این معنا از آیه شریفه **إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ**... «۱» (همانا کسانی که پس از روشن شدن حق و راه هدایت برای آنان به عقب برگشتند- و مرتد شدند- در دام شیطان قرار گرفته اند)، به خوبی استفاده می شود؛ زیرا ارتداد را مقید به تبیین و روشن بودن حق و هدایت برای اشخاص نموده است. آیات دیگر نیز به همین معنا دلالت دارد.

بنابراین اثبات ارتداد بسیار مشکل می باشد، زیرا یقین و تبیین از امور نفسانی غیر مشهود است. و به صرف گفتن کلمه ای از روی شک و تردید، و یا بدون قصد جدی انکار حق، کسی مرتد نمی شود. و در مورد ارتداد و نیز سایر گناهی که موجب حد یا تعزیر است اگر کوچکترین شبهه ای در ثبوت آنها باشد، حد و تعزیر جاری نمی شود.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: **«ادروا الحدود بالشبهات.»** «۲» (با اندک شک و شبهه ای اجرای حدود را متوقف کنید.) و اگر متهم به یکی از گناهان ذکر شده،

قبل از دستگیری توبه کند، یا شبهه توبه در بین باشد حدّ از او ساقط می شود.

(۱) - سورة محمد (ص) (۴۷): آیه ۲۵.

(۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲۴ مقدمات حدود، ص ۳۳۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۸

(سؤال ۲۵۰۷) اگر زنی از زبان شوهرش کلامی بشنود که می داند سبب ارتداد اوست ولی راهی برای اثبات آن در محکمه ندارد و خود شوهر نیز اقرار نمی کند، وظیفه او چیست؟

جواب: ثبوت حدود و اجرای آنها و از جمله حدّ ارتداد باید به نظر حاکم شرع صالح باشد، و تا در محکمه ثابت نشود حدّ آن قابل اجرا نخواهد بود؛ ولی حکم جدا شدن زن از شوهر در صورت ارتداد او علاوه بر این که در صورت ثبوت ارتداد شوهر در محکمه شرعی جاری است، در صورت یقین زن به ارتداد شوهر نیز - هر چند در محکمه ثابت نشده باشد - جاری خواهد بود. اما به آسانی نمی توان یقین به ارتداد کسی پیدا کرد، زیرا شرایط احراز ارتداد، و از جمله: حصول یقین و تبیین در ذهن او و نیز داشتن حالت جحد و عناد و قصد جدی داشتن، امور نفسانی است که به آسانی برای دیگری ثابت نمی شود.

(سؤال ۲۵۰۸) حضرتعالی در رساله توضیح المسائل (چاپ قدیم) کشتن مدّعی نبوت را بر شنونده آن ادّعا واجب دانسته اید، ولی در استفتائی که اخیراً از شما به عمل آمده قتل مرتد را صرفاً در صلاحیت حاکم شرع دانسته اید نه عموم افراد؛ آیا فتوای حضرتعالی در مورد قتل مدّعی نبوت هم تغییر نموده است یا به جواز قتل وی توسط عموم مؤمنین قائل هستید؟

جواب: ظاهراً قتل مدّعی نبوت از جمله حدود می باشد

که باید ثبوت و اجرای آنها زیر نظر حاکم شرع باشد؛ زیرا اگر وظیفه عموم باشد موجب هرج و مرج خواهد شد.

و بعید نیست روایات دال بر اجازه از ناحیه ائمه (ع) منصرف به اجازه حکومتی آنان باشد، و در اجازه حکومتی شرایط زمان و مکان و اوضاع مختلف صدور اجازه و شخص مورد نظر ملاحظه می شود، و نمی توان در مورد هر کس و همه زمانها جاری نمود.

(سؤال ۲۵۰۹) کسی که در مقابل یک حکم خداوند از روی عمد و تعصب بایستد و انکار نماید و حلال خداوند را حرام، و یا برعکس بداند، آیا چنین فردی حدّ و تعزیر دارد یا خیر؟ و آیا می شود زکات و یا سهم مبارک امام (ع) و خمس را به چنین فردی داد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۲۹

جواب:: اگر کسی به حقانیت اسلام و احکام آن اعتقاد دارد، ولی از روی عناد و جحد و لجاجت با حق، بعضی احکام دین را انکار می کند به نحوی که توجه دارد انکار او منجر به انکار خداوند یا رسالت پیامبر (ص) می گردد؛ چنین فردی کافر و مرتد محسوب می شود. ولی اگر انکار یا تشکیک او نه از روی عناد و جحد و لجاجت با حق است، بلکه ناشی از شبهه علمی می باشد و نمی تواند باور کند که در اسلام چنین حکمی وجود دارد، و در حال تحقیق و مطالعه می باشد، چنین فردی مرتد نیست و هیچ گونه حدّ و تعزیر ندارد؛ و لازم است در رفع شبهه و شک علمی او از راه منطقی و استدلال تلاش شود. از وجوه شرعیّه نیز می توان به او داد.

حدّ لواط

(سؤال ۲۵۱۰) در

مورد کسی که به اتهام لواط محکوم به حد پرتاب از کوه یا قتل با شمشیر یا سوزاندن گشته، آیا اعدام با چوبه دار یا اسلحه گرم جایز است؟

جواب: در مورد هیچ گناهی که حد دارد به مجرد اتهام و یا اقرار در زندان، یا حال غیر عادی و یا ترس، حد جاری نمی شود؛ بلکه باید برای حاکم شرع جامع الشرائط طبق موازین قضا ثابت شود. یعنی یا چهار مرتبه اقرار با شرایطش، و یا شهادت چهار مرد عادل با شرایط آن. و در امور جنسی علم قاضی حجت نیست و با اندک شبهه ای نیز حد ساقط می شود. و در مورد سؤال در صورتی که اجرای هیچ یک از انواع تعیین شده ممکن نباشد یا مستلزم مفسده باشد حاکم شرع می تواند نوع دیگر را که زجر آن بیشتر از انواع تعیین شده نیست تعیین نماید. و هرگاه قبل از اثبات شرعی پیش حاکم شرع توبه کرد حد جاری نمی شود.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۲، ص: ۵۲۹

حد زنا

(سؤال ۲۵۱۱) آیا شوهر می تواند در صورت مشاهده همسر خود در حال زنا، وی را به قتل برساند؟ چنانچه در هنگام مشاهده اقدامی نکرد آیا می تواند مدتی پس از آن به قتل مبادرت ورزد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۰

جواب: در زمان بعد از عمل که قطعاً جایز نیست؛ و در حال عمل هم چون اثبات آن مشکل است دچار اشکال می شود. زیرا علاوه بر این که باید اصل عمل را ثابت کند، سایر شرایط از قبیل مکره نبودن وی را نیز باید ثابت نماید.

(سؤال ۲۵۱۲)

آیا می توان مجازات زناى محصنه را که رجم می باشد به صورت اعدام با چوبه دار یا تیرباران انجام داد؟

جواب: زنا باید یا به شهادت چهار شاهد عادل که مدعی رؤیت عمل «کالمیل فی المکحله» (مثل داخل بودن میل سرمه دان در آن) باشند، و یا به اقرار خود زانی، در حال عادی و بدون فشار و اکراه و ترس در حضور قاضی شرع چهار بار ثابت شود.

و در صورتی که به شهادت باشد طرف در حال رجم حق فرار ندارد؛ ولی ثبوت زنا به شهادت آن چنانی که ذکر شد خیلی کم اتفاق می افتد و معمولاً از راه اقرار ثابت می شود. و در این صورت اولاً- اگر بعد از اقرار انکار کرد حکم رجم منتفی است، و ثانیاً هنگام رجم طرف حق فرار دارد و اگر فرار کرد رجم ساقط است؛ و اعدام یا تیرباران موجب تزییع این حق است. و هدف از رجم اهانت و تحقیر طرف در ملاء عام است؛ و این منظور به دست می آید هر چند رجم تا آخر انجام نشود.

حدّ سرقت

(سؤال ۲۵۱۳) در حدّ سرقت آیا شرط است که سارق قصد محروم کردن دائمی مالک را از مالش داشته باشد؟ پس اگر مثلاً برای چند روز چیزی را سرقت کرد که بعد به صاحبش برگرداند با بودن سایر شرایط حدّ سرقت اجرا می شود؟

جواب: بعید نیست دلیل حدّ انصراف داشته باشد به موردی که سارق قصد تصاحب دائمی نسبت به مال را داشته باشد؛ و لا اقل احتیاط در تنزل از حدّ به تعزیر است.

(سؤال ۲۵۱۴) قطع الطریقى که مسلح می باشند و می خواهند اموال مسافر و قافله را- هر چند به قتل

و کشتن منجر شود- بگیرند، پس از درگیری بدون قتل و جرح و اخذ اموال دستگیر می شوند، آیا حکم آن قتل است یا قطع دست یا پا و یا تبعید؟

جواب: احوط اکتفا به نفی بلد (تبعید) است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۱

(سؤال ۲۵۱۵) در مورد اجرای حدّ سرقت علاوه بر جمیع شرایط، آیا تقاضای قطع دست از طرف مال باخته نیز شرط است؟ یا به مجرد شکایت نزد قاضی با فرض وجود شرایط دیگر، اجرای حدّ واجب است؟

جواب: با فرض مراجعه مسروق منه به قاضی شرع جامع الشرائط و حکم او و تحقق شرایط قطع دست، درخواست قطع از طرف او شرط نیست.

(سؤال ۲۵۱۶) چنانچه قبل از طرح شکایت نزد قاضی اموال مسروقه توسط اداره آگاهی کشف و از سارق اخذ و جهت تحویل به مالک نگهداری شود، آیا با فرض علم مالک به آن، شکایت او در اجرای حدّ مؤثر است؟

جواب: شکایت مسروق منه لازم است ولی تحویل گرفتن مسئولین اداره آگاهی موجب سقوط حدّ نمی شود.

(سؤال ۲۵۱۷) دست سارق را که قطع می کنند، آیا مال خودش محسوب می شود یا مال دولت؟ زیرا وقتی که دست قطع می شود اگر فوراً دست را وصل نمایند و بخیه کنند جوش می خورد.

جواب: مال دولت نیست، ولی قاضی شرع می تواند دستور دفن آن را بدهد؛ و اعطای آن به صاحب دست به منظور پیوند خالی از اشکال نیست.

(سؤال ۲۵۱۸) با توجه به این که سرقت تعریف شده در کتب فقهی سرقت حدّی است، آیا عملی که یکی از شرایط سرقت حدّی را نداشته باشد، اطلاق سرقت بر آن در شرع شده است یا خیر؟

جواب: بر بودن پرندگان یا سنگ

اطلاق سرقت شده، ولی حدّ جاری نیست.

(وسائل الشیعه، باب ۲۲ و ۲۳ از ابواب حدّ سرقت) و همچنین بر مانع زکات و مهریه زن و نیت عدم ادای دین تعبیر به سرقت شده است (وسائل الشیعه، باب ۲۷ از ابواب حدّ سرقت) ولی حدّ جاری نیست.

(سؤال ۲۵۱۹) فردی مرتکب چندین سرقت حدّی می شود، بعد از کشف و اثبات آنها آیا یک حدّ بر او جاری می شود و این حدّ ساقط کننده حدّهای قبلی است، و یا باید حدّ دیگری بر او جاری شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۲

جواب:: در صورت ثبوت چند سرقت در یک جلسه یک حدّ بیشتر جاری نمی شود؛ و صحیحه بکیر بن اعین نیز بر این امر دلالت دارد. (وسائل الشیعه، باب ۹ از ابواب حدّ سرقت)

حدّ شرب خمر

(سؤال ۲۵۲۰) شخصی مشروبات الکلی مصرف می نماید و حد اقل در هفته یک بار در حدّ افراط مشروب الکلی خورده و مست می نماید، اولاً: مجازات این گونه افراد که در طول بیش از بیست سال به این ترتیب گذرانده اند از نظر شرع مقدس اسلام چگونه است؟ و ثانیاً: آیا بر همسر و فرزندان این شخص واجب است به او احترام گذاشته و به گفته ها و خواسته هایش عمل نمایند؟

جواب: اگر قبل از ثبوت آن برای قاضی شرع توبه کند، حدّ از او ساقط می شود؛ و اگر قبل از توبه برای قاضی شرع ثابت شود و قبل از آن به همین علت حدّ نخورده باشد، حدّ آن هشتاد تازیانه است. و وظیفه همسر و فرزندان او این است که طبق موازین شرعی او را نهی از منکر نمایند؛ و انجام دادن خواسته های مشروع او مانع ندارد،

ولی انجام دادن خواسته های غیر مشروع او جایز نیست.

کیفر زندان

(سؤال ۲۵۲۱) امروزه یکی از کیفرهای متداول زندان است. آیا زندان در اسلام وجود دارد؟ و آیا به عنوان حدّ است یا تعزیر و یا غیر آن؟

جواب: به طور کلی در اسلام سه نوع زندان وجود دارد:

۱- زندان به عنوان حدّ؛ مانند زندانی نمودن آمر به قتل، دزد در مرتبه سوم دزدی پس از اجرای حدّ در دو مرتبه قبل، و زن مرتد با شرایطی که برای آن گفته شده است.

۲- زندان به عنوان تعزیر نسبت به جرایم خاصی که حاکم شرع واجد شرایط می تواند مجرم را با شلاق یا زندان تعزیر نماید. و چون هدف اصلی در تعزیرات، اصلاح و تبه مجرمان است، شلاق زدن و زندانی کردن مجرم باید این هدف را تأمین

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۳

نماید. و چنانچه شلاق زدن، یا زندان نمودن مفسد فردی یا اجتماعی دیگری را به دنبال داشته باشد، باید به امور دیگری که در اصلاح او مؤثر است تعزیر گردد. زندان در دو مورد فوق (حدّ و تعزیر) باید پس از ثبوت جرم توسط محکمه صالح به تصدی مجتهد آگاه و عادل باشد؛ پیش از آن زندانی نمودن متهم به هیچ وجه مشروع نیست.

۳- زندان اکتشافی؛ یعنی زندانی نمودن متهم قبل از ثبوت جرم برای تحقیق و کشف جرم؛ آنچه از روایات و فتاوی فقها استفاده می شود قدر متیقّن از این نوع زندان اتهام مربوط به قتل می باشد، آن هم حد اکثر کمتر از هفت روز. در روایتی معتبر از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «انّ النبی (ص) کان یحبس فی

تهمه الدّم سته ایام، فان جاء اولیاء المقتول بثبت و الّا خلی سبيله.» (شیوه پیامبر (ص) این بود که در اتهام قتل متهم را شش روز زندان می کرد، در این مدت اگر اولیای مقتول دلیلی علیه متهم می آوردند طبق آن کیفر می داد، وگرنه متهم را آزاد می نمود.) «۱»

و شاید بتوان حکم اتهام تجاوز به حقوق مهمه دیگر از قبیل حقوق الناس را نیز - چنانچه از نظر اهمیت در حدّ قتل باشد - از این روایت استنباط نمود، در صورتی که شبهه و خوف فرار متهم وجود داشته باشد.

اما زندانی نمودن مخالفان سیاسی که با شیوه های غیر مسلحانه علیه حاکمیت فعالیت سیاسی می کنند، در زمان پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) سابقه ای نداشته است؛ و با آن که از ناحیه منافقین و یا خوارج غیر از انتقاد، کارشکنی های زیادی علیه پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) صورت می گرفت ولی تا زمانی که اقدام مسلحانه ای از طرف آنان انجام نمی شد برخوردی با آنان به عمل نمی آمد.

و اساسا اصل اولی تسلط انسان بر خویشتن، و نیز اصاله البراءه اقتضا می کند که نتوانیم آزادی کسی را بدون مجوز و دلیل قطعی شرعی محدود و یا سلب نماییم؛ و همان گونه که گفته شد قدر متیقن از آن در غیر حدّ و تعزیر، اتهام قتل یا حقوق مهمه دیگری است که در حدّ اتهام خون باشد و بدون زندانی نمودن استیفاء آن ممکن

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۴

نباشد. و در این گونه موارد نیز نهایت حقی که می توان سلب نمود، همان آزاد بودن متهم در مدت کشف جرم به خاطر عدم فرار می باشد؛

اما سایر حقوق فردی و اجتماعی مربوط به مال و عرض و اهل و خانواده، یا کار و شغل و سایر امورات متهم و حتی حضور در نماز جمعه - مطابق روایات - باید کاملاً مراعات شود.

و رعایت تمام حقوق زندانی - به جز حق آزادی - اختصاص به نوع سوم زندان (اکتشافی) ندارد؛ بلکه در زندان به عنوان حدّ یا تعزیر نیز جاری می شود. و مقصود از حقوق اجتماعی تمام حقوقی است که هر اجتماع - بر حسب زمانهای مختلف - به افراد جامعه خود می دهد؛ همچون حق ملاقات با خانواده و دوستان، ادامه کسب و کار و تنظیم امور مربوط به آن، تعلیم و تعلم، گرفتن وکیل برای هر امری و از جمله دفاع از خود، حفظ بهداشت و سلامت جسم و جان خود و نظایر اینها.

و از جمله حقوق مهم زندانی - اعم از زندان اکتشافی یا زندان به عنوان حدّ و تعزیر - حفظ حیثیت و آبروی اوست که در شرع مقدس نسبت به آن تأکید زیاد شده است.

از حضرت امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «کسی که علیه انسان مؤمنی چیزی را نقل کند و هدف او این باشد که به واسطه آن خبر او را تضعیف نموده و آبرویش را بریزد و در نزد مردم بی اعتبار ساخته و از چشم مردم بیندازد، خداوند چنین کسی را از ولایت خود خارج ساخته و به سوی ولایت شیطان رهسپار می سازد، و شیطان هم او را تحت ولایت خود نمی پذیرد.» (۱)

حفظ حیثیت و کرامت انسانی منحصر به مسلمان و مؤمن نیست، بلکه در آیات و روایات معصومین (ع) نسبت به حفظ آبرو و حیثیت همه انسانها حتی غیر مسلمانان

تأکید شده، و علاوه بر آن به نیکی کردن و عدالت با آنان ترغیب و توصیه شده است:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٢﴾ (خداوند شما را از نیکی و عدالت درباره مخالفان خود که با

(۱) - وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۱، باب ۱۵۷، حدیث ۲.

(۲) - سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۵

شما نجنکیدند و از شهر و دیارتان اخراج نکردند، نهی نمی کند؛ همانا خداوند دادگران را دوست می دارد.

بنابراین اعلام هر اتهام یا جرمی برای فرد بدون رضایت او شرعا جایز نیست، مگر در موارد خاصی که در شرع بیان شده است. و اگر از این راه یا راه های دیگر خسارت آبرویی یا غیر آن به فرد زندانی وارد شود باید جبران گردد.

مسائل متفرقه حد و تعزیر

(سؤال ۲۵۲۲) آیا کسی که نعوذ بالله استمناء یا گناه دیگری انجام داده، باید خود را برای اجرای حد و یا تعزیر به حاکم شرع معرفی نماید؟

جواب: توبه کافی است و لازم نیست آن را اظهار کند و یا خودش را به کسی معرفی نماید.

(سؤال ۲۵۲۳) آیا استمناء جزو گناهان کبیره محسوب است یا صغیره؟

جواب: اگر چه گناه زنا از آن بزرگتر است، ولی آن را هم نمی توان گفت گناه صغیره است.

(سؤال ۲۵۲۴) آیا حکم به مجازات تعزیری جزای نقدی مشروع است؟ تبدیل مجازات شلاق، زندان و تبعید به جزای نقدی چه حکمی دارد؟

جواب: ظاهرا حکم به جزای نقدی مانعی ندارد؛ ولی تبدیل آن وابسته به نظر جدید قاضی صالح است که مصلحت بدانند.

(سؤال ۲۵۲۵) آیا شرعا مجازاتی به جز

حدّ، تعزیر، قصاص، دیه، ارش و کفاره مجاز است؟

جواب: مجازات از ماده «جزاء» است و جزاء در برابر گناه است. پس اگر کسی کاری که موجب یکی از امور ذکر شده باشد نکرده باشد، موضوع مجازات منتفی است و مزاحمت نسبت به او ظلم است.

(سؤال ۲۵۲۶) آیا حکومت شرعا مجاز است هر جا مصلحت بداند مجازات تعزیر وضع نماید، یا موارد تعزیر شرعا مشخص و منصوص است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۶

جواب: تعزیر به معنای تأدیب است، و تأدیب در برابر گناه است. در مواردی که برای گناه از ناحیه شرع حدّ خاصی مشخص نشده، حاکم شرع واجد شرایط برای جلوگیری از توسعه گناه حق دارد گناهکار را ادب نماید. و تأدیب و کیفیت و مقدار و مراتب آن بسته به نظر حاکم شرع صالح است؛ او باید مصالح جامعه و شرایط زمانی و مکانی و موقعیت گناهکار را در نظر بگیرد، و چه بسا عفو و گذشت اصلح باشد، و بسا لازم است به توبیخ و تهدید اکتفا کند. و آخرین مرتبه تعزیر ضرب یا حبس یا تعزیر مالی، و یا امور دیگری است که در زمان ما بتواند در تنبّه و اصلاح مجرمین مؤثر باشد.

در نهج البلاغه می خوانیم: «اولی الناس بالعفو اقدرهم علی العقوبه» (۱) (شایسته ترین مردم به عفو، قادرترین آنان به مجازات است). و باز می خوانیم: «اقبلوا ذوی المروءات عشراتهم فما یعشر منهم عاثر الّما و ید اللّٰه بیده یرفعه.» (۲) (از لغزش افراد با شخصیت بگذرید، چرا که هیچ یک از آنان لغزشی نمی کند مگر این که دست خدا به دست اوست و او را بلند می نماید).

و در «غرر و

در آمدی» می خوانیم: «رَبِّ ذَنْبٍ مَقْدَارِ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ إِعْلَامُ الْمَذْنِبِ بِهِ.» «۳» (چه بسا گناهی که مجازات آن، همان فهماندن آن است به شخص گناهکار).

و بالاخره نسبت به هر گناه تأدیب جایز است؛ ولی تأدیب مراتب دارد و الزامی هم نیست.

(سؤال ۲۵۲۷) آیا شرعا می توان در مواردی که شارع حدّ تعیین نکرده است مازاد بر «مادون الحد» یعنی ۷۴ ضربه شلاق به هر عنوانی مجازات کرد؟

جواب: تأدیب مراتب دارد و به نظر حاکم شرع عاقل و آگاه به مصالح اسلام و جامعه و مرتبه گناه و موقعیت اجتماعی گناهکار و شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد؛ و الزامی هم نیست و کمتر از حدّ می باشد.

(سؤال ۲۵۲۸) در تعزیر به غیر شلاق (از قبیل حبس، جریمه نقدی، محرومیت از حقوق اجتماعی، تبعید و ...) ما دون الحدّ چگونه محاسبه می شود؟ و آیا اصولاً تعزیر به غیر شلاق سقفی دارد؛ و یا به هر میزان می توان مجرم را تعزیر کرد و لو بلغ ما بلغ؟

(۱) - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۵۲.

(۲) - همان، شماره ۲۰.

(۳) - غرر و درر، ج ۴، ص ۷۳، حدیث ۵۳۴۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۷

جواب:: به نظر این جانب تعزیر منحصر در شلاق زدن نیست و حبس و جریمه مالی، محرومیت از برخی حقوق به طور موقت و مانند اینها نیز مجاز است؛ ولی مراتب دارد. و حتی المقدور با عفو و گذشت یا توبیخ و تهدید باید مشکل را حلّ نمود. و همان گونه که شلاق باید کمتر از حدّ باشد مقدار زندان و یا سایر چیزهایی که با آنها تعزیر محقق می شود باید متناسب با همان تعزیر شلاق باشد که کمتر از

قبیل تجاوز به حقوق الناس باشد تنها با گذشت صاحب حق حاکم شرع می تواند آن را عفو نماید؛ ولی اگر از قبیل حق الله باشد حاکم شرع در صورت مصلحت می تواند آن را عفو کند.

و ظاهراً قوانین جزایی نهادینه شده در کشور ما- که متعهد به موازین اسلامی هستیم- در غیر مورد حدود معینه شرعی از قبیل تعزیرات شرعی می باشند. و لذا در صورتی که موجب تضییع حقوق دیگران و یا جرأت مجرمین نشود حاکم اسلامی می تواند با مدارا برخورد کند؛ و حتی المقدمور و سخت گیری نشود، زیرا بسیاری از این سخت گیری ها موجب زدگی مردم از اسلام و همه ارزشهای دینی می گردد.

(سؤال ۲۵۳۱) در قانون مجازات اسلامی در باب شرایط حدّ سرقت آمده: «شخص سارق پدر صاحب مال نباشد» ولی در خصوص این که سارق مادر صاحب مال نباشد قانون سکوت کرده است. این در حالی است که قرآن حقوق والدین بر فرزند را یکسان قرار داده، و نیز روایات معصومین (ع) نیز نه تنها مادر را دارای حقوق برابر با پدر دانسته، بلکه حقوق بیشتری برای مادر قائل شده اند. با این حال آیا می توان اسقاط حد شرعی را به مادر صاحب مال تسری داد یا خیر؟

جواب: مسأله بین فقها محل خلاف است، و احوط الحاق مادر است به پدر؛ و همچنین است در باب قصاص. بلکه از مذاق شرع استفاده می شود که اهتمام به مادر بیش از پدر است. چنانکه در حدیث صحیح وارد شده: «مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و پرسید: یا رسول الله به چه کسی احسان نمایم؟ حضرت فرمود: به مادرت. دو مرتبه همین سؤال را تکرار نمود و آن حضرت

همین جواب را دادند. برای سومین مرتبه همین سؤال را تکرار کرد و حضرت فرمودند: به مادرت. در دفعه چهارم سؤال نمود، و پیامبر فرمودند: به پدرت «۱».

و در هر دو باب (یعنی باب قصاص و حدود) ممکن است استدلال شود به

(۱) - کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۳۹

حدیث: «ادروا الحدود بالشبهات.»؛ «۱» (با اندک شبهه ای اجرای حدود را متوقف کنید.) زیرا قصاص نیز حد است.

(سؤال ۲۵۳۲) کسی که عمل زشت و حرام استمناء را انجام می دهد چه حدّ و مجازاتی را اسلام برای او مقرر کرده است؟ و آیا برای کسی که به این عمل مبتلا شده راه حلّی وجود دارد؟

جواب: عمل استمناء علاوه بر حرام بودن و داشتن تعزیر در صورت ثبوت شرعی، برای سلامتی انسان نیز مضرّ می باشد؛ و با تصمیم و تقویت ایمان می توان از آن پرهیز نمود. در ضمن برای ازدواج سخت گیری نکنید و حتی المقدور اقدام نمایید تا از عمل زشت استمناء نجات پیدا کنید.

(سؤال ۲۵۳۳) در شرایط امروزی اگر کسی به پیامبر اسلام (ص) و یا اهل البیت (ع) اهانت و جسارت نماید آیا شخص شیعه یا مسلمان می تواند او را شخصا به مجازات برساند یا خیر؟

جواب: اهانت به پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) از گناهان بزرگ است و در صورت احراز شرعی دارای کیفر می باشد؛ ولی احراز جرائم دارای کیفر و اجرای حدود و تعزیرات دینی برای آنها باید توسط دادگاه صالح و قاضی شرع جامع الشرائط انجام شود.

(سؤال ۲۵۳۴) نظر به این که طرح اصلاح مواد ۵۱۳، ۵۱۴ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در دستور مجلس است، خواهشمند است

نظرات فقهی خود را پیرامون موارد ذیل مرقوم فرمایید؛ پیشاپیش از بذل توجه و عنایتان کمال تشکر و امتنان را داریم.

«مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی»

الف- ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سَابِّ النَّبِيِّ باشد اعدام می شود؛ و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

(۱)- وسائل، ۴/۲۴، مقدمات الحدود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۰

سؤال ۱- چه مواردی جزو مقدسات اسلام است؟

سؤال ۲- اهانت شامل چه مواردی است؟ آیا اگر کسی بگوید پیامبر (ص) یا امام علی (ع) این مسأله را خوب نفهمیده اند (نعوذ بالله) یا اشتباه کرده اند، یا با شرایط زمانی ما آنها نمی توانند الگو باشند، آیا از مصادیق اهانت است؟

سؤال ۳- تشخیص اهانت به عهده کیست؟ قاضی، عرف خاص یا عرف عام؟

سؤال ۴- چگونه اهانت می تواند مشمول حکم سَابِّ النَّبِيِّ (ص) شود؟ آیا حکم سَابِّ النَّبِيِّ (ص) حکم خاص نیست؟

سؤال ۵- اگر کسی پیش از صدور حکم از اهانت و یا سبّی که کرده است نادم شود، چه حکمی دارد؟

جواب: در رابطه با ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی:

اولاً- مقصود از «سب» ناسزاگویی و فحش دادن است؛ و شامل هر اهانتی نمی شود و مجازات اعدام منحصر در سَابِّ النَّبِيِّ (ص) نیست، بلکه سبّ امامان معصوم (ع) و سبّ فاطمه زهرا (س) نیز، بلکه سبّ همه انبیاء الهی مشمول این حکم می باشد، به شرط این که:

الف- سبّ در حال اختیار نه اکراه و در حال عادی نه عصبانیت شدید و فشار روحی و

یا جنون آنی انجام شود.

ب- از راه بینة شرعی یا اقرار در دادگاه صالح و در محیط آزاد ثابت شود، نه در محیط زندان و ترس و بازجویی.

ج- اجرای حکم توسط دادگاه دارای آثار منفی مهم نباشد.

ثانیا- اعدام هر چند در مورد سبّ حدّ شرعی است، اما اگر ثبوت آن در دادگاه صالح با اقرار باشد- نه با بینة- حاکم اسلامی می تواند گذشت نماید.

و سایر اهانتها حرام و موجب تعزیر می باشند، و چون هدف از تعزیر تأدیب و تنبیه طرف و دیگران می باشد، نسبت به انواع اهانت و مرتکب آن و موارد آن و شرایط زمانی و مکانی متفاوت است. و مجازات آن دارای مراتبی است، از موعظه و تخویف و تهدید و بی اعتنایی شروع می شود تا نوبت به مراتب بالاتر برسد، و تشخیص آن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۱

بسته به نظر حاکم شرع مجتهد عادل و آگاه به زمان است؛ و می تواند بنابر برخی ملاحظات آن را ببخشد. از امیر المؤمنین (ع) نقل شده: «ربّ ذنب مقدار العقوبه علیه اعلام المذنب به.» «۱» (چه بسا گناهی که مقدار مجازات آن فقط فهماندن آن به گناهکار می باشد). این جهات لازم است در متن قانون گنجانده شود؛ و از ناحیه شرع مجازات مشخصی تعیین نشده است.

و اما پاسخ سؤالاتها:

جواب ۱- قدس به معنای منزّه بودن و پاکی است، مقدّسات اسلام اموری است که ذاتا پاک و از هر عیب و نقصی منزّه است و قداست آنها از ناحیه اسلام نزد همه مسلمانان ثابت شده است؛ نظیر قرآن مجید، کعبه معظّمه، مسجد الحرام، مسجد النّبی (ص)، مسجد اقصی، قبور ائمه اطهار (ع) احکام و موضوعات

قطعیه و ضروریه اسلام مانند نماز، روزه، حج و امثال اینها؛ و ممکن است برخی امور نزد برخی مقدس باشند و نزد برخی دیگر تقدس آنها احراز نشده باشد. و باید شخص اهانت کننده نسبت به مقدس بودن آن چیز از ناحیه اسلام و نزد همه مسلمانان، آگاهی داشته باشد.

ضمناً سب مقدسات هر مذهبی از مذاهب اسلام و یا تقدسات سایر ادیان الهی - هر چند ادیان تحریف شده - نیز جایز نیست. در قرآن کریم می خوانیم: **وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ** (۲) (به خدایانی که در برابر خداوند می خوانند دشنام ندهید مبادا آنان نیز از روی عناد و جهالت به خداوند دشنام دهند).

جواب ۲- هر گفتار یا کرداری که جنبه تحقیر و مسخره کردن و تجاوز به حریم انسان داشته باشد اهانت محسوب است. اگر کسی بگوید - مثلاً - امام علی (ع) نفهمیده یا اشتباه کرده و منظورش بدگویی و تحقیر آن حضرت باشد اهانت است؛ ولی اگر برای آن حضرت احترام قائل است لیکن در اثر عدم شناخت و ضعف عقیده خیال

(۱) - غرر و درر آمدی، ج ۴، ص ۷۳، حدیث ۵۳۴۲، چاپ تهران، سال ۱۳۴۶ ه. ش.

(۲) - سوره انعام (۶): آیه ۱۰۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۲

می کند آن بزرگوار نیز مانند مجتهدین خطا و اشتباه داشته است، و یا چون زمان و مقتضیات آن تغییر کرده نمی توانیم روش آن حضرت را برای این زمان الگو قرار دهیم اهانت محسوب نمی شود، بلکه اشتباه کرده است و باید او را ارشاد نمود. اهانت هر چند در بعضی موارد امر قصدی نیست - مانند این که کسی نعوذ بالله از

روی عمد به قرآن لگد بزند- ولی در بسیاری از موارد و نیز مورد سؤال امری قصدی است و در جایی صادق است که گوینده قصد تحقیر داشته باشد، و قصد او برای قاضی احراز شود؛ و قهراً راهی جز اقرار در محیط آزاد وجود ندارد. و در صورت شک «الحدود تدرأ بالشبهات». و خلاصه این که هر عمل یا گفتار انسان که امکان وجود و یا عدم اهانت در آن باشد، مصداق اهانت بودنش منوط به قصد می باشد.

جواب ۳- تشخیص اهانت هر چند بر عهده قاضی است که می خواهد حکم صادر نماید، ولی لازم است:

اولا- قصد اهانت برای قاضی احراز شود و راهی جز اقرار شخص در محیط آزاد وجود ندارد.

ثانیا- قاضی باید فرهنگ و عرف منطقه اجتماعی و مذهب متهم را در نظر بگیرد؛ زیرا ممکن است برخی تعبیرات در عرف عام اهانت باشد ولی در عرف خاص اهانت و تحقیر محسوب نگردد. و در صورت شک و تردید نمی توان تعزیر نمود؛ زیرا «الحدود تدرأ بالشبهات».

جواب ۴- همان گونه که یادآور شدم سب و شتم رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) حکم خاصی دارد و مجازات آن از حدود الهی است، ولی سایر اهانتها تعزیر دارد و خصوصیات و مقدار آن تابع نظر حاکم شرع واجد شرایط است.

جواب ۵- اگر سب به مرحله ارتداد و انکار اصل اسلام و نبوت از روی عناد برسد توبه مرتد هر چند بین خود و خدا مقبول است ولی در مرتد فطری مرد پس از ثبوت نزد حاکم شرع با بینه، حد باید اجرا گردد؛ ولی اگر با اقرار ثابت شود حاکم شرع می تواند بنا به مصالحی

گذشت کند و حکم اجرا نشود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۳

و اگر سب به مرحله ارتداد و انکار اسلام و نبوت نرسد قبل از ثبوت نزد حاکم اگر توبه کند توبه او قبول است؛ و در سایر اهانتها نیز اگر قبل از ثبوت نزد حاکم توبه کند توبه او قبول است و جای تعزیر نیست.

ب- ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی: هر کس به حضرت امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوان الله علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

سؤال ۱- با توجه به این که رهبران جامعه به لحاظ موقعیتشان خود را در معرض توجه، اعتراض و ایراد مردم قرار داده اند، اگر فردی به آنان اهانت نماید (با توجه به عدم ورود دلیل نقلی و وجود نمونه های فراوان گذشت و عدم پیگیری در زمان امام علی (ع) چنین حکمی شرعی می باشد؟

سؤال ۲- اگر این اهانت از روی عصبانیت و ناراحتی و فشارهای زندگی و اجتماعی باشد چه حکمی دارد؟

سؤال ۳- جمله «به نحوی از انحا» مبهم است، لذا موجب آرای متناقض در محاکم شده است؛ لطفا نظر خود را پیرامون موارد اهانت به رهبر جامعه که مشمول مجازات باشد بنویسید؟

جواب ۱- تذکر دادن و انتقاد غیر از اهانت است. مولی امیر المؤمنین (ع) - با این که از نظر ما معصوم بودند - از انتقاد استقبال می کردند. «۱»

اگر کسی از مردم تقاضای تذکر و انتقاد کند معنای آن تقاضای اهانت نیست.

اهانت تحقیر و تذلیل است؛ و هیچ کس حق ندارد خود را در معرض تحقیر و ذلت قرار دهد.

اهانت به هیچ مسلمانی -

چه رسد به رهبران و علمای دینی و سایر دانشمندان- جایز نیست و حرام می باشد، و مرتکب هر فعل حرامی مستحق تعزیر و تأدیب است، و مقدار و کیفیت آن چنانکه گذشت تابع نظر حاکم شرع- با رعایت حدود و شرایط آن و سنخیت میان گناه و مجازات- است.

(۱)- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۱۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۴

اهانت به رهبران و عالمان دینی اگر فرضاً به نوعی باشد که مستلزم اهانت به نظام اسلامی و مردمی باشد طبعاً گناه آن بزرگتر و مجازات آن شدیدتر است؛ و اگر چنین نباشد خود آنان با دیگران تفاوتی ندارند. و به طور کلی حفظ و مراعات احترام و موقعیت رهبران با وضع قانون و مجازات اثر معکوس دارد؛ باید کاری کرد که ایمان و علاقه مردم تقویت گردد. شیوه مولی امیر المؤمنین (ع) چنین بود که در برابر اهانت کنندگان با سعه صدر و عفو و گذشت برخورد می کردند؛ با این که اهانت به آن بزرگوار چه بسا اهانت به اصل اسلام تلقی می شد.

در اخبار مستفیضه ای وارد شده است: «ان الله تبارک و تعالی یقول: من اهان لی ولینا فقد ارسد لمحاربتی و انا اسرع شیء الی نصره اولیائی.» «۱» (خدای تبارک و تعالی می گوید: هر کس به یکی از اولیای من اهانت نماید همانا خود را آماده محاربه با من نموده است. و من در یاری اولیای خود از هر چیزی شتابان تر می باشم.)

جواب ۲- اگر عصبانیت و فشار روحی به گونه ای باشد که عرفاً از انسان سلب اختیار کرده باشد مجازات جایز نیست؛ و در صورت شک «الحدود تدرأ بالشبهات».

و اصولاً برای رفع مفساد

باید ریشه ها و علت ها را کشف و جبران نمود؛ برخورد با معلول ها کار عبث و غیر معقولی است.

جواب ۳- هر رفتار و گفتاری که جنبه تحقیر و مسخره داشته باشد اهانت است، و در این جهت فرقی بین رهبران و دیگران نیست؛ اهانت به هیچ انسانی جایز نیست، ولی تذکر دادن و انتقاد اهانت نیست.

ج- ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی: هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را بر خلاف حقیقت رأسا یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا

(۱)- کافی، ج ۲، ص ۳۵۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۵

حقوقی یا مقامات رسمی تصریحا یا تلویحا نسبت دهد اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا هفتاد و چهار ضربه محکوم شود.

سؤال ۱- ضرر چیست و مصادیق آن کدام است؟

سؤال ۲- آیا تشویش اذهان عمومی حکم فقهی و شرعی دارد؟ تعیین مصداق آن به عهده کیست؟

سؤال ۳- تشویش اذهان مقامات رسمی در اسلام و از نظر فقه چه حکمی دارد؟

تعیین مصداق آن به عهده کیست؟

سؤال ۴- در صورتی که ضرری (چه مادی، چه معنوی) متوجه شخص حقوقی یا حقیقی نشده باشد، آیا بازهم جرم محسوب می شود که مجازات داشته

باشد؟

جواب ۱- اضرار به معنای ایجاد خسارت و نقص در جان یا مال یا آبروی انسان است؛ مثل این که به او اهانت کنند یا نسبت دروغ یا خلاف بدهند و به شخصیت اجتماعی او لطمه وارد نمایند.

جواب ۲ و ۳ و ۴- صرف تشویش اذهان از عناوین محرم شرعی و دارای کیفر نیست؛ بلکه اگر مصداق یکی از عناوین محرم مانند تضييع حقوق دیگران قرار گیرد حرام است و حاکم شرع واجد شرایط در صورت احراز آن با یتنه و یا اقرار متهم در محیط آزاد- و در مورد اضرار به غیر، احراز داشتن قصد اضرار به غیر، که قهراً جز اقرار راهی وجود ندارد- می تواند در حد معقول و متناسب با گناه تعزیر نماید. و در صورتی که متهم ادعای غیر عمدی یا عدم آگاهی از حرمت آن را نمود، و یا مدعی شد که نسبت مربوطه به نظر او صدق و مطابق با حقیقت و واقعیت بوده، تعزیر او جایز نیست؛ زیرا «الحدود تدرأ بالشبهات». بلی اگر عمل او موجب خسارت و ضرر مادی یا معنوی بر شخص حقوقی یا حقیقی شده باشد باید به هر حال جبران نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۶

(سؤال ۲۵۳۵) مستدعی است نسبت به مسائل زیر نظر مبارک را مرقوم فرمایید:

۱- اصولاً در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) حدود الهی جاری می شود؟

۲- در صورت مثبت بودن جواب سؤال فوق آیا حدود باید در محضر مردم جاری شود؟ و اگر چنین است چه تعدادی از مردم حضورشان لازم است؟

۳- در فرض لزوم اجرای حدود در ملأ عام، آیا در این زمان که حساسیت های ویژه خارجی و

داخلی نسبت به این مسأله مطرح است می توان آن را ترک کرد؟

جواب: ۱- تشریح حدود الهی به منظور تعدیل و اصلاح جامعه و دفع مفسد بوده و نمی توان گفت که در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) - هر چند غیبت طولانی شود - خداوند صلاح جامعه و دفع مفسد را نخواسته است؛ منتهی الامر اجرای حدود شرایطی دارد، و از جمله این که توسط حاکمیت شرعی صالح - هر چند در منطقه خاصی - انجام شود، و نیز مستلزم عوارض سوء مهمی در جامعه نباشد.

ج ۲- هدف از اجرای حدود انتقامجویی از مجرم نیست، بلکه تنبیه مجرم و عبرت دیگران است. مثلاً در رابطه با حدّ زنا در قرآن می خوانیم: **وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ** «۱» (باید مجازات آن دو - مرد و زن زناکار - را دسته ای از مردم مؤمن مشاهده کنند).

ذکر «مؤمنین» برای این است که آنان که قولشان معتبر و حجت است گواهی دهند تا خبر اجمالاً منتشر شود و باعث تنبیه و عبرت دیگران شود، نه این که همه اقشار حتی ریحاله ها و فضول الرجال اجتماع کنند و جنجال برپا شود و در نتیجه عکس العمل های تند را در پی داشته باشد؛ در این رابطه بجاست به باب ۲۲ از ابواب مقدمات الحدود، و سائل، ج ۱۸، ص ۳۳۴ مراجعه شود.

ج ۳- اصل اجرای حدود لازم است؛ ولی در کیفیت آن باید همه مصالح و جهات توسط حاکم شرع جامع الشرائط رعایت شود.

(۱) - سورة نور (۲۴): آیه ۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۷

مسائل قصاص

(سؤال ۲۵۳۶) آیا در قتل عمد هرگاه اولیای دم متعدد و همگی کبیر باشند، حق قصاص به طور استقلال به هر یک

می رسد یا مشروط است به اذن و موافقت بقیه، به طوری که اگر بعضی عفو کنند یا دیه بگیرند حق قصاص ساقط می شود؟

جواب: در فرض سؤال حق قصاص ساقط نمی شود، ولی اگر سایر ورثه حق خودشان را عفو کرده باشند بقیه می توانند قصاص کنند؛ ولی سهم دیه آنها را به قاتل پردازند و بعد از آن قصاص کنند؛ و اگر سایر ورثه دیه بخواهند باید سهم دیه آنها را به خودشان پردازند.

(سؤال ۲۵۳۷) در صورتی که یکی از اولیای دم صغیر باشد، آیا اولیای کبیر می توانند قصاص کنند و به مقدار سهم دیه صغیر از مال خود به او بدهند یا باید صبر کنند تا کبیر شود و یا اجازه او قصاص کنند؟

جواب: مسأله محل خلاف است؛ و بعید نیست ورثه کبار با پرداخت سهم صغیر از دیه بتوانند قصاص کنند. ولی صبر کردن مطابق احتیاط است.

(سؤال ۲۵۳۸) در صورتی که اولیای دم همه صغیر باشند، آیا اگر مصلحت صغار باشد ولی می تواند قصاص نماید؟

جواب: نمی تواند قصاص کند، ولی با توافق قاتل می تواند دیه بگیرد و آن را به طور امانت حفظ کند؛ پس چنانچه صغار بعد از بلوغشان راضی به دیه شوند آن را تحویل صغار بدهد، و اگر عفو کردند یا این که خواستند قصاص کنند به قاتل برگرداند.

(سؤال ۲۵۳۹) اگر مجنی علیه فوت شد و قبل از فوت، جانی و ضارب را عفو کرد، آیا نسبت به قصاص عفو او تأثیر دارد یا نه؟ و اگر جنایت وارده سرایت کند و موجب فوت شود چطور؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۸

جواب:: اگر جنایت را بدون توجه به سرایت آن عفو کرده باشد،

محتمل است ولی دم حق قصاص داشته باشد؛ هر چند خلاف احتیاط است.

(سؤال ۲۵۴۰) اگر شخصی که هیچ رابطه سببی و نسبی با مقتول و صاحبان خون ندارد، شخصی را به اعتقاد این که محکوم به قصاص است بکشد بعد معلوم شود مورد قصاص نبوده است، قتل عمد است یا خطا و یا شبه عمد؟

جواب: در فرض سؤال اگر می دانسته غیر ولی خون حق قصاص ندارد، یا احتمال می داده، حکم قتل عمد درباره او جاری می باشد؛ ولی اگر معتقد به جواز بوده و به اعتقاد این که به وظیفه شرعی خود عمل می کند اقدام به قتل کرده باشد، ظاهراً حکم شبه عمد را دارد.

(سؤال ۲۵۴۱) اگر کسی دو نفر را در حال لواط ببیند و هر دو را بکشد غافل از این که باید با اجازه حاکم شرع باشد، آیا قصاص ثابت است؟

جواب: اگر لواط آنها برای قاضی شرع ثابت نشود حکم به قصاص می کند؛ مگر در صورتی که بیننده به طور قطع فکر می کرده است آن دو نفر مهدور الدم هستند. و اگر لواط آنها ثابت شود محل اشکال است.

(سؤال ۲۵۴۲) آیا شخص مجنی علیه حق دارد جانی را از قصاص عفو نماید یا نه؟ آیا از قبیل «اسقاط ما لم یجب» نیست؟ و آیا در صورت داشتن چنین حقی، اولیای دم می توانند دیه بگیرند؟

جواب: مسأله بین فقها مورد اختلاف است و به نظر این جانب اگر چه ظاهر آیه شریفه **وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِیِّهِ سُلْطٰناً** «۱» (هر کس مظلومانه کشته شد همانا برای ولی او قدرت و حق - قصاص - قرار داده ایم.) این است که قصاص مستقیماً حق ولی دم است،

ولی با توجه به این که ذی حقّ اولاً و بالذات خود مقتول است ممکن است گفته شود که آیه شریفه وارد در مورد غالب است و ناظر به صورت عفو مجنیّ علیه نیست و مجنیّ علیه حق عفو دارد؛ و چون سبب قتل قبل از مرگ مقتول محقق

(۱) - سورة إسرائ (۱۷): آیه ۳۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۴۹

شده است، دلیل بطلان «اسقاط ما لم یجب» این گونه موارد را شامل نمی باشد. بنابراین اگر مجنیّ علیه قصاص و دیه - هر دو - را عفو کند اولیای دم حقّ هیچ کدام را ندارند؛ و اگر قصاص را با توافق به دیه عفو کرده باشد، اولیای دم حقّ گرفتن دیه را دارند؛ و اگر بدون توافق به دیه قصاص را عفو کرده باشد، چون در قتل عمد بدون توافق با قاتل دیه ثابت نیست، ظاهراً اولیای دم حق مطالبه دیه را هم ندارند؛ ولی مع ذلک کله، احوط تصالح است.

(سؤال ۲۵۴۳) زید با اجازه عمرو به خانه عمرو وارد شده است، بعد از مدتی بین آنان بر سر مسائل مالی مشاجره و سپس نزاع روی داده است؛ عمرو در حالی که چاقویی در دست داشته از زید می خواهد از خانه او خارج شود، چون زید توجهی نمی کند عمرو به او فحاشی کرده و سپس طرفین با یکدیگر گلاویز می شوند. در این حال زید میچ دست عمرو را گرفته در حالی که چاقو همچنان در دست عمرو بوده به ناحیه شکم عمرو فرو رفته موجب مرگ او می گردد. در فرض مذکور آیا می توان زید را قاتل عمرو دانست یا خیر؟ از آنجا که زید قصد قتل نداشته

است اگر قاتل عمرو باشد آیا قتل عمدی محسوب می شود؟

جواب: اگر مرگ عمرو مستند به عمل زید باشد قاتل بودن او قطعی است، پس اگر زید با توجه و قصد چاقو را در شکم عمرو فرو کرده قتل عمدی است، و گرنه قتل خطاست و دیه دارد؛ مگر این که عمرو قصد چاقو زدن به زید را داشته و زید به قصد دفاع از خود دست او را گرفته و قهرا بدون قصد چاقو به شکم عمرو فرو رفته است.

(سؤال ۲۵۴۴) فردی تحت اکراه بسیار شدید اقدام به قتل نموده است؛ آیا قصاص متوجه اکراه کننده است یا وی؟ (اکراه در حدی بوده که اگر فرد مزبور از قتل خودداری می کرده خودش مقتول می شده).

جواب: حکم تابع اقوی بودن نسبت قتل به «سبب» است یا «مباشر».

(سؤال ۲۵۴۵) بیماری که مرض او قابل علاج نباشد و از مرض خطرناک رنج می برد و ادامه معالجه او فقط چند روزی بیشتر موجب ادامه حیات او نمی باشد، آیا پزشک و بستگان او جایز است به عنوان ترخم معالجه او را قطع کنند؟ در این صورت آیا حکم قتل را دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۰

جواب: قتل اگر چه از روی ترخم باشد جایز نیست و تمام احکام قتل بر آن جاری می باشد؛ ولی اگر پزشک صلاح بیمار را در اقدام به معالجه نداند و دخالت نکند، عدم دخالت در این فرض قتل نیست و اشکال ندارد.

(سؤال ۲۵۴۶) شخصی که به قصاص نفس محکوم شده، آیا تجهیز وی قبل از قصاص لازم است، یا تغسیل و تکفین بعد از قصاص بلامانع است؟

جواب: بلی لازم است؛ و در صورت تخلف از روی جهل

یا فراموشی و یا گناه و عمد، تجهیز بعد از قصاص واجب است.

(سؤال ۲۵۴۷) در مواردی که بین اولیای دم در قتل عمدی یک یا چند نفر صغیر باشد و اولیای کبیر می خواهند رضایت دهند و مطالبه دیه نمایند، چنانچه ولی یا قیم صغیر از طرف وی اعلام رضایت کند آیا مسموع است؟ و بر فرض مسموع نبودن تکلیف دادگاه چیست؟ آیا باید منتظر کبیر شدن صغیر باشد یا وجه دیگری دارد؟ همچنین اگر بین اولیای دم مجنون وجود دارد تکلیف چیست؟

جواب: در فرض سؤال ولی شرعی صغیر و مجنون و غایب، اگر چه حق عفو بلاعوض را ندارد ولی بعید نیست گفته شود با رعایت مصلحت مولی علیه حق انتخاب قصاص یا دیه را دارد؛ بلی اگر بلوغ صغیر و امید افاقه مجنون و دسترسی به غایب نزدیک باشد به نحوی که انتظار و تأخیر حکم تا زمان ارتفاع حجر (صغیر بودن و جنون و غیبت) آنها محذوری نداشته و مستلزم تضييع حق کسی نباشد، انتظار لازم است.

(سؤال ۲۵۴۸) کسی که به مجازات اعدام یا قصاص نفس محکوم شده است، آیا می توان هنگام اجرای مجازات او را بی هوش کرد تا درد و رنج را متوجه نشود؟

جواب: در قصاص که حق الناس است محل اشکال می باشد و تابع رضایت ذی حق است. و در اعدام جزایی تابع حکم قاضی واجد شرایط است.

(سؤال ۲۵۴۹) در اجرای تعزیرات و حدود و قصاص استفاده از داروهای بی حسی و بی هوشی جایز است یا خیر؟

جواب: در موارد قصاص و قطع عضو اشکال دارد، و در موارد ضرب تازیانه جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۱

(سؤال ۲۵۵۰) قطع عضو شخص

محکوم به قصاص عضو یا حدّ قطع، با دستگاه چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

(سؤال ۲۵۵۱) عضو قطع شده بر اثر مجازات قصاص یا حدّ متعلق به چه کسی است؟

و آیا شخصی که مجازات شده می تواند آن را دوباره به بدن خود پیوند کند؟ در این مورد آیا بین حدّ و قصاص تفاوتی هست؟

جواب: در حدّ نمی تواند؛ و در قصاص اگر صاحب حق اجازه دهد مانعی ندارد.

(سؤال ۲۵۵۲) سقط جنین در چه صورتی قصاص دارد؟ و اگر پزشکی به درخواست والدین اقدام به سقط جنین کرد چه مسئولیتی دارد؟

جواب: در سقط جنین قصاص نیست و فقط دیه ثابت است و پزشک با درخواست والدین نیز حق سقط جنین را ندارد. و در این صورت بعید نیست دیه را به طبقه بعد از والدین بدهکار باشد، چون بر والدین عنوان قاتل تسبیبی صادق است؛ هر چند احوط تصالح است.

(سؤال ۲۵۵۳) در موردی پدر و پسری که متهم به شرکت در قتل هستند، هر دو دستگیر و بازداشت گردیده اند. پس از گذشت قریب به یک ماه پدر در زندان فوت کرده است و پسر هنوز در بازداشت به سر می برد. سؤال این است: اگر دادگاه حکم به قصاص داد، در این مورد آیا باید حکم به پرداخت نصف دیه کند؟ به عبارت دیگر دادگاه باید حکم به قصاص با پرداخت نصف دیه به متهم حاضر صادر کند یا این که به دلیل فوت یک متهم متعرض مسأله نشود؟

جواب: اگر برای دادگاه ثابت شد که قتل به شرکت پدر و پسر واقع شده، نسبت به پسر حکم مذکور جاری است؛ بدین گونه که اولیای دم می توانند نصف دیه او

را بدهند و او را قصاص نمایند. و اما نسبت به پدر پس از مرگ او آیا قصاص به دیه منتقل می شود و باید نصف دیه از ترکه او پرداخت شود یا لازم نیست و با فرار تفاوت دارد، مسأله محل خلاف است؛ و احوط تصالح است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۲

(سؤال ۲۵۵۴) همان طور که اطلاع دارید ولی دم بعد از ثبوت قصاص می تواند شخصا قاتل را قصاص کند یا وکیل بگیرد. در مورد قصاص عضو در بعضی موارد در اجرای این حکم با اشکال رو به رو می شویم. مثلا- اگر کسی به دلیل جنایت بر چشم فردی که موجب زوال بینایی او شده محکوم به ازاله بینایی چشم خود شد و ازاله بینایی بدون لطمه زدن به سازمان چشم جانی نیز امکان پذیر باشد، در این صورت آیا مجنی علیه اگر چشم پزشک نباشد باید به یک چشم پزشک متخصص و کالت دهد؟ در صورتی که اگر او به غیر متخصص و کالت دهد قطعا مماثلت در قصاص که مورد نظر قطعی شارع است رعایت نخواهد شد. در این گونه موارد تکلیف چیست؟

جواب: در این قبیل امور که تصرف در بدن غیر است، وکیل باید مورد اعتماد و کارشناس و متخصص در کاری باشد که به او محول می شود و گرنه حق اجرا ندارد؛ و در هر صورت اگر خطا کرد ضامن است. و اگر دسترسی به متخصص نیست قهرا قصاص منتفی است و به دیه تبدیل می گردد.

(سؤال ۲۵۵۵) عدّه ای بر این عقیده اند که اگر در پرونده های قتل، اولیای دم مدعی قتل عمدی باشند ولی متهم منکر عمدی بودن قتل شود و دلایل موجود در پرونده

به گونه ای باشد که برای حاکم شرع علم حاصل نشود، حاکم شرع قبل از احلاف متهم حق ندارد که قتل را شبه عمد یا خطای محض تلقی کرده و در مقام صدور حکم برآید. نظر حضرت تعالی چیست؟

جواب: در مفروض سؤال، پس از اتفاق طرفین در اصل قتل، چون ولی دم مدعی عمد است و قاتل منکر آن می باشد، به مقتضای قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» (اقامه بینه بر مدعی است، و قسم خوردن بر منکر) با فرض عدم بینه بر عمد بودن قتل، ولی حق دارد منکر را قسم بدهد و او قسم می خورد بر عدم تعدد.

البته این امر در صورتی است که طرح دعوی بدین گونه باشد که ولی مدعی تعدد باشد و قاتل منکر آن.

(سؤال ۲۵۵۶) اگر یک زن مسلمان مرد مسلمان نامحرم را که به او تجاوز می کرد در حین عمل تجاوز بکشد (در حال دفاع از خود) از نظر فقهی چه حکمی برای این زن باید کرد؟ (قصاص، دیه، یا ...) اگر آن زن مسلمان نباشد چه تغییری در حکم به وجود می آید؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۳

جواب: در رابطه با این مسأله احادیث مستفیضه ای «۱» از ائمه (ع) وارد شده و مورد عمل فقها نیز می باشد. من به نقل یک حدیث صحیح معتبر اکتفا می کنم:

عبد الله بن سنان قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول فی رجل اراد امرأه علی نفسها حراما فرمته بحجر فاصابت منه مقتلا، قال: لیس علیها بینها و بین الله عزّ و جلّ، و ان قدمت الی امام عادل اهدر دمه. «۲» (عبد الله بن سنان گفت: از ابی عبد الله -

امام صادق (ع) - شنیدم که راجع به مردی که می خواهد به نحو حرام به زنی تجاوز نماید و آن زن سنگی را به طرف مرد پرتاب کرد که موجب قتل او شد، فرمودند: «بر آن زن بین وی و خدایش چیزی نیست، و اگر آن زن نزد حاکم عادل برده شد باید خون آن مرد را هدر اعلام نماید.»

در این حدیث نامی از مسلمان بودن مرد یا زن نیست، بلکه ملاک حرام بودن آن زن است برای آن مرد؛ پس اگر آن زن بر آن مرد حلال باشد این حکم جاری نیست.

و بالاخره دفاع یک حق طبیعی است برای همه انسانها.

(سؤال ۲۵۵۷) اگر یکی از شهود بر قتل عمد و دیگری بر اصل قتل شهادت دهد و قاتل بر نفی قتل عمد قسم بخورد، آیا قتل شبه عمد ثابت می شود؟

جواب: حکم شبهه عمد جاری است.

(۱) - «حدیث مستفیض» به حدیثی گفته می شود که از چندین طریق و سند به امام معصوم برسد، ولی موجب قطع و یقین نشود.

(۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۴۴، باب ۲۳ از ابواب قصاص النفس، حدیث ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۴

مسائل دیات

[مسائل عمومی دیه]

(سؤال ۲۵۵۸) شخصی در منزل خود مورد تهاجم چند نفر قرار می گیرد و یکی از ضاربین را می کشد، آنگاه یکی از ضاربین قصد کشتن قاتل را می کند و قاتل نیز پیش دستی کرده و او را نیز می کشد، بعداً ورثه مقتولین به عنوان دیه املاک قاتل را متصرف می شوند؛ آیا آنها چنین حقی را داشته اند؟

جواب: در فرض سؤال اولیای مقتولین حق تصرف در اموال و املاک قاتل را ندارند. برای این که اگر قاتل در مقام دفاع چاره ای جز

کشتن آنها نداشته خون مقتولین هدر می باشد و اولیای آنها حق قصاص و دیه ندارند؛ و اگر آنها را ناحق کشته باشد، چون قتل عمدی بوده اولیای آنها حق قصاص داشته اند و بدون مراجعه به حاکم شرع و مصالحه به دیه حق گرفتن دیه نداشته اند.

(سؤال ۲۵۵۹) اختیار دیه از بین شش چیز، آیا با دیه دهنده است یا دیه گیرنده؟

جواب: از مجموع روایات استفاده می شود که اگر دیه دهنده یکی از اجناس شش گانه را اختیار کند، دیه گیرنده حق امتناع از پذیرفتن آن و مطالبه چیز دیگر را ندارد؛ ولی اگر هر دو به پرداخت چیز دیگر کما و کیفاً توافق کنند اشکال ندارد.

(سؤال ۲۵۶۰) کسی که محکوم به قصاص نفس گردیده و می بایست تفاضل دیه را اخذ و سپس قصاص شود، آیا انتخاب نوع دیه در اختیار اوست یا کسی که موظف به پرداخت است؟

جواب: انتخاب آن با دیه دهنده است.

(سؤال ۲۵۶۱) در یک حادثه رانندگی شخصی مقتول و چند نفر مجروح می شوند و به گواهی چند نفر و نیز هیأت کارشناس منشأ تصادف سرعت راننده و بی توجهی به تذکر کمک راننده بوده است؛ با این حال آیا می توان به حکم دیه یا قصاص عمل نمود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۵

و چنانچه راننده بدون داشتن گواهینامه پایه یک راننده اتوبوس شده باشد، آیا ضامن خسارت مالی و نیز شخص مقتول می باشد؟

جواب: اگر مقصر بودن راننده ثابت شود، قتل شبه عمد محسوب می شود که قصاص ندارد؛ ولی دیه قتل و جراحات و خسارات مالی را ضامن است. و اگر ثابت شود که مقصر نبوده و ثبوت قتل و جراحات مستند به اقرار او نباشد بلکه مستند

به شهادت شهود باشد، دیه مقتول و دیه جراحاتی که کمتر از یک بیستم دیه قتل کمتر نیست به عهده عاقله قاتل است؛ ولی هر خسارت مالی را که مستند به راننده است - اگر چه مقصّر نباشد - ضامن است؛ و همچنین دیه جراحاتی که کمتر از یک بیستم دیه قتل است و نیز دیه قتل و دیه جراحاتی که به مقدار یک بیستم دیه قتل یا بیشتر است ولی ثبوت آن مستند به اقرار راننده است همگی به عهده راننده می باشد. و در صورت نزاع موضوعی، تحقیق و رسیدگی به عهده قاضی شرع است.

(سؤال ۲۵۶۲) قتلی واقع شده و ورثه مقتول مدعی عمدی بودن قتل می باشند، ولی هنوز برای دادگاه چیزی ثابت نشده و در اثبات آن متهم به قتل مرده است، آیا ورثه می توانند مدعی دیه باشند؟

جواب: اگر متوفی اعتراف به قتل نموده می توانند دیه بگیرند، و دیه را باید از اصل مالش بدهند.

(سؤال ۲۵۶۳) در «جائفه» آیا شرط است شیء خارجی مانند چاقو و نظیر آن به داخل و باطن برسد یا اگر در اثر ضربت به ظاهر، داخل جراحت و شکستگی برداشت مصداق «جائفه» نیز می باشد؟

جواب: مفروض سؤال «جائفه» محسوب نمی شود و مقدار دیه آن طبق حکومت تعیین می شود. «۱»

(سؤال ۲۵۶۴) اگر کسی چاقو یا نیزه یا تیر در بدن کسی فرو برد به طوری که از آن طرف بیرون آید، آیا دیه آن متعدد می شود؟ و آیا تفاوتی در اعضای بدن است یا نه؟

(۱) - «حکومت» یعنی شخص مورد جراحت طبق فرض، قیمت صحیح و سالم او مشخص می شود و ما به التفاوت معیوب و سالم او از شخص وارد کننده جراحت

گرفته می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۶

و آیا تفاوتی بین کیفیت بیرون آمدن است؟ مثلاً- در گلوله وقتی از آن طرف بیرون آید جراحات بیشتر می شود تا نسبت به چاقو و نیزه؛ مقتضی است شئون و احکام آن را بیان فرمایید.

جواب: ظاهراً مقصود از «نافذه» که طبق بعضی روایات دیه آن صد دینار می باشد، آن است که جانی آلت جرح را در بعضی اطراف بدن که دیه آن کمتر از صد دینار نیست- مانند دست و پا- فرو کند و از طرف دیگر خارج شود؛ و اگر از طرف دیگر خارج نشود از مصادیق «دامیه» و «متلاحمه» و نظایر آنها می باشد. و چون دیه آن از ثلث دیه کامله کمتر است، مساوات مرد و زن در آن بعید نیست و ذکر «رجل» در روایات ظاهراً به عنوان مثال است و خصوصیت ندارد. و اما «جائفه» که دیه آن ثلث دیه کامله می باشد آن است که جانی آلت جرح را در عضوی از بدن که دارای جوف است- مانند شکم و سینه و پشت و پهلو- فرو کند و به جوف برسد ولی از طرف دیگر خارج نشود، و اگر از طرف دیگر خارج شود دو جائفه محسوب شدن آن محل اشکال است، و احوط تصالح طرفین است. و در هر صورت فرقی بین آلات جرح نیست.

(سؤال ۲۵۶۵) شخصی سهواً چوبی به طرف بچه پرتاب کرده و به چشم او خورده و قرنیۀ آن را مجروح ساخته و با دو بار جراحی و تحمل مخارجی بالاخره چشم بچه خوب شده است، حال دیه آن چقدر است؟ و آیا مخارج بیمارستان از دیه کسر می شود؟ و

آیا بیکاری هایی که متحمل شده نیز کسر می شود یا نه؟

جواب: در فرض سؤال اگر قصد زدن بچه را نداشته و استناد ضرب به او نزد قاضی شرع با بینه ثابت شده نه با اقرار ضارب، دیه جراحات به عهده عاقله ضارب است (یعنی خویشاوندان پدری او)؛ و اگر با اقرار ضارب ثابت شده باشد به عهده خود ضارب است. و مقدار دیه را باید قاضی شرع بعد از تحقیق از مقدار آسیب تعیین نماید. و هزینه درمان را اگر با اختیار خود متحمل شده باشد از کسی حق مطالبه ندارد؛ بلی اگر به دستور ولی طفل خرج کرده باشد در صورتی که دیه به عهده خودش باشد می تواند مقداری را که خرج کرده است از دیه کسر کند، ولی اجرت بازماندگان از کار را نمی تواند کسر نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۷

(سؤال ۲۵۶۶) جوانی در یک منازعه دچار شکستگی فرو رفته استخوان جداري سمت چپ جمجمه گردیده و هنوز بعد از جراحی به حالت اول برنگشته است. عده ای از پزشکان نوع جرح را «منقله» دانسته و مصدوم را فقط مستحق دریافت پانزده درصد دیه می دانند. و عده ای دیگر علاوه بر این مقدار، او را مستحق ارش نیز می دانند؛ چون استخوان علاوه بر صدمه، هنوز به حالت اول بازنگشته است و مصدوم دچار نوعی نقص عضو شده است. در مورد استحقاق ارش نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: اگر غیر از جابجا شدن استخوان ضربه دیگری که دیه مشخص ندارد وارد شده، مستحق ارش می باشد. و اگر در ضربه ای مقدار دیه برای هزینه معالجه کافی نیست، بنابر احتیاط واجب تأمین کمبود آن لازم است. و در موارد اختلاف،

«الصلح خیر».

(سؤال ۲۵۶۷) در مورد سؤال پیش اضافه می‌کنم که جوان مورد نظر علاوه بر خونریزی روی «سخت شامه» و سه روز بی‌هوش بودن و عارضه لکنت زبان موقت، دو ضربه دیگر نیز بر سر او وارد شده است؛ ضربه اول بر فرق سر که نوع «جرح دامیه» تشخیص داده شده، و ضربه دوم در جلوی سر بالای پیشانی که این نیز «دامیه» تشخیص داده شده است. حال تعیین ارش او چگونه است؟

جواب: جراحات متعدده هر کدام حکم خود را دارد؛ یعنی اگر دیه مشخص دارد، مانند «دامیه» حکم آن جاری است؛ و گرنه ارش ثابت است. و باز تکرار می‌کنم اگر دیه مشخص شده برای جبران خسارت و علاج آن کافی نیست، بنابر احتیاط واجب جانی باید کمبود را بپردازد. زیرا وقتی در مورد حیوانات و سایر کالاها جانی باید همه خسارات را جبران نماید، در مورد انسان به طریق اولی باید خسارت جبران گردد. در سابق هزینه معالجات بسیار کم بوده، چون معالجات سطحی بوده است؛ ولی امروز با وجود جراحی‌های دقیق و پرهزینه نمی‌توان گفت جانی عهده دار آنها نیست.

(سؤال ۲۵۶۸) اگر کودکی خودش را بر پشت ماشینی بیاویزد و بعد از غلطیدن و افتادن از ماشین مجروح شود یا بمیرد، در حالی که راننده ماشین بکلی بی‌خبر بوده چه کسی ضامن است؟

جواب: در فرض سؤال اگر راننده اصلاً اطلاعی نداشته صدق استناد بعید است و طبعاً ضامن نیست؛ و با فرض استناد به راننده، خود او ضامن است نه عاقله او.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۸

(سؤال ۲۵۶۹) دو مقتنی به طور مشترک چاهی را حفر می‌کردند و دسته سطل خاک کشی آنها مورد

اطمینان هیچ کدام نبوده و هر دو احتمال پاره شدن آن را می داده اند، و بالاخره با پاره شدن آن و اصابت به سر فردی که ته چاه بود باعث مرگ او می شود؛ آیا هر دو ضامن هستند یا یک نفر از آنان؟

جواب: با فرض این که هر دو به خطرناک بودن آن توجه داشته اند و مقتول سطل را پر کرده و درخواست کشیدن نموده، فوت او ظاهراً مستند به هر دو می باشد و دیه تصنیف می شود.

(سؤال ۲۵۷۰) شخصی که راهنمای بچه ای بوده سلاحی در اختیار او جهت آموزش می گذارد و تصادفاً تیرها به راهنما اصابت کرده و او را کشته است؛ آیا راهنما بدون اجازه والدین حق داشته سلاح در اختیار بچه نابالغ بگذارد؟ آیا مقتول معاون قتل خود حساب نمی شود؟ و بالاخره دیه او به عهده چه کسی است؟

جواب: در فرض سؤال آن راهنما حق نداشته اسلحه را در اختیار بچه غیر بالغ قرار بدهد؛ و چون خود او با تیر بچه به قتل رسیده است بنا بر احتیاط واجب باید عاقله بچه (یعنی خویشاوندان پدری او) با ورثه مقتول با مصالحه، رضایت یکدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۲۵۷۱) شخصی عاقل سلاح را برای تمرین تیراندازی و نشانه گیری به دست پسر بچه صغیر می دهد، با توجه به این که سلاح در حالت رگبار بوده و پسر بچه نتوانسته آن را نگه دارد در نتیجه خود آن شخص که سلاح را به دست بچه داده بود به قتل می رسد؛ آیا دیه او به عهده عاقله آن صغیر است یا چون خود شخص باعث قتل خود بوده به عهده کسی نیست؟

جواب: در فرض سؤال بنا بر احتیاط واجب عاقله

قاتل و ورثه مقتول با مصالحه رضایت یکدیگر را تحصیل نمایند.

(سؤال ۲۵۷۲) اگر شخصی از طریق غیر مستقیم باعث قتل پدر خود شود، مثلاً دکتر گفته باشد: اگر خبر ناگهانی به او بدهند ممکن است سکنه قلبی به او عارض شود و پسر خبر فوت خواهر را به پدر داده و او مرده است؛ آیا قتل او عمد است و مانع از ارث قاتل می باشد؟ خبر دهنده پسر باشد یا دختر فرقی می کند یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۵۹

جواب:: ملاک در مانعیت قتل از ارث، عمدی بودن قتل به غیر حق است؛ و اگر قتل عمدی باشد مستقیم و غیر مستقیم بودن آن فرق ندارد. و قتل عمدی در صورتی صدق می کند که قاتل یا به قصد قتل کاری انجام دهد که موجب کشته شدن مقتول شود و یا این که کاری را با قصد انجام دهد که آن کار غالباً کشنده است و همان کار موجب کشته شدن مقتول شود. و در فرض سؤال اگر به قصد قتل خبر موخس بدهد و آن خبر سبب کشته شدن شنونده شود، قتل عمد صادق است؛ و اگر قصد قتل نداشته و تصادفاً شنونده به سبب شنیدن آن خبر بمیرد، قتل عمد صادق نیست. بلی اگر قصد قتل نداشته ولی قصد ترساندن داشته و حال شنونده به نحوی بوده که ترساندن او غالباً موجب مردن او بوده است، در این فرض نیز اگر ترساندن سبب کشته شدن او شود حکم قتل عمدی را دارد. و در مانعیت قتل عمدی از ارث فرقی بین پسر و دختر و وراثت دیگر نیست.

(سؤال ۲۵۷۳) هرگاه قتل خطای محض

به علم قاضی ثابت شود، آیا دیه بر عهده عاقله است؟ در صورت قتل تسبیبی یا اقرار به قتل خطای محض چطور؟

جواب: بنابر احتیاط قاضی به علم خود حکم نکند، بلکه به اقرار یا بیّنه یا قسامه حکم نماید؛ و در اقرار دیه به عهده عاقله نیست و در بیّنه و قسامه به عهده عاقله است.

و در این موارد فرقی بین قتل مباشری و تسبیبی نیست.

(سؤال ۲۵۷۴) در مواردی که باید دیه رد شود آیا می توان قاتل را مجبور به دیه نمود؟

جواب: اگر نزد حاکم ثابت شود و حکم به رد دیه کند می تواند او را مجبور نماید.

(سؤال ۲۵۷۵) در صورتی که محجور یا مفلس اقرار به قتل کند دیه به عهده کیست؟ دیه قتل خطائی بر عهده کیست؟

جواب: اقرار صغیر و مجنون اعتبار ندارد؛ و در سفیه با اجازه ولی از مال قاتل برداشت می شود. و در مفلس به اقتضای آیه فَنظَرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ (۱) (و اگر بدهکار در سختی است تا زمان گشایش به او مهلت داده شود) باید به او مهلت داد.

(۱) - سورة بقره (۲): آیه ۲۸۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۰

(سؤال ۲۵۷۶) گرفتن خسارت مازاد بر دیه از صدمه زنده - مثل هزینه درمان و دوران نقاهت صدمه دیده - چه حکمی دارد؟

جواب: اگر دیه تعیین شده برای معالجه و جبران خسارت کافی نباشد، ظاهراً گرفتن مازاد تا معالجه کامل حاصل شود مانعی ندارد.

(سؤال ۲۵۷۷) ماهنامه دادرسی وابسته به سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در شماره نهم خود نظرات فقهی

تعدادی از فقها را در باب جواز مطالبه ضرر و زیان مازاد بر دیه شرعی آورده است. استدعا دارد حضرتعالی برای غنای

مجموعه نظرات فقهی در این باره نظریه خود را مرقوم فرمایید.

جواب: ظاهراً تعیین دیه برای عضو به منظور جبران خسارت بوده و در آن اعصار معالجه عضو بر فرض امکان علاج بیش از مقدار دیه را نیاز نداشته، ولی اگر معالجه و جبران عضو به مقدار بیشتری نیاز داشته باشد جانی مقدار زاید را نیز باید بدهد.

اتلاف خواه اتلاف مال باشد یا اتلاف شخص یا اتلاف عضو، ضمان آور است.

و بالاخره بنا بر احتیاط واجب اکثر الأمرین را باید بدهد.

و برای استدلال بر این امر آیه شریفه **فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ** «۱» (پس هر کس به شما تجاوز نمود، می توانید مانند آن، او را مجازات کنید).

کافی است؛ زیرا اعتداء شامل تجاوز به مال و شخص و عضو خواهد بود. و مقصود از «مثل شیء» ارزش آن است؛ و ارزش هر چیز به حسب زمان و مکان و شرایط تفاوت دارد، و الله العالم.

(سؤال ۲۵۷۸) ایراد ضرب و جرح با رضایت مجنی علیه چه حکمی دارد؟ کشتن انسانی با رضایت خود او چگونه است؟

جواب: جایز نیست، و بر فرض وقوع دیه ندارد.

(سؤال ۲۵۷۹) خودزنی و خودآزاری چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست.

(۱) - سورة بقره (۲): آیه ۱۹۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۱

(سؤال ۲۵۸۰) معاون جرم تا چه مقدار در جبران خسارت ناشی از جرم سهیم است؟

جواب: به مقداری که مؤثر بوده و انتساب فعل به او صحیح می باشد؛ و تشخیص موضوع بر عهده عرف و کارشناسان می باشد.

(سؤال ۲۵۸۱) در دادگاهی قتلی شبه عمد تشخیص داده شده و اولیای دم در ابتدا و نه در حضور قاضی و به صورت کتبی، رضایت خود را

اعلام داشته ولی پس از مدتی دادگاه به آن رضایت توجه نکرده و خواستار اعلام دوباره رضایت است و اولیای دم پشیمان شده و رضایت نمی دهند. در این صورت گرفتن دیه - پس از پیدا شدن قاتل - برای اولیای دم جایز است یا نه؟

جواب: اگر رضایت و عفو اولیای دم که موجب برئ الذمه کردن قاتل است واقعا محقق شده باشد، برگشت از آن جایز نیست.

(سؤال ۲۵۸۲) یک نفر چند نفر را می کشد، اولیای یک مقتول طلب قصاص و اولیای مقتول دیگر طلب دیه می کنند. آیا با قصاص موضوع برای دیه مقتول دیگر باقی است و می توانند مطالبه دیه نمایند چون طالب قصاص نبوده، یا با قصاص از ناحیه اولیای یک مقتول برای اولیای مقتول دیگر برای دیه وجهی نیست؟

جواب: مسأله دارای شقوق کثیره و محل خلاف است؛ و اجمالا آنچه اولاً به واسطه قتل عمدی ثابت می شود قصاص است، نه تخیر بین قصاص و دیه؛ و با تراضی طرفین دیه ثابت می شود و در فرض سؤال اگر همه بر قصاص توافق کردند دیه واجب نیست، و احوط توافق آنها است؛ ولی اگر یکی از آنان بدون استیذان از دیگران قصاص کرد، جمعی از فقها می گویند حق دیگران ساقط است چون موضوع منتفی شده و دیه ثابت نیست. همچنین است در صورتی که قاتل بمیرد یا اجنبی او را بکشد.

ولی در حدیث معتبر وارد شده که اگر قاتل فرار کند و او را نیافتند تا این که مرد، دیه از مال او برداشته می شود؛ و اگر مال ندارد از الأقرب فالأقرب خویشان او گرفته می شود؛ و اگر کسی را ندارد امام دیه او را می پردازد، «فانه

(۱) - وسائل الشیعه، کتاب القصاص، باب ۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۲

(خون مسلمان هیچ گاه از بین نمی رود.) و این تعلیل در روایات دیگری نیز مذکور است. و هر چند محل کلام را نمی توان بر مورد فرار قیاس نمود زیرا در مورد فرار قاتل مقصر است و تبدیل به دیه طبیعی است، ولی عموم تعلیل اقتضا می کند که در مورد سؤال نیز به دیه تبدیل شود؛ بنابراین احوط راضی کردن اولیای مقتولین است.

(سؤال ۲۵۸۳) اگر یکی از شهود بر قتل عمد و دیگری بر اصل قتل شهادت دهد و قاتل بر نفی قتل عمد قسم بخورد، آیا قتل شبه عمد ثابت می شود؟

جواب: حکم شبه عمد جاری است.

(سؤال ۲۵۸۴) اگر کسی بدن میت را آتش زد، دیه آن چه مقدار است؟

جواب: به طور کلی دیه بدن بی روح انسان و قطع و جرح اعضا و جوارح او یک دهم دیه بدن حی و قطع و جرح اعضای حی است؛ باید دید سوزاندن بدن میت چه اندازه نسبت به اعضا و جوارح او مؤثر بوده است، و به همان اندازه حساب نمود.

(سؤال ۲۵۸۵) آیا کسی که ناخواسته باردار شده و شرایط داشتن فرزند را ندارد جایز است بچه خود را سقط کند؟ با توجه به این که او تازه ازدواج کرده و به آمریکا برای تحصیل رفته و از نظر اقتصادی وضعیت خوبی ندارد.

جواب: پس از انعقاد نطفه در رحم سقط آن حرام است و دیه هم دارد؛ و هر چه زمان بیشتر بر آن بگذرد گناه آن بیشتر و دیه آن هم بیشتر می شود. و اگر چهارماهه شده و روح در آن

دمیده باشد سقط آن حکم قتل یک انسان را دارد.

شما با توکل به خداوند هم درس بخوانید و هم به زندگی زناشویی خود ادامه دهید و دست به گناه نزنید؛ خدا بزرگ است و روزی دهنده و حلال مشکلات؛ و بچه نور چشم و پاره تن شماست. خیالات شیطانی را از خود دور نمایید.

(سؤال ۲۵۸۶) در قانون مجازات اسلامی دیه قتل خطا و نیز دیه جراحت (موضحه) «۱» و جنایت های زیادتر از آن را بر عهده عاقله مجرم می داند؛ و نیز در ماده دوازده این قانون دیه را مجازات محسوب می کند.

(۱) - به زخمی که سفیدی استخوان دیده شود «موضحه» می گویند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۳

با توجه به اصل شخصی بودن مجازاتها در حقوق جزا، و نیز آیه شریفه **وَلَا تَرْرُ وَأَزْرَةَ وَزَرَ أُخْرَى** * «۱» (هیچ کس وزر دیگری را متحمل نمی شود) ثبوت دیه بر عاقله چگونه توجیه می شود؟ و آیا مبنای ضمان عاقله ساختار اجتماعی زمان صدر اسلام بوده است، نظیر پیمان قبیله ای میان آنها؟

جواب: ثبوت دیه خطا بر عاقله بین همه فقهای شیعه و سنی اجماعی است، و روایات فریقین بر آن دلالت دارد؛ و جمعی از فقهای سنت دیه شبه عمد را نیز بر عاقله می دانند. و بالأخره این مسأله از نظر فقهی مورد تردید نیست، و ظاهراً یک امر عقلایی است؛ زیرا در خطا یک حادثه ناگواری رخ داده که مقصیری ندارد، خونی به ناحق ریخته شده که باید جبران شود، و اگر بر عهده جانی گذاشته شود او نوعاً از هستی ساقط می شود، و اگر بین اقوام و خویشان متمکن او توزیع شود، هم دیه پرداخت شده و هم

بر کسی ضرر معتناهی وارد نشده است؛ و چون خویشان در معرض ارث بردن از او هستند پس در حقیقت بر اساس: «من له الغنم فعليه الغرم» (هر کس بهره می برد، زیان نیز بر عهده اوست) عمل شده است. معمولاً برای هر کس یک گرفتاری مهمی پیش آید خویشان او اجتماع می کنند تا او را نجات دهند، این یک امر عقلایی متداول در همه اقوام و ملل است، و اختصاص به صدر اسلام و ساختار قبایلی آن روزگار ندارد؛ هر چند ممکن است خصوصیات آن به حسب اختلاف زمان و مکان تفاوت داشته باشد.

(سؤال ۲۵۸۷) از روایات متعدد استفاده می شود که اسلام در تشریح دیه قتل عمد توجه به سنت رایج زمان خود داشته است، و در بعضی روایات (وسائل، باب ۱ دیات، روایت ۱۴) از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر (ص) به حضرت امیر (ع) فرمودند: عبد المطلب در جاهلیت پنج چیز را سنت قرار داد و اسلام آنها را امضا نمود، یکی از آنها صد شتر برای قتل عمد بوده است (...)

از طرف دیگر سنت رایج آن زمان در مورد قتل خطا چنین بوده که بستگان پدری

(۱) - سورة انعام (۶): آیه ۱۶۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۴

انسان یک نوع تعهد و التزامی بین خودشان داشته اند که دیه قتل و جنایات خطایی او را پردازند؛ و علت آن، ساختار قبایلی آن زمان بوده که افراد و قبایل برای دفاع از خود در جنگها و منازعات نیاز شدید به کمک قبیله خود یا سایر قبایل هم پیمان داشته اند، و از همین جهت پیمانهای قبیله ای در آن روزگار بسیار رایج و مورد توجه بوده

است؛ پیامبر اسلام (ص) نیز این سنت تاریخی را کاملاً مراعات می نمودند، و پیمان حلف الفضول و سایر پیمانهای مذکور در تاریخ نمونه هایی از آن می باشد.

حال اگر از تتبع در روایات و تاریخ به این نتیجه رسیدیم که دیه بر عاقله یک حکم تعبیدی محض نبوده، بلکه حکم امضایی شارع بوده است نسبت به سنت رایج آن زمان- نظیر اصل تشریح دیه صد شتر که قطعاً امضایی بوده است- آیا می توان با تغییر فاحش ساختار اجتماعی روزگار ما و از بین رفتن سنت فوق همان حکم را جاری ساخت؟

و این که حضرت تعالی در توجیه حکم فوق در زمان کنونی فرموده اید: «توزیع دیه بر عاقله موجب می شود که هم دیه پرداخت شود و هم به کسی ضرر معتنابهی وارد نشود»، و یا این که «خویشان در معرض وارثیت قاتل قرار دارند، و من له الغنم فعلیه الغرم...»،

و این که «در هر حادثه و گرفتاری نوعاً بستگان انسان به کمک او اقدام می کنند...»

حکمتهایی است که اعم از مدعا می باشد و با امثال این حکمتها نمی توان حکم شرعی را به طور قطع ثابت نمود؛ آن هم در موردی که علاوه بر خلاف آیه \square وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى*، خلاف اصل اولی نیز می باشد. و از طرفی عمده مستند فتوای فقها ظاهراً روایت ۱ باب ۲ دیات وسائل است که از سلمه بن کهیل داستان دیه بر عاقله را از حضرت امیر (ع) نقل می کند؛ و این روایت:

اولا- هر چند شیخ و صدوق نیز آن را نقل کرده اند، و لکن شهید ثانی در شرح لمعه آن را تضعیف نموده است.

ثانیا- مضمون روایت جز نقل قضاوت و

حکمی در قضیه خاصی از حضرت امیر (ع) بیش نیست؛ و هیچ ظهوری در حکم شرعی کلی ندارد.

ثالثاً- چندین فقره از روایت فوق مورد اعراض فتوایی و عملی اصحاب می باشد؛ از جمله:

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۵

۱- آنجا که می گوید: «فان كان رجل منهم يرثه له سهم في الكتاب...» که ظهور دارد در وارث بودن بالفعل، و نیز داشتن سهم مفروض در قرآن، با این که فتوای اصحاب چنین نیست.

۲- آنجا که می گوید: اگر قاتل از ناحیه پدر و مادر بستگان مساوی دارد دو ثلث دیه بر بستگان مرد از ناحیه پدر قاتل، و یک سوم آن بر بستگان مرد از ناحیه مادر او می باشد.

۳- آنجا که می گوید: اگر از ناحیه هیچ کدام از پدر و مادر بستگانی ندارد دیه بر اهل شهر (موصل) توزیع می شود.

با این حال چگونه می توان به صدر این روایت برای مدعا استناد نمود؟

از طرف دیگر چگونه می توان اجماع علمای شیعه را در این مسأله ادعا نمود، با این که شیخ در نهاییه و ابن براج در مهذب از بعضی اصحاب نقل می کنند که اگر قاتل قتل خطا تمکن مالی دارد عاقله دیه را از او دریافت می کند، و همین نظر را شیخ مفید در مقنعه (ص ۷۳۷) و نیز سلار در مراسم اختیار نموده اند.

جواب: بر بودن دیه قتل خطا بر عهده عاقله اجماع علمای شیعه و سنی محقق است، بلکه اکثر علمای اهل سنت قتل شبه عمد را نیز به آن ملحق نموده اند؛ و حتی شیخ مفید هم دیه قتل خطا را بر عاقله می داند، منتهی الامر فرموده اند: «در صورت تمکن قاتل، عاقله پس از پرداخت به او

رجوع می کند.» در صورتی که بر این امر دلیلی اقامه نکرده اند، و روایات عاقله هم بر این امر دلالت ندارد. و ظاهراً این فتوا از مفید و سلار فتوای استحسانی بوده است.

و دلیل عاقله منحصر به روایت سلمه بن کهیل نیست، بلکه اخبار کثیره از طریق فریقین بر این معنا دلالت دارد. و امضایی بودن اصل دیه صد شتر و نیز بودن دیه بر عاقله نسبت به سنت رایج آن زمان دلیل بر تغییر حکم با تغییر سنت زمان نیست؛ زیرا معلوم نیست که سنت رایج آن زمان تمام موضوع برای حکم باشد.

آری اگر فقیه از تتبع در روایات و تاریخ، قرائن قطعی به دست آورد که تمام موضوع و ملاک قطعی برای حکم فوق همان سنت رایج آن زمان بوده است، با تغییر آن سنت تغییر حکم قابل قبول است؛ زیرا در حقیقت موضوع حکم تغییر یافته است.

و در این فرض از آنجا که نباید خون مسلمان از بین برود، «لا یبطل دم امرئ مسلم»،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۶

دیه قتل خطائی با عدم تمکن قاتل یا از بیت المال جبران می شود، و یا همان گونه که امروز رایج می باشد به وسیله بیمه تأمین خواهد شد. و نظیر همین حکم در جراحات خطائی نیز جاری می باشد.

(سؤال ۲۵۸۸) در قانون مجازات اسلامی دیه جراحات های کمتر از موضحه به عهده خود جانی می باشد، نظر جنابعالی چیست؟

جواب: در فقه شیعه از ثلث دیه نفس به بالا بر عهده عاقله است و کمتر از آن بر عهده خود جانی است؛ و آن هم در صورت ثبوت به بینه نه اقرار یا صلح طرفین، زیرا در این دو صورت

بر عهده خود جانی است.

(سؤال ۲۵۸۹) آیا جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه نیز بر عهده عاقله می باشد؟

جواب: عمل نابالغ و مجنون هر چند عمد باشد در حکم خطا است، زیرا از عقل کامل محروم می باشند؛ و بر عهده عاقله است.

(سؤال ۲۵۹۰) آیا ضمان عاقله یک ضمان تکلیفی است یا ضمان وضعی و یا هر دو؟

جواب: ضمان عاقله یک حکم وضعی است که مستعقب حکم تکلیفی می باشد.

(سؤال ۲۵۹۱) آیا پرداخت ارش همانند دیه مؤجل است یا فوری؟

جواب: دیه جراحات اگر بیش از ثلث باشد، و دیه قتل هر دو در خطا به اقساط سه ساله پرداخت می شود؛ و ارش نیز حکم دیه را دارد.

(سؤال ۲۵۹۲) آیا در صدمات وارده بر بدن حکم دیه یکی است که در زن اگر به ثلث برسد به نصف بر می گردد؟

جواب: دیه زن تا ثلث دیه با دیه مرد مساوی است؛ و در زاید بر ثلث، دیه زن نصف دیه مرد است.

دیه اهل کتاب

(سؤال ۲۵۹۳) تعدادی از همکاران این جانب در مجلس شورای اسلامی که از اقلیت های مذهبی می باشند سؤال زیر را از حضرتعالی دارند؛ خواهشمندم با پاسخ آن، این جانب و آنان را مستفیض فرمایید:

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۷

نظر به این که موضوع دیه اهل کتاب و برابری آن با دیه مسلمانان در برخی از محاکم عمومی و انقلاب با نظرات متفاوت بررسی و حکم صادر می شود که گاه سبب نگرانی و تضییع حق جوامع اهل کتاب می شود متمنی است آن جناب فتوای موصوف مورد درخواست جوامع اهل کتاب را ارسال فرمایند که موجب سپاس خواهد بود.

«نماینده [...] در مجلس شورای اسلامی»

جواب: در رابطه با دیه اهل

کتاب، فقهای اهل سنت در دیه آنان اختلاف نظر دارند؛ حنفیه دیه همه اهل کتاب را مانند دیه مسلمان - ده هزار درهم و قرائن آن - می دانند و غیر حنفیه دیه زرتشتی را هشتصد درهم می دانند ولی دیه یهودی و نصرانی را شافعیه چهار هزار درهم و مالکیه و حنبلیه نصف دیه مسلمان می دانند.

و اما فقهای شیعه مشهور آنان دیه هر سه فرقه را هشتصد درهم می دانند و بر این امر اخبار صحیحه بسیاری دلالت دارد. و هر چند در برخی اخبار شیعه چهار هزار درهم و در برخی مانند دیه مسلمان نیز ذکر شده ولی نوعاً فقها این اخبار را حمل بر تقیه کرده و به آنها عمل نکرده اند. و شیخ طوسی رحمه الله علیه این اخبار را حمل نموده بر کسی که عادت دارد اهل کتاب را بکشد. و برخی از فقهای معاصر اخبار متعارض را حمل نموده بر اختیار دولت اسلامی بر حسب شرایط و موقعیت افراد. اما کثرت اخبار هشتصد درهم و صحت آنها و عمل مشهور فقها بر طبق آنها قابل اغماض نیست.

لیکن برای رفع دغدغه هموطنان و جلوگیری از تبلیغات مخالفین نظام اسلامی بویژه در شرایط جهانی امروزه راهی وجود دارد، بدین گونه که چون اهل کتاب در ذمه یا امان دولت اسلامی می باشند ممکن است دولت در عقد و قرارداد ذمه یا امان به عنوان شرط ضمن عقد لازم متعهد شود در صورتی که آنان به شرایط ذمه و امان عمل نمایند، دیه آنان را مانند دیه مسلمانان پرداخت نماید که طبعاً زاید بر هشتصد درهم از بودجه دولت پرداخت می شود؛ و این موضوع در بودجه کشور منظور می گردد

و به مصلحت نظام و کشور و جمع بین الحقوق می باشد، و مجلس شورای اسلامی نیز آن را تحت ضوابط و شرایطی تصویب می نماید. و مصادیق و موارد آن زیاد نیست تا مستلزم بودجه سنگینی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۸

مسائل مستحدثه

[سفر به سیارات دیگر]

(سؤال ۲۵۹۴) با توجه به پیشرفتهای علمی و امکان مسافرت انسانها به سیارات دیگر:

الف- آیا اصولاً مسافرت به کرات و سیارات و تحقیق و تفحص پیرامون آن جواز شرعی دارد؟

ب- در صورت عدم منع شرعی کیفیت ادای تکالیف شرعی در فضا و سیارات چگونه خواهد بود؟

ج- تعیین قبله در سیارات دیگر چگونه است؟ و آیا قبله در سیارات دیگر و در فضا همانند زمین خواهد بود؟

د- با توجه به متفاوت بودن موقعیت فلکی سیارات دیگر با زمین، تعیین اوقات شرعی چگونه است و چه شاخصه ای دارد؟

جواب: الف- دلیلی بر عدم جواز وجود ندارد؛ مگر این که احتمال خطر به حدی باشد که چنین سفری عقلایی نباشد.

ب- معلوم است که کرات سماوی تقریباً نظیر زمین و غالباً دارای شب و روز هستند. بنابراین احکام شب و روز و ماه و سال را دارند؛ و اگر نداشته باشند هم بنابر احتیاط باید روی حساب کره زمین اعمال را انجام دهند.

ج- به سمت کره زمین بایستند کافی است.

د- اگر شب و روز متعارف داشته باشند، طبق شب و روز آنجا؛ و گرنه بر حسب شب و روز متوسط زمین اعمالشان را تنظیم می نمایند.

[احکام اسلامی و خشونت]

(سؤال ۲۵۹۵) آیا احکامی که در فقه اسلامی درباره جهاد ابتدایی، ارتداد، نجاست کفار، امر به معروف و نهی از منکر و ... وجود دارد، زمینه ساز نوعی خشونت دینی نیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۶۹

جواب: تفصیل جواب در نامه نمی گنجد ولی به طور اجمال نکته هایی را یادآور می شوم:

۱- تشریح کامل و صحیح، تشریحی است که با نظام تکوین و طبیعت هماهنگ باشد، بلکه تشریح خود یکی از مظاهر تکوین

است و در نظام تکوین - معمولاً -

نرمش با خشونت توأم است، و هر پدیده ای ترکیبی از دو قسمت نرمش و خشونت می باشد؛ قسمت نرمش بستر فعالیت و بهره دهی آن پدیده، و قسمت خشونت حافظ کیان و ثبات و محور تداوم آن پدیده است. از باب مثال و نمونه:

زمین مرکب است از جلگه های هموار و نرم و کوه های خشن و مرتفع؛ جلگه ها محل سکونت و آرامش انسانها و بستر کشت و زرع و بهره وری هاست، ولی ثبات و آرامش زمین به کوه های خشن و مرتفع وابسته است.

در سورهٔ مرسلات می خوانیم: **وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ** «۱» (در زمین کوه های استوار و مرتفع قرار دادیم).

و در سورهٔ نبأ می خوانیم: **أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا** «۲» (آیا زمین را گهواره و کوه ها را میخ های زمین قرار ندادیم؟)

شاخه های نرم و ملایم درختان بستر ثمردهی و بهره وری است و هیچ گاه ساقه یا ریشهٔ درخت ثمر نمی دهد؛ ولی بقاء و ثبات درخت به ریشه و ساقهٔ محکم آن می باشد.

محور ادراکات و حرکات و فعالیت های انسان، اعصاب و عضلات نرم اوست؛ ولی ثبات بدن او به استخوانهاست و اگر ثبات بدن تأمین نگردد نظام ادراکات و فعالیت ها مختل می گردد.

بر این اساس اگر ما پذیرفتیم که تشریح احکام و دستورات از ناحیهٔ خداوند- که خالق ما و آگاه به مصالح ما می باشد- امری است ضروری و لازم، در عالم تشریح نیز هر چند غالب احکام و دستورات به منظور ساختن و تربیت انسانها به طور نرمش و

(۱)- سورهٔ مرسلات (۷۷): آیهٔ ۲۷.

(۲)- سورهٔ نبأ (۷۸): آیهٔ ۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۰

ملاطفت تشریح شده، و به اصطلاح: «اسلام شریعت سمحه و سهله می باشد» و در

آن به تسامح و گذشت و عفو و اغماض سفارش شده، ولی اگر در مواردی با قاطعیت جلوی تبلیغات زهر آگین و منحرف کننده گرفته نشود، اساس اخلاق و معنویات و شریعت و قانون منهدم و نظام جامعه دینی از هم می پاشد. و همان گونه که معالجه بیماری بدن درجات و مراتب دارد و بسا در حال ضرورت و ناچاری به سوزاندن محل و یا قطع نیاز افتد، چنانکه گفته اند: «آخر الدّواء الکتی»، (آخرین علاج سوزاندن است) در معالجات روحی و تربیت انسانها و اصلاح محیط اجتماعی نیز بسا به تندی و قاطعیت نیاز افتد.

یک مصلح اجتماعی و دلسوز هر چند با نرمش و ملاطفت امت خود را رهبری کند و برخورد او با آنان برخورد پدران باشد، ولی اگر احیانا با افراد خشن و تند و بی باک- که از آزادی و نرمشها سوء استفاده می کنند- مواجه شود چاره ای جز برخورد تند ندارد؛ زیرا امنیت عمومی محیط از هر چیزی مهمتر است.

۲- در علم اصول فقه بابی مطرح شده به نام «باب تراحم»؛ بدین گونه که اگر در موردی مصالح و مفاسد با یکدیگر اصطکاک پیدا کردند و جمع آنها میسر نبود، بر حسب حکم عقل و وجدان باید آنها را با یکدیگر سنجید و هر کدام مهمتر است آن را دریافت. از باب مثال: اگر دارویی برای معالجه سرطان ضرورت دارد و ضررهایی هم بر آن مترتب است، چون ضرر سرطان از همه بیشتر است ناچار باید دارو را مصرف نمود و ضررهای جنبی آن را تحمل کرد. در مسائل اجتماعی نیز اگر در موردی مصلحت فردی با مصلحت کلی جامعه تراحم پیدا کرد و جمع آنها

میسر نبود، در این صورت ناچار باید مصلحت جامعه را بر مصلحت فرد مقدم داشت.

۳- هر چند جهاد را تقسیم کرده اند به جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی، ولی به نظر می رسد برگشت همه انواع جهاد به جهاد دفاعی است، و در حقیقت جهاد ابتدایی محض نداریم؛ و عقل و وجدان هر انسانی به لزوم جهاد دفاعی حکم می کند.

دفاع گاه از شخص است، و گاه دفاع از ناموس و یا مال و یا کشور، و گاه دفاع از حقیقت و عدالت اجتماعی و دفاع از یک ملت است. اگر فرض شود در کشوری مردم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۱

آن- بر حسب فطرت خود- پاکند و طالب حق و عدالت می باشند ولی دسته خاصی از قبیل قدرت طلبان و زورگویان، سیاست و اقتصاد و فرهنگ آن کشور را قبضه کرده اند و مانع از رشد و آگاهی مردم نسبت به علوم و معارف حقّه و حقوق خود می باشند و مردم محروم و ستمدیده به زبان حال و یا به زبان قال از دیگران می خواهند به کمک آنان بشتابند، آیا عقل و وجدان حکم نمی کند که لازم است در صورت توان با این اینگونه افراد مبارزه شود تا مردم مستضعف و ستمدیده نجات یابند و در نتیجه بتوانند به معارف حقّه و علم و فرهنگ غنی دست یابند و عدالت اجتماعی بین آنان برقرار شود؟

خداوند در سوره نساء می فرماید: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا «۱» (شما را چه شده که جهاد نمی کنید در راه خدا و مردان

و زنان و کودکان مستضعفی که می گویند:

پروردگارا، ما را از این آبادی که اهل آن ستمگرند بیرون فرما- نجات بده-؟!)

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می شود که مستضعفین و محرومانی که از ظلم ستمگران به ستوه آمده اند به زبان قال از آزادمردان و آزاداندیشان استمداد می کنند، و نجات آنان یکی از اهداف جهاد اسلامی می باشد.

و در سوره بقره- در داستان طالوت و کشتن جالوت توسط داود پیامبر (ع)- می فرماید: **وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ** «۲» (و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد زمین تباه می شد، ولی خدا بر مردم جهان تفضل دارد).

و باز می فرماید: **وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ** «۳» (با آنان بجنگید تا فتنه برافتد و دین مخصوص خدای یکتا باشد).

و در سوره حدید می فرماید: **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ** «۴» (به طور تحقیق ما

(۱)- سوره نساء (۴): آیه ۷۵.

(۲)- سوره بقره (۲): آیه ۲۵۱.

(۳)- سوره بقره (۲): آیه ۱۹۳.

(۴)- سوره حدید (۵۷): آیه ۲۵.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۲

پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب و مقیاس حق نازل کردیم تا مردم عدالت را اجرا نمایند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن صلابت شدید و منفعت ها برای مردم می باشد).

بر حسب مفاد این آیه، هدف از فرستادن انبیا اجرای عدالت اجتماعی است و پشتیبان آن صلابت آهن یعنی اسلحه می باشد.

و بالاخره هدف از جهاد اسلامی

اجرای عدالت و رفع فتنه و دفاع از معارف حقّه و حقوق اجتماعی انسانهاست، نه کشورگشایی.

در کتاب جهاد وسائل از امام پنجم (ع) راجع به حدود جهاد نقل شده: «و اَوَّلُ ذَلِكَ الدَّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ، وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ، وَ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ ... وَ لَيْسَ الدَّعَاءُ مِنْ طَاعَةِ عَبْدٍ إِلَى طَاعَةِ عَبْدٍ مِثْلَهُ.» «۱» (اولین حدّ جهاد، دعوت به اطاعت و پرستش و ولایت خداست در برابر اطاعت و پرستش و ولایت بندگان خدا ... نه دعوت به رها کردن اطاعت بنده ای و اطاعت از بنده ای دیگر).

۴- و اما راجع به ارتداد، اولاً باید توجه شود که تفتیش در عقاید و اعمال مردم حرام است؛ و اصل اولی سلامت و براءت انسانهاست؛ و ما هیچ گاه حق نداریم بدون دلیل روشن مردم را متهم نماییم، و یا به وسیله شنود یا تفحص، عقاید و اعمال مردم را جستجو کنیم. خداوند می فرماید: **وَ لَا تَجَسَّسُوا** «۲» (تجسس و تفتیش نکنید). و همان گونه که خداوند «ستار العیوب» است بندگان خدا نیز باید عیوب یکدیگر را بپوشانند، و حق ندارند آنها را فاش نمایند و به اصطلاح افشاگری کنند.

ولی آزادی انسانها نباید موجب تجاوز به حقوق دیگران شود؛ و بر این اساس تجاهر به ارتداد و فسق و پرده دری و هتک مقدسات مردم و تزییع حقوق آنان و آلوده کردن محیط سالم جامعه، به حکم عقل و شرع ممنوع است. اسلام هیچ گاه کفار را مجبور به پذیرش دین نمی کند و می دانیم که اصولاً دین و عقیده با اکراه به دست نمی آید، **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ** «۳» ولی شخص

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷، باب ۱ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۸.

(۲) - سوره حجرات (۴۹): آیه ۱۲.

(۳) - سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۳

شود و مقدسات دینی را زیر سؤال ببرد همچون غده سرطانی خواهد بود که بتدریج به پیکر سالم جامعه سرایت می کند، و چون شرط ارتداد داشتن عناد و لجاجت با حق است، پس چه بسا ارتداد از بعضی توطئه های سیاسی علیه اسلام و جامعه مسلمین حکایت می کند و در حقیقت مرتد محارب با آنان می باشد.

ضمنا باید توجه شود که مجرد اختلاف نظر در فهم مبانی اسلامی و استنباط احکام دینی امری است طبیعی و هیچ کس حق ندارد درک و برداشت خود را مقیاس حق قرار دهد و مخالفین خود را به ارتداد یا انحراف متهم نماید.

و حتی اگر فرضا در شرایطی بر اجرای حکم مفسده بزرگتری مترتب شود، به حکم باب تراحم از اجرای آن باید صرف نظر کرد. در حدیث معتبر از رسول خدا (ص) نقل شده: «لو لانی اکره ان یقال: انّ محمّدا استعان بقوم حتی اذا ظفر بعدوه قتلهم لضربت اعناق قوم کثیر.» «۱» (اگر نبود این که خوش ندارم گفته شود:

محمّد از کسانی - در جنگ با دشمن - کمک گرفت ولی پس از پیروزی بر دشمن خود آنان را کشت، به طور قطع جمع کثیری را گردن می زدم.)

لا بد نظر پیامبر (ص) به کسانی بوده که از روی سیاستهای روز به حضرت کمک می کرده اند ولی کافر و یا مفسد بوده اند و بالاخره مستحق قتل بوده اند، ولی حضرت در آن شرایط قتل آنان را

صلاح نمی دانسته اند.

از این حدیث شریف استفاده می شود که در اجرای حدود الهی شرایط خاص زمانی و مکانی باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا اصل اجرای حدود برای سالم ساختن محیط اجتماعی است نه انتقام جویی از بزهکاران. چنانکه به طور کلی اجرای حدود اسلامی باید در محیط اسلامی برای تبه مسلمین انجام شود نه در محیط کفر. در حدیث معتبر از امیر المؤمنین (ع) نقل شده: «لا یقام علی احد حدّ بارض العدو.» (۲)

(در زمین دشمن بر هیچ کس نباید حدّ جاری شود.) برای تفصیل مسأله لازم است به کتابهای فقهی مراجعه شود و این مطلب در این مختصر نمی گنجد.

(۱) - وسائل، ۵/۳، حدّ مرتد.

(۲) - وسائل الشیعه، ۱/۱۰، مقدمات الحدود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۴

۵- و اما مسأله نجاست کفار، اولاً نجاست کفار دلیل محکم روشنی ندارد و از باب احتیاط می باشد به ویژه نسبت به اهل کتاب که به نظر این جانب پاک می باشند، به شرط این که بدنشان آلوده به نجاست از قبیل خمر و خنزیر نباشد.

و ثانیاً: بر فرض حکم به نجاست آنان، سنخ آن با نجاسات دیگر تفاوت دارد؛ زیرا واضح است که این حکم جنبه سیاسی دارد، نظیر بایکوت کردن بعضی دشمنان برای این که عقاید و اخلاق سوء آنان در اثر معاشرت به جامعه اسلامی سرایت نکند.

و مسأله بایکوت در سیاست های جهان امروز بسیار رایج است. هر چند با شدت و گسترش ارتباطات عصر کنونی موضوع بایکوت در معاشرت عملاً منتفی می باشد.

۶- و اما مسأله امر به معروف و نهی از منکر، خداوند کریم برای تکمیل هدایت انسانها و سلامت محیط و جو زندگی آنان از آلودگی ها، امر

به معروف و نهی از منکر را بر همه انسانهای مؤمن بدون استثناء واجب نموده است. در سوره توبه می خوانیم:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۱) (همه مردان و زنان مؤمن ولی یکدیگرند، تا به نیکی ها امر و از زشتی ها نهی نمایند.)

چون امر و نهی دیگران یک نحو دخالت در کار آنان محسوب است و بسا گفته شود بر خلاف آزادی و استقلال آنان می باشد، بر این اساس خدا- که مالک وجود ماست و حق فرمان نسبت به همه دارد- به عنوان مقدمه و زمینه این فریضه الهی همه افراد جامعه را از زن و مرد نسبت به یکدیگر ولی و صاحب اختیار قرار داده، البته در شعاع انجام این فریضه الهی؛ و بالاخره هدف از تشریح این فریضه، اصلاح محیط جامعه و پاک کردن جو خانواده و جامعه از آلودگی ها و تجاهر به فسق و بی بندوباری های علنی می باشد و تشریح آن ضروری و لازم بوده است.

(۱)- سوره توبه: (۹): آیه ۷۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۵

[جنگ و خشونت در اسلام]

(سؤال ۲۵۹۶) در بعضی نوشته های جنابعالی آمده است که اسلام با خشونت و خونریزی مخالف است و حتی همان جهاد ابتدایی هم در اسلام در حقیقت همان جهاد دفاعی است و جنگهای پیامبر (ص) همگی دفاعی بوده است؛ یعنی پس از تهاجم کفار و مشرکین، پیامبر (ص) دستور دفاع را صادر می نمودند. اما از بعضی آیات قرآن خلاف این معنا استفاده می شود؛ مثلاً در آیه ۱۹۱ سوره بقره آمده است: **وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ...**

یعنی کفار را هر کجا پیدا کردید به قتل برسانید. و در آیه ۱۹۳ همین سوره آمده:

قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ ... یعنی کفار را بکشید تا فتنه ای در زمین نباشد. و ظاهر این دو آیه دستور اعمال خشونت و نیز جهاد ابتدایی با کفار می باشد؟

جواب: اولاً- مقصود از جهاد دفاعی، دفاع از توحید و عدالت و حق است؛ و در تمام جنگهای پیامبر (ص) اصول فوق مورد تهاجم مشرکین و کفار محارب قرار گرفته بود و برای دفاع از این اصول و نیز نجات مردم مستضعفی که گرفتار سران کفر و شرک شده بودند دستور جهاد داده می شد تا آنان در یک فضای آزاد قرار بگیرند و با اختیار خود اسلام و توحید را انتخاب نمایند.

و ثانیاً- آیات مورد اشاره در سؤال مربوط است به دستور آمادگی جنگی مسلمانان با مشرکین مکه در سال ششم هجری. در این سال پس از این که پیامبر (ص) به همراه بیش از هزار نفر از مسلمانان برای حج خانه خدا به سمت مکه تا حدیبیه آمدند، مشرکین راه را بر آنان بستند و با تیر و سنگ به آنان حمله نمودند؛ و پیامبر (ص) با اصحاب خود همان جا قربانی نمودند و به مدینه منوره برگشتند مشروط بر این که سال آینده بتوانند حج را انجام دهند.

در این شرایط آیات قتال و جهاد با مشرکین مکه نازل شد یعنی آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سوره بقره: ﴿قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ ...﴾

(و با آنهایی که همواره با شما قتال می کنند قتال نمایید و بیش از حد به آنان تجاوز نکنید از مرز حق و عدالت خارج نشوید زیرا خدا متجاوزین از عدالت را دوست نمی دارد. و آنهایی را که شما را از

مکه با اذیت و کشتن و شکنجه بیرون کردند و پیوسته علیه شما فتنه انگیزی کرده و می کنند هر کجا یافتید بکشید، و در جوار

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۶

مسجد الحرام تا با شما وارد جنگ نشده اند وارد جنگ نشوید؛ اما هرگاه جنگ با شما را شروع کردند آنان را بکشید، زیرا پادشاه کفار محارب جز این نیست. پس اگر دست از جنگ کشیدند شما نیز دست بکشید زیرا خدا بخشنده و رحیم است. و تا زمانی که شرک و فتنه انگیزی مشرکین علیه شما پایان یابد و غیر خدا پرستش نشود قتال را ادامه دهید، و هرگاه دست از فتنه و قتال کشیدند شما نیز از قتال دست بکشید که جز بر ظالمین و متجاوزین نباید شورش کنید. و اگر در ماه های حرام رجب، ذی قعدة، ذیحجه و محرم جنگ را شروع کردند شما نیز در همان زمان با آنان بجنگید، و در مقابل شکستن سایر حرمت ها شهر مکه، مسجد الحرام قصاص و مقابله به مثل نمایید.

و هر کس به شما تجاوزی نمود پاسخی مشابه به او بدهید، و از مرز تقوا خارج نشوید و بدانید که خدا با متقین است.

و در راه خدا انفاق کنید در راه دفاع از حق و اسلام و خود یا نیروهای خود را تباه نکنید و با دشمنان به احسان عمل نمایید که خدا با احسان کنندگان است.)

در این آیات- که ظاهرشان این است که همگی یک جا و برای یک مقصد نازل شده است- نکات مهمی وجود دارد:

۱- دستور اعمال خشونت و قتال و جهاد در مورد مشرکینی است که در ابتداء آنان خشونت را پایه برخورد خود با

اسلام قرار داده و پیامبر (ص) و عده زیادی از مسلمانان را از مکه اخراج نموده و خود را برای حمله و تجاوز به مسلمانان تجهیز نمودند و پس از سد راه بر پیامبر (ص) و مسلمانان - که عازم حج خانه خدا بودند - آنان را مورد تجاوز و حمله با تیر و سنگ قرار دادند و پیوسته در چنین وضعیت جنگی قرار داشتند. از جمله الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ ... که با صیغه مضارع ذکر شده، دوام و پیوستگی قتال مشرکین علیه مسلمانان استفاده می شود.

۲- از جمله وَ لَا تَعْتَدُوا ... به خوبی استفاده می شود که در حال دفاع متقابل نیز نباید از مرز حق و عدالت خارج شد.

۳- از جمله وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ... استفاده می شود مشرکین علاوه بر شروع و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۷

تداوم قتال با مسلمانان، دائما در حال فتنه انگیزی علیه آنان نیز بوده اند. قرآن مجید ابعاد و جوانب این فتنه انگیزی را از قتل بدتر و شدیدتر می داند.

۴- برای حفظ حرمت مسجد الحرام جواز قتال با مشرکین در مسجد الحرام و در جوار آن موقوف به شروع قتال توسط آنان شده؛ اما در غیر جوار مسجد الحرام فتنه انگیزی نیز مجوز قتال با آنان دانسته شده است.

۵- در هر دو مورد تصریح شده هر گاه مشرکین از فتنه انگیزی و قتال دست کشیدند مسلمانان نیز باید دست بکشند. از جمله فَإِنْ اُنْتَهَوْا ... که در هر دو مورد به کار رفته است این معنا به خوبی استفاده می شود.

۶- از آیه شریفه فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيْنَا ... به خوبی استفاده می شود که اعتداء و تجاوز کفار بر مسلمانان علت جواز جنگ با آنان

مقابله به مثل می باشد. در ذیل همین آیه موضوع تقوا و خویشتن داری صریحا مطرح شده است.

۷- از این که - علاوه بر نهی از زیاده روی و اعتداء و سفارش بر تقوا در ضمن آیات فوق - در ذیل آنها موضوع احسان و دوست داشتن محسنین توسط خدا مطرح شده، به خوبی استفاده می شود که در دفاع و قتال با مشرکین و کفار مهاجم، ارزشهای معنوی همچون تقوا، عدالت و احسان باید مراعات شود. و در حقیقت، در ابتدای این آیات موضوع عدالت یعنی مقابله به مثل مطرح شده، و در پایان آنها موضوع احسان و گذشت و عفو یادآوری شده است.

[استفاده از اینترنت و فروش سایت و شکستن قفل سی دی]

(سؤال ۲۵۹۷) خیلی مایلیم نظر جنابعالی را در مورد استفاده از اینترنت و قانونی که اخیرا در جهت محدودیت آن ارائه شده است بدانم؛ منتظر پاسخ شما هستیم.

جواب: چند روز پیش نیز از کانادا در رابطه با «اینترنت در ایران» از من سؤال شده بود و من جواب دادم. این جانب که اینک هشتاد سال دارم، به یاد دارم هنگامی که بچه بودم تازه رادیو در ایران پیدا شده بود و بسیاری از بزرگان و افراد علاقه مند به دین و اخلاق، آن را تحریم می کردند و می گفتند: موجب فساد جامعه می شود؛ ولی به تدریج در همه یا اکثر خانه ها و محافل پیدا شد و جنبه عمومی پیدا کرد و تحریم ها بی اثر، بلکه نتیجه معکوس داشت. زیرا «الانسان حریص علی ما منع» (انسان بر آنچه منع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۸

شود حریص می شود.) سپس نوبت به «تلویزیون»، «ویدئو» و بعد به «ماهواره» و اینک به «اینترنت» رسیده است و قشرهایی از جامعه با آنها مخالفت

می کنند و در این جهت اصرار دارند؛ غافل از این که اگر از این آلات و ابزار بسا سوء استفاده می شود، ولی در تربیت جامعه و پیشرفت علم و فرهنگ و اخلاق و آگاهی و اقتصاد نیز بهره های بسیاری از آنها برده می شود.

این که با ابزار و آلات مفید مبارزه کنیم کار غلطی است و اثر معکوس دارد؛ ابزار و آلات که گناه ندارند و مبارزه با آنها یک حرکت غیر علمی و قسری موقت است. و با وسعت ارتباطات جهانی امروز و استقبال جهان از آنها تحریم آنها جز شکست و عقب ماندگی در پی ندارد، بلکه باید آنها را توسعه داد و تکمیل نمود؛ ولی لازم است دانشمندان و نخبگان و رهبران جامعه آنها را در مسیر صحیح قرار دهند و برای آنها برنامه های خوب و سازنده و با ارزش تهیه نمایند، و در راه پیشرفت علم و فرهنگ و بالا بردن سطح آگاهی مردم و منافع مادی و معنوی جامعه آنها را به کار گیرند، و با تبلیغات صحیح و عاقلانه- و نه آمرانه و خشونت بار- جامعه را متوجه سوء استفاده ها نمایند. و اگر کسانی علنا و در خارج از منازل شخصی سوء استفاده می کنند جلوی آنها را بگیرند. از همه نعمت های الهی ممکن است سوء استفاده شود، آیا ما باید با همه نعمت های خداوند- به بهانه سوء استفاده از آنها- مبارزه کنیم و آنها را تحریم نماییم؟!!

(سؤال ۲۵۹۸) مستدعی است حکم شرعی دو موضوع زیر را بیان فرمایید:

الف- آیا سایت که اخیراً اختراع شده است شرعاً مالیت دارد؟ و اخلال در رمزی که به وسیله آن از سایت استفاده می شود جایز

است یا خیر؟

ب- سی دی هایی تنظیم و رایج شده که حاوی نرم افزارهای علمی و کاربردی در رشته های مختلف علوم و از جمله رشته های عقاید، فقه، تفسیر و حدیث می باشد؛ و برای استفاده از آنها قفل هایی به وسیله تنظیم کنندگان آنها به کار برده شده و بدون آن معمولا استفاده از آن سی دی ها مشکل یا غیر ممکن است. ولی بعضیها با ترفندهای خاصی بدون اجازه و رضایت مؤسسه تنظیم کننده آنها قفل مزبور را از بین می برند و آنها را تکثیر می نمایند، آیا این عمل شرعا جایز است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۷۹

جواب: سایت و سی دی های ذکر شده و نرم افزارهای آنها نظیر حق اختراع و حق چاپ مالیت عرفی دارند، و هر گونه اخلاص در سایت و یا استفاده از سی دی ها با شکستن قفل آنها بدون اجازه مؤسسه تنظیم کننده شرعا حرام و موجب تضییع حقوق دیگران و ضمانت آور است.

[پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان]

(سؤال ۲۵۹۹) آیا پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان را خلاف شرع می دانید یا خیر؟ اگر آری، دلیل قرآنی آن چیست؟ و اگر خیر، باز دلیل درون دینی شما چیست؟

جواب: مجرد پیوستن به کنوانسیون نامبرده و شرکت در جلسات آن- اگر مستلزم رأی دادن به مصوبه های مخالف احکام قطعی اسلام نباشد- اشکال ندارد (نظیر عضویت ایران در سایر مجامع بین المللی). بلکه بجاست ایران و سایر کشورهای اسلامی در این گونه مجامع شرکت کنند و در مشترکات با سایر ملل هماهنگ شوند و قاطعانه از احکام قطعی اسلام در موضوعات خاص دفاع نمایند، و با منطق و استدلال ثابت کنند که برخی تفاوت های وارده در اسلام نسبت به زنان بر اساس تفاوت طبیعی و سازمانی زنان

است و ناشی از ظرافت مخصوص زن و متناسب با لطافت جسم و روح و تمایلات درونی او می باشد؛ و در حقیقت ارفاقی است نسبت به زن با ملاحظه سازمان جسمی و روانی او، نه تبعیض و محروم نمودن او از حقوق خود.

به اعتقاد ما احکام اسلام گزاف و بدون مصالح نیست، بلکه تابع مصالح و مفاسد واقعی است که بسا عقول ساده انسانها از درک آنها قاصر است. نوعا هر یک از کشورهای جهان نیز دارای فرهنگ و سنت های خاصی می باشند که جزو بافت هویت آنها می باشد و ناچارند آنها را رعایت نمایند، و با این وضع عضویت در مجامع جهانی را نیز پذیرفته و در مشترکات با آنان هماهنگ می باشند.

عدم شرکت در کنوانسیون ها و سازمانهای بین المللی انزوای سیاسی را در پی دارد و طبعا به ضرر کشور تمام می شود.

[استفاده از ماهواره و اینترنت]

(سؤال ۲۶۰۰) در سایت جناب عالی جوابیه ای مبنی بر نظر آن جناب در مورد استفاده از ماهواره و اینترنت مشاهده نمودم، حال با توجه به در نظر گرفتن سن و سال و مجرد و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۲، ص: ۵۸۰

متاهل بودن افراد، آیا حکم آن تفاوت دارد؟ و نیز بفرمایید آیا موسیقی مطلقا حرام می باشد یا خیر؟ و نگاه به فیلم های زننده برای افراد میان سال که آثار سوئی بر ایشان ندارد جایز است یا نه؟

جواب: ماهواره و اینترنت با رادیو و تلویزیون تفاوت ندارند؛ همه این آلات، هم برنامه حلال دارند و هم برنامه حرام؛ باید فرهنگ دینی را در جامعه تقویت نمود تا سوء استفاده نکنند. تحریم آلات دردی را دوا نمی کند، بلکه افراد را حریص تر می کند؛ از همه نعمتهای الهی ممکن

است سوء استفاده شود، آیا می توانیم مثلا- خرید و فروش انگور یا کشمش را تحریم کنیم چون ممکن است برخی از آنها مشروب درست کنند؟! و پیر و جوان و متأهل و غیر متأهل در این حکم تفاوت ندارند.

ضمنا هر موسیقی حرام نیست؛ در خصوص غنا نهی صریح وارد شده، و آن هر صدا و آهنگی است که مهیج شهوت جنسی باشد، و یا تعادل عقل را بر هم زند.

فیلمهای زننده اگر مشاهده آنها موجب وقوع در حرام از قبیل استمناء یا زنا و امثال اینها گردد جایز نیست. و بالاخره با وسعت ارتباطات جهانی تحریم آلات دردی را دوا نمی کند.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

جلد سوم

مقدمه ناشر:

مجموعه حاضر بخشی از مسائل فقهی است که در طول سال های گذشته از حضرت آیت الله العظمی منتظری استفتا شده و معظم له پاسخ داده اند.

این مجلد که جلد سوم استفتاءات است، همانند دو مجلد پیشین، دربردارنده بسیاری از ابواب فقهی و نیز ابواب جدید و مسائل مستحدثه می باشد که شماره سؤال های آنها در ادامه شماره های جلد دوم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳

اجتهاد و تقلید

[ملاک اجتهاد]

«سؤال ۲۶۰۱» ملاک مجتهد بودن فرد چیست؟ خودش باید بفهمد و بگوید یا دو نفر از عدول علما یا اساتید ایشان و یا...؟

جواب: برای مقلد باید یکی از راه های بیان شده در توضیح المسائل ثابت شود و برای خودش، باید اطمینان پیدا کند.

«سؤال ۲۶۰۲» محدوده توانایی فقیه در فتوا دادن را بیان فرمایید؟

جواب: محدوده فتوا دادن فقیه فقط احکام کلی فرعی دین و نیز بیان حدود و شرایط موضوعات شرعی، مانند نماز، روزه و مانند آنهاست و تشخیص مصادیق و موضوعات عرفی بر عهده فقیه نیست.

«سؤال ۲۶۰۳» در مورد مرجع تقلید که فرموده بودید: ممکن است نظرش عوض شود، به نظر می رسد در صورتی نظر یک نفر

در مورد مسأله ای می تواند عوض شود که آن مسأله نیز به نوعی تغییر کرده باشد، مثلاً زمان صدر اسلام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زبیر لقب سیف الاسلام داده بود. زبیر آن موقع واقعاً شخص خوبی بود، ولی زمان حضرت علی علیه السلام از امتحانات خداوند سرافراز بیرون نیامد و به صف مخالفان خداوند پیوست.

نظر انسان در این مورد باید عوض شود، ولی وقتی یک مسأله ثابت اتفاق افتاده و هیچ تغییری در ماهیت آن واقع نشده، چگونه شخصی روزی با

آن موافق و روزی مخالف آن است و ربطی هم به معصوم و غیر معصوم ندارد؟

جواب: تغییر نظر، منحصر به موارد تغییر موضوع حکم نیست. همه انسان‌ها در زمان‌های مختلف و شرایط گوناگون یکسان فکر نمی‌کنند و مجتهدین نیز از این قانون کلی مستثنی نیستند. ممکن است در زمانی از ادله مربوطه استنباطی کنند و در شرایط دیگری استنباطشان عوض شود و استنباط دوم حجت است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴

«سؤال ۲۶۰۴» یک نظریه فقهی می‌گوید: در بعضی شرایط که حاکم واجد شرایط در بین نباشد، عدول مؤمنین ولایت پیدا می‌کنند. مطابق این نظریه، آیا تشخیص مصالح سیاسی و اجتماعی نیز به عهده آنان است؟

جواب: مرجع تشخیص مصالح در هر حال با اهل خبره و کارشناسان صالح است، و شأن فقیه و تخصص او فقط در استنباط احکام کلی فقه و تشخیص آنها و نظارت بر اجرای احکام دین در کشور است و تصدی اجرائیات شأن او نیست. اجرائیات نیاز به اموری دارد که از عهده فقیه از جهت فقاقت او خارج است؛ ولی اگر در مورد خاصیه در اثر تراحم ملاکات نیاز به اعمال ولایت و حکم قطعی باشد اعمال آن در درجه اول شأن فقیه و اگر نباشد عدول مؤمنین می‌باشد.

ضرورت تقلید

«سؤال ۲۶۰۵» علت لزوم و ضرورت اجتهاد در احکام شریعت اسلام چیست؟

جواب: به علت فاصله زمانی با عصر تشریح، استنباط از منابع نیازمند تخصصهای متعددی است، و همچون عصر اولیه استفاده از آن منابع برای همگان با اطلاعات معمولی و غیر تخصصی ممکن نیست؛ اجتهاد در احکام شریعت همان استنباط تخصصی احکام از منابع مربوطه است.

«سؤال ۲۶۰۶» بر طبق نظر مرحوم

ملاصدرا، تقلید تا حدود زیادی جایز نیست، محدوده آن چیست؟

جواب: منظور از تقلید مذموم، مراجعه به متخصص در مسائل فرعی دینی نیست، زیرا مراجعه به متخصصین، امر عقلایی است و انسان‌ها به طور طبیعی در کارهایی که به آنها آشنایی ندارند، به اهل فن مراجعه می‌کنند، مانند مراجعه به پزشک. آنچه مورد مذمت است تقلید کورکورانه و تقلید در عقاید دینی است که هر کسی باید خود تحقیق کرده و کسب آگاهی و اطمینان کند و تقلید کورکورانه جایز نیست. رجوع به کارشناس و متخصص نوعی تعلم و یاد گرفتن اجمالی است نه رجوع کورکورانه و تعبدی، و اصولاً عقلا در این قبیل امور تعبد ندارند، بلکه تا به صحت نظر متخصص

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵

- هر چند بخاطر اعتماد به تخصص او - مطمئن نشوند و سکون نفس پیدا نکنند به او رجوع نمی‌کنند. در مسائل فرعی دین نیز رجوع به مجتهد جامع الشرائط برای تعلم و یادگیری احکام از فرد آگاه و خبیر است که به خاطر تخصص به گفته اش اطمینان پیدا می‌شود، نه تبعیت کورکورانه از او.

«سؤال ۲۶۰۷» در خود تقلید کردن، آیا شخص باید تقلید کند؟ آیا این بخش از شرایط مرجع و مقلد در ابتدای رساله شما فقط بیان نظرات شماست یا الزام آور برای مقلدین شما هم می‌باشد؟

جواب: اصل تقلید، تقلیدی نیست، بلکه سیره عقلا در هر زمان و مکانی چنین است که جاهل نسبت به هر موضوعی به کارشناس آن موضوع مراجعه می‌کند و فقها کارشناسان و متخصصین فقه می‌باشند. عقلا نیز در هر کار مهمی به کارشناس مراجعه می‌کنند که از دیگران بهتر و عالم‌ترند. احکام دین از امور

مهم است، پس قهراً مطابق سیره عقلا باید به فقیه اعلم مراجعه شود. و آنچه راجع به شرایط تقلید در رساله ذکر شده است نظر این جانب بوده و برای مقلدین عمل به آن لازم است.

«سؤال ۲۶۰۸» آیا عمل و اعتنا به حکم و فتوای فقهی و شرعی توسط ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایط در زمان حیات وی فرض و واجب است، یا زمان مماتش نیز لازم الاتباع است؟

جواب: جواز عمل به فتوای مجتهد، مختص به زمان حیات وی است، ولی کسانی که در زمان حیات وی از او تقلید کرده اند با شرایطی می توانند بعد از آن نیز به آن عمل کنند. البته نفوذ و ثبات حکم قضایی حاکم جامع الشرایط و یا منصوبین ولایتی او اختصاص به زمان حیات وی ندارد.

«سؤال ۲۶۰۹» به چه دلیل بعضی می گویند: در تقلید، اعلیت شرط نیست؟ و دلیل بر تقدم اورع بر اعلم چیست؟

جواب: آنها دلیل هایی دارند، مانند اطلاق ادله جواز رجوع به فقیه، حرجی بودن تقلید اعلم، سیره متشرعه و ارجاع ائمه علیهم السلام به غیر اعلم که این دلیل ها در کتاب های

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶

زیادی، همراه با جوابشان آمده اند. در باب تقلید هم، تقدم اورعیت بر اعلیت دلیلی ندارد و چون عمده دلیل بر تقلید، سیره عقلاست؛ سیره عقلا در مسأله اختلافی، تقدم نظر اعلم است.

«سؤال ۲۶۱۰» مبنای حضرت عالی در بحث تقلید کتاب «ولایه الفقیه» سیره عقلاست که در هر امری به متخصص آن رجوع می کنند و شارع مقدس این سیره را امضا فرموده است و فرموده اید: «عقلا در کارهایشان تعبد نیست، بلکه ملاک حصول اطمینان است».

بااین مبنا اگر مقلدی که اهل فضل و تحقیق

است، ولی هنوز به حدّ اجتهاد نرسیده است، به خاطر تحقیق در اطراف یک موضوع فقهی نتوانست به فتوای مرجع خود مطمئن شود که واقعاً حکم خداوند است تکلیفش چیست؟

جواب: مبنای تقلید به نظر این جانب همان است که در سؤال آمده است؛ ولی این که هر کس چند کلمه ای خواند یا شنید بتواند در فتاوی قطعاً مجتهد اعلم تشکیک نکند صحیح و منطقی نیست. بلی فرض سؤال در مورد کسی است که واقعاً به قواعد فقهی و مبانی فتوای مجتهد آشنا و نیز اهل تشخیص باشد و وظیفه چنین کسی در فرض ذکر شده مراجعه به فتوای مجتهد دیگری است که به فتوای او اطمینان پیدا کرده باشد، یا عمل به احتیاط کند.

شناخت اعلم

«سؤال ۲۶۱۱» بنده مدتی مرجعی را اعلم دانسته و از او تقلید می کردم، اما اکنون فهمیده ام مرجع اعلم شخص دیگری است. آیا اعمالی را که بر طبق فتوای مرجع اولی عمل کرده ام و طبق نظر مرجع جدید باطل است باید دوباره به جا آورم؟

جواب: آنچه به نظر مرجع دوم باطل است باید قضا شود، ولی در نماز اگر ارکان آن به نحو صحیحی انجام شده قضا لازم نیست.

«سؤال ۲۶۱۲» فرموده اید: روش شناخت اعلم فقهاء بدین صورت است که باید دو نفر از اهل خبره شخصی را معرفی کنند، به شرط عدم تعارض توسط دو خبره عادل دیگر و یا این که خود مکلف اهل شناخت باشد و اعلم را بشناسد. اما با توجه به معیارهای مذکور

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷

این جانب در شناخت مرجع تقلید جامع الشرایط دچار سرگردانی گشته ام چرا که در مقابل هر دو نفر خبره عادل که مرجعی را معرفی می کنند، دو

نفر دیگر می توان یافت که شخص دیگری را معرفی می کنند. لذا مستدعی است در این مهم (شناخت اعلم در زمان حاضر) این جانب را یاری کرده و دلایل آن را بیان کنید.

جواب: راه های شناخت اعلم، علم، یا اطمینان شخصی به اعلیت او، یا شیاع مفید علم، یا اطمینان و یا یننه در صورت عدم معارض است و اگر علم یا اطمینان به اعلیت یکی از آن دو حاصل نشود، ظن به اعلیت یکی از آنها کافی است؛ بلکه اگر احتمال دهیم که فقط یکی از آن دو نفر اعلم است همان فرد مقدم می شود و اگر در هر دو احتمال اعلیت باشد، احوط در مسائل اختلافی بین این دو مرجع، عمل کردن به فتوای مرجعی است که فتوای او به احتیاط نزدیک تر باشد.

«سؤال ۲۶۱۳» آیا اساساً انتخاب مرجع به معنای ضرورت تبعیت از یک فرد در کلیه امور و مسائل است یا در صورت وجود و حضور چند مرجع جامع الشرایط، افراد مخیر بین عمل به فتاوی هر یک از آنان در آن دسته از مسائل هستند که ظن احاطه بیشتر یا اعلیت بر آن مسائل را دارد؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب در مسائل اختلافی باید احتیاط کرده و یا از اعلم تقلید کرد و اگر هر یک در یک رشته اعلم است باید در آن رشته از او تقلید کرده و اگر اعلم مردد بین چند نفر است و تشخیص آن میسر نیست عمل به احوط الاقوال از آنان شود و بالاخره تعیین شخص خاص در همه امور وجهی ندارد.

کیفیت کشف فتوای مجتهد

«سؤال ۲۶۱۴» اگر انسان مسأله ای را در رساله ببیند و یا از فردی سؤال کند و به

گمان این که درست فهمیده به آن عمل کند، اما بعداً متوجه شود که اشتباه فهمیده است در این صورت آیا شخص قاصر به حساب می آید یا مقصّر؟

جواب: در فرض مذکور جاهل قاصر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸

تقلید در امر رؤیت هلال

«سؤال ۲۶۱۵» در زمان حضور بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه با اعلام روز عید، تمام مسلمین عید خواهند گرفت؛ ولی در زمان حاضر، با این اختلاف نظر که حتماً یکی به اشتباه رفته و غیر عید را بر مسلمین، اعلام عید کرده است، با عنایت به این که همگی اعلام کنندگان با تقوا و صادق هستند، تکلیف مردم که هر دو را صادق و عادل می دانند چیست؟

جواب: وضعیت اعلام روز عید در زمان حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» برای ما روشن نیست، ولی اختلاف فقها در بسیاری از این موارد به اختلاف در فتوا و استنباط حکم کلی مربوط می شود، که امری فنی است و چه بسا با تبادل نظر حل می شود، زیرا چه بسا اختلاف در مبانی اجتهاد و مسائل مربوط به اصول فقه وجود دارد و گاه به اختلاف در موضوع و این که آیا هلال ماه رؤیت شده است یا نه، مربوط می شود که البته با تبادل اطلاعات و رجوع به کارشناسان تا حدود زیادی قابل رفع است. در هر حال در صورتی که حاکم شرع جامع الشرایط، حکم به اول ماه بودن کند و در مبانی و منابع حکم او تشکیک نشود، باید از آن، تبعیت شود و اعلان نظر دیگران اثری ندارد.

«سؤال ۲۶۱۶» همان گونه که استحضار دارید در رابطه با استهلال ماه مبارک رمضان و شوال و اعلام روز اول ماه مبارک رمضان

یا عید سعید فطر، هر ساله با مشکلاتی روبه رو هستیم؛ این اشکال و اختلاف میان مراجع، امسال نمود بیشتری یافته بود. نکته ای که در این خصوص به ذهن می رسد این است که با وجود مبنای تقلید از فقهای عظام در مسائل شرعی که در کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» پذیرفته آید، چگونه می توان فقها و مراجع معظم تقلید را در امر استهلال ماه، محل رجوع دانست، در حالی که نوعاً هیچ یک از این بزرگواران متخصص و کارشناس در این امر نیستند؟ آیا نظر فقیه از حیث فقیه بودن- و نه از حیث واجد شرایط بودن- برای مقلدان او حجت شرعی است؟

جواب: هلال و امثال آن از موضوعات خارجیه است و تشخیص موضوعات به فقیه- بما هو فقیه- که شأن او استنباط احکام از ادله آنهاست ارتباط ندارد، بلکه به علم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹

و اطمینان شخص مکلف یا شهادت دو مرد عادل به رؤیت یا قول اهل خبره که اطمینان آور باشد ثابت می شود؛ ولی اگر حاکم شرع جامع شرایط، حکم به ثبوت هلال کند بر دیگران لازم است ترتیب اثر دهند، مگر این که بطلان مستندات او ثابت گردد.

راه کسب اجتهاد

«سؤال ۲۶۱۷» به نظر جناب عالی راه صحیح استنباط و کسب قوه اجتهاد چیست؟

جواب: تحصیل قوه استنباط به طور صحیح، علاوه بر آموزش علوم مقدماتی، اصول، فقه، رجال و درایه، احتیاج به تتبع و آشنایی کامل به زمان و محیط تشریح و اهداف آن و شناخت درست موضوعات کلی احکام شرع دارد.

محدوده فتوای مجتهد

«سؤال ۲۶۱۸» این جانب محقق دانشگاه لندن هستم، مطالعاتم در رشته شرق شناسی است و به روش شناسی مسائل دینی علاقه مند. اگر روش شناسی مورد وفاق و عینی در رسیدن به حکم در اسلام وجود دارد، همگی علما باید آن را طی کنند تا به حکم برسند، پس چرا یک مجتهد با استدلال نمی تواند ثابت کند که حکم مجتهد دیگر غلط است؟

جواب: بین حکم و فتوا فرق است، حکم در مقام قضاوت بین متخاصمین در موضوعات است و همچنین حکم حاکم شرع جامع شرایط در موضوعاتی است که برای حفظ نظام اجتماعی ضرورت داشته باشد و راهی جز آن در میان نباشد. این قبیل احکام برای همه، حتی مجتهدین دیگر حجت و معتبر است و بر آنها لازم است ترتیب اثر بدهند، مگر این که ثابت شود که حاکم در مقدمات حکم اشتباه کرده است؛ ولی مورد فتوا، مسائل کلی فقه است که به طور روشمند و بر اساس منطق اجتهاد شیعی از ادله فقه- کتاب، سنت، عقل و اجماع- استنباط می شوند. فرقه «مصوبه» اهل سنت، فتوای مجتهد را حکم الله واقعی در حق او و مقلدانش می دانند و طبعاً حکم الله واقعی در حق افراد، متفاوت است؛ ولی علمای شیعه و برخی از علمای اهل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰

سنت «مخَطَّئه» می باشند؛ یعنی می گویند: حکم الله واقعی در هر موضوعی

برای همه یکسان است و ممکن است مجتهد در استنباط خود به آن برسد و ممکن است خطا کند و لذا گفته اند:

«للمصیب أجران و للمخطیء أجر واحد»

؛ یعنی برای کسانی که به واقع رسیدند دو اجر است و برای آنهایی که نرسیدند، یک اجر می باشد.

فتوای یک مجتهد برای مجتهدین دیگر حجت نیست و ممکن است علم به اشتباه و خطای او پیدا کند و به خاطر اختلاف در مبانی اصولی و نیز اختلاف ساختار ذهنی افراد، نتواند دیگری را قانع کند. در این صورت نزاع و درگیری به مصلحت نیست، ولی دوستانه هر کسی ادله خود را تذکر می دهد و استظهار خود را از آیات و روایات مربوطه، به دیگری یاد آوری می کند. اما نمی تواند فهم خود را به او تحمیل کند. هر کسی در فهمیدن مطالب علمی آزاد است و فهم و استنباط دیگری برای او حجت نیست، هر چند چهارچوبه استنباط آنها یکسان یا قریب به هم می باشد. برای اطلاع بیشتر از مسائل اجتهاد و تقلید می توانید به جلد دوم کتاب این جانب «دراسات فی ولایه الفقیه» یا ترجمه آن، از فصل چهارم به بعد مراجعه کنید.

«سؤال ۲۶۱۹» اگر کسی به لحاظ معرفتی و سلوک عرفانی فانی ذات شود، دیگر چه نیازی به تقلید در احکام دارد؟ چون عده ای معتقدند کسی که به این مقام می رسد باب های علوم بر او گشوده می شود. در این صورت آیا در مورد احکام شرعی باید مقلد باشد؟

جواب: سلوک عرفانی و معرفتی ارتباطی به فقه و احکام عملی اسلام ندارد و باید انسان یا خودش متخصص و مجتهد فقه برای به دست آوردن مسائل باشد و یا از متخصص و مجتهد

تقلید کند و یا به احتیاط عمل نماید.

تجزی در اجتهاد

«سؤال ۲۶۲۰» آیا کسی که به مرحله ای رسیده است که می تواند بعضی مسائل شرعی را از ادله آنها استنباط کند می تواند تقلید کند؟

جواب: هر کسی در هر مسأله ای شرعی به درجه اجتهاد رسیده باشد، در آن مسأله نمی تواند از دیگری تقلید کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱

شرایط مجتهد

«سؤال ۲۶۲۱» آنچه بین فقهاء عظام ادام الله ظلهم علی رؤوس المسلمین مشهور است این است که باید از مجتهد اعلم تقلید کرد، بنابراین آیا هر کدام از این بزرگان که متصدی امر فتوا می شوند باید بینی و بین الله، خود را اعلم از بقیه بدانند؟

جواب: تقلید در مسائل اختلافی مشروط به اعلمیت است بنابراین زمانی که مجتهد عادل، متصدی فتوا و مرجعیت می شود- در حالی که اعلمیت را شرط تقلید می داند- لابد در آنچه که در مورد آن فتوا می دهد خود را اعلم می داند.

تقلید در غیر احکام

«سؤال ۲۶۲۲» در مورد تکفیر افراد، آیا نظر مجتهد برای مقلد حجت است، یا این که تکفیر امری تقلیدی نیست و لازم نیست مقلد در این مورد از مجتهد خود پیروی کند؟

جواب: تکفیر و کافر دانستن کسی و نیز اهل حق یا اهل باطل بودن کسی از امور تقلیدی نیست.

تقلید از فالاعلم

«سؤال ۲۶۲۳» این جانب در موردی که حضرت عالی فتوا نداده و احتیاط واجب کرده اید بر خلاف احتیاط عمل کرده و پس از مدتی متوجه شدم عمل این جانب مطابق نظر فالاعلم است. آیا وظیفه ام را انجام داده ام و یا این که زمان انجام عمل قصد مطابقت با وظیفه ام لازم بوده است؟

جواب: در فرض سؤال، عمل بر خلاف احتیاط گرچه با التفات و توجه انجام گیرد نوعی تجری و قبیح است، ولی صرف انطباق آن با فتوای فالاعلم فعلی مجزی است.

«سؤال ۲۶۲۴» در صورتی که برای یافتن فالاعلم با مشکلاتی مواجه شویم، مثل تعدد مراجع و یا محافظه کاری افرادی که می توان از آنها سؤال کرد و ... در این صورت برای یافتن فالاعلم چه راه کاری را ارائه می فرمایید.

جواب: همان طوری که برای تشخیص اعلم باید تحقیق کرد برای تشخیص فالاعلم هم باید تحقیق کنید و اگر به نتیجه نرسیدید از مظنون الاعلمیه باید تقلید کنید.

«سؤال ۲۶۲۵» اگر مجتهد اعلم در مسأله ای احتیاط واجب کند، با رجوع به فالاعلم می بینیم او هم مثل مجتهد اعلم، احتیاط واجب کرده است و همین مسأله را در فالاعلم دوم هم مشاهده می کنیم و همین طور در فالاعلم سوم و چهارم، در این صورت آیا می توان به آخرین اعلم و یا اعلم های قبل از او رجوع کرد؟

جواب: اگر

اعلم دومی یا سومی یا بعد از او مجتهد عادل فالاعلم باشند رجوع به او مانعی ندارد.

اصطلاحات توضیح المسائل

«سؤال ۲۶۲۶» در مسائلی که حضرت عالی احتیاط واجب کرده اید تکلیف چیست و به چه کسی رجوع کنیم؟

جواب: احتیاط واجب را می توانید به فالاعلم که واجب نمی داند مراجعه کنید و تشخیص فالاعلم هم مثل تشخیص خود اعلم با خود مقلد است که تحقیق کرده و انتخاب کند.

«سؤال ۲۶۲۷» در مسأله ۲۱ رساله توضیح المسائل چنین آمده: «با توجه به گستردگی رشته های فقه و تخصصی بودن آنها، اگر در بین چند مجتهد هر کدام در یک یا چند رشته از مسائل فقهی از دیگران اعلم باشد، وجوب تقلید از او در همان رشته بعید نیست».

سؤال این است: آیا لفظ بعید نیست دلالت بر جواز عمل به این روش است؟

جواب: «بعید نیست» فتواست و می توانید بر طبق آن عمل کنید.

«سؤال ۲۶۲۸» اگر کسی بخواهد عمل واجب خود را بنا بر احتیاط یا بر طبق وظیفه (مثلاً وقتی که عمل باطل بوده و می خواهد آن را انجام دهد) تکرار کند. آیا لازم است در نیت خود زمان آن را قید کند و آیا وقتی که برای انجام آن نایب می گیرد چطور؟ آیا نایب باید زمان آن را بداند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳

جواب: همین که توجه دارد که عمل مخصوص را که مکلف بوده می خواهد قریبه الی الله انجام دهد تا بریء الذمه شود کافی است و نیت زمان لازم نیست. و نایب باید قصد نیابت از مکلف خاص را داشته باشد، البته در اعمالی که قابل نیابت باشد.

«سؤال ۲۶۲۹» آیا ولایت فقیه از مسائل تقلیدی است و اگر تقلیدی است یعنی چه؟

جواب:

ولایت فقیه از مسائل اصول دین نیست و تقلیدی است؛ یعنی نظر مرجع تقلید برای مقلد او حجت است.

«سؤال ۲۶۳۰» من دوران بلوغ خود را در خانواده ای گذرانده ام که در آن کسی به وظایف شرعی و آموزش آن اهمیتی نمی داد از این رو از مسائل تکلیف و بلوغ بی اطلاع بودم، اما پس از رسیدن به ۱۶ سالگی کلیه وظایف شرعی خودم را در دبیرستان آموزش دیدم و به جا آورده ام، با این شرایط آیا بنده تا قبل از رسیدن به ۱۶ سالگی جاهل مقصر بوده ام یا قاصر؟

جواب: اگر به ذهن شما خطور نمی کرد که تکلیف دارید و خیال می کردید که وظیفه ای ندارید، جاهل قاصر بوده اید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴

مسائل نجاست و طهارت

[رطوبت مُسریه]

«سؤال ۲۶۳۱» منظور از رطوبت مُسریه چیست؟ مثلاً اگر ادرار بچه به شلوار او سرایت کرده، اما ملحفه ای که با شلوار بچه در تماس بوده خشک باشد تکلیف چیست؟

جواب: معنای مسریه، سرایت کننده است اگر آن شیء از طرف چیز نمودار، نم پیدا کند به آن سرایت می گویند و اگر شک داریم سرایت کرده یا نه، محکوم به طهارت است.

«سؤال ۲۶۳۲» دختری هستم ۲۲ ساله که در هنگام دست شویی کردن قبل از این که خود را به دست شویی برسانم احساس می کنم که خودم را نجس کرده ام و به پزشک مراجعه کرده ام. پزشک می گوید از لحاظ پزشکی هیچ مشکلی ندارم و گاهی وقت ها می شود که در طول روز چهار یا پنج بار لباس عوض می کنم، هم خودم و هم اطرافیان از این وضعیت ناراحتیم و هر موقع به دست شویی می روم نجس از دست شویی بر می گردم و الآن چند ماهی است که دچار وضعیت بدی شده ام هم از

لحاظ روحی و هم از لحاظ جسمی. لطفاً مرا راهنمایی کنید. دیگر این که نمی دانم که چه موقع دست شویی می کنم و خود را نجس می کنم و چه موقع مربوط به ترشحاتی است که از بدن خارج می شود.

ضمناً وقتی که به خودم می گویم که حالا دیگر نجس شدم و بعداً لباس عوض می کنم، دیگر دچار مشکلی نمی شوم.

جواب: تا یقین نکنید که لباستان نجس شده باید لباس را پاک حساب کنید و اگر ترشح هم مشکوک باشد که ادرار است یا چیز دیگر آن هم پاک است. در عین حال این مرض درمان هم دارد و باید به متخصص آن مراجعه کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵

بول و غائط

«سؤال ۲۶۳۳» آیا بول خفاش نجس است؟

جواب: مشهور بین فقها نجاست بول خفاش است و روایات در این مسأله متعارض می باشند و احوط اجتناب است.

«سؤال ۲۶۳۴» حکم رطوبتی که از محل غائط گاهی در مواقع دوچرخه سواری، پیاده روی، ورزش های با فشار به شکم و گاهی بدون علت خاص بر روی لباس زیر احساس و دیده می شود و رنگی ندارد از نظر طهارت چیست؟

جواب: هر گونه رطوبت و کثافت که به هر کیفیت، از مقعد خارج شود نجس است، و اگر یقین به خروج آن از مقعد ندارد محکوم به طهارت است.

«سؤال ۲۶۳۵» ما در منطقه ای زندگی می کنیم که مارمولک زیاد بوده و تقریباً هر روز از در و دیوار و وسایل ما بالا می روند، فضله آنها چه حکمی دارد؟

جواب: مارمولک چون خون جهنده ندارد، فضله اش پاک است، ولی امور بهداشتی را نیز رعایت کنید.

منی

«سؤال ۲۶۳۶» گفته شده در ساخت برخی از کرم های آرایشی داخلی و خارجی از اسپرم استفاده می شود، در این صورت آیا این گونه کرم ها نجس می باشند؟

جواب: اگر شک دارید کرم از اسپرم تهیه شده است محکوم به طهارت می باشد و تفحص از چگونگی تهیه کرم هم لازم نیست؛ ولی چنانچه بدانید از اسپرم تهیه شده است چون استحاله شدن آن معلوم نیست کرم هم محکوم به نجاست است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶

مردار

«سؤال ۲۶۳۷» گاهی کنار ناخن دست یا پا، ریشه گوشت کوچکی پیدا می شود که حیات ندارد و با ناخن گیر آن را جدا می کنند و دور می اندازند. آیا بعد از جدا شدن پاک است یا نجس؟

جواب: اگر گوشت باشد نجس است، ولی اگر پوستی بدون روح باشد که موقع چیده شدن درد نیاید، پاک است.

«سؤال ۲۶۳۸» آیا فسیل جانداران پاک است؟

جواب: فسیل ها معمولاً مربوط به مرده حیواناتند که قهراً پاک نیستند، مگر استحاله شده باشند، یا احیاناً یقین به ذبح شرعی آن حیوان داشته باشید.

خون

«سؤال ۲۶۳۹» اگر خون در داخل دهان و بینی باشد اخلاطی که از بینی و رطوبتی که از دهان بیرون می آید در صورتی که به خون آلوده نباشد پاک است. اگر آب از خارج وارد بینی و دهان شود و با خون ملاقات کند، بعد از این که از بینی و دهان خارج شد، خون نداشته باشد؛ آیا این آب هم پاک است؟

جواب: در رابطه با جسم خارج اگر در مثل دهان و بینی - که از بواطن محضه نیستند - ملاقات با خون حاصل شد احوط اجتناب است.

«سؤال ۲۶۴۰» خونی که بر اثر ضربه، زیر پوست می میرد، آیا پاک است؟ و چطور می شود خون مرده را تشخیص داد؟

جواب: اگر خون مرده به گونه ای باشد که در عرف دیگر به آن خون نگویند و یا به تشخیص پزشک متخصص خون نباشد، پاک است و گرنه نجس بوده، ولی تا زمانی که زیر پوست است برای وضو و غسل اشکال ندارد.

«سؤال ۲۶۴۱» گاهی قسمتی از بدن زخم می شود و احتمال نود و نه درصد می رود که اگر دستمال کاغذی روی آن قرار داده شود به دستمال خون

دیگر با چشم، خون دیده نمی شود، آیا چنین زخم هایی محکوم به طهارتند، یا نجس می باشند؟ و آیا قرار دادن دستمال کاغذی و بررسی بیشتر، لزومی دارد یا خیر؟

جواب: میزان اطمینان و علم است، چنانچه اطمینان ندارید که خون آمده باشد اجتناب لازم نیست، ولی چنانچه مطمئنید خون آمده است باید از آن اجتناب کنید، هر چند خون با چشم دیده نشود و در هر حال باید از وسواس پرهیز شود و چنانچه دچار وسواس هستید، به احتمال نجاست اعتنا نکنید، ولی اگر وسواس ندارید در مواردی که احتمال می دهید بعداً متوجه نجاست شوید و تکلیفتان زیاد شود بهتر است تا اندازه ای تفحص کرده و جانب احتیاط را رعایت کنید.

کافر

«سؤال ۲۶۴۲» در زمان جنگ با شوروی سابق جمعی از مردم افغانستان از ترس و یا به طمع مال و مقام در جبهه شوروی فعال بودند و یا در صحنه جنگ حضور داشتند در میان آنها برخی مسلمان با نماز و روزه بودند و از عقیده جمعی دیگر اطلاع نداریم، اما با توجه به این که به ارتداد هیچ کدام یقین نداریم با همه آنها همچون دیگر مسلمانان معاشرت می کنیم. آیا این کار ما صحیح است؟

جواب: وظیفه همین است که در مورد شک، حمل بر صحت کرده و ترتیب آثار ارتداد داده نشود.

«سؤال ۲۶۴۳» آیا بهایی نجس است یا خیر، و اگر بهایی قرآن را پاره کند چه حکمی دارد؟

جواب: بهایی که منکر خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و احکام ضروری اسلام است مسلمان نیست، بلکه دارای هیچ یک از ادیان الهی نیست؛ بنابراین

حکم به طهارت او محل اشکال است و پاره کردن قرآن توسط او اگر در حالت عادی و با عناد و قصد اهانت باشد موجب حدّ اعدام است. البته ثبوت موضوع و صدور حکم و اجرای آن متوقف بر نظر و حکم قاضی جامع شرایط و مبتنی بر شرایط خاصی است که بدون

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸

آن کسی حق اجرای آن را ندارد و وظیفه دیگران نیز ابراز انزجار و تنفّر و قطع ارتباط با او و به طور کلی تا حدّ ممکن از تکرار چنین اعمالی جلوگیری شود.

«سؤال ۲۶۴۴» نظر حضرت عالی درباره طهارت یا نجاست بهایی ها چیست؟ و آیا غذایی را که فرد بهایی طبخ نموده می توانیم مصرف کنیم؟

جواب: بهایی ها چون منکر خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و احکام ضروری دینند محکوم به کفرند و غذایی که آنها طبخ می کنند اگر با بدن آنها تماس پیدا نکرده و اجزای حیوانی که خودشان ذبح کرده اند هم نباشد پاک است.

«سؤال ۲۶۴۵» دوست من ملحد و منکر خدا و مادرش مسیحی کاتولیک است. او از مذهب چیزی نمی داند و غسل تعمیدش نداده اند. آیا ما می توانیم او را مسیحی و پاک بدانیم یا او نجس است؟

جواب: اگر دوست شما اقرار به مسیحی بودن دارد- هرچند غسل تعمیدش نداده اند- و به نجاساتی همچون شراب و گوشت خوک آلوده نباشد، محکوم به طهارت است، ولی اگر رسماً خدا و دین، حتی مسیحیت را انکار می کند محکوم به طهارت نیست.

«سؤال ۲۶۴۶» کافر به چه کسی گفته می شود؟ بهایی، یهودی، مسیحی، زردشتی، بی دین، ملحد، بت پرست، بودایی و...؟ و آیا اقلیت های مورد اشاره قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران از کفار محسوب می شوند؟

جواب: در اصطلاح فقه، کافر کسی است که وجود خداوند، یا وحدانیت او، یا پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم یا خاتمیت او، یا معاد و یا یکی از ضروریات اسلام را که ضروری بودن آن محرز است، با توجه به ضروری بودن آن از روی عناد و جحد انکار کند.

«سؤال ۲۶۴۷» در کشورهای کمونیستی، مثل چین زندگی کردن و معاشرت با آنها چگونه است؟ آیا ذبایح آنها محکوم به طهارت است؟ غذاهایی که در آنها از گوشت استفاده نمی شود چه حکمی دارد؟ البسه و ظروف آنها که در هتل ها با ماشین های لباس شویی یا ظرف شویی شسته و بعضاً با همان دستگاه خشک می شود. آیا این قبیل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹

اشیا محکوم به طهارت است؟

جواب: از غذای گوشتی کفار اجتناب کنید، مگر این که احراز شود ماهی و میگو در خارج آب مرده اند و اشیای دیگر در صورت شک در طهارت و نجاستشان محکوم به طهارتند.

«سؤال ۲۶۴۸» در مسافرت های خارج از کشور با توجه به رسمی بودن سفر، دست دادن و مواجهه با افراد- که بعضاً اضطراری هم هست- در صورت رطوبت دست و ترشح آب دهان چه حکمی دارد؟ و در ضمن چه حدی از ضرورت موجب اباحت مصرف غذای نجس است؟ همچنین حکم استفاده از غذای متنجس چگونه است؟

جواب: اهل کتاب (یهود، نصارا و مجوس) اگر از شراب و خنزیر و دیگر نجاست ها اجتناب کنند، محکوم به طهارتند و در غیر اهل کتاب احتیاط کنید و در حال اضطرار به نجس یا متنجس، به مقدار حفظ بدن از تلف شدن و یا

مرض غیر قابل تحمل جایز است مصرف کنید، ولی برای وضو و نماز بدن را بشوید. البته چنانچه با متنجس بتوان رفع اضطرار کرد، باید از نجس اجتناب شود.

«سؤال ۲۶۴۹» چرا در آیه ۸۲ از سوره مائده، قرآن نصارا را به مسلمانان نزدیک تر از یهود تعریف کرده در حالی که یهودیان یگانه پرست، ولی مسیحیان قائل به تثلیثند؟

جواب: اولاً: بعید نیست مقصود از نزدیک تر بودن نصارا به مسلمانان، از نظر عاطفی و اخلاقی باشد نه از لحاظ عقیدتی و دینی.

ثانیاً: یهود نیز گرفتار شرک شده و عزیر را فرزند خدا خواندند که در آیه ۳۰ سوره توبه می خوانیم: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ...».

«سؤال ۲۶۵۰» من در کانادا زندگی می کنم یک فرزندی دارم که به کودکستان می رود.

چون در آن جا بچه هایی هستند اهل چین که پدران و مادران آنها مسلمان نیستند و همچنین مربی این بچه ها اهل چین است و هیچ دینی ندارد و این مربی به بچه ها غذا می دهد و در بعضی مواقع هم در آن جا آب بازی (آب تنی) می کنند. تکلیف من در این مورد چیست؟ چون من تمام بدن و لباس بچه را بعد از مراجعت از کودکستان آب می کشم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰

جواب: اگر علم نداشته باشید که بدن یا لباس او با عین نجس در حال رطوبت برخورد کرده است محکوم به نجاست نیست و در موارد علم نیز لازم نیست همه بدن او را آب بکشید. بنابراین خود و نیز او را اذیت نکنید و ممکن است گرفتار وسواس شوید. البته می توانید تنها به تطهیر موضعی مانند دست و دهان او اکتفا کنید. و با لباس هایی که یقین

به نجاست آنها پیدا کرده اید معامله طهارت نکنید.

«سؤال ۲۶۵۱» با توجه به آیه ۲۸ سوره توبه که می فرماید: «مشرکان نجسند»؛ آیا بهتر نیست بگوییم آنها از نظر روحی و فکری نجسند نه از جهت جسمی و بدنی؟

جواب: منظور از نجاست مشرکین در آیه مذکور، نجاست اصطلاحی نیست، بلکه منظور قذارت و ناپاکی معنوی است که با وارد شدن به مسجدالحرام که خانه خداست و دارای طهارت معنوی است نمی سازد.

«سؤال ۲۶۵۲» با توجه به آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» آیا مقصود نجاست ظاهری است یا نجاست باطنی را هم شامل می شود؟ و آیا مقصود آیه، نجاست همه مشرکان و کفار در همه زمان هاست؟ و در این صورت آیا فقط غذاهای گوشتی آنان نجس و حرام است یا شامل غذاهای دیگر هم می شود؟ در این جا (هندوستان) مسلمانان در مورد غیر غذاهای گوشتی با کفار معامله و معاشرت دارند. آیا می توان به این رفتار آنان تأسی کرد؟

جواب: کافری که معتقد به خدا و پیامبری از پیامبران اولوالعزم نباشد، نجس است و ذبیحه هر غیر مسلمان هم نجس و حرام است؛ اما مأكولات دیگر که تماسی با آنها نداشته، مثل تخم مرغ و میوه جات اشکال ندارند و همچنین هر چیز دیگری که یقین نداریم که به جهت تماس با آنها نجس شده یا نه، محکوم به طهارت است.

«سؤال ۲۶۵۳» معمولاً در خوابگاه های دانشجویی افرادی پیدا می شوند که نسبت به نماز بی اعتنا بوده و نماز نمی خوانند. حال سؤال این است که آیا این افراد از لحاظ طهارت پاک می باشند یا خیر و با توجه به این که معمولاً معاشرت با یک انسان خاص در هر دو طرف، اثراتی از طرف

مقابل به جا می گذارد به نظر شما آیا معاشرت با این افراد به صلاح است یا نه؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱

جواب: افراد بی نماز اگر از نجاسات مذکور در رساله اجتناب می کنند محکوم به طهارتند و معاشرت با آنان به نحوی که به تدریج موجب هدایت آنان شود نیز چه بسا لازم است، ولی اگر موجب تقویت روحیه بی دینی باشد، اشکال دارد.

احکام مسکرات

«سؤال ۲۶۵۴» آیا می توان برای تهیه سرکه، انگور را داخل ظرفی ریخت که در سال قبل سرکه درست شده و هنوز نصف آن سرکه است و تفاله های آن هم جدا نشده است؟

جواب: خلاف احتیاط است و باید انگور برای سرکه شدن خالص باشد.

«سؤال ۲۶۵۵» اگر در تهیه سرکه به همراه انگور میوه های دیگری از قبیل سیب، انار و ...

استفاده شود. آیا مصرف سرکه به دست آمده اشکال دارد؟

جواب: محل اشکال است. با انگور چیز دیگری قبل از سرکه شدن نریزد.

«سؤال ۲۶۵۶» در مسأله شماره ۸۸ توضیح المسائل و ۳۵۵ از احکام پزشکی درباره الکل فرموده اید که اگر یقین نداریم از مسکر تهیه شده، یا نه پاک است، در این صورت آیا الکل هایی را که به عنوان الکل اتیلیک صنعتی استفاده می کنیم نیز نجس است؟

همچنین اگر در تهیه دارویی از الکل «ایزوپروپیلک» که کلاً سمی است و مصرف خوراکی ندارد استفاده شود آیا باز هم نجس است؟

جواب: همه الکل ها نجس نیستند، آنچه نجس است مسکر مایع بالاصاله می باشد، یعنی چیز مایعی که در همان حال معمولی میعان، واجد صفت اسکار است.

الکل اتیلیک ماده مست کننده ای است که در همه مشروبات الکلی اعم از شراب، عرق، ویسکی، ودکا و مانند اینها به نسبت وجود دارد؛

پس طبعاً مصداق مسکر مایع بالاصاله است و اگر فرضاً بر آن چیزی اضافه کنند که مانع از شرب آن شود، باز حکم نجاست آن باقی است. البته اگر چیزی را شک داریم که مصداق مسکر مایع باشد محکوم به طهارت است.

«سؤال ۲۶۵۷» دکتر، دارویی برای جلوگیری از ریزش موی سر، برایم تجویز کرده است که باید بر پوست سر مالیده شود و حاوی الکل سفید است. آیا این دارو نجس است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲

و اصلاً آیا شما الکل سفیدی که در امور پزشکی به کار می رود را نجس می دانید؟

جواب: الکل اتیلیک ظاهراً خلاصه ای از مسکر مایع بالاصاله است و حکم نجاست بر آن بار است، ولی معالجه به وسیله چیز نجس مانعی ندارد.

عرق جنب از حرام

«سؤال ۲۶۵۸» لطفاً حکم عرق جنب از حرام را بیان کرده و بفرمایید آیا برخورد این عرق با اجسام باعث نجسی آنها می شود؟

جواب: همان طور که در رساله توضیح المسائل آمده است، عرق کسی که از راه حرام جنب شده است، مانند عرقی که در حال زنا، لواط یا استمناء و یا بعد از آن و قبل از غسل کردن، از بدن او بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب نجس است و باید از آن اجتناب شود و نباید با بدن و لباس آلوده به این عرق، نماز بخواند. بلکه بنابر احتیاط واجب باید از عرق جنابت کسی که با زن خود در وقتی که نزدیکی با او حرام است مانند وقت حیض و نفاس و یا در حال روزه ماه رمضان نزدیکی کرده، اجتناب کند و اگر جنب از حرام به جای غسل تیمم کند و پس از آن عرق

نماید بنا بر احتیاط واجب از آن نیز باید پرهیز کند.

«سؤال ۲۶۵۹» آیا عرق جنب از حرام اگر خشک شود حکم عرق جنب از حرامی را دارد که در نماز از آن نهی شده است؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب عرق جنب از حرام محکوم به نجاست است هر چند خشک شده باشد و تطهیر آن لازم است.

احکام متفرقة نجاسات

«سؤال ۲۶۶۰» آیا گرگ نجس العین است؟

جواب: گرگ نجس العین نیست و مانند سگ و خوک نمی باشد ولی حرام گوشت است.

«سؤال ۲۶۶۱» مادر پیری دارم که از قوه شنوایی و گویایی محروم است و همین طور

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۳

قادر به رعایت وظایف شرعی خصوصاً در مورد مطهرات نیست به طوری که این جانب به نجاست بدن و وسایل ایشان یقین دارم و همین موضوع موجب اشکال در رفت و آمد و مراوده حقیر با ایشان شده، زیرا حضور ایشان در منزل حقیر موجب نجس شدن اثاث زندگی خواهد شد، اسباب و وسائلی که یا امکان تطهیر آنها وجود ندارد (مانند وسایل برقی) و یا تطهیر آنها با عسر و حرج همراه است، در هر حال بنده بین دو امر سرگردان شده ام، احسان به مادر و عدم رعایت طهارت و نجاست در زندگی روزمره و یا رعایت طهارت و نجاست و بی حرمتی به مادر و رنجاندن مادر، لطفاً مرا راهنمایی کنید.

جواب: پاک بودن وسایل برقی و مانند آن ها و تطهیر آنها برای شما واجب نیست، برای نماز باید لباس و بدن و محل سجده و مانند آن پاک باشد و پاک نگاه داشتن اینها کار چندان مشکلی نیست. و هم چنین از خوردن چیزهای نجس باید اجتناب شود، ولی در حدّ امکان باید

رعایت احترام مادر بشود و از وسواس نیز پرهیز گردد.

«سؤال ۲۶۶۲» اگر قسمتی از بدن انسان نجس باشد و بدن طوری عرق کند که عرق آن متصل و روان باشد، اما نقطه نجس قسمت پایین بدن باشد، آیا قسمت های بالای آن هم نجس می شود؟

جواب: قسمت بالا نجس نمی شود و قسمت پایین هم اگر عرق از روی نجس به پایین جریان نداشته باشد نجس نمی شود.

«سؤال ۲۶۶۳» مرغ هایی که در بازار به فروش می رسد با فرض این که نمی دانیم که محل ذبح آنها تطهیر شده است. آیا می توان آنها را به عنوان مرغ پاک مورد استفاده قرار داد؟

جواب: اگر اخبار به طهارت دهند کافی است.

«سؤال ۲۶۶۴» اشیای متنجس با رطوبت تا چند واسطه نجس می باشند؟

جواب: در مایعات هر چند واسطه زیاد باشد نجس می شوند و در غیر مایعات با عدم سرایت عین نجاست از سه و چهار واسطه که بگذرد دلیلی بر نجاست نداریم هر چند احتیاط خوب است.

«سؤال ۲۶۶۵» از آن جا که در خیلی از موارد، مایه پنیر استفاده شده منشأ حیوانی دارد،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴

آیا خوردن آن جایز است یا نه؟ در صورتی که مشخص نباشد مایه پنیر، منشأ حیوانی دارد یا منشأ گیاهی و یا شیمیایی، آیا خوردن آن جایز است یا خیر؟ و آیا تحقیق برای تشخیص منشأ آن لازم است؟

جواب: اگر یقین داشته باشید مایه پنیر از حیوان حرام گوشت است خوردن پنیر آن جایز نیست و اگر شک داشته باشید که منشأ حیوانی دارد یا نه و یا حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، تفحص لازم نیست و استفاده از پنیر آن مانعی ندارد.

«سؤال ۲۶۶۶» آیا مصرف داروهایی با شرح

زیر اشکال دارد؟ همیوپاتی روشی درمانی است که طی پرسش و پاسخ های شخصی که در این مورد انجام می گیرد و در آن از داروهایی استفاده می شود که منشأ الکلی دارد. در روش تولید این دارو چنین نوشته شده: منشأ این داروها طبیعی بوده و بیش از ۷۰ درصد از مواد گیاهی، ۲۰ درصد از عناصر و بقیه از مواد حیوانی (شامل: سموم مار، زنبور و...) است؛ سپس این مواد را له کرده و آن را در یک حلال ۶۰ درصد مثل الکل گندم قرار می دهند. برای کم کردن و در واقع از بین بردن مواد سمی، آن را بارها و بارها رقیق می کنند. گفته شده اگر حتی ۱۲ بار این ماده را رقیق کنیم به این معنی است که حتی یک ملکول از این ماده در محلول وجود ندارد و در پایان آمده که به موارد احتیاطی زیر توجه کنید: اگر در دوران بارداری به سر می برید یا به هر دلیلی باید از مصرف الکل اجتناب کنید از مصرف داروهای همیوپاتی که پایه الکلی دارند خودداری کنید.

جواب: چنانچه داروهای ذکر شده، مست کننده نباشند و از چیزی که اصالتاً مست کننده است هم گرفته نشده باشند نجس نیستند. مصرف آنها هم جز در مواردی که ضرر قابل توجه دارند حرام نیست و اگر در این امور شک باشد، پاک و حلالند.

«سؤال ۲۶۶۷» آیا «انسولین» پاک است یا نجس؟

جواب: هر چیزی را که نمی دانیم نجس است و یا از نجس گرفته شده، پاک است.

«کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر»

«۱».

(۱) - وسائل الشیعه (آل البیت)، ج ۳، ص ۴۶۷، ابواب النجاسات، باب ۳۷، ح ۴.

رساله استفتاءات (منتظری)،

احکام طهارت

آب کُر

«سؤال ۲۶۶۸» ما آب کشیدن اشیا را این طور آموخته ایم که مثلاً پا و کفش را با هم یکجا طوری آب بکشیم که آب قطع نشود. حالا اگر بخواهیم دیواری را که خیس و نجس است آب بکشیم، آیا می توانیم با استفاده از شیلنگ آب یک قسمت را ابتدا تطهیر کنیم و آب را قطع کنیم و بار دیگر قسمت دیگر آن را تطهیر کنیم؟

جواب: اگر عین نجاست به دیوار نباشد یا برطرف شود، قسمتی که با شلنگ مثلاً شسته می شود پاک می گردد.

«سؤال ۲۶۶۹» آیا اعضای بدن انسان که نجس است با قرار گرفتن در زیر آب کر یا جاری بعد از برطرف شدن عین نجاست در همان زیر آب پاک می شود؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر رنگ یا بو یا مزه آب کر یا جاری به واسطه نجاست شیء نجس تغییر نکند، در زیر آب پاک می شود و بیرون آمدن از آب شرط طهارت آن نیست.

«سؤال ۲۶۷۰» اگر لباس نجسی را با آب متصل به کر، آب بکشیم و قبل از گرفتن غسله آن، آب داخل لباس با مایع دیگری مخلوط شود و دیگر خالص نباشد در این صورت آیا لباس نجس است؟

جواب: اگر همه لباس با آب مطلق پاک تطهیر شد؛ یعنی آب پاک مطلق کر به آن احاطه کرد استخراج غسله لازم نیست و اگر قبل از احاطه آب پاک به همه اجزای آن، آب مضاف شود پاک نشده است.

برطرف شدن عین نجاست

«سؤال ۲۶۷۱» اگر کسی داخل بینی اش خون باشد و انگشت خود را داخل بینی کند و به خون آلوده شود و دوباره همان انگشت آلوده شده را داخل بینی کند، پس از برطرف

خون های داخل بینی. آیا باید داخل بینی را آب بکشد و یا این که نیاز به آب کشیدن ندارد؟

جواب: داخل بینی با برطرف شدن عین نجاست پاک می شود.

غایب شدن مسلمان

«سؤال ۲۶۷۲» این جانب در سالن عمومی مدرسه، شاهد بودم که قسمتی از زمین آن جا نجس شده است. حال در صورتی که کف سالن با تی تمیز شود طبیعتاً این نجاست به سایر نقاط سالن سرایت می کند، در این صورت آیا می توان به نجاست کل سالن حکم کرد، بلکه همه نقاطی که دانش آموزان تردد می کنند و در نتیجه زمین منزل ما، بلکه فرش های منزل ما نجس شده است، چرا که با چند واسطه به فرش های منزل ما می رسد و کلاً آیا نجاست با چند واسطه قابل سرایت است؟

جواب: اگر خادم یا مسئول مربوطه با آن معامله پاکی می کند و احتمال می دهید او، سالن را در غیاب شما از خون تطهیر کرده باشد آن مکان محکوم به طهارت است، و با فرض شک در سرایت به سایر نقاط هم تفحص لازم نیست؛ و در صورت عدم احراز تطهیر آن قسمت تنها اجتناب از چیزهایی که با یک یا دو یا سه واسطه مرطوب با خون مرتبط شده باشند لازم است؛ و وسواس هم - که موجب تضییع عمر و غفلت از مقاصد اصلی و موجب امراض روحی خطرناک و برهم زدن آسایش دیگران می شود - حرام است.

موارد شک در طهارت

«سؤال ۲۶۷۳» در برخی از لوازم آرایشی ساخت خارج روغن به کار می رود و ما نمی دانیم چه نوع روغنی در آن به کار رفته، حکم این گونه لوازم آرایش از نظر نجاست و پاکی چیست؟

جواب: اگر مشکوک باشد محکوم به طهارت است.

«سؤال ۲۶۷۴» اگر بین تعداد زیادی لباس (بیش از دو لباس) کسی بداند که یکی از لباس ها نجس است، ولی نداند کدام یک، حکم لباس ها چیست؟

جواب: باید همه را تطهیر کند، مگر

آن که لباس ها به قدری زیاد باشد که عرفا از قبیل شبهه غیر محصوره حساب شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷

«سؤال ۲۶۷۵» در خارج از کشور، ما وارد هر خانه ای که می شویم معلوم نیست قبل از ما چه کسی در آن جا بوده، ممکن است داخل یخچال، اجاق گاز و کابینت های آشپزخانه که اشخاص قبلی از آن استفاده کرده اند با غذا یا گوشت حرام و یا مشروب آلوده باشد به خصوص روی اجاق گاز ممکن است از غذاهای نجس حاوی گوشت حرام ریخته باشد؛ با این فرض، آیا باید همه آنها را نجس بدانیم، یا می توان آنها را پاک حساب کرد؟

جواب: هر مورد مشکوک، محکوم به طهارت است و در مورد سؤال تا از قرائن، یقین به نجاست حاصل نشود محکوم به طهارت است.

«سؤال ۲۶۷۶» ما در کشور خارجی در بین مردمی زندگی می کنیم که شراب برای آنها مثل نوشابه است و سگ های آنها مثل بچه هایشان به آنها نزدیکند و از طرفی محل سکونت ما خانه هایی است که به دست بعضی از همین مردم رنگ آمیزی شده و نمی توانیم بگوییم: دست آنها حتی یک بار هم به رنگ نخورده و وظیفه ما چیست؟ آیا باید خانه هایمان را از بالا تا پایین آب بکشیم یا این که مثل برخی مردم همه چیز را پاک حساب کنیم؟

جواب: اهل کتاب ذاتاً نجس نیستند، ولی اگر یقین کردیم که دستشان با رطوبت با سگ یا خوک یا شراب مثلاً تماس داشته و بعد با رطوبت به چیزی تماس گرفته اند آن چیز نجس است؛ ولی با شک، حکم نجاست بار نمی شود و تفحص هم لازم نیست، بلکه اگر موجب وسواس شود پرهیز از وسواس لازم

است.

«سؤال ۲۶۷۷» افرادی که در بلاد کفر زندگی می کنند و خروج آنها به عللی ممکن نیست. آیا در مسائلی همچون خوردن حیوان حرام گوشت، مصافحه با اجنبیه و ...

می توانند تقیه کنند؟

جواب: خوردن حیوانات حرام گوشت یا حیوان حلال گوشتی که ذبح شرعی نشده، حرام است؛ مگر با فرض اضطرار و خوف ضرر جانی که بسیار فرض بعیدی است؛ چون می توان از تخم مرغ و کنسرو و امثال آن استفاده کرد.

مصافحه با زن غیر مسلمان اگر ضرورت عرفی داشته باشد و ترک آن موجب وهن گردد و فساد اخلاقی، یا التذاذی در پی نداشته باشد به مقدار ضرورت جایز است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۸

البته اگر از روی لباس یا دستکش مصافحه ممکن باشد، احتیاط خوب است. تقیه کردن با فرض خوف ضرر و اضطرار به مقدار ضرورت لازم است.

«سؤال ۲۶۷۸» نظر حضرت عالی در مورد خوردن قرص های خارجی که پوشش ژلاتینی دارند و نمی دانیم که ژلاتین آن گیاهی است یا حیوانی چیست؟

جواب: پرهیز از اشیای خارجی که نمی دانیم گیاهی است یا حیوانی، لازم نیست.

«سؤال ۲۶۷۹» اگر کسی بداند که قسمتی از یک زمین وسیع نجس است، ولی نداند کجای آن نجس است حکم تمام قسمت های زمین چیست؟

جواب: اگر زمین مسجد باشد باید تطهیر شود و گرنه تطهیر لازم نیست و ملاقی شبهه محکوم به طهارت است.

«سؤال ۲۶۸۰» استفاده از شامپوهای فرش شویی که در این زمان رایج شده است چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد، ولی اگر فرش نجس باشد، شامپو هم نجس شده و باید تطهیر کرد.

«سؤال ۲۶۸۱» با توجه به این که در وضوخانه های عمومی (مثل مدارس و حرم مطهر) وقتی افراد از دست شویی بیرون می آیند

ته کفش آنها تر است و با آن در اطراف وضوخانه راه می روند، آیا می توان گفت کف چنین وضوخانه هایی نجس است؟ تا در نتیجه آب هایی که وقت وضو گرفتن از کف وضوخانه به لباس انسان پاشیده می شود نجس باشد؟

جواب: هر جایی که مشکوک باشد، حتی کف دست شویی ها محکوم به طهارت است.

احکام تغلی

«سؤال ۲۶۸۲» اگر کسی در قسمت مجرای ادرار، دچار بیماری باشد مثلاً مرض پروستات داشته باشد که ادرار در این گونه بیماران به صورت کامل از مجرای ادرار خارج نمی شود؛ آیا در این موارد برای آنها حکم استبراء صدق می کند و بعد از استبراء آبی که

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹

بیرون می آید پاک است یا در این مورد حکم متفاوت است.

جواب: استبراء در جایی مفید است که رطوبت خارج شده مردّد بین ادرار و مذی باشد، ولی در جایی که یقین داریم رطوبت ادامه ادرار است فایده ندارد و محکوم به نجاست است.

«سؤال ۲۶۸۳» اگر پس از اجابت مزاج، مدفوع را با آب شستشو دهیم و دست هم بکشیم و یقین پیدا کنیم که پاک شده است. آیا لازم است باز هم واریسی کنیم؟ چون در بیشتر اوقات پس از انجام مراحل فوق اگر با دستمال کاغذی امتحان شود هنوز مقداری از ذرات مدفوع باقی است. در این صورت وظیفه چیست؟

جواب: با فرض یقین واریسی لازم نیست، بلکه اگر از روی وسواس و یا موجب وسواس باشد به شدت باید از آن پرهیز کرد و با عزم جدی با حالت وسواس مبارزه کنید که عواقب بسیار خطرناک و بدی به دنبال دارد و زندگی و عبادت را به کامتان تلخ خواهد کرد.

«سؤال ۲۶۸۴» این جانب

از زخم در ناحیه مخرج مدفوع رنج می برم که گاهی ایجاد می شود و گاهی خوب است. آیا لازم است بعد از هر بار اجابت مزاج خونریزی را واریسی کنم؟ یا اگر احتمال دهم که خون نمی آید لازم نیست واریسی کنم؟

جواب: واریسی لازم نیست، وسواس نداشته باشید.

وسواس در طهارت و نجاست

«سؤال ۲۶۸۵» شخصی دچار وسواس شدید شده است، راه پرهیز از وسواس چیست؟

چون هنگام وضو و یا نماز احساس می کند وضوی او باطل شده است.

جواب: برای نجات از وسواس تنها راه بی اعتنایی است، فرد وسواسی باید به خود بگوید: می خواهم عملم باطل باشد و به نحو متعارف عمل کرده و از شک و تردیدها پرهیز کند، اگر مدتی بی اعتنایی کند خوب می شود و در مورد تجدید وضو، اگر واقعاً نه از روی خیال و توهم - ادرار و یا مدفوع خارج می شود به نحو متعارف تجدید وضو کند و اگر واقعاً مریض است و از کنترل ادرار و مدفوع عاجز است به پزشک متخصص رجوع کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰

«سؤال ۲۶۸۶» این جانب جوانی هستم که دچار وسواس شدید در مسائل پاکی و نجسی شده ام به طوری که به مشکلات فراوانی گرفتار گردیده و نمی توانم به احکام شرعی به راحتی عمل کنم و همان طور که شما در رساله توضیح المسائل پیش بینی فرموده اید نزدیک است ایمان و اعتقاداتم را هم از دست بدهم؛ اینک از محضر حضرت عالی استدعا دارم که ضمن ارشاد و راهنمایی من به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱- آیا این که برخی می گویند شخص وسواسی حالش با بقیه مردم فرق می کند و نباید برای یقین خود اعتبار قائل باشد صحیح است؟

۲- آیا اگر حال شخصی به هر طریقی

با حالت عادی فرق کند، مثلاً هر شب جنب می شود، احکام او با دیگران متفاوت است؟

۳- مقداری از خاک های کنار خانه ما قبلاً با آب متنجس نجس شده و این خاک ها در طول مدت زمان، قدری جابه جا شده و با خاک های دیگر مخلوط شده اند و ما هم می خواهیم در این جا بنایی کنیم؛ اگر بخواهیم خاک ها را نجس حساب کنیم به سختی می افیم، بفرمایید در این زمینه وظیفه چیست؟

۴- یکی از مشکلات من در هنگام وضو و غسل وجود سیاهی های ریز در دست و پا و اطراف ناخن هاست و دیگران به آن توجهی ندارند، آیا اگر بدانم که اینها مانع به حساب می آیند نیز نباید به آنها توجه کنم؟

جواب: به طور اجمال اگر شما یک ماه بنا بگذارید که با بدن نجس و وضوی باطل نماز بخوانید بهتر است از این که یک عمر گرفتار باشید و کم کم وسوسه به اعتقادات شما هم سرایت کند

۱- همان گونه که بزرگان نوشته اند «لا اعتبار بعلم الوسواسی»، شما به نحو متعارف بین مردم در باب وضو، غسل، طهارت و نجاست عمل کنید و بیشتر از این تکلیف ندارید و آن گفته نیز صحیح است.

۲- اگر واقعاً هر شب محتلم می شود باید احکام جنابت را عمل کند، ولی اگر یقین به جنابت ندارد و احتمال می دهد مذی باشد، غسل واجب نیست و در غسل به نحو متعارف عمل کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱

۳- خاک متنجس اگر مرطوب باشد و با آفتاب خشک شود و نیز با آمدن باران پاک می شود و دقت در این قبیل امور لازم نیست. از کجا می دانید که همه خاک ها نجس شده باشد!

۴- اگر واقعاً

جسمیت داشته باشند باید برطرف کرد و اگر فقط رنگ باشد برطرف کردن آن لازم نیست و این یک امر عرفی است و شخص و سواسی باید به متعارف بین مردم رجوع کند.

«سؤال ۲۶۸۷» یکی از همسایگان، پاکی و نجاست را رعایت نمی کند و از طرفی با ما رفت و آمد زیادی هم دارد که قادر به قطع رابطه نیستیم، چون کدورت به وجود می آید.

در این مورد باید چه کنیم؟

جواب: دقت در کارهای آنها نکنید و تا یقین پیدا نکرده اید که چیزی نجس است بگویید ان شاء الله پاک است.

طهارت و نجاست مسجد

«سؤال ۲۶۸۸» اگر در مسجد نماز می خوانیم و خوف این باشد که بچه مسجد را نجس کند، آیا می شود نماز را شکست؟

جواب: شکستن نماز در فرض سؤال اشکال ندارد.

«سؤال ۲۶۸۹» حکم طهارت مسجد علاوه بر زمین، فرش، سقف، روی پشت بام و سمت داخلی دیوار مسجد؛ در مورد اجزای دیگر مسجد، اعم از منقول یا غیر منقول، مثل درب و پنجره چیست؟

جواب: طهارت مسجد از قبیل زمین، دیوار، سقف، درب و پنجره لازم است، ولی اشیای منقول متعلق به مسجد اگر طهارت شرط استفاده از آنها نباشد، نجس شدن آنها اشکال ندارد؛ ولی در مورد فرش مسجد بنا بر احتیاط تطهیر آن لازم است و پشت بام مسجد هم حکم مسجد را دارد، مگر این که واقف هنگام وقف، آن را جزء وقف نیاورده باشد.

«سؤال ۲۶۹۰» حسینه ای در حال حاضر محل نماز جماعت است. آیا احکام مسجد را پیدا می کند، مثل ثواب نماز، پاک نگاه داشتن و پاک کردن جایی از آن که نجس شده و یا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲

این که حسینه، حسینه است، چه در

آن نماز بخوانند، چه نماز نخوانند و نماز در آن ثواب نماز مسجد را ندارد؟

جواب: هر چند حسینه حکم مسجد را ندارد، ولی بهتر است شرایط مسجد از نظر طهارت و احترام در آن رعایت شود و امید است ثواب هم داشته باشد.

احکام وضو

[أحكام وضو]

کیفیت وضو

«سؤال ۲۶۹۱» فردی فقط سه کف دست آب برای وضو دارد آن را هم برای وضو مصرف می کند، در زمان مسح سر، آب مسح سر با آب پیشانی متصل می شود تکلیف او چیست؟

جواب: در فرض مذکور باید با قسمتی از کف دست که با آب صورت مخلوط نشده مسح کند.

«سؤال ۲۶۹۲» اگر در اواسط وضو گرفتن، فقط از نیت خود برگردم و بخواهم دوباره از اول وضو بگیرم، آیا وضویی که نصف کاره رها کرده ام فقط با تغییر نیت باطل شده است؟

جواب: به مجرد نیت رها کردن، اعمال گذشته باطل نمی شود، مگر آن که موالات به هم بخورد.

«سؤال ۲۶۹۳» در سؤال ۱۱۵۷، رساله استفتانات سؤال شده: «در انجام غسل و وضو بیش از حد معمول محتاط شده ام» و در جواب فرموده اید: «اشکال دارد ممکن است به حدّ وسواس برسد» منظور از این اشکال چیست؟ آیا وضو و غسل او باطل است؟

جواب: اگر به حدّ وسواس برسد که از نظر عرف با این که شستن انجام شده، باز هم بشوید و دست بکشد وضو صحیح نیست، زیرا بعد از شستن دست چپ باید بلافاصله مسح سر و پا انجام شود، بدون این که باز آب روی دست ریخته شود.

«سؤال ۲۶۹۴» من در هنگام وضو گرفتن برای شستن صورت و دست ها دو سه مشت آب می ریزم، سپس شیر را بسته و با دست روی عضو می کشم

تا آب به همه جا برسد و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳

بعد از رسیدن آب به همه جای عضو برای احتیاط و اطمینان دوباره دست می کشم (البته بدون ریختن آب) در این صورت آیا این وضو صحیح است؟

جواب: در شستن دست چپ پس از یقین به شسته شدن همه آن، از دست کشیدن اضافی پرهیز کنید. چون آب دو دست مخلوط می گردد، در صورتی که مسح سر و پای راست باید با رطوبت دست راست انجام شود.

«سؤال ۲۶۹۵» هنگام وضو اگر دست را از بالا به پایین شسته و قبل از این که قسمت بعد را شروع کند متوجه مانعی در زیر آرنج خود شود؛ آیا با برطرف کردن مانع، وضوی این قسمت کامل شده یا باید دوباره دست خود را از بالا تا پایین بشوید؟

جواب: باید تمام عضو را در وضو به گونه ای که شستن از بالا به پایین صدق کند بشوید.

«سؤال ۲۶۹۶» در قرآن آمده: در وضو دست ها را تا آرنج بشوید. از کجای قرآن چنین استفاده شده که باید از بالا به پایین بشوید؟

جواب: این مسأله به تفصیل در کتب استدلالی بحث شده که آیا کلمه «الی» در «إِلَى الْمَرَافِقِ» در آیه وضو، غایت غسل است، یا غایت مغسول که دست باشد و با توجه به روایات مفسر قرآن، استفاده شده که غایت مغسول است، و متعارف در غسل دست، شستن از بالا به پائین است و امر شرع به غسل متعارف انصراف دارد.

«سؤال ۲۶۹۷» آیا بعد از آب ریختن بر روی دست ها در وضوی ترتیبی، دست کشیدن هم لازم است؟

جواب: برای اطمینان به این که آب به همه اعضا برسد اشکال ندارد.

وضو قبل از وقت

«سؤال ۲۶۹۸» آیا می توان بیست دقیقه قبل از اذان به نیت نماز مشخصی که هنوز وقت آن نرسیده وضو گرفت و با همان وضو نماز خواند؟ و در حالت کلی تا چه مدت قبل از اذان، برای نماز می توان وضو گرفت؟

جواب: در مفروض سؤال، وضو صحیح است و می توان با آن نماز خواند، ولی در صورتی که فاصله زمانی زیاد باشد بنابر احتیاط به قصد حصول طهارت وضو بگیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴

«سؤال ۲۶۹۹» در صورتی که بخواهیم قبل از وقت نماز، برای نماز وضو بگیریم، چگونه نیت کنیم؟

جواب: می توانید به قصد استحباب و با وضو بودن، وضو بگیرید و چنانچه به قصد نماز هم وضو بگیرید اشکالی ندارد.

کیفیت مسح

«سؤال ۲۷۰۰» هنگام ریزش شدید باران و تنگی وقت، طریقه مسح سر و پاها چگونه است؟

جواب: برای مسح سر، سر را خشک کرده و برای مسح پا، پاها را خشک کنید.

«سؤال ۲۷۰۱» آب خارج از آب وضو اگر در اثنای وضو به اعضا ریخته شود، آیا مبطل وضوست؟

جواب: مبطل نیست ولی بعد از شستن دست چپ باید برای مسح سر و پاها رطوبتی خارج از آب وضو به کف دست ها نرسد.

«سؤال ۲۷۰۲» در مسح پا، آیا ترتیب معتبر است یا این که می شود در یک لحظه هر دو پا را با هم مسح کرد و با توجه به مسأله ۲۶۹ توضیح المسائل آیا می شود برداشت غیر ترتیب کرد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب باید ترتیب رعایت شود.

موالات در وضو

«سؤال ۲۷۰۳» موالات در وضو به چه معناست؟ آیا تر بودن عضو قبلی کافی است یا باید تمام اعضای قبلی خشک نشده باشند؟

جواب: موالات در وضو عدم جدایی عرفی بین کارهای وضوست، به طوری که وقتی عضوی را شسته یا مسح می کند، رطوبت عضو سابق بر آن یا رطوبت عضوی دیگر غیر از عضو سابق بر عضوی که می شوید باقی باشد و لازم نیست حتماً رطوبت خصوص عضو سابق بر عضوی که می شوید باقی باشد همان طور که اگر شستن اعضای وضو به طور متعارف پشت سر هم انجام گیرد؛ ولی بر اثر باد یا گرمای زیاد هوا یا بدن، رطوبت اعضا بر طرف شود مانعی ندارد.

موانع موجود در اعضای وضو

«سؤال ۲۷۰۴» در برخی از مشاغل همچون رنگ کاری، صحافی و ... که با مواد شیمیایی سر و کار دارند؛ در موارد بسیاری به خاطر ظرافت کاری، امکان استفاده از دستکش نیست و معمولاً موادی در اعضای وضو باقی می ماند که بر طرف کردن آن موانع برای هر روز یا هر وعده نماز، امری بس دشوار است؛ تکلیف این افراد در مورد وضو و غسل چیست؟

جواب: تا می تواند باید از دستکش ظریف و مناسب با کار خود استفاده کند و اگر ممکن نیست به اندازه ای که موجب ضرر و مشقت عرفی نباشد موانع را بر طرف کند و اگر رفع موانع موجب ضرر و حرج عقلایی باشد بنا بر احتیاط، هنگام وضو و غسل، دستش را - علاوه بر شستن - به قصد مسح دستی نیز بر روی آن محل بکشد.

«سؤال ۲۷۰۵» کسانی که به موهای خود ژل می مالند، آیا اگر آب به خود سر

برسد کفایت می کند یا باید به موهای روی سر هم آب برسد؟

جواب: برای مسح بنا بر احتیاط باید به مقدار سه انگشت روی سر یا موهای جلوی سر مسح شود و اگر به موها چیزی مالیده که مانع رسیدن رطوبت مسح به این مقدار از موهاست اشکال دارد.

«سؤال ۲۷۰۶» شخصی است که به دلیل ناتوانی جسمانی قادر به راه رفتن و وضو گرفتن نیست، اما اصرار دارد که حتماً وضو بگیرد، آیا می تواند به جای وضو تیمم کرده و در صورت عدم دسترسی به خاک تیمم از آجر و یا موزاییک یا جایگزین دیگری استفاده کند؟

جواب: اگر توان وضو داشته باشد ولو به این که آب برایش حاضر کنید و در ظرفی مثل تشت وضو بگیرد باید وضو بگیرد و اگر به هیچ وجه توان وضو ندارد و می خواهد تیمم کند خاک پاک در اتاق ایشان همیشه باشد و بر آن تیمم کند.

«سؤال ۲۷۰۷» آیا بلند بودن ناخن مشکلی برای وضو ایجاد می کند؟

جواب: اگر زیر ناخن چرک مانع وجود نداشته باشد به وضو ضرر نمی زند، بلکه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶

برای زن ها مستحب است ناخن ها را از ته نزنند.

«سؤال ۲۷۰۸» آیا آرایش تاتو برای وضو و غسل، مانع به حساب می آید؟ (تاتو نوعی آرایش است که خانم ها انجام می دهند به طوری که رنگ ابرو، خط چشم و لب تا مدت ها ثابت می ماند).

جواب: اگر عرفاً رنگ باشد، مانند رنگ حنا پس از شستن مانع ندارد و مانع وضو و غسل نیست و اگر جسمیت دارد نباید انجام دهند، چون مانع رسیدن آب برای وضو و غسل می شود، ولی اگر احیاناً انجام دادند باید غسل و وضو

جیره ای انجام دهند؛ بدین معنا که روی آن محل آب بریزند و دست نیز بمانند و اگر مانند خال کوبی زیر پوست باشد به طور کلی اشکال ندارد.

«سؤال ۲۷۰۹» آیا لاک روی انگشتان پا برای وضو و نماز اشکال ایجاد می کند؟

جواب: لاک اگر پاک باشد به نماز ضرر نمی زند، ولی اگر جسمیت داشته باشد به مسح پا ضرر می زند و باید حداقل یکی از انگشت ها را لاک نزد و اگر رنگ باشد، مانند حنا پس از شستن مانعی ندارد.

غصبی نبودن آب

«سؤال ۲۷۱۰» در مسأله ۲۸۴ توضیح المسائل چنین آمده است: «وضو با آب غصبی و آبی که معلوم نیست صاحبش راضی است یا نه، حرام و باطل است». حال آیا این حکم شامل موردی که انسان منزلی را اجاره یا رهن می کند و بعداً معلوم می شود که منزل مورد اجاره فاقد کنتور آب است هم می شود یا خیر؟ حکم نمازهایی که خوانده و روزه هایی که گرفته چیست؟ همچنین حکم منازلی که برق آنها از تیر برق گرفته شده و فاقد کنتورند چیست؟

جواب: تصرف در آبی که بدون اجازه سازمان از شبکه آب منشعب شده است جایز نبوده و وضو و غسل از آب غصبی صحیح نیست، اما اگر توجه به غصبت آب نداشته اید و با قصد قربت، وضو و غسل انجام شده صحیح است، ولی ضامن پول آب می باشید و اگر آب را از همسایه گرفته اید و نمی دانید با اجازه سازمان آب است یا نه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷

برای شما اشکال ندارد. تصرف در برق نیز بدون اجازه سازمان برق جایز نیست و موجب ضمان است، ولی به وضو و غسل ضرر نمی زند.

موارد وجوب وضو

«سؤال ۲۷۱۱» لمس کردن عبارت «بسمه تعالی» بدون وضو چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۷۱۲» کلمه مبارک «الله» یا دیگر اسما و صفات حضرت حق جلّ و علا اگر به عنوان اسم شخص معین باشد، لمس آن کلمه بدون وضو چه حکمی دارد؟

جواب: خلاف احتیاط است.

«سؤال ۲۷۱۳» نظر حضرت عالی درباره میزان انطباق لفظ جلاله بر آرم جمهوری اسلامی ایران و احکام و حرمت های مربوط به آن چیست؟

جواب: حکم لفظ جلاله بر آن بار است و بی احترامی و مسّ آن بی وضو

جایز نیست.

وضوی ارتماسی

«سؤال ۲۷۱۴» آیا زیر شیر آب می توان وضوی ارتماسی گرفت؟ چگونه؟

جواب: در شستن اعضای وضو کیفیت خاصی معتبر نیست. فقط باید از بالا به پایین شسته شوند، پس ممکن است دست را از مرفق تا انگشتان زیر شیر آب گرفت تا آب بر آن احاطه کند، حال عنوان ارتماس صادق باشد یا نه.

«سؤال ۲۷۱۵» در مورد وضوی ارتماسی دو نظر از شما نقل شده است، اول: وضوی ارتماسی باید داخل حوض یا استخر انجام شود؛ بنابراین زیر شیر آب صحیح نیست.

دوم: زیر شیر آب هم می توان وضوی ارتماسی انجام داد؛ تقاضامندم مرا راهنمایی کنید.

جواب: وضوی ارتماسی وضویی است که عضو وضو در آن واحد زیر آب قرار می گیرد بنابراین اگر آب مثلاً از لوله چهار اینچ و بیشتر جریان دارد به طوری که دفعتاً تمام عضو را فرا گیرد در این صورت ارتماسی ممکن است، ولی کمتر از آن بعید است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸

«سؤال ۲۷۱۶» اگر در یکی از اعضای وضو، مثل صورت زخمی سطحی ایجاد شود و در جای زخم، مقداری خون خشک شده باقی بماند به طوری که اگر آن را جدا کنیم دوباره از زخم خون می آید در این صورت برای وضو چه باید کرد؟

جواب: چنانچه تطهیر موضع وضو از خون، مشقت داشته باشد احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن کشیده و سپس دست را تطهیر کرده و روی زخم، پارچه یا پلاستیک پاکی بسته و روی آن نیز دست تر کشیده و تیمم هم بکند.

تیمم

«سؤال ۲۷۱۷» با توجه به مسأله ۵۷۶ توضیح المسائل، کسی که وظیفه اش تیمم است با تیمم چه کارهایی را می تواند انجام

دهد؟ آیا مس کلمات قرآن کریم و یا ورود به مسجدالحرام و مسجدالنبی هم جایز است؟

جواب: تیمم کسی که وظیفه اش تیمم است تا زمانی که عذر او باقی است (جز تیمم برای تنگی وقت) برای همه عباداتی که شرط صحت آن، وضو و غسل است کفایت می کند؛ مگر عباداتی که وقت آن موسع است و احتمال دهد تا آخر وقت عذر او برطرف شود. بنابراین برای نماز قضا و مانند آن، اگر احتمال بدهد بعداً بتواند با وضو و غسل انجام دهد، بنابر احتیاط باید صبر کند و نسبت به مس قرآن کریم و دخول مسجدالحرام و مسجدالنبی یا مکث در سایر مساجد در غیر مورد ضرورت احتیاط کند.

احکام غسل

«سؤال ۲۷۱۸» آیا در غسل ترتیبی دست کشیدن لازم است، یا اگر زیر دوش، آب بدن را فراگیرد کافی است؟

جواب: دست کشیدن لازم نیست، آنچه لازم است رسیدن آب غسل به همه بدن با نیت و قصد اجمالی است.

«سؤال ۲۷۱۹» چرا با غیر غسل جنابت نمی شود نماز واجب خواند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹

جواب: بر حسب مرسله «ابن ابی عمیر» که مشهور اصحاب آن را تلقی به قبول کرده اند غیر از غسل جنابت، بقیه غسل های واجب و مستحب مجزی از وضو نیستند و به نظر این جانب احتیاط واجب، عمل به آن است و در این جهت بین نماز واجب و مستحب تفاوتی نیست.

«سؤال ۲۷۲۰» بنده مدتی غسل های واجب خود را بدین صورت انجام می دادم که ابتدا تمام طرف راست بدن و سپس تمام طرف چپ را غسل می دادم و چون این طور به من آموزش داده شده بود سر و گردن را جداگانه غسل نمی دادم. آیا

غسل های من باطل است؟ و در صورت باطل بودن تکلیف نمازها و روزه هایی که در این مدت انجام داده ام چگونه است؟

جواب: در غسل، اول باید سر و گردن را با قصد سر و گردن غسل داد، بعد طرف راست و سپس طرف چپ و اگر انجام نشده نمازهایی که خوانده شده، باطل است و باید قضا کرد، ولی در روزه ها اگر از روی جهل بوده قضا واجب نیست.

«سؤال ۲۷۲۱» فردی هنگام شستن اعضا برای غسل ترتیبی چنین نیت می کند: سر و گردن، سر و گردن و نیمه راست، سر و گردن و نیمه چپ. آیا این غسل صحیح است.

جواب: در فرض سؤال غسل صحیح است، ولی در شستن طرف راست و چپ شستن سر لازم نیست، اما احوط شستن گردن است.

«سؤال ۲۷۲۲» اگر کسی در غسل کردن، آب زیاد مصرف می کند. آیا غسل او صحیح است؟ و آیا در این مورد فتوای حضرت عالی عوض شده است؟

جواب: اصل غسل صحیح است، ولی اسراف در ریختن آب اشکال دارد و در فتوای مزبور تغییری حاصل نشده است.

«سؤال ۲۷۲۳» اگر پس از اتمام غسل، متوجه مانع در ناخن یا موی سمت چپ بدن خود شد و ناخن یا مو را چید، با توجه به این که اکنون (پس از غسل) موضوع برای غسل مجدد منتفی شده است - چون دیگر ناخن یا مویی وجود ندارد که به خاطر آن غسل را تجدید کند - آیا تجدید غسل لازم است؟

جواب: در فرض مذکور ظاهراً شستن محل جدا شدن مو یا ناخن جدا شده، کافی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۰

«سؤال ۲۷۲۴» در مورد کسی که جهلاً در مکان غصبی نماز بخواند

در مسأله ۷۸۵ توضیح المسائل فرموده اید: نماز او صحیح است. آیا در مورد غسل در مکان غصبی هم همین طور است؟

جواب: اگر علم به غصبیت مکان نداشته، نماز و غسل او صحیح است.

«سؤال ۲۷۲۵» اگر انسان عمدتاً یا سهواً غسل جنابت را انجام ندهد؛ آیا غسل های واجب دیگر که انجام داده از غسل جنابت کفایت می کند؟

جواب: غسل جنابت از غسل های واجب دیگر کفایت می کند هرچند انسان به آنها توجه نداشته باشد، ولی غسل های دیگر از غسل جنابت کفایت نمی کند.

«سؤال ۲۷۲۶» آیا می شود در روز پنج شنبه غسل جمعه را انجام داد، در چه شرایطی این کار صحیح است؟

جواب: اگر می داند روز جمعه برای غسل به آب دسترسی ندارد، می تواند روز پنج شنبه آن را انجام دهد و نیز اگر می ترسد دسترسی به آب نداشته باشد، یا موانع دیگری وجود داشته باشد، می تواند آن را قبل از روز جمعه، رجائاً انجام دهد.

«سؤال ۲۷۲۷» آیا هنگام انجام غسل ارتماسی لازم است آلت تناسلی در حال نعوظ باشد؟ آیا باز بودن چشم ها لزومی دارد؟ و اگر به فضای بین دو پا آب نرسد غسل باطل است؟

جواب: در غسل ارتماسی باید آب در آن واحد به همه ظاهر بدن حتی کف پاها و بین پاها برسد، ولی نعوظ آلت تناسلی یا باز بودن چشم ها لازم نیست.

«سؤال ۲۷۲۸» من هر روز بی دلیل جنب می شوم و هر روز هم نمی توانم حمام بروم، در مورد نماز و روزه باید چه کار کنم؟

جواب: اگر واقعاً جنب می شوید باید برای نماز و نیز قبل از اذان صبح برای روزه غسل کنید و اگر توان ندارید و برای شما ضرر مهمی دارد باید تیمم کنید.

رساله استفتاءات

استمناء

«سؤال ۲۷۲۹» اگر کسی در طول سال حتی یک بار هم محتلم نشده باشد، آیا برای اطمینان از سلامتی اش می تواند استمناء کند.

جواب: استمناء حرام است و محتلم نشدن مرض نیست.

«سؤال ۲۷۳۰» خانمی در دوره نوجوانی بدون اطلاع از مفهوم استمناء و حرمت و مسائل دیگر آن، این کار را انجام می داده و در این مدت غسلی هم به عنوان جنابت انجام نداده است، حکم نمازها و روزه هایی که در این مدت انجام داده چیست؟

جواب: از زن ها به این زودی منی خارج نمی شود و چنانچه رطوبتی خارج شود و شك کنند منی بوده یا نه، حکم منی را ندارد؛ مگر با شهوت مخصوص به حالت انزال خارج شود و پس از آن هیجان برطرف شود. در این صورت احتیاطاً هم غسل کند و هم وضو بگیرد. پس اگر شك دارد رطوبتی با چنین اوصافی خارج شده یا نه، نسبت به اعمال گذشته تکلیفی ندارد و اگر می داند اوصاف فوق را داشته باید نمازهای پس از آن را (چنانچه غسل جنابت نکرده است) قضا کند ولی روزه ها قضا ندارد.

«سؤال ۲۷۳۱» اگر کسی استمناء کند و حال شهوت به او دست دهد ولی از بیرون آمدن منی جلوگیری کند؛ آیا باز هم مرتکب گناه شده است؟

جواب: قصد گناه نیز یکی از مراتب تجری است و تجری بر مولا عقلاً قبیح است هرچند با استغفار جبران می شود.

«سؤال ۲۷۳۲» شخصی در نوجوانی چند بار استمناء کرده و یک بار هم در روز ماه رمضان بدون اطلاع از این که این کار موجب کفاره جمع می شود این کار را انجام داده است. همچنین این شخص نمی دانسته که با حالت

جنابت نماز صحیح نیست و با این حالت نماز خوانده، با توجه به این که شخص مذکور در آن موقع شک داشته است که آیا به سن تکلیف رسیده، چون بیش از سیزده سال نداشته و اگر می دانست که این کار حرام است آن را انجام نمی داد؛ حکم نمازها و روزه هایی که در این مدت انجام داده چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۲

جواب: استمناء هم حرام است و هم مضر و شخص مذکور از این عمل نزد خدا توبه کند و لازم نیست به کسی اظهار کند و اگر منی خارج شده، خودش یکی از نشانه های بلوغ است و نمازهایی را که یقین دارد در حال جنابت خوانده شده قضا کند و اگر جاهل قاصر بوده؛ یعنی در یاد گرفتن تکالیف کوتاهی نکرده و نمی دانسته استمناء در ماه رمضان مبطل روزه است کفاره لازم نیست، اما قضا لازم است و اگر مقصر بوده علاوه بر قضا بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع لازم است و اگر با توجه به جنابت روزه گرفته روزه ها را نیز قضا کند.

«سؤال ۲۷۳۳» مدتی است دچار افسردگی مزمن شده ام، علتش یک گناه است به اسم استمناء، پیش روان پزشک که رفته ام می گوید: «این امر طبیعی برای جوان امروز است، اما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علت ازدواج زودرس یک امر غیر طبیعی و یک انحراف بود، در حال حاضر خود ارضایی جلوی گناهان بزرگ تری مثل زنا را می گیرد» تقاضا دارم با توجه به شرایط زمان و مکان، جواب را بیان فرمایید.

جواب: استمناء در همه شرایط حرام است و راه پرهیز از گناهان جنسی ارتکاب گناه دیگری

نیست، بلکه ازدواج و یا تحفظ به وسیله روزه گرفتن و ورزش کردن زیاد و نیز نخوردن غذاهای مشه‌ی و دوری از مشاهده صحنه‌ها و فیلم‌های محرک جنسی است.

احکام حیض

«سؤال ۲۷۳۴» بعضی از بانوان به وسیله عمل جراحی، رحم را خارج کرده‌اند با این حال در بعضی مواقع خون دارای صفات حیض می‌بینند؛ تکلیف آنان چیست؟

جواب: اگر واجد شرایط و صفات حیض باشد حکم حیض بر آن جاری است.

«سؤال ۲۷۳۵» خانمی جهت جلوگیری از بارداری از دستگاه «آی یو دی» داخل رحم استفاده کرده است؛ این شیء خارجی چون به دیواره رحم برخورد می‌کند منجر به خونریزی می‌شود و از روزی که وی این دستگاه را گذاشته هرچند روز یک بار دچار خونریزی و یا لکه خون می‌بیند و ممکن است خونریزی گاهی حتی دو روز طول بکشد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۳

و پیوسته هم باشد. با توجه به این که این خون جزء هیچ یک از خون‌های حیض و استحاضه نیست، جهت انجام فرائض، آیا صرف طهارت و وضو کافی است یا نیاز به غسل است؟

جواب: با فرض سؤال غسل واجب نمی‌شود.

«سؤال ۲۷۳۶» معمولاً دوره قاعدگی همسر بنده هفت روز است، ولی بعضی وقت‌ها به ده روز نیز می‌رسد. اخیراً پس از گذشت هفت روز قاعدگی، پاک شده و غسل حیض را انجام داده و بعد از آن عمل زناشویی صورت گرفته، پس از مدتی متوجه می‌شود که لباس او به خون آلوده شده، مجدداً غسل می‌کند، اما بعد از آن دیگر خونی مشاهده نمی‌کند. اکنون پس از مدت‌ها متوجه شدیم که صاحب فرزند شده ایم، اما نمی‌دانیم که نطفه منعقد شده در زمان حیض بوده

یا دفعات بعدی به همین جهت تقاضامندم حکم جنین تشکیل شده را بیان فرمایید.

جواب: در فرض سؤال که جریان خون بیش از ده روز نیست خونی که پس از ایام عادت دیده می شود، اگر آن صفات را نداشته باشد بنا بر احتیاط باید بین احکام حیض و استحاضه جمع شود و به هر صورت چون اطمینان به پاکی کرده بوده اید گناهی نکرده اید و جنین مذکور هم فرزند شرعی و طبیعی شماست و سقط آن حرام و موجب پرداخت دیه می شود.

«سؤال ۲۷۳۷» خانمی در اوایل دوره بارداری، ده روز پشت سر هم و بدون سقط جنین دچار خونریزی شده است و روز دهم از صبح تا ظهر خونی ندیده، اما بعد از ظهر دوباره خون می بیند. بفرمایید حکم این خون چیست؟ و آیا می توان با آن نماز خواند؟

جواب: اگر خون ها نشانه ها و شرایط حیض را داشته باشد نباید نماز بخواند و روزه هم صحیح نیست و از شرایط حیض این است که بیش از ده روز نمی شود و اگر پس از ده روز ادامه داشته باشد پس اگر عادت دارد مقدار عادت حیض، و بقیه استحاضه است که باید همراه غسل نماز بخواند و روزه بگیرد که اگر کثیره یا متوسطه باشد تفاوت دارد که شرح آن در توضیح المسائل بیان شده است.

«سؤال ۲۷۳۸» خانمی خونریزی وی قطع می شود، ولی تا روز هشتم ترشحاتی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۴

زرد رنگ و قهوه ای مشاهده می کند. آیا اینها دلیل عادت است؟ و آیا نزدیکی با او در این ایام حرام است؟

جواب: آنچه بعد از عادت و قبل از روز دهم خارج می شود اگر صفات حیض از قبیل رنگ و

غیره در آن وجود دارد محکوم به حیضیت است و اگر زرد و قهوه ای باشد بنا بر احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند؛ یعنی در مسجد نرود و نزدیکی نکند و در عین حال اعمال مستحاضه را انجام دهد.

«سؤال ۲۷۳۹» با توجه به این که برخی شرایط اقلیمی و مصرف بعضی از غذاهای جدید ممکن است موجب ادامه پیدا کردن عادت ماهیانه خانم ها به طور طبیعی تا پنجاه سالگی یا بالاتر شود؛ احکام این گونه خانم ها برای یائسگی چگونه است؟

جواب: اگر بعد از پنجاه سالگی خون واجد شرایط حیض باشد بنا بر احتیاط تا شصت سالگی، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند؛ یعنی نماز را با اعمال مستحاضه انجام دهد و مثلاً دست روی خط قرآن نگذارد و در مسجد نیز نرود.

«سؤال ۲۷۴۰» من زن ۳۰ ساله ای هستم که قبل از دوران قاعدگی کامل، یک تا سه روز لکه های زرد رنگ متمایل به قهوه ای می بینم. این لکه ها در حالی که تدریجاً متمایل به قهوه ای می شود که مقدار آن کم بوده و شبیه استحاضه قلیله است. اگر این مدت را جزء حیض حساب کنم مدت حیض ده روز می شود. سؤال این است که این مدت جزء حیض است و یا استحاضه حساب کنم و تکلیف نماز و روزه من در این مدت چیست؟

جواب: در صورتی که شما صاحب عادت عددیه و وقتی می باشید؛ یعنی در وقت معینی از ماه - مثلاً اول ماه - به عدد مشخصی - مثلاً هفت روز - خون می بینید یا صاحب عادت وقتی فقط هستید؛ یعنی در وقت معینی از ماه - مثلاً اول ماه - خون می بینید، ولی عادت عددیه ندارید؛ یعنی یک ماه - مثلاً

۵ روز- و ماه دیگر- مثلاً ۶ روز- خون می بینید در صورتی که لکه هایی که قبل از وقت حیض خود به مدت یک یا دو روز می بینید خون باشد، گرچه صفات و نشانه های خون حیض را نداشته باشد و در حیضیت طوری است که گفته می شود حیض شما جلو افتاده باید در آن مدت به احکامی که برای زن حائض گفته شده عمل کنید؛ یعنی نماز نخوانید و روزه هم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۵

نگیرید، ولی بعداً قضای روزه ها را به جا آورید و اگر شما صاحب عادت عددیه فقط هستید؛ یعنی تعداد روزهای عادت شما ثابت است- مثلاً هفت روز- ولی وقت هر بار متفاوت است- مثلاً یک بار از اول ماه و بار دیگر از پنجم ماه- پس روزهایی که خون در آنها نشانه حیض را دارد و با عادت شما مساوی است را حیض و بقیه روزهایی که خون دیده اید، ولی نشانه حیض ندارد را استحاضه قرار دهید، اما در تمام صورت های گفته شده، اگر به لکه هایی که در آن یکی دو روز می بینید خون گفته نمی شود، بلکه فقط به صورت ترشحات زرد رنگ است در آن مدت شما حیض نبوده و باید نماز و روزه ها را انجام دهید.

«سؤال ۲۷۴۱» کلاس اول دبیرستان بودم که متوجه شدم غسل هایی که از اول تکلیف (شروع حیض) تاکنون انجام داده ام همه باطل بوده است و یادم نیست که پس از ماه رمضان آن سال متوجه اشتباهم شده ام یا قبل از آن. با توجه به این که قبل از آگاهی به طریقه صحیح غسل، در اشتباه محض بوده ام و اصلاً از تکلیف خود آگاه نبوده ام؛ تکلیف من

نسبت به عبادات دوران جهل چیست و چه مدت از آن را باید قضا کنم؟

جواب: چون بقای بر حیض عمدی نبوده اید روزه ها قضا ندارد، ولی نمازها را به مقداری که یقین دارید کمتر از آن نیست باید قضا کنید.

«سؤال ۲۷۴۲» خانمی هستم که مدتی غسل های حیض را اشتباه انجام می دادم به این صورت که ابتدا سمت چپ را غسل می دادم و سپس سمت راست را. بفرمایید حکم نمازها و روزه هایی که در این مدت انجام داده ام چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب غسل شما صحیح نبوده، ولی چون مبنی بر احتیاط است می توانید این احتیاط را به فالاعلم مراجعه بفرمایید.

«سؤال ۲۷۴۳» قسمتی از یک آیه از سوره های قرآن که سجده واجب دارد در دعای کامل آورده شده است. آیا زن حائض می تواند این بخش از دعا را بخواند؟

جواب: در مفروض سؤال، بنا بر احتیاط واجب، زن حائض هیچ جزئی از آیه های سوره های سجده را نیز حتی به قصد دعا نخواند.

«سؤال ۲۷۴۴» با توجه به این که برای زن حائض خواندن بیش از هفت آیه از قرآن کریم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۶

اشکال دارد؛ اگر نذر، محدود به زمان خاص باشد مثلاً نذر کنم که ۴۰ روز هر روز پشت سر هم سوره «یس» را بخوانم و یا در ماه مبارک رمضان ختم قرآن بردارم و یا به مناسبتی به عهده ام گذارند، وظیفه ام چیست؟ و اگر اشکال دارد و تا امروز که نمی دانستم؛ آیا کفاره باید بدهم؟ و آیا می توانم تا هفت آیه را بلند و بقیه را آهسته بخوانم؟

جواب: خواندن بیش از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارند بر حائض کراهت دارد، ولی حرام نیست؛ و

اگر نذر کرده باشد که بیش از هفت آیه در زمان خاصی بخواند و در آن زمان حائض باشد، ظاهراً نذر منعقد نمی شود و وظیفه ای ندارد؛ و اگر ختم قرآن به عهده می گیرد چنانچه مجانی باشد و سوره های سجده دار تلاوت نشود اشکال ندارد، و اگر به نحو اجاره باشد چنانچه متعارف چنین است که ختم قرآن در حال حیض نباشد صحت عمل به اجاره در آن حال، محل اشکال است.

«سؤال ۲۷۴۵» خواندن زیارت عاشورا و دعای توسل و رفتن به مهدیه و نشستن سر سفره حضرت ابوالفضل با وجود عذر شرعی (مثل حیض و جنابت) چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۷۴۶» آیا زن حائض می تواند سجده زیارت عاشورا و یا سجده های دیگر را به جا آورد؟

جواب: سجده زیارت عاشورا برای او مانعی ندارد و سجده های واجب قرآن را نیز پس از شنیدن لازم است انجام دهد و طهارت در آنها شرط نیست، البته قرائت سوره های سجده دار جایز نیست

«سؤال ۲۷۴۷» اگر خانمی در حال حیض، غسل جنابت به عهده اش باشد؛ آیا می تواند در همان حال غسل جنابت انجام دهد یا این که باید پس از پاکی از حیض غسل جنابت کند؟

جواب: صحیح بودن غسل جنابت در حال حیض مشکل است، پس هنگامی که از حیض پاک شد و غسل جنابت انجام داد از غسل حیض هم کفایت می کند و لازم نیست برای حیض جداگانه غسل کند، هرچند خوب است در هنگام غسل، هم نیت جنابت و هم نیت حیض را کند؛ و چنانچه در حال حیض، غسل جنابت کرده است احتیاطاً بعداً نیز علاوه بر غسل حیض غسل جنابت نیز انجام دهد و برای نماز وضو هم

احکام استحاضه

«سؤال ۲۷۴۸» کسی که اهل تشخیص وقت نیست ظاهراً باید پنج دقیقه پس از اذان، نماز را شروع کند، در مورد مستحاضه چگونه؛ آیا می تواند به محض شروع اذان، خود را واریسی و غسل کند؟

جواب: بعد از اطمینان به داخل شدن وقت، غسل کند.

«سؤال ۲۷۴۹» در توضیح المسائل مسأله ۴۸۴ فرموده اید: مستحاضه، نماز قضا را در حال استحاضه بنا بر احتیاط واجب به جا نیاورد. آیا این حکم در مورد روزه قضا نیز جاری است؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب، روزه نیز حکم نماز را دارد؛ مگر این که وقت قضای روزه تنگ شده باشد.

«سؤال ۲۷۵۰» اگر زن مستحاضه به وظیفه خود برای ادای نماز واجب عمل کرده و نماز را به جای آورد و بعد از نماز بفهمد که اصلاً پاک شده و دیگر خونی نمی بیند؛ آیا باید برای نمازهای بعدی چون از خون پاک شده، دوباره به وظیفه اش عمل کند؟ یا این که چون بعد از نماز قبلی دیگر خونی ندیده است همان غسل یا وضویی که گرفته کافی است؟ مثلاً در مورد استحاضه قلیله آیا باید بعد از پاک شدن از خون، برای اولین نمازی که می خواند برای هر نماز یک وضو بگیرد یا این که اگر از نماز سابق وضو دارد و خونی ندیده است این وضو برای نمازهای بعدی کفایت می کند؟

جواب: با فرض عمل به وظیفه و ندیدن خون پس از آن، لازم نیست آن وظیفه را دوباره انجام دهد.

«سؤال ۲۷۵۱» اگر زن مستحاضه به وظیفه خود برای انجام نماز عمل کند، ولی در بین روز بخواهد عمل واجب دیگری غیر از نماز به جا آورد، مثلاً نذر کرده باشد قسمتی از

قرآن را بخواند. آیا واجب است وضو یا غسل کند و آن عمل را انجام دهد و اگر بین نماز و عمل واجب دیگر خون نبیند چه حکمی دارد؟ و آیا اعمال واجب با مستحب تفاوتی دارد؟

جواب: بر زن مستحاضه برای قرائت قرآن و زیارت عاشورا و مانند آن، چه با نذر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۸

واجب شده یا نه؛ وضو و غسل واجب نیست هرچند در هر صورت وضو گرفتن مستحب است، مگر این که نذر کرده باشد آن امور را با وضو یا غسل انجام دهد که در این صورت باید طبق نذر خود عمل کند و اگر بخواهد کار دیگری غیر از نماز که نیاز به وضو دارد انجام دهد بنا بر احتیاط واجب، وضوی دیگری بگیرد.

«سؤال ۲۷۵۲» اگر بعد از غسل استحاضه و قبل از وضو و نماز، حدث اصغر سر زد؛ آیا غسل او باطل شده است؟

جواب: مستحاضه متوسطه و کثیره - بنا بر احتیاط - وضو را پیش از غسل انجام دهد.

«سؤال ۲۷۵۳» اگر مستحاضه کثیره یا متوسطه برای نماز به وظیفه اش عمل کرده، اما پس از نماز اول، استحاضه او قلیله شده است، آیا برای نماز بعدی به خاطر خروج از حالت کثیره یا متوسطه به قلیله، غسل لازم است؟

جواب: برای اولین نماز بعد از آن هم، طبق وظیفه حالت قبل عمل کند، ولی برای نمازهای بعد از آن به وظیفه مستحاضه قلیله عمل کند.

«سؤال ۲۷۵۴» در روزه مستحاضه قلیله، در صورتی که جلوگیری از خروج خون ضرر نداشته باشد؛ آیا باید در مجرای خون مانعی بگذارد تا لکه نبیند و خون خارج نشود؟

جواب: اگر ضرر ندارد احتیاطاً در طول مدت

روزه، از بیرون آمدن لکه های خون جلوگیری کند.

«سؤال ۲۷۵۵» اگر در ماه رمضان بعد از نماز مغرب و عشا، استحاضه متوسطة يا كثیره شود چه تكلیفی برای روزه فردا دارد؟ آیا كافی است كه غسل، فقط بعد از اذان صبح و برای نماز صبح باشد؟

جواب: در فرض مذکور نیز احتیاطاً برای جهت صحیحی، مثل نماز شب، قبل از اذان صبح غسل کند.

«سؤال ۲۷۵۶» در استحاضه متوسطة در ماه رمضان، آیا باید برای نماز یا روزه، قبل از اذان صبح یا بعد از اذان صبح غسل کرد؟

جواب: مستحاضه متوسطة یا كثیره احتیاطاً قبل از فجر برای جهت صحیحی مثل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۹

نماز شب و مانند آن غسل کند و اگر بعد از آن خون خارج شد، بعد از اذان برای نماز صبح نیز آن را اعاده کند.

احکام میت

[نوشتن آیات قرآن و دعا بر کفن]

«سؤال ۲۷۵۷» با توجه به آیه شریفه [□] «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» «۱» آیا نوشتن آیات قرآن و دعاهای وارده، بر کفن میت و کفن و دفن میت با چنین کفنی جایز است؟ خصوصاً وقتی به این نکته توجه کنیم که میت پس از مدتی کوتاه، متعفن شده و از او نجاست خارج شده و آیات قرآن و اسماء الله به نجاست آلوده می شود؟ در صورت جایز بودن این امر، نوشتن کدام آیه و دعا بر کفن میت مستحب است.

جواب: دفن میت با کفن هایی که مشتمل بر آیات قرآن و دعای جوشن است اشکالی ندارد، بلکه از بعضی روایات استحباب آن نیز استفاده می شود «۲» ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به نحوی باشد که در معرض آلوده شدن به نجاست نباشد، مثلاً در قسمت سینه و

سر باشد و از آیه شریفه قرآن می توان حکم کلی حرمت تلویث و آلوده کردن قرآن را استفاده کرد.

«سؤال ۲۷۵۸» آیا از افراد متوفی هنگام دفن اجزای مصنوعی، مانند دندان های مصنوعی و هر چیز غیر طبیعی را باید جدا کرد؟

جواب: لازم نیست.

نبش قبر

«سؤال ۲۷۵۹» والده این جانب سی سال پیش در زاهدان به رحمت ایزدی پیوست ایشان در زمان حیات وصیت کردند که پس از فوت، او را در زادگاهش، یعنی رفسنجان به خاک بسپارند. متأسفانه چون محل کار این جانب در آن زمان شهرستان چابهار بود و

(۱) - سورة واقعه (۵۶): آیه ۷۹.

(۲) - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۱-۵۳، ابواب التکفین، باب ۲۹ و ۳۰؛ و مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۳۲، ابواب الکفن، باب ۲۸، ح ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۰

ارتباط تلفنی بسیار کم و ایاب و ذهاب به سختی انجام می شد زمانی که مطلع شدم و به زاهدان رسیدم مراسم سوم آن مرحومه انجام شده بود و نتوانستم به وصیت او عمل کنم.

اکنون پس از گذشت سی سال، خود را موظف می دانم که آن دین را انجام دهم و به همین جهت از محضر جناب عالی تقاضا دارم تا در صورت امکان به بنده اجازه نبش قبر دهید تا اگر چیزی از جسد آن مرحومه باقی مانده آن را به رفسنجان منتقل کنم و در آن جا به خاک بسپارم.

جواب: در فرض سؤال نبش قبر جایز نیست و شما تکلیفی ندارید.

«سؤال ۲۷۶۰» شخصی در اثر سکنه قلبی و حکم پزشک معالج مبنی بر فوت او، غسل داده شده و کفن می شود. اکنون پس از دفن، برخی نزدیکان مدعی هستند که قبل از دفن در

زمان وداع با بوسیدن شخص مزبور احساس کرده اند که بدن وی دارای حرارت است آن هم حرارتی که در انسان زنده احساس می شود. با وجود احتمال عقلایی بر زنده بودن فرد مزبور، آیا نبش قبر واجب است؟

جواب: با احتمال عقلایی زنده بودن، نبش قبر واجب است.

«سؤال ۲۷۶۱» در صورتی که چند میت در یک قبر در حالی دفن شوند که استخوان های آنها مخلوط شده و در میان آنها برخی هستند که غسل داده نشده و یا بر آن نماز خوانده نشده است در این صورت آیا نبش قبر واجب است؟

جواب: در صورتی که بر میت نماز نخوانده، یا نمازی که خوانده اند باطل باشد باید نماز را بر قبر او بخوانند؛ ولی اگر بدون غسل یا با غسل باطل دفن کرده باشند، در صورتی که بدن میت متلاشی نشده باشد، باید نبش قبر شود و او را غسل دهند.

«سؤال ۲۷۶۲» این جانب وکیل مرحوم ... می باشم پس از سال ها که از دفن ایشان می گذرد فعلاً قبر این مرحوم وسط خیابان قرار گرفته و محل تردد ماشین ها و افراد گردیده و باعث هتک حرمت ایشان و ناراحتی فرزندان آن مرحوم شده است. آیا می شود مقبره ایشان را طوری که باعث نبش قبر نگردد، مثلاً بتون ریزی کرد و به جای دیگر منقل کرد؟

جواب: با فرض مذکور، اشکالی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۱

«سؤال ۲۷۶۳» قبری بر اثر آب و یا رانش زمین، مخروبه شده و استخوان هایی هم به چشم می خورد. البته از اهل آن شهر و دیار نیستم و کسی را هم نمی شناسم، ولی می دانم قبرستان مسلمین است حکم چیست؟

جواب: اگر می توانید مقداری خاک روی آنها بریزید.

«سؤال

۲۷۶۴» در شهرستان فرخ شهر یک قبرستان قدیمی وجود دارد که حدوداً ۳۰ سال است میتی در آن دفن نمی شود. اخیراً شهرداری اقدام به تسطیح آن کرده است.

از طرفی مردم از ترس احتمال تخریب قبور اموات، اقدام به نبش قبر اقوام و اموات خود کرده و امواتی که بیش از ۳۰ یا ۴۰ سال قبل دفن شده اند را در جای دیگر دفن می کنند.

آیا این کار جایز است؟

جواب: نبش قبر جز در موارد ضروری آن هم قبل از این که جسد متعفن و یا متلاشی شود جایز نیست و مورد سؤال هم از موارد ضروری نیست.

«سؤال ۲۷۶۵» حکم نبش قبرهای دسته جمعی و حکم استخوان های مردگانی که این چنین دفن شده اند چیست؟ با علم به این که این استخوان ها هنگام نبش قبر و استخراج آنها با هم مختلط شده. و نیز با علم به این که نماز، بر جنازه کسانی که توسط حکومت طاغوت اعدام و این چنین دفن شده اند، خوانده نشده است؟

جواب: در فرض مذکور، جواز نبش قبر مشکل است، زیرا مظنون این است که جنازه ها متلاشی شده و نبش قبر موجب هتک آنها می شود و در صورت جواز نبش، چنانچه استخوان ها مربوط به غیر سینه میت باشند، غسل داده شده و بنا بر احتیاط با کفن دفن گردند و اگر مربوط به سینه میت باشند، علاوه بر غسل و کفن، نماز هم بر آنها خوانده شود و سپس دفن شوند.

احکام شهید

«سؤال ۲۷۶۶» آیا با دست گذاشتن به جنازه شهید غسل میت بر من واجب می شود؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب غسل کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۲

«سؤال ۲۷۶۷» شهید به چه کسی گفته می شود؟

جواب: شهید به معنای عام به

کسی می گویند که در راه انجام وظیفه شرعی و عقلی خود کشته شده و شهید به معنای خاص کسی است که علاوه بر آن در جبهه نبرد نظامی با دشمنان اسلام و مسلمین کشته شده باشد.

«سؤال ۲۷۶۸» آیا طواف دادن مرده ها در اطراف قبور ائمه اطهار علیهم السلام دلیلی دارد؟

جواب: طواف دادن میت به گرد قبور ائمه علیهم السلام دلیلی ندارد، ولی در روایات است که امام حسن به امام حسین علیهما السلام وصیت کرده که پس از مرگم مرا به سوی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متوجه ساز تا با او تجدید عهد کنم؛ سپس مرا به سوی مادرم منصرف ساز و پس از آن برگردانده و در بقیع دفن کن «۱» و تأسی به معصوم علیه السلام گرچه به قصد رجا و امید ثواب، نیکو و مستحب است و می توان به این قصد اموات مسلمان را به قبور معصومین علیهم السلام و مشاهد مشرفه نزدیک کرد.

«سؤال ۲۷۶۹» در پی دفن دسته جمعی اجساد قربانیان حادثه بم - برخی از علما - عکس برداری از اجساد مجهول الهویه حادثه را غیر شرعی اعلام و این مسأله برای مأموران اجرایی که قصد دارند با دفن فوری اجساد مشکل بهداشتی منطقه را حل کنند مشکلاتی را ایجاد کرده است و شناسایی بعدی میت را هم غیر ممکن می سازد. حکم جناب عالی در این مورد راهگشا خواهد بود.

جواب: عکس برداری از مجهول برای این که بعداً شناخته شود ذاتاً مانعی ندارد، ولی نسبت به زن ها به مقدار ضرورت اکتفا شود.

«سؤال ۲۷۷۰» آیا طواف کردن گرد قبور ائمه علیهم السلام و تبرک اشیا و مالیدن آنها به ضریح آن بزرگواران

دلیلی دارد.

جواب: خصوص طواف، دلیل معتبری ندارد و شیعیان هم به قصد طواف اطراف مشاهده مشرفه نمی گردند و تنها قصدشان زیارت است که امر مستحبی می باشد و خصوص تبرک اشیا هم دلیل خاصی ندارد.

(۱) - کافی، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۳

نماز میّت

«سؤال ۲۷۷۱» فردی که در زمان حیاتش جز دروغ، ستم و بدی چیز دیگری از او ندیده ایم، اکنون پس از مرگ می خواهیم برای او نماز میّت بخوانیم و طبیعتاً در نماز میّت چنین می خوانیم «لا نعلم منه الاً خیراً» آیا یک دروغ واضح نیست؟

جواب: ممکن است مراد از کلمه «خیر» در آن اسلام و اعتقادات صحیح میّت باشد نه اعمال و رفتارش.

«سؤال ۲۷۷۲» اگر نماز میّت بیست نفر را نخوانده اند و آنها را در یک ردیف به خاک سپرده اند؛ آیا می شود به همه آنها یک نماز خواند و یا باید برای هر کدام یک نماز میّت جداگانه خواند؟

جواب: بنا بر احتیاط باید برای هر کدام یک نماز میّت جداگانه خوانده شود.

«سؤال ۲۷۷۳» در صورت عدم دسترسی به مرد مطلع جهت اقامه نماز میّت و تلقین آن، آیا می توان نماز مذکور را توسط خانم به جا آورد؟

جواب: بلی زن می تواند به میّت نماز بخواند و کفایت می کند، بلکه بعید نیست زنان بتوانند به او اقتدا کنند، ولی همچون اقتداء به مردها اذکار را باید خودشان بخوانند.

«سؤال ۲۷۷۴» چرا در نماز میّت بعد از نیت و گفتن الله اکبر اول، متن نماز بدون ذکر بسم الله الرحمن الرحیم آغاز و قرائت می گردد و نام طیبه مذکور لحاظ نشده است؟

جواب: نماز میّت در حقیقت نماز نیست، بلکه دعا برای میّت است و مطابق دستور

شرع بعد از تکبیر اول باید شهادتین گفته شود و در شهادتین بسم الله وارد نشده است.

نماز وحشت

«سؤال ۲۷۷۵» آیا می شود هر شب به نیت مردگان از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام در جهان به عنوان شب اول قبر، نماز وحشت خواند؟

جواب: به قصد رجا و ثواب اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۴

[احکام نماز]

مسائل نماز

رابطه خدا با بندگان

«سؤال ۲۷۷۶» اگر نماز رابطه فرد با خداست پس نماز استیجاری چه معنا دارد؟ مگر معاذالله خداوند به نماز احتیاج دارد که اگر کسی مُرد برایش شخصی را اجیر کنند تا برایش نماز و روزه انجام دهد؟ همین سؤال در مورد وجوب نماز و روزه بر فرزند بزرگ هم مطرح است.

جواب: اولاً: این که خداوند هیچ نیازی به بندگانش ندارد قابل تردید نبوده و نماز خواندن برای رفع نیاز خداوند نیست، بلکه برای رفع نیاز نمازگزار است، زیرا او با خواندن نماز صحیح و مقبول به کمال روحی و قرب معنوی که نداشت می رسد.

ثانیاً: در رسیدن انسان به کمال و قرب معنوی در عبادات، مباشرت لازم نیست و ممکن است با انجام عبادت توسط دیگری، نفع معنوی و ثواب آن عائد انسان گردد و این معنا با معادلات بشری و مادی قابل فهم نیست، بلکه امر آن در اختیار خداوند است که علاوه بر مالک مطلق بودن همه چیزها دارای صفات مَنّت، رحمت و فضل عظیم نیز می باشد و فهم این که در چه مواردی نفع معنوی عمل دیگری به انسان می رسد و شرایط آن، جز از راه وحی امکان ندارد. روایات دال بر این که ثواب نماز و روزه و حج اجیر و یا اولاد، به مِیت می رسد؛ از معصومین علیه السلام رسیده است و علم آنان منتهی به علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

می شود که به وحی مرتبط است. بنا بر این در این زمینه هیچ جای استبعاد وجود ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۵

اوقات نماز

«سؤال ۲۷۷۷» منظور از مغرب که در رساله شما آمده است غروب آفتاب است یا اذان مغرب و اگر منظور اذان مغرب است حکم نمازهایی که تا به حال بین غروب آفتاب و اذان مغرب خوانده ام چیست؟ چون من گمان می کردم منظور اذان مغرب است.

جواب: مغرب شرعی حدود پانزده دقیقه بعد از غروب خورشید است که سرخی سمت مشرق به تدریج از بین رفته باشد و نماز ظهر و عصر تا مغرب ادا می باشند و وقت نماز مغرب بعد از مغرب است و اگر نماز مغرب را جلوتر خوانده اید باید قضا کنید.

«سؤال ۲۷۷۸» در برخی از کتاب هایی که برای تعیین اوقات شرعی وجود دارد زمان اوقات شرعی، دارای اختلاف است خصوصاً با اذانی که از رادیو و تلویزیون پخش می شود. وظیفه ما در قبال اوقات شرعی چیست؟ و چگونه تشخیص داده شود؟

جواب: برای ادای نماز باید یقین به وارد شدن وقت حاصل شود و برای روزه تا یقین به طلوع فجر نشده امساک لازم نیست.

«سؤال ۲۷۷۹» در برخی از مناطق کره خاکی، نواحی جغرافیایی وجود دارد که در بعضی روزهای سال، شاهد شبی به طول ۲۳ ساعت و سپیده یک ساعته و نیز پس از ۶ ماه دارای روز ۲۳ ساعته و سپیده یک ساعته می باشیم، اوقات شرعی نماز در این مناطق را توضیح دهید.

جواب: در فرض اول که ۲۳ ساعت شب و یک ساعت سپیده است هنگام سپیده نماز صبح خوانده می شود و بنا بر احتیاط نسبت به نمازهای دیگر و همچنین

روزهای ماه مبارک رمضان، طبق مناطق معتدل و یا مناطق استوا که روز و شب آنها دائماً مساوی است عمل می شود، و احتیاطاً نمازها و نیز روزه ها در مناطق دیگر قضا شود. و در فرض دوم که عکس فرض اول است نمازها و روزه ها در اوقات شرعی خود ادا می گردد و اگر نسبت به روزه ها عسر و حرج وجود دارد و نمی تواند بگیرد قضای آن در مناطق دیگر که عسر و حرج ندارد انجام گیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۶

«سؤال ۲۷۸۰» فضانوردان مسلمانی که به فضا می روند با توجه به این که هر ۹۰ دقیقه یک بار به دور زمین می چرخند وقت نماز و کیفیت آن چگونه است؟

جواب: در هر ۲۴ ساعت هر یک از نمازهای پنج گانه را یک مرتبه با ترتیب شرعی آن انجام دهند و بهتر است فاصله متعارف زمانی بین اوقات نمازها در زمین را رعایت کنند.

«سؤال ۲۷۸۱» محل زندگی من بلاد کفر است در چنین سرزمینی که اوقات شرعی را بیان نمی کنند چگونه اوقات نماز را به دست آورم؟ آیا می توانم از طلوع تا غروب خورشید را حساب و تقسیم به دو قسمت مساوی کنم و شروع نیمه دوم را اول ظهر بدانم؟

جواب: برای این که مطمئن شوید نماز را در وقت خوانده، احتیاطاً نماز ظهر را تا زمان کوتاهی پس از نیمه حقیقی تأخیر بیندازید.

«سؤال ۲۷۸۲» آقای می گوید: در شرایط عادی، جمع بین نمازهای یومیه، مطلوب شریعت محمدی نبوده و مکروه است و اگر نشانگر سبک شمردن نماز باشد جایز نیست (یعنی باید نماز ظهر را در وقت ظهر، عصر در وقت عصر و مغرب و عشاء هم هر کدام در وقت

خود خوانده شوند) نظر حضرت عالی چیست؟

جواب: ظاهراً فاصله انداختن بین نمازها به خودی خود استحباب ندارد آنچه استحباب دارد تأخیر نماز برای انجام آن در وقت فضیلت است و وقت فضیلت نماز عصر از زمانی است که سایه شاخص به اندازه مثل شاخص بلند شود؛ هرچند محتمل است پس از اذان و گذشتن وقت به اندازه وقت نماز ظهر نیز وقت فضیلت محسوب شود و وقت فضیلت نماز عشا از هنگامی است که سرخی طرف مشرق از بین برود.

«سؤال ۲۷۸۳» آیا مقلدین شما روزهای جمعه اگر به نماز جمعه نرفتند حق خواندن نماز ظهر در اول وقت را ندارند و باید صبر کنند تا نماز جمعه شهرشان تمام شود؟ و اگر اول وقت بخوانند نمازشان باطل است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۷

جواب: اگر نماز جمعه واجب شرایط، اقامه شود شرکت در آن برای افراد واجد شرایط واجب است و در صورت عدم شرکت از خواندن نماز ظهر قبل از اتمام نماز جمعه خودداری شود و در صورت خواندن نماز ظهر همزمان با جمعه، صحت آن محل اشکال است.

«سؤال ۲۷۸۴» لطفاً معنای اصطلاحات زیر را بیان فرمایید.

۱- وقت زوال. ۲- وقت چاشت. ۳- وقت پهن شدن آفتاب. ۴- صدر نهار جمعه.

جواب: منظور از وقت زوال هنگام ظهر شرعی است. چاشت اوایل صبح بعد از گذشت ساعتی از طلوع آفتاب است. مقصود از پهن شدن آفتاب ساعتی بعد از طلوع خورشید است. مقصود از صدر نهار نیز هنگامی است که خورشید بالا می آید.

نمازهای مستحبی

«سؤال ۲۷۸۵» برای درک ثواب نماز غفيله، آیا می توان دو رکعت از نافله مغرب را به نیت نماز غفيله خواند؟

جواب: نماز غفيله غير

از چهار رکعت نافله مغرب است و جمع آنها در قصد مشکل است.

«سؤال ۲۷۸۶» برای فرار از ریا، آیا می توان نافله عشا را ایستاده خواند؟

جواب: محل اشکال است.

«سؤال ۲۷۸۷» با توجه به این که نمازهای مستحبی نوافل را در هر شرایطی می توان به جا آورد لطفاً بفرمایید: مثلاً خانمی که در آشپزخانه مشغول کار است، آیا می شود در عین کار کردن نوافل را هم بخواند؟ و در این صورت شرایطی همچون قبله و حجاب را چگونه رعایت کند؟

جواب: کسی که نمی تواند ایستاده و رو به قبله نماز مستحبی را بخواند اشکال ندارد که در حال حرکت و با اشاره نماز بخواند، ولی شرایط دیگر طهارت و پوشش را باید رعایت کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۸

احکام قبله

«سؤال ۲۷۸۸» با توجه به این که امام زاده مدفون در روستا حدود ۴۰ درجه از قبله منحرف است و اقامه نماز جماعت و یا فرادا به طرف قبله باعث بروز اختلاف و تشنج در روستا می شود؛ آیا می توان به خاطر حفظ وحدت- هنگام اقامه- نماز حداقل تا ۱۵ درجه از مسیر قبله منحرف شد؟

جواب: با فرض علم به جهت قبله رعایت آن هم در جماعت و هم در فرادا لازم است و اگر اقامه جماعت، موجب نزاع و اغتشاش باشد موقتاً از اقامه آن پرهیز شده و با استدلال و گفتگوی منطقی اختلاف برطرف شود.

«سؤال ۲۷۸۹» کسی که جهت قبله را می داند که طرف جنوب است، اما درجه آن را نمی داند تکلیف او چیست؟

جواب: باید برای تشخیص جهت قبله تفحص کرد و با عدم امکان تحصیل علم، عمل به مظنه کافی است و اگر بعداً کشف خلاف شد تا انحراف

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۳، ص: ۶۸

«سؤال ۲۷۹۰» در نیمکره غربی، مناطقی است که به هر سه یا چهار طرف که بایستید قبله است در این مناطق در چه جهتی اعمال شرعی را باید انجام داد؟

جواب: در فرض سؤال، ایستادن به هر طرف از آن جهات مجزی است هر چند بهتر است برای انسجام صفوف مسلمین بنای محراب مساجد و نیز نمازهای جماعت به سمت واحدی باشند.

پوشش در نماز

«سؤال ۲۷۹۱» آیا می شود با چادر نازک در تاریکی نماز خواند به طوری که چیزی مشخص نباشد؟

جواب: اگر فقط در نور بدن نمایان باشد در تاریکی هم اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۶۹

«سؤال ۲۷۹۲» در مورد پوشش بانوان در نماز، آیا چادر کافی است؟ مثلاً اگر بانویی با آستین کوتاه، اما زیر چادر یا روسری نماز بخواند در چنین حالتی وقتی به سجده می رود طبق نظر بعضی از فقها، گردن یا سینه او ساتر ندارد و زمین، ساتر آن خواهد بود، لطفاً در این مورد و در مورد پوشیدن دامن بلند بدون شلوار، نظر مبارک را مرقوم فرمایید.

جواب: برای پوشش از نامحرم، هر نحو پوششی که زن را از نگاه نامحرم حفظ می کند کافی است، ولی برای نماز بنا بر احتیاط واجب پوشش بدن حتی از خود انسان لازم است و انداختن چادر روی سر، مثل رفتن زیر خیمه کوچک است و کافی نیست، بنابراین باید چادر را به دور خود بپیچید که بدن حتی از خود او پوشیده شود.

«سؤال ۲۷۹۳» اگر شخصی بعد از چند روز بفهمد ساعتی که

در دست دارد دارای طلاست نمازهای خوانده شده حکمش چیست؟

جواب: در صورت جهل به موضوع یا جهل به حکم و در صورت قصور نه تقصیر، اعاده لازم نیست و گرنه احوط اعاده است.

«سؤال ۲۷۹۴» الف: نماز خواندن با اجسام غضبی کوچکی، مانند عینک، قلم، ساعت، دفترچه و ... که حکم پوشش واجب را ندارد، آیا اشکال دارد؟

ب: آیا نمازهایی که این طوری خوانده است باید قضا کند؟

جواب: الف: چون به حرکات صلاتی متحرک می شود محل اشکال است.

ب: باید نمازها را قضا کند مگر این که علم به غصبت آنها نداشته و خودش هم غاصب نباشد.

«سؤال ۲۷۹۵» اگر موی گربه در بین لباس ناپدید شود، آیا نماز با این لباس صحیح است؟

جواب: اشکال دارد و باید یقین کند لباسی که در آن نماز می خواند موی گربه در آن نیست.

«سؤال ۲۷۹۶» آیا چانه زن جزء وجه است که پوشاندن آن هنگام نماز واجب نیست؟

جواب: مقداری کمی که جزء صورت به حساب آید پوشیدن آن لازم نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۷۰

اذان و اقامه

«سؤال ۲۷۹۷» با توجه به مسأله ۱۱۴ توضیح المسائل، آیا کشیدن صدا باعث زیاد شدن مدّ در کلمات اذان نمی شود؟

جواب: کشیدن صدا ملازم با مد نیست و اگر فرضاً هم بشود نباید صدا را بکشد.

«سؤال ۲۷۹۸» برخی از اعتقادات ما چرا در اذان و اقامه نیامده است؟ آیا گفتن این گونه شهادات در اذان و اقامه به قصد رجا جایز است؟

جواب: چنین نیست که هر چه حق است و ما به آن اعتقاد داریم بتوان آن را در اذان و اقامه ذکر کرد. فقرات اذان و اقامه توقیفی است.

«سؤال ۲۷۹۹» گروهی از اهل سنت ادعا می کنند که طبق نظر

مراجع شیعه، گفتن «أشهد أن علياً ولي الله» در اذان به قصد اذان حرام است. آیا این موضوع صحت دارد؟

جواب: شهادت به ولایت علی علیه السلام جزء اذان و اقامه نیست. پس نباید آن را به قصد جزئیت گفت، ولی اصل گفتن آن اشکال ندارد.

واجبات نماز

[واجبات نماز]

تکبیره الاحرام

«سؤال ۲۸۰۰» منظور از این جمله «الله اکبر اول نماز را باید به عربی صحیح تلفظ کرد» چیست؟ آیا منظور درست تلفظ کردن لام در الله است یا رعایت فتحه و ضمه؟

جواب: منظور این است که خود جمله که عربی است به نحو صحیح تلفظ شود و ترجمه آن کافی نیست.

«سؤال ۲۸۰۱» هنگام گفتن تکبیره الاحرام مستحب است دست ها در چه حالتی باشد؟

جواب: بهترین وجه این است که با شروع گفتن تکبیر، دست ها به طرف بالا در حالی که کف دست ها باز و رو به قبله باشد حرکت کند تا مقابل صورت برسد و با خاتمه تکبیر، دست ها هم پایین برگشته باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۷۱

«سؤال ۲۸۰۲» این جانب مدتی به اشتباه ذکر تکبیر را هنگام برخاستن از رکوع و سجده، یعنی در حال حرکت می گفتم، البته سعی می کردم که پس از رکوع و سجود آرامش بدن را رعایت کنم، تکلیف نمازهای خوانده شده چیست؟

جواب: در صورت جهل و عدم توجه به مسأله، قضا لازم نیست و مشمول حدیث

«لا تعاد»

است.

قرائت

«سؤال ۲۸۰۳» در مورد قرائت نماز در مسأله ۸۴۰ می فرمایید: اگر در بین خواندن حمد و سوره و یا تسییحات، بدن نماز گزار بی اختیار حرکت کند، احتیاط آن است که دوباره همان جمله را بگوید؛ اما در مسأله ۹۱۲ می فرمایید به قصد قربت مطلقه بگوید. سؤال این است که آن جمله را دوباره بگوید بدون قید قصد قربت مطلقه، یا لازم است قصد قربت مطلقه کند. باز هم

در صورتی که بی اختیار حرکت کند اگر شک کند که از حال آرام بودن بدن خارج شده یا نه تکلیفش چیست؟

جواب: فرض مسأله در جایی است

که در حال حرکت، ذکر گفته شود و آلاء نفس حرکت، موجب تکرار ذکر نیست و در هر حال به قصد قربت مطلقه بگوید؛ یعنی به قصد جزئیت نماز نباشد تا زیادی در نماز حساب شود.

«سؤال ۲۸۰۴» اگر موقعی که ذکر واجب را می گویم بی اختیار یا از روی اشتباه، بدن حرکت کند اگر شک کنم که بدن از حال آرام بودن خارج شده یا نه، آیا لازم است که آن ذکر را دوباره بگویم؟

جواب: اگر شک در اصل خارج شدن از آرامی باشد اصل عدم، جاری است و در عین حال، اعاده ذکر از باب احتیاط ضرر ندارد.

«سؤال ۲۸۰۵» در نماز فرادا، کدام یک از این امور جایز نیست؟

۱- بلند خواندن «بسم الله» در نمازهای ظهر و عصر.

۲- گفتن «الحمد لله رب العالمین» بعد از سوره حمد.

۳- گفتن «کذک الله ربی» بعد از سوره توحید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۷۲

۴- گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بعد از تکبیره الاحرام.

۵- گفتن

«و تقبل شفاعته و ارفع درجته»

بعد از صلوات در تشهد.

□

جواب: بنا بر احتیاط در نماز ظهر و عصر فرادا «بِسْمِ اللَّهِ» را آهسته بگوید. اما موارد ۲ تا ۵: گفتن همه اینها بی اشکال است.

«سؤال ۲۸۰۶» آیا ادغام تنوین و نون ساکنه در یکی از حروف «یرملون» واجب است؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب ادغام تنوین و نون ساکنه در حروف یرملون ترک نشود.

«سؤال ۲۸۰۷» اگر در رکعت سوم یا چهارم اشتباهاً شروع به خواندن سوره حمد کرد، آیا آن را ادامه دهد؟ آیا سجده سهو

واجب می شود؟

جواب: اگر در رکعت سوم، سوره حمد را به نیت نماز به جا آورد کافی است هر چند قبلاً قصد داشته است تسیحات

بخواند و نباید آن را رها کند، ولی اگر بدون قصد، حمد به زبانش بیاید، باید آن را از همان جا که متوجه شد رها کند و با قصد، تسیحات اربعه و یا حمد را بخواند.

«سؤال ۲۸۰۸» اگر شخصی فکر کرده که جمله «کذلک اللّٰه ربّی» در رکعت دوم بعد از هر سوره ای مستحب است و در نماز بعد از سوره «انا انزلناه» نیز «کذلک اللّٰه ربّی» می گفته است. آیا نمازش اشکال دارد و باید قضا کند؟

جواب: اگر جاهل قاصر باشد مشمول

«لا تعاد»

است و قضا ندارد، بلکه بعید نیست در مقصر هم جاری باشد.

«سؤال ۲۸۰۹» اگر کسی هنگام نماز پس از قرائت حمد یکی از سوره های «توحید» یا «کافرون» را شروع کرد نمی تواند آن را رها کرده و سوره دیگری بخواند حال اگر در نمازی خاص باشیم که باید سوره ای مخصوص غیر از این دو سوره فوق را بخوانیم تکلیف چیست؟ و اگر از روی فراموشی و حواس پرتی «بسم اللّٰه» را به نیت سوره توحید گفتیم. آیا نمی شود آن را رها کرد و سوره مخصوص را خواند؟

جواب: در نمازهای مستحبی مانعی ندارد، ولی سوره ای را که بعداً شروع می کند به قصد استحباب خاص آن نماز نخواند، بلکه به قصد قربت مطلقه بخواند و در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۷۳

نمازهای واجب غیر از نماز جمعه که می تواند به سوره جمعه و منافقین عدول کند.

احتیاطاً سوره توحید را تمام کرده و بعد سوره مورد نظر را به قصد قربت مطلقه (یعنی به قصد قرائت قرآنی که در همه جا از جمله در نماز استحباب دارد) بخواند.

«سؤال ۲۸۱۰» آیا در پایان قرائت می شود «صدق اللّٰه

العلی العظیم» گفت؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۸۱۱» در نماز واجب، آیا خواندن حمد و سوره از روی نوشته جایز است؟

جواب: مانع ندارد.

«سؤال ۲۸۱۲» آیا انسان می تواند دعا یا سوره ای را در نماز واجب یا مستحبی از روی کتاب بخواند و آیا می تواند در هنگام نماز خواندن خم شده قرآن یا کتاب دعا را از روی زمین بردارد و از رو بخواند؟

جواب: خواندن دعا یا قرآن در نماز از روی کتاب مانعی ندارد، ولی بنا بر احتیاط کتاب را روی میز یا صندلی یا طاقچه بگذارد که نخواهد خم شود.

«سؤال ۲۸۱۳» دختری هستم ۲۴ ساله که برای خواندن نماز دچار مشکل شده ام و برای این که کلمات نماز را درست ادا کنم چندین مرتبه آنها را تکرار می کنم و نماز خواندن برایم یک معضل شده است، آیا می توانم به یک بار ادا کردن اکتفا کنم و خود را از این مهلکه نجات دهم.

جواب: چون دچار وسواس هستید نباید به شک های خود اعتنا کرده و به یک مرتبه ادا کردن الفاظ باید اکتفا کنید.

«سؤال ۲۸۱۴» این جانب چند ماهی است که به خاطر کسالت، توان خواندن حمد و سوره را ندارم. آیا می توانم نماز را بدون حمد و سوره بخوانم؟

جواب: هر چند حمد و سوره و سایر اذکار از ارکان نماز نیست، ولی واجب است به هر نحو ممکن خوانده شوند؛ اما اگر منظور شما فراموش کردن بعضی کلمات و جملات حمد و سوره است می توانید به خاطر محذور مذکور، آن را به وسیله نوشته یا وسیله صوتی و یا کسی که آن را به شما تفهیم کند بخوانید و اگر مقصود شما ناتوانی به خاطر ضعف جسمی است به هر طور که

می توانید ولو با فاصله، کلمات را ادا کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۷۴

«سؤال ۲۸۱۵» گاهی انسان زیاد سرفه می کند به طوری که در قرائت نماز- موقع گفتن ذکر و از کثرت سرفه- از حالت آرام بودن خارج می شود، آیا ذکری را که در این حالت گفته باید دوباره به قصد قربت مطلقه بگوید یا تکرار لازم نیست؟

جواب: اگر کلمات صحیحاً و در حال آرامش ادا نشد باید به قصد قربت مطلقه تکرار شود.

«سؤال ۲۸۱۶» در مسأله ۹۱۹ توضیح المسائل می فرمایید: «مستحب بلکه احوط است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و حتی الامکان ترک نشود و برای تکبیر دست ها را بلند کند». آیا این احتیاط واجب است یا مستحب؟ و آیا این احتیاط شامل بلند کردن دست ها هنگام گفتن تکبیر هم می شود؟

جواب: احتیاط نسبت به اصل تکبیر ترک نشود و نسبت به بلند کردن دستها مستحب است.

«سؤال ۲۸۱۷» آیا حضرت عالی تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم سه مرتبه فتوا می دهید، یا احتیاط می کنید که بتوانیم به «فالا علم» رجوع کنیم.

جواب: این حکم در حقیقت فتواست و از موارد جواز رجوع به غیر نیست.

سجده

«سؤال ۲۸۱۸» در سجده علاوه بر کف دست ها، آیا باید کف انگشت ها هم بر روی زمین باشد؟

جواب: علاوه بر کف دست، کف انگشت ها به صورت معمولی نیز باید بر روی زمین گذاشته شود.

«سؤال ۲۸۱۹» اگر مکلف در حال سجده شک کند که سجده اول است یا دوم، تکلیفش چیست؟

جواب: باید یک سجده دیگر انجام دهد تا نسبت به دو سجده یقین حاصل شود.

«سؤال ۲۸۲۰» در هنگام سجده اگر ناگهان دوبار سرمان به مهر بخورد حکم

چیست؟

جواب: اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۷۵

یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید به قصد قربت مطلقه؛ یعنی بدون قصد وجوب یا استحباب بگوید.

«سؤال ۲۸۲۱» اگر در سجده بدون جدا شدن پیشانی از مهر، با حرکت دادن پیشانی بر روی مهر مانعی، مانند چادر را بر طرف کند آن سجده چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد، اما در حال حرکت ذکر سجده را نگوید.

«سؤال ۲۸۲۲» آیا کرم یا لوازم آرایشی که خانم ها به صورتشان می زنند برای سجده مانع حساب می شود یا خیر؟ پودر و کرم پودر نیز چه حکمی دارد؟

جواب: اگر کرم و مانند آن در پیشانی باشد جسمیت دارد نباید با آنها سجده کند.

«سؤال ۲۸۲۳» اخیراً تسبیح هایی درست کرده اند که زیر شیخک آن مهر کوچکی به شکل دایره و به قطر یک و نیم سانتی متر می باشد آیا این مقدار مهر برای سجده کفایت می کند؟

جواب: ظاهراً مانعی ندارد.

«سؤال ۲۸۲۴» با توجه به این که نماز مستحبی، برخی از احکام نماز واجب را ندارد، مثل نماز در حال حرکت و امثال آن، آیا در نماز مستحبی می توان بر فرش سجده کرد؟

و حکم سجده بر دستمال کاغذی چیست؟

جواب: از نظر آنچه سجده بر آن صحیح است فرقی بین نماز مستحبی و واجب نیست و در مورد دستمال کاغذی اگر معلوم نباشد که از چیزی که سجده بر آن صحیح است ساخته شده است اشکال دارد، ولی در صورت نبودن چیزی که سجده بر آن صحیح است [دستمال کاغذی] بر موکت و قالی تقدم دارد.

«سؤال ۲۸۲۵» پس از شنیدن آیه سجده دار

از نوار ضبط، آیا سجده واجب می شود؟

و اگر قاری چند مرتبه آیه سجده دار را تکرار کند، آیا برای هر بار تکرار یک سجده لازم است و یا در مجموع یک سجده کافی است؟

جواب: در صورت گوش دادن، سجده واجب است و در صورتی که صدای آن به گوش انسان بخورد نیز بنا بر احتیاط سجده واجب می شود و با تکرار خواندن و شنیدن، تکرار سجده لازم است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۷۶

تشهد

«سؤال ۲۸۲۶» گفتن «و عجل فرجهم» بعد از صلوات تشهد چه حکمی دارد؟

جواب: گفتن آن به قصد مطلق ذکر ظاهراً اشکال ندارد و در هر جای نماز، خواندن قرآن، ذکر و دعا بی اشکال است.

«سؤال ۲۸۲۷» با توجه به نظر مساعد برخی عرفا، آیا شهادت بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام در تشهد نماز مشروع است.

جواب: خلاف احتیاط است.

سلام

«سؤال ۲۸۲۸» بعد از سلام نماز، آیا باید سر را از قبله برگرداند و نماز بعد را آغاز کرد؟

جواب: خیر، سلام، انسان را از نماز خارج می کند.

«سؤال ۲۸۲۹» در نماز واجب، پس از قضای تشهد یا سجده فراموش شده، آیا سلام هم لازم است؟

جواب: در تشهد فراموش شده یا سجده فراموش شده تنها تشهد یا سجده را قضا کند و سلام لازم نیست، ولی پس از قضا، دو سجده سهو نیز انجام دهد.

ذکر

«سؤال ۲۸۳۰» این که در رساله در مورد برخی از ذکرها فرموده اید: «آنها را به قصد رجا بیاورد» مقصود چیست؟

جواب: منظور آن است که اذکاری را که دلیل معتبری بر استحباب آنها در خصوص قنوت، یا رکوع، یا سجود و یا موقعیت خاص دیگری وجود ندارد، می توان به امید ثواب و احتمال این که عندالله مستحب باشد انجام داد، ولی نمی توان آنها را به عنوان جزء قطعی نماز یا قصد استحباب خاص در این موقعیت خاص انجام داد.

«سؤال ۲۸۳۱» تکرار «الله اکبر» در بین ارکان نماز برای توجه و مراقبه چه حکمی دارد؟

جواب: اگر به قصد مطلق ذکر باشد نه به قصد استحباب در این محل خاص، اشکالی ندارد، مگر آن که به قدری طولانی شود که عرفاً او را از صورت نماز گزار خارج کند.

«سؤال ۲۸۳۲» تفسیر نمونه (به نقل از روح المعانی) ذیل آیات ۵۹، ۶۴، ۶۹ و ۷۲ سوره واقعه در مورد امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل می کند:

آن حضرت پس از خواندن آیات فوق، سه مرتبه فرمودند: «بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ». آیا این کار در نماز مستحب است؟

جواب: گفتن جمله مذکور به قصد ذکر اشکال ندارد، در

هر جای نماز جایز است ذکر یا دعایی را انجام داد و یا آیه ای را از قرآن بخوانید.

«سؤال ۲۸۳۳» آیا هنگام نماز، گفتن «بحول الله تعالی و قوته اقوم و اقعده» اضافه کردن «تعالی» در ذکر مزبور اشکال دارد؟

جواب: اشکال ندارد، ولی نه به قصد ورود، بلکه به قصد ذکر مطلق.

«سؤال ۲۸۳۴» اگر کسی در نماز، قنوت یا تشهد یا سلام یا ذکر بیجایی را اشتبهاً بگوید؛ آیا باید هر جا که متوجه شد فوراً بدون این که یک حرف هم زیادتر بگوید توقف کند؟

جواب: بله، مگر این که آنچه می گوید ذکر باشد و آن را به قصد مطلق ذکر بگوید.

قنوت

«سؤال ۲۸۳۵» در نماز واجب چند قنوت می توان خواند؟

جواب: نمازهای واجب جز نمازهای عید، جمعه و آیات، بیش از یک قنوت ندارد هرچند می توان در همان یک قنوت ادعیه متعددی خواند.

«سؤال ۲۸۳۶» شنیده ام که در حدیث وارد شده است که گناهکار هنگام قنوت بر خلاف بقیه مردم پشت دست هایش را به طرف آسمان بگیرد. آیا چنین کاری بدعت نیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۷۸

جواب: کیفیت مذکور گرچه در حال دعا، در بعضی از روایات «۱» آمده است، ولی در قنوت بهتر است، بلکه احتیاط آن است که به همان کیفیت متعارف باشد؛ یعنی کف دست ها را به طرف آسمان بگیرد.

«سؤال ۲۸۳۷» آیا طول دادن قنوت نماز، امری مستحب است؟

جواب: طول دادن قنوت مستحب است و از بعضی روایات استفاده می شود که هر اندازه قنوت در دنیا طولانی باشد در قیامت راحتی بیشتر است.

«سؤال ۲۸۳۸» آیا سلام دادن به ائمه اطهار علیهم السلام در قنوت اشکال دارد؟

جواب: اگر به صورت دعا باشد مانعی ندارد.

«سؤال ۲۸۳۹» اگر

انسان در رکعتی که قنوت ندارد قنوت بخواند؛ آیا نمازش صحیح است و آیا سجده سهو بر او واجب می شود؟

جواب: در مفروض سؤال، نمازش صحیح است و بنابر احتیاط دو سجده سهو به جا آورد.

«سؤال ۲۸۴۰» آیا کسی که فکر کرده که در قنوت جایز است ادعیه به فارسی خوانده شود باید نمازهایش را اعاده کند؟

جواب: اگر جاهل قاصر بوده و هیچ احتمال خلاف نمی داده اعاده لازم نیست.

تسبیحات اربعه

«سؤال ۲۸۴۱» آیا به فتوای شما در هیچ حالی خواندن یک بار تسبیحات اربعه کافی نیست؟ حتی در تنگی وقت؟ اگر چنین است پس در تنگی وقت چه باید کرد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب در تنگی وقت نیز باید تسبیحات اربعه را سه بار بگوید و گفتن آن چند ثانیه بیشتر نمی شود.

«سؤال ۲۸۴۲» اگر در نماز، به جای تسبیحات، سوره حمد را شروع کردیم و سپس متوجه شدیم؛ آیا می توانیم آن را رها کرده و شروع به خواندن تسبیحات کنیم؟

(۱) - کافی، ج ۲، ص ۴۸۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۷۹

جواب: در رکعت سوم و چهارم انسان مخیر است بین حمد تنها و تسبیحات اربعه، پس در حال عمد هم می تواند سوره حمد را بخواند.

تعقیبات نماز

«سؤال ۲۸۴۳» با توجه به سفارش جمعی از بزرگان، چون: شیخ صدوق به برخی دعاها به عنوان تعقیبات پس از نماز، به نظر حضرت عالی آیا بهتر از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام چه تعقیباتی سفارش شده است؟

جواب: مستحب است تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بعد از نماز و قبل از آن که از جای خود حرکت کند بگوید و بنابراین خواندن قرآن و دعاها دیگر قبل از آن منافاتی با آن ندارد.

[خلل در نماز]

مبطلات نماز

«سؤال ۲۸۴۴» فعل کثیر که مبطل نماز است چه معیاری دارد. آیا مثلاً پاک کردن اشک چشم و یا آب بینی از مصادیق فعل کثیر است؟

جواب: ملاک این است که در نظر عرف با صورت نماز منافات داشته باشد و مثال های مذکور اشکال ندارد.

«سؤال ۲۸۴۵» در نماز راه رفتن تا چه حدی اشکال ندارد همین که برخی به مرور و یا یک مرتبه جای خود را عوض می کنند و احیاناً هیأت نماز را به هم می زنند؛ آیا موجب بطلان نماز نمی شود؟

جواب: حرکت کم به گونه ای که انسان را از صورت نماز گزار خارج نسازد مانعی ندارد، ولی در حال حرکت از گفتن اذکار خودداری کنید.

موارد جواز شکستن نماز

«سؤال ۲۸۴۶» در موارد مختلف می توان نماز را شکست، مثل خطر جانی، مالی، حضور طلبکار و ... در صورتی که ناموس انسان در خطر باشد چگونه؟ آیا آن جا هم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۰

می توان نماز را شکست؟

جواب: هر خطر و ضرر جانی و مالی قابل توجه، مجوز شکستن نماز است و البته خطر ناموس از آنها بلکه از مهمترین خطرهاست و در چنین موردی نه تنها می توان، بلکه باید نماز را شکست و از ناموس دفاع کرد.

شکایات نماز

«سؤال ۲۸۴۷» اگر فردی پس از نماز در صحت نماز شک کند و نماز دیگری با این نیت بخواند که اگر نماز قبلی باطل بوده این نماز ادای او باشد و اگر نماز قبلی صحیح بوده این نماز، نماز قضا باشد؛ آیا چنین نمازی صحیح است؟

جواب: اشکال دارد.

«سؤال ۲۸۴۸» اگر نماز گزار در حال خواندن حمد و سوره شک کند که در رکعت دوم است یا رکعت سوم، تکلیف چیست؟

جواب: جزء شک های باطل است، زیرا شک بین دو و سه قبل از اتمام سجده مبطل است.

نماز احتیاط

«سؤال ۲۸۴۹» در مواردی که نماز احتیاط واجب است خوانده شود؛ آیا این نماز احتیاط، متمم نماز است یا این که آن را

واجب مستقل می دانید؟

جواب: نماز احتیاط متمم احتمالی نماز است؛ هر چند دارای تکبیرها الاحرام است.

سجده سهو

«سؤال ۲۸۵۰» اگر پس از سجده سهو شک کند که یک سجده انجام داده یا دو سجده تکلیف چیست؟ و اگر مدت ها به این شک اعتنا نکرده است؛ آیا نمازهای گذشته قضا دارد؟

جواب: ترک سجده سهو یا بطلان آن موجب بطلان نماز نیست و اگر احتمال

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۱

می دهد سجده سهوهای سابق را صحیح انجام داده یا نه، قضای آنها لازم نیست و اگر یقین دارد باطل بوده اند آنها را صحیحاً انجام دهد.

«سؤال ۲۸۵۱» آیا گفتن تکبیر در ابتدای سجده سهو واجب است؟

جواب: واجب نیست.

«سؤال ۲۸۵۲» گفته شده: هر زیاده و نقیصه ای که در نماز رخ دهد موجب سجده سهو است. بفرمایید این زیاده و نقیصه به چه چیزی گفته می شود؟

جواب: به چیزهایی که رکن نماز، مثل تکبیره الاحرام، رکوع و سجود در یک رکعت نباشند.

«سؤال ۲۸۵۳» فردی در نماز چهار رکعتی قبل از رکوع رکعت سوم یقین می کند که یکی از سجود و تشهد مربوط به رکعت قبل را نخوانده است. آیا اول باید سجده و سپس تشهد را بخواند؟ و در این صورت آیا زیاد کردن عمدی جزء، صدق نمی کند؟

جواب: اول، سجده و به دنبال آن تشهد را به جا آورد و زیادی عمدی در این جا صادق نیست.

احکام مسافر

«سؤال ۲۸۵۴» به نظر می رسد تشریح نماز مسافر در قرآن، آیه ۱۰۱ از سوره نساء باشد، با این که از این آیه وجوب شکستن نماز مسافر فهمیده

نمی شود، بلکه تخییر است؛ پس چرا فقها حکم وجوب از آن فهمیده اند؟

جواب: ادله وجوب شکسته خواندن نماز در سفر و نحوه استفاده آن از قرآن با توجه به تفسیر آن در روایات وارده، به تفصیل در کتب فقهی استدلالی و از جمله کتاب «البدر الزاهر» این جانب ذکر شده است.

«سؤال ۲۸۵۵» اگر کسی در مسافرت، به جای نماز دو رکعتی، نماز چهار رکعتی بخواند و بعد از وقت متوجه شود که بجای دو رکعتی، چهار رکعتی خوانده؛ آیا آن نماز چهار رکعتی، مجزی و مکفی است یا باید قضا کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۲

جواب: اگر اصل حکم، یعنی این که بر مسافر نماز قصر واجب است را می دانسته است باید نماز خود را قضا نماید.

«سؤال ۲۸۵۶» آیا در سفرهای تلفیقی مقصد مسافر، انتهای سفر و جایی که کار دارد محسوب می شود یا اول شهر مقصد؟

جواب: مبدأ حساب مسافت، آخرین ساختمان های شهر یا روستای مبدأ است و منتهای مسافت، اول شهر یا روستای مقصد است و در این حکم فرقی بین بلاد کبیره و صغیره و نیز فرقی بین مسافت سفر امتدادی و تلفیقی نیست.

«سؤال ۲۸۵۷» الف: آیا در تحقق قصد اقامه ده روز، نماز خواندن و روزه گرفتن دخالت دارد؟ یعنی چنانچه مثلاً زنی می خواهد در جایی قصد اقامه ۱۰ روز نماید و علم هم دارد که روز پنجم خون حیض می بیند، با این وجود می تواند قصد اقامه ده روز نماید؟

ب: چنانچه همین خانم از ابتدا قصد دارد که در ۵ روز آخر که معفو از نماز و روزه هست به مادون مسافت شرعی و بیرون از محل قصد اقامه رفت و آمد داشته باشد،

آیا قصد اقامه تحقق پیدا می کند یا حکم سایر افراد را دارد؟

جواب: الف: خواندن نماز چهار رکعتی و یا روزه گرفتن در تحقق قصد اقامه ده روز دخالتی ندارد. بله، خواندن یک نماز چهار رکعتی ادا در صورتی اثر دارد که کسی قصد ده روز ماندن در محلی داشته باشد و یک نماز چهار رکعتی ادا بخواند و بعد از آن در ادامه اقامه ده روز تردید پیدا کند و یا منصرف شود، در این صورت تا وقتی در محل اقامت می ماند لازم است نمازها را تمام بخواند. بنابراین در فرض سؤال اگر واقعاً قصد ماندن ده روز را دارد هر چند می داند چند روز از خواندن نماز معذور است تا زمانی که می تواند نماز بخواند باید تمام بخواند.

ب: در فرض سؤال که هنگام قصد اقامه قصد دارد به خارج از محل اقامت رفت و آمد داشته باشد هر چند مادون مسافت شرعی باشد قصد اقامه او محقق نمی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۳

[نماز مسافر]

وطن

«سؤال ۲۸۵۸» ضرورت تحصیلی باعث شده که از سه سال پیش در شهر گنبد ساکن شوم و در آن جا خانه ای هم خریده ام، اکنون تصمیم دارم پس از یکی دو سال دیگر که فارغ التحصیل می شوم به وطن اصلی خود برگردم؛ آیا گنبد وطن دوم من به حساب می آید؟

جواب: در صدق وطن، نه سابقه ملاک است نه آینده و وطن به معنای اقامتگاه فعلی انسان است که انسان در آن جا بساط زندگی را پهن کرده است و خود را در آن جا مسافر نمی داند. و در صورت شک، حکم وطن بار نیست.

«سؤال ۲۸۵۹» بنده و همسر متولد یکی از شهرستان ها هستیم، اما ضرورت شغلی همسر

باعث شده که در قم ساکن شویم؛ اکنون حدود دوازده سال است که در قم زندگی می‌کنیم و برای دیدار اقوام و آشنایان به شهرستان می‌رویم، با توجه به این که آن شهرستان وطن اصلی ما بوده است، وظیفه ما در مورد نماز و روزه، هنگام مسافرت به آنجا چیست؟

جواب: وطن به معنای اقامتگاه فعلی انسان است؛ اگر شما عملاً مقیم قم می‌باشید و به آن شهرستان گاهی برای دیدار می‌روید، آنجا دیگر وطن شما نیست؛ ولی اگر در سال چندین ماه هم در آنجا می‌مانید، که طبعاً دو اقامتگاه دارید باید در آن جا نیز نماز را تمام بخوانید.

«سؤال ۲۸۶۰» شما در جواب استفتایی فرموده اید «برای صدق وطن قصد اقامت چند ساله لازم است» منظور از چند سال چیست، آیا قصد دو سال کافی است؟

جواب: کفایت قصد اقامه دو سال در صدق وطن مشکل است، اقلماً باید چهار یا پنج سال باشد به شرطی که مانند شخص موطن در آن جا زندگی کند و خود را مسافر نبیند.

«سؤال ۲۸۶۱» از جهت قصر و اتمام، تا چه زمانی فرزندان تابع پدر و مادرند؛ آیا فرزندان، قبل از جدا شدن از خانواده می‌تواند برای خود وطن دیگری انتخاب کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۴

جواب: فرزندان تا زمانی که با انتخاب خود زندگی مستقل پیدا نکرده اند و عملاً تابع پدر و سرپرست خود می‌باشند در احکام وطن تابعند و اگر زندگی مستقل دارند از تابعیت خارج می‌گردند.

اعراض از وطن

«سؤال ۲۸۶۲» در نماز مسافر مقصود از اعراض عملی چیست؟ آیا مراد قطع علقه قلبی است یا این که مقصود ترک وطن است؟

جواب: در وطن، نه سابقه ملاک است نه لاحق، بلکه

فعلیت ملاک است. همین که محل زندگی تغییر داده شده و در جایی غیر از وطن اصلی مثل اهالی آن محل مشغول زندگی است به طوری که تا کاری برایش پیش نیاید از آن جا خارج نمی شود حکم وطن پیدا می کند؛ و وطن اصلی را که رها کرده تا به آنجا بر نگردد و عرفاً اقامتگاه فعلی او محسوب نشود، حکم وطن را ندارد.

قصد اقامت

«سؤال ۲۸۶۳» وطن اصلی خودم شاهرود و محل زندگی خود و خانواده ام کرج است، با توجه به این که در شاهرود و کرج نماز تمام است تکلیف فرزندان من چیست؟

جواب: در مفروض سؤال که بچه ها سابقه اقامت در شاهرود را نداشته اند در آن جا مسافرنند مگر این که قصد ده روز کنند، بلکه خود شما نیز اگر شاهرود فعلاً اقامتگاهتان نیست و فقط برای دیدن خویشان گاهی به آن جا می روید نماز و روزه شما شکسته است.

«سؤال ۲۸۶۴» مسافری وقتی به شهر قم رسید قصد اقامت ده روزه کرد و نماز ظهر را چهار رکعتی خواند؛ پس از نماز ظهر در حالی که می خواست نماز عصر را شروع کند با تصمیم هم سفران برای خروج از قم او هم تصمیم به مسافرت گرفت، اما چون قبل از نماز ظهر با قصد اقامت نماز ظهر را تمام خوانده بود (یعنی قصد اقامت او محقق شده بود) نماز عصر را تمام خواند. وی پس از نماز عصر یقین کرد که یکی از دو نمازهای

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۵

خوانده شده باطل بوده است. لطفاً تکلیف او را در مورد نمازهای خوانده شده و نمازهای بعدی بیان فرمایید؟

جواب: بنا بر احتیاط به مقتضای علم اجمالی به بطلان یکی از

دو نماز، ظهر را شکسته و عصر و نمازهای آینده را هم شکسته و هم تمام بخواند. هرچند ممکن است گفته شود: در مفروض سؤال، علم اجمالی به بطلان یکی از دو نماز ظهر و عصر منحل می شود، زیرا یقین دارد به بطلان عصر [یا از آن جهت که خودش بنفسه مصداق علم اجمالی است و یا از آن جهت که شاید نماز ظهر باطل بوده، پس نماز عصر نیز باطل می باشد] بنابراین، قاعده فراغ در ظهر بدون معارض جاری است، پس حکم به صحت ظهر می شود و عصر را تماماً اعاده کرده و نمازهای آینده را نیز تماماً به جا می آورد.

«سؤال ۲۸۶۵» در محل زندگی ما اروپا در خارج شهر، شهرک های کوچکی به فواصل یک تا ۲۰ کیلومتر هستند که محل کار و تردد بنده بوده و برخی از این شهرک ها دارای تشکیلات اداری و شهرداری اند. آیا تردد به این شهرک ها موجب شکسته شدن نمازها نمی شود؟

جواب: اگر عرفاً شهرک ها از محله های شهر مورد سکونت محسوب شده و همگی یک شهر حساب می شوند تردد در آنها بی اشکال است، مانند تردد در محله های تهران بزرگ و حکم سفر ندارد و اگر فرضاً جدا محسوبند تردد در مسافت کمتر از چهار فرسخ شرعی - حدود ۵/۲۲ کیلومتر - نماز شکسته نمی شود.

«سؤال ۲۸۶۶» در سفر حج ده روز در مکه قصد اقامت کردم و پس از آن به عرفات رفتم و مجدداً به مکه باز گشتم، با توجه به این که پس از بازگشت به مکه کمتر از ده روز در مکه مانده ام تکلیف نمازم پس از بازگشت به مکه چیست؟

جواب: بنابر احتیاط، در مورد مذکور هم شکسته و هم تمام

بخوانید، هر چند بنا بر اقوی وظیفه شما شکسته است، زیرا از عرفات قصد سفر به وطن را دارد.

«سؤال ۲۸۶۷» همان گونه که مستحضرید: جلال آباد با نجف آباد مقدار کمی فاصله دارد، ما از جلال آباد به قصد قم حرکت کرده و به نجف آباد که رسیدیم نماز را تمام خواندیم، چون فاصله بین دو شهر بسیار کم است. آیا نماز ما صحیح بوده است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۶

جواب: اگر نجف آباد وطن و اقامتگاه فعلی شما نیست و از حدّ ترخص جلال آباد خارج است در مفروض سؤال، نماز شما شکسته است.

«سؤال ۲۸۶۸» با توجه به مسأله ۱۱۰۵ توضیح المسائل حضرت عالی در مورد مسافری که رفتن او سه فرسخ و برگشتن او پنج فرسخ باشد، فرموده اید که نماز او تمام است، اما در درس خارج چنین مواردی را از مصادیق سفر امتدادی دانسته و در نتیجه حکم به قصر نماز کردید، آیا فتوا عوض شده است؟

جواب: آنچه در بحث مطرح شد سیر سه فرسخ و پنج فرسخ دوری بود که در واقع مسیر هشت فرسخی امتدادی است نه تلفیقی، پس فتوا عوض نشده است.

«سؤال ۲۸۶۹» با توجه به این که «قصد سفر» از جمله شروط شکسته شدن نماز است، لذا اگر کسی را در حال خواب یا بیهوشی به اندازه مسافت شرعی، نقل مکان دهند در حالی که قصد مسافت نداشته باشد؛ آیا موجب شکسته شدن نماز یا جواز افطار روزه می شود؟

جواب: نماز در صورتی شکسته می شود که قصد مسافت با دیگر شرایط آن وجود داشته باشد و در فرض سؤال چنین نیست، پس نماز شکسته نیست.

«سؤال ۲۸۷۰» برای شکسته شدن نماز آیا سفر موضوعیت دارد یا شغل؟ و همچنین چه

فرقی است بین کسی که شغلش در سفر است با کسی که شغلش سفر است؟ و آیا دانشجوی شغلش در سفر است یا شغلش سفر است؟

جواب: به نظر این جانب فرق بین سفری که در ارتباط با شغل باشد با سفری که خودش شغل باشد نیست و موضوع سفر شغلی است که از حکم قصر در سفر، استثنا شده است. بنابراین اگر دانشجوی مدتی طولانی در محلی سکونت داشته باشد که مثل اهل آن محل مرکز زندگی اش آن جاست، آن جا حکم وطن را دارد و نمازش تمام است و در راه رفتن به چهار فرسخ نمازش در بین راه شکسته است اگر به وطن یا محلی که قصد اقامه ده روز را دارد بخواهد سفر کند، ولی اگر مرتب در کمتر از ده روز رفت و آمد می کند در همه جا نمازش تمام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۷

دائم السفر

«سؤال ۲۸۷۱» حداقل مدتی را که برای کثیرالسفر معتبر می دانید چقدر است؟

جواب: برای تحقق عنوان کثیرالسفر، چنانچه کسی هفته ای یک بار بخواهد به مدت ۴ ماه رفت و آمد کند، ظاهراً چنین شخصی عرفاً کثیرالسفر است.

«سؤال ۲۸۷۲» دائم السفر که در سفر اول (مثلاً از قم به ورامین) نمازش شکسته است اگر در سفر دوم (از ورامین به قصبات) به کمتر از مسافت شرعی مسافرت کند، آیا سفر دوم محسوب می شود که نماز تمام باشد؟

جواب: در فرض سؤال، سفر از ورامین به قصبات، سفر دوم حساب نمی شود.

«سؤال ۲۸۷۳» اگر کسی که به خاطر موقعیت اجتماعی برای انجام کارهای مردم سفرهای متعدد انجام می دهد و این سفرها برای او درآمد چندانی ندارد؛ آیا دائم السفر محسوب می شود؟ در صورتی که سفر

او همراه با زیارت باشد چطور؟ و اگر صرفاً برای زیارت سفر می کند تکلیف او چیست؟

جواب: اگر حداقل در هر هفته یک روز برای انجام کار یا کارهایی به سفر می رود چه برای کسب درآمد و چه برای کارهایی که درآمد ندارد، مانند خدمت به دیگران یا تبلیغ، نماز و روزه اش تمام است؛ هرچند در ضمن سفرها زیارت یا تفریح هم وجود داشته باشد، ولی اگر صرفاً برای زیارت یا تفریح و مانند آنها سفر می کند حکم سفر دارد و نماز و روزه اش شکسته است.

«سؤال ۲۸۷۴» محل زندگی ام شیراز و محل کارم اهواز است و چون پیمانکارم، زمان و مدت تردد به اهواز مشخص نیست لطفاً در مورد نماز و روز مرا راهنمایی کنید.

جواب: اگر شما معمولاً نه در شیراز و نه در اهواز ده روز نمی مانید و مرتب بین محل زندگی و محل کار در رفت و آمد هستید و از باب مثال هر هفته یک بار به اهواز برای کارتان سفر می کنید نماز و روزه شما تمام است، ولی اگر ده روز در محل زندگی می مانید پس، در سفر اول نماز و روزه شما شکسته می شود و در سفرهای بعدی نماز و روزه شما تمام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۸

«سؤال ۲۸۷۵» این جانب مدیر یک مجموعه اقتصادی هستم که جهت انجام امور محوله، معمولاً روزها مسافرت می کنم تکلیف این جانب در خصوص نماز و روزه چیست؟ آیا اگر ده روز مسافرت نداشتم در اولین سفر بعد از ده روز، نمازم شکسته است؟

جواب: اگر مسافرت در مسافت شرعی در ارتباط با شغل شما باشد به طوری که همه روزه یا لااقل در کمتر از ده

روز به سفر می روید نماز و روزه شما صحیح و تمام است و اگر بر حسب اتفاق ده روز توقف کردید باید در سفر اول شکسته بخوانید.

«سؤال ۲۸۷۶» این جانب دانشجوی در شهرستان قزوین می باشم که جهت ادامه تحصیل به تهران می روم گاهی از اوقات قبل از اذان مجبور می شوم به تهران عزیمت کنم؛ خواهشمندم با توجه به سکونت این جانب در قزوین و تحصیل در تهران بیان فرمایید نماز و روزه بنده به چه صورت است؟

جواب: اگر در کمتر از ده روز به تهران رفت و آمد می کنید به این معنا که نه در تهران و نه در قزوین ده روز توقف ندارید نماز و روزه شما تمام است در غیر این صورت اگر قصد اقامه ده روز در تهران نداشته باشید نماز و روزه شما شکسته است.

«سؤال ۲۸۷۷» این جانب ساکن تهران و محل کارم قزوین است که هفته ای دو یا سه روز به آن جا رفت و آمد می کنم و وطن اصلی من نیز شهر دیگری است؛ در ضمن یک یا دو هفته یک بار جهت دیدار با همسرم به اصفهان می روم. طبق استفتاء قبلی، حضرت عالی فرموده بوده اید: در تهران و قزوین و وطن اصلی، نماز تمام است؛ سؤال این است که حکم نماز و روزه من در اصفهان چگونه است؟

جواب: سفرهایی که مربوط به شغل و کار نیست، مانند سفر برای دیدار همسر یا اقوام، مشمول احکام کثیرالسفر نیست، بلکه نماز و روزه در این قبیل سفرها شکسته می شود و همچنین است سفرهای زیارتی.

«سؤال ۲۸۷۸» این جانب در حال خدمت سربازی هستم و پنج روز هفته را به مقدار ۸۰ کیلومتر از محل سکونت خود تا محل

خدمت مسافرت می کنم و در محل خدمت نیز به مناطق اطراف، با فواصل مختلف به مأموریت می روم؛ نظر به این که خدمت سربازی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۸۹

شغل محسوب نمی شود خواهشمند است بفرماید حکم نماز و روزه این حقیر به چه صورت خواهد بود؟

جواب: نفس انجام خدمت سربازی یک نحوِ شغل محسوب است، اگر در مدت سربازی همه هفته ها سفر می کنید بگونه ای که هیچ گاه ده روز در یک جا اقامت ندارید، از سفر دوم به بعد حکم دائم السفر جاری است و نماز و روزه شما تمام است.

«سؤال ۲۸۷۹» آیا نوافل ظهر و عصر برای مسافری که به مکه یا مدینه سفر کرده و اقامتش کمتر از ده روز است ساقط است یا این که اگر مایل باشد می تواند آنها را بخواند؟

جواب: مشروعیت نافله ظهر و عصر در سفر، حتی در مثل مکه مکرمه و مدینه منوره محل اشکال است و همچنین است نافله عشا، اما نافله صبح و مغرب در سفر مشروعیت دارد. البته خواندن نماز به قصد استحباب مطلق (نه به قصد نافله ظهر و عصر) مانعی ندارد.

«سؤال ۲۸۸۰» من به طور متوسط در هفته یک بار از حد ترخص خارج می شوم، حکم نماز و روزه من چیست؟

جواب: به مجرد خارج شدن از حد ترخص که حدود یک کیلومتر از محل سکونت خارج است انسان مسافر نشده و نماز و روزه او شکسته نمی شوند، ولی اگر همه هفته ها در حد سفر شرعی برای شغل و کاری خارج می شوید شما دائم السفر بوده و نماز و روزه شما شکسته نمی شوند.

[احکام نماز قضا]

قضای نماز

«سؤال ۲۸۸۱» هرگاه وقت نماز فرا رسید و زن به کارهای روزمره خود مشغول شد و به

خواندن نماز مبادرت نکرد و دوران قاعدگی او شروع شد؛ آیا قضای این نماز پس از پاک شدن بر او واجب است؟

جواب: بلی، قضای این نمازها بر زن واجب می شود.

«سؤال ۲۸۸۲» با توجه به این که تاریخ و تعداد نمازهای قضا شده را به طور دقیق می دانم؛ آیا می توانم هنگام خواندن نماز قضا از آخر شروع کنم؛ یعنی از آخرین نماز

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۰

قضا شده، شروع به خواندن کنم و سپس نمازهای قبل از آن را به ترتیب به صورت معکوس بخوانم؟

جواب: بنا بر احتیاط به ترتیبی که فوت شده است قضا کنید.

«سؤال ۲۸۸۳» در زمانی که به سن بلوغ رسیده ام احتمال می دهم یکی دو سال سهواً یا از روی غفلت، نماز نخوانده ام و همین طور در سال های پس از آن فکر می کنم که تعدادی نماز به عهده دارم، اما مدت هیچ کدام را نمی دانم. تکلیف من چیست؟

جواب: مقداری را که مظنه دارید ترک شده است قضا کنید.

«سؤال ۲۸۸۴» کسی که نماز قضا به عهده دارد؛ آیا می تواند به خاطر حل مشکلاتش ساعاتی از وقت روزانه خود را به برنامه دعا اختصاص دهد یا این که خواندن نمازهای قضا اولویت دارد؟

جواب: عجله در قضای نمازها واجب نیست، ولی نباید به نحوی باشد که منجر به سستی و بی اعتنائی به قضا کردن نمازها شود و در هر حال بهتر آن است که قضای نمازها را مقدم بدارد.

«سؤال ۲۸۸۵» اگر فردی به جای چند روز نماز فقط تعداد رکعات نمازهای قضا شده را می داند (مثلاً ۲۰۰ رکعت) اما نمی داند که چند روز بوده و نمی داند که از صبح شروع می شود یا ظهر یا مغرب، در این صورت

تکلیف چیست؟

جواب: بهتر است از نماز ظهر شروع شود و پنج نماز را مرتباً بخواند تا آن مقدار مظنون را قضا کند.

«سؤال ۲۸۸۶» در صورتی که تعداد نمازها و روزه های قضا شده را ندانیم تکلیف چیست؟

جواب: به مظنه عمل کنید.

قضای نماز والدین

«سؤال ۲۸۸۷» سال گذشته پدرم از دنیا رفت و من می دانم که ایشان چند سال نماز و روزه نخوانده است، برادر بزرگ تر هم از انجام نماز و روزه های پدر امتناع می کند با

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۱

توجه به این که از پدر ارثیه ای نمانده تا برای قضای نماز و روزه هایش کسی را استیجار کنیم، لطفاً تکلیف من و دیگر ورثه را بیان فرمایید.

جواب: در فرض سؤال نماز و روزه فوت شده از پدر شما بر عهده پسر بزرگ تر است و اگر او انجام ندهد به عهده دیگران نیست؛ گرچه اگر برای آن مرحوم استیجار کنید نسبت به پدر خدمت کرده و اجر اخروی دارید.

«سؤال ۲۸۸۸» با توجه به این که قضای نمازهای پدر به عهده بزرگ ترین فرزند مرد است در صورتی که در زمان حیات پدر در مورد قضای نمازهایش به او تذکر دهند، اما وی به این تذکرات گوش ندهد، پس از مرگ پدر آیا از مال او می توان برای قضای نمازهایش کسی را اجیر کرد؟

جواب: در مفروض سؤال، پسر بزرگ تر، بلکه بنابر احتیاط بزرگ ترین وارث مرد نمازهای او را به جا آورد یا برای انجام آنها از مال خود اجیر بگیرد، مگر این که میت از مال خود برای انجام آنها مالی را تعیین کرده باشد.

احکام نیابت

نایب گرفتن برای نماز و روزه

«سؤال ۲۸۸۹» شخصی در ایام پیری، مریضی و ناتوانی متوجه می شود که ده سال نمازهایش باطل بوده است با توجه به این که کسی را ندارد که او را وصی خود قرار دهد تا پس از مرگ برای نمازهایش اجیر بگیرد؛ آیا می تواند در حال حیات برای این ده سال اجیر بگیرد؟

جواب: در حال حیات به هر نحو می تواند

خودش قضای نمازها را انجام دهد و استیجار برای خود در زمان حیات جایز نیست، فقط در حج جایز است البته می تواند از پول مخمس خود نزد شخص امینی امانت گذارد تا او پس از وفات برای او استیجار کند.

«سؤال ۲۸۹۰» این جانب برای خانم مرحومه ای جهت خواندن نمازهای او اجیر شده ام

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۲

و با استناد به نظر روحانی که مورد وثوقم بوده تمام نمازهای این خانم را به صورت اخفات می خوانده ام؛ اکنون متوجه اشتباه خود شده ام، آیا باید نمازهای خوانده شده را قضا کنم؟

جواب: هرچند در مسأله جهر و اخفات اگر از روی سهو یا جهل بر خلاف عمل شود اعاده لازم نیست، ولی چون شما نایب غیر بوده اید و به وظیفه نیابت به نحو مطلوب عمل نکرده اید احوط اعاده گذشته هاست.

«سؤال ۲۸۹۱» مادرم به علت بیماری، ده سال نماز نخوانده است و اکنون پس از وفات او، من موظف شده ام نمازهای او را قضا کنم، اما در این مورد سؤالی همواره ذهنم را مشوش کرده است و آن این که آیا نماز «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نیست؟ اگر فردی از دنیا برود نماز دیگری برای میت چگونه او را از گناه و فحشا دور می کند؟ آیا انسان پس از مرگ قابل تغییر و تحول است و نماز استیجاری برای او چه اثری دارد؟ آیا خداوند به نماز این مرحوم نیازمند است؟ اگر من شخص نیازمندی را بشناسم که به این پول نیازمند است؛ آیا خداوند طلب خود را به این فرد نمی بخشد؟ وقتی در افراد عادی امکان گذشت است؛ آیا ممکن نیست خداوند این فرد را ببخشد و من پول را

به فرد نیازمند بدهم و یا این که خداوند این فرد را بخشیده و ما اطلاع نداریم؟ لطفاً مرا راهنمایی فرمایید.

جواب: اجتهاد جناب عالی، اجتهاد مقابل نص است، در احادیث معتبره وارد شده:

چه چیزی مانع شما می شود که به پدر و مادر خود نیکی کنید زنده باشند یا مرده از طرف آنها نماز بخوانید، صدقه بدهید، حج به جا آورید و روزه بگیرید؛ هم آنها بری ءالذمه می شوند هم خود شخص بهره می برد؟ مادر شما دستش از دنیا کوتاه است، اگر شما او را بری ءالذمه کنید بزرگ ترین خدمت به اوست. وانگهی نمازهای استیجاری و روزه های استیجاری را معمولاً افراد نیازمند انجام می دهند و این امر کمکی است به آنها و از این جا اهمیت نماز روشن می شود. شما نمازها و روزه های او را می توانید خود انجام دهید و اگر توانایی دارید به آن فرد نیازمند نیز کمک کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۳

«سؤال ۲۸۹۲» در نماز استیجاری در مورد خواندن مستحبات، آیا نماینده ورثه مستقلاً می تواند در این مورد تصمیم بگیرد و بر اجیر شرط کند؟

جواب: اگر کسی که برای نماز اجیر می گیرد وکیل تام الاختیار ورثه باشد می تواند خود شرط کند و گرنه تابع شرط ورثه است.

«سؤال ۲۸۹۳» اگر فردی در روز، بیش از اندازه نماز استیجاری بخواند به طوری که باعث سردرد شود؛ آیا نمازها صحیح است؟

جواب: در فرض مذکور، نماز باطل نیست، ولی اگر ضرر شدید و قابل توجه محسوب گردد صحت نمازها مشکل است.

«سؤال ۲۸۹۴» در صورتی که مکلف در کفاره مخیر بین روزه و اطعام باشد، اما توانایی جسمی برای گرفتن شصت روز روزه را ندارد و همچنین توانایی مالی اطعام فقیر را ندارد

چنین مکلفی، آیا می تواند روزه استیجاری بگیرد؟

جواب: چون گرفتن روزه در فرض سؤال، به عنوان کفاره؛ واجب تعیینی نیست، بلکه واجب تخییری است، می تواند روزه استیجاری بگیرد.

«سؤال ۲۸۹۵» در نماز استیجاری گفتن

«سمع الله لمن حمده»

و

«بحول الله وقوته، اقوم و اقعده»

و همچنین گفتن دو تکبیر در بین دو سجده، آیا متعارف است؟

جواب: اذکار مذکور جزء مستحبات متعارف است.

«سؤال ۲۸۹۶» در نماز استیجاری کدام یک از اذکار زیر متعارف است که گفتن آن لازم است؟

الف: «اعوذ بالله...» اول نماز؛

ب: صلوات در رکوع؛

ج: گاه خواندن یک دعا در قنوت؛

د: برخی ذکرها بین اقامه و نماز؛

و: ذکر مستحبی در سجده آخر.

جواب: ذکر و یا دعا هرچند صلوات در قنوت ظاهراً متعارف است.

«سؤال ۲۸۹۷» اگر وقت نماز استیجاری بگذرد، آیا تصرف در پول آن حرام است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۴

جواب: در صورتی که از کسی که شما را اجیر کرده است اذن جدید بگیرید تصرف شما مانعی ندارد.

«سؤال ۲۸۹۸» اگر فردی نماز و روزه ای را اجاره کند و بعد از چند ماه یا چند سال پول آن را برگرداند و بگوید: نماز و روزه

ها را انجام نداده ام، آیا ضامن است؟

جواب: کسی که برای انجام نماز و روزه اجیر شده است بدون رضایت مستأجر نمی تواند اجاره را به هم بزند و در صورت رضایت او، چنانچه در اثر طولانی شدن زمان تأخیر، قیمت نماز و روزه استیجاری بیشتر شده است، بنابر احتیاط واجب باید با توجه به قیمت روز، با مستأجر مصالحه کند.

احکام جماعت

«سؤال ۲۸۹۹» آیا منع از اقامه نماز جماعت برای امامی که در جای دیگر اقامه جماعت کرده فتواست یا مبنی بر احتیاط است

و در صورت اول تکلیف نمازهای خوانده شده چیست؟ و آیا برای کسی که اقامه دوم نماز را جایز می داند اعلام بر مأمومین لازم است؟

جواب: اقامه نماز جماعت دوم محل اشکال بوده و احوط ترک آن است؛ مگر این که نماز امام جماعت، قضای یقینی (نه احتیاطی) از خودش باشد که در این صورت اقتدای به او جایز است و اما آگاه کردن مأمومین به موضوع، از سوی کسی که اقامه دوم را جایز می داند لازم نیست.

«سؤال ۲۹۰۰» چنانچه صف اول، خانم ها باشند فاصله میان صف اول با امام جماعت چقدر است؟ و آیا مانعی مانند پرده میان صف اول با امام جماعت مشکلی ایجاد می کند؟

جواب: مأموم چه مرد باشد یا زن بنا بر احتیاط باید بین جای سجده او و جای پای امام جماعت یا صف جلو، بیشتر از یک گام معمولی فاصله نباشد و اگر امام مرد باشد و مأموم زن، فاصله شدن پرده و مانند آن اشکال ندارد، در صورتی که یک اجتماع محسوب شوند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۵

«سؤال ۲۹۰۱» آیا در نماز جماعت اگر امام در تشهد آخر است، ولی مأموم در رکعت سوم است باید به حالت نیم خیز بنشیند یا می تواند بلند شود و اگر باید بنشیند آیا تا آخر سلام باید بنشیند یا تا آخر تشهد؟

جواب: بلی مأموم باید بنا بر احتیاط تا آخر سلام امام، به حالت نیم خیز بنشیند و می تواند در آن حال ذکر تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید.

«سؤال ۲۹۰۲» شرکت در نماز جماعت در صورتی که حضور قلب در نماز نداشته باشیم و بعد از نماز احساس سبکی نکنیم افضل است یا به جا

آوردن نماز به صورت فرادا در منزل با تمرکز و حضور قلب و احساس سبکی بعد از نماز؛ هرچند می دانیم از لحاظ ثواب، جماعت برتر است اما از لحاظ قرب به خدا کدام برتر است؟

جواب: گرچه ممکن است در نماز فرادا حضور قلب بیشتری برای نمازگزار حاصل شود، ولی از روایاتی که درباره کثرت ثواب نماز جماعت وارد شده است، استفاده می شود که قرب حاصل از نماز جماعت نیز بیشتر است، زیرا کثرت ثواب با قرب زیاد، متلازمند و شایسته است نمازگزار به قدر امکان بین جماعت و حضور قلب و رفع و دفع پریشانی خاطر، جمع کند.

«سؤال ۲۹۰۳» ماه مبارک رمضان گذشته امام جماعت نماز ظهر و عصر در دو مدرسه بودم، نماز اول را به نیت خودم و نماز دوم را به نیت نماز قضای پدرم خوانده ام. آیا خواندن یک ماه نماز قضای ظهر برای میّت صحیح است؟

جواب: اقتدا به نمازی که برای میّت خوانده می شود محل اشکال است.

«سؤال ۲۹۰۴» در نماز جماعت اگر فردی که توسط او به امام جماعت متصل می شویم زودتر از امام جماعت افعال نماز را انجام می دهد؛ آیا جماعت ما اشکال پیدا می کند؟

جواب: اگر احتمال می دهید عمل مذکور را سهواً انجام می دهد و یا فاصله شما با نفر بعدی به قدری نیست که مانع اتصال شود نماز جماعت شما اشکالی ندارد.

«سؤال ۲۹۰۵» خواندن تشهد در جایی که وظیفه مأموم حالت تجافی [نیم خیز] است (مثلاً رکعت دوم امام و رکعت اول مأموم است) چه حکمی دارد؟

جواب: به قصد متابعت اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۶

«سؤال ۲۹۰۶» در نمازهای مغرب و عشا مأموم از امام جماعت عقب تر است

در رکعت سوم یا چهارم امام) و مأوم باید حمد و سوره بخواند؛ آیا باید آهسته خوانده شود یا بلند بخواند؟

جواب: مأوم در جماعت باید قرائت را آهسته بخواند.

«سؤال ۲۹۰۷» الف: نظر حضرت عالی در مورد تکرار نماز توسط امام یا مأوم؛ آیا فتواست یا احتیاط واجب؟

ب: در صورت صحیح بودن نماز دوم امام جماعت مطابق فتوای مرجع تقلیدش؛ آیا اقتدا و شرکت مقلدین حضرت عالی در این جماعت صحیح است؟

جواب: الف: بنا بر احتیاط واجب است.

ب: مقلدین باید به احتیاط عمل کرده، یا به فالاعلم رجوع کنند.

«سؤال ۲۹۰۸» در نماز ظهر و عصر گفتن «الحمد لله رب العالمین» توسط مأوم پس از «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»* سوره که توسط امام جماعت گفته می شود، آیا به نماز ضرر می زند؟

جواب: خلاف احتیاط است، مگر این که به قصد ذکر مطلق گفته شود.

«سؤال ۲۹۰۹» در نماز جماعت که مأوم رکعت سوم یا چهارم را می خواند اگر بخواهد سه بار تسیحات اربعه را بگوید به رکوع امام نمی رسد؛ آیا یک بار خواندن کافی است؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب باید سه مرتبه تسیحات را بخواند و اگر به رکوع نرسیده به سجده برسد کافی است.

«سؤال ۲۹۱۰» اگر امام جماعت نمازش شکسته باشد زمانی که امام جماعت می خواهد سلام دهد؛ آیا صحیح است که یکی از مأومین صف اول کمی جلو برود و بقیه مأومین دنباله نمازشان را به او اقتدا کنند؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۹۱۱» اگر امام جماعت در رکعت دوم نماز، تمام حمد و سوره را فراموش کند و هیچ سوره و آیه دیگری به ذهن او خطور نکند در این جا تکلیف امام و مأومین چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۷

جواب: مأومین اگر بتوانند

باید او را آگاه کنند و الاً باید خودشان نماز را فرادا تمام کنند و امام جماعت هم نماز را رها کند.

«سؤال ۲۹۱۲» در رکعت سوم یا چهارم نماز جماعت اگر مأموم به رکوع امام نرسد، ولی به سجده اول برسد حکم نماز او چگونه است؟ اگر به سجده دوم برسد چطور؟ و آیا رسیدن به سجده؛ یعنی درک کردن قسمت اول آن؟ و یا درک کردن قسمت آخر آن هم کافی است؟

جواب: در رکعت سوم یا چهارم نماز جماعت که مأموم از امام عقب است و باید حمد و سوره را بخواند چنانچه وقت دارد باید حمد و سوره را بخواند و با امام به رکوع برود و چنانچه می داند برای خواندن سوره، وقت ندارد فقط حمد را بخواند تا به رکوع امام برسد و چنانچه با خواندن حمد به رکوع امام نمی رسد و در سجده به امام می رسد- چه سجده اول باشد یا دوم، و چه اول آن باشد یا آخر آن- خود را به سجده امام برساند و نماز را با او تمام کند و احتیاطاً نماز را دو مرتبه بخواند.

[نماز جماعت]

شرایط امام جماعت

«سؤال ۲۹۱۳» این حقیر خوف آن دارم که اقتدا کردن به افراد عادلی که مواضع سیاسی آنها را قبول ندارم تقویت آنها و افکارشان باشد لذا به آنها اقتدا نمی کنم؛ لطفاً مرا راهنمایی فرمایید؟

جواب: اگر واقعاً موجب تقویت افکار غلط باشد جایز نیست.

«سؤال ۲۹۱۴» لطفاً بفرمایید ملاک تشخیص عدالت امام جماعت چیست؟ آیا مواضع سیاسی در تشخیص عدالت نقش دارد؟ آیا صرف حسن ظاهر و معمم بودن در احراز عدالت کافی است؟ اگر انسان وارد مسجدی شود و ببیند که نماز

جماعت در آن برقرار است؛ آیا می تواند بدون شناختن امام به او اقتدا کند.

جواب: عدالت به این معناست که شخصی دارای ملکه و روحیه ترس از خدا باشد به گونه ای که واجبات الهی را انجام داده و از محرّمات اجتناب می کند و باید انسان اطمینان و وثوق پیدا کند که امام جماعت این ملکه را واجد است و اگر از کثرت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۸

مأمومین و شناخت برخی از آنها وثوق به عدالت پیدا شود کافی است، ولی معمم بودن، محرز عدالت نیست و بدون احراز عدالت، اقتدا صحیح نیست.

«سؤال ۲۹۱۵» لطفاً ضمن بیان معنای عدالت شرایط امام جماعت را بیان فرمایید؟

جواب: امام جماعت باید عادل باشد و لازم نیست معصوم از خطا و گناه باشد.

عادل کسی است که دارای نیروی ایمان باشد به گونه ای که در حال عادی واجبات خدا را انجام داده و از محرّمات و گناهان پرهیز می کند هرچند ممکن است در شرایط غیر عادی خلافی انجام دهد، ولی فوراً نادم شده و جبران می کند. در مقابل عادل، افراد لاابالی اند که هیچ باکی از خلاف و گناه ندارند.

و حسن ظاهر معمولاً نشانه عدالت است، و چون نماز جماعت ثواب و برکات زیاد دارد شیطان نوعاً نسبت به اشخاص وسوسه می کند، ولی اگر کسی در ظاهر، رعایت دستورات خدا را نمی کند عادل نیست و بر همه مردم واجب است که برای خود تحصیل عدالت کنند.

«سؤال ۲۹۱۶» در صورتی که عدم عدالت امام برای یک نفر احراز شود آیا لازم است اطرافیان خود را نیز با خبر کند تا به وی اقتدا نکنند یا لازم نیست؟

جواب: لازم نیست، بلکه در بعضی

موارد که موجب مفسده ای می شود، جایز هم نیست.

«سؤال ۲۹۱۷» این جانب یک دانشجو هستم با توجه به این که در خوابگاه، روحانی وجود ندارد بر فرض که من بدانم شرط عدالت را ندارم اما بچه ها مرا عادل دانسته و اصرار دارند که امامت جماعت را به عهده بگیرم؛ آیا می توانم این مسؤلیت را قبول کنم؟

جواب: اولاً: عدالت به معنای عصمت نیست همین که انسان مقید باشد در حال عادی موازین اسلامی را رعایت کند و چنانچه گناه کرده است توبه کند در تحقق عدالت کافی است و ثانیاً: اگر دیگران شما را عادل بدانند می توانند به شما اقتدا کنند و لازم نیست امام جماعت خود را عادل بدانند؛ البته اگر کسی یقین داشته باشد که عادل نیست احتیاط آن است که متصدی امامت نشود و اگر دیگران به او اقتدا کردند خودش قصد امامت نکند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۹۹

«سؤال ۲۹۱۸» شوهرم طلبه است و چون او را به عدالت قبول دارم ما در خانه نماز جماعت برگزار می کنیم، اما برخی اوقات بین من و شوهرم مشاجره ایجاد می شود و او عصبانی شده و حرف هایی رد و بدل می شود. آیا این مشاجره ها به عدالت او ضرر نمی زند؟

جواب: اگر او را به عدالت قبول دارید و فقط گاهی در مشاجره با شما عصبانی می شود و صحبت هایی رد و بدل می شود ضرر ندارد.

«سؤال ۲۹۱۹» هنگام شرکت در نماز جماعت اگر نماز امام به نظر مرجع خودش صحیح باشد، اما به نظر مرجع مأموم صحیح نباشد؛ آیا می شود به چنین امامی اقتدا کرد؟

جواب: مأموم در صورتی می تواند به امام اقتدا کند که نماز او را صحیح بداند هرچند به

باشد و اگر نماز او را باطل بداند اقتدا جایز نیست.

«سؤال ۲۹۲۰» اگر امام جماعت در حالی نماز می خواند که ۴۰ درجه از قبله منحرف شده است؛ آیا می توان به طرف قبله ایستاد و به او اقتدا کرد؟

جواب: در این صورت صحت نماز محل اشکال است.

«سؤال ۲۹۲۱» فردی به اجتهاد خویش در بیش از مسافت (۲۲/۵ کیلومتر) نماز را تمام می خواند بنده با ایشان همسفر بودم و به او اقتدا می کردم؛ آیا نمازهایی که بدین صورت خوانده ام صحیح است؟

جواب: اشکال دارد.

«سؤال ۲۹۲۲» با توجه به این که این جانب فاقد دو انگشت دست چپ هستم و انگشت دیگرم هم هنگام سجده کاملاً روی زمین قرار نمی گیرد، اما کف دست روی زمین قرار می گیرد؛ آیا می توانم امامت جماعت را به عهده گیرم؟

جواب: در فرض سؤال، امامت جماعت برای شما اشکال ندارد.

«سؤال ۲۹۲۳» امام جماعت در حال خواندن نماز جهریه است و مأوم برای تمرکز حواس به قرائت امام گوش می دهد و متوجه می شود که امام جماعت اصول قرائت را رعایت نمی کند؛ آیا جایز است که دقت کند؟ و در صورت مجاز بودن، آیا می تواند به امام حاضر اقتدا کند؟

جواب: اگر امام جماعت نماز و قرائت آن را غلط می خواند، اقتدا به او صحیح نیست و باید از باب امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط به او تذکر دهند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۰

«سؤال ۲۹۲۴» انگشت بزرگ پای این جانب در جنگ تحمیلی قطع شده است؛ آیا می توانم امام جماعت شوم؟

جواب: اشکال دارد خودداری کنید.

«سؤال ۲۹۲۵» اگر تولیت مسجد با امام جماعت مخالف است؛ آیا امام جماعت شرعاً مجاز به اقامه

نماز جماعت می باشد؟

جواب: محل اشکال است.

«سؤال ۲۹۲۶» اگر کسی اقدام به غضب محلی نماید، آیا حق اقامه نماز جماعت در آن محل را دارد؟ آیا نماز خواندن در چنین محلی جایز است؟

جواب: در مفروض سؤال، جایز نیست.

«سؤال ۲۹۲۷» اگر امام جماعت اقدام به غضب تولیت مسجد نماید، آیا شرط عدالت برای او جاری است؟

جواب: متولی شرعی به تولیت باقی است و مزاحمت او جایز نیست؛ مگر این که از صلاحیت بیفتد و حاکم شرع او را عزل کند.

جماعت اهل سنت

«سؤال ۲۹۲۸» اهل سنت که به صورت دست بسته، نماز می خوانند و یا به جای مسح، پاها را می شویند این عمل آنها از کجا ناشی می شود؟

جواب: بنا بر آنچه گفته شده است منشأ دست بسته نماز خواندن بسیاری از اهل سنت این بوده که وقتی عمر با اهل فارس برخورد کرد دید آنان در مقابل رؤسا و بزرگان خود دست خود را بسته به سینه می گذارند، عمر از این کار خوشش آمد و دستور داد در هنگام نماز نیز که انسان در برابر خدای عالم ایستاده است دست خود را به سینه بگذارد و اما منشأ شستن پا به نظر اهل سنت، علامه بر روایاتی که آنان به طرق خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند، این است که «وَأَرْجُلُكُمْ»* که در آیه شریفه ۶ سوره مائده: «وَأَمْسِيحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» می باشد را به نصب خوانده و می گویند: عطف به «وَأُجُوهَكُمْ»* است که در صدر آیه آمده. و مفعول

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۱

«فَاعْسِلُوا» است. این معنا علاوه بر این که مخالف روایات معتبره وارده از امامان علیهم

السلام است، مخالف سیاق آیه شریفه نیز می باشد، زیرا سیاق آیه این است که در ابتدا حکم شستن صورت و دست ها را بیان کرده و سپس حکم آنچه را باید مسح کرد مشخص کرده است و فاصله انداختن بین آنچه باید شست و آنچه باید مسح کرد- که لازمه کلام اهل سنت است- خلاف فصاحت قرآنی است. جهت اطلاع بیشتر به تفاسیر شیعه در مورد آیه فوق مراجعه شود.

«سؤال ۲۹۲۹» هنگام شرکت در جماعت اهل سنت در نمازهای جهریه، چگونه می توان بین انصات (گوش دادن به قرائت امام) و حدیث نفس جمع کرد؟

جواب: حدیث نفس به معنای گذراندن از ذهن است و در نمازهای جهریه نیز لازم است و منافات با انصات ندارد.

«سؤال ۲۹۳۰» آیا ما شیعیان در نماز می توانیم به اهل سنت بدون تقیه اقتدا کنیم؟

جواب: تقیه بر چند نوع است: یکی از آنها تقیه مداراتی است و آن در جایی است که مصلحت شیعه و شیعیان و اسلام، مقتضی تقیه و مدارا کردن با اهل سنت باشد.

نوع دیگر، تقیه خوفی است و آن در جایی است که ترک تقیه، موجب خوف رسیدن ضرر باشد. اگر هیچ کدام از دو نوع تقیه مذکور در بین نباشد صحت اقتدا محل اشکال است.

«سؤال ۲۹۳۱» وقتی در نماز جماعت اهل سنت شرکت می کنیم آیا می توانیم مثل آنها با دست های بسته نماز بخوانیم و بر چیزهایی غیر از خاک و سنگ سجده کنیم؟

جواب: در تقیه مداراتی قطعاً جایز نیست و همه اهل سنت نیز دست بسته نماز نمی خوانند، ولی اگر در موردی تقیه خوفی در بین باشد در حد رفع خوف ضرر اشکالی ندارد.

«سؤال ۲۹۳۲» در نماز جماعت

مسجد الحرام و مسجد النبی اگر قنوت را در رکعت آخر و پس از رکوع بخوانند؛ آیا این قنوت کفایت از قنوت مستحب می کند؟

جواب: در صورت حضور در جماعت آنها باید از باب متابعت از آنها پیروی شود و تکلیف استجابی بر خواندن قنوت در محل خود ساقط است نه از باب این که قنوت در غیر محل کافی از قنوت است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۲

«سؤال ۲۹۳۳» در صورتی که بیشتر صحن مسجد الحرام سنگ فرش باشد به طوری که نماز خواندن در قسمت های بدون فرش موجب انگشت نما شدن نشود؛ آیا لازم است در قسمت های سنگ فرش نماز خواند و یا این که می توان در قسمت های دیگر هم، روی فرش نماز خواند؟

جواب: اگر بر روی سنگ ها سجده کردن بر خلاف تقیه نباشد باید روی سنگ ها سجده کند.

«سؤال ۲۹۳۴» دانشجویی هستم که در یکی از دانشگاه های انگلستان در حال تحصیل هستم در دانشگاه نمازخانه ای داریم که برادران اهل سنت در آن نماز می خوانند، آیا می توانم در جماعت آنان شرکت کنم و مثل آنان بر فرش سجده کنم؟

جواب: شرکت در جماعت آنان علاوه بر این که جایز است ثواب هم دارد، ولی به وظیفه انفرادی خود عمل کنید، حمد و سوره را ولو آهسته ولو به نحو گذراندن در دل بخوانید و سعی کنید روی سنگ یا حصیری سجده کنید و در نماز مغرب اگر اول غروب شروع می کنند شرکت در جماعت آنان مشکل است و اگر ناچار شدید خودتان هم بعداً بخوانید.

«سؤال ۲۹۳۵» با توجه به این که شرکت در نماز جماعت اهل سنت و معیت با آنها مستحب است و از طرف دیگر حضرت عالی خواندن حمد و سوره را

ولو به نحو حدیث نفس واجب می دانید، آیا در این نماز همراه با آنها سایر شرایط جماعت، مثل اتصال صفوف و عدم تقدم بر امام، باید رعایت شود یا نه؟ لازم به توضیح است که گاهی امام جماعت مسجدالحرام در صحن ایستاده و بین صحن و سالن ها فاصله می شود و گاهی امام در سالن ها ایستاده و مردم در صحن و حول کعبه اقتدا می کنند و به هر حال نزد اهل سنت این شروط رعایت نمی شود و شاید اصلاً لازم هم نباشد.

جواب: در فرض سؤال، در صورت حضور در جماعت آنها اعاده نماز لازم است.

«سؤال ۲۹۳۶» در نماز جماعت با اهل سنت که قرائت حمد و سوره را ولو به نحو حدیث نفس واجب می دانید، اولاً: آیا گوش کردن به قرائت حمد امام در نماز صبح و مغرب و عشا کفایت از حدیث نفس نمی کند؟ و ثانیاً: اگر بعد از اتمام حمد در فاصله بین

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۳

حمد و سوره، سوره ای را خواندیم و بعداً امام جماعت سوره کاملی خواند، آیا این تعدد سوره است و مکروه است یا نه؟

جواب: گوش کردن به قرائت امام کافی از حدیث نفس نیست و حکم تعدد سوره را ندارد.

«سؤال ۲۹۳۷» شرکت در نمازهای جمعه و جماعت برادران اهل سنت با انگیزه تقویت وحدت و همبستگی بین کلیه مسلمانان از نظر شرعی چه صورتی دارد و در صورت شرکت، آیا می توان به امام جماعت اقتدا کرد؟

جواب: در مورد حضور در جمعه و جماعات اهل سنت زیاد تأکید شده است و در برخی اخبار معتبره وارد شده که هر کس در صف اول نماز آنان شرکت کند، مانند

کسی است که در صف اول پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز بخواند، ولی اگر در نماز جمعه شرکت کردید نماز ظهر را نیز قبل از نماز جمعه و یا بعد از آن بخوانید و اگر در نمازهای دیگر شرکت کردید، حمد و سوره را- هرچند به نحو حدیث نفس- خوانده و یا نماز را قبل، یا بعد نیز خودتان فرادا بخوانید و در حقیقت، صورت جماعت برای حفظ وحدت است.

«سؤال ۲۹۳۸» در جماعت اهل سنت که شرکت کرده ام حمد و سوره را به صورت حدیث نفس نخوانده ام اکنون که مسأله را یاد گرفته ام؛ آیا نمازهای قبلی صحیح است؟

جواب: نماز صحیح است ان شاء الله.

«سؤال ۲۹۳۹» پس از اتمام نماز جماعت اهل سنت، آیا انسان می تواند نماز دوم را با این که فرادا می خواند بر فرش سجده کند؟

جواب: اگر ناچار نباشد نمی تواند بر فرش سجده کند.

«سؤال ۲۹۴۰» آیا بلافاصله پس از غروب آفتاب می توان نماز مغرب را خواند؟

جواب: بنا بر مشهور بین فقهای شیعه نماز مغرب را باید تأخیر انداخت تا حُمره مشرقیه زایل شود که حدوداً ده تا پانزده دقیقه بعد از غروب آفتاب محقق می شود.

«سؤال ۲۹۴۱» با توجه به این که حضرت عالی در زمان اقتدا به جماعت اهل سنت فرموده اید که باید حدیث نفس کرد؛ آیا باید همان سوره را خواند که امام جماعت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۴

می خواند؟ اگر امام بخشی از آیات سوره ای را خواند که ما حفظ نیستیم تکلیف چیست؟

آیا می توان سوره توحید را خوانده و در بقیه مدت مکث کرد تا سوره امام تمام شود؟

جواب: در مفروض سؤال، اقتدا کردن اشکالی ندارد، ولی باید حمد

و سوره- هرچند به طور حدیث نفس- خوانده شود و لازم نیست همان سوره امام جماعت باشد و مکث کردن برای تمام شدن سوره امام نیز اشکالی ندارد.

«سؤال ۲۹۴۲» با توجه به این که اهل سنت در قرائت خود یک سوره کامل نمی خوانند؛ آیا هنگام شرکت در جماعت آنان و رعایت تقیه می توان ساکت بود و سوره را نخواند؟

جواب: در هر مکانی که تقیه و شرایط آن وجود داشته باشد باید تقیه کرد و عمل صحیح است، اما در حدی که تقیه اقتضا می کند. بنابراین قرائت حمد و سوره را در نمازهای اخفاتیه باید بخوانند و در جهریه هم به ذهن خطور دهند.

«سؤال ۲۹۴۳» با توجه به مسائل ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ در رساله استفتائات، آیا احتیاط در عدم تخییر بین قصر و اتمام در مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، حرم ابی عبدالله علیه السلام وجوبی است یا استحبابی و مقصود از مساجد، مسجد قدیم است یا شامل بخش توسعه یافته هم می شود و مقصود از حرم ابی عبدالله علیه السلام فقط حائر حسینی است یا شامل بخش توسعه یافته هم می شود؟

جواب: در اماکن چهارگانه فوق گرچه تخییر است، اما در قسمت قدیم آنها قصر، مستحب مؤکد است و نسبت به بخش توسعه یافته این اماکن به احتیاط واجب نماز را شکسته بخواند. در مورد حرم ابی عبدالله هم به احتیاط واجب صرفاً در حائر حسینی تخییر است.

«سؤال ۲۹۴۴» ساختمان طبقه دوم مسجدالحرام کاملاً روی طبقه اول نیست بنابراین بین صفوف طبقه اول و صفوف طبقه دوم فاصله وجود دارد؛ آیا برای اقتدا کردن اشکال دارد؟ در مسجدالنبی نیز بین صفوف بانوان و صفوف آقایان دیوار

چوبی وجود دارد، همچنین گاه بین صف های آقایان و بانوان چندین متر فاصله است؛ آیا برای نماز جماعت اشکال دارد؟

جواب: در غیر مورد تقیه اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۵

نماز جمعه

«سؤال ۲۹۴۵» از موارد عدم وجوب شرکت در نماز جمعه، دور بودن از محل نماز جمعه است، لطفاً حدود آن را معین فرمایید.

جواب: اگر فاصله بین انسان و نماز جمعه واجد شرایط، بیش از دو فرسخ باشد شرکت در نماز جمعه واجب نیست.

«سؤال ۲۹۴۶» شرایط امام جماعت و امام جمعه چیست؟

جواب: در امام جمعه و جماعت عدالت شرط است و امام جمعه باید علاوه بر عدالت، مجتهد و یا منصوب از ناحیه حاکم شرع جامع شرایط باشد و اگر کسی عادل بود و در خروج او از عدالت شک کردیم استصحاب عدالت جاری است.

«سؤال ۲۹۴۷» اگر خطبه های نماز جمعه به خاطر اختلاف زبان امام و مأوم برای برخی مؤمنین قابل فهم نباشد؛ آیا نماز جمعه این عده صحیح است؟

جواب: چون که در خطبه ها، واجب است امام دعوت به تقوا و موعظه کند، لازم است به زبان مستمعین باشد تا دعوت به تقوا صدق کند؛ و چنانچه عده ای از مستمعین خطبه، دعوت به تقوا را بفهمند و بعضی دیگر نفهمند، نماز جمعه آنها اشکال ندارد.

نماز عید و آیات

«سؤال ۲۹۴۸» آیا می توان ثواب نماز عید فطر و قربان را به دیگری هدیه کرد؟

جواب: هر عمل مستحبی را می توان به نیابت دیگری زنده باشد و یا مرحوم شده باشد انجام داد و نیز می توان ثواب آن را برای او هدیه کرد.

«سؤال ۲۹۴۹» اگر نماز عید را بدون قنوت های آن بخوانیم، آیا اشکالی دارد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب باید در نماز عید بعد از هر تکبیر، قنوت هم خوانده شود با هر دعایی، ولو مختصر باشد.

«سؤال ۲۹۵۰» با توجه به گسترش فن آوری اطلاعات؛ آیا افرادی که با این وسیله به بررسی آیات

الهی، همچون: کسوف، خسوف و مسائلی از این قبیل می پردازند و از

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۶

کیلومترها فاصله، تصویر زنده این رویدادها را دریافت می کنند لازم است نماز آیات بخوانند.

جواب: تنها برای کسانی که در منطقه وقوع آن آیات، ساکن هستند نماز آیات واجب است.

«سؤال ۲۹۵۱» نمازهای آیات بر ذمیه کسی بوده و الآن می خواهند نیابت بدهند، آیا نایب باید هر یک از نمازها را معین کند که مثلاً مال کسوف بوده یا مال زلزله و یا...؟

جواب: نیت نماز آیات کافی است و معین کردن مورد لازم نیست.

نماز در اماکن مقدسه

«سؤال ۲۹۵۲» آیا نماز خواندن در مقام های بزرگان و ائمه علیهم السلام چون مقام امام سجاد علیه السلام و ... بدعت است؟ و اگر مشروع است مدرک آن چیست و به چه نیتی باید اقامه شود؟

جواب: تفصیل نمازهای مذکور در کتاب «مصباح الزائر» اثر عالم بزرگ شیعه، سید بن طاوس رحمه الله مذکور است. بهتر است این گونه اعمال به قصد رجا انجام گیرد و اساساً اعمال عبادی که در کتاب بزرگان یا بعضی از روایات غیر معتبر ذکر گردیده، اگر به امید ثواب آورده شود نمی توان آن را بدعت «که نوآوری به نام دین است» نام گذاشت.

تکثف در نماز

«سؤال ۲۹۵۳» براساس روایتی از مالک، جمعی معتقدند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نمازهای یومیه را به صورت تکثف (مثل اهل سنت) خوانده، ولی بقیه نمازهای خود را با دست باز (مثل شیعه) می خواندند و این را علامت نوع نماز خود قرار داده بودند. نظر شما چیست؟

جواب: بر حسب اخبار معتبره مأثوره از ائمه معصومین علیهم السلام نماز، واجب باشد یا مستحب، با تکثف (دست بسته) حرام و بدعت بوده و طبعاً باطل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۷

نماز معذور

«سؤال ۲۹۵۴» پدر من در سال ۱۳۶۱ در جبهه جنگ، از هفت ناحیه بدنش زخمی شد و پس از مدتی به لطف خدا بهبود یافت، اما در سال ۷۶ ترکش های آن موقع، اثر خود را کرد و به شدت مریض شد به طوری که نه تنها قوه ماسکه را از دست داده، بلکه دچار تشنج و فراموشی شده است و توان انجام تکلیف شرعی خود را ندارد، تکلیف فرزندان در مورد نماز و روزه

او چیست؟

جواب: اگر پدر شما به طوری حال و حواسش نامرتب است که حتی اوقات نماز را تشخیص نمی دهد نماز و روزه بر او واجب نیست، ولی اگر اوقات نماز را تشخیص می دهد نماز به هر کیفیتی که می تواند بر او واجب است، ولی قضای روزه سال هایی که در تمام طول سال مریض بوده بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام (۷۵۰ گرم) گندم یا جو به فقیر بدهید.

«سؤال ۲۹۵۵» شوهرم نماز را خیلی سبک می شمارد بفرمایید چگونه و از چه راهی امر به معروف و نهی از منکر در او مؤثر

است؟

جواب: وظیفه شما همان امر به معروف و نهی از منکر است با زبان خوش و یادآوری عوارض دنیوی و اخروی این کارها.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۸

مسائل روزه

مبطلات روزه

«سؤال ۲۹۵۶» اگر روزه دار می داند که در صورت مسافرت با اتومبیل قی خواهد کرد؛ آیا چنین مسافرتی برای او جایز است؟

جواب: در روزه واجب معین چنانچه مضطر نباشد باید از مسافرت با اتومبیل خودداری کند.

«سؤال ۲۹۵۷» آیا موقعی که روزه هستیم لبهایمان را با زبان تر کنیم و دوباره که هنوز لبهایمان خشک نشده این کار را انجام دهیم روزه مان باطل می شود؟

جواب: اگر رطوبت معمولی و غیر محسوس باشد مانعی ندارد.

«سؤال ۲۹۵۸» آیا فرو بردن مقداری از آب دهان که معمولاً هنگام صحبت کردن به گوشه های لب آمده، برای روزه دار اشکال دارد؟

جواب: اگر به خارج لب و دهان نرسد اشکالی ندارد.

«سؤال ۲۹۵۹» آیا تر کردن لب ها و اطراف دهان به وسیله زبان برای روزه دار اشکال دارد و اگر احیاناً بعد از این رطوبتی فرو رود باعث ابطال روزه می شود؟

جواب: تر کردن لب ها و اطراف دهان اشکالی ندارد، ولی این رطوبت نباید به دهان برگردد و فرو رود.

«سؤال ۲۹۶۰» بنده در فرودگاه یکی از کشورهای اروپایی مشغول به کار هستم.

شرایط آن جا به نحوی است که هیچ امکان ندارد خانمی حجاب را رعایت کند، یا باید کار را کنار بگذارد و یا حجاب را رعایت نکند، ولی من مشتاق گرفتن روزه هستم و امروز دوازده روز است که با این وضع روزه می گیرم حکم روزه ها و وظیفه من چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۰۹

جواب: اولاً: حجاب منحصر به چادر نیست تا مزاحم کار شما باشد و حجاب،

با پوشیدن جوراب و یک مقنعه کوچک که سرو گردن را بپوشاند محقق می شود.

ثانیاً: بر خانم ها لازم است حتی الامکان ولو با تغییر محیط و شغل، حجاب را رعایت کنند. زن متاع نفیسی است که مورد رغبت واقع شده. و عقلای جهان، متاع های نفیس و با ارزش را از چشم اغیار می پوشانند.

ثالثاً: حجاب شرط صحت نماز است، ولی شرط صحت روزه نیست، پس با فرض عدم رعایت حجاب، روزه اگر با شرایطش محقق شود صحیح است.

«سؤال ۲۹۶۱» اگر بدانیم قطره هایی که به چشم می ریزیم به حلق می رسد در زمان روزه آیا می توان این قطره ها را به چشم ریخت؟

جواب: در فرض مذکور، احتیاطاً خودداری کنید مگر در صورت اضطرار که در این صورت احتیاطاً آن را قضا کنید.

«سؤال ۲۹۶۲» آیا روزه دار حق دارد آب بینی را از طریق سینه عمداً فرو دهد؟

جواب: چنانچه در فضای دهان نیاید مبطل روزه نیست.

«سؤال ۲۹۶۳» آیا روزه دار مجاز است آدامس بدون قند بجود؟

جواب: اگر در اثر جویدن اجزا و ذراتی از آن جدا و خورده می شود جایز نیست و مبطل روزه است.

«سؤال ۲۹۶۴» حکم نسوار کشیدن (قرار دادن ناس در دهان) در ماه رمضان در صورتی که به حلق نرسد را بیان فرمایید؟

جواب: تعیین موضوع شأن فقیه نیست و اجمالاً این که اگر ماده ای را در دهان بگذارد، ولی چیزی از آن وارد گلو نشود برای روزه اشکال ندارد.

«سؤال ۲۹۶۵» کسی که دندان مصنوعی دارد و هنگام روزه در ماه مبارک رمضان می خواهد دهان خود را بشوید؛ آیا پس از بیرون ریختن آب از دهان، می تواند آب دهان را فرو دهد یا باید دندان مصنوعی را بیرون آورد؟

جواب: همین که همه آب

غیر آبِ دهان را بیرون ریخته، کافی است و بیرون آوردن دندان مصنوعی لازم نیست و می تواند آب دهان را فرو دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۱۰

وجوب امساک

«سؤال ۲۹۶۶» در کدام یک از موارد زیر امساک واجب است؟

الف: مسافری که بعد از ظهر به وطن یا محل اقامت خود برسد و از اذان صبح تا آن موقع مبطل روزه انجام نداده باشد؟

ب: کسی که در یوم الشک روزه نگرفته، ولی در وسط روز یقین کند که امروز روز اول ماه مبارک رمضان است؟

ج: روزه داری که در ماه رمضان هر روز بی اختیار قی کند؟

جواب: الف: روزه نیست و امساک هم واجب نیست.

ب: روزه نیست ولی امساک احتراماً لازم است.

ج: قی کردن بی اختیار روزه را باطل نمی کند، ولی باید آنچه را وارد دهان شده فرو نبرد.

قضا و كفارة روزه

«سؤال ۲۹۶۷» کسی در اوایل انقلاب در اثر حضور در کشور بیگانه و تبلیغات علیه دین دچار انحراف عقیده شده و مدتی به حساب این که به احکام اسلام معتقد نیست روزه نگرفته، اما اکنون مستبصر شده است؛ آیا با امکان قاصر بودن در زمان انحراف عقیده باز كفارة روزه ها واجب است؟

جواب: بر جاهل، یعنی کسی که خیال می کرده است مکلف به روزه و مانند آن نیست، كفارة واجب نیست و با شك در تکلیف نیز كفارة واجب نمی شود.

«سؤال ۲۹۶۸» فردی چند سالی روزه قضا دارد و یقین دارد که توان گرفتن همه روزه ها را ندارد، آیا باید شروع به گرفتن روزه ها کند یا تکلیف دیگری دارد؟

جواب: در فرض مذکور تا مقداری که می تواند و خوف ضرر ندارد باید روزه ها را قضا کند و باید قضای روزه های سال اخیر را مقدم کند.

«سؤال ۲۹۶۹» با توجه به مسائل ۱۵۶۴ و ۱۵۸۳ توضیح المسائل: زنی که وضع حمل او نزدیک است و نمی تواند در ماه رمضان روزه بگیرد پس از ماه رمضان هم طبعاً به

وضع حمل و شیر دادن بچه، توان قضای روزه ماه رمضان را ندارد و عذر او تا رمضان بعدی ادامه دارد؛ آیا باید برای هر روز دو مد طعام (یکی برای نگرفتن روزه و یکی هم کفاره تأخیر) به فقیر بدهد یا یک مد کافی است؟

جواب: برای اصل خوردن روزه یک مد و بنابر احتیاط واجب برای تأخیر قضا از سال اول هم یک مد طعام باید بدهد.

«سؤال ۲۹۷۰» خانمی می دانسته که خون روز یازدهم قاعدگی خون استحاضه است، ولی نمی دانسته باید روزه اش را بگیرد و این روز را روزه نگرفته؛ آیا کفاره بر او واجب است؟

جواب: اگر در ندانستن مسأله مقصر نباشد کفاره بدهکار نیست و فقط باید روزه را قضا کند.

«سؤال ۲۹۷۱» خانمی در شب ماه رمضان به نیت این که قبل از اذان بیدار شده و غسل خود را انجام می دهد، به رختخواب رفته است. پس از نیمه شب که بیدار شده و به حمام رفته، همراه غسل، مقداری آب هم نوشیده است. وی در حالی از حمام خارج شده که خیال کرده پس از اذان صبح آب نوشیده؛ لذا روزه آن روز را باطل دانسته و افطار کرده است، آیا کفاره بر او واجب است؟

جواب: اگر در ندانستن مسأله، مقصر نباشد کفاره بدهکار نیست و فقط باید روزه را قضا کند.

«سؤال ۲۹۷۲» شخصی که کفاره روزه را چند سال به تأخیر می اندازد؛ آیا معصیت کار است؟

جواب: اگر از روی مسامحه و سهل انگاری نباشد اشکال ندارد.

«سؤال ۲۹۷۳» این جانب دانشجویی هستم که به عللی - دو سال اول بلوغ - تکالیفم را انجام نداده ام، اکنون هم توان ادای کفاره

دو سال روزه را ندارم، چون هم فقیرم و هم توان گرفتن کفاره روزه ها را ندارم لطفاً مرا راهنمایی فرمایید؟

جواب: اعمال عبادی نماز و روزه را باید قضا کنید و غیر عبادی که امکان جبران دارد را باید جبران کنید و هر موقع که بتوانید باید به یکی از دو طریق که در سؤال

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۱۲

آمده است کفاره را انجام داده و لازم نیست همه را به یک مرتبه انجام دهید.

«سؤال ۲۹۷۴» اگر زنی به خاطر شیر دادن به فرزندش نتوانسته است روزه بگیرد، در حالی که قضای آن روز بر آن زن واجب بوده است، ولی تا رمضان بعدی، قضای روزه را نگرفته است؛ آیا علاوه بر این که باید یک مد طعام کفاره بدهد؛ کفاره تأخیر را هم بدهکار است؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر روزه برای بچه شیرخوار ضرر دارد علاوه بر قضای روزه باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و بنا بر احتیاط واجب کفاره تأخیر را هم بدهد و اگر روزه برای خود زن ضرر دارد علاوه بر قضا بنا بر احتیاط واجب هم یک مد طعام و هم کفاره تأخیر را - که یک مد است - بدهکار است.

«سؤال ۲۹۷۵» در مورد روزه کفارات سه گانه میت؛ آیا باید فقط یک نفر «سی و یک روز» را پی در پی روزه بگیرد یا این که دو نفر هم به نوبت می توانند این کار را انجام دهند؟

جواب: بنا بر احتیاط یک نفر کفاره را به نحو لازم انجام دهد.

رؤیت هلال

«سؤال ۲۹۷۶» آیا مکلف برای تشخیص این که چه روزی عید فطر است باید از مرجع تقلید خود سؤال کند یا

منتظر اعلام ولی فقیه باشد. به طور کلی اگر ولی فقیه روزی را به عنوان عید فطر اعلام کرد باید روزه خود را افطار کند یا صبر کند تا ببیند مرجع تقلیدش چه روزی را به عنوان عید، تعیین می کند؟

جواب: به طور کلی اول ماه به پنج راه ثابت می شود:

۱- خود انسان، ماه را بدون استفاده از دوربین یا تلسکوپ ببیند.

۲- دو مرد عادل گواهی دهند که در شب در آن منطقه، ماه را رؤیت کرده اند؛ به شرط آن که شهادت هر یک خلاف دیگری یا خلاف واقع نباشد.

۳- از گفته عده ای یا از هر چیز دیگر اطمینان حاصل شود.

۴- سی روز از آغاز ماه گذشته باشد، مثلاً اگر سی روز از آغاز ماه رمضان گذشته

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۱۳

باشد، به واسطه آن، اول ماه شوال (عید فطر) ثابت می شود.

۵- حاکم شرع جامع شرایط حکم کند که اول ماه است، ولی اگر حکم نکند و فقط نظر خود را بیان کند یا کسی بداند که حاکم شرع اشتباه می کند و یا کسی او را جامع شرایط نداند نباید به آن عمل کند.

«سؤال ۲۹۷۷» آیا رؤیت هلال در مناطق ایران برای کشور افغانستان کفایت می کند؟

جواب: رؤیت هلال در بلاد ایران برای بلاد شرقی مانند افغانستان کافی نیست، ولی رؤیت در بلاد شرقی برای بلاد غربی کافی است

اعتکاف

«سؤال ۲۹۷۸» اگر کسی به اعتکاف برود، آیا می تواند برای غسل مستحب جمعه و یا نماز جمعه از مسجد خارج شود؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۹۷۹» اگر شخصی روز سوم اعتکاف را برای راهپیمایی خارج گردد، ولی در برگشت تعلل ورزد در صورتی که می توانسته زودتر برگردد وظیفه اش چیست؟

جواب:

باید اعتکاف را اعاده کند.

«سؤال ۲۹۸۰» آیا در مراسم اعتکاف می توان روزه های آن را روزه قضا گرفت و پس از آن اعمال اعتکاف را انجام داد؟ و در این صورت روزه قضا و اعتکاف، کدام صحیح است.

جواب: یکی از شرایط صحت اعتکاف گرفتن روزه در ایام اعتکاف است خواه روزه مستحبی یا واجب و خواه برای خود یا به نیابت از دیگری؛ پس در فرض مذکور، روزه هایی که بابت قضای ماه مبارک رمضان گرفته اید صحیح بوده و اعتکاف شما نیز صحیح است.

تقیه در روزه

«سؤال ۲۹۸۱» من یک دوست سنی دارم که واقعاً شیعه شده است، ولی نمی خواهد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۱۴

فامیل و نزدیکان او بفهمند؛ آیا در ماه مبارک رمضان اجازه دارد مثل اهل سنت افطار کند؟

جواب: در غیر حالت ضرورت اشکال دارد.

روزه استیجاری

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۳، ص: ۱۱۴

«سؤال ۲۹۸۲» کسی که روزه قضا را در بعد از ظهر باطل کرده و هنوز کفاره آن را نگرفته است؛ آیا می تواند روزه استیجاری بگیرد؟

جواب: اگر روزه استیجاری مانع قضای روزه و کفاره آن نشود مانعی ندارد.

روزه با حرج

«سؤال ۲۹۸۳» نانوائی که روزه برای او عسر و حرج دارد و یا کشاورزی که به خاطر خطر آتش سوزی باید سریع محصول خود را جمع کند، اما با زبان روزه نمی تواند این کار را انجام دهد؛ آیا روزه در این موارد واجب است؟

جواب: باید گرچه با کار کردن در شب روزه بگیرد و یا اگر می تواند خود را مسافر کند و اگر مضطر است و هیچ راهی

ندارد، روزه بگیرد و در هر وقت از روز عسر و حرج غیر قابل تحمل برایش پدید آمد به مقدار ضرورت افطار کرده و بعد آن را قضا کند.

«سؤال ۲۹۸۴» دختری که تازه به سن تکلیف رسیده است و به تشخیص پدر، روزه برای او ضرر دارد، آیا می توان به زور او را از روزه گرفتن منع کرد؟

جواب: روزه در صورت عسر و حرج واجب نیست و اگر احتمال عقلایی ضرر وجود داشته باشد، نباید روزه بگیرد و در هر صورت بعداً آن را قضا می کند و پدر و مادر این مسأله را باید به فرزند تذکر دهند.

«سؤال ۲۹۸۵» آیا معتادی که اگر روزه بگیرد نمی تواند کار کند و هیچ ذخیره ای هم ندارد و فرضاً هیچ راهی جز کار کردن ندارد و توان کاری اش هم منحصر به این است که

چند بار در روز دود بکشد تکلیف او چیست؟

جواب: باید هرچند با تغییر وقت و محل کار خود روزه بگیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۱۵

مسائل متفرقه روزه

«سؤال ۲۹۸۶» اگر کسی با زنش در ماه مبارک رمضان جماع کند و به واسطه ندانستن مسأله شرعی به خیال خود اگر انزال منی نشود جنب نمی شود بعداً بفهمد که اشتباه کرده؛ آیا علاوه بر قضای روزه، کفاره نیز بر این زن و شوهر واجب است؟

جواب: اگر جاهل قاصر بوده اند به گونه ای که یقین داشته اند این عمل جایز است و احتمال خلاف نمی دادند کفاره لازم نیست، ولی بنابر احتیاط واجب قضای روزه را بگیرند.

«سؤال ۲۹۸۷» در مسائل روزه اگر در مسأله ای جاهل بوده باشیم از کجا بدانیم که جاهل مقصر بوده ایم یا جاهل قاصر؟

جواب: اگر در صدد یاد گرفتن مسأله نبوده و امکان آن را داشته اید، ولی مسامحه کرده و دنبال یاد گرفتن مسأله نرفته اید؛ تخلف کرده و خلاف وظیفه عمل کرده اید، پس جاهل مقصر هستید و در غیر این صورت جاهل قاصر شناخته می شوید.

«سؤال ۲۹۸۸» اگر خانم ها در ماه مبارک رمضان وظیفه شرعی خود را انجام دهند بهتر است یا این که سعی کنند تمام ماه را روزه بگیرند ولو با استفاده از قرص و ...؟

جواب: با توجه به این که عادت ماهانه خانم ها امری طبیعی و مطابق حکمت و مصلحت است و بسا جلوگیری مضر باشد، بجاست به وظیفه شرعی خویش عمل کرده و ایام عادت را روزه نگیرند و قضای آنها را انجام دهند.

«سؤال ۲۹۸۹» آیا زن مستحاضه می تواند روزه قضا بگیرد؟

جواب: صحت آن در وسعت وقت، محل اشکال است بویژه اگر روزه استیجاری باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳،

[خمس در زمان پیامبر]

«سؤال ۲۹۹۰» نظر شریف جناب عالی در مورد خمس چیست؟ در زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام که همه در بیت المال برابر بودند و حضرت علی علیه السلام آتش را به دست برادر خویش نزدیک می کرد، آیا اعتقادی به پرداخت خمس بجز در غنائم جنگی بوده؟ و آیا پرداخت خمس مال، به سید مستطیع جایز است؟ و اصولاً می توان بین فقرای سید و غیر سید فرقی قائل شد؟ آیا شک در خمس یا انکار آن و یا عدم پرداخت آن با مسلمانی منافات دارد یا در حد ارتداد است؟

جواب: در تواریخ، گرفتن خمس ارباح مکاسب، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام دیده نمی شود، شاید علت آن، با وجود غنائم جنگی و زکوات، عدم نیاز به آن بوده است؛ اما در زمان امامان بعد علیهم السلام غنائم در حدی که در زمان صدر اسلام بود وجود نداشت و زکوات نیز به کلی در دست خلفای غاصب بود، از این جهت حکم خمس ارباح مکاسب توسط امامان علیهم السلام به اجرا درآمد.

به سید غیر نیازمند، نمی توان خمس داد و از نظر فقر، بین سید و غیر سید فرقی نیست، منتهی مطابق بعضی روایات، سادات به خاطر انتساب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی توانند از زکوات استفاده کنند.

اگر ضروری بودن وجوب خمس در مذهب، برای کسی روشن و قطعی باشد به نحوی که بداند جزء احکام قطعی دین است و از روی عناد با حق، آن را انکار کند حکم مرتد بر او جاری است.

رساله استفتاءات

خمس غنائم

«سؤال ۲۹۹۱» خمس در قرآن در مورد غنیمت در جنگ بدر نازل شده است، پس چرا این لفظ، عمومیت پیدا کرده و به موارد دیگر نیز تعلق پیدا کرده است؟

جواب: هر چند آیه شریفه مربوط به خمس، در جنگ بدر نازل شده است، ولی کلمه «ما» در آیه شریفه: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...» (۱) و نیز صله آن، یعنی کلمه: «غَنِمْتُمْ» * و کلمه: «مِنْ شَيْءٍ» * عمومیت دارد و شامل هر آنچه عنوان غنیمت و فایده بر آن صدق می کند می شود و شأن نزول نمی تواند مخصوص باشد و گرنه بسیاری از آیات مربوط به سایر احکام شریعت نیز چنین است و التزام به این مطلب با خاتمیت و ابدی بودن دین اسلام منافات دارد.

«سؤال ۲۹۹۲» در قرآن تنها یک آیه در مورد خمس وارد شده آن هم مربوط به غنائم جنگ است، پس چرا فقها به نحو عموم از آیه استفاده می کنند؟ و چرا بعد از نماز در قرآن زکات آمده، اما نامی از خمس نیامده است؟

جواب: بعید نیست مراد از زکات در قرآن مطلق مالی باشد که باید در راه خدا داده شود که قهراً شامل خمس نیز می شود و نیز مراد از صلاه نیز مطلق عبادات باشد که موجب ارتباط و نوعی اتصال معنوی با عالم غیب و خداوند می شود؛ به علاوه، خمس درآمدهای کسب و تجارت ها از عموم آیه شریفه: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...» نیز استفاده می شود، زیرا اولاً: کلمه «ما» در «إِنَّمَا» * عام است و ثانیاً:

کلمه «غَنِمْتُمْ» * نیز شامل مطلق درآمد و بهره می شود و منحصر به غنائم جنگی که شأن

نزول آیه بوده است نیست و گرنه از هیچ آیه قرآن که به مناسبتی نازل شده است نمی توان برای سایر ازمنه، حکمی را استفاده کرد و این مطلب مستلزم اشکالات زیادی است. البته تعلق خمس به درآمدها شرایطی دارد که در رساله توضیح المسائل ذکر شده است.

(۱) - سورة انفال (۸): آیه ۴۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۱۸

«سؤال ۲۹۹۳» آیا به پول دیه خمس تعلق می گیرد؟

جواب: بر دیه، عنوان غنیمت صادق نیست و خمس تعلق نمی گیرد.

متعلق خمس

«سؤال ۲۹۹۴» اگر مرجع تقلید قائل به زکات در سکه های طلا نباشد؛ آیا خمس به سکه های طلا تعلق می گیرد؟

جواب: مسأله خمس جدای از مسأله زکات است و خمس به هر درآمندی که در طول سال، صرف زندگی نشود تعلق می گیرد، ولی زکات با شرایطی بنابر نظر مشهور فقها به نه چیز تعلق می گیرد.

«سؤال ۲۹۹۵» اگر کسی به خاطر پرداخت خمس به مضیقه افتد و امرار معاش بر او سخت شود؛ آیا باز هم خمس بر او واجب می شود؟

جواب: فرض تعلق خمس جایی است که چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ پس با این فرض مضیقه وجود ندارد، مگر در موردی که قبلاً بدهکار شده و در حال حاضر نمی تواند پرداخت کند که در این صورت هر وقت که توانست باید بپردازد و یا این که اگر بتواند با دستگردان کردن با حاکم شرع، تدریجاً بپردازد.

«سؤال ۲۹۹۶» کسی که مخارج او را دیگران می دهند و خرجش بیش از دخلش است؛ آیا باید حساب خمس داشته باشد؟

جواب: اگر در آخر سال از درآمد سال مبلغی خرج نشده باقی ماند، متعلق خمس است.

«سؤال ۲۹۹۷» مکلفی به عنوان سهمین مبلغی را بدهکار می شود و

توان پرداخت آن را با اموال منقول و یا غیر منقول دارد، اما به خاطر این که به اموال وی لطمه ای وارد نشود آن را با نماینده مرجع، دستگردان و یا آن را به صورت اقساط طولانی قرار می دهد؛ وظیفه شرعی مکلف و نماینده مرجع، چگونه خواهد بود؟

جواب: خمس، متعلق به عین مال است و لازم است هر چه زودتر پرداخت شود ولو به فروختن قسمتی از اموال، مگر این که با فروش مال، شخص در عسر و حرج

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۱۹

بیفتد و چاره ای جز دستگردان و امهال در میان نباشد. در این صورت می توانید به دفتر و یا یکی از نمایندگان این جانب مراجعه فرمایید.

«سؤال ۲۹۹۸» اگر مکلفی از مجتهدی تقلید می کرده که خمس در موردی خاص را واجب نمی دانسته، ولی اکنون از مجتهدی تقلید می کند که خمس را در آن مورد واجب می داند؛ آیا باید خمس مواردی را که نداده بدهد یا اگر از این به بعد موردی پیدا شد خمس بدهد؟

جواب: از باب بقا بر تقلید میّت در صورت وجود شرایط بقا می تواند به همان فتوا باقی بماند.

«سؤال ۲۹۹۹» اگر چیزی را از افرادی مثل بهایی ها بخرد؛ آیا با پرداخت خمس، تصرف در آن جایز می شود؟

جواب: معامله با بهایی ها اگر تقویت بهائیت باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد و خمس هم تعلق نمی گیرد، مگر اینکه از مؤونه سال زیاد بیاید.

«سؤال ۳۰۰۰» در کشورهای خارجی که فروشنده خمس نمی دهد؛ آیا باید خمس اجناسی را که می خریم شخصاً پردازیم؟

جواب: از کسی که به خمس اعتقاد ندارد اگر چیزی خریدید خمس آن چیز بر شما واجب نیست.

«سؤال ۳۰۰۱» کسی که

از اول تکلیف تا حال، یعنی حدود ۳۰ یا ۴۰ سال حساب سال نداشته و اکنون می خواهد خمس اموال خود را حساب کند، آیا تمام اجناس مورد ضرورت منزل از قبیل فرش، ظرف و سایر لوازم منزل را که در اختیار دارد- یعنی به تمام مایملک وی- خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر اجناس و لوازم منزل را تدریجاً با درآمد هر سال تهیه کرده باشد خمس آنها را بدهکار نیست و اگر از درآمد سال های قبل تهیه کرده باشد باید تخمیس شود.

«سؤال ۳۰۰۲» مکلفی به حج مشرف شده و سهمین خود را دستگردان کرده و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۰

بضاعت پرداخت آن را هم دارد که به اساس کار او ضرری نمی زند، ولی در عین حال می گوید: بازار کساد است. حضرت عالی لطف فرموده در باب تأکید دادن سهمین ارشاد فرمایید.

جواب: خمس مانند سایر بدهکاری ها است و لازم است هر چه زودتر پرداخت شود و ما از عزرائیل ضمانت نگرفته ایم که تا کی زنده باشیم.

«سؤال ۳۰۰۳» افرادی در زمان حیات امام خمینی رحمه الله با مراجعه به دفتر ایشان برای پرداخت خمس درخواست حسابرسی کردند، محاسبین دفتر نیز خمس اموال و زمین های خریداری شده آنها را به قیمت خرید محاسبه کرده و آنان پرداخت کردند و نظر محاسبین این بوده که مازاد بر قیمت خرید را در زمان فروش اموال و املاک باید بدهند. اولاً: آیا فتوای امام رحمه الله این گونه بوده است؟ و ثانیاً: آیا مقلدین ایشان فعلاً می توانند در صورت بقا بر تقلید به این شکل عمل نمایند؟

جواب: اگر اموال را چه با عین درآمد یا به ذمه خریده باشد باید به قیمت فعلی

خمس آن را بدهد و بقا بر فتوای مرحوم امام- بر فرض این که چنان باشد که در سؤال ذکر شده- در صورتی جایز است مقلدین معظم له این مسأله را در زمان حیات ایشان عمل کرده باشند یا حداقل برای عمل کردن یاد گرفته باشند.

«سؤال ۳۰۰۴» آیا خمس و زکات مانند بقیه عبادات فقط بر مسلمانان واجب بوده و اعتنا و عمل به آنها از مسلمانان صحیح و پذیرفته است، یا کفار (چه حربی و چه ذمی) و اقلیت های دینی (ارمنی، کلیمی و زرتشتی) نیز مکلف به فروع و احکام اسلام هستند؟

جواب: از آن جهت که شریعت اسلامی خاتم شرایع و ناسخ همه آنهاست، احکام و قوانین آن همگانی و مشترک بین همه انسان های بالغ و عاقل است؛ از این رو کسانی که به حقانیت اسلام پی برده اند، چه مسلمان باشند یا غیر مسلمان باشند و حتی کسانی که احتمال حقانیت این دین را داده و بدون تحقیق و بررسی به احکام آن عمل نمی کنند، عملاً معذور نمی باشند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۱

«سؤال ۳۰۰۵» فردی مبلغی خمس به دفتر امام خمینی رحمه الله بدهکار بوده و دستگردان هم کرده است، الآن که می خواهد آن را به مرجع فعلی بدهد چه مقدار باید بدهد؟

جواب: بنا بر احتیاط قدرت خرید پول را در وقت حساب در نظر بگیرد و همچنین در سایر بدهکاری ها.

«سؤال ۳۰۰۶» علمای عظام- همگی- فتوا می دهند که تصرف در سهم امام بدون اجازه مراجع جایز نیست، لطفاً دلیل آن را مرقوم فرمایید؟

جواب: ائمه علیهم السلام خمس را به خود نسبت داده اند:

«لی منه الخمس» «۱»

و از خمس به عنوان حق الاماره یاد شده، پس طبعاً خمس باید

به نایب امام پرداخت شود و او آن را در مصارف لازم صرف کند.

خمس انومیل

«سؤال ۳۰۰۷» این جانب سه مرتبه در سال های گذشته خودروی شخصی ام را فروخته و خودروی دیگر خریده ام؛ آیا در زمان فروش هر خودرو باید خمس پرداخت کنم؟ البته خرید و فروش ها به خاطر خرید خودروی بهتر بوده و شغلم خرید و فروش خودرو نبوده است.

جواب: چنانچه خودروی بهتر در شأن شما باشد خمس ندارد.

«سؤال ۳۰۰۸» این جانب مستأجرم و از بابت رهن و اجاره مبلغی را به عنوان ودیعه و یا قرض الحسنه به صاحبخانه داده ام. لطفاً بفرمایید از بابت محاسبه خمس مبلغ فوق چه حکمی دارد؟

جواب: راه صحیح مسأله این است که خانه را به قیمتی ولو نازل اجاره کنید و در ضمن عقد اجاره، شرط کنید که مبلغی را قرض الحسنه به طرف بدهید و اگر تهیه خانه مسکونی شما متوقف باشد بر قرض الحسنه مذکور، بعید نیست فعلاً مؤونه محسوب شود و پس از باز پس گرفتن پول خمس آن را بدهید.

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۰، ابواب ما یجب فیہ الخمس، باب ۸، ح ۲ و ۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۲

خمس اجاره موقوفه

«سؤال ۳۰۰۹» فردی وصیت کرده است که عمارت معینی از ماترک خود را به عنوان کتابخانه عمومی برای طلباب و دانشجویان تخصیص یابد. وصی برای تحقق وصیت موصی به هزینه معتناهی احتیاج دارد؛ لذا برای تأمین هزینه تبدیل و تجهیز کتابخانه، فعلاً عمارت مزبور را اجاره داده است تا با جمع آوری مال الاجاره آن در طول چند سال بتواند به وصیت عمل کند. بنابراین آیا به مال الاجاره فوق الذکر در صورت گذشت سال خمس تعلق می گیرد؟ با عنایت به این که درآمد فوق الذکر صرفاً به منظور تأمین مخارج تجهیز و تعمیر کتابخانه

نگه داری می شود.

جواب: در مفروض سؤال به درآمد حاصل از اجاره موقوفه، خمس تعلق نمی گیرد.

خمس بخشش

«سؤال ۳۰۱۰» از محل دریافت حقوق ماهیانه، گاهی اوقات مبلغی را به همسر هدیه می دهم و ایشان ضمن پس انداز در مواقع ضروری هزینه کرده و یا احیاناً سرمایه زندگی آینده فرزندان می کند؛ آیا به ترتیبی که ایشان اتخاذ کرده خمس تعلق می گیرد؟

جواب: هدیه، حکم سایر درآمدها را دارد و اگر در طول سال صرف مؤونه زندگی نشود خمس دارد، ولی اگر ایشان مثلاً مبلغ مذکور را صرف خرید طلاهای زینتی متعارف در حد شأن فعلی کرده و از آن استفاده کند خمس ندارد، گرچه بعداً بخواهد در موارد نیاز آن را بفروشد. و همچنین اگر در خرید جهیزیه فرزندان، هزینه شود خمس ندارد.

خمس درآمد و کسب

«سؤال ۳۰۱۱» دانشجویی هستم که در کانادا مشغول تحصیلم. تمام دارایی خود را فروخته و به کانادا آورده ام و با آن پول، بخشی از وسایل ضروری زندگی را تهیه کرده ام،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۳

ولی چون بورسیه هستم برای هر ماه دولت مبلغی را به حساب ما واریز می کند که پرداخت آن ۶ ماه یک بار است. امسال پس از گذشت یک سال از آن تاریخی که به کانادا آمده ام سال خمسی برای خود قرار دادم، مقداری پول به صورت پس انداز برایم منظور کرده اند. البته ما هنوز خیلی از وسایل مورد نیاز زندگی را نداشته و به آن نیاز داریم.

نکته ای که قابل ذکر است این که دولت سر سال خمسی ما پول ۶ ماه آینده ما را که ما به آن نیاز داریم پرداخت می کند؛ آیا به پول ما خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به هر درآمدی که در طول همان سال درآمد، صرف نیازهای زندگی نشده باشد خمس تعلق می گیرد و پولی که به

عنوان بورسیه می دهند اگر در مقابل کار است که بعداً باید انجام دهید خمس ندارد، مگر این که بعد از انجام کار مانده باشد.

«سؤال ۳۰۱۲» شخص روستایی که حساب سالیانه نداشته مقداری گوسفند دارد که برای معاش خود و عیالاتش احتیاج به شیر و دوغ آنها دارد. در موقع حساب دارایی خود، آیا باید خمس آن حیوانات را بدهد؟

جواب: تعدادی گوسفند و مانند آن (مثلاً ۲ الی ۳ رأس) که برای شیر و ماست مورد نیاز خانواده لازم است خمس ندارد، ولی بقیه آنها خمس دارد.

«سؤال ۳۰۱۳» گوساله ای خریده ایم که گاو شود و از شیر و فروش بچه آن استفاده کنیم که تاکنون نه شیر داده و نه بچه؛ آیا به این گوساله، خمس تعلق می گیرد و اگر بعد آن را بفروشیم آیا به پول آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر داشتن گاو برای استفاده از شیر آن، جزء نیازهای متعارف آن منطقه محسوب می شود خمس ندارد و اگر بعداً خود آن را بفروشید و قبل از رسیدن سال خمسی تبدیل به مؤونه دیگری نشود خمس دارد.

«سؤال ۳۰۱۴» این جانب در یک شرکت دولتی کار می کنم که هر دو ماه یک بار و در روز نامشخصی حقوق ما را می دهند به این ترتیب ما هر روزی از سال را که به عنوان ابتدای سال خمسی تعیین کنیم ممکن است روز قبل از آن حقوق دو ماه خود را دریافت کنیم. در این حالت آیا باید خمس حقوق دریافت شده را بدهیم و یا به این دلیل که مورد احتیاج می باشد جزء مؤونه محسوب می شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۴

جواب: پس از اختیار سال که مبدأ آن اولین حقوق

است باید آنچه در آخر سال باقی مانده است و صرف مؤونه نشده تخمیس شود؛ البته بعد از کسر بدهی های مربوط به همین سال.

«سؤال ۳۰۱۵» کسی که از پول شخصی خود به زیارت عتبات عالیات و یا به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف می شود؛ آیا باید خمس هزینه های زیارت را هم پرداخت کند؟

جواب: اگر مخارج زیارت از درآمد همان سال که به زیارت می رود باشد خمس تعلق نمی گیرد.

«سؤال ۳۰۱۶» شخصی به زیارت عتبات عالیات مشرف شده و حدوداً دویست هزار تومانی که خمس آن را نداده بود را صرف زیارت کرده است. از این پول مقداری هم سوغات خریده است؛ آیا خمس آن را لازم است پرداخت کند؟

جواب: اگر خمس به آن مبلغ تعلق گرفته باشد صرف آن در راه زیارت کربلای معلّی کافی نیست و خمس را باید بدهد، ولی اگر از درآمد همان سال بوده خمس ندارد.

«سؤال ۳۰۱۷» معمولاً در هر خانه ای پس از اتمام سال، مقدار کمی خوراکی مثلاً یک کیلو برنج، نیم کیلو چای و کم و بیش از چیزهای دیگر باقی می ماند که گاهی حسابرسی آن مشکل است؛ آیا در حساب مال این قبیل موارد هم باید منظور شوند؟

جواب: به اشیای مصرفی باقی مانده خمس تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۰۱۸» شخصی در ایران به وسیله کار کردن مبلغ یک میلیون تومان به دست آورده، ولی در افغانستان یک میلیون و شاید هم بیشتر از آن مبلغ بدهکار است، اما به دلیل موانعی نتوانسته آن را به طلبکاران در افغانستان برساند و آن پول را در ایران بعد از سال خمسی صرف ازدواج خود کرده است؛ آیا باید خمس یک میلیون تومان

را بدهد؟

جواب: اگر بدهکاری مربوط به همان سال کسب درآمد باشد، بدهی از درآمد همان سال کسر شده و قهراً متعلق خمس نمی باشد.

«سؤال ۳۰۱۹» فرد بازنشسته ای یک دستگاه تاکسی به صورت اقساط خریده است، وی از حقوق بازنشستگی، اقساط تاکسی را پرداخت می کند و نصف درآمد تاکسی را به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۵

وام های دیگر اختصاص داده است. حال با توجه به این که این تاکسی پس از مدتی از وسایط نقلیه اسقاطی محسوب شده و دولت در قبال آن صرفاً مبلغی پرداخت می کند؛ آیا درآمدهای مزبور مشمول خمس می شود؟

جواب: وسیله کسب (تاکسی) متعلق خمس است پس در فرض مذکور، سر سال خمسی هر مقدار از تاکسی را که اقساطش را پرداخته است به مقدار ارزش فعلی تاکسی باید خمس آن را بپردازد، ولی اگر تاکسی، هم وسیله کسب و هم برای رفت و آمد خانوادگی است نصف آن متعلق خمس است و در هر حال صرف این که پس از مدتی ارزش آن کم می شود مانع تعلق خمس نیست. همچنین هر مقدار از درآمدها که سر سال از مخارج آن سال زیاد بیاید، متعلق خمس است.

«سؤال ۳۰۲۰» تعدادی سهام به ارزش دویست هزار تومان خریداری کردم که سال نیز از آن گذشته و ارزش فعلی آن متغیر است. نسبت به قبل و اضافه آن چگونه خمسش را محاسبه کنم؟ در ضمن مقداری از سهام که فروخته شده و صرف خرید منزل یا ضروریات دیگر منزل شده چگونه عمل کنم؟

جواب: سهام، سرمایه است و به قیمت روز متعلق خمس است، ولی اگر در همان سالی که سهام را خریده، باز بفروشید و منزل بخرید خمس تعلق

نمی گیرد.

«سؤال ۳۰۲۱» کسی که برای مصارف عروسی پسرش پول تهیه کرده و قبل از آن که پول را در این راه هزینه کند سال خمسی او فرا رسیده، آیا به این پول خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به آنچه در ظرف سال صرف نشده باشد خمس تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۰۲۲» شخصی بدون وصیت از دنیا رفته است و چند ورثه صغیر و کبیر دارد.

یکی از روحانیون محل بدون این که سهم و حصه صغار را جدا کند خمس اموال را جدا کرده است در حالی که شخص متوفی سال خمسی داشته است؛ علاوه بر آن اموالی چون ماشین سواری شخصی و موتور سیکلت و یک عدد تلویزیون که مورد استفاده ایشان و همسر و فرزندان بوده و همین طور موتور آب (پمپ) مورد استفاده در کشاورزی، همه را حساب کرده است؛ آیا به اموال مذکور مخصوصاً که با اموال صغیر مخلوط بوده خمس تعلق گرفته؟ و اگر خمس تعلق نگرفته و بابت خمس اموال زیادی گرفته شده، آیا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۶

می توان آنها را پس گرفت؟

جواب: وسایل و لوازمی که زمان حیات متوفی جزء مؤونه زندگی او بوده است و از جمله ماشین سواری، خمس ندارد و به ورثه می رسد، ولی سرمایه کسب و کار و از جمله پمپ آب که خمس آن بر متوفی واجب بوده است و بدانیم خمس آن را نپرداخته و همچنین بنا بر احتیاط واجب آنچه احتمال دهیم خمس آن را نپرداخته است باید قبل از تقسیم ارث خمس آن پرداخت شود و همچنین است آنچه از درآمد بین سال خمسی او بوده است و تا زمان حیات صرف در مؤونه زندگی نکرده است

و دیون میّت، چه حق الله و چه حق الناس و از جمله خمس، باید از ترکه کم شود؛ یعنی اساساً جزء اموال ورثه صغیر و یا سایر ورثه نخواهد شد.

در ضمن آنچه اشتباهاً از بابت خمس محاسبه شده است را با مرجع مذکور یا نماینده ایشان مطرح کنید.

«سؤال ۳۰۲۳» اگر شخصی ماشین بارکشی دارد که درآمدش فقط به اندازه مخارج زندگی اوست؛ آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: خود ماشین کار، متعلق خمس است و اگر خمس آن را نپرداخته به تمام درآمد آن هم خمس تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۰۲۴» آیا درآمد متعلق خمس، اختصاص به اغنیا دارد یا مربوط می شود به هر کسی که درآمدش بیش از مخارج سالیانه اش باشد ولو آن درآمد اضافی بسیار ناچیز باشد؟

جواب: انسان از درآمد سالیانه خود مخارج سالیانه خود و عائله اش را به نحو متعارف تأمین می کند؛ آنچه از درآمد سالیانه زاید بر مخارج سالیانه باشد متعلق خمس است و این دستور، شامل همه انسان ها می باشد. برای تفصیل به رساله عملیه اینجانب می توان مراجعه کرد.

«سؤال ۳۰۲۵» این جانب مقداری پول نزد خود دارم که مخمس است و مقداری نیز در بانک دارم که غیر مخمس می باشد؛ آیا می توانم آنچه را نزد خود دارم غیر مخمس و مقدار مساوی آن را که در بانک دارم، مخمس فرض کرده و برای مخارج خود از آن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۷

خرج کنم، تا قهراً پول موجود در بانک مشمول خمس نشود؟

جواب: با صرف فرض و اعتبار، پول مخمس، غیر مخمس نمی شود. بنابراین اگر از همان پول مخمس، صرف هزینه و مخارج خود کردید نمی توانید آن مقدار را در آخر سال جزء

مؤونه حساب کنید.

«سؤال ۳۰۲۶» پولی را پدر به فرزند خود جهت خرید خانه داده و او خانه ای کوچک و کمتر از نیاز خود تهیه کرده است؛ سپس خانه را فروخته و ترقی قیمت پیدا کرده است.

اگر بخواهد ترقی قیمت را خمس دهد دیگر نمی تواند خانه ای بزرگ تر از آن خانه قبل بخرد، آیا باز هم خمس دارد؟

جواب: اگر در همان سالی که خانه کوچک تر را می فروشد خانه بزرگ تر را بخرد چیزی به عنوان خمس بدهکار نمی شود.

«سؤال ۳۰۲۷» هزینه تحصیلات دانشگاه خواهرم از درآمد مغازه و کسب و کار پدر تأمین شده و اکنون خواهرم پس از اخذ مدرک، مشغول به کار شده است؛ آیا پول هایی که برای خواهرم هزینه شده متعلق خمس است؟ و در این مورد خواهرم تکلیفی دارد؟

جواب: مخارج تحصیل جزء مؤونه زندگی محسوب می شود و اگر از درآمد بین سال صرف آن شود خمس ندارد.

«سؤال ۳۰۲۸» اوایل استخدام - حدود بیست و سه سال پیش - عضو تعاونی فرهنگیان شده ایم و هر سال سود خرید و سود سهام محاسبه شده و به سهام ما اضافه می شود.

وظیفه ما در مقابل این سودی که سالیانه اضافه می شود چیست؟ آیا می شود پس از آن که عضویتمان لغو شد خمس آن را بدهیم و یا هم اکنون باید پردازیم و آیا باید یک چهارم بدهیم یا یک پنجم و چنانچه یک بار خمس دادیم سال های بعد باید اضافه آن را خمس بدهیم یا همین امسال کفایت می کند؟

جواب: خود سهام تعاونی سرمایه است و باید خمس آن پرداخت شود، و سود سهام در زمانی که قابل وصول باشد فایده محسوب می شود و سر سال خمس آن را باید پردازد و اگر پردازید

علاوه بر خمس آن باید سودی که بعداً به همان مبلغ خمس تعلق می گیرد را نیز به عنوان خمس بپردازید و در صورتی که تعیین آن مشکل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۸

است می توانید به نماینده این جانب رجوع و مصالحه کنید و آنچه خمس آن داده شده بعداً خمس ندارد هر چند سودهای سال های بعد خمس دارد.

«سؤال ۳۰۲۹» آیا به منفعت کسب کسی که شغل موقت دارد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر منفعت کسب در همان سال کسب، صرف مؤونه زندگی نشود متعلق خمس است.

«سؤال ۳۰۳۰» کسی که دستمزد هر ماه را آخر ماه می گیرد، اگر سال خمسی او وسط ماه تمام شود؛ آیا همه دستمزدی که آخر ماه خواهد گرفت درآمد سال بعد او محسوب می شود.

جواب: اگر متعارف باشد که در سال بعد بدهند و مطالبه آن در آخر سال قبل ممکن نیست از درآمد سال بعد محسوب است.

«سؤال ۳۰۳۱» این جانب به صورت ماهیانه حقوق دریافت می کنم و دارایی ها و بدهی های این جانب نیز به شرح زیر است:

الف: دارایی ها: مقداری نقدینگی و مقداری آذوقه و سهام واگذاری بانک و طلبی هم از اشخاص حقیقی و

ب: بدهی ها: بدهکاری به اشخاص حقیقی، به همسر، به مستأجر، به شهرداری و مقداری هم بدهی به بانک بابت دریافت وام.

سؤال این است اگر قسمت یا تمام وام دریافتی، موجود باشد با توجه به این که آن را می بایست به صورت اقساطی باز پرداخت کنم؛ آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: خود مبلغ وام، فایده و درآمد محسوب نمی شود و خمس ندارد؛ ولی مقداری از مبلغ وام که تا سر سال خمسی باقی مانده و اقساطش پرداخت شده است و در مقابل

آن هم بدهی دیگر مربوط به مؤونه های صرف شده در همان سال نداشته باشد باید خمس آن را بپردازد.

«سؤال ۳۰۳۲» خانمی که خیاطی می کند پس از پایان سال خمسی اش مثلاً چند عدد سوزن، نصف قرقره نخ، مقداری نخ گلدوزی، یک تکه پارچه و چیزهای ریز دیگری برایش باقی مانده است؛ آیا خمس اینها را باید بدهد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۲۹

جواب: به اشیای مصرفی باقی مانده خمس تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۰۳۳» پدر بنده هر سال مقدار پولی که از درآمد کسب و کار به دست می آورد و اضافه این درآمد را خمس می دهد؛ آیا جایز است که برای ادامه تحصیل این جانب که دانشجوی هستم از آن خمس استفاده کنم.

جواب: فرزند، واجب النفقه پدر است و خمس را جایز نیست به واجب النفقه بدهند.

«سؤال ۳۰۳۴» بنیاد جانبازان- چند سال پیش- با هزینه خود برای ما سهام خریده و سالیانه این سهام، اضافه گردیده که نامه آن برای ما پست می شود و ما هیچ دخل و تصرفی و استفاده ای از آن نداریم؛ آیا خمس این سهام را آخر بار که دریافت کردیم باید بدهیم؟ یا هر سال باید حساب کرده و خمس آن را بدهیم؟

جواب: اگر آنچه را به حساب شما ریخته اند می توانید آن را دریافت کنید باید هر سال حساب کنید و خمس آن را بدهید.

«سؤال ۳۰۳۵» شخصی با این که حساب سال دارد؛ آیا می تواند ماهیانه مازاد هزینه زندگی خود را تخمیس کند و مبلغ سهمین را بر دو قسمت کرده و در یکی از بانک ها به صورت مجزاً در حساب دفترچه پس انداز واریز کند تا مبلغ قابل ملاحظه ای شود بعداً آن را برداشت کرده خدمت حضرت عالی برساند

و در صورت مجاز بودن، آیا بقیه پول تخمیس شده در پایان سال مجدداً باید تخمیس شود؟

جواب: میزان در خمس که باید زاید بر مؤونه سال باشد غالباً قبل از پایان سال معلوم نمی شود و بهتر است همان آخر سال به حساب رسیدگی شود گرچه زودتر هم اگر حساب و پرداخت شود اشکال ندارد.

«سؤال ۳۰۳۶» آیا پاداش پایان خدمت که از طرف دولت به کارکنان بازنشسته پرداخت می گردد مشمول سهم مبارک امام علیه السلام می گردد؟

جواب: پولی که به عنوان پاداش داده می شود حکم حقوق همان سال را دارد که اگر تا آخر سال خرج مؤونه زندگی نشود متعلق خمس می گردد، که نصف آن سهم سادات و نصف دیگر آن سهم امام می باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۰

«سؤال ۳۰۳۷» دانشجویان شاغل و غیر شاغل اگر کتاب هایی از آنها از سال های قبل بلااستفاده باقی باشد؛ آیا پس از گذشت سال، خمس تعلق می گیرد؟ کیفیت تخمیس آن چگونه است؟

جواب: اگر کتاب های درسی به طور کلی از استفاده خارج شده باشد در صورتی که از درآمدهای سال های قبل پیش از تخمیس خرید شده باشد بنابر احتیاط واجب از عین آنها یا از قیمت فعلی آنها خمس آنها پرداخت شود.

«سؤال ۳۰۳۸» کتاب هایی در آینده مورد نیاز یا مراجعه است. اگر فعلاً تهیه شود و سال بر آنها بگذرد، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر فعلاً یا در آینده مورد نیاز باشد و نتواند در آن موقع تهیه کند خمس تعلق نمی گیرد.

«سؤال ۳۰۳۹» شخصی مقداری کتاب خریده و هنوز همه کتاب ها را مطالعه نکرده و به مرور زمان مطالعه می کند. اگر سر سال رسید؛ آیا به آنها خمس تعلق

می گیرد؟

جواب: اگر کتاب ها در معرض استفاده بوده هرچند از آنها در طول سال استفاده نکرده باشد خمس ندارد.

«سؤال ۳۰۴۰» کاسبی هستم که سر سال دو میلیون تومان بدهی حال دارم در حالی که دارایی فعلی پانصد هزار تومان است؛ آیا یک و نیم میلیون تومان بقیه را می توانم از درآمد سال بعد یا سال های بعد کسر کنم؟ و در صورتی که بدهی حال نباشد چطور؟

جواب: بدهی باید مربوط به همین سال باشد و الا کسر نمی شود، ولی اگر بدهی امسال را از درآمد سال آینده پرداخت کند از مؤونه همان سال حساب شده و متعلق خمس نمی شود و فرقی بین بدهی حال و مأجل نیست.

«سؤال ۳۰۴۱» اگر کاسبی حساب تک تک اجناس خود را داشته باشد؛ آیا می تواند برای هر جنسی یک حساب سال جداگانه قرار بدهد یا باید سر سال حساب تمام اجناس را جمع آوری کرده ولو سودی تازه به دست آورده باشد؟

جواب: آخر هر سال باید مجموع درآمد در طول سال را یکجا حساب کنند.

«سؤال ۳۰۴۲» اگر از سال قبل مثلاً صد هزار تومان مخمس دارم و امسال ده هزار تومان

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۱

درآمد داشته و به همین مقدار در مؤونه هزینه کرده ام؛ آیا می توانم مؤونه امسال را از درآمد امسال کسر کنم و در نتیجه خمس بدهکار نشوم؟

جواب: اگر مال مخمس را جدا نکرده اید، بلکه با همه موجودی تجارت کرده اید و در آخر سال دوم چیزی اضافه بر مال مخمس سال قبل ندارید خمس بر شما واجب نیست، ولی اگر عین خمس داده را جدا گذاشته اید و آن را صرف مؤونه سال دوم کرده اید برداشتن مقدار آن از

درآمد سال دوم محل اشکال است.

خمس سرمایه و ترقی قیمت

«سؤال ۳۰۴۳» اگر اموالی داشته باشد که خمس به آنها تعلق نگرفته یا خمس آنها را داده و قیمت بازار آنها بالا-رود؛ آیا خمس آن زیادی واجب است؟ آیا در صورت فروش باید خمس بدهد؟

جواب: اگر مال التجاره و سرمایه کسب باشد ترقی قیمت هم باید حساب شود.

«سؤال ۳۰۴۴» آیا به وسایل زنی که شغلش آرایشگری است خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به ابزار کسب و شغل خمس تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۰۴۵» مدتی است هرچند وقت یک بار از طرف دولت و مؤسسات و شرکت ها و ... مدل هایی از اتوبوس های مسافربری و کامیون های از رده خارج شده اعلام می شود و صاحبان این وسایل مجبورند وسیله خود را به قیمت نازلی بفروشند و احیاناً با زحمت فراوان مدلی بالاتر را بخرند و با آن کار کنند. حال سخن این است که مثلاً اگر شخصی مدل قبلی را چند سال قبل به پنج میلیون خریده و خمس آن را هم پرداخته، ولی الآن مجبور است آن را به قیمت شش میلیون بفروشد- که اگر وضعیت جدید پیش نیامده بود پانزده میلیون ارزش داشت- و مدل بالاتری را به قیمت بیست میلیون بخرد (که همین هم احیاناً یک سال نگذشته ممکن است ارزان تر شود) و با سختی و مشقت و فروختن تمام اموال خود و قرض گرفتن پول آن را بدهد؛ آیا چنین افرادی مصداق سؤال ۱۴۳۱ از استفتاءات هستند که اگر بخواهند خمس این سرمایه را بدهند فلج می شوند و چیزی به عهده شان نیست؟ لطفاً نظر مبارک خود را مرقوم فرمایید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۲

جواب: در فرض مذکور با توجه به تورّم، به

پول فروش ماشین خمس تعلق نمی گیرد، بلکه اگر ارزان تر شدن آن بر اثر وضعیت جدید، ضرر به سرمایه محسوب می شود می تواند مقدار ضرر را از منافع همان سال ضرر، جبران کند و به اندازه آن مقدار خمس ندارد، ولی مقدار اضافه ای را که صرف خرید ماشین جدید می کند چنانچه از طریق فروش اشیایی بوده است که از درآمد خود خریده است، ولی به دلیل مؤونه بودن، خمس آنها واجب نبوده است باید خمس آن را بدهد و وام نیز تا زمانی که اقساط آن را نپرداخته است خمس ندارد و بعداً هر مقدار را ادا کرد سر سال به همان مقدار خمس تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۰۴۶» افرادی با هم به صورت شراکت کارگاه ها یا کارخانه هایی با سرمایه های کمی راه اندازی کرده و برای راه اندازی آن شرکت ها مجبور شده اند از بانک های متفاوت وام بگیرند و در نتیجه اصل وام ها و بهره بانکی که به بانک می پردازند بیشتر از اصل سرمایه و حتی ارزش کارخانه و درآمد آن است و تنها سودی که این گونه شرکت ها داشته اند این بوده که عده ای مشغول به کار شده و حقوقی می گیرند و برای کارفرما، هیچ گونه سودی نداشته و ندارد. وظیفه صاحبان این شرکت ها در مورد وجوهات شرعی چیست؟

جواب: چنانچه کارگاه یا کارخانه، در رأس سال، سودی نداشته باشد تنها به آن مقدار از سرمایه که در مقابل آن بدهی ندارند و اقساط آن پرداخت شده است خمس تعلق می گیرد و بهره بانکی که به بانک پرداخت می گردد خمس ندارد و با فرض عدم تمکن فعلی از پرداخت خمس، باید با مرجع تقلید خود یا وکیل وی محاسبه و دستگردان کنند.

خمس مهریه و جهیزیه

«سؤال ۳۰۴۷» اگر

شوهر در پرداخت مهر، مقداری بیشتر از مهر مقرر بردارد، آیا به آن مازاد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: مازاد بر مهر اگر به عنوان هبه و بخشش باشد و زائد بر شأن او نباشد خمس ندارد ولی زن او اگر مقدار هبه را در سال صرف نکند باید خمس آن را بدهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۳

«سؤال ۳۰۴۸» آیا قبل از سال مالی می توان جهیزیه دختر و یا برای عروس، طلا و یا غیر آن تهیه کرد یا بر چنین خریدهایی خمس تعلق می گیرد؟

جواب: جهیزیه دختر را اگر موقع آن رسیده باشد می توانند از درآمد هر سال در همان سال تهیه کنند.

«سؤال ۳۰۴۹» پولی را که پدر دختر از داماد می گیرد و آن را مهریه دخترش قرار می دهد به این معنا که پدر مبلغی را از داماد اخذ کند و از این پول هر مبلغی را که صلاح دید به دختر به عنوان مهریه پرداخت می کند و چه بسا مقداری را برای خود و یا دیگران بر می دارد؛ آیا گرفتن این پول حلال است؟ و اگر حلال است خمس آن بعد از یک سال به عهده پدر است یا دختر؟

جواب: در فرض سؤال، کل مبلغ، مهریه دختر و مال اوست و مهریه خمس ندارد، ولی آنچه را دختر به پدر یا به دیگران هبه می کند آنان پس از مؤونه سال باید تخمیس کنند.

«سؤال ۳۰۵۰» دو فرزند دختر در خانه دارم که برای جهیزیه آنها تدارک ندیده ام و درآمد آنچنانی هم ندارم که بتوانم به صورت یک جا برای آنها چیزی بخرم و چون امیدی به آینده خود ندارم که زنده باشم و می خواهم حق آنها

را بدهم که محروم نشوند؛ آیا می شود ملکی و یا زمینی و ... به عنوان جهیزیه به آنها بدهم و در این صورت اگر زمین مزبور را بفروشند، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: ملک یا زمین را اگر به آنها ببخشید و در همان سال صرف در جهیزیه شود خمس ندارد.

«سؤال ۳۰۵۱» در بین بعضی از اقوام مرسوم است که تمام جهیزیه و لباس عروس را داماد تهیه کند و داماد هم توان و قدرت مالی ندارد که هم جهیزیه عروس و هم لباس داماد و هزینه مراسم عروسی را یک جا تهیه کند؛ لذا مجبور است طی چند سال کم کم مقداری پول برای مصارف یاد شده پس انداز کند؛ آیا به این پول خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر پول را نگه دارد متعلق خمس می شود، ولی اگر تدریجاً جهیزیه را بخرد خمس تعلق نمی گیرد.

«سؤال ۳۰۵۲» فردی به جای جهیزیه برای دختر خود یک آپارتمان خریداری کرده است؛ آیا باید خمس آن را پرداخت کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۴

جواب: خرید خود جهیزیه برای دختر اشکال ندارد و مؤونه محسوب است، ولی آپارتمان و یا پول نگه داشتن برای تهیه جهیزیه مؤونه محسوب نیست و باید خمس آن پرداخت گردد.

خمس صدقه

«سؤال ۳۰۵۳» بنده چند سالی است که مرض قلبی دارم و وضع اقتصادی خوبی هم ندارم؛ لذا از طریق جمع آوری کمک های مردمی، هزینه بیمارستان را تهیه کرده و در میان آنها ممکن است صدقه باشد. با توجه به این که نظر حضرت عالی در مورد صدقه این است که به آن خمس تعلق می گیرد حال وضع این صدقات که نزد این جانب است چگونه است؟

جواب: اگر صدقه و

هر درآمد دیگر در همان سال پیدایش، صرف نیازهای زندگی بشود خمس تعلق نمی گیرد.

خمس ارث

«سؤال ۳۰۵۴» اگر مطمئن باشیم مالی که به وسیله ارث یا مهر به ما رسیده، خمس آنها داده نشده، آیا باز هم خمس و زکات به آنها تعلق نمی گیرد؟

جواب: مالی مانند ارث و مهریه هرچند به خودی خود خمس ندارد، ولی اگر قبل از آن که ارث یا مهریه گردد متعلق خمس بوده و خمس آن پرداخت نشده باشد، مقدار خمس آن به وراثت یا زن، انتقال شرعی نمی یابد و وراثت باید قبل از تقسیم مقدار خمس آن را پردازند و زن هم معادل آن مقدار را از شوهر طلبکار است.

«سؤال ۳۰۵۵» اگر شخصی مالی را به ارث برده باشد و مدت ۲۰ سال اصلاً در آن تصرفی نکند؛ آیا باید خمس آن را پردازد؟ و اگر آن را صرف ساختن مسجد کند بازپرداخت خمس واجب است؟

جواب: ارث هرچند بماند و گران هم بشود متعلق خمس نیست ولی اگر مال متعلق خمس را بخواهند صرف ساختن مسجد کنند باید اول خمس آن را پردازند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۵

«سؤال ۳۰۵۶» به قصد سهم الارث به دوتا از دخترهایم که ازدواج کرده اند برای هر کدام مبلغی جهت خریدن خانه و گشایش در امر زندگی آنها به حساب پس انداز مسکن که به نامشان افتتاح شده، از محل وجوه پس انداز شده واریز کرده ام. آیا به مبالغ فوق که به عنوان سهم الارث پرداخت شده خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به وجوه پس انداز شده که در همان سال صرف مؤونه نشده خمس تعلق می گیرد و بخشش در زمان حیات حکم ارث را ندارد.

خمس اموال میت

«سؤال ۳۰۵۷» پدر همسرم، ملکی را در زمان حیات خود به نام فرزندانش کرده و وصیت کرده که

خمس آن را بدهید بعضی می گویند: وصیت کرده پس از فروش، خمس آن را بدهیم؛ ولی هنوز فروش نرفته است. همسرم سهم خود را قیمت کرده و خمسش را با نماینده شما دستگردان کرده و در سال بعد آن را پرداختیم. اخیراً شنیده ایم که می گویند: چون از اصل مال خمس نداده اید و از پول خودتان خمس می دهید باید یک چهارم بدهید. حال وظیفه ما در مقابل خمس ملکی که یک پنجم آن را داده ایم چیست؟ و آیا باید بعد از فروش آن ملک افزایش قیمت را خمس بدهیم یا یک بار کفایت می کند؟

جواب: در این موارد اگر آن ۱۵ ملک را که معادلش را به عنوان خمس پرداخت کرده اید مورد نیاز شما بوده است پرداخت همان مبلغ کافی است، ولی اگر مورد نیاز شما نبوده است باید سر سال خمس آن ۱۵ را نیز بپردازید و پس از پرداخت اگر باز هم مورد نیاز نباشد باید هنگام فروش آن، خمس افزایش قیمت آن را نیز بپردازید.

«سؤال ۳۰۵۸» دو برادر پس از مرگ پدرشان مال و اموال او را تقسیم نمی کنند و با هم به نحو اشتراک از اموال به ارث رسیده در آن کار می کنند. حال اگر یک قطعه زمین با درختانی که ارث پدرشان بوده را با زمین و درختان همسایه معامله کنند (معامله کالا به کالا) آیا زمین و درختان این قطعه زمین که در عوض درختان و زمین ارثی گرفته اند مشمول خمس می شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۶

جواب: اگر معاوضه بدون پرداخت اضافه بوده خمس تعلق نگرفته، ولی اگر پولی اضافه داده باشند به آن مبلغ که سر داده اند خمس تعلق گرفته

است.

خمس هديه

«سؤال ۳۰۵۹» این جانب کارمند بانک ملت می باشم. در ایام عید، مبلغی عیدی از طرف مشتریان به کارمندان می دهند. بفرمایید چه حکمی دارد؟ و اگر از طرف مشتریانی باشد که پایبند به مسائل دینی و خمس و زکات نیستند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر نمی دانید که آن عیدی ها متعلق خمس بوده و خمس آن داده نشده برای شما اشکال ندارد.

«سؤال ۳۰۶۰» فرزندی که به حد تکلیف نرسیده است از فردی که می دانیم خمس می دهد پولی به عنوان هدیه گرفته و به نام خود پس انداز کرده است و سال بر آن گذشته، وی پس از مدتی مقروض می شود و از این پول قرض خود را ادا می کند. مسأله خمس چگونه است؟ اگر فرزند به حد تکلیف رسیده باشد چگونه است؟

جواب: انسان اگر به حد تکلیف رسیده باشد چنانچه به او هدیه دادند حکم سایر درآمدها را دارد. اگر در وسط سال صرف مؤونه سال شد خمس ندارد و اگر باقی ماند باید خمس آن را بدهند. در مورد بچه نابالغ چنانچه به او هدیه داده شد و سال بر آن گذشت بنابر احتیاط واجب پس از بلوغ خمس آن را پردازد.

«سؤال ۳۰۶۱» اگر کسی به انسان هدیه ای بدهد و ما شک کنیم که آیا خمس آن را پرداخته است یا نه، چه کنیم؟ و اگر در حال حاضر پولی را به ما هدیه داده و سال بر آن گذشته است و خانواده به عنوان هزینه زندگی از آن استفاده می کند؛ وظیفه ما چیست؟

جواب: اگر شک داریم هدیه دهنده، خمس هدیه را داده یا نه و می دانیم متعلق خمس شده است باید خمس آن را بدهیم و در

نزد هدیه گیرنده اگر در ظرف یک سال، صرف مؤونه شده خمس ندارد و گر نه او هم باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شک دارید که خمس بدان تعلق گرفته لازم نیست خمس آن را پرداخت کنید.

«سؤال ۳۰۶۲» این جانب آموزگارم و در روز معلم هر سال، دانش آموزان وسایلی از

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۷

قبیل خودکار، تسبیح و امثال آن برایم هدیه می آورند که فقط در حد امتحان رنگ و نرمی از آن استفاده می کنم. تا به حال گمان می کردم فتوای آن حضرت با فتوای حضرت امام رحمه الله مطابق است، لکن حال که دریافتم این طور نیست؛ تکلیف شرعی این جانب چیست؟

جواب: اگر اشیای مذکور مورد نیاز شما بوده و در طول سال در معرض استفاده شما بوده است، خمس ندارد و در غیر این صورت پس از گذشت سال خمس دارد و اگر قبلاً این مسأله را در زمان حیات امام از ایشان یاد گرفته اید و فراموش نکرده اید می توانید به فتوای ایشان باقی باشید.

«سؤال ۳۰۶۳» مالی که براساس فتوای مرجع تقلید میّت، متعلق خمس نبوده (هبه بوده است) و در نتیجه خمس آن را پرداخت نکرده، اما براساس فتوای مرجع تقلید وارث، باید خمس آن پرداخت می شده؛ آیا وارث باید خمس این مال را بپردازد؟

جواب: در فرض سؤال، میّت بدهکار نبوده و وارث هم بابت ارث، خمس بدهکار نمی شود.

«سؤال ۳۰۶۴» ملاک عرفی بودن هدیه چیست، یعنی اگر هدیه را دریافت کند و در شأن عرفی او باشد، اما آن را در طول سال مصرف نکند؛ آیا بدان خمس تعلق می گیرد؟

به عنوان مثال پارچه ای را به او هدیه می دهند با این که نیاز دارد، اما تا

پس از گذشت سال آن را نمی دوزد و یا این که ظرفی که در شأن عرفی اوست برای او هدیه می آورند، اما در طول سال مورد مصرف قرار نمی دهد.

جواب: اگر در معرض نیاز و استفاده بوده هر چند تصادفاً در طول سال از آن استفاده نشده خمس واجب نیست.

«سؤال ۳۰۶۵» آیا مرد می تواند با توجه به مسائلی چون: کم بودن اصل مهریه، یا فعالیت اقتصادی زن در خانه از درآمد سال خود مبلغی یا چیزی را به عنوان مهریه به زن خود ببخشد و آیا به این سرمایه زن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: بخشش مرد اگر موافق شأن او باشد و برای فرار از خمس نباشد مانعی ندارد، ولی درآمد زن و از جمله بخشش به او اگر زاید بر مخارج سال باشد متعلق خمس است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۸

«سؤال ۳۰۶۶» این جانب در زمان حیات حضرت امام رحمه الله مقلد ایشان بودم و در زمان جنگ تحمیلی ماهیانه حقوقی که به من پرداخت می شد آن را به پدرم که بسیار فقیر و تنگدست بود می دادم نه به نیتی که آن را پس بگیرم، صرفاً به خاطر فقر پدرم به او می دادم و در زمان بعد از جنگ که دانشجو شدم، ازدواج کردم؛ ولی حقوق دانشجویی کفاف زندگی ما را نمی داد طبیعتاً خمس هم به عهده من نیامده تا این که پدرم وضعش سر و سامان گرفت و مقدار پولی که در زمان جنگ به وی داده بودم به من برگرداند. فعلاً که مقلد شما هستم، آیا این پول متعلق خمس است؟

جواب: پول هایی را که به پدر داده اید اگر به او بخشیده اید طبعاً او بعداً از پول خودش

به شما داده و مصرف کرده اید، پس خمس به شما تعلق نگرفته است، ولی اگر از باب قرض به پدر داده اید پس از دریافت باید بلافاصله خمس آنها را بدهید، چون از درآمدهای سال های سابق بوده است.

«سؤال ۳۰۶۷» اگر انسان مالی را به منظور اهدای به دیگران از اموالش جدا کند تا هرگاه به او دسترسی پیدا کرد آن را به وی تحویل دهد چنانچه سال خمسی وی فرا رسد و آن مال هنوز در نزدش باشد، آیا خمس به آن پول تعلق می گیرد؟

جواب: تا هبه را شخص موهوب له قبول نکند و تحویل نگیرد در ملک واهب باقی است. بنابراین به آن خمس تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۰۶۸» شخصی منزلی دارد که فرسوده شده و نیاز مبرم به تعمیر و بازسازی دارد. صاحب این منزل مقداری پول دارد که برای تعمیر و بازسازی منزل کفایت نمی کند و لازم است حداقل یک سال صبر کند تا به آن بیفزاید؛ آیا به این پول خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر پول از درآمد سالی باشد که در آن سال خانه را بازسازی می کنید خمس تعلق نمی گیرد، ولی چنانچه پول را صرف تعمیر منزل نکردید و سال بر آن گذشت متعلق خمس است.

«سؤال ۳۰۶۹» کسی که زیارت می رود و برای اهل و عیال خود و دیگران سوغات می آورد از قبیل مهر، تسیح، انگشتر، جانماز و... آیا به اینها خمس تعلق می گیرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۳۹

جواب: اگر قبل از رسیدن سر سال، سوغات را به افراد تحویل دهید خمس تعلق نمی گیرد و همچنین است چیزهایی را که برای مصرف خودتان خریده و مصرف می کنید.

«سؤال ۳۰۷۰» فردی گاراژی داشته که

خمس اصل آن را داده است و اما اکنون به عللی خانه نشین شده و بر اثر اضطرار، گاراژ را فروخته و پول آن را بلافاصله بین فرزندان خود تقسیم کرده به شرطی که خودشان خمس آن را بدهند؛ آیا خمس این پول را باید بدهد؟

جواب: اگر در همان سال فروش پول آن را صرف نیازهای زندگی کرده یا به فرزندانش بخشیده به خود او چیزی تعلق نگرفته، ولی فرزندان اگر مبلغ را یا بعض آن مبلغ را در همان سال صرف مؤونه زندگی نکرده باشند باید خمس آن را بپردازند.

«سؤال ۳۰۷۱» از زمانی که شما را به عنوان مرجع تقلید انتخاب کردیم کادوهایی را که برای ما آورده اند به گمان این که خمس بر آنها تعلق نمی گیرد خمس آن را نداده ایم و اکنون تعداد و مقدار آنها در ذهن ما نیست، چون آنها را به دیگران هدیه کرده ایم. اکنون تکلیف ما چیست؟ لازم به ذکر است قبلاً مقلد مرحوم امام بوده ایم و خمس هدایا را پرداخت نمی کردیم.

جواب: می توانید به فتوای آن مرحوم باقی باشید و نیز می توانید مجموع آنها را به نحو اجمال در نظر بگیرید و بر طبق حدس و تخمین، خمس هدایایی را که سال بر آنها گذشته است بپردازید.

«سؤال ۳۰۷۲» آیا می توان برای هدایایی که برای انسان می آورند سال جداگانه قرار داد و تاریخ هر کدام را جدا یادداشت کرد و قبل از رسیدن سال آن را مصرف و یا با فروش در مؤونه مصرف کرد؟

جواب: برای همه درآمدها یک سال معین می شود و مبدأ آن حصول اولین درآمد است.

«سؤال ۳۰۷۳» فردی که حساب خمسی اش را فراموش کرده و از درآمد سالش،

مبالغی به فرزندان و همسرش هبه می کند؛ آیا بعد که می خواهد خمس مالش را بدهد باید خمس مقدار هبه شده را هم بدهد؟ به چه مقدار؟

جواب: اگر از درآمد سال فعلی نه سال های سابق به همسر یا اولادش هبه کند، هبه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۰

مناسب شأن، نه به قصد فرار از خمس، مانعی ندارد؛ ولی همسر و اولاد باید پس از یک سال اگر مصرف نکنند خمس آن را بدهند.

«سؤال ۳۰۷۴» دختری پولی را به عنوان هدیه گرفته است والدین وی از آن برای او وسائلی به عنوان جهیزیه تهیه کرده اند، ولی پس از مدتی خانواده به آن وسایل نیازمند شده و آنها را مصرف کرده اند و در حال حاضر تهیه عین وسایل هم ممکن نیست.

بفرمایید در این مورد، آیا خمس واجب است؟

جواب: در مفروض سؤال، خمس واجب نیست.

«سؤال ۳۰۷۵» نفقه ای که پدر به فرزند و یا زوج به زوجه می دهد و از این راه، مبلغی جمع و پس انداز شود؛ آیا بدان خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر شوهر به زن مبلغی را می بخشد در آخر سال زن باید خمس آنچه را خرج نکرده بپردازد، ولی اگر زن صندوق دار شوهر است بقیه را شوهر باید در آخر سال تخمیس کند و همچنین است فرزند نسبت به پدر.

«سؤال ۳۰۷۶» شخصی که مقلد شماس است اگر کسی به او سکه ای ببخشد؛ آیا خمس یا زکات به او تعلق می گیرد؟

جواب: به نظر این جانب هبه هم مثل سایر درآمدها اگر در همان سال صرف مؤونه زندگی نشود متعلق خمس است، ولی سکه های طلا که فعلاً پول رایج در معاملات نیست زکات ندارد.

«سؤال ۳۰۷۷» در توضیح المسائل حضرت عالی آمده که هبه

خمس دارد. اولاً: آیا مقدار در آن اثر دارد؟ یعنی اگر مال هدیه داده شده کم باشد باز به آن خمس تعلق می گیرد؟ ثانیاً: اگر کسی خمس مال را پرداخت و سپس آن را هبه کرد؛ آیا گیرنده هبه از پرداخت خمس معاف می شود؟

جواب: هبه متعلق خمس است چه کم باشد و چه زیاد به این معنا که اگر در طول سال خمسی، صرف مؤونه نشود باید خمس آن پرداخت گردد. و این که هبه کننده خمس مال موهوبه را داده تأثیری در حکم نسبت به موهوب له ندارد و کسی که به او هبه شده اگر در طول سال خمسی، صرف مؤونه نکند باید خمس آن را پردازد و اگر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۱

بداند که واهب خمس مال موهوبه را نداده اصل هبه نسبت به ۱۵ مال تحقق نیافته و موقوف به اجازه مرجع تقلید و یا نمایند اوست.

«سؤال ۳۰۷۸» اگر چیزی را - مانند پارچه - در حالی به انسان هدیه دهند که فعلاً بدان نیاز ندارد؛ آیا زمان پرداخت خمس آن اکنون است یا زمانی که بدان نیازمند می شود؟

جواب: در آخر سال به مقدار ارزش آن باید تخمیس شود.

خمس پس انداز

«سؤال ۳۰۷۹» اگر کسی به خاطر شرایط سخت، مجبور شود محل زندگی خود، یعنی خانه خود را بفروشد و به کرایه نشینی برود و پول آن را در بانک بگذارد تا با سود آن هزینه زندگی را پردازد؛ آیا سودی که می گیرد حلال است؟ و آیا این پول متعلق خمس است؟

جواب: اگر منزل مورد احتیاج فروخته شود و صرف تهیه منزل دیگری یا مایحتاج زندگی نشود خمس دارد و اگر با قصد جدی

پول خود را تحت عناوین عقود صحیحی مانند مضاربه و وکالت در مصالحه سود آن در اختیار بانک گذارده باشد دریافت سود اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۰۸۰» آیا پولی که برای بچه ها به حساب بانک آنها ریخته شده خمس دارد؟

جواب: بچه ها که مکلف نشده اند تکلیفی ندارند، ولی وقتی به سن بلوغ رسیدند باید بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بپردازند و ولی شرعی آنان نیز می تواند خمس آنان را بدهد.

«سؤال ۳۰۸۱» خانم این جانب کارمند دولت می باشد که از طرف اداره مربوطه، قطعه زمینی مسکونی در شهرک های جدید به او واگذار کرده اند که پول آن را در سه قسط پرداخت کند. قسط اول را از مهریه خود پرداخت کرد و دو قسط دیگر را در دو فقره چک داده که فاصله بین آنها یک سال است. ایشان از اول سال مبلغی را ماهیانه از حقوق خود پس انداز کرده که در تاریخ مورد نظر چکش را پاس کند و هم اکنون سال خمسی او فرا رسیده است؛ آیا به این موجودی که برای پرداخت بدهی خود پس انداز کرده خمس تعلق می گیرد و همچنین ایشان در سال های گذشته برای تهیه جهیزیه خود مبلغی وام

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۲

گرفته که الآن از حقوق خود ماهیانه قسط پرداخت می کند؛ آیا به آن موجودی خمس تعلق می گیرد؟

در ضمن همسر در خانه این جانب زندگی می کند و مخارجش به عهده این جانب است و من هم در حال تهیه منزل می باشم که جدای از آن زمین است؛ آیا به آن زمین که متعلق به همسر است خمس تعلق می گیرد؟

جواب: در فرض مذکور آنچه ایشان در طول سال صرف ادای وامی که بابت جهیزیه است

کند خمس ندارد همچنین آنچه در طول سال صرف ادای وام زمین کند در صورتی که زمین برای تهیه منزل مورد نیاز اوست، یعنی مثلاً فعلاً منزل شخصی ندارد و معلوم هم نیست قبل از ساختن آن زمین، شوهرش بتواند منزل شخصی متناسب شأن او تهیه کند خمس ندارد، ولی اگر در فرض مذکور، در طول سال درآمد را صرف ادای دین نکند و تا سر سال پس انداز کند بنا بر احتیاط واجب خمس دارد و همان طور که گفته شد اگر ایشان برای سکونت به زمین و ساختن آن نیاز دارد، جزء مؤونه است و خمس ندارد، ولی با توجه به این که شما به زودی منزل مناسب شأن ایشان را تهیه می کنید اگر برای سکونت نیاز به زمین و ساختن خانه ندارد باید خمس پولی را که بابت آن زمین از درآمد خود می پردازد بدهند، اما آنچه از مهریه پرداخته است خمس ندارد و همین طور خمس ترقی قیمت زمین قبل از فروش آن واجب نیست.

«سؤال ۳۰۸۲» شخصی بابت خرید منزل بدهکار بوده، اما سررسید بدهی او سال آینده است، وی از همین امسال باید پس انداز کند تا سال آینده بتواند بدهی خود را ادا کند. آیا به این پول پس انداز شده، در پایان امسال (سال خمسی) خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به طور کلی پرداخت بدهی سال جزء مؤونه است، ولی اگر نپردازد آخر سال، به آن پول کنار گذاشته شده خمس تعلق می گیرد، اما در فرض مذکور - بدهی از بابت منزلی بوده که مؤونه فعلی اوست - می تواند موجودی را بابت بدهی محسوب کند و اگر اضافه آمد خمس آن را پردازد.

«سؤال ۳۰۸۳» شخصی که در طول

سال مبلغی را برای فرزندش در بانک پس انداز

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۳

می کند، گرچه از نظر قانون بانک؛ صرفاً پدر حق برداشت دارد، اما هدف پدر فقط پس انداز پول برای فرزند است؛ آیا به این پول خمس تعلق می گیرد؟ (چون فرزند هنوز به حد بلوغ نرسیده) و آیا بر پدر قبل از بلوغ فرزند واجب است خمس این پول را بدهد؟

جواب: تا مال به نام فرزند و تحویل خود او نشده باشد مال او نبوده و مال پدر است و باید در آخر سال پدر خمس آن را بپردازد.

«سؤال ۳۰۸۴» بانک سپه حساب پس اندازی به نام سپرده سرمایه گذاری مستمری مادام العمر دارد، به این صورت که ۵ سال یا بیشتر ماهیانه مبلغی مشخص به صورت وام به بانک پرداخت می شود. پس از مدت مشخص بانک تا پایان عمر همان مبلغی که ماهیانه پرداخت می شد را به ما می پردازد؛ آیا به این پول های موجود در این حساب خمس تعلق می گیرد و در صورت تعلق با توجه به این که از این حساب تا مدت مشخص نمی توان پول دریافت کرد. چگونه باید خمس آن را پرداخت کرد؟

جواب: صحت قرارداد مذکور به عنوان وام محل اشکال است، ولی در هر صورت با فرض عدم امکان دریافت آن پول خمس واجب نیست، اما هر وقت دریافت ممکن شد مبلغی که به بانک پرداخته است باید فوراً تخمیس شود.

«سؤال ۳۰۸۵» کسی که مخارج زندگی او را دیگری می دهد و او علی رغم نیاز شدید به وسائلی مثل یخچال، بخاری و ... اقدام به تهیه آن ها نمی کند و پول آن را نگه می دارد؛ آیا به این پول خمس تعلق می گیرد؟

جواب:

خمس تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۰۸۶» یکی از بستگانم مبلغی پول مخمس را به تدریج به عنوان پس انداز در اختیار این جانب قرار داده و اجازه تصرف در آن را هم داده است. من طی چند سال از این پول خانه ای برای پسرم که به تحصیل اشتغال دارد ساخته ام و قسمتی از بدهی مذکور را از درآمد ماهیانه ام به پس انداز نامبرده مسترد کرده ام؛ آیا از این بابت خمس به ذمه دارم؟ اگر دارم چگونه پرداخت کنم؟

جواب: اگر موقع ازدواج و تهیه منزل برای فرزند رسیده و لازم باشد متعلق خمس نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۴

«سؤال ۳۰۸۷» کسی قبلاً مقلد یکی از مراجع بوده و حساب سال خود را نزد ایشان رسیدگی می کرده و مبلغی از این بابت به ایشان بدهکار است؛ حالا با عدول به حضرت عالی تکلیف بدهکاری سابق چه می شود؟ آیا مجاز است بدهکاری سابق را برای تعمیر مساجد به مصرف برساند؟

جواب: خمس را باید به مرجع جامع الشرایط تحویل داده و گذشته ها را هم باید با مرجع فعلی حلّ و فصل کنند و برای تعمیر مساجد هم باید با مرجع صحبت و کسب اجازه کنند.

«سؤال ۳۰۸۸» این جانب جهت خرید ماشین، مبلغ دو میلیون تومان از یکی از اقوام نزدیک خود قرض کردم. در حال حاضر و بعد از دو سال این مبلغ را با صرفه جویی در زندگی مهیا کردم، ولی با توجه به عدم نیاز صاحب پول، این مبلغ را طی پانزده روز گذشته در صندوق قرض الحسنه گذاشتم تا بعد از شش ماه بتوانم چهار میلیون تومان پول به عنوان وام برای خرید خانه دریافت کنم. (علاوه بر دو میلیون)، زیرا از خودم خانه ای

ندارم. آیا با توجه به بدهکاری که دارم به این دو میلیون تومان خمس تعلق می گیرد؟

جواب: چون بدهکاری بابت مؤونه امسال نیست نمی توانید از درآمد و فروش وسایل، کسر کنید؛ اما می توانید قبل از رسیدن سال، بدهکاری را پردازید تا خمس به آن تعلق نگیرد اگر کل آن از درآمد امسال است؛ ولی اگر مبلغی هم از سال گذشته است به آن مبلغ خمس تعلق گرفته است.

«سؤال ۳۰۸۹» این جانب در یک شرکتی مشغول به کار هستم و همسر من نیز در همان شرکت مشغول به کار است. ما از درآمدها، هدایا و ... به صورت مشترک و بدون محاسبه سهم هر یک، خرج و استفاده می کنیم با توجه به این که همسر من مقلد مرجع دیگری است و احیاناً نحوه محاسبه خمس ایشان با شما متفاوت است. وظیفه ما در قبال محاسبه خمس و نیز پرداخت آن چیست؟ و باید به چه صورت به مراجع مختلف پرداخت کنیم؟

جواب: در مفروض سؤال که اموال شما مشترک و سهم هر کدام مشخص نیست هر کدام نسبت به سهم تقریبی خود می تواند با مرجع تقلید خود یا نایب او مصالحه کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۵

خمس وام و قرض

«سؤال ۳۰۹۰» برخی از جوانان برای فراهم کردن مقدمات ازدواج خودشان از بانک ها وام می گیرند و سپس مبلغ وام را در بانک مسکن به عنوان قرض الحسنه می گذارند و پس از گذشت مدتی وام خرید مسکن دریافت می کنند و از طرفی هم تمام درآمدها را بابت اقساط وام می دهند. سؤال این است: آیا به وام هایی که به هدف هزینه ازدواج و خرید مسکن از بانک ها گرفته شده خمس تعلق می گیرد یا نه؟

جواب: اگر اقساط وام ها

پرداخت شده، ولی وام به مصرف مؤونه زندگی نرسیده باشد در آخر سال، خمس به آن تعلق می گیرد و هر مقدار از وام که صرف مؤونه نشده و اقساط آن پرداخت شده است سر سال، خمس آن را هم باید بدهد.

«سؤال ۳۰۹۱» مبلغی را به برادرم قرض داده ام، سر موعد مقرر بازپرداخت نشده و اکنون دو سال بر آن گذشته است؛ آیا زمانی که توان پرداخت داشته باشد و تسویه حساب کند خمس به آن تعلق می گیرد؟

جواب: دین تا زمانی که قابل وصول نباشد پرداخت خمس آن واجب نیست، ولی پس از امکان وصول باید خمس آن را بدهید.

«سؤال ۳۰۹۲» معلمی هستم که به بانک مسکن در اقساط چند ساله وام بدهکارم. اکنون که پایان سال خمسی من است، آیا می توانم بدهی های اقساط سال آینده را از موجودی کسر کرده و در نتیجه خمس بدهکار نشوم؟

جواب: چون مازاد بر مؤونه صرف مؤونه نشده خمس آن را بردارید.

«سؤال ۳۰۹۳» سر سال خمسی، موقعی که وقت پرداخت خمس فرا می رسد بدهی ها را چگونه کسر کنیم.

جواب: در پایان سال مالی شخص می تواند کل بدهکاری های خود را بابت مؤونه همان سال از درآمد کسر کند.

«سؤال ۳۰۹۴» معمولاً در ساختمان ها پیمانکاران قراردادی می بندند که یا به صورت اجاره و یا متری کار کنند و یا تمام پول پایان کار محاسبه شود. در اثنای کار اگر صاحب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۶

ساختمان یا پیمانکار پولی داشته باشد و سال خمسی اش فرا رسد؛ آیا باید کل مبلغ را حساب کند یا به مقدار بدهی خمس تعلق نمی گیرد؟

جواب: مقداری که قبل از رسیدن سال خمسی پرداخت شده یا آن را بابت کارهایی

که شده بدهکار است خمس ندارد.

«سؤال ۳۰۹۵» این جانب به صورت قرض (قسطی) یک دستگاه تراکتور خریده ام و با آن مقداری گندم کاشته ام از آن جا که بنده در حال حاضر بابت خرید تراکتور مقروض هستم. زکات محصول گندم خود را چگونه باید پرداخت کنم؟

جواب: زکات گندم را اگر با آب قنات یا رودخانه آبیاری شده ۱۱۰ و اگر با آب چاه آبیاری شده ۱۲۰ باید پردازد و در مورد خود تراکتور آنچه که از بدهی آن پرداخت شده، خمس آن واجب است.

«سؤال ۳۰۹۶» آیا به وامی که کسی از بانک دریافت کرده و هنوز اقساط آن را نپرداخته خمس تعلق می گیرد؟ در صورتی که با آن پول اجناسی تهیه کرده و از آنها حتی یک سال یا بیشتر استفاده نکند چطور؟

جواب: در فرض سؤال، به وام و به اجناسی که برای رفع نیاز خود با آن وام خریداری کرده خمس تعلق نمی گیرد.

«سؤال ۳۰۹۷» شخصی برای خرید ماشین سواری یا ساختن منزل مسکونی مبلغی قرض کرده است. قبل از خرید، سال خمسی وی می رسد و عین پول باقی است؛ آیا به چنین پولی خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به پول قرض که اقساط آن پرداخت نشده خمس تعلق نمی گیرد.

«سؤال ۳۰۹۸» اگر کسی برای خرید منزل از بانک پولی قرض کرد که در مدت چند سال آن را پردازد و با آن منزلی را خرید و سپس آن را فروخت تا منزل دیگری خریداری کند؛ آیا به پول حاصل از فروش منزل اول خمس تعلق می گیرد، یا در صورتی خمس تعلق می گیرد که قبل از رسیدن سال مالی منزل دوم را نخریده باشد؟

جواب: کسی که منزل اول را برای خریدن

منزل دیگری بفروشد در صورتی که فوراً یا به مقدار زمانی که عرفاً صرف در مؤونه و تبدیل منزل به منزل دیگر صدق

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۷

می کند، پول حاصل از فروش منزل اول مشمول خمس نمی شود، چه پول منزل اول را قرض کرده باشد یا نه.

«سؤال ۳۰۹۹» فرزندم به دلیل این که می خواست به دانشگاه برود با مشقت فراوان پس از پنج ماه سیصد هزار تومان پس انداز کرد و مبلغی هم از من قرض گرفت و یک خط موبایل ثبت نام کرد. متأسفانه نتوانست به دانشگاه برود و پس از گذشت یک سال در حالی که به پولش خمس تعلق گرفته می خواهد قرض مرا از همان پول بدهد. با توجه به این که او می گوید من خمس نمی دهم؛ آیا در این پول، من حق تصرف دارم و می توانم به جای او خمس بدهم؟

جواب: مبلغی که از پس انداز خودش بوده و در طول سال صرف نیازهای زندگی او نشده متعلق خمس است و همچنین پولی که شما به او قرض داده اید و اکنون می گیرید اگر از مهریه و ارث نباشد متعلق خمس است.

«سؤال ۳۱۰۰» مستأجر مبلغی به عنوان سپرده به موجر پرداخت کرده است. اگر موجر در مدت اجاره از سپرده استفاده کند و یا نکند؛ آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

جواب: پولی که به عنوان قرض و وام از مستأجر می گیرد خمس ندارد، ولی اگر با آن کار کند قهراً سود و استفاده آن مثل سایر درآمدها اگر سر سال خمسی زیاد بیاید متعلق خمس است.

«سؤال ۳۱۰۱» فردی مبلغی از بانک قرض کرده و در مؤونه مصرف کرده است، ولی این پول را باید

در سال های بعد به بانک بپردازد؛ آیا در رأس سال، این شخص می تواند مبلغی را که برای مؤونه قرض کرده از سود به دست آمده در همان سال کسر کند؟

جواب: می تواند و اشکال ندارد.

«سؤال ۳۱۰۲» در مورد وامی که خمس قسطهای پرداخت شده آن را داده است؛ آیا به سود حاصل از این وام خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر تا سر سال خمسی صرف مؤونه نشده متعلق خمس است.

«سؤال ۳۱۰۳» چنانچه شخصی به موجب چند فقره چک مدت دار، مبلغی به دیگری بدهکار باشد و به منظور تأمین محل چک های یاد شده که سر رسید آنها بعد از حلول

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۸

سال مالی بدهکار است، مبلغی اندوخته کند تا در سر رسید چک های یاد شده دچار مشکل مالی نشود، آیا با حلول سال مالی، موظف به پرداخت خمس وجه اندوخته مزبور نیز می باشد یا خیر؟

جواب: اگر بدهی بابت هزینه های زندگی همان سال باشد مبلغ بدهی از مبلغ پس انداز کسر می شود و مابقی آن خمس دارد، ولی اگر بدهی به خاطر تهیه سرمایه کسب یا هزینه زندگی در سال های قبل بوده است، آن چه را عملاً تا سر سال صرف پرداخت وام نکند خمس دارد.

خمس خانه و زمین

«سؤال ۳۱۰۴» اگر کسی خانه خود را فروخته و مهر همسرش را داده و با باقیمانده آن نتواند منزلی خریداری کند؛ آیا باید خمس سهم خود را بپردازد؟

جواب: اگر بقیه پول آن را صرف مؤونه زندگی نکند بنا بر احتیاط خمس آن را بپردازد و می تواند آن را صرف خرید زمین و مانند آن برای تهیه و ساخت منزل دیگری در آینده کند که در این صورت خمس ندارد.

«سؤال ۳۱۰۵»

زمین های نوآباد که بعضی توسط کاریز موروثی و بعضی توسط رودخانه آبیاری می شوند با فرض وجوب خمسشان؛ آیا به همراه آب قیمت می شوند یا این که بدون تقویم آب می توان آنها را تخمیس کرد؟

جواب: زمین اگر موروثی باشد خمس ندارد و اگر حیازت یا خریده شود با توجه به ارزش آن با موقعیت خاصی که دارد و در محل خاصی واقع است متعلق خمس بوده و طبعاً وجود آب در قیمت زمین کشاورزی مؤثر است.

« سؤال ۳۱۰۶ » پدری دارای دو فرزند عقب افتاده ذهنی است لذا برای امرار معاش حال و آینده، مقداری از زمین های کشاورزی خود را که حساب خمسی آنها را پرداخت کرده به نام این دو فرزند کرده است. در این زمین ها هر ساله مقداری برنج و جو کاشته و برداشت می شود و پس از فروش پول آن به حساب آنها گذاشته می شود و بعضاً از همین درآمد زمین های دیگری می خرد. حال آیا این محصولات زمین فرزندان که فعلاً قیم و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۴۹

ولی آنها پدرشان است خمس دارد؟ و اگر خمسی دارد به عهده چه کسی است؟ ولی یا فرزندان؟ و یا اصلاً این بچه ها تکلیفی ندارند و خمس به اموال آنها تعلق نمی گیرد.

لازم بذکر است که پدرشان می گوید: تا زنده هستم از اموال خودم آنها را اداره می کنم و اموال و محصول کشاورزی و ... که به آنها داده ام را برای بعد از خودم می گذارم که زندگی آنها اداره شود.

جواب: به نظر این جانب نفس عین موهوبه، متعلق خمس است و عموماً خمس شامل صغیر و مجنون نیز می شود، پس در مفروض سؤال، خود زمین و همچنین درآمدهای آن متعلق

خمس است که پدر می تواند از عین آنها بدهد و می تواند از مال خودش بدهد، منتهی اگر می خواهد از مال خودش بدهد از مال مخمس خودش بدهد و یا به مقدار یک چهارم از درآمد مال صغیر بدهد و در جایی ثبت شود که مال صغیر یا مجنون تخمیس شده تا در آینده تکلیف روشن باشد.

«سؤال ۳۱۰۷» یک منزل کوچکی داشتیم آن را فروخته و با دریافت وام منزل بزرگ تری خریداری کرده ایم. بعد از خرید منزل قیمت منزل بسیار بالا رفت؛ آیا ترقی قیمت منزل جدید خمس دارد یا خیر؟ (منزل قبلی خمسش داده شده بود).

جواب: منزل مسکونی مورد نیاز متعلق خمس نیست و اگر بعدها آن را فروختید و پول آن را در همان سال صرف نیازهای زندگی کردید خمس تعلق نمی گیرد.

«سؤال ۳۱۰۸» چند سال پیش از طرف دولت زمینی به صورت مجانی به بنده واگذار شد تا بتوانم به واسطه آن و از طریق کشاورزی امرار معاش کنم. آیا اصل این زمین خمس دارد؟ و اگر به علت کمبود آب، قسمتی از زمین درختکاری و کشاورزی شود کدام قسمت از زمین متعلق خمس خواهد بود؟ و آیا باید خمس، موقع فروش پرداخت شود؟

جواب: زمین مذکور و نیز ارزشی که به خاطر آباد کردن پیدا شده است خمس دارد که در آخر سال خمسی باید خمس آن را پردازد.

«سؤال ۳۱۰۹» شخصی منزلی را به مبلغ شصت میلیون تومان خریداری کرده و فعلاً در آن سکونت دارد، وی این منزل را با کلیه وسایل آن به همسرش بخشیده است؛ آیا باید

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۰

خمس آن را بدهد؟

جواب: منزلی که مؤونه شخصی است

و با وسایل آن اگر به همسرش ببخشد برای خودش متعلق خمس نمی شود، ولی همسر اگر به منزل نیاز ندارد باید خمس آن را بپردازد.

«سؤال ۳۱۱۰» شخصی چند سال پیش زمینی برای کشاورزی خریده که مقداری از پول آن غیر مخمس بوده است الان برای پرداخت خمس آن چه کار باید بکند؟ در ضمن مقدار پول غیر مخمس هم دقیقاً معلوم نیست.

جواب: از قیمت فعلی زمین نسبت به مقداری که می داند از مال غیر مخمس است خمس آن را بدهد و نسبت به مقدار مشکوک با مرجع تقلید خود یا وکیل او مصالحه کند.

«سؤال ۳۱۱۱» یک مغازه در طول چندین سال توانسته ام بخرم که وجوهات آن را تماماً پرداخت کرده ام. آیا افزایش سالیانه قیمت، جزء درآمد است؟ و پس از وفات این جانب آیا وارث باید وجوهات افزایش قیمت را بدهند؟

جواب: اگر مغازه را برای گران شدن و فروختن خریده اید ترقی قیمت سالیانه خمس دارد، ولی اگر برای فروش نخریده اید ترقی قیمت خمس ندارد، مگر این که تصادفاً بفروشید و ترقی قیمت آن از مؤونه سال فروش زیاد بیاید.

«سؤال ۳۱۱۲» یک باغ کوچک برای رفاه خانواده خریده ام و منبع درآمدی نیز ندارد.

وجوهات آن را نیز پرداخت کرده ام و کارهای آن را خودم در اوقات فراغت انجام می دهم؛ آیا وراثت باید وجوهات افزایش قیمت آن را بدهند؟

جواب: ترقی قیمت آن خمس ندارد.

«سؤال ۳۱۱۳» پدری منزل ویلایی داشته است. برای آن که فرزندانش بی مسکن نمانند آن را به شخصی واگذار کرده تا آن شخص در جای دیگر چند آپارتمان در قبال آن منزل ویلایی به او بدهد و پدر هم ۱۵ میلیون تومان ما به التفاوت به آن شخص بپردازد

و پدر نیز موقع تحویل آن آپارتمان ها را به نام فرزندانش می کند؛ آیا در فرض بالا- بر چنین خانه هایی خمس تعلق می گیرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۱

جواب: تأمین مؤونه زندگی و از جمله مسکن فرزندى که نیازمند است و خود از عهده آن بر نمی آید به عهده پدر است و پدر از درآمد سال می تواند در همان سال هزینه کند، ولی درآمد سال های قبل را باید اول تخمیس کرده و بعداً صرف نیازهای خود و فرزندان کند.

«سؤال ۳۱۱۴» این جانب منزلی در روستا دارم که در شأن این جانب نبوده و خانواده نیز این منزل را دوست ندارند، لذا با گرفتن وام مسکن، منزلی شصت متری در اصفهان خریداری کردم که قصد سکونت در آن را ندارم، ولی برای پشتوانه اقتصادی فرزندان و خودم آن را نگه داشته ام. از طرفی منزل اول را رها کرده و به صورت مستأجر زندگی می کنم. اکنون توانایی خرید منزل جدید را پیدا کرده ام و با توجه به این که در سال های گذشته خمسی پرداخت نکرده ام تکلیف چیست؟ ضمناً مقدار چهار میلیون تومان پول نقد دارم که برای خرید منزل در طی سال گذشته جمع آوری کرده ام، آیا به این نیز خمس تعلق می گیرد؟

جواب: چهار میلیون که برای خرید منزل جمع آوری کرده اید اگر سال از آن نگذشته باشد خمس ندارد و اگر سال گذشته بنا بر احتیاط واجب خمس دارد و خانه شصت متری اگر از ابتدا برای سرمایه گذاری خریده شده باشد یا اکنون به عنوان سرمایه نگه داری می شود خمس دارد، ولی اگر آن را برای سکونت خود خریده باشید گرچه به هر دلیلی در آن سکنی نداشته اید جزء مؤونه

شما بوده و خمس ندارد و می توانید آن را به منزلی دیگر برای سکونت خود تبدیل کنید.

«سؤال ۳۱۱۵» تعدادی از مهاجرین افغانی با پولی که در ایران تهیه می کنند در شهرهای افغانستان زمینی برای ساخت خانه می خرند تا این که در آینده که به افغانستان بازگشتند دارای منزل باشند؛ حتی بعضی از آنها مقداری از خانه را ساخته و آن را برای مدتی که در ایران هستند رها می سازند؛ آیا به زمین و یا خانه مذکور خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر زمین برای تهیه منزل از درآمد سالیانه غیر مخمس خرید شده و تهیه منزل عرفاً لازم باشد خمس واجب نیست و اگر تهیه منزل عرفاً لازم نباشد یا زاید بر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۲

شان باشد تخمیس آن به قیمت فعلی لازم است و اگر از درآمد مخمس یا ارث خرید شده خمس آن واجب نیست.

«سؤال ۳۱۱۶» این جانب کارمندی می باشم که فقط از حقوق کارمندی، زندگی خود را تأمین می کنم. از مال دنیا فقط یک منزل مسکونی داشتم که دو دانگ آن به قبالة همسرم بود تا این که پدرم مرحوم شد و زمینی به مقدار ۲۰۰ متر به من ارث رسید که آن را در طول ده سال تبدیل به منزل مسکونی کرده و منزل قدیمی را فروخته ام. سهم همسرم را که حدوداً شش میلیون است هنوز نپرداخته ام. اما برای یکی از فرزندانم که سرباز بوده و در شرف ازدواج است زمینی به مبلغ ده میلیون خریداری کرده ام و هنوز هم برای دخترانم که آنها نیز در شرف ازدواجند جهیزیه ای تهیه نکرده ام؛ آیا به این پول خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر منزل مذکور را برای

سکونت خود ساخته اید خمس ندارد و منزل قبلی را پس از فروش مقداری را که سهم خودتان است چنانچه در همان سال فروش، صرف تهیه جهیزیه و یا منزل مورد نیاز فرزندان کرده باشید خمس ندارد، ولی در غیر این صورت خمس دارد.

«سؤال ۳۱۱۷» زمین های شهر ما همگی وقف بوده و مردم سالانه بابت این زمین ها به اداره اوقاف مبلغی می پردازند. حال اگر مقداری از این زمین ها را به واسطه هبه، یا ارث و یا احیا کردن مالک شدیم؛ آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: زمین وقفی به ملک کسی در نمی آید، ولی ممکن است، امتیاز حق استفاده از آن قابل انتقال و معامله باشد و هر کس چنین حقی را از راه هبه یا معامله به دست آورد حکم سایر درآمدها را دارد که باید در آخر سال تخمیس شود. در ضمن اگر زمین موات باشد و سابقه احیا ندارد وقف آن صحیح نیست و هر کس آن را احیا کند مالک می شود و در آخر سال باید تخمیس گردد.

«سؤال ۳۱۱۸» در چه صورتی به زمین کشاورزی خمس تعلق می گیرد؟ اگر خمس زمین باید داده شود، آیا صاحب اصلی زمین باید خمس آن را پردازد و یا به عهده خریدار است؟ و اگر صاحب اصلی خمس زمین را ندهد؛ آیا خریدار باید خمس آن را بدهد؟

جواب: خمس دادن فروشنده برای خریدار کافی نیست، خریدار اگر از درآمد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۳

خریده، باید در آخر سال خمس آن را بدهد و اگر از کسی بخرد که خمس آن را نداده معامله نسبت به خمس زمین معامله فضولی است که باید حاکم شرع

آن را امضا کند.

«سؤال ۳۱۱۹» شخصی زمین کشاورزی را چهل سال پیش خریده و خمس آن را همان موقع داده است. وی امسال زمین فوق را به هفتاد میلیون تومان فروخته است که بیست میلیون آن را برای جهیزیۀ دو دختر خود قرار داده و چهل میلیون آن را به دو پسر خود هبه کرده و ده میلیون باقی مانده را به عنوان مضاربه برای خود نگاه داشته است؛ آیا به این پول ها خمس تعلق گرفته است؟ لطفاً نظر خود و نظر حضرت امام خمینی را بیان فرمایید؟

جواب: در مفروض سؤال که زمین برای تجارت نبوده است و خمس اصل زمین را پرداخت کرده، پس از فروش ترقی زمین خمس دارد، مگر آن که قبل از رسیدن سال خمسی صرف جهیزیۀ دخترها کرده، یا به فرزندان خود هبه کند و یا صرف سایر موارد لازم در زندگی کند؛ ولی آنچه باقی می ماند خمس دارد.

«سؤال ۳۱۲۰» کشاورزی که جهت کشاورزی خود، ملکی خریده و آن ملک ابزار کار آنهاست؛ یعنی در آن زمین کشاورزی کرده و امرار معاش خانواده اش را این زمین می دهد؛ آیا به این زمین خمس تعلق می گیرد؟

جواب: زمین مذکور حکم سرمایه دارد و به آن خمس تعلق می گیرد و اگر از خود زمین خمس اخراج نشود و از درآمد داده شود اول باید خمس آن درآمد داده شود و از چهار پنجم دیگر خمس زمین داده شود.

«سؤال ۳۱۲۱» شخصی زمین کشاورزی خود را بین سه پسر خود تقسیم و به آنها هبه کرده و قبض و اقباضی هم صورت گرفته است. پسرها فوراً در زمین های خود کشت و زرع کرده اند. حال با توجه به

این که زمین سرمایه محسوب می شود؛ آیا این زمین ها خمس دارد؟

جواب: در مفروض سؤال، پسران در آخر سال باید خمس زمین ها را پردازند، چون هبه اگر در ضمن سال صرف زندگی نشد و به صورت سرمایه یا محل کشت درآمد باید تخمیس شود و اگر از عین زمین بابت خمس داده نشده باید اول درآمد تخمیس شده و خمس زمین از چهار پنجم باقی مانده ادا گردد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۴

«سؤال ۳۱۲۲» اگر کشاورزی زمین کشاورزی خود را از پولی که خمس آن پرداخت شده بخرد؛ آیا به زمین مذکور خمس تعلق می گیرد؟

جواب: در مفروض سؤال، خمس واجب نیست؛ مگر این که آن را برای تجارت و فروش خریده باشید و در این صورت فقط ترقی سالیانه آن خمس دارد.

«سؤال ۳۱۲۳» این جانب قطعه زمینی را خریداری کرده و قصد من از آن این بوده که منزل مسکونی خود را وسعت بدهم؛ آیا به این زمین خمس تعلق می گیرد؟

در ضمن مبلغی را جهت سرمایه گذاری خرید همین محل به فردی داده ام، اما او ورشکست شده و تاکنون مبلغ ما را نداده است؛ آیا به این مبلغ هم خمس تعلق می گیرد؟

جواب: قطعه زمین اگر ضرورت دارد و از درآمد سال خرید خریده شده متعلق خمس نیست و به آن مبلغ هم اگر قبل از معامله با فردی که ورشکسته شده خمس تعلق گرفته باید خمس آن پرداخت گردد.

«سؤال ۳۱۲۴» شخصی به قصد تجارت زمینی خریده و خمس آن را پرداخت می کند و در مدت بیشتر از یک سال، بنایی در آن می سازد. حال اگر آن را فروخت و با قسمتی از آن پول، برای فرزندش خانه ای خرید؛

دین (خمس) به عهده کدام یک است؟ و اگر نفروخت و آن را اجاره یا رهن داد مسأله خمسش چگونه است؟

جواب: اگر زمین را برای تجارت خریده است سر سال خمسی باید اضافه ارزش خود زمین و نیز ارزش ساختمان را- پس از کسر بدهی های بابت همان ساختمان یا بدهی های بابت مؤونه همان سال- تخمیس کند، ولی مقداری از ساختمان که در همان سال خمسی فروخته است و در همان سال نیز برای فرزندش خانه خریده است خمس ندارد و چنانچه پس از تعلق خمس، بدون پرداخت خمس به دیگری واگذار کند هر دو ضامنند، ولی اگر واگذار کننده، خمس را ادا کند دیگری ضامن نیست.

همچنین اگر اجاره داده شود علاوه بر خمس عین باید خمس اجاره را هم اگر تا سر سال خمسی صرف در مؤونه زندگی نشود بپردازد.

«سؤال ۳۱۲۵» این جانب در منزل مسکونی که خودم در آن سکونت دارم با وامی که از بانک گرفته ام یک طبقه فوقانی جهت استفاده فرزندم که بعد از ازدواج از آن استفاده کند

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۵

احداث کردم و فعلاً آن را اجاره داده ام. در این صورت آیا متعلق خمس است؟

جواب: وام خمس ندارد، ولی اگر از درآمد، آن را پرداخت کردید و طبقه فوقانی فعلاً جزء مؤونه شما محسوب نیست باید تخمیس شود و اگر فعلاً جزء مؤونه شما محسوب است و الآن وقت ازدواج پسر شماست و او به خانه احتیاج دارد خمس لازم نیست. مال الاجاره نیز مانند سایر درآمدها اگر در طول سال صرف در مؤونه زندگی نشود خمس دارد.

«سؤال ۳۱۲۶» این جانب در سال ۱۳۷۵ ملکی را به ارزش دو میلیون تومان

خریداری کرده و خمس آن را پرداخت کردم و اینک یعنی در سال ۱۳۸۴ آن را به مبلغ ده میلیون تومان فروخته ام. طبق شاخص بانک مرکزی: دو میلیون سال ۷۴ معادل هفت میلیون در سال ۸۴ است. فعلاً که می خواهم خمس مازاد ارزش را حساب کنم، آیا باید مقدار خمس داده شده را دو میلیون حساب کنم یا هفت میلیون؛ یعنی آیا باید خمس هشت میلیون را حساب کنم یا سه میلیون؟

جواب: در فرض سؤال، هفت میلیون تومان مخمس حساب می شود، و سه میلیون دیگر در صورتی که در سر سال خمسی زیاد بیاید و صرف مخارج زندگی نشده باشد خمس دارد.

«سؤال ۳۱۲۷» اگر کسی خانه اش را بفروشد و خانه ای دیگر بخرد یا بسازد؛ آیا پول خانه فروخته شده خمس دارد؟ اگر چه بر آن پول سال نگذرد؟

جواب: اگر فروش خانه و صرف پول هر دو در سال مالی شخصی واقع شود خمس تعلق نمی گیرد.

«سؤال ۳۱۲۸» زمین های زراعی که موات بوده و احیا کرده و در آن کشاورزی می کند؛ آیا اصل زمین خمس دارد؟

جواب: زمین احیا شده متعلق خمس است.

«سؤال ۳۱۲۹» منزلی را بر حسب اضطرار فروخته ام و با فرد دیگری اقدام به احداث بنای جدید در همان موقع کردیم. پس از خاتمه که حدود دو سال بطول انجامید در آن سکونت کرده و بنای اضافی را فروخته و بلافاصله زمین جدیدی به منظور ساخت مسکن برای فرزندانمان خریداری کردیم. از آن جا که این جانب معادل خرید زمین،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۶

بدهکاری دارم (از سهم مشارکت خود) و اکنون زمان پرداخت آن فرا رسیده؛ آیا ضرورت به محاسبه خمس هست؟

جواب: بنای زاید بر نیاز

و شأن خود را اگر برای رفع نیاز فعلی فرزندان ساختن اید خمس ندارد، ولی اگر برای فروش ساخته اید خمس دارد. البته سر سال می توانید دیونی که در همین سال پیدا شده است و یا ناشی از ساخت همین بنا بوده است را از دارایی خود کسر کنید.

«سؤال ۳۱۳۰» کسی که توان خرید منزل ندارد، ولی یک قطعه زمین برای ساخت منزل می خرد و این زمین سال ها معلق می ماند؛ آیا زمین و ترقی قیمت آن متعلق خمس است؟

جواب: ترقی قیمت زمینی که برای ساختن منزل مورد نیاز خریداری شده خمس ندارد.

«سؤال ۳۱۳۱» شخص مدیونی، قسمتی از زمین های ملکی اش را جهت ادای قرض و اداره امور زندگی، تبدیل به چند باب مغازه کرده و زمین آن را جهت ساختمان به افراد سازنده به حساب پنج و دو (یعنی از پنج باب مغازه که ساخته می شود دو باب آن مال سازندگان و سه باب آن مربوط به صاحب زمین است). حال آیا به آن تعداد مغازه که برای صاحب زمین باقی می ماند و از آن برای اداره امور زندگی روز مژه و ادای قرض استفاده می کند خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر زمین های قبلی متعلق خمس نبوده مثلاً به ارث رسیده یا اگر متعلق خمس بوده خمس آن پرداخت شده است قیمت مغازه هایی که فعلاً سهم شما شده است اگر بیش از قیمت زمین های قبلی نباشد خمس واجب نیست و اگر بیشتر باشد خمس مازاد را پرداخت کنید.

«سؤال ۳۱۳۲» شخصی از درآمد سال و در بین سال، ملک و یا باغی را - نه برای تجارت، بلکه برای نگه داری و استفاده - خریداری کرده است. مرقوم فرماید: هنگام محاسبه اموال برای تخمیس،

باغ و ملک را به قیمت فعلی محاسبه کند و یا به قیمتی که خریداری کرده است؟

جواب: به قیمت فعلی محاسبه کند و اگر مقصود از باغ، استفاده از محصول آن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۷

برای فروش نیست، بلکه باغچه کوچکی برای زن و بچه است، حکم خانه مسکونی را دارد که در این صورت خمس واجب نیست.

«سؤال ۳۱۳۳» پنج سال پیش قطعه زمینی را جهت کسب و سود دهی خریده ام بدون این که به آن زمین احتیاج داشته باشم در حال حاضر قیمت زمین پنج برابر شده است و خمس آن را تاکنون نیز پرداخته ام. برای دادن خمس، آیا باید قیمت خرید را در نظر بگیرم یا قیمت فعلی را؟

جواب: اگر از درآمد غیر مخمس خریده اید خمس آن به قیمت فعلی لازم است.

«سؤال ۳۱۳۴» اخیراً به کسانی که در اطراف یزدانشهر نجف آباد اسیل داشتند (اسیل های شاه آبادی ها) زمین هایی واگذار می شود، آیا به این زمین ها خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر به جای زمین موروثی یا زمین مخمس، زمینی به کسی داده شود به گونه ای که غنیمت تازه صدق نکند خمس واجب نیست، ولی اگر به کسی به بهانه ای زمینی هبه و یا واگذار کنند جزء درآمد سال محسوب است که اگر صرف مؤونه سال نشود باید تخمیس گردد.

«سؤال ۳۱۳۵» پدرم زمینی را خریداری کرد و در آن یک خانه و دو باب مغازه ساخت.

اما از آن جا که فروشنده کلاه بردار بود مجبور به فروش همان زمین یا پرداخت دوباره قیمت آن زمین است. ما به او می گوئیم که چرا خمس اموات را حساب نمی کنی؟

می گوید: چون مقروضم خمس بدهکار نیستم و به درآمد من خمس تعلق نمی گیرد؟

آیا سخن وی درست است؟

جواب: آنچه بابت زمین خانه پرداخت می شود خمس ندارد، ولی پولی که برای زمین و ساخت مغازه پرداخت می شود، سرمایه محسوب شده و پس از ادای قرض آن زمین خمس دارد.

«سؤال ۳۱۳۶» شخصی در زادگاهش منزل مسکونی دارد وی چون مدتی از سال برای زندگی به شهر دیگری می رود، منزل مسکونی دیگری را نیز در آن شهر خریداری کرده است؛ آیا به منزل دوم خمس تعلق می گیرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۸

جواب: با فرض مذکور، منزل دیگر را اگر با درآمد سال در همان سال تهیه کرده خمس ندارد.

«سؤال ۳۱۳۷» در رساله های عملیه گفته شده است اگر کافر ذمی از مسلمان زمینی بخرد باید خمس آن را بپردازد. آیا مقصود وقوع بیع و نتیجه آن است؟ و آیا اگر انتقال زمین از مسلم به ذمی به موجب عقود دیگر، از جمله عقد صلح و مانند آن و یا به ارث و یا به عنوان جهیزیه و مهریه صورت گیرد ذمی مکلف به پرداخت خمس است؟ و منظور از زمین، چه نوع زمین هایی است، زمین مفتوحه العنوه، زمین عشریه و ...؟

جواب: بنابر نظر مشهور بین فقها اگر کافر ذمی زمینی را به هر نحوی از مسلمان بخرد، باید خمس آن را بپردازد و همین طور است اگر به واسطه معاوضات دیگری زمین را مالک شود؛ ولی در معاملات مجانی مورد اختلاف است و ظاهراً فرقی بین ارض عشریه و ارض مفتوحه العنوه در صورتی که مالک خود زمین شود نه مالک انتفاع، نیست و در هر صورت این حکم مطابق نظر مشهور فقهاست؛ ولی به نظر می رسد ثبوت خمس در خود

زمین، محل اشکال بوده و احتمال دارد مراد حدیث و بعضی فقها در این مورد، خمس غلات هر سال زمین باشد که در حقیقت زکات غلات حاصل از زمین به جای یکدهم، دو برابر؛ یعنی یک پنجم می شود و باید به مصرف زکات برسد.

«سؤال ۳۱۳۸» منزلی داشتم که خمس آن پرداخت شده بود آن را تبدیل به ۱۸ واحد آپارتمان کردم. در حال حاضر از دو واحد آن استفاده می کنم و شش واحد آن نیز جهت ساخت ساختمان به فروش رفته است. بنابراین در حال حاضر ده واحد باقی مانده است.

از ده واحد باقی مانده اگر به فرزندانم هر کدام یک واحد بدهم به چند واحد خمس تعلق می گیرد؟

جواب: آنچه را از ابتدا برای رفع نیاز خود یا فرزندانان ساخته اید خمس ندارد، ولی خمس مازاد بر آن را- پس از کسر قیمت زمین که خمس آن را داده اید و نیز کسر بدهی هایی که بابت همان ساختمان و یا بابت مخارج همان سال به وجود آمده است-

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۵۹

باید پردازید. و اگر ساختمان ها را برای فرزندان نساخته اید باید خمس آنها را پردازید و این که بعداً تصمیم بگیرید به فرزندان بدهید اثری ندارد.

«سؤال ۳۱۳۹» با توجه به تورّم پولی افغانستان زمین هایی که قبل از انقلاب افغانستان به نرخ نازلی مثلاً دو هزار افغانی خریداری شده و برای سکونت منزلی در این زمین ها ساخته شده و فعلاً برای تعمیر همان ساختمان باید حدود دویست میلیون افغانی هزینه کنیم. مستدعی است مرقوم فرمایید که خمس آن را چگونه حساب کنیم؟ البته اکثراً به خاطر بالا بودن وجه از خمس در این جهت شانه خالی می کنند؟

جواب:

بر زمین و ساختمان منزل مسکونی خمس واجب نیست، مگر این که از درآمد غیر مخمس سال های قبل تهیه شده باشد که در این صورت آن را به قیمت فعلی تخمیس کنید.

«سؤال ۳۱۴۰» شخصی منزل مسکونی اش را فروخته و در کمتر از یک سال مبلغ هفتصد هزار تومان آن را جهت خرید زمین برای ساختمان صرف کرده و مابقی آن را در بانک مسکن جهت اخذ وام گذاشته است با در نظر گرفتن این که پرداخت وام بیش از یک سال به طول می انجامد لذا باز زمین را هم فروخته و با پول آن و مقداری از پول های منزل سابق منزل کوچکی خریداری کرده. حال با توجه به مسائل مذکور، آیا منزل جدید مشمول خمس است و اگر مشمول خمس است چگونه محاسبه شود؟

جواب: اگر منزل مسکونی از درآمد تهیه شده و در همان سال که فروش رفته باز زمین یا منزل مسکونی دیگری خریداری شده باشد خمس تعلق نگرفته، ولی اگر تا آخر سال مالی شخص، پول آن خرج نشده باشد متعلق خمس است.

«سؤال ۳۱۴۱» اغلب مردم به علت فقر مالی توان خرید منزل شخصی ندارند بنابراین مجبورند در طی چند سال مقداری پول پس انداز کنند و این پول تا خرید منزل در دستشان باقی می ماند؛ آیا به این پول ها خمس تعلق می گیرد؟ و اگر تعلق می گیرد برای حل این مشکل چه راه حلی را پیشنهاد می کنید؟

جواب: اگر پول را برای خرید منزل در سال های بعد ذخیره کنند باید تخمیس شود، ولی اگر خانه را بخرند و به تدریج پول آن را بدهند خمس واجب نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۰

خمس اسباب منزل

«سؤال ۳۱۴۲» شخصی از

ابتدای زندگی تا به حال خمس پرداخت نکرده است و تذکرات همسرش در وی هیچ اثری نگذاشته است؛ آیا آن زن می تواند از اموال شوهر بدون اجازه خمس پرداخت کند؟ و آیا از پولی که برای مخارج منزل می گذارد (که برای مصرف خوراک و پوشاک خود و بچه هاست) می تواند خمس اموال وی را بپردازد؟

جواب: اگر نمی داند به عین پول یا اشیا یی که شوهر به او می دهد خمس تعلق گرفته یا نه، وظیفه ای در مورد آن ندارد و می تواند در آن تصرف کند و اگر بداند عین آن متعلق خمس است بدون اجازه مجتهد جامع الشرائط حق تصرف در آن را ندارد، مگر آن که خمس آن را از اموال خودش (هرچند اموالی که شوهر به عنوان نفقه به او داده است و یا اموالی که با صرفه جویی پس انداز کرده و می داند شوهر به او تملیک کرده است و یا به او اذن در تصرف داده است) بپردازد؛ ولی نمی تواند از اموال شوهر بدون اذن او خمس اشیا ی مذکور را بدهد.

«سؤال ۳۱۴۳» کفن یا قبری که خمس آن داده شده اگر در سال های بعدی افزایش قیمت پیدا کرد؛ آیا لازم است خمس افزایش آن داده شود؟

جواب: لازم نیست.

«سؤال ۳۱۴۴» من یک ضبط صوت برای فروش به فروشنده داده و یک ضبط صوت دیگر از او برداشتم. ضبط صوت اول هنوز فروش نرفته است و فروشنده مبلغ ضبط صوت دوم را مطالبه کرده که این جانب با قرض کردن مبلغ آن را پرداخت کردم؛ آیا خمس ضبط صوت اول که هنوز فروش نرفته را باید بپردازم؟

جواب: با فرض خارج شدن ضبط صوت مذکور از معرض استفاده، چنانچه از درآمد

غیر مخمس خریده شده بنا بر احتیاط واجب سر سال خمسی، خمس آن را بدهید.

«سؤال ۳۱۴۵» چیزهایی مثل برنج که انسان برای استفاده خانواده خود می خرد اگر در سر سال مقداری از آن هنوز باقی مانده باشد؛ آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۱

جواب: اگر در مقابل آن اجناس برای مخارج سال گذشته بدهکاری دارد خمس واجب نیست و گرنه باید خمس آنها را بدهد.

«سؤال ۳۱۴۶» بنده گاهی لباس یا چادر و یا مانتویی که به نظرم خوب و پسندیده باشد را می خرم، ولی نمی پوشم و در آینده که به آن نیاز پیدا می کنم آن را می پوشم؛ آیا به این لباس خمس تعلق می گیرد؟ حتی ممکن است نزدیک سال خمسی خریده شود.

جواب: اگر بر حسب شأن خود به آنها نیاز داشته اید خمس واجب نیست، ولی اگر بعداً از مؤونه خارج شد احوط تخمیس است.

«سؤال ۳۱۴۷» بعضی از وسایل که در منزل مورد نیاز بوده، ولی به دلایلی تا یک سال معطل مانده و یا فروخته و تبدیل به پول شود؛ آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

جواب: اگر وجود وسیله ای در منزل لازم باشد به آن خمس تعلق نمی گیرد.

«سؤال ۳۱۴۸» آیا مواد غذایی که معمولاً در خانه نگه داری می شود و میزان موجودی آن از یک حدودی بیشتر تغییر نمی کند، شامل خمس سالانه است؟ یا یک بار پرداخت آن کفایت می کند؟

جواب: آن مقدار از مواد غذایی که از سال زیاد بیاید متعلق خمس بوده و یک بار پرداخت کردن خمس آن کفایت می کند.

خمس پول حج و عمره

«سؤال ۳۱۴۹» قبل از ثبت نام برای تشریف به خانه خدا نیت کرده بودیم که در صورت فروش منزل پدری و

دریافت ارث خود با آن پول کلیه هزینه های سفر خود و همسر را بپردازم. به دلیل طولانی شدن زمان فروش منزل، از پس انداز خود ثبت نام کردیم. قبل از رسیدن سال، ارث به فروش رفته و سهم مرا دادند؛ آیا می توانم پول ارث را جایگزین پول ثبت نام در نظر بگیرم و پول ثبت نام را از ارث حساب کرده و مبلغ معادل آن را به پس انداز خود برگردانم؟

جواب: در مفروض سؤال، پول ارث جایگزین پول ثبت نام نمی شود و با انقضای سال و فرض مضاربه که اخیراً در سازمان حج رایج شده است خمس تعلق می گیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۲

«سؤال ۳۱۵۰» می خواهم به جای مرحوم پدرم به عمره مشرف شوم، ولی چون پدرم در زمان حیات اموالی نداشته است که به آن خمس تعلق بگیرد؛ آیا مبلغ هزینه ای را که می خواهم در این سفر خرج کنم مشمول خمس است؟

جواب: در فرض سؤال خمس تعلق نمی گیرد.

«سؤال ۳۱۵۱» آیا برای صحت اعمال حج و عمره کسی که حسابرسی خمس ندارد، پرداخت خمس لباس احرام و لباسی که در طواف و نماز طواف بیوشد کفایت می کند یا باید حسابرسی تمام اموال صورت گیرد؟

جواب: اگر فعلاً از حساب همه اموال خود و تخمیس آن معذور است می تواند خمس پول حج و احرام و قربانی خود را جدا کرده و آن را بپردازد.

«سؤال ۳۱۵۲» اگر فردی حاضر به پرداخت خمس نباشد و بگوید: هر وقت خواستم به سفر حج بروم خمس می دهم؛ آیا کفایت می کند و در این صورت مال او حرام نخواهد بود؟

جواب: کفایت نمی کند و باید قبل از هر تصرفی خمس اموالش را بپردازد.

«سؤال ۳۱۵۳»

خانمی هستم که قصد سفر حج دارم. مقداری پول تهیه کرده ام برای این سفر، آیا این پول جزء مصارف حج است؟ یا خمس به آن تعلق می گیرد؟ در ضمن انجام اعمال حج بعد از رأس السنه می باشد؟

جواب: اگر قبلاً ثبت نام جهت تشریف به حج شده و این پول جهت هزینه های دیگر سفر است در این فرض خمس به آن تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۱۵۴» برای ثبت نام حج و عمره اقدام کرده ام. شنیده ام این پول طبق قرارداد نزد بانک است و به آن سود تعلق می گیرد. اگر یک سال بگذرد هم به اصل پول و هم به سود آن خمس تعلق می گیرد؛ نظر حضرت عالی چیست؟

جواب: چون اخیراً سازمان حج دستور داده که پول حج را در بانک به عنوان مضاربه واریز کنند، پس پول هنوز مال شماست و سود مضاربه هم به شما مربوط است. بنابراین به نظر می رسد که خود پول اصلی - اگر از درآمد غیرمخمس باشد - متعلق خمس است و چون اصل پول متعلق خمس است سود آن نیز باید تخمیس شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۳

«سؤال ۳۱۵۵» سال خمسی من دوم دی ماه است و ان شاء الله دهم دی عازم سفر حج هستم؛ وسایل و تدارکاتی که برای این سفر قبل از سال خمسی خریداری می کنم، ولی بعد از سال از آنها استفاده می کنم. از لحاظ خمس آنها چه حکمی دارند؟

جواب: اگر وسایل مذکور از اموری است که معمولاً قبل از سفر و در مدتی که آن را تهیه کرده اید فراهم می شود خمس به آن تعلق نمی گیرد.

خمس وجوهات و شهریه

«سؤال ۳۱۵۶» آیا شهریه خمس دارد؟

جواب: اگر از موقوفات یا صدقات یا بودجه های دولتی

باشد و در طول سال مصرف نشده باشد خمس به آن تعلق می گیرد، بلکه اگر از سهمین نیز باشد بنا بر احتیاط واجب خمس دارد.

«سؤال ۳۱۵۷» آیا لازم است برای کل درآمدها (اعم از شهریه و غیر شهریه) یک سال خمسی قرار داد و یا این که می توان برای هر کدام سال جداگانه قرار داد؟ و اصولاً داشتن سال خمسی تعبداً واجب است یا واجب توصلی است؟

جواب: داشتن سال خمسی مستفاد از روایات باب خمس است و آن روایات از این جهت ناظر به روش و عرف عقلاست که معمولاً برای حسابرسی اموال خود و بررسی سود و زیان در آن ها سال را ملاک و مدّ نظر قرار می دهند. داشتن سال خمسی، تعبّدی در مقابل توصلی به معنای امری که در آن قصد قربت معتبر باشد نیست هرچند تعبّدی به معنای امر لازم شرعی مستفاد از روایات است.

پرداخت خمس

«سؤال ۳۱۵۸» برای حساب خمس، آیا می توان نرخ توزّم را به حساب آورد، چگونه؟

جواب: خمس به غنیمت و استفاده تعلق می گیرد. اگر در جایی استفاده صادق نباشد خمس واجب نیست و اگر عرفاً استفاده صادق باشد خمس واجب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۴

«سؤال ۳۱۵۹» کسی که از دنیا رفته و بر عهده او خمس است؛ آیا ورثه می توانند در ما ترک او تصرف کنند؟

جواب: باید اول بدهی ها را پردازند و بعد تصرف کنند و از جمله بدهی ها خمس است.

«سؤال ۳۱۶۰» با توجه به این که سال خمسی کارمندان از اولین روزی که حقوق می گیرند آغاز می شود؛ آیا سال بعد در همان روز که کارمند حقوق ماهیانه دریافت می کند باید خمس آن را پردازد یا آن حقوق جزء سال

بعد به حساب می آید؟

جواب: می تواند فعلاً سر سال خمسی خمس آن را پردازد و سال بعد مثلاً چند روز قبل از سر سال قبلی، خمس خود را محاسبه و ادا کند و از آن به بعد زمان جدید را سر سال خود قرار دهد.

«سؤال ۳۱۶۱» اگر سر سال خمسی خود را فراموشی کردیم و بین دو یا سه موعده مردد شدیم تکلیف چیست؟

جواب: می توانید آخرین زمانی را که احتمال می دهید سر سال خمسی باشد سر سال قرار دهید، ولی اگر پس از آن معلوم شد که سر سال خمسی زمانی قبل از آن زمان بوده است باید به لحاظ زمان معلوم شده، خمس را محاسبه کنید.

«سؤال ۳۱۶۲» ملاک در محاسبه خمس برای کسی که درآمد ندارد، سال خمسی است یا گذشت یک سال از هر چیز؟ اگر ملاک گذشت سال از هر چیز است، در مورد کسی که تاکنون خمس نداده و درآمد هم نداشته، اما به تازگی تحصیل درآمد می کند، ولی وسایل زندگی مربوط به قبل از درآمد است، تکلیف چیست؟

جواب: کسی که کسب و کار ندارد چنانچه از طریق هدیه و غیره چیزی به دست آورد می تواند برای همان چیز، سال مخصوص قرار دهد، پس چنانچه تا یک سال از به دست آوردن آن، مورد استفاده قرار ندهد خمس آن را بدهد و پس از شروع کسب و کار، زمانی را که اولین درآمد را به دست می آورد، اول سال خمسی خود قرار داده و سر سال، خمس آنچه را از مجموع درآمدهای طول سال زیاد آمد بدهد. همچنین

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۵

وسایلی را که مربوط به قبل از کسب

و کار بوده است چنانچه بدانند از زمانی که از طریق هبه و مانند آن مالک شده است تا یک سال در نیازهای زندگی، صرف نکرده است خمس دارد و الا خمس آن واجب نیست.

«سؤال ۳۱۶۳» بنده تا چند سال پیش گرچه محاسبه خمس مکتوب، منظم، مرتب و مندرج در دفتر حساب نداشته ام، ولی مبالغ زیادی به عنوان خمس پرداخت کرده ام، اما باز نمی دانم که بر عهده من خمس باقی مانده یا خیر؟ و ممکن است حتی زیادتر از آنچه بر عهده ام بوده، داده باشم. تکلیف این جانب نسبت به آن چگونه است؟

جواب: واجب است اموالتان را بررسی کرده و اگر متعلق خمس است آنها را تخمیس کنید و در صورت اجمال و شک به وکلای این جانب مراجعه فرمایید و با آنان حساب و مصالحه کنید.

«سؤال ۳۱۶۴» اگر کسی در یک کشور دیگر مثل افغانستان مقداری پول دارد که به آن خمس تعلق گرفته و تخمیس نشده؛ آیا واجب است آن فرد خمس اموال را مثلاً در ایران بپردازد؟ در حالی که اموال او در ایران تخمیس شده است؟

جواب: اگر در اختیار اوست و جزء اموال او محسوب می شود باید خمس آن را بپردازد و مکان در آن دخالت ندارد.

«سؤال ۳۱۶۵» قبل از رسیدن سال مالی مبلغی را برای مخارج دخترم به مدرسه داده ام و در سال بعد عوض آن از طرف حکومت به من پرداخت شد. آیا باید فوراً خمس آن را بپردازم یا می توانم تا رسیدن سال مالی آینده به تأخیر بیندازم؟

جواب: اگر آنچه برای مدرسه پرداخته اید از درآمد سال شما بوده است به مجرد این که عوض آن را گرفته اید باید خمس آن پرداخت

شود، زیرا این عوض در حقیقت در مقابل درآمد سال قبل شماسست و وجهی برای تأخیر پرداخت خمس ندارد.

«سؤال ۳۱۶۶» آیا لازم است انسان روز خاصی را برای پرداخت خمس خود معین کند، یا همین که یک سال از درآمدهای انسان گذشت کفایت می کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۶

جواب: اگر انسان در یک سال استفاده های گوناگون دارد، ملاک اول سال او، اولین استفاده اوست، پس اگر از درآمدهای گوناگون او چیزی در آخر سال زیاد آمد باید تخمیس شود.

«سؤال ۳۱۶۷» پولی را که پدر به فرزند خود جهت خرید خانه می دهد و او خانه ای کوچک و کمتر از نیاز خود تهیه می کند؛ سپس خانه را می فروشد و ترقی قیمت پیدا می کند. اگر بخواهد ترقی قیمت را خمس دهد دیگر نمی تواند خانه ای بزرگ تر از آن خانه قبل بخرد، آیا باز هم خمس دارد؟

جواب: اگر در همان سالی که خانه کوچک تر را می فروشد خانه بزرگ تر را بخرد چیزی به عنوان خمس بدهکار نمی شود.

«سؤال ۳۱۶۸» اگر به واسطه گرفتاری نتوانم به حساب سال خود رسیدگی کنم؛ آیا می توانم آن را به سال آینده موکول کنم؟

جواب: جایز نیست و باید با تخمین و علی الحساب معین و پرداخت شود.

«سؤال ۳۱۶۹» اگر کسی خمس مال خود را حساب کند و مبلغ خمس را از خرجی و مؤونه سال دیگر بدهد که از کسب و کار به دست آمده؛ آیا دادن خمس از مال جدید صحیح است؟

جواب: باید اول خمس درآمد سال جدید را بدهد و سپس از درآمد سال جدید خمس سال گذشته را بردارد.

«سؤال ۳۱۷۰» اگر در یک محلی سید فقیری وجود دارد که از روی حیا و عفاف

ابراز فقر نمی کند و اگر هم بگویند خمس است قبول نمی کند؛ آیا می شود از بابت هدیه چیزی به او داد؟

جواب: اگر مستحقّ باشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۱۷۱» کسی که از مجتهد خاصی تقلید نمی کند، مثل کسی که به احتیاط عمل می کند یا کسی که نمی تواند مجتهدی که باید از او تقلید کند را تشخیص دهد یا کسی که به تقلید آن چنان که گفته اند اعتقاد ندارد، خمس را به چه کسی باید بدهد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۷

جواب: خمس باید به مجتهد جامع الشرائط پرداخت شود یا از او برای مصارف خاصی استجازه شود. و احوط، رجوع به مجتهد عادل اعلم یا مظنون الاعلمیه است و در صورت تساوی آنان رجوع به هر یک از آنان کافی است.

«سؤال ۳۱۷۲» آیا خمس به عین تعلق می گیرد یا به ذمه؟

جواب: به نظر این جانب به عین تعلق می گیرد.

«سؤال ۳۱۷۳» به چه دلیل سهم مبارک امام زمان علیه السلام را باید به فقیه جامع الشرائط داد؟

آیا نمی توان آن را در راه مرضیّ امام زمان خرج کرد؟

جواب: سهم مبارک امام «عجل الله تعالی فرجه» برای منصب امامت ایشان است و در زمان غیبت، مجتهد جامع الشرائط عهده دار آن منصب است و چون یکی از مصارف مهم آن ترویج مذهب و تقویت حوزه های علمیه می باشد لذا باید سهم مبارک امام علیه السلام به نظر مجتهد جامع الشرائط صرف شود و در غیر این صورت یقین به براءت ذمه پیدا نمی شود.

«سؤال ۳۱۷۴» فردی مبلغ پنج میلیون تومان خمس بدهکار بوده و تصمیم داشته که آن را بپردازد، ولی برای یکی از دخترانش مشکل مالی به وجود می آید که تا حدّ جدایی از شوهر می انجامد. وی برای جلوگیری

از جدایی مبلغ مزبور را به دخترش می دهد؛ آیا خمس محسوب می شود؟

جواب: پرداخت وجوه شرعیه واجبه به واجب النفقه مجزی و کافی نیست.

«سؤال ۳۱۷۵» شخصی مقلد یک مرجع است؛ آیا چنین فردی می تواند خمس و سهمین را برای مرجع دیگر بفرستد؟

جواب: اگر اختلاف نظر در مصرف داشته باشند جایز نیست.

«سؤال ۳۱۷۶» اگر چند سال در دادن خمسی که بر ما واجب بوده تأخیر بیندازیم جریمه آن را چگونه حساب کنیم؟

جواب: قیمت فعلی آنها را در نظر بگیرید.

«سؤال ۳۱۷۷» آیا حقوق شرعی را می توان زودتر از موعد داد؟ مثلاً آیا من می توانم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۸

امسال کمی بیشتر از آن مقدار که باید خمس دهم پرداخت کنم و سال بعد آن مقدار اضافی را از خمس سال بعد کم کنم؟

جواب: در هیچ یک از حقوق الهی یا مردمی نمی توان به نحو مذکور عمل کرد، ولی می تواند زاید بر خمس یا دین را به عنوان قرض به حاکم شرع یا مستحق یا طرف حساب بپردازد و به او اعلام کند که قرض است تا طرف قبول کرده و هنگام بدهکاری آن را حساب کند؛ به شرط این که استحقاق مستحق، باقی باشد.

خمس معدن

«سؤال ۳۱۷۸» اگر شخصی اقدام به خرید سهام شرکت هایی کند که فعالیت اصلی آن استخراج معدن است و سهام آن توسط دولت از طریق بورس اوراق بهادار به مردم فروخته می شود؛ آیا خمسی که به استخراج معدن تعلق می گیرد به مورد خریداری فرد مذکور تعلق می گیرد؟

جواب: بعد از استخراج معدن، سهم هر شریک که به حد نصاب معدن، یعنی پانزده مثقال طلای سکه دار برسد باید بعد از کسر مخارج استخراج که در مفروض سؤال، توسط

شرکت انجام می گیرد خمس سود سهم خود را بدون استثنای مؤونه سنه پردازد.

مال حلال مخلوط به حرام

«سؤال ۳۱۷۹» اگر کسی مرحوم شد در صورتی که خمس مالش را نداده باشد یا مالش با حرام آمیخته و کاملاً حرام بوده و هزینه مجالس عزاداری از همین پول تأمین شود شرکت عزاداران از فرد روحانی گرفته تا مردم و اقوام چه حکمی دارد؟ اگر در این مجالس با پول شخصی متوفی غذایی تهیه شود و به مردم خورانده شود چه حکمی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۶۹

جواب: اگر چیزهایی را که در اختیار آنان قرار می دهند علم به حرمت آنها یا علم به تعلق خمس به آن چیزها ندارند تصرف در آنها اشکال ندارد.

«سؤال ۳۱۸۰» پدر من از راه حلال و حرام مال اندوزی کرده است، مثلاً گوشت یخی را که می بایست بین مردم توزیع کند به کبابی ها می داد، یا در بین گوشت چرخ کرده، گوشت کله گاو چرخ می کرد. به هر حال بر من مسلم است که مال حرام زیادی در اموالش هست.

تکلیف من که پسر ارشدش هستم از این بابت چیست؟

جواب: اگر یقین قطعی ندارید که مال حرام در آنچه به شما رسیده است وجود دارد برای شما اشکال ندارد و اگر به حرام بودن اموالی در میان اموال پدر یقین دارید، اما مقدار آن را نمی دانید حکم آن تخمیس است. یکی از چیزهایی که متعلق خمس است مال حلال مخلوط به حرام می باشد و این غیر از خمس درآمد سال است. شما مجازید این خمس را به سادات فقیر متدین پردازید. ان شاء الله بری ءالذمه می شوید.

«سؤال ۳۱۸۱» اگر کسی سر سال خمسی اش رسید در حالی که

مالش مخلوط به حرام بود و منفعت کسب هم داشت و نیز می خواهد که مقداری از اموالش را رأس المال تجارت برای کارهای دیگر قرار دهد؛ اگر این فرد بخواهد در آن واحد همه را مخمس کند آیا باید این اموالش را سه بار تخمیس کند؟
۱- به خاطر این که مال حلال مخلوط به حرام بوده. ۲- منفعت کسب داشته. ۳- از منفعت کسب می خواهد رأس المال قرار دهد؟

جواب: اگر کسی تمام مالش مخلوط با حرام باشد و مقدار حرام و صاحبش معلوم نباشد باید خمس مال را به عنوان خمس مال مخلوط پردازد و درآمد کسب حلال نیز اگر زاید بر مخارج سال باشد چه آن را ثابت نگه دارد و چه سرمایه قرار دهد خمس آن مال را نیز- پس از جدا کردن مؤونه سال- باید پردازد؛ پس دو خمس بر عهده او ثابت است.

«سؤال ۳۱۸۲» یکی از مسیحیان آشوری هموطن، سال ها قبل از دنیا رفته و علی الظاهر وراثت وی سال ها قبل از انقلاب در امریکا زندگی می کرده اند. دادگاه انقلاب به جهت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۰

خارج شدن ایشان از کشور و خروج از استیمنان نظام جمهوری اسلامی دادنامه ای صادر و مقرر کرده که املاک شناسایی شده متوفی و ورثه او و اموالی که بعداً به نام او شناسایی می شود به تملیک ستاد اجرایی فرمان حضرت امام رحمه الله در آید و با قیمت کارشناسی، به فروش رسد، تا پس از کسر حق سرپرستی و کسر خمس اموال به جهت اختلاط به حرام از جهت مشارکت آنان در جزیره (در رستوران جزیره قبل از انقلاب مشروبات الکلی بفروش می رسیده است) بقیه بهای پیش پرداخت

به حساب امانی ستاد مذکور منظور شود و در صورت مراجعه ورثه متوفی و رسیدگی دادگاه و احراز حقانیت آنان، بقیه بهای اموال به آنان مسترد شود. حضرت عالی بفرمایید: اگر با استناد غیر قابل انکار، ثابت شود مسیحی متوفای مذکور و ورثه وی در رستوران جزیره مشارکتی نداشته اند؛ آیا به ما ترک منظور باز خمس تعلق می گیرد؟

جواب: به مجرد احتمال و یا وجود شایعه های بی اساس، اخراج خمس مال مختلط از آنها جایز نیست.

«سؤال ۳۱۸۳» در کشور بنگلادش به شغل ماهی فروشی مشغولم. در این کشور انواع ماهی های حلال و حرام به فروش می رسد. و اگر بخواهیم فقط ماهی حلال بفروشیم متحمل ضرر شده و کسی هم از ما خرید نمی کند. پس از فروش ماهی های حلال، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

جواب: از برخی اخبار معتبره استفاده می شود که چیزی را که برای ما خوردن آن حلال نیست جایز است به کسانی که آن را حلال می دانند بفروشیم و ماهی بی فلس را اهل سنت و همچنین غیر مسلمانان حلال می دانند و این جانب به مضمون این اخبار فتوا داده ام و درآمد حلال پس از اخراج مؤونه سال باید تخمیس شود.

خمس اموال غیر مسلمان

«سؤال ۳۱۸۴» بهایی در اسلام چه حکمی دارد؟ اموالی که از بهایی ها به هر شکلی به دست می آید و خمس آن به حاکم شرع پرداخت می گردد، آیا آن اموال مباح و مصرف آن جایز است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۱

جواب: بهایی که منکر خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و احکام ضروری اسلام است مسلمان نبوده، بلکه دارای هیچ یک از ادیان الهی نیست بنابراین محکوم به طهارت نیز نمی باشد و اموال کسانی

که سابقهٔ مسلمانی داشته‌اند- در اثر ارتداد- به ورثهٔ مسلمان آنها می‌رسد و کسانی که سابقه اسلام ندارند حکم سایر کفار را دارند که در شرایط استیمنان؛ یعنی خواستن امنیت از حاکمیت اسلامی، نمی‌توان متعرض آنان و اموالشان شد.

«سؤال ۳۱۸۵» در صورت خرید از اهل کتاب، مثل مسیحی‌ها یا یهودی‌ها، آیا پرداخت خمس مورد معامله واجب است؟

جواب: در مورد خرید واجب نیست.

تصرف در مال متعلق خمس

«سؤال ۳۱۸۶» شخصی از دنیا رفته که طبق اظهارات خودش در ایام حیات، وجوهات مالش را نپرداخته و چون وصیت کرده که بعد از وفاتش ورثه خمس اموالش را بپردازند و ورثه هم نمی‌دانند که کدام یک از اموال خمس دارد و کدام یک ندارد. لطفاً با توجه به ما ترک ایشان ما را راهنمایی فرمایید.

جواب: به استثنای منزل مسکونی و لوازم آن، بقیه را اگر ارث از پدر و مادر آن مرحوم در بین آنها نباشد قبل از این که ورثه، ترکه را تقسیم کنند باید تخمیس شود و نسبت به منزل و لوازم آن نیز مصالحه نمایند.

«سؤال ۳۱۸۷» در صورتی که خرجی پسر را پدر می‌دهد و پسر می‌داند که پدر خمس نمی‌دهد استفاده و سایر تصرفات چه حکمی دارد؟ وظیفهٔ پسر چیست؟

جواب: چنانچه پدر اعتقاد به خمس ندارد و یا اعتقاد داشته، ولی آن را پرداخت نمی‌کند و فرزند هم یقین ندارد آنچه در اختیار او قرار داده شده خمس به آن تعلق گرفته است، تصرف در آن مانعی ندارد و با فرض یقین اگر مال به صورت تملیک در اختیار او قرار گرفته باید خمس آن را داده و در بقیه تصرف کند و اگر بدون تملیک در اختیار وی

قرار گرفته و پدر از دادن خمس آن امتناع می کند باید فرزند با اجازه حاکم شرع، خمس آن را خارج کرده و در بقیه تصرف کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۲

«سؤال ۳۱۸۸» آیا به دیه، قبل از این که سال بر آن بگذرد، خمس تعلق می گیرد؟

جواب: ظاهر این است که به دیه، خمس تعلق نمی گیرد و آن در حکم ارث است.

تصرف در خمس

«سؤال ۳۱۸۹» آیا می توان پول خمس داده شده را به جای پولی که خمس آن داده نشده گذاشت و در حین مصرف آن را جابه جا کرد؟

جواب: اگر همه آنها در بانک باشد با نیت می توانید هر کدام را بردارید، ولی اگر در محلی مخلوط شده احتیاط کنید.

«سؤال ۳۱۹۰» کسی که از پول خمس نداده اشیا را بخرد و به خانواده خود ببخشد چه حکمی دارد؟

جواب: ضامن خمس است و گیرنده هدیه هم اگر بداند ضامن است.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۳، ص: ۱۷۲

مصرف خمس

«سؤال ۳۱۹۱» آیا کسی که خمس بدهکار است می تواند سهم امام یا قسمتی از آن را جهت صرف امر خیری که خود مصلحت می داند پرداخت کند؟

جواب: باید از مرجع تقلید خود اجازه بگیرد و شما مجازید از ثلث سهم امام علیه السلام به فقرا و امور مربوط به ترویج مذهب کمک کنید.

«سؤال ۳۱۹۲» برای نگه داری دختران فراری از اموالی که متعلق به ایتام و یا وجوهات شرعی و یا وقف است، آیا می توان استفاده کرد؟

جواب: برای مورد سؤال می توان از سهم سبیل الله زکات و نیز سهم مبارک امام علیه السلام که نصف خمس است البته با

اجازه مرجع تقلید استفاده کرد.

«سؤال ۳۱۹۳» اشخاصی که بدهی از بابت سهم مبارک امام علیه السلام و از سهم سادات دارند و به یک شخص روحانی غیر مجتهد مراجعه می کنند و مبلغی از این وجوهات را به خود شخص مدیون بخشش می کنند و مبلغی هم حواله می کنند که به اقربای خود از قبیل عمه، خاله، پسر و دختر شخص مدیون پردازد؛

آیا این عمل صحیح است و شخص بدهکار،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۳

بری الذمه می شود؟

جواب: اگر از مرجعی که تقلید می کنند یا نماینده او اجازه بگیرند که مبلغی از سهم امام علیه السلام را به فقرا و مبلغی از سهم سادات را به سادات مستحق - در صورتی که شخص فقیر و سید مستحق و واجب النفقه نباشند - پردازند صحیح است، ولی بخشش به خود بدهکار معنا ندارد.

«سؤال ۳۱۹۴» فقیری که از دادن خمس معاف است و حساب سال خمسی هم ندارد، اگر درآمدی مثلاً بخششی به او شود، آیا باید فوراً خمس دهد یا بعد از گذشت سال خمس دارد؟

جواب: اگر در طول سال صرف نیازهای زندگی نشده باشد متعلق خمس است.

«سؤال ۳۱۹۵» فردی گارازی داشته که خمس خرید آن را داده بوده است فعلاً آن را فروخته و خریداران آن را برای حسینیه خریداری کرده اند و مبلغ پنج میلیون تومان از پول آن را بابت خمس حساب کرده اند که از مجتهد رسید بیاورند؛ آیا مورد قبول است؟

جواب: اگر مجتهد به نیت سهم امام علیه السلام قبول کرده و از مبلغ کسر کرده قبول است ان شاء الله.

«سؤال ۳۱۹۶» آیا می توان سهم سادات را به کسی داد که مادرش سید است؟

جواب: جایز نیست.

«سؤال ۳۱۹۷» یکی از مشتری های شرکت تعاونی فرش دستباف، اعلام ورشکستگی کرده و حدوداً بیست میلیون تومان بدهی ایشان محاسبه شده که پنج میلیون آن بدهی به شرکت تعاونی مذکور و بقیه به اهالی بازار است. از طرفی هم کل دارایی وی یک منزل مسکونی است و مال دیگری ندارد، لذا به خاطر آبروی این خانواده تصمیم گرفته شد که منزل ایشان را به وی

برگردانده و اگر اجازه می فرمایید به جای سهم امام حساب کنند، ولی شرکت مجاز به این کار نیست، چون شرکت در حدود ۴۰۰۰ عضو دارد که همه از قشر کم درآمدند. حال سؤال این است که آیا طلبکارهای بازار می توانند به جای سهم امام بدهی خود را حساب کنند و در ضمن تکلیف شرکت تعاونی چیست و چگونه می تواند عمل کند که حق شرکت ضایع نشود و آبروی ایشان هم حفظ شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۴

جواب: خانه مسکونی و فروش لوازم زندگی متعارف و مورد احتیاج از مستثنیات دین است و طلبکاران حق ندارند آنها را بابت طلب بردارند و اگر شخص مفلس، غیر از اینها چیزی دارد بین همه طلبکاران به نسبت طلبشان تقسیم می شود و نسبت به باقیمانده طلب حکم «فَنْظَرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» جاری است و در این جهت شرکت و سایر طلبکاران با هم یکسانند و شرکت حق تقدم ندارد، ولی اگر یکی از طلبکارها عین مال خود را که به او فروخته بیاید او نسبت به آن احق است و سهم امام برای خود مصارف لازمه ای دارد و معمولاً روغن چراغ سوخته را نذر حضرت عباس نمی کنند، ولی در عین حال اگر طرف مرد متدین و متعهدی است طلبکاران مجازند از ثلث سهم امام خود بابت طلب خود حساب کنند.

«سؤال ۳۱۹۸» بعضی از روحانیون هستند که سال هاست در یک منطقه مستقرند و خالصانه و صادقانه به مردم خدمت کرده و با حقوق بسیار پایین، زندگی خود را می گذرانند؛ آنها برای انجام کارهای خیر و خدمات خیریه در جامعه، مثل ساختن مدرسه، کتابخانه، مسجد، بیمارستان، درمانگاه و ... از مردم

منطقه وجوهات شرعیه را می گیرند و در موارد فوق الذکر مصرف می کنند، ولی متأسفانه وکالت در اخذ و مصرف وجوهات شرعیه از مراجع عظام ندارند و تقریباً بنابر فهم و تشخیص خودشان وجوهات شرعیه را گرفته و به مصرف می رسانند؛ آیا این کارشان شرعاً صحیح است یا خیر؟

جواب: اخذ وجوهات شرعی از مردم و صرف آن موقوف به اذن و نظر مرجع تقلید آنهاست.

«سؤال ۳۱۹۹» شخصی معروف به ولدالزنا است. آیا می توان به وی سهم سادات را داد.

حکم فرزند وی چگونه است؟

جواب: اصل در نسب سلامت است و مادامی که ولدالزنا بودن کسی محرز نشود محکوم به سلامت نسب است و بر فرض احراز، اگر او ازدواج کند فرزند او حلال زاده است و بنابر احتیاط از دادن خمس به ولدالزنا که پدرش سید است و اولاد او اجتناب گردد و همچنین زکات غیر هاشمی، ولی زکات هاشمی مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۵

مسائل زکات

«سؤال ۳۲۰۰» چرا معمولاً در کلمات، عاملان زکات را در درجه اول قرار می دهند؟

در حالی که در آیه قرآن در ردیف سوم قرار گرفته اند و اولین مصرف را فقرا ذکر کرده است؟

جواب: تقدیم و تأخیر مصارف زکات در مقام بیان، احیاناً برخلاف ترتیب قرآنی، موضوع و امر مهمی نیست. ملاک قرآن است که اولین مصرف را فقرا ذکر کرده است.

«سؤال ۳۲۰۱» شرکت فاضلاب تهران بابت آب فاضلاب که کشاورزان از آن استفاده می کنند مبلغی می گیرد؛ آیا با این وصف، زکات گندم و جو این کشاورزان یکدهم است یا یک بیستم؟

جواب: مانند آب نهرها یا کانال هایی است که پول می گیرند که زکات آنها ۱۱۰ است.

«سؤال ۳۲۰۲» من تا ۲۵ سالگی تحت

تکفل پدرم بودم، پدرم چند هکتار زمین دیمی دارد که بیشتر سال ها گندم، باقلا و لوبیا که به آب کمتری نیاز دارد می کارد و با فرض این که پدرم زکات مالش را نمی داده و نمی دهد تکلیف چند سالی که با پدرم زندگی می کردم چه می شود؟ اکنون در سن ۳۶ سالگی هستم اگر قرار است زکاتی پرداخت کنم چه مقدار باید محاسبه کنم؟

جواب: اگر یقین دارید از مال متعلق زکات مصرف کرده اید باید زکات آن را به نسبت آن مقدار بردازید و چون دیم بوده ۱۱۰ از مقدار مصرف را باید بردازید.

«سؤال ۳۲۰۳» شخصی در کشور افغانستان زمین زراعی خود را اجاره داده است و این زمین به حد نصاب زکات نمی رسد؛ اما از آن جایی که اجاره هر سال در طول بیست سال انباشته شده، به مقداری رسیده که در حد نصاب است؛ آیا به این میزان گندم زکات یا خمس تعلق می گیرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۶

جواب: در فرض سؤال که گندم ها بابت مال الاجاره دریافت می شود متعلق زکات نیست، ولی اگر در اصل زراعت و گندم شریک بوده و در هر سال به مقدار نصاب هم بوده متعلق زکات می شده است.

«سؤال ۳۲۰۴» آیا سهام و اوراق قرضه، مشمول زکات می شوند؟ و آیا زکات نقدین شامل پول می شود؟ همچنین آیا به مستقلات زکات تعلق می گیرد؟

جواب: چه بسا به ذهن می رسد که طلا و نقره سکه دار که در دلیل شرعی، متعلق زکات واقع گردیده خصوصیتی نداشته و شامل هر نوع پول رایجی می باشد؛ از این رو احتیاط مستحب آن است که پول را معادل نصاب طلا و نقره سکه دار حساب کرده و همراه با تحقق شرایط دیگر،

زکات آن را بدهند، بلکه شاید بتوان گفت: موضوع زکات وسیع تر از نه موردی است که مشهور در نظر فقهاست و حاکم اسلامی می تواند با در نظر گرفتن شرایط و کمبودهای اقتصادی و ثروت و درآمد عمومی، زکات را هرچند به عنوان مالیات، در کلیه اموال مردم و اعم از اصل و سود آن و به میزان صلاحدید قرار دهد، ولی این تنها در حدّ احتمال و حدس بوده و دلیل قطعی که بتوان براساس آن فتوا داد وجود ندارد. البته شکی نیست که موارد سؤال با وجود شرایطی که مفصّلاً در مبحث خمس مطرح گردیده متعلق خمس قرار می گیرد.

مصرف وجوهات

«سؤال ۳۲۰۵» پرداخت خمس، زکات و کفارات به افراد واجب النفقه برای غیر هزینه های واجب، مثل مسافرت چگونه است؟ و در صورت ممنوع بودن، آیا بین هزینه هایی چون مسافرت و هزینه ازدواج تفاوت است؟

جواب: پرداخت وجوه شرعیه در جهت نفقه جایز نیست و اگر مسافرت خارج از مؤونه و لازم باشد اشکال ندارد و هزینه ازدواج در حدّ عرف اگر بر عهده پدر باشد مؤونه است و نباید از وجوه شرعیه حساب شود.

«سؤال ۳۲۰۶» آیا می توان مخارج نگه داری دختران فراری را از این سبیل پرداخت کرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۷

جواب: این سبیل در مورد سؤال صدق نمی کند، بلکه این مورد با سهم سبیل الله زکات بهتر منطبق است. و سبیل الله که یکی از مصارف زکات است، بر هر کار خیر و مطلوبی که شرعاً و عقلاً مطلوب است به خصوص امور مربوط به اجتماع، صدق می کند.

زکات فطره

«سؤال ۳۲۰۷» آیا فرزند می تواند زکات فطره خود و عائله اش را به مادرش که همراه او زندگی می کند بدهد تا به مصرف دارو و درمان خود برساند؟

جواب: مؤونه متعارف پدر و مادر اگر فقیر باشند به عهده فرزندان است بنابراین نمی توانند بابت زکات حساب کنند.

«سؤال ۳۲۰۸» کسی که فقیر نیست، اما بر عائله اش سخت می گیرد و خرجی درستی نمی دهد؛ آیا عائله او می توانند برای درمان و دارو و غیره از زکات فطره استفاده کنند؟

جواب: با فرض سؤال اشکال ندارد.

«سؤال ۳۲۰۹» مراسم چهلمین شب درگذشت پدرم مصادف با شب عید سعید فطر است در صورتی که در شب عید فطر، پذیرایی افطاری از میهمانان داشته باشیم، آیا زکات فطره میهمانان بر عهده ماست یا این که بر عهده

خود میهمانان است؟

جواب: اگر در مغرب شب عید مهمان و نانخور شما باشند فطره آنان بر عهده شماست، مگر این که با اجازه شما خودشان بدهند و می توانید چهلم را یک روز جلو بیندازید، ضرورت ندارد روز چهلم شب عید باشد.

«سؤال ۳۲۱۰» خانم سالخورده ای است که با پسرش زندگی می کند، وی می گوید که پسرش خرج دارو و درمان و مسافرت او را نمی دهد؛ آیا چنین شخصی می تواند برای دارو و درمان و خرج مسافرت خود از زکات فطره استفاده کند؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۳۲۱۱» آیا زکات فطره را می توان در امور عمرانی و یا فرهنگی مسجد و یا مدرسه (همچون کتابخانه و ...) مصرف کرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۸

جواب: با وجود فقیر خلاف احتیاط است.

«سؤال ۳۲۱۲» فطریه زن شیرده بر عهده چه کسی است؟

جواب: فطره او بر عهده کسی است که مخارج زن را می دهد.

«سؤال ۳۲۱۳» این جانب در خارج از ایران به سر می برم و امکان مصرف فطریه را ندارم، لذا مبلغ مربوطه را کنار گذاشته ام. اگر شخصی در ایران (به عنوان قرض) از طرف من معادل آن را پرداخت کند آیا کفایت می کند؟ در این صورت آیا می توانم در این پول تصرف کنم؟

جواب: اگر مبلغ را به قصد فطره کنار نگذاشته بودید جایز بود به دیگری وکالت دهید از بابت قرض آن را بپردازد؛ ولی پس از کنار گذاشتن، آنچه را به قصد زکات جدا کرده اید باید بدهید. البته ممکن است شخص فقیری آن را قبول کند و اجازه دهد شما عوض آن را حواله دهید و این امر با نامه یا تلفن حل می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۷۹

مسائل حج

«سؤال ۳۲۱۴» احتراماً

همان گونه که مستحضرید رؤیت هلال ماه ذی الحجه الحرام ۱۴۲۸ ق در عربستان سعودی با ایران و سایر بلاد هم افق با آن، دو روز اختلاف دارد.

(که به نظر می رسد بیشتر دارای جنبه سیاسی است) و از آن جا که اعمال و مناسک حج در ایام خاص باید صورت بگیرد از جمله وقوف در عرفات، منی، مشعرالحرام و... و نیز به صرف این که باید در کنگره عظیم حج با سایر مسلمین وحدت و انسجام اسلامی را حفظ کنیم، افرادی که برای نخستین بار جهت انجام مناسک حج به مکه مکرمه مشرف شده اند و شاید بار دیگر نتوانند به هر علیی شرکت کنند، با توجه به این تغییر تقویم؛ آیا به فتوای حضرت عالی توانسته اند حجهالاسلام را به جا آورند؟ یعنی اعمال و مناسک آنها صحیح است یا مجدداً باید به حج مشرف شوند؟ به هر حال در این گونه موارد و تغییر تقویم ها تکلیف چیست؟

جواب: در زمان خلفای اموی و عباسی، امیرالحاج از ناحیه آنان تعیین می شد و حاکمیت با آنان بود و مع ذلک ائمه ما علیهم السلام در حج با آنان هماهنگ بودند و هیچ شنیده نشده که آن بزرگواران مخفیانه وقوف به عرفات یا مشعر را تکرار کرده باشند، پس در صورتی که یقین به مخالفت نظر آنان - نسبت به ماه با واقعیت - نداشته باشید متابعت آنان مجزی است، ولی در صورت یقین به اشتباه آنان متابعت آنان مشکل است، در این رابطه می توانید به مسأله ۵۱۵ صفحه ۱۹۱ از «مناسک حج» این جانب مراجعه کنید.

«سؤال ۳۲۱۵» قطعه زمینی است که مالکش می توانسته با بودن آن به حج مشرف شود، ولی مدعیانی داشته که مالک

را از تصرف در آن باز می داشته اند. مالک نذر کرده که اگر زمین یاد شده آزاد شود آن را در راه امام حسین علیه السلام خرج کند. اکنون این زمین آزاد شده،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۰

آیا نذر فوق صحیح است و باید به آن عمل کند؟ یا این که حج مقدم است؟ در صورتی که صیغه نذر نخوانده باشد تکلیف چیست؟

جواب: در فرض مذکور ظاهراً حج مقدم است و باید به حج برود.

«سؤال ۳۲۱۶» بنده مستطیع شده ام و به نظر خودم حج بر من مستقر شده. همچنین ازدواج نکرده ام که اگر به حج بروم ممکن است سالیانی ازدواج بنده به تأخیر بیفتد و می ترسم به حرام بیفتم و اگر ازدواج کنم امکان حج رفتن به تأخیر می افتد. در این مورد چه تکلیفی دارم؟

جواب: اگر قبل از ضرورت ازدواج، از نظر مالی و بدنی و نیز امکان سفر حج مستطیع شده اید، ولی به حج نرفته اید حج بر شما مستقر شده است و اکنون هر طور شده باید به حج بروید؛ ولی اگر قبلاً مستطیع نشده و اکنون که از نظر مالی متمکن شده اید ازدواج برای شما ضروری است و با ازدواج، استطاعت مالی برای حج باقی نمی ماند، حج وجوبی ندارد.

«سؤال ۳۲۱۷» مادری وصیت کرده که دخترش برای او حج واجب انجام دهد و طبیعتاً چند سال دیگر نوبتش خواهد شد. اگر در طول این مدت، خود او واجب الحج شد تکلیف چیست؟

جواب: در فرض مذکور چنانچه قبل از نوبت مادر و با قطع نظر از نوبت حج مادر، متمکن از رفتن به حج نباشد خودش استطاعت از نظر راه ندارد و باید به وصیت عمل کرده

و خودش هر وقت متمکن باشد برای خودش حج انجام دهد.

«سؤال ۳۲۱۸» شخصی که با پرداخت عشریه معروف در صوفیه به حج رفته است؛ آیا حج او قبول است؟ و اعمال او با عدم پرداخت خمس و زکات درست است یا خیر؟

جواب: چنانچه لباس یا پوششی که در حال طواف و نماز طواف به عنوان ستر واجب از آن استفاده کرده است، بلکه به طور کلی لباسی که با آن طواف و نماز طواف انجام داده و نیز پولی که صرف قربانی کرده از عین پولی باشد که یقین به تعلق خمس به آن دارد حج او اشکال دارد؛ مگر این که جاهل قاصر نسبت به وجوب و تعلق خمس بوده باشد و اگر در خرید آنها ثمن به صورت کلی و در ذمه او بوده و بعداً در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۱

مقام پرداخت پولی را که به آن خمس تعلق گرفته بابت بدهی داده باشد و یا آن را از پولی که احتمال می دهد بر آن سال نگذشته بوده خریده باشد حج او اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۲۱۹» وقوف اضطراری مشعرالحرام برای زنان و افراد سالخورده چگونه است؟ آیا حتماً باید نیمه شب شرعی را درک کنند یا می توانند به قسمی از شب (قبل از نیمه شب) اکتفا کنند؟ ضمناً نیمه شب چگونه محاسبه می شود؟

جواب: برای افراد ضعیف و معذور، مانند زنان، بچه ها، پیرمردان، بیماران و کسانی که برای پرستاری و راهنمایی آنان لازم است، جایز است وقوف در مشعر را در شب انجام دهند و شبانه به طرف منی کوچ کنند، ولی بنابر احتیاط واجب پیش از نصف شب حرکت نکنند؛ گرچه بهتر

است تا جایی که ممکن بوده و توان دارند بمانند و مانند دیگران وقوف را پس از طلوع فجر انجام دهند. برای محاسبه نیمه شب بنا بر احتیاط، شب را از اول مغرب تا طلوع آفتاب محاسبه کنند.

«سؤال ۳۲۲۰» شخصی نیابت حج داشته و پس از مشرف شدن به مکه مکرمه و به جا آوردن عمره تمتع، از مکه خارج گشته و تا آخر منی و اول مشعرالحرام رفته است و سپس احرام حج پوشیده و حج را به جا آورده است؛ آیا حج مورد اشاره از منوب عنه کفایت می کند؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر به مکه برگشته و در مکه محرم به حج شده و حج را انجام داده است حج او صحیح و مجزی از منوب عنه است.

«سؤال ۳۲۲۱» با توجه به جمعیت زیاد حج گزاران برای بسیاری از حجاج، قربانی در روز عید قربان مقدور نیست؛ آیا قربانی در شب را اجازه می فرمایید؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب قربانی باید در روز باشد و جایز نیست قربانی را در شب انجام دهند و اگر در روز عید، مقدور نیست روزهای بعد قربانی کنند، ولی شخص خائف و ترسان که در روز نمی تواند قربانی کند می تواند در شب آن را انجام دهد.

«سؤال ۳۲۲۲» چنانچه در روز عید قربان، ذبح گوسفند مقدور نشد؛ آیا ترتیب حتماً شرط است؟ آیا می توان قبل از ذبح، حلق یا تقصیر کرد و از احرام خارج شد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۲

جواب: اگر قربانی از روز عید تأخیر افتاد بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست تقصیر کند و از احرام خارج شود، بلکه باید صبر کند پس از قربانی تقصیر کرده و سپس

طواف و سعی را به جا آورد.

«سؤال ۳۲۲۳» برای عمره مفرده پس از اعمال حج تمتع تهیه ماشین بدون سقف از مسجد تنعیم به سمت مسجدالحرام بسیار مشکل و تقریباً امکان پذیر نیست. در این مورد چه نظری دارید؟

جواب: در صورتی که ماشین بدون سقف پیدا نشود استفاده از ماشین مسقف برای مرد محرم نیز اشکالی ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید کفاره بدهد و کفاره آن یک گوسفند است که می تواند آن را در وطن خود نیز ذبح کند و باید همه آن را به فقیر بدهد.

«سؤال ۳۲۲۴» شخصی در عمره مفرده از مسجد شجره محرم شده و با ماشین سقف دار در شب به مکه آمده و مجدداً از هتل با ماشین مسقف برای انجام اعمال عمره به مسجدالحرام آمده و همچنین برای انجام اعمال عمره دوم از مسجد تنعیم با ماشین مسقف وارد مسجدالحرام شده؛ آیا چند کفاره باید پردازد؟

جواب: آنچه در یک عمره تا آخر، سوار ماشین سقف دار شده یک کفاره دارد و آن ذبح یک گوسفند و تقسیم بین فقراست هر چند در محل باشد و بالاخره هر احرام یک کفاره دارد و در احرام در تنعیم چون در خود مکه است وجوب کفاره از باب احتیاط می باشد.

«سؤال ۳۲۲۵» اگر انسان با گروهی از اهل تسنن به حج برود و از جدّه بخواهد به مکه رود، با توجه به این که آنان به جحفه نمی روند بلکه احرام خود را در همان هواپیما می بندند، تکلیف ما چیست و کجا باید مُحرم شویم؟ مخصوصاً این که اخیراً گاهی اوقات مأموران سعودی اجبار می کنند که اتوبوس ها مستقیماً به مکه بروند و نمی گذارند قبل از آن به جحفه روند.
آیا

این که عده ای به مکه رفته و بعد از مکه خودشان به جحفه بروند درست است؟ آیا نیازی به این کار است، یا این که ما هم می توانیم در همان هواپیما یا در فرودگاه جده مُحرم شویم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۳

جواب: کسی که نمی تواند به میقات برود و از آنجا مُحرم شود، می تواند نذر کند که در شهر خود یا شهر دیگری مُحرم شود. در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام صحیح می باشد و لازم نیست به میقات برود یا در میقات احرام را تجدید نماید. همچنین در فرض سؤال اگر به هیچ وجه نمی تواند به میقات برود می تواند از همان جده احرام ببندد و احتیاطاً در ادنی الحَلّ، یعنی پیش از ورود به حرم خدا احرام را تجدید نماید و حج او صحیح است.

«سؤال ۳۲۲۶» نظر به این که ظاهراً حضرت عالی در زیر سایه قرار گرفتن را در وسایل نقلیه در حال احرام موجب کفاره می دانید و این امر که به طور عادی در اختیار ما نیست و به طور معمول و عرف، همه مسیرها و وسائل نقلیه برنامه ریزی شده و فقط مقلدین شما دچار مشکل می شوند و با توجه به این که بعضی آقایان با حضور خود و یا نمایندگانشان در سرزمین وحی در این مورد تجدید نظر کرده و فتوایشان را به روز کرده اند بنابراین آیا می توانیم در این مسأله از مرجع دیگری تقلید کنیم؟

جواب: وجوب کفاره برای رفتن زیر سقف در حال حرکت در احرام برای مردها حتی در حال اضطرار اجمالاً محل خلاف نیست فقط برخی در شب را بی اشکال می دانند و بالاخره به نظر این جانب روز و شب تفاوتی

ندارد و کفاره آن در هر احرام یک گوسفند است و در محل نیز جایز است گوسفندی را ذبح کرده و به فقرا بدهد و اگر در این مسأله از این جانب تقلید نکرده اید می توانید به مجتهدی که او را مساوی در علم می دانید رجوع کنید و گرنه باید مثل سایر مسائل حج و عمره به فتوا عمل کنید.

«سؤال ۳۲۲۷» نماز جماعت استداره چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد، ولی احتیاط آن است که امام بر حسب دایره اطراف کعبه جلوتر از مأموم و به کعبه نزدیک تر باشد.

«سؤال ۳۲۲۸» با توجه به این که اذان مغرب اهل سنت زودتر است، شرکت در جماعت مغرب آنها کفایت می کند؟

جواب: پس از غروب آفتاب وقتی سرخی مختصری که در سمت مشرق است دیده نشود و سرخی مختصری در سمت مغرب پیدا شود اول وقت مغرب است؛ پس

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۴

اگر پس از تمام شدن اذان اهل سنت عملاً نماز پس از بین رفتن سرخی طرف شرق شروع شود نماز صحیح است.

«سؤال ۳۲۲۹» در نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی یا سایر مساجد مکه و مدینه، آیا سجده بر فرش جایز است؟ در نماز فرادا در مسجدین چگونه؟

جواب: نماز گزار اگر در جایی قرار گرفته است که سجده بر حصیر یا سنگ و آنچه سجده بر آن صحیح است خلاف تقیه باشد و در معرض انگشت نما شدن و وهن شیعه باشد می تواند بر فرش و مانند آن سجده کند و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود.

«سؤال ۳۲۳۰» ظن در اشواط طواف و سعی چه حکمی دارد؟

جواب: ظن در طواف و سعی، حکم شک را دارد. البته اگر به حدّ

اطمینان برسد حکم یقین را دارد.

«سؤال ۳۲۳۱» قطع طواف واجب چه حکمی دارد؟ و وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر طواف واجب را قطع کند؛ یعنی از محل طواف خارج شده یا موالات عرفی به هم خورده باشد بعد از شوط چهارم باید طواف را ادامه دهد و صحیح است و اگر بعد از نصف طواف و پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد باید احتیاط کند؛ یعنی طواف را تمام و بعداً از سر بگیرد و اگر پیش از نصف باشد طواف او باطل شده و باید از سر بگیرد و اگر قطع، در اثر حدث یا نجس شدن بدن یا لباس باشد حکم آنها در مسائل ۳۸۱، ۳۹۰ و ۳۹۷ مناسک بیان شده است.

«سؤال ۳۲۳۲» در عربستان قرآن‌هایی به حجاج به عنوان هدیه داده می‌شود که روی آن مهر وقف لله درج شده است. با توجه به این که متصدیان امور حج و عمره عربستان این قرآن‌ها را هدیه می‌دهند؛ آیا استفاده از این قرآن‌ها خارج از مسجدالحرام، مثلاً آوردن به ایران اشکال دارد؟

جواب: معنای وقف لله این است که قرآن برای رضای خدا وقف شده است، پس استفاده از آن مخصوص مکان خاصی نیست و چون متصدیان، به شما هدیه کرده اند آوردن آنها به ایران اشکال ندارد، منتهی حق فروش آنها را ندارید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۵

مسائل حکومتی

«سؤال ۳۲۳۳» در زمان غیبت امام زمان علیه السلام در جامعه اسلام «حاکم شرع» چه کسی است؟ (مجتهد جامع الشرایط، رهبر و ...) لطفاً توضیح دهید.

جواب: مجتهدی که در زمان غیبت، شرایط افتا و حاکمیت را دارا باشد، حاکم شرع جامع الشرایط است.

«سؤال ۳۲۳۴» نایب امام زمان عجل الله فرجه

هم اکنون کیست؟

جواب: امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبرا نایب خاصی ندارند، اما از آن جا که احکام اسلام در هیچ زمانی نباید تعطیل شود و از طرفی دسترسی به امام زمان علیه السلام در زمان غیبت میسر نیست، از این جهت مراجع تقلید و عالمان دینی که واجد تمام شرایط باشند به عنوان نیابت عام در زمان غیبت، وظایف امام معصوم علیهم السلام را در حد میسور و مقدور انجام می دهند و احکام و معارف شریعت را برای مردم بیان و در حد قدرت اجرا می کنند.

«سؤال ۳۲۳۵» از دید شما تعریف «حُکْم حکومتی» چیست؟ در جامعه ای که فقیه زمامدار باشد، حکم فقط در اختیار اوست؟ یا حُکْم در اختیار همه فقهاست؟ یا بعضی از حکم ها اختصاص به فقیه زمامدار دارد و بقیه در اختیار بقیه فقهاست؟

جواب: حکم حکومتی حکمی است که حاکم شرع جامع شرایط در شرایط خاص و استثنایی به طور موقت و با استناد و اتکای به قواعد کلی فقه اعلام می کند.

البته باید تمام جوانب و مصالح و مفاسد گوناگون توسط کارشناسان مربوطه سنجیده و ملاحظه شود و سپس حاکم شرع حکم کند. و در حقیقت می توان گفت:

حکم حکومتی، متقوم به حاکمیت اسلامی است نه شخص حاکم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۶

«سؤال ۳۲۳۶» آنچه از فرمایش شما ظاهر می شود این است که اموال بر دو قسم است:

۱- شخصی. ۲- حکومتی، یعنی اموالی هست که در دست فرمانروا و حاکم است تا وقتی که حاکم است، لکن ملک شخصی او نبوده و فقط اختیار در دست اوست تا وقتی که حکومت دارد و آنچه از کتب فقهی ظاهر می شود این است که زمین های

مفتوحه العنوه تعلق به همهٔ مسلمین دارد. در هر صورت چه اموال حکومتی باشد و چه مفتوحه العنوه باشد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حق تملیک بفرزندان خود را ندارد. در این جا یک سؤال پیش می آید که اگر فدک ملک شخصی پیامبر نبود، چرا به فاطمه علیها السلام تملیک کرد؟ در حالی که این یک فعل خلاف شرع است و این چگونه با آیهٔ تطهیر «۱» و با آیهٔ «وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» «۲» که وقتی نازل شد پیامبر به فاطمه علیها السلام بخشید و ملک او قرار داد. و نیز اخبار زیادی که قریب به تواتر هم نقل شده، می سازد؟ و دیگر این که اگر فدک ملک فاطمه نبود چرا آن حضرت در موارد متعدد با خلفا بحث کرد؟ آنان را محاکمه کرده و شهود آورد که از جملهٔ شهود حضرت علی و حسنین علیهم السلام بودند. پس باید نعوذ باللّه اینها هم معصیت کرده باشند و حال این که اینان هم جزء آیهٔ تطهیرند و آیهٔ تطهیر در شأن آنان هم بود. به هر جهت مطلب روشن نیست لطفاً مقداری آن را بیان فرمایید.

جواب: غنائمی که مفتوحه العنوه باشند هر چند ابتدا باید در اختیار امام مسلمین قرار گیرد، ولی پس از اخذ صفایا و خمس آنها مابقی بین رزمندگان تقسیم می شود؛ اما غنائمی که با اذن امام و بدون جنگ و خون ریزی و یا بدون اذن به دست آیند کلاً در اختیار امام و ملک حیثیت امامت است و امام به هر نحو که مصلحت دیدند آنها را به مصرف می رسانند و فدک جزء اموالی بود که بدون جنگ در

دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت و آن حضرت پس از نزول آیه شریفه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» آن را به حضرت زهرا علیها السلام اعطا فرمودند و در حقیقت خواستند بیت امامت از نظر مالی تا اندازه ای تأمین گردد.

«سؤال ۳۲۳۷» با وجود خمس و زکات، مالیات چگونه توجیه می شود؟

(۱) - سورة احزاب (۳۳): آیه ۳۳.

(۲) - سورة اِسرائ (۱۷): آیه ۲۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۷

جواب: اگر همه افراد، وجوه شرعی خود را پردازند شاید کافی باشد و در عین حال اگر کافی نباشد دولت اسلامی می تواند برای رفع نیازهای جامعه و کشور مالیات وضع کند به خصوص که نیازهای اداره کشور با صدر اسلام بسیار تفاوت دارد.

«سؤال ۳۲۳۸» می خواستم بدانم جزیه چیست؟ مبلغ آن چقدر است؟ و این که آیا این حکم عادلانه است که فردی به خاطر این که مسلمان نمی شود با زجر و خواری به مسلمانان پول بدهد؟ مگر انسان ها آزاد نیستند تا خود انتخاب کنند؟ مگر در قرآن گفته نشده «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؟ پس چرا باید کسی را به خاطر مسلمان نشدن از بین برد و یا از او پول گرفت، آن هم با خفت و خواری؟

جواب: جزیه، عبارت از مالیاتی است که اقلیت های مذهبی که در حاکمیت اسلامی زندگی می کنند به آن پرداخت می کنند. این مالیات در مقابل خدماتی است که در حاکمیت اسلامی از آنها استفاده می کنند، همچون بهره برداری از امکانات عمومی متعلق به همه مردم و حفظ خودشان و اموال و نوامیس آنان از هر خطر و حادثه ای.

اقلیت های مذهبی چون از دادن زکات معافند، حاکمیت دینی به ازای زکات که مالیات

بر اموال است نوعی مالیات بر خود افراد آنان مقرر می‌کند و مقدار آن تابع شرایط زمان و مکان و توافقی است که بین حاکمیت دینی و اقلیت‌های مذهبی برقرار می‌شود. بنابراین، جزیه هرگز در مقابل مسلمان نشدن آنان نیست، زیرا بنا به منطق اسلام و قرآن هیچ اکراه و اجباری در دین نباید اعمال شود و مراد از «صَاغِرُونَ»^۱ که در آیه جزیه آمده است همان تسلیم بودن اقلیت‌های مذهبی در مقابل حاکمیت اسلامی و مقررات آن است، نه این که علاوه بر تسلیم بودن، خفت و خواری بر آنان تحمیل گردد.

«سؤال ۳۲۳۹» بسیاری از قوانین و مقررات، توسط مؤسسات، سازمان‌ها، شوراها، شهرداری‌ها و شرکت‌های بزرگ، مانند آب و فاضلاب و ... تصویب و در جامعه اعمال می‌شوند و مردم مجبور به رعایت آنها بوده و گرفتاری‌های متعدد اجتماعی از پیامدهای آنهاست. چگونه زندگی کنیم تا خداوند از ما راضی باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۸

جواب: مقررات هر نهادی که برای حفظ حقوق و نظام اجتماعی مردم تعیین می‌شود در صورتی که مخالفتی با احکام شرعی نداشته باشد عمل به آنها لازم است.

«سؤال ۳۲۴۰» برخی افراد بر خلاف قوانین و مقررات و بدون اخذ مجوز از مراجع ذی صلاح و علی‌رغم مخالفت صریح و اکید آنان (بویژه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری) به تخریب بناهای تاریخی - مذهبی که به ثبت آثار ملی ایران رسیده است اقدام می‌کنند. لطفاً نظر مبارک خود را در این خصوص اعلام فرمایید.

جواب: در بناهای غیر شخصی، جواب روشن است و مسئولین می‌توانند طبق مقررات با آنها برخورد کنند، ولی در بناهای شخصی کسی حق ندارد که مانع

تصرف مالک شود و می توانند آن را با کسب رضایت مالک از مالک خریداری کنند؛ البته در مواردی هم که ملک تاریخی ارزش عقلانی پیدا نموده به گونه ای که تخریب آن اسراف محسوب گردد جایز نیست مالک آن را تخریب نماید.

«سؤال ۳۲۴۱» آیا ولایت پدر میت بر فرزند صغیر میت برای نظارت امور طفل است؟

و یا این که ولی قهری طفل اختیار هر گونه اقدام در امورات طفل را دارد حتی اگر دخل و تصرف در اموال طفل باشد؟
جواب: جدّ پدری صغیر هر گونه تصرفی را که به مصلحت صغیر باشد می تواند در مال او انجام دهد چه صرف آن در زندگی صغیر و چه انجام معاملات روی آن.

«سؤال ۳۲۴۲» آیا مصوبات شورای عالی فرهنگی مثل احکام شرعی است؟

جواب: تخلف از مقررات اجتماعی که موجب اخلاص در نظم اجتماع شود، جایز نیست؛ مگر این که ذاتاً امر غیر مشروعی باشد، زیرا

«لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق»

. «سؤال ۳۲۴۳» در صورتی که انسان فرد اصلحی را در زمان انتخابات پیدا نکند یا اصلاً به دلیل پوچی مسأله در انتخابات شرکت نکند، آیا شرعاً مرتکب خلافی شده است؟

جواب: این گونه مسائل تقلیدی نیست و هر کس باید تحقیق کرده و عمل کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۸۹

مسائل خرید و فروش

[برکت در کسب]

«سؤال ۳۲۴۴» در کاسبی چه مواردی را باید رعایت کرد تا خدا برکت بیشتری به ما داده و برای رزق و روزی بیشتر مفید باشد؟

جواب: مستحب است فروشنده در بهای کالا، فرقی بین مشتریان نگذاشته و در تعیین قیمت، سختگیری و اجحاف نکند و اگر خریدار پشیمان شود و تقاضای به هم زدن معامله را کند، بپذیرد و قسم راست هم در

معامله نخورد چه رسد به قسم دروغ که حرام است. خواندن این دعا در قنوت نماز برای افزایش روزی خوب است:

«اللَّهُمَّ اغْنِنَا بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ».

اصل اولی و بنای عقلا در معاملات

«سؤال ۳۲۴۵» چرا اصل در معاملات فساد آنهاست؟ با توجه به این که تقریباً تمامی معاملاتی که اکنون در فقه مطرح است، از جمله موارد امضایی شارع بوده است؛ آیا حضرت عالی الف و لام را در «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» استغراقی می دانید؟

جواب: با فرض عدم ورود عمومات از ناحیه شرع و به طور کلی با فرض عدم دلیل بر صحت عقد، اگر در صحت عقدی شک کردیم، استصحاب عدم ترتب اثر جاری است و مقصود از این که اصل در معاملات فساد آنهاست، همین استصحاب است؛ ولی به مقتضای «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» هر عقد عقلایی، محکوم به صحت و لزوم است و ظاهراً الف و لام، استغراقی بوده که در حقیقت امضای بنای عقلاست و بالاخره مقتضای طبع عقد و قرارداد، وجوب وفا است، مگر این که دلیلی بر عدم لزوم داشته باشیم و حتی عقود اذنیه از قبیل مضاربه و شرکت نیز جواز و عدم وجوب وفای به مقتضای آنها محل اشکال است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۰

معاملات، تأسیسی یا امضایی است؟

«سؤال ۳۲۴۶» آیا قراردادهای مشارکتی، مانند مضاربه، مزارعه، مساقات و ... امضایی بوده یا تأسیسی اند؟

جواب: معمولاً معاملات، اموری است که ضرورت های اجتماعی در عرصه اقتصاد، آن ها را ایجاب کرده است و شارع مقدس با توجه به احاطه کاملی که به تمام مصالح و مفاسد بشر دارد، بخش عمده ای از آنها را امضا یا تصحیح کرده و برخی را فاسد و ممنوع شمرده است؛ از این رو مشروعیت هر گونه معامله و قراردادی منوط به عدم ثبوت منع و ردع شرعی نسبت به آن بوده و به تعبیری عدم مخالفت آن با اصول و قواعد شرعی است.

ملکیت موقت در خرید و فروش

«سؤال ۳۲۴۷» در خرید و فروش، آیا دوام مالکیت مشتری و بایع نسبت به مبیع و ثمن به اقتضای ذات بیع و شرا است، یا این که مقتضای اطلاق آن می باشد به نحوی که اگر خلاف دوام شرط شود، مخالفت با مقتضای ذات معامله نشده است؟

جواب: ملکیت یک امر تکوینی غیر قابل تغییر نیست، بلکه یک امر اعتباری عقلایی بوده و تابع اعتبار عقلاست و بیع و شرا برای نقل ملکیت و تبادل مالکین است. و هرچند متعارف بین عقلا جهان تا حال، ملکیت مطلقه مالکین است و اطلاق بیع و شرا منصرف به ملکیت مطلقه طرفین می باشد، ولی به نظر می رسد اگر ملکیت موقت بر حسب نیازها، نسبت به عین و ذات، معمول و معتبر شود نزد عقلا، دلیلی بر فساد آن نداریم؛ مثلاً یک ساختمان در هر سال شش ماه معین مال زید باشد و از آن بهره برد و شش ماه دیگر مال عمرو باشد.

«سؤال ۳۲۴۸» آیا نظام اجاره کار و دستمزد ساعتی از نظر اسلام مطلوب است

و یا نظام مشارکتی (همچون مسابقات، مضاربه، مزارعه و ...) که کارگر را در سود عادلانه شریک می سازد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۱

جواب: با توجه به تفاوت شرایط کار و کارگر، نمی توان حکم به رجحان یکی از طرفین مورد سؤال بر دیگری کرد و هر کدام از آن دو در جایگاه خود صحیح و مطلوب است.

«سؤال ۳۲۴۹» مالکیت صنایع بزرگ و توسعه فن آوری و جایگزین شدن دستگاه ها به جای کارگر، روز به روز نیاز صنایع به کارگر را کاهش داده و به بیکاری کارگران می انجامد، آیا اسلام راهکاری ارائه داده است؟

جواب: اسلام قطع نظر از امضا یا تصحیح بعضی معاملات یا ممانعت از برخی دیگر آنها، نسبت به اموری که عقول بشری خود به خود به آن روی آورده و می تواند برای آن برنامه ریزی کند، طرح ویژه ای جز سفارش اخلاقی و ارشاد به عدل و انصاف و مراعات حال یکدیگر بویژه طبقه ضعیف و تهی دست ندارد. به عبارت دیگر، اسلام دارای اخلاق اقتصادی است نه علم اقتصاد.

قصد در معاملات

«سؤال ۳۲۵۰» اگر شخصی مایل به انجام معامله ای نباشد، ولی به لحاظ مصلحت خود و خانواده اش و به خاطر انگیزه آینده نگری اش معامله ای را انجام دهد؛ آیا معامله او صحیح است؟ آیا عدم میل او اکراه محسوب می شود؟

جواب: در فرض سؤال، معامله با اختیار و روی تشخیص مصلحت انجام شده و اشکالی ندارد.

معاملات ربوی

«سؤال ۳۲۵۱» یکی از مراجع فعلی در رساله خویش گفته: «قرض بر دو نوع است: الف:

استنتاجی (تولیدی). ب: استهلاکی. و سود گرفتن در قرض های استنتاجی اشکال ندارد.

نظر مبارک حضرت عالی چیست؟

جواب: به نظر این جانب بین دو نوع مذکور از قرض، فرقی نیست و هر دو ربا و حرام می باشد، آنچه حلال است مضاربه است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۲

«سؤال ۳۲۵۲» این جانب به خاطر فقر و ننداری و برای حفظ آبرو مجبور شدم مبلغ چهار میلیون تومان از شخصی رباخوار با بهره بسیار بالا دریافت کنم؛ آیا گرفتن ربا برای حفظ آبرو چه حکمی دارد؟ و برای جبران گناه آن چه باید بکنم؟

جواب: در حدیث وارد شده:

«لعن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الربا خمسة: آكله و مؤكله و شاهديه و كاتبه» «۱»

رسول خدا در ربا پنج نفر را لعن نمودند: دهنده و گیرنده و دو شاهد و نویسنده آن را. در عین حال خدا توبه را قبول می کند و جبران گناه توبه است و طلبکار باید بدون گرفتن سود به بدهکار فرصت بدهد.

«سؤال ۳۲۵۳» اگر کسی خانه و یا مغازه ای را به عنوان ربا و یا سود و بهره، خریداری کرده باشد؛ آیا می توان آن خانه را از خریدار خرید؟

جواب: اگر خانه را از صاحبش به عنوان ربا گرفته

است مالک آن نشده است و معامله آن صحیح نیست، مگر این که مالک اصلی معامله را امضا کند.

«سؤال ۳۲۵۴» معامله ای بین دو طرف صورت گرفته است. آنها در قرارداد این طور نوشته اند: «خریدار ملکی را از فروشنده به ۸۰ میلیون تومان خریداری کرده نقداً، و ۶ ماه دیگر آن را به فروشنده می فروشد به ۹۰ میلیون تومان». فروشنده ملک پس از اخذ ۸۰ میلیون تومان و گذشت بیش از ۶ ماه ادعا کرده که نمی تواند از خریدار ۹۰ میلیون را باز پس گیرد و خانه را پس دهد لذا به دادگاه شکایت کرده که شخص خریدار قصد اخذ ربا را دارد؛ آیا این بیع ربوی بوده است؟ و آیا خریدار ملک باید ۹۰ میلیون را بگیرد یا همان پول اولی را؟

جواب: با توجه به اشتراط معامله دوم در ضمن معامله اول معامله صحیح نیست و خریدار باید ملک را تحویل دهد و اصل پول خود را دریافت کند و به لحاظ کاهش ارزش پول بنابر احتیاط در مقدار تفاوت با یکدیگر مصالحه کنند، و بالاخره او را راضی کند.

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۷، ابواب الربا، باب ۴، ح ۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۳

«سؤال ۳۲۵۵» این جانب وکیل هستم و در بعضی از قراردادها با افراد حقیقی و حقوقی از آنها چک یا سفته دریافت می کنم. در بسیاری از موارد با این که موکلین، تمکن مالی دارند، اما چک ها را پاس نمی کنند و این امر طوری است که بعضاً ماه ها یا سال ها به طول می انجامد. اخیراً در ضمن قرارداد خود چنین ذکر کرده ام: «خریدار قبول کرد که در صورت تأخیر در پرداخت وجه چک در سررسید ماهیانه،

فلان درصد به عنوان خسارت پرداخت کند و ...». آیا این قید مذکور شرعی است یا ربوی؟ و همچنین آیا مبلغ درج شده در قراردادها به عنوان وجه التزام با خسارت تأخیر در تأدیه یکسان است و یا وجه التزام در صورت فسخ قرارداد به فروشنده تعلق می گیرد؟

جواب: بابت دیر پرداخت طلب اضافه گرفتن چه با شرط باشد یا بدون شرط ربا و حرام است. بلکه اگر در عقد معامله شرط کنند که در صورت تأخیر در پرداخت خیار فسخ معامله را داشته باشند صحیح است و می تواند فروشنده معامله را فسخ کند. همچنین وجه التزام اگر در عقد معامله شرط شده باشد که طرفی که می خواهد معامله را فسخ کند باید فلان مبلغ را بپردازد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۲۵۶» آیا بهره ای که بانک های خارجی می دهند حرام است؟

جواب: اگر معاملات شرعی انجام شود حلال است، ولی ربا حرام است چه در داخل و چه در خارج؛ آری گرفتن سود از کفار حربی که خودشان با رضایت می دهند مانعی ندارد.

«سؤال ۳۲۵۷» چند سال پیش به منظور خرید زمین به بانک مراجعه کرده تا وام دریافت کنم. بانک هم وعده دو ماهه داد، لذا برای این که معامله زمین انجام گیرد از یکی از دوستان مبلغ یک میلیون و هفتصد هزار تومان قرض گرفتم بدون این که صحبت یا نوشته ای در مورد سود پول باشد. پس از دو ماه بانک اعلام کرد که به شما وام تعلق نمی گیرد، لذا با صاحب پول در میان گذاشتم قرار شد با پول کار کنم و مقداری به وجه مذکور اضافه کنم. پس از یک سال پانصد هزار تومان و سپس یک صد هزار تومان

و بعد از آن هم همهٔ یک میلیون و هفتصد هزار تومان را پرداخت کردم (جمعاً دو میلیون و سیصد هزار تومان) اما صاحب پول باز هم راضی نیست و می گوید: دو سال پیش که

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۴

وضع زمین و توڑم این قدر بالا نبوده و اگر پول مرا داده بودی من می توانستم فلان مقدار زمین بخرم. حال سؤال این است که باز باید او را راضی کنم یا همین مقدار کفایت می کند؟

جواب: هر گونه اضافه گرفتن در مقابل وام (قرض) ربا و حرام است؛ البته چنانچه ارزش پول کاهش جدی پیدا کند بنابر احتیاط بدهکار باید کاهش ارزش را جبران نماید، ولی اگر پول را به کسی یا به بانک بدهند که او با آن پول کار کند و سودی که به دست می آید را با هم تقسیم کنند به صورت مشاع، یعنی نصف و نصف، یا ثلث و دو ثلث و ... این قرارداد صحیح است و اگر سودی پیدا نشد صاحب پول چیزی به جز پول اصلی اش طلبکار نیست.

«سؤال ۳۲۵۸» در کشورهای غربی، استفاده از کارت های اعتباری بسیار رایج است و طرز کار این کارت ها این گونه است که هنگام خرید، قیمت کالا را بانک پرداخت می کند و آخر ماه، خریدار باید قیمت را به بانک برگرداند. در مواقعی افراد بدون داشتن مبلغ خرید می کنند و در نتیجه نمی توانند مبلغ را به بانک برگردانند. از این رو بانک روی این مبلغ سود نسبتاً زیادی می کشد و اصلاً درآمد بانک ها از این گونه سودهاست که اگر سر موقع پرداخت شود بانک هیچ گاه سودی نمی برد و متضرر می شود؛ آیا ما می توانیم از چنین

بانک هایی استفاده کنیم و همیشه سر ماه پول را پرداخت کنیم تا بانک از پول، سودی نبرد؟

جواب: سودهای مذکور ربا و حرام است، ولی استفاده از کارت ها فی نفسه و بدون پرداخت ربا مانعی ندارد. هرچند اگر تنها درآمد بانک ها از طریق سودهای ربایی باشد استفاده از کارت ها در این صورت خالی از اشکال نیست.

«سؤال ۳۲۵۹» در کشورهای غربی هنگام خرید مسکن از آن جایی که معمولاً مشتری تمام پول را نقداً ندارد بانک پول را به جای او می دهد و مشتری بعداً در طول چند سال پول را به طور قسطی به بانک پرداخت می کند؛ اما بانک روی این مبلغ سود بسیاری می گیرد و قرارداد طوری تنظیم می شود که اولاً: بانک ضرر نکند، ثانیاً: اگر در اثنا ولو یک ماه پس از اخذ قرارداد مشتری تمام پول منزل را به دست آورد بانک ابتدا سودها را

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۵

می گیرد و مابقی را برای قیمت منزل برمی دارد؛ آیا وارد شدن در چنین قراردادی اشکال دارد؟

جواب: قرارداد مذکور با بانک محل اشکال است و بانک حق گرفتن بیش از آنچه را پرداخته است ندارد. گرچه در هر صورت خریدار مالک خانه شده و مبلغی را که بانک پرداخته است باید به او بپردازد.

راه بدون اشکال این است که بانک خانه را بخرد برای خودش و سپس آن را به بهای مورد نظر به صورت مدت دار به شما بفروشد.

«سؤال ۳۲۶۰» این جانب مقداری پول به شخصی دادم که این شخص این پول را برای رهن منزل و یا اتاق به کار ببرد و او در عوض ماهانه اجاره به من بدهد بعداً مطلع شدم که آن

شخص پول مرا در رهن منزل و یا اتاق به کار نبرده و تا اکنون که دو سال است پول من در دست اوست؛ آیا می توانم علاوه بر اصل پول مقداری به عنوان اجاره دو ساله از وی طلب کنم؟

جواب: اصل قرارداد اولیۀ شما هم صحیح نبوده و اکنون هم حق گرفتن اضافه را ندارید. بله بنابر احتیاط واجب بدهکار باید کاهش ارزش پول در این مدت را جبران نماید.

«سؤال ۳۲۶۱» این جانب مبلغ دو میلیون تومان از شخصی قرض گرفتم و به صورت متوالی آن را پرداخت کردم، ولی قرض دهنده مدّعی است که مبلغ اصلی را به او نپرداخته ام. حال سؤال این است: آیا این جانب مبلغی را که پرداخت کرده ام ربا محسوب می شود؟ و آیا باز چیزی به قرض دهنده بدهکارم؟

جواب: اگر پول ایشان را پرداخت کرده اید دیگر چیزی به ایشان بدهکار نیستید و گرفتن زیاده ربا و حرام است، مگر این که در اثر تأخیر ادای دین، ارزش پول کاهش زیاد پیدا کرده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب نسبت به تفاوت قدرت خرید، مصالحه و یا جبران کنید.

«سؤال ۳۲۶۲» اگر پدر خانواده اجناسی خرید و فروش می کند که بعضاً حرام و یا خرید و فروش ربوی است، تکلیف اهل منزل چیست؟ آیا می توانند از آن استفاده کنند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۶

جواب: اگر یقین داشته باشند که عین مالی که در اختیار خانواده قرار می گیرد حرام است نباید مصرف کنند و اگر ناچار باشند باید اگر صاحب مال را نمی شناسند از طرف صاحبش به فقیر صدقه بدهند. البته تا یقین به وجود مال حرام در اموال مصرفی حاصل نشود مصرف

آن مانعی ندارد.

رشوه

«سؤال ۳۲۶۳» از آن جا که مأمورین نیروی انتظامی جهت خدمات دهی به مردم از جمله ابلاغ و اجرای احکام دادگستری و حل فصل دعاوی از دولت حقوق دریافت می کنند، ولی گاهی ارباب رجوع پس از انجام کار و مأموریت به اصرار پول یا چیز دیگری به عنوان شیرینی و حق الزحمه به آنها می دهند بدون آن که توقع کار دیگری از آنها داشته باشند، قبول کردن این پول یا جنس از ارباب رجوع پس از پایان اجرای حکم به عنوان هدیه یا شیرینی با اصرار و تمنای فراوان مراجعین در وقت اداری و غیر اداری چه حکمی دارد؟ و آیا از مصادیق رشوه نیست؟

جواب: اگر تضييع حقوق ديگران در بين نيست مانعی ندارد و مصداق رشوه نيست؛ ولی بايد از مظان اتهام دوري شود.

«سؤال ۳۲۶۴» مجرمی بیمار است و بیماریش توسط پزشک گواهی شده و از اجرای تعزیر نیز معاف گردیده است. وی به خاطر خوف جانی و حفظ آبرو تحمل شلاق ندارد.

اگر این شخص کسی را وکیل کند که به مأمور اجرای قانون رشوه بدهد برای این که طوری حکم را اجرا کند که جان و آبرویش محفوظ باشد. اولاً: اگر مأمور قصد جدی از اجرای حکم داشته باشد و باز پول را بگیرد چه حکمی دارد؟ ثانیاً: شخصی که وکیل شده تا به مأمور رشوه بدهد (چون برای حفظ جان مسلم اقدام کرده)، آیا مرتکب حرام شده؟

و آیا خودش می تواند به خاطر وکالتش اخذ اجرت کند؟

جواب: تعزیر نباید به نحوی واقع شود که جان را به خطر بیندازد و برای فرد محکوم نیز حفظ جان واجب است و در صورتی که برای حفظ

جان، جز پرداخت پول راهی نداشته باشد پرداخت پول نیز اشکال ندارد و با فرض جواز پرداخت پول

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۷

برای حفظ جان، راشی و نیز وکیل او معذورند، ولی گرفتن پول توسط مأمور خلاف مقررات است و نباید آن را بگیرد و در هر حال زمینه سازی برای تحقق جرم، جایز نیست. همچنین پرداخت رشوه برای وکیل چون برای حفظ جان بوده است اشکالی ندارد و اخذ اجرت برای انجام عمل مورد وکالت جایز است، مگر این که عمل وکیل ظهور در تبرعی بودن فعل او داشته باشد.

«سؤال ۳۲۶۵» شخصی در حدود ۳۰ سال پیش ملکی را فروخته و ثمن آن را کلاً دریافت کرده، ولی مبیع تا این تاریخ تحویل خریدار نشده. اینک خریدار تقاضای تسلیم و تحویل مورد معامله را کرده، ولی معلوم شده است که ملک مذکور در تاریخ انعقاد عقد بیع در مالکیت فروشنده نبوده است؛ آیا استرداد عین ثمن مأخوذ، فروشنده را بریء الذمه می کند و یا این که با توجه به تفاوت فاحش در قدرت خرید باید ترقی قیمت به قیمت روز حساب شود؟

جواب: اگر ثمن معامله، عینی مانند زمین یا باغ یا منزل باشد باید همان عین را به خریدار ملک پس داد، ولی اگر ثمن ملک پول رایج قرار داده شده با توجه به کاهش قدرت خرید پول بنابر احتیاط واجب باید نسبت به تفاوت ارزش و قدرت خرید پول با یکدیگر مصالحه کنند.

«سؤال ۳۲۶۶» این جانب در چند سال پیش سند منزلی را در دفتر خانه رسمی به نام فردی انتقال دادم. در زمان انتقال سند، قیمت ملک و نحوه پرداخت آن بین دو طرف

اصلاً مطرح نشده است. حالا پس از گذشت چند سال از انتقال سند منزل، می خواهیم حساب و کتاب کنیم؛ قیمتی را که این جانب پیشنهاد کردم مورد قبول آن فرد نیست و قیمتی را که او در نظر گرفته مورد قبول این جانب نیست؛ آیا معامله صحیح بوده است یا خیر؟ و مالک شرعی چه کسی است؟

جواب: مجرد نقل سند در دفاتر رسمی موجب انتقال مالکیت نمی شود و بر فرض این که با انتقال سند قصد جدی معامله را داشته اید به خاطر معلوم نبودن قیمت منزل، معامله باطل است، ولی اگر هدف نقل مالکیت عین با قیمت مشخص فی ما بین بوده و خریدار هم به همین نحو قبول کرده، انتقال حاصل شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۸

«سؤال ۳۲۶۷» با توجه به تورّم در جامعه اگر خواستیم مهریه همسر را بدهیم و یا قرض خود را بپردازیم چگونه باید پرداخت شود؟ علاوه بر آن بانک در هر سال تورمی را اعلام می کند که با تورّم در جامعه متفاوت است مثلاً می گوید ۱۰ درصد، ولی عملاً می بینیم ۳۵ درصد یا کمتر و یا بیشتر است.

جواب: ظاهراً پول های کاغذی متاع و کالا نیستند، بلکه نماینده کالاها و ارزش ها می باشند و در معاملات و مهریه و قرض ها قدرت خرید آنان مورد نظر است، پس بنابر احتیاط واجب لازم است، ارزش و قدرت خرید آنان هنگام معامله یا پرداخت قرض ها یا مهریه ها، محسوب گردد و به طرف پرداخت شود.

«سؤال ۳۲۶۸» با توجه به حرمت گرفتن ربا در جامعه اسلامی و با عنایت به این که ارزش پول در نظام اقتصادی کنونی هر روز رو به کاهش است اگر کسی به دیگری

قرض بدهد و ما به التفاوتی اخذ شود حکم پولی که در ازای مابه التفاوت پول قرض گرفته شده و ارزش کنونی پول توسط شخص گرفته می شود چیست؟

جواب: اسکناس و سایر پول های کاغذی کالا و متاع نیستند، بلکه قدرت خرید آنها معیار است، بنابراین به احتیاط واجب باید قدرت خرید آنها ملاحظه شود و در مقام پرداخت به طلبکار پرداخت شود و این امر، در مهریه ها و قرض ها و معاملات جاری است.

«سؤال ۳۲۶۹» شخصی در حدود سال ۱۳۵۳ ش زمینی را به شخص دیگری واگذار کرده و مبلغ پنجاه هزار تومان دریافت کرده است. اکنون روشن شده که در سال ۱۳۴۸ ش اسناد اراضی مزبور از طریق شورای عالی ثبت ابطال شده و طبعاً فروشنده در زمان وقوع معامله مالک نبوده است. در زمان حاضر آیا خریدار مستحق پنجاه هزار تومان فعلی است که دارای ارزش اقتصادی بسیار پایینی است؟ یا مستحق ارزش پنجاه هزار تومان، در زمان سابق است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب با پرداخت پنجاه هزار تومان با تفاوت تورمی آن، رضایت همدیگر را تحصیل کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۱۹۹

معامله پول و چک

«سؤال ۳۲۷۰» آیا معامله پول به پول مثلاً پول ایرانی به پول افغانی به بیش از قیمت روز جایز است؟ و اگر به صورت مدت دار بفروشد چه حکمی دارد، مثلاً یک هزار افغانی را به مدت شش ماه به ۲۵ هزار تومان بفروشد در حالی که قیمت روز آن ۱۸ هزار تومان است؟

جواب: در معامله پول به پول احوط اجرای احکام صرف است بدین معنا که در مجلس معامله، قبض و اقباض حاصل شود، ولی قیمت پول بسته به توافق طرفین است

اگر دو نوع پول باشد.

«سؤال ۳۲۷۱» با توجه به این که پول رایج افغانستان ارزش بیشتری از پول پاکستان دارد، آیا معامله پول افغانستان به پول پاکستان اشکال دارد؟ و آیا می توان آن را به صورت مدت دار خرید و فروش کرد؟

جواب: در معامله پول به پول احوط قبض هر دو در مجلس واحد است نظیر بیع صرف؛ بنابراین در فرض سؤال اگر قبض هر دو در مجلس واحد باشد اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۲۷۲» اسکناس که جزء معدودات بوده و قرض دادن آن به زیادتر، ربا و حرام است؛ آیا خرید و فروش آن به زیادتر جایز است یا خیر؟

جواب: خرید و فروش اسکناس چون غالباً برای فرار از رباست صحیح نیست، ولی اگر برای این منظور نباشد و غرض عقلایی در بین باشد مثل تبدیل اسکناس کهنه به نو و یا این که اسکناس درشت لازم دارد و اسکناس ریزه را می دهد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۲۷۳» در معاملاتی که خریدار چک مدت دار می دهد و از طرفی فروشنده نیاز مبرمی به وجه نقد دارد؛ آیا می توان چک های مذکور را در قبال پول به شخص ثالثی واگذار کرد؟ بدیهی است که شخص ثالث، مبلغی کمتر از وجه چک می پردازد؟

جواب: چک را به صاحب چک بدهند و مبلغی را کم کنند و نقد بگیرند «اسکنت» مانعی ندارد، اما فروش قطعی به دیگری مشکل است، ولی جایز است پولی را از ثالثی بگیرند، به عنوان قرض و چک را به او بدهند و وکالت دهند زحمت بکشد چک

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۰

را وصول کند و پس از وصول و کسر پول خود مابقی را به عنوان حق الزحمه بردارد و چنانچه

وصول نشد چیزی طلبکار نیست.

«سؤال ۳۲۷۴» خرید و فروش چک که اکنون در جامعه انجام می شود چه حکمی دارد؟

مثلاً چک یک صد هزار تومانی که یک ماه دیگر قرار است وصول شود به قیمت نود هزار تومان خرید شده و امثال آن.

جواب: اشکال دارد، ولی اگر به صورت «اسکنت» باشد، یعنی این که شخص طلبکار در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن بخشیده و بقیه را از خود بدهکار دریافت کند مانعی ندارد. همچنین اگر مبلغی را از شخص ثالثی قرض بگیرد و سفته یا چک را به او بدهد و وی را در وصول آن وکیل کرده تا پس از وصول، طلب خود را برداشته و مبلغ زاید بر آن را به عنوان کارمزد وصول، حساب کند اشکال ندارد. به شرط این که مبلغ زاید بر طلب عرفاً در حد کارمزد باشد نه این که بخواهد به این طریق از ربای قرضی فرار کند.

«سؤال ۳۲۷۵» فردی نزد فرد دیگری می رود و اظهار می دارد: من می خواستم اجناسی را به صورت مدت دار از شخص سوم بخرم، ولی شخص سوم به صورت مدت دار جنس نمی فروشد و این چک های مدت دار مرا قبول نکرده:

الف: آیا شخص دوم می تواند با توافق شخص اول درصدی از مبلغ چک های مدت دار او را کسر کند و مابقی را به شخص اول بپردازد.

ب: و اگر زمان وصول کردن چک های شخص اول فرا رسد و شخص اول بگوید که دروغ گفته است و هیچ خریدی در کار نبوده و فقط می خواسته پول سودی بگیرد و سپس وجه چک را به شخص دوم

بدهد و چک خود را بگیرد. این پول برای شخص دوم چه حکمی دارد؟

جواب: پرداخت پول در قبال چک های مدت دار اگر مشروط به دریافت سود منفعتی باشد اشکال دارد و قرارداد مذکور به عنوان مضاربه نیز صحیح نیست، زیرا سرمایه در مضاربه باید نقد باشد. و چنانچه- همان طور که از ظاهر قرارداد مذکور

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۱

برمی آید- سرمایه گذار، سرمایه را پس از عمل و تجارت عامل در اختیار او بگذارد، مضاربه صحیح نیست. علاوه بر این در مضاربه خسارت سرمایه بر عهده عامل نمی باشد و خلاف آن را نیز نمی توان شرط کرد. گرچه می توان در ضمن عقد لازمی شرط کرد که در فرض خسارت بر سرمایه به میزان خسارت، عامل وجهی را به صاحب سرمایه هبه کند. در ضمن خسارت دیرکرد نیز ربا و حرام است.

و آنچه را که شخص دوم- بیش از آنچه به شخص اول پرداخته است- می گیرد ربا و حرام است. البته در این گونه موارد شخص اول می تواند اجناس مذکور را با پول شخص دوم و به وکالت از او بخرد و سپس به وکالت از او به خودش به صورت نسیه بفروشد و بابت آن، چک ها را به شخص دوم بپردازد.

اگر زمان وصول فرارسید و فهمید که شخص اول دروغ گفته تنها مبلغی را که به او پرداخته است می تواند بگیرد و مازاد آن را مالک نمی شود، مگر این که مثلاً شخص اول آن مقدار را به او هبه کند.

«سؤال ۳۲۷۶» شخصی تعدادی چک متفرقه مدت دار نزد دیگری برده و می گوید: این چک ها بابت اجناسی که به صورت مدت دار فروخته ام می باشد؛ آیا شخص دوم با توافق

فیما بین مجاز است درصدی از مبلغ آن چک ها را کسر کند (اسکنت کند) و مابقی را به شخص اول بپردازد؟

جواب: معامله به صورت مذکور اشکال دارد، ولی می تواند به ترتیبی عمل کند که ربا لازم نیاید. به عنوان مثال اگر چک ها بابت طلب از دیگران است می تواند از شخص دوم مبلغی را قرض بگیرد و چک ها را در اختیار او بگذارد و او را وکیل کند که پس از وصول آنها، علاوه بر مبلغی که به او قرض داده بود باقی مانده را نیز به عنوان کارمزد بردارد. البته به شرط آن که پرداخت مبلغ باقی مانده به عنوان کارمزد، عقلایی باشد.

معامله خانه

«سؤال ۳۲۷۷» چند سال پیش سه دانگ از یک باب خانه را از ورثه برادرم خریداری

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۲

کردم و نصف مبلغ را زمان معامله پرداخت نموده و مقرر شد بقیه قیمت را بعد از اخذ انحصار وراثت های لازم و هنگام تنظیم سند در دفتر خانه پرداخت شود و برای تضمین پرداخت و حضور در دفتر خانه از طرف این جانب چهار فقره سفته به توافق نزد شخص ثالث قرار گرفت. و همچنین مقرر شد در صورت خودداری هر یک از خریدار و یا فروشنده به انجام معامله باید مبلغ پنجاه هزار تومان خسارت به طرف مقابل پرداخت شود؛ آیا این معامله با این اوصاف اشکال شرعی دارد؟ و آیا منوط کردن پرداخت بقیه قیمت «به دریافت انحصار وراثت و تنظیم سند در دفتر خانه» علی رغم نقد بودن وجه مذکور، معامله دچار اشکال است؟

جواب: چون قسمتی از ثمن معامله نسیه بوده و مدت و وقت پرداخت آن دقیقاً مشخص نشده

است صحت معامله محل اشکال است و بجاست طرفین رضایت یکدیگر را تحصیل کنند.

معامله زمین

«سؤال ۳۲۷۸» یکی از ادارات، اعلام می کند که بناست پلاکی از یک زمین بزرگ را پس از طی مراحل قانونی و پلاک بندی به قید قرعه به کارمندان خودش واگذار کند. قبل از قرعه کشی یکی از کارمندان قولنامه ای صورتی ترتیب داده و در آن قید کرده که زمین نامبرده از زمین های شهرداری معروف به زمین های طلا و با ذکر شماره فیش و ... آن را به شخص دیگر واگذار کرده است؛ آیا معامله چنین زمینی که در حین معامله در مالکیت فروشنده حتی به صورت مشاع نبوده و از طرفی مترائ و محل دقیق آن مشخص نبوده از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

جواب: فروش زمینی که نه مشخص است و نه در اختیار و نه ملک فروشنده است صحیح نیست، مگر در معامله سلف که شرایط آن در مفروض سؤال محقق نیست.

«سؤال ۳۲۷۹» شخصی زمین خود را به نحو مشروط بفروش می رساند، به این شرط که تا زنده هستم خریدار خرج و مؤونه زندگی مرا بدهد و بعد از مردن هم نماز و روزه و مستحبات از قبیل نذورات و خیرات مرا پرداخت کند. خریدار هم این شرط را پذیرفته و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۳

زمین را تصاحب کرده، اما بعضی از این شروط را انجام داده تا این که فروشنده وفات می کند. وظیفه وارث او چیست؟

جواب: فروختن زمین در مقابل مؤونه و خرجی که مقدار آن معلوم نیست اشکال دارد، ولی اگر صلح کند به شرط این که شخص این کارها را انجام دهد صحیح است و آن شخص موظف است

به تمام شرایط عمل کند.

«سؤال ۳۲۸۰» زمینی را خریداری کرده ام که طبق قرارداد باید ۱۸۷ متر باشد، اما پس از عقب نشینی و مقداری از آن که اشتباهاً به منزل برادر بایع رفته بود ۱۷۷ متر تقلیل یافته و در قرارداد نیز ذکر شد که انتقال سند نیز به عهده بایع است و در ضمن قرار شد که مقداری از وجه باقی مانده را (۱۸۰ هزار تومان) در محضر پرداخت کنم، اما از طرفی چون زمین مشاع بود قابل تفکیک نبوده و من پس از دوندگی فراوان توانستم سند را با پول خود به نام خود بزنم. امروز پس از گذشت دو سال فروشنده ادعا دارد که باید به جای ۱۸۰ هزار تومان - چون قیمت بالا رفته - چهار میلیون تومان پرداخت کنی در حالی که آنچه من خرج کردم بیشتر از پولی است که می بایستی می دادم؛ آیا از نظر شرعی من باید پولی به بایع پرداخت کنم؟

جواب: در مورد اختلاف مساحت زمین از مقدار مذکور در قرارداد، مقداری که به طور متعارف از عقب نشینی هنگام ساخت ناشی شده است به عهده فروشنده نیست، ولی نسبت به مقداری که معلوم شده ملک فروشنده نبوده است، می توانید به نسبت از مجموع قیمت کسر کنید و از مابقی آن مقداری را که تاکنون نپرداخته اید به او بدهکارید و بنا بر احتیاط یا باید با او مصالحه کنید و یا به میزان قدرت خرید، مبلغ بدهکاری خود را در آن روز به او بپردازید که جبران کاهش ارزش پول در این مدت بشود و اگر ضمن معامله شرط شده باشد که مخارج تفکیک سند بر عهده فروشنده است او نیز

مخارج مذکور را به شما بدهکار است و می توانید آن را نیز از مبلغ بدهکاری خود با ملاحظه قدرت خرید آن مبلغ در آن روز، کسر کنید و در مورد نزاع شخصی برای رفع نزاع باید به قاضی جامع شرایط رجوع کنید.

«سؤال ۳۲۸۱» قطعه زمینی است که با آب فاضلاب کشت می شود که از لحاظ بهداشتی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۴

مورد تأیید نیست و مصرف آن ضررهایی به همراه دارد؛ آیا استفاده از محصول آن اشکال دارد و آیا خرید و فروش محصولات آن صحیح است؟

جواب: اگر با تأیید متخصصین مربوطه ضرر داشته باشد اشکال دارد و با فرض ضرر داشتن محصولات آن، خرید و فروش آن هم اشکال دارد.

«سؤال ۳۲۸۲» این جانب سه دانگ از شش دانگ قطعه زمینی را پس از مشاهده، خریداری کرده ام و تقریباً پول آن را پرداخت کرده و مقدار ناچیزی را برای ثبت سند در محضر وا گذاشته ام. در این مدت چندین بار به بایع مراجعه کرده که آیا سند حاضر است؟

در جواب می گفت: هنوز مراحل آن طی نشده است. اکنون متوجه شده ام که بایع زمین را به کس دیگر فروخته است؛ آیا این زمین که هنوز به نام این جانب سند نخورده از من بوده و فروش آن بدون رضایت من کار خلافی بوده و یا حق با بایع بوده و باید پول مرا پس بدهد؟

جواب: در فرض سؤال، فروش زمین بدون اجازه و رضایت شما صحیح نبوده و باطل است و باید برگردد و یا رضایت شما را تحصیل کنید.

«سؤال ۳۲۸۳» زمین کشاورزی با ذکر حدود و حدّ معین خریداری شده است، یعنی از هر چهار طرف کاملاً محدود و

دیوار کشی بوده است. فروشنده در مبیعه نامه، متراژ آن را ۱۷ هزار متر ذکر کرده است. اکنون پس از هفت سال که زمین متراژ شده ۱۸ هزار متر محاسبه گردیده است. از طرفی فروشنده، زمین محصور خود را فروخته گرچه متراژ هم قید شده، اما زمین کلی فروخته شده است؛ آیا فروشنده می تواند ادعای ثمن نسبت به متراژ اضافی را بکند؟ و اگر مجاز به چنین ادعایی است، آیا به قیمت روز باید محاسبه شود یا قیمت زمان معامله؟

جواب: اگر در معامله و تقویم زمین، زمین محدود به حدود اربعه مورد نظر بوده و هرچند تصادفاً متراژ ذکر شده، ولی در مقام تقویم و معامله، متراژ خاص مورد نظر نبوده است، معامله همه زمین به ثمن معین مزبور صحیح است و خیاری در بین نیست و اگر متراژ نیز در تقویم و معامله مورد توجه طرفین بوده است در مفروض سؤال، مقدار زاید در ملک بایع باقی است؛ منتهی خریدار به خاطر عیب اشاعه، حق

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۵

فسخ معامله را دارد و طبعاً اگر مشتری بخواهد مقدار زاید را بخرد باید رضایت فروشنده را تحصیل کند و اگر فعلاً شک دارند که معامله به نحو اول بوده یا به نحو دوم، بنابر احتیاط مشتری پول مقدار زاید را به فروشنده بدهد و نسبت به تفاوت قیمت سابق با قیمت فعلی با یکدیگر مصالحه کنند.

«سؤال ۳۲۸۴» یک قطعه زمینی که دارای چند مالک بوده به دلیل این که آنان عاجز از اداره امور زراعت در ملک خود بودند این جانب با مالکین قرارداد کشت و زرع در آن را بستم که یک دوم

زراعت از آنها باشد. بنده برای تداوم و احیای زراعت و رفع کمبود آب زراعتی، خود رأساً مخارج سنگین آن را تقبل کردم، لذا اقدام به احداث استخر و تأسیسات لوله گذاری کرده و دیوارهای در حال تخریب را تعمیر کرده سپس نهال های زیادی در آن غرس کردم. پس از سه سال که بدین منوال گذشت مالکین عدم رضایت خود را اعلام و نتیجتاً تصمیم به باز گرداندن زراعت به آنان گرفته و تحویل دادم. مالکین محل زراعت را با رویه فوق به شخص دیگری داده و از پرداخت مخارج اعیانی ساخته شده از جمله استخر و تأسیسات و تعمیر دیوارها و غرس نهال امتناع ورزیده و بیان کردند که: (می خواستی نکنی) و فعلاً تأسیسات و استخر مورد استفاده آنهاست.

حال سؤال این است: آیا برای این جانب حقی هست تا مطالبه مخارج تقبل شده را بکنم و در صورتی که از پرداخت خودداری کنند آنچه بر عهده آنان است دین بر آنان است و آیا مشمول اصل بدل حیلوله می شود؟

جواب: اگر احداث استخر و تأسیسات به درخواست مالکین نبوده و بقای درختان و باغ نیز بر آنها متوقف نبوده است عمل شما از قبیل فضولی بوده و چیزی طلبکار نیستید، ولی استخر و تأسیسات مال شماست و کسی نمی تواند بدون اذن شما از آنها استفاده کند و اگر احداث آنها به درخواست مالکین بوده و یا عرفاً بقای درختان و باغ متوقف بر آن بوده است به طوری که اگر انجام نمی گرفت درختان از بین می رفتند و در نظر عرف مورد تخطئه قرار می گرفتید در این صورت می توانید اجرت اعمال مذکوره را از مالکین مطالبه کنید.

«سؤال

۳۲۸۵) بورس بازی زمین و خرید و فروش آن به گونه ای که فروشنده، هیچ

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۶

ارزش افزوده ای در زمین ایجاد نکرده، بلکه با ترفندهای مختلف زمین را با سود بسیار گزاف انتقال داده و نتیجه آن تورّم و سوق ثروت های چشمگیر به بخش واسطه گر است و بسیاری از استعدادهای را به جای حرکت به سمت و سوی تولید به این بخش می کشاند. آیا جایز است؟

جواب: این گونه معاملات چنانچه با شرایط شرعی انجام گیرد عقلاً و شرعاً باطل نیست هرچند در سطح کلی، موجب آسیب جدی به فعالیت های اقتصادی است و راه صحیح جلوگیری از آسیب های ناشی از آن مقابله مستقیم با آن نیست؛ بلکه باید با برنامه ریزی صحیح برای سرمایه گذاری در کارهای تولیدی و امثال آن و ترغیب و تشویق مردم به سمت و سوی آن از تورّم و افزایش کاذب قیمت ها جلوگیری کرد.

«سؤال ۳۲۸۶» شخصی قطعه زمینی را به مبلغ ۸۴۳ هزار تومان فروخته و مبلغ ۸۰۰ هزار تومان آن را نقداً دریافت کرده و قرار بر این شده که باقی مانده را در دفتر اسناد پس از زدن سند به نام خریدار، دریافت کند. در ضمن در قول نامه هیچ گونه زمان و مدت برای انتقال سند قید نشده و اکنون پس از گذشت ۱۲ سال این عمل انجام گرفته است. با توجه به تورّم سالیانه، آیا فروشنده فقط همان مبلغ ۴۳ هزار تومان باقی مانده را طلبکار است؟

جواب: اگر آنچه در قرارداد معامله معین شده است نسبت به مبلغ ۴۳ هزار تومان نسبی بوده، معامله باطل است؛ چون در نسیه باید مدت تعیین گردد و اگر مقصود

نسبت به همه ثمن نقد بوده منتهی مبلغی از ثمن نقد را گرو نقل سند قرار داده اند ظاهراً اشکال ندارد و نسبت به تفاوت ارزش پول که در اثر سقوط ارزش آن پدید آمده بنابر احتیاط مصالحه کنند.

«سؤال ۳۲۸۷» حدود شش سال پیش، قطعه زمینی را از شخصی اجاره کردم به همراه یک وکالت نامه که طی آن سرپرستی زمین های مذکور در زمان حیات آن شخص به این جانب واگذار شود؛ لذا هر ساله وجه الاجاره را طبق قرارداد به موجر پرداخت می کردم تا این که سال گذشته آن شخص مرحوم شد و دوماه پس از وفات وی، یکی از دختران آن مرحوم به من مراجعه کرد و با تعهد کتبی در خصوص جواب گویی در مورد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۷

مشکلات احتمالی و یا اعتراض ورثه، سهم الارث خود را به من فروخت. اکنون از محضر حضرت عالی پرسش دارم که حکم شرعی معامله چیست؟ چون در حال حاضر با گذشت یک سال از معامله فوق فروشنده به همراه برادرش به این جانب رجوع کرده و درخواست فسخ معامله را کرده است؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر مقدار و متراژ زمین معلوم بوده، معامله صحیح و لازم است و فروشنده حق فسخ ندارد؛ مگر ثابت شود که به قیمت وقت، معامله مغبون بوده، ولی اقاله شخص نادم مستحب است.

«سؤال ۳۲۸۸» شخصی یک زمین یا ملک را می خرد در حالی که آن ملک غصبی بوده و خریدار از موضوع اطلاع نداشته است. حال اگر امکان دسترسی به صاحب اصلی ملک باشد چه حکمی دارد؟ در صورتی که دسترسی به صاحب اصلی ملک امکان نداشته باشد دارای چه حکمی است؟

جواب: معامله زمین

غصبی صحیح نیست، مگر این که مالک معامله را امضا کند و جهل مشتری موجب صحت معامله نیست و اگر دسترسی به مالک وجود دارد ولو به وسیله تلفن یا نامه، باید به او برگرداند و اگر به هیچ وجه اطلاع از او ممکن نیست باید ملک یا پول آن را از طرف او صدقه داد و احوط استجازه از حاکم شرع است.

«سؤال ۳۲۸۹» من و دوستم زمینی داشتیم که به نحو فضولی فروخته شد و من فروش آن را اجازه دادم، اما شریکم با پول آن یک قطعه زمینی را خرید که من از جای آن و نحوه خرید آن بی اطلاع بودم. اکنون و پس از ده سال که شریکم مرحوم شده، ورثه او در حالی قصد دارند طلب مرا پرداخت کنند که زمین ارزش زیادی پیدا کرده است؛ آیا من همان نصف پول زمین اولیه را طلب دارم یا نصف زمین فعلی را؟

جواب: شما می توانید معامله اخیر را امضا کرده و ملک را مطالبه کنید و می توانید امضا نکنید و پول خود را مطالبه کنید و با فرض سقوط ارزش پول و قدرت خرید آن لازم است شما را راضی کنند.

«سؤال ۳۲۹۰» این جانب ۳۵ سال پیش، قطعه زمینی را از قرار هر متری هفت ریال به کسی فروختم و خریدار مبلغ ۲۵۰ تومان به من بابت زمین بدهکار است. وی در این

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۸

مدت در زمین کشاورزی کرده و الآن می گوید: همان ۲۵۰ تومان را طلب دارید. حکم شرعی این معامله چگونه است؟

جواب: با فرض سقوط ارزش پول به احتیاط واجب لازم است خریدار شما را راضی کند، چون اسکناس،

کالا نیست و معیار، قدرت خرید آن می باشد.

«سؤال ۳۲۹۱» قطعه زمینی بوده به صورت مشاع که پس از قطعه بندی به حکم ضرورت یک کوچه ای در وسط آن پدید آمده، لذا چند نفر از صاحبان زمین مدعی هستند که از متراژ زمین آنها مقداری کم شده و باید صاحبان زمین مجاور نصف آن را بپردازند؛ آیا واقعاً حق چنین طلبی را دارند؟

جواب: اگر در زمان تقسیم و قطعه بندی، حکم و قانون شهرداری هرچند فی الجمله وجود داشته است و زمین مذکور، معیوب محسوب می شده است و آنان مطلع نبوده اند، فردی که متضرر شده می تواند تقسیم را به هم زده و بار دیگر تقسیم کنند، ولی اگر در زمان تقسیم مشکلی وجود نداشته و تقسیم نیز با رضایت همه صورت گرفته است و مشکل بعداً به وجود آمده صاحبان زمین مجاور مسؤول آن نیستند.

«سؤال ۳۲۹۲» چند سال پیش قطعه زمینی را خریداری کرده ام که هنوز قطعه بندی نشده، اما متراژ آن و حدوداً محل تقریبی آن که کنار جوی آب است معلوم بود. الآن سه طرف آن زمین ساختمان شده و چند متر به زمین بنده اضافه گردیده و نمی دانم از مالک است یا از همان جوی آب، تکلیف چیست؟

جواب: باید از مالکش تحقیق کرده و بخرید یا کسب رضایت کنید.

معاملات اینترنتی

«سؤال ۳۲۹۳» در مورد معاملات اینترنتی و کارت های اعتباری جدید و عقود و معاملات مستحدثه توضیح دهید و آیا «کوئیس» مشکل شرعی ندارد و فقط مشککش به خاطر برخورد حکومت است؟

جواب: به طور کلی معاملات اینترنتی حکم سایر معاملات را دارد و چنانچه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۰۹

موضوع حلال باشد و شرایط عمومی

معاملات، مانند معلوم بودن «عوض» و «معوّض» و ... رعایت شود و نیز چنانچه در قالب معاملات خاصی، مثل بیع و اجاره انجام شده و شرایط آنها مثل احکام نقد، نسیه و سلف، رعایت می شود صحیح و بی اشکال است و خرید کارت اعتباری و یا محیط کار الکترونیکی و هر آنچه نیز نزد عرف عقلا- مالیت داشته و شرعاً استفاده از آن حلال است، به شرط معلوم بودن خصوصیات مؤثر در مالیت آن، نیز اشکالی ندارد. حق الزحمه بازاریابی و حق دلالتی برای معاملات حلال نیز چه به صورت شرط ضمن عقد و چه به صورت جعاله اشکالی ندارد.

معاملات جدید و مستحدث، مانند عقد بیمه نیز به شرط رعایت عمومی معاملات اشکالی ندارد و مشمول عمومات صحت عقود و معاملات می گردد؛ مشروط به آن که خصوصیات آن به نحوی نباشد که عرفاً اکل مال به باطل بر آن صادق باشد. در معاملات مشهور به هر می به کیفیت متداول، چنانچه در زمان معامله، ارزش مجموع خدمات و اشیای ارائه شده به مشتری با قطع نظر از حق الزحمه بازاریابی برای همان نوع معامله، کمتر از ارزش مبلغ پرداختی باشد- هر چند بعداً قیمت آن افزایش یابد- و رغبت عقلا به آن تنها براساس سود ناشی از بازاریابی برای همان نوع معامله باشد، به «اکل مال به باطل» شبیه تر است تا به عقود عقلایی.

به عبارت دیگر: معاملاتی که اساس و مبنای آنها بر مبنای تضییع مشتری است و خود معامله عقلایی و مورد رغبت عقلا نیست و اقدام عقلا به آن تنها به انگیزه سود و حق بازاریابی و جذب مشتریان جدیدی که آنان نیز انگیزه ای جز این ندارند، می باشد

و مبنای این نوع معاملات به گونه ای است که هرگاه چنین معاملات متسلسلی متوقف شود شمار متضرران بسیار بیشتر از منتفعان است، صحت چنین معاملاتی محل اشکال است و چنین معاملاتی چه از طریق اینترنت انجام شود یا از طریق دیگر، شمول ادله صحت معاملات نسبت به آنها محل اشکال است، زیرا ادله صحت عقود و معاملات، ناظر به عقود عقلایی است که برای حل معیشت مردم باشد نه تضرر آنان و تا زمانی که صحت معاملات احراز نشود ظاهراً محکوم به فساد و بطلان می باشند،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۰

ولی اگر در معاملات مذکور، مجموعه خدمات و کالاهای ارائه شده به مشتری با قطع نظر از حق بازاریابی برای همان نوع معامله، عرفاً با پول پرداختی متناسب باشد و خود به خود مورد رغبت عقلا باشد و سود ناشی از بازاریابی رغبت مضاعف ایجاد می کند، از این جهت اشکالی ندارد هرچند در صورتی که به تشخیص کارشناسان موجب اختلال نظام اقتصادی مسلمانان شود یا موجب کمک به دشمنان مسلمانان در جهت دشمنی آنان گردد، باید از آن خودداری کرد و تشخیص موضوع در همه مراحل فوق، با خود مکلف و در صورت شک و ابهام با متخصصان فن و اهل خبره است.

«سؤال ۳۲۹۴» قبلاً با شرکت گلد کوئیست کار می کردم و حالا متوجه شدم که کار خلاف شرعی است و نباید ادامه بدهم، تکلیف سرمایه اولیه من چه می شود؟ آیا باید پول را پس بگیرم و یا قید همه چیز را بزنم؟

جواب: پول خودتان را بردارید و بقیه را به کسانی که از این راه متضرر شده اند بدهید و اگر نتوانستید به خود

آنها برگردانید صدقه بدهید.

«سؤال ۳۲۹۵» شرکتی است به نام (کیش وست ویژن انترنشنال) که اصلی ترین اهداف شرکت عبارتند از: کم کردن فشار از روی دولت در جهت ایجاد اشتغال، کمک به دولت محترم در جهت جلوگیری از خروج بی ضابطه ارز، کمک به اقتصاد ملی از طریق ایجاد نمایندگی در کشورهای همسایه، ورود ارز، احیای صنایع دستی، حمایت از صنعتگران و تولید کنندگان کشور و ایجاد توازن در قیمت کالاهای مورد نیاز آحاد مردم از طریق ایجاد تسهیلات با قرارداد بستن با فروشگاه ها، مراکز درمانی، آموزشی و ورزشی و غیره.

این شرکت دارای مجوز رسمی و ثبتی برای فروش کالاهای بازرگانی و اشتغال زایی از طریق بازار یابی و نیز مشارکت عمومی و مردمی است. که عضو شدن افراد در آن بدین گونه است که هر فرد با پرداخت پنجاه و پنج هزار تومان به جهت مشارکت در طرح، به عنوان بازاریاب، نامش در ردیف اول فرم های قرارداد مشارکت ثبت می گردد و با این مبلغ، امتیاز خرید سهم و نیز یک کارت تسهیلات برای خرید کالاهای ضروری از فروشگاه های طرف قرارداد شرکت به وی واگذار می شود و به علاوه خرید سهم و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۱

دریافت کارت تسهیلات، فرد می تواند با جذب و بازاریابی مردمی، مبالغی را به عنوان حق الزحمه و تلاش فردی خود، در حساب شخصی اش دریافت کند. قلت و کثرت مبلغ دریافتی و زمان آن بستگی به سرعت و اندازه فعالیت شخص دیگری دارد و هیچ کس بدون فعالیت و مشارکت در طرح نمی تواند از حق الزحمه بهره مند شود، لذا افراد به میزان فعالیتشان حق الزحمه دریافت می کنند و شرکت به جهت فعالیت مستمر افراد و

نیز به جهت ایجاد انگیزه مثبت و حمایت از اقشار کم درآمد، کالاهای مورد نیاز افراد را با تخفیف ۱۵ الی ۲۰ درصد متناسب با قیمت روز بازار به کسانی که صاحب امتیاز و مشترک این شرکتند در فروشگاه های طرف قرارداد شرکت در معرض فروش قرار می دهد؛ آیا خرید کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم از طریق بازاریابی و مشارکت مردمی و نیز دریافت حق الزحمه که شرکت به افراد در نظر گرفته از این شرکت به لحاظ شرعی صحیح است یا خیر؟

جواب: ماهیت معامله مذکور در سؤال، درست روشن نیست؛ ولی به طور کلی اگر دریافت وجه یا امتیازی در مقابل دلالتی باشد اشکال ندارد و نیز اگر کسی مالی را به شخص یا مؤسسه ای هبه کند می تواند در ضمن، شرط کند که شخص مذکور یا مؤسسه، فوایدی مشخص را به هبه کننده برساند و یا شرط کند به نحو جعاله که به ازای معرفی هر مشتری، مالی به او بدهد. در هر صورت لازم است از معاملاتی که شرعاً حرام است پرهیز شود.

«سؤال ۳۲۹۶» خرید از طریق اینترنت از بعضی شرکت ها مستلزم واسطه است؛ یعنی در صورتی که خریدار قبلی شرکت، شخص جدیدی را به شرکت معرفی کند شرکت به خریدار جدید ارائه خدمات می کند. این گونه خریدها از طریق اینترنت چه حکمی دارد؟

جواب: اگر چه معاملات ذکر شده در قالبی شرعی مانند جعاله و یا شرط ضمن عقد قابل توجیه است، ولی با توجه به این که در کل مضراتی برای اقتصاد کشور داشته و نیز ابهامات دیگری دارد کار مطلوبی به نظر نمی آید.

«سؤال ۳۲۹۷» خرید و فروش از طریق اینترنت چه حکمی دارد و

اگر شرکت دارای اهدافی باشد که به نفع نظام و همچنین در پیشرفت مقاصد اسلامی مؤثر باشد، مثل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۲

اعطای وام، بیمه و ...؛ آیا کسب درآمدی که به عنوان پاداش به افراد داده می شود مثلاً بیمه حوادث یا وام های اعطایی یک میلیون تومانی و یا بیشتر و یا وام مسکن و ...

چه حکمی دارد؟

جواب: خرید و فروش به وسیله اینترنت ذاتاً بی اشکال است و هرچند به طور کلی اهداف مذکور، اهداف مطلوبی بوده و تجارت هم فی نفسها مشروع است و اگر کسی مال را به شخص یا مؤسسه ای هبه کند می تواند در ضمن، شرط کند که شخص مذکور یا مؤسسه فوایدی مشخص را به هبه کننده برساند و یا شرط کند که به نحو جعاله به ازای معرفی هر مشتری مالی به او بدهد؛ ولی توجه دارید که این گونه معاملات، به شکل های گوناگون فراوان شده و بسیاری از آنها مشکوک و به قمار شبیه ترند و گمان نمی کنم که دردی از مشکلات جامعه را برطرف کنند.

قراردادهای شرکت ها

«سؤال ۳۲۹۸» یکی از شرکت ها نسبت به فروش محصولات مختلف اقدام کرده است بدین ترتیب که هر شخصی می تواند به طور حضوری یا غیر حضوری مبادرت به خرید این محصولات از شرکت یا شعب آن بکند. شرکت برای فروش اجناس دو پیشنهاد برای مشتریان در نظر دارد:

۱- هر شخصی می تواند مبلغ هر نوع جنس یا کالای مورد نظر را تماماً پرداخته و کالای مذکور را از طریق پست یا حضوراً دریافت کند.

۲- نفراتی که با شرکت قرارداد منعقد کرده اند به عنوان بازاریاب، فعالیت کرده و به هر میزان که اجناس شرکت را به

فروش برسانند و یا مشتری معرفی کنند شرکت درصدی از سود فروش اجناس را برای بازاریاب در نظر می گیرد که این درصد می تواند نقدی یا به صورت کالا در اختیار بازاریاب قرار گیرد. در ضمن بازاریاب در هر مرحله ای حق انصراف از ادامه فعالیت را دارد.

با توجه به این شیوه عملکرد، آیا خرید و فروش محصولات شرکت از طریق ذکر شده و پرداخت کمیسیون (حق الزحمه) توسط شرکت به نفرت بازاریاب شرعاً جایز است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۳

جواب: به طور دقیق از ماهیت شرکت مذکور و عملکرد آن اطلاع ندارم، ولی بر حسب آنچه از ظاهر سؤالات استفاده می شود معاملات فوق فی حدّ نفسه از نظر شرعی بلامانع است.

«سؤال ۳۲۹۹» شرکتی ملکی را از طریق مزایده به فروش گذاشته، خریدار با قیمت پیشنهادی (۱۵۵ میلیون تومان) در مزایده برنده شده است. در موقع تنظیم قرارداد و براساس توافق طرفین قرار بر این شده که خریدار ۳۰ میلیون تومان از بهای مورد معامله را نقداً به فروشنده پرداخت کند و باقی مانده را (۱۲۵ میلیون تومان) با احتساب ۱۸ درصد سود در ۶۰ قسط متساوی به فروشنده پرداخت کند که به همین نحو نیز عمل شده است و در واقع ملک به ارزش ۱۵۵ میلیون را به قیمت ۱۸۳ میلیون فروخته است؛ آیا این معامله از نوع معامله ربوی بوده است؟ و یا یک معامله نقد و نسیه است و اضافه دریافتی ربا و حرام نیست؟

جواب: اگر هنگام قرارداد ملک مزبور به مبلغ ۳۰ میلیون تومان نقد و مبلغ مشخصی نسیه در اقساط معین - هر چند براساس سود (۱۸ درصد) - فروخته شده معامله صحیح است و

مشتری باید بر طبق قرارداد عمل کند، ولی اگر معامله بر روی ۱۵۵ میلیون تومان نقد انجام گرفته و پس از معامله مشتری موظف شده در قبال تأخیر در پرداخت همهٔ ثمن یا قسمتی از آن مبلغی زاید بر ثمن به فروشنده بدهد گرچه اصل معامله صحیح است؛ ولی مازاد بر ثمن، ربا و حرام می باشد و ظاهراً قرارداد مذکور، وقوع معامله از ابتدای امر براساس تعیین بخشی از ثمن به طور نقد و بخشی از آن به طور نسیهٔ اقساطی است و چنین معامله ای با تعیین مدت اقساط، صحیح بوده و ربوی نیست.

معامله با اجانب

«سؤال ۳۳۰۰» در تجارت با شرکت های خارجی اگر ندانیم که آن شرکت وابسته به اسرائیل است، آیا تجارت با آنها و سود به دست آمده اشکال دارد؟ و در صورت علم چگونه است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۴

جواب: در صورت شک مانعی ندارد هرچند احتیاط خوب است، ولی اگر تقویت اسرائیل باشد جایز نیست.

«سؤال ۳۳۰۱» شخصی قصد پرورش و نگه داری گربه و سپس ذبح و کشتار آن جهت فروش در کشور چین را دارد با توجه به این که مصرف گوشت گربه در کشور چین امر معمول و جزء گوشت و غذای برتر و گران قیمت محسوب می گردد؛ بفرمایید در صورت حرمت ذبح و کشتار، تنها پرورش و نگه داری و سپس فروش آن به شرکت ها یا اشخاصی که علم به خرید جهت ذبح و فروش در کشور چین را دارند؛ آیا جایز است؟

جواب: فروش گوشت حیوانات حرام گوشت و همچنین فروش خود آن حیوان جهت خوردن آنها محل اشکال است. بجاست سرمایه خود را در راه معاملات حلال صرف

کنید تا خداوند ان شاء الله به شما برکت و وسعت عنایت فرماید.

«سؤال ۳۳۰۲» شخصی در لندن می باشد و کارش این است که گوشت خوک را خریده و بعد در لابلا پیتر به صورت پخته به افراد غیر مسلمان می فروشد. حکم آن را بیان فرمایید؟

جواب: خداوند روزی مسلمان را در امر حرام قرار نداده است. بجاست ایشان سعی کنند شغل دیگری را انتخاب کنند.

«سؤال ۳۳۰۳» استفاده از کالاها و محصولات نظیر کوکاکولا، اینتل، فانتا و غیره که سرمایه داران اصلی آنها صهیونیست ها هستند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر موجب ترویج و سلطه آنان نباشد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۳۰۴» مسلمانانی که در کشورهای غربی در سوپر مارکت ها و ساندویچ فروشی ها گوشت خوک را به آنان می فروشند، آیا این عمل جایز است؟ آیا می تواند نیت کند که پولی که از آنها می گیرد در ازای نان و سالاد در داخل ساندویچ باشد؟

جواب: تهیه گوشت خوک و فروش آن به کفار محل اشکال است و خداوند روزی انسان مسلمان را در این قبیل معاملات قرار نداده است.

«سؤال ۳۳۰۵» بنده در یکی از کشورهای خارجی دارای سوپر مارکت می باشم و در سوپر مارکت ها هم معمولاً مشروبات الکلی جزء اجناس مغازه است. حکم خرید و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۵

فروش آن چیست؟

جواب: علاوه بر حرمت نوشیدن آنها فروششان برای نوشیدن و استفاده های حرام نیز حرام بوده و معامله باطل است.

دریافت وجه در مقابل تعلیم قرآن

«سؤال ۳۳۰۶» در کتاب «لؤلؤ و مرجان» مرحوم محدث نوری و همچنین کتاب «چهل حدیث» مرحوم امام خمینی از پول گرفتن در مقابل خواندن قرآن مذمت شدید شده و روایاتی نیز به همین مضمون نقل شده است. بنده سال هاست که استاد قرائت

قرآن و تجویدم و بعضاً نیز در مجالس، آن را تلاوت می‌کنم و کمکی توسط افراد به من می‌شود.

آیا گرفتن این پول کراهت دارد یا حرام است؟

جواب: شما قرآن را به قصد قربت بخوانید و هدف شما یاد دادن الفاظ و ترویج آن و اهدای ثواب آن برای کسی باشد که مورد نظر است، در این صورت آنچه به شما داده می‌شود بلامانع است. البته از بعضی روایات استفاده می‌شود که اگر قاری برای تعلیم قرآن شرط اجرت کند کراهت دارد. «۱» و روایاتی که در دو کتاب فوق الذکر مذکور است، بر فرض صحت سند آنها، ناظر به کسانی است که برای تقرب به پادشاهان و قدرتمندان و اخذ حقوق از آنان و فخر فروشی بر مردم و به دست آوردن حطام و زینت دنیا و کسب وجهه و عنوان بین مردم، قرآن را قرائت می‌کنند.

خرید و فروش حق نوآوری

«سؤال ۳۳۰۷» آیا ابتکار و نوآوری را می‌توان به قیمت گزاف فروخت؟

جواب: هر گونه چیزی که در نظر شرع و عقلا- ارزش و مالیت داشته باشد فروش آن به هر قیمتی که مورد رضایت طرفین معامله باشد صحیح و بلامانع است؛ هر چند فروش با قیمت گزاف منصفانه نیست.

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۴، ابواب ما یکتسب به، باب ۲۹.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۶

معامله تریاک

«سؤال ۳۳۰۸» در بعضی از مناطق افغانستان کاشت تریاک شیوع دارد؛ آیا کاشت و برداشت و فروش آن حلال است؟

جواب: چون تریاک مصرف حلال برای ساخت دارو و مصارف دیگر هم دارد، اگر برای مصرف حلال، کشت و خرید و فروش شود اشکال ندارد.

خرید و فروش بن کارگری

«سؤال ۳۳۰۹» با عنایت به این که من دانشجویی، متأهل و بیکارم و از لحاظ درآمد زندگی مشکل دارم؛ آیا شرعاً جایز است تا زمانی که کار دائمی برایم مهیا شود نسبت به خرید بن های کارگری کارگران اقدام کنم؟ سپس اقلامی که به آنها تعلق می‌گیرد را از عاملین توزیع اجناس بن کارگری تهیه کرده و بعد آنها را به نرخ بازار بفروشم و از محل آن ارتزاق معیشت کنم؟

جواب: اشکال ندارد، مگر این که اداره یا کارخانه دهنده بن ها و اجناس، دادن آنها را مشروط به عدم فروش به غیر کرده باشد.

خرید و فروش وسایل صوتی و تصویری

«سؤال ۳۳۱۰» مشاهده می شود که در بازار مسلمین لوازم و اسباب بازی هایی خرید و فروش می شود که مجهز به سیستم موسیقی هستند (حتی بعضی از خوانندگان خارجی و یا خوانندگان زمان طاغوتند). حکم خرید و فروش این گونه اسباب بازی ها و لوازم چیست؟

جواب: اگر موسیقی حرام باشد خرید و فروش آن هم حرام است، ولی اگر فقط خواندن زن یا غیر زن باشد، لکن مناسب مجالس لهو نباشد، اشکال ندارد.

«سؤال ۳۳۱۱» خرید و فروش ماهواره و لوازم جانبی آن و همچنین سی دی هایی که معمولاً در جهت حرام استفاده می شود چه حکمی دارد؟ و اگر بدانیم خریدار آن را برای

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۷

استفاده از حرام خریداری کرده، آیا می توان آن وسایل را فروخت؟

جواب: اگر بدانید که در جهت حرام استفاده می کنند نباید بفروشید، ولی اگر برای استفاده حرام خرید و فروش نشود اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۳۱۲» فروشندگان لوازم صوتی و تصویری اگر ندانند که آیا خریدار استفاده صحیح از این وسایل می کند و یا در جهت ناصواب از آن بهره برداری می کند حکم

آن چیست؟ و اگر خریدار یکی از این گونه وسایل را خرید و در جهت فحشا و منکرات استفاده کرد، آیا فروشنده مسئولیتی در این باره دارد؟

جواب: اگر برای استفاده حرام معامله نشود اشکال ندارد و اگر به عنوان استفاده حرام نفروخته باشید شما مسئولیتی ندارید.

«سؤال ۳۳۱۳» کارگری که در مغازه ای مشغول به کار است و نمی داند که قیمت های اجناس به انصاف نزدیک است یا نه. چه وظیفه ای دارد؟

جواب: باید به دستور کارفرما تا جایی که خلاف شرع نباشد عمل کند.

بیع سلف

«سؤال ۳۳۱۴» اگر من که ساکن شیرازم بنا به تقاضای همکارم که در جهرم است کالایی را از تهران خریداری کنم و از فروشنده تهرانی بخواهم آن را به آدرس جهرم حمل کند (با رعایت حق فسخ و قبول همه خطرات ناشی از رساندن کالا به مقصد) و آن را به دوست جهرمی خود بفروشم. در این صورت آیا قبض کالا- و پذیرش آن توسط طرف جهرمی جانشین قبض این جانب که ساکن شیرازم می شود؟ و آیا این نوع بیع صحیح است به خصوص اگر انتقال کالا از تهران به شیراز و از شیراز به جهرم مستلزم هزینه های اضافی شخصی و عمومی باشد؟

جواب: اگر جنسی را سلف خریده اید فروش آن قبل از رسیدن مدت یا قبل از تحویل گرفتن محل اشکال است، ولی اگر جنسی را به نقد و بدون تعیین مدت بخرید، فعلاً مال شما شده و فروختن آن به دیگری و یا حواله تحویل آن به دیگری و سپس فروش به او مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۸

تعیین ثمن و مثن در بیع

«سؤال ۳۳۱۵» ارثی که از پدرم بر جای ماند سه دانگ از یک منزل مسکونی بود و یک باغی که از اجداد ما به پدرم رسیده بود و عموها و عمه ها نیز در آن باغ شریک پدرم بودند. از عموهایم سؤال کردم که متراژ باغ سهم الارث من چقدر است؟ گفتند: یک هزار متر که از نظر ارزش مالی مطابق سه دانگ منزل سهم مادرم بود؛ لذا من و مادرم تصمیم گرفتیم که سهم الارث باغ را به مادرم بدهم و در عوض سه دانگ منزل را که سهم مادرم بود را به نام

من کند. اکنون پس از ۲۳ سال متوجه شدیم که سهم الارث باغ این جانب دو هزار متر بوده و با این وصف من دو برابر آنچه را که باید بدهم داده ام. حال تکلیف چیست؟

جواب: اگر معامله روی یک هزار متر واقع شده بقیه زمین مال شماست، ولی اگر معامله روی کل سهم الارث شما واقع شده که حد و حدود آن در حال معامله ولو اجمالاً معین و منطبق بر همه دو هزار متر بوده است زمین کلاً مال مادر شماست منتهی اگر در اثر اشتباه، شما مغبون شده اید در آن موقع خیار غبن دارید و می توانید معامله را فسخ کنید.

«سؤال ۳۳۱۶» چند سال پیش، مشتری منزلی را از بایع خریداری کرده و در قرارداد، مساحت آن صد متر مربع و قیمت آن نه میلیون تومان درج شده است. در حال حاضر معلوم شده که مساحت کل آن منزل هشتاد متر مربع و بیست متر کسری دارد و به مقدار ۵۰ متر مربع نیز مستحق للغیر درآمده و مشتری نیز در حین عقد بیع، جاهل بوده و در حال حاضر مالک یک باب منزل سی متری است و بایع پس از شکایت مشتری، متعهد شده که مقدار مساحت مستحق للغیر را از سازمان مربوطه خریداری کند و شخصاً ثمن آن را پردازد، ولی متأسفانه به تعهد خود عمل نکرده است.

به نظر حضرت عالی، مشتری برای استیفا و احیای حقوق ترضیع شده چگونه عمل کند و آیا مشتری می تواند مطابق تعهدنامه کتبی بایع، مبنی بر خریداری مقدار ۵۰ متری از سازمان مربوطه و پرداخت ثمن آن بایع را ملزم به انجام تعهد کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۱۹

جواب: در مفروض سؤال، مشتری می تواند معامله را فسخ کرده و یا مقدار سی متر زمین را که باقی مانده اخذ کند و بقیه پولی را که داده است پس بگیرد و در صورت کاهش ارزش و قدرت خرید پول، بنابر احتیاط واجب بایع مقدار کاهش را جبران کند و مشتری حق ندارد بایع را ملزم به خرید زمین از سازمان مذکور یا غیره کند؛ گرچه احتیاط آن است که تعهد دهنده در صورت امکان به تعهد خود عمل کند.

«سؤال ۳۳۱۷» نتیجه قرارداد تایم شر (بیع زمانی) مالک شدن شخص بر ملکی در زمان معین و محدودی همچون ماه خرداد در هر سال است و در غیر این زمان هیچ حق مالکیتی بر عین و منافع آن ندارد. با توجه به این نوع قرارداد که در عرف خرید و فروش تلقی می گردد؛ آیا از جهت فقهی نیز می توان آن را در قالب عقد بیع، محقق ساخت؟

و همچنین با عنایت به عدم تبعیت عقد صلح در احکام و شرایط از سایر عقود، آیا می توان قرارداد یاد شده را در قالب عقد صلح ابتدایی منعقد کرد؟ و چون این قرارداد، فاقد منع عقلی و عرفی و شرعی است، آیا عقد جدید و مستقلی است؟

جواب: معاملات، از امور عقلایی بوده و اختراعی شارع نیست و خود مالکیت نیز امر اعتباری و تابع اعتبار عقلاست. و اگر معامله غرری نباشد دلیلی بر بطلان آن نداریم و مشمول «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است و اگر به لفظ صلح یا بیع انشاء نشود معامله ای است مستقل و دلیلی بر انحصار معاملات در عقود معروفه نداریم. بالاخره ظاهراً معامله مذکور بی اشکال است.

«سؤال ۳۳۱۸» در

ماه مبارک رمضان که برخی برای اموات خود پول می دهند تا قرائت قرآن و یا ختم قرآن شود؛ آیا می توانیم لب خوانی کنیم؛ یعنی مخارج حروف را رعایت نکنیم و همچنین مبلغی را که بابت یک ختم قرآن داده می شود به علت کم بودن مبلغ، آیا می توانیم به اندازه پول داده شده قرآن خواند؟

جواب: قرائت قرآن باید صحیح و با تلفظ از مخارج حروف باشد و طبق قرار معامله، یعنی یک ختم کامل قرآن خوانده شود.

«سؤال ۳۳۱۹» چنانچه شخصی ملکی را از مالک شرعی و قانونی آن به بیع قطعی بخرد، ولی سند رسمی آن را به دلایلی به طور صوری به نام دیگری کند؛

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۰

آیا کسی که سند رسمی به نام او شده مالک است یا کسی که طرف معامله بوده؟

به عبارت دیگر ملاک شرعی مالکیت، انجام عقد شرعی است یا تشریفات محضری انتقال سند رسمی؟

جواب: طرفینی که مثنی و ثمن با اراده جدی و معامله شرعی از سوی آنان انتقال پیدا کرده مالکین حقیقی اند و سند رسمی دخالتی در تحقق مالکیت شرعی ندارد.

«سؤال ۳۳۲۰» شخصی با یک شرکت دولتی قرارداد تولید قطعات صنعتی بسته است و این شرکت دولتی به درخواست کارشناس تأیید کننده قطعات فوق مجبور است فاکتور دریافت حق الزحمه را مقداری بیش از مبلغ حقیقی آن بنویسد و پس از دریافت حق الزحمه، مبلغ اضافی را به کارشناس فوق پرداخت کند. لطفاً حکم شرعی در این مورد را بفرمایید. ضمناً در صورتی که به این صورت عمل نکند قراردادی با نامبرده بسته نمی شود و در نتیجه باعث بیکاری تعدادی از کارگران و تعطیلی کارگاه می شود.

جواب: حق الزحمه را

لازم است به نحو عادلانه و متعارف محسوب کند و می تواند از حق الزحمه خود چیزی را به واسطه بپردازد، ولی از حق الزحمه عادلانه و اضافه به عنوان حق الزحمه ارائه کردن جایز نیست و روزی دهنده خداست.

«سؤال ۳۳۲۱» آیا خرید و فروش جریمه های دولتی جایز است؟ و حکم ربا بر آن مترتب می شود؟ به عنوان مثال شخصی قصد فروش وسیله نقلیه خود را دارد، اما وقتی که برای اخذ خلافی به راهنمایی و رانندگی مراجعه می کند متوجه می شود که مبلغ خلافی یک چهارم قیمت اتومبیل است. لذا این مقدار را که قادر به پرداخت آن نیست برای خریدار دو برابر حساب می کند؛ یعنی به جای یک چهارم، دو چهارم پول اتومبیل را بابت جریمه ها کسر کرده و پول بقیه را از خریدار دریافت می کند و خریدار را مسؤول پرداخت جریمه ها کرده و اتومبیل را واگذار می کند.

جواب: مانعی ندارد که شخصی از دیگری بخواهد جریمه های او را بپردازد و در عوض او ماشین خود را به او ارزان تر بفروشد و یا ماشین را ارزان بفروشد و شرط کند که او جریمه های وی را بپردازد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۱

«سؤال ۳۳۲۲» این جانب در حال خرید یک خانه ام و از طریق یکی از دوستان با خبر شدم که این خانه قبل از من خریدار دیگری نیز داشته و خریدار قبل، مبلغی پول به عنوان بیعانه به صاحب منزل داده و رسید گرفته و به شرطی که گزارش مهندسی خانه مثبت باشد معامله را تمام کنند؛ ولی گزارش مهندسی کاملاً مثبت نبوده و خریدار از خرید خانه صرف نظر کرده، صاحب خانه هم از برگرداندن پول خریدار قبلی خودداری کرده

است.

با این شرایط، آیا صحیح است آن منزل را خریداری کنم؟

جواب: اگر نسبت به خانه مزبور معامله خرید و فروش با شخص قبلی انجام نشده و فقط وعده فروش بوده و یا با فرض انجام معامله با رضایت طرفین معامله فسخ شده است خریدن شما بی اشکال است.

«سؤال ۳۳۲۳» برخی از مؤلفین یا مؤسسات، کتاب هایی به صورت مجانی به افراد می دهند و آنها اقدام به فروش آنها می کنند. حکم فروش آنها چیست؟

جواب: اگر شرط عدم فروش نشده باشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۳۲۴» مدتی است در شهر اهواز بعضی از افراد حقیقی مشغول به تجارت و سرمایه گذاری با پول مردمند که این سرمایه گذاری به دو روش انجام می گیرد:

الف: مبلغی، مثلاً یک میلیون ریال را به شخصی داده و ۲۵ روز بعد یک میلیون و پانصد هزار ریال دریافت می کنند.

ب: از مغازه داری یک کالا را (مثلاً کولر گازی) که ۴۵۰ هزار تومان قیمت دارد به مبلغ ۲۵۰ هزار تومان خریده به شرطی که ۲۵ روز دیگر تحویل گرفته و سپس روز بیست و پنجم اگر مایل باشند کولر را برداشته و اگر مایل نبوده فروشنده آن را به مبلغ ۳۷۰ هزار تومان از ما خریداری می کند. در هر دو نوع معامله، پنجاه درصد سود عاید خریدار می شود. در ضمن معلوم نیست کسانی که متصدی این گونه معاملاتند و این گونه سرمایه گذاری می کنند در خارج هستند یا داخل؛ آیا این گونه معاملات صحیح می باشند؟

جواب: معامله نوع اول ربا است و جایز نیست، اما نسبت به معاملات نوع دوم از ماهیت واقعی معاملات نامبرده و ریشه های آنها بی اطلاع و نمی گویم حرام است؛ ولی تشریح تجارت در اسلام برای رفع نیازهای

زندگی است و این قبیل معاملات به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۲

انواع مختلف رایج شده و برخی از آنها به قمار شبیه بوده و نوعاً ریشه های آنها در کشورهای خارج است و لذا بهتر است برادران و خواهران، خود را گرفتار این قبیل معاملات مجهول الهویه نکنند و پول خود را به مصرف معاملات حلال و واضح برسانند و یا شرکت های تولیدی عام المنفعه تأسیس کنند.

«سؤال ۳۳۲۵» جهت اجرای کار برق یک ساختمان که مبلغ آن حدود نهصد هزار تومان بود بعد از قرارداد با صاحب کار قراردادی با دو نفر از همکاران جهت همکاری و شراکت بستم. قرار بر این شد که ده درصد از کارکرد هر کدام از شرکا به بنده واگذر شود (حق کارفرمایی) در عوض جواب گویی و پاسخ نهایی بر عهده من بود. پس از مقداری از انجام کار که تقریباً نصف عمل می شد به علت خرابکاری ها و کوتاهی های شرکا مابقی کل کار را خودم تمام کردم و تقریباً پنجاه درصد از وجه قراردادی را به آنها پرداخت کردم؛ آیا می توانم ده درصد از پول آنان را اخذ کنم؟ و آیا این قراردادها به این نحو اشکال شرعی داشته است؟

جواب: اگر انسان اجیر شود که کاری را هرچند با کمک دیگران، انجام دهد نمی تواند دیگری را برای آن کار به مبلغی کمتر اجیر کند، مگر این که مقداری از کار را خودش انجام دهد. بنابراین در فرض مذکور خود شما که طرف قرارداد با کارفرما بوده اید مقداری از کار را- هرچند نظارت فنی را- به عهده گرفته اید می توانید مبلغی از آن را به خودتان اختصاص دهید.

قرارداد شما نیز با کارگرتان- با

توجه به این که مقدار دقیق کاری که آنان انجام می دهند معین نشده، بلکه ممکن است خود شما نیز مقداری از کار را انجام دهید- اجاره و عقد لازم نیست و می توانید آن را به هم بزنید و هرگاه آن را به هم بزنید نسبت به آنچه قبلاً انجام داده اند باید طبق قرارداد عمل کنید، مگر شرایط ضمن قرارداد را رعایت نکرده باشند که در این صورت تنها حق گرفتن اجرت المثل، یعنی اجرت معمولی را دارند و اگر خسارت نیز زده اند باید آن را جبران کنند. در هر صورت اگر با رضایت آنان به هر مبلغی مصالحه کرده اید مانعی ندارد و بریء الذمه شده اید و امضا کردن، ظهور در رضایت دارد، مگر آن که خلاف آن احراز شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۳

«سؤال ۳۳۲۶» دو نفر بین خود قرارداد می کنند که به کمک هم، منزلی را رهن و اجاره کنند مثلاً یک نفر یک میلیون تومان پول رهن را می دهد و دیگری ماهیانه ۳۰ هزار تومان اجاره را می دهد و این نفری که پول رهن را می دهد به شریکش می گوید: شما در منزل بنشینید و ماهیانه ۲۵ هزار تومان به من بدهید؟ در صورتی که در قول نامه بنگاه یک نفر قرارداد بسته است؛ آیا این قرارداد بین طرفین شرعی است یا خیر؟ در صورت شرعی بودن، پولی که شریک به خاطر پول رهن شریکش می دهد چه صورت دارد؟

جواب: فرض مورد سؤال، اشکال دارد؛ ولی اگر صاحب پول، منزل را از صاحب خانه به قصد اجاره هرچند به قیمت کمتر، اجاره کند و در ضمن عقد شرط شود که وی مبلغی را به صاحب خانه قرض دهد معامله

صحیح است و پس از آن مستأجر صاحب پول می تواند با عدم منع صاحب خانه از اجاره دادن خانه به دیگری با انجام کاری در خانه مثل رنگ آمیزی یا تعمیر آن را به نفر دوم اجاره دهد و مبلغی بیشتر از اجاره ای که به مالک پرداخته دریافت کند.

«سؤال ۳۳۲۷» در بسیاری از موارد اتفاق می افتد که فروشنده و خریدار و یا موجر و مستأجر در بنگاه معاملاتی با یکدیگر آشنا می شوند، اما معامله را در بیرون از بنگاه انجام می دهند به قصد این که پولی به بنگاه دار ندهند؛ آیا آنها مدیون بنگاهند؟

جواب: اگر متصدی بنگاه عمل انجام داده باشد که موجب انجام معامله شده است باید رضایت او را تحصیل کنند، ولی اگر بر حسب اتفاق فروشنده و خریدار در بنگاه با هم آشنا شده اند و متصدی بنگاه دخالتی در معامله آنها نداشته باشد بنگاه حقی ندارد.

خرید و فروش اعضای بدن

«سؤال ۳۳۲۸» کسانی که بر اثر فقر شدید، اقدام به فروش اعضای بدن خود می کنند و چه بسا فرزندان به خاطر همدردی با پدر و یا مادر حاضر به فروش اعضا می شوند، ولی به حد تکلیف شرعی نرسیده اند؛ آیا پدر و مادر مسؤول این عمل بوده؟ و پدر اجازه چنین کاری را دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۴

جواب: نسبت به کودکان جایز نیست و نسبت به خودش هم اگر ضرر معتابه داشته باشد جایز نیست به خدا توکل کنید.

حق دلالی

«سؤال ۳۳۲۹» اگر شخصی برای ایجاد شغل برای دیگران در یک شرکت دولتی یا خصوصی، مطالبه پول کند (مثلاً یک میلیون تومان) و فرد متقاضی هم با این کار موافق باشد؛ حکم مسأله برای شخص دهنده و گیرنده چیست؟

جواب: اگر برای کار مباح باشد و خلاف مقررات نباشد اشکال ندارد، ولی رعایت انصاف و رضای خداوند بشود.

«سؤال ۳۳۳۰» شرکتی متعلق به مسلمین است به نام شرکت «ارمغان خلیج فارس» که در زمینه فروش لوازم مختلف (اکثراً صنایع دستی) در ایران فعالیت می کند. نحوه فعالیت این شرکت بدین گونه است که شخص در صورت تمایل می تواند در زمینه فروش محصولات با این شرکت همکاری کند، بدین طریق که به ازای فروش هر محصول درصدی از قیمت آن محصول به صورت پورسانت به او تعلق خواهد گرفت. همچنین در صورتی که افراد تحت مدیریت شخص (با واسطه یا بی واسطه) کالایی را به فروش برسانند به این شخص هم درصدی از مبلغ فروش (طبق فرمول ها و محاسبات مشخص) تعلق خواهد گرفت. درآمد حاصل از فعالیت در این شرکت چه حکمی دارد؟

جواب: همکاری در خرید و فروش مشروع به

عنوان وکالت یا دلالی به خودی خود- اگر همراه با دروغ و تدلیس نباشد- جایز است و آنچه در قبال آن به عنوان اجرت یا پورسانت یا هبه پرداخت می شود نیز اشکال ندارد.

معامله اوراق بهادار

«سؤال ۳۳۳۱» حکم اوراق قرضه (اوراقی که در ازای سود و بهره معین داده می شوند) چگونه است؟

جواب: اگر مبلغی که در ازای اوراق قرضه پرداخت می شود به عنوان قرض بوده

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۵

باشد همان طور که از اسم اوراق مزبور ظاهر است مازاد بر آن مبلغ، ربا و حرام است؛ مگر این که از نظر اقتصادی، زیادی، ربح و سود نبوده، بلکه جبران کاهش ارزش پول محسوب گردد و اگر مبلغ پرداختی در مقابل اوراق قرضه بر خلاف ظاهر مستفاد از آن به عنوان مضاربه جدی و حقیقی بوده و سود دریافتی علی الحساب باشد تا در پایان، طرفین با یکدیگر نسبت به آن مصالحه کنند معامله بلا اشکال است.

بیع مضطر

«سؤال ۳۳۳۲» چنانچه فروشنده مضطر باشد و قیمت مورد معامله، بیش از مبلغ مندرج در قرارداد باشد و خریدار نیز قصدش این باشد که در صورت اجرا شدن کلیه شروط و ضوابط اجاره نامه از سوی فروشنده یا مستأجر در وقت معینی مورد معامله را به همان مبلغ خریداری شده به فروشنده مسترد کند؛ آیا از نظر شرعی چنین معامله ای صحیح است؟ و آیا خریدار یا موجر حق مطالبه اجاره طبق قرارداد را دارد؟

جواب: بیع مکره باطل است، ولی بیع مضطر که از جهت ناچاری و به اختیار خود، ملک را می فروشد و همین طور اجاره مضطر صحیح است و باید بر آن ترتیب اثر دهد ولی اگر در اجاره قید شده که اگر در پرداخت مال الاجاره تأخیر واقع شد مبلغی هر روز به عنوان دیرکرد بدهد جایز نیست و ربا و حرام است.

جایزه فروشگاه ها

«سؤال ۳۳۳۳» اگر کسی از جانب چند نفر وکیل شود تا سقف معینی از یکی از فروشگاه ها خریداری کند، پس از چندی آن فروشگاه از جانب خریداران قرعه کشی کند و نام همین فرد وکیل شده از قرعه بیرون بیاید، آیا این جایزه از آن وکیل است یا موکلین؟

جواب: اگر فروشگاه ها از نظر جنس و قیمت فرقی ندارند و وکیل یکی از آنها را انتخاب می کند و فروشگاه هم جایزه را به کسی که مباشرت به خرید کرده می دهد اشکال ندارد و متعلق به خود وکیل است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۶

«سؤال ۳۳۳۴» حکم جوایز بازی هایی که در آنها به قید قرعه جایزه می دهند چیست؟

در ضمن حکم جوایزی که از داخل شانسی هایی که کودکان می خرند و داخل آن معلوم نیست چیست؟

جواب:

اگر در بازی غرض عقلائی باشد و از سوی طرفین شرط بندی نشده و جایزه از ناحیه فرد ثالث یا دولت یا مؤسسه ای باشد گرچه به نحو قرعه اهدا گردد مانعی ندارد. خرید و فروش شانسی ها به خاطر مجهول بودن کالا باطل است؛ ولی با مصالحه، تصرف در آن ها اشکالی ندارد. در خرید و فروش باید کالا و عوض آن معلوم باشد، اما به نحو مصالحه مانعی ندارد.

«سؤال ۳۳۳۵» لطفاً نظر حضرت عالی را در ارتباط با استفاده از بلیطهای قرعه کشی که برخی سوپر مارکت ها به هنگام خرید می دهند و نیز خرید محصولات کارخانجاتی که به قید قرعه جایزه می دهند بیان فرمایید؟

جواب: ظاهراً اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۳۳۶» یک مؤسسه فرهنگی قصد دارد مقداری از هزینه خود را طبق بند یک و سه اساسنامه مؤسسه اداره ارشاد اسلامی، از طریق برگزاری مسابقه سنجش، اطلاعات ورزشی، تأمین کند. با توجه به این که متقاضیان شرکت در مسابقه باید برگه های مسابقه را خریداری کنند، آیا از نظر شرعی اشکال دارد یا خیر؟ قابل ذکر است که مقداری از این درآمد صرف خرید جایزه برای شرکت کنندگان و بقیه صرف امور فرهنگی و گرداندگان مؤسسه خواهد شد.

جواب: فروختن برگه برای شرکت در مسابقات حلال و یا تماشای آنها در صورتی که به رضایت خود بخرند مانعی ندارد.

«سؤال ۳۳۳۷» اگر مشتری از ما خرید کرد، آیا می توانیم به دلخواه خود و بدون این که اضافه ای بر روی فاکتور بکشیم مبلغی را به او بدهیم؟

جواب: اگر خرید به وکالت بوده و عمل مذکور خیانت در وکالت و موجب اضرار به منافع موکل نباشد مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۷

نقد و نسیه

«سؤال ۳۳۳۸» شغل

من فروش ذرت است؛ ۱- آیا می توانم به خریدار بگویم: فروش نقد هر کیلو گرم یکصد و پنجاه تومان و نسیه دو ماهه یکصد و شصت تومان؟ ۲- خرید بعضی از خریداران دو ماهه است، ولی پول آن را تا چهار ماه و یا بیشتر تأخیر می اندازند، آیا می توان از آنها دیرکرد گرفت؟ ۳- آیا می توان از خریداران چیزی به عنوان گرو گرفت؟

جواب: ۱- فروش نقد به یکصد و پنجاه تومان و نسیه به بیشتر در صورتی که از اول مشخص شود مانعی ندارد.

۲- تأخیر پرداخت پول از مدت تعیین شده جایز نیست، همچنین گرفتن دیرکرد و حق التأخیر هرچند با شرط جایز نیست.

۳- بدهکار، مالی را گرو بگذارد مانعی ندارد، ولی اگر در وقت معین بدهکاری را نداد، مرتهن می تواند طبق صور و شرایطی که در مسأله ۲۳۲۶ توضیح المسائل ذکر شده، عین مرهونه را بفروشد و طلب خود را بردارد.

«سؤال ۳۳۳۹» این جانب به فروش فرش مشغولم و از اعتبار نسبتاً خوبی در بازار بهره می برم؛ لذا معاملاتی که انجام می دهند دارای سه صورت است:

۱- برخی از دوستان که به پول احتیاج دارند گاهی مراجعه کرده و دو الی سه میلیون پول گرفته و حاضرند با ۳۰ الی ۴۰ درصد پول را به صورت اقساط باز پس دهند؛ آیا این معامله دارای اشکال است؟

۲- علاوه بر آن گاهی آنها جنس را به صورت اقساطی خریده، ولی ما آن اجناس را برای آنها با سود ۳۰ الی ۴۰ درصد بفروش می رسانیم؛ آیا این عمل صحیح است؟

۳- خود ما نیز فرش ماشینی یا دستبافت را به صورت نقد و یا مدت دار از کارخانه و یا اشخاص خریداری کرده

و به صورت نقد و یا مدت دار با ۱۰ درصد به فروش می‌رسانیم. لطفاً حکم مسائل فوق را بیان فرمایید؟

جواب: ۱- قرض دادن پول با شرط سود ربا و حرام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۸

۲- اگر جنس معینی را به عنوان نسیه بخرد و قصد جدی در بین باشد و سپس خود او یا شما و کالتاً آن را بفروشید مانعی ندارد، ولی در نسیه باید مدت معلوم باشد.

۳- فرض اخیر، بی اشکال است؛ ولی در نسیه مدت مشخص شود.

قبض و اقباض فضولی

«سؤال ۳۳۴۰» آیا قبض و اقباض فضولی صحیح است؟

جواب: اقباض و قبض فضولی، مانند ایجاب و قبول فضولی پس از امضا صحیح و نافذ است.

«سؤال ۳۳۴۱» دختر خردسالی از مادر خود قطعه زمینی را به ارث برده و پدر در همان موقع آن را فروخته است. فرزند پس از رسیدن به سن بلوغ و رشد، زمین را از پدر مطالبه کرده و فروش آن را اجازه نداده است؛ آیا معامله باطل بوده است؟ و اگر دختر بخواهد زمین را پس بگیرد، آیا باید پول مشتری را پس بدهد یا پدر به مشتری بدهکار است؟

جواب: اگر پدر بدون رعایت مصلحت دختر زمین را فروخته و دختر هم بتواند این مطلب را ثابت کند حق دارد معامله را برگرداند و در این صورت پدر ضامن است.

فروش اموال دیگران

«سؤال ۳۳۴۲» شخصی سال‌ها پیش ملکی را فروخته و اکنون مورد معامله مستحق للغير درآمده است؛ آیا فروشنده ضامن پرداخت قیمت روز ملک به عنوان ضمان درک و خسارات وارده براساس نظریه کارشناسی است؟

جواب: در مفروض سؤال، فروشنده بنا بر احتیاط واجب پول خریدار را با لحاظ کاهش ارزش پول پردازد و حتی المقدور مصالحه کند.

«سؤال ۳۳۴۳» افرادی که به نام مهاجرین از تعاونی‌های دولتی اجناسی را گرفته و در بازار آزاد به فروش می‌رسانند؛ آیا چنین معاملاتی صحیح است؟

جواب: چنین معاملاتی تابع شرایط و مقرراتی است که حکومت صالح مقرر کرده و برای مهاجرین وضع کرده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۲۹

غش در معامله

«سؤال ۳۳۴۴» معمولاً درب های آلومینیومی دارای مقداری مفتول آهنی است، قیمت مفتول هم بسیار پایین تر از قطعات آلومینیوم است، اما پس از ساخت و ساز، قیمت آلومینیوم محسوب می شود؛ آیا این قیمت گذاری غش در معاملات نیست و معامله صحیح است؟

جواب: مقدار مفتولی که معمولاً باید در درب و پنجره آلومینیوم مصرف شود و همه می دانند اشکال ندارد، ولی اگر زیادتر از معمول و نیاز مصرف کنند باید به مشتری اطلاع دهند و نسبت به قیمت تراضی کنند.

معامله با ثمن مجهول

«سؤال ۳۳۴۵» این جانب مقدار ۱۵۰ تن کشمش به شخصی فروخته و در قبال آن چک دریافت کرده ام، پس از مدتی قبل از سر رسید چک ها خریدار به من مراجعه کرده و چک ها را گرفته و چک های دیگری در عوض آن چک ها به من داد. بعداً معلوم شد که خریدار می دانسته که صاحب این چک ها شخص مجهولی است که اصلاً در ایران زندگی نمی کند. گرچه من با فروش تمام زندگی ام طلب طلبکاران را داده ام اما فعلاً ورشکسته ام؛ آیا معامله این جانب صحیح بوده است؟ و آیا من از خریدار طلب دارم یا از شخصی که فعلاً مجهول است؟

جواب: اگر معلوم شود که خریداران از ابتدا قصد معامله جدی نداشته و معامله صوری بوده، معامله صحیح نبوده است و اگر قصد معامله داشته اند و ثمن آن کلی و در ذمه خریداران بوده که قصد داشته اند بپردازند معامله صحیح بوده است و تعویض چک ها با چکی که دهنده آن مجهول المکان و فاقد اعتبار بوده در حقیقت حواله بر سر فرد مجهول بی اعتبار است؛ پس اگر شما نسبت به آن شخص شناخت نداشته اید و جاهل بوده اید می توانید حواله را فسخ کنید و

از خریداران ثمن را مطالبه کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۰

فروش اشیا مجهول المالك

«سؤال ۳۳۴۶» بعد از پایان جنگ تحمیلی خیلی از کامیون های عراقی از طریق مرزهای ایران توسط عده ای سودجو وارد شده و دولت، اقدام به شماره گذاری و در بازارهای ایران مورد معامله قرار گرفت و عوارض آن نیز توسط دولت اخذ گردیده است. خرید و فروش آن چگونه است؟

جواب: کامیون های مذکور اگر به سرقت از دولت یا اشخاص گرفته نشده باشند معامله آنها صحیح است و در صورت شک در سرقت با توجه به قاعده «ید» و احترام سوق مسلمین حمل بر صحت می شود؛ ولی اگر یقین به سرقت داشته باشید حکم مجهول المالك را دارد که باید با اجازه حاکم شرع جامع الشرايط از طرف صاحبان آنها خودش یا پولش را صدقه داد.

خيارات و شرط ضمن عقد

«سؤال ۳۳۴۷» چنانچه در معامله ای (بیع) شرط فسخ یا خيار شرط و خيار تخلف شرط، مقرر شده باشد و لیکن زمان و مهلت یا اجلی بر آن تعیین نشده باشد، آیا صرفاً شرط باطل است یا شرط و بیع هر دو باطلند؟

جواب: شرط فسخ به این صورت که در معامله برای یکی از دو طرف یا هر دو، حق فسخ شرط شود، اگر مدت آن معین نباشد اصل معامله اشکال دارد، ولی در خيار تخلف شرط چنانچه اصل شرط غرری نباشد تعیین مدت خاص برای تخلف لازم نیست.

«سؤال ۳۳۴۸» اگر کسی در ضمن معامله شرط کند «به مجرد وصول نشدن چک، معامله خود به خود فسخ شود»؛ این نحو شرط آیا صحیح است؟ و آیا معامله خود به خود فسخ می شود؟

جواب: به نحو شرط نتیجه که خود به خود فسخ شود محل اشکال است؛ ولی اگر شرط کند به مجرد عدم وصول چک،

حق فسخ معامله را دارد شرط صحیح و نافذ است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۱

«سؤال ۳۳۴۹» این جانب در سال ۱۳۵۱ یک باب گاراژ و شش باب مغازه در بهترین نقطه شهر اهواز به شرکت بیمارستان پارس جهت احداث بیمارستان به صورت مشروط فروختم و خریدار در شرط ضمن عقد تقبل کرد که پس از اتمام ساختمان بیمارستان و شروع به بهره برداری به مدت پنج سال چهار تخت عمومی از بیمارستان را مجاناً در اختیار این جانب قرار دهد تا بیماران بی بضاعتی را که خود صلاح بدانم معرفی و بیمارستان مجاناً آنان را بستری و به طور رایگان درمان کند، ولی متأسفانه پس از گذشت سی سال شرکت بیمارستان پارس اقدام به ایجاد و ساخت بیمارستان نکرده و سال قبل کل مورد معامله را به طور قطعی به شخص دیگری فروخته است بدون آن که خریدار را از شرط ضمن عقد آگاه گرداند و این جانب بعد از معامله و واگذاری مطلع شدم. حال با توجه به این مسأله، آیا می توانم تقاضای فسخ معامله با بیمارستان پارس را بکنم و یا مسأله دارای صور دیگری است؟

جواب: شرط مذکور به قوت خود باقی است و فروشنده اولی حق دارد به لحاظ عدم عمل به شرط، معامله را فسخ کرده و یا او را ملزم به عمل به شرط کند و مشتری دوم نیز با جهل به شرط مذکور حق فسخ دارد.

«سؤال ۳۳۵۰» در عقد بیعی که به طور قطعی و با ثمن معین بین دو نفر منعقد گردیده است، بخشی از ثمن معامله فی المجلس پرداخت شده و تتمه مبلغ نیز بایستی یک ماه پس از انعقاد بیع پرداخت گردد؛

ولی فروشنده در ضمن عقد شرط کرده است که چنان که در پرداخت تتمه ثمن تأخیری افتد روزانه مبلغ قابل توجهی به عنوان خسارت و افزایش قیمت از خریدار دریافت کند؛ آیا شرط مزبور از نظر شرعی صحیح است؟ و با وجود قطعی بودن معامله و معین بودن ثمن، آیا مبلغ مورد ادعا به عنوان خسارت قیمت مشمول عنوان رباست؟

جواب: اگر در عقد بیع، شرط کنند که «در صورت تأخیر پرداخت بقیه ثمن در زمان تعیین شده، فروشنده خیار فسخ داشته باشد و یا مشتری مقدار توّرمی و سقوط پول را بدهد نه بیشتر» مانعی ندارد؛ ولی شرط پرداخت مبلغی به عنوان خسارت تأخیر، جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۲

«سؤال ۳۳۵۱» در شهرهای مرزی گازوئیل برای تریلی ها و کامیونت ها سهمیه بندی است؛ آیا راننده ای که در شهرهای دیگر سوخت گیری کرده، حق دارد مازاد سوخت خود را آزاد و با قیمت بالاتر از قیمت داخل کشور بفروشد؟ و در صورت منفی بودن جواب، اگر از روی دلسوزی به مردم بیچاره ای که از این طریق امرار معاش می کنند، فروخته باشد تکلیفش چیست؟

جواب: در مفروض سؤال، اقدام به فروش در صورت منع دولت از آن جایز نیست.

«سؤال ۳۳۵۲» کسانی که برای ایجاد محبت بین زن و شوهر و پدر و مادر و یا بستن زبان به شغل تعویذ نویسی مشغولند و از این راه کسب درآمد می کنند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر سحر و جادو و یا کاری که به ضرر افراد است در بین نباشد و صرف نوشتن دعا یا سوره ای از قرآن باشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۳۵۳» شخصی اتومبیل پلاک موقت را فروخته است و در قرارداد

مقرر شده که فروشنده حداکثر تا یک ماه دیگر اتومبیل را پلاک کرده و سند آن را انتقال دهد، اما فروشنده به تعهد خود عمل نکرده تا این که هشت ماه طول کشیده و اتومبیل بدون استفاده در پارکینگ خریدار متوقف مانده است. خریدار هم از طریق مراجع قانونی، اتومبیل را پلاک کرده و سند آن را به نام خود انتقال داده است. با توجه به این که عدم اجرای تعهدات فروشنده، باعث خساراتی به خریدار شده است از جمله: بدون استفاده ماندن، افت مدل، پایان بیمه اتومبیل و ... که کارشناس رسمی دادگستری در نهایت خواب اتومبیل را روزی شش هزار تومان برآورد کرده است. حال آیا مبلغ مذکور به عنوان عدم نفع یا خسارت ناشی از عدم انجام تعهد قابل وصول است؟ و آیا خسارت عدم نفع با خود عدم نفع تفاوت دارد؟

جواب: اگر شرط کرده باشد در ضمن عقد معامله که در صورت تخلف، خيار فسخ داشته باشد می تواند معامله را فسخ کند و اگر عدم امکان استفاده از ماشین که ملک اوست مستند به تعلل فروشنده در گرفتن پلاک باشد اجاره مدت بیکار ماندن ماشین را ظاهراً فروشنده ضامن است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۳

«سؤال ۳۳۵۴» بین دو نفر عقد بیعی صورت گرفته و مبیعه نامه ای تنظیم گردیده است که دارای چند بند است:

در بند پنجم آمده: اگر هر یک از طرفین از معامله منصرف شدند، ده میلیون ریال به طرف مقابل به عنوان خسارت پردازد! در بند ششم آمده: خریدار می تواند به استناد این مبیعه نامه مورد معامله را قبل از تنظیم سند رسمی تغییر و به هر شرایطی که بخواهد

انتقال و یا واگذار نماید و فروشنده نسبت به آن هیچ گونه حق و ادعایی نخواهد داشت.

و در بند هفتم آمده: همهٔ اختیارات ساقط و جای هیچ گونه عذر و بهانه ای نبوده و نیست.

سؤال این است:

۱- آیا بند پنجم و هفتم چگونه قابل جمع است و هر یک چه اثری دارد؟ ۲- آیا بند ششم منافاتی با بند پنجم بر فرض جعل خیار ندارد؟ و فی الواقع چنین خیار را منتفی نمی سازد و تصرف فروشنده در ثمن مسقط خیار شرط نیست؟ ۳- آیا شرط اسقاط کافهٔ اختیارات که شرط نتیجه بوده با چه مبنایی قابل توجیه است؟

جواب: ۱- معاملهٔ نامبرده به حسب ظاهر مانعی ندارد و در بند هفتم قرارداد آن، همهٔ اختیارات اسقاط گردیده است. و در بند پنجم حق خیار شرط برای طرفین معامله قرار داده شده است، منتهی جواز اعمال آن خیار، مشروط به پرداخت مبلغ مذکور در آن بند، به عنوان حق خسارت می باشد و موضوع بند هفتم غیر از این خیار است و براساس بند ششم ظاهراً مدت جواز اعمال آن خیار، برای فروشنده، محدود است به زمانی که تنظیم سند رسمی و یا نقل و انتقال به غیر توسط خریدار هر کدام که زودتر باشد انجام گیرد و صرف تصرف طرفین معامله در ثمن و مثنی قبل از گذر زمان تعیین شده برای حق خیار شرط، ظاهراً مسقط آن خیار نیست.

۲- ممنوعیت تصرف در زمان خیار شرط، که لازمهٔ بند پنجم است به جهت ظهور اشتراط حق فسخ، در منع از تصرف است؛ لذا با تصریح به عدم منع، که لازمهٔ بند ششم است تصرف اشکالی ندارد.

۳- اسقاط همهٔ اختیارات نیز

مانعی ندارد و اساساً ثبوت خیاراتی، مثل خیار عیب و یا غبن، از جهت ظهور عقد در اشتراط سلامت عوضین و عدم غبن است و همان گونه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۴

که با تصریح بر رضایت به عیب یا غبن، خیار ثابت نیست، اسقاط آن نیز اشکال ندارد.

«سؤال ۳۳۵۵» چنانچه فردی در هنگام خرید زمینی، کلیه خیارات از جمله خیار غبن «لو كان فاحشاً بل أفحش» را از خود ساقط کرده باشد و بعداً معلوم شود زمین مذکور چند برابر قیمت واقعی گران تر فروخته شده باشد. آیا خریدار حق فسخ دارد؟

جواب: اگر غبن، بیش از متعارف و بیش از مقداری است که خریدار احتمال می داده، خیار باقی است و بنابر احتیاط با هم تراضی کنند.

«سؤال ۳۳۵۶» شخصی منزلی را از فروشنده آن با یک سال خیار فسخ خریده است و خریدار در مدت نه ماه، دو طبقه دیگر بر آن افزوده است و قبل از اتمام سال فروشنده اعمال خیار فسخ کرده است. اولاً: تکلیف دو طبقه ای که مشتری در ظرف این مدت ساخته چه می شود؟ ثانیاً: عقد بیعی که مشروط به خیار فسخ است، در مدت زمان خیار (یک سال)، آیا عقد لازم است یا معلق و غیر لازم؟

جواب: اولاً: هرچند فروشنده حق اعمال خیار در مدت مقرر را دارد، ولی در صورتی که با مشتری شرط «نیفزودن بناء» نکرده باشد فروشنده اگر اعمال خیار کرد باید قیمت بنای جدید را به مشتری بدهد یا به گونه ای او را راضی کند و ثانیاً: عقد در مدت خیار از ناحیه کسی که حق خیار دارد لازم نیست.

«سؤال ۳۳۵۷» آیا خیار مجلس در معاملات که

به صورت تلفنی انجام می گیرد وجود دارد؟

جواب: در معاملات تلفنی نیز مادامی که بائع و مشتری مشغول مکالمه اند و مجلس خود را تغییر نداده اند خیار مجلس ثابت است و پس از قطع مکالمه خیار مجلس وجود ندارد.

«سؤال ۳۳۵۸» بیعی بین دو نفر صورت گرفته و در قرارداد، همهٔ اختیارات از جمله خیار غبن نیز اسقاط شده است، ولی مابین دو طرف، شفاهی گفته شده که تا ۴۸ ساعت اجازهٔ فسخ برای مغبون وجود دارد. در این مورد شخص بنگاهی (دلال) نیز شاهد بر مدعاست و فعلاً بین فروشنده و خریدار اختلاف است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۵

اولاً: آیا این حق فسخ با شهادت یک نفر دلال قابل احراز است؟

ثانیاً: آیا خیار غبن افحش در زمان انعقاد قرارداد قابل اسقاط است؟

ثالثاً: در صورت صحت ادعای فروشنده (دائر برحق فسخ داشتن) نزد خریدار و دلال و عدم امکان اثبات حقایقتش در دادگاه، وضعیت شرعی خریدار نیز نسبت به ملک چگونه است؟

جواب: اولاً: در مورد مذکور، ادعا با شهادت یک مرد (دلال) و قسم خوردن مدعی ثابت می شود و ثانیاً: اگر غبن افحش نیز ولو اجمالاً مورد توجه اسقاط کننده خیار باشد قابل اسقاط است و ثالثاً: در مفروض سؤال، چنانچه فروشنده حق خود را اعمال و معامله را فسخ نماید، خریدار شرعاً مالک نیست و باید رضایت فروشنده را تحصیل کند.

«سؤال ۳۳۵۹» این جانب آپارتمانی را از شخصی که سند بنامش بود خریدم. نصف مبلغ را هنگام عقد بیع و نصف مابقی را در زمان انتقال سند پرداختم و سند در محضر به نام این جانب انتقال یافت؛ اما فروشنده عنوان کرد که چون آپارتمان در دست کسی

است حدود ۶ ماه دیگر ملک را تخلیه می کند و من هم قبول کردم. پس از ۶ ماه با مدارک نزد او رفته و عنوان کردم که چون قرارداد شما تمام شده لطفاً آپارتمان را تخلیه کنید. ایشان در جواب گفتند: من آپارتمان را به فروشنده شما به طور مدتی فروخته و در قرارداد شرط کرده ام هر کدام از چک ها که برگشت شود معامله فسخ است و من در این جا به طور رایگان می نشینم. آیا خیار جعل شده میان فروشنده و خریدار اول، خیار شرط است یا غیر آن؟ و با جعل خیار مذکور، حکم معامله دوم چگونه است؟ و بنابر این که معامله دوم صحیح باشد، فروشنده اول باقی طلب خود را از خریدار خودش، باید بگیرد یا از این جانب؟

جواب: ظاهراً خیار مذکور خیار شرط است به نحو نتیجه و با احراز صحت ادعای شخصی - که خود را مالک اول معرفی می کند - و ثبوت آن به طریق شرعی، دو فرض برای شرط مورد سؤال متصور است: فرض اول اینکه شرط شده باشد که اگر چک وصول نشد معامله اول به واسطه خیار مذکور فسخ گردد، در این صورت با عدم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۶

وصول چک، آن معامله فسخ شده و مالک اول می تواند قیمت آن خانه را یا مثل آن را چنانچه مثلی داشته باشد از خریدار اول دریافت کند. فرض دوم اینکه شرط شده باشد که اگر چک وصول نشد خانه به ملک مالک اول برگشت نماید، در این صورت مشتری (مالک دوم) حق نداشته است قبل از گذشتن زمان خیار، خانه را بفروشد و بنابراین، معامله دوم قبل از زمان

سقوط خیار و قطعی شدن معامله اول، فضولی است و مالک اول می تواند از تحویل ملک، خودداری کند، مگر این که وی معامله دوم را امضا کند. همچنین با فرض تمامیت معامله اول، فروشنده اول باقی ثمن را از خریدار خودش طلبکار است در هر صورت برای رفع نزاع و روشن شدن جزئیات مورد خلاف باید به محاکم قضایی مراجعه شود.

«سؤال ۳۳۶۰» مبنای حضرت عالی در ضرورت خیار در فقه و به خصوص خیار تعذر تسلیم چیست؟

جواب: مبنای خیار در خیارات مختلف است، هرچند یکی از ادله آنها حدیث

«لا ضرر»

است و مبنای خیار تعذر تسلیم، اخبار معتبر در بیع سلف «۱» است در صورتی که متاع پیش فروش شده در وقت مقرر نایاب شود.

«سؤال ۳۳۶۱» آیا می توان با الغای خصوصیت و تنقیح مناط، خیار تعذر تسلیم را به کلیه تعهدات نیز تسری داد؟ و به عبارتی از خیار تعذر تسلیم به خیار تعذر عمل به تعهد برسیم؟

جواب: ملاک در مطلق موارد تعذر جاری است. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرًا» «۲» خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی کند.

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۳، ابواب السلف، باب ۱۱.

(۲) - سوره بقره (۲): آیه ۲۸۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۷

مسائل صلح

«سؤال ۳۳۶۲» شخصی در زمان حیات خود ضمن صلح نامه ای ملکی را به فرزندان ذکور خود مصالحه کرده و ضمن عقد، شرط کرده است که منافع مورد مصالحه تا زمانی که مصالحه زنده است متعلق به خودش و حق استیفای رایگان منافع و واگذاری به غیر را داراست. همچنین شرط کرده تا زمانی که صلح کننده زنده است حق فسخ صلح نامه به طور

یک جانبه صرفاً متعلق به خودش است.

سؤال این است، در صورتی که ثابت شد که متعاملین قصد صلح نداشته و مقصود واقعی و پنهانی آنان وصیت به ثلث بوده است؛ آیا چنین معامله ای صحیح است و آیا سلب مالکیت منافع برای مدت موهوم به ترتیب فوق، موجب جهل طرفین به عوضین و در نتیجه غرری بودن آن نیست؟

جواب: با توجه به تعبیراتی که ذکر شده، عقد مذکور ظهور در صلح دارد و وصیت بودن آن خلاف ظاهر است، مگر این که قرائن قطعی بر اراده وصیت داشته باشید و در صلح این قبیل جهل ها مضر به صحت آن نیست.

«سؤال ۳۳۶۳» این جانب کلیه دارایی خود را بین فرزندانم مصالحه و تقسیم کرده ام و از جمله آنها چند باب مغازه بوده که با اجازه و رضایت و موافقت کامل این جانب به فرزند دوم خود اجازه داده ام که طبقه فوقانی بر روی مغازه ها بسازد؛ آیا بعد از من فرزندانم نسبت به طبقه فوقانی ادعایی می توانند بکنند یا متعلق به فرزند دوم این جانب است؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر طبقه فوقانی قبل از صلح به فرزندان بنا شده است و بعداً فقط طبقه اول به آنان صلح شده است آنان حقی نسبت به طبقه دوم و فضای آن ندارند و مالک می تواند در حیات خویش فضای طبقه دوم را به هر کسی که هزینه

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۸

ساخت آن را پرداخته است تملیک کند؛ ولی اگر بعد از صلح به فرزندان، طبق دوم ساخته شده است در واقع در ملک فرزندان ساخته شده است و فضای آن، ملک فرزندان بوده و تصرف در آن بدون رضایت آنان جایز

نیست.

«سؤال ۳۳۶۴» آب زمینی که میان دو برادر مشترک بوده است مورد دعوی طرف ثالث قرار می گیرد. یکی از برادران بدون اطلاع و رضایت برادر دیگر، با شخص ثالث- طرف دعوا- مصالحه به مقدار آب می نماید. آیا چنین مصالحه ای معتبر است یا خیر؟

جواب: مصالحه وی در مقدار سهم خود مانعی ندارد؛ ولی او نمی تواند در سهم برادر دیگر وی را به آنچه خود بر آن مصالحه نموده است ملزم نماید، بلکه برادری که مصالحه ننموده است می تواند با طرف ثالث در سهم خود به هر مقدار که توافق کردند مصالحه نماید؛ یا بر طبق موازین شرعی دیگر عمل نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۳۹

مسائل شرکت

«سؤال ۳۳۶۵» سه سال پیش قطعه زمینی به مبلغی معین، توسط دو نفر خریداری شده است. دو نفر مذکور با ۵ نفر دیگر یک شرکت تعاونی تأسیس کرده و مقرر گردیده: شرکا از سهم الشرکه خود بابت زمین خریداری شده هر مبلغی را که می توانند پرداخت کنند.

همه شرکا به تعهد خود عمل کردند، مگر یکی از آنها که فقط یک سال پیش مقداری پول آورده و نسبت به سهم بقیه بسیار کمتر است. طبق نظر کارشناسی، زمین مذکور دو برابر ارزش یافته و سهم هر شریکی دو برابر شده است، لذا نفر آخر هم ادعا می کند که باید سهم او را دو برابر حساب کنیم. خواهشمندیم نظر شرعی خود را پیرامون سهم شرکا بیان فرمایید؟

جواب: اگر دو نفر اول زمین را برای خودشان خریده اند و بعداً پیشنهاد کرده اند هر کس پول بدهد فعلاً در زمین شریک باشد طبعاً کسی که در آغاز پول نداده است شریک نیست. ولی بجاست چون با

او مذاکره شده او را بی بهره نگذارند.

«سؤال ۳۳۶۶» قبل از انقلاب- در اصلاحات ارضی- مالکین به کشاورزان پیشنهاد کردند که ما مقدار ۲۵ هکتار زمین را به شما می بخشیم. تقریباً ۵۰ نفر کشاورز وجود داشت که این زمین به آنها تعلق می گرفت. حدود ۴۰ نفر از کشاورزان آن را امضا کردند، ولی بقیه آنها با این که زمین به آنها نیز تعلق می گرفت آن را امضا نکردند؛ آیا کشاورزانی که تقسیم نامه را امضا کردند حق دارند کل زمین را صاحب شوند و یا آن را واگذار کنند؟

جواب: چنانچه مالکین شرعی زمین ها آنها را به کشاورزان بخشیده و به آنان تحویل داده باشند به همان مقدار که به آنان بخشیده اند مالک گردیده و می توانند هر گونه تصرف مالکانه شرعی در آن انجام دهند.

«سؤال ۳۳۶۷» زمینی بین چند نفر ورثه، به طور مشاع بوده که یکی از وراث- بدون

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۰

اجازه دیگر ورثه- تعدادی از درختانی را که بین برادران و خواهران به صورت مشاع بوده قطع و فروخته است. این عمل از نظر شرعی چه حکمی خواهد داشت؟

جواب: هر گونه تصرف در مال مشترک، موقوف به اجازه و رضایت همه شرکا بوده و در غیر این صورت غصب و موجب ضمان است.

«سؤال ۳۳۶۸» دو نفر شریک قطعه زمینی را به صورت قسطی (در سه قسط) خریده اند.

دو قسط اول و دوم را هر دو پرداخت کرده اند، ولی موقع سر رسید قسط سوم یکی از شرکا می گوید: فعلاً پولی برای پرداخت ندارم. نفر دوم علاوه بر سهم خود سهم شریکش را نیز پرداخت کرده، ولی می گوید: به همان اندازه زمین از من است، یعنی

۴۶ از من است و ۲۶ از آن تو. بفرمایید: حق با شریک اول است یا دوم؟

جواب: زمین مزبور مال دو نفر است نصف و نصف و شریکی که پول قسط سوم را داده فقط پول را طلبکار است، چون معامله ای انجام نشده.

«سؤال ۳۳۶۹» برخی از شرکت ها در کویت و عراق هستند که با شرکت های امریکایی قرارداد واردات اغذیه هایی مانند گوشت های حرام و چه بسا شراب و ... می بندند؛ آیا می توان از این شرکت ها سهام خرید؟

جواب: جایز بودن خرید سهام از چنین شرکت هایی محل اشکال است.

«سؤال ۳۳۷۰» یک زمین موروثی بین چند نفر از شرکا و با حضور چند نفر از مؤمنین تسویه و تعادل سهام شده است که بعضی از قطعات زمین بعد از تعادل و تسویه و نظر سنجی قرعه کشی شده و با رضایت شرکا تقسیم و مورد قبول همه واقع شده است. چند سال از واقعه گذشته است، بعضی از شرکا به دلیل این که اطراف زمین هایشان استعداد توسعه را دارا بوده زمین های خود را توسعه داده اند، اما برخی توسعه نداده اند، ولی ادعا می کنند که اصل تقسیم بندی صحیح نبوده و باید زمین موجود امروزی که توسعه یافته تقسیم شود آیا آنها چنین حقی دارند؟

جواب: اگر مال مشترک، بعد از تعدیل سهام توسط قرعه یا رضایت همه شرکا تقسیم گردد، هیچ کدام حق برهم زدن آن را ندارد، مگر این که ثابت شود در تعدیل و تقسیم سهام اشتباهی رخ داده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۱

«سؤال ۳۳۷۱» در یک کارخانه لاشه بری، سه نفر با هم قرار شراکت گذاشته که بابت سهم خود مبلغ یک میلیون تومان پرداخت کنند. دو نفر

از آنها به تعهدات خود عمل کرده، ولی یک نفر به جای این که یک میلیون بپردازد ششصد هزار تومان آورده و در عوض، ششصد هزار تومان گرفته است. الآن پس از گذشت یک سال، آیا نفر سوم باز هم شریک محسوب می شود یا خیر؟

جواب: مجرد قرارداد، موجب شرکت نمی شود، بلکه لازم است اموال مورد شرکت مخلوط شود به طوری که از هم ممتاز نباشند. پس کسی که اساساً چیزی پرداخت نکرده شریک محسوب نشده و طبعاً چیزی از سود طلبکار نیست، ولی بنابر احتیاط، نسبت به سود مقدار پولی که در آن زمان محدود پرداخت کرده با یکدیگر مصالحه کنند.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۳، ص: ۲۴۲

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۲

مسائل مضاربه

«سؤال ۳۳۷۲» این جانب قبل از جنگ تحمیلی با فروش تمام دارایی خود، مبلغی را به یکی از معتمدین خود که فروشنده آهن آلات بود داده تا با آن کار کند و مقداری از این بابت سود به سرمایه ما تعلق گیرد؛ اما پس از گذشت چند روز، جنگ شروع شده و تاکنون که ۲۶ سال از شروع جنگ می گذرد فقط توانسته ام اصل پول خود را از وی بگیرم. آیا علاوه بر اصل پول، سود سرمایه و یا تورّم پول را هم طلبکارم؟

جواب: چون پول شما نزد آن آقا به عنوان مضاربه بوده اگر شرایط مضاربه، موجود بوده شما طبق قرارداد سهم سود خود را از همه معاملات انجام شده طلبکارید و اگر شرایط مضاربه، محقق نبوده طرف، هر چه سود از پول شما برده مال شماست و او اجرت

عمل را طلبکار است و در غیر این صورت شما اصل پول را قطعاً طلبکارید و نسبت به مسأله توژم و سقوط قدرت خرید پول، باید او شما را راضی کند.

«سؤال ۳۳۷۳» اداره استاندارد ملی، ساخت زودپز را ممنوع اعلام کرده است. حال اگر کسی سرمایه ای را به سازنده زودپز برای ساخت آن به عنوان مضاربه پرداخت کند و از آن سودی به دست آید، آیا آن پول حلال است؟

جواب: مضاربه در کار تجاری است، ولی در موارد صنعت با صاحب صنعت می توانید شرکت کنید و طبق قرارداد سود آن را تقسیم کنید؛ و اگر زودپزها کاملاً مطمئن و بی خطر باشد اشکال ندارد. اگر معامله شرکت صحیح انجام شود خسارت هم مال هر دو است.

«سؤال ۳۳۷۴» شرکتی غیر انتفاعی، به کارخانه ها، شرکت ها، کارگاه ها و کسبه وام مضاربه داده و مبلغی را - علی الحساب - بابت سود حاصل دریافت می کند. در صورتی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۳

که سود مازادی وجود داشته باشد این مؤسسه به عامل صلح کرده و اگر عامل دارای زیانی شده باشد زیان را به این مؤسسه صلح می کند که این موارد در قالب قراردادی تنظیم گردیده است. در ضمن در قرارداد شرط می شود که اگر عامل در موقع تعیین شده از پرداخت بدهی خود به هر دلیلی استنکاف ورزد مبلغی را به عنوان خسارت یا جریمه تأخیر از او دریافت می کند؛ آیا این عمل مشروع است؟

جواب: اگر عمل مذکور صوری نبوده و مضاربه حقیقی باشد که سرمایه در ملک صاحبش باقی بماند و با آن تجارت شود و سهم هر یک از صاحب سرمایه و عامل از سود آن به طور مشاع معین

شود مضاربه صحیح است و می توان در ضمن عقد لازم شرط کرد که مبلغی را به عنوان علی الحساب دریافت کرده تا در پایان با یکدیگر مصالحه کنند.

مبلغ دریافتی به عنوان جریمه دیرکرد در پرداخت دین، ربا و حرام است؛ مگر این که عرفاً تأخیر در پرداخت، موجب کاهش ارزش پول گردد و مبلغ مذکور در برابر کاهش ارزش پول باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب مصالحه کنند.

«سؤال ۳۳۷۵» در یک عقد قرارداد مضاربه، عامل فقط سود مشاعی ماهانه که علی الحساب به سرمایه گذار می دهد را مشخص می کند و صحبتی از سود اصلی - که در اصل قرارداد درج شده بود - نشده است؛ آیا در این صورت مضاربه صحیح است؟

جواب: تعیین سود علی الحساب در صورتی صحیح است که سود قطعی و مسلم و تا حدی، مقدار آن هم مشخص باشد.

«سؤال ۳۳۷۶» شخصی یک فقره چک به یک نفر مورد وثوق خود می دهد و به او می گوید که تا یازده ماه دیگر نیازی به این پول ندارم و شما با آن سرمایه ای تهیه کنید و مضاربه انجام دهید و در عوض، نفر دوم هم یک فقره چک به همان مبلغ به نفر اول به تاریخ یازده ماه دیگر می دهد؛ آیا نفر اول می تواند این چک مدت دار را به عنوان سند از او بگیرد؟

جواب: در مضاربه، خسارت به عهده صاحب پول (سرمایه گذار) است و این که بخواهد از عامل چک بگیرد و خود را طلبکار تمام وجه در آخر مدت بداند صحیح

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۴

نیست، ولی تعیین مدت بر هر مقدار که ترازی کنند لازم است و اشکال هم ندارد.

«سؤال ۳۳۷۷» شخصی مبلغی را نزد

دوست امینش به امانت می سپارد تا با آن مضاربه کند. دوست امین که پول را گرفته در هر ماه به ازای هر یک میلیون تومان سی هزار تومان علی الحساب می پردازد و اگر خسارتی حاصل شد به صاحب پول بخشیده و از خود جبران می کند و اگر اضافه بر سی هزار تومان سود برد خودش به عنوان کارمزد برمی دارد؛ آیا این سی هزار تومان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر پول نزد شخص به عنوان مضاربه است، یعنی با پول تجارت کند و اگر سودی پیدا شد سهمی هم به صاحب پول بدهد؛ به شرط این که هم مدت و هم مقدار مشاع سهمی را که به صاحب پول می دهد از اول معین کنند اشکال ندارد. بنابراین امانت معنا ندارد و کارمزد هم معنا ندارد و اگر سودی در معاملات پیدا نشود، صاحب پول چیزی طلبکار نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۵

مسائل مزارعه

«سؤال ۳۳۷۸» یک جوی آبی است که زمین های سه نفر کشاورز را مشروب می کند.

اطراف این جوی آب علف های زیادی روییده است و این سه نفر بر سر این علف ها دعوا دارند. اولی می گوید: اگر قسمت من نبود شما محلی برای بردن آب نداشتید و علف های اطراف آن مال من است. دومی به دلیل سابقه در داشتن زمین همین ادعا را می کند و سومی نیز می گوید: اگر سهم آب من نبود نیازی به جوی نبود پس علف ها از من است.

بفرمایید حق با کدام یک است؟

جواب: اگر مسیر جوی آب ملک هر سه نفر باشد علف سر جوی هم مال هر سه نفر است، ولی اگر مسیر جوی آب هر قسمتی مال فردی است، علف آن قسمت هم

مال اوست.

«سؤال ۳۳۷۹» شخصی در باغ خود درختی کاشته که از ریشه آن، درختی هم در باغ همسایه روییده و بزرگ شده و بین آن دو نفر نزاع شده است. مالک اول می گوید: اصل این درخت از من است و مالک زمین می گوید: درخت در زمین من رشد کرده است.

بفرمایید: حق با کدام یک از مالکین است؟

جواب: ریشه درخت هر کجا برود مال مالک درخت است هر چند رشد کرده و درخت شود، ولی صاحب زمین هم حق دارد به مالک درخت بگوید ریشه را قطع کن و اگر نکرد خودش قطع کند و می تواند هم با دریافت اجاره زمین یا مجاناً رضایت دهد و بگذارد ریشه بماند و برای مالک درخت شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۶

مسائل اجاره

«سؤال ۳۳۸۰» چنانچه منزلی فروخته شده و مقرر بوده در تاریخ مشخص، تحویل شود، ولی فروشنده به تعهد خود عمل نکند؛ آیا برای مدت تصرف، اجاره بدهکار است؟

جواب: آری اجاره متعارف را بدهکار است.

«سؤال ۳۳۸۱» موجری به عقد لازم، باغ اناری را به قیمت مشخصی به عنوان اجاره پنج ساله در اختیار مستأجر می گذارد. پس از یک سال با این که مستأجر حدود نصف بهای اجاره را به عنوان استفاده کسب می کند، اما موجر متوجه می شود که مستأجر، یک یا دو تا از قراردادهای ضمن عقد از جمله دادن کود شیمیایی و ... را انجام نداده، لذا می خواهد اجاره را فسخ کند، اما مستأجر طلب پولی اضافه می کند؛ آیا مستأجر چنین حقی دارد؟

جواب: اگر مستأجر به شرایط ضمن عقد عمل نکند احوط اجبار او بر عمل است و اگر میسر نیست موجر حق فسخ اجاره را دارد و

مستأجر حق ندارد چیزی مطالبه کند.

«سؤال ۳۳۸۲» در برخی از شهرهایی که دانشگاه یا حوزه علمیه وجود دارد گاهی یک نفر منزلی را با رهن بالا و اجاره کم رهن و اجاره می کند و بعداً تعدادی از دانشجویان یا طلاب را در آن جای می دهد و از آنها مقادیری پول بابت استفاده از جا و مکان و امکانات دیگر می گیرد؛ آیا این عمل وجه شرعی دارد، یا مخالف شرع است؟

جواب: اگر مبلغی که به صاحب خانه پرداخت می شود به عنوان وام به او پرداخت شده و خانه او گرو گذاشته شود و شرط کنند که قیمت کمتری جهت اجاره پرداخته یا اصلاً اجاره ندهند ربا و حرام است؛ ولی چنانچه صاحب خانه به قصد اجاره، خانه را به مبلغی هرچند کمتر از قیمت معمول اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره، شرط کند که

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۷

مستأجر مبلغی را به او قرض دهد و او نیز خانه را در مقابل آن گرو بگذارد معامله صحیح است و در این صورت اگر موجر شرط نکرده که مستأجر ملک را به دیگری واگذار نکند و ظاهر حال او هم این نباشد که تنها مستأجر از ملک استفاده کند مستأجر می تواند به سبک مشروع ذکر شده آن را به دیگری اجاره دهد. البته تحویل ملک به دیگری هم باید با اجازه مالک باشد. و در مواردی که مستأجر حق اجاره به غیر را دارد نمی تواند مبلغ بیشتری از آنچه به مالک می پردازد به دیگری اجاره دهد، مگر آن که در آنجا کار با ارزشی مثل تعمیر انجام دهد.

«سؤال ۳۳۸۳» در کنار مسجدی جوی آبی قرار دارد

که سابقاً از آن استفاده شده و درآمد آن صرف روضه خوانی می گردیده، اما در حال حاضر از آن جوی هیچ استفاده ای نمی شود و درآمدی نیز ندارد و قابل استفاده نیست جز این که جهت دست شویی و وضوخانه مسجد از آن استفاده گردد؛ آیا جایز است در این جهت از آن استفاده کرد.

جواب: اگر اجاره کنند و مال الاجاره آن را صرف روضه خوانی کنند اشکال ندارد.

«سؤال ۳۳۸۴» این جانب یازده سال است که در پاساژی مغازه ای را اجاره کرده ام و مبلغی از من به عنوان سپرده گرفته شده است و مدت پنج سال است که مغازه دیگری را از شخصی گرفته ام. البته جابجایی بنده به امر مدیر عامل پاساژ بوده است حال پس از مدت مذکور، مدیر عامل پاساژ اصرار بر نوشتن قرارداد جدید با مفاد جدید و ازدیاد کرایه و از بین بردن حق کسب و پیشه ما را دارد. لذا به علت پرداخت نشدن اجاره، صاحبان پاساژ به دادگاه شکایت کرده و از طریق پیگیری در دادگاه حکم تخلیه مغازه صادر شده است. بفرمایید تکلیف بنده چیست؟ لازم به ذکر است که بنده از جانبازان شیمیایی و مدت ۶۰ ماه حضور در جبهه دارم.

جواب: در جبهه بودن و جانبازی شما البته کمالی است برای شما و ان شاء الله عندالله مأجورید؛ ولی چنانچه بودن شما در مغازه دوم واجد شرایط اجاره و از جمله تعیین مدت اجاره در عقد اجاره نبوده است، چندین سال در مغازه بودن حقی را ثابت نمی کند پس لازم است با رضایت طرفین و تعیین مدت اجاره و اجرت ماهیانه از نو عقد اجاره منعقد شود و اگر رضایت حاصل

نشد لازم است تخلیه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۸

«سؤال ۳۳۸۵» معمولاً منازلی که دو طبقه است و یک طبقه آن را اجاره می دهند نصف هزینه آب، برق و گاز آن را از مستأجرین می گیرند. حال اگر یکی از دو طرف مستأجر و موجر، وسیله ای برقی داشت که دیگری ندارد و خلاصه از مقدار نصف، بیشتر مصرف کرد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر احتمال بدهند که مستأجران راضی نباشند باید مذاکره و رضایت آن ها را تحصیل کنند.

«سؤال ۳۳۸۶» شخصی کارخانه ای را به مبلغ و مدت معین اجاره کرده و متعهد می شود که علاوه بر اجاره، پول آب، برق و مالیات آن را بپردازد، اما به علت گران شدن مالیات، برق و ... با صاحب کارخانه مشاجره کرده و به مدت بیست روز کارخانه تعطیل می شود؛ آیا در این بیست روز موجر باید اجاره را بپردازد؟

جواب: در فرض مسأله که مورد اجاره به جهت مانع و آفتی مربوط به غیر مستأجر از استفاده نیفتاده، مستأجر مال الاجاره را بدهکار است.

«سؤال ۳۳۸۷» شخصی مکانی را ماهیانه به قیمت یک صد هزار تومان اجاره کرده است. آیا این شخص می تواند همین مکان را با اجازه موجر به مبلغ ده هزار تومان و سه میلیون تومان قرض الحسنه اجاره دهد؟

جواب: با اجازه موجر و به مبلغی که زیادت از مال الاجاره اول نباشد اشکال ندارد، ولی اجاره دادن به مبلغ بیشتر اشکال دارد، مگر این که در آن مکان چیزی اضافه کرده باشد.

«سؤال ۳۳۸۸» ملکی به صورت مشارکت خرید شده و سپس یکی از شرکا سهم خود را به شریک دیگر اجاره به شرط تملیک می دهد. به طوری که بعد از

پرداخت تمامی اقساط (که طبعاً بیش از پولی است که شریک برای آن سهم داده بود) قسمت مورد اجاره به ملکیت مستأجر در می آید؛ آیا می توان این کار را که در بانک ها و یا شرکت ها، اشخاص حقوقی و بعضی اشخاص حقیقی انجام می دهند، راهی شرعی برای فرار از ربای قرضی دانست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۴۹

جواب: شرط مذکور در اجاره اشکال ندارد و آنچه اشکال دارد شرط سود در قرض است.

«سؤال ۳۳۸۹» فردی برای این جانب چند سالی کار کرده است، حالا قصد دارم کارم را تعطیل کنم. او از بنده حق سنوات کارش (چیزی شبیه به سرقفلی) را می خواهد و این در حالی است که قبلاً در این باره با همدیگر حرفی نزده و توافقی هم نکرده بودیم. از نظر شرعی دادن و گرفتن این پول (حتی با حمایت قانون کار) چه حکمی دارد؟

جواب: اگر هنگام عقد اجاره، عمل بر طبق قانون کار و یا دادن حق سنوات صریحاً شرط شده باشد، باید طبق شرط عمل شود و در غیر این صورت چیزی اضافه بر دستمزد شرعی طلبکار نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۰

مسائل سرقفلی

«سؤال ۳۳۹۰» آیا چیزی به نام سرقفلی که به شدت در جامعه تجاری ما شیوع یافته اساس فقهی دارد؟

جواب: مجرّد اجاره ملک موجب، استحقاق سرقفلی نیست و مستأجر حق ندارد مطالبه کند، ولی خود موجر در آغاز اجاره می تواند از مستأجر پولی بگیرد و حق اجاره ملک به دیگران را به او واگذار کند. در این صورت مستأجر اول، به مقتضای این حق می تواند از مستأجر دوم پولی را برای اجاره دادن به او مطالبه کند که نام آن

سرقفلی است.

«سؤال ۳۳۹۱» شخصی ده سال قبل سرقفلی یک باب کامل مغازه را به مبلغ پنج میلیون تومان فروخته، اکنون پس از گذشت ده سال ادعای غبن کرده و به دادگاه نیز شکایت کرده است. دادگاه نیز ادعای غبن وی را رد کرده است؛ آیا از نظر شرعی حقی برای او ثابت است؟

جواب: مدعی غبن باید غبن در موقع معامله را شرعاً ثابت کند و الا حقی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۱

مسائل بیمه

«سؤال ۳۳۹۲» یکی از اشکال بیمه، بیمه تکمیلی است که شرکت بیمه در قبال دریافت وجهی از هر نفر، وی را در هنگام دچار شدن به بیماری های پر هزینه، پشتیبانی می کند؛ حال اگر مبلغ دریافتی طی یک دوره پنج ساله توسط شرکت بیمه دریافت گردد به شرط آن که ضمن برخورداری از مزایای بیمه مذکور کل مبلغ دریافتی نیز توسط شرکت بیمه رأس سال ششم به صورت یک جا به اشخاص بازگردانده شود. این نوع خدمت جدید آیا مشروع است؟

جواب: بیمه تکمیلی به این صورت که مبلغی را به شرکت بیمه پردازد به شرط این که شرکت، آن مبلغ را پس از مدتی به او بازگرداند و در ضمن متعهد شود که مخارج بیماری های احتمالی او را پردازد اشکال دارد، ولی اگر به یکی از صور زیر باشد اشکال ندارد:

الف: پولی که بیمه گذار پرداخته است، در اثر کاهش فاحش ارزش پول، ارزش بیشتری از پولی که از شرکت می گیرد داشته باشد.

ب: مبلغ مورد نظر را بدون شرط به شرکت بیمه تملیک کند هرچند بداند شرکت در مواردی خاص او را پشتیبانی می کند.

ج: مبلغ مذکور را به صورت بضاعت (یعنی: بدون آن که آن را

به شرکت بیمه تملیک کند) در اختیار شرکت بیمه قرار دهد و در ضمن از آن بخواهد که مخارج احتمالی بیماری وی را بپردازد و به شرکت بیمه وکالت دهد که در پایان مدت فواید پولی را که به شرکت داده است در مقابل مقداری که شرکت بابت بیماری او پرداخته یا به ازای مبلغی که از شرکت بابت ضمانت مخارج بیماری او طلبکار است، مصالحه کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۲

«سؤال ۳۳۹۳» دولت از حقوق تمامی کارمندان خود هر ماهه مبلغی ناچیز در حدود (۶۰۰ تومان) را به حساب یکی از شرکت های بیمه طرف قرارداد خود واریز می کند و در مقابل شرکت بیمه تعهد می کند که فقط در صورت وفات کارمند به طور عادی یا بر اثر حادثه مبلغ سه میلیون تومان به کسی که کارمند در پرونده خود مشخص نموده بلاعوض و فوری پرداخت نماید که به این نوع بیمه در اصطلاح بیمه عمر گفته می شود، آیا این نوع بیمه از نظر شرعی درست است یا نه؟

جواب: بیمه عمر به صورت مذکور اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۳۹۴» شرکت بیمه در برخی موارد مبلغی مثلاً ۲۰۰ الی ۳۰۰ ریال طی ۱۵ سال اضافه بر مبلغ بیمه عمر از کارمند دریافت می کند در عوض، شرکت بیمه تعهد می کند که پس از پایان ۱۵ سال مبلغ یک میلیون تومان را به خود کارمند پرداخت کند که به این نوع بیمه «بیمه عمر و پس انداز» گفته می شود؛ آیا این نوع بیمه از نظر شرعی اشکال دارد؟

جواب: بیمه پس انداز به این صورت که شخصی ماهیانه مبلغی به شرکت بیمه بپردازد به شرط این که بعد از آن مبلغ بیشتری از

آن دریافت کند، مشکل است، ولی در یکی از صورت های زیر ظاهراً بی اشکال است.

الف: پولی را دولت بدون آن که به کارمند خود تملیک کند به شرکت بیمه تملیک کند به شرط این که شرکت، مبلغ بیشتری را پس از آن به کارمند بپردازد.

ب: در اثر کاهش فاحش ارزش پول در مدت مذکور، مبلغی را که بیمه گذار می گیرد با مبلغی که می پردازد از نظر ارزش حقیقی و قدرت خرید و اقتصادی تقریباً یکسان باشد.

ج: بیمه گذار بدون آن که با شرکت بیمه شرط کند، پولی را به آن تملیک کند هر چند بدانند شرکت بالاخره در عوض آن، پول بیشتری به او پرداخت می کند.

د: بیمه گذار پول خود را به طور بضاعت؛ یعنی بدون آن که آن را به شرکت بیمه تملیک کند در اختیار شرکت گذاشته و به آن اجازه دهد تا با پول وی معامله و تجارت کند و در پایان نسبت به اصل پول و فواید آن با شرکت به مبلغ تعیین شده مصالحه کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۳

«سؤال ۳۳۹۵» شخصی خود را بیمه عمر کرده است به این نحو که تا ۱۵ سال، نود هزار تومان به بیمه می دهد و اگر در بین این پانزده سال بمیرد، بیمه مبلغ سه میلیون به وراثت شخص بدهد و در صورتی که ۱۵ سال تمام شود و شخص بیمه شده زنده بماند، مبلغ سه میلیون را به خود شخص بدهد؛ آیا در قرارداد این بیمه اشکال هست یا خیر؟

جواب: در مفروض سؤال، ظاهراً معامله هم با جهل ملازم است و هم مشتمل بر رباست و این جانب راهی برای تصحیح آن نیافتم.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۴

«سؤال ۳۳۹۶» آیا وکلایی که در هر یک از مراحل دادرسی، متوجه می شوند که موکل خود به ناحق است وظیفه وکیل در این مورد چیست؟ و حق الوکاله وکیل مباح است یا حرام؟

جواب: وکالت در موردی که حق نباشد جایز نیست، و حق الوکاله آن نیز اگر برای دفاع از امر ناحق باشد حرام است.

«سؤال ۳۳۹۷» اگر وکیلی یا مشاور برای احقاق حقی درصدی را از صاحب حق بگیرد (هر درصدی که به توافق برسد)؛ آیا مشکلی از لحاظ شرعی دارد یا خیر؟

جواب: با رضایت موکل اشکال ندارد.

«سؤال ۳۳۹۸» اگر وکیلی متوجه شود که موکل و یا کسی که به وی مراجعه کرده حقی از وی پایمال شده و از سوی دیگر موکل و یا مدعی حق توان پرداخت هزینه های شغلی را نداشته باشد وظیفه وکیل چیست؟ و اگر برای احقاق حقوق وی لازم باشد به بعضی از مسئولین یا قضات و یا افراد همکار و غیره مراجعه و یا با آنها درگیر شوند و احتمالاً در مواردی نیاز به اجرت و پرداخت اجرت نیز هست؛ آیا وکالت در چنین موردی از باب امر به معروف و نهی از منکر وظیفه است و یا به جهت دیگر؟ و اگر متوجه شود که از این درگیری فایده ای حاصل نمی شود چه وظیفه ای دارد؟

جواب: در حدّ دفاع از مظلوم و احقاق حق در حد قدرت و نیز امر به معروف و نهی از منکر وظیفه دارد و از شرایط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است.

«سؤال ۳۳۹۹» اگر شخص وکیل در حقانیت موکل خود شک کند؛ آیا می تواند به وکالت خود ادامه داده و از موکل

خود دفاع کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۵

جواب: اگر وکیل موکل را محقّ نمی داند یا در حقانیت او شک دارد، نمی تواند از او دفاع کند و حق الوکاله برای او حلال نیست.

«سؤال ۳۴۰۰» آیا توسط تلفن، تلکس، فاکس، می توان کسی را وکیل گرفت خصوصاً وکالت در عقد نکاح؟

جواب: با تلفن هم اشکال ندارد، ولی تلکس و فاکس در حکم نامه نویسی است و اشکال دارد و فرقی بین وکالت در عقد نکاح و غیر آن نیست.

«سؤال ۳۴۰۱» شخصی با علم به این که در شهر، وکلای زیادی وجود دارد؛ اما شخصی را به وکالت انتخاب می کند که وکیل رسمی دادگستری نیست. آیا این عقد وکالت صحیح است یا خیر؟ و آیا اگر وکیل حق شکایت را از خود سلب کرده باشد مجاز به شکایت از وکیلند؟ و آیا می توان اجرت وکیل را پرداخت نکرد؟

جواب: اولاً: وکالت صحیح است و با فرض امکان انجام مورد وکالت، اجیر کردن بر انجام مورد وکالت نیز مانعی ندارد.

ثانیاً: اسقاط حق شکایت، اثری ندارد البته اگر ضمن عقد لازم شرط شود که اقدام به شکایت نشود باید به شرط وفا شود، مگر این که شکایت مربوط به وفا به همان عقدی باشد که عدم اقدام به شکایت ضمن آن عقد شرط شده است.

ثالثاً: در صورتی که وکیل اقدام به انجام عمل مورد وکالت کند باید اجرت او پرداخت شود.

«سؤال ۳۴۰۲» پنج برادر زمین مشترکشان را به طور موقت تقسیم کرده بودند که یکی از برادرها از آن شهر هجرت می کند و سه وکیل می گیرد تا این زمین را به طور قطعی بین پنج برادر تقسیم کنند به شرطی که هر سه وکیل

یک تصمیم مشترک و واحد گرفته باشند.

متأسفانه دو تن از وکلا بدون این که به دیگری خبری بدهند زمین را تقسیم و در ضمن شرایط، بد و خوب بودن و یا شرایط بعضی از برادرها را در نظر نگرفته اند؛ آیا این وکالت با این شرایط صحیح است؟

جواب: اگر برادر مهاجر سه نفر را وکیل کرده است تا از سوی او هر سه نفر با هم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۶

در تقسیم زمین نظر دهند، تصمیم دو وکیل بدون نظر وکیل ثالث فضولی بوده و بدون امضای او صحیح نیست.

«سؤال ۳۴۰۳» آیا ترغیب و تشویق موکل، توسط بازجو به شکایت بر علیه وکیلی که برای احقاق حق اقدام به رشوه کرده وجه شرعی دارد؟

جواب: ترغیب در شکایتی که دارای شرایط است جهت احقاق حق، اشکالی ندارد هرچند بهتر است به صلح و سازش ترغیب شود نه شکایت، ولی اگر تنها به قصد اضرار به غیر باشد جایز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۷

مسائل قرض

«سؤال ۳۴۰۴» در برخی از مجتمعات، تعدادی دور هم جمع می شوند و هر کدام مقداری پول به عنوان امانت نزد فردی جمع می کنند و هر دفعه بر حسب قرعه آن پول جمع شده به یک نفر تعلق می گیرد و اگر اسم کسی یک بار درآمد بار دوم دیگر پول به او تعلق نمی گیرد. این گونه قرض الحسنه ها چه حکمی دارد؟

جواب: قرض دادن به صندوق اگر مشروط به قرض دادن به او باشد محل اشکال است، ولی اگر قرض نیست، بلکه پول ها به عنوان امانت نزد کسی جمع می شود تصرف در آنها با رضایت صاحبان پول بی مانع است.

«سؤال ۳۴۰۵» شخصی یک برادر صغیر و یک

برادر بزرگ تر از خود داشته و اموال آن دو را تصرف کرده است. برادر بزرگ تر بعد از اطلاع از تصرف، اجازه در تصرف داده و برادر کوچک تر نیز پس از بلوغ اعلان نارضایتی نکرده است. از حسن اتفاق، این اموال ترقی زیادی یافته و فعلاً این شخص مرحوم شده است. وی به ورثه خود وصیت کرده که به گفته دیگران که می گویند: تو مستطیع هستی گوش ندهید، چون من به برادرانم مدیونم و آن دو را راضی نمایم و چون برادران متوفی در خارج از ایران زندگی می کنند؛ آیا ورثه برادر متوفی می توانند بدون اجازه دو برادر دیگر در آن اموال تصرف کرده و یا برای وی حج به جا آورند؟

جواب: اموال برادران غایب تا زمانی که به ناقل شرعی از قبیل: بیع، صلح و هبه به برادر حاضر منتقل نشده از خود آنهاست و برادر حاضر و ورثه او سهمی در آنها ندارند و تنها مزد زحماتی را که متحمل شده اگر قصد تبرّع و مّجان نداشته حق مطالبه دارد. و مستطیع بودن یا نبودن برادر حاضر به لحاظ اموالش باید بررسی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۸

«سؤال ۳۴۰۶» مریضی را جهت عمل جراحی به بیمارستان برده و اجرت عمل را به بیمارستان پرداخت می کنند، اما دو روز بعد یکی از بستگان مریض به دکتر مراجعه و تقاضای سرعت در عمل جراحی را می کند دکتر از ایشان اجرت عمل را دو برابر قرار اولی قرار داده است. اکنون که عمل انجام یافته؛ آیا بستگان مریض باید طبق قرار بیمارستان پول را پرداخت کنند یا اضافه ای که دکتر تقاضا کرده است را نیز بدهکارند؟

جواب: اگر

نفر دوم به دکتر قول زیاده داده و در اثر آن دکتر در عمل تسریع کرده است پول را مدیون است، مگر این که دکتر ببخشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۵۹

مسائل بانکی

[معاملات ظاهری بانک ها]

«سؤال ۳۴۰۷» معاملات بانک ها که در ظاهر به صورت مضاربه و جعاله صورت می گیرد، ولی نوع معاملات، بندها و تبصره هایی که در آن معاملات آورده می شود از طرف بانک گذاشته شده و طرف مورد معامله، هیچ گونه حق و چاره ای جز پذیرش ندارد. آیا این معاملات صورت شرعی دارد؟ و این سیستم از نظر اسلام صحیح است؟

و آیا سود آنها که از طرف بانک به سپرده گذاران کوتاه مدت یا بلند مدت داده می شود از نظر شرعی بدون اشکال بوده و ربا محسوب نمی شود؟ خواهشمندم نظر کامل خود را مرقوم فرمایید و اگر آن را مجاز نمی دانید برای رفع این ایراد چه باید کرد؟

جواب: معاملات و اخذ و پرداخت هرگونه سودی که بانک ها به حسب ظاهر تحت یکی از عناوین شرعی، مانند مضاربه، جعاله و شرکت و نیز همراه با شرایط هر کدام از آنها انجام می دهند تا زمانی که معلوم نگردیده قصد آنها از طرح آن عناوین، غیر جدی و برای فرار از ربای قرضی می باشد محکوم به صحت است و کراهت و ناچاری طرف معامله که موجب سلب اختیار و اراده وی در انجام معامله نیست موجب بطلان معامله نمی گردد.

«سؤال ۳۴۰۸» این جانب در زمینه مسائل بانکی، مشغول تهیه رساله دکترای حسابداری ام و تا آن جا که از فتاوی فقهای محترم شیعه استنباط کردم در قرارداد مشارکت، تقسیم سود و یا تحمل زیان مشارکت را براساس نسبت توافق شده (که ممکن است لزوماً برابر

نسبت سرمایه تأمین شده نباشد) مجاز دانسته اند.

این جانب در جلساتی که با بانکداران اهل سنت داشتم چنین می گفتند: براساس شریعت آنان، تقسیم سود به ترتیب فوق مجاز است، اما در صورت ایجاد زیان، تحمل آن باید لزوماً به نسبت سرمایه تأمین شده باشد و گرنه مابه التفاوت، ربا محسوب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۰

می شود (آنان چنین استدلال می کنند که ریسک، ذاتی سرمایه گذاری است و قابل حذف یا احاله به دیگری نیست و لذا باید شرکا به نسبت سرمایه متحمل و متقبل ریسک شوند).

نظر حضرت عالی چیست؟

جواب: در مال مشترک، همه شرکا در سود و زیان به نسبت سرمایه شریکند هرچند می توانند شرط کنند: کسی که کار بیشتری انجام می دهد و یا کارش تخصصی است سود بیشتری ببرد، ولی اگر شرط کنند همه استفاده را یک نفر ببرد و یا تمام ضرر و یا بیشتر آن را یکی از آنها بدهد صحت شرط محل اشکال است، بلکه خود شرکت هم اشکال دارد. در هر صورت اگر هنگام برهم زدن شرکت و تقسیم مال با یکدیگر مصالحه کنند که یک نفر از آنان اصل سرمایه اولی خود را بردارد و باقیمانده از نقد و نسیه و سود و زیان مربوط به دیگری باشد مانعی ندارد. برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل، مسائل ۲۱۱۸ تا ۲۱۲۰ رجوع شود.

«سؤال ۳۴۰۹» صندوق قرض الحسنه یکی از شهرهای ایران به دلیل پایین بودن کارمزد دریافتی از وام گیرندگان با کسری درآمد و بالا بودن سطح هزینه ها روبه رو شده است؛ آیا این صندوق مجاز است قسمتی از مازاد موجودی صندوق را که همیشه باید باشد در بانک رفاه کارگران و یا غیر آن نگه

داری کند و از سود هشت درصدی آنها جبران کسری صندوق را بکند؟

جواب: با رضایت سپرده گذاران در صندوق و رعایت مقررات شرعی بانک و انجام معاملات مضاربه یا جعاله و امثال اینها مانعی ندارد و اگر خود صندوق با رضایت سپرده گذاران با قسمتی از سرمایه تجارت های سود آور انجام دهد بی اشکال است.

«سؤال ۳۴۱۰» وجه الالتزام براساس تعاریف حقوقی، عبارت از مبلغ مقطوع معینی است که به تراضی طرفین برای ضمانت ایفای تعهدات تعیین می شود. بر این اساس آیا اگر یکی از طرفین معاملات (عقود بانکی) به بخشی یا تمام تعهدات خویش وفا نکند یا به انجام نرساند، اخذ وجه الالتزام به منظور حفظ امانت (سپرده گذاران) چه حکمی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۱

جواب: رهن گرفتن وجه در مضاربه و مانند آن برای خسارت هایی که به اصل پول سپرده گذاران در اثر افراط یا تفریط عامل وارد می شود اشکالی ندارد، ولی خساراتی که بدون افراط و یا تفریط بر سرمایه سپرده گذاران وارد می شود شرعاً بر عهده عامل نیست؛ لکن بانک می تواند - ضمن عقد لازم - شرط کند که حق داشته باشد خودش به میزان خساراتی که به سرمایه وارد می شود از مالی که عامل نزد بانک دارد تملک کند، بلکه می تواند شرط کند که در صورت عدم سود آوری به میزان مقرر به همان مقدار از پولی که عامل نزد بانک دارد تملک نماید، ولی خسارات تأخیر را نمی تواند بگیرد.

همچنین در عقود دیگر می تواند شرط جبران خسارت کند، البته در ضمن عقد قرض، شرطی که مالیت و ارزش مالی داشته باشد صحیح نیست.

«سؤال ۳۴۱۱» با عنایت به این که تقسیم سود در عقود

اسلامی براساس اقرار صدق عامل، بین طرفین (سرمایه دار و عامل) صورت می پذیرد، چنانچه عامل به هر دلیلی در خصوص کسب سود، بر اقرار کذب خود اصرار ورزد، وظیفه بانک که امانتدار حقوق مردم است چیست؟

جواب: عامل، امین و سخن او مسموع است و در صورتی که بانک - که وکیل سپرده گذاران است - بداند عامل دروغ می گوید باید از راه های ممکن و قانونی برای گرفتن حق موکلین خود اقدام کند و می تواند از طریق شرایط ضمن عقد و گرفتن تضمینات لازم، اطمینان مورد نیاز را کسب کند.

«سؤال ۳۴۱۲» برای سپرده گذاری بلند مدت بانک قراردادی که شامل دو بند است به این مضمون ترتیب داده است:

«۱- بانک به وکالت و وصایت از طرف ذی نفع سپرده های سرمایه گذاری بلند مدت با داشتن حق توکیل به غیر، وجوه آنها را بر طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا به طور مشاع به کار گرفته و منافع حاصله را پس از کسر حق الوکاله و حق الوصایه و با داشتن حق مصالحه، طبق آیین نامه و مقررات مربوط به تناسب مبلغ و مدت به ذی نفع سپرده یا قائم مقام قانونی وی پرداخت می کند. ۲- سهم سود سپرده سرمایه گذاری بلند مدت براساس ضوابط مربوط به طور علی الحساب محاسبه و به حسابی که ذی نفع تعیین

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۲

می کند منظور و یا نقداً پرداخت خواهد شد. تسویه حساب نهایی در هنگام ابطال و یا پس از سر رسید با دارنده یا انتقال گیرنده سپرده به عمل خواهد آمد». لازم به ذکر است که در قراردادهای کوتاه مدت تنها بند ۱ در عقد قرارداد مندرج است. حال آیا این عملیاتی

که بانک انجام می دهد اشکال شرعی دارد؟

جواب: عملیات بانکی مورد سؤال اگر به طور جدی انجام شود و فقط حرف نباشد ظاهراً مانعی ندارد.

«سؤال ۳۴۱۳» برای ایجاد یک بانکداری اسلامی نمونه، آیا رعایت مفاد قانون عملیات بانکی بدون ربا و دستورالعمل ها و آیین نامه های اجرایی که به تأیید شورای نگهبان رسیده است کفایت می کند؟

جواب: هر یک از مفاد قانونی و دستورالعمل ها و آیین نامه های مذکور قابل بررسی و گفتگوی علمی است و نمی توان به طور کلی به صحت و کفایت تمامی آنها یا عدم آن حکم کرد.

سپرده گذاری و سود بانکی

«سؤال ۳۴۱۴» اخیراً بانک ها حسابی باز می کنند به نام «عابر بانک» که هر مقدار پولی که شما در حساب داشته باشید به عنوان حساب سرمایه گذاری کوتاه مدت محاسبه شده و سالیانه چهار درصد سود به آن تعلق می گیرد. البته هنگام افتتاح حساب، هیچ قراردادی بابت سرمایه گذاری و میزان سود با شما منعقد نمی شود. بفرمایید حکم این سود چیست؟

حلال است یا حرام؟

جواب: اگر یکی از معاملات شرعی از قبیل مضاربه و نحو آن انجام می شود مانعی ندارد و همچنین اگر قرض باشد و سود دریافتی بیشتر از کاهش ارزش پول نباشد اشکال ندارد و تشخیص آن با کارشناسان مربوطه است.

«سؤال ۳۴۱۵» بانک سپه، حساب پس اندازی به نام سپرده سرمایه گذاری مستمری مادام العمر دارد و کار آن به این صورت است که پنج سال یا بیشتر، ماهیانه مبلغی مشخص به صورت وام به بانک پرداخت می شود و پس از مدت مشخص، بانک تا پایان

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۳

عمر همان مبلغی که ماهیانه پرداخت شده را به ما می پردازد. بفرمایید حکم این حساب ها چیست؟

جواب: اشکال دارد.

«سؤال ۳۴۱۶» پیرزنی هستم که دو

دختر در خانه دارم و مقداری زمین داشتم که آن را فروخته ام و هیچ درآمدی از جای دیگر ندارم. آیا می توانم پول این زمین را در بانک گذاشته و سود آن را بگیرم یا نه؟

جواب: پولی که در بانک می گذارید اگر به عنوان سرمایه گذاری و مضاربه باشد با رعایت مسائل آن اشکال ندارد و سودی که می دهند سود تجارت است نه سود قرض.

وام

«سؤال ۳۴۱۷» بعضی از صندوق های قرض الحسنه عمومی به هر کس و برخی صندوق های قرض الحسنه ادارات به کارمندانشان وام بدون سود و کارمزد می دهند و فقط یک شرط برای آن دارند و آن این است که باید عضو صندوق بوده و هر ماه مبلغی در آن بگذارند. آیا این شرط صحیح است؟

جواب: در فرض سؤال، شرکت افراد و تشکیل صندوق قرض الحسنه که به نوبت به افراد، قرض الحسنه بدون کارمزد داده می شود اشکال ندارد، ولی قرض به شرط قرض به صندوق محل اشکال است.

«سؤال ۳۴۱۸» این جانب کارمند شرکت ملی نفت ایرانم و تنها تسهیلاتی که در ارتباط با مسکن برایم فراهم شده یک فقره وام مسکن است. وام مذکور در ازای خرید یک خانه توسط بنده به صورت نقدی و فروش آن به شرکت نفت به صورت رهنی به من واگذار می شود که قرارداد آن به صورت جداگانه با چنین مضمونی تنظیم می شود:

شرکت نفت مبلغ پنج میلیون تومان جهت خرید منزل مذکور به بنده می دهد در ازای درآوردن خانه به رهن شرکت و همچنین تعهد به کسر مبلغ مذکور به علاوه سه میلیون تومان کارمزد به صورت متوالی و طی ۳۰۰ قسط ماهیانه از حقوق این جانب (یعنی):

هشت میلیون تومان در مدت ۳۰۰ ماه

بازپس گرفته شود).

آیا این گونه معامله صحیح می باشد؟ و راه اصلاح و حلیت آن چگونه است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۴

جواب: اگر خانه را به وکالت از طرف شرکت یا بانک برای بانک یا شرکت بخرید و به وکالت آنها به خودتان گران تر به اقساط بفروشید و خانه در گرو بدهی شما باشد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۴۱۹» اگر از کسی پولی قرض و یا از بانک وامی گرفته شود تا در یک مورد خاص مصرف شود؛ آیا می توان در جایی دیگر مصرف کرد؟

جواب: باید به مورد قرارداد بین طرفین عمل شود.

«سؤال ۳۴۲۰» در برخی از منازل خویشان و اقوام، قرض الحسنه هایی تشکیل می گردد که به همدیگر قرض می دهند؛ آیا این قرض الحسنه ربایی است یا خیر؟ و در صورتی که تسویه حساب کرده باشند؟ چه حکمی دارد؟

جواب: قرض الحسنه های خانگی نیز اگر پول را در صندوق امانت بگذارند و نه قرض و آنچه به قرض می گیرند شرط سود در آن نباشد، مانعی ندارد و هر وقت صاحب پول بخواهد پولش را از صندوق بگیرد باید به او بدهند.

«سؤال ۳۴۲۱» در بعضی از صندوق های قرض الحسنه برای تشویق مردم به سنت قرض، گرفتن وام را مشروط به قرار دادن مبلغی پیش از گرفتن وام می کنند و هر مقدار موجودی که در صندوق، گذاشته شود، مثلاً دو برابر یا سه برابر آن را وام می دهند؛ آیا شرطی که قبل از دادن وام وجود دارد موجب ربوی شدن وام نیست؟

جواب: چنانچه وام گیرنده پول خود را به بانک مربوطه به عنوان قرض ندهد، بلکه آن را با قصد جدی به عنوان امانت با اجازه تصرف در آن به بانک بدهد پس انداز پول و

وام گرفتن اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۴۲۲» نظر حضرت عالی دربارهٔ قرض گرفتن از بانک های فرانسوی برای خرید آپارتمان یا محل تجاری جهت امرار معاش چیست؟ همان گونه که مستحضرید نرخ بهره در بانک های فرانسه از ۲/۹ درصد الی ۴/۹۵ درصد با زمان بازپرداخت ۱۵ الی ۲۰ سال است و تصدیق می فرمایید که می شود همین میزان بهره را به عنوان کارمزد با نرخ تورّم یا نوسان قیمت یورو حساب کرد؟

جواب: قرض گرفتن با سود، ربا و حرام است و من نمی توانم آن را اجازه دهم؛ ولی گرفتن پول برای خرید، یک راه خوب دارد: بانک پول را به شما قرض ندهد،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۵

بلکه پول را در اختیار شما قرار دهد و شما خانه را برای بانک بخرید و به وکالت از بانک آن را گران تر به اقساط معین به خودتان بفروشید. این یک معاملهٔ شرعی است و قرض و ربا نیست.

«سؤال ۳۴۲۳» معمولاً بانک ها با عناوین مختلفی از قبیل: جعاله، خرید مسکن و ... با کارمزد بالا، وام پرداخت می کنند. این گونه وام ها از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟ و اگر شخصی وام را دریافت کرد (با کارمزد بالا) ولی آن را در جهت سرمایه گذاری کرد که سود بیشتری نسبت به کارمزد دریافت شده به دست آورد چه حکمی دارد؟

جواب: در بانک ها این موارد معمولاً وام نیست بلکه در قالب معاملاتی، چون:

جعاله، وکالت در عمل مورد جعاله و نیز وکالت در خرید و فروش از طرف بانک، پول پرداخت می گردد و چنانچه طرفین قصد جدی مفاد این معاملات را داشته باشند معامله صحیح است، ولی چنانچه این امور حيله ای برای فرار از ربای

قرضی باشد زیادی که بانک می گیرد چنانچه در حدی نباشد که عرفاً کارمزد به شمار رود ربا بوده و حرام است و اگر گرفتن پول از بانک و نیز صرف آن پول ضمن عقد و معامله صحیحی باشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۴۲۴» بنده در کشور کانادا زندگی می کنم. بانکی که در آن حساب دارم در پایان سال مبلغ اندکی (۲/۵ درصد) سود به موجودی حساب پرداخت می کند. استفاده از این سود چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۴۲۵» برخی از بانک ها وامی به نام جعاله به کارمندان دولت پرداخت می کنند که بدون دریافت فاکتور است؛ آیا این وام را برای هر خریدی می توان مصرف کرد؟

جواب: تعبیر به وام جعاله تعبیر صحیحی نبوده و قراردادی که در بانک ها به عنوان جعاله وجود دارد وام نیست، بلکه جعاله- مثلاً- تعمیر منزل است. مراجعه کننده، متعهد می شود که اگر بانک منزل او را تعمیر کند مبلغ معینی به بانک بپردازد؛ پس بانک به عنوان عامل باز پرداخت هزینه تعمیر به او وکالت می دهد که از طرف بانک منزل را تعمیر کند و قرارداد مذکور اگر به قصد جدّ انجام شود مانعی ندارد و در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۶

این صورت صاحب منزل که وکیل بانک است حق ندارد پول را در غیر تعمیر منزل صرف کند، مگر با اذن صریح بانک.

«سؤال ۳۴۲۶» صندوق قرض الحسنه فرهنگیان آموزش و پرورش، ماهانه از حقوق اعضا به طور میانگین پنج هزار تومان کسر و در صندوق پس انداز می کند. هر زمان که اعضا نیاز به وام داشته باشند بدون نوبت و بلافاصله، چهار برابر و در صورت درخواست فرد تا شش برابر

موجودی، وام با کارمزد ۲ درصد تا سقف دو میلیون تومان پرداخت می کند که طی ده قسط از حقوق وام گیرنده، کسر و به حساب صندوق واریز می گردد. ضمناً پس انداز فرد تا پایان پرداخت اقساط در صندوق می ماند؛ آیا این روش پرداخت وام که رضایت بیش از ۹۵ درصد اعضا را فراهم کرده صحیح است؟

جواب: اگر کارمزد واقعی کمتر از ۲ درصد نباشد و برای وام دادن هم، شرط به نفع صندوق در کار نباشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۴۲۷» بانک جهت پرداخت وام خرید کالا، یک عدد فاکتور خرید کالا برابر مبلغ وام دریافت کرده و براساس آن وام را پرداخت می کند. حال اگر وام گیرنده وام را در جهت دیگر مصرف کند اشکال خواهد داشت؟

جواب: بدون اذن بانک، اشکال دارد.

«سؤال ۳۴۲۸» افتتاح حساب در برخی از بانک ها باعث می شود که به صاحب حساب امتیاز بدهند، اما در برخی از بانک ها افتتاح حساب باعث می شود نهایتاً یک صد هزار تومان وام بدهند؛ افتتاح حساب با قصد این که هم کمکی به مردم باشد و هم بعداً از شرایط وام بیشتر بهره مند شویم، چه حکمی دارد؟

جواب: در این گونه موارد اگر سپرده گذاری شما که در حقیقت همان قرض است، مشروط به قرض دادن متقابل آن مؤسسه به شما نباشد اشکالی ندارد هر چند بدانید از شرایط وام دادن در آن مؤسسه، سپرده گذاری در آن جاست و به غیر سپرده گذار وام نمی دهند.

«سؤال ۳۴۲۹» یکی از صندوق های قرض الحسنه اصفهان برای گرفتن وام، شرایطی قرار داده که مقداری گرفتن وام را مشکل کرده است مثلاً شرط کرده که باید موجودی در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۷

بانک به مدت فلان ماه

در بانک باشد تا اولویت گرفتن وام حاصل شود، علاوه بر آن کارمزدهایی قرار داده اند. آیا گرفتن وام اشکالی دارد؟

جواب: در ضمن عقد قرض شرط به نفع قرض دهنده (شخص باشد یا مؤسسه) حرام است، در عین حال، اصل قرض و پولی که می گیرند اشکال ندارد و اضافه ای که گرفته می شود اگر به عنوان کارمزد و به مقدار کارمزد واقعی باشد و یا در حد جبران کاهش ارزش پول باشد اشکال ندارد؛ البته اگر شرط قرض دادن این باشد که قبلاً مدتی سپرده در بانک داشته باشید اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۴۳۰» وام هایی که بانک ها و صندوق های قرض الحسنه می دهند و اسم آن را به عنوان خاصی اختصاص می دهند، مثل وام ازدواج و ...؛ آیا می توان پس از اخذ وام آن را در مورد دیگری مصرف کرد؟

جواب: جایز نیست، ولی اگر بعداً اجازه دهند کافی است.

فروش حق وام

«سؤال ۳۴۳۱» افرادی براساس امتیازی که به تبع شغل خود و یا به تبع میزان پس انداز خود در بانک ها پس از مدتی، واجد صلاحیت برای اخذ وام، مثلاً به مبلغ سه میلیون تومان می گردند و خودشان به آن وام نیازی نداشته و نیز توانایی معرفی ضامن و پرداخت اقساط را ندارند؛ ولی در مقابل، افراد دیگری هستند که هم توان پرداخت اقساط وام را دارند و هم می توانند ضامن معرفی کنند و هم به پول نیاز دارند. در این حال، افراد اخیر حق امتیاز و وام قرض گیرنده را در مقابل مثلاً هفتصد و پنجاه هزار تومان می خرند و به ازای آن ضامن معرفی کرده و متعهد می شوند که اقساط وام را در سر رسیدهای آن پرداخت کنند و وام گیرنده متعهد

می شود: پس از اخذ وام از بانک، کل مبلغ را به خریدار امتیاز پرداخته و مبلغ حق امتیاز توافق شده را دریافت کند.

آیا انعقاد چنین قراردادی شرعاً اشکال دارد یا نه؟ و در صورت مشروعیت، آیا هر یک از طرفین قرارداد می توانند دیگری را به انجام تعهد ناشی از قرارداد ملزم کند؟

جواب: تابع مقررات بانک است. اگر مقصود بانک از دادن امتیاز، استفاده خود

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۸

شخص است و اگذار کردن به دیگری ولو مجاناً جایز نیست، و اگر مقصود استفاده مطلق ولو دیگری باشد نقل آن مانعی ندارد، و باید از بانک استفسار کرد و در فرض دوم، چون حق امتیاز عرفاً مالیت و ارزش دارد گرفتن پول در مقابل آن اشکال ندارد.

«سؤال ۳۴۳۲» آیا فروش امتیاز وام به دیگری جایز است یا خیر؟ (به این معنا که بانک به افرادی که در آن بانک سرمایه گذاری کرده اند وام پرداخت کرده و سرمایه گذار، اخذ وام خود را به دیگری واگذار کند).

جواب: اگر واگذاری به دیگری بر حسب قانون و موازین بانکی مجاز باشد و مسئولین بانکی آن را اجازه دهند، اشکال ندارد؛ ولی اگر وام را از بانک بگیرد و به دیگری بدهد و مقداری هم اضافه بگیرد، ربا و حرام است.

دیرکرد

«سؤال ۳۴۳۳» شخصی منزلی را خریده است. خریدار، مبلغی از ثمن را بدهکار بوده و بعد از مدتی پرداخت کرده است. آیا بابت چند ماه تأخیر در پرداخت، اضافه بر بدهی، مبلغی نیز به عنوان دیرکرد باید پرداخت کند؟

جواب: گرفتن دیرکرد جایز نیست، ولی اگر تأخیر، سبب سقوط ارزش پول شده باشد بنا بر احتیاط واجب نسبت به مقدار

تفاوت ارزش پول، رضایت فروشنده را جلب کند.

«سؤال ۳۴۳۴» دیرکرد بانکی چه حکمی دارد؟ و از آن جا که بانک جریمه تأخیر خود را به هر طریقی مثلاً اجبار و یا اخذ از ضامن و ... می گیرد در صورت ربا بودن، آیا پرداخت کننده سود جریمه تأخیر، مرتکب گناه کبیره ربا شده است؟

جواب: اضافه گرفتن در قرض الحسنه به جهت دیرکرد و تأخیر در پرداخت، ربا و حرام است و اگر از اول هم قبول کرده باشد اشکال دارد؛ و در هر حال با اختیار نباید پردازد.

«سؤال ۳۴۳۵» این جانب به علت نداشتن مسکن، مبلغی را تحت عنوان تسهیلات بانکی از بانک مسکن در سه نوبت دریافت کردم که می بایست در موعد مقرر به بانک

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۶۹

مراجعه می کردم تا آن را قسط بندی کند، اما به علت ابتلاء به بیماری قلب نتوانستم در موعد مقرر حاضر شوم، لذا بانک علاوه بر این که از حقوق این جانب مقداری کسر کرد مقداری هم به عنوان دیرکرد به مبلغ بدهی من اضافه کرده است؛ آیا برداشت از حقوق و اضافه کردن بدهی صاحب حساب در اسلام وجهی دارد؟

جواب: ظاهراً پرداخت بانک برای مسکن، بدین صورت است که بانک پول را وام نمی دهد، بلکه شما را وکیل کرده تا خانه را برای بانک به مبلغ پرداختی بخرید و سپس آن را به اقساط به خودتان منتقل کنید. پس اصل معامله که برای بانک سود دارد صحیح است، ولی گرفتن جریمه به عنوان دیرکرد در پرداخت حرام است و اگر در اثر تأخیر ادای دین، ارزش پول تنزل فاحشی کرده باشد بنابر احتیاط واجب در مقدار تنزل ارزش و قدرت

خرید پول با یکدیگر مصالحه کنید.

کارمزد بانکی

«سؤال ۳۴۳۶» این جانب مسئول قرض الحسنه ... می باشم که به اقتضای ضرورت دو درصد از وام گیرندگان به عنوان کارمزد دریافت می کنیم، ولی بعضاً این مبلغ زیاد آمده و لذا آن را صرف امور خیریه مثل مسجد و ... می کنیم؛ آیا وجه اضافی را مجازیم در این گونه موارد مصرف کنیم؟

جواب: در مفروض سؤال، چون مبلغ مذکور را به عنوان کارمزد کارکنان مؤسسه نامبرده پرداخت می کنند لازم است رضایت آنان برای صرف در غیر آن مورد احراز شود.

«سؤال ۳۴۳۷» جمعی از مؤمنین دور هم جمع شده و هر هفته جلسه ای تشکیل داده و مبلغی به طور نامساوی روی هم گذاشته و پس از این که مبلغ معتابهی شد شروع به وام دادن کردند، اما با مسائل مالی مواجه شدند؛ آیا کارمزد حلال است یا حرام؟ و اگر راهکار بهتری سراغ دارید بفرمایید.

جواب: ۱- اگر به قرض گیرندگان گفته شود به میل خود هر مبلغی که می خواهند برای مخارج مؤسسه کمک کنند و آنها هم هر چه می خواهند بدهند بهترین راه است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۰

۲- اگر بتوانند دقیقاً مقدار کارمزد را معین و معلوم کنند و از همه افراد به طور مساوی نه به نسبت و درصد پولی که می گیرند دریافت کنند هم اشکال ندارد.

۳- راه دیگر این که مبلغی از سپرده ها را با اجازه از افراد به تجارت بزنند و خرج مؤسسه را درآورند که این هم راه خوبی است.

تخلف از قرارداد بانکی

«سؤال ۳۴۳۸» این جانب کارمند اداری ام. در یک قرارداد، جهت جذب یک اعتبار با هماهنگی مسئول مربوطه، قراردادی با یک شرکت به صورت صوری بسته ایم تا اعتبار جذب کنیم و با شرکت مربوطه مقرر کرده ایم که زمان

تأمین اعتبار، ۲۰ درصد از کل مبلغ را به او خواهیم داد؛ آیا چنین قراردادی صحیح است؟

جواب: قرارداد صوری و تبانی، نوعی تدلیس محسوب شده و برخلاف مصالح کشور و مقررات مربوطه است و چنین کارهایی که برخلاف مقررات باشد جایز نبوده. و تصرف در آن مال صحیح نیست.

«سؤال ۳۴۳۹» این جانب طبق توافق با بانک، مبلغی را جهت وام خرید خودرو به عنوان سپرده در بانک گذاشتم، پس از کسب امتیاز لازم، وام خودرو منتفی شد و رئیس شعبه مربوط اجازه می دهد که به جای وام خودرو وام خرید لوازم خانگی به من تعلق گیرد. با توجه به این که سهمیه خودرو جهت امرار معاش بوده و راه دیگری غیر از دریافت وام برای من مقدور نیست. نظر مبارک را بیان فرمایید.

جواب: اگر سپرده به عنوان مضاربه با رعایت شرایط آن باشد اشکال ندارد، ولی وامی که می دهند اگر مشروط به صرف در خرید لوازم خانگی باشد رعایت شرط، لازم است و الا اشکال ندارد.

«سؤال ۳۴۴۰» یکی از موارد پرداخت وام به کارمندان دولت، وامی به نام خرید لوازم منزل است که متأسفانه کارمندان، فاکتوری صوری از فروشندگان لوازم خانگی ارائه داده و بانک براین اساس وام مذکور را به آنان پرداخت می کند، سپس کارمندان آن وام را در موارد دیگری که نیاز دارند مصرف می کنند؛ آیا اخذ چنین وامی اشکال شرعی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۱

جواب: وام مذکور که در قالب عقود مشروع پرداخت می شود چنانچه به شرط صرف در خرید لوازم منزل است، صرف آن در غیر خرید لوازم منزل برخلاف شرط است و جایز نیست، مگر با اذن و

«سؤال ۳۴۴۱» مقداری پول جهت خرید خودرو آماده کرده بودم، ولی معامله ای پیش آمد و با آن پول زمین کشاورزی خریده ام و نیت کرده ام که بعداً یک وام کشاورزی گرفته و با آن خودرو را تهیه کنم؛ آیا می توانم چنین کاری را انجام دهم؟

جواب: اگر بانک که وام را در قالب تسهیلات و عقود شرعی واگذار می کند در جریان باشد و منع نکند اشکال ندارد.

«سؤال ۳۴۴۲» جهت خرید خودرو وامی از بانک گرفته ام تحت عنوان قرارداد رهنی خودرو، ولی این وام کفایت خرید خودرو را نمی کند و مجبورم تا ۷ و یا ۸ ماه صبر کرده و بقیه پول را فراهم کنم و این مطلب را به مسؤول شعبه بانک گفته ام و ایشان قبول کرده است. آیا می توانم تا موقع خرید خودرو از این پول در معاملات استفاده کنم؟

جواب: اگر بانک در جریان باشد و منع نکند اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۲

مسائل رهن

«سؤال ۳۴۴۳» خانمی زمین موروثی پدری خود را در اثر فقر برای بستگان خودش رهن داده و قبل از این که فک رهن شود این خانم وفات کرده و از وی یک پسر صغیر باقی مانده است. شخص مرتهن از فسخ و برگرداندن زمین طفره رفته و به بهانه های مختلف از آن خودداری می کند حتی در آن زمین به کشت و زرع مشغول است؛ آیا فرزند این زن می تواند زمین را بفروشد؟

جواب: در مفروض سؤال، هرچند ملکیت زمین به فرزند آن زن منتقل شده، ولی تا رهن فک نشود زمین در گرو مرتهن است و معامله روی آن صحیح نیست، لیکن کشت زمین برای مرتهن جایز نیست، و چنانچه در

آن تصرف کند ضامن اجراالمثل است.

«سؤال ۳۴۴۴» شخصی برای این که بتواند از محصول زراعت زمینی استفاده کند زمین زراعتی را به مبلغ یک صد هزار تومان از یک رعیت رهن کرده و سپس آن را به صاحبش به مدت یک سال در عوض چند سیر گندم معامله کرده است؛ آیا معامله فوق صحیح است؟

جواب: درآمد زمین رهن مال صاحب زمین است نه مال مرتهن تا آن را واگذار کند.

«سؤال ۳۴۴۵» این جانب مغازه ای را به مدت یک سال از کسی رهن کرده ام. پس از انقضای مدت، صاحب مغازه پولی را که من به عنوان رهن نزد او گذاشته ام نمی تواند بدهد؛ آیا می توانم شخص دیگری را در مغازه بگذارم و از او اجاره بگیرم و یا آن را رهن بدهم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۳

جواب: مغازه ای را که اجاره کرده اید نمی توانید بدون اجازه مالک به دیگری اجاره بدهید.

«سؤال ۳۴۴۶» این جانب منزل خود را رهن داده ام و از اصل رهن و مسائل فرعی آن بی اطلاع بوده ام و در پولی که از مستأجر گرفته ام تصرف کرده ام. تکلیف این جانب چیست؟

جواب: آن طور که در معاملات رهنی رایج است: صاحب خانه مبلغی از مستأجر به صورت پول پیش و به عنوان قرض می گیرد تا بعد از تخلیه به او برگرداند و خانه را در مقابل نزد او رهن می گذارد همچنین ضمن قرض، شرط می کند که برای استفاده از خانه اجاره نپردازد یا مبلغ کمتری بپردازد که ربا محسوب شده و شرط مذکور صحیح و مشروع نیست، ولی در هر حال تصرف در مبلغی که به عنوان قرض گرفته است اشکال ندارد و نیز چنانچه بعداً به تصرف مجانی طرف مقابل

در خانه راضی شود و یا هر دو به پرداخت مبلغی کمتر در پرداخت اجاره راضی شوند اشکالی ندارد. به طور کلی راه صحیح در این موارد آن است که ابتدا صاحب خانه به قصد اجاره، خانه را به مبلغی هر چند کمتر از قیمت معمول اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره، شرط کند که مستأجر مبلغی به او قرض دهد و او نیز خانه را در مقابل آن گرو بگذارد که در این صورت معامله هیچ اشکالی نداشته و لازم الوفاست.

«سؤال ۳۴۴۷» رهن شرعی به چه معناست؟ آیا می شود اموال رهن دهنده را تصرف کرد و اگر با اجازه وی باشد چطور؟

جواب: رهن صحیح شرعی بدین معناست که بدهکار مالی را در اختیار طلبکار می گذارد تا اگر طلب او وصول نشد طلبکار آن مال را بفروشد و طلب خود را بردارد، پس رهن مال غیر، بدون اذن او باطل بوده و رهن محقق نشده است. و اگر با اجازه او رهن قرار گیرد هم تصرف مرتهن و هم تصرف راهن در آن جایز نیست مگر با رضایت همدیگر.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۴

مسائل ضمان

«سؤال ۳۴۴۸» در یک حادثه رانندگی که منجر به وفات طرف مقابل شده اگر اولیای دم یا مدافعان آنها اقدام به اعمال نظر در نظر کارشناسی کرده و از حق مسلم راننده در اعتراض به نظر کارشناسی و اعزام هیأت کارشناسی جلوگیری کنند و در نتیجه، صد در صد تقصیر به عهده راننده گذاشته شود در صورتی که راننده حداکثر پنجاه درصد مقصر باشد؛ آیا این عمل شرعاً جایز است؟ و اخذ مبلغ اضافی ولو به مصرف شخصی نرسد چه حکمی

دارد؟

جواب: جرم و مقدار ديه را اهل خبره با تقوا مشخص می کنند و گرفتن مبلغ اضافی نیز حرام و ضمان آور است.

«سؤال ۳۴۴۹» چنانچه در اثر تصادف چند وسیله نقلیه تعدادی از سرنشینان مصدوم یا کشته شوند و خسارت به وسیله نقلیه وارد شود در صورتی که میزان تقصیر هر یک از رانندگان مشخص نباشد مسؤولیت هر یک از آنها چیست؟

جواب: در فرض سؤال باید با هم مصالحه کنند.

«سؤال ۳۴۵۰» اگر بین موجر و مستأجر، ذکری از خسارت نشده باشد، اما در پایان اجاره صاحب منزل ادعا می کند که کولر، آبگرمکن و بعضی از لامپ ها از کار افتاده است، آیا موجر حق این ادعا را دارد؟

جواب: اگر در صیغه اجاره، شرط ضمانت هرگونه خسارت نشده باشد و مستأجر در تصرف و حفظ عین مستأجره و لوازم خانه هم مسامحه نکرده باشد ضامن نیست.

«سؤال ۳۴۵۱» در زمان تغییر حکومت افغانستان که پول قدیم افغانستان به پول جدید تبدیل می شد این جانب پولی را به مغازه دار معروفی پرداخت کردم تا آن را تبدیل کند، اما او می گوید پول را گم کرده ام؛ آیا خسارت آن را باید پرداخت کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۵

جواب: اگر ایشان از طرف مالک پول، مأذون و وکیل در تبدیل بوده است ضامن نیست، مگر این که ثابت شود در نگه داری پول کوتاهی کرده است.

«سؤال ۳۴۵۲» وامی از مؤسسه مالی و اعتباری بنیاد به این جانب تعلق می گرفت به دلیل این که به آن پول نیازی نداشتم با اجازه بانک شخص دیگری را به جای خود به بانک معرفی کرده تا وام به وی داده شود. گیرنده وام نیز یکی از دوستان خود را جهت ضمانت

معرفی کرد و پس از اخذ وام اقساط آن را نپرداخته و بانک سند منزل ضامن را توقیف کرده است. حال از نظر شرعی آیا این جانب نسبت به شخص ضامن دینی دارم؟

جواب: اگر شما امتیاز وام را با اجازه بانک به دیگری واگذار کرده اید و بانک به او وام پرداخت کرده است شما بدهکار نیستید، و ضمانت شخص ثالث نیز اگر به تقاضای شما نبوده است نسبت به ملک او نیز ضمانت ندارید.

«سؤال ۳۴۵۳» مقبوض بالسوم چرا ضمان آور است؟ اگر بایع به مشتری بگوید: «این اتومبیل را یک روز برای امتحان به همراه خود ببرد»، آیا ید مشتری امانی محسوب نمی شود تا در صورت عدم تعدی با تفریط ضامن نباشد؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر بایع جنس را به نحو عاریه تحویل مشتری دهد با عدم تعدی و تفریط ضامن نیست، ولی در صورت تعدی ضامن است.

«سؤال ۳۴۵۴» این جانب مبلغی پول به هیأت ابوالفضل بدهکار بودم و می خواستم آن را بردازم لذا آن مبلغ را به همراه مبلغی دیگر که از خود این جانب بود پشت صندلی ماشین پنهان کرده بودم و هیچ کوتاهی در نگه داری آن نکردم، اما متأسفانه سارق با شکستن شیشه ماشین آنها را به سرقت برده است؛ آیا این پول را به هیأت ضامن هستم؟

جواب: اگر در مصرف به موقع و حفظ آن مسامحه و کوتاهی نشده باشد ضامن نیستید.

«سؤال ۳۴۵۵» در زمان جنگ تحمیلی بخشی از کمک های مردمی را نزد این جانب به امانت می سپردند تا آنها را در جهت جبهه به مصرف برسانم مقداری را به فردی دادم تا وسایل مورد نیاز رزمندگان را تهیه کند، اما متأسفانه او پس

از این که پول ها را گرفت فرار کرد؛ آیا بنده ضامن هستم و اگر چنین است وجه آن را به چه مصرفی برسانم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۶

جواب: فرار کردن آن فرد دلیل بر این که پول را برای جبهه مصرف نکرده نیست و اگر مسامحه نکرده باشید ضامن نیستید.

«سؤال ۳۴۵۶» با توجه به این که ضمان به معنای التزام است - هر چند در اصطلاح متشرعه عقدی است که به وسیله آن، حقی که بر ذمه است گردن گیر ثالثی نیز می شود - و ظاهراً فقهای شیعه نیز ضمان را به معنای مطلق التزام معنا و تفسیر می کنند. با این حال و با توجه به این که معاملات از اعتبارات عقلاییه است و معنای الفاظ آن از مخترعات شارع نیست و باید الفاظ معاملات را به همان معانی متداوله عرفی حمل کرد، آیا در عقد ضمان امروزه که بین تجار و کسبه واقع می شود، می توان احکام را بر معنای مصطلح نزد آنان اجرا کرد؟ به این معنا که طلبکاران حق داشته باشند به ضامن و مدیون به نحو تضامنی رجوع و دین خود را وصول کنند؟ و آیا عقد ضمان نسبت به طلبکار لازم است یا جایز؟ و طلبکار می تواند ضامن را از قید مطالبه آزاد کند؟

جواب: ضمان در لغت به معنای مطلق التزام نیست، بلکه به معنای عهده داری و به عهده گرفتن است؛ هر چند مقتضای عقد ضمان نزد مشهور فقهای اهل سنت، ضَمُّ ذَمِّه به ذَمِّه است و در نتیجه، طلبکار می تواند به هر یک از مدیون و ضامن مراجعه کند، ولی بر حسب اخبار وارده و فتاوی فقهای شیعه، ضمان به معنای نقل ذمه است و طبعاً

مدیون، فقط می تواند به ضامن مراجعه کند، مگر این که معلوم شود ضامن، هنگام عقد ضمان معسر و ندار بوده است.

«سؤال ۳۴۵۷» شخصی به وسیله اخاذی و کلاهبرداری مبلغی وجه نقد و تراول چک از بانک اخذ می کند. متعاقب آن پس از چند ماه به وسیله مقامات قضایی دستگیر شده و چند ماه بعد از دستگیری، بانک موفق به دریافت وجوه حاصله از مجرم می شود.

حال آیا بانک، جواز شرعی دارد تا با استناد به نرخ تورّم و یا با این استدلال که بانک مؤسسه ای مالی است و می توانسته با مبالغ موصوف کار کند، یا آنها را وام دهد و بهره و درآمد کسب کند و...؛ آیا بانک می تواند علاوه بر دریافت اصل مال، مبلغی را به عنوان ضرر و زیان و خسارت از مجرم مطالبه کند؟

جواب: در فرض سؤال اگر به جهت طول مدت برگشت پول و تراول چک، تورّم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۷

قابل توجه به وجود آمده باشد بنا بر احتیاط واجب باید جبران شود، ولی مطالب دیگر عنوان شده از طرف مسؤولین بانک موجب پرداخت اضافه نمی شود.

«سؤال ۳۴۵۸» اگر چنانچه شخصی در اداره ای کارمند باشد که وقت مشخصی داشته و طبعاً ارباب رجوع هم دارد که باید پاسخ گوی آنها باشد و همین فرد، همزمان در اداره ای دیگر هم استخدام شده و از آن جا هم حقوق می گیرد؛ آیا این کار جایز است؟ و آیا حرمت تکلیفی و حرمت وضعی بر آن مترتب نیست؟

جواب: این کار تخلف از مقررات و تخلف از وظیفه است و هم خلاف شرع بوده و هم موجب ضمان است.

«سؤال ۳۴۵۹» حدود ۸ سال پیش دخترم با شخصی ازدواج

کرد و چون منزل آنها ساخته نشده بود ابتدا در منزل ما زندگی می کردند، اما پس از این که منزل خودشان ساخته شد اثاث و وسایل خود را به منزل جدید بردند، مگر مقداری از اثاث ریز و خرده خود را. از قضا روزی سارقی به منزل ما دست برد زد و علاوه بر کلیه اموال این جانب از اثاث داماد و دخترم نیز مقداری به سرقت برد. الان داماد من مدعی است که مقداری طلا و جواهرات داشته که بر اثر سهل انگاری من دزدیده شده است و آن را طلب می کند در حالی که سهل انگاری در کار نبوده است. بفرمایید تکلیف حقیر چیست؟

جواب: در مفروض سؤال که مال نزد شما امانت بوده است و شما هم در حفظ آن کوتاهی نکرده اید ضامن تلف آن نیستید.

«سؤال ۳۴۶۰» مرحوم پدرم یکی از اساتید معروف و نمونه در تعمیر فرش های دست بافت بود، لذا فرشی را جهت انجام تعمیرات نزد او آوردند. آن مرحوم در اثنای کار متوجه می شود که اگر آب به این فرش برسد رنگ پس می دهد و برای انجام تعمیرات فنی آن را به اصفهان فرستاد تا تعمیرات اساسی و کلی بر روی آن انجام گیرد. از قضا سارقی آن فرش را دزدید که پس از پیگیری های متمادی سارق دستگیر شد، اما از فرش خبری نبود. اکنون پس از گذشت ۱۸ سال مالک فرش، فرش را از ورثه طلب می کند با این که سارقین اقرار به دزدی فرش کرده اند، تکلیف چیست؟

جواب: اگر پدر مرحوم شما در نگه داری و حفظ قالی مزبور کوتاهی نکرده و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۸

مجاز به فرستادن قالی به

اصفهان بوده، ضامن نبوده و طبعاً ورثه هم اکنون چیزی بدهکار نیستند.

«سؤال ۳۴۶۱» فردی با نامه یکی از مسئولین سرشناس شهر، ملک و زمین مرا به طور غاصبانه تصرف کرده است، یعنی عملاً استفاده از نامه او زمین را به تصرف غاصب در آورده است؛ آیا این عمل موجب ضمان نویسنده نامه نیست؟

جواب: اگر عمداً و با توجه نامه را نوشته مرتکب حرام شده و مُخل به عدالت است، ولی ضمان بر عهده مباشر غصب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۷۹

مسائل ودیعه

«سؤال ۳۴۶۲» در صورتی که امانت گیرنده، تعدی و تفریط کند و سپس دست از تعدی و تفریط بردارد از قضا مال تلف شود؛ آیا ضامن است یا نه؟

جواب: امانت گیرنده در صورت تعدی یا تفریط دیگر امین نیست و ضامن است، مگر این که پس از دست برداشتن از تعدی و تفریط مالک مجدداً آن را نزد او ودیعه گذارد.

«سؤال ۳۴۶۳» آیا امانت از عقود لازم است یا جایز؟ و آیا احتیاجی به صیغه دارد یا خیر؟

جواب: امانتدار و امانتگذار در عقد امانت هر گاه بخواهند می توانند عقد را به هم بزنند و نیازی به خواندن صیغه مخصوص ندارد، بلکه همین قدر که کسی مالی را به دیگری بدهد تا از آن نگهداری کند و او بپذیرد و یا مقصود خود را از پذیرش آن بفهماند، خواه کلامی گفته باشد یا عملی، امانت محقق می شود و باید به مسائل آن ملتزم باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۰

مسائل هبه

«سؤال ۳۴۶۴» آیا هبه معاطاتی وجود دارد یا خیر؟

جواب: معاطات به قصد هبه نیز کافی است.

«سؤال ۳۴۶۵» آیا در صحت و تحقق هبه، صیغه و لفظ معتبر است؟ و یا این که هبه با عمل محقق می شود؟

جواب: میزان، قصد هبه و اظهار آن و سپس تحویل مورد هبه است و لفظ خاصی معتبر نیست.

«سؤال ۳۴۶۶» آیا می شود مالی را به کودکی که ولی ندارد صلح یا هبه کرد مشروط بر این که اگر خدای نکرده کودک وفات کرد مال به واهب یا شخصی که مالش را به کودک صلح کرده است برگردد؟

جواب: اگر صلح کننده بگوید: فلان مال را به کودک صلح کردم مشروط بر این که خیار فسخ داشته باشم که

اگر کودک قبل از من از دنیا رفت، بتوانم صلح را فسخ کنم؛ و حاکم شرع جامع شرایط یا وکیل او از طرف کودک که ولی ندارد آن را قبول کند، ظاهراً مصالحه صحیح است و همین طور است هبه، با این تفاوت که در هبه علاوه بر قبول هبه از سوی کودک، توسط حاکم، لازم است مال تحویل حاکم داده شود.

«سؤال ۳۴۶۷» این جانب دارای فرزند پسری بودم که چند سال پیش بر اثر بیماری وفات کرد. پس از مراسم هفتم ایشان که اقوام نیز حضور داشتند از من خواستند که سهم الارث خود را از منزل مسکونی به جا مانده از آن مرحوم به یکی از فرزندانش واگذار کنم که این کار صورت گرفت؛ پس از چند مدت متوجه شدم که خودم نیز درآمدی ندارم و از نظر معیشت در مضیقه ام، لذا از تصمیم خود منصرف گردیده و قصد فسخ آن بخشش را دارم؛ آیا چنین تصمیمی شرعی است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۱

جواب: اگر واقعاً سهم خود را به نوه خود بخشیده اید و تحویل قیّم او شده دیگر حق فسخ ندارید، چون هبه به ذی رحم، قابل فسخ نیست و اگر صلح بوده تحویل دادن لازم نیست و حق فسخ ندارید.

«سؤال ۳۴۶۸» پدری تمام اموال و اجناس و املاک خود را به فرزندش هبه کرده است؛ آیا بعد از هبه می تواند دوباره آنها را گرفته و تصرف کند و یا بفروشد؟ و آیا می تواند پول اموال و اجناس تملیک شده را از فرزندش باز پس گیرد؟

جواب: اگر پدر اموال را به پسر هبه کند و تحویل او بدهد دیگر حق ندارد در آن تصرف

کرده یا به دیگری بفروشد و یا انتقال دهد.

«سؤال ۳۴۶۹» شخصی زمین خود را به کسی دیگر هبه می کند به شرط عوض و موهوب له قبل از این که عوض را پرداخت کند مرحوم می شوند؛ آیا واهب حق فسخ هبه را دارد؟

جواب: در فرض سؤال، واهب حق فسخ دارد.

«سؤال ۳۴۷۰» آیا می توان تمام اموال را در زمان حیات، بالسویّه بین فرزندان پسر و دختر تقسیم کرد؟

جواب: انسان در زمان حیات، اختیار مال خود را داشته و می تواند به هر کس مایل باشد صلح یا هبه کند، ولی صحت هبه مشروط به قبض و تحویل به موهوب له است.

«سؤال ۳۴۷۱» شخصی در حال حیات، نصف اموال و املاک خویش را به نوه صغیر پسریش بخشیده است. حال نوه دختری اش مدعی شده که آن وصیت صحیح نیست، چون قبض نشده است و به مادرش که دختر صاحب اموال فوق بوده رسیده است؛ آیا حق با نوه پسریش بوده و هبه صحیح است یا با نوه دختری و هبه باطل است؟

جواب: اگر جد پدری که ولی نوه بوده، مالی را به او بخشیده و خودش هم ولایتاً از طرف نوه قبول کرده هبه و بخشش، تحقق یافته و اشکال ندارد.

«سؤال ۳۴۷۲» آیا در هبه به ذی رحم اگر معوضه باشد واهب می تواند رجوع کند و موهوب را پس بگیرد؟

جواب: هم در هبه مطلق به ذی رحم و هم در هبه معوضه، یعنی در عوض آن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۲

چیزی را به واهب هبه می کند، پس از قبض و تحویل، واهب نمی تواند هبه را به هم زند، ولی اگر هبه به ذی رحم مشروط باشد و به شرط

عمل نشود واهب می تواند هبه را به هم بزند.

«سؤال ۳۴۷۳» شخصی از اموال خودش مال منقولی را به پسر خود که غایب بوده هبه کرده است و برای این که مال به دست پسرش برسد کسی را وکیل کرده تا مال را به دست او بسپارد، اما قبل از این که مال را قبض کند فرزند مرحوم شده است؛ آیا این هبه نافذ است؟

جواب: اگر خود موهوب له یا وکیلی که خودش معین کرده باشد مال را تحویل نگرفته باشد هبه تحقق نیافته است.

«سؤال ۳۴۷۴» من دو پسر و دو دختر دارم و می خواهم اموالم را در حال حیاتم به طور مساوی بین آنها تقسیم کنم؛ آیا این عمل از نظر شرعی اشکالی دارد؟

جواب: موضوع مورد سؤال گرچه اشکال ندارد، اما از آن جا که معمولاً موجب اختلاف بین ورثه می شود بهتر است این کار انجام نشود.

«سؤال ۳۴۷۵» شخصی قبل از فوتش اموال خود را بین فرزندانش تقسیم کرده و یک قطعه ملک را به همسرش و برای تأمین مخارج دو فرزند صغیر خود گذاشته است. دو سال قبل، مادر زمین را بین ورثه تقسیم کرده و ورثه بزرگ تسامح در آبیاری کرده که درختان آن خشک شده است. در حال حاضر برای تأمین جهیزیه یک دختر و مقدمات ازدواج یک پسر نیاز به فروش آن ملک است. با توجه به این که ورثه همه قبول دارند که این ملک برای تأمین مخارج دو فرزند صغیر بوده؛ آیا اجازه برگشت زمین برای مادر ممکن است؟

جواب: اگر ملک مذکور در زمان حیات شخص به همسر و دو فرزند صغیرش تملیک شده باشد مادر بچه ها حق نداشته است سهم آنان را

بین ورثه تقسیم کند و باید به بچه ها برگردد و اگر وصیت کرده است که پس از مرگ او زمین مذکور برای تأمین مخارج همسر و دو فرزند صغیر باشد و این وصیت زاید بر ثلث نبوده و یا اگر زاید بوده ورثه امضا کرده اند، مادر حق ندارد سهم بچه ها را بین ورثه تقسیم کند و مخارج

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۳

ازدواج دختر و پسر از سهم خودشان تأمین می شود.

«سؤال ۳۴۷۶» شخصی زمین های مزروعی و منزل خود را به یکی از پسر برادرهای خود هبه کرده است مشروط بر این که از او نگهداری کرده و کارهای او را در امورات زندگی انجام دهد. اما پسر برادرش بعد از قبول هبه به شرط عمل نکرده است. این هبه با توجه به این که هبه به ذی رحم هم هست آیا صحیح است؟ و یا می تواند آن را پس بگیرد؟

جواب: در هبه مشروط، اگر موهوب له به شرط عمل نکند و اهب می تواند از هبه خود رجوع کند.

«سؤال ۳۴۷۷» شخصی بعد از وفات پدرش اموالی را به زن پدرش هبه کرده مشروط بر این که شوهر اختیار نکند و زن پدر نیز اموال را قبول و قبض کرده، ولی به شرط عمل نکرده است؛ آیا هبه صحیح است؟

جواب: هر چند صحت شرط مذکور محل اشکال است ولی و اهب می تواند هبه خود را فسخ کند. و اگر عین آن موجود است عین آن را پس گرفته و اگر موجود نیست مثل یا قیمت آن را پس بگیرد.

«سؤال ۳۴۷۸» در موارد خاصی، مثل خرید منزل یا زیارت و غیره از سوی اقوام زوجین، هدایایی برای آنها آورده می شود و شخص

موهوب له را هم معین نمی کنند. در صورت بروز اختلاف، مالکیت این هدایا به کدام یک از زوجین متعلق است؟ و آیا واهب می تواند آن را معین کند؟

جواب: معمولاً ابزار مردانه را برای مردان و زنانه را برای زنان می آورند و اقوام و دوستان هر یک از زوجین نیز نظرشان به منسوب خودشان است و اگر از این راه ها تشخیص داده نشد، یا استفسار و یا مصالحه کنند. و مانعی ندارد که واهب معین کند، زیرا او ذوالید بوده «و لایعرف إلا من قبله».

«سؤال ۳۴۷۹» آیا هبه زوجین به یکدیگر که ارحام نیز نیستند قابل رجوع است؟

جواب: احوط و جوباً عدم رجوع است.

«سؤال ۳۴۸۰» اگر واهب یک بسته اسکناس هزار تومانی به ارزش معین را به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۴

موهوب له بدهد، از حیث امکان یا عدم امکان رجوع، مشمول احکام سایر کالاهاست؟

یا قاعده خاصی دارد؟ و آیا حکم چک یا چک مسافرتی نیز حکم اسکناس است؟

جواب: مانند سایر اعیان موهوبه است و هر عینی که مالیت و ارزش عرفی داشته باشد همین حکم را دارد.

«سؤال ۳۴۸۱» هبه غیر قابل رجوع، خاص والدین و اولاد است؟ یا سایر ارحام را نیز شامل می شود؟

جواب: عدم جواز رجوع، منحصر در والدین و اولاد نیست، بلکه مطلق رحم و قرابت متعارف را شامل می شود.

«سؤال ۳۴۸۲» شخصی در زمان حیاتش زمین زراعتی و مایملک خویش را حصه بندی کرده و به شش پسر خود هبه کرده است؛ ولی دو تن از پسرانش در صحنه حاضر نبوده و قبض و اقباض به عمل نیامده و قبل از این که دو فرزند به حضور پدر برسند وی وفات کرده است؛ آیا

این دو پسر حق دارند که ادعایی کنند؟

جواب: تحقق هبه، با قبول و نیز قبض موهوب له است و قبض بعد از فوت واهب نتیجه ندارد.

«سؤال ۳۴۸۳» شخصی ملکی داشته که آن را به فرزندان خود هبه می کند مشروط بر این که در هر سال مقداری گندم و شکر و روغن جهت مخارج به پدر بدهند، اما فرزندان پس از گرفتن زمین، به شرط عمل نکرده و به پدر خود آنچه را شرط کرده بود نمی دهند.

آیا این هبه صحیح است؟

جواب: اگر هبه در عوض کار واقع شده باشد از روی اختیار، هبه صحیح است و فرزندان واجب است به شرط عمل کنند و در صورت تخلف فرزندان از شرط، پدر حق فسخ هبه را دارد و همچنین حاکم شرع می تواند فرزندان را مجبور کند که به شرط عمل کنند.

«سؤال ۳۴۸۴» شخصی مقدار زیادی از مایملک خود را به یکی از وراث خود هبه کرده مشروط بر این که برایش حج و زیارت کربلا انجام دهد. موهوب له ابتدا قبول کرده، ولی پس از چندی به واهب می گوید که هبه را به نحو مشروط قبول ندارد و اگر هبه هست باید

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۵

بدون حج و زیارت کربلا باشد. در این حالت باز واهب قبول کرده و مقدار زیادی از مایملکش را به وی هبه می کند؛ آیا پس از قبول کردن در نخستین بار، حج و زیارت بر عهده موهوب له آمده است؟

جواب: اگر در هبه اول، واهب موهوب را به موهوب له تحویل نداده است عمل به شرط از ناحیه موهوب له لازم نیست، و اگر تحویل داده عمل به آن لازم است ولی مشروط له

(یعنی واهب) می تواند از مطالبه شرط صرف نظر کند و به عبارتی حق خود را اسقاط نماید.

«سؤال ۳۴۸۵» آیا هبه به طفل صغیر در صورتی که ولی شرعی طفل از طرف طفل هبه را قبض نکرده باشد، واقع می شود؟

جواب: به طور کلی قبض در هبه شرط است و مادامی که موهوب له یا ولی او قبض نکرده است هبه محقق نشده است.

«سؤال ۳۴۸۶» شخصی از املاک شخصی خود باغی را تفکیک کرده و برای هر قطعه، سند ثبتی با ابعاد مختلف تهیه کرده و آنها را بین فرزندان خود که دو پسر و سه دختر بوده اند به متراژ مساوی تقسیم کرده است که افراد نامبرده هر کدام در ملک سهم خود چند سال به غرس درخت و کشت و زرع مشغول بوده اند. اینک که پسر کوچک از دنیا رفته افرادی از دادن سهم آن مرحوم خودداری و درخواست مدرک زمین مزبور را کرده اند و می گویند: فرزند متوفی سهمی از آن ملک نداشته، چون ملک مزبور مال پدرش بوده و پدرش آن را در اختیار فرزند گذاشته و حالا که از دنیا رفته در اختیار دیگر فرزندان قرار داده یا در ید خویش می باشد؛ آیا پدر شرعاً این حق را دارد که در زمان حیات فرزند مالی را به او ببخشد و بعد از مرگ فرزند که دارای یتیم نیز هست مال خویش را باز پس بگیرد؟

جواب: مالی را که پدر به پسر یا دختر خود بخشیده و تحویل او داده است چه در زمان حیات پسر یا دختر یا پس از مرگ او، حق ندارد پس بگیرد و به ورثه متوفی از جمله پدر منتقل می شود

و اگر اصل بخشش یا تحویل دادن آن محل نزاع باشد، باید به محکمه شرعی مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۶

«سؤال ۳۴۸۷» شخصی زمینی را برای احداث بهداری هبه کرده و در هبه نامه اظهار داشته: از روی رضا و رغبت و برای رضای خدا اهدا نمودم؛ پس از چند سال و بر اثر فشار فرزندان از هبه و عملی که انجام داده پشیمان شده و به بهداری مراجعه کرده تا زمین را پس بگیرد و حتی به یکی از فرزندانش وکالت داده تا به بهداری مراجعه و زمین یا معوض آن را مسترد کند و بعد از آن هم واهب فوت کرده است. آیا هبه ابتدایی که با رضایت بوده صحیح است؟ و آیا وکالت فرزند در استرداد زمین صحیح است؟

جواب: اگر زمین مذکور، صلح شده یا هبه به قصد قربت بوده است رجوع از آن جایز نیست و فقر ورثه واهب، مجوز رجوع نمی باشد. خداوند ان شاء الله از جای دیگر جبران کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۷

مسائل وقف

متصرفات وقف

«سؤال ۳۴۸۸» عده ای با در دست داشتن سندی که به احتمال زیاد جعلی است ادعا می کنند که فلان زمین موقوفه است، اما اداره اوقاف از آن اظهار بی اطلاعی می کند؛ آیا این زمین با این سند، موقوفه محسوب است؟

جواب: اگر سند معتبر برای وقف وجود نداشته و در بین مردم هم به وقف بودن شایع نباشد حکم وقف بار نمی شود.

«سؤال ۳۴۸۹» مزرعه ای به متراژ شش هکتار در گذشته، وقف اولاد ذکور شده و بعداً آب مزرعه زیاد شده است. کشاورزها نیز زمین های اطراف آن را که بایر بوده بر آن اضافه کرده اند. با

توجه به وقف بودن مزرعه؛ آیا زمین هایی را که گرفته شده و به آن اضافه شده حکم وقف را دارد؟

جواب: اگر زمین ها جزء توابع مزرعه بوده و از آب مزرعه موقوفه، مشروب می شوند موقوفه حساب می شوند.

«سؤال ۳۴۹۰» شخصی زمین خود را وقف مدرسه دینی کرده و صیغه آن را به این نحو خوانده است:

«امروز زمین خود را وقف مدرسه علمیه کردم» و با صیغه «وقف» وقف خود را کامل کرده، اما پس از آن فوراً می گوید: این تا ده سال دیگر «مسلوب المنفعه» باشد و حاصل آن تا ده سال دیگر از خودم است و تولیت آن هم با متولی مدرسه باشد؛ آیا این وقف صحیح است؟

جواب: در مفروض سؤال که فعلاً انشاء وقف شده منتهی «مسلوب المنفعه» تا ده سال، وقف از این جهت مانعی ندارد و منفعت ده سال مستثناست، ولی برای

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۸

صحت و نفوذ وقف لازم است مال موقوفه تحویل متولی شود.

«سؤال ۳۴۹۱» شخصی در حضور عده ای بدون این که نوشته ای بنویسد یک باب مغازه خود را برای حضرت ابوالفضل العباس وقف کرده و تولیت آن را نیز چنین قرار داد که اولاد ذکور متولی باشند به شرطی که تا اولی در قید حیات است به اولاد دومی نرسد و تا اولاد دومی باقی است به اولاد سومی نرسد، دو پسر از پسرهای ایشان وقف را قبول کرده و مابقی ورثه (۱ پسر و ۴ دختر) وقف را باطل دانسته اند. دادگاه محترم نیز وقف را پذیرفته و تنفیذ وصیت کرده و ۶ سهم آن را از وقف خارج کرده است. سؤال این است:

الف: آیا فروش و یا

تغییر مال وقف با بودن نزاع جایز است؟ و آیا ورثه دیگر از آن ارث می برند؟

ب: آیا تولیت آن می تواند مازاد عایدات در آمدی آن مغازه را به نفع خودش تصاحب کند؟

جواب: در صورت اثبات وقف یا وصیت باید طبق آن عمل کنند و قبولی بعض ورثه و رد بعض ورثه تأثیری ندارد، مگر این که در اصل وقف یا وصیت، بین ورثه اختلاف باشد که در این صورت باید مقام صالح قضایی رسیدگی و حکم آن را صادر کند. و چنانچه وصیت کرده که ورثه آن ملک را بعد از مرگ او وقف کنند در این صورت صحت وصیت در مازاد بر ثلث اموال او مشروط به اجازه همه ورثه است و چون ظاهر وقف صرف تمام عایدات مغازه در جهت منظور واقف است متولی نمی تواند چیزی از آن را به نفع خود تصاحب کند، هر چند می تواند در صورتی که مجاناً تولیت را پذیرفته باشد، به اندازه حق الزحمه متعارفی که متولی متحمل می شود به عنوان اجرت بردارد.

«سؤال ۳۴۹۲» تعدادی از مهاجرین افغانی در یکی از روستاهای افغانستان چند پلاک زمین از برادران اهل سنت برای سکونت خریداری کرده و در نقشه کشی که انجام داده اند مکانی را برای مسجد معین کرده اند تا در صورت تمکن مالی در آن جا مسجد بسازند، ولی صیغه وقف خوانده نشده است. در همین مدت یکی از شیعیان قطعه زمینی را جهت مسجد وقف کرده است؛ آیا آنها می توانند زمینی را که برای مسجد معین

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۸۹

کرده اند بفروشند و برای ساختن مسجد موقوفه مصرف کنند؟

جواب: وقفیت، وقتی محقق می شود که صیغه وقف خوانده شود و به متولی وقف

یا مردم که موقوف علیهم می باشند تحویل داده شود. و برادران و خواهران بجاست از زکوات و تبرعات و نذورات مطلقه صرف کرده و کمبود آن را مجازند از نصف سهم امام تأمین کنند.

«سؤال ۳۴۹۳» در بخش بیرم لارستان از استان فارس یک قطعه زمینی به قصد مسجد تهیه شده که رضایت و قصد کلیه مالکین آن به نیت مسجد بودن ثابت نیست. این زمین دارای دیوار کوتاهی است و اطراف دیوار هم مقداری مصالح ساختمانی که کمک های مردمی است ریخته شده است. در فاصله ۲۰۰ متری نیز مسجدی بنا شده و فعلاً دایر است.

الف: آیا می توان مصالح ساختمانی این زمین را صرف مسجد دایر کرد؟

ب: آیا می شود دیوار را خراب کرده و آن را مصرف مسجد فعال کرد؟

ج: با توجه به درخواست همسایه این زمین، آیا می شود زمین و دیوار آن را به همسایه فروخت و وجه آن را صرف مساجد دیگر کرد؟

جواب: اگر زمین مزبور به رضایت همه مالکین برای مسجد شدن واگذار شده و در آن هم به عنوان مسجدیت نماز خوانده شده باشد تغییر آن جایز نیست و باید احیا شود، ولی اگر در آن نماز به عنوان مسجدیت خوانده نشده و یا اصلاً همه مالکین راضی نبوده اند، مسجد نشده و اشکال ندارد مصالح آن را در نزدیک ترین مسجد محل مصرف کنند.

«سؤال ۳۴۹۴» در برخی از روستاهایی که در کنار جاده ها هستند دستور داده اند که برای مسافران، نماز خانه ساخته شود؛ آیا این مکان ها حکم مسجد را دارد؟

جواب: اگر به قصد مسجد ساخته شده و در آن به عنوان مسجد نماز خوانده باشید احکام مسجد بر آن بار است و مسافر

هم می تواند با رعایت احترام مسجد در آن توقف کند.

«سؤال ۳۴۹۵» موقوفه ای است که مطابق صریح وقف نامه، تولیت آن به شخصی خاص

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۰

و اولاد و اعقاب او بطناً بعد بطن واکذار شده است. اکنون این سؤال مطرح است که چنانچه در بطن و طبقه ای، افرادی موجود باشند و شرایط مذکور در وقف نامه برای تولیت را هم داشته باشند، اما از قبول تولیت امتناع کنند، آیا تولیت به شخص واجد شرایط در نسل بعد منتقل می شود؟ و همچنین اگر از طبقه قبل افرادی موجود باشند، اما شرایط مندرج در وقف نامه را برای تولیت نداشته باشند، آیا به طبقه بعد منتقل می شود؟

جواب: در فرض سؤال، تولیت به نسل بعد و به فرد دارای شرایط منتقل می شود.

«سؤال ۳۴۹۶» الف: آیا متولی خاص یک موقوفه، حق تفویض تولیت به شخص دیگری را دارد یا آن که در این خصوص تنها باید مطابق وقف نامه عمل شود؟

ب: آیا نصب و انتصاب های یک متولی پس از وفات وی همچنان نافذ است یا امر موقوفه تماماً به متولی جدید مربوط می گردد؟

جواب: اگر متولی شرعی خود شخصاً قدرت اداره موقوفه را ندارد باید وکیل استخدام کند و منصوبین از طرف متولی سابق تا زمانی که شرایط را دارا باشند متولی جدید نمی تواند آنان را برکنار کند.

«سؤال ۳۴۹۷» مدرسه علمیه ای است که درباره تولیت آن در متن وقف نامه چنین آمده است: «و امر تولیت حال با متولی معین است که ... اعلم العلماء العظام افضل الفضلاء المجتهدين الفخام جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول آخوند ... می باشد و بعد از وفات او متعلق است به اعدل و ارشد اولاد و

اعقاب او بطناً بعد بطن».

اولاً: چنانچه پیداست واقف شرایط خاصی را برای متولی موقوفه در نظر گرفته است، اما با توجه به آن که ابتدا تولیت را به عالم ترین روحانی زمان خود واگذار کرده و مورد وقف نیز مدرسه علمیه ای است که همواره متولیان آن از علما و روحانیان برجسته از اولاد متولی نخست بوده اند و از طرفی اداره چنین موقوفه ای بالطبع مستلزم آشنایی به وضعیت حوزه های دینی است این سؤال مطرح می شود که پس از احراز شرایط مذکور در وقف نامه، آیا روحانی و عالم دین بودن یک شخص می تواند مرجح امر تولیت به شمار آید و تولیت را در او متعین سازد؟ و ثانیاً: با نظر به عبارت وقف نامه و در صورت تساوی نواده پسر و دختری در شرایط فوق و یا افضلیت نواده دختری در آنها،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۱

آیا پسر بودن شخص - من حیث هو - موجب حق تقدم او بر نواده دختری در امر تولیت می گردد؟

جواب: اولاً: با فرض وجود فردی دارای شرایط رشد و عقل و عادل بودن در اعقاب نوبت به غیر اعدل و ارشد نمی رسد و ثانیاً: اولاد و اعقاب، اعم است از پسر و دختری و صرف پسر بودن، موجب حق تقدم نمی شود، مگر این که قرینه ای در میان باشد که مقصود واقف خصوص پسر بوده است.

«سؤال ۳۴۹۸» قناتی وقف آب آشامیدن شده است؛ آیا جایز است که متولی، قنات مزبور را به سازمانی اجاره دهد تا سازمان اجاره کننده قنات مورد اجاره را سرپرستی کرده و آب حاصل از قنات را در اختیار موقوف علیهم قرار داده و احیاناً مازاد آب را به دلخواه خود مصرف کند؟

جواب:

سپردن قنات به فرد یا سازمانی جهت سرپرستی آن و در اختیار موقوف علیهم قرار دادن، اجاره قنات محسوب نیست، ولی می توان فرد یا سازمانی برای اداره سرپرستی قنات اجیر کرد و اگر مال موقوفه به حفظ و مرمت نیاز داشته باشد می توان قسمتی از منافع آن را صرف مرمت آن کرد و اگر منافع آن بیش از نیاز موقوف علیهم باشد می توان مازاد را در راهی که به غرض واقف نزدیک تر است صرف کرد.

«سؤال ۳۴۹۹» هیأت امنای مسجدی در جهت توسعه مسجد در نظر دارند آن را مرمت کنند و برای این کار نیاز به فروش قطعه زمین کشاورزی متعلق به مسجد که حدوداً ۵ هزار متر مربع است می باشد؛ آیا حضرت عالی فروش آن را اجازه می فرمایید؟

جواب: فروش زمین موقوفه جایز نیست، بلکه منافع آن هرچند با اجاره آن برای ساختمان اگر از نظر کشاورزی درآمد ندارد باید در جهت وقف صرف شود و اگر برای خصوص مسجد وقف شده صرف منافع آن در غیر مسجد جایز نیست، ولی اگر زمین مذکور وقف مسجد نشده، بلکه به آن اهدا شده است با نظر اهدا کننده و متولی مسجد جایز است آن را بفروشند و صرف توسعه مسجد کنند.

«سؤال ۳۵۰۰» اگر مسلمانان یک کشور با کفار کتابی شهر دیگری نبرد کرده و آن را فتح کردند؛ آیا معابد کفار کتابی، جزء اموال مسلمانان می شود؟ تأکید می شود که اهل کتاب،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۲

از گروه متخاصم ذمی بوده و مالک اموال عمومی ملی خودشانند. شاهد بر سر بیت المقدس و مسجد استانبول است که اموال عمومی ملی بوده و از همین ملت در بلاد اسلامی

به صورت ذمی زندگی می کردند و اموال آنها دارای احترام بوده است.

جواب: به طور کلی و با توجه به این که وقف صحیح معابد اهل کتاب، ثابت نیست حکم سایر املاک آنان را دارد که ممکن است با صلاحدید حاکم شرع و با رعایت شرایط ذمه به خود آنان واگذار شود و تعرض و هتک چنین معابدی اشکال دارد و با فرض خروج آنان از ذمه، اختصاص آن به غیر جهت عبادت مشکل است؛ ولی در خصوص معابدی مانند بیت المقدس که به دست انبیا و صالحان بنا شده بعید نیست مانند مسجدالحرام عنوان مسجد داشته است و لذا در قرآن به المسجدالاقصى تعبیر شده است و در هر عصری اهل ادیان آن زمان در آن به عبادت می پرداختند.

«سؤال ۳۵۰۱» در برخی از مساجد کتاب هایی مثل اصول کافی، المیزان و ... وجود دارد که شخص هدیه کننده روی صفحه کتاب نوشته است: این کتاب را وقف مسجد کردم.

حال آیا چنین کتاب هایی را می توان از مسجد خارج کرد و به منزل برد و مطالعه کرد؟

جواب: جایز نیست، مگر این که احراز شود نظر واقف اعم بوده است.

تصرف در موقوفه برای غیر مورد وقف

«سؤال ۳۵۰۲» در روستایی زمین های آن قطعه قطعه اضافه شده و به تبع آن زمین های متفاوتی هم جهت قبرستان وقف شده است. اهالی این روستا در یکی از زمین ها سرویس بهداشتی ساخته اند و در یکی از زمین های دیگر، سالن اجتماعات برای خواهان و یا مراسم عزاداری یا فاتحه خوانی ساخته شده است؛ آیا ساخت سرویس بهداشتی در قبرستان مزبور قبل از دفن اموات اشکال دارد؟ در صورتی که ۲۰ متر از قبرستان ۱۰۰۰ متری برای دفن اموات روستا کافی باشد در بقیه

زمین آن آیا می توان سالن اجتماعات ساخت؟ در صورت اشکال داشتن سالن ها، آیا می توان در آن سالن ها چند میت دفن کرد تا هم نظر واقف حاصل شود و هم از سالن ها استفاد شود؟

جواب: ظاهراً ساختن تأسیساتی متعارف و متناسب با قبرستان، مانند سرویس

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۳

بهداشتی و مانند آن منافاتی با نظر واقف ندارد، بلکه در فرض مذکور در سؤال با تخریب سرویس بهداشتی نیز دفن اموات در آن محل هتک میت محسوب می شود و ساختن سالن ها متناسب با قبرستان که محدودیتی برای دفن اموات ایجاد نکند و در صورت نیاز بتوان در سالن نیز اموات را دفن کرد مانعی ندارد. ضمناً برای لزوم وقف، دفن اموات در قسمتی از آن زمین کافی است.

«سؤال ۳۵۰۳» حدود یک قرن است که در روستای ما تعدادی گاو وقفی که وقف حضرت سیدالشهدا علیه السلام است نگه داری می شود. فعلاً نگه داری گاوها مشکل است؛ آیا می توانیم این چند رأس گاو را بفروشیم و تبدیل به زمین زراعتی کنیم؟

جواب: اگر وقف یا مورد وصیت باشد تبدیل آن جایز نیست.

«سؤال ۳۵۰۴» قطعه زمینی در منطقه شاه آباد نجف آباد توسط پدر این جانب وقف شده که درآمد آن خرج برگزاری مراسم روضه خوانی شود. اکنون به علت خشک سالی و کمبود آب، زمین مذکور بایر شده و هیچ گونه درآمدی ندارد. در صورتی که اجازه بفرمایید این زمین به فروش رسیده و وجه آن جهت ساختمان حسینیّه مسجد صفا هزینه گردد و در صورت ساخته شدن طبقه دوم این حسینیّه اجازه داده خواهد شد درآمد حاصله صرف مجالس روضه خوانی گردد.

جواب: موقوفه را تا جایی که می توان از آن

استفاده کرد جایز نیست آن را بفروشند یا تبدیل کنند. آن را برای مقصد دیگری غیر از کشاورزی که ممکن است اجاره دهند، مانند ساخت منزل یا محل کسب یا انبار یا محل کار و صنایع یا گاراژ و در دفاتر رسمی ثبت کنند تا تصرف عدوانی نشود.

«سؤال ۳۵۰۵» این جانب یک واحد مجتمع فرهنگی، ورزشی و درمانی را وقف عام جهت حضرت امام حسین علیه السلام کرده ام و تولیت وقف و مدیریت آن را به مهد قرآن سپرده ام. نظر به این که از زمان وقف تاکنون مهد قرآن هیچ گونه فعالیتی در مجتمع نداشته و هزینه های جاری آن را نیز پرداخت نکرده و در ضمن زمینه فعالیت و سرمایه گذاری سایر ارگان ها در مجتمع فراهم است؛ آیا امکان واگذاری تولیت و مدیریت وقف به ارگان دیگری وجود دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۴

جواب: اگر همکاری مهد قرآن در جهت وقف و اهداف آن به هیچ نحو ممکن نیست توسط مجتهد جامع الشرایط یا به اذن او متولی دیگری برای عمل به وقف تعیین می گردد.

«سؤال ۳۵۰۶» در مراکزی مثل دانشگاه ها و ادارات و ... متولی مسجد کیست؟ نماینده ولی فقیه یا رئیس آن مرکز یا غیر اینها؟
جواب: اگر از ناحیه سازنده مسجد متولی تعیین نشده تولیت آن با حاکم شرع است.

«سؤال ۳۵۰۷» قرآنی که وقف مقبره شده است و حکومت حاضر، طبق قوانین شهرداری مقبره ها را خراب کرده، تکلیف قرآن ها و چیزهای مشابه، مثل قاب قرآنی و کتاب دعا چیست؟

جواب: در فرض مذکور قرآن و کتاب دعا و مانند آن را در نزدیک ترین مقبره یا مسجد یا حسینیه قرار دهند.

تولیت وقف

«سؤال ۳۵۰۸» مجتمعی مشتمل بر یک مسجد،

دو حسینیة و چند خانه جهت خدام توسط فردی ساخته شده است. وی همه این مجتمع را وقف و خودش را به عنوان متولی وقف مقرر کرده است. آیا متولی می تواند تولیت این وقف را به دیگری واگذار کند؟ و به طور کلی آیا متولی شرعی می تواند ولایت بر وقف را جهلاً یا علماً به دیگری منتقل کند؟ و در هر صورت آیا تصرفات متولی جدید نافذ و مشروع است؟

جواب: تغییر متولی صالح جایز نیست، اما اگر از انجام امر مربوط شخصاً عاجز باشد جایز است با نظارت خودش فرد دیگری را برای انجام امور مربوطه وکیل کند و اگر از این کار هم عاجز است و به طور کلی ناتوان است بر حاکم صالح واجد شرایط لازم است که فرد صالحی را به جای او به عنوان متولی منصوب کند.

«سؤال ۳۵۰۹» قطعه زمینی که وقف سیدالشهدا علیه السلام بوده در آب گیری سد البرز به زیر آب رفته و قبل از آن که به زیر آب برود قابل کشت بوده است. فعلاً دولت مبلغ هشتصد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۵

هزار تومان به پدر بزرگ این جانب بابت آن موقوفه پرداخت کرده است که با این پول کاری نمی توان کرد، یعنی نمی توان با آن پول، منزل یا زمین دیگر و یا مغازه ای خرید.

حال چه باید بکنیم تا نظر واقف تأمین گردد؟

جواب: در فرض سؤال، با آن پول زمین مشابهی را در مکان ممکن خریداری و به جای آن زمین وقف کنند.

«سؤال ۳۵۱۰» عده ای از مؤمنین قطعه زمینی را برای مسجد و حسینیة وقف کرده اند، اما نقشه آن بدون نظر کارشناس صورت گرفته که مسجد گنجایش نمازگزاران را

ندارد؛ آیا می شود در مسجد و حسینیه تغییری ایجاد کرد؟

جواب: در فرض سؤال، تغییر نقشه که به نفع مسجد و نمازگزاران و صلاح باشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۵۱۱» مسجد حضرت ابوالفضل نجف آباد دارای فرش هایی به اندازه های مختلف و نقش های متفاوت که بعضاً در حدّ نو و تعدادی نیز در حدّ متوسط و تعدادی نیز با کیفیت بسیار پایین است. همچنین به دلیل این که قبله مسجد مقداری دارای زاویه است و بعضی از نمازگزاران قبله را رعایت نمی کنند؛ لذا هیأت امنا تصمیم به فروش فرش های موجود داشته و در عوض، فرش های یکدست و یک نقش معروف به محرابی را- که مشخص کننده قبله اند- تهیه کند. لازم به ذکر است که اهدا کنندگان تعدادی از فرش ها مشخص بوده و تعدادی هم متعلق به مسجد است. متمنی است حکم شرع در این امور را بیان فرماید.

جواب: اگر فرش ها را وقف مسجد کرده اند مادامی که قابل استفاده اند تبدیل و تغییر آنها جایز نیست، ولی اگر آنها را تملیک به مسجد کرده اند با صلاحدید هیأت امنا تعویض آنها اشکال ندارد.

«سؤال ۳۵۱۲» مسجدی در حال وسعت و تعمیرات مجدد است، ولی درب و پنجره های آن برای مسجد کاربری عرفی و قابل توجهی ندارد؛ آیا اجازه می فرماید بدون این که بفروش رسانده شود در همان محل به مسلمانی که محتاج است داده شود؟

جواب: اگر عین آنها برای هیچ مسجدی کاربرد ندارد آنها را بفروشند و صرف

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۶

همان مسجد کنند.

«سؤال ۳۵۱۳» قطعه زمین بایری به ابعاد ۷*۲۱ در اول انقلاب وقف مسجد شده و صیغه مسجد آن جاری گردیده است و یک ماه رمضان هم در آن نماز

خوانده شده و از آن زمان تاکنون این زمین بایر و بلااستفاده مانده است. در این فاصله زمانی دو مسجد در اطراف آن (حدوداً با ۲۰۰۰ متر فاصله) ساخته شده است. امسال صاحب این زمین تصمیم گرفته این قطعه زمین را فروخته و پولش را خرج یکی از این مساجد کند تا ساختمان آن تکمیل گردد؛ آیا این شخص اجازه فروش زمین مسجد را دارد؟

جواب: چون زمین مزبور در اختیار مردم قرار گرفته و در آن به عنوان مسجد نماز خوانده اند مسجد شده و تبدیل و تغییر آن جایز نیست.

«سؤال ۳۵۱۴» حسینیه و مسجد روستای کندلوس بر اثر کثرت جمعیت باید توسعه داده شود. بر طبق نقشه جدید بایستی تمام یا بخشی از حسینیه قدیم جزء حیاط حسینیه جدید قرار گیرد. چنین توسعه ای حکم شرعی آن چگونه است؟ و نیز مسجدی که همیشه در کنار و چسبیده به حسینیه بوده در توسعه اول مقداری از حیاط حسینیه قدیم جزء مسجد شد و در نقشه جدید باید مسجد به حالت اول برگردد یا کوچک شود تا مقدار اضافه آن به حیاط حسینیه جدید افزوده گردد. حکم شرعی این چگونه است؟

جواب: اضافه شدن حسینیه قدیم به حسینیه جدید به شرط این که حسینیه قدیم از عنوان حسینیه خارج نشده و کما فی السابق از آن به عنوان حسینیه بتوان استفاده کرد مانعی ندارد و اتصال حسینیه و مسجد در صورتی که هر کدام مشخص باشند و هیچ کدام جزء دیگری نشوند بی اشکال است، زیرا هر یک از آنها دارای احکامی است:

«والوقوف علی حسب ما أوقفها اهلها».

«سؤال ۳۵۱۵» مسجدی را به خاطر فرسوده بودن تخریب کرده و بنای دو طبقه-

یکی به عنوان مسجد و طبقه دوم به عنوان کتابخانه- ساخته اند، پس از مدتی زیر زمینی هم در زیر کل مسجد ساخته شده که شاید روزی به آن نیاز باشد. الآن در طبقه همکف نماز و مراسم مذهبی انجام می شود و زیر زمین مسجد تعمیر نشده و بلااستفاده است؛ آیا می شود زیر زمین را اجاره داد و درآمد حاصله را صرف مسجد و کتابخانه کرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۷

جواب: تمامی فضای فوق و تحت مسجد حکم مسجد را دارد و تغییر آن به غیر مسجد و استفاده آن در غیر جهت مسجد حتی مانند اجاره دادن آن جایز نیست در عین حال هرگونه استفاده مشروع از مسجد در جهت تبلیغات و امور مباحه که مزاحم نمازگزاران مسجد نشود اشکال ندارد.

«سؤال ۳۵۱۶» اگر فرش موقوفه مسجد به جهت وجود فرش های مناسب تر بدون مصرف گردد؛ آیا می توان آن را فروخت؟ یا باید به مسجد دیگری بدهند؟

جواب: اگر ملک مسجد است بفروشند و صرف مصالح مسجد کنند و اگر وقف است به مسجد دیگری بدهند.

«سؤال ۳۵۱۷» ملک وقف بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام چند سال است که مسلوب المنفعه شده و الآن به هیچ عنوان عایداتی ندارد. اگر بخواهیم آن را آباد کنیم هزینه سنگینی در بردارد و هیچ پولی در دست متولی نیست. اگر هم مجوز فروش به همین صورتی که هست بدهند به هیچ عنوان به نفع وقف نخواهد بود، زیرا به قیمت بسیار ناچیزی آن را خریداری می کنند. حال اگر کسی حاضر شود روی این ملک کار کرده و آن را احیا کند و در مقابل مقداری از این ملک به او تعلق

گیرد- به عنوان بهایی که بابت تعمیرات و هزینه های ملک پرداخت کرده- آیا جایز است بدین وجه عمل شود یا خیر؟

جواب: در صورتی که از غیر راه مذکور در سؤال، احیای ملک موقوف و صرف عائدات آن در جهت منظور واقف، امکان نداشته باشد جواز آن بعید نیست.

«سؤال ۳۵۱۸» واقفی در حال حیات خود قطعه زمینی را وقف امام حسین علیه السلام کرده است؛ آیا وارث که متولی زمین موقوفه نیز هست می تواند از محصول این زمین برای سفر به زیارت و مشرف شدن زائرین به کربلای معلی مصرف کند؟

جواب: در مفروض سؤال که زمین وقف امام حسین علیه السلام شده و مصرف معینی در نظر گرفته نشده، صرف درآمد آن در زیارت آن حضرت مانعی ندارد.

«سؤال ۳۵۱۹» در برخی از مناطق ایران و افغانستان و پاکستان، مردم مجلس عقد یا عروسی خود را در اماکنی مثل حسینیه برگزار می کنند و در آن رقص و پایکوبی به راه می اندازند و چه بسا نمایش های مبتذل و غیر اخلاقی و سخنان لغو و بیهوده گفته

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۸

می شود؛ آیا چنین اعمالی، توهین به ساحت مقدس امام حسین علیه السلام و دین و اسلام نیست؟ وظیفه علما در این باره چیست؟

جواب: انجام اعمال مخالف شرع در حسینیه و مانند آن علاوه بر آن که ذاتاً حرام و گناه است موجب هتک حسینیه و شعائر دینی نیز می باشد و قبح آن بیشتر است و برگزاری مجالس جشن و مانند آن در حسینیه، تابع کیفیت وقف آن است که اگر قصد واقف، شامل چنین مراسمی نیز باشد مانعی ندارد و امر به معروف و نهی از منکر با

احتمال تأثیر وظیفه همه مسلمانان است.

«سؤال ۳۵۲۰» آیا متولی مسجد یا غیر او می تواند روی سرویس های بهداشتی مسجد طبقه ای بنا کند تا آن جا را به رایگان در اختیار گروهی - برای کارهای غیر مسجد - قرار دهد؟

جواب: روی سرویس های بهداشتی مسجد هم حکم مرافق مسجد را دارد که نباید در غیر مرافق مسجد بودن استفاده شود.

«سؤال ۳۵۲۱» چندی است که بسیج در تمام مساجد شهر پایگاه مقاومت تأسیس می کند و اول کار، یک اتاق در گوشه ای از مسجد را می گیرد و کم کم تمام مسجد را به عنوان کار فرهنگی یا ورزشی به تصرف در می آورد و فقط قسمت کمی از مسجد برای برپایی نماز در اختیار نمازگزاران باقی می ماند، از جمله این مساجد مسجد صفای نجف آباد است که بسیج، تمام شبستان آن را به صورت کلوپ ورزشی در آورده و میز تنیس، کیسه بکس و وسایل ورزشی دیگری را آورده است و خلاصه از مساجد و امکانات دیگر آن مثل آب، برق و گاز استفاده ابزاری می کند؛ آیا این گونه استفاده از مساجد درست است؟ و آیا تکلیف ائمه جماعات و مردم نسبت به آنها چیست؟

جواب: مسجد محلی برای عبادت و مراسم دینی و تبلیغی است و هر عملی که موجب شود مسجد از مسجذیت خارج شده و به صورت محلی برای کار غیر عبادی و تبلیغی در آید جایز نیست.

«سؤال ۳۵۲۲» زمینی از طرف مالک آن در اختیار این جانب قرار گرفت تا آن را تبدیل به مسجد کنم. در این زمین با کمک های مردمی و کمک خودم مسجدی ساخته شد، یعنی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۲۹۹

کل ساختمان با عنوان مسجد تکمیل شد، اما پس از تکمیل آن

فقط سیصد متر آن را مسجد اعلام کردم تا خانم های معذور برای شرکت در مراسم های مذهبی مسجد مشکل نداشته باشند. الان چندین سال از آن می گذرد. آیا باید خودم در مسجد حاضر شوم و آن را به مردم تذکر دهم یا تکلیف دیگری دارم؟

جواب: اگر مالک زمین آن را برای وقف به عنوان مسجد در اختیار شما قرار داده است باید طبق نظر او همه زمین را وقف مسجد کنید و یا نظر او را نسبت به کیفیتی که انجام داده اید جلب کنید، پس هر چند به طور ضمنی اجازه دهد قسمتی به عنوان مسجد وقف شود و بقیه به عنوان دیگری وقف شود اشکالی ندارد؛ ولی خوب است در هر حال کسانی را که دست اندر کار مسجدند در جریان کیفیت وقف قرار دهید، همچنین است نسبت به اموالی که مردم داده اند که اگر برای خصوص ساختن مسجد داده اند باید صرف همان جهت شود یا رضایت آن ها به دست آید.

«سؤال ۳۵۲۳» آیا از اموال مسجد می توان برای دخترانی که از منزل فرار کرده اند استفاده کرد و آنها را به جای این که به مکان های فاسد بروند در مسجد اسکان داد؟

جواب: از اموالی که وقف مسجد یا غیر آن باشد نمی توان در غیر مورد وقف استفاده کرد و اصولاً استفاده غیر عبادت از مساجد برای همگان مکروه است و در حال جنابت و حیض ماندن در مساجد حرام می باشد. اگر مسجد را از مسجدیت خارج و به صورت محلی برای کار غیر عبادی و تبلیغی در آورند جایز نیست.

«سؤال ۳۵۲۴» در یکی از محله های توابع اصفهان مسجدی قدیمی بود که در آن نماز جماعت اقامه می شد. به علت کمبود

جا

و قدیمی بودن ساختمان مسجد، با همت مؤمنین و خیرین مسجد بزرگ تری در زمین های بایر اطراف مسجد قبل ساخته شد و ساختمان مخروبه شده مسجد قبلی را از بین بردند. متأسفانه زمین آن مسجد قدیمی در حیاط و جنب مسجد جدید قرار گرفت و هم اکنون در آن اشجار میوه و غیره کاشته می شود و به فضای سبز مسجد جدید تبدیل شده است. حال چند سؤال محضر مبارک مرقوم می شود:

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۰

الف: با توجه به کفایت مسجد جدید، تکلیف مسجد قدیمی چیست؟ آیا باید احیا شود ولو به صورت زمین مسطح که قابل نماز خواندن باشد؟

ب: کشت کردن و درخت کاری در زمین مسجد چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش سبزیجات یا احياناً میوه های حاصله از زمین مسجد چه صورتی دارد؟ و درآمد حاصله آن، ملک چه کسی است؟

د: در صورت عدم جواز کشت و کار در زمین مسجد، خوردن سبزی و میوه حاصله از آن توسط دیگران ولو مجاناً باشد چه صورتی دارد؟

جواب: اخراج زمین مسجد از مسجدیت جایز نیست و احکام مسجد نیز بر آن مترتب است. باید به صورت مسجدیت درآید هر چند صحنی برای مسجد جدید باشد و هر عملی که مانع از نماز خواندن در آن محل باشد جایز نیست و در عین حال درآمد حاصله از کشت و کار لازم است در مصالح مسجد صرف شود.

«سؤال ۳۵۲۵» در روستای قهریزجان واقع در شهرستان تیران و کرون، در یک منطقه، سه مسجد وجود دارد. وسعت یکی از مساجد به ۳۰۰۰ متر و دیگری به ۵۰۰ متر می رسد، ولی مسجد دیگر بسیار کوچک (حدود ۶۰ متر) و در

عین حال به دلیل مخروبه شدن و قرار گرفتن بخشی از آن در مسیر و همچنین به دلیل عدم نیاز اهالی، کاملاً صاف شده و چندین سال است که اثری از آن باقی نمانده است. علاوه بر آن یک حسینیه نیز در این روستا که جمعیت آن به دو هزار نفر هم نمی رسد وجود دارد. مستدعی است تکلیف اهالی این روستا را در قبال این مسجد بیان فرمایید.

جواب: مسجد را نمی توان از مسجد بودن خارج کرده و در حد امکان باید آن را حفظ کرد و از این که به آن بی حرمتی بشود اجتناب شود.

وقف سهم مشاع

«سؤال ۳۵۲۶» در صحت وقف گفته می شود: قبض، معتبر است. هر گاه ملکی مشاع بین چند نفر باشد و یکی از مالکین مشاعی، سهم خود را وقف کند، استفاده آن در جهت وقف، موقوف به رضایت کلیه مالکین مشاعی است. در صورتی که آنان اجازه ندهند، آیا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۱

وقف به طور کلی از اعتبار می افتد یا این که اصل وقفیت تا رفع مانع به حال خود باقی است؟ آیا متولی موقوفه قبل از این که قبض محقق شود می تواند سهم وقف را افراز و بعد به تصرف وقف دهد؟ اگر ملک قابل افراز نباشد و بین مالکین و متولی از همان ابتدا اختلاف باشد و رفع اختلاف، متوقف بر فروش ملک باشد، آیا وجه حاصل از فروش باید در جهت وقف مورد استفاده قرار گیرد یا این که چون وقف محقق نشده به ورثه واقف تعلق می گیرد؟

جواب: وقف سهم مشاع صحیح است و نیاز به اجازه شرکا ندارد و قبض آن نیز مانند قبض در بیع بوده و متوقف

بر تصرف فعلی نیست، بلکه همین که واقف از آن رفع ید کند و به نحوی در اختیار متولی یا موقوف علیهم قرار دهد که آنان بتوانند با تحصیل رضایت شرکا و یا توافق با آنان در افراز آن از آن استفاده کنند، کافی است.

مسائل متفرقه وقف

«سؤال ۳۵۲۷» در شهرستان پیربکران اصفهان یک باب حمام قدیمی وجود دارد که حدود چهل سال قبل با پول مردم ساخته شده است و امروز محیط زیست اجازه باز بودن این حمام را نمی دهد و شهرداری می خواهد آن را تصاحب کند؛ آیا می توان این حمام را فروخت و وجه آن را خرج حسینیه و یا مسجد کرد؟

جواب: اگر زمین حمام وقف حمام شده فروش آن به هیچ نحو جایز نیست و می توان آن را به صورت حمام مطابق مد روز ساخت تا مورد اعتراض محیط زیست قرار نگیرد و اگر وقف نباشد و از اموال عمومی است با توافق متولی حمام و هیأت امناء شورای شهر و اعلام عمومی می توانید آن را بفروشید و پول آن را صرف ساختن حمام در جاهای دیگر که نیاز به حمام دارند بکنید، زیرا بسیاری از روستاها حمام ندارند.

«سؤال ۳۵۲۸» یک قطعه زمینی حدوداً به مساحت هشتاد هزار متر مربع - طبق گفته بزرگان - وقف قبرستان روستاست، ولی وقف نامه ندارد؛ چون در روستا هزینه خرید قبر وجود نداشته و ندارد و طبق اصول قبرستان شهر، اموات دفن نشده اند، لذا در دفن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۲

اموات از نظر زمین خیلی افراط و تفریط شده و حدود چهل هزار متر مربع از زمین بدون استفاده مانده و اموات در آن دفن نشده اند که می شود سال های متمادی

در بین قبور، اموات دفن کنند و با این که بر روی بعضی از سنگ های قبور، اسامی ائمه معصومین علیهم السلام و آیات قرآن نوشته شده، متأسفانه عبور احشام هم می شود؛ آیا اهالی می توانند مقداری از زمین را که بلااستفاده مانده، تا زمانی که لازم نباشد در آن اموات دفن شوند، اجاره داده یا خود در آن کشت کنند؟ و درآمد آن را صرف هزینه دیوار کشی و محفوظ ماندن قبرستان فوق کنند؟

جواب: با حفظ عنوان وقفیت زمین برای قبرستان به وسیله ثبت در اسناد و کشت موقت یا اجاره موقت آن به منظور مزبور با اذن متولی و اگر متولی ندارد با اذن حاکم شرع، مانعی ندارد.

« سؤال ۳۵۲۹ » در حدود پنجاه سال قبل مقداری زمین در شهر غزنی افغانستان از طرف شیعیان آن شهر جهت قبرستان خریداری گردیده و متعاقباً در حدود سی سال قبل در جای دیگری باز هم مقدار زیادی زمین جهت قبرستان از سوی مردم خریداری گردیده که روی هم رفته مازاد بر مقدار احتیاج اهالی غزنی افغانستان است. البته در چندین جای دیگر هم شیعیان (هر ناحیه برای خودشان) موقوفاتی برای قبرستان دارند و هنوز به این زمین خریداری شده نیاز نشده و دست نخورده باقی مانده است و از طرف دیگر نظر به ترکیب قومی و مذهبی آن منطقه که بخشی از مردم شیعه در جوار همین قبرستان زندگی می کنند نیاز مبرمی به مکتب دارند؛ آیا جایز است که در همین منطقه دست نخورده از قبرستان یک باب مدرسه (مکتب) جهت تعلیم و تربیت اطفال مؤمنین احداث کنند؟

جواب: زمینی را که وقف قبرستان کرده اند تغییر مصرف آن جایز نیست و

اگر برای قبرستان نیاز نباشد آن را برای مدرسه اجاره کنید و مال الاجاره را به مصرف قبرستان یا تعمیر آن برسانید.

«سؤال ۳۵۳۰» همان گونه که قبلاً مستحضرید، یک باب خانه موقوفه حاج میرزا صادق نزدیک باغ ملی نجف آباد تا سال ۱۳۵۷ همه ساله در دهه آخر صفر یک دهه روزه خوانی در خانه موقوفه برگزار می شد. بر اثر خرابی ساختمان، دیگر امکان این که

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۳

در آن خانه روزه برگزار گردد نبوده، لذا با اجازه مرحوم آیت الله ایزدی روزه در حسینیه نصیر نزدیک همین محل برگزار می شد. اکنون اداره اوقاف خانه را یک مجتمع پزشکی ساخته و باز هم طوری ساخته که نمی شود در آن روزه برگزار کرد. تکلیف متولی این موقوفه راجع به برگزاری روزه چگونه است؟

جواب: اگر ممکن است به نحوی در همان محل مجتمع پزشکی، روزه را بگیرند و اگر ممکن نیست در محل نزدیک تر مثل مسجد چهارسو روزه بگیرند.

«سؤال ۳۵۳۱» در سال های قبل، عده ای یهودی از شهر لار بیرون رانده شده اند و به منطقه جم آمده و بعد از صد و پنج سال زندگی در آن منطقه، هنگام بسیج یهودیان به فلسطین به آن جا کوچ کرده اند. هنگام ورودشان به روستای جم بعضی از اهل خیر در کنار روستای جم که فعلاً تبدیل به شهر شده زمینی را به آنها واگذار کرده که محل زندگی آنها باشد و آنها اقدام به خانه سازی کرده و در آن جا زندگی کرده اند. از جمله برای محل عبادت خود کنیسه ساخته اند که در آن عبادت می کردند. اکنون آن کنیسه از طرف بعضی از مسلمین تبدیل به خانه شخصی شده و اظهار می دارند که زمین به

عنوان اباحه به یهودیان واگذار شده و به آنها تملیک نشده است.

آیا بر فرض اباحه، این تصرفات موجب ملک می شود؟ و اگر موجب ملک نباشد، آیا در ملک صاحب زمین باقی است یا این که هر کسی می تواند تصرف کند؟ و سؤال مهمتر در مورد کنیسه است که فعلاً خانه شخصی شده و مستلزم هتک است و شخصی غیر از مالک زمین آن را تصرف کرده و ورثه مالک هرگز درباره واگذاری زمین صحبتی نکرده که قرینه بر تملیک یا اباحه باشد و اگر قرائن ملکیت غالب باشد و یهودیان در ملک خود کنیسه درست کرده اند، آیا می شود کنیسه تبدیل به خانه شخصی گردد و از مسجدیت خارج شود؟ در مورد اباحه تصرف چطور؟

جواب: در مفروض سؤال، ظاهراً واگذاری زمین به یهود به نحو تملیک یا حداقل اباحه مطلق تصرفات حتی وقف برای کنیسه بوده است و یهود زمین را وقف برای آن کرده اند و در هر صورت بنا بر احتیاط باید به مسجد تبدیل گردد و بر فرض عدم تملیک و عدم اباحه، زمین متعلق به ورثه مالک اولی است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۴

«سؤال ۳۵۳۲» احتراماً معروض می دارد که ملکی سه طبقه در یکی از محلات تهران بوده که مالک آن قصد داشت در زمان حیات خود قسمتی از آن را وقف کند، ولی در حیات ایشان این امر محقق نشد. پس از فوت، ورثه وی که تنها فرزند دختر و همسر ایشان بودند تمام ملک را وقف کردند. البته دختر آن مرحومه که در حال حاضر متولی وقف هم می باشد معتقد است که در آن برهه زمانی که تازه یک هفته از فوت

مادرشان گذشته بود تحت تأثیر القائنات پدر و تألمات شدید روحی که به واسطه فوت مادرشان حاصل شده بود و با توجه به این که از لحاظ عاطفی تحت فشار بودند چنین تصمیمی را گرفته اند. خواهشمند است در خصوص پرسش های ذیل راهنمایی فرمایید:

۱- آیا با توجه به این که ایشان در زمان اجرای صیغه در محذور اخلاقی و عاطفی نسبت به پدرشان و فوت مادرشان قرار داشته اند، آیا وقف صحیح است؟

۲- با توجه به این که ایشان پس از اجرای صیغه از عمل وقف با آن شرایط (وقف تمام ملک) پشیمان شده و نظرش این بوده است که اگر وقف در مورد ۱۳ یا ۱۲ ملک مذکور صورت می گرفت ایشان رضایت داشت، ولی به صورت فعلی رضایت ندارد در حالی که تا قبل از آن هیچ تصرّفی در ملک صورت نگرفته بوده و منافع آن در موقوف علیهم صرف نشده بود؛ با توجه به این که ایشان مقلد حضرت امام بوده و پس از ایشان هم بر تقلید از ایشان به فتوای سایر مراجع تاکنون باقی مانده است، آیا پشیمانی ایشان در برگشت از وقف کافی است؟

۳- اصولاً قبض و اقباض معتبر در وقف در خانه موصوف با توجه به شرایط گفته شده به چه چیزی محقق می شود؟ همچنین در چه صورتی می توان گفت: این ملک به تصرف متولی داده شده است؟

۴- در حال حاضر نظر ایشان که متولی است بر این است که اگر وقف برگشت داده شود و ابطال گردد هم اکنون صیغه جدیدی خوانده شود که مطابق آن ثلث یا نهایتاً نصف (۱۲) ملک مذکور وقف گردد یا این که همه ملک وقف گردد، ولی برای ایشان

تا زمان حیاتشان ۷۰ درصد حق التولیه قرار داده شود و ۵۰ درصد هم برای متولی بعدی، آیا با توجه به نکته فوق الذکر وقف قابل برگشت است یا خیر؟ در غیر این صورت حداکثر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۵

مقداری که می توان برای ایشان حق التولیه قرارداد چند درصد است؟

جواب: ۱- چون اجباری در کار نبوده و به اختیار مالک، وقف انجام شده وقف صحیح است و چون خود واقف متولی قرار داده شده قبض حاصل شده است.

۲- با فرض این که قبض متولی، حاصل شده و طبق آن عمل گردیده انصراف جایز نیست.

۳- با فرض تحقق وقف، هیچ گونه تغییری در آن جایز نیست و حق التولیه تابع عرف و مقدار زحمتی است که برای اداره آن صرف در مصارف معینه متحمل می شود.

«سؤال ۳۵۳۳» در منطقه چالوس، تردید بر وقفیت رقبه ای وجود دارد. در این خصوص واقفی وجود نداشته و وقف نامه ای هم نیست و تولیتی هم نداشته و ندارد. در عوض شهرت و شیاع بر ملکیت آن وجود دارد و رفتار و عمل به وقف تاکنون از سوی اشخاص صورت نگرفته است؛ آیا این رقبه حکم وقف پیدا می کند؟

جواب: با فرض سؤال که دلیلی بر وقفیت وجود ندارد و شیاع هم برخلاف است حکم وقف بار نمی شود.

«سؤال ۳۵۳۴» شخصی وصیت کرده که قسمت معینی از املاک من وقف باشد، اما تا زمانی که همسر من زنده است از حاصل این قطعه زمین موقوفه استفاده کند و بعد از فوت او وقف باشد. بعد از مرگ شوهر همسرش سال ها در منزل یکی از فرزندان زنگی کرده و از حاصل آن زمین استفاده ای نکرده است؛ آیا فرزندی که مادر در

منزلش بوده می تواند خرج سال های گذشته را که نسبت به مادر انجام داده از ورثه دیگر مطالبه کند؟ آیا چنین وصیتی واجب الوفا و نافذ است؟

جواب: تا همسرش زنده است حق استفاده از زمین را دارد، ولی پس از فوت او ملک را چنانچه زاید بر ثلث اموال میت نباشد باید وقف کرد، و اگر بیشتر است نفوذ وصیت نسبت به مقدار زاید بر ثلث تابع رضایت ورثه است، و پس از وقف استفاده را هم صرف موقوف علیه کنند و فرزند مذکور نیز حق مطالبه مخارج سال های گذشته را از سایر ورثه ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۶

«سؤال ۳۵۳۵» در کنار محله ما مسجد کوچکی در گذشته بود که محل اجتماع اهالی بوده و اکثر تصمیمات در آن جا اتخاذ می شد و نیز محل استراحت شبانه مسافران و اکثر مهمانان اهالی بود و گاهی نماز جماعت هم از قبیل نماز عید و ... در آن بر پا می شد به مرور زمان، خانه ها از کنار مسجد به جاهای دیگر منتقل شده و محله های آنها به زمین های کشاورزی تبدیل گردید. متأسفانه مسجد مذکور به خاطر دور افتادن از محله مسکونی، مخروبه گردیده و در و پنجره و چوب های به کار رفته در سقف، فرسوده شده و بعضی از آنها توسط افراد جاهل در سوخت و ... به کار رفته است.

حال با توجه به این که مسجد مذکور از حیث ارتفاع بیرون است و اگر تعمیر گردد به احتمال زیاد به سرنوشت مشابه دچار خواهد شد تکلیف آن مسجد و مکان های مشابه چیست و نسبت به زمین، خاک و ... آن چگونه اجازه می فرمایید؟

جواب: مسجد و دیگر مکان هایی که

برای جهتی وقف شده اند هرچند مخروبه شوند از مسجد بودن و یا موقوفه بودن خارج نمی شوند و تصرفات منافی با مسجدیت و جهت وقف جایز نیست و سزاوار است هرچند به صورت ساده و بی آلایش و در حدی که بتوان در آن نماز خواند اقدام به آباد کردن آن گردد تا برای کشاورزان اطراف یا عابران مورد استفاده قرار گیرد. در و پنجره و مانند آن نیز وقف است و چنانچه قابل استفاده برای آن مسجد و یا مساجد دیگر نیست می توانند با اجازه متولی یا حاکم شرع بفروشند و پول آن را صرف تعمیر همین مسجد کنند.

«سؤال ۳۵۳۶» شخصی متولی زمینی بوده که پدران وی حاصل درآمد آن را وقف اطعام عزاداران حضرت سیدالشهدا علیه السلام کرده اند. این زمین هیچ گونه وقف نامه ای به صورت مکتوب نداشته و فقط از پدران شنیده شده که آن وقف است. آن مرحوم هم تا زمانی که زنده بود به وقف عمل می کرد. اکنون این زمین از حالت زیر کشت بودن خارج شده و دیگر امکان کشت در آن وجود ندارد و اطراف آن منطقه مسکونی شده و آب کشاورزی نیز قطع گردیده است؛ آیا فرزندان آن مرحوم مجازند با فروش این زمین قیمت آن را صرف ساخت مسجدی در همان محل کنند؟

جواب: خرید و فروش زمین موقوفه تا جایی که استفاده از آن به طریقی ممکن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۷

باشد جایز نیست و اگر استفاده از راه کشاورزی امکان نداشته باشد از راه دیگر مثلاً ساختمان ساختن و اجاره دادن می توانند عمل کرده و درآمد آن را صرف اطعام عزاداران کنند.

«سؤال ۳۵۳۷» برای بعضی مساجد

و حسینه ها تعداد زیادی ساعت و یا وسایل مستعمل و غیر مستعمل را وقف می کنند. در صورتی که مسجد لازم نداشته باشد، آیا می توان قبل از عدم استفاده آنها را تبدیل به احسن کرد؟

جواب: اگر آنها را تملیک به مسجد کرده اند و متولی مصلحت بداند که آنها را تبدیل کند اشکال ندارد، ولی اگر وقف باشد جایز نیست.

«سؤال ۳۵۳۸» حسینه ای در طرح خیابان واقع شده و مقداری از آن باقی مانده است و بناست مقداری پول بابت عقب نشینی از طرف شهرداری پرداخت شود؛ آیا می شود این پول را در جنب خیابان از زمین باقی مانده حسینه، مغازه ساخت و از اجاره آن خرج حسینه و خادم و نماز جماعت و برق و آب پرداخت شود؟ و آیا می شود با این پول زمینی در مکان دیگر برای حسینه تهیه کرد، چون زمین باقی مانده جواب گو برای حسینه نیست و اطراف آن طوری است که امکان توسعه وجود ندارد؟

جواب: پولی که می دهند در درجه اول باید صرف توسعه حسینه شود و اگر توسعه ممکن نشد صرف تعمیر و بهسازی باقی مانده حسینه برای استفاده بهتر بشود.

«سؤال ۳۵۳۹» فردی سال ها پیش پس از فوت فرزندش قطعه باغی را وقف اولاد در اولاد می کند تا نسل های بعد از ثمرات و محصول این باغ استفاده کرده و سالی یک مقدار هزینه در راه سیدالشهدا علیه السلام کنند. پس از فوت واقف این باغ به برادر وی و پس از فوت وی نیز به اولاد دختر و پسر و برادرزادگان واقف می رسد. پس از اعلام ضرورت سنددار شدن املاک، ملک مورد اشاره نیز صاحب سند شده و سند به اتفاق

نظر خواهر و برادر به فرزند خواهر (نوه دختری برادر واقف) منتقل می شود. صاحب سند اکنون فوت کرده است و هیچ گونه وقف نامه ای هم موجود نیست و وقف نامه نیز تاکنون به رؤیت کسی نرسیده و بنابر قولی در اوایل سال های ۱۳۰۰ معدوم شده، به دلیل آن که هیچ جایی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۸

نیز ثبت نگردیده است. حال سؤال این است:

اولاً: آیا با توجه به فوت فرزند واقف پیش از وقف زمین، آیا این وقف لازم الاجراست یا نه؟ چرا که موضوع وقف؛ یعنی اولاد فوت کرده و هیچ ورثه ای از اولاد نیز باقی نمانده است.

ثانیاً: با توجه به ارث رسیدن این زمین بین دختر و پسر و برادرزاده واقف، این زمین چنانچه وقف است، آیا بین دختر و پسر متوفی فعلی توزیع و تقسیم می شود؟

ثالثاً: آیا وقف اولاد در اولاد در صورت صحت وقف صرفاً به فرزند ذکور می رسد؟

رابعاً: با توجه به تغییر کاربری و نبود وقف نامه در صورت صحت وقف، اگر نتوان هیچ استفاده ای جز استفاده کشاورزی کرد تکلیف چیست؟

جواب: ۱- روشن است وقف برای اولاد در اولاد در فرض مذکور که واقف در زمان وقف و پس از آن فرزند یا نوادگانی نداشته است معنای صحیح و معقولی ندارد، مگر آن که قرآنی وجود داشته باشد که منظور، وقف اولاد در اولاد و ورثه او، یعنی برادر و خواهر و اولاد آنان بوده است همان طور که به احتمال قوی همین معنا، منظور واقف بوده است. در هر صورت اگر احراز شود که وقف به صورت اول بوده، باطل و بی اثر است و زمین مذکور حکم سایر ترکه را دارد و در صورت شک

در جهت وقف یا موقوف علیهم (البته اگر اصل وقف با شیاع مفید علم یا اقرار ذی الید و مانند آن اثبات شود) باید به مصرفی برسد که از بین موارد احتمال قدر متیقن نظر واقف است که بعید نیست در فرض مذکور قدر متیقن همان اولاد برادر و خواهر واقف، با لحاظ صرف مقداری از آن در جهت مراسم حضرت سیدالشهدا علیه السلام می باشد.

۲- در فرض صحت وقف و با توجه به آنچه در جواب اول گذشت ظاهراً زمین به همه ورثه نسل اول، یعنی به همه فرزندان برادر و خواهر واقف می رسد.

۳- ظاهراً فرقی بین فرزندان ذکور و غیره نیست.

۴- استفاده در جهت کشاورزی مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۰۹

مسائل محجوران

«سؤال ۳۵۴۰» به استحضار می رساند که خانمی دچار بیماری آلزایمر (فراموشی شدید) شده و تشخیص خود را از دست داده اند. این خواهر مکرمه زمینی در کنار مدرسه ای دارد و متولیان مدرسه برای ساخت نمازخانه به قسمتی از زمین فوق احتیاج دارند که بعضی از فرزندان این خواهر تمایل به فروش و یا وقف جهت نمازخانه مدرسه را دارند؛ آیا فرزندان اجازه دخل یا تصرف یا وقف زمین فوق را دارند؟

جواب: اگر نسبت به گذشته فراموشی دارد، ولی مشاعر او بجاست و می شود به او فهماند که زمینت را می خواهیم بفروشیم یا وقف کنیم و او با تشخیص اجازه داد مانعی ندارد، ولی اگر به طور کلی مشاعرش را از دست داده تصرف در زمین مذکور جایز نیست، مگر در صورتی که فروش آن صد در صد به نفع مادی او باشد، یعنی به قیمت خوب بفروشید و فروختن هم از باقی گذاشتن

آن اصلح باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۰

مسائل مشاغل و درآمد

«سؤال ۳۵۴۱» گاهی دولت، برخی از کالاهایی چون برنج و چای را قاچاق اعلام می کند تا فروشندگان کالاهای ایرانی خرید و فروش نکنند. اگر کسی چنین مواد غذایی و غیر غذایی را که دولت قاچاق اعلام کرده خرید و فروش کند چه حکمی دارد؟

جواب: حتی المقدور مقررات رعایت شود، ولی در حال ضرورت اگر عمل خلاف شرع نباشد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۵۴۲» گرفتن سرکتاب و ... که جزء طلسمات، سحر و جادو است، آیا جایز است یا خیر؟ گرفتن وجه در قبال آن چه حکمی دارد؟

جواب: انجام کارهایی که از قبیل سحر و جادو باشد جایز نیست، ولی تفاعل به آیات و اشعار و امثال اینها بدون اعتقاد به قطعیت آنها مانعی ندارد.

«سؤال ۳۵۴۳» آیا سحر و جادو وجود دارد؟ وسیله ابطال آن چیست؟

جواب: اصل سحر و جادو امکان دارد، ولی اثبات آن مشکل است و اگر در موردی مسلم شد کسانی که اهل آن باشند می توانند آن را باطل کنند.

«سؤال ۳۵۴۴» آیا از قرآن کریم و روایات معصومان یا سیره آنان دلیلی بر مشروعیت حجامت وجود دارد؟ و در صورت مشروع بودن، آیا گرفتن اجرت در قبال انجام آن جایز است؟ و اگر از طریق حجامت آسیبی به فرد حجامت شده وارد شود ضامن کیست؟

جواب: هم مشروع است و هم نسبت به آن ترغیب شده است (وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجاره، ص ۱۱۲، باب ۱۳) و اجرت گرفتن در قبال آن اشکال ندارد، ولی بهتر است قرارداد نکنند و انعامی باشد (وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجاره، ص ۱۰۴، باب ۹) و اگر با رضایت شخص

انجام شود و حجاب تخصص داشته باشد و مسامحه نکرده باشد ضمانت معلوم نیست «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ».

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۱

«سؤال ۳۵۴۵» معاینه جسد مرد توسط خانم و همچنین خانم هایی که در امور مربوط به تشریح جسد همکاری می کنند چه حکمی دارد؟

جواب: با وجود مرد و عدم ضرورت، تصدّی زن جایز نیست و حرام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۲

مسائل مسابقات و سرگرمی ها

«سؤال ۳۵۴۶» ملاک حلال و حرام بودن موسیقی چیست؟

جواب: ملاک، مناسب مجالس لهو بودن است و امری عرفی است.

«سؤال ۳۵۴۷» این جانب به اتفاق چند نفر از دوستان در حال فراگیری و آموزش ساز از انواع ترومپت (شیپور) بوده تا در ایام سوگواری ائمه اطهار علیهم السلام و در شهادت این عزیزان از آن استفاده کنیم. نظر جناب عالی در خصوص این نوع ساز چگونه است؟

جواب: اگر برای تنظیم اصوات و نغمات باشد و مناسب با مجالس لهو نباشد و موجب آزار دیگران نیز نباشد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۵۴۸» یادگیری موسیقی دف برای دختر ۲۱ ساله مجرد با شرایط زیر چه حکمی دارد؟

الف: زیر نظر مربی مرد مجرد.

ب: زیر نظر مربی مرد متأهل.

ج: شرکت در گروه های کنسرت موسیقی همراه با پسران مجرد و متأهل.

د: مواقعی که در شهر خود مربی وجود نداشته باشد و به شهر دیگری برود.

جواب: یادگیری آن نوع موسیقی که هم موارد استعمال حلال دارد و هم موارد استعمال حرام، به خودی خود اشکال ندارد مشروط به آن که تعلم آن مستلزم نواختن به نحو حرام نباشد، ولی در مواردی همانند موارد مذکور در سؤال که مظان مفسده باشد و احتمال عقلایی وقوع در فساد وجود داشته باشد جایز نیست.

«سؤال ۳۵۴۹»

رقص و پایکوبی جوانان در اعیاد و میلاد معصومین علیهم السلام چه صورت دارد؟

جواب: علاوه بر این که بر حسب روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مطلق رقص منع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۳

شده، در مجالس منسوب به ائمه این کار نیز موهن است.

«سؤال ۳۵۵۰» نواختن آلات موسیقی و یا گذاشتن نوارهای موسیقی چه سنتی و غیر سنتی در مساجد و تکایا در اعیاد و میلاد معصومین علیهم السلام چه صورت دارد؟

جواب: مسجد محل مخصوص عبادت است و کارهایی که جنبه عبادی نداشته باشد در مسجد مناسب نیست و اگر آلات موسیقی مناسب با مجالس لهو باشد جایز نبوده و حرام است.

«سؤال ۳۵۵۱» آیا در اسلام موسیقی حلال و حرام وجود دارد؟ ملاک تشخیص کدام است؟

جواب: هر آواز و صدایی که مناسب با مجالس لهو و طرب باشد در اسلام ممنوع و حرام است

«سؤال ۳۵۵۲» در مناسبت های شاد، مثل اعیاد و عروسی ها مسلمانان بعضی از مناطق، تعدادی از اسب سواران را جمع کرده و بز یا گوساله ای را ذبح می کنند و جسد آن را در میدان شهر در نقطه ای معین قرار می دهند و اعلام می کنند هر کس توانست این جسد را بردارد و در این مسیر خاص سه دور بچرخاند و در دور آخر آن را به این نقطه خاص پرتاب کند برنده مسابقه است و حیوان ذبح شده مال اوست. اینان یقین دارند که در چنین مسابقه ای با مخاطرات سختی مواجه خواهند شد از جمله سقوط از اسب، قرار گرفتن زیر سم اسب های دیگر، برخورد با کوه، سقوط از کوه و ... با این شرایط، آیا شرکت

در چنین مسابقه ای جایز است؟ و اسلام این مسابقه را حلال می داند؟

جواب: بازی مورد سؤال اگر در آن عادتاً احتمال عقلایی ضرر مهم و غیر قابل تحمل باشد، جایز نیست؛ و در غیر این صورت اشکال ندارد. و در صورت جواز، گرفتن جایزه و حیوان ذبح شده و مانند آن در صورتی برای برنده حلال است که از طرف فرد یا افرادی غیر از اسب سواران باشد.

«سؤال ۳۵۵۳» در بعضی روستاها مسابقاتی از قبیل: جنگ خروس ها یا جنگ سگ ها به راه انداخته و صاحبان آنها بر سر آنها شرط گذاری می کنند؛ آیا این شرط گذاری حلال است یا حرام؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۴

جواب: اصولاً این گونه کارها کار درستی نیست؛ و اگر شرط بندی کنند جایز و مشروع نیست.

«سؤال ۳۵۵۴» آیا سبق و رمایه در خودروهای جدید و تفنگ های شکاری جایز است؟

جواب: جواز مسابقه با شرط بندی نسبت به تفنگ و هر ابزار جنگی که در دفاع و جنگ کارآیی داشته باشد بعید نیست و در ماشین های جدید، مسابقه بدون شرط بندی و با اطمینان از عدم تضرر جسمی و روحی مانعی ندارد، هرچند اگر شخص ثالث یا دولت جوایزی اهدا کند اشکال ندارد.

«سؤال ۳۵۵۵» نظر حضرت عالی در مورد پاسور چیست؟ در موردی که از آن فقط برای سرگرمی استفاده کنیم تکلیف چیست؟

جواب: اگر پاسور عرفاً از آلات قمار محسوب باشد بازی با آن حتی بدون برد مالی محل اشکال است.

«سؤال ۳۵۵۶» دلایل استفاده نکردن از شطرنج را از نظر شرع بیان فرمایید؟

جواب: در اخبار وارده از ائمه اطهار علیهم السلام که ظاهراً به حدّ تواتر است و با تعبیرات بسیار تند از

آن نهی شده است. فقط اگر فرضاً در سطح جهانی از آلت قمار بودن به طور کلی خارج شده باشد می توان گفت: مانعی ندارد. به علاوه این قبیل امور معمولاً انسان را از کارهای مهم و اساسی باز می دارد.

«سؤال ۳۵۵۷» بازی کردن با شطرنج، پاسور، بلیارد چه مستقیم و چه غیر مستقیم (از طریق رایانه) و نگاه کردن، همکاری کردن، یاد دادن و یاد گرفتن این بازی ها چگونه است؟

جواب: بازی با هر وسیله ای که وضع آن برای قمار است جایز نیست هرچند بنا بر احتیاط به قصد سرگرمی و بدون شرط بندی باشد، ولی وسایلی که فعلاً در نظر مردم وسیله قمار محسوب نمی شوند بازی با آن ها مشروط به آن که همراه با شرط بندی نباشد، اشکالی ندارد و هر کاری که کمک به بازی با آلات قمار و یا تشویق به آن محسوب گردد اشکال دارد و تشخیص مصادیق با خود مکلفین است و این مسأله در بازی های کامپیوتری نیز صادق است و اگر وضع آن برای قمار کردن باشد و معمولاً با

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۵

آن قمار می شود، بازی با آن اشکال دارد.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۳، ص: ۳۱۵

«سؤال ۳۵۵۸» یکی از ورزش هایی که قبل از انقلاب رواج داشت (بلیارد) است و چون در آن برد و باخت بود بعد از انقلاب این ورزش ممنوع شد، اما با گذشت زمان این ورزش از آلت قمار خارج و به یک ورزش و تفریح سالم درآمده است؛ آیا فعالیت مراکزی که در آن ها این گونه فعالیت ها انجام می گیرد اشکال شرعی دارد؟

جواب:

به طور کلی آلات و ادواتی که برای قمار ساخته شده اند بازی با آنها ولو بدون برد و باخت مالی باشد محل اشکال است، ولی اگر به نظر عرفی در سطح جهانی از آلت قمار بودن خارج شده است و فقط برای ورزش فکری بدون برد و باخت از آنها استفاده می شود اشکال ندارد.

«سؤال ۳۵۵۹» آیا بازی کردن با نرم افزارهای کامپیوتری، بازی هایی که آلت قمار محسوب می شوند بدون قصد برد و باخت و تنها برای سرگرمی حرام است؟

جواب: بازی کردن خود شخص به تنهایی دلیلی بر حرمت آن نداریم، ولی بازی کردن با دیگری با صدق وسیله قمار بر آن اشکال دارد هرچند مالی رد و بدل نشود.

«سؤال ۳۵۶۰» در برخی از ورزش های رزمی، مثل کاراته، تکواندو و ... ممکن است ورزشکار بداند که در این ورزش آسیب خواهد دید؛ آیا با توجه به علم به ضرر، چنین ورزشی جایز است؟

جواب: اگر اضرار به نفس صدق کند جایز نیست.

«سؤال ۳۵۶۱» حضور داوران زن برای مسابقات ورزشی مردان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مستلزم نگاه به بدن مرد نامحرم یا مفسده ای مانند تهییج و تحریک شهوانی باشد، اشکال دارد.

«سؤال ۳۵۶۲» مدتی است که مسئولین ورزشی، قصد راه اندازی ورزش کشتی بانوان را دارند؛ آیا بنده به عنوان خبرنگار، حق توسعه و ترویج این رشته برای بانوان در مطبوعات را دارم؟

جواب: اگر اشاعه خبر و ترویج آن رشته، موجب فحشا و حرام دیگری نباشد مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۶

«سؤال ۳۵۶۳» استفاده از مواد نیروزا برای ورزشکاران چه حکمی دارد؟

جواب: اگر موجب ضرر قابل توجه برای بدن یا تقلب در مسابقه و تزییع حق

دیگری باشد جایز نیست.

«سؤال ۳۵۶۴» اخیراً برخی از افراد در محافل و مجالس گوناگون برای سرگرمی با جوک گفتن و تمسخر اقوام مختلف، موجب خنده و یا موجب ناراحتی عده ای می شوند؛ آیا از باب مسرور کردن مؤمن است یا از باب غیبت و آزار مردم؟

جواب: اگر جوک و شوخی مستلزم هتک حرمت یا ناراحتی افراد بشود جایز نبوده و حرام است.

«سؤال ۳۵۶۵» نظر جناب عالی را در مورد استفاده از اینترنت و قانون محدودیت آن چیست؟

جواب: چند روز پیش نیز از کانادا در رابطه با «اینترنت در ایران» از من سؤال شده بود و من جواب دادم. این جانب که اینک بیش از هشتاد سال دارم، به یاد دارم هنگامی که بچه بودم تازه رادیو در ایران پیدا شده بود و بسیاری از بزرگان و افراد علاقه مند به دین و اخلاق، آن را تحریم می کردند و می گفتند: موجب فساد جامعه می شود؛ ولی به تدریج در همه یا اکثر خانه ها و محافل پیدا شد و جنبه عمومی پیدا کرد و تحریم ها بی اثر، بلکه نتیجه معکوس داشت؛ زیرا

«الانسان حریص علی ما منع

؛ انسان بر آنچه منع شود حریص می شود». سپس نوبت به «تلویزیون»، «ویدئو» و بعد به «ماهواره» و اینک به «اینترنت» رسیده است و قشرهایی از جامعه با آنها مخالفت می کنند و در این جهت اصرار دارند؛ غافل از این که اگر چه از این آلات و ابزار بسا در کارهایی سوءاستفاده می شود، ولی در تربیت جامعه و پیشرفت علم و فرهنگ و اخلاق و آگاهی و اقتصاد نیز بهره های بسیاری از آنها برده می شود.

این که با ابزار و آلات مفید مبارزه کنیم کار غلطی است و اثر معکوس

دارد. ابزار و آلائی که گناه ندارند و مبارزه با آنها یک حرکت غیر علمی و قسری موقت است و با وسعت ارتباطات جهانی امروز و استقبال جهان از آنها تحریمشان چیزی جز شکست و عقب ماندگی در پی ندارد، بلکه باید آنها را توسعه داده و تکمیل کرد. البته

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۷

لازم است دانشمندان، نخبگان و رهبران جامعه آنها را در مسیر صحیح قرار داده و برایشان برنامه های خوب و سازنده و با ارزش تهیه کنند و نیز در راه پیشرفت علم، فرهنگ و بالا بردن سطح آگاهی مردم و منافع مادی و معنوی جامعه آنها را به کار گرفته و با تبلیغات صحیح و عاقلانه- و نه آمرانه و خشونت بار- جامعه را متوجه سوءاستفاده ها کنند و اگر کسانی علناً و در خارج از منازل شخصی سوء استفاده می کنند جلوی آنها را بگیرند. از همه نعمت های الهی ممکن است سوء استفاده شود، آیا ما باید با همه نعمت های خداوند- به بهانه سوءاستفاده از آنها- مبارزه کنیم و آنها را تحریم کنیم؟!

«سؤال ۳۵۶۶» در سایت جناب عالی جوابیه ای مبنی بر نظر آن جناب در مورد استفاده از ماهواره و اینترنت مشاهده کردم. حال با توجه به در نظر گرفتن سن و سال و مجرد و متأهل بودن افراد، آیا حکم آن تفاوت دارد؟ و آیا موسیقی مطلقاً حرام است؟ و نگاه به فیلم های زننده برای افراد میان سال که آثار سوپی برایشان ندارد جایز است یا نه؟

جواب: ماهواره و اینترنت با رادیو و تلویزیون تفاوت ندارند؛ همه این آلات، هم برنامه حلال دارند و هم برنامه حرام؛ باید فرهنگ دینی را در جامعه

تقویت کرد تا سوء استفاده نکنند. تحریم آلات دردی را دوا نکرده، بلکه افراد را حریص تر می کند.

از همه نعمت های الهی ممکن است سوء استفاده شود، آیا می توانیم مثلاً خرید و فروش انگور یا کشمش را تحریم کنیم چون ممکن است برخی افراد با آنها مشروب درست کنند؟! و پیر و جوان و متأهل در این حکم تفاوت ندارند.

ضمناً هر موسیقی حرام نیست؛ در خصوص غنا نهی صریح وارد شده و آن هر صدا و آهنگی است که مهیج شهوت جنسی بوده و یا تعادل عقل را برهم زند.

فیلم های زننده اگر مشاهده آنها موجب وقوع در حرام از قبیل استمناء یا زنا و امثال اینها گردد جایز نیست و بالاخره با وسعت ارتباطات جهانی، تحریم آلات دردی را دوا نمی کند.

«سؤال ۳۵۶۷» برخی از جوانان از نوارها و فیلم های مبتذل استفاده کرده و می گویند ما به موارد خلاف آن توجه نداریم؛ آیا مورد تحریک قرار نگرفتن و عدم استفاده از موارد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۸

خلاف شرع و عرف می تواند دلیل کافی باشد؟

جواب: استماع صدا و آواز لهوی که مناسب مجالس فسق و فجور باشد مطلقاً حرام است چه کسی را تحریک بکند یا تحریک نکند، مثل شراب که حرام است چه کسی مست بشود یا در اثر اعتیاد مست نشود و همچنین است دیدن فیلم هایی که موجب فساد یا ارتکاب گناه می شود.

«سؤال ۳۵۶۸» خواندن کتاب هایی که دارای لطایف و مطالب شهوت آمیز باشد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر تحریک آمیز و منجر به خلاف شرع باشد جایز نیست.

«سؤال ۳۵۶۹» آیا عکس برداری و فیلم برداری توسط موبایل های جدید که مجهز به دوربین هستند بدون اجازه از اشخاص اشکال دارد؟ و

اگر رضایت داشته باشند چه حکمی دارد؟

جواب: با وجود شاهد حال بر رضایت، مانعی ندارد و گرنه محل اشکال است بویژه در صورت منع طرف.

«سؤال ۳۵۷۰» کارت هایی معمول شده که بر روی آن عکس های ورزش کاران و یا وسایل نقلیه چاپ شده است و بچه ها با آنها قمار بازی می کنند؛ آیا این کارت ها مالیت دارند و آیا از بین بردن آنها جایز است و آیا جلوگیری از بازی با آنها واجب است؟

جواب: آلاتی که برای قمار مخصص است شرعاً ملکیت ندارند و اتلاف آنها واجب است و ضمان آور نیست، ولی آلات مشترک که چنین نیست و بجاست به منظور عدم اعتیاد فرزندان، از استفاده آنها جلوگیری شود.

«سؤال ۳۵۷۱» در برخی از مجالس شادی، مثل عروسی و ...؛ بعضی از متشرعین از آلت موسیقی استفاده نکرده و به جای آن بر روی میز می کوبند و برخی هم کف می زنند؛ آیا این عمل منعی دارد؟

جواب: کف زدن و روی میز کوبیدن در جلسه عروسی اشکال ندارد.

«سؤال ۳۵۷۲» خواندن مطالب جنسی در اینترنت چه حکمی دارد؟ آیا ما می توانیم بعد از ازدواج برای ترغیب زن از فیلم های جنسی استفاده کنیم؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۱۹

جواب: خواندن و یا دیدن مطالب مذکور در صورتی که موجب وقوع در حرام و یا فسادى مانند بی رغبتی به همسر خود، اختلال ذهن و پریشانی خاطر گردد جایز نیست و معمولاً هم مطالب مزبور خالی از چنین مفاسدی نیست.

هنرها

«سؤال ۳۵۷۳» امروزه پیشرفت علم و تکنولوژی، مظاهر گوناگون از تمدن و هنر را در اشکال مختلف مثل نمایش، فیلم و تصویر برای بشریت به وجود آورده است. اصولاً نظر اسلام با چنین

پیشرفتی که به طور کلی زندگی اجتماعی امروزه را متحوّل و با اعصار گذشته متمایز ساخته است چیست؟

جواب: تجربه نشان داده که اثر نمایش و فیلم و تصویر در افکار عمومی و تربیت جامعه از گفتار و نوشتار به مراتب بیشتر است. و به تعبیر دیگر، مشاهده و احساس معمولاً بیش از تفکر و تعقل در جامعه اثر محسوس دارد. دین مقدس اسلام هرچند بر حسب رعایت مصالح و اهداف آفرینش انسان، برای زندگی بشر معیارهایی را مشخص کرده، به گونه ای که روش و رفتار او در زندگی با تکامل روحی و سعادت ابدی اش سازگار و یا در تضاد نباشد، ولی هیچ گاه شکل خاصی را برای زندگی ترسیم نکرده است؛ هنر نیز یکی از نیازها و جلوه های زندگی است که در ساخت انسان ها و شکوفایی استعدادهای درونی آنان نقش بسزایی دارد و با پیشرفت علم و تکنیک و تغییر شرایط زمانی، مکانی و محیط اجتماعی طبعاً تکامل در جلوه های هنر نیز ضرورت خود را نشان می دهد. اسلام با تنوع و تفنّن در اشکال و مظاهر زندگی مخالف نیست؛ بلکه با تکامل علم و تکنیک هماهنگ بوده و گرنه نمی توانست خاتم ادیان الهی باشد.

ملاک حرمت غنا

«سؤال ۳۵۷۴» غنا به چه چیزی اطلاق می شود و فلسفه حرام بودن آن چیست؟

جواب: از غنا و از استعمال آلاتی که مناسب مجالس لهو و فحشاست اجتناب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲۰

کنید. مقصود از غنا غلطاندن صدا در گلوست به گونه ای که این کیفیت انسان را معمولاً از حالت عادی خارج کرده که زیاد طرب انگیز و یا زیاد غمبار است و مجرد خوب بودن صدا اشکال ندارد و به

نظر این جانب غنای زن مغنیه در شب عروسی برای خصوص زنان مانعی ندارد.

«سؤال ۳۵۷۵» گفته می شود حضرت عالی در مورد غنا نظرتان این است که غنا یک امر محتوایی است و اگر چیزی خوانده شود که محتوای بدی داشته باشد حرام است. در غیر این صورت آیا اگر با همان آواز خوانده شود و لهُو نباشد حلال است؟

جواب: بر حسب آنچه از برخی اخبار مسأله استفاده می شود و بعضی از بزرگان به آن فتوا داده اند، حرمت غنا در اثر بطلان و لهُو بودن محتوای کلام و مقارنات خارجی آن است نه کیفیت صدا، ولی بنا بر احتیاط واجب از هر صدایی که تُن و زیر و بم آن محرک شهوات و مناسب مجالس فسق، لهُو و رقص باشد، اجتناب شود و در صورت شک مانعی ندارد.

«سؤال ۳۵۷۶» گوش دادن به سازهای موسیقی در صورتی که نه تنها مفسده ای بر آن بار نشده، بلکه پس از گوش دادن به آن باعث یاری مستمندان، عیادت بیماران، زیارت اهل قبور و ... می شود چه حکمی دارد؟

جواب: هر موسیقی حرام نیست اگر موسیقی مناسب مجالس لهُو، فسق و فجور و یا موجب تحریک شهوانی و یا عدم تعادل عقلی انسان نشود گوش دادن به آن مانعی ندارد.

«سؤال ۳۵۷۷» در مورد حرمت موسیقی و غنا فرموده اید: در جایی حرام است که شهوت انگیز باشد و در برخی موارد معیار را در مفسده انگیز بودن آن قرار داده اید.

پرسش این است که:

الف: مقصود از شهوت انگیز چیست؟ آیا صرف این که شنونده از موسیقی لذت برده و یا این که او را به رقص درآورد مصداق شهوت انگیز است و یا مقصود این است که شنونده تحریک جنسی شود؟

ب: اگر

موسیقی صرفاً شهوت انگیز باشد، اما هیچ مفسده ای به دنبال نداشته باشد مثل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲۱

این که زن و شوهر شنونده آن باشند و یا این که راننده در نیمه شب هنگام رانندگی بدان گوش می دهد، آیا باز حرام است؟

ج: خیلی از موسیقی های شهوت انگیز برای مرتبه اول و دوم و حداکثر تا مرتبه سوم برای شنونده مؤثر است، اما از مرتبه چهارم به بعد در شنونده از آن جهت هیچ اثری ندارد و صرفاً نوعی سرگرمی برای او محسوب می شود؛ در این صورت آیا گوش دادن به چنین موسیقی برای دفعات اول حرام است یا به طور مطلق گوش دادن بدان حرام می باشد؟

جواب: هر نوع آواز، آهنگ و موسیقی که عرفاً مناسب مجالس فسق، فجور، لهو و لعب باشد که طبعاً برای نوع مردم محرک شهوت شناخته می شود، حتی اگر برای فرد خاصی نه تحریک کننده و نه موجب مفسده و تنها سرگرمی او باشد، اشکال دارد و نیز اگر مضمون آن مشتمل بر مضامین باطل، دروغ و اهانت باشد، ولی اگر عرفاً مناسب مجالس لهو و لعب شمرده نشود و مشتمل بر مضامین باطل و فاسد نیز نباشد حرام نیست، مگر آن که برای فردی به نحوی تحریک کننده باشد که او را در معرض فساد قرار دهد که در این صورت برای او حرام است و صرف لذت بردن موجب حرمت نمی شود.

«سؤال ۳۵۷۸» در مورد رقص و موسیقی و این که نباید انجام شود دلیل های قانع کننده ای می خواهم، که واقعاً چرا این عمل، یعنی رقص نباید باشد؟ چون فکر می کنم هر چیزی بستگی به نیت انسان از انجام عملی دارد، حال آن عمل رقصیدن باشد

یا همان لباس پوشیدن ساده؟

جواب: خوبی و بدی هر چیزی بستگی به نیت انسان ندارد. بعضی چیزها ممکن است اصولاً دارای مفسد اجتماعی یا فردی باشد که شارع مقدس از آن جهت آنها را حرام یا مکروه کند، مثلاً بدی قتل نفس، تهمت، غیبت و امثال اینها متکی به نیت انسان نیست. موسیقی اگر از آن نوع باشد که مهیج شهوت جنسی و موجب فساد اخلاق و تباه شدن عقل و شرافت انسان باشد برای فرد و جامعه ضرر دارد و دین از آن منع کرده است و اگر از این نوع نباشد ضرری ندارد و قهراً حرام هم نخواهد بود.
حرمت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲۲

رقص به طور مطلق دلیل قطعی ندارد، فقط مطابق روایتی معتبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی فرموده است؛ لذا در غیر مورد رقص زن برای شوهر احتیاط در ترک آن است.

«سؤال ۳۵۷۹» آموزش موسیقی های آرام بخش و یوگا و کلاسیک حلال است یا حرام؟

جواب: هر موسیقی حرام نیست، موسیقی هایی که محرک جنسی است یا انسان را از حال عادی و عقلانیت خارج می کند به گونه ای که نمی تواند خود را کنترل کند حرام است. در عین حال خودتان را به موسیقی عادت ندهید که شما را از همه کارهای مفید باز می دارد و وقت خود را بیشتر صرف مطالعه کتب ارزنده کرده و بر علم و دانش خود بیفزاید.

«سؤال ۳۵۸۰» نظر خود را در مورد آواز زن چه با موسیقی و چه بدون موسیقی و در مجالس طرب و غیر طرب بیان فرمایید؟

جواب: صدای زن اگر عادی باشد و تهیج آمیز نباشد

شنیدن آن مانعی ندارد.

غناي زن نيز در مجلس عروسي براي زنان در صورت عدم حضور مردان طبق حديث معتبر مانعي ندارد.

«المغنيه التي تزف العرائس»

حضرت زهرا و حضرت زينب كبرا عليهم السلام در ميان مردان سخنراني كردند.

«سؤال ۳۵۸۱» خواندن اشعار توسط مداحان اهل بيت در مورد صفات و بيان سيرة اهل بيت عليهم السلام با لحن موسيقيي (و نه همراه با موسيقي) همراه با دست زدن مستمعين چه حكمي دارد؟

جواب: خواندن با لحن اگر غنا نباشد و مناسب با مجالس لهو و دانس نباشد اشكال ندارد و مجرد دست زدن نيز حرام نيست.

«سؤال ۳۵۸۲» اين جانب در يك آموزشگاه مشغول آموزش دف مي باشم؛ آيا آموزش آن براي اين جانب اشكال دارد؟ البته پدرم از عمل من ناراضي است، بفرماييد وظيفه من چيست؟

جواب: استعمال دف اشكال دارد. بنا بر اين از ياد دادن و ياد گرفتن آن هم بايد خودداري شود و آزار و اذيت پدر و مادر حتي در مورد كارهاي حلال و مباح هم حرام است چه رسد به حرام.

رساله استفتاءات (منتظري)، ج ۳، ص: ۳۲۳

«سؤال ۳۵۸۳» در منزل ما هر ساله مراسمي زنانه هست كه خانمي مي آيد و همراه دف زدن از اهل بيت مي خواند و مجلس نوراني اي است. مي خواستم بدانم آيا اشكال دارد؟ البته هيچ مردى نيست و گوش نمي دهد.

جواب: خواندن زن براي زنان اگر غنا نباشد اشكال ندارد، ولي دف زدن محل اشكال است. در حديثي وارد شده كه: «ملائكه داخل نمي شوند در اتاقي كه در آن شراب يا دف يا طنبور يا نرد باشد و دعاي آنان مستجاب نشده و بركت از آنان برداشته مي شود».

«سؤال ۳۵۸۴» خواندن مولودي همراه دست زدن و ... چه حكمي

دارد؟ و آیا در مساجد جایز است این گونه مولودی ها خوانده شود؟

جواب: اماکن مذکوره مخصوصاً مساجد، محل عبادت و خضوع در پیشگاه باری تعالی است و با کف زدن مناسبت ندارد گرچه کف زدن به خودی خود اشکال ندارد.

«سؤال ۳۵۸۵» موسیقی و مجالس مولودی که با دست زدن همراه است و نیز مجالس عزاداری که باعث از خودبی خود شدن می شود؛ همچنین صوفی گری ها و شطرنج چه احکامی دارند؟

جواب: تشکیل مجالس مولودی و مدیحه خوانی با نغمه هایی که مشتمل بر غنا نباشد و دست زدن در آن مجالس مانعی ندارد و تشکیل مجالس عزاداری نیز اگر مشتمل بر غنا و آلات لهو نباشد اشکال ندارد. برخی کارهای باطل و صوفی گری در کتاب و سنت مبنا و اساسی ندارد و در اخبار کثیره از شطرنج نهی شده است، مگر این که فرض کنیم به طور کلی در جهان از آلت قمار بودن خارج گردیده و در حقیقت موضوع عوض شده باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲۴

مسائل معاشرت

«سؤال ۳۵۸۶» برای مسلمانانی که در خارج از ایران (مثلاً کانادا) زندگی می کنند، پایبندی به قوانین کشور محل سکونت تا چه حد ضروری است؟ برای مثال با عدم اظهار قسمتی از درآمد به دولت می توان مالیات کمتری پرداخت کرد؛ آیا این کار جایز است؟

جواب: اشکال دارد، مخصوصاً اگر به نام اسلام و مسلمان ها باشد؛ گرچه اظهار واقع واجب نیست و قوانینی که در جهت نظم و عدم اختلال جامعه وضع شده است باید رعایت شود و علاوه بر آن نباید طوری عمل شود که مسلمانان در مظان اتهام و توهین قرار گیرند.

«سؤال ۳۵۸۷» این جانب کارمند پزشک قانونی ام و در مرکزی که ما مشغول

به کاریم یک نفر از آقایان هست که می تواند معاینه جسد و کالبد شکافی را انجام دهد و در اتاق تشریح، مجبور به بستن در، یا قفل کردن آن می باشیم. حضور یک خانم کارمند با یک پزشک مرد و یک جسد در اتاق چه حکمی دارد؟

جواب: در فرض سؤال، تصدی زن برای تشریح جسد مرد نامحرم در غیر موارد ضرورت جایز نیست و اجتماع زن و مرد نامحرم هم در جای خلوت که در بسته یا جایی که رفت و آمد نباشد جایز نیست.

«سؤال ۳۵۸۸» کسانی که از نظر مالی به حد فقر شدید رسیده اند؛ آیا می توانند از شخصیت های دولتی خارجی نظیر امریکا یا افراد ایرانی (فراریان از ایران، مثل خواننده ها و سرسپردگان زمان شاه) کمک بخواهند با این که در ایران ممکن است مددجویان فراوانی یافت شود؟

جواب: اگر کارهای خلاف شرع نباشد مانعی ندارد، ولی باید مصالح جامعه و کشور رعایت شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲۵

«سؤال ۳۵۸۹» ارتباط و دوستی پسر و دختری که قصد ازدواج دارند چه حکمی دارد؟

و اگر شخصی مقلد مرجعی باشد که نکاح معاطاتی را جایز می داند، طبق فتوای این مرجع آیا روابط دختر و پسر در مورد فوق حلال است؟

جواب: دوستی قبل از ازدواج غالباً خالی از خطر و اشکال نیست. بله، مجرد ملاقات و صحبت به منظور به دست آوردن موافقت اشکال ندارد.

«سؤال ۳۵۹۰» اختلاط و گردش جوانان فامیل (پسر و دختر) با یکدیگر که ممیزند چگونه است؟ اگر موجب جلب توجه دیگران و سوء ظن گردد و آنها را در محل تهمت قرار دهد چگونه است؟

جواب: گردش با نامحرم اگر مستلزم خلاف شرع و مفسده باشد

جایز نیست.

«سؤال ۳۵۹۱» آیا رابطه دوستی بین یک پسر و دختر که واقعاً قصدشان ازدواج با یکدیگر در آینده است و به همین قصد با یکدیگر دوست شده اند محل اشکال است؟

جواب: قبل از اجرای صیغه عقد ازدواج «رابطه» تنها با رعایت مقررات شرعی جایز است؛ ولی می توانند برای اجتناب از محذور ارتکاب حرام، با رعایت مصالح و احتیاطاً با اذن پدر دختر به عقد موقت همدیگر درآیند و نیز می توانند ضمن عقد، رابطه خود را محدود به شرایط و حدود خاصی کنند. البته در صورتی که به عقد موقت همدیگر درآیند، اگر قبل از پایان مدت آن، بخواهند به عقد دائمی همدیگر درآیند، ابتدا مدت باقی مانده را شوهر ببخشد و سپس به عقد دائم درآیند.

«سؤال ۳۵۹۲» لطفاً بفرمایید حکم «چت» بین مرد و زن نامحرم که امروزه معمول شده چیست؟

جواب: چت کردن مرد و زن نامحرم اگر همدیگر را نبینند و یا نشناسند، ارتباط آنان با یکدیگر درباره مسائل اخلاقی و جنسی نباشد و نیز موجب تحریک و تهییج شهوانی یا سُست شدن کانون خانواده و یا در معرض اتهام قرار گرفتن نباشد مانعی ندارد؛ و اگر همدیگر را ببینند و بشناسند علاوه بر شرایط مذکور باید حجاب و پوشش اسلامی را رعایت کنند و نگاه به قصد لذت و یا محرک نباشد.

«سؤال ۳۵۹۳» حکم چت کردن با دیگران چگونه است؟ اگر چت کردن با دختران هم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲۶

دانشگاهی باشد در مورد وقایع روز مره اجتماعی و یا مسائل درسی و یا حتی بحث های دیگر چه اشکالی دارد؟

جواب: با حفظ حجاب اسلامی و پرهیز از امور محرک و مهییج جنسی

و عدم ترتب فساد، مانعی ندارد و همچنین است مکالمات و مباحثات حضوری.

«سؤال ۳۵۹۴» آیا رابطه پسر با دختر از طریق اینترنت صحیح است؟

جواب: رابطه علمی و سؤال و جواب با حفظ حجاب اسلامی و عدم ترتب فساد بر آن مانعی ندارد و اگر چت و مشاهده یکدیگر در کار نباشد حجاب هم لازم نیست.

«سؤال ۳۵۹۵» آیا پسری می تواند دوست دختر داشته باشد؟

جواب: اگر دوست گرفتن به معنای داشتن ارتباط نامشروع یا ارتباطی که زمینه عمل نامشروع و فساد است و یا موجب اتهام به آن گردد، جایز نیست.

«سؤال ۳۵۹۶» معمولاً در دانشگاه ها دختران با صورت های آرایش کرده و لباس های نامناسب حضور می یابند. تکلیف ما پسران در برخورد با آنها چیست؟

جواب: باید از نظر کردن عمدی به آنان اجتناب شده و حتی الامکان از راه های مؤثر به آنها تذکر داده شود ولی نه بگونه ای که به لجاجت منجر گردد.

«سؤال ۳۵۹۷» لطفاً بفرمایید نظر اسلام در مورد عشق نوجوانی چیست چون من با دختری آشنا شده ام و قصد ازدواج با ایشان را دارم و پدر و مادرم به خاطر این که من هنوز ۱۶ سال دارم با این ازدواج مخالفند و رابطه من با این دختر چه حکمی دارد؟

جواب: در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده:

«من حق الولد علی والده أن یعلّمه الکتابه و السباحه و الرمايه و ان لایرزقه الاّ طیباً و أن یزوجه إذا بلغ» «۱»

از حقوق اولاد بر پدرش این است که به او نوشتن، شنا کردن و تیر اندازی یاد بدهد و جز روزی حلال به او ندهد و هنگام بلوغ، وسایل ازدواج او را فراهم کند.

شما به یک نحو ولو به وسیله دوستان به مادر و پدرتان خواسته های درونی خویش را بفهمانید ان شاءالله خداوند وسایل ازدواج شما را فراهم کند. دوست داشتن و علاقه به دختری

(۱) - کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۳، ح ۴۵۳۴۰ - ۴۵۳۴۵ و ص ۴۵۷، ح ۴۵۴۱۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲۷

خاص، گناه نیست؛ بلکه حاکی از لطافت روحی انسان است، ولی معاشقه با دختر نامحرم و تماس با او جایز نیست و باید وسیله ازدواج با او را فراهم کرد.

«سؤال ۳۵۹۸» اگر حرفی را که بین قائل و شنونده معلوم است پشت سر کسی زده شود که اگر بشنود باز هم ناراحت می شود؛ آیا غیبت محسوب می شود؟

جواب: اگر موجب بدبینی شنونده باشد جایز نیست.

«سؤال ۳۵۹۹» اگر جوانی به قصد زیارت امام هشتم علیه السلام به مشهد مشرف شود، ولی همراه وی دختری است نامحرم که ابایی ندارد از این که دست به دست یکدیگر بزنند و از این قبیل کارها؛ آیا سفر آنها سفر معصیت به شمار می رود؟

جواب: اگر هدف از سفر تنها زیارت یا امر مباح دیگری باشد و اعمال نامشروع انگیزه سفر نیست در این صورت سفر، سفر معصیت نیست هر چند اعمال نامشروع به حرمت و شنائت خود باقی است بویژه در سفری که برای زیارت انجام شود.

«سؤال ۳۶۰۰» سفر کردن زن بدون شوهر به کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در صورتی که امنیت بر طریق حاکم بوده و محرمی در معیت زن نباشد چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد مگر مستلزم مفسده ای باشد.

«سؤال ۳۶۰۱» حکم رفت و آمد، غذا خوردن و نماز خواندن در منزل دوست یا فامیل نزدیکی که مشروب می خورد و

یا مشروب در منزلش هست چگونه است؟

جواب: از غذا خوردن در سر سفره ای که مشروب در آن وجود دارد نهی شده است، ولی وجود مشروب در منزل موجب حرمت غذا خوردن در آن نیست در صورتی که یقین به نجاست و آلوده شدن غذا نداشته باشید و نماز خواندن نیز اشکال ندارد، ولی اگر رفت و آمد با چنین شخصی موجب تشویق و جرأت او در انجام حرام باشد جایز نیست.

«سؤال ۳۶۰۲» معاشرت با افرادی که منکر بعضی از ضروریات دین هستند مثلاً به موسیقی غنایی گوش می دهند، اما نماز می خوانند و روزه می گیرند چه حکمی دارد؟

جواب: صرف گوش دادن به موسیقی غنایی موجب انکار ضروری دین نیست و معاشرت با وی به امید ارشاد و هدایت او اشکالی ندارد، بلکه مطلوب است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲۸

«سؤال ۳۶۰۳» شخصی در ماه مبارک رمضان - العیاذ باللّه - به خدا توهین کرده و قرآن را به زمین کوبیده و به مسجد توهین می کند؛ آیا معاشرت با چنین شخصی جایز است؟

روزه اش چگونه است و وظیفه خانمش چیست؟

جواب: اگر از روی عصبانیت است و قصد جدی ندارد کافر نیست و اگر منکر اسلام و قرآن است کافر است و زنش باید از او جدا شود.

«سؤال ۳۶۰۴» شوهر این جانب معتاد بوده و ترک کرده است و الآن نماز و روزه هایش را به جا نمی آورد. در صورتی که خدا را قبول دارد و مسلمان است وظیفه زناشویی من چه می شود؟

جواب: زناشویی با او اشکال ندارد، ولی سعی کنید به هر نحو ممکن و مؤثر امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید.

«سؤال ۳۶۰۵» در میان عزاداران سیدالشهدا علیه السلام

ممکن است خانم هایی با صدای بلند گریه و عزاداری کنند؛ آیا شنیدن صدای آنها اشکال دارد؟

جواب: اگر صدای آنها تحریک آمیز نباشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۶۰۶» شخصی از بستگان همسر از راه حلال و غیر حلال، کسب درآمد می کند. از طرفی ما علم داریم به این که اگر به وی تذکر داده شود علاوه بر این که کارهای خلاف خود را که تاکنون مخفی نگاه داشته علنی سازد و از طرف دیگر ممکن است ارتباط خانوادگی و حتی ارتباط همسر با من به وخامت بگذرد و اگر قطع رابطه شود ضرر غیر قابل جبران متوجه ما خواهد شد. در این صورت وظیفه ما چیست؟

جواب: در صورتی که قطع ارتباط مضر باشد، ارتباط مانعی ندارد و آنچه را برای پذیرایی در اختیار شما قرار می دهند در صورتی که شما یقین به حرمت عین آن ندارید استفاده از آن مانعی ندارد، از کجا که از اموال حرام او باشد.

«سؤال ۳۶۰۷» آیا جهان گردان غیر مسلمان مجازند در کشور اسلامی از مشروبات الکلی، گوشت خوک و سایر اقلامی که از نظر مذهبشان جایز است بدون تظاهر و در مجلس خصوصی استفاده کنند؟ در صورت جواز آیا مسلمانان می توانند این قبیل اجناس را به آنها بفروشند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۲۹

جواب: جلوگیری از استفاده آنان از این گونه اشیا به طور خصوصی و بدون تظاهر لازم نیست، ولی فروش آنها به آنان اشکال دارد.

«سؤال ۳۶۰۸» من در یک مؤسسه ژاپنی مشغول به کارم و رئیس ما هم یک فرد ژاپنی است و در اکثر اوقات با ایشان هستم. با توجه به این که ایشان کافر است مسئله شرعی مراوده و رفتار و برخورد با

ایشان چگونه است؟

جواب: برخورد با ایشان مانند سایر انسان ها باید با اخلاق خوب و پسندیده باشد و اگر اهل کتاب- یهودی، یا مسیحی و یا زرتشتی- باشد و از شراب و خوک و سایر نجاسات اجتناب می کند به نظر این جانب پاک است و گرنه در خورد و خوراک، البته به نحو عاقلانه اجتناب کنید.

«سؤال ۳۶۰۹» برای تربیت فرزندان توانا تر و آگاه تر تجربه جهانی نشان داده است که آموزش مهارت های زندگی در سنین کودکی به خصوص در مقاطع سنی دبستان و راهنمایی می تواند به پیشگیری از آسیب های اجتماعی در بزرگسالی (از جمله اعتیاد، ایدز و سایر مشکلات ناشی از رفتارهای پر خطر) منجر شود. با توجه به تأکید اسلام بر آموزش و نقش پر اهمیت سنین خردسالی، جایگاه این آموزش ها در مذهب ما چیست؟

روحانیون و ائمه جماعات چه نقشی در این خصوص می توانند داشته باشند؟

جواب: تلاش در پیشگیری از مفاسد، وظیفه همگان بویژه مسؤولین تعلیم و تربیت جامعه است و آگاه کردن مردم در زمینه های مذکور نیز از دوران نوجوانی لازم است، ولی باید متناسب با سن و ظرفیت و ادراک آنان باشد به گونه ای که مستلزم بدآموزی نباشد.

«سؤال ۳۶۱۰» در یکی از کشورهای اروپایی که هر روز از طریق رسانه ها علیه اسلام تبلیغ می شود تعدادی از ایرانیان، انجمنی تشکیل داده اند تا مراسم مذهبی را اجرا کنند.

متأسفانه مسؤولین انجمن در این گونه مراسم از کسی که در مجالس رقص و عیش و نوش در کاباره ها و قمارخانه خوانندگی می کند به عنوان مداح اهل بیت علیهم السلام بهره می گیرند.

بفرمایید وظیفه شرعی مسؤولین انجمن در مورد بهره مندی از شخص مذکور چیست؟

و وظیفه ما را نیز مشخص فرمایید؟

رساله استفتاءات

جواب: اگر شخص مذکور با ارشاد و منطق صحیح قابل هدایت است لازم است او را راهنمایی کرده و حتی الامکان او را از انجام امور غیر مشروع منصرف کنید و در غیر این صورت دعوت از او برای مداحی اهل بیت علیهم السلام موجب وهن دین و برخلاف اهداف اهل بیت علیهم السلام است. همچنین شرکت در مراسم دینی امری لازم است، ولی باید با بیان اصول معارف و اخلاق و احکام اسلامی و خواندن کتاب های نافع و مفید باشد و از هر چه موجب وهن دین و سستی اعتقاد نسل جوان می گردد اجتناب شود و در این مسیر از قَلت یار و تمسخر اغیار نهراسید. کلام مولا امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه را مورد توجه قرار دهید:

«ایها الناس لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله...»

در راه هدایت به جهت کمی رهروان آن وحشت نکنید؛ ان شاء الله سالم و موفق باشید.

«سؤال ۳۶۱۱» در صورتی که در خارج از کشور و در کشوری که اکثریت با غیر مسلمانان است میهمان یک مسلمان سنی باشیم؛ آیا استفاده از غذای گوشتی میزبان جایز است؟ و آیا اصولاً تحقیق در مورد نحوه تهیه گوشت در این میهمانی لازم است؟

جواب: اگر میزبان شما مسلمان است هر چند سنی باشد تحقیق لازم نیست، حمل بر صحت کنید، مگر این که بدانید او گوشت حرام تهیه کرده است.

«سؤال ۳۶۱۲» در مجالسی که در خارج از ایران است و معمولاً مشروبات الکلی نوشیده می شود و اگر دعوت میزبان ردّ شود پیامدهای سیاسی، مانند سردی مناسبات و یا القای آن و تفویت مصالح سیاسی و ... را به

دنبال دارد؛ آیا این موارد از عناوین تراحم است و ملاک ترجیح چیست؟

جواب: با احراز ضرورت عرفی، این مورد مثل سایر موارد تراحم بوده که لازم است جانب اهم رعایت شود، البته حتی الامکان باید سعی شود با توجه میزبان، جلسه به شکلی تنظیم شود که میز متمایزی که خالی از مشروب الکلی باشد ترتیب دهند که عرفاً حضور بر سر آن حضور بر سر میز شراب محسوب نگردد.

«سؤال ۳۶۱۳» در برخی از ضیافت های رسمی برخی از شرکت ها خصوصاً در مواردی که دیپلمات ها در آن شرکت می کنند معمولاً مشروبات الکلی روی میزها قرار می دهند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۳۱

حضور در این ضیافت ها چه حکمی دارد؟ و چنانچه میزهای دارای مشروبات از میزهای بدون مواد الکلی جدا باشد چه حکمی دارد؟

جواب: حضور مسلمان بر سر سفره یا میزی که مشروبات الکلی در آن وجود دارد به گونه ای که وی یکی از اهل آن سفره یا میز محسوب شود جایز نیست و به طور کلی در غیر موارد ضرورت، نفس حضور در این قبیل مجالس گرچه بدون حضور بر سر چنان سفره یا میز است مناسب با شأن مسلمان نیست و چنانچه میزی که مشروب الکلی بر روی آن قرار ندارد به طوری متمایز باشد که عرفاً حضور بر سر آن، حضور بر سر میزی که مشروبات الکلی در آن قرار دارد محسوب نشود اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۶۱۴» آیا دست دادن مسلمان با غیر مسلمان در مواقع ضروری حرام است؟

جواب: دست دادن مرد مسلمان با مرد غیر مسلمان یا زن مسلمان با زن غیر مسلمان به خودی خود و بدون مفسده و بدون این که در معرض تهمت

قرار گیرد مانعی ندارد و دست دادن زن مسلمان با مرد غیر مسلمان به هیچ وجه جایز نیست و دست دادن مرد مسلمان با زن غیر مسلمان نیز جایز نمی باشد، مگر در موردی که حرجی بوده و ضرورت عرفی داشته باشد و ترک آن موجب وهن دین و مذهب گردد و مفسده ای از قبیل قصد ربه و تلذذ نیز در پی نداشته باشد که در این صورت به مقدار ضرورت جایز است و حتی الامکان اگر از روی لباس یا دستکش باشد بهتر است.

«سؤال ۳۶۱۵» دست دادن به مرد نامحرم با دستکش چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مفسده نداشته باشد و یا با قصد ربه نباشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۶۱۶» حکم دست دادن به زنان ذیل چه حکمی دارد؟

الف: زن یائسه.

ب: زن کره المنظر.

ج: زن مجنون.

د: زن اهل ذمه.

ه: زن کافره غیر اهل کتاب.

و: زن مسلم لایالی (اجباراً یا بدون قصد التذاذ).

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۳۲

ز: زنی که در حکم خواهر رضاعی است.

ح: دختران غیر ممیزه و نابالغ.

جواب: (الف تا و) هر گونه تماس بدنی به هر زن نامحرم در حال اختیار جایز نیست چه با قصد لذت باشد یا بدون آن.

(ز) کسی که با وجود شرایط رضاع به انسان محرم گشته است در لمس و نظر، حکم سایر محارم را دارد.

(ح) تماس با بدن دختر غیر ممیز و نابالغ در صورتی که به قصد لذت نباشد مانعی ندارد.

نگاه و لمس

«سؤال ۳۶۱۷» فقها فرموده اند نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است. بفرمایید چه جاهایی از بدن مرد برای زن نامحرم

حرام نیست؟

جواب: نگاه کردن زن به هیچ قسمت از بدن مرد نامحرم جایز نیست، مگر

سر و صورت و آن قسمت از دست که معمولاً مردها آن را نمی پوشانند.

«سؤال ۳۶۱۸» در صورتی که زن مسلمانی که اعتقاد به فروع اسلام (نماز، روزه، اصل حجاب و ...) دارد، ولی در محیطی رشد کرده و زندگی می کند که به خاطر رشد در آن محیط و فرهنگ، هنگامی که مرد نامحرم با وی صحبت می کند اگر به او نگاه نکند (نگاه بدون قصد ریه) و یا با وی مصافحه نکند زن آن را موجب وهن به خود می داند در این صورت نگاه و یا مصافحه با وی چه حکمی دارد و تشخیص ضرورت در نظر یا مصافحه با چه کسی است؟

جواب: عدم مسّ و عدم نظر به اجنبیه برای حرمت و احترام اوست. اگر او این حرمت را برای خویش قائل نیست، بلکه عدم نظر و عدم مصافحه را بی احترامی به خود می داند در این صورت با عدم قصد التذاذ و عدم حصول آن، مصافحه مانعی ندارد. و عرف محل ملاک است.

«سؤال ۳۶۱۹» آیا دیدن تصاویر و فیلم های مستهجن اینترنتی از روی کنجکاوی و یا به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۳۳

انگیزه آشنایی با مظاهر تمدن غربی جایز است؟

جواب: اگر دیدن فیلم ها موجب وقوع در فساد و تحریک جنسی حرام و انجام گناه نباشد و صاحبان آنها شناخته شده نباشند اشکال ندارد.

«سؤال ۳۶۲۰» من عکس یک خانم نامحرم را که ازدواج نکرده بدون اجازه اش دیدم.

عکس در حدّ کاملاً بی حجاب بود. قصد من از این امر داشتن یک دید کلی برای زندگی آینده ام بود، یعنی به احتمال خیلی زیاد با این خانم ازدواج می کنم. می خواستم بینم این کار گناه بوده یا نه؟ اگر بوده

چرا؟

جواب: اگر انسان قصد ازدواج با خانمی را داشته باشد می تواند محاسن او را برای پسندیدن نگاه کند و در عین حال اگر گناهی رخ داده باشد خداوند ارحم الراحمین است و با توبه مشکل حلّ می شود.

«سؤال ۳۶۲۱» سونوگرافی که زنان باردار برای دانستن مذکر و مؤنث بودن جنین انجام می دهند اگر توسط پزشک مرد انجام گیرد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مرد نامحرم انجام دهد یا عورت زن دیده شود جایز نیست، مگر در موارد ضرورت و نیاز به سونوگرافی مذکور برای معالجه و امثال آن باشد.

«سؤال ۳۶۲۲» پوشاندن میل (النگو) و یا انگشتری توسط مرد به دست زن نامحرم در صورتی که حائلی مانند دستمال و یا غیره وجود داشته باشد چه صورت دارد؟

جواب: اشکالی ندارد؛ مگر این که همراه با تحریک شهوانی یا در معرض فساد باشد.

پوشش و حجاب

«سؤال ۳۶۲۳» آیا مسأله حجاب که در قرآن آمده مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و حجاب را امری اختیاری در نظر گرفته بودند، همانند آنچه در کشورهای عربی مرسوم است؟

جواب: بر حسب آیه شریفه ۳۱ سوره نور و اخبار معتبر از اهل بیت علیهم السلام وجوب حجاب برای خانم ها امری واضح و روشن است؛ ولی اکراه زن ها بر رعایت و اجبار

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۳۴

آنان وجهی ندارد، البته از باب نهی از منکر با رعایت شرایط آن از جمله احتمال تأثیر مثبت و عدم تأثیر منفی، بر هر کسی امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ همان طور که در موارد خاصی که فتنه اجتماعی بر کشف حجاب مترتب شود حاکمیت می تواند اقدام نماید و تشخیص

آن بر عهده اهل خیره عادل و متعهد است.

«سؤال ۳۶۲۴» من به دنبال دلیل قانع کننده در مورد حجاب زنان هستم. می خواهم بدانم چرا موهای یک زن نباید دیده شود؟

جواب: بر حسب حدیث معتبر بین شیعه و سنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای بعد از وفات خویش مردم را به «ثقلین»، یعنی کتاب خدا و عترت خویش ارجاع داده است و فرموده است:

«ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا»

و ما در آیه ۳۱ سوره نور می خوانیم: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهُنَّ» پس زنان از اظهار زینت خویش نهی شده اند و موی زن از زینت های او محسوب است آنچه استثنا شده در روایات عبارت است از صورت و کفین و قدمین؛ بزنتی از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد: آیا مرد می تواند به موی خواهر زنش نگاه کند؟ فرمودند:

نمی تواند، مگر این که زن از قواعد نساء- پیرزن- باشد. گفتم: خواهر زن با زن غریبه یکسان است؟ فرمودند: آری. بالاخره استفاده می شود که زن باید همه بدن خویش جز وجه و کفین و قدمین را از اجانب پوشاند و در این جهت از لحاظ فقهی تردیدی نیست. بدن زن جوان دارای ارزش است و مردم عاقل اشیای نفیس و با ارزش را از چشم طمعکاران می پوشانند و استثنای وجه، کفین و قدمین نیز در اثر ضرورت زندگی بوده است که تفصیل آن در نامه نمی گنجد.

«سؤال ۳۶۲۵» بنده به اتفاق دو دخترم در فرانسه زندگی می کنیم. در فرانسه از دختران محجبه ممانعت به عمل می آورند. امسال به خاطر ممانعت از ورودشان با روسری مجبور شد

که به مدرسه ایرانی سفارت برود از طرفی دختر بنده حجاب کاملی ندارد، یعنی روسری اش کاملاً تمام موهای سرش را نمی پوشاند و متأسفانه من هر چه تلاش کردم نتوانستم حجابش را کامل کنم از طرفی بعد از دبیرستان، نوبت دانشگاه خواهد بود و در آن جا کاملاً بدون حجاب وارد دانشگاه می شوند. وظیفه بنده چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۳۵

جواب: بالاخره حجاب اسلامی را لازم است زنان و دختران رعایت کنند و آیه ۳۱ سوره نور بر این امر دلالت دارد و اگر انسان نتواند در جایی موازین اسلامی را رعایت کند باید از آن جا مهاجرت کند.

«سؤال ۳۶۲۶» با توجه به سختگیری های برخی کشورهای اروپایی نسبت به رعایت حجاب بانوان مسلمان، خواهشمند است وظیفه مسلمانان را در این کشورها و همچنین دیگر کشورهای اسلامی بیان فرمایید؟

جواب: اصل حجاب یکی از ضروریات دین اسلام است که برای حرمت زنان تشریح شده و عقلاً هر زن مسلمانی حق دارد به احکام شریعت خود پایبند باشد.

ممانعت از این حق نیز از سوی هیچ کس به خصوص مدعیان آزادی و دمکراسی عین ظلم و سلب آزادی است. وظیفه مسلمانان و دولتمردان آنها در این زمینه دفاع از حق بانوان مسلمان و استرداد آن در مجامع بین المللی است.

«سؤال ۳۶۲۷» حدّ حجاب شرعی چه مقدار است؟ آیا جیوب به روسری های امروزی اطلاق می شود یا اندازه آن بزرگ تر است؟ در ضمن از پوشیدن شلوار لی و مانتو و روسری توسط خانم خویش راضی نیستم، ایشان می گویند: این حجاب شرعی است و نیاز به رضایت شوهر نیست. همچنین استفاده از عطر ملایم و آرایش بسیار کم در بیرون از خانه چه حکمی دارد؟

جواب:

زن اگر به جز صورت و دست‌ها تا مچ و بنابر احتیاط قدم‌ها را بپوشاند و احتیاطاً برجستگی‌های بدن را نیز نمایان نسازد، کافی است. نوع لباس نیز نباید تحریک‌کننده باشد و مناسب است بیش از مقدار شرعی، سختگیری نکنید تا منتهی به اختلاف و احیاناً طلاق و مانند آن نشود و استفاده از عطر نیز اگر به قدری خفیف باشد که موجب جلب توجه نامحرم نشود اشکالی ندارد.

«سؤال ۳۶۲۸» آیا صورت بانوان که امروزه عموماً به صورت طبیعی نیست (مثل اصلاح و آرایش ابروها، اصلاح موهای صورت و رنگ کردن ابرو یا کرم‌های براق‌کننده یا سفیدکننده که در عرف جامعه جا افتاده است) بیشتر از حدّ وجه و کفین نیاز به پوشش دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۳۶

جواب: پوشاندن صورت و دست‌ها تا مچ اگر به قصد نشان دادن به مردها و لذت بردن نباشد، لازم نیست، ولی ظاهر کردن آنچه در نظر عرف آرایش و زینت محسوب شود در برابر مردها جایز نیست. اصلاح ابروها نیز اگر در حدی باشد که عرفاً زینت محسوب نشود پوشاندنش لازم نیست.

«سؤال ۳۶۲۹» خانمی است که ظاهری مردانه دارد و صدایش هم مردانه است و لباس‌های مردانه می‌پوشد حتی چهره و اندامش مانند خانم‌ها نیست، ولی واقعاً خانم است و فرزند نیز دارد؛ آیا ما باید به او نگاه نکنیم؟

جواب: ممکن است زنی از نظر قیافه و صدا به مردان شباهت داشته باشد و وضع حمل فرزند بهترین دلیل بر زن بودن مورد سؤال است. و احکام و تکالیف زنان را باید رعایت کند.

«سؤال ۳۶۳۰» اجباری بودن حجاب در جامعه از نظر اسلام

چگونه است؟

جواب: در دین اکراه نیست، ولی اگر بی حجابی ملازم با پوشش تحریک آمیز و مَخل به عفت عمومی باشد لازم است از آن جلوگیری شود.

«سؤال ۳۶۳۱» عمل جراحی زیبایی اندام اکنون در سراسر دنیا مرسوم است این گونه جراحی ها گرچه به ندرت برای سلامت جسم ضرورت دارند، اما در بسیاری از موارد عوارض جانبی داشته و به ندرت باعث مرگ طرف می شوند، با این وجود بسیاری از خانم ها با تحمل هزینه سنگین آن با تمام وجود حاضرند خود را به تیغ جراحی بسپارند، چرا که احساس می کنند بخشی از قسمت ظاهری بدن آنان همچون بینی یا سینه ها یا شکم حالت غیر طبیعی دارد و از این بابت دچار ناراحتی روانی می شوند. این خانم ها اگر دختر باشند احساس می کنند با شرایط موجود، شوهر مورد علاقه خود را نخواهند یافت و اگر متأهل باشند در مقابل شوهر خود احساس کمبود می کنند اینان بر این باورند که با انجام جراحی فوق، از این مشکل رهایی خواهند یافت و به محض مراجعه به پزشکان مربوطه، پزشک بدون سؤال از علت تن دادن به این عمل پر خطر آماده انجام عمل می شود. سؤال این است که پزشک، قبل از آگاهی از ضرورت این عمل آیا مجاز است این عمل را انجام دهد؟ و در صورت ضرورت، آیا پزشک مرد مجاز است که این عمل را انجام دهد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۳۷

جواب: شریعت مقدس اسلام، شریعت سمحه سهله است و بر حسب کتاب، سنت و حکم عقل، ضرورت عرفی رافع حرمت محرمات است. البته به مقدار رفع ضرورت و هر چند عمل زیبایی در صحت و سلامت جسم مریض مؤثر نباشد،

ولی ممکن است عدم اجرای آن موجب مرض روانی غیر قابل تحمل باشد. در صورت اقتضای نظر و لمس اجنبی بجاست پزشک حرمت اصل عمل را به جهت این امور به مریض تذکر دهد و اگر از گفتار مراجعه کننده احراز کرد که واقعاً گرفتار واهمه روانی غیر قابل تحمل شده است جایز است گفتار او را حمل بر صحت کند و در صورت انحصار علاج در آن، انجام به مقدار ضرورت مانعی ندارد و با عدم وجود پزشک هم جنس، عمل جنس مخالف نیز مانند سایر موارد معالجه مانعی ندارد، ولی انجام آن با احراز عدم ضرورت عرفی محل اشکال است.

تراشیدن ریش

«سؤال ۳۶۳۲» تراشیدن صورت با ماشین های سه تیغه به طوری که سیاهی ریش محو نشود، اشکال دارد یا خیر؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب باید عرفاً صدق ریش کند، پس از ته زدن آن لازم است اجتناب شود.

«سؤال ۳۶۳۳» دلیل این که تراشیدن ریش حرام است چیست؟

جواب: با توجه به این که در روایات از تراشیدن ریش نهی شده است و مشهور بین فقها و نیز سیره عملی متدینین بر عدم جواز و ترک آن است، فتوا به جواز آن مشکل است و باید احتیاط کرد.

«سؤال ۳۶۳۴» زایل کردن موهای زیر چانه با لیزر و یا دستگاه های دیگر، آیا حرام است؟ جاهای دیگر بدن به جز ریش چگونه است؟

جواب: ازاله موهای سایر بدن غیر از ریش به هر وسیله باشد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۶۳۵» من از ریش متنفرم چون ریش من طوری است که خیلی کم پشت و اگر آن را از ته نزنم خیلی بد قیافه می شود؛ آیا این عمل من مکروه یا حرام است؟ اصلاً

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳،

فلسفه ریش در اسلام چیست؟

جواب: این تعبیر شما: «من از ریش متنفرم» تعبیر خوبی نیست همه انبیا و اولیای الهی دارای ریش بودند و در حدیث وارد شده: حضرت آدم علیه السلام پس از اتمام خلقتش گفت:

«یا رب زدنی جمالاً»

خدایا بر جمال من بیفزا؛ پس صبح کرد در حالی که خدا ریش سیاهی برای او خلق کرد، گفت: خدایا این چیست؟ خطاب شد:

«هذه اللحية زينتك بها أنت و ذكور ولدك الى يوم القيامة» (۱)

این ریش است تو را و اولاد مذکر تو را تا روز قیامت به آن زینت دادم». ریش واقعاً زینت مردان است بویژه نسبت به پیرمردها و بنابر احتیاط واجب مردها باید از تراشیدن و ته زدن آن پرهیز کنند. البته صدق ریش کافی است و لازم نیست بلند باشد و تنک بودن آن مجوز تراشیدن آن نمی شود.

«سؤال ۳۶۳۶» تراشیدن ریش و اجرت ریش تراشی و نشستن سر سفره ریش تراش چه حکمی دارد؟

جواب: تراشیدن ریش و اجرت گرفتن برای آن خلاف احتیاط است، ولی نشستن سر سفره ریش تراش اشکال شرعی ندارد.

«سؤال ۳۶۳۷» نظر حضرت عالی درباره شارب و بلندی آن چیست؟

جواب: کراهت دارد، زیرا در بعضی روایات از آن نهی شده است.

مسائل متفرقه پوشش و حجاب

«سؤال ۳۶۳۸» آیا استعمال طلای زرد (ترکیبی از طلا و مس) و همچنین طلای سفید (ترکیبی از طلا و نیکل) حرام است یا خیر؟ و آیا زینت به فلز گران بها مثل پلاتین که دو برابر قیمت طلاست حرام است یا خیر؟

جواب: در حکم مذکور بین طلای زرد و طلای سفید فرقی نیست فقط زینت کردن به طلا برای مرد حرام است و زینت به سایر فلزات حرام نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۳۹

«سؤال ۳۶۳۹» آرایش کردن مردان همانند زنان (استفاده از ژل و یا گذاشتن موی بلند و ...) آیا اشکال دارد؟

جواب: چنانچه برای غیر از همسر موجب تهییج و تحریک و فساد بوده یا به گونه ای باشد که تشبیه به زنان محسوب شود جایز نیست، بلکه عمل مذکور زیننده و سزاوار پسر و مرد مسلمان نیست.

«سؤال ۳۶۴۰» حکم پوشیدن لباس آستین کوتاه برای مردان چیست؟

جواب: مانعی ندارد.

«سؤال ۳۶۴۱» ما در خارج از کشور برای شرکت در مراسم رسمی دانشگاه مثل جشن فارغ التحصیلی با لباس رسمی باید شرکت کنیم و باید کروات بزنیم می خواستم بدانم در این خصوص نظری یا فتوایی دارید؟

جواب: پوشیدن لباس های رسمی و کراوات اگر لباس معمولی در آن جا شمرده شود و عنوان تشبیه به کفار بر آن صادق نباشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۶۴۲» ساعتی که در آن مقداری طلا به کار رفته آیا در غیر نماز، حرام است یا حلال؟

جواب: برای مرد تزئین به طلا جایز نبوده و نماز نیز با آن صحیح نیست، ولی وجود طلا با مرد اگر مخفی باشد مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۰

مسائل پزشکی

پیوند اعضا

«سؤال ۳۶۴۳» اگر بر فرض، علم به قدری پیشرفت کند که بتوانند سر یک نفر را به بدن دیگری پیوند زنند؛ آیا زن و اولاد و مایملک او به صاحب سر می رسد یا صاحب بدن؟

جواب: هویت و تشخیص هر انسانی به نفس و روح اوست، پس با فرض این که چنین عمل انجام گیرد، شناخت شخصیت واقعی فرد مورد عمل موقوف بر شناخت ادراکات و حالات روحی اوست و طبعاً تمام سر و بدن

پیوند شده جدید، مربوط به همان روحی است که از این طریق شناخته شده است. روح در مرحله اول به مغز که در سر است تعلق گرفته و به واسطه آن به بدن مرتبط است، پس از نظر علمی ظاهراً تشخیص هویت به ملاک سر است والله العالم.

«سؤال ۳۶۴۴» اهدای اعضای بدن مرده چه حکمی دارد؟ آیا بر وارث مرده نیز لازم است که اذن بدهد یا وصیت شخص متوفی کفایت می کند؟ آیا اجازه گرفتن از شوهر برای اهدای اعضای بدن زن کفایت می کند؟

جواب: اگر با تشخیص اهل خبره متعهد، ثابت شود که مفهوم عرفی «مرده» بر او صدق می کند، حکم سایر اموات را دارد؛ یعنی اگر وصیت کرده باشد یا نجات دیگران متوقف بر اهدای عضو او باشد جدا کردن اعضای او برای پیوند دیگران مانعی ندارد و اجازه شوهر یا پدر و مادر نیز تأثیری ندارد.

«سؤال ۳۶۴۵» چندی پیش تصمیم گرفتم اعضای بدنم را پس از مرگ اهدا کنم، می خواستم بدانم آیا این کار جایز است یا خیر؟

جواب: وصیت مذکور به این نحو که وصیت کند پس از مرگ در مواردی که حفظ جان مسلمانی متوقف بر اهدای عضو باشد، اعضای او را اهدا کنند مانعی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۱

تلقیح

«سؤال ۳۶۴۶» زوجینی که تمایل به استفاده از خدمات درمان ناباروری از طریق لقاح خارج رحم را دارند باید نمونه مایع منی زوج با تخمک زن را در محیطی که ویژه این کار است با حضور یکدیگر اخذ و به گروه پزشکی تحویل دهند. با توجه به این که نمونه منی هر فرد برای لقاح با تخمک زوج خود او استفاده

می شود جهت رفع شبهه تحویل منی شخص اجنبی به گروه پزشکی؛ آیا صرف اظهار و اقرار زوجین بر اصالت نمونه منی مذکور و تعلق آن به زوج کفایت می کند یا مرکز برای این منظور تجسس کند؟

جواب: اگر زوجین ظاهرالصلاح باشند و سابقه اتهام نداشته باشند اقرار آنان حجت است.

«سؤال ۳۶۴۷» اگر زوج فاقد نطفه بوده و زوجه سالم باشد؛ آیا صحیح است که از زن و شوهر دیگری اسپرم و تخمک گرفته شود و پس از لقاح در آزمایشگاه، جنین حاصله به رحم زن اول انتقال یابد؟ و حکم فرزند به وجود آمده چیست؟ آیا حلال زاده است؟

جواب: قرار دادن جنین حاصله در رحم زن شوهردار محل اشکال است و بر فرض وقوع، فرزند حلال زاده است، ولی فرزند مرد و زن صاحب نطفه بوده و فرزند زن صاحب رحم و شوهرش نیست و نسبت به محرمیت با آن دو احتیاط رعایت شود.

«سؤال ۳۶۴۸» زن و شوهری بچه دار نمی شوند، پزشک معالج آنها می گوید: اگر اسپرم و تخمک زن و شوهری را بگیرند و در خارج از رحم ترکیب کنند و در آزمایشگاه پرورش دهند زمانی که استعداد بقا پیدا کرد، جنین را در داخل رحم زن نابارور قرار داده، آن گاه جنین رشد کرده و به دنیا می آید بر این اساس پزشک هم پیشنهاد چنین عمل را به این زوج داده است؛ آیا این عمل جایز است؟ و بر فرض انجام این عمل فرزندی که به دنیا می آید متعلق به چه کسی است؟

جواب: اگر تخمک زن و اسپرم شوهر که در خارج رحم ترکیب شده اند به قدری رشد کرده که از حالت اولیه خارج شده

و به حالت جنین تبدیل شده باشند آن گاه به رحم زن دیگری منتقل شوند مانعی ندارد، مشروط بر این که در طول عملیات مذکور

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۲

از کارهای حرام نظیر نگاه و لمس کردن عورت نامحرم خودداری گردد، مگر این که بچه دار شدن زوج نازا ضروری باشد؛ به عنوان مثال: نداشتن بچه موجب جدایی آنان شود یا مشکلات غیر قابل تحملی برای آنان فراهم آورد که در این موارد باید به مقدار ضرورت اکتفا شود و به نظر این جانب پدر و مادر نسبی بچه، صاحبان تخمک و اسپرمند و زنی که بچه در رحم او پرورش یافته در غیر احکام محرمیت و ازدواج، مادر او محسوب نمی شود و در احکام محرمیت و ازدواج احتیاط شود.

«سؤال ۳۶۴۹» اگر نطفه خانمی که به عقد موقت شخصی درآمده را در رحم زن دائمی آن مرد قرار دهند فرزند متعلق به چه کسی است؟

جواب: عمل مذکور اگر ملازم با عمل حرامی نباشد یا ضرورت عرفی در بین باشد مانعی ندارد و خانم اول صاحب تخمک، مادر فرزند است و خانم دوم که فرزند در رحم او پرورش یافته به لحاظ این که همسر پدر فرزند است به فرزند محرم است، ولی به لحاظ این که او هم ممکن است به حسب واقع در نظر شرع مادر فرزند محسوب شود، باید در محرمیت و ازدواج فرزند نسبت به بستگان دیگر زن دوم احتیاط شود.

«سؤال ۳۶۵۰» در خصوص اهدای اسپرم، نظر شرعی شما چگونه است؟ حال آن که برای اهدای جنین، هم قانون گذار در این خصوص اجازه داده است و هم برخی مراجع تقلید.

جواب: نقل اسپرم مرد اجنبی به رحم اجنبیه

محل اشکال است و بر فرض نقل، بیچه تابع صاحب اسپرم بوده و بیچه او محسوب است، ولی ترکیب اسپرم مرد با تخمک همسرش در خارج رحم و سپس نقل آن به رحم همسر ذاتاً بی اشکال است، ولی چون مستلزم مشاهده و لمس عورت نامحرم است در جایی جایز است که بیچه دار شدن آنان به حد ضرورت رسیده باشد.

کاشتن جنین در رحم زوجه

«سؤال ۳۶۵۱» کاشتن جنین مرد با دستگاه پزشکی در رحم زوجه خودش چه حکمی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۳

جواب: اگر مستلزم امر حرامی از قبیل مشاهده عورت نباشد یا ضرورت داشته باشد اشکال ندارد، مثل این که از راه دیگر بیچه دار نمی شوند و بیچه نداشتن آنان موجب از هم پاشیدن زندگی آنان باشد.

قصور پزشک

«سؤال ۳۶۵۲» حکم ضرر و زیان جسمی و مالی که بر اثر اعمال ناخواسته و اتفاقی و گاهی به علت تازه کار بودن پزشک ها متوجه بیمار می شود (گرچه هیچ قصد عمدی در کار نباشد و گاهی پزشک تشخیص درست می دهد، اما به دلیل تازه بودن داروها که هر روز نوع جدیدی وارد بازار می شود و هنوز امتحان خود را پس نداده خسارتی وارد می شود) چیست؟

جواب: هر گونه ضرر و نقصی که به جهت معالجه اشتباهی از ناحیه دکترا به مریض وارد شود، دکترا ضامن است.

مرگ مغزی

«سؤال ۳۶۵۳» آیا مرگ مغزی، مرگ محسوب می شود؟

جواب: با مرگ مغزی در حالی که قلب کار می کند، مرگ حتمی محقق نیست.

«سؤال ۳۶۵۴» با توجه به این که عامل بیماری ایدز به صورت ویروس در بدن ممکن است سال ها بماند برای جلوگیری از ابتلای مرد مسلمان به بیماری غیر قابل علاج ایدز، استفاده از وسایل پیشگیرانه با تأثیر ثابت شده (مانند کاندوم) در مورد زن با عقد موقت چه حکمی دارد؟

جواب: تمهیدات لازم برای پیشگیری نه تنها اشکالی ندارد، بلکه در موارد احتمال عقلایی خطر و ضرر مهم برای خود و دیگران احتیاط لازم است، بلکه در موارد نا آگاهی طرف مقابل اگر نسبت به ارشاد او کوتاهی شود و او مبتلا گردد بسا موجب ضمان است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۴

مسائل ازدواج و زناشویی

نیاز به ازدواج

«سؤال ۳۶۵۵» اگر دختر یا پسری احساس نیاز به ازدواج داشته باشند؛ آیا بر عهده پدر و مادر است که وسایل ازدواج را فراهم کند یا خود فرد باید اقدام کند؟

جواب: وظیفه همه است که اقدام کنند، البته در حد قدرت و امکانات و پدر و مادر مصلحت دختر و پسر را در نظر بگیرند.

«سؤال ۳۶۵۶» معنای احتیاج داشتن به همسر را بیان بفرمایید؟

جواب: معنای نیاز به همسر این است که اگر ازدواج نکند به گناه و فساد می افتد و یا موجب حرج و مشقت می شود.

شرایط ازدواج

«سؤال ۳۶۵۷» اگر مردی با زنی عمل منافی عفت انجام دهد؛ آیا راهی هست تا بتواند با دختر او ازدواج کند؟

جواب: اگر عمل زنا با مادر دختر قبل از ازدواج با دختر باشد و آن زن هم خاله زانی باشد دختر او بر زانی حرام است و اگر زانیه عمه زانی یا زن دیگری (غیر از عمه و خاله) باشد بنا بر احتیاط واجب دختر آنها بر زانی حرام است و در مورد احتیاط رجوع به غیر با رعایت الأعلم فالأعلم مانعی ندارد.

«سؤال ۳۶۵۸» زنی دارای یک فرزند پسر است، زن ادعا می کند که فرزند پسرش از زنا به وجود آمده و زمانی نطفه منعقد شده که شوهر نزدش نبوده و مرد زانی هم این ادعا را قبول دارد، ولی شوهر زن ادعای زن را بی اساس می داند؛ آیا این پسر می تواند با دختر مرد زانی ازدواج کنند؟ و آیا قاعده

«الولد للفراش»

شامل حال اینها می شود؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۵

جواب: در مفروض سؤال، اگر پسر و دختر یقین ندارند و یا از راه معتبر برای آنان ثابت نشده که هر

دو فرزند یک نفر و از نطفه او می باشند ازدواج آنان مانعی ندارد و مجرد اعلام مادر برای آنان حجت شرعی نیست و با احتمال این که پسر از نطفه شوهر زن باشد قاعده فراش جاری است و ولد به شوهر زن ملحق است، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

اکراه در ازدواج

«سؤال ۳۶۵۹» شخصی با اجبار فامیل با دختر عمه خود ازدواج می کند و بعد از گذشت چند سال و داشتن یک فرزند هنوز به همسر خود علاقه پیدا نکرده و با دختر دیگری دوست است؛ آیا این کار حرام است؟

جواب: اگر ازدواج با اکراه و زور بوده باطل بوده و اگر ناچاراً و از روی، روی در بایستی راضی شده نباید موافقت کرده باشد و حالا هم باید یا با هم زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند یا با رضایت از هم جدا شوند و اگر ارتباط نامشروعی با دختر یا زن اجنبی برقرار کرده حرام است.

ولایت پدر در امر ازدواج

«سؤال ۳۶۶۰» اگر پدر رضایت به ازدواج دختر ندهد و دختر بدون اذن پدر ازدواج کند، آیا نزدیکی بین این دو نفر زنا محسوب می شود؟

جواب: ازدواج با دختر باکره، دائم باشد یا موقت؛ بنابر احتیاط واجب باید با اذن پدر یا جد پدری دختر باشد، مگر این که طرفین کفو یکدیگر باشند و ازدواج به مصلحت باشد و پدر یا جد لجاجت کنند که در این صورت اذن آنها لازم نیست.

«سؤال ۳۶۶۱» در میان ما عشایر، بدین صورت صیغه عقد جاری می شود:

این گلال و آن گلال عقد فلانی به فلانی حلال؛ آیا این عقد صحیح است؟

جواب: با توجه به اهمیت مسأله ازدواج، بنابر احتیاط لازم، عقد ازدواج مطابق آنچه در رساله های عملیه ذکر شده انجام شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۶

«سؤال ۳۶۶۲» مردی دارای دو زن بوده است؛ آیا زن دوم این مرد با شوهر نوه زن اول محرم است؟

جواب: در فرض سؤال، دختر پسر شوهر، خودش اولاد شوهر است و شوهرش داماد شوهر است، ولی چون داماد زن دوم

نیست محرم نیست.

ازدواج صغیره

«سؤال ۳۶۶۳» اگر مردی دختر صغیره ای را با اذن اولیای دختر به عقد پدر یا جد پدریش یا مادریش در آورد؛ آیا محرمیت برای این مرد حاصل شده است؟

جواب: اگر مدت را به قدری قرار دهند که استمتاع جنسی کودک ممکن باشد عقد صحیح و محرمیت حاصل است.

«سؤال ۳۶۶۴» شخصی برای سرپرستی لقیط (فرزند صغیر یا صغیره ای که پدر و جد پدری او معلوم نیست) می خواهد صیغه محرمیت بخواند با توجه به این که مشهور بین اصحاب این است که حاکم شرع ولایت در نکاح ندارد؛ آیا اجازه ساقط است یا صیغه عقد باطل است؟ و آیا در صحت عقد صغیر و صغیره، عدم مفسده کفایت می کند و یا باید رعایت مصلحت شود؟

جواب: باطل است و باید عقد به اذن ولی و بنابر احتیاط به مصلحت کودک باشد.

«سؤال ۳۶۶۵» دختر بالغی که ادعا می کند قیّم از طرف پسر بچه ۸ ساله است با همان پسر عقد دائم می خواند؛ آیا عقد صحیح است؟ و آیا پسر از دختر که زن او شده ارث می برد؟

جواب: عقد دختر بالغه برای صغیر در صورتی صحیح است که به مصلحت صغیر باشد و از طرف، ولی شرعی انجام گیرد و مجرد ادعا کافی نیست و در فرض انجام عقد به صورت صحیح احکام ارث بین آنها جاری می شود.

نکاح سید با غیر سیده

«سؤال ۳۶۶۶» یکی از معضلات بزرگ و خطرناک در برخی از مناطق کشور ما

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۷

(افغانستان) این است که سادات دختران خود را به غیر سادات تزویج نمی کنند، اما در عوض ازدواج مرد سید به زن غیر سید را بدون اشکال می دانند. و دلیل این عمل خود را جایز نبودن

پريدن سگك به روى گوسفند مى دانند؛ حال سؤال اين است كه چگونه با اين سادات بايد برخورد شود؟

جواب: با اين كه احترام سادات محفوظ است، ولى مسلمانان همه نزد خدا محترم اند و ازدواج مرد مسلمان غير سيد با دختر سيد بى اشكال است، انتظار مى رود برادران دست از تندى هاى غير مشروع بردارند. و مرد مسلمان را با سگ تشبيه نکنند، عثمان سيد نبود و با اجازه شخص پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم با دو دختر آن حضرت ازدواج كرد.

نكاح در عده

«سؤال ۳۶۶۷» دختری نامزد مرد جوانی بوده است و برای رعایت مسائل شرعی، خودشان صیغه عقد را خوانده بودند و جوان از راه دُبر با دختر نزدیکی می کرده است و بعد از مدتی از هم جدا می شوند و دختر که جاهل بوده و نمی دانسته این آمیزش هم عده دارد در زمان عده شرعی به عقد دائم جوان دیگری درآمده و فعلاً بعد از چند سال زندگی متوجه شده است، حکم او چیست؟

جواب: چون عقد دختر باکره بنا بر احتیاط باید به اذن پدر یا جد پدری او باشد، در فرض سؤال، اگر عقد اول بدون اذن آنان بوده، عده نگاه داشتن او نیز مبنی بر احتیاط است و عقد دوم در عده احتیاطی واقع شده است، لذا بنا بر احتیاط باید هم زن را طلاق دهد و هم دیگر با او ازدواج نکند.

عقد فضولی

«سؤال ۳۶۶۸» این جانب ده ساله بودم که شخصی به خواستگاری من آمد و پدرم هم بدون اجازه من و به اجبار به او وکالت داد تا صیغه عقد موقت را خودش بخواند به شرط این که بعداً ازدواج دائم کنم. اکنون شوهر، مدت هشت سال است که به دلیل شرارت و

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۸

زورگویی فراری است با توجه به این که اصلاً تماس با این جانب نداشته و صرفاً شنیده ایم که او صیغه عقد موقت را جاری ساخته و همچنین هیچ گونه توافق نامه یا مدرکی در خصوص شرایط عقد موقت از قبیل مهریه وجود ندارد؛ آیا من می توانم ازدواج مجدد کنم؟

جواب: اگر واقعاً در صدق و کذب و وقوع عقد شک دارید، شرعاً محکوم بر عدم وقوع عقد است و اگر فرضاً عقد موقت باشد و

مهریه یا مدت، مشخص نشده باشد عقد موقت باطل است، ولی در صورتی که او به وکالت از شما و پدرتان مدت و مهر را معین کرده است عقد صحیح می باشد به شرط این که شما و یا پدرتان تعیین مهر و مدت را بر عهده او گذاشته باشید و گرنه تعیین او فایده ندارد و عقد باطل است و در صورت صحت عقد، فرضاً اگر می دانید مدت کمتر از هشت سال بوده است در مفروض سؤال، مدت آن تمام شده و چون دخول واقع نشده عدّه نیز ندارد و شما می توانید ازدواج کنید و اگر مدت آن بیش از هشت سال بوده است باید صبر کنید تا تمام شود.

ازدواج با خنثای مشکل

«سؤال ۳۶۶۹» ازدواج با خنثا آیا اشکال شرعی دارد؟

جواب: اگر خنثای مشکل باشد اشکال دارد.

«سؤال ۳۶۷۰» رابطه جنسی مرد با یک فرد دو جنسی (کسی که کاملاً شبیه زنان است ولی آلت جنسی مردان را دارد) چه حکمی دارد؟

جواب: اگر زن بودن او ثابت شود مثل این که مانند زنان عادت می شود یا از مجرای زنانه ادرار می کند ازدواج با او مانعی ندارد و گرنه محل اشکال است.

«سؤال ۳۶۷۱» حکم خنثای مشکل چیست؟

جواب: مسأله دارای سه فرض است: ۱- از یکی از دو فرج به طور دوام و یا غالب بول می کند که در این حالت محکوم به حکم صاحب فرجی است که بول از آن دائماً یا غالباً خارج می شود. ۲- از هر دو بول می کند، اما از یکی زودتر خارج می شود که در این فرض محکوم به حکم صاحب فرجی است که بول از آن زودتر خارج می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۴۹

۳- بول

وی از هر دو با هم خارج می شود، اما از یکی دیرتر بند می آید که در این حالت محکوم به حکم صاحب فرجی است که بول از آن دیرتر بند می آید.

نکاح با لا ابالی

«سؤال ۳۶۷۲» بعضی افراد به طور تفریحی نماز می خوانند و مدّعی اند: «چون ما معیارهای انسانی، اخلاقی و اجتماعی را به خوبی رعایت کرده و در زندگی با وجدان و شرافت برخورد می کنیم و نیز از گناه دوری می کنیم، ضرورتی در نماز خواندن نمی بینیم و برایمان مهم نیست و اگر قرار باشد نماز، یک خط قرمز برای فحشا و منکر بوده و عامل ارتباط با خدا باشد ما همه اینها را رعایت می کنیم و بدون نماز هم با زبان دل به خدا نزدیک می شویم»؛ آیا این افراد مسلمان تلقی می شوند؟ و آیا می توان با آنها ازدواج کرد؟

جواب: افراد مذکور در سؤال، کافر نیستند؛ بلکه مسلمانانی جاهل و یا بی مبالات تلقی می شوند. باید با منطق و ارشاد مستدل با آنان صحبت شود و ازدواج با آنان اشکالی ندارد و اگر افرادی با صداقت و حق طلب باشند می توان به آنان در امور اجتماعی اعتماد کرد مشروط بر این که این ارتباط باعث تأیید وی و بی دینی نشود.

ازدواج با غیر مسلمان

«سؤال ۳۶۷۳» با این که در آیه پنجم سوره مائده آمده است که غذای اهل کتاب و نکاح با زنان آنان برای مسلمان ها حلال است، پس چه شده است که بسیاری از فقها نکاح دائم با زنان اهل کتاب را دارای اشکال می دانند؟

جواب: استفاده از غذای اهل کتاب مانند حیوانات اشکالی ندارد، اما دلیل فتوا یا احتیاط نسبت به ترک نکاح دائم با زنان آنان روایاتی است که به وسیله آنها عموم آیه قرآن تخصیص زده می شود؛ از جمله می توانید به «وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۳۳، ابواب مایحرم بالکفر، باب ۱» مراجعه کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۰

«سؤال ۳۶۷۴» در

آیه پنجم سوره مبارکه مائده خداوند ازدواج و نکاح با زنان پارسای اهل کتاب را در صورت پرداخت مهریه مجاز دانسته است. حال بر چه اساس در فقه امامیه تنها ازدواج موقت با این زنان مجاز شمرده شده است؟ آیا در این آیه به ازدواج موقت اشاره ای شده است؟

جواب: آیه شریفه ظاهراً اطلاق دارد، ولی با توجه به تعبیر «أَجُورَهُنَّ»* در آیه و شهرت بین فقها احوط عدم ازدواج دائم با اهل کتاب است.

«سؤال ۳۶۷۵» ازدواج یک فرد مسلمان با فرد بهایی چه حکمی دارد؟ و به طور خاص آیا ازدواج (موقت یا دائم) مرد مسلمان با زن بهایی مجاز است؟

جواب: بهایی نه مسلمان است و نه اهل کتاب آسمانی بنابراین ازدواج با او صحیح نیست نه دائم و نه موقت، مگر این که فرد بهایی مسلمان شود و بعد ازدواج کند.

شرط ضمن عقد

«سؤال ۳۶۷۶» زنی هنگام عقد نکاح شرط کرده که اگر شوهرش به هر دلیل شش ماه از وی جدا شد او وکیل است که از شوهرش جدا شود. پس از سه ماه از عقد نکاح شوهر تصادف کرده و شش ماه است که درک و فهم خود را از دست داده، اما دکترها حال وی را رضایت بخش می دانند؛ آیا این زن می تواند از همسرش جدا شود؟ و آیا می تواند بعد از بخشیدن مهریه آن را باز پس گیرد؟

جواب: مورد تصادف و مریضی غیر از موردی است که در عقد شرط شده، بنابراین نمی تواند به وکالت عمل کند. و اگر مهر را در مقابل جدا شدن بخشیده باشد، می تواند باز پس گیرد.

«سؤال ۳۶۷۷» خانمی در زمان عقد نکاح شرط کرده است که علاوه بر

مهریه، شوهرش برای او خانه ای نیز بخرد و نصف آن را به او تملیک کند، اما قبل از اجرای شرط، طلاق اتفاق افتاده است تکلیف شرط چیست؟

جواب: ظاهراً شرط مذکور جزء و متمم مهر است و طبعاً پس از طلاق و قبل از دخول، سهم زوجه تنصیف می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۱

«سؤال ۳۶۷۸» اگر در عقد دائم زن شرط کند که شوهر دخول نکند؛ آیا این شرط نافذ و واجب العمل و صحیح است؟

جواب: ظاهراً صحیح است.

«المؤمنون عند شروطهم»

. «سؤال ۳۶۷۹» آیا زن می تواند در ضمن عقد نکاح شرط کند که طلاق به دست زن باشد؟

جواب: در فرض مذکور اگر منظور این است که اختیار طلاق، با زن باشد شرط باطل است، ولی عقد اشکالی پیدا نمی کند و اگر منظور آن است که زن وکیل مرد در طلاق باشد، شرط صحیح است و اگر او را وکیل بلاعزل کرده است پس از عقد، شوهر حق رجوع و عزل او را ندارد و زن می تواند مطابق شرطی که کرده است خود را به وکالت از شوهر طلاق دهد. برای توضیح بیشتر به مسأله ۲۵۹۹ توضیح المسائل رجوع کنید.

«سؤال ۳۶۸۰» دختری به این شرط ازدواج می کند که شوهر او را از درس خواندن در حوزه علمیه قم منع نکند. شوهر این شرط ضمن عقد را می پذیرد، اما بعد از این که ازدواج می کند شوهر، زوجه را از درس خواندن منع می کند. زوجه به این دلیل عقدش را فسخ کرده است؛ آیا شرعاً درست است یا خیر؟

جواب: در فرض سؤال که شوهر به شرط خود عمل نکرده است، هرچند گناهکار است، ولی زوجه حق ندارد خود را طلاق دهد،

مگر این که شوهر در ضمن عقد، زوجۀ خود را وکیل کند که اگر شوهر به شرط مورد نظر عمل نکند زوجه می تواند به وکالت از شوهر، خود را طلاق دهد که در این صورت زوجه می تواند خود را طلاق دهد.

«سؤال ۳۶۸۱» یکی از مهاجرین افغانستانی به خاطر مشکلات امنیتی در سال ۱۳۸۰ به کشور دانمارک پناهنده و در آنجه ساکن شد. وی در همان سال خانوادۀ خود را به دانمارک دعوت کرد و قبل از رفتن خانواده اش اجازه داد که دخترش با یکی از مهاجرین دیگر به شرط این که داماد به دانمارک رفته و آن جا زندگی کند ازدواج کند. دختر هم به شرط زندگی مشترک در دانمارک ازدواج را پذیرفت و عقد ازدواج دائم به شرط زندگی مشترک در دانمارک خوانده شده است. بعد از رفتن خانواده و دختر قانون مهاجرت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۲

دانمارک تغییر کرده و اکنون دختر خانم نمی تواند شوهرش را دعوت کند و شوهر هم نمی تواند به آن کشور برود. آنان مدت پنج سال است که بلا تکلیف مانده اند؛ آیا دختر خانم می تواند عقد ازدواج را فسخ کند؟

جواب: وفای به شرط ضمن عقد نکاح هر چند در صورت تمکن لازم است، ولی تخلف از آن موجب حق فسخ نکاح نمی شود و در فرض مذکور که زوج تمکن عمل به شرط را ندارد تکلیفی نسبت به آن نداشته و بجاست طرفین به نحوی تفاهم کنند.

«سؤال ۳۶۸۲» در سند رسمی ازدواج دائم بین زوجین، ضمن عقد خارج لازم چند شرط گنجانده شده است، مثلاً شرط شده که: «با توجه به شاغل بودن زوجه کلیۀ درآمد زوج و زوجه به صورت مالکیت اشتراکی مصرف

یا پس انداز گردد». حال اگر حقوق زن افزایش داشته باشد؛ آیا وفای به این شرط لازم الاجراست؟

جواب: هر گونه شرط که مخالف شرع و یا مغایر با مقتضای عقد نباشد اگر در ضمن عقد ازدواج ذکر شده باشد لازم العمل است.

«سؤال ۳۶۸۳» ازدواجی انجام شده بدون هیچ قید و شرطی، ولی موقع ثبت؛ یعنی چند روز بعد شرطی به آن اضافه شده و در دفتر ثبت شده است؛ آیا این شرط لازم الاجراست؟

جواب: شرایطی که در ضمن عقد نکاح قید نشده باشد لازم الاجرا نیست؛ ولی اگر مرد آن شرط اضافی را پذیرفته است لازم است بر طبق آن عمل کند.

مهریه و شیربها

«سؤال ۳۶۸۴» در عقد شرعی ام فقط میزان مهریه را ذکر کرده اند، ولیکن مطلبی درباره «عندالمطالبه» یا «عندالقدره» ذکر نکرده اند و شهود هم امضا کردند. سؤال این است که از نظر شرعی تکلیفم نسبت به پرداخت مهریه همسرم چیست؟

جواب: اگر مهر موجب نباشد حال است و زوج باید عندالمطالبه بپردازد و زوجه در ابتدا می تواند زفاف را متوقف بر پرداخت مهر کند.

«سؤال ۳۶۸۵» ازدواجی صورت پذیرفته که زوجین به دلیل نقصان عقل هیچ، اراده ای

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۳

از ازدواج نداشته اند به جز مصلحتی که پدرانشان برای آنها در نظر گرفته بودند به طوری که بعد از ۲۴ سال هنوز زوجه باکره است. با توجه به این مورد مذکور در صورتی که زوج قصد طلاق داشته باشد چه مقدار باید مهریه و نفقه پرداخت شود؟

جواب: اگر پدر زوج و پدر زوجه مصلحتشان را در ازدواج آنها دیده اند اشکال نداشته چنانچه اگر در حال حاضر هم مصلحت آنان را در طلاق بینند طلاق اشکال ندارد، ولی نفقه

و نصف مهر را زوجه با اصل عقد طلبکار شده و نصف دیگر مهر را اگر دخول واقع نشده طلبکار نیست.

«سؤال ۳۶۸۶» پدری موقع ازدواج فرزندش یک دانگ از منزل مسکونی خود را به مهر عروس خود کرده است. پسران دیگر برای همسران خود از پدر تقاضای یک دانگ منزل را دارند در حالی که پدر توانایی بخشش یک دانگ برای هر کدام از پسران را ندارد.

وظیفه او در قبال عروس های آینده اش چیست؟ و آیا می تواند منزل خود را بفروشد؟

جواب: مهر زن بر عهده شوهر است و پدر داماد یا دیگری هم می تواند آن را از ناحیه شوهر بدهد، ولی واجب نیست. البته بهتر است بین فرزندان تبعیض نباشد و در مفروض سؤال که پدر مالک پنج دانگ خانه است حق دارد آن را بفروشد و برای عروس او که مالک یک دانگ است حق شفعه ثابت بوده و اگر بخواهد بجاست که پدر به او بفروشد.

«سؤال ۳۶۸۷» اگر دختر و پسری بخواهند با هم ازدواج کنند و هر دو بر سر مهریه توافق داشته باشند و تمامی مهر بر ذمه زوج باشد، ولی پدر داماد موافق نباشد و برای این که پدر داماد مانع ازدواج نشود در مراسم عقد مقدار مهریه را موقع خواندن صیغه عقد، کمتر ذکر کنند، ولی در قباله همان مقدار مورد توافق قبلی ثبت گردد چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد، ولی ملاک در مهریه مبلغی است که عملاً صیغه بر آن جاری شده است نه آنچه بعداً در قباله ثبت می شود. البته اگر زوج غیر از مهریه، وعده ای به زوج داده است بنا بر احتیاط باید به آن وفا نماید.

«سؤال ۳۶۸۸» شخصی

مهریه زن خود را نود سکه قرار داده است و موقع عقد از قیمت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۴

سکه بی خبر بوده و نود سکه را معادل یک میلیون و پانصد هزار تومان در عقدنامه ذکر کرده اند در حالی که قیمت سکه ها موقع عقد نه میلیون تومان بوده است؛ آیا داماد در صورت طلاق باید نود سکه را بپردازد یا معادل یک میلیون و پانصد هزار تومان را؟

جواب: اگر قیمت سکه ها در موقع عقد یک میلیون و پانصد هزار تومان بوده و بعداً گران شده داماد نود سکه را بدهکار است، ولی اگر قیمت بالاتر بوده و آنها نمی دانسته اند به طوری که اگر می دانستند به چنین مهریه ای رضایت نمی دادند و اکنون هم معلوم شده که مهریه عروس این مقدار بر حسب شأن او نبوده، داماد نسبت به مبلغ مهر خیار غبن دارد و می تواند مهریه را بر حسب شأن بپردازد.

«سؤال ۳۶۸۹» این جانب شش ماه است که ازدواج کرده ام و همسرم مهریه اش را طلب کرده که پرداخت آن برای بنده مقدور نیست و مدت آن نیز معین نشده و همسرم هم حقوق مرا مراعات نمی کند. وظیفه ام چیست؟

جواب: اگر برای مهریه مدت معین نشده، زن حق دارد قبل از گرفتن مهریه از نزدیکی شوهر و سایر استمتاعات جلوگیری کند، خواه شوهر قدرت پرداخت مهر را داشته باشد یا نه، ولی اگر قبل از گرفتن مهریه، راضی به نزدیکی شوهر شده و نزدیکی با رضایت او انجام گرفته، زن دیگر نمی تواند به جهت مهریه از نزدیکی و استمتاعات جلوگیری کند و در هر حال شوهر مهریه را بدهکار است. البته در موارد مهریه های بسیار سنگین که زوجه در

حال عقد می داند زوج قادر به پرداخت یکباره آن به این زودی ها نیست، نمی تواند تمکین خود را متوقف بر دریافت همه مهریه نماید، هر چند در ضمن عقد به طور صریح شرط مهلت نشده باشد. بلکه همین که زوج به طور متعارف هر چند به طور اقساطی و در حد توان شروع به پرداخت مهریه نماید زوجه نمی تواند بیش از حد متعارف تمکین را به تأخیر بیندازد، مگر آن که محرز شود زوج بنای بر پرداخت بقیه مهریه را ندارد.

«سؤال ۳۶۹۰» حکم شیربها چیست؟ و آیا برای دامادی که مجبور است آن را پرداخت کند اشکال شرعی دارد؟

جواب: شیربها پولی است که زوج به اطرافیان و یا پدر زوجه می دهد و اگر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۵

پرداخت آن به عنوان مهریه باشد متعلق به زوجه خواهد بود که در واقع به همسر داده شده و اشکالی ندارد. در غیر این صورت اگر اجبار کردن شوهر به پرداخت آن باشد جایز نیست، ولی با رضایت مانعی ندارد.

«سؤال ۳۶۹۱» نظر حضرت عالی در مورد شیربهایی که شوهر با طیب نفس و یا صرفاً برای راه افتادن امر ازدواج به اقوام عروس می دهد چیست؟ و آیا پس از ازدواج می تواند رجوع کند و آن را پس بگیرد؟

جواب: با فرض سؤال، شیربها اشکال ندارد و در صورتی که عین، باقی باشد و نزدیکان هم رجم داماد نباشند رجوع اشکال ندارد.

«سؤال ۳۶۹۲» چند سال پیش بنده با یکی از همکاران خود ازدواج کردم و پس از چند ماه متوجه شدم که وی باکره نیست، اما برای حفظ آبرو از مسأله و بیان آن صرف نظر کردم. الآن پس از چند سال که من

بازنشسته شده ام و قصد عزیمت از تهران به شهرستان خود را دارم، خانم من مهریه خود را به اجرا گذاشته است؛ آیا من به همسرم بابت مهریه بدهکارم؟

جواب: نصف مهر به مجرد عقد و نصف دیگر آن بعد از دخول مستقر شده و شوهر آن را به زن بدهکار می شود و عقد ازدواج به جهت باکره نبودن دچار اشکال نمی شود. بله، چنانچه در ضمن عقد هرچند به نحو ضمنی شرط بکارت شده باشد شوهر حق دارد نسبت به مهر چون زن باکره نبوده تفاوت را کسر کند.

«سؤال ۳۶۹۳» آیا مرد می تواند مهریه را به قدری سنگین بگیرد که توان پرداخت آن را ندارد؟ و اگر چنین عقدی صورت بگیرد، آیا مضر به عقد نخواهد بود؟

جواب: از نظر شرعی عقد اشکالی ندارد، ولی اخلاقاً بلکه عقلاً کار صحیحی نیست.

«سؤال ۳۶۹۴» پدر شوهر این جانب در زمان عقد (سال ۱۳۶۸) مهریه مرا یک دانگ خانه که مبلغ دویست هزار تومان قیمت داشت قرار داد، اما چون منزل فاقد سند بود در قباله، آن را دویست و پنجاه هزار تومان نوشتند. فعلاً منزل به فروش رفته و پدر شوهر همان مبلغ را به من پرداخت کرده است؛ آیا من مبلغ یک دانگ را طلبکارم یا مبلغ یاد شده را؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۶

جواب: اگر عقد ازدواج روی یک دانگ خانه معین خوانده شده و گفته شده که قیمت آن دویست و پنجاه هزار تومان است شما مالک یک دانگ خانه بوده اید که بدون اجازه شما حق فروش هم نداشته اند و اگر اجازه داده اید بفروشند یک ششم از پول فروش منزل فروش رفته را طلبکارید و اگر عقد

روی دویست و پنجاه هزار تومان خوانده شده شما پول طلبکارید؛ منتهی در زمان پرداخت، بنابر احتیاط واجب باید با حساب توّرم از سال ۱۳۶۸ تا زمان پرداخت، ارزش آن به قیمت روز پرداخت شود.

«سؤال ۳۶۹۵» آیا شخص دیگری غیر از زوج می تواند مهریه را بر عهده بگیرد؟ مثلاً پدر زوج آنچه که تقبل می کند آیا مهر است؟ ثانیاً: آیا پرداخت آن بر عهده زوج است یا پدرش؟ و ثالثاً: اگر پدر زوج متعهد شود که یک دانگ منزل را به مبلغ یک میلیون تومان به عروس بدهد؛ آیا یک دانگ را بدهکار است یا مبلغ یک میلیون را؟

جواب: اگر پدر بخشی از مهر را از ناحیه فرزند قبول کند مانعی ندارد و پدر باید به تعهد خویش عمل کند و باید یک دانگ را به نام عروس خویش بکند. و اگر یک دانگ خانه، مورد تعهد پدر زوج بوده است همان یک دانگ را بدهکار است به هر قیمتی که باشد.

«سؤال ۳۶۹۶» اگر در نکاح دائم مرد پیشاپیش شرط کند که در صورتی حاضر به ازدواج است که چیزی به عنوان مهر نپردازد، بلکه زن چیزی هم پرداخت کند، مثلاً اتومبیل خود را به نام او سند بزند و زن هم موافقت کند. در صورت توافق، آیا عقد صحیح است؟ و آیا به مهرالمثل برگشت می کند؟

جواب: در فرض سؤال، عقد اشکال ندارد و بر عهده مرد چیزی نیست، مگر این که طلاق بدهد که در این صورت - در فرض عدم دخول - باید چیزی به او بدهد هر چند کمتر از مهرالمثل باشد و اگر دخول واقع شده باشد مهرالمثل را به او بپردازد.

«سؤال ۳۶۹۷» خانمی که

شوهرش از دنیا رفته و مقداری از مهریه اش بر ذمه شوهر بوده با وجود این که آنها طفل صغیر هم داشته اند، ولی قهری به فروش اموال مرحوم مبادرت کرده، آیا نباید مهریه عروس خود را پرداخت می کرد و این امر جزء امور ولایت وی نیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۷

جواب: ولی طفل وظیفه دارد بدهکاری های متوفی را از اموال او بردارد و از جمله مهریه عروس را باید بدهد و وصایای متوفی را نیز اگر بیشتر از ثلث مال نباشد انجام دهد و باقی مانده مال طفل صغیر و پدر و مادر متوفی و همسر او می باشد.

«سؤال ۳۶۹۸» در یک مراسم عقد، پدر زوج متقبل مهریه ای می شود که عبارت است از یک ملک با چند ساعت آب، اما در محضر به آنها می گویند مهریه بر عهده شوهر است نه پدر شوهر و لذا پدر زوج به فرزندش می گوید: «آب و زمین را به پسرم می فروشم و وجه آن را نقداً دریافت می کنم»؛ لکن آب و ملک و خانه تحویل فرزند نمی شود. پس از چند سال زن درخواست مهریه می کند پدر شوهر می گوید: من به تو چیزی بدهکار نیستم و آنچه به فرزندم فروختم وجهی در مقابلش دریافت نکرده ام اکنون پدر از دنیا رفته است؛ لطفاً بفرمایید: عروس این خانواده چگونه می تواند مهریه خود را از ورثه پدر یا فرزند دریافت کند؟

جواب: در مفروض سؤال، آب و زمین مذکور در صورتی ملک عروس است که به عنوان مهریه در عقد نکاح قید شده باشد هر چند به خاطر محذور قانونی در قباله ذکر نشده باشد، ولی اگر مهریه در عقد نکاح بر ذمه شوهر قرار داده شده عروس

ملک و آب طلبکار نیست و پدر اگر ملک و آب را به فرزند فروخته است در مقابل پولی، ملک و آب مال فرزند است و فرزند پول را بدهکار است و اگر ملک و آب را به فرزند هبه کرده است شرط صحت هبه قبض است؛ پس اگر تحویل پسر نداده هبه ثابت نیست و جزء ترکه محسوب است و در صورت شک، بجاست ورثه با پسر مصالحه کرده و یا به قاضی جامع الشرایط مراجعه کنند.

«سؤال ۳۶۹۹» شخصی پس از شش ماه که از عروسی وی گذشته است به بهانه این که من نمی دانستم که تو قبل از ازدواج با من به عقد شخص دیگری درآمده ای، تمایلی به ادامه زندگی با خانم خود را ندارد. در حالی که به نظر زوجه شوهرش از این امر اطلاع داشته است. حال آیا زوج می تواند عقد را فسخ کند، یا طلاق باید صورت گیرد؟ و اگر طلاق صورت گرفت زوجه تمام مهر را طلبکار است؟

جواب: در مفروض سؤال که هم بستر شده اند و دخول انجام شده است زن تمام

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۸

مهر را از شوهر طلبکار است.

«سؤال ۳۷۰۰» در یک قبالة ازدواج آمده: «زوجه، صرفاً عین خانه مسکونی را صاحب است» و به تبع آن پدر زوج در زمان حیات خود از منافع ملک مزبور بهره برده است و سپس پدر زوج فوت کرده است. اولاً: با توجه به این که زوجه تاکنون مالک عین ملک بوده؛ آیا شرعاً می تواند اجرت المثل یک دانگ عین ملک خود را مطالبه کند.

ثانیاً: اگر شارع در پرداخت اجرت المثل نظر مساعد دارد با توجه به آیات ۴ سوره نساء و

۲۳۷ سوره بقره که پرداخت مهریه بر عهده زوج است پرداخت اجرت المثل عین ملک بر عهده چه کسی است، زوج یا سایر ورثه پدر زوج؟

جواب: عبارت مذکور دو احتمال دارد.

۱- زوجه مالک عین یک دانگ است نه قیمت آن فقط.

۲- زوجه مالک عین یک دانگ است نه منافع آن؛ پس عین مسلوب‌المنفعه، مهر قرار داده شده است. در فرض اول، زوجه اجرت یک دانگ از پدر زوج و هر متصرف دیگر را طلبکار است، مگر این که به تصرف آنان راضی بوده که مجاناً تصرف کنند و در فرض دوم، چیزی طلبکار نیست و اگر قرائن، شاهد یکی از دو احتمال باشد طبق آن عمل شود و اگر نه مصالحه کنند، ولی ظاهراً مقصود فرض اول بوده است و بعید است عین مسلوب‌المنفعه را مهر قرار دهند و در صورت ادامه نزاع و عدم تصالح به حاکم شرع مراجعه شود.

«سؤال ۳۷۰۱» برخی از فقها مهریه به نرخ روز را خلاف شرع می دانند و معتقدند که عین مهریه باید پرداخت شود و مهریه، شامل حال نرخ تورم و مسائل اقتصادی نمی شود در حالی که طبق قانون فعلی، مهریه به نرخ روز محاسبه می شود، حکم شرعی چیست؟

جواب: مهریه اگر زمین یا از نقدین یا کالا باشد زن عین آن را طلبکار است، ولی اگر پول های کاغذی باشد، چون آنها ذاتاً ارزش ندارند و ارزش آنها به اعتبار و قدرت خرید آنهاست، لذا بنابر احتیاط واجب باید ارزش آنها در زمان عقد منظور گردد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۵۹

«سؤال ۳۷۰۲» این جانب ۱۶ سال پیش زمینی را که مبلغ دویست هزار تومان ارزش داشت را فروخته و پول آن

را به پسر م دادم تا با آن كسب و كار و تجارت كند، ولي پسر م آن را به عنوان وجه القباله همسرش قبول كرد. متأسفانه موقع عقد، پرداخت قبالة را بر عهده این جانب گذاشتند. اکنون بعد از گذشت ۱۶ سال پسر م می گوید: همان مبلغ دویست هزار تومان را به تو می دهم و وجه القباله را تو باید پرداخت کنی. حال من در مورد حل این مسأله مهم چه باید بکنم؟

جواب: اگر مهریه عروس را پدر بر عهده گرفته، پرداخت پول به پسر او را بری ء الذمه نمی کند، مگر این که به عروس گفته شود و او قبول کند. پس اگر عروس خبر ندارد و قبول نکرده است عروس مهریه را از پدر به قیمت روز طلبکار است و پسر پولی را که از پدر گرفته اگر هبه نبوده است باید به پدر بدهد و اگر ارزش پول سقوط کرده است نسبت به مقدار تفاوت بنابر احتیاط واجب باید پدر را راضی کند.

ازدواج موقت و اذن ولی

«سؤال ۳۷۰۳» چنانچه دختری که دارای رشد جسمی و فکری لازم بوده و صلاح خود را تشخیص می دهد بخواهد به عقد موقت پسر یا مردی درآید با شرط ضمن عقدی که دخول واقع نشود، حال اگر پدر حضور داشته باشد، ولی راضی به چنین امری نباشد، یا خود دختر مایل نباشد که موضوع عقد را با پدرش در میان بگذارد؛ آیا جاری کردن صیغه شرعی و جاهت شرعی دارد یا خیر؟

جواب: مسأله مورد اختلاف است و بنابر احتیاط واجب در دختر باکره، استیذان از پدر دختر لازم است، عقد دائم باشد یا موقت و شرط عدم دخول بکنند یا نه، مگر این که دختر تمایل شدید داشته باشد

و طرف کفو او باشد، ولی پدر بی جهت کار شکنی و لجبازی می کند که در این صورت عقد بدون اذن او صحیح است.

«سؤال ۳۷۰۴» شخصی زنی را به مدت کوتاهی به ازدواج موقت خود در می آورد. در اثنای مدت، زن می گوید که آبستن است و پس از چند ماه هم دختری به دنیا می آید. زن ادعا می کند که این فرزند از شوهر قبلی است، چون شباهت زیادی به فرزندان شوهر اول

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۶۰

دارد و با این ادعا فرزند را بزرگ و حتی شوهر می دهد، اما شوهر دوم زن، خود را پدر آن فرزند می داند حتی به فرزند هم پیشنهاد آزمایش خون داده، اما فرزند می گوید که اگر روشن شود آبرویش می رود، لذا فرزند از تمام حقوق خود نسبت به شوهر دوم مادرش گذشته است، وظیفه شوهر دوم در قبال این مسأله چیست؟

جواب: به سبب شباهت، قیافه و امثال آن نسب شرعاً ثابت نمی شود و در مفروض سؤال در صورتی که از زمان آمیزش شوهر دوم تا زایمان زن، حداقل شش ماه گذشته باشد، بچه شرعاً متعلق به شوهر دوم بوده و احکام نسب بین آنها جاری است و در این صورت چون دختر ربیبه شوهر اول است به او نیز محرم است.

«سؤال ۳۷۰۵» دختری که دوبار عمل شنیع زنا را انجام داده و هر بار پرده بکارت خود را ترمیم کرده است، آیا ازدواج موقت با این دختر بدون اذن پدر اشکال شرعی دارد؟

لازم به ذکر است این دختر در غیر ازدواج موقت باز ممکن است دنبال عمل شنیع سابق خود برود.

جواب: بنا بر احتیاط واجب، اذن پدر یا جد پدری در

صحت عقد دختر باکره معتبر است و با زوال بکارت به واسطه زنا نیز بنا بر احتیاط اذن آنان لازم است و بهتر است دختر مشکل خود را با پدر به طور مستقیم یا غیر مستقیم در میان گذارد و رضایت او را جلب کند و فرضاً دختر اگر ازدواج موقت یا دائم نکند به حرام می افتد و پدر یا جد پدری بهانه تراشی یا سختگیری بیجا کرده و اجازه نمی دهند در این صورت اجازه آنها لازم نیست.

«سؤال ۳۷۰۶» در ازدواج موقت دختر باکره، در صورتی که یقین داشته باشیم هیچ گونه دخولی صورت نمی گیرد و در صورتی که احتمال بدهیم پدر دختر با آن موافقت نمی کند؛ آیا باز هم اجازه پدر را شرط می دانید؟ و اگر دختر از پدر اجازه نگرفت، آیا عقد باطل است یا خیر؟

جواب: در عقد دختر باکره بنا بر احتیاط واجب باید رضایت پدر تحصیل گردد، مگر این که دختر نیاز داشته و طرف کفو باشد و پدر بی جهت لجبازی می کند که در این صورت اذن پدر یا جد لازم نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۶۱

«سؤال ۳۷۰۷» اگر پسری بخواهد دختری را به عقد موقت خود در آورد، در حالی که پدر دختر برای مدت نامعلومی به خارج از کشور سفر کرده و از لحاظ قانونی در محضر وکالت نامه رسمی به همسر خود - جهت ازدواج دخترش - داده باشد، آیا هم چنان اذن پدر لازم است و یا این که اذن مادر کفایت می کند؟

جواب: در صورت دست رسی به پدر هر چند به وسیله نامه یا تلفن، بنا بر احتیاط از او استجازه شود و در مفروض سؤال، اگر وکالت دادن به مادر در اجازه مطلق و

شامل عقد موقت نیز باشد اجازه او کافی است.

«سؤال ۳۷۰۸» اگر مردی زنی را به مدت سه ماه به ازدواج موقت خود در آورد، ولی پس از یک ماه زن تقاضای بخشش مدت باقی مانده را کند، آیا مرد باید تمام مهریه مقرر را بپردازد یا مهریه تقسیط می شود؟

جواب: مرد باقی مانده مدت را ببخشد و مهریه را بر مدت سه ماه تقسیط کند.

«سؤال ۳۷۰۹» ازدواج با زن فاحشه چه حکمی دارد؟ در صورتی که قصد دخول نباشد چگونه؟

جواب: اشکال دارد، مگر این که توبه کرده باشد.

«سؤال ۳۷۱۰» دختر و پسری بدون رضایت پدر و مادر قرار ازدواج می گذارند و در محلی عقد موقت را از روی کتاب می خوانند؛ پس از چندی متوجه می شوند: به جای عقد موقت عقد دائم خوانده اند. سؤال این است که جاری کردن صیغه عقد موقت بین دختر و پسر در صورتی که مفسده ای برای دختر نداشته باشد و با شرط این که رابطه جنسی هم در کار نباشد بدون رضایت پدر و مادر چه حکمی دارد؟

جواب: اگر طرفین معنای کلماتی را که خوانده اند نمی دانسته اند و قصد انشای زوجیت دائم نداشته اند عقد دائم واقع نشده است و فعلاً حکم خاصی بر آنان مترتب نیست، مگر این که دخول واقع شده باشد هرچند از عقب که در این صورت باید زن عده نگه دارد و اگر آن دو کفو هم و به یکدیگر علاقه دارند بجاست خانواده آنان لجاجت نکنند و پدر دختر اجازه دهد و در صورت کفو بودن و علاقه آنان اگر پدر لجاجت می کند اجازه او لازم نیست و می توانند عقد دائم را به وسیله اهل علم وارد، جاری کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)،

«سؤال ۳۷۱۱» آیا یک مرد مسلمان می تواند با زنی که مسلمان نیست و ده سال با یک مرد دیگر بدون ازدواج با هم زندگی کرده اند و حالا یک ماه است که از هم جدا شده و معلوم نیست که دوباره با هم زندگی کنند ازدواج موقت کند؟

جواب: اگر زن مذکور ده سال با مردی به عنوان زن و شوهر زندگی کرده هرچند صیغه عربی نخوانده باشند زن و شوهرند و ازدواج متعه با او جایز نیست، ولی اگر ده سال را با یکدیگر به عنوان زنا و عمل نامشروع زندگی کرده اند متعه او مانعی ندارد، به شرط این که مسلمان، یا یهودی، یا مسیحی و یا زرتشتی باشد و اگر هیچ دینی ندارد اول از او بخواهید با گفتن شهادتین مسلمان شود و سپس با او ازدواج کنید. در عقد متعه، باید هم مهر و هم مدت مشخص شوند، و کوشش کنید اگر از راه حلال نشد سراغ حرام نروید مخصوصاً اگر شوهردار باشد. لازم است مسلمان در راه صحیح صبر و استقامت داشته باشد.

«سؤال ۳۷۱۲» آیا برای ازدواج موقت با اهل کتاب لازم است تمام شرایط و ویژگی های امر ازدواج را برای زوجه تشریح کنیم؟ و آیا پس از پایان مدت ازدواج آنان نیز باید عده نگه دارند؟ و اگر بدانیم که او پس از ازدواج با ما و پایان مدت ازدواج موقت، عده نگه نخواهد داشت ما چه تکلیفی داریم؟

جواب: باید بدانند اقدام به نکاح مشروع می کند و نیز علم به مدت و مهریه داشته باشد. ولی اگر شما (یا دیگری را به طور مطلق و کیل کند که آن طور که صلاح

می دانید) او را به نکاح مشروع در آورید، کافی است. بنابر احتیاط آنان نیز مکلف به فروغند و باید عده نگه دارند و در هر صورت در عده نمی توان با آنان ازدواج کرد و اگر بعد از مدت عده نگه نداشت شما تکلیفی ندارید.

«سؤال ۳۷۱۳» زنی به عقد موقت مردی درآمده به مدت ۹۹ سال و پس از چهار سال زندگی با یکدیگر زن مرد را رها کرده و به عقد مرد دیگری درآمده و پس از ۵ ماه از شوهر دوم حامله شده؛ آیا عقد دوم باطل بوده است؟

جواب: اگر مرد مدت عقد منقطع را نبخشیده باشد عقد اول باقی بوده و عقد

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۶۳

بعده باطل است، ولی اگر زن به مرد بگوید تو را نمی خواهم و مرد هم به عنوان این که از این به بعد زن من نیستی قبول کند، زن می تواند بعد از نگه داشتن عده به دیگری شوهر کند.

«سؤال ۳۷۱۴» مدتی قبل قصد ازدواج موقت کردم، اما چون مخفی بود خودمان صیغه را جاری کردیم و بنابراین شد تا زمانی که شوهر مناسبی برای من پیدا شود با هم محرم باشیم؛ اما چون احتمال دادم که ممکن است شوهر پیدا شود و باید عده هم نگه دارم طبیعی است که مدتی طول بکشد از زوج خواستم مدت زمان اضافی آن را ببخشد. حالا در رساله شما دیده ام که اگر مدت معین نشود عقد دائم می شود. بفرمایید: آیا عقد صحیح بوده و چگونه می توان مشکل را حل کرد؟

جواب: اگر با توجه به معنا و قصد انشا عقد را خوانده باشید در فرض سؤال بنابر احتیاط با اجرای

طلاق و عدّه طلاق از هم جدا شوید و پس از انقضای عدّه اگر مایل بودید باز ازدواج کنید.

«سؤال ۳۷۱۵» آیا در قرآن به متعه و صیغه اشاره شده است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام زنی به صورت صیغه داشته اند؟

جواب: ظاهر آیه ۲۴ سوره نساء متعه است و جواز متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام مورد تردید نیست هرچند خود آنان انجام نداده باشند.

موانع ازدواج

«سؤال ۳۷۱۶» آیا بیماری ایدز قبل از ازدواج، مانع نکاح و بعد از ازدواج، باعث فسخ آن می شود؟

جواب: این بیماری به خودی خود مانع از صحت نکاح و یا سبب انفساخ عقد نیست و در صورت جهل مرد از ابتلای زن هم، جواز فسخ عقد محل اشکال است، ولی می تواند او را طلاق دهد و در عکس آن نیز جواز فسخ محل اشکال است و زن می تواند به حاکم شرع مراجعه کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۶۴

موارد فسخ عقد

«سؤال ۳۷۱۷» شخصی پس از این که یک ماه از عقد ازدواجش گذشته، تصادف کرده، بسیار مصدوم شده و چند رگ از اعصابش قطع شده و علاوه بر آن عقل وی نیز زایل شده است. در صورتی که دخول نشده باشد، آیا زوجه می تواند از جانب شوهر خود را طلاق دهد؟

جواب: در مفروض سؤال اگر شوهر عقل را از دست بدهد زن حق دارد عقد ازدواج را به هم زده و فسخ کند بدون این که مهر را طلبکار باشد.

«سؤال ۳۷۱۸» دختری در زمان عقد، بیماری خود را کتمان کرده و زوج از آن بی اطلاع بوده است و این بیماری هم برای فرزند آینده آنها ضرر داشته است، لذا زوج در دوران عقد از این بیماری اطلاع پیدا کرده و زوجه دیگری اختیار می کند. زوجه اول بعد از ازدواج دوم همسر خود، تقاضای طلاق می کند؛ آیا این زوج باید مهریه زن اول خود را پرداخت کند یا بیماری، باعث عدم پرداخت می شود؟

جواب: اصل عقد اشکال ندارد، ولی نسبت به مهر اگر مهر چنین زنی با وصف مریضی کمتر از آن است که در عقد خوانده شده زوج حق دارد

مهر را کسر کند.

«سؤال ۳۷۱۹» زنی نمی دانسته که جنون یکی از مواردی است که حق فسخ عقد را به دنبال دارد و بعد از این که فهمید شوهرش دارای جنون است به دلیل عدم علم به مسأله، مدت هشت سال با وی زندگی کرده و الآن فهمیده که حق دارد بدون طلاق از وی جدا شود. این زن از چه زمانی باید عده نگه دارد؟

جواب: اگر مسأله خیار را نمی دانسته می تواند از همان موقع که می فهمد نکاح را فسخ کند و عده هم از موقع فسخ حساب می شود.

تمکین و نشوز

«سؤال ۳۷۲۰» اگر زوجه از تمکین و حقوق زوج امتناع کند، مگر در صورت پرداخت مهریه و از سوی زوج نیز برای زن فرش، طلا و جواهرات و ... خریده باشد در صورتی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۶۵

که شوهر راضی به استفاده زن از وسایل فوق نباشد، آیا نماز زوجه اشکال شرعی دارد؟

جواب: در صورتی که زن ناشزه نباشد و از تمکین به شرط ادای مهر ابا ندارد و اثاث مذکور به عنوان نفقه در اختیار او قرار گرفته تصرف و نماز او در آنها بی اشکال است، ولی چنانچه قبلاً تمکین کرده باشد نمی تواند به خاطر عدم دریافت مهریه مانع استمتاع زوج شود و در هر حال زوج، مهریه را بدهکار است.

«سؤال ۳۷۲۱» در صورتی که هیچ گونه شرطی مبنی بر اختیار سکونت زوجه در ضمن عقد نکاح قید نشده باشد، آیا زوجه بدون مصلحت و اجازه شوهرش حق سکونت در جای دیگر را دارد؟

جواب: در مفروض سؤال، حق انتخاب مسکن با زوج است.

«سؤال ۳۷۲۲» همسر این جانب به دلایل واهی از این جانب اطاعت نکرده و در حقوق

زناشویی نیز تمکین نمی کند؛ خانه را ترک کرده و به منزل پدر خود رفته و من با مراجعات زیاد هم نتوانستم او را باز گردانم؛ آیا در صورتی که ترس از گناه داشته باشم می توانم ازدواج مجدد کنم؟ و اگر در ضمن عقد نکاح شرط شده باشد که ازدواج دوم صورت ندهم، آیا می توانم به شرط عمل نکنم؟

جواب: اگر کسی به واسطه نداشتن همسر در کنار خود به گناه می افتد می تواند، بلکه واجب است ازدواج کند و انتخاب همسر دوم جایز است، ولی در هر صورت همه جوانب امر از جمله حقوق همسر را باید مراعات کند و اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری همسر اول را وکیل کرده اید که در صورت ازدواج دوم بتواند خود را مطلقه کند طلاق او با فرض ثبوت و کالت از ناحیه شما صحیح است.

«سؤال ۳۷۲۳» اگر زوج بخواهد زوجه را به منزل مادر خود ببرد به طوری که برادران شوهر هر کدام کلید جداگانه ای داشته باشند و بدون اذن و اجازه وارد منزل مشترک بین زوج و دیگر برادران می شوند؛ آیا زوجه می تواند منزل مُجْزَا از شوهر طلب کند؟

جواب: در صورتی که زن ناشزه نیست و از شوهر اطاعت می کند نفقه او بر شوهر واجب است و از جمله مسکن او باید عرفاً مستقل و مناسب با زندگی او باشد و در فرض مذکور، منزل مناسب نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۶۶

«سؤال ۳۷۲۴» آیا به محض خروج زن از منزل و ترک زندگی زناشویی و اثبات عدم تمکین از سوی دادگاه، زن استحقاق نفقه را از دست می دهد؟ یا از زمان اجرای حکم عدم تمکین،

زن دیگر مستحق نفقه نیست؟

جواب: به مجرد ناشزه شدن زن، نفقه اش منتفی شده، ولی هر خروج از منزل و ترک زندگی، ممکن است موجب نشوز نشود و عذر شرعی در کار باشد.

«سؤال ۳۷۲۵» دختر و پسری عقد ازدواج خوانده اند و دختر در منزل پدر است و هنوز زفاف صورت نگرفته. آیا برای مسافرت و خروج از منزل پدر، اذن زوج برای زوجه شرط است یا خیر؟ و آیا نفقه بر زوج واجب خواهد بود؟

جواب: اگر زن برای زفاف حاضر باشد، ولی زوج او را به خانه خود نمی برد و نفقه هم نمی دهد خروج او از منزل مشروط به اذن زوج نیست و همچنین است اگر دختر با پدر و مادر خود زندگی کرده و پدر و مادر بنای مسافرت دارند و زندگی دختر به تنهایی در منزل موجب عسر و حرج باشد. نفقه هم در صورتی بر زوج واجب است که زن حاضر باشد تمکین کامل کند و نیز به خانه زوجه برود.

«سؤال ۳۷۲۶» اگر زنی به حکم دادگاه به تمکین و انجام وظایف زناشویی محکوم شده باشد، ولی به هیچ وجه تمکین نکند و در حال نشوز باقی بماند و از دادگاه تقاضای عسر و حرج کند، آیا دادگاه می تواند حکم طلاق صادر کند؟ اگر مرد هنوز از طلاق دادن امتناع کند و در محضر حاضر نشود، آیا دادگاه می تواند نماینده به محضر بفرستد و زن را طلاق دهد؟

جواب: زن ناشزه گناهکار بوده و مستحق نفقه نیست و دادگاه باید او را به اطاعت وادار کند و طلاق در اختیار مرد است و حاکم شرع بدون تحقیق و احراز امتناع مرد از ادای حقوق

محرّمیت

«سؤال ۳۷۲۷» این جانب به علت نداشتن فرزند، پسری ۴/۵ ساله از ادارهٔ بهزیستی برداشته تا او را بزرگ کنم. بفرمایید راه محرّمیت این فرزند نسبت به همسر و خانوادهٔ پدرم چگونه است؟ و اگر این بچه از راه نامشروع باشد حکم آن چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۶۷

جواب: در مفروض سؤال، راهی برای محرّمیت پسر مذکور با همسر و خانوادهٔ پدرتان نیست، زیرا رضاع در فرزند بیش از دو سال فایده ای ندارد و از راه نکاح مادر و جدّه همسر نیز چون توقف به دخول دارد محرّمیت حاصل نمی شود و در این جهت فرزند مشروع و غیر مشروع تفاوتی ندارند.

«سؤال ۳۷۲۸» در مورد ولایت پدر و جدّ پدری بر دختر باکرهٔ عاقلهٔ رشیده در انجام ازدواج؛ آیا سقوط ولایت با مطلق دخول، در حدّ استقرار تمام مهر بر ذمّهٔ زوج، حاصل می شود؟ یا این که منوط است به تحقّق زوال بکارت؟ و همچنین آیا وطی در دبر زوال و سقوط ولایت پدر و جدّ پدری را بر عقد ازدواج ایجاب می کند؟ و اگر زنی دارای پردهٔ بکارت از نوع حلقوی و دارای اتّساع باشد به نحوی که دخول، منجر به ازالهٔ بکارت نشود، آیا با تحقّق دخول به نحو متعارف (به نحوی که در زنان دیگر منجر به ازاله می شود) ولایت ساقط خواهد شد یا خیر؟ و آیا اشتراط وجود صفات کمالی از جمله بکارت در ضمن عقد نکاح و سلب آن در زوجه برای زوج ایجاد خیار فسخ می کند؟

جواب: قاعده، اقتضا می کند که بالغهٔ رشیده همان گونه که در معاملات آزاد و صاحب اختیار است در

نکاح نیز آزاد باشد، ولی بر حسب اخبار کثیره متعارضه نسبت به باکره، احتیاط استیذان از او و از پدر یا جد پدری است و هر چند «دخول» در برخی روایات ذکر شده، ولی اولاً: دخول منصرف به ازاله بکارت است و ثانیاً: آنچه در اکثر روایات استثنا شده عنوان «ثیوبت» است آن هم ثیوبتی که در اثر شوهر داری پیدا شده باشد و او شوهر داری را تجربه کرده باشد نه اینکه از طریق جستن و یا زنا حاصل شده باشد و به وطی در دبر، ثیوبت محقق نمی شود، زیرا معنای ثیوبت، زوال بکارت از طریق شوهر است. ولی در هر حال در سه سؤال اول چنانچه عرفاً بکارت باقی باشد یا به غیر دخول شوهر زائل شده باشد احتیاط لازم است و در مورد شرط ضمن عقد نکاح - حتی در موارد تدلیس - ثبوت حق فسخ محل اشکال است.

«سؤال ۳۷۲۹» مرد و زنی در عقد موقت و در مدت آن اتفاق نظر دارند، اما در تعداد روزهای آن اختلاف دارند و همچنین در این که مدت ذکر شده و یا ذکر نشده اختلاف دارند؛ آیا حرف مرد مقدم است یا زن؟ و اگر عقد آنها دائم شده با توجه به متواری شدن مرد تکلیف زن چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۶۸

جواب: با توافق هر دو در اصل نکاح، شوهر که مدعی ذکر مدت می باشد مدعی است و طبعاً حق قسم با زن است که منکر ذکر مدت در عقد است و اگر غرض، متعه بوده، اما مدت در ضمن عقد ذکر نشده مشهور می گویند: عقد به دائم منقلب می شود، ولی مسأله خالی از اشکال نیست

و احتیاط در طلاق و اعاده صیغه متعه است. در مفروض سؤال دوم، زن به حاکم شرع مراجعه کند اگر نفقه زن را پدر شوهر یا دیگری قبول کند زن باید صبر کند و اگر نفقه او را نمی دهند حاکم تا چهار سال مدت معین می کند تا تفحص کنند که اگر شوهر پیدا شد باید زن صبر کند و اگر پیدا نشد ولی شوهر و یا حاکم شرع او را طلاق می دهد و زن احتیاطاً عده وفات نگه می دارد و اگر زن یقین کند شوهرش مرده است پس از عده وفات می تواند شوهر کند.

«سؤال ۳۷۳۰» اگر مردی زن خود را طلاق دهد و زن با مرد دیگری ازدواج کند و از او دختری پیدا شود؛ آیا این دختر بر مرد اول محرم است؟

جواب: اگر بین زوجه و زوج اول دخول صورت گرفته باشد محرم است.

«سؤال ۳۷۳۱» زنی فوت کرده است و دختر او از مرگ مادر اطلاع نداشته و با مردی ازدواج می کند؛ آیا شوهر به میت محرم می شود و می تواند جسد زن را ببیند؟

جواب: ادله محرمیت از شمول بعد از مرگ انصراف دارد و استصحاب عدم محرمیت، جاری است.

«سؤال ۳۷۳۲» این جانب به دلیل این که از همسر اولم بچه دار نمی شدم فرزندی را از اداره بهزیستی قبول کردم و خواهرم او را شیر داده است تا به من محرم شود بعد از یک سال شوهرم فوت کرد و ازدواج مجدد کردم و یک فرزند دختر از شوهر دوم دارم. در ضمن شوهر دوم من سه فرزند داشت دو پسر و یک دختر. مسأله محرمیت این پنج فرزند با من و شوهر چگونه خواهد بود؟

جواب: در مفروض

سؤال، شما خاله رضاعی فرزند خوانده بوده و دختر شما دختر خاله اوست و دختر خاله محرم نیست. پسر خوانده شما با فرزندان شوهرتان نیز محرمیت ندارد، ولی دختر شما و فرزندان شوهرتان با هم محرمند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۶۹

«سؤال ۳۷۳۳» اگر اسپرم و تخمک زن و شوهری را در رحم زنی که بارور می شود قرار دهند و این زن هیچ نسبتی با زن و شوهر نداشته باشد اگر شیری در پستان این زن به وجود آید و فرزند را شیر دهد؛ آیا نسبتی بین زن و شوهر با این بچه ایجاد می شود؟ و آیا محرمیت حاصل می شود؟ و اگر محرمیتی حاصل نمی شود راه حل شرعی این مسأله چیست؟

جواب: در فرض مذکور، با توجه به این که شیری که در پستان زن آماده شده ناشی از حاملگی توسط شوهر آن زن نیست موجب محرمیت نمی شود، ولی چون که در رحم این زن نمو کرده و انبات لحم و شد عظم پیدا نموده محتمل است از باب اولویت از رضاع، زن حکم مادر بچه را پیدا کند ولی قطع به این معنی مشکل است و زن و شوهر نازا برای اطمینان بیشتر می توانند پس از به دنیا آمدن بچه او را به یکی از بستگان نزدیک خود که به واسطه شیر خوردن از آن زن، بچه به آنها محرم می شود بدهند تا با شرایط مقرر او را شیر دهد؛ ولی ظاهراً بچه فرزند صاحبان اسپرم و تخمک محسوب است.

«سؤال ۳۷۳۴» آیا مرد می تواند به دلیل نازا بودن همسر دائمش زنی را صیغه کند و تخمک این زن با اسپرم خودش مخلوط شود و جنین حاصله

به رحم زن دائمی منتقل شود و در صورت جواز، اگر بچه پسر باشد؛ آیا زن دائم، زن پدر او محسوب و به او محرم است؟

جواب: عمل مذکور، چون مستلزم کارهای حرام از قبیل نگاه و لمس عورت نامحرم است جایز نیست، مگر این که زندگی برای زن و شوهر به حالت عسر و حرج رسیده باشد و در مفروض سؤال زن دائم چون زن پدر پسر می باشد با او محرم است.

«سؤال ۳۷۳۵» اگر دختر صغیری با شوهر عمه خود ازدواج موقت کند- برای محرمیت مادر نوزاد با شوهر عمه- در حقیقت این دختر صغیر، زن پدر پسر عمه های خود است.

اگر خواهر بزرگ تر این دختر صغیر بخواهد با یکی از پسر عمه های خود ازدواج کند؛ آیا می توان گفت خواهر این دختر خاله ناتنی برای پسر عمه اش است؟ و آیا ازدواج این دو با هم چه حکمی خواهد داشت؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۰

جواب: در مورد بحث، فقط زن پدر بودن این دختر برای فرزندان آن مرد تحقق می یابد که هیچ کدام نمی توانند با خود این دختر (صغیره) ازدواج کنند، ولی ازدواج فرزندان آن مرد با خواهران آن صغیر اشکال ندارد.

«سؤال ۳۷۳۶» پدری برای سهولت در رفت آمد شوهر خواهرش به منزلشان و برای ایجاد رابطه محرمیت شوهر خواهر با همسرش، دختر نوزاد خود را به عقد موقت (مثلاً یک ساعته) وی که شوهر عمه اوست در آورده و پس از انقطاع مدت مذکور، چنین نتیجه و استنباطی صورت گرفت که همسرش به شوهر خواهرش محرم شده است، آیا این دختر به فرزندان ذکور شوهر عمه خویش محرم است؟ و آیا مادر نوزاد می تواند در کنار

شوهر خواهر شوهر خود و فرزندان آن بدون داشتن حجاب شرعی ظاهر شود؟

جواب: عقد موقت دختر نوزاد اولاً: باید به مصلحت دختر باشد و ثانیاً: به مدت یک ساعت محل اشکال است، بلکه بنابر احتیاط واجب باید مدت را به گونه ای قرار دهند که دختر به حد استمتاع از او برسد؛ پس بنابر فرض مذکور، صحت عقد نوزاد محل اشکال است؛ ولی اگر شرایط موجود باشد، یعنی عقد به مصلحت فرزند باشد و مدت آن در جهت استمتاع کافی باشد احکام آن برای همه فرزندان پدر (شوهر عمه) جاری است و مادر نوزاد نیز بر شوهر عمه محرم خواهد بود.

«سؤال ۳۷۳۷» زن و شوهری مدت ۲۵ سال از هم دور بودند. در این بین زن با مرد دیگری عمل زنا انجام داده و بعداً معلوم شده که زمان انجام عمل زنا شوهر فوت کرده بوده است؛ آیا پس از عده وفات می توانند آن دو با هم ازدواج کنند؟

جواب: در فرض سؤال، که زنا بعد از فوت زوج و قبل از شروع عده وفات بوده است بنابر احتیاط واجب آن زن با آن مرد، حرام ابدی است و نمی توانند با هم ازدواج کنند.

«سؤال ۳۷۳۸» خانمی هستم که به دلیل این که بچه دار نمی شدم فرزندی را بزرگ کردم اکنون او به سن بلوغ رسیده و برای این که با ما محرم شود به عقد مادر بزرگ خود در آوردم، ولی متأسفانه مادر بزرگ فوت کرده و دخولی هم صورت نگرفته است؛ آیا با همان عقد او محرم شده است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۱

جواب: در مفروض سؤال، چون مقاربت حاصل نشده دختران مادر بزرگ و نوه های او به

آن پسر محرم نشده اند.

«سؤال ۳۷۳۹» اگر زن و شوهری که بچه دار نمی شوند یک فرزند دختر را از اداره بهزیستی قبول کنند بعد از این که فرزند بزرگ شد از چه راهی به شوهر آن زن محرم می شود؟

جواب: برای ایجاد محرمیت بهترین راه این است که بچه شیرخواره را بگیرند و بدهند به خواهر یا مادر یا زن برادر هر یک از زن و شوهر تا به مقدار لازم به او شیر بدهند، ولی اگر زمان شیر خوارگی گذشته باشد راهی برای محرمیت به نظر نمی رسد.

«سؤال ۳۷۴۰» بوسیدن روی مادر زن و همین طور بوسیدن مادر زن، داماد خود را چه حکمی دارد؟ و اگر مادر زن بدون روسری نزد داماد خود رفت و آمد کند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر بدون لذت و ریبه و یا بدون احتمال وقوع در گناه باشد مانعی ندارد.

حکم عزل

«سؤال ۳۷۴۱» آیا عزل کردن به یکی از روش های (عزل به صورت طبیعی، کاندوم، کپسول کاشتنی زیر پوست، استفاده از دستگاه داخل رحم، مصرف قرص خوراکی و استفاده از ژل یا داروی اسپرم کش) که معمولاً بدون ضرر است اگر با رضایت زوجین باشد چه حکمی دارد؟ در صورتی که یکی از زوجین ناراضی باشد چطور؟

جواب: جلوگیری از بارداری به وسیله عزل و منع از استقرار نطفه در رحم و به طور کلی به وسیله روش های بی ضرری که مانع انعقاد نطفه شود، با رضایت زوجین مانعی ندارد، ولی بدون رضایت شوهر جز در مواردی که بار داری برای زوجه ضرر دارد، اشکال دارد و عزل بدون رضایت زوجه در عقد دائم کراهت دارد. در هر حال استفاده از وسایل مذکور در صورتی که

باعث از بین رفتن نطفه پس از استقرار و انعقاد در رحم شود اشکال دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۲

کنترل جمعیت

«سؤال ۳۷۴۲» بنده زنی ۳۳ ساله ام که سه فرزند دارم و در آخرین زایمان، صاحب فرزندان دوقلو شده ام و دیگر توانایی بارداری ندارم. می خواستم بدانم، آیا از بیم این که دوباره باردار شوم می توانم لوله خود را ببندم یا خیر؟ با عنایت به این نکته که می دانم هیچ کاری بدون اذن خدا نمی شود.

جواب: اگر باردار شدن شما موجب مرض سخت و غیر قابل تحمل باشد عمل مذکور مانعی ندارد و گرنه محل اشکال است.

«سؤال ۳۷۴۳» مسأله کنترل جمعیت و کنترل موالید به لحاظ فقه سیاسی چه حکمی دارد؟

جواب: در مواردی که ازدیاد جمعیت به نحو کنترل نشده موجب مشکلاتی در جامعه باشد و جامعه ظرفیت تحمیل آن را نداشته باشد دولت می تواند با اعمال روش های تشویقی و مانند آن جمعیت را کنترل کند. البته باید در این موارد، همه جوانب از جمله تقلیل احتمالی جامعه تشیع در قبال جوامع دیگر مد نظر قرار گیرد.

وطی به شبهه

«سؤال ۳۷۴۴» اگر مردی زن خود را به طلاق بائن مطلقه کند و در ایام عدّه با او وطی به شبهه کند حکم مسأله چیست؟

جواب: اگر به اشتباه و به خیال این که زن غیر مطلقه اوست با او وطی کند گناه نکرده و احکام وطی به شبهه در مورد او جاری است.

مسائل ناباروری

«سؤال ۳۷۴۵» اگر مردی دچار معضل ناباروری شد به طوری که زوج مطلقاً اسپرمی جهت بارورسازی تخمک زوجه خود نداشت؛ آیا می تواند عمل اهدای اسپرم انجام دهد؟ به این معنا که از اسپرم مرد دیگری استفاده و سپس به زن منتقل کند؟ و آیا می توان

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۳

به عنوان قدر دانی به مرد اهدا کننده اسپرم مالی بخشید؟

جواب: به نظر این جانب عمل مذکور که ترکیب «اسپرم» مرد اجنبی با تخمک زوجه مرد نابارور می باشد محل اشکال است و بر فرض وقوع؛ فرزند متولد از آن، فرزند مرد نابارور نیست، بلکه ملحق به صاحب اسپرم و تخمک است.

«سؤال ۳۷۴۶» هرگاه مردی با زنی ازدواج کند، اما به جهت اختلاف قبل از زفاف وی را طلاق دهد، آیا علاوه بر مهریه، مخارج لباس و نفقه بعد از عقد و قبل از زفاف به عهده زوج می آید؟

جواب: به مجرد عقد احکام زوجیت بر طرفین بار است، ولی غالباً قبل از زفاف توافق در کار است و در این صورت بعداً نمی توانند ادعا کنند.

«سؤال ۳۷۴۷» این جانب همسر خود را طلاق داده ام، ولی از او دو فرزند دارم که اولی ۱۷ و دیگری ۱۰ ساله است که نزد مادرشان زندگی می کنند؛ آیا نفقه هر دو فرزند بر من واجب است؟ و یا فقط نفقه پسر که ده ساله است؟

جواب: فرزند چه بالغ و چه غیر بالغ چه دختر یا پسر در صورت نیاز، نفقه او بر عهده پدر و پدران او به ترتیب هر کدام نزدیک ترند واجب است، پس پدر بر جدّ و جدّ بر پدر جدّ مقدمند و اگر هیچ یک نباشند یا نتوانند یا ندهند

بر مادر واجب است.

«سؤال ۳۷۴۸» این جانب با شوهر خود مدت ۱۳ سال زندگی کردم و در این مدت همسرم با این که امکانات مالی داشت از دادن نفقه و خوراک و پوشاک به من و فرزندانم دریغ می کرد و با مشاجرات لفظی مرا آزار می داد، لذا تصمیم گرفتم که مهریه خود را بذل کرده و از وی طلاق بگیرم؛ اما خود من در دوران عقد با پول خودم زمینی خریده و سه دانگ آن را به همسرم داده، ولی هنوز آن را به اسم او نزده ام؛ آیا می توانم آن را به نام وی نزنم با این که دادگاه هم آن را جزء اموال من محسوب کرده است؟ و آیا می توانم خرج و مخارج و نفقه را در این مدت ۱۳ سال از وی طلب کنم؟

جواب: اگر زوجه از زوج کراهت داشته و حاضر به زندگی با او نبوده، طلاق او به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۴

نحو خلع است و در مفروض سؤال، اگر طلاق به صیغه خلع واقع شده مهریه ای را که زوجه به زوج در برابر طلاق بخشیده ملک زوج بوده و تصرف او در آن مانعی ندارد و اگر سه دانگ زمین را به شوهر خود هبه کرده و تحویل او هم داده اید نمی توانید پس بگیرید هرچند به اسم او نکرده باشید، ولی اگر او هنوز تحویل نگرفته به ملکیت او در نیامده است. در ظرف ۱۳ سال هم آنچه را شما از اموال خود برای شوهر و فرزندان خرج کرده اید اگر به قصد مجان بوده نمی توانید مطالبه کنید، اما نفقه شما که بر عهده زوج بوده اگر شما نبخشیده اید می توانید آن را مطالبه

کنید. و همچنین آنچه را که شما خرج شوهر و اولاد کرده اید اگر به قصد قرض بوده می توانید مطالبه کنید و کارهایی که در منزل برای او انجام داده اید اگر به قصد مجان نبوده می توانید به مقدار متناسب از وی وجه مطالبه کنید.

«سؤال ۳۷۴۹» آیا مخارج ازدواج پسر و جهیزیه دختر از نفقات واجب است و باید پدر تأمین کند؟

جواب: تابع عرف محل است و اگر نیازمند باشند جزء نفقه محسوب است.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۳، ص: ۳۷۴

«سؤال ۳۷۵۰» همسر متوفی از زمان فوت شوهر مرحومش در اثر بارداری تا زمان وضع حمل به مدت یک صد و نود و یک روز تحت مراقبت های ویژه پزشکی قرار داشته و این اقدامات مستلزم هزینه گردیده است. آیا پرداخت کننده، حق مطالبه هزینه های فوق را از ولی قهری خواهد داشت که اموال متوفی در ید اوست؟

جواب: بر حسب اخبار وارده و مشهور فقها مخارج زن آبستن بعد از مرگ شوهر بر عهده خود زن بوده و این قول مطابق احتیاط است، مگر این که کبار ورثه با رضایت از سهم خودشان کمک کنند.

«سؤال ۳۷۵۱» شخصی فوت کرده و فرزند صغیری داشته که فردی به مدت هفت سال نفقه او را متحمل شده است؛ آیا سرپرست کودک، حق مطالبه هفت سال نفقه وی را دارد؟ و از این پس چگونه باید مخارجات طفل تأمین گردد؟

جواب: کسی که مخارج صغیر را متحمل شده اگر با اجازه ولی شرعی یا حاکم شرع یا عدول مؤمنین خرج کرده و قصد مجان نداشته می تواند از ولی یا قیم او

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۵

کند و اگر صغیر اموالی دارد آنها می توانند از اموال او بردارند.

«سؤال ۳۷۵۲» با توجه به عوارض زندگی ماشینی و شیوع بیماری های روانی از جمله افسردگی، چنانچه زن برای تمدید و حفظ اعصاب و یا دیدار خانواده اش که در شهر و یا کشور دیگری ساکنند نیاز به سفر داشته باشد؛ آیا تأمین هزینه این سفر بر مرد واجب است؟

جواب: اگر عرفاً جزء معالجه زوجه و مداوای او محسوب گردد تأمین هزینه آن بر عهده زوج می باشد و بالاخره موارد مختلف است.

«سؤال ۳۷۵۳» چنانچه زوجه از پولی که شوهر به عنوان نفقه داده، در نفقه خود صرفه جویی کند (البته هیچ گونه کسری در ارتباط با تهیه خوراک و پوشاک خود و فرزندانش نگذارد) و مقداری از نفقه اش به صورت ذخیره و پس انداز باقی بماند؛ آیا مالک این مقدار پس انداز، زوجه است؟ و می تواند هر گونه دخل و تصرفی در آن بکند؟

جواب: آنچه زوجه بر زوج حق دارد انفاق بر زوجه است نه تملیک نفقه به وی؛ پس اگر پولی را به زوجه بدهد برای صرف در نفقه است، ولی به ملک زوج باقی است مگر این که معلوم شود به وی تملیک کرده است که در این صورت در اختیار اوست.

«سؤال ۳۷۵۴» آیا تأمین مخارج دارو و درمان نیز جزء موارد نفقه زوجه محسوب می شود؟

جواب: مخارج متعارف معالجه و مداوا بر عهده زوج است، مگر این که خارج از معالجات متعارف باشد.

«سؤال ۳۷۵۵» مادری که پیر و ناتوان گشته و حتی زمین گیر شده؛ آیا فرزندان پسر موظف به نگه داری او بوده؟ یا دخترها نیز در نگه داری او سهیمند؟

اگر فرزندی توان مالی آن را نداشت وظیفه چیست؟

جواب: سرپرستی و تأمین مخارج مادر با همه فرزندان است که امکان مالی دارند و فرقی بین پسر و دختر نیست و فرقی هم بین این که کدام بیشتر ارث برده یا مال بیشتری دارد با کسی که مال کمتر دارد یا ارث کمتری برده، نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۶

حق حضانت

«سؤال ۳۷۵۶» حقیر دو فرزند دختر نوجوان دارم، در صورت طلاق همسر، آیا باید آنها را به او واگذار کنم؟ چون ایشان معتقدند آنها دخترند و شرایط خاص خود را دارند که باید در صورت طلاق، دختران به مادر واگذار شوند؟

جواب: حق حضانت دختران پس از هفت سال با پدر است و نباید در تربیت آنها کوتاهی شود یا موقعیتی پیش آید که آثار سوء در تربیت آنان داشته باشد.

«سؤال ۳۷۵۷» اجازه از حاکم شرع در حضانت لقیط به چه نحوی است؟ آیا وجوبی است؟

جواب: اجازه گرفتن از حاکم شرع در حضانت لقیط به نحو احتیاط مستحب و در امور مالی واجب است.

«سؤال ۳۷۵۸» آیا حضانت، حق کودک است؟ یا حق پدر و مادر؟ و یا هر دو؟ و در صورت تعارض حق کودک با حق پدر و مادر، کدام حق مقدم است؟

جواب: حضانت شدن، حق کودک است و حضانت کردن نیز هم حق پدر و مادر و هم وظیفه آنهاست. حق کودک به هیچ وجه ساقط نمی شود، اما پدر و مادر می توانند از حق حضانت خود صرف نظر کنند، ولی نمی توانند نسبت به نگه داری و تربیت فرزند کوتاهی کنند.

«سؤال ۳۷۵۹» آیا حضانت فرزند لقیط (فرزندی که پدر و جد پدری وی معلوم نیست) ایجاد

حقی علیه وی می کند؟

جواب: می توان مخارجی را که صرف او شده و در شأن او بوده است پس از بلوغ از او مطالبه کرد.

«سؤال ۳۷۶۰» کسی که بچه ای را برداشته تا او را بزرگ کند؛ آیا حق دارد او را رها کند؟

بویژه در صورتی که بچه در معرض تلف باشد و کسی سرپرستی او را قبول نمی کند؟

جواب: اگر کودک در معرض تلف باشد واجب است انسان او را برداشته و حفظ کرده و مخارجش را تأمین کند تا به حد بلوغ رسیده یا پدر و مادر و یا بستگان او پیدا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۷

شوند، گرچه لازم نیست انسان مخارج کودک را از اموال خود و به طور مجانی پرداخت کند، بلکه اگر کودک مال دارد می تواند از آن با اجازه حاکم شرع صالح و یا از زکوات و کمک مردم خیر صرف کند و یا اگر از مال خود صرف می کند با عدم قصد مجان پس از بلوغ کودک از او مطالبه کند.

«سؤال ۳۷۶۱» آیا حاکم شرع یا نماینده او می تواند لقیطی یا بچه پرورشگاهی را با شرایطی که به مصلحت کودک است - اعم از مسائل مالی، تربیتی، حضانت و سرپرستی - به صورت عقد لازم به شخصی واگذار کند؟ و اگر ممکن نیست به چه دلیل؟

جواب: واگذاری سرپرستی در موارد مزبور به صورت عقد لازم با شرط ضمن عقد لازم یا شرط خارج از عقد هرچند از سوی حاکم شرع باشد محل اشکال است؛ ولی به صورت عقد وکالت که عقدی جایز است، مانعی ندارد که حاکم شرع کسی را وکیل کند که سرپرستی طفل را به عهده گیرد و وی

هم بپذیرد. البته اگر در شرایطی مصلحت کودک ایجاب کند حاکم شرع می تواند این وکالت را در ضمن عقد لازم، مانند بیع، اجاره و صلح به عنوان شرط قرار داده و به این طریق به آن لزوم بخشد و قدر متیقن از ولایت بر لقیط، سرپرستی او به نحو مباشرت یا اذن و وکالت از ناحیه حاکم است؛ ولی ولایت بر واگذاری به نحو لازم و غیر قابل فسخ دلیلی ندارد.

«سؤال ۳۷۶۲» برای کسی که لقیطی (فرزندی که پدر و مادر او معلوم نیست) را برداشته است، کدام حق ثابت است؟

جواب: کسی که لقیطی را بر می دارد وظیفه دارد او را حفظ و حضانت کند.

همچنین می تواند با در نظر گرفتن مصلحت و حق کودک و بنا بر احتیاط با اذن حاکم شرع حق حضانت خود را اسقاط کرده و اگر بخواهد در مقابل آن نیز چیزی دریافت کند، و در این صورت اگر فرد شایسته دیگری حضانت کودک را درخواست کرد در این زمینه حق حضانت متعلق به اوست.

«سؤال ۳۷۶۳» فرزند شش ماهه ای است که پدر، مادر، پدر بزرگ مادری و پدری خود را در یک حادثه از دست داده، ولی مادر بزرگ ها، عموها و دایی های این کودک خردسال در قید حیاتند؛ کدام یک از وراثت جهت احراز قیمومیت این طفل مقدم ترند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۸

جواب: با نبود پدر، جد پدری و وصی آنها قیمومت صغیر در رابطه با دارایی او با حاکم شرع است و حاکم شرع باید شخص مورد اعتمادی را قیم قرار بدهد و در مفروض سؤال، حضانت فرزند با مادر بزرگ پدری است و احوط نظارت عموهاست.

«سؤال ۳۷۶۴» آیا در

نگه داری دختر ۹ ساله و پسر ۵ ساله، اولویت با مادر فرزند است یا جدّ پدری؟ و همچنین اگر قَیمِ کودکی عموی ایشان باشد و بین قَیم و مادر فرزند در مصلحت محل سکونت فرزند، اختلاف باشد کدام مقدم است؟

جواب: در نبود پدر، حق حضانت با مادر است و قَیم و جدّ پدری در غیر حضانت، مصلحت فرزند را باید در نظر بگیرند و در اموال و شؤون دیگر، مثل ازدواج و سکونت در محلی، نظر قَیم و جدّ پدری معتبر است.

«سؤال ۳۷۶۵» بچه ای در حادثه آتش سوزی منزل، پدرش را از دست داده است. وی چند عمو، عمه، خاله و دایی دارد؛ آیا لازم است قَیم داشته باشد؟ و اگر کسی کاری برای وی انجام داده چه حکمی دارد؟ و کدام یک از عمو، عمه، خاله و دایی اولویت در سرپرستی او دارند؟

جواب: بنا بر احتیاط اگر کسی از او نگاه داری نمی کند، بر اقوام و اقارب لازم است از او نگاه داری کنند و اگر در معرض تلف باشد حفظ او بر دیگران نیز واجب است و در هر صورت اگر خود فرد محجور، مال دارد می توانند از مالش با اجازه ولیّ، یا قَیم و یا حاکم شرع، صرف او کنند و اگر مال ندارد از بیت المال یا از مردمان خیر کمک بگیرند. و در فرض مذکور که پدر یا جدّ پدری یا کسی که پدر یا جدّ پدری به عنوان قَیم بعد از خود، تعیین کرده اند، وجود ندارد ولایت بر اموالش با حاکم شرع یا کسی است که او تعیین می کند و بدون اذن قبلی یا اجازه بعدی او تصرفات در اموالش

نافذ نیست، مگر تصرفاتی که برای حفظ او لازم بوده و امکان اجازه از حاکم شرع نبوده است.

«سؤال ۳۷۶۶» آیا جدّ مادری، ولیّ طفل محسوب می شود؟

جواب: جدّ مادری طفل ولیّ شرعی او نیست، مگر این که از ناحیه حاکم شرع منصوب شده باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۷۹

عقیقه

«سؤال ۳۷۶۷» آیا گوسفند عقیقه را می توان به امور خیریه اهدا و بین بیماران تقسیم کرد؟

جواب: گوسفند عقیقه را می توانند به مؤسسه تحویل دهند و مؤسسه خیریه گوشت آن را پخته و یا نپخته بین فقرا تقسیم کند.

مسائل متفرقه ازدواج

«سؤال ۳۷۶۸» آیا ازدواج شیعه با اهل سنت مشکلی دارد؟

جواب: ازدواج مرد شیعی با دختران اهل سنت بی اشکال است.

«سؤال ۳۷۶۹» دلیل حرمت زنا و دستوراتی که اسلام در رابطه با مسائل جنسی داده چیست؟

جواب: اختلال و فروپاشی نظام خانواده و اخلال در نسب و سایر مفساسدی که مترتب بر زناست، حکمت حرمت آن می باشد.

«سؤال ۳۷۷۰» در اواخر سوره نور آمده: که بر زنان سالخورده ای که دیگر امید زناشویی و آمیزشی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند بدون آن که زینتی را آشکار کنند، به نظر این جانب براساس این آیه زنانی که به سن یائسگی می رسند دیدن موهای آنها اشکالی ندارد و لازم نیست آنها مو و حتی قسمت هایی از بدن خود را بپوشانند و آنچه برای آنها زینت محسوب می شود طلا و جواهرات آنهاست.

نظر جناب عالی در این باره چیست؟ در حالی که از نظر عقلی همچنین زنانی دیگر جذبه ای ندارند و مورد توجه قرار نمی گیرند آیا جز این است؟

جواب: مقصود از (القواعد من النساء) در آیه مورد اشاره، زنانی هستند که سن ازدواج و رغبت در آنان گذشته است و دیگر مورد رغبت نمی باشند؛ بنابر این، آیه مذکور زنانی را که به سن یائسگی رسیده اند، ولی هنوز مورد رغبت می باشند و امید به ازدواج نیز دارند شامل نمی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۸۰

«سؤال ۳۷۷۱» خواهشمند است بیان فرمایید در صورتی که یک مرد بخواهد

با زنی ازدواج موقت کند و صیغه عقد را خودش به نیابت از هر دو طرف (خودش و آن زن) بخواند، این کار با چه کیفیتی باید باشد؟ و آن صیغه به چه مضمونی است؟

جواب: این که مردی زنی را برای خود عقد کند خلاف احتیاط است، یا زن دیگری را وکیل کند و یا خود زن صیغه را به عربی، با توجه به معنای آن بخواند و مرد قبول کند و در صورت عدم تمکن از وکیل و عربی خواندن، خود زن صیغه را به فارسی بخواند.

«سؤال ۳۷۷۲» دختر باکره ای با پسری عقد نکاح دائم منعقد کرده و هنوز در دوران عقد بسر می برند و عروسی نکرده اند، اما چندین مرتبه با همدیگر به مسافرت رفته و در هر مرتبه نیز به مدت حداقل یک هفته در یک مکان بوده اند پس از مدتی زوجه مدعی گردیده که به لحاظ خلوت کردن و انجام واقعه با زوج بکارتش زایل گردیده، ولی زوج منکر این ادعاست. حال با توجه به قاعده فقهی

«البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر»

، آیا می توان گفت که زوجه باید بر ادعای خود دلیل ارائه کند؟ و آیا می توان به اصل ظاهر استناد کرد و چنین گفت که چون زوج عنین نبوده و زوجه نیز باکره بوده و زوجین نیز چند مرحله با یکدیگر بوده و خلوت کرده اند؛ بنابراین زوج مرتکب ازاله بکارت شده باشد و این زوج است که باید دلیل بر عدم ازاله بکارت بیاورد؟

جواب: چنانچه نزاع در بکارت فعلی باشد، یعنی بعد از توافق بر باکره بودن زوجه در حال عقد و نیز تحقق تماس جنسی، نزاع در این است

که در اثر تماس جنسی، بکارت زایل شده یا نه، می توانند از طریق شهادت زنان و یا رجوع به پزشک خبره، واقع امر را روشن کنند و چنانچه نزاع تنها در این است که اساساً دخولی صورت گرفته است (تا استحقاق تمام مهر ثابت شود) یا نه، زوجه مدّعی است و باید دخول را ثابت کند و گرنه قول زوج با قسم مقدم است و چنانچه نزاع در این است که زمان عقد، بکارت بوده است و بعداً زایل شده و یا از همان زمان بکارت نبوده است، در این فرض زوج مدّعی است و باید عدم بکارت در زمان عقد را ثابت کند و گرنه قول زوجه با قسم پذیرفته می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۸۱

«سؤال ۳۷۷۳» این جانب سه سال پیش به خواستگاری دختر دایی خود رفته و پس از موافقت وی، عقد موقت برای آشنایی بیشتر به مدت دو ماه با وی بستم. در این مدت من علاوه بر خرید شیرینی و لباس برای او، مادر، خواهران و دیگر بستگانش، مبلغ دو میلیون تومان برای خرید کامپیوتر و دیگر لوازم به وی پرداخت کرده ام. الآن پس از گذشت سه سال مرا جواب کرده و قصد ازدواج با من را ندارد؛ آیا من حق دارم تمام پول های نقد و اجناسی را که داده ام پس بگیرم؟ آیا پدر دختر (که در بعضی از موارد مثل خرید کامپیوتر و ... اطلاعی نداشته است) ضامن است؟

جواب: اشیایی که هبه شده اگر عین آنها باقی است و طرف هم ذی رحم نباشد هبه کننده، حق دارد آنها را پس بگیرد و در مورد سؤال، چون دختر دایی

است اشیای هبه شده را نمی توانید برگردانید، مگر این که نبخشیده باشید و فقط در اختیار او قرار داده باشید. در ضمن با فرض سؤال که پدر در جریان نبوده مسئولیتی ندارد و ضامن نیست.

«سؤال ۳۷۷۴» این جانب ده سال پیش با مرد جوانی ازدواج کرده و با هم به خارج از کشور رفتیم و یک سال بعد به علت ناسازگاری، بدون طلاق از هم جدا شدیم و دو سال به همین منوال گذشت تا این که با جوانی ایرانی آشنا شدم و با او ازدواج کردم. البته در آن جا ازدواج به صورت ازدواج مسیحی بود و چند سال با او به همین صورت زندگی کردیم تا این که پلیس شوهر دوم را به دلیل این که مجوز ماندن نداشت اخراج کرد و پس از یک سال شوهر اول مرا طلاق داد و من هم به ایران آمدم و با شوهر دوم ادامه زندگی دادیم. الآن فهمیدم که ازدواج دوم اشکال داشته بفرمایید چه کنم؟

جواب: در مفروض سؤال که ازدواج دوم با مراسم مسیحیت انجام گرفته است اگر آن ازدواج، قبل از طلاق از شوهر اول واقع شده و دخول محقق شده بنا بر احتیاط واجب شما برای شوهر دوم حرام ابدی شده اید و پس از نگه داشتن عده می توانید با مرد دیگری ازدواج کنید و اگر آن ازدواج بعد از طلاق و عده آن واقع شده بنا بر احتیاط صیغه نکاح را دوباره طبق مراسم اسلامی انجام دهید و برای یکدیگر حلال می باشید.

«سؤال ۳۷۷۵» اگر دختر باکره ای بدون این که مدخول بها واقع شود سه طلاقه شود؛ آیا این دختر برای ازدواج مجدد با شوهر قبل نیاز به محلل دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)،

جواب: اگر شوهر پس از هر ازدواج با دختر، او را طلاق داده است؛ پس از طلاق سوم اگر در مرتبه چهارم بخواهد با آن دختر ازدواج کند به محلل با شرایط آن نیاز است هر چند شوهر دخول نکرده باشد.

«سؤال ۳۷۷۶» این جانب زنی هستم که دوازده سال است از همسرم به علت مشاجرات جدا زندگی می‌کنم بدون این که طلاق بین ما جاری شده باشد در ضمن هیچ نفقه ای در این دوازده سال پرداخت نکرده است. مراتب را به دادگاه اطلاع داده ام و دادگاه تمام مهریه این جانب را از شوهرم گرفته است. چند روز پیش با زنی آشنا شدم و او مرا با مردی آشنا ساخته و یک عقد موقت خوانده ایم و متأسفانه آمیزش نیز انجام داده ایم و می‌خواهیم که بعداً عقد دائم بخوانیم؛ آیا عمل ما اشکال شرعی داشته است؟

جواب: ازدواج زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق باشد باطل و حرام است و اگر دخول هم واقع شده باشد حرمت ابدی بین زن و مرد دوم حاصل شده و باید از هم جدا شوند و ندانستن مسأله یا اشتباه کردن موجب تغییر حکم شرع نمی‌شود، ولی اگر دخول واقع نشده و مسأله را و یا در عده بودن را نمی‌دانسته اند حرمت ابدی نیست و می‌توانند بعد از اجرای صیغه طلاق و اتمام عده طلاق با هم ازدواج کنند.

«سؤال ۳۷۷۷» همان گونه که در احادیث بر بازی و ملاعبه بین زن و شوهر قبل از دخول سفارش شده نشان می‌دهد که اسلام بر لذت بردن زن و شوهر در هنگام جماع تأکید دارد. حال پس چرا در بعضی روایات از صحبت

کردن بین زن و شوهر در هنگام جماع نهی شده در حالی که ممکن است این صحبت کردن نیز لذتی را برای زن و شوهر به همراه داشته باشد؟

جواب: روایات دال بر نهی از تکلم هنگام جماع ناظر به حال دخول و جماع است، چون ممکن است مانع از التذاذ باشد، ولی روایات دال بر ملاحظه مرد و زن و عدم تعجیل در جماع ناظر به مقدمات عمل قبل از جماع است.

«سؤال ۳۷۷۸» اگر زنی مرده باشد و شوهر او را از روی شهوت بیوسد و یا با او جماع کند، آیا حرمتی دارد؟ در این زمینه به نصی برخوردار نکرده ایم و به حکم استصحاب هم نباید اشکالی داشته باشد. نظر حضرت عالی چیست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۸۳

جواب: محل اشکال بوده و مخالف سیره متشرعه است و جماع هتک محسوب می شود.

«سؤال ۳۷۷۹» کلمات معصومین و یا پوسترهایی که از ائمه اطهار بر در و دیوار نصب است؛ آیا عمل زناشویی در مقابل آن اشکال دارد؟

جواب: اگر بی حرمتی نباشد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۷۸۰» شخصی دچار لغزش گردیده و پس از ازدواج با زنی العیاذ باللّه با مادر او هم بستر گردیده است؛ آیا ارتکاب این معصیت موجب بطلان عقد نکاح او با دختر آن می گردد؟

جواب: در فرض سؤال، نکاح دختر اشکال پیدا نمی کند.

«سؤال ۳۷۸۱» شخصی که سرپرستی لقیط یتیمی را بر عهده دارد، در مواردی که باید از عدول مؤمنین اجازه بگیرد نحوه استیذان چگونه است و باید از چند نفر اجازه بگیرد؟

و آیا خود او که مؤمن و عادل است می تواند با رعایت مصلحت لقیط، برای او عقدی را منعقد سازد؟

جواب: احوط تعدد و رعایت

شرایط حاکمیت در عدول مؤمنین است و با عدم دسترسی به حاکم شرع و مراعات مصلحت و شرایط لقیط می تواند وی را به عقد دیگری در آورد.

«سؤال ۳۷۸۲» چرا ختنه بر مردها واجب شده؟ در حالی که خدا ما را با این خلقت آفریده است؟

جواب: ما با دلیل قطعی می دانیم که تشریح احکام دین از طرف شارع حکیم به طور گزاف نبوده و در متعلق آن احکام، مصالح و مفاسدی است که چه بسا برای ما روشن نیست و در بعضی ادله احکام به بعضی از آن مصالح و مفاسد اشاره شده است.

مثلاً در مورد ختنه چنین آمده است: موجب سرعت رشد گوشت کودک و طهارت و پاکیزگی آن می باشد. «۱»

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۳۴، ابواب احکام الاولاد، باب ۵۲، ح ۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۸۴

و این که بچه، ختنه نشده متولد می شود موجب آن نیست که حکم ختنه کردن تشریح نشود، کما این که بچه هنگام تولد، ناف او به ناف مادرش متصل است و سپس باید قطع شود و اگر قطع نشود موجب فسادهایی برای او و مادرش می باشد. همچنین ناخن ها و موهای انسان هنگام تولد، بزرگ نیست و به تدریج بزرگ شده و توسط انسان کوتاه می شود، در صورتی که خداوند قدرت داشت که ناخن ها و موها را به شکلی بیافریند که به میزان خاصی ثابت باشد و رشد نکند.

«سؤال ۳۷۸۳» با توجه به رشد و گسترش بیماری ایدز، آیا آموزش جنسی برای جوانان و نوجوانان جایز است؟

جواب: اگر به نحو وقیحانه و مبتذل نباشد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۷۸۴» خانمی که حدود یازده ماه قبل همسرش از دنیا رفته الان فرزندی به

دنيا آورده كه زن معتقد است از شوهرش مي باشد. بفرماييد حكم اين ولد چيست؟ آيا جواب آزمايش A- N- D حجت دارد؟ و آيا قيافه شناسي در اين مورد جاياگاهي دارد؟

جواب: در مفروض سؤال، كه امكان الحاق فرزند به پدر وجود دارد گفتار مادر حجت است و ولد متعلق بفراس است و قيافه و شباهت به پدر و آزمايشات ملاك نيست.

«سؤال ۳۷۸۵» اگر زاني دخول كند، ولي انزال پس از خارج كردن آلت صورت گيرد و جذب رحم زانيه شود فرزند حاصل از آن چه صورتی دارد؟ و اگر زاني به دبر زن دخول كند و پس از اخراج ترشحات مني، جذب قبل زانيه گردد و وي حمل بردارد فرزند حاصله چه صورتی دارد؟

جواب: در هر دو فرض، فرزند ملحق به آنان مي باشد و احكام ولد بر او مترتب است، ولي ظاهراً ارث نمي برد، زيرا جمله:

«الولد لغتیه لا يرث»

شامل او مي شود چون ولد در اثر زنا حاصل شده است.

«سؤال ۳۷۸۶» اگر زانيه باكره از زاني بخواهد كه به قدری دخول شود كه ازاله بكارت

رساله استفتاءات (منتظري)، ج ۳، ص: ۳۸۵

نشود، ولي زاني عمداً يا سهواً ازاله بكارت كرد، آيا زانيه مستحق ارش البكاره يا چيز ديگري است؟ در صورت نبودن بينه، قول کدام يك مسموع است؟ و اگر موقع دخول ازاله نشود، ولي موقع وضع حمل ازاله شود، آيا زن مستحق چيزی است؟

جواب: در مفروض سؤال، مرد ضامن مهرالمثل باكره است و در صورت اختلاف ظاهراً قول زن مقدم است، زيرا سقوط مهر متوقف بر اذن زن است و اصاله عدم الاذن جاری است. همچنين در مفروض سؤال، حمل و در نتیجه زوال بكارت به دنبال

آن، مستند به مرد است، مگر این که جذب منی به خواست زن باشد و یا با توجه در دفع آن کوتاهی کند؛ ولی احوط تصالح است.

«سؤال ۳۷۸۷» اگر در اثر ملاعبهٔ زوج با زوجهٔ باکره، بدون این که دخول شود و قصد انزال باشد منی زوج سهواً جذب رحم زوجه شده و حمل بردارد؛ آیا زوجه مستحق همه مهریه است؟ و در فرض استحقاق نصف، آیا ارش بکارت هم طلبکار است؟

جواب: در مفروض سؤال، ظاهراً زوجه مستحق همهٔ مهر است، زیرا در اثر تولد بچه بکارت زایل می شود. بر این معنا برخی روایات دلالت دارد بدین مضمون که مردی با همسر خود همبستر شد و زن بلافاصله با دختری باکره مساحقه کرد و نطفه به رحم آن دختر منتقل شد، امام مجتبی علیه السلام فرمودند: مهر دختر باکره بر عهدهٔ آن زن است، زیرا در اثر خروج بچه بکارت آن دختر زایل می شود؛ «۱» ولی احوط نسبت به مازاد بر نصف مهر در مفروض سؤال، تصالح است چون دخول واقع نشده است.

«سؤال ۳۷۸۸» اگر اجنبیه بر اثر ملاعبه و تحریک اجنبی، موجب انزال وی شود و منی با میل زن یا سهواً جذب رحم زن گردد، فرزند حاصله چگونه خواهد بود؟ و اگر زن باکره باشد و وضع حمل کند با ازالهٔ بکارت، آیا مستحق ارش ازالهٔ بکارت است؟

جواب: با فرض تعمید زن و مرد در ملاعبه و ادامهٔ آن تا نزول منی، هرچند فرزند ملحق به آنان است، ولی ثبوت توارث بین فرزند و آنان محل اشکال است و اگر جذب منی با رضایت زن باشد چیزی طلبکار نیست، ولی اگر مستند به مرد باشد

و زن راضی نباشد مهرالمثل باکره ثابت است.

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۸ و ۱۶۹، ابواب حدّ السحق، باب ۳، ح ۱ و ۳.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۸۶

مسائل طلاق

[اجرای صیغه طلاق غیابی]

«سؤال ۳۷۸۹» در صورت غایب بودن زوج و درخواست زوجه برای طلاق، اگر دادگاه غیباً حکم طلاق را صادر کند نحوه اجرای صیغه طلاق چگونه است؟

جواب: در غیاب شوهر در صورتی که در عقد، شرط شده باشد که زوجه و کالتاً خود را از طرف زوج طلاق دهد، طبق شرط می تواند عمل کند و اگر خود زن صیغه طلاق را اجرا می کند بگوید: «من قبل زوجی انا طالق» و اگر دیگری از طرف زن صیغه را اجرا می کند بگوید: «من قبل فلان زوجه فلان هی طالق» و به جای فلان اول، نام زن و به جای فلان دوم، نام شوهر را ببرد، ولی اگر شرط نشده و زوج مفقود گردیده است با شرایطی که در مسأله ۲۷۹۶ توضیح المسائل نوشته شده است، حاکم شرع می تواند او را طلاق دهد و صیغه آن چنین است: «زوجه فلان طالق»، و به جای فلان، نام شوهر را ببرد.

«سؤال ۳۷۹۰» اگر مردی به زوجه غیر مدخوله خود برای مطلقه کردنش و کالت دهد، نوع طلاق و نحوه اجرای صیغه طلاق چگونه است؟

جواب: زن به وکالت از طرف شوهر، خودش را با شرایط مقرر طلاق می دهد و این طلاق، طلاق بائن است، که احکام و نحوه صیغه آن در توضیح المسائل ذکر شده است.

«سؤال ۳۷۹۱» پسری با دختری طرح دوستی ریخته و قرار ازدواج گذاشته اند. پدر دختر با ازدواج مخالفت کرده و به خاطر مخالفت پدر، دختر و پسر فرار کرده و به

شهر دیگری رفته اند. پدر برای حفظ آبرو و مسائل حلال بودن دخترش با پسر در غیاب آنها عقد ازدواج را جاری کرده است، اما پس از چندی دختر متوجه می شود که پسر دارای زن و فرزند بوده و وی را فریفته؛ لذا به خانه برگشته است و فعلاً پیدا کردن پسر هم ممکن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۸۷

نیست تا طلاق آنها را جاری کنند؛ آیا حاکم شرع می تواند آنها را طلاق دهد؟

جواب: اگر پدر دختر، بدون استجازه از دختر عقد خوانده و دختر آن را اجازه نکرده ازدواج محقق نشده است و اگر با اذن یا اجازه دختر و پسر عقد واقع شده تا مدت چهار سال پس از مراجعه به حاکم شرع باید نسبت به پسر تحقیق و تفحص انجام شود و سپس ولیّ دختر و اگر نشد حاکم شرع دختر را طلاق دهد.

«سؤال ۳۷۹۲» زنی به دادگاه مراجعه کرده و درخواست طلاق کرده است و دادگاه حکم طلاق را به این مضمون صادر کرده است: «زوجه از طرف خود تعداد چهار عدد سکه طلا بذل و از طرف زوج و کالتاً قبول بذل کرده و حق دارد صیغه طلاق خلع را جاری کند و زوج الباقی مهریه را بپردازد (۱۷۰ سکه)» و زوج به این رأی دادگاه اعتراض کرده است؛ آیا صیغه طلاق بدون اجازه و رضایت زوج قبول است؟ و آیا زن حق دارد از طرف خودش بذل کرده و از طرف مرد و کالتاً قبول کند؟ و در این صورت آیا مهریه زن به ذمه مرد است؟

جواب: در فرض سؤال، زن حق طلاق ندارد و علی فرض که در عقد شرط شده

باشد طلاق خلعی نیست، مگر این که زوج اختیار طلاق خلع و حتی وکالت در قبول بذل را به همسرش داده باشد.

«سؤال ۳۷۹۳» زنی متوجه می شود که شوهرش همسر دومی اختیار کرده است، لذا به دادگاه شکایت کرده است. زن دوم هم متوجه شده و او هم به خاطر این که از همسر اول اطلاع نداشته از وی شکایت می کند. شوهر می گوید طلاق نمی دهم، اما چون اجبار است زن دوم را آزاد کردم و همین جمله را نوشته و امضا کرده است و دو نفر هم شاهد بوده اند که وی گفته که زن دوم را طلاق دادم؛ آیا این شهادت و همچنین آن نوشته، حکم طلاق را دارد؟

جواب: نامه مذکور طلاق محسوب نیست، ولی اگر دو نفر شاهد عادل گواهی دهند که زوج اذن داده تا صیغه طلاق از ناحیه او به وکالت از او جاری شود می توان با احراز سایر شرایط طلاق که در توضیح المسائل ذکر شده زوجه را طلاق داد.

«سؤال ۳۷۹۴» آیا در استماع صیغه شرعی طلاق، معرفی زوجین، به شهود شرط است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۸۸

و یا این که صرف استماع عدلین کفایت می کند؟ ولو این که شهود عدلین، زوجین را ندیده و نشناسند؟

جواب: باید به طوری بشناسد که اگر بعداً اختلافی پیش آمد و نیاز به شهادت شهود پیدا شد بتوانند شهادت بدهند که مثلاً ما شاهد بودیم که فلان مرد زنش را که فلان شخص است طلاق داد.

«سؤال ۳۷۹۵» در صورتی که زن به دروغ متوسل شود و با ادعای دروغ بتواند به طور غیابی بدون حضور و رضایت شوهر طلاق خود را بگیرد؛ آیا این طلاق باطل است یا نه؟

و آیا

مهریه او بر عهده شوهر است؟

جواب: اختیار طلاق در دست شوهر است، مگر در موارد خاصی که حاکم شرع جامع الشرایط تشخیص دهد زندگی آنان دیگر میسر نیست و شوهر لجبازی می کند؛ نه حاضر به زندگی و نه به طلاق است در این صورت حاکم شرع بسا طلاق را به مصلحت دانسته و در صورت عدم طلاق ولی شرعی شخصاً طلاق می دهد و تفصیل مسأله در کتب فقهی مسطور است و اگر مرد با زن همبستر شده است همه مهریه را بدهکار است.

«سؤال ۳۷۹۶» شوهر این جانب به جرم کلاهبرداری و خوردن مال مردم، محکوم به زندان گردیده و مدت هفت سال است که در زندان است و چون بعضی از طلبکاران درخواست یوم الاداء کرده اند و گفته اند تا اموال را ندهد از زندان بیرون نیاید؛ معلوم نیست چه وقت همسر من از زندان خلاصی پیدا می کند و او مالی هم ندارد تا بتواند قرض خود را پرداخت کند. در ضمن، من و فرزندانم دچار عسر و حرج از بابت تهیه خرج و مخارجیم که به دادگاه مراجعه کردیم، ولی متأسفانه همسر من حاضر به طلاق نشده است و توان گرفتن و کیل هم برایمان مقدور نیست؛ آیا می توانم با وجود اختیار طلاق در شرط ضمن عقد، خود را مطلقه کنم؟

جواب: با فرض سؤال، که در عقد ازدواج و کالت شما برای طلاق در صورت زندانی شدن و یا نفقه ندادن شرط شده، شما الآن و کالت دارید و می توانید خود را و کالتاً از طرف شوهر مطلقه کنید و اشکالی ندارد و نیازی به اجازه شوهر نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۸۹

«سؤال ۳۷۹۷» در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مسأله عسر و

حرج زوجه مطرح شده که در صورت اثبات توسط زوجه در دادگاه صالحه، حاکم شرع می تواند زوج را به طلاق اجبار کند و در صورت میسر نبودن برای اجبار زوج به استناد به برداشت فقهی

«الحاکم ولی الممتنع»

زن طلاق داده می شود. لطفاً بفرمایید موارد عسر و حرج زن از دیدگاه اسلام چیست؟ و چگونه باید توسط زن ثابت شود؟

جواب: عسر و حرج به حسب مفهوم هر گونه مشقت و سختی است که عادتاً برای شخص، قابل تحمل نبوده و صدق آن بر مصادیق خود با دید عرفی و نوع مردم است و اثبات آن نیز مانند سایر موضوعات از طریق اقرار، شهادت شهود و قسم می باشد.

«سؤال ۳۷۹۸» زنی بدون اجازه شوهر به منزل پدرش رفته و وقتی شوهرش قصد بازگرداندن او را داشته، نزدیکان زن دور او را گرفته و درخواست طلاق کرده اند و روحانی محل را آورده و طلاق را جاری می سازند. شوهر به این طلاق رضایت نداده و چندین بار به منزل پدر خانم خود مراجعه کرده تا او را بازگرداند، اما موفق نشده است؛ آیا طلاق با این شرایط صحیح است؟

جواب: طلاق بدون اذن شوهر صحیح نیست و بر فرض صحت، رجوع شوهر طلاق را برهم می زند.

طلاق غیابی

«سؤال ۳۷۹۹» این جانب با زنی از اقلیت های مذهبی آشنا شده و پس از این که وی به دین اسلام مشرف شد با او ازدواج کردم و دارای دو فرزندیم حالا پس از چند سال وی خود را طلاق غیابی داده و با دو فرزند من ترک منزل کرده و شنیده ام که به دین خود برگشته و در حال آموزش مذهب ارمنی به دو فرزند من است. لطفاً بفرمایید

وظیفه این حقیر در قبال این عمل همسر چیست؟

جواب: از خصوصیات قضیه شخصی شما اطلاع ندارم، ولی به طور کلی حق طلاق از آن شوهر است جز در موارد استثنا، مثل زمانی که در ضمن عقد لازم، زن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۰

وکیل در طلاق باشد، یا شوهر مفقود الأثر شده و به حاکم رجوع شود و یا به هیچ وجه حاضر نیست نفقه زن را بدهد. فرزندان نیز اگر بالغ و رشید باشند تحت ولایت پدر و مادر نیستند و کسی حق ندارد آنان را تحت تربیت غیر اسلامی قرار دهد یا مانع ارتباط آنان با پدر یا مادرشان شود و در صورت منع یا مزاحمت می توانید به محکمه صالح قضایی مراجعه فرمایید؟

«سؤال ۳۸۰۰» در رساله حضرت عالی و تمام مراجع عظام شیعه ذکر شده که طلاقی که در آن مرد مجبور باشد و یا به هیچ وجه رضایت ندهد باطل است؛ آیا طلاقی که با استناد به ماده ۱۱۳۰ بدون حضور و رضایت مرد غیاباً داده می شود، از نظر شرعی صحیح است؟

جواب: طلاق باید به اختیار مرد باشد، ولی اگر مرد در ادای نفقه کوتاهی کرده و از آن سرباز زد، خواه عدم پرداخت نفقه موجب عسر و حرج برای زن باشد یا نباشد، به درخواست زن، حاکم شرع جامع شرایط ابتدا مرد را مجبور به پرداخت نفقه کرده و اگر از آن امتناع ورزید او را مجبور به طلاق می کند و در صورتی که حاضر به طلاق نشد خود حاکم شرع زن را طلاق می دهد و اگر از سوی مرد، چه به واسطه عدم پرداخت نفقه یا غیر آن، عسر و حرج

برای زن به وجود آید، به طوری که مرد زن را تحت آزار و شکنجه جسمی یا روحی شدید و غیر قابل تحمل به حسب عادت، قرار دهد و تمام حقوق او را تضييع کند و نتوان او را با هر گونه اجبار و تمهیدی از آن عمل بازداشت، به درخواست زن، حاکم شرع جامع الشرايط ابتدا مرد را مجبور به طلاق کرده و اگر وی از آن امتناع ورزید خود حاکم شرع زن را در حضور مرد در صورت امکان و در غير اين صورت غیاباً طلاق می دهد.

وکالت در طلاق

«سؤال ۳۸۰۱» اگر مردی به همسر خود وکالت بدهد مبنی بر این که «هر موقع نیاز باشد بدون نیاز به حضور زوج، خود را مطلقه کرده و زوجه نیز مهر و نفقه را در حق زوج بذل کند». حال اگر زوج اظهار کند که از روی عصبانیت به شما وکالت دادم یا بگوید از فعل

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۱

خود پشیمان شده ام؛ آیا این گونه الفاظ موجب سقوط و بی اعتباری و زوال وکالت خواهد شد؟

جواب: اگر در ضمن عقد لازم (اعم از عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر) شرط وکالت بلاعزل کرده باشد زوج حق رجوع از وکالت را ندارد، ولی اگر در وکالت نامه قید بلاعزل نشده باشد یا وکالت در ضمن عقد لازم نباشد، پس از رجوع و پشیمان شدن زوج و ابلاغ آن به زوجه، وکالت باطل می شود. البته اگر زوجه مهر و نفقه خود را مشروط به داشتن حق وکالت بلاعزل در طلاق بذل کرده است، با رجوع زوج از وکالت، زوجه نیز می تواند مهر و نفقه خود را مطالبه کند و اگر بخشش آن در

قبال گرفتن حق و کالت در طلاق نبوده، حق رجوع ندارد.

«سؤال ۳۸۰۲» اگر زوجه ادعا کند که زوجش به او تفویض و کالت کرده که خود را مطلقه کند؛ آیا قولش در این خصوص حجت شرعی است؟ یا این که اثبات صحت ادعایش منوط به فحص و تحقیق است؟

جواب: اگر تفویض و کالت، مورد نزاع زوجین باشد زوجه باید و کالت خود را از طریق معتبر شرعی مثل شهادت دو شاهد عادل، اثبات کند.

«سؤال ۳۸۰۳» شوهر این جانب مدت ۱۴ سال مرا رها کرده و مفقود شده بود، لذا من مجبور شدم به دادگاه شکایت کنم و حکم پرداخت نفقه از سوی دادگاه اعلان شد. بعد از آن معلوم شد او در زندان است (به دلیل اعتیاد). من هم پیش یک حاج آقا روحانی رفته تا طلاق مرا جاری سازد و سپس با شخص دیگری ازدواج کرده ام؛ آیا ازدواج دوم ما از نظر شرعی دارای اشکال است؟

جواب: اگر از سوی شوهرتان و کالت داشته اید که خود را طلاق دهید یا بر اثر عدم انفاق و استتکاف زوج از طلاق و یا عسر و حرج شدید، حاکم شرع جامع الشرایط به شما اختیار داده باشد که خود را طلاق دهید طلاقى که با شرایط موجود در توضیح المسائل، داده شده صحیح است و چنانچه پس از آن طلاق، عدّه لازم را نگه داشته اید عقد بعدی شما نیز صحیح است و اگر طلاق به یکی از طرق مذکور نباشد صحیح نیست و هنوز همسر مرد اولید. بنابراین در صورتی که مرد دوم می دانسته شما شوهر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۲

دارید و شما را عقد کرده یا نمی دانسته و پس از عقد با شما

نزدیکی کرده شما برای همیشه بر مرد دوم حرامید و نیز اگر طلاق به طور صحیح واقع شده، ولی قبل از تمام شدن عده، ازدواج کرده اید و نزدیکی نیز واقع شده است برای همیشه بر او حرام می باشید. همچنین است اگر نزدیکی واقع نشده، ولی شما یا او می دانسته اید که در عده قرار دارد و ازدواج در عده، حرام است. در ضمن، مدتی که زن باید عده نگه دارد در مسأله ۲۷۸۳ توضیح المسائل آمده است.

«سؤال ۳۸۰۴» زن و شوهری بر اثر اختلاف به محکمه مراجعه کرده و مدت دو سال مراحل قانونی دادگاه سپری و نهایتاً زوج محکوم شده است. در حال حاضر زوج فراری است و دادگاه حکم طلاق صادر کرده است؛ آیا در غیاب زوج می توان صیغه طلاق جاری ساخت؟

جواب: در مورد شوهر مفقود باید به مقام صالح قضایی مراجعه و قاضی چهار سال به زوج مهلت می دهد و اگر بعد از جستجو پیدا نشد خود قاضی زن را طلاق می دهد و اگر در عقد ازدواج شرط و کالت به عهده زوج شده باشد- که در صورت مفقود شدن یا نفقه ندادن به مدت شش ماه زن بتواند خود را مطلقه کند- صحیح است و زن می تواند با گرفتن وکیل خود را مطلقه کند و در غیر این صورت طلاق صحیح نیست.

«سؤال ۳۸۰۵» شخصی مدت ده سال است از منزل خارج شده و تاکنون برنگشته است و امیدی به بازگشت وی نیست وظیفه زوجه او چیست؟ و در صورتی که احتیاج به طلاق داشته باشد، آیا حتماً باید حاکم شرع وی را طلاق دهد؟

جواب: اگر زن یقین پیدا کرد که شوهرش از دنیا رفته

است باید عده وفات نگه دارد و بعد می تواند شوهر کند و اگر یقین به وفات شوهر ندارد یا باید صبر کند و یا باید به حاکم شرع مراجعه کند و پس از مراجعه، حاکم شرع چهار سال تحقیق و تفحص می کند و پس از تفحص، ولی شخص مفقود را و می دارد که زن را طلاق دهد و اگر ولی ندارد خودش طلاق می دهد و پس از انقضا می تواند شوهر کند و بنابر احتیاط، عده وفات که چهار ماه و ده روز است بگیرد و بالاخره باید به حاکم شرع مراجعه شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۳

طلاق خلع

«سؤال ۳۸۰۶» خانمی با بذل مهریه از شوهر خود طلاق خلع گرفته است؛ آیا این خانم در موقع بذل مهریه می تواند حق رجوع به ما بَدَل را از خود اسقاط کند؟ بر فرض صحت اسقاط، چنانچه دوباره پشیمان شود، آیا حق دارد مجدداً به ما بَدَل رجوع کند یا خیر؟

جواب: جواز رجوع زوجه به فدیة در طلاق خلع ظاهراً از باب حکم است، نظیر جواز رجوع در هبه و معلوم نیست حق قابل اسقاط باشد.

احکام عده

«سؤال ۳۸۰۷» علت مدت عده چیست؟ آیا اطمینان از حامله نبودن، نافی زمان عده است؟

جواب: قانون خدا کلی است برای زنی که یائسه نشده عده لازم است هر چند بدانیم آبستن نمی شود.

«سؤال ۳۸۰۸» دختر باکره ای بدون اذن پدر با پسری به صورت عقد موقت، ازدواج کرده و همبستر نیز شده اند و قبل از پایان عده با شخص دیگری با اذن پدر ازدواج دائم کرده است؛ آیا نگه داشتن عده در فرض مسأله لازم است (چون ازدواج قبلی بدون اذن پدر بوده) و آیا در صورت لزوم عده، چند روز باید عده نگه می داشت؟

جواب: هر چند بنابر احتیاط واجب عقد باکره باید با اذن پدر باشد، ولی در فرض سؤال پس از انقضا یا بخشش مدت، لازم است عده نگه دارد و عده عقد موقت با فرض همبستر شدن، گذشتن دو طهر یا دو حیض - هر کدام بیشتر است - می باشد و اگر عادت نمی شود گذشتن چهل و پنج روز از هنگام انقضای مدت یا بخشش آن است.

«سؤال ۳۸۰۹» اگر رحم زن را بردارند که یقیناً دیگر بچه دار نشود؛ آیا باز هم باید عده نگه دارد و یا مثل زن یائسه عده ندارد؟

جواب: احوط

عده نگه داشتن است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۴

«سؤال ۳۸۱۰» دوشیزه ای بدون اذن پدر به عقد موقت مردی در می آید و از دُبر دخول واقع می شود و پس از مدتی پدرش برای آن دوشیزه خواستگاری پیدا می کند و چون قصد ازدواج دائم داشته، شوهر مدت باقی مانده را به دوشیزه می بخشد و سپس به عقد دائم شوهر دوم در می آید و بدون این که عده نگه دارد تاکنون دو سال است با او زندگی می کند و چون زن از روی جهالت این عمل را انجام داده وظیفه فعلی او چیست؟

جواب: در مفروض سؤال، بنابر احتیاط واجب زن باید از مرد جدا شود و احتیاطاً صیغه طلاق را نیز با رعایت شرایط طلاق جاری کنند و پس از جدا شدن، عده نگه دارد و سپس به دیگری شوهر کند و لازم نیست علت این کار را برای دیگران نقل کند.

«سؤال ۳۸۱۱» امروزه برخی از خانم های متدین نیاز به ارضای جنسی و تأمین نیازهای اقتصادی خود دارند با توجه به پیشرفت علم و فن آوری، با پیشگیری های زیاد می توان آنچه را در رحم است تشخیص داد؛ لطفاً بفرمایید چگونه ممکن است مدت عده را تحفیف داد؟

جواب: مقام زن بالاتر از این است که به منظور تأمین معاش، خود را در اختیار مردان متعدد بگذارد و باید احکام و دستورات شرع کاملاً رعایت بشود.

«سؤال ۳۸۱۲» آیا زنا عده دارد؟

جواب: اگر زن آبستن شده باشد عده ندارد، ولی اگر آبستن نشده بنابر احتیاط عده نگه دارد.

لعان

«سؤال ۳۸۱۳» آیا در نکاح منقطع، زوج می تواند نفی ولد کند؟ و آیا قاعده فراش در این مورد جاری است؟

جواب: قاعده فراش جاری

است و ولد شرعاً به او ملحق است، هر چند ظاهراً لعان جاری نیست و به مجرد نفی، ولد نفی می شود. هر چند در صورت شک حق نفی ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۵

«سؤال ۳۸۱۴» اگر مردی همسر خود را ملاعنه کند؛ آیا زن می تواند مهریه خود را طلب کند؟ و آیا مرد در ملاعنه حق رجوع دارد؟ و آیا می تواند صیغه مجدد بخواند؟

جواب: لعان در حکم فسخ است و مهریه ارتباطی به فسخ یا لعان ندارد و به مجرد عقد و دخول، زن مهریه را طلبکار شده و پس از لعان حرمت ابدی ثابت است و ازدواج مجدد به هر صورت باطل و حرام است.

«سؤال ۳۸۱۵» در باب لعان اگر مردی همسر خود را ملاعنه کرد؛ آیا صیغه نکاح باطل می شود؟ یا زن مطلقه می گردد و در صورت دوم، آیا از نظر قانونی زن مطلقه شده، یا این یک حکم شرعی است؟ و نفقه و ارث او چگونه خواهد بود؟

جواب: پس از تحقق لعان نکاح فسخ می شود و زن حرام ابدی می شود، و از این پس نفقه و ارث ثابت نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۶

مسائل حقوق

حقوق والدین

«سؤال ۳۸۱۶» این جانب دارای هشت فرزندم که یک سال پیش فرزند بزرگ تر من بر اثر ورشکستگی به زندان افتاد و من برای نجات وی یک زمین ۲۷۰ متری خود را فروختم و او را از زندان نجات دادم. اکنون هفت فرزند دیگرم هر کدام به همان مقدار از من در خواست کرده اند؛ آیا آنان چنین حقی را دارند؟

جواب: در فرض سؤال، فرزندان دیگر، حقی به شما ندارند و شما مالک ملک خود بوده و اختیار داشته اید به هر

کس بخواهد بدهد و کسی حق اعتراض ندارد.

«سؤال ۳۸۱۷» این جانب از کودکی مورد بی مهری پدرم قرار گرفته و تاکنون نیز مرا آزار داده است. البته من نیز متقابلاً او را اذیت می کنم. او خود را از جناح راست دانسته و می گوید: تو باید بسیجی شوی و چون من کتب شریعتی، بازرگان و سروش را می خوانم مرا از خود طرد کرده است. لطفاً بفرمایید چگونه با پدرم برخورد کنم؟

جواب: در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده:

«من حقّ الولد علی والده أن یعلّمه الکتابه و السباحه و الرمايه و أن لا یرزقه إلیطیاً و أن یرزقه إذا بلغ» (۱)

از حقوق اولاد بر پدرش این است که او را نوشتن، شنا کردن و تیراندازی یاد داده و به او روزی حلال و پاک بدهد و پس از بلوغ برای او زن بگیرد. پدر شما نباید شما را طرد کرده و باید با شما محبت کند، ولی شما هم از پدر قهر نکنید، سعی کنید محبت او را به دست آورید و او را به نحوی وادار کنید تا به زندگی شما توجه کند. ترک ازدواج، علاوه بر این که موجب افسردگی و بی حوصلگی شماست شما را نسبت به جامعه و کائنات

(۱) - کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۳، ح ۴۵۳۴۰ - ۴۵۳۴۵ و ص ۴۵۷، ح ۴۵۴۱۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۷

بدین کرده و زندگی شما را تباه می کند. اخلاق اسلامی اقتضا دارد که شما احترام پدر را حفظ کنید. البته او هم حق تحمیل به شما را ندارد، ولی باید ساخت. شما به او نزدیک شوید و در برخی کارها به او

کمک کنید تا او در رفتار خود تجدید نظر کند.

«سؤال ۳۸۱۸» اگر پدری فرزند خود را به انجام اعمال مستحبی یا ترک فعل مستحبی یا انجام فعل مکروه امر کند، در کدام یک از صور، اطاعت لازم است؟

جواب: پیروی از امر پدر و مادر در غیر انجام کارهای حرام و ترک کارهای واجب عینی بنا بر احتیاط لازم است، و مخالفت آنان اگر موجب آزار و اذیت و بی احترامی شود حرام است.

«سؤال ۳۸۱۹» آیا می توان فرزندی را برای جرم و جنایتی که پدر مرتکب شده بازخواست کرد؟

جواب: قال الله تعالى: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» (۱) * جبران جنایت پدر بر عهده فرزند نیست، ولی خوب است در صورت امکان مخصوصاً بعد از وفات پدر، فرزند برای رهایی پدر از اشتغال ذمه اقدام کند، زیرا این کار بزرگ ترین خدمت به پدر است.

حقوق زوجین

«سؤال ۳۸۲۰» فلسفه عدم تساوی حقوق زن و مرد چیست؟

جواب: زن و مرد هر دو انسان بوده و دارای حقوق مشترک لازم المراعاند و به لحاظ تفاوت نسبی در ساختار وجودی این دو صنف که حکمت بالغه خداوند علیم و حکیم آن را ایجاب کرده است، هر کدام جایگاه ویژه ای را در سطح خانواده و جامعه دارند که طبعاً از این جهت با توجه به مصالح حیات سالم و مترقی در برخی از امور، احکام خاصی را دارا می باشند. به تعبیری دیگر بعضی از وظایف سنگین از زنان برداشته شده است.

«سؤال ۳۸۲۱» خانم این جانب در دانشگاه، انگلیسی درس می دهد و من راضی به این

(۱) - سورة انعام (۶): آیه ۱۶۴.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۸

کار نیستیم؛ آیا کم درآمد بودن این جانب می تواند دلیل ایشان

برای کار باشد؟ در ضمن ایشان به واسطه دلایلی که پیش خود ایشان مستحکم است از تمکین سر باز می زند (از جمله کار دارم، توان تمکین ندارم، درس دارم و...). آیا این دلایل شرعی است؟

جواب: کم بودن درآمد شوهر، انگیزه مهمی برای اشتغال همسر است؛ لذا در صورتی که درس دادن خانمتان مستلزم مفسده و مشکلاتی نیست مناسب است سختگیری نکنید؛ تا هم ایشان بتواند با شغل مورد علاقه خود به جامعه خدمت کند و هم کمک به اقتصاد خانواده شود. از سویی از جمله حقوقی که مرد شرعاً بر عهده همسرش دارد تمکین است و بر او واجب است در مواردی که ضرر یا مشقت شدیدی برای او ندارد از شوهر تمکین کند و درس، کلاس و مانند آن عذر محسوب نمی شود و مناسب است شما در موقعیت مذکور به حداقل لازم در تقاضای تمکین اکتفا کنید و ایشان نیز با تمهید مقدمات و تنظیم اوقات و حتی در صورت لزوم معالجه، فرصت و توان لازم را فراهم آورد.

«سؤال ۳۸۲۲» اگر بیرون رفتن زن باعث ناراحتی بیجای شوهر شود؛ آیا باز هم واجب است که بیرون نرود؟ چون تمام کارهای منزل از نظافت و پخت و پز گرفته تا تمام کارهای دیگر را خانم انجام می دهد، ولی شوهر باز برای بیرون رفتن ناراحت است.

بفرمایید تکلیف حقیر چیست؟

جواب: با این که کار کردن زن در منزل او واجب نیست در عین حال زندگی زن و شوهر وقتی شیرین و با صفا می شود که با هم توافق کنند و به همدیگر سختگیری نکنند.

«سؤال ۳۸۲۳» آیا شوهر حق دارد بدون رضایت زن وطی در دُبر کند و

در صورت عصیانیت همسر، وظیفه این جانب چیست؟

جواب: شوهر چنین حقی را ندارد، مگر با رضایت زن و شما می توانید مانع شوید.

«سؤال ۳۸۲۴» اگر زنی از پولی که شوهر برای مخارج خانه می دهد مجلس روضه یا ختم انعام و امثال اینها بگیرد، آیا جایز است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۳۹۹

جواب: با کسب اجازه و رضایت شوهر اشکال ندارد.

«سؤال ۳۸۲۵» آیا فرد مسلمان می تواند از هزینه خود برای مصرف همسر غیر مسلمانش مشروبات الکلی تهیه کند؟

جواب: خیر، تهیه آن اشکال دارد.

«سؤال ۳۸۲۶» امروزه می گویند در امر ازدواج و هنگام زندگی، مرد و زن باید با عقل و هم فکری زندگی کنند، ولی حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «هر مردی که کارهایش را زنی تدبیر کند ملعون است» چگونه این دو کلام قابل جمع است؟

جواب: اولاً: فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام «۱» ناظر به امور مهم و سیاسی است و الا در بسیاری از امور زن ها آشنا تر بوده و مشورت با آنها نه تنها اشکال ندارد، بلکه لازم است، به خصوص در امور مربوط به زندگی مشترک و تدبیر امور منزل و حضانت اولاد و ثانیاً: مقصود از تدبیر در حدیث این است که مرد در کارهایش هیچ نقشی نداشته باشد و به طور کلی پیرو و تابع زن باشد.

«سؤال ۳۸۲۷» گفته می شود: از حقوق شوهر بر عهده زن این است که زن نمی تواند بدون اجازه شوهر از منزل بیرون برود، مگر در حال ضرورت. بفرمایید ضرورت یعنی چه؟

جواب: ضرورت دو نوع است یکی ضرورت شرعی است که رعایت آن واجب است، مثل انجام فریضة حج و یاد گرفتن احکام شرعی، دیگری ضرورت عرفی است، مثل نیاز مریض

به مراجعه به پزشک، بنابراین در دو مورد فوق اجازه شوهر لازم نیست.

«سؤال ۳۸۲۸» آیا نماز خواندن اول وقت بهتر است یا رسیدگی به شوهر؛ یعنی غذا آوردن و ...؟ همین طور دعا بعد از نماز و تسبیحات واجب تر است یا رسیدگی به شوهر؟

جواب: غذا آوردن برای شوهر از واجبات و شرایط ازدواج نیست، ولی اگر موجب نزاع و درگیری شود سزاوار است رعایت شود.

(۱) - کافی، ج ۵، ص ۵۱۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۰

«سؤال ۳۸۲۹» فردی با اتومبیل همسر خویش تصادف و آن را به صورت آهن پاره ای مبدل و خود نیز مرحوم شده است؛ آیا نباید خسارت وارده به اتومبیل را جزء دیون متوفی محسوب و آن را تعمیر و به همسر متوفی مسترد گردانند؟ و آیا اصلاً همسر حق مطالبه خسارت را ندارد؟ و آیا اطرافیان شرعاً حق داشته اند هفت سال تمام اتومبیل مزبور را ضبط کرده و همسر و فرزند متوفی را بدون وسیله نقلیه بگذارند؟ نظر شرع مقدس در این رابطه چیست؟

جواب: اگر همسر به رضایت خود اتومبیل را در اختیار شوهر قرار داده شوهر ضامن نیست، مگر این که از مقداری که همسر رضایت داده تعدی کرده و یا در حفظ اتومبیل کوتاهی کرده و یا از ابتدا شرط ضمان شده باشد هرچند شوهر تعدی یا کوتاهی هم نکرده باشد و اگر شخص ثالثی خسارت وارد کرده او ضامن است و در صورت نزاع باید به محکمه شرعی مراجعه شود.

«سؤال ۳۸۳۰» رضایت شوهر تا چه اندازه در امور زندگی دخیل است؟ زیرا همسر و مادرشان معتقدند: چون مراجع تقلید مردند، همیشه حکم به نفع مردان داده و حقوق بانوان

را تضييع می کنند؟

جواب: فتوای مراجع، حاصل استنباط آنان از آیات قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام است. زن نباید بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود و باید خود را برای لذت جنسی مرد آماده کرده و از آنچه موجب نفرت اوست خودداری کند و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. در بعضی روایات آمده است:

اگر شیی بر زن بگذرد و شوهرش از او غضبناک باشد خدا نماز او را قبول نمی کند تا آن که رضایت شوهر را به دست آورد «۱»، ولی شوهر حتی الامکان باید با همسر خود مدارا کرده و موجبات بدبینی او به دین و اختلال در روابط را فراهم نکند.

«سؤال ۳۸۳۱» آیا زوجه دائمی می تواند بدون اجازه شوهر از داروهای ضد بارداری استفاده کند و اگر استفاده کرد؛ آیا عمل زوجه به خاطر اتلاف نطفه دیه دارد؟

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۱

جواب: استفاده زوجه از داروهای ضد بارداری یا جلوگیری از حامله شدن بدون اذن زوج محل اشکال است، مگر این که مریض بوده و علاج او منحصر در عمل مذکور باشد و استفاده از دارو دیه ندارد، ولی بعد از انعقاد نطفه و استقرارش در رحم، اسقاط آن حتی با اذن شوهر جایز نیست و دیه دارد، مگر این که بارداری برای او ضرر مهم یا مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد.

«سؤال ۳۸۳۲» اگر زن هنگام خروج از منزل که قصد رفتن به مسجد را دارد عطر بزند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر به منظور حرام و یا مستلزم حرام نباشد اشکال ندارد.

«سؤال

۳۸۳۳» با توجه به فرموده حضرت زهرا علیها السلام: برترین صفت برای زن این است که مردان نامحرم او را نبینند و او نیز مردان نامحرم را نبیند؛ اکنون فعالیت زنان در جامعه توصیه می شود این دو چگونه قابل جمع است؟

جواب: با رعایت عفت و حجاب و اخلاق اسلامی و عدم ارتکاب حرام یا مقدمه حرام اشکال ندارد، بلکه در اموری که مربوط به زنان است لازم است و مطابق آنچه از کتاب و سنت استفاده می شود: بهتر است زنان در غیر موارد ضرورت و لزوم در اجتماعاتی که نامحرم وجود دارد ظاهر نشوند.

«سؤال ۳۸۳۴» خانم بنده معمولاً با ماشین رانندگی می کند و به پدر ایشان نیز اطلاع داده ام که راضی به این امر نیستم، ولی ایشان اعتنایی نمی کنند؛ آیا شرعاً مسؤولند؟

جواب: رانندگی زن با رعایت موازین شرعی اشکالی ندارد و مناسب است ایشان را از رانندگی با رعایت حجاب و شئون زن مسلمان منع نکنید.

«سؤال ۳۸۳۵» با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء که مردان به خاطر تعهدات مالی که دارند سرپرست زنانند. اگر زنی خود دارای تمکن مالی باشد و نیازی به نفقه مرد نداشته باشد باز هم تحت اختیار مرد است؟

جواب: سرپرستی به معنای مدیریت خانواده از لوازم عقد ازدواج با احکام و شرایط اسلامی آن است و ربطی به استقلال اقتصادی زن در اموال خود ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۲

«سؤال ۳۸۳۶» اگر مردی خود تمام علوم اسلامی و احکام را بداند، آیا بر زن او واجب است که برای یادگیری این علوم به بیرون از خانه برود؟

جواب: اگر تمام مسائل مورد نیاز زن را شوهر در منزل تأمین کند

و بیرون رفتن زن برای امر واجبی نباشد اجازه شوهر لازم است.

«سؤال ۳۸۳۷» لطفاً در مورد حقوق شرعی زنان توضیح دهید؛ آیا در اسلام زنان محکوم به بردگی نیستند؟ چون مردان، حاکم بر زنان بوده و همه کاره اند، آیا اسلام بین زن و مرد تبعیض قائل نشده است؟

جواب: به نظر اسلام هیچ گاه زنان محکوم به بردگی نبوده، بلکه آنان نیز همانند مردان انسانند و در انسان بودن هیچ تفاوتی بین آنان وجود ندارد و تمام مزایا و حقوقی که یک انسان دارد زنان نیز باید دارا باشند و معنای آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» سلطه داشتن مردها بر زن ها و به بردگی گرفتن آنان نیست، بلکه به معنای این است که از طرفی سنگینی و سختی زندگی را باید مردها تحمل کنند تا زن ها قوام و آسایش داشته باشند. از طرف دیگر در زندگی زناشویی خداوند حقوقی برای زن ها و مردها بر یکدیگر مقرر کرده است و چنین نیست که فقط مردها حقوقی بر زن ها داشته باشند. مردها اگر حقوق زن ها را تأمین نکردند حاکم شرع می تواند آنان را مجبور کند تا حقوق زنان را تأمین کنند. مردها حق ندارند همسران خود را به کار کردن در منزل مجبور کنند، البته زن ها نیز باید متقابلاً حقوق همسران خود را تأمین کنند و بعید نیست گفته شود حقوق زن و شوهر در برابر یکدیگر است. بنابراین زمانی که یکی از آنان بدون عذر موجه از ادای حق دیگری امتناع کند دیگری نیز بتواند از ادای حق او امتناع کند. همچنین کمال و تکامل هر یک از زن و مرد به دیگری وابسته است

و نظام اجتماعی بشر بدون هر کدام ناقص خواهد بود.

در رابطه با حقوق زن و مرد می توانید به مسائل: ۲۶۱۲-۲۶۱۵ و ۲۶۲۲ و ۲۶۲۴ توضیح المسائل و نیز رساله حقوق این جانب مراجعه کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۳

حقوق فرزند

«سؤال ۳۸۳۸» آیا حاکم شرع می تواند به شخصی که بچه ای برداشته است ولایت بدهد؟

جواب: در صورتی که کودک، پدر و مادر و یا جدّ پدری ندارد حاکم شرع صالح می تواند در محدوده ای که صلاح می بیند سرپرستی و ولایت او را به دیگری واگذارد.

«سؤال ۳۸۳۹» آیا انسان به علت داشتن بچه زیاد یا شدت فقر می تواند بچه خود را به کسی که بچه ندارد واگذار کند و ولایت و حق حضانت را از خود ساقط کند؟ اخذ وجه در مقابل دادن بچه چه حکمی دارد؟

جواب: می تواند از حق حضانت خود صرف نظر کند و اداره فرزند را به دیگری بسپارد و اخذ وجه در مقابل حضانت و تربیت بچه چه از سوی سرپرستی جدید و چه از سوی پدر و مادر مانعی ندارد، ولی ولایت پدر و مادر باقی است و ساقط نمی شود.

«سؤال ۳۸۴۰» آیا والدین می توانند به بهانه این که فرزندان پسر به سن قانونی رسیده اند از دادن نفقه و مخارج زندگی استنکاف کنند؟

جواب: فرزند، واجب النفقه بوده و در صورت نیاز باید پدر مؤونه او را تأمین کند و سن و سال مدخلیت در این امر ندارد.

«سؤال ۳۸۴۱» دختری ۱۴ ساله به بلوغ شرعی و رشد عقلی رسیده و از لحاظ رشد عقلی دارای گواهی از دادگاه اسلامی است و به علت وجود رفتار تبعیض آمیز والدین، قصد دارد از پدر و مادر جدا شده و با

برادر خود که وی نیز بالغ و عاقل و دارای صلاحیت علمی نیز هست زندگی کند و متأسفانه پدر به این امر اجازه نمی دهد؛ آیا اذن پدر و مادر در این مورد شرط است؟

جواب: دختر و پسری که به رشد عقلی رسیده اند در غیر مورد ازدواج دختر، اختیار زندگی و محل آن با خودشان است.

«سؤال ۳۸۴۲» اگر پدر خرج فرزندان را ندهد، آیا فرزندان مجازند بدون اجازه پدر از اموال او برای خرج خود مالی بردارند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۴

جواب: اگر فرزند واجب النفقه پدر باشد و نیاز داشته باشد و نتواند نیاز خود را برطرف کند و پدر هم نفقه ندهد می تواند از مالش به مقدار نفقه واجب استفاده کند.

«سؤال ۳۸۴۳» این جانب در سال ۱۳۴۲ دو دانگ از یک خانه قدیمی را به فرزندم وکالتاً و ولایتاً صلح کردم به امید این که روزی مورد صلح را به من برگرداند. به همین امید ۵ سال بعد محل مورد صلح را خراب کردم و با صرف هزینه زیاد محل را به یک مجموعه تجاری مسکونی تبدیل کردم بعداً که از وی درخواست بازگرداندن مورد صلح را کردم امتناع ورزید و با امتناع وی، این جانب قبول کردم مورد صلح که دو دانگ از همان خانه قدیمی است متعلق به وی بماند و بقیه زمین و کل ساختمان به ملکیت من برگردانده شود. اکنون سؤال این است با توجه به این که پسر این جانب سال ها از محل انتفاع برده، آیا اجرت المثل باید بپردازد یا خیر؟ و آیا هزینه های انجام شده را بایستی به قیمت روز بپردازد؟

جواب: اگر از سوی شما نفع رساندن به فرزند به قصد تبرع و

مجانانی بوده و یا فرزند در مدت انتفاع از آن به آن نیاز داشته چیزی به شما بدهکار نیست، ولی اگر به قصد تبرع و مجانانی نبوده و فرزند هم به آن نیاز نداشته است یا زاید بر نیازش بوده است به قیمت امروز به شما بدهکار است، ولی بجاست به مقتضای ابوت و بنوت با یکدیگر مصالحه کرده و رضایت یکدیگر را تحصیل کنید.

«سؤال ۳۸۴۴» پسر تا وقتی که ازدواج نکرده تحت قیمیت پدر زندگی می کند. حال اگر کار کرد و پول به دست آورد؛ آیا این پول ملک خودش است یا تعلق به پدرش دارد؟

جواب: اجرت کار هر کس متعلق به خود اوست، ولی اگر صغیر یا سفیه و تحت تکفل پدر باشد پدر می تواند اجرت کار او را صرف نفقه و نیازهای خود او کند.

حقوق معنوی

«سؤال ۳۸۴۵» اگر کتابی را از کسی امانت گرفته ایم، کپی کردن تمام یا بخشی از آن بدون اجازه صاحب کتاب به شرطی که خسارت به کتاب وارد نشود چه حکمی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۵

با توجه به این که مالک کتاب فقط مالک کاغذ و ماده آن است نه مالک محتوای کتاب.

جواب: در صورت عدم رضایت صاحب کتاب، جایز نیست، ولی اگر شاهد حال بر رضایت او به این گونه تصرفات داشته باشید مانعی ندارد.

«سؤال ۳۸۴۶» با توجه به قیمت سرسام آور برخی از کتاب ها و نرم افزارها و قانون حق چاپ و تکثیر، آیا استفاده از نرم افزارهای کامپیوتری و کتاب ها مجاز است؟ و در این حکم بین مسلمانان و غیر مسلمانان آیا تفاوتی است؟

جواب: ملکیت و حق از امور اعتباری عقلاست و نرم افزارهای کامپیوتری و حق التألیف و

حق الاختراع و امثال اینها نزد عقلا ارزش مالی دارند و طبعاً موجب حق ملکیت می شوند و او حق محدود کردن آنها را دارد. به علاوه اگر در ضمن عقد لازم، عدم تکثیر شرط شود عمل به شرط لازم است و استفاده از تکثیرهای ناروا جایز نیست و در این حکم بین مسلمانان و غیر مسلمانانی که محارب نیستند تفاوتی نیست. لازم است مسلمانان متعهد در ایجاد این قبیل آثار سبقت گیرند تا استفاده آنها در جیب کفار نریزد.

«سؤال ۳۸۴۷» آیا اسرار تجاری مال محسوب می شوند یا خیر؟ و اگر توسط غیر به طریق نامشروع تحصیل شده و از این بابت موجب خسارت شود، آیا خسارت وارده قابل مطالبه است؟ و آیا در صورت افشای اسرار، وی مرتکب خیانت در امانت شده است؟

جواب: مالیت و ملکیت و حق، امور عقلایی می باشند و شرع نیز- جز در مواردی که برای جامعه ضرر کلی داشته باشند- آنها را امضا کرده است. عقلا برای امور فکری و معنوی و ابتکاری و از جمله اسرار تجاری، مالیت و ارزش قائل بوده و معامله بر آنها بلامانع است و افشا و نشر آنها بدون اذن مالک و صاحب آنها غصب محسوب شده و موجب ضمان است و اگر در ضمن معامله عدم افشا شرط شده باشد مشتری حق افشا ندارد.

«سؤال ۳۸۴۸» حاکمیت و مالکیت معنوی مخترعین، مکتشفین، هنرمندان و اهل فکر و قلم، نسبت به مصنوعات فکری، هنری و مخترعاتشان که تا حدودی نسبت به آنها تسلط

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۶

و مالکیت دارند، از چه سنخ و تا چه حدودی است؟

جواب: ملکیت و همچنین حق- که مرتبه ضعیف

ملکیت است- از امور خارجی تکوینی نیستند، بلکه از امور عقلایی می باشند که براساس یک رشته واقعیت های خارجی اعتبار می یابند و چه بسا شرایط زمانی و مکانی در اعتبار آنها نقش داشته باشند. بالاخره در عصر ما حق اختراع، حق کشف، حق تألیف، حق طبع و امثال اینها از حقوق معتبر نزد عقلاست و در مشروعیت این قبیل امور عرفی و عقلایی، عدم ردع و منع از ناحیه شارع کافی است و تجاوز به این حقوق از ناحیه دیگران جایز نیست.

«سؤال ۳۸۴۹» اگر شخصی یک عدد سی دی کامپیوتر را- که از نظر حقوقی حق رایت او را نداشت- به ما هدیه داد، آیا ما می توانیم از آن استفاده کنیم؟

جواب: اگر شک داریم که طرف، کار خلافی انجام داده یا نه می توانیم حمل بر صحت کنیم، ولی اگر می دانیم بر خلاف حق، سی دی ای که تکثیر آن ممنوع است را رایت کرده، تصرف در آن جایز نیست و باید رضایت صاحب اصلی را به دست آورد.

«سؤال ۳۸۵۰» کپی برداری از طرح های ابتکاری که بر اثر آن خسارت به مبتکر وارد شود چه حکمی دارد؟

جواب: به نظر این جانب حق طبع در موارد تألیف و حق بهره برداری از اختراعات و ابتکارات برای مؤلفین و مخترعین محفوظ است و بدون اجازه آنان استفاده به وسیله تکثیر اشکال دارد.

«سؤال ۳۸۵۱» در دانشگاه مرسوم است که دانشجویان در برخی از دروس خود پروژه هایی را می گیرند که بعضاً از دیگران و یا از کتب آنها استفاده می کنند، دریافت مزد در قبال آن چگونه است؟

جواب: اگر منظور از دادن پروژه به دانشجو آزمایش استعداد و لیاقت او باشد، ارائه نوشته دیگران

به نام خود تقلب محسوب است و جایز نیست و نویسنده نیز به تقلب و دروغ کمک کرده است.

«سؤال ۳۸۵۲» آیا مهندسین کارخانه ها می توانند از ارائه دانش خود به نیروی کارگر،

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۷

خودداری کرده و آنها را در جهل نگه دارند تا درآمد آنها به سبب رشد علمی زیادتر نگردد؟ و آیا کارخانه ها می توانند از انتقال علوم و فنون خود به جامعه و شرکت های دیگر بخل ورزند تا انحصار علوم و فنون در دست خودشان باشد؟

جواب: خودداری و ممانعت از انتقال علم و فن و ارتقای آن به خودی خود حرام نیست، ولی مذموم و ناپسند است.

«سؤال ۳۸۵۳» آیا به دست آوردن رمز عبور ایمیل سایر افراد (هک) و تغییر این رمز جایز است؟

جواب: جایز نیست.

حقوق کارگران و کارمندان

«سؤال ۳۸۵۴» بعضی از کارخانجات و شرکت های صنعتی، کارگران را از برخی مزایای قانون کار محروم می کنند و از پرداخت نقدی بعضی مزایا و ایجاد تسهیلات لازم خودداری می کنند؛ آیا این عمل موافق قوانین شرع است؟

جواب: اگر استخدام کارگر مبنی بر رعایت قوانین کار باشد تخلف از آنها جایز نیست و باید کارفرما آنها را رعایت کند.

«سؤال ۳۸۵۵» قراردادهای اضطراری که کارگر برای تأمین معاش و کسب اشتغال، مجبور به پذیرش آنهاست اگر با سوء استفاده کارفرما همراه باشد، آیا هیچ ضمانتی بر عهده کارفرما نمی آورد که به نوعی کارگر را استثمار کند؟

جواب: هر گونه معامله ای که براساس موازین شرعی و رضایت طرفین انجام گیرد صحیح است، گرچه اجحاف و بی انصافی نسبت به یکدیگر به خصوص به طرف ضعیف سزاوار نبوده و شرعاً و عقلاً نکوهیده است.

«سؤال ۳۸۵۶» آیا صرف افزایش نیروی کار، این حق

را به کارفرما می دهد که مزد کمتری بپردازد و یا باید حق عادلانه کارگر را براساس بازدهی و بهره وری او پرداخت کند؟

جواب: افزایش نیروی کار نیز عادتاً موجب کاهش دستمزد کارگر می گردد، ولی

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۸

باید معامله عادلانه، یعنی براساس موازین شرع و مورد رضایت طرفین باشد و اجحاف و بی انصافی در آن روا نیست.

«سؤال ۳۸۵۷» اگر کارفرما هزینه آموزش کارگر را بپردازد بازده بیشتری که در پی می آید آیا از آن کارفرماست؟ یعنی کارفرما، چون هزینه آموزش کارگر را پرداخت کرده، آیا مالک دانش و مهارت کارگر می شود؟ و اگر کارگر کارش را که نزد کارفرما آموزش دیده به کارگر دیگری انتقال بدهد، آیا کارفرما نوعی حق (مثل حق سرفعلی) پیدا می کند که باید از نفر اول یا نفر دوم دریافت کند؟

جواب: کسی مالک مهارت و دانش دیگری نمی شود، هرچند اگر هزینه آموزش او را به درخواست وی و بدون قصد مجانیت بپردازد، می تواند آن را از او مطالبه کند؛ همان طور که اگر شخص آموزش دیده در عقد لازمی مانند عقد اجاره متعهد شود که پس از آموزش، مدت مشخص با حقوق معینی برای کارفرما مثلاً کار کند باید به تعهد خود عمل کرده و نمی تواند بدون رضایت او برای دیگری کار کند.

«سؤال ۳۸۵۸» قراردادها باید بر چه اساسی تدوین گردند؟ آیا ممکن است در قراردادی فقط منفعت کارگر یا کارفرما در نظر گرفته شده و یک طرفه باشد؟

جواب: قراردادهایی که با رعایت شرایط شرعی از جمله رضایت و عدم اکراه طرفین تنظیم می گردد غیر عادلانه نیست و اگر زمینه به گونه ای باشد که یک طرف قرارداد از روی اضطرار

هرچند بدون اکراه به آن تن دهد منصفانه هم نیست.

«سؤال ۳۸۵۹» اگر برای شخصی مسلم است که شخص و یا مؤسسه و یا شرکت دولتی و یا غیر دولتی حق وی را به تمامه ادا نمی کند؛ آیا می تواند به نحوی حق خود را به صورتی که متوجه نشوند استنفاذ کند؟ یا این که در کارها کوتاهی کند و به مقدار پولی که می دهند کار انجام دهد؟

جواب: اگر شرعاً طلبکار باشد اشکال ندارد، ولی تشخیص آن مشکل است.

«سؤال ۳۸۶۰» بنده در یک محیط نظامی مشغول به کارم. یکی از مسئولین ما کارهای شخصی و امور مربوط به خانواده خود را به صورت دستورات اداری و با لحن آمرانه به ما امر می کند؛ انجام این قبیل کارها از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟ در ضمن ایشان از

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۰۹

اموال بیت المال استفاده شخصی می کند و به دلیل ارتباط خانوادگی با ایشان، خوردن و آشامیدن در محیط منزل ایشان چه حکمی دارد؟

جواب: تا جایی که ممکن است عمل غیر را حمل بر صحت کنید و اگر سوءاستفاده و خلاف مشخص و محرز باشد اطاعت در آنها جایز نیست و موجب ضمانت است و نسبت به اموال خانه طرف در صورت شک، حمل بر مالکیت و صحت کنید و با علم به حرمت، تصیرف جایز نیست و با زبان لین و دوستانه مسائل را تذکر دهید و اگر نتیجه نداد شما دیگر تکلیف ندارید، مگر این که بتوانید به بالاترها تذکر دهید. به ایشان تذکر دهید که تصیرفات ناحق در بیت المال عمومی با اختلاس و دزدی از دیگران تفاوت ندارد.

حقوق شهروندی

«سؤال ۳۸۶۱» خواستم بدانم رعایت قوانین جمهوری اسلامی

واجب یا لازم است؟ چرا؟

جواب: رعایت قوانین و مقررات که برای حفظ نظم اجتماعی وضع شده است لازم است و عدم رعایت آنها موجب هرج و مرج در جامعه و موجب تضییع حقوق دیگران می شود.

«سؤال ۳۸۶۲» گاهی از سر غفلت و جهالت، نسبت های ناروا به یک جمع یا فرد از زبان انسان جاری می شود، آیا برای طلب مغفرت باید رضایت آنها را جلب کرد یا خیر؟

جواب: اگر جلب رضایت مشکل است و موجب بدبینی می شود طلب مغفرت و استغفار کافی است.

«سؤال ۳۸۶۳» استفاده از تسهیلات ورود فرزندان اعضای هیأت علمی به دانشگاه شرعاً چه حکمی دارد؟

جواب: اگر بر خلاف قوانین و مقررات کشور نباشد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۸۶۴» تقلب کردن در امتحانات و ضایع کردن حق شاگردان برتر و به تبع آن گرفتن پست های دولتی از این راه چه حکمی دارد؟ و حقوقی که گرفته می شود آیا حلال است یا حرام؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۰

جواب: در این که تقلب در امتحانات و ضایع کردن حق دیگران خلاف و موجب فسق است شکی نیست، ولی اگر دارای شرایط استخدام در واقع باشد حقوق گرفتن اشکال ندارد.

«سؤال ۳۸۶۵» در حال حاضر افرادی به دلایل مختلف به ویروس بیماری ایدز آلوده شده اند. بعضاً مشاهده شده است که این افراد آلوده از جامعه طرد شده، از مدرسه اخراج شده و از حق انسان بودن و روابط انسانی - اجتماعی محروم می شوند. نظر حضرت عالی در خصوص این افراد چیست؟

جواب: بیماری مذکور مجوز طرد و محرومیت افراد از حقوق فردی و اجتماعی نیست و حفظ و حرمت آنان لازم است و اهانت و هتک حرمت آنان جایز نیست گرچه لازم است در

تماس با دیگران هم از جانب خود بیمار و هم از جانب متولیان مدارس و اجتماعات در حد لازم جانب احتیاط رعایت شود.

«سؤال ۳۸۶۶» در قوانین کشورهای اسلامی و غیر اسلامی اگر به حیثیت افرادی به وسیلهٔ تهمت، افترا و ... لطمه وارد شود نسبت به کسی که اقدام به هتک حیثیت کرده، جریمه های نقدی و زندان به نفع هتک شونده در نظر گرفته اند. اگر چنین جریمه هایی در قانون قرار داده شود اشکال دارد؟

جواب: وضع جریمه های باز دارنده زیر نظر حاکم شرع جامع الشرایط از باب تعزیر با استفاده از نظر کارشناسان مربوطه مانعی ندارد.

«سؤال ۳۸۶۷» اگر کسی از طریق رسانه های عمومی آبرویش با تهمت و افترا و نسبت دروغ و هتک حیثیت انسانی ریخته شود؛ آیا به صرف اعلان براءت فرد هتک شده و اعلان آن در رسانه ای عمومی (که معلوم نیست به همه مطلعین برسد) کفایت می کند یا باید تمامی تبعات به وجود آمده از بین برود؟

جواب: علاوه بر این که بنای عقلا بر لزوم جبران است، متفاهم از ادلّه حرمت هتک ایدای مؤمن این است که هتک و ایذا هم حدوداً و هم بقاءً حرام است، لذا در مواردی که می تواند از استمرار هتک جلوگیری کرده و هتک را جبران کند، ترک آن حرام است. بنابراین باید حتی المقدور لطمات وارده که مستند به فعل اوست را جبران کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۱

«سؤال ۳۸۶۸» اگر شخصی مورد تهمت، افترا، نسبت دروغ و هتک حیثیت قرار گیرد و این امر، به خودی خود تبعاتی در جامعه داشته باشد، مثلاً به کسی که تهمت دزدی یا اختلاس و ... زده می شود اگر چه ممکن است از

سوی مجله اعلان برائت شود و در رسانه ای هم اعلان گردد، لکن در جامعه و بویژه بازار تجارت، با این گونه افراد مانند سابق معامله نمی شود، بلکه مدت ها زمان می برد تا فرد به اعتبار اوّلیه اش برگردد؛ آیا محکمه می تواند علیه هتک کننده جریمه ای نقدی به نفع هتک شونده در نظر بگیرد؟ آیا کسی که آبرویش مورد تعرض قرار گرفته می تواند ادّعی خسارت مادی کند؟

جواب: در فرض اول، حاکم شرع جامع الشرایط می تواند به عنوان تعزیر و پیش گیری از هتک حرمت اشخاص، فرد مذکور را محکوم به جریمه مالی کند و در فرض دوم، اگر از ناحیه هتک حیثیت، ضرری مالی متوجه هتک شونده گردد به گونه ای که عرفاً ضرر، منتسب به وی باشد باید جبران کند و در غیر این صورت دلیلی بر ضمان مالی علاوه بر جبران لطمه وارده بر حیثیت و آبرو نداریم.

«سؤال ۳۸۶۹» آیا جلوگیری از دیوانه یا حیوانی که قصد ضرر به دیگران و یا اموال آنها را دارد لازم است؟

جواب: جلوگیری از تضييع مال ديگران در حدّ قدرت لازم است.

«سؤال ۳۸۷۰» قانونی طرح شده که هر کسی که در بسیج به مدت سه سال فعالیت کند چند ماه از خدمت سربازیش کسر می گردد، لذا بسیاری از کسانی که پارتی دارند و فرزندشان یا اصلاً در بسیج فعالیت نداشته و یا مدت بسیار کوتاهی فعالیت داشته با نامه ای سه ماه خدمت فرزند خود را کسر می کنند؛ آیا از نظر شرعی چنین عملی جایز است؟

جواب: عمل مذکور علاوه بر این که ممکن است موجب تضييع حقوق ديگران گردد، نوعی تقلّب و دروغ محسوب است و جایز نیست.

«سؤال ۳۸۷۱» اگر کسی به خاطر محبت به ائمه

اطهار علیهم السلام فامیل خود را به نام یکی از ائمه اطهار علیهم السلام منتسب کند، مثل سجادی یا حسینی و یا ... در حالی که خودش از سادات نیست، آیا اشکال شرعی دارد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۲

جواب: در مفروض سؤال، قرار دادن فامیل هایی که عملاً و عرفاً مخصوص سادات است برای غیر سادات در صورتی که موجب خلط انسان و شهرت افراد غیر سید در آینده به سیادت گردد محل اشکال است، مگر این که قرینه ای ضمیمه گردد که اشتباه را بر طرف کند.

«سؤال ۳۸۷۲» جدّ دوم این جانب در افغانستان توسط یکی از ظالمین دستگیر و به همراه ۱۸ نفر از افراد خانواده به قتل رسیده و سپس تمام اموال او تصاحب شده است.

این شخص ظالم اموال و زمین های جدّ ما را به دیگران بخشیده است. آیا من می توانم به آن افراد، اعلان عدم رضایت کنم و یا زمین های خود را از آنها پس بگیرم؟

جواب: کسی بدون رضایت مالک نمی تواند در ملک او تصرف کرده و تصرف او حرام و ضمان دارد و فروش و واگذاری آن نیز بدون اذن مالک، نافذ و صحیح نیست.

البته اگر زمین ها موات بوده و با شرایطش تحجیر نیز نشده بوده، ملک کسی است که آن را احیا و آباد کرده است و در هر صورت به حسب ظاهر کسی مالک محسوب می شود که زمین ها را فعلاً به عنوان مالک در تصرف خود دارد، مگر آن که خلافش ثابت شود و در صورت نزاع شخصی باید به قاضی و حاکم شرع جامع شرایط رجوع شود تا طبق موازین قضا حکم کند.

«سؤال ۳۸۷۳» استفاده شخصی از وسایل مستهلک و یا اوراق

باطله اداره که دیگر در اداره کارایی ندارند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر دیگر به کار اداره نمی‌خورند و قابل فروش هم نباشند اشکال ندارد.

حقوق همسایه

«سؤال ۳۸۷۴» دو سالی است که همسایه ای بسیار مذهبی پیدا کرده ایم که به هر مناسبتی همه اقوام و فامیل و همشهریان خود را جمع می‌کند و علاوه بر این که کوچه و خیابان بر اثر ترافیک وسایل نقلیه آنها بند می‌آید صدای بلندگوی آنها همه اهالی کوچه را آزار می‌دهد و هر صبح و شام با بلندگو اذان می‌گوید، بفرمایید در کجای اسلام چنین مراسمی با این اوصاف وارد شده است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۳

جواب: چون اذان برای اعلام عمومی مؤمنین نسبت به اوقات است بجاست مؤمنین تحمل کنند، البته نباید صدای اذان موجب ایدای همسایگان شود صدای روضه‌ها، مداحی‌ها و قرآن خواندن‌ها هم نباید به گونه ای بلند باشد که مزاحم همسایه‌ها گردد، چون مزاحمت همسایه‌ها بویژه مریضان، خلاف شرع بین است. خداوند همه ما را به وظایف شرعی خویش آشنا گرداند.

حقوق اقلیت های مذهبی

«سؤال ۳۸۷۵» آیا بهایی‌ها باید حقوقی برابر با مسلمین و یا پیروان سایر ادیان (اهل کتاب) داشته باشند؟

جواب: بهایی‌ها کتاب آسمانی ندارند تا حکم اهل کتاب بر آنان بار شود ولی مانند سایر شهروندان انسانند و کسی حق ندارد بدون ارتکاب جرمی مزاحم آنان شود.

حق مالکیت

«سؤال ۳۸۷۶» متأسفانه در بعضی از شهرها بالاچار آب پمپاژ چاه‌ها و آب قنات‌ها با هم مخلوط شده و بعضی از کشاورزان، دیگر زمین مزروعی ندارند چون تمام آن زمین‌ها تبدیل به منازل مسکونی شده‌اند و طبق تصمیم کمیسیون قنات-آب مورد نظر- بین بقیه تقسیم و در عوض از آنها مالیات قنات گرفته می‌شود. حکم دینی آن بر حسب این که خرده مالکان زیادی هم وجود دارد، برای آنان که فعلاً استفاده کشاورزی می‌کنند چگونه است؟

جواب: کسانی که زمین‌های خود را فروخته‌اند و خانه شده‌اند اگر از آب قنات سهم داشته‌اند و فروخته‌اند مالکیت آنان باقی است که باید به آنان واگذار شود، یا از آنان استعجازه شود و یا اعراض آنان محرز گردد و بالأخره نیاز به یک اعلان عمومی دارد.

«سؤال ۳۸۷۷» آیا مالکیت ماشین آلات عظیم چند میلیاردی می تواند در اختیار یک فرد باشد؛ یعنی آیا نظام صحیح اقتصادی امکان انباشت ثروت های بسیار عظیم را به یک فرد می دهد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۴

جواب: به طور کلی مالکیت فرد بر آنچه از راه شرعی و حلال و بدون تعدی به حقوق دیگران به دست می آورد و واجبات مالی، مثل خمس و زکات را نیز می پردازد مشروع است، گرچه حاکمیت صالح و جامع شرایط می تواند بنا به ضرورت های جامعه و مصالح آن، مالکیت در امور خاصی را به نحوی

تحت کنترل خود در آورد.

گفتنی است: انباشت ثروت های بسیار عظیم در قبال فقیر شدن قشر ضعیف از جامعه، نشانه ضعف نظام اقتصادی و مدیریت آن است.

«سؤال ۳۸۷۸» شخصی مالک صحرای علف زاری با این خصوصیت است که آب ریزه این علف زار از قریه دیگری غیر از قریه ای که دارای صحراست می باشد و دلیل مالکیت مالک هم معلوم نیست. تنها چیزی که معلوم است این است که مالک فعلی یک قرن مالک آن است و دیگران هم تا به حال هیچ اعتراضی نداشته اند. اکنون افراد قریه که با مالک علف زار در آن قریه زندگی می کنند مدعی هستند که باید علف زار بین آنان تقسیم شود؛ آیا چنین حقی را دارند یا آن شخص مالک کل علف زار است؟

جواب: در مفروض سؤال، افراد قریه ای که مالک در آن زندگی می کند حقی نسبت به آن علف زار ندارند، مگر این که مدرک شرعی بر عدم مالکیت مالک فعلی و دال بر مالکیت افراد قریه مذکور وجود داشته باشد.

«سؤال ۳۸۷۹» چشمه ساری است که پایین آن زمین های زراعی از آن مشروب می شوند در مسیر آب این چشمه سار برخی از مردم درختانی کاشته اند. فعلاً صاحبان زمین های مزروعی می گویند: کاشت این درختان باعث کم شدن آب می شود و باید درختان را قطع کنید. در این صورت وظیفه صاحبان درختان چیست؟

جواب: هر چند آب چشمه سارها متعلق به صاحبان زمین های پایین است، ولی صاحبان درخت ها چون از قدیم بوده دارای یک مرتبه سلطه و ید می باشند و قطع آنها جایز نیست، مگر این که ثابت شود آنها را بدون اذن صاحبان چشمه ها کاشته اند که غاصبند.

«سؤال ۳۸۸۰» درختی در مرز دو زمین کاشته شده و از آب و خاک و

هوای آن مکان مشترک استفاده و رشد و نمو کرده است؛ آیا یکی از شرکا حق استفاده به تنهایی را دارد یا نه؟ بر فرض که از آن استفاده کند، آیا مشغول الذمه به بقیه شریک ها می باشد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۵

جواب: اگر بدون اجازه، درخت را در ملک مشترک کاشته باشد ثمره آن مال خود اوست، ولی باید اجاره زمین را به شرکا بپردازد و یا آنها رضایت بدهند و اگر با اجازه شرکا بوده است استفاده از آن باید با رضایت آنها باشد.

احقاق حقوق

«سؤال ۳۸۸۱» دروغ گفتن برای احقاق حق چه حکمی دارد؟

جواب: دروغ گفتن یکی از گناهان کبیره است، ولی اگر احقاق حق انسان متوقف بر آن باشد و مستلزم ورود خسارت ناحق بر دیگری نشود در این صورت به مقدار ضرورت اشکال ندارد.

«سؤال ۳۸۸۲» در برخی از محاکم و دادگاه ها در مواردی، پس از رسیدگی قاضی به پرونده متهم، حقی برای خواهان پیدا می شود، آیا گذشتن از حق در مقابل درخواست وجه، مشروع است؟

جواب: گذشت از حق ثابت بلاعوض یا در مقابل عوض معین مانعی ندارد.

«سؤال ۳۸۸۳» در اوایل انقلاب، قطعه زمین کوچکی خریدم که طبق نقشه شهر سازی و شهرداری و دارای سند شش دانگ و تفکیکی و سایر مراحل قانونی بود. چندی بعد اداره منابع طبیعی، زمین های اطراف از جمله زمین مرا تصرف کرد و شرایطی قرار داد، از جمله این که اگر کسی از مالکان زمین ها منزل شخصی نداشته باشد بهای زمینش که تصرف شده را می دهد. در حالی که من یک منزل کوچک کمتر از صد متری دارم - می خواستم بدانم - آیا می توانم برای احقاق حق خود دروغ بگویم

که منزلی ندارم تا بتوانم بهای زمین غصب شده ام را بگیرم؟

جواب: برای رسیدن به حق خود بدون این که دروغ گفته یا مخالفت با ضوابط اداری کرده باشید می توانید خانه خود را به همسر یا فرزندانانتان ببخشید یا صلح کنید.

«سؤال ۳۸۸۴» بعضی افراد در محاکم به سوگند دروغ متوسل شده و حقی و یا حقوقی را ضایع می کنند سپس درصدد جبران بر می آیند؛ آیا با پرداخت کفاره، گناهان فرد خاطی با توجه به حق و نا حقی که صورت گرفته بخشیده می شود؟ و آیا جزا و کیفری در دنیا

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۶

متوجه فرد خاطی می شود؟ آیا معاشرت با این افراد جایز است؟

جواب: قسم دروغ برای به حق جلوه دادن ناحق گرچه کفاره ندارد، ولی از گناهان کبیره است و موجب ضمان نیز می باشد، شخص خاطی باید از آن توبه کرده و حقی را که بر اثر آن تضییع گردیده تدارک کند و حاکم شرع نیز می تواند اگر مصلحت بداند او را تعزیر کند. همچنین با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر- که در توضیح المسائل مشروحاً ذکر شده- باید با آنان برخورد شود.

«سؤال ۳۸۸۵» اگر وکیل یا مشاور برای رفع خصومت، مقداری از حق الوکاله خود را نگرفته و گذشت کند و این در حالی باشد که در زندگی خود مشکلات مالی نیز دارد؛ آیا شرعاً اجازه گذشت دارد یا از حقوق زن و فرزند وی بوده و موجب ضمان است؟

جواب: اگر احقاق حق در رفع خصومت، موقوف بر گذشت مبلغی باشد اشکال ندارد.

حقوق اتباع خارجی

«سؤال ۳۸۸۶» آیا مسلمان می تواند آن دسته از اموال جهان گردان غیر مسلمان را که نزد مسلمین ارزش و

مالیتی ندارد (مثل شراب) تلف کند؟

جواب: جواز آن مشکل است.

«سؤال ۳۸۸۷» آیا زنان جهان گرد و غیر مسلمان می توانند بدون پوشش اسلامی در جامعه اسلامی تردد کنند؟

جواب: در صورتی که عدم رعایت حجاب اسلامی مستلزم تضييع حقوق اکثریت جامعه اسلامی باشد، حاکم اسلامی می تواند آنها را ملزم کند.

«سؤال ۳۸۸۸» آیا می توان اختیارات و حقوق اهل ذمه را به جهان گردان غیر مسلمان تعمیم داد؟ در صورت عدم امکان تعمیم، جهان گردان بر کدام عنوان فقهی قابل انطباق بوده و چه اختیارات و محدودیت هایی در کشور اسلامی دارد؟

جواب: اگر به مقررات تعیین شده از سوی حاکمیت اسلامی عمل کنند به حسب موارد مختلف، مستأمن یا معاهد و یا ذمی محسوب می شوند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۷

مسائل نذر و قسم

«سؤال ۳۸۸۹» آیا نذر به نام اولیای الهی و معصومین علیهما السلام بدون خواندن صیغه ای که دلالت بر اسمای جلاله و متبرکه باشد منعقد می شود؟

جواب: نذر صیغه خاص دارد که در توضیح المسائل بیان شده است در غیر آن صورت، نذر نبوده و عمل به آن هم واجب نیست.

«سؤال ۳۸۹۰» اگر چیزی نذر شخصی شده و هنگام عمل به نذر، او خیلی ناراحت شده و به هیچ وجه آن را قبول نمی کند؛ آیا نذر ساقط شده؟ یا تبدیل به نذر دیگری شده است؟

جواب: اگر به هیچ وجه نمی توانید وارد ملک او کنید تکلیف ساقط است.

«سؤال ۳۸۹۱» مردم به مناسبت عاشورا و تاسوعای حسینی نذوراتی دارند، آیا می توانند نذورات خود را به انجمن های خیریه اهدا کنند تا بین بیماران و ... تقسیم شود؟

جواب: اگر نذر مطلق برای امور خیریه باشد اشکال ندارد، ولی اگر نذر شرعی برای کار مخصوصی باشد باید مطابق نذر عمل

شود.

«سؤال ۳۸۹۲» با وجودی که امروزه همه جا برق وجود دارد مخصوصاً در حرم امامزاده ها؛ آیا صحیح است که مثلاً چند شمع نذر امام زاده کنیم؟

جواب: در شرایط فعلی این گونه نذرها رجحان شرعی ندارد.

«سؤال ۳۸۹۳» اگر کسی نذر کند در محرم لباس سیاه بپوشد؛ آیا واجب است به این نذر عمل کند حتی در نماز که لباس سیاه پوشیدن کراهت دارد؟

جواب: تابع نیت نذر کننده است که در نماز هم بپوشد یا فقط در غیر نماز بپوشد و کراهت لباس سیاه به عنوان عزاداری برای امام حسین علیه السلام معلوم نیست.

«سؤال ۳۸۹۴» اگر کسی نذر کند که پس از برآورده شدن حاجتش هر هفته به حرم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۸

حضرت معصومه صلی الله علیه و آله و سلم رفته و زیارت بخواند و فعلاً انجام این عمل برای وی مشکل است؛ آیا راهی برای ادا نکردن این نذر وجود دارد؟

جواب: مشکل بودن، مجوز ترک نیست، ولی اگر امکان نداشت اشکال ندارد.

«سؤال ۳۸۹۵» اگر کسی نذر کند که پس از برآورده شدن حاجتش به مسجد جمکران رفته و نماز امام زمان بخواند، اتفاقاً حاجتش برآورده شده و نماز را در مسجد خوانده، ولی در رکعت دوم و سجده آخر فقط یک بار سبحان الله گفته باشد؛ آیا باید نماز را اعاده کند؟

جواب: اگر نذر کرده به کیفیت مخصوص که نوشته شده انجام دهد باید به همان کیفیت انجام دهد و اگر اشتباه کرده باید دوباره انجام دهد.

«سؤال ۳۸۹۶» آیا در تحقق نذر صیغه خاص و یا ذکر خاصی لازم است؟ مثلاً اگر نذر کنیم و بگوییم: «۴۰ انعام» آیا این نذر تحقق یافته است؟

جواب: در

تحقق نذر، نیت کافی نیست و لازم است صیغه آن به زبان آورده شود.

«سؤال ۳۸۹۷» اگر زن قبل از ازدواج نذری کند که موجب محدودیت حقوق شوهر شود مثلاً در هفته یک یا چند روز روزه بگیرد یا در هر سال یا ماه به سفر زیارتی برود و در موقع عقد هم تذکر داده نشده باشد، بعد از شوهر کردن، تکلیف او با شوهر و تکلیف شوهر با او چیست؟

جواب: نذر زوجه هرچند قبل از ازدواج واقع شده باشد باید در مقام عمل مرجوح نباشد، پس اگر بعد از ازدواج مانع استمتاع زوج شود مرجوح می گردد، مگر این که زوج آن را تنفیذ کند؛ بلکه اگر نذر موجب خروج زوجه از خانه برای غیر امور واجبه باشد احوط تحصیل اذن زوج است و بالاخره رجحان، در زمان ادای نذر ملاک است نه زمان خواندن صیغه آن.

«سؤال ۳۸۹۸» اگر انسان نذر کند که در صورت برآورده شدن حاجتش، مثلاً به مدت شش ماه، هر روز دو رکعت نماز مستحبی بخواند و بعد که حاجتش برآورده شد نذرش را ادا کند، اما دو روز در این میان از روی غفلت و سهواً کوتاهی کند و دو رکعت نماز را نخواند، چه باید کند؟ آیا کفاره یا روش جبرانی هست؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۱۹

جواب: در فرض مذکور باید احتیاطاً نماز آن دو روز را قضا کند. البته اگر نذرش مقید به وقت معین نبوده و قصدش این بوده است که شش ماه نماز پشت سر هم باشد به نحوی که حتی به علت غفلت بین آنها فاصله نیفتد، در این صورت اگر نذرش دارای شرایط باشد باید

از اول شروع کرده و طبق نذر عمل کند.

«سؤال ۳۸۹۹» شخصی نذر کرده یک گوسفند ذبح کند و بر همین اساس گوسفند را می خرد، ولی قبل از ادای نذر، گوسفند می میرد و مُردن گوسفند بدون افراط و تفریط بوده است. آیا برای تحقق نذر لازم است گوسفند دیگری خریده شود؟ یا همان گوسفند اولی جهت ادای نذر کفایت می کند؟

جواب: اگر متعلق نذر، گوسفند خاصی نبوده، بلکه مطلق گوسفند بوده است، مردن گوسفند خاص، موجب سقوط نذر نمی شود و باید گوسفند دیگری را تهیه و ذبح کند.

«سؤال ۳۹۰۰» این جانب نذر کرده بودم که یک سال تلویزیون تماشا نکنم، اما نذر را شکستم و در این یک سال تلویزیون تماشا کردم؛ آیا باید برای همه موارد یک کفاره پردازم یا برای هر بار دیدن تلویزیون یک کفاره نیاز است؟

جواب: اولاً: نذری صحیح است که نام خدا در آن ذکر شده باشد بدین گونه که بگوید: «لِلَّهِ عَلَيَّ اِنْ لَا اَنْظُرَ اِلَى التَّلُوْزِيُوْنَ» یا به فارسی بگوید: «از برای خداست بر من که به تلویزیون نگاه نکنم» پس اگر نام خدا را به زبان نیاورده اید عمل بر طبق آن واجب نیست.

ثانیاً: بر فرض تحقق، نذر صحیح تابع قصد نذر کننده است، اگر قصد او ترک اولین نگاه بوده نگاه های بعد حرام نیست و کفاره ندارد و اگر قصدش ترک هر نگاهی بوده برای هر نگاهی کفاره واجب است.

«سؤال ۳۹۰۱» این جانب چند سال پیش تصمیم گرفتم که حداقل تا عید سیگار نکشم و نذر کردم که اگر تا عید سیگار کشیدم فلان مبلغ را که مبلغ زیادی هم هست به عنوان جریمه پرداخت کنم بعد از عید چند بار

سیگار کشیدم و به دنبال آن شک کردم که آیا نذر من مربوط به عید سال اول بوده یا عید سال بعد و هر بار که می خواستم سیگار بکشم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۰

احساس گناه کرده و خود را به شدت سرزنش می کردم. دفعه بعد نذر کردم که تا سه سال دیگر سیگار نکشم و باز مبلغ سنگینی را به عنوان جریمه برای هر بار تخلف معین کردم و در این بین چند مرتبه تخلف کرده ام و اکنون از قضیه بسیار متأثر و مضطرب بوده، زیرا نه توان پرداخت جریمه ها را دارم و از طرفی تکلیف سنگین در پرداخت جریمه ها را به عهده دارم. سؤال اول این است: در مورد اول شک دارم که تا عید اول نذر کرده ام یا عید بعدی را هم شامل می شود تکلیف چیست؟ و سؤال دوم این که اگر توان پرداخت موارد نذر را نداشته باشم، آیا نذر ساقط می شود؟ نکته مهم این است که در تمام موارد صیغه نذر را جاری کرده ام.

جواب: در فرض سؤال که نذر کرده اید و صیغه مخصوص آن را هم خوانده اید که برای هر نوبت سیگار کشیدن فلان مبلغ را بدهید باید به نذر خود عمل کنید و نسبت به زیاد و کم آن که آیا عید امسال را گفته اید یا عید سال بعد را، چون بعد از عید امسال را شک دارید تکلیف نسبت به سال بعد را ندارید و این که قدرت پرداخت مبلغ سنگین را ندارید موجب سقوط تکلیف نمی شود و باید هر وقت توانستید انجام دهید.

«سؤال ۳۹۰۲» تعدادی از عاشقان حضرت سیدالشهدا حدود ۲۷ سال قبل بر آن شدند تا ظهرهای عاشورا برای

عزاداران نهار تهیه کرده و مقرر کردند: در صورت تأمین نشدن اعتبارات آن توسط نذورات مردم، خود افراد مبلغ بدهی را به نسبتی بین خود تقسیم و پرداخت کنند و چند سالی به این صورت عمل شد. به مرور زمان، نذورات مردم به حدی رسید که علاوه بر افزایش کمیت و کیفیت آن، مقداری گوشت، روغن و ... اضافه می آید که آن محله، ظرفیت افزایش آن را ندارد. حال با این وصف از محضر حضرت عالی استیذان می کنیم، آیا ما مجاز به فروش اجناس اضافی هستیم تا:

الف: مایحتاج مصرفی دیگر از قبیل برنج و ... را تهیه کنیم.

ب: مایحتاج سرمایه ای از قبیل دیگ، بشقاب، قاشق و ساختمان سازی برای این کار هزینه کنیم.

ج: به صورت نقدینگی برای سال های آتی نگه داری کنیم.

د: مقدار باقی مانده گوشت، درب منازل به صورت نذری توزیع گردد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۱

جواب: به طور کلی مصرف نذورات تابع کیفیت نذر می باشد، بنابراین در مفروض سؤال، اگر از قرائن معلوم شود که قصد آنان مقید به صرف در خصوص ظهر عاشورا نبوده، بلکه منظور اطعام عزاداران حسینی است می توانید عین مازاد را در شب یا شام عاشورا صرف اطعام آنان کنید و اگر معلوم شود قصد آنان و کیفیت نذر مقید به محل خاص نبوده می توانید در ظهر عاشورا در محل دیگری صرف اطعام کنید، ولی اگر احتمال خصوصیت در ظهر عاشورا در محل خاص داده شود و نمی توانید عین آن را برای سال بعد نگه دارید آن را بفروشید و قیمت آن را همان سال و اگر نشد در سال بعد در ظهر عاشورا صرف اطعام کنید و توزیع

آن درب منازل ظاهراً نظر نذر کنندگان را تأمین نمی کند و اگر نذورات نباشد و هبه باشد برای صرف آن در موارد دیگر باید از اهدا کنندگان اجازه گرفت.

«سؤال ۳۹۰۳» چنان که به نیت نذر، جمله ای بگوییم که با قالب و صیغه قسم منطبق است، آنچه واقع شده چیست؟ و چه تکلیفی متوجه شخص است؟ توضیح این که این جانب سال ها قبل با نیت و قصد نذر چنین گفته و نوشته ام: و الله و بالله اگر فلان شود در هر هفته و تا موقع توان جسمی نماز شب بخوانم؛ اکنون متوجه شده ام آنچه بر لسان من جاری شده و نوشته ام، صیغه قسم بوده نه نذر. بنابراین چنانچه در برخی موارد یک هفته بگذرد و نماز شب من قضا شود چه تکلیفی دارم؟

جواب: در فرض سؤال، که نیت نذر کرده و نام خدا را بر زبان جاری کرده و به شکل قسم بوده است، بنابر احتیاط حکم قسم را دارد.

«سؤال ۳۹۰۴» در رساله آمده که اگر کسی قسمش را بشکند یا باید سه روز روزه بگیرد یا باید ده فقیر را اطعام کند. حال اگر کسی بخواهد به حکم دومی عمل کند می تواند به جای آن هزینه نقدی طعام ده فقیر را به مرجع تقلید بدهد که او به صلاحدید خود آن را هزینه کند یا به فقرا بدهد؟

جواب: کفاره مخالفت با قسم، اطعام ده فقیر یا پوشاندن ده فقیر یا آزاد کردن یک بنده است و پول کافی نیست؛ ولی جایز است پول را به دیگری بدهد و او را وکیل کند که ده فقیر را اطعام یا پوشاند، و می تواند مرجع تقلید یا فرد مطمئن دیگری را

وکیل نماید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۲

«سؤال ۳۹۰۵» قسم دادن کسی را برای رأی گرفتن چه حکمی دارد و اگر کسی مجبور شد به قرآن یا دیگر مقدسات قسم بخورد، آیا عمل کردن به آن گناه است؟

جواب: اگر رأی دادن صحیح و لازم باشد بدون قسم باید رأی بدهد و اگر صحیح نباشد نباید قسم بخورد و اگر قسم بخورد هم اثری ندارد و با فرض اجبار عمل نکردن گناه ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۳

مسائل احیای زمین های موات

«سؤال ۳۹۰۶» آیا زمین موات تحت قبالة و سند در می آید؟

جواب: زمین موات- بدون احیا- قابل تملک نیست هرچند با تحجیر و کارهای مقدماتی مانند دیوار کشی حق تقدم دارد. ولی به مجرد ثبت رساندن و سند نویسی زمین، مالکیت و حق تقدم محقق نمی شود. در این زمینه می توانید به مسأله ۲۸۵۹ توضیح المسائل مراجعه فرمایید.

«سؤال ۳۹۰۷» شخصی سال های پیش مقداری زمین داشته که در آن کشت و زرع می کرده و الآن حدود پنجاه سال است که آن را رها کرده و خود به سرزمین دیگر کوچ کرده است در حالی که هیچ وارث سببی و نسبی از خود به جا نگذاشته و هیچ سفارشی هم نسبت به زمین ها نکرده است. از این رو شخص دیگری اقدام به احیای زمین کرده و آن را با خرج خود آباد و مقداری هم از زمین های اطراف به آن افزوده است.

فعلاً اهالی آبادی ادعا می کنند که این زمین نه از شخص اول و نه از شخص دوم است، بلکه متعلق به آبادی است و باید بین اهالی تقسیم شود. در این زمینه حکم مسأله چگونه است؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر صاحب اصلی

زمین از آن اعراض کرده است کسی که آن را احیا کرده مالک آن شده است و اهالی قریه حق تعرض نسبت به آن را ندارند.

زمین های دیگر را که آن شخص احیا کرده اگر موات بوده و از حریم و لوازم آبادی نبوده نیز مالک شده است و یدِ فعلی او و ورثه اش امارهٔ ملکیت بوده و مزاحمت آنان جایز نیست.

«سؤال ۳۹۰۸» اگر کسی زمینی را احیا کند؛ آیا مالک زمین می شود؟ یا نوعی اختصاص و اولویت ایجاد می شود؟ و اگر احیا کنندهٔ زمین موات، سال ها از کشت و زرع زمین

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۴

صرف نظر کند؛ آیا به صرف احیای اولیه، مالکیت زمین برای تمامی نسل ها در اختیار خاندان او باقی می ماند؟ و یا مالکیت (یا اختصاص) مادام الاحیاست؟

جواب: احیای زمینی که بالاصاله موات بوده است موجب مالکیت احیاگر و پس از او ورثهٔ وی، نسبت به کارکرد خود که همان حیات و آبادانی زمین است می گردد، ولی مالکیت آنها نسبت به اصل و رقبه محل اشکال است، از این رو اگر زمین را بدون علت موجهی معطل گذارند تا دوباره موات گردد دیگران نیز حق احیا نسبت به آن می یابند و در این حال چه بسا حاکم جامع الشرایط می تواند زمین را به دیگران واگذار کند.

«سؤال ۳۹۰۹» در کشور افغانستان دولت زمین های مواتی را به افرادی فروخته، یا تملیک می کند. از طرفی برخی افراد ادعا می کنند که صاحب زمین های فوقند؛ آیا می شود از این زمین ها استفاده کرده و آنها را تصرف کرد؟

جواب: زمین های مواتی را که دولت و حکومت در اختیار افراد قرار می دهد تصرف در آنها مانعی ندارد و مدعیان سابقهٔ

ملکیت باید دعوای خویش را اثبات کنند و مجرد ادعا مثبت حق نیست.

«سؤال ۳۹۱۰» قطعه زمینی چند سال پیش توسط پدر این جانب، تصرف، احیا و محصور گردیده است. در اطراف آن هم زمین هایی شور و لم یزرع و سنگلاخی فراوان وجود دارد. اخیراً افرادی پیدا شده اند که ادعای مالکیت آنها را دارند و اسناد دست نویس قدیمی هم در دست آنهاست. از سویی برخی ادعا می کنند که این زمین ها وقف حضرت ابا عبدالله علیه السلام بوده، اما در اداره اوقاف ثبت نشده است. لطفاً بفرمایید: آیا زمین از صاحب سند است یا وقف و یا از آن کسی است که آن را آباد کرده؟

جواب: زمین های موات که در حریم شرعی زمین محیاه نباشند ملک شخص خاصی نیست، هرچند برای آن سند صادر کرده باشند و وقف نسبت به آنها باطل است و زمین های احیا شده و حریم شرعی آنها، متعلق به احیا کننده ها و مالکین آنهاست و دیگری حق مزاحمت ندارد و طبعاً مالک شرعی می تواند ملک خود را وقف کرده یا به دیگری منتقل کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۵

مسائل غضب

«سؤال ۳۹۱۱» اگر کسی یا کسانی اموالی را غضب کنند؛ آیا صاحبان ملک در صورت بسته شدن طرق دیگر، حق دفاع از ملک و مال خویش را دارند؟ آیا در این مورد

«من قُتل دون ماله فهو شهید»

جاری است؟

جواب: هر کسی حق دارد از مال و ملک خویش به نحو عاقلانه و با تدبیر و انتخاب بهترین راه، دفاع کند ولو بلغ ما بلغ.

«سؤال ۳۹۱۲» این جانب چند سال پیش مغازه خویش را در قالب قرارداد متضمن «رهن و اجاره» با قید و صراحت و

تأکید بر باز پرداخت همان مبلغ دریافتی اولیه (مال الرهن) در زمان تخلیه، تحویل مستأجر داده و متعاقب آن قراردادهای دیگر تنظیم و تمدید گردید. اکنون چند سال است که قرارداد تمدید نشده و مستأجر بدون رضایت این جانب از تخلیه آن خودداری و از پرداخت اجاره بها امتناع ورزیده است. پس از شکایت طرف مقابل به دادگاه، افزایش سن این جانب را مطرح کرده در حالی که سن ربطی به نیاز این جانب ندارد. بفرمایید: ابقای مستأجر در مغازه و همچنین رابطه «سن» و «نیاز» چه مدرکی دارد؟

جواب: آنچه را که انسان بدون قید و شرط اجاره کرده است باید پس از پایان مدت اجاره به صاحبش برگرداند و اگر مالک راضی به تجدید اجاره نباشد نمی توان او را به زور وادار به تجدید اجاره کرد و تصرف و عدم تخلیه بدون تجدید اجاره، غصب و موجب ضمان است و نیاز و سن، موجب جواز تصرف در ملک غیر نیست و اگر در عقد اجاره، شرطی اخذ شده باید طبق شرط عمل شود.

«سؤال ۳۹۱۳» اگر امام جماعت اقدام به غصب تولیت مسجد کند، آیا شرط عدالت برای او جاری است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۶

جواب: متولی شرعی به تولیت باقی است و مزاحمت او توسط هر کس که باشد جایز نیست، مگر این که از صلاحیت بیفتد و حاکم شرع جامع الشرایط او را عزل کند و عمل امام جماعت را در صورت شک باید حمل بر صحت کرد.

«سؤال ۳۹۱۴» در سال ۱۳۵۴ شرکت برق منطقه، ۲۰ عدد دَکُل برق در زمین های کشاورزی ما زد و در همان زمان با نارضایتی و شکایت ما مواجه شد. برای رفع خصومت

به ما گفتند که برای کشاورزی هیچ گونه مشکلی وجود ندارد و زیر آنها می توانید کشاورزی کنید و زمین ها مال شماست؛ اما اکنون این منطقه که در محدوده شهر قرار گرفته و می خواهند در آن خانه بسازند، به ۲۰ نفر که دکل در زمین های آنها وجود دارد اجازه ساخت و ساز نمی دهند و از طرفی اداره برق حاضر نیست معادل زمینی که غصب کرده در جای دیگر زمین و یا پول آن را بدهد. تکلیف ما در این خصوص چیست؟

جواب: هر گونه گرفتن ملک اشخاص یا تصرف در آن و یا ممانعت از بهره برداری متعارف و مشروع از آن از ناحیه هر کسی که باشد بدون رضایت و اذن مالک جایز نیست و ضمان آور است و بر فرض که در گذشته بدون رضایت مالکین مقداری از اراضی آنها جهت نصب دکل های برق تصرف شده است، تحصیل رضایت مالکین برای بقای دکل ها لازم است و اگر شهرداری هم بخواهد حتی برای کارهای عام المنفعه از اراضی مذکور بهره برداری کند باید رضایت مالکین را تحصیل کند.

«سؤال ۳۹۱۵» اگر کسی از عطر غصبی استفاده کند و با آن نماز بخواند اشکال دارد؟

جواب: با فرض بقاء عطر نماز خواندن با آن محل اشکال است چون به حرکات صلاتی متحرک می شود.

«سؤال ۳۹۱۶» چند نفر در یک جوی آب شریکند، یکی از شرکا از آب این جوی برای چرخاندن آسیاب استفاده می کرده و فعلاً می خواهد علاوه بر استفاده از آب برای آسیاب، برای تولید برق نیز استفاده کند؛ آیا بدون جلب رضایت شرکای دیگر می تواند این کار را انجام بدهد؟

جواب: هر گونه تصرف در آب و ملک مشترک

باید با رضایت و اجازه همه مشترکین باشد و الا غصب و حرام است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۷

«سؤال ۳۹۱۷» شخصی قطعه زمین مواتی را که کنار قبرستان بوده تصرف و آن را فرش و موزاییک کرده و به عنوان قبرستان اختصاصی، فرزند خود را نیز در آن جا دفن کرده است. اخیراً فرزند شهیدی را با تعدادی از شهدای جنگ تحمیلی با اجازه شهرداری در آن محل دفن کرده اند، ولی شخصی که آن زمین را فرش و موزاییک کرده می گوید: من راضی نیستم و زمین من غصب شده است مستدعی است فتوای حضرت عالی بیان شود.

جواب: اگر زمین مزبور موات بوده و به وسیله دیوار کشی و موزاییک کردن به قصد تملک احیا شده ملک محیی بوده و تصرف در آن بدون اجازه او غصب است و دفن اموات بدون اجازه مالک جایز نیست و اگر زمین مزبور، حریم و محدوده قبرستان بوده هرچند در آن میت دفن نمی شده تصاحب آن فرد درست نبوده و در این صورت دفن اموات و شهدا در آن اشکال ندارد.

«سؤال ۳۹۱۸» امام جماعتی در مسجدی به مدت چند سال اقامه نماز جماعت می کرده و سپس از این مسجد به مسجد دیگر منتقل شده، منتهی خانه مسجد قبلی را به عنوان دفتر کار خویش انتخاب کرده است. لازم به توضیح است که مسجد قبلی نیاز مبرم و ضروری به آن خانه دارد. ولی شخص نامبرده به هیچ وجه حاضر به تخلیه آن منزل نشده است. آیا شخص نامبرده ضامن اجاره است یا بر ذمه وی چیزی نیست؟

جواب: اگر خانه مذکور برای امام مسجد مزبور ساخته شده است امام مسجد، پس

از انتقال به مسجد دیگر باید خانه را تخلیه کند و تصرف در آن جایز نیست.

«سؤال ۳۹۱۹» با فرض پذیرش مالکیت معنوی از قبیل: حق تکثیر، تصنیف و... آیا در صورت عدم رعایت این گونه حقوق، افراد بعدی نیز غاصب به شمار می روند؟ مثلاً اگر کتابی افست شده باشد برای کسی که در این کار دخالت نداشته انتفاع از نسخه مذکور چه حکمی دارد؟

جواب: اگر چه صدق عنوان غصب بر انتفاع مذکور قابل تأمل است، ولی چون اگر انتفاع مذکور صورت نگیرد معمولاً برای متخلف انگیزه ای برای تضييع حقوق باقی نمی ماند، به این لحاظ انتفاع دیگران به نحوی معاونت در گناه متخلف است، پس بدون اجازه مالک معنوی احوط ترک انتفاع است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۸

«سؤال ۳۹۲۰» خانه هایی که دولت از دیگران گرفته و آنها را در معرض فروش قرار می دهد چه حکمی دارد؟ آیا غصب و عبادت در آن باطل است؟

جواب: اگر دولت با صاحبان ملک به توافق رسیده باشد و یا ملک با حکم حاکم شرع جامع شرایط مصادره گردیده است محکوم به غصبت نیست و در فرض شک نیز تصرف دولت و تملیک آن محکوم به صحت است، مگر اینکه صاحب قبلی ملک، اظهار نارضایتی کند که جلب رضایت او لازم است.

«سؤال ۳۹۲۱» در زمان ظاهر شاه در افغانستان دولت تصمیم گرفت که شهر جدیدی احداث کند، لذا بخشی از زمین هایی که ممکن است از مردم - خصوصاً اهل سنت - بود غاصبانه گرفته شد و از این فرصت بعضی از اهالی خصوصاً شیعیان استفاده کرده و به خرید زمین ها از دولت اقدام کردند و در آن زمین ها منزل و مسجد ساختند. اکنون

که مدت زمان زیادی از آن مسأله گذشته است وظیفه چیست؟ آیا می توان از زمین ها و مساجد استفاده کرد؟

جواب: اگر در رضایت صاحبان اراضی مذکور شک دارید یا می دانید راضی نبوده اند باید به نحوی رضایت آنان یا ورثه آنان فراهم شود.

«سؤال ۳۹۲۲» اگر نخ از پرده کعبه توسط حاجی کنده شود و با آن طواف کند؛ آیا به نماز و طواف او ضرر خواهد زد و آیا غصب محسوب می شود؟

جواب: کندن نخ از پرده کعبه اشکال دارد، ولی اگر نمی دانسته که اشکال دارد، نماز و طوافش صحیح است.

«سؤال ۳۹۲۳» در زمان رضا شاه شخصی که نتوانسته بود مالیات بدهد، یک قطعه زمین از زمین هایش را اداره مالیات به عنوان مالیات تصرف کرده و سپس شخصی آن را از دولت (اداره مالیات) خریداری کرده است و او هم پس از چند سال آن را به شخص دومی فروخته و خریدار هم به پدر این جانب فروخته است حالا پدر این جانب به رحمت ایزدی پیوسته است؛ آیا زمین، عنوان غصب دارد؟ یا معاملات انجام شده صحیح بوده است؟

جواب: زمین ظاهراً ملک کسی است که با ادعای مالکیت بر آن تسلط دارد، مگر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۲۹

این که ثابت شود از مالک آن غاصبانه و بدون رضایت گرفته شده است. بنابراین در فرض مذکور اگر ثابت شود در آن زمان غاصبانه از مالک گرفته شده است باید به مالک یا وارث فعلی او برگردانده شود و در این صورت فروش آن نیز صحیح نیست و باید پولی را که از بابت آن گرفته اید به صاحب پول برگردانید. البته در صورتی که بدانید مالک یا وارث از زمین

اعراض کرده اند حق تصرف دارید.

«سؤال ۳۹۲۴» در برخی از هتل ها وسایلی در اختیار مسافران قرار می دهند از قبیل خودکار، شامپو، صابون و ... آیا برداشتن آنها پس از تمام شدن مدت اقامت در هتل اشکال دارد؟

جواب: چیزهایی مثل صابون و شامپو که برای مصرف افراد داده می شود، چنانچه پولی که از مسافران گرفته شده در قبال مصرف آن باشد بیرون بردن آنها جایز نیست؛ اما اگر پول آنها تماماً دریافت شده خواه شما استفاده کنید و خواه نکنید بیرون بردن آنها اشکالی ندارد. همچنین برداشتن اشیایی که اطمینان داشته باشید صاحب هتل از آن اعراض کرده و یا به برداشتن آن رضایت دارد، اشکال ندارد.

«سؤال ۳۹۲۵» بر روی قبوض آب نوشته شده: «نصب پمپ به صورت مستقیم بر روی شبکه، غیر مجاز بوده و پیگرد قانونی دارد.» کسی که پمپ نصب کرده، با این که پول آب مصرفی را کاملاً پرداخته و از آب برای وضو، غسل و ... استفاده کرده است؛ آیا نماز و روزه او اشکال دارد؟

جواب: اگر منع نصب پمپ از ناحیه مالکین آب و تأسیسات آن است نصب آن و استفاده از آبی که به وسیله پمپ به دست می آید جایز نیست و طبعاً وضو و غسل با آب غصبی خواهد بود و دادن پول آن را جبران نمی کند. اگر ممکن است منبع تهیه کنید که شب ها پُر شود و روز از آب آن استفاده کنید و یا با متصدیان و مسئولین تفاهم کنید.

«سؤال ۳۹۲۶» محلی است سبز و خرم و دارای درختان مثمر و غیر مثمر که از چشمه های موجود در محل سیراب شده و منبع این چشمه ها یکی است. اخیراً

بعضی از متنفذین از طریق حفاری و اکتشاف می خواهند راه آب را عوض کرده و به محل خود ببرند و در نتیجه همه این محل و درختان بی آب خواهند ماند؛ آیا اگر موفق شوند و آب

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۰

به محل دیگر برود اهالی محل دوم می توانند از آب برای شرب، غسل و وضو استفاده کنند؟

جواب: در مفروض سؤال، عمل مذکور غیر مشروع و استفاده از آب مغضوب بدون اذن صاحبان آن حرام و موجب ضمان بوده و وضو و غسل از آن باطل است.

«سؤال ۳۹۲۷» کسی که زمین دیگران را بدون رضایت مالک غصب کرده و در آن احداث بنا کند چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که فرد مذکور با علم و آگاهی به عدم رضایت مالک، احداث بنا کرده مرتکب گناه گردیده است و چنانچه مالک زمین به فروش یا مبادله آن راضی نشود و عین زمین خود را مطالبه کند فرد غاصب باید ساختمان را خراب کرده و زمین را به حالت اول برگردانده و تحویل صاحبش بدهد و اگر اشتبهاً اطمینان به رضایت مالک داشته و احداث بنا کرده است باید با مالک زمین مصالحه کنند.

«سؤال ۳۹۲۸» کسانی که قسمتی از ملک آنها در طرح خیابان واقع شده و مالک با این که راضی نیست، اما اقدام به اخذ سند برای بقیه ملک خود می کند؛ آیا اقدام او اعراض از قسمتی از ملک خود است؟ و اگر اعراض محسوب نشود، آیا متصرف (شهرداری) ضامن مال تلف شده است؟

جواب: هر گونه تصرفی در ملک دیگران بدون تحصیل رضایت آنان غصب و حرام است، ولی در مفروض سؤال که معمولاً در عوض

مقدار ملک واقع شده در طرح، تسهیلات و افزایش قیمت بقیه ملک قرار دارد و ظاهر حال و قرائن رضایت مالک است تصرف در ملک واقع در طرح در جهت مربوطه مانعی ندارد، مگر این که احراز گردد مالک راضی به تسلیم آن نبوده است.

«سؤال ۳۹۲۹» در تقسیم اراضی قبل از انقلاب، دولت شاه اراضی یکی از اربابان را غصب کرد و مقداری از آن را به من دادند و من هم پول آن را به حساب دولت واریز کردم فعلاً هم مسکونی شده و ورثه آن ارباب را نمی شناسم و معلوم نیست زنده اند یا مرده تا آنها را راضی کنم. وظیفه من چیست؟

جواب: چون مصادره زمین به حکم مجتهد جامع شرایط نبوده و رضایت مالک

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۱

نیز به دست نیامده باید رضایت مالک و در صورت فوت او رضایت وارثین او را تحصیل کنید و اگر به هیچ نحو ممکن نباشد باید قیمت زمین را از طرف مالکش به فقرا صدقه بدهید.

«سؤال ۳۹۳۰» با زیاد شدن جمعیت و توسعه شهرها، شوراهای شهر و شهرداری ها و مردم توافق می کنند که زمین های کشاورزی که در مجاورت شهر واقع شده و همه مردم در مالکیت آنها سهیمند را به وسیله طرح یک پارچه کردن یا طرح تغییر کاربری برای جلب منفعت بیشتر مورد استفاده قرار دهند و با این کار و خدمات دولت، زمین ها مرغوبیت و قیمت بیشتری پیدا کرده و قابل سکونت می شوند و با توافق انجام شده، سی درصد آن را شهرداری ها برای خیابان هایی که نیاز دارند می گیرند که در نتیجه، ممکن است زمین هر شخصی جابجا و مقداری کمتر شود، ولی

با اجرای این طرح و مرغوبیت ایجاد شده کمبود زمین او، بلکه به طور مضاعف جبران می گردد. سؤال این جاست که در این طرح ها نوعاً نمی شود رضایت همه مالکین را فراهم کرد و بعضاً افراد ناراضی هستند؛ آیا رضایت همه شرط است؟ یا اگر شورای شهر که نماینده همه مردمند و اجرای این طرح ها هم به صلاح مردم باشد حکمی صادر کرد قابل اجراست؟ و به رضایت مالکین نیازی نیست؟

جواب: اگر زمین بین عدّه ای مشترک است، تصرف و اجرای طرح در آن بدون اذن و رضایت همه مالکین جایز نیست، ولی در صورتی که طرح مفید و عام المنفعه باشد شایسته است مالکین با آن مخالفت نکنند و رضایت همه را جلب کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۲

مسائل لقطه

«سؤال ۳۹۳۱» حکم اشیایی که پیدا می کنیم چیست چه ارزشی داشته باشد و چه نداشته باشد؟

جواب: چیزی را که انسان پیدا می کند به آن لقطه گویند. اگر به مقدار یک درهم قیمت داشته باشد باید از صاحبش جستجو کند تا یک سال اگر صاحبش پیدا نشد یا اصلاً از اول معلوم است که صاحبش پیدا نمی شود باید آن را به فقیر صدقه بدهد، ولی اگر از درهم کمتر باشد برای خودش بردارد اشکال ندارد.

«سؤال ۳۹۳۲» این جانب مقداری طلا و جواهرات در مرز افغانستان پیدا کرده و به مسؤولین اردوگاه بین مرز هم خبر دادم و یک بار هم از تلویزیون استان هرات پیدا شدن آن را اعلام کرده ام. وظیفه این جانب نسبت به آن چیست؟ آیا می توانم مخارجی را که متحمل شده ام از آن کسر کنم؟

جواب: در فرض سؤال اگر از پیدا شدن صاحب طلاها مأیوس باشید باید به حاکم

شرع مراجعه کنید که اگر اجازه داد آنها را از طرف صاحبش به فرد مستحق صدقه بدهید و از این جهت که شما برای پیدا کردن صاحبش مخارجی متحمل شده اید چیزی طلبکار نیستید، ولی اگر برای نگه داری آن مستلزم مخارجی شده اید آن را طلبکارید و می توانید کسر کنید.

«سؤال ۳۹۳۳» اگر انسان مال مسروقه را پیدا کند و صاحب اصلی مال را نشناسد؛ آیا می تواند این مال را در امور خیریه همچون مساجد و حسینیه ها صرف کند؟

جواب: در مفروض سؤال، مال مسروقه حکم لقطه را دارد، پس واجب است در جاهایی که احتمال پیدا شدن صاحبش را می دهد تا یک سال معرفی کند و چنانچه پس از یک سال معرفی، صاحبش پیدا نشد، می تواند آن را تملک کند، به قصد این که

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۳

اگر صاحبش پیدا شد عین آن را و اگر تلف شده عوض آن را به او بدهد و نیز می تواند آن را برای صاحبش نگه داری کند، ولی بهتر است با اجازه حاکم شرع آن را از طرف صاحبش صدقه دهد و اگر صاحب آن پیدا شد و به صدقه راضی نشد عوض آن را به صاحبش بدهد و مقصود از صدقه ظاهراً دادن آن به فقرا از مؤمنین است و بنا بر احتیاط به غیر سادات بدهد.

«سؤال ۳۹۳۴» فردی مقداری پول با مواد مخدر پیدا کرده و یقین دارد اگر آن پول را به صاحبش برگرداند صرف مواد مخدر و یا وسایل انحراف جوانان می کند؛ آیا مثل لقطه (مال پیدا شده) باید آن را به صاحبش برگرداند؟ اگر جواب منفی است با آن پول چه باید بکند؟

جواب: در

فرض مذکور اگر بدانند در اختیار گذاردن پول، موجب ارتکاب کار حرام خواهد شد و هیچ راهی برای جلوگیری از آن نداشته باشد نباید پول را در اختیار او بگذارد، بلکه باید آن را به صورت امانت حفظ کند تا در زمانی که احتمال دهد صرف کار حرام نمی شود در اختیار او بگذارد.

«سؤال ۳۹۳۵» ساعتی در یک تاکسی از مسافران جا مانده و معلوم نیست از کدام مسافر است و صاحب آن را نمی شناسم، وظیفه چیست؟

جواب: اگر از پیدا شدن صاحب مال مأیوسید، احوط آن است که با اذن حاکم شرع آن را از طرف صاحبش صدقه بدهید و اگر خود شما استحقاق دارید مجازید به عنوان صدقه قبول کنید.

«سؤال ۳۹۳۶» شخصی نگهبان کارخانه ای بوده و مقداری از اموال کارخانه را با اجازه صاحب آن به منزل خود برده است. اکنون کارخانه ورشکست شده و صاحب آن هم فراری است و هیچ گونه دسترسی به صاحب آن وجود ندارد؛ آیا نگهبان می تواند در آن مال تصرف کند؟

جواب: در فرض این که رساندن مال به مالکش ممکن نیست، احوط آن است که با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهید و اگر خود شما استحقاق دارید مجازید به عنوان صدقه قبول کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۴

اموال مجهول المالک

«سؤال ۳۹۳۷» اگر فردی مالی را غصب کند در حالی که می داند آن مال یا از علی است یا از حسن، گر چه احتمال این که از علی باشد بیشتر است، آیا آن مال مجهول المالک است و باید با اجازه مجتهد صدقه داده شود؟

جواب: در مفروض سؤال که مالک مردد بین دو نفر یا چند نفر معین باشد باید

با مراجعه به آنها مالک واقعی را تشخیص داد و رضایت او را جلب کرد.

«سؤال ۳۹۳۸» در پایگاه های حراست دریایی در منطقه شمال در اثر تعقیب و گریز و درگیری بین مأموران دولتی و قاچاقچیان دریایی در بعضی موارد اقلامی از قاچاقچیان باقی می ماند که فاسد شدنی است تکلیف این گونه اقلام چیست؟ و در این صورت آیا استفاده از آنها جایز است؟

جواب: اگر امکان دارد باید به صاحبانش تحویل گردد و الا مصرف کرده و پول آنها را از جانب صاحبان آن به فقیر صدقه بدهند.

«سؤال ۳۹۳۹» چند سال قبل مقداری کتاب که اکثراً تاریخی و ... به وسیله گمرک مصادره و به حراج گذاشته شده و بعضاً مردم آنها را خریداری و حتی برخی از آنها به کتابخانه ها اهدا شده است؛ چون کتاب ها مجهول المالک و پیدا کردن مالکین هم میسر نیست، لطفاً وظیفه این جانب را بیان فرمایید؟

جواب: اگر پیدا کردن مالک شرعی کتاب ها مقدور نباشد برحسب مستفاد از روایات حکم آن صدقه دادن از جانب مالک است، پس بجاست برخی از آقایان که نیاز دارند به عنوان صدقه قبول کنند و به اختیار خود به کتابخانه های عمومی اهدا کنند.

«سؤال ۳۹۴۰» اجناسی که توسط شهرداری بخاطر سدّ معبر از مردم جمع آوری شده به آنان عودت داده نشده و جهت مصرف زندانیان و معلولین، تحویل زندان و بهزیستی می شود. با توجه به این که صاحبان اجناس ناراضی بوده و برای امرار معاش به ناچار از طریق سدّ معبر اقدام به دست فروشی می کنند مصرف این گونه اجناس برای زندانیان و معلولین چه حکمی دارد؟

جواب: اگر صاحبان آنها را نمی شناسند با اجازه حاکم شرع از طرف آنها به فقیر

صدقه بدهند و زندانیان و معلولین نیز اگر فقیر باشند می توانند از آنها استفاده کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۵

مسائل سربریدن و شکار حیوانات

«سؤال ۳۹۴۱» با توجه به آیه ۱۲۱ سوره انعام، علمای شیعه اعتقاد دارند که گوشت باید حتماً ذبح اسلامی باشد و نام خدا قبل از ذبح گفته شود. در این آیه هیچ صحبتی از گوشت نشده و این در مورد هر چیزی می تواند باشد نه گوشت، چرا باید حتماً قبل از کشتن دام و طیور، اسم خداوند آورده شود؟ چرا نمی توان گفت که حتی اگر موقع تناول غذا و یا طبخ گوشت هم نام خداوند آورده شود قبول است؟

با توجه به آیه ۵ سوره مائده، طعام اهل کتاب بر مسلمانان حلال است. البته با توجه به مطالعاتی که بنده داشتم علمای شیعه بر این باورند که این طعام شامل گوشت نمی شود، اما عده ای از علمای اهل تسنن می گویند که گوشت را هم شامل می شود فقط باید قبل از طبخ به آن «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوییم. در ضمن با توجه به این که آیه فوق مدنی بوده و آیه ۱۲۱ سوره انعام مکی است به نظر من چون این آیه بعد از آیه ۱۲۱ سوره انعام آمده است می توان گفت که اگر محدودیتی در قبل از این آیه در مورد تناول غذای اهل کتاب وجود داشته این محدودیت برداشته شده است.

هدف من از بیان این سؤال این است که مسلمانانی چون من که در کشورهای غیراسلامی زندگی می کنند (کشورهایی که اهل کتابند) آیا می توانند از گوشت و مرغ مغازه ها خریده و قبل از طبخ «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته و استفاده کنند؟ این یک مسأله

بسیار بغرنجی برای این گونه افراد شده است.

جواب: از نظر شیعه همان گونه که قرآن کریم منبع احکام الهی است سنت معصومین علیهم السلام که شامل: گفتار، کردار و تقریر آن بزرگواران است، علاوه بر این که شارح و مبین آیات قرآن است خود نیز از منابع دیگر احکام الهی است و آنچه از مجموع کتاب و سنت به دست می آید آن است که حلال بودن حیوان، مشروط به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۶

شرایطی است که تفصیل آن در رساله توضیح المسائل ذکر شده، و یکی از آن شرایط، بردن نام خداوند قبل از ذبح است و بر فرض عدم اشکال در ذبح بودن اهل کتاب، احراز سایر شرایط در ذبیحه آنان مشکل است و باید اجتناب شود.

«سؤال ۳۹۴۲» هنگام ذبح اگر گوسفند به گونه ای خوابانده شود که سینه آن رو به قبله نباشد، ولی خون آن به سمت قبله بیرون بریزد؛ آیا برای رو به قبله بودن ذبیحه کافی است؟

جواب: هنگام ذبح باید سینه و شکم گوسفند رو به قبله باشد و ریختن خون به طرف قبله معتبر نیست.

«سؤال ۳۹۴۳» شخصی سر حیوانی را که در معرض تلف بوده در تاریکی شب می برد، بعد از آن شک می کند که آیا حیوان در وقت ذبح زنده بوده یا نه و با توجه به تاریکی شب علامتی دال بر زنده بودن حیوان مشاهده نکرده، آیا این حیوان پاک و حلال است؟

جواب: در مفروض سؤال، محکوم به حرمت است و از آن اجتناب شود.

«سؤال ۳۹۴۴» اگر گرگ چهار رگ از رگ های گوسفند را پاره کرده باشد و گوسفند هنوز زنده است چه باید کرد؟

جواب: چنانچه چهار رگ گوسفند

قطع گردیده که خواهی نخواهی خواهد مرد گوسفند حرام گردیده و قابل ذبح نیست.

«سؤال ۳۹۴۵» آیا ذبح اسلامی یک موضوع اقتصادی نبود؟ چه فرقی بین گوشت و میوه است؟ میوه مسیحی را می شود خورد؛ ولی گوشتی که ذبح کننده آن مسیحی باشد را نمی خورند؟ حتی اگر ذبح کننده مسیحی باشد، ولی با روش اسلامی ذبح شده باشد؟

جواب: ذبح اسلامی دستوری بهداشتی و معنوی برای انسان است. در مورد شرایط ذبح در تمام ادیان الهی - کم و بیش - شرایطی برای حلیت ذبح تعیین شده است؛ به عنوان مثال در شریعت حضرت موسی صلی الله علیه و آله و سلم در تلمود آمده است: باید با چاقو و قطع چهار رگ اصلی و اعصاب باشد، حتی آمده است: در هنگام ذبح باید حمد خدا را به شکل معین انجام دهد. یکی از شرایطی که در اسلام برای ذبح وجود دارد و در ذبح بسیاری از غیر مسلمانان بویژه مسیحیان رعایت نمی گردد، ذکر خدا در هنگام ذبح است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۷

در قرآن آمده است: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» «۱» (از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است نخورید) و البته قیاس ذبح به میوه صحیح نیست، میوه عمل طبیعت است، اما ذبح، عمل انسان است.

«سؤال ۳۹۴۶» اگر پرنده ای ماهی را از آب بگیرد و انسانی آن را از پرنده بگیرد؛ آیا خوردن آن حلال است؟ و همین طور خوردن ملخ چه حکمی دارد؟

جواب: اگر زنده به دست انسان برسد و سپس جان بدهد حلال است و همین طور است ملخ.

«سؤال ۳۹۴۷» آیا خوردن گوشت طاووس حلال است؟

جواب: طاووس از

مسوخ بوده و گوشت آن حرام است.

«سؤال ۳۹۴۸» خوردن لابستر یا شاه میگو چه حکمی دارد؟ با توجه به این که شاه میگو در بسیاری از رستوران ها و فروشگاه های ایران عرضه شود؟

جواب: حلال است.

«سؤال ۳۹۴۹» اخیراً خرید و فروش کوسه ماهی که گاهی به آن «کولی» هم گفته می شود در بازار رایج شده است و می گویند طبق نظر کارشناسان کوسه ها هم نوعی فلس ریز که قابل رؤیت با چشم غیر مسلح نیست دارند؛ آیا فلس دار بودن باید ملموس برای همه باشد؟ یا اگر با چشم مسلح هم دیده شود کفایت می کند؟ و اگر فلسی که با چشم مسلح دیده، با فلس های معمولی ماهی ها فرق کند و به صورت میخکی باشد کافی است؟

جواب: تعیین موضوع شأن فقیه نیست، اگر واقعاً فلس دارد هرچند با چشم عادی دیده نشود حلال است و معیار داشتن فلس است و در صورت شک باید احتیاط شود.

«سؤال ۳۹۵۰» این جانب چندین سال است که مسلمان شده و به مذهب شیعه اعتقاد پیدا کرده ام؛ ولیکن مسأله ای ذهن مرا و ذهن دوستی که در مورد مذهب شیعه تحقیق می کند به خود مشغول کرده و آن دلیل حرام بودن ماهی بدون فلس است، زیرا:

(۱) - سورة مائده (۵): آیه ۱۲۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۸

۱- شهید ثانی در «مسالك» و مقدس اردبیلی در «مجمع الفائدة و البرهان» در حرمتشان تشکیک کرده اند.

۲- صاحب «جواهر» می گوید، قول به حرام بودن ماهی بدون فلس در نهایت ضعف است.

۳- علامه حلی در کتاب «مختلف الشیعه» می گوید: هیچ دلیلی از احادیث بر حرمت ماهی بدون فلس به دست نیامد.

۴- در برخی از رساله های عملیه چنین آمده است: خوردن ماهی بدون فلس

جایز است و دلیل آن پس از ملاحظه تعارض ادله دال بر حرمت و حلیت، قاعده اصالة الحل است که پس از تعارض ادله باید به این قاعده رجوع شود.

۵- حضرت عالی فرموده اید: دلیل بر حرام بودن ماهی بدون فلس، اجماع فقهاست.

من چگونه این استدلال را به برادران شیعه و سنی عرضه کنم و بگویم اجماع فقهای شیعه بر خلاف آیه شریفه: «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ...» (برای شما صید دریا و طعام آن حلال شد در حالی که آن دو، متاع شماست) فتوا به حرمت صید دریا داده است؟ گذشته از این که اجماع منقول حجت نیست و اجماع محصل آنان وجود ندارد! چگونه در این موضوع با وجود روایات متناقض، اجماع فقها بر خلاف ظاهر آیه شریفه فوق حجت است؟

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

رساله استفتاءات (منتظری)؛ ج ۳، ص: ۴۳۸

جواب: ۱- فقهای اهل سنت، تمام انواع ماهی ها را حلال می دانند، بلکه عدّه زیادی از آنان غیر از ماهی، تمام حیوانات دریایی را نیز حلال دانسته اند و لکن اجماع فقهای شیعه، غیر ماهی از حیوانات دریایی را حرام دانسته و مشهور آنان ماهی بدون فلس را نیز حرام می دانند و اخبار معتبر زیادی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده و نمی توان از آنها چشم پوشید دلالت بر آن دارد. کلمات شیخ طوسی در این مسأله متهافت است و صاحب جواهر از کسانی است که اصرار بر حرمت دارد، او پس از اشاره به روایاتی که دلالت بر حرمت دارد، متعرض نقل بعضی روایات شده که دلالت بر حلال بودن ماهی بدون

فلس دارد و سپس می گوید: «شکی نیست که تمام ادله دال بر حلال بودن ضعیف است، زیرا روایات دال بر حرمت که نصند اگر فرضاً متواتر نباشند ولکن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۳۹

مضمون آنها قطعی است، زیرا اولاً: از نظر کمی زیادند، ثانیاً: یکدیگر را تأیید می کنند و متعاضدند و ثالثاً: این گونه روایات در کتب اربعه و غیر آن در مورد ماهی جزئی و غیره وارد شده است.» نامبرده پس از ذکر تمام روایات دال بر حرمت می گوید:

«با وجود این همه روایات و به علاوه شهرت عظیم، بلکه اجماع منقول در کلمات فقها شک و وسواس در حکم به حرام بودن جایی ندارد خصوصاً در مثل زمان ما که تقریباً حرام بودن ماهی بدون فلس ضروری مذهب شمرده می شود، پس وسوسه بعضی فقهای متأخر چیز غریبی است» «۱» به هر حال مقتضای روایات معتبر زیادی که از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده این است که ماهی بدون فلس حرام است. شهرت قطعی و اجماع منقول نیز مؤید این روایات بوده و مقصود از لفظ «کراهت» که در بعضی روایات ذکر شده است کراهت اصطلاحی بین فقها نیست، بلکه مقصود همان حرمت است و روایاتی که دلالت بر حلال بودن می کند را باید حمل بر تقیه کرد، زیرا در آن روزگار سیاه، ائمه ما علیهم السلام در این گونه مسائل که نظرشان بر خلاف نظر فقهای حکومت وقت بود چاره ای جز تقیه نداشتند. در روایت آمده:

«خذ بما اشتهر بین اصحابک ودع الشاذّ النادر لانّ المجمع علیه لاریب فیه؛» «۲»

آنچه بین اصحاب و همفکران شهرت دارد را بگیر و آنچه

شاذ و طرفداران کمی دارد را واگذار، زیرا آنچه را همه می گویند شکی در آن نیست» و نیز

«خذ بما خالف العامه فانّ الرشد في خلافهم؛ (۳)»

آنچه را مخالف عامه است بگیر، زیرا حق در مخالفت با آنان است؛ و در بسیاری از مسائل، فقهای حکومت های جور مطابق امیال حاکمان وقت فتوا می دادند، از این رو امامان ما می فرمودند: حق و رشد در مخالفت با نظر آنان است و خودشان در بعضی مواقع که چاره ای نبود به خاطر مصلحت حفظ شیعه تقیه می کردند.

(۱) - جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۵۰.

(۲) - عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۲۲۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۳، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵.

(۳) - الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۲، ح ۴۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۰

۲- دلیل مسأله، منحصر به اجماع نیست، بلکه روایات زیادی از ائمه اطهار علیهم السلام- که در بین آنها روایات صحیح نیز وجود دارند- بر حرمت ماهی بدون فلس دلالت دارد که می توانید به کتاب «وسائل الشیعه، کتاب الاطعمه والاشربه، ابواب الاطعمه المحرمه، باب ۸ و ۹» مراجعه کنید. با وجود چنین روایاتی بر فرض که آیه شریفه مذکور در سؤال، اطلاق داشته باشد باید به وسیله این روایات تقیید شود. تقیید مطلقات قرآن و تخصیص عمومات آن با روایات صحیح در بحث اصول الفقه اثبات شده است و حجت بودن روایات صادره از ائمه معصومین علیهم السلام در حدیث ثقلین که بین شیعه و سنی متواتر است تصریح شده است، در این حدیث شریف، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عترت را در عرض

کتاب خدا قرار داد و امت خود را امر کرد که به آن دو تمسک جویند؛ پس این روایت به طور قطع بر حجت بودن اقوال و گفته های عترت دلالت می کند. تفصیل این بحث در این مختصر نمی گنجد. «۱»

«سؤال ۳۹۵۱» در بعضی از کشتارگاههای اسلامی که مقررات ذبح اسلامی مانند گفتن بسم الله و ... اجرا می گردد گاهی ذبح حیوانات به دلیل این که به وسیله دستگاه و در حال حرکت و دوران و چرخش صورت می گیرد در حال سر بریدن حیوان پشت به قبله قرار می گیرد؛ آیا در چنین صورتی گوشت آنها حلال است یا حرام؟

جواب: باید حیوان در حال ذبح شدن رو به قبله باشد، ولی اگر مجریان ذبح مسلمان باشند و اظهار کنند: شرایط ذبح را رعایت کرده ایم برای مشتریان اشکال ندارد.

«سؤال ۳۹۵۲» اگر کارشناسان حیوانات دریایی بگویند که کوسه ها دارای فلس ریز هستند که قابل رؤیت با چشم عادی نیست، ولی فلس دارند؛ آیا نظر آنها برای دیگران حجت است یا تحصیل اطمینان لازم است؟

جواب: اطمینان یا شهادت دو مرد عادل لازم است.

(۱) - مشروح این موضوع در کتاب معظم له به نام «از آغاز تا انجام در گفتگوی دو دانشجو»، ص ۱۷۲ ذکر شده است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۱

مسائل خوردنی ها و آشامیدنی ها

«سؤال ۳۹۵۳» تخم مرغ هایی که ظاهر آن سفت نشده، همچنین تخم مرغ هایی که از شکم مرغ بعد از ذبح شرعی به دست می آیند در حالی که زرد رنگند آیا پاکند؟ خوردن آنها چه حکمی دارد؟

جواب: پاک بوده و خوردنشان هم اشکال ندارد.

«سؤال ۳۹۵۴» آیا طوطی و بلبل حلال گوشتند؟

جواب: به غیر از پرندگان که چنگال دارند و بنابر احتیاط واجب انواع کلاغ

و هدهد، بقیه حلالند.

«سؤال ۳۹۵۵» اگر یکی از حیوانات حلال گوشت مثل شتر، بز، گوسفند و یا گوساله از شیر سگ تغذیه کند حکم آن حیوان چیست؟

جواب: اگر بره یا بزغاله از شیر خنزیر بخورد به حدی که گوشت و استخوان آن محکم شود، از آن بره و نسل آن باید اجتناب شود. ولی اگر مقدار کمی بخورد گوشت آن کراهت دارد و با هفت روز استبراء کراهت آن برطرف می شود و اگر تغذی از شیر سگ باشد دلیلی بر حرمت آن و نسل آن نیست و حکم طهارت و حلیت جاری است هر چند احتیاط خوب است.

«سؤال ۳۹۵۶» اگر در کشور خارجی، غیر مسلمانی برای انسان غذای حلال (مثل ماهی) درست کند (مثلاً رستوران ها که هم ماهی دارند و هم گوشت خوک و حرام)؛ آیا آن غذا حرام است؟ چون بالاخره دست آشپزی که مسلمان نیست با غذا تماس پیدا خواهد کرد؟

جواب: اگر ماهی فلس دار باشد و اطمینان دارید هر چند توسط غیر مسلمان زنده از آب گرفته شده است و در خارج از آب مرده است (نه در آب) و آشپز غیر مسلمان از

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۲

اهل کتاب باشد- که به نظر این جانب ذاتاً پاکند- و از نجاسات عرضی، مانند شراب، خوک و امثال آنها اجتناب کنند و یقین به ملاقات ماهی با نجاسات ندارید خوردن آن مانعی ندارد.

«سؤال ۳۹۵۷» این جانب و خانواده ام در خارج از کشوریم و هزینه عزاداری و پذیرایی مناسبت هایی چون محرم و ... توسط ایرانی های مقیم آن جا تأمین می گردد و فی الجمله مطمئنیم گاهی درآمد آنان از طریق غیر شرعی و حرام تأمین می گردد. با توجه به آن که

امکان تمایز بین منابع مالی میسر نیست، خواهشمند است نسبت به خوردن غذاها و نذورات راهنمایی بفرمایید؟

جواب: اگر یقین به حرام بودن غذایی که در اختیار شما می گذارند ندارید برای شما اشکال ندارد و تحقیق لازم نیست.

«سؤال ۳۹۵۸» ما در کشور ژاپن زندگی می کنیم و از بازار مسلمین مواد غذایی خود را می خریم؛ آیا ذبیحه آنها که اکثراً از اهل سنتند اشکال دارد؟ ذبیحه اهل کتاب چه حکمی دارد؟

جواب: ذبیحه اهل کتاب برای ما حرام است، و اگر از مسلمان ذبیحه ای را خریدیم که او گفت به نحو حلال ذبح شده، یا احتمال دادیم به طریق شرعی ذبح شده، محکوم به حلیت است و استفاده از آن اشکالی ندارد. اکنون که یخچال و فریزر وجود دارد بهتر است ذبیحه حلال تهیه و در فریزر برای مدتی ذخیره شود و بالاخره لازم است برادران و خواهران مسلمان موازین اسلامی را رعایت کنند.

«سؤال ۳۹۵۹» این جانب به یک بیماری مبتلا شده ام و دکترهای ایرانی داروهایی که تجویز کرده اند اثر بخشی آن بسیار کم است، اما اطبای افغانستان مقدار یک گرم و یا دو گرم تریاک در روز تجویز کرده اند استفاده آن چه حکمی دارد؟

جواب: در فرض سؤال، مصرف تریاک به مقدار ضرورت اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۳

مسائل وصیت

«سؤال ۳۹۶۰» شخصی مقداری از خانه خود را به یکی از فرزندان انتقال داده و بعد از وفات وی در مقدار مابقی شبهه ای ایجاد شده که آیا باید آن را به همان فرزند بدهند یا از بقیه ورثه است؟ لذا ورثه آن را به همان فرزند می بخشند، ولی بعداً معلوم می شود که میت آن قسمت از منزل را

برای مخارج خود گذاشته است؛ آیا ورثه چنین حقی را داشته اند یا خیر؟

جواب: هبه سایر ورثه در مورد ابهام بعد از آن که حقیقت مسأله کشف و معلوم شده که آن مقدار مورد وصیت برای مخارج خود مورث بوده اثری ندارد و باید آن مقدار صرف مخارج مورث بشود.

«سؤال ۳۹۶۱» آیا انسان می تواند وصیت کند که بعد از وفاتش، او را در ملک شخصی خود- بر فرض مثال قسمتی از باغ- دفن کنند؟

جواب: از نظر شرع اشکال ندارد، ولی رعایت قوانین کشوری در مورد دفن اموات لازم است.

«سؤال ۳۹۶۲» پدر این جانب قطعه زمینی را که ثلث اموال وی بوده را به عنوان مسجد قرار داده و وصیت کرده که ورثه آن را به مسجد اختصاص دهند، اما در اطراف این مسجد دو مسجد دیگر هم وجود دارد که فاصله هر کدام کمتر از ۲۰۰ متر است؛ آیا می شود این قطعه زمین را به چیز دیگری غیر از مسجد تبدیل کرد؟

جواب: به وصیت باید عمل شود و وجود مساجد دیگر، موجب ترک عمل به وصیت نیست خانه خدا هر چه بیشتر بهتر.

«سؤال ۳۹۶۳» از پدر این جانب- که روحانی سرشناس بوده- دو وصیت نامه باقی مانده است که در یکی از آنها آمده: «آنچه از مردم طلب دارم بعد از وصول باید به فقرا داده

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۴

شود» و در وصیت نامه دیگری آمده: «هر چه پول از هر که طلب دارم بعد از وصول باید به مجتهد داده شود. خدا را فراموش نفرمایید».

بعد از وفات ایشان ۳۴ از طلب های وصول شده بین ورثه تقسیم شده و یک چهارم آن هنوز باقی است و وصول نشده است

علاوه بر این که ورثه ایشان از لحاظ درآمد در حد بسیار پایین و مستحقند، لذا درخواست می شود که راه حلی برای این مسأله تعیین شود که تکلیف طلب های وصول شده و وصول نشده را معین فرماید؟

جواب: از وصیت ایشان ظاهر می شود که آنچه از افراد طلب داشته اند طلب شخصی نبوده، بلکه بابت وجوه شرعی بوده است که باید به مجتهد پرداخت گردد.

بنابراین تقسیم ورثه بیجا بوده است و بالاخره ظاهراً نصف از مطالبات سهم امام و نصف دیگر سهم سادات است؛ نسبت به سهم امام آن اگر ورثه واقعاً نیاز داشته اند نسبت به تصرف آنان اجازه می شود، ولی نسبت به نصف دیگر که سهم سادات است باید ورثه آنها را به سادات فقیر پردازند تا بریء الذمه شوند.

«سؤال ۳۹۶۴» مرحوم مادر این جانب با این که اهل نماز و روزه بوده، اما وصیت کرده که ده سال نماز و روزه برایش قضا کنند و ما تا یاد داریم ایشان اصلاً نماز و روزه شان ترک نشده است؛ آیا اجازه می فرماید همان مبلغ را صدقه بدهیم؟

جواب: اگر برای مورد وصیت ثلث مال کافی نباشد بنابر احتیاط باید از سهم ارث وارث های غیر صغیر برداشته شود و شما چه می دانید شاید به نظر خودش شبهه ای در کار بوده و باید به وصیت عمل شود.

«سؤال ۳۹۶۵» به شخصی قبل از این که از دنیا برود گفته می شود که وصیت کن؛ می گوید: فرزند بزرگ من که از اهل علم است و خودش وقوف کامل به مسائل دارد، هر جور صلاح می داند عمل کند؛ آیا این یک نوع وکالت است یا وصیت؟ و آیا پسر بزرگ تر می تواند برای وی خیرات دهد؟

جواب: وکالت بعد از مرگ

معنا ندارد و اگر گفته باشد که پسر بزرگ تر هر طور صلاح می داند عمل کند. پسر بزرگ تر می تواند ثلث مال را برای پدر خیرات بدهد و صحیح است و آن وصیت است نه وکالت.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۵

«سؤال ۳۹۶۶» شخصی وصیت کرده که منزل قدیمی اش به مسجد تبدیل شود، لذا بعد از وفاتش منزل او خراب شده تا به عنوان مسجد ساخته شود، اما شهرداری با عنوان مسجد بودن موافقت نمی کند؛ آیا می توان به اسم ساخت منزل پروانه گرفت و سپس آن را حسینیه یا مسجد کرد؟ لازم به ذکر است که صیغه مسجِدیت روی آن خوانده نشده است؟

جواب: اگر می دانید مقصود از وصیت مسجد قرار دادن عین همان منزل نیست، بلکه مقصود به کار بردن ارزش مالی آن برای مسجد هرچند در جای دیگر بوده است، یا این که هرچند مقصود مسجد قرار دادن عین منزل بوده، ولی به هیچ وجه عمل به آن ممکن نیست، می توانید قیمت منزل را برای ساختن مسجد در محل دیگری مصرف کنید، ولی اگر عمل به وصیت هرچند به طریقی که مرقوم فرموده اید ممکن است باید طبق وصیت عمل کنید و همه ملک مسجد شود و لازم نیست مسجد گنبد و بارگاه و مناره داشته باشد، ممکن است به صورتی شبیه به ساختمان منازل اطراف خود، قابل استفاده برای مراسم دینی و اقامه جماعت باشد.

«سؤال ۳۹۶۷» شخصی در زمان حیات خود بنا داشته زمینی را جهت ساخت مدرسه واگذار کند پس از وفات ایشان ورثه به این امر راضی نیستند، آیا می شود آن را به امر دیگری غیر ساخت مدرسه اختصاص داد؟

جواب: بنا داشتن و قصد و

نیت کردن فرد تا عملی انجام نشده باشد اثر ندارد، ولی اگر وصیت کرده باشد نسبت به ثلث مال نافذ است و باید بدون تغییر و تبدیل عمل شود.

«سؤال ۳۹۶۸» حدود پنجاه سال پیش در یک قطعه زمینی که مساحت آن ۵۰۰ متر بوده کشاورزی می شده، اما از خود آبی نداشته است. موصی به وارث خود وصیت می کند که از خودتان بر روی آن آب بگذارید و یک سوم از درآمد آن را در خانه یا جای دیگر روضه بگیرید. اکنون این زمین و اطراف آن به خانه تبدیل شده است و عملاً کشت و زرعی در آن صورت نمی گیرد و اصلاً محصولی ندارد. با این وصف آیا می توان ثلث زمین را فروخت و به مصرف روضه خوانی رساند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۶

جواب: در فرض سؤال، زمین را به اجاره بدهید و مال الاجاره را به مصرف روضه خوانی برسانید.

«سؤال ۳۹۶۹» شخصی هنگام وفات وصیت می کند که ثلث اموال او را خرج مراسم سوم، هفته، سال و ... کنند، لذا پس از برگزاری مراسم سال از همین یک سوم هم باز مقداری زیاد آمده است؛ آیا می توان مال باقی مانده را برای کمک به فقرا و فامیل خودش به مصرف برساند؟

جواب: اگر منظور موصی این باشد که تمام ثلث مال او را خرج او کنند بقیه را در فرض سؤال باید در هر امر خیری که صلاح بدانند مصرف کنند.

«سؤال ۳۹۷۰» شخصی از دنیا رفته است و از وی سه پسر و هشت دختر باقی مانده است. آن مرحوم در زمان حیات املاکی را بر جای گذاشته، اما ده سال آخر از کار افتاده

بوده و همسر ایشان به خاطر تربیت و سرپرستی فرزندان و پرستاری شوهر زحمات زیادی متحمل شده و شوهر هم او را به عنوان وصی معین کرده است. تمام دختران در زمان حیات آن مرحوم و سپس بعد از فوتش سهم الارث خود را به پسران بخشیده اند و حتی آن را امضا کرده اند و پسران هم پذیرفته اند، ولی فرزند صغیر میت به علت صغیر بودن هنوز امضا نکرده است. طبق وصیت پدر به فرزند صغیر باید دو برابر دیگر پسران داده شود، اما دو برادر به این امر راضی نیستند. سؤال این است: آیا فرزند صغیر مثل دو برادرش ارث می برد و یا طبق وصیت پدر باید عمل شود؟ و آیا مادر (همسر متوفی) غیر از سهم الارث می تواند چیزی از ماترک بردارد؟ و در آخر این که مخارج دفن و کفن پدر، به عهده کیست؟

جواب: مخارج کفن و دفن در حدّ متعارف از اصل ترکه برداشته می شود و اگر بیش از آن خرج شود بدهی ناشی از آن بر عهده کسی است که خرج کرده است یا کسی که به درخواست او چنین مخارجی انجام شده است و همسر متوفی نسبت به زحماتی که در حال حیات شوهر کشیده است اگر تبرعاً بوده نمی تواند از ترکه بردارد، ولی اگر چیزی برای خانه از مال خود خریده است و به ملک شوهر درنیاورده است، در ملک او باقی است. نسبت به سهم صغیر، وصیت تنها در حدّ ثلث نافذ است

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۷

و بیش از آن نافذ نیست، ولی نسبت به سهم سایر ورثه اگر وصیت را قبول کرده باشند باید طبق وصیت

عمل شود و طبق ظاهر وصیت مذکور، ماترک باید بین پسران به نحوی که وصی صلاح می داند تقسیم شود و وصی (مادر) بیش از حق الارث خود و نیز حق الزحمه اجرای وصیت را مالک نیست، مگر با هبه و صلح سایر ورثه.

«سؤال ۳۹۷۱» میتی مقداری از املاک خود را به عزاداری اختصاص داده و بقیه آن را ورثه بین خود تقسیم کنند. متأسفانه ورثه ابتدا اموال خود را تقسیم کرده و سپس مازاد را به عزاداری اختصاص داده اند؛ آیا این عمل که منافی وصیت میت است اشکال شرعی دارد؟

جواب: عمل به وصیت، مقدم بر تقسیم ارث است و اگر خلاف عمل شده باید از نو کلیه ترکه میت به قیمت روز قیمت گذاری و ثلث آن به مصرف معین شده برسد.

«سؤال ۳۹۷۲» شخصی قبل از رفتن به حج در آخرین وصیت نامه اش که ۱۶ سال قبل از وفاتش بوده نوشته: به فرزند اول خود یک دانگ منزل برای این که آن را به قباله همسر خود کند و به فرزند صغیرش نیم دانگ داده شود. بعد از مراجعت از حج، فرزند اول را همسر داده و فرزند صغیر هم در زمان حیات پدر، بزرگ شده است. الآن فرزند اول ۱۵ سال است ازدواج کرده و فرزند صغیر میت به سن بلوغ رسیده است وظیفه ورثه در قبال تقسیم ارث چگونه است؟

جواب: چون وصیت به نیم دانگ به خاطر صغیر بودن ایشان انجام شده و در حین مرگ پدر، صغیر نبوده اند اعتبار وصیت سابق نسبت به زمان فوت، محرز نیست و وصیت هایی که قبل از سفر حج انجام می شود معمولاً برای بیان تکلیف در فرض مردن در حج

است.

«سؤال ۳۹۷۳» شخصی دارای مادر، خواهر و یک زن است. ایشان وصیت کرده که بعد از وفاتش اموالش وقف مدرسه علمیه باشد؛ آیا وصیت وی نافذ است؟

جواب: در فرض سؤال، دو ثلث مال بین ورثه تقسیم می شود- زن ۱۴ از غیر زمین و بقیه مال مادر است- و یک ثلث را باید طبق وصیت وقف کنند. این تقسیم در صورتی است که زن و مادر به وصیت رضایت ندهند، اما اگر به مفاد وصیت رضایت دهند

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۸

عمل به وصیت اشکال ندارد و همه اموال متعلق به حوزه علمیه است.

«سؤال ۳۹۷۴» شخصی قبل از وفاتش دو وصیت نامه نوشته است که اولین وصیت نامه بدون تاریخ است و طبق شواهد و قرائن پیدا است که آن را اول نوشته و دارای امضا است و یک وصیت نامه هم بدون امضا و دارای تاریخ بوده که از شواهد و قرائن پیدا است که چند روز قبل از وفاتش نوشته است؛ اما یکی از ورثه که وصیت نامه به نفعش بوده آن را به جای مرحوم امضا کرده و می گوید: مرحوم خودش به من گفت که آن را امضا کنم.

کدام یک از این دو وصیت نافذ است؟

جواب: اگر دو شاهد عادل شهادت دهند یا اطمینان حاصل شود که نوشته دوم مانند نوشته اول از سوی متوفی و به عنوان وصیت نوشته شده است هر چند خود او آن را مهر یا امضا نکرده باشد در این صورت اگر بین وصیت دوم با وصیت اول تنافی وجود داشته باشد وصیت دوم در بخشی که با وصیت اول ناسازگار است بر وصیت اول مقدم است و در آنچه با هم تنافی ندارند

هر دوی آنها معتبرند.

«سؤال ۳۹۷۵» پدری از دنیا رفته و دو اولاد صغیر از او باقی مانده است. شخص متوفی زمین کشاورزی و دو فرزندش را به برادرش سپرده و سفارش می کند تا سن بلوغ از فرزندان صغیرش مراقبت و محافظت کند. برادر متوفی به وصیت عمل کرده، اما وقتی فرزندان به سن بلوغ رسیدند اظهار می دارد که برادرش زمین را به وی هبه کرده است؛ آیا این وصیت صحیح بوده؟ و سخن برادر متوفی مبنی بر هبه مسموع است؟

جواب: اگر از طریق شرعی ثابت نشود که ایشان زمین را برای برادرش وصیت کرده است طبق احکام ارث به ورثه او می رسد و اگر وصیت نیز ثابت شود تنها در حدّ ثلث اموال او صحیح است و نسبت به بیش از آن نافذ نیست، مگر فرزندان پس از بلوغ آن را امضا کنند و نیز اگر ثابت شود که وصیت به حبس زمین کرده است، یعنی وصیت کرده که تا زمان بلوغ فرزندان به فروش نرسد، باید به وصیت عمل شود. البته در فرض مذکور، عمو می تواند مخارجی را که بدون قصد مجانیت صرف آنان کرده است از آنان مطالبه کند یا از منافع زمین مذکور بردارد.

«سؤال ۳۹۷۶» شخصی فوت کرده و در وصیت نامه خود یک نفر را ناظر و دیگری را

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۴۹

وصی و شخص ثالثی را ولی صغار قرار داده است، اما شخص ناظر قبل از موصی وفات کرده است؛ آیا وصی و ولی بدون ناظر مجازند به وظیفه خود عمل کنند؟

جواب: اگر ناظر تنها ناظر بر صحت و حسن اجرای وصیت باشد و رأی و نظر او هیچ نقشی

در نحوه عمل به آن نداشته باشد، موت او موجب عمل نکردن به وصیت یا تأخیر در آن نمی شود و اگر ناظر به عنوان صاحب رأی و نظر بوده که باید در عمل به مفاد وصیت با او مشورت و نظر او را کسب و جلب کرده، در این صورت چنانچه موصی به موت ناظر، علم و توجه داشته است و با این حال ناظر دیگری را تعیین نکرده است، در عمل به وصیت پس از او نیز، وجود ناظر لازم نیست و اگر به موت او علم و توجه نداشته است باید عمل به وصیت وی زیر نظر حاکم شرع جامع شرایط یا کسی که او تعیین کند، انجام گیرد. گرچه در دو فرض قبل نیز بهتر است عمل به وصیت زیر نظر حاکم شرع مذکور یا وکیل او انجام گیرد.

«سؤال ۳۹۷۷» شخصی وصیت کرده که از ماترک او مبلغی به عنوان خمس پرداخت شود. ورثه به وصی میّت می گویند: سهم هر یک از ما را پرداخت کنید ما خودمان نسبت به سهممان خمس آن را می پردازیم؛ آیا ورثه چنین حقی را دارند؟ و آیا انجام چنین کاری برای وصی جایز است؟

جواب: وصی باید طبق وصیت عمل کند و ورثه حق ممانعت ندارند.

«سؤال ۳۹۷۸» از مرحوم پدرم یک وصیت بر جای مانده و در آن آمده: «مهریه عروس ها را رد کرده ام، اما تمام و کمال نبوده است و پنج باب مغازه هم وقف حضرت عباس باشد»؛ ولی وصیت نامه، فاقد امضا، تاریخ و اثر انگشت است. در ضمن یک عدد مغازه ها را قبل از فوتش فروخته است و چیز دیگری غیر از همین چهار مغازه به

ارث گذاشته نشده است. چگونه باید به این وصیت عمل شود؟

جواب: اگر با نشانه های خط و یا چیز دیگر اطمینان داشته باشید که این وصیت از مرحوم پدرتان است باید طبق آن عمل کنید و مهریه ها را هم اگر واقعاً نداده باید از اصل مال داده شود و وصیت پدر نسبت به چهار مغازه باقی مانده به اندازه ثلث آن نافذ و در مازاد بر ثلث نیازمند اجازه ورثه است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۵۰

«سؤال ۳۹۷۹» شخصی وصیت کرده که: «بعد از فوت، ثلث مال را خرج تعزیه داری و ادای دیون و خیرات کنند»؛ ولی موقع وصیت، نه خودش و نه شخصی که متصدی انجام وصیت بوده نمی دانستند که ثلث مال او چقدر است. فعلاً که او فوت کرده معلوم شده ثلث مال او خیلی بیشتر از ادای دیون و تعزیه داری است؛ آیا ورثه می توانند اموال را تقسیم کنند بعداً هر کسی خواست برای خیرات چیزی بدهد؟

جواب: عمل به وصیت مقدم بر هر کار است، به خصوص که ادای دیون هم وصیت شده و باید طبق وصیت به همان طور که نوشته شده عمل کنند.

«سؤال ۳۹۸۰» پدرم وصیت می کند: «همه اختیارات ماترک در دست همسرش (مادر این جانب) باشد هر طوری که خواست بین وراثت تقسیم کند، یا حتی اگر بخواهد به یک نفر بدهد و یا خودش همه را تصرف کند». با توجه به چنین وصیت نامه ای اگر همه وراثت وصیت نامه را امضا و قبول کنند و فقط یکی از وراثت صغیر باشد؛ آیا بعد از فوت پدر، مادرم می تواند فقط سهم صغیر را به صغیر بدهد و بقیه ماترک را خودش

تملك كند؟

جواب: در مفروض سؤال كه وصيت را وارثين امضا كرده اند همسر او نسبت به همه مال - غير از مال صغير - اختيار دار است و نسبت به سهم صغير - وصيت - تا مقدار ثلث نافذ است و در صورت نزاع مرجع رسيدگي قاضى شرع است.

«سؤال ۳۹۸۱» اگر يكي از ورثه يا غير ورثه، مبلغى براى مخارجات مّيت بدهد كه بعداً در قبال آن از يك سوم مال مّيت دريافت كند و مّيت چيزى جز ملك و يا زمين ندارد. در موقع فروش ملك و يا زمين، ترقى قيمت در زمين پيدا شده، آيا وى حق دارد كه به مقدار زمين و متراژ آن از ورثه پول بگيرد؟ و يا همان مبلغ داده شده را از فروش آن ملك بگيرد؟

جواب: اگر مبلغ مذكور را به عنوان قرض داده است، نمى تواند بيش از آن را مطالبه كند و اگر شرط كرده است كه طلب خود را از ثلث اموال مّيت بردارد بايد طلب خود را از ملك مورد نظر به قيمت فعلى مطالبه كند، ولى اگر مبلغ مذكور را به درخواست وصى و يا همه ورثه صرف امور مّيت كرده است به شرط آن كه ثلث را تملك كند مى تواند ثلث را بدون ملاحظه قيمت، تملك كند.

«سؤال ۳۹۸۲» شخصى در حال سفر به كربلا وصيت كرده كه تمامى مايملك من از

رساله استفتاءات (منتظرى)، ج ۳، ص: ۴۵۱

منقول و غير منقول دو حصّه شود يك حصّه اش از خودم باشد و يك حصّه اش را نيز دو قسمت كنيد يك قسمت از آن را به دخترم كه در حال حيات است داده و يك قسمت ديگر را به فرزندان پسر آن دختری

که فوت شده بدهند. خود موصی در همین سفر کربلا در گذشته است و همسفر او وصیت نامه اش را در وطن به دخترش ابلاغ کرده است. در ابتدا دختر به وصیت پدرش کاملاً راضی شده و قبول کرده و بعد از مدتی وصیت پدر را ردّ و به آن عمل نکرده است؛ آیا کدام یک از این دو مورد میزان شرعی دارد؟ آیا وصیت پدر در اموال نافذ است یا ردّ وصیت توسط این دختر بعد از قبول کردن وصیت پدرش؟

جواب: وصیت تا ثلث مال، صحیح است و نسبت به زاید اجازه ورثه لازم است و پس از اجازه حق برگشت ندارند، مگر این که جاهل به مسأله باشند و گمان کرده باشند وصیت را به هر نحو باشد باید امضا کرد و حق ردّ آن را ندارد که در این صورت بعید نیست پس از آگاهی مختار در اجازه و ردّ باشند.

«سؤال ۳۹۸۳» شخصی در مرض موت است و بیشتر مایملک خود را به یک وارث خود هبه کرده و شرط می کند که موهوب له بعد از مردن واهب، حج به جا بیاورد و موهوب له بعد از مردن واهب، پس از چندین سال بدون عذر حج به جا نیاورده و از طرفی حج هم به گردن واهب، واجب نبوده و ورثه دیگر هم هبه را فسخ کرده و قبول نکرده اند. موهوب له هم بدون این که حق سایر ورثه را پرداخت کند از دنیا رفته و فعلاً مال موهوب را ورثه های او تصرف کرده اند. آیا به جا آوردن این حج لازم است؟ و اگر لازم باشد چه کسانی آن را به جا آورند؟ و آیا ورثه های واهب که هبه را فسخ

کرده اند در اموال موهوب ذی حقد؟

جواب: اگر موهوب له مالی را که به او هبه کرده اند در زمان حیات واهب از او تحویل نگرفته باشد هبه صحیح نیست و اگر تحویل گرفته و به شرط عمل نکرده بنا بر احتیاط ورثه او حج را انجام دهند، مگر این که حج شرط شده زمان مشخصی داشته یا مباشرت موهوب له برای انجام آن در نظر واهب بوده باشد که در آن انجام نگرفته باشد که در این صورت ورثه واهب خیار تخلف شرط داشته و می توانند هبه را فسخ کنند و مال هبه شده را طبق سهام شرعی به ارث ببرند و احتیاطاً حجی برای او انجام دهند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۵۲

«سؤال ۳۹۸۴» پدرم در زمان حیاتش چندین بار فرمودند: «بعد از فوت من بیشتر از پانصد هزار تومان خرج نکنید»، اما بعد از فوت ایشان حدوداً هفت میلیون تومان خرج کردند. وقتی از برادران خود سؤال کردم گفتند که پانصد هزار تومان خرج یک وعده غذا هم نمی شود. در ضمن پدرم به یکی از برادرانم بیش از دویست میلیون تومان و به دیگری صد میلیون و به من فقط یک میلیون بخشیده است. سؤال این است: آیا من باید به خاطر خرج هایی که شده سهم خود را بپردازم؟

جواب: آنچه بیش از مقداری که میت وصیت کرده است، خرج مراسم او شود بر عهده کسی است که آن را خرج کرده است یا به دستور او خرج شده است و مقداری را نیز که وصیت کرده است اگر در حدّ ثلث اموال او باشد ابتدا از اموال او برداشته و سپس ارث تقسیم گردد و اگر

بیش از ثلث باشد نیز با قبول ورثه، نافذ و لازم است.

بنابراین در فرض مذکور اگر محرز نشود که به بیش از ۵۰۰ هزار تومان وصیت کرده است شما در مورد بیش از آن تکلیفی ندارید.

«سؤال ۳۹۸۵» وصیت میت که در یک سوم اموال او نافذ است، آیا فقط مربوط به اموال موجود زمان مرگ است؟ یا شامل اموالی هم می شود که بعد از مرگ به ملکیت میت می گردد (مثل طلب ها، کرایه منزل، ثمره درخت و ... که بعد از مرگ به ملکیت میت برمی گردد).

جواب: وصیت به نحو مزبور، ثلث مشاع همه اموال مانده از میت را شامل می گردد؛ بنابراین، مطالبات میت نیز پس از وصول، جزء ماترک است و همچنین میوه ها و زراعت او که هنوز وقت برداشت آن نرسیده است در صورتی که تا وقت برداشت و طبق وصیت، تقسیم نشده باشد محصول آن مانند دیگر نمائات آن از جمله ترکه است.

«سؤال ۳۹۸۶» میت ده سال نماز و روزه وصیت کرده است، اما تمامی ورثه مایلند که پانزده سال نماز و روزه برای او داده شود؛ آیا پانزده سال نماز داده شود بهتر است و یا مقدار اضافی در امور خیریه مصرف گردد؟

جواب: اگر می دانید بیش از مقدار وصیت نماز و روزه قضا به ذمیه میت نیست، مبلغ بیش از مقدار وصیت را با توافق ورثه بهتر است به مصرف خیرات برسانید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۵۳

مسائل ارث

«سؤال ۳۹۸۷» اگر دختر ۳۵ از ۱۶ ماترک را به ارث ببرد، کل ارث دختر بیش از ۱۲ می شود که در قرآن به طور صریح آمده، که دختر ۱۲ ارث می برد؛ آیا می شود به دختر

بیش از آنچه در قرآن آمده ارث داد یا نه؟ و آیا این مخالف دستور قرآن نیست؟ چون آنچه را که خدا دستور داده ۱۲ از ارث بوده و نه بیشتر.

جواب: در ارث، یک قسمت فریضه است و یک قسمت از باب ردّ پرداخت می گردد اگر از میت، پدر و مادر و یک دختر باقی باشند فریضه هر کدام از والدین ۱۶ و فریضه دختر نصف مال است طبعاً ۱۶ باقی می ماند که بین آنها به نسبت سهام تقسیم می شود و نام آن «ردّ» است، در نتیجه به هر یک از والدین ۱۵ مال و به دختر ۳۵ می رسد و این از مسلمات فقه شیعه است.

«سؤال ۳۹۸۸» در رابطه با تقسیم ارث اشاره کرده بودید به «باب ردّ» که یکی از مسلمات شیعه است. مستدعی است توضیحی بفرمایید که از چه هنگام «باب ردّ» در شیعه وارد شده و به چه دلیل؟ و اگر ممکن است کتابی را در این رابطه معرفی کنید.

جواب: تفصیل در نامه نمی گنجد و به طور اجمال وجوب ردّ و باطل بودن تعصیب «۱» از مسلمات فقه شیعه است و احدی از علمای شیعه تعصیب را که مذهب

(۱) - تعصیب از ریشه و ماده عصبه است؛ یعنی خویشان مذکر میت که بی واسطه یا با واسطه مرد بامیت نسبت داشته باشند. مورد تعصیب جایی است که مال میت از سهام وارثان زیادتر باشد، اهل سنت می گویند: «زاید بر آن به عصبه میت داده می شود»، ولی علمای شیعه می گویند: «زاید بر سهام به وارثان صاحب سهم داده می شود». از باب مثال اگر وارث میت، منحصر به مادر او و یک دختر باشد مال

میت دوازده قسمت شده، نصف آن به دختر و یک ششم آن به مادر می رسد و ثلث باقی مانده- چهار قسمت دیگر- به نسبت ارث مادر و دختر میت به آنها داده می شود؛ یعنی سه قسمت مال دختر و یک قسمت مال مادر است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۵۴

اهل سنت است قبول ندارد. در این رابطه می توانید به باب ۸ از موجبات ارث «وسائل الشیعه» و اوایل کتاب الفرائض از «شرایع الاسلام»، نوشته محقق حلی مراجعه کنید که ایشان می فرماید: «فإن كان الوارث ذا فرض أخذ نصيبه، فإن لم يكن معه مساوٍ، كان الردّ عليه...».

«سؤال ۳۹۸۹» شش برادر با هم شریک و از اموال مساوی برخوردار بوده اند. یکی از برادرها که هیچ زن و فرزندی هم ندارد مدت ۳۰ سال است گمشده و هیچ اثری از او وجود ندارد و احتمالاً فوت کرده باشد؛ آیا پنج برادر دیگر می توانند اموال و سهم او را بین خود تقسیم کنند؟ چون ورثه ای دیگر غیر از این پنج برادر ندارد؟

جواب: تا یقین به مرگ فرد مفقود شده پیدا نکنند باید اموال او را تحت نظر حاکم شرع نگه دارند و اگر یقین به مرگ او پیدا کردند بین ورثه تقسیم کنند.

«سؤال ۳۹۹۰» آیا فرزندان پسر فوت شده از مادر بزرگ و یا پدر بزرگ خود با وجود فرزندان دیگر ارث می برند؟ اگر می برند به چه مقدار؟

جواب: اگر فرزند فوت شده قبل از پدر یا مادر خود از دنیا رفته باشد با وجود فرزند دیگری برای آنها، فرزندان شخص فوت شده از پدر بزرگ یا مادر بزرگ خود ارث نمی برند. برای تفصیل بیشتر به توضیح المسائل مباحث ارث

مراجعه کنید.

«سؤال ۳۹۹۱» دوستم از من مقداری پول طلب داشت و متأسفانه او فوت کرده و دو نفر عمو به عنوان ورثه دارد و قبل از این که من طلب آن دو عمو را بدهم یکی از آنها فوت کرده و از او یک پسر باقی مانده است؛ آیا بدهکاری خود را به یک عمو و پسر عموی فوت شده بدهم؟ و یا فقط به عموی باقی مانده پرداخت کنم؟

جواب: به محض فوت طلبکار، طلب او به ورثه او که دو نفر عمو هستند منتقل شده؛ پس الآن عمو و فرزند برادرش مالک طلبند.

«سؤال ۳۹۹۲» پدرم قبل از فوتش اتومبیل خود و یک باغ را به نام مادرم کرده است.

اعضای خانواده قیمت باغ را ۶۰ میلیون تومان تخمین می زنند. در ضمن یک مغازه، یک منزل و ۱۷ میلیون تومان پول از او باقی مانده که دو دانگ از منزل را به مادر و دو دانگ دیگر را به یکی از برادرانم بخشیده است و مادرم ادعا می کند: پدرتان ۶ میلیون از آن را

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۵۵

در بیمارستان به من بخشیده است و احتمال این که مادرم آن دروغ بگوید زیاد است.

چگونه این اموال را تقسیم کنیم؟

جواب: هبه ایشان در صورتی صحیح است که در حال حیات تحویل داده شده باشد و اگر تحویل نداده است اثری ندارد. البته سزاوار است ورثه با رضایت خود مبلغی را به مادر بدهند خصوصاً اگر بدانند پدر چنین قصدی داشته است و اگر منظور پدر نیز وصیت بوده، چنانچه اثبات شود که چنین وصیتی کرده است و مجموع وصیت او در حدّ ثلث اموال او بوده باید به آن

عمل شود و زاید بر ثلث با اذن همه ورثه صحیح است و در هر صورت در هر دو مسأله در مورد نزاع شخصی، باید به حاکم شرع جامع شرایط رجوع شود.

«سؤال ۳۹۹۳» چرا از ناحیه پدر بزرگ و مادر بزرگ به نوه های صغیری که پدر و مادرشان زودتر فوت کرده است ارث تعلق نمی گیرد؟ در حالی که کمک به ایتام مورد سفارش شدید قرآن و احادیث است؛ آیا معیار در ارث، فقر ورثه و یا قرب به میت است؟ در کجای قرآن چنین حکمی وارد شده است؟

جواب: معیار در ارث، فقر ورثه نیست، بلکه قرب به میت است و ولد به میت اقرب از ولد ولد است، اخبار وارده بر این معنا دلالت دارند و آیه شریفه: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»* نیز دلالت دارد.

«سؤال ۳۹۹۴» شخصی به یکی از وراث خود وصیتی مازاد بر ثلث کرده و وارث هم وصیت را قبول کرده است، اما متأسفانه آن وارث قبل از این که به وصیت عمل کند از دنیا رفته است و حالا نوبت وراث طبقه دوم رسیده که آنها آن وصیت زاید بر ثلث را قبول ندارند؛ آیا مال مورد وصیت به طبقه دوم وراث می رسد؟

جواب: اگر وارث طبقه اول که وصیت را قبول کرده بعد از فوت موصی از دنیا رفته است قبول او نافذ است و از ترکه میت به مقدار وصیت وی به طبقه دوم ورثه منتقل نمی شود.

«سؤال ۳۹۹۵» اگر شخصی تنها وارثش زوجه باشد و حق شفعه ای به ارث گذارد و امام المسلمین نخواهد سه چهارم خود را اجرا کند؛ آیا زن می تواند تمام حق را اجرا کند،

یعنی ۳۴ را به ارث ببرد؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۵۶

جواب: چون اخذ به شفعه خلاف قاعده است، ارث بردن آن محل خلاف بوده و روایات در آن متعارض است و تفصیل در نامه نمی گنجد.

«سؤال ۳۹۹۶» آیا استثنای وارده بر آیه «أُولُوا الْأَرْحَامِ»* در خصوص کیفیت توریث بین پسر عموی ابوینی و پسر عموی ابی را قابل سرایت به عمه ابی و یا به طور کلی سایر شقوقی که ذکر فرموده اند می دانید؟

جواب: آیه شریفه مذکور مربوط به ارث است و در مواردی که حکم به تقدیم برخی از خویشان شده، مانند تقدیم برادر ابوینی بر ابی یا تقدیم ابن عم ابوینی بر عم ابی در حقیقت شارع مقدس تبیین مصداق «اولی» در آیه را کرده است و ما طبعاً از باب تعبّد باید عمل کنیم و تفصیل در نامه نمی گنجد.

«سؤال ۳۹۹۷» شخصی پدر آبرومندش را در ملاء عام دوبار کتک زده است. پدرش از این غصه و ناراحتی فوت کرده است؛ آیا این فرزند از پدر ارث می برد؟

جواب: اگر مرگ پدر صد در صد مستند به پسر نیست پسر ارث می برد.

«سؤال ۳۹۹۸» شخصی در اول جنگ با کمونیست ها در افغانستان دستگیر می شود و چند ماه بعد یکی از دختران وی فوت می کند. اکنون از شخص دستگیر شده خبری نیست؛ آیا دختر از پدر ارث می برد یا پدر از دختر ارث می برد؟ در ضمن همسر وی نیز ازدواج کرده، آیا ازدواجش صحیح است؟

جواب: تا یقین به فوت آن فرد دستگیر شده پیدا نکنند باید او را زنده به حساب آورند. بنابراین اگر تا موقع فوت دختر، یقین به مرگ پدر حاصل نشده باشد پدر وارث

دختر است و باید اموالش حفظ شود و زن هم اگر یقین به مرگ شوهر حاصل کرده ازدواجش صحیح است و الا خیر.

«سؤال ۳۹۹۹» این جانب ۵ پسر و ۴ دختر دارم که به درخواست برادر خانمم یک فرزند دختر و یک فرزند پسر خود را به آنها دادم تا آنها که بچه ای نداشتند آن دو را بزرگ کنند.

اکنون برادر خانمم و همسرش (دایی و زن دایی دو بچه) فوت کرده اند، آیا فرزندان من که بزرگ شده آنهایند، از آنان ارث می برند؟ در ضمن آنها برای فرزند دختر من شناسنامه به اسم خود گرفته اند؛ آیا این دو فرزند از من هم ارث می برند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۵۷

جواب: فرزند از پدر و مادر واقعی خود ارث می برد و سرپرست بودن و اسم در شناسنامه نوشتن اثری ندارد. چنانچه محرمیت هم تابع فرزند واقعی است و اگر دایی بخواهد مالی به آن دو فرزند برسد باید در حیات خود به آنها رد کند و یا وصیت کند از ثلث ترکه به آنها بدهند.

«سؤال ۴۰۰۰» در سال ۱۳۷۱ به ایثارگران در صورت تمایل، یک حلقه چاه واگذار می کردند که این جانب با توجه به آزاده بودن و برادرم به خاطر جانبازی و پدرم به عنوان پدر شهید به همراه چند نفر دیگر از درخواست کنندگان مجوز یک حلقه چاه بودیم و موفق به اخذ مجوز شدیم، اما پس از انصراف پدر و عدم تمایل برادران، این جانب سهم پدر را با رضایت و به صورت توافقی به همراه تمام هزینه ها پرداخت کردم. پدرمان در سال ۷۸ مرحوم شدند. الان که چاه مذکور با مخارج زیاد دارای ارزش شده، برادران و

خواهران آن را جزء ارث پدری دانسته و مدّعی تقسیم سهم پدرند، لذا با عنایت به این که در این مدت این جانب متحمل مخارج زیادی شده ام تکلیف شرعی را بیان فرمایید، آیا این جزء ارث قرار دارد؟

جواب: چاه، ملک کسانی است که مخارج آن را پرداخته اند و حق حفر چاه و مجوز آن گرچه مالیت دارد و پدر در آن شریک بوده و قابل ارث است، ولی با فرض اثبات اعراض عملی یا قولی پدر از آن، موضوعی برای ارث باقی نمی ماند.

«سؤال ۴۰۰۱» خانمی فوت کرده و پنجاه عدد سکه بهار آزادی مهریه اش در ذمه شوهرش به همراه جهیزیه ای که پدر برای او خریده است و مقداری طلا و زیور آلات از او باقی مانده است و دلیلی بر این که شوهر مهریه وی را پرداخت کرده وجود ندارد؛ چون قطعه زمینی بوده که هنوز به اسم او نشده است؛ آیا علاوه بر اموال شخصی، ورثه او از مهریه او هم ارث می برند؟ و چه کسانی ارث می برند؟

جواب: هر سه مورد جزء ترکه آن مرحومه است و باید بین ورثه طبق قانون ارث اسلامی تقسیم شود، مگر این که دلیلی بر خلاف آن ثابت شود و در مفروض سؤال، هم پدر و مادر و هم شوهر و فرزند به دنیا آمده ارث می برند. پدر و مادر هر کدام ۱۶ و شوهر ۱۴ و بقیه مال فرزند است.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۵۸

«سؤال ۴۰۰۲» شخصی وصیت می کند که تمام مایملکش را به تنها فرزندش بدهند، اما پس از یک ماه از فوت وی فرزند دیگرش به دنیا می آید؛ آیا وصیت وی نسبت به فرزند اولش نافذ است؟

جواب: وصیت

موصی نسبت به ثلث نافذ است و دو ثلث باقی مانده متعلق به همهٔ ورثه است؛ حتی بچه ای که بعداً به دنیا می آید که هر کدام سهم خود را طبق قانون ارث اسلامی می برند.

«سؤال ۴۰۰۳» قطعه زمینی در سال ۱۳۶۴ شمسی بین وارثین تقسیم و سهم هر کدام مشخص شده و بر همان اساس، تقسیم نامه تنظیم و به امضای همهٔ چهار برادر رسیده است. سال بعد یکی از وارثین مقداری از سهم خود را فروخته و قسمتی را به فرزندان خود مصالحه کرده است. اکنون که تصمیم به ثبت ملک گرفته شده، مشخص گردیده که مقداری از جلوی زمین در حریم جاده قرار گرفته و دو قطعه زمین که قبلاً در ردیف دوم قرار داشته اکنون در نبش قرار گرفته است و تعدادی از وارثین اصرار بر تقسیم مجدد آن داشته و اظهار می دارند چون در ملک تصرف صورت نگرفته و برخی از قطعه ها مرغوب تر شده قابل برگشت است. عمل به تقسیم سال ۱۳۶۴ که آن زمان مورد توافق همه بوده است چه حکمی دارد؟ و آیا نیاز به تقسیم مجدد از لحاظ شرعی دارد؟ قطعه زمین هایی که فروخته و یا واگذار شده در صورت تقسیم مجدد چه حکمی دارند؟

جواب: در فرض مذکور که همهٔ شرکا تقسیم مذکور را قبول کرده اند بعداً هیچ کدام نمی توانند تقسیم را به هم بزنند، مگر آن که ثابت شود تقسیم اشتباه بوده و مثلاً در همان زمان تقسیم، قسمتی از ملک در حریم جاده و غیر قابل استفاده بوده است و در صورتی که اشتباه ثابت شود، باید براساس قرعه با رضایت همهٔ اطراف مجدداً تقسیم صورت بگیرد و

معاملاتی که قبلاً یکی از شرکا روی قسمتی از ملک انجام داده است اگر آن قسمت از ملک، سهم شریک دیگری گردیده، فضول و غیر نافذ است و صحت آن تابع اجازه مالک است و در صورت نزاع باید به قاضی جامع شرایط رجوع شود تا فصل خصومت کند.

«سؤال ۴۰۰۴» آیا کسی می تواند فرزند یا برخی از فرزندان را از ارث محروم کند؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۵۹

جواب: محروم کردن وارث از ارث صحیح نیست و وارث سهم خود را طلبکار است. البته اگر منظور این است که ماترک به سایر ورثه داده شود وصیت محسوب می شود و همراه با سایر اقلام وصیت تا ثلث نافذ است، ولی دو ثلث از ماترک باید بین همه ورثه تقسیم شود.

«سؤال ۴۰۰۵» آقای ازدواج کرده و ثمره این ازدواج یک پسر بوده است. متأسفانه بعد از مدتی این ازدواج به طلاق منجر شده و پسر به اروپا سفر می کند. اکنون که پدر فوت کرده خبر مرگ فرزند هم رسیده است. زن ادعا می کند که وارث تمام اموال آن دو است؛ چون با فوت پدر به پسر منتقل شده و سپس به مادرش رسیده است، اما متأسفانه تاریخ فوت فرزند معلوم نیست و احتمالاً قبل از پدر فوت کرده باشد. لطفاً بفرمایید تقسیم ارث چگونه می باشد؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر تاریخ مردن پدر فقط معلوم است، به مقتضای استصحاب حیات پسر تا آن تاریخ، ارث به پسر می رسد و از او به مادرش منتقل شده است و اگر تاریخ مردن هیچ کدام معلوم نیست پدر و پسر هر دو از یکدیگر ارث می برند؛ بدین گونه که مال پدر به

پسر منتقل شده و از او به مادرش و اگر پسر غیر از این ارث مالی داشته است به پدر و مادرش منتقل شده است، نظیر آنچه در میراث غرقی و مهدوم علیه با جهل به تاریخ وفات آنها وارد شده است.

«سؤال ۴۰۰۶» شخصی فوت کرده و از وی سه پسر و مقداری اموال منقول و غیر منقول باقی مانده است. دو پسر بزرگ تر ادعا می کنند: پدر، برادر سوم را از خودش نفی کرده است مبنی بر این که مادرشان با شخص دیگری غیر از شوهرش ارتباط نامشروع داشته و پس از یک سال که پسر هم به دنیا آمده شوهر اول متوجه ارتباط نامشروع شده و زن را طلاق داده و زن با شوهر دوم ازدواج می کند و از آن مرد سه پسر به دنیا می آورد که همه آنها شبیه همین فرزند سوم شوهر اولند. شوهر اول هم نفی ولد و یا لعان نکرده است، لطفاً تقسیم ارث را نسبت به فرزندان شوهر اول بیان فرمایید؟

جواب: در مفروض سؤال، پسر سوم نیز شرعاً ملحق به شخص متوفی و فرزند وی محسوب بوده و در ارث پدر شریک است و در صورت عدم ثبوت زناى مادر با

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶۰

شخص ثالث، ازدواج او با شخص ثالث محکوم به صیحت است، ولی اگر مادر خودش می داند که زنا واقع شده ازدواج او با زانی صحیح نیست و باید جدا شود.

«سؤال ۴۰۰۷» بیست سال پیش اموال شخصی که از دنیا رفته بود بین ورثه آن مرحوم که همگی بالغ بودند تقسیم گردید و به امضای وراثت رسید. در زمان این تقسیم نامه یکی از

دخترهای آن مرحوم ازدواج نکرده بود، لذا بدون این که ذکری از جهیزیه به میان بیاید دو قطعه زمین کوچک به وی تعلق گرفت مشروط بر این که ده هزار تومان به بقیه ورثه پرداخت کند. پس از چندی بعضی از وراثت کمک کرده و مقداری از جهیزیه را تهیه کردند. اکنون که بیست سال از تقسیم ارث گذشته، برخی از ورثه یک قطعه زمین از زمین های وی را تصرف کرده اند با این استدلال که «ما دو قطعه زمین به تو دادیم که خودت جهیزیه تهیه کنی و حالا که جهیزیه ات را ما تهیه کرده ایم، یک قطعه زمین از ماست، علاوه بر این که آن ده هزار تومان سابق را هنوز پرداخت نکرده ای»؛ اما دختر به این امر رضایت نداده و می گوید: «جهیزیه را به قیمت روز به شما باز پس می دهم، اما زمین از خودم باشد». لطفاً نظر شرع مقدس را در این خصوص بیان فرماید؟

جواب: چنانچه در فرض مذکور، سایر ورثه مازاد بر سهم الارث دختر کوچک تر را به او بخشیده اند و زمین مذکور نیز در اختیار او قرار گرفته باشد آن زمین مانند مقداری که در مقابل مبلغی به او تملیک کرده اند ملک او خواهد شد و چنانچه بعداً برای او جهیزیه بخرند نمی توانند بدون اجازه او زمین را عوض آن تملک کنند هر چند انگیزه آنان از هبه مذکور تأمین جهیزیه او بوده است، مگر آن که ثابت شود بخشش آنان مشروط به شرطی بوده است که در این صورت پس از تخلف شرط، حق فسخ هبه را دارند و در هر صورت چنانچه جهیزیه را به درخواست صریح یا ضمنی او بدون قصد مجانیت خریده اند

پول آن را از او طلبکارند و بنابر احتیاط واجب او باید به میزان ارزش فعلی با آنان مصالحه کند و همچنین ده هزار تومانی را که به سایر ورثه بدهکار است، اگر در پرداخت آن کوتاهی کرده، احتیاطاً به ارزش فعلی با آنان مصالحه کند و بهتر، بلکه احتیاط آن است که در اصل مسأله نیز با آنان مصالحه کند و در صورت نزاع در مسأله شخصی باید به قاضی جامع الشرایط رجوع شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶۱

«سؤال ۴۰۰۸» شخصی در سال ۱۳۶۷ بنا به گفته ارتش مفقودالایر شده و پدرش در سال ۷۲ فوت کرده است. سال ۷۵ بنیاد شهید اعلام کرده که همه مفقودالایرها را شهید اعلام کنید؛ آیا این شهید از پدرش ارث می برد یا خیر؟ و آیا مادر و برادرش از شهید ارث می برند؟

جواب: تا موقعی که مرگ کسی حتمی و یقینی نشده باید او را زنده حساب کنند و وراثت او از او ارث نمی برند و خود او از پدر و مادر اگر قبل از یقینی شدن فوت او فوت شده باشند ارث می برد.

«سؤال ۴۰۰۹» همسر این جانب سال گذشته فوت کرده که قسمتی از ماترکش کارخانه آجر فشاری است که در آن معدنی جهت تأمین خاک مخصوص آجر وجود دارد، لکن در حال حاضر خاک مخصوص آن تمام شده است؛ آیا در تقسیم ماترک برای این جانب از معدن سهمی وجود دارد؟

جواب: اولاً: با فرض تمام شدن خاک مخصوص، معدن ارزش ندارد و ثانیاً: معدن در حکم زمین بوده و ارث بردن زن از زمین محل اشکال است، ولی با داشتن اولاد از شوهر بنابر احتیاط زن را راضی

کنند.

«سؤال ۴۰۱۰» پدری دارای دو پسر و یک دختر بوده. پسر ارشد این شخص با این که دارای زن و فرزند بوده هم چنان با پدر زندگی کرده و در کارهای کشاورزی و فعالیت های دیگر به پدر کمک می کرده و پسر کوچک تر به مقتضی سن کم در فعالیت های کشاورزی حضور مؤثری نداشته است. بعد از فوت پدر به خاطر صمیمیتی که بین دو برادر بوده هیچ گونه تقسیم ملکی صورت نگرفته و پسر ارشد در طی چندین سال به کشت و زرع در آن زمین ها ادامه داده و حتی زمین آباد نشده او را آباد کرده است.

تا این که بعد از فوت پسر ارشد، تعدادی از ورثه وی ادعای شراکت پدرشان را با پدر بزرگشان کرده و می گویند: چون پدر ما با پدرش زندگی کرده و در خانه او بوده و با او کشاورزی می کرده، لذا املاک او ابتدائاً باید به صورت شراکتی با پدر تقسیم شود. تقسیم اراضی به چه نحو است؟ و آیا ادعای شراکت مسموع است؟

جواب: شریک بودن پسر با پدر مشروط بر این است که پسر مجاناً برای پدر کار

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶۲

نکرده باشد و بین آنان هم قراردادی منعقد شده باشد که سهم هر یک چقدر باشد یا مرسوم باشد در محل که در چنین مواردی حق پسر چقدر و حق پدر چقدر است و زمینی که در زمان حیات پدر آباد نشده متعلق به همه ورثه بوده و پسر ارشد بدون اجازه از سایر ورثه حق نداشته است در آن تصرف کند. بالاخره هر چه را پدر تا موقع مرگ مالک بوده متعلق به همه ورثه است،

زمین باشد یا خانه یا هر چیز دیگر.

«سؤال ۴۰۱۱» شخصی در اثر تصادف فوت کرده است و بنده مدت یک سال تلاش کردم تا دیه آن مرحوم را گرفته، اما هنوز نتوانسته ام به ورثه پرداخت کنم؛ آیا می توانم حق الزحمه خود را از روی دیه برداشت کنم؟

جواب: دیه متعلق به ورثه آن مرحوم است و باید هر چه زودتر تحویل آنها شود و اگر با اجازه همه آنها در اختیار شما باشد باید طبق دستور آنها عمل کنید.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶۳

مسائل قضاوت

شرایط و صفات قاضی

«سؤال ۴۰۱۲» شرایط حاکم شرع واجد شرایط از نظر شرع کدام است؟ آیا یک قاضی دادگاه عمومی حاکم شرع واجد شرایط محسوب می شود؟

جواب: قاضی - علاوه بر بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، مرد بودن، طهارت مولد و بنابر احتیاط واجب مجتهد بودن، بلکه بنابر احتیاط اعلم بلد یا منصوب بودن از طرف اعلم - باید رشید نیز باشد، یعنی بتواند با کارشناسی و ادراک صحیح از موضوعات و شرایط و اوضاع موجود و لحاظ مصالح و مفاسد معقول و مقبول، حکم شرعی را صادر کند، و در این صورت او حاکم شرع محسوب است.

«سؤال ۴۰۱۳» آیا قاضی غیر شیعه می تواند برای شیعیان حکم صادر کند؟

جواب: قضاوت قاضی غیر شیعی برای شیعه نافذ نیست، ولی اگر در مورد خاصی استنفاذ حق شیعی جز از راه قضاوت غیر شیعی ممکن نباشد بعید نیست مانعی نداشته باشد.

«سؤال ۴۰۱۴» آیا مجتهد جامع شرایط می تواند اختیار صدور حکم راجع به حدود را به شخص غیر مجتهد واگذار کند؟ و آیا اقرار به جرمی که موجب حدّ است نزد حاکم غیر مجتهد حدّ را ثابت می کند؟

جواب: قال امیر المؤمنین علیه السلام لشریح:

«یا

شریح قد جلست مجلساً لایجلسه إلاً نبی أو وصی نبی أو شقی».

«۱» به نظر این جانب قاضی و از جمله قاضی در حدود باید مجتهد عادل باشد و

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷، ابواب صفات قاضی، باب ۳، ح ۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶۴

تفویض آن به غیر مجتهد عادل و شهادت و اقرار نزد غیر او اعتبار ندارد و ما قول نداده ایم که هر چه گناه انجام می شود قطعاً باید بر مرتکب آن حد جاری شود. از هزار مورد یکی هم ثابت شود و حد جاری گردد برای عبرت دیگران کافی است. ضمناً برای تفصیل بیشتر مسأله می توانید به جلد دوم دراسات فی ولایه الفقیه صفحه ۱۵۳ به بعد مراجعه فرمایید.

«سؤال ۴۰۱۵» در دادگاه ها رشد اشخاص باید توسط دادگاه احراز شود با این استدلال که «واگذاری تشخیص امر به ولی طفل ممکن است موجب ضررهای غیر قابل جبرانی به طفل شود» و از سوی دیگر تراکم پرونده ها در دادگاه ها و نیز تعداد افرادی که نیاز به احراز رشد دارند موجب عسر و حرج برای طرفین (دادگاه و طفل) می شود، برای رفع این مشکل، آیا می توان مثلاً ۱۸ سالگی را اماره رشد قرار داد؟ به این معنا که رسیدن به این سن به معنای رشید بودن شخص فرض شود؟

جواب: رشد بچه باید احراز شود و در مورد شک، استصحاب عدم رشد جاری است.

«سؤال ۴۰۱۶» هرگاه شخصی مرتکب جرمی که مجازات آن اجرای حد است بشود و برای قاضی محرز گردد که وی به سبب اشتغال به شغل و یا حرفه معین و یا اقامت در محل های معین، احتمال ارتکاب مجدد وی به همان

جرم زیاد باشد؛ آیا قاضی می تواند او را علاوه بر اجرای حدّ به منع از اشتغال و یا حرفه معین محکوم کند؟ حکم مسأله نسبت به جرائم مستلزم قصاص نفس و یا قصاص عضو و موارد دیگر چگونه است؟

جواب: جلوگیری از جرم و جنایت از مهمترین وظایف و شؤون حاکمیت مشروع است و چنانچه این امر منحصرأً متوقف بر تحدید حقوق بعضی افراد باشد حاکمیت صالح می تواند به طور موقت و با اکتفا به قدر ضرورت، پس از ملاحظه کارشناسان بی طرف و متدین و تمام ملاحظات عقلایی از جمله در نظر گرفتن آثار و تبعات فردی، خانوادگی و اجتماعی آن، اقدام به تحدید حقوق افراد کند و این حکم در مورد جرائم مستلزم قصاص واضح تر است، زیرا عنوان دفاع از امنیت جامعه را نیز پیدا می کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶۵

خطای قاضی

«سؤال ۴۰۱۷» اگر آمر و مأمور قانون هر دو در اجرای امری اشتباه کرده و بر آن اصرار ورزند و هر دو هم جاهل به غیر قانونی بودن آن باشند، آیا پرداخت دیه و یا ضمان مالی از بیت المال مخالف موازین شرع است؟ در هر صورت حدود مسؤولیت کیفری و مدنی هر کدام را بیان فرمایید؟

جواب: ظاهراً در فرض مذکور که آمر و مأمور هر دو جاهلند و در جهل خود قاصر و معذورند، ضمان بر بیت المال است.

«سؤال ۴۰۱۸» اگر مرجعی حکم به مهدورالدم بودن شخصی دهد و ما آن حکم را عادلانه ندانیم؛ آیا نباید به آن حکم عمل شود؟ یا این که باید بگوییم آن مرجعی که چنین حکمی داده لابد به وظیفه شرعی عمل کرده و اطاعت امرش واجب است؟

جواب: اگر

کسی به خطای حاکم شرع در تشخیص موضوع یا خود حکم یقین کرد و یا در موارد دماء احتمال چنین خطایی را بدهد شرعاً نمی تواند حکم وی را در این زمینه اجرا کند.

«سؤال ۴۰۱۹» هرگاه آمر قانون به غیر قانونی بودن امر خویش علم داشته و لکن مأمور اجرای حکم جاهل به آن باشد و جاهل و اشتباه او قابل قبول باشد؛ آیا الزام مأمور جاهل به پرداخت دیه و یا ضمان مالی خلاف موازین شرعی است به جهت این که در این فرض، سبب اقوا از مباشر است؟ و آیا می توان مأمور را مبرا از مسؤولیت کیفری و مدنی دانست؟

جواب: صرف جاهل یا مأمور بودن، رافع ضمان نیست؛ ولی چنانچه دستور و رأی آمر برای مأمور حجت شرعی محسوب می شده است ظاهراً ضمان بر آمری است که عالم به غیر شرعی بودن عمل است، همان طور که اگر مأمور جاهل به آثار مترتبه بر عمل خود بوده است و آمر عالم بوده است، ظاهراً عمل، مستند به آمر عالم است نه به مأمور جاهل و در هر صورت با فرض جاهل قصوری، کیفر ثابت نیست.

«سؤال ۴۰۲۰» شخصی در یک مشاجره به قتل رسیده و قاتل فرار کرده است. پس از

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶۶

چندی فردی خود را به عنوان قاتل معرفی کرده و دادگاه حکم قتل وی را صادر و سپس اعدام شده است. پس از اعدام وی شخص دیگری ادعا می کند که کسی که اعدام شده قاتل نبوده و خود وی قاتل است. لطفاً بفرمایید آیا قاضی مقصر است؟ و آیا عمل قاتل معدوم انتحاری بوده؟ و آیا نفر دوم باید دیه

بدهد یا اعدام شود؟

جواب: قاضی حکم اول تقصیر ندارد و ضامن هم نیست و اگر شرعاً ثابت شود که دومی قاتل است حکم قصاص یا دیه در مورد او جاری است.

مسائل اقرار و شهادت

«سؤال ۴۰۲۱» در جرائم تعزیری آیا شهادت زنان در محاکم مورد قبول است؟ و حدّ نصاب شهادت زنان در اثبات جرم تعزیری باید به چه تعداد باشد؟

جواب: تعزیرات، مانند حدودند و در حدود جز در موارد خاصه شهادت زنان پذیرفته نیست.

«سؤال ۴۰۲۲» با توجه به این که شهادت و قسم به عنوان یکی از ادلّه اثبات غیر قابل انکار مطرح بوده، آیا شنیدن شهادت و قسم نزد قاضی صادر کننده رأی موضوعیت داشته یا از باب تحصیل علم و یقین برای قاضی صادر کننده رأی است؟ و اگر موضوعیت داشته حضرت عالی چه راهکاری را پیشنهاد می فرمایید؟

جواب: قسمی که مسقط حق و دعواست، قسمی است که به قسم دادن خود قاضی انجام شود. در مورد شهادت در امور مالی، شهادت بر شهادت نافذ است در صورتی که دو نفر عادل به شهادت شاهد اصل شهادت دهند؛ ولی در حدود، شهادت بر شهادت نافذ نیست و باید شاهدها نزد خود حاکم و قاضی شهادت دهند.

«سؤال ۴۰۲۳» اگر بنا باشد که هر گاه چهار نفر جمع شده و شهادت به زناى شخصی بدهند و قاضی هم حکم به رجم کند، آیا این مسأله ظالمانه نیست؟

جواب: آنچه قابل توجه می باشد این است که شرایط شرعی اثبات حدّ زنا- اعم از محصن و غیر محصن - آن قدر سخت و دقیق است که انسان مطمئن می شود هدف شارع مقدس، حفظ عفت عمومی جامعه و توجه دادن افراد به اهمیت این گناه بوده

رساله

است نه این که می خواسته است به سرعت این حدّ اجرا شود و لذا شرایط آن را سخت و دقیق مقرر کرده است به نحوی که به ندرت همه آن شرایط جمع می شوند، مثلاً از جمله شرایط آن در مورد ثبوت زنا با بینه، رؤیت عمل زنا (کالمیل فی المکحله) توسط چهار مرد عادل است و نه اطلاع آنان از این عمل از راه های دیگر و در مورد ثبوت آن با چهار مرتبه اقرار، باید اقرار در حالی طبیعی، بدون ترس، اکراه و امثال آن و در حضور قاضی شرع جامع شرایط بوده و در زندان نباشد. بدیهی است چنین شرایطی بسیار نادر خواهد بود.

در مورد رجم اگر با اقرار با شرایطی که ذکر شد ثابت شود، زانی و زانیه باید بتوانند در حال رجم فرار کنند و اگر فرار کردند نباید تعقیب شوند. لذا در جریان «ماعز بن مالک» که با اقرار او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنا محصنه اش ثابت شد، هرچند آن حضرت مایل نبودند اثبات شود و از این رو پس از هر اقراری روی خود را به طرف دیگر بر می گرداندند تا شاید او از ادامه اقرار منصرف شود، «ماعز» هنگام اجرای حدّ فرار کرد و شخصی در بین راه به او حمله کرد و سرانجام مردم او را گرفتند و کشتند. هنگامی که خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید بسیار ناراحت شدند و فرمودند: چرا او را رها نکردید؟

و سپس فرمودند: اگر او گناه خود را ظاهر نمی کرد و توبه می کرد برای او بهتر بود و آنگاه

دیه او را از بیت المال پرداخت کردند. «۱»

«سؤال ۴۰۲۴» کسی در سن کودکی چیزی را دیده و در سن بزرگ سالی شهادت به آن می دهد؛ آیا چنین شهادتی صحیح است یا نه؟

جواب: چنانچه هنگام مشاهده آن چیز، ممیز بوده باشد شهادتش درباره آن در زمان بلوغ با دارا بودن سایر شرایط پذیرفته است.

«سؤال ۴۰۲۵» اگر کسی با فریب کاری و رشوه، سند ملکی را به نام شخصی زده و آن را ثبت کرده باشد و سپس خودش در دادگاه اعتراف به عمل خود کند؛ آیا اعتراف او کافی و صحیح است؟ و برای ثابت شدن مالکیت مالک اصلی، آیا گواهی دو شاهد کافی است؟

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۰۰، ابواب حدّ زنا، باب ۱۵.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶۸

جواب: برای اثبات مالکیت مالک، نیاز به شهادت دو شاهد عادل و یا اعتراف خود غاصب لازم است.

«سؤال ۴۰۲۶» آیا شهادت دو زن به تنهایی می تواند مثبت ادعایی مبنی بر ثبوت رابطه زوجیت تلقی گردد؟

جواب: در صورت اختلاف و نزاع در اصل تحقق نکاح، شهادت دو زن فقط برای اثبات آن کافی نیست، مگر این که حاکم شرع یقین پیدا کرده و بر حسب علم خود حکم کند.

«سؤال ۴۰۲۷» شخصی نخست به نفع یک طرف شهادت می دهد، و نام او در فیصله شرعی ذکر شده است و طبق شهادت او فیصله شرعی نوشته می شود. اکنون بعد از بیست و پنج سال می گوید که شهادت قبلی من دروغ بوده و می خواهد به نفع طرف مقابل شهادت دهد. آیا چنین شخصی از نظر شرعی «عادل» شمرده می شود، و شهادت بعدی او - به نفع طرف مقابل - پذیرفته است یا خیر؟

جواب:

مجرد رجوع شاهد و ادعای کذب در شهادتش، تا وقتی که این مطلب برای محکمه صالحه ثابت نگردیده باعث باطل گردیدن فیصله شرعی اول نمی گردد.

بله، اگر شاهد معتقد است که در شهادت اول دروغ گفته، بر طبق عقیده خود باید خساراتی را که به واسطه شهادتش به طرف مقابل وارد گردیده است جبران نماید. اما اگر برای حاکم شرع به طریقی غیر از اقرار شاهد ثابت گردد که وی هنگام شهادت اول دروغ گفته است، حکم اول نقض گشته و وی تعزیر می گردد؛ و در این صورت اگر چیزی که بر آن شهادت داده است باقی باشد به صاحبش برگردانده می شود و اگر تلف شده باشد شاهد باید خسارت وارده به صاحبش را جبران نماید و شهادت چنین فردی در موارد دیگر مورد قبول نخواهد بود؛ مگر این که توبه نموده و خود را اصلاح نماید و عدالتش ثابت شود، در این صورت در موارد دیگر غیر از این دعوا می تواند شهادت دهد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۶۹

هزینه دادرسی

«سؤال ۴۰۲۸» در صورتی که حاکم شرع حکم به توقیف اموال فردی کرد با توجه به این که شاکی آن متحمل ضرر و زیان در رسیدن به مالش از جمله هزینه دادخواست، کرایه، و ... گردیده؛ آیا جایز است از اموال متشاکی بدون صورت جلسه کردن جهت تقاص، مالی را به اندازه ضرر و زیان و یا کمتر از آن بردارد؟

جواب: مخارجی را که شاکی برای اقامه شکایت و اثبات دعوا متحمل می شود نمی تواند از طرف مقابل دعوی بگیرد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۰

مسائل حدود و تعزیرات

[جایگزین کردن مجازات]

«سؤال ۴۰۲۹» آیا در حدود می شود مجازاتی را جایگزین کرد یا خیر؟

جواب: موارد حدود مشخص است و تغییر و تبدیل جایز نیست، مگر این که مسأله اهمی در کار باشد.

حد زنا

«سؤال ۴۰۳۰» آیا بین فردی که مبتلا به ایدز است و به عنف به زنی تجاوز می کند با کسی که از روی رضایت زن با او زنا می کند در این قضیه تفاوت است یا خیر؟

جواب: حکم زانی به عنف اعدام است و اگر زن بر اثر انتقال بیماری به او کشته شود و زانی قصد قتل او یا علم به کشته شدن او داشته باشد قتل عمدی محسوب و مستلزم قصاص است و با فرض رضایت زن اگر او علم به بیماری زانی داشته باشد و با

این حال اقدام کرده و راضی شده باشد خون او هدر است.

«سؤال ۴۰۳۱» نحوه اجرای حکم سنگسار چگونه است؟ آیا فاصله پرتاب و اندازه و مقدار سنگ در روایات مشخص شده است؟

جواب: در دستور رجم در روایات فرموده اند:

«بأحجار صغار»

با سنگ های کوچک و اگر زنا از راه اقرار ثابت شده باشد- نه از راه شهود اربعه- شخص مقرّ پس از خوردن یک سنگ حق فرار دارد و باید امکان فرار داشته باشد و نباید تعقیب شود.

«سؤال ۴۰۳۲» ملاک مسافرت در احصان چیست؟ آیا مقصود مسافت شرعی است یا عرفی و آیا مسافرت کوتاه مدت موجب خروج احصان زوجین است به عبارت دیگر، آیا سفر در عدم احصان موضوعیت دارد و یا نفس سفر، حاکی از عدم تمکن است؟

همچنین اگر به قصد انجام زنا به مسافرت برود، آیا محصن است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۱

جواب: مسافرت موضوعیت ندارد. ملاک، غایب

بودن همسر و عدم تمکن از تمتع از اوست. سفر نیز اگر به نحوی باشد که عرفاً بگویند همسرش فعلاً در اختیار او نیست و اگر بخواهد نمی تواند از او تمتع شود، محصن نیست که البته نسبت به افراد و امکانات متفاوت است، بنابراین اگر به طور کلی مسافرت او مجموعاً یکی دو ساعت بیشتر طول نمی کشد، مانع صدق احصان نیست، ولی اگر قدری دور شود که عرفاً بگویند فعلاً دسترسی به همسر ندارد، نمی توان حکم به رجم کرد. هر چند بتواند با هواپیما و مانند آن ظرف چند ساعت خود را به همسرش برساند و در موارد شبهه در مفهوم و یا در مصداق باید احتیاط شود و در این فرض نیز چنانچه ملاک فوق محقق نشود هر چند مسافرت به قصد نامشروع باشد باید احتیاط شود و نمی توان حکم به رجم کرد.

«سؤال ۴۰۳۳» خانمی ادعا می کند که فرزند ۳ ساله اش از نطفه شخص ثالثی غیر از شوهر اوست و شخص ثالث ادعای خانم و هر گونه عمل و رابطه جنسی را به شدت انکار می کند. با توجه به آزمایشات ژنتیکی به عمل آمده صحت ادعای خانم ثابت است.

در مورد حدود شرعی و مسائل ملحق به آن، چه وظیفه ای داریم؟

جواب: حد شرعی مربوط به حاکم شرع است، اگر در محکمه شرعی زنا ثابت شد حاکم شرع حد را جاری می کند و لازم نیست افشا شود تا به حاکم شرع برسد، بلکه اگر توبه کنند خدا قبول می کند و فرزند ملحق به شوهر است

«الولد للفراش»

، مگر این که آزمایش ها موجب یقین قطعی شدند. در عین حال حفظ بچه لازم بوده و اتلاف او جایز نیست و نفقه بچه

بر عهده پدر اوست و اگر پدر استنکاف می کند و اجبار ممکن نیست بر عهده مادر اوست.

«سؤال ۴۰۳۴» چرا حضرت علی علیه السلام جوانی را که در مصر لواط کرده بود رها کرد و حدّ شرعی بر وی جاری نساخت؟

جواب: قضیه مزبور، در منبع معتبری یافت نشده؛ ولی به طور کلی چنانچه امری که موجب حدّ گردد به اقرار ثابت شده باشد امام می تواند مجرم را عفو کند.

«سؤال ۴۰۳۵» آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را رجم کرده است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۲

جواب: رجم کردن زن و مرد یهودی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در بعضی تواریخ وارد شده است قطعی نیست و از جهاتی قابل خدشه است، اما مطابق بعضی روایات به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حکم رجم در مورد افراد دیگر اجرا شد از جمله:

الف: ماعز بن مالک که در وسائل الشیعه، باب ۱۵ از ابواب حدّ زنا ضمن دو روایت ذکر شده است.

ب: در نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷ کلامی از امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به خوارج آمده است:

«... و قد علمتم أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رجم الزانی المحصن ثمّ صلی علیه...»

ج: در دو مورد توسط امام صادق علیه السلام رجم دو نفر به پیامبر نسبت داده شده است:

یکی وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۶۲، ح ۵:

«رجم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لم یجلد»

. و دیگری در مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۰، ح ۲۷:

«لما رجم رسول الله الرجل فی الزنا...».

رجم در قرآن

«سؤال ۴۰۳۶» در بعضی از

کشورهای اسلامی، رجم زانی اجرا می شود، آیا این مسأله که در قرآن نیامده است نباید در جوامع بزرگ و رو به رشد ترک شود؟

جواب: مسأله رجم هر چند در قرآن ذکر نشده است، لکن روایات معتبر زیادی از ائمه معصومین علیهما السلام در این رابطه وارد شده است که نمی توان از آنها اغماض کرد. «۱»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم طبق روایت متواتر ثقلین که از طریق شیعه و سنّی نقل شده است عترت خود را «عدل» قرآن و یکی از دو «ثقل» قرار داده و فرموده اند:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» «۲»

بنابراین سُنّت و عترت، همچون قرآن حجت است و می توان با روایات معتبر منقول از ائمه علیهم السلام کلیات و عمومات و اطلاعات قرآن را تفسیر یا تخصیص و یا مقید کرد. آیات مربوط به زنا در قرآن هر چند به نحو کلی و عام

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۶۱-۷۴ و ۹۸-۱۰۳، ابواب ۱-۴ و ۱۴ و ۱۵، ابواب حدّ زنا.

(۲) - الارشاد، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الامالی، شیخ مفید، ص ۱۳۵؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۰؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۶ و ج ۵، ص ۲۹۰؛ مسند ابی یعلی، ص ۲۹۷؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۴۵، ۵۱ و ۱۳۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۳

ذکر شده و شامل محصن و غیر محصنند، ولی اشکالی ندارد که توسط روایات معتبر، آنها را تخصیص زد. همان گونه که بسیاری از احکام نماز، روزه، حج و سایر امور دینی به تفصیل در قرآن ذکر نشده است و از طریق روایات معتبر ائمه معصومین علیهم السلام به دست می آید. البته

اگر اجرای حکم رجم یا بعضی حدود دیگر در زمانی منشأ عوارض منفی در جامعه شود و مثلاً موجب وهن مذهب و بدبینی مردم- هرچند در بعضی مناطق دنیا- به اصل مذهب گردد به عنوان ثانوی باید اجرای آن موقتاً متوقف شود و همزمان فلسفه حدود و احکام الهی با زبان روز و منطق و استدلال تبیین گردد.

حدّ سرقت

«سؤال ۴۰۳۷» آیا بعد از اجرای حدّ قطع انگشتان سارق می توان به وسیله وسایل و تجهیزات پزشکی انگشتان سارق را پیوند زد؟

جواب: در مفروض سؤال، جواز پیوند دست سارق محل اشکال است. بلی اگر قطع دست به خاطر قصاص عضو باشد با رضایت طرفی که برای او قصاص شده جواز پیوند بعید نیست.

«سؤال ۴۰۳۸» آیا اجرای مجازات اعدام توسط چوبه دار الزاماً باید در ملاء عام انجام گیرد؟

جواب: منوط به نوع جرم و صلاح‌دید حاکم صالح قضایی جامع شرایط است.

احکام محارب

«سؤال ۴۰۳۹» منظور از مهدورالدم کیست؟ و در حال حاضر شرایط آن چیست؟

جواب: مهدورالدم کسی است که خون او احترام نداشته و بدین لحاظ کشتن وی موجب قصاص و ثبوت دیه نیست. البته معنای مهدورالدم بودن این نیست که هر کسی حق تعرض نسبت به او را داشته باشد. قاتل، مهدورالدم است، ولی در عین حال قصاص او حق اولیای میت است و بنا بر احتیاط باید به اجازه حاکم شرع

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۴

جامع شرایط باشد. ساب النبى و الائمة عليهم السلام مهدورالدم است، ولی بنا بر احتیاط به اجازه حاکم شرع باشد و گرنه هرج و مرج لازم می آید.

«سؤال ۴۰۴۰» آیا زنان را می توان به اتهام محاربه تحت تعقیب قرار داد؟ در صورت مثبت بودن جواب؛ آیا صدور حکم اعدام یا چوبه دار یا تبعید جایز است؟

جواب: به صرف اتهام محاربه نمی توان کسی را مورد مجازات یا حتی تحت تعقیب و بازجویی آزار دهنده قرار داد، مگر این که مصالح مهمتر جامعه اسلامی به نظر کارشناسان امین و بی طرف در معرض تهدید و خطر جدی باشد که در این صورت به قدر ضرورت، تحقیق درباره آن

توسط مرکزی مستقل و آزاد از گرایش های جناحی، برای بررسی و کشف واقعیت جایز است، ولی صدور حکم مجازات باید طبق ضوابط قضایی و در محکمه آزاد با داشتن حق دفاع متهم و با حکم حاکم جامع شرایط باشد و بر فرض ثبوت محاربه، فرقی بین زن و مرد در حکم آن نیست و احکام و مجازات های متفاوت محاربه که در سوره مائده، آیه شریفه ۳۳ ذکر گردیده به ضمیمه آیه شریفه: «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (۱) و نیز اعتبار عقلی و عقلایی متناسب با نوع جرم است که حاکم جامع شرایط پس از تشخیص جرم و نوع آن و رعایت همه مصالح درباره آن حکم می کند. بدیهی است رعایت مصلحت و احتیاط بویژه نسبت به زنان که در تصمیمات و بنیه روحی و جسمی ضعیف ترند اولی و اوجب است.

«سؤال ۴۰۴۱» اهل ریه به چه کسانی اطلاق می شود؟

جواب: اهل ریه گروه هایی هستند که به فساد، فتنه، فسق و تجاوز به حقوق مردم شهرت داشته و دارای تشکیلات سری یا غیر سری بوده و از سوی حکومت مشروع، صالح و عدل، مورد شک و اتهام بوده و آن را در معرض خطر قرار می دهند، مانند گروه خوارج نسبت به حکومت امام علی علیه السلام. بنابراین نمی توان هر فرد یا گروه مخالف را جزء اهل ریه شمرد.

(۱) - سوره شوری (۴۲): آیه ۴۰.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۵

احکام مرتد

«سؤال ۴۰۴۲» نظر جناب عالی در مورد ارتداد و حکم قتل مرتد چیست؟ و اصلاً مرتد به چه معناست؟

جواب: مرتد کسی است که پس از پذیرش اسلام آن را انکار کند و مجرد پیدایش شک و تردید در برخی مسائل،

ارتداد نیست و لازم است انسان تحقیق و سؤال کند تا شبهات او برطرف گردد. در قرآن کریم برای شخص مرتد حدی مشخص نشده، ولی بر حسب اخبار وارده از ناحیه فریقین نسبت به مسلمان زاده مرد که علناً اسلام را انکار کند احکامی بیان شده از جمله:

۱- زن او از او جدا می شود. ۲- مال او به وارث مسلمانانش منتقل می گردد.

۳- با ثبوت ارتداد نزد حاکم شرع حاکم او را اعدام می کند، ولی ظاهراً قدر متیقن از مورد این احکام صورتی است که طرف با علم به حقیقت اسلام از روی عناد آن را انکار کند که از آن به کفر جحودی تعبیر می شود.

«سؤال ۴۰۴۳» آیا حکم ارتداد برای شخصی که به سبب آن که از پدر و مادری مسلمان به دنیا آمده مسلمان نامیده می شود و پس از آن که به سنی رسید که بتواند تحقیق کند و بعد از تحقیقات خود به دینی غیر از اسلام برسد نیز صادق است؟

جواب: اگر اعراض او از اسلام از روی عناد و جحد و لجاجت با اسلام نباشد، بلکه در مرحله تحقیق و مطالعه و در اثر ضعف اطلاعات و تحقیقات خود و یا به گمان خود در اثر ضعف دلایل مربوط به اسلام، به دین دیگری گرایش پیدا کند حکم ارتداد بر او جاری نیست و حکم ارتداد در جایی است که حقیقت دین مقدس اسلام برای او ثابت و روشن باشد و از روی عناد و جحد و لجاجت با حق، دین دیگری را انتخاب کند.

«سؤال ۴۰۴۴» آیا اجرای حکم ارتداد توسط افراد غیر مسئول مستوجب قصاص است؟

جواب: اگر فردی بدون مراعات ضوابط شرعی کسی

را که واقعاً ارتداد او شرعاً

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۶

ثابت شده است بکشد گرچه قصاص نمی شود، ولی حاکم صالح جامع الشرایط می تواند او را به جهت اختلال در نظم اجتماعی تعزیر کند.

«سؤال ۴۰۴۵» آیا خروج از اسلام و گرایش به یکی از ادیان الهی نیز مشمول ارتداد است؟ و با وجود بحث ارتداد، اسلام چه جایگاهی را برای آزادی عقیده و بیان قائل است؟

جواب: در اسلام اندیشه و اندیشیدن آزاد است، بلکه بر تعقل و تفکر در مبدأ و معاد و نیز مبانی و متون دینی و اعتقاد و پیروی آگاهانه از شریعت الهی سفارش اکید گردیده است و تفکر و تحقیق که امکان آن یک امر تکوینی و خدادای است در محدوده این امور و نیز امور دیگری که تکامل فرد یا جامعه انسانی منوط بر آن است، آزاد و مشروع، بلکه مورد ترغیب قرار گرفته است. بنابراین اگر کسی پس از پذیرش اسلام در حقانیت آن تردید کرد به صرف تردید و حتی رسیدن به نتیجه دیگری از طریق تحقیق و ادله ای هرچند نادرست، نمی توان وی را مشمول حکم ارتداد دانست، ولی کسی که حقانیت اسلام را دریافته است و با این حال از آن علناً روی گردانده و تظاهر به خروج خود می کند و در حقیقت با اسلام، عناد و لجاج ورزیده و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را نفی کرده مرتد محسوب می شود. برای توضیح بیشتر می توانید به رساله توضیح المسائل و استفتائات جلد دوم اثر این جانب مراجعه کنید.

«سؤال ۴۰۴۶» آیا کشتن افرادی که با تبلیغات برای دیگر ادیان تلاش می کنند که مسلمین را از

دین اسلام خارج کنند، مباح است؟ و اگر جایز نیست، وظیفهٔ مسلمین در قبال این افراد چیست؟

جواب: افراد غیر مسلمان در کشور اسلامی حق حیات و استفاده از مواهب طبیعی را دارند. دین امر تحمیلی نیست و هیچ گاه با اکراه اعتقاد به دست نمی آید، ولی حق ندارند متعرض دین و اعتقادات مسلمین شوند، این خود از مصادیق تجاوز به حقوق دیگران است و باید حاکم اسلامی جلوی این تجاوز را بگیرد؛ اما کشتن، موارد و شرایط خاصی دارد که بیان آنها در نامهٔ مختصر نمی گنجد و جلوگیری از تجاوز، متوقف به کشتن متجاوز نیست.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۷

«سؤال ۴۰۴۷» من سال هاست که در آلمان زندگی می کنم و چندین سال است که دین خود را عوض کرده ام و مسیحی شده ام می خواهم به ایران برگردم، ولی نمی دانم چه چیزهایی برایم پیش می آید. لطفاً بنویسید که این کار چه مجازاتی برای من دارد و این که چه کاری می توانم بکنم؟

جواب: شما کار خلافی انجام داده اید، اسلام خاتم ادیان الهی و اکمل آنهاست و حضرت عیسی علیه السلام خود به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داده است، شما به دین اسلام برگردید و روابط خود را با خدا محکم کرده و به دستورات اسلام عمل کنید و لازم نیست نسبت به تغییر دین خود با احدی صحبت کنید خداوند ارحم الراحمین است، شما مانند یک فرد مسلمان متعبد به کشور خویش باز گردید. فقط به بهانه ای عقد ازدواج خویش با همسرتان را- اگر همسر دارید- تجدید کنید و لازم نیست داستان را برای عاقد بیان کنید.

«سؤال ۴۰۴۸» مردی با شکستن شیشه

و شکستن قفل، وارد منزلی شده که در آن زن شوهر داری در غیاب همسرش زندگی می کرده است و اقدام به تجاوز در حدّ غیر زنا کرده و مقداری جراحت نیز به زن وارد کرده است؛ آیا می توان مورد فوق را مشمول حکم محارب دانست و حکم لُص (دزد مهاجم) را بر این شخص جاری ساخت؟

جواب: این که در برخی از روایات بر «لُص» عنوان محارب اطلاق شده است بدین معناست که اگر در زمان تجاوز او دفع وی به طریقی جز قتل امکان نداشت در این صورت حکم محارب را دارد و قتل او در آن حال جایز و مهدورالدم است، ولی اگر در آن هنگام، دفع او با عملی کمتر از قتل ممکن بود یا این که پس از تجاوز بازداشت شد بدون این که قتلی مرتکب شده باشد در این صورت اجرای حکم محارب مشکل است، ولی ضامن خسارت و جراحات وارده می باشد و حاکم شرع نیز می تواند او را تعزیر کند و اگر مرتکب یکی از موجبات حدّ شرعی شده باشد حدّ بر او جاری می شود.

«سؤال ۴۰۴۹» آیا افراد منحرف عضو طالبان، القاعده و دیگر گروه های تروریستی که وجهه دین اسلام را خراب می کنند، حکم مرتد را دارند و نجسند؟

جواب: این قبیل افراد منحرف بوده، ولی مرتد نیستند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۸

مسائل قصاص و دیات

قسامه

«سؤال ۴۰۵۰» آیا صدماتی از قبیل سیاه شدن، تورّم، دررفتگی مفاصل با قسامه قابل اثبات است یا خیر؟

جواب: ثبوت دلیل قسامه در جروح مطابق قول مشهور و مستفاد از صحیحه یونس «۱» است، ولی اطلاق صحیحه، نسبت به صدماتی از قبیل موارد مذکور در سؤال مشکل است.

«سؤال ۴۰۵۱» در صورتی

که در قسامه تعداد افراد به پنجاه نفر نرسد فتوا چیست؟

جواب: هر چند در قسامه با نبودن پنجاه نفر - بنابر مشهور - پنجاه قسم بین افراد موجود تقسیم می شود، ولی اثبات این حکم از اخبار وارده در باب قسامه مشکل بوده و احوط ترک قصاص است و گذشت اولیای مقتول نزد خدای متعال محبوب و موجب اجر اخروی خواهد بود.

«سؤال ۴۰۵۲» شخصی به قتل رسیده و قاضی پرونده مورد را «لوث» تشخیص داده و به اولیای دم اخطار کرده است تا پنجاه نفر از بستگان نسبی خود را برای اجرای مراسم «قسامه» در موعد مقرر در دادگاه حاضر کنند. با توجه به این که اولیای دم و خویشان آنها کمتر از پنجاه نفرند حکم مسأله را بیان فرمایید؟

جواب: در قسامه پس از تحقق «لوث»، یعنی امارات و نشانه هایی که موجب اتهام متهم به قتل است برای اثبات قتل عمد باید پنجاه مرد و در قتل شبه عمد و خطا، بیست و پنج مرد از کسانی که نسبت به مقتول شناخت دارند قسم یاد کنند و لازم

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۵۹، ابواب دعوی القتل، باب ۱۱، ح ۲.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۷۹

نیست از خویشان مقتول باشند، هر چند در قتل شبه عمد و خطا نیز احوط قسم خوردن پنجاه مرد است و معرفی اولیای دم دخالت ندارد و اگر افراد قسامه در طرف مدعی یا مدعی علیه به اندازه پنجاه مرد نباشند بنابر مشهور می توانند پنجاه قسم را بین افراد موجود توزیع کنند؛ ولی اثبات این امر در قتل نفس محل اشکال است و خویشاوندی دو طرفه یک نفر موجب تعدد قسم او نمی شود و در

باب دماء احتیاط مطلوب است. بالاخره قدر متیقن از قسامه، قسم خوردن پنجاه مرد است و برای تفصیل بیشتر می توانید به رساله توضیح المسائل این جانب صفحه ۵۸۹ «راه های اثبات قتل» مراجعه فرمایید.

دیة قتل

«سؤال ۴۰۵۳» راننده ای در اثر بی احتیاطی تصادف کرده و در اتومبیل او مسافری بوده که فوت کرده است. متأسفانه راننده و ماشین بیمه نبوده اند تا اداره بیمه؛ دیة شخص فوت شده را پرداخت کند. در این صورت چه کسی باید دیه را پرداخت کند؟
جواب: در فرض سؤال، دیه به عهده راننده است.

«سؤال ۴۰۵۴» شخصی هنگام تمیز کردن اسلحه شکاری خود بدون این که قصدی داشته باشد همسر خود را به قتل می رساند. دادگاه ایشان را به پرداخت دیه محکوم کرده است. البته ایشان یک دختر و سه پسر دارد و پدر و مادر ایشان هم زنده اند به هر کدام چه مقدار تعلق می گیرد؟

جواب: دیة مقتول یکی از چند چیز است: الف: یک صد شتر، ب: دویست رأس گاو. ج: یک هزار گوسفند، د: دویست حله یمانی، ه: یک هزار دینار طلا، و: ده هزار درهم نقره که انتخاب حق قاتل است تا یکی از آنها یا با توافق اولیای دم پول یکی از آنها را بدهد. تقسیم این بین ورثه مذکور در سؤال، طبق قانون ارث اسلامی است که هر یک از پدر و مادر یک ششم و بقیه را هفت قسمت کنند و به هر پسری دو سهم و هر دختری یک سهم تعلق می گیرد و چون شوهر قاتل است ارث بردن او محل اشکال است و بهتر است با سایر ورثه مصالحه کنند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۰

«سؤال ۴۰۵۵» آیا انتقال ارادی

ویروس ایدز قتل عمد است؟ چنانچه فردی با علم به بیماری خود و مسری بودن و کشنده بودن آن و با قصد و نیت انتقال آن ویروس، عملی انجام دهد که موجب سرایت بیماری گردد چه حکمی خواهد داشت؟ و آیا بین عمد و غیر عمدی بودن آن تفاوت است؟ و اگر اتفاقاً ویروس در قربانی کارگر نیفتد و فرد بیمار شود، ولی فوت نکند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مجنی علیه به بیماری شخص انتقال دهنده ویروس، علم نداشته باشد و انتقال دهنده آن با قصد کشتن او یا با علم به این که ویروس، کشنده اوست اقدام به چنین عملی کند و در اثر آن مجنی علیه کشته شود، قتل عمدی بوده و مجوز قصاص است و در غیر این دو صورت، عمد نیست و احکام شبه عمد یا خطا مترتب است و در فروع مذکور در صورت کشته نشدن مجنی علیه انتقال دهنده ویروس ضامن خسارت های ناشی از عمل خود است.

«سؤال ۴۰۵۶» اگر قاتل بعد از اقرار با شرایط آن، قبل از اجرای حکم، قتل را انکار کند، آیا حکم قصاص ساقط شده و به دیه مبدل می شود یا دیه هم ساقط است؟

جواب: طبق ظاهر روایت «ابن ابی عمیر عن جمیل بن درّاج عن بعض اصحابه» «۱» پس از رجوع مقرّ از اقرار خود به قتل، حکم قصاص ساقط است و بر فرض که آن روایت (به لحاظ بعض قرائن از جمله ذکرش در باب حدود کتب روایتی و فقهی و تفسیر کلمه «القتل» که در آن روایت ذکر گردیده به «سبب القتل» توسط برخی از فقها) دارای اجمال باشد، باز لزوم احتیاط در دماء مقتضی سقوط

قصاص است، ولی به هر صورت دیه که عدل قصاص است بنا بر احتیاط ساقط نمی شود.

«لا یبطل دم امرئ مسلم».

«سؤال ۴۰۵۷» فردی با تفنگ شکاری عمداً و از فاصله ای نزدیک به طرف دیگری شلیک کرده است و در اثر اصابت گلوله های متعدد به دست مجنی علیه، پزشکان ناگزیر دست وی را قطع کردند. فعلاً مجنی علیه اصرار بر قصاص دارد. آیا قصاص باید با همان اسلحه باشد یا با اسلحه مشابه نیز می تواند قصاص صورت گیرد و اگر قصاص با مقداری

(۱) - الکافی، ج ۷، ص ۲۲۰، ح ۶.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۱

نقیصه و یا زیاده صورت گرفت چه باید کرد؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر جانی قصد اسقاط ید مجنی علیه را داشته و یا غالباً چنین عملی به قطع ید می انجامد مجنی علیه می تواند به قطع ید جانی قصاص کند و گرنه نسبت به قطع ید شبه عمد محسوب است و قصاص جایز نیست و قصاص باید به وسیله ای باشد که موجب هلاکت نفس یا زیاده جرح یا تلف عضو دیگری نشود و به آلتی قابل کنترل باشد مثل سگین پس قصاص به تیراندازی جایز نیست و در موارد شبهه، قصاص جاری نیست و

«الحدود تدرأ بالشبهات»

شامل قصاص نیز می شود. بجاست در مورد سؤال، مجنی علیه به دیه اکتفا کند

«العفو عند کرام الناس مقبول»

«سؤال ۴۰۵۸» شخصی به وسیله یک اسلحه شکاری تیری شلیک کرده که ساچمه های آن به دست راست طرف مقابل اصابت کرده و پس از معالجات فراوان دست وی قطع می گردد؛ آیا کسی که دست را قطع کرده (پزشک) باید دیه آن را پرداخت کند یا کسی که شلیک کرده است؟ آیا فرد مجنی علیه می تواند قصاص

کند؟

جواب: در مفروض سؤال، قصاص محل اشکال است، چون اصابت به دست مجنی علیه مورد قصد تیرانداز نبوده است و دیه قطع دست بر عهده پزشک نیست، بلکه چون دیه قطع یک دست نصف دیه کامل است که از یک بیستم دیه کامل بیشتر است، از این جهت دیه در فرض سؤال اگر به هیچ وجه قصد اصابت به او را نداشته و مقصر نبوده است بر عهده عاقله جانی است و گرنه بر عهده خود جانی می باشد.

«سؤال ۴۰۵۹» با توجه به این که قاتل نسبت به اولیای دم، مهدورالدم فرض می شود، آیا اولیای دم برای قصاص قاتل نیاز به اذن ولی امر یا نماینده او دارند و در صورتی که این اذن داده نشود تکلیف چیست؟

جواب: بنا بر احتیاط اولیای دم نمی توانند بدون اجازه حاکم شرع جامع الشرایط قصاص کنند و اگر بدون اجازه او اقدام کردند، حاکم شرع می تواند در صورت مصلحت آنان را تعزیر کند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۲

آمریت در قتل

«سؤال ۴۰۶۰» فردی مرتکب قتل عمد شده و در تحقیقات، مشخص شده که با آمریت و دستور صریح شخص دیگری مرتکب قتل شده است. در صورتی که مباشر در حال استیصال و اکراه و اجبار، مرتکب قتل شده باشد حکم شرعی درباره دستور دهنده (آمر) چیست؟

جواب: اگر مقتول مسلمان عاقلی باشد که به ناحق کشته شده است و آمر به قتل عاقل و بالغ باشد حکم او زندان ابد است، مگر این که عرفاً مباشر قتل نسبت به آمر - همانند بچه و دیوانه - آلت و ابزار قتل محسوب شود و قتل عرفاً به آمر مستند گردد که در این صورت اولیای مقتول می توانند با اجازه حاکم شرع

آمر را قصاص کنند و در عین حال احتیاط در دماء بجاست.

قتل شبه عمد

«سؤال ۴۰۶۱» مردی با همسرش مشاجره کرده و از آن جا که همسرش جلو ایشان قرار گرفته او را هل داده و اتفاقاً سرش به دیوار می خورد و علی الظاهر بی هوش می شود شوهر به تصور این که زنش فوت کرده برای صحنه سازی که وانمود کند کسی او را به قتل رسانده سیمی را به گردن او می بندد. بعداً توسط پزشکی قانونی اعلام می شود که مرگ همسر ناشی از خفه شدن است. با توجه به این حقیقت که شوهر زمان بستن سیم یقین داشته که همسرش مرده است و در واقع بر جسد بی جان سیم را بسته است، آیا قتل مذکور عمد محسوب می شود یا شبه عمد؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر احراز شود که زوج پس از ضربه زدن یقین به مرگ زن پیدا کرده و از اول قصد کشتن او را نداشته قتل مزبور شبه عمد است و گرنه حکم عمد را دارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۳

قتل عمد

«سؤال ۴۰۶۲» برادر دامادم که با فرزندم از قبل اختلافاتی داشته ناگهان در جلو درب مغازه دامادم با چاقویی که از قبل تهیه کرده بود یک جراح عمیق به قلب و دیگری به پشت فرزندم وارد و او را به قتل می رساند و متواری می گردد. قاتل در دفاعیات خود گفته است: مقتول زنجیر داشت و من از خود دفاع کردم. تاکنون دو مرتبه دادگاه های بدوی، حکم قصاص قاتل را صادر کرده اند، ولی شعبه دیوان عالی کشور با استناد به کتاب تحریرالوسیله مرحوم امام خمینی گفته است: قاتل از دفاع مشروع تجاوز کرده و باید دیه مقتول را بپردازد و به ضمان تمسک کرده است. منظور از ضمان چیست؟

و با توجه به نظر اکثریت فقهای عظام مبنی بر انحصار و اختصاص قاعده روایی (درأ حدود با شبهه در حقوق الله مانند زنا و نظائر آن) آیا قاعده مذکور نسبت به قصاص که حق الناس است هم جاری است؟

جواب: ضمان در این موارد اعم از ضمان مالی و قضایی بوده و بر حسب موارد متفاوت است و به طور کلی اگر مرتکب قتل عمد گردد مستحق قصاص است، مگر آن که ثابت شود مقتول در حال تهاجم به او بوده و در مقام دفاع از خود اقدام به عمل مذکور کرده است که در این صورت دیه و قصاص ثابت نمی شود، بلکه اگر قرائن و شواهد بر این مطلب گواهی دهند باز قصاص محل اشکال است. البته اگر ثابت شود که قاتل مراعات الاسبه فالبسه را نکرده است و با وجود آن که می توانسته از راه دیگری از خود دفاع کند، اقدام به کشتن او کرده است، در این صورت باز ضمان است، ولی با توجه به احتمال اطلاق ادله دفاع، مهدور و هدر بودن خون مهاجم، مطابق قاعده «درأ» که ظاهراً شامل این موارد نیز می شود، جواز قصاص محل اشکال است و احتیاط در گرفتن دیه و مصالحه است.

«سؤال ۴۰۶۳» بر اساس ماده ۲۳۵ قانون مجازات اسلامی: «اگر کسی به قتل شخصی اقدام نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار کند، ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۴

هر دو را مطالبه کند.» حال سؤالی که مطرح است این است که: اگر

دو نفر به نام های «الف» و «ب» اقرار به قتل عمدی شخصی نمایند و اولیای دم نیز دو نفر به نام های «ج» و «دال» باشند که فرد «ج» که یکی از اولیای دم است، خواستار قصاص شخص «الف» باشد و فرد «دال» نیز که یکی دیگر از اولیای دم می باشد خواستار قصاص شخص «ب» می باشد. با توجه به قانون فوق الذکر و دیگر مواد قانون مجازات اسلامی نظر به این که در این مورد ماده قانونی ندارد، از نظر فقهی چگونه باید حکم داد؟

جواب: در فرض علم اجمالی به بطلان یکی از دو اقرار، اولیای دم همان طور که نمی توانند مجتمعاً هر دو را قصاص نمایند، نمی توانند عده ای از آنها یکی و عده دیگری فرد دوم را قصاص نمایند، بلکه قصاص یکی از آن دو نیز بدون احراز صدق او محل اشکال است؛ ولی همان طور که از صحیحۀ زراره که در تعارض شهادت و اقرار وارد شده است، «۱» و نیز از بعضی روایات دیگر استفاده می شود در این گونه موارد اولیای دم می توانند از هر دو بالمناصفه دیه بگیرند.

دیه قتل

«سؤال ۴۰۶۴» در تسبیب در اتلاف نفس، وضعیت دیه چگونه است؟ و به عهده چه کسی است؟ و چه عنوانی می توان بر آن نهاد؟ و اگر عنوان خطای محض را بر آن قرار دادیم آیا می توانیم عاقله را مسؤول پرداخت دیه بدانیم؟

جواب: تسبیب در اتلاف نفس موضوعیت ندارد. موضوع احکام قصاص و دیه، قتل است و اگر استناد قتل به فردی بدون واسطه یا با واسطه، عرفاً محقق شود قصاص یا دیه به حسب شرایط ثابت می شود و از این جهت قتل مباشری تفاوتی با قتل غیر مباشری

یا بالتسبیب ندارد؛ و اتلاف نفس، عنوانی غیر از قتل ندارد و فقها عنوان خاصی برای آن قرار نداده اند، و قتل و به طور کلی اتلاف را به مباشری و تسبیبی تقسیم کرده اند، و بعید نیست ضمان کسی که به طریق عمومی ضرر می زند و در نتیجه

(۱) - وسائل الشیعه، کتاب القصاص، ابواب دعوی القتل، باب ۵، حدیث ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۵

کسی تلف می شود نیز به همین عنوان برگردد؛ و در مواردی هم که قتل، خطای محض به نحو تسبیبی تصویر شود مثل موارد مباشری، عاقله ضامن است.

«سؤال ۴۰۶۵» پدر این حقیر به طور عمد و به وسیله اسلحه به قتل رسیده است. حدود ده سال بعد، متهم به قتل اقرار کرده است و پس از صدور حکم قصاص از سوی دادگاه، ما اولیای دم مقتول با متهم مصالحه کرده و رضایت داده ایم. اکنون پس از گذشت قریب به ۲۵ سال از حادثه قتل به دلایلی برای ما اولیای دم و بسیاری از اهالی محل، ثابت گردیده که متهم مورد نظر، معاون و یا دیده بان در قتل بوده و قاتل واقعی پدرمان شخص دیگری است که از یک سو چنانچه ما اولیای دم جهت احقاق حق خود اگر بخواهیم علیه قاتل واقعی شکایت کنیم به احتمال قوی جانمان به خطر خواهد افتاد و قاتل واقعی یا بستگانش دست به جنایت دیگری خواهند زد و از سوی دیگر چنانچه قاتل واقعی بدون محاکمه و مجازات شرعی و قانونی رها شود هم باعث اخلال در نظم جامعه یا خوف و بیم تجزی مرتکب قتل دیگران خواهد بود و هم موجب تضییع حق ما

اولیای دم خواهد شد؛ لذا با توجه به عرایض فوق الذکر از نظر شرعی تکلیف ما در مقابل جنایت انجام شده توسط قاتل واقعی چیست؟

جواب: هر تکلیف موقوف به داشتن قدرت و نبودن خطر است و در فرض سؤال که اقدام برای پی گیری قتل، خطر قابل توجه دارد تکلیف ساقط است.

«سؤال ۴۰۶۶» شخصی زن حامله با بچه ۹ ماهه را به قتل رسانده و طفل او هم سقط شده است؛ آیا قاتل دیه بدهکار است و یا باید قصاص شود؟

جواب: اگر قتل، خطای محض باشد عاقله قاتل باید دیه مادر و طفل را بپردازد و چنانچه شبه عمد باشد خود قاتل دیه آنها را بدهکار است و در صورتی که قتل عمدی باشد قصاص قاتل به خاطر بچه محل اشکال بوده و لکن قاتل دیه او را بدهکار است و قصاص او به خاطر زن بودن هم متوقف بر این است که مابه التفاوت زن و مرد را به قاتل که مرد است بدهند و در تعیین خصوصیات لازم است به محاکم قضایی مراجعه شود.

«سؤال ۴۰۶۷» اگر ضارب، ضربه ای به کسی بزند و در چند جای بدن شکستگی پدید آید و سپس موجب مرگ مغزی شود، آیا یک دیه (کامل) بدهکار است یا دیه چند عضو؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۶

جواب: با مرگ، شکستگی ها و جراحاتی که موجب مرگ شده اند زاید بر اصل دیه کامل، دیه ندارند؛ ولی اگر موجب مرگ نشوند هر کدام دیه خود را دارند.

«سؤال ۴۰۶۸» مردی در معبر عمومی به منظور پیش گیری از ورود حیوانات به ملک خود اقدام به گذاشتن اشیای خطرناک به صورت عدوانی می کند و تصور او این

است که در این مسیر افراد رفت و آمد نمی کنند. بعد از گذشت مدتی فردی از آن مکان عبور کرده و بر اثر برخورد با این موانع می میرد؛ آیا در این مورد دیه باید پرداخت شود؟ بر فرض ضمان، مسؤول پرداخت خود شخص است یا عاقله او؟

جواب: در مفروض سؤال، قتل شبه عمد بوده و موجب ثبوت دیه بر خود شخص است.

«سؤال ۴۰۶۹» اگر ولی دم غایب باشد چه از حیث مکانی که امکان دسترسی به او وجود نداشته باشد و چه به گونه ای که نتواند در اداره امور خود تصرف کند؛ آیا باید منتظر ماند تا زمان حضور شخص غایب و یا این که حاکم شرع به عنوان «ولی من لا ولی له» اقدام می کند؟ و اگر حاکم اقدام کند آیا اختیارات او همان اختیارات ولی دم- از قبیل:

قصاص، عفو معوض و عفو مجانی- است؟

جواب: اگر ولی دم، منحصرأ فرد غایب باشد باید تا زمانی که بتواند در امور خود تصرف کند، صبر کنند؛ ولی اگر بعضی از اولیای دم، حاضر و بعضی غایب باشند باید به مسأله ۳۲۳۶ توضیح المسائل عمل شود و اگر ولی دم منحصر به غایب مفقود الأثر باشد تا زمانی که احتمال حیات و زنده بودن او می رود، دلیلی بر ولایت حاکم شرع بر حق قصاص یا گرفتن دیه نیست.

«سؤال ۴۰۷۰» اگر اولیای دم به صغیر و مجنون منحصر بوده و ولی قهری هم نداشته باشند و ولی قهری وصی تعیین نکرده باشد، آیا ولی امر مسلمین یا حاکم شرع به عنوان ولی آنها شرعاً حق اقدام دارد؟ یا این که تا زمان بلوغ صغیر و افاقه مجنون باید منتظر بماند؟ و

آیا حاکم شرع حق عفو مجانی را دارد؟ و یا این که تنها حق قصاص و عفو معوض را دارد؟

جواب: حاکم شرع در فرض مذکور حق قصاص ندارد، بلکه باید صبر کند تا صغیر بالغ شود و مجنون افاقه پیدا کند، مگر در صورتی که مصلحت صغیر در گرفتن

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۷

دیه باشد که در این صورت حاکم شرع می تواند با قاتل در گرفتن دیه توافق کنند و صغیر در این صورت پس از بزرگ شدن حق قصاص ندارد و همین طور است اگر احتمال افاقه مجنون نباشد که حاکم شرع در گرفتن دیه طبق مصلحت عمل می کند.

«سؤال ۴۰۷۱» چنانچه شخصی به علت حادثه ای آتش گرفته که منجر به فوت وی گردد و قبل از فوت در بیمارستان اعلام کند که از هیچ کس شکایتی ندارد، آیا اولیای دم حق قصاص (در فرض قتل عمد) یا مطالبه دیه (در فرض قتل شبه عمد و خطای محض) را خواهند داشت؟

جواب: مجرد اعلام عدم شکایت اثر ندارد، ولی اگر مجنی علیه پس از تحقق جنایت و قبل از فوت، جانی را از قصاص و دیه عفو کند، اقدام به قصاص یا اخذ دیه از ناحیه اولیای مجنی علیه محل اشکال بوده و احوط تصالح است.

پرداخت دیه در ماه های حرام

«سؤال ۴۰۷۲» شخصی چاهی را در مسیر عمومی عدواناً در ماه حرام حفر کرده و عابر پیاده در ماه حرام در آن چاه افتاد است؛ آیا تغلیظ دیه شامل آن می شود؟ بر فرض تغلیظ دیه، ضابطه تغلیظ چیست؟ معیار، زمان کنندن چاه (در ماه حرام) است و اتلاف نفس، یا صرف وقوع حادثه در ماه حرام، ولو این که سبب در ماه

غیر حرام ایجاد شده باشد کدام یک موجب تشدید دیه می شوند؟

جواب: براساس ظاهر برخی از روایات معتبر ملاک در تغلیظ دیه، زمان وقوع قتل است و در مفروض سؤال، جزء اخیر سبب فاعلی برای قتل، چاه کنده شده از قبل جانی است و چاه در ماه حرام ثابت و باقی بوده و موجب قتل در ماه حرام شده است.

بخش دیه

«سؤال ۴۰۷۳» در صورتی که اولیای دم مایل به اخذ و صرف دیه نباشند؛ آیا عفو از دیه اقرب به تقواست یا اخذ و حواله آن جهت بسیج و مسجد؟

جواب: عفو بهتر است، مگر در موردی که عفو موجب تجزّی جانی شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۸

قصاص اهل کتاب

«سؤال ۴۰۷۴» لطفاً نظر مبارک خود را در مورد قصاص اهل کتاب و برابری آن با قصاص مسلمانان بیان فرمایید؟

جواب: اگر غیر مسلمان، مسلمانی را به قتل برساند، قصاص خواهد شد و بر حسب فتوای مشهور فقهای شیعه امامیه اگر مسلمان، غیر مسلمانی را بکشد قصاص نمی شود، ولی علاوه بر پرداخت دیه غیر مسلمان حاکم شرع می تواند او را تعزیر و محکوم به مجازات متناسب کند، ولی اگر مسلمان به قتل غیر مسلمان عادت دارد پس از پرداخت تفاوت دیه می توان او را قصاص کرد.

دیه اعضا و جراحت

«سؤال ۴۰۷۵» اگر دیه مجموع صدمات وارده بر زن بیشتر از ثلث دیه کامل باشد، ولی دیه هر کدام از صدمات کمتر از ثلث دیه کامل باشد آیا دیه تنصیف می شود؟

جواب: در صورتی که با یک ضربه، جنایات مختلف صورت پذیرد به مقتضای صحیحۀ ابان، «۱» تنصیف می شود، ولی در صورتی که با ضربات متعدد باشد، جنایت ناشی از هر ضربه جداگانه ملاحظه می شود.

«سؤال ۴۰۷۶» این که دیه صدمه وارده بر بدن زن که بیشتر از یک سوم دیه کامل باشد تنصیف می گردد مخصوص دیه است یا شامل ارش هم می شود؟

جواب: چنانچه مقدار ارش، به تناسب با اعضای که دیه مقدره دارند محاسبه شود، تنصیف شده و به عبارت دیگر متناسب با دیه زن معین می شود؛ ولی چنانچه براساس مخارج درمان محاسبه شود، تنصیف نمی شود.

«سؤال ۴۰۷۷» برای شکستگی استخوان های کف دست یا استخوان های مچ، ارش تعلق می گیرد یا دیه دارد؟

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۵۲، ابواب دیات الاعضاء، باب ۴۴، ح ۱.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۸۹

جواب: طبق نظر مشهور، دیه شکستگی هر کدام در صورتی که بدون عیب

معالجه شود، هشتاد دینار است و روایات نیز در این مورد ابهام دارد، لذا باید احتیاطاً مصالحه کنند.

«سؤال ۴۰۷۸» اگر مضروب با خوردن یک ضربه - علاوه بر بریدگی - مقداری از بدن از سر گرفته تا گردن و شانه و بازویش سیاه شود؛ آیا ضارب یک دیه بدهکار است یا بیشتر؟

جواب: در فرض مذکور باید علاوه بر دیه بریدگی یا سیاه شدگی صورت، دیه بریدگی و سیاه شدگی بدن را نیز پردازد و احتیاط این است که برای هر عضو دیه جداگانه پردازد.

«سؤال ۴۰۷۹» اگر کسی با یک زنجیر به بدن دیگری بزند و ده نقطه سیاه شود که جمعاً مقدار سیاه شدگی دو سانتی متر مربع می شود و اگر با یک چوب به صورت وی بزند یک ناحیه از صورت به مساحت پنجاه سانتی متر مربع سیاه شود، در دو مورد فوق چه مبلغی دیه تعلق می گیرد؟

جواب: در فرض اول، ظاهراً یک دیه است که مقدار آن نصف دیه سیاه شدگی صورت است و در فرض دوم با فرض این که بیش از مقدار سیلی است، احتیاطاً علاوه بر دیه سیاه شدگی صورت، برای مقدار زاید، ارش نیز پردازد.

«سؤال ۴۰۸۰» در ایام کودکی یکی از هم شاگردی هایم به من حمله ور شد و با سیم برق بر صورت من زد که خون زیادی از چشم من جاری شد و علاوه بر این که از درس دور ماندم پول زیادی برای درمان آن خرج کردم، اما تاکنون چشم من بهبود نیافته، بلکه اخیراً چشم پزشکان از بهبودی آن قطع امید کردند. بفرمایید ضارب چه مقدار باید دیه پردازد؟

جواب: در فرض سؤال، ضارب نصف دیه کامل؛ یعنی پنجاه شتر

به شما بدهکار است و صغیر یا کبیر بودن در اصل دیه دخالت ندارد، ولی اگر ضارب صغیر بوده دیه به عهده عاقله است.

«سؤال ۴۰۸۱» چنانچه با یک ضربه هر دو پلک و اطراف چشم سیاه شود؛ آیا یک دیه تعلق می گیرد یا بیشتر؟

جواب: در صورتی که از نظر مساحت در حدود ضربه سیلی و مانند آن باشد یک

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۰

دیه تعلق می گیرد که دیه آن شش دینار است و نسبت به بیش از این مقدار، بنابر احتیاط ارش ثابت است.

«سؤال ۴۰۸۲» شخصی کارگر یک شرکت آجر زنی بوده است که در حین کار کردن دست چپ وی به زیر دستگاه رفته و موجب قطع انگشتان و بی حرکت ماندن دست او شده است؛ آیا کارگر مستحق دیه از صاحب کارگاه است؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر دستگاه آجر زنی عیب نداشته و کارگر در عمل مقصر بوده است دیه طلبکار نیست و اگر دستگاه عیب داشته و کارگر نمی دانسته و صاحب کار می دانسته است بگونه ای که عرفاً ایجاد خسارت به او مستند است دیه انگشت بر عهده اوست و اگر علاوه بر قطع انگشت، انگشتان دیگر نیز شلل و نقص پیدا کردند دیه شللی را نیز بدهکار است و دیه شلل دو ثلث دیه کل عضو است. برای اثبات لازم است به حاکم شرع جامع الشرایط مراجعه شود.

«سؤال ۴۰۸۳» الف: آیا پرداخت ارش مانند دیه مؤجل است یا فوری؟ و در صورت تأجیل، مهلت پرداخت در موارد عمد و شبه عمد و خطای محض چگونه است؟

ب: آیا در صدمات وارده بر بدن، حکم دیه یکی است که در زن اگر به ثلث

برسد به نصف برمی گردد؟

جواب: الف: دیه جراحات خطایی اگر بیش از ثلث باشد و نیز دیه قتل خطایی به اقساط سه ساله پرداخت می شود و ارش نیز حکم دیه را دارد.

ب: دیه زن تا ثلث دیه با دیه مرد مساوی است و در زاید بر ثلث، دیه زن نصف دیه مرد است.

«سؤال ۴۰۸۴» در ماه های حرام دیه قتل اضافه می شود، آیا دیه جرح نیز همین طور است؟

جواب: در دیه بر جرح اعضای بدن، دلیلی بر تغلیظ در ماه های حرام نداریم و در موارد شک، اصل اقتضای برائت می کند.

«سؤال ۴۰۸۵» اگر شخصی هنگام رانندگی، بر خلاف مسیر حرکت کند و اتفاقاً تصادف کرده و دچار نقص عضو گردد؛ آیا به آن دیه تعلق می گیرد؟

جواب: دیه، دایره مدار نسبت سبب نقص عضو به شخص بوده و ارتباطی به

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۱

چگونگی راه ندارد. بنابراین اگر خودش باعث تصادف شده باشد، دیه به عهده کسی نیست، ولی اگر دیگری باعث تصادف شده دیه به عهده دیگری است.

«سؤال ۴۰۸۶» آیا محکوم علیه این اختیار را دارد که از قاضی بخواهد قطع عضو توسط پزشک انجام شود و عضو خودش را بفروشد (حتی بدون اجازه مجنی علیه در قصاص)؟

جواب: با رضایت محکوم علیه اشکالی ندارد.

«سؤال ۴۰۸۷» اگر زیبایی زنی با پاشیدن اسید از بین برود؛ آیا معالجه و ترمیم شرعاً لازم است؟ تا چه حد؟

جواب: ترمیم و رفع عیب و نقص تا حد امکان واجب است و دیه یا ارش را باید پردازد هر چند مخارج معالجه کمتر از آن باشد و اگر مخارج معالجه بیش از دیه یا ارش باشد مازاد را نیز باید پردازد، یا

عملاً اقدام به معالجه او کند.

دیة جنین

«سؤال ۴۰۸۸» جنینی که مبتلا به ایدز است؛ آیا دیه به آن تعلق می گیرد؟

جواب: تعلق می گیرد.

«سؤال ۴۰۸۹» سقط جنین در ماه هشتم چه حکمی دارد؟

جواب: جایز نیست و قتل نفس محسوب است و دیه هم دارد.

«سؤال ۴۰۹۰» این جانب به علت نادانی و زیاد بودن فرزندانم، جنین چهار ماهه را سقط کردم. بعد از این مسأله، روزگار بر من سخت و سخت تر شده و الآن مستأجر و امورات زندگی ام به سختی طی می شود؛ آیا دیه بر ما واجب است؟ و اگر واجب است چه کسی باید دیه را بگیرد؟ و اگر توانایی پرداخت آن را نداشته باشیم چه کار باید بکنیم؟

جواب: اگر همسر شما جنین را سقط کرده دیه را به شما بدهکار است و اگر شما هم شرکت داشته اید دیه بر طبق طبقات ارث مال سایر ورثه است، در عین حال اگر وراثت گذشت کنند اشکال بر طرف شده و سقط کننده باید توبه کند.

«سؤال ۴۰۹۱» سال ها قبل خانمی با توافق شوهرش یک بچه چهار ماهه را سقط کرده اند. آن زمان ۶ پسر و دو دختر داشته اند. اکنون شوهرش فوت کرده است و دو فرزند وی هم

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۲

به فیض شهادت نائل شده اند که یکی از آنان دارای زن و یک فرزند است. این خانم اکنون تصمیم گرفته دیه آن بچه سقط شده را پردازد. چگونه باید آن دیه را تقسیم کند؟

جواب: در فرض سؤال، زن علاوه بر دیه، کفاره قتل را هم باید بپردازد، البته اگر جنین چهار ماهه بوده و روح در آن دمیده شده باشد؛ و چون شوهر موافق بوده دیه به

او نمی رسد و باید بین ورثه طبقه دوم (برادران، خواهران، جد و جدّه) تقسیم شود و هر کدام از برادران و خواهران که فوت شده اند سهم آنها بین ورثه خود او تقسیم می شود.

«سؤال ۴۰۹۲» دختری از راه ملاعبه نامشروع با پسری بدون این که دخولی صورت بگیرد آبستن شده و پس از سه هفته متوجه می شود و به پزشک مراجعه کرده و پزشک پیشنهاد سقط جنین سه هفته ای را داده و بعد با آمپول، جنین را سقط می کند. با توجه به این موضوع دیه چقدر و توسط چه کسی باید پرداخت شود؟

جواب: در مفروض سؤال، اگر رابطه پسر و دختر به تصور این که زن و شوهر شده اند نبوده است دیه جنین، شانزده درهم شرعی نقره و یا یک و شش دهم مثقال شرعی طلاست و باید کسی که مستقیماً و بالمباشره جنین را سقط کرده آن را به حاکم شرع جامع الشرايط پردازد؛ ولی اگر پسر و دختر تصور کرده اند برای همدیگر حلال شده اند دیه جنین، بیست مثقال شرعی طلائی سکه دار است که باید به ورثه پرداخت شود. البته آن کسی که جنین را ساقط کرده خودش از ارث محروم است.

«سؤال ۴۰۹۳» چنانچه به بیماری لاعلاج و نقص عضو بسیار مهم جنین، یقین حاصل گردد؛ آیا با رضایت والدین امکان سقط جنین است؟

جواب: اسقاط جنین پس از دمیدن روح در آن، قتل نفس محسوب شده و جایز نیست و قبل از دمیدن روح نیز محل اشکال است، مگر در صورتی که برای مادر ضرر معتابهی داشته و معالجه مادر منحصر در اسقاط آن باشد.

«سؤال ۴۰۹۴» آیا می توان جنین مبتلا به ایدز را سقط کرد؟ چه قبل از

دمیده شدن روح در آن و چه بعد از آن؟

جواب: بعد از تعلق روح جایز نیست و قبل از تعلق روح محل اشکال است، مگر در شرایطی خاص.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۳

«سؤال ۴۰۹۵» اگر فرضاً در روستایی همه افراد، طی قراردادی پیشاپیش نسبت به حق قصاص خود متقابلاً گذشت کنند (در قتل خود و یا یکی از افرادی که آنها، ولی دم اویند) و به دیه رضایت دهند و پس از طی چند سال یکی از افراد آن روستا توسط فردی به قتل برسد. حال اگر قاتل، مقتول و اولیای دم از امضا کنندگان قرارداد باشند، آیا اجرای قرارداد الزامی است و باید به دیه اکتفا شود و یا این که قرارداد باطل است؟

جواب: قصاص گرچه برای اولیای دم به عنوان حق ثابت است و آنها نیز می توانند آن را پس از قتل، اسقاط کنند، ولی جواز قصاص که حکمی شرعی است حق الله تعالی بوده که برای ممانعت از تجزی بر قتل و حفظ دماء در اجتماع تشریح گردیده و اسقاط آن مستقیم یا غیر مستقیم جایز نیست.

به عبارت دیگر: گرچه پس از وقوع قتل، اولیای دم می توانند حق قصاص خود را نادیده بگیرند، ولی اسقاط این حق قبل از وقوع قتل که مستلزم بر طرف شدن حکم شرعی جواز قصاص است بویژه در سطحی گسترده، منافی با جعل و تشریح چنین حکمی بوده و معقول به نظر نمی رسد.

به بیانی دیگر: قدر متیقن از جواز عدم اعمال حق قصاص، موارد پس از وقوع قتل است، ولی برای مازاد بر آن، دلیلی در دست نیست و اطلاق آیه شریفه: «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»

«۱» و آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» «۲» در غیر آن موارد محکم و جاری است. علاوه بر این که در آیه شریفه اولی، خطاب «لکم» که یک خطاب عام اجتماعی است مشعر بر این است که جواز قصاص در اجتماع مایه حیات است و امری که در آن حیات است سلب آن موجب ممات است. به هر صورت مشروعیت چنین قراردادی، محل اشکال بوده و بر فرض تحقق چنین قراردادی، قصاص پس از آن خلاف احتیاط است.

(۱) - سورة بقره (۲): آیه ۱۷۹.

(۲) - سورة بقره (۲): آیه ۱۷۸.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۴

مسائل دین

«سؤال ۴۰۹۶» فردی که از دنیا رفته، اگر کسی مراجعه کند و ادعای طلب از ایشان را داشته باشد و لو این که مراجعه کننده پدر متوفی بوده و هیچ گونه مدرک و شهودی نداشته باشد؛ آیا باید مبلغ مورد درخواست را به او پرداخت کرد؟

جواب: مدعی طلب باید طلب خویش را اثبات کند و مجرد ادعا حتی از ناحیه پدر و خویشان او کافی نیست و در صورت نزاع باید به محکمه شرعی مراجعه شود.

«سؤال ۴۰۹۷» در زمان جوانی، یعنی بین ۱۵ تا ۱۷ سالگی چون با عمویم همسایه بودیم و همیشه در منزل آنها رفت و آمد می کردم مقداری از پول هایی را که به من می داد برای خودم خرج می کردم و ایشان اطلاعی نداشت و حالا به خاطر این که از ایشان حیا می کنم و ایشان به ما اعتماد داشتند، جرأت بیان این مطلب را ندارم و بارها به صورت سربسته از ایشان حلالیت گرفته ام، ولی نمی دانم حقشان را ادا کرده ام؟ در این خصوص مرا راهنمایی فرماید.

جواب: اگر

به مقداری که می دانید به ایشان بدهکارید در اموال ایشان قرار دهید هرچند ایشان متوجه نشود و یا به نحوی از ایشان حلالیت بطلبید که شامل موارد مذکور نیز شود، مثلاً به مناسبتی بگویید: آنچه بر گردن من دارید حلال کنید و ایشان قبول کند کافی است.

«سؤال ۴۰۹۸» شخصی ادعای مبلغ شش میلیون تومان طلب از فرد دیگری را کرده و به دادگاه شکایت کرده است. بدهکار در دادگاه و در حضور قاضی به بدهی خود اقرار کرده است. دادگاه هم حکم بازداشت صادر کرده و زمان حضور و کیل و دادرسی مجدد را به تاریخ ۷۷/۱۰/۱۹ تعیین کرده است، ولی متأسفانه شخص بدهکار در تاریخ ۷۷/۵/۲ فوت کرده و بعضی از اطرافیان بدهکار در حضور طلبکار بدون حضور یا اطلاع همسر

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۵

متوفی جلسه ای برقرار و تقاضای بخشش شش میلیون تومان را کرده اند. شخص طلبکار چک مبلغ دو و نیم میلیون تومان را بخشیده و یک و نیم میلیون تومان آن را گرفته و باقی مانده دو میلیون تومان را یک برگه عندالمطالبه دریافت کرده و اکنون هفت سال است که دیگر برای وصول اقدامی انجام نداده است. یادآوری می شود که متوفی به حد کافی اموال برای پرداخت مطالبات افراد از خود دارد و فرزند یتیم و همسر متوفی و دیگر وراث نیز مستحق به اعانه و بذل و بخشش نیستند؛ آیا از نظر شرع مقدس ورثه مکلف به پرداخت کلیه مبلغ فوقند، یا باید هر چه دارنده چک عنایت کرده و بخشیده مفت دانسته و قبول کنند، یا از طریق دیگری باید عمل کنند؟

جواب: اگر مدیون

بودن متوفی شرعاً اثبات شود باید دین از اصل مال او برداشت شود، مگر این که طلبکار مقداری را گذشت کند که به مجرد ابراء دین ساقط می شود.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۶

احکام زیارات و عزاداری

«سؤال ۴۰۹۹» در سال های اخیر ابهاماتی در مورد سندیت و یا محتوای زیارت عاشورا مطرح شده است به نحوی که برخی معتقدند: بخش هایی از آن زیارت نامه که به لعن برخی افراد اختصاص دارد از معصوم علیه السلام نرسیده است. مستدعی است نظر خود را در این مورد و بحث سند حدیث ذکر کنید.

جواب: عمده مضامین زیارت عاشورا و از جمله لعن بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام و غاصبین حق آنان، در کلمات معصومین علیهم السلام و نیز در دعاها و از جمله دعای صحیفه سجادیه (دعای ۴۸) و نیز در زیارت های دیگر ذکر گردیده است و خود آن زیارت نیز در کتب معتبر مذکور بوده و خواندن آن به امید ثواب مانعی ندارد، بلکه مطلوب است. البته در کتاب «کامل الزیارات» به جای قسمت هایی از آن زیارت که حاوی لعن برخی اشخاص است عباراتی دیگر می باشد. در قرآن کریم و بسیاری از ادعیه و زیارات، افراد کافر، ظالم، منافق، کتمان کننده حقیقت، آزار دهنده خدا و رسول و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام و ... به طور عموم مورد لعن قرار گرفته اند. در این رابطه می توانید به کافی، ج ۳، ص ۱۸۹، ح ۳ و ۴ و قرب الاسناد، ص ۵۹، ح ۱۹۰ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۲ چاپ اعلمی، بیروت مراجعه کنید.

مراد و معنای «لعن» نفرین است، یعنی درخواست عذاب الهی و دوری از رحمت خداوند برای

کسانی که مورد لعن قرار می گیرند و خود آنها به خاطر کفر، ظلم و مانند آن زمینه دوری خود از رحمت خداوند و شمول عذاب الهی را فراهم کرده اند و به این لحاظ هرچند لعن، ظاهراً و به حسب دلالت مطابقی در قالب نفرین و به صورت «انشاء» و درخواست دور بودن از رحمت الهی است، اما به حسب حقیقت و دلالت التزامی «اخبار» از واقعیتی است که همان دور بودن کافر، ظالم و مانند آنها از رحمت

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۷

حق تعالی است و همین دوری از رحمت است که در آخرت به صورت هایی متناسب با عقائد و ملکات نفسانی ملعونین بروز و ظهور می کند و در حقیقت، لعن افرادی که در قرآن، کلمات معصومین علیهم السلام، دعاها و زیارت ها مورد لعن قرار گرفته اند کاشف از آن است که آنان زمینه و صلاحیت شمول رحمت الهی بر خود حتی رحمت هدایت را از بین برده اند و گرنه لعن به معنای درخواست دور بودن رحمت خداوند از آنان به گونه ای که هدف لعن کننده از لعن در خواست عدم شمول رحمت، حتی رحمت هدایت و تطهیر از گناهان نسبت به ملعونین باشد آن هم از سوی خداوند رحمان و رحیم و اولیای او که مظهر رحمت واسعه اویند، وجه معقول و مقبولی ندارد و بالاخره لعن کسانی که ظلم و تعدی کرده و راه هدایت خود را مسدود کرده اند نه قبح عقلی دارد و نه منع نقلی. واللّه العالم.

«سؤال ۴۱۰۰» مدتی است که شایعه ای بین مردم پخش شده است که علما گفته اند:

زیارت عاشورا را به خاطر حفظ وحدت بین مسلمانان در مجالس،

مساجد و یا به صورت گسترده برگزار نکنیم. لطفاً نظر خود را در این مورد بیان فرمایید؟

جواب: از شایعه مذکور اطلاعی ندارم و خواندن زیارت عاشورا در هر حال به قصد ثواب و بدون آن که از آن استفاده سیاسی شود مطلوب است.

«سؤال ۴۱۰۱» نظر حضرت عالی در مورد زیارت ناحیه مقدسه چیست؟

جواب: برای زیارت ناحیه مقدسه چند زیارت از ناحیه بزرگان نقل شده و خواندن هر یک از آنها به قصد رجا بی اشکال است و قصد ورود لازم نیست.

«سؤال ۴۱۰۲» اگر شخصی در عزاداری امام حسین علیه السلام بر اثر گریه از خود بی خود شده و به سر و صورت خود بکوبد، آیا از نظر شرعی اشکال دارد؟

جواب: اگر به حدّ اضرار به نفس نرسد یا از روی اختیار نباشد مانعی ندارد.

«سؤال ۴۱۰۳» نظر حضرت عالی در رابطه با مداحی های مرسوم چیست؟

جواب: مدح و مرثیه ائمه اطهار علیهم السلام باید همراه با ذکر فضائل و مصائب واقعی آن بزرگواران و به دور از سخنان و حرکات توهین آمیز نسبت به منزلت و اهداف آنها باشد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۸

«سؤال ۴۱۰۴» در جامع السعادات و همچنین در معراج السعاده آمده که «آنچه بنده را از مرتبه صبر بیرون می برد بی تابی و جزع کردن، بر سر و سینه زدن، جامه چاک کردن، تغییر لباس و خوراک دادن و ... است» و در رساله آمده: بعضی از این کارها کفاره هم دارد. حال سؤال این است: آیا در عزاداری برای امام حسین علیه السلام این کارها را می توان انجام داد و یا استثنایی در کار است؟

جواب: سینه زدن و تغییر لباس در عزاداری امام حسین علیه السلام نوعی همدردی با اهل

بیت علیهم السلام و شعار است، و جزع برای حضرت اباعبدالله علیه السلام استثناء شده است.

«سؤال ۴۱۰۵» روش برخورد اهل بیت علیهم السلام با سایر فرق اسلامی چگونه بوده است؟

جواب: اهل بیت علیهم السلام با منطق قوی و علمی و بدور از اهانت و سرزنش به سایر فرقه ها از قرآن و سنت دفاع کرده و مطالب باطل آنان را با استدلال به قرآن و سنت و عقل به طور منطقی رد می کردند.

«سؤال ۴۱۰۶» قمه زنی چه حکمی دارد و آیا ذاتاً حرام است؟

جواب: به طور کلی، عزاداری برای امام حسین علیه السلام باید در جهت تعظیم آن حضرت و تعمیق ولایت و محبت آن حضرت در قلب ها گردد؛ قمه زدن ذاتاً حرام نیست، ولی اگر برای شخص قمه زننده ضرر قابل توجه داشته باشد یا در شرایط خاصی موجب وهن مذهب و قداست و عظمت امام حسین علیه السلام باشد باید آن را ترک کرد.

«سؤال ۴۱۰۷» برخی از برادران موقع عزاداری لباس های خود را هم بیرون می آورند؛ علاوه بر این که ممکن است عزاداری را از حالت اولیة آن خارج کنند؛ آیا این عمل اشکال شرعی دارد؟

جواب: اگر در معرض دید نامحرم باشد اشکال دارد و اگر از عرف عزاداری خارج نشود اشکال ندارد.

«سؤال ۴۱۰۸» علم هایی که در روزهای عزا مثل روز عاشورا حمل می شود و برخی به شکل صلیب است رمز و نماد چه حرکتی است؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۴۹۹

جواب: چون در حال حاضر حکایت از صلیب ندارد و علامت دستة عزاداران است برداشتن آن اشکال ندارد.

«سؤال ۴۱۰۹» آیا به کار بردن کلماتی چون سگ حسین و...؛ همچنین به صورت هروله چرخیدن و

بالا و پایین پریدن و ... برای عزاداری امام حسین علیه السلام جایز است؟

جواب: اگر موجب هتک و توهین بوده و خارج از نزاکت و شأن عزاداری باشد اشکال دارد.

«سؤال ۴۱۱۰» اخیراً در برخی از مساجد هیأت‌هایی تشکیل شده و جوانان را ترغیب می‌کنند که مثل گروه علی‌اللهی‌ها یا شیوخ کردستان سر می‌جنبانند و با هم زمزمه می‌کنند که من سگ حسینم و من سگ حسینم و یا انا عبد الرقیه...؛ آیا شرع مقدس چنین مسائلی را اجازه می‌دهد؟

جواب: مداحی و مرثیه سرایی برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باید به نحو معقول و مناسب با شئون آن بزرگواران باشد و موجب وهن و برداشت غیر صحیح از دین و مذهب نباشد و چنین تعبیراتی مناسب تعالیم مکتب اهل بیت علیهم السلام نبوده و طبعاً مرضی خدا نیست.

«سؤال ۴۱۱۱» اگر سخنران یا خطیب در ایام عزای حسینی مطالبی را به عنوان زبان حال بگوید، آیا اشکال دارد؟

جواب: اگر بر آن مطالب، کذب در گفتار صدق کند اشکال دارد.

«سؤال ۴۱۱۲» در تاریخ آمده که شب عاشورا امام حسین علیه السلام به اصحاب فرمود:

«وضو بسازید و غسل کنید و جامه‌های خود را بشوید که کفن‌های شما خواهد بود»، حال سؤال این است که چرا آب را برای بچه‌ها ذخیره نکردند و چه غسلی انجام دادند؟

جواب: معلوم نیست وضعیت آب قبل از درگیری آن‌طور که روضه‌خوانها می‌گویند باشد، هرچند در هنگام درگیری و شهادت اصحاب مضیقۀ آب بوده باشد.

«سؤال ۴۱۱۳» حکم تمثال‌هایی از ائمه اطهار علیهم السلام خصوصاً حضرت علی و امام حسین علیهما السلام و حضرت ابوالفضل ... و نصب آن در

تکیه ها و معابر عزاداری چگونه است؟

جواب: اگر توهین آمیز نباشد اشکال ندارد.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۰۰

مسائل متفرقه

«سؤال ۴۱۱۴» با توجه به تصریح قوانین جاری مبنی بر لزوم مقاوم سازی ساختمان ها و تصریح کارشناسان مبنی بر این که خسارت جانی و مالی زلزله شهرستان بم ناشی از عدم توجه به مسائل کارشناسانه در انتخاب زمین و مقاوم سازی بوده است و با توجه به این که کارشناسان زلزله می گویند: شهرستان قم در نزدیکی گسل ها و منطقه پر خطر زلزله واقع شده است لطفاً اعلام فرمایید که آیا ساختن ساختمان در این گونه شهرها بدون توجه به مسائل کارشناسی و عدم انجام اقدامات لازم در مقاوم سازی بنا جایز است؟

جواب: با احتمال عقلایی به وجود خطر جانی احتیاط لازم است.

«سؤال ۴۱۱۵» آیا صرف افزایش تقاضای یک کالا این حق را به عرضه کننده می دهد که قیمت آن کالا را افزایش دهد؟

جواب: افزایش تقاضا عادتاً زمینه ساز افزایش قیمت است، ولی سزاوار است حال متقاضی رعایت شده و به او اجحاف و بی انصافی نشود.

«سؤال ۴۱۱۶» آیا از منظر اسلام کارهای فکری و مدیریتی و اجرایی، مثل تدریس، وکالت، سفارت، مدیریت، شرکت ها و ... می تواند با ارزش تر از کارهای دستی چون کار در مزرعه، کارخانه، معادن و ... باشد در حالی که پاداش یک ساعت کار فکری ده ها برابر پاداش یک ساعت کار دستی است؟

جواب: ارزش معنوی کار منوط به نیت افراد است، ولی ارزش مادی و اقتصادی آن با شرایط بازار و نیاز جامعه تعیین می گردد.

«سؤال ۴۱۱۷» من برای تحصیل در خارج از کشور زندگی می کنم و این جا در انجمن اسلامی دانشجویی عضو شده ام. این انجمن برای تأمین نیازهای

نمایندگان ولی فقیه پول می گیرد و از آن برای برگزاری نشست و شرکت در اردو استفاده می کند. پول دریافت شده به دلار است و مبالغ بسیار زیادی را شامل می شود. مثلاً برای شرکت در یک نشست اعضای انجمن و خانواده آنها در پاریس یا لندن برای دو یا سه روز، بیش از بیست میلیون تومان هزینه دارد و برای هر شهر هم مبلغی پرداخت می شود.

در واقع فقط فایده تفریحی دارد و نتیجه خاصی از این نشست ها حاصل نمی شود. من دو بار در این نشست ها شرکت کردم؛ هرچند که جنبه تفریحی و دوست شدن ایرانی ها در غربت بسیار از نظر روحی نشاط بخش است، ولی بعد احساس کردم شاید مصرف این پول در این راه درست نباشد؛ چون می شود با پول هایی به این مبلغ در ایران کارهای بهتری کرد؛ مثلاً مدرسه، مسجد و ... ساخت و بسیاری از خانواده های نیازمند را تحت پوشش قرار داد؛ آیا مجاز است که با این پول در این گونه جلسات شرکت کنیم؟

جواب: نفس تجمع و تشکل دانشجویان ایرانی و هم بستگی آنان به نفع اسلام و کشور است و صرف بودجه در این راه اشکال ندارد، منتهی تذکر بدهید از تبذیر و اسراف پرهیز گردد.

«سؤال ۴۱۱۸» لطفاً بفرمایید رو به قبله خوابیدن که مستحب است چگونه باید باشد؟

آیا باید پاها رو به قبله باشد یا سینه انسان؟

جواب: مانند محضر، پاها را رو به قبله کند به گونه ای که هنگام برخاستن رو به قبله باشد.

«سؤال ۴۱۱۹» برای کسانی که با روحانیون مخالفند چه توصیه ای دارید؟

جواب: الگوی اسلام، رفتار، گفتار و افکار ناصواب من آخوند

و امثال من نیست، بلکه الگوی آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام می باشند که مهبط نزول وحی الهی و مفسران صائب و معصوم پیام حق تعالی هستند. جوانان و غیر جوانان باید با متون اصلی اسلام، یعنی قرآن کریم و روایات صحیح و نیز سیره قطعی معصومین علیهم السلام آشنا گردیده و آنها را ملاک سنجش حق و ناحق قرار دهند نه این که رفتار و گفتار و فکر غیر معصومان را میزان حقانیت شریعت اسلامی بپندارند.

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۰۲

«سؤال ۴۱۲۰» بعضی از مراجع تقلید، تسخیر جنّ و احضار ارواح در مورد کسی که ضرر زدن به او شرعاً حرام نباشد را جایز می دانند، نظر حضرت عالی چیست؟ بنابراین آیا استفاده از این فنون غریبه برای مقاصد حق و مشروع و از جمله ضرر زدن به مخالفین حق جایز است یا نه؟

جواب: بنای شرع مقدس در امور مردم عمل بر مجرای طبیعی و عادی است و برای برخورد با مخالفین حق و امثال آنها راه کارهای لازم عقلی و عقلایی مثل گفتگو و مناظره را ارائه و مورد توجه قرار داده است، بنابراین جواز خروج از راه های متعارف و احضار ارواح برای مقاصد مذکور- به خصوص با توجه به این که تشخیص موضوع مخالف حق و شخصی که ضرر زدن به او جایز است بسیار دشوار و به حسب اختلاف شرایط از منته و امکانه و افراد متغیر است- محل تأمل و اشکال است؛ زیرا ممکن است حقوق محترمی تضییع گردد.

«سؤال ۴۱۲۱» در اطراف برخی از جانمازها اسمای متبرک، آیات قرآن و کلمات قصار ائمه علیهم السلام منقوش است

و متأسفانه گاهی نمازگزاران در مساجد بدون توجه از روی آن راه می روند؛ آیا وظیفه ای متوجه صاحب آن است؟

جواب: اگر در معرض پا گذاشتن دیگران روی آیات و اسمای متبرکه باشد صاحب آن نباید از آن استفاده کند.

«سؤال ۴۱۲۲» مخالفتِ استخاره با قرآن و یا تسبیح چه حکمی دارد؟

جواب: مخالفت با استخاره حرمت شرعی ندارد، ولی از بعضی روایات استفاده می شود که مخالفت با آنچه به واسطه استخاره مشخص شده است انسان را دچار رنج و زحمت می کند. رجوع شود به وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۰، ابواب صلاه استخاره، باب ۲، حدیث ۳.

«سؤال ۴۱۲۳» مخالفت با نتیجه قرعه که برای امر مشکلی انجام شده چه حکمی دارد؟

جواب: مسأله دارای صور گوناگونی است، پس اگر انجام قرعه در کارهای شخصی و برای رفع تحیر خودش بوده مخالفت با آن، حرمت شرعی ندارد و اگر در

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۰۳

مورد حقوق افراد بوده، مثلاً برای افراز اموال شرکت، که دو یا چند نفر شریک بر قرعه توافق کنند، مخالفت یکی از آنها بدون رضایت دیگری جایز نیست و اگر در مواردی بوده که شرع، حکم به قرعه کرده، مثل مسأله گوسفند موطوء از یک گله، در این موارد نیز نمی توان با آن مخالفت کرد.

«سؤال ۴۱۲۴» در صورتی که موبایلی که تمام قرآن در آن ذخیره شده باشد در داخل توالت بیفتد و امکان خروج آن نباشد تکلیف چیست؟

جواب: موبایل و مانند آن هرچند قرآن در آنها ذخیره شده باشد، ولی به ذخیره شده ها خطوط قرآن صدق نمی کند، ولی اگر فرضاً، عرفاً توهین به قرآن صدق کند باید در صورت امکان، آن را از

توالت خارج کرد.

«سؤال ۴۱۲۵» چنانچه شخصی به دلیل ابتلا به بیماری لاعلاج، زندگی با زجر و شکنجه ای داشته باشد به گونه ای که وابستگی به دیگران و پذیرش تحقیر مراقبین و ... هر لحظه فشار سنگین تر از مرگ را بر او وارد می کند و بهبودی جزئی هم غیر ممکن باشد؛ آیا می تواند مباشرةً یا با مساعدت دیگران از جمله اطبا خودکشی کند؟

جواب: قتل نفس حتی در صورت مذکور جایز نیست، باید در برابر شدائد و سختی ها صبر کنید و طبعاً اجر بی حساب، نصیب شما خواهد شد، «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

«سؤال ۴۱۲۶» معنای سلام بر زنده ها دعا بوده و سلامتی آنها را خواستن است، لطفاً بفرمایید سلام بر اموات و سلام بر انبیا معنایش چیست؟

جواب: سلام، احترام و دعاست و برای میت هم اشکال ندارد و معنای سلامتی هم اعم از جسم و روح است.

«سؤال ۴۱۲۷» لطفاً نظر خود را در خصوص توزیع اقلام بهداشتی نظیر: سرسوزن، پنبه الکل و دیگر ادوات مصرف مواد مخدر به صورت تزریقی برای حداقل جلوگیری از انتقال ایدز و بیماری های منتقله از راه خون در بین این گروه از معتادین که یا نمی توانند یا نمی خواهند ترک کنند بفرمایید؟

رساله استفتاءات (منتظری)، ج ۳، ص: ۵۰۴

جواب: توزیع اقلام بهداشتی بین آنان مانعی ندارد، بلکه وظیفه مسئولین و متصدیان امور است که علاوه بر سعی در معالجه معتادین و تشویق آنان بر ترک، با تمهیدات لازم از گسترش بیماری های مهلک جلوگیری کنند. البته باید به نحوی عمل شود که تسهیل بر ادامه عمل آنان محسوب نگردد.

«سؤال ۴۱۲۸» کشت تریاک چه حکمی دارد؟ و آیا پول آن موجب استطاعت و متعلق

خمس است؟

جواب: تریاک دارای منافع مشترک بین حرام و حلال است و کشت آن برای منافع حلال مانعی ندارد و برای منافع های حرام جایز نیست و اگر کشت آن برای منافع های حلال باشد هم موجب استطاعت و هم متعلق خمس است.

«سؤال ۴۱۲۹» حکم استعمال مواد مخدر، همچون تریاک و هروئین و نظایر اینها چیست؟

جواب: استعمال مواد مخدر قوی و مضر نظیر حشیش و هروئین حرام است، اما مثل تریاک، در صورتی که مضر باشد جایز نیست، اما صرف استعمال بدون اعتیاد، دلیلی بر حرمت آن نداریم، به خصوص اگر در بعضی موارد غرض عقلایی در بین باشد. بلی در صورتی که خوف اعتیاد و زمینه ضرر رساندن آن در کار باشد، بنابر احتیاط از استعمال آن، نیز اجتناب شود.

«سؤال ۴۱۳۰» حکم استعمال دخانیات خصوصاً سیگار چیست؟

جواب: استعمال هر گونه دخانیات اگر ضرر قابل توجه داشته باشد جایز نیست.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، رساله استفتاءات (منتظری)، ۳ جلد، قم - ایران، اول، ه ق

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

